عالمگیر نامه

تصنیف

منشي محمد کاظم بن محمد امین

در

احوال نخستین ده سال سلطنت اورنگ زیب عالمگیر بادشاه [illegible]

باهتمام

[illegible] ناک بتصحیح

[illegible] مولوي عبد الحی مدرسین مدرسه کلکته

در

کالج پریس چاپ شد

کلکته سنه ۱۸۶۸ ع

فهرست عالمگیرنامه

تصحیح غلطهای کتاب عالمگیرنامه

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲	۱۵	لاَاَحْصي	لااُحْصي
۱۱	۱۶	هر او	مهر او
۱۴	۲	کونبای	گونیای
۲۵	۱	تاشي	تأسّي
۳۳	۱	دکبیانیده	کیبابیده
۹۸	۲۲	رسمانه	رستمانه
۹۸ و دیگرجاها		جمیعت	جمعیت
۱۰۴	۱۲	للشیاطینَ	المشیاطینِ
۱۰۶	۱۸	بتابیان	بتابیدان
۱۰۹	۱۱	الشّيء	السيِّء
۱۱۲	۵	ناقبلي	ناوابلي
۱۱۷ و دیگرجاها		جبه	جبهه
۱۲۵ و ۱۲۷	۱۲	مسقر	مستقر
۱۲۸ و دیگرجاها		باحتزاز	باهتزاز
۱۲۹ و دیگرجاها		استیلام	استلام
۱۳۴	۵	مرفع	مرفه
۱۴۵ و دیگرجاها		اعزآباد	آغراباد
۱۵۳	۲۱	برخارست	برخاست

۱۶۱	۱۹	دکذاتہہ	رگذاتہہ
۱۶۲	۵	تابانش	تابدبناش
۱۶۲	۱۴	نذ محمد	نذر محمد
صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۶۹ ودیگرجاها ٠		مرشته	مرشته
۱۷۲	۱۷	طوف	طواف
۱۸۰	۲۱	بر گنشته	بر گشته
۲۳۳ و دیگرجاها ٠		مجازی	مجاذی
۲۴۶ و دیگرجاها ٠		مبجان سنگه	مجان سنگه
۳۰۹	۳	فرجام	فرجام
۳۴۹	۱۰	کسید	سید
۳۶۲	۴	ساختگ	ماخته
۴۳۳ و دیگرجاها ٠		قله	قلعه
۴۳۷ و ۷۳۵	٠	سنگه	سکنه
۴۴۱	۹	راجررپ	راهروپ
۴۶۱ ودیگرجاها ٠		مارر النهر	ماوراء النهر
۴۶۳	۱۶	متهراز	متهرا
۴۸۲	۲۰	نا	ثنا
۴۹۴	۱۹	بشاهزاده	بشاهراه
ایضا	۲۲	آسمان نیست	آسمانی است
۵۰۱	۱۲	نصرت	بانصرت
۵۱۱	۲	تسودات	تسویلات

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۶۵۹	۱۸	جمع	جمعی
۶۶۲	۲۰	مدوا	مداوا
۶۶۴	۱۸	عاقة	علاقة
ایضا	۲۲	بمراهانش	بهمراهانش
۶۷۵	۱۶	حیاط	حیات
۶۷۶	۲۱	اوتات	اوقات
۶۸۷	۱۹	یشمة	شیمة
۶۹۳	۲	عمالی	عمانی
ایضا	۵	بهادر	بهار
۶۹۷	۱۸	قطع	قطعی
۶۹۹ و دیگرجاها		نونیبن	نوئین
۷۰۳	۲۰	را	راه
۷۰۴	۶	پشترنشان میدارند	پیشترنشان میدادند
ایضا	۱۷	مدمه	صدمه
۷۰۹	۱۴	هائل	حائل
۷۱۰	۶	المکرالسیٔ	المَکْرالسیّءُ
ایضا	۱۷	ودادند	و دار دادند
۷۲۲	۱	فاتر	دفاتر
۷۲۶	۲۰	توادائی	توانائی
ایضا	۲۱	خلقشان	خلق شان
۷۲۸	۱۸	اروی	اراوی
۷۳۲ و۹۶۸	۰	در	دد

	سطر	غلط	صحیح
	۹	انگریزی	انگیزی
	۱۵	گرویدند	گرویدن
	۳	جانگیرنگر	جهانگیرنگر
	۷	رکا	کار
	۱۶	سبهاسنکر	سبهاسنگه
	۱۷	حصیة	حصینة
	۱۹	موہم	موہوم
	۲۱	مقری	مقرری
۶	۱۸	مکارک	مبارک
۹	۹	الامثال	الامتثال
۲ و ۷۶۷	۰	درانخان	دارابخان
۰	۲۲	ذلات	زلات
۰	۶	السطنة	الساطنة
۱	۹	گزبر	گربز
ودیگرجاها ۰		میفخان	میفخان
	۱۲	انعطاس صوران	انعکاس صور آن
	۲۱	ندارد	نداد
	۳	بکار	نابکار
	۱۵	انزاع	انتزاع
	۲۰	امتفا	امتناع
	۱۵	دوج	موج

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۷۳۲	۵	بردات	برداءت
۷۳۶	۱۸	صوانح	سوانح
۷۳	۲	ماهات	مباهات
ضا	۸	جشي	جشن
۷۴	۷	سپداران	سپهداران
۷۵	۱۹	نش	نشيني
۷۵۱	۷	ر	را
۷۵	۱۶	طمع	طبع
۷۶۱	۱۰	عيان	اعيان
۷۶۶	۵	نواهي	نواحی
ايضا	۱۰	صبع	سبع
۷۷۷	۶	تقاتر	تقاطر
۷۸۵	۳	درد	دد
۷۸۹	۱۴	خسالست	خصال امت
۷۹۰	۱۲	خبر	جز
۷۹۲	۱۹	زوم	رزم
۸۱۸	۱۱	شده	مد
۸۲۵	۱۵	نواسج	نواسنج
۸۲۶	۲۲	مفية	مفينة
۸۲۹	۲۲	صهمي	فهمي
۸۳۰	۱۱	اتقياد	اتقيا

صفحه	سطر	غلط	صحیح
٨٣١	١٨	سوا	سوار
٨٣٣	١٩	منا کار	میناکار
٩٠١	١٥	نبروی	نبردی
٩٢٠	١٠	ثبت	تبت
٩٢٦	١٨	لا	را
٩٢٨	١٩	دروش	دوش
٩٣٧	١٤	خد	خلد
٩٥٢	١٢	قامت	اقامت
٩٨٨	١٣	ای	پای
٩٩٤	١٥	ظفر سپاه	سپاه ظفر
٩٩٧	٣	سری	سوی
١٠٢٢	٧	ارجمند شد	ارجمندش
١٠٥١ و ١٠٥٦	٥	دردر	نرور
١٠٧٣	١٢	أخاوه	أخلافه
١٠٨٤	١٩	به مرحله	هر مرحله
١٠٩٥	١٤	یشکان	پیشکان

بسم الله الرحمن الرحیم

ای داده بعقل پرتو آگاهي • شاهان زتو کامیاب شاهنشاهي
آن را که زکاینات برتر خواهي • برسر نهیش انسر ظل اللهی
اورنگ نشینان کشور بیان را تیغ زبان باقبال ثنای بی همتائی
عالمگیر است که بر افراختن لوای دولت سلاطین دین پرور
شریعت آئین باوج نصرت و فیروزي از آیات جهان افروزی قدرت
اوست و بر انداختن اساس شوکت معاندین تیرة اختر ادبار قرین
از ساحت اقبال و بهروزي بمقتضای صلاح اندوزی حکمت او
و نکته گزینان انجمن معاني را تحفهٔ سخن به برکت حمد جهان
پیرائی دلپذیر است که آرایش شاهد ملك و عروس ملت بگوهر
تدبیر و جوهر شمشیر سلاطین جوان دولت خرد پیر باز بستهٔ تقدیر
اوست و پیرایش گلبن حشمت و گلشن سلطنت از شاخ و برگ
زاید و خس و خار مفسد آثار چمن پیرای لطف مصلحت
تاثیر او • • بیت •

گر انداخته ور بر افراخته * بنوعي که باید چنان ساخته
فرمان روائي که نامهٔ شهنشاهیش از نقص خاتمهٔ تناهی عزت
و جلالت پاکست و درجست و جوی سر منزل عرفانش اعتراف
بعجز و نقصان غایت تکاپوی عقل دراک که العجز عن درک
الادراک ادراک آری ممکن ناتوان که جز نقص فطری سرمایهٔ ندارد
اندازهٔ کمالات ذاتي بر نداشته چون راه ثنای ایزد بیچون پوید و انسان
حیران که نقش برون پردهٔ این بارگاه است از راز درون پرده آگاه
نگشته چسان حمد آفریدگار درون و بیرون گوید حاش لله دست
سپاس فرومایگان نشیب حدوث بمدد کرسي اندیشه و حواس
بطاق بلند ایوان کبریائی قدم نرسد و غبار ادراک خاک نشینان
کوی عناصر بجنبش نسیم فکر و دانش بدامن هوای اوج لا مکان
نه نشیند هرگاه عقل کل و نور اول که مهبط انوار فیض ابد وازل
است با وجود کمال تنزه و قدسي نژادی و نهایت ربط و قرب بحضرت
مبدأ المبادی در بیدای ناپیدا کنار شناخت کنه آفریدگار راه عجز
و انکسار پوید و لا احصی و ما عرفناک گوید عقل محجوب ما
محبوسان کلبهٔ حدوث و امکان که باوجود جزئیت و نقصان پیوسته
پایمال کشاکش وهم و خیالست بدست آویز کدام نسبت و آشنائي
کامیاب معرفت و شناسائي جناب کبریا تواند گشت و ما محصوران
چاردیوار طبایع را که بیگانهٔ وادی قدس تجردیم بسرمایهٔ چه دریافت
و دانش حرف ستایش آلهي بر زبان اندیشه تواند گذشت هیهات
هیهات کالای دست بالای ثنای خالق بیچون بچند و چون هوس چرب
زبانان تهی کیسه راست نیاید و نقد ستایش معاملان چار سوی

نقص و آلایش در عرصهٔ هل من مزید قدس و کمال بیعانگي را نشاید بینش کوتاه بین را درین مشهد حیرت اعتراف بقصور عین دوراندیشی و پیش بینی است و عقل ضعیف عجز آئین را بربن درگاه عزت اظهار مسکنت و ناتوانی محض صلاح دانی و مصلحت گزینی •

سخن را چند باشي محمل آرای
بدست آویز عجز اینجا بنه پای

سبحان الله درجناب احدیت و کبریائي که گوهر کمالات عقلی مانند نقایص فروغ شایستگی ندارد و زخارف خیالات باطل تهیدستان را اینجا چه مایه قبول و روائي و در بازار عزت و جلالی که نقد گنجینهٔ دانش و آگاهي بچیزي برنگیرند و به پشیزي نپذیرند فامرة فلس مقالات بیهوده حرف پرستان را کدام رتبهٔ پذیرائی • نظم •
دل ز کجا وین پر و بال از کجا • من که و تعظیم جلال از کجا
وهم سبکپای بسي ره نوشت • هم ز درش دست تهی بازگشت
پرورش آموختگان ازل • مشکل اینحرف نکردند حل
کز ازلش علم چه دریاست این • تا ابدش ملك چه صحراست این
تعالی شانه این چه رتبهٔ علو شان الوهیت و یکتائی است که از فرط مایهٔ ظهور و پیدائی کور دلان ظلمت کدهٔ امکان را در مشاهدهٔ انوار هستي خویش جای چشم‌پوشي و ناپیدائي نگذاشته و با اینهمه جهان پیرائی و نمود وجود و خود نمائی از کمال احتجاب کنه ذات پرده ازجمال عالم آرای حقیقت خود برنداشته زهی دادار صنع پرداز و قادر حکمت طراز که از نیرنگ سازي خامهٔ قدرتش صفحات حال کاینات برنگینی نسخهٔ بال طاؤس است و ابجهان افروزي پرتو حکمتش

ظلمت پیرای زاویهٔ استعداد ممکنات از روشني رشک خلوت فانوس * نظم *

چنان لطف خاصیش با هرتن است * که هربنده گوید خدای من است
چنان کار هر یک جدا ساخته * که گوئي به غیری نه پرداخته

بی نیازي که نقش پردازي کلک لطایف نگار مشیّتش از پردهٔ کارگاه حب ذات نقش بدیع خلقت انسان که طلسم کشای گنج پنهانست بررو‌ی کار ابداع آورده زینت پیش طاق آمرینش و عنوان لوحهٔ دانش و بینش ساخت و مستعد نوازي که سابقهٔ عنایتش بجوهر شناسی علم ازل جواهر زواهر نفوس قدسیهٔ انبیا و رسل را که گوهرهای شب چراغ انجمن قدس اند در مکامن معادن فطرت و استعداد بتابش انوار خورشید صفوت و رشاد پرورش داده از وجود مسعود شان دامن هستي را گوهر آگین کرد و آن قدسي منشان کرامت آگین را سرمایهٔ شناخت جمال حقیقت و بضاعت دریافت اسرار کارخانهٔ وجود ارزاني داشته بادراک جلایل دلایل ذات و صفات کرامت امتیاز بخشید و چون بصر بصیرت و دیدهٔ بینش کوته نظران عرصهٔ آمرینش از مطالعهٔ انوار قدس الوهیت محجوب و دست استعداد محبوسان سلسلهٔ امکان کوتاه از دامن کبریایي وجوب است براي تاریک نشینان محفل کون در تیرهٔ شب ضلالت ذاتي و ظلمت فطری از فرط عنایت چراغ هدایت از مشکوة نبوت برامروخت و پیوسته از فروغ دلالت زمرهٔ انبیا و مرسلین که صدر آرایان بارگاه تقدس و پرده گزینان جلباب بشریت اند پیشگاه وجود و ساحت هستي بلوامع انوار معرفت و خدا پرستي روشن داشته در هـ

زمانی بر طبق اقتضای آن یکی ازین گروه والا شکوه را خلعت معجز طراز رسالت پوشانید و برسریر عصمت مصیر نبوت نشانید تابدستیاری معیار دعوت و هدایت عیار گیر جواهر نفوس سعدا و اشقیا بوده بدواعی امر و زواجر نهی انتظام بخش سلسلهٔ وجود و رونق افزای کارگاه ایجاد باشند و کام جان قابلیات و استعداد ممکنات را که تشنه لبان شربت فیض و گرسنه چشمان طعمهٔ انضال اند سیراب زلال معرفت و کامیاب نوال آگاهی سازند و همواره نور جهان افروز نبوت و رسالت را که فروغ آسمانی و لطیفهٔ ربانیست در مجالی افراد بشری و مظاهر اشخاص صوری ترقی و استکمال نوری سیر فرموده در یکی از کُمّل افراد بشر بمرتبهٔ کمال منتظر رسانید و ذات قدسی او را متمم آن نور هدایت پرتو گردانید چنانچه مظهر اتم آن نور اعظم و حامل اکمل آن سر آلهی ذات مقدس حضرت ختمی پناهی است یعنی اشرف مظاهر وجود - حاصل کارگاه هست و بود - محرم سراپردهٔ قدس احدیت - همدم محفل انس صمدیت - واسطهٔ نظام سلسلهٔ هستی - رابطهٔ انتظام مرحلهٔ حق پرستی - عنوان فصول کاینات - فهرست ابواب مکونات - لوح محفوظ اسرار حقایق غیبی - بیت معمور انوار معارف لاریبی - ازلی نور - ابدی ظهور - سلطان سریر قرب حضور - سفیر کشور لاهوت - دبیر دفتر ناسوت - فروغ تباشیر صبح غیب - شمع شب افروز ظلمت ریب - صورت نامهٔ رحمت آلهی - رحمت عامهٔ عوالم نامتناهی - نخستین پرتو آفتاب صبح ازل - پیشین ثمر نهال صنع قدیم لم یزل - خازن کنوز وحی و کتاب - کاشف رموز ثواب و عقاب -

نقاد جواهر نفوس انسانی - صیرفي نقود خزاین امکانی - اولین رقم خامهٔ بیچون - سرسخن انشاء کن فیکون - مبدن اسرار مبدأ و معاد - معین مراتب حق و رشاد - گل سرسبز گلشن لیالی و ایام - متاع روی دست چارسوی عناصر و اجرام - واسطهٔ انجلای عیوب - وسیلهٔ امحای ذنوب - خلف الصدق دودمان غیب و شهادت - ابو الآباء نتایج خیر و سعادت - قهرمان کشور باطن و ظاهر - آمریدهٔ اول و برگزیدهٔ آخر - هدایت کاش شفاعت گستر - عصمت پیرای اعجاز پرور - فروغ گوهر ارواح - مصباح زجاجهٔ اشباح - نور مقدس و عقل مجرد - روح منزه و نفس موید - فیاض عوارف معارف ربانی - قسام وظایف کمالات انسانی - فاید قوافل وجود - هادی مراحل شهود - جلا بخش مرآت استعدادات - آئینه دار جمال سعادات - سبل زدای دیدهٔ دانش و بینش - طلسم کشای گنج آفرینش - دانای اسرار سواد و بیاض - مهین خلیفهٔ مبدأ فیاض - پیشوای دنیا و عقبی - رهنمای صورت و معنی - دیباچه آرای نسخهٔ جلالت و سروری - خاتمه پیرای رسالهٔ رسالت و پیغمبري - رهبر وادي سوز و نجات - داور عرصهٔ محشر و عرصات - کرسی نشین عرش رفعت و اعتلا - صدر گزین مسند عزت و اصطفا - حضرت محمد مصطفی - علیه و آله و اصحابه من الصلوات والتحیات ما کان اتم و اوفی •

• نظم •

محمد شهنشاه ایوان عرب • بهار دل افروز بستان فرب
بحق لایق مسند کبریا • ولي فخرش از فقر و از بوریا
ز درویشیش بسکه سرمایه بود • زآزادگي فقر بی سایه بود
شب و روز بر سفرهٔ روزگار • بُدی از نعیم جهان روزه دار

جز آن شب که بر قرص مه یافت دست * ز خوان فلک نیم نانی شکست

بعد از اکمال دین و اتمام نعمت معرفت و یقین بوجود نور آگین حضرت خاتم المرسلین که کار ملت و ایمان بشایستگی رونق و سامان یافته مرآت اعتقاد و آئینهٔ استعداد این امت فرخنده بخت سعادت نژاد بمصقل هدایت و توحید از زنگار ظلمت شرک جلي منجلی گردید و دورهٔ نبوت بانجام و گنجینهٔ وحی بمهر اختتام رسید باقتضای کمال رحمت و رافت نامتناهی نیر خلافت و امامت از مشرق متابعت و کرامت دمانید و جهانیانرا از بیم تیره روزی رهانید چنانچه ساحت کعبهٔ ایمان و وادی قدس اسلام از پرتو انوار سعي خلفای راشدین و ایمهٔ دین که چراغ افروز مشکوة نبوت اند روشنی و ضیا پذیرفت و کارخانهٔ سنت نبوی و دستگاه ملت مصطفوی را بسرکاري متابعت و اهتمام حقانیت آن بر گذیدگان تقدس آئین و پیشوایان هدایت گزین که پایهٔ قدر و جلال و اندازهٔ فضل و کمال شان از اندیشهٔ وهم و خیال افزونست و کلام اعجاز پیرای آلهی و حدیث وحی طراز حضرت رسالت پناهی بجلایل نعوت و مناقب شان مشحون رونق و انتظام افزود و قواعد خدا شناسي و رسوم حق سپاسی والا پایگی و بلند اساسی یافت و گلشن دین و اعتقاد از خس و خاشاک شرک و ارتداد پیرایش گرفت و بتقدیم فرض غزا و جهاد آئین دین پروري و کفر سوزی تازه شد و ملت احمدی را مآثر شوکت و اعتلا و مدارج نصرت و استیلا در اطراف و اکناف جهان بلند آوازه گردید عساکر نصرت شعار اسلام را بحسن تجهیز دلپذیر و برکت اصابت تدبیر آن فرازندگان پایهٔ خلافت و طرازندگان خلعت

نهایت فتح بلاد و امصار و قتل و قمع کفار فجار بسهولت و آسانی
میسر گشت و پایهٔ قدر و منزلت دین مبین بیمن مساعی جمیلهٔ
آن رهنمایان حق آئین و مقتدایان طریق یقین در اندک فرصتی
از اوج سپهر برین در گذشت رضي الله عنهم بحسن الخلافة و الامامة
و رضوا عنه بفوز القرب و الکرامة و چون طراوت چمن شریعت و نضارت
گلشن ملت بی آبیاري تیغ معدلت و سیاست و استحکام اساس
دین و استقرار قواعد شرع متین بی دستیاري امر سروری و ریاست
صورت نگیرد ونسخ آثار بدع و مناهی و ترویج سنن نبوی و اجرای
اوامر آلهی و تنظیم امور مصالح و مهام رعیت وحفظ قانون عدالت
و سویت بی وجود قهرمانی داد گستر و فرمان روائی عدل پرور
امکان نپذیرد لا جرم بمقتضای حکمت بالغهٔ ایزدی پس از انقضای
عهد سعادت مهد خلافت و انقراض زمان هدایت عنوان امامت
منشور ریاست کافهٔ برایا که ظل مرتبهٔ خلافت علیاست بنام نامی
فرمان روایان معدلت پیرای آرایش بخشیده زمام مهام خلایق و
عباد و سر رشتهٔ بست و کشاد کار خانه تکوین و ایجاد بکف عدل و
داد سلاطین دین پرور والا نژاد که اساطین بارگاه وجود و بر گزیدگان
کارگاه هست و بود اند سپرده آمد و ملک و ملت و دین و دولت را
از میامن آثار لطف و قهر و فروغ انوار رافت و نصفت آن سالکان
مسالک سلطنت و ناهجان مناهج خلافت رونق و صفا افزود و هرچند
که خورشید لطف و عنایت رباني از اوج اقتضای حکمت و مشیت
بر ساحت احوال طایفهٔ از گروه والا شکوه نوع انساني تافته این امر
جلیل القدر و خطب عظیم الشان در ایشان ودیعت گذاشته ازان

خانوادهٔ دولت و سروری بلند اختری را بافسر سعادت و برتری برافراخته بادی و بانی آن دولت آسمانی و مبدع و مخترع قوانین حشمت و جهانبانی ساخت و ازان سلسلهٔ ارجمند قوی طالع بخت بلندی را مربی آن دولت جهانگشا و مکمل آن سلطنت عالم پیرا گردانیده او را بجلایل توفیقات خاص و مزید کرامت اختصاص از سایر اقران سعادت قرین و نام آوران آن طبقهٔ جلالت آئین نواخت تا پایهٔ جاه و جلال بمیامن بخت و اقبالش بذروهٔ ترقی و کمال رسیده محامد اطوار خجسته آثار و مکارم خصال قدسی مثالش درمراتب دولت و جهانبانی و مراسم سلطنت و گیتی ستانی دستور معامله دانان این رتبهٔ عالی و دیباچهٔ نسخهٔ مفاخر و معالی باشد چنانچه آثار صدق اینمعنی از تباشیر صبح خلافت طبقهٔ رفیعهٔ کورگانی و سلسلهٔ علیهٔ صاحبقرانی بر ساحت شهود و منصهٔ بروز چون لمعهٔ مهر منیر عالم افروز است چه همچنان که بادی آن دولت ابدی ظهور و بانی آن سلطنت ازلی اساس دست پرورد توفیقات آسمانی - مورد تاییدات ربانی - مصدر آثار عظمت و جلال - مطلع انوار ابهت و اقبال - فرازندهٔ لوای جهان کشائی - طرازندهٔ سریر فرمان روائی - مطاع خوانین گیتی و خدایگان سلاطین عالم - امیر کبیر و خاقان اکرم - حضرت امیر تیمور صاحبقران اعظم - انار الله برهانه که فتوحات شگرف و مساعی جمیلهٔ آن حضرت درمدت سی و شش سالهٔ سلطنت و کشورستانی زیب عنوان ظفرنامهای پاستانیست مظهر تکمیل قواعد این خلافت ابدی و محیی آثار و رسوم این دولت سرمدی ذات قدسی سمات

گیتی خدیو عالمگیر جهان ستان شهنشاه خدا آگاه زمان ماست
که از فیض ظهور عهد همایون فالش دین و دولت در پایۀ رفعت
و سرافرازی و به نیروی بال اقبالش همای شوکت و حشمت در
اوج شرف و بلند پروازیست یعنی شهنشاه ظفر جنود تائید سپاه -
فروغ کوکب حشمت و جاه - اختر سپهر بلند اختری - سرور اقلیم
سروری - دریا دل ابر دست - حق جوی یزدان پرست - فیروز بخت
جوان دولت - والا همت قوی صولت - خورشید رای جمشید نظیر -
صبح سیمای مشرق ضمیر - آینۀ روی دانش و هنر - حرز بازوی
نصرت و ظفر - افتخار افسر و تخت - سزاوار دولت و بخت -
دور اندیش پیش بین - حق منش حقیقت آئین - کامیاب
فضیلت جود و تفضل - بهره مند نشاء وثوق و توکل - صورت شرع
و معنی عقل - پیکر انصاف و جان عدل - نخل پیرای ریاض
سعادت سرمدی - گلچین حدیقۀ خلق محمدی لنگر سفینۀ حلم
و وقار - قطب فلک ثبات وقرار - ماهچۀ رایت نصرت و فیروزی -
شمسۀ ایوان دولت و بهروزی - اسلام پرور کفر سوز - شر زدای
خیر اندوز - زنار گسل بت شکن - حق دوست باطل دشمن -
میزان استقامت اخلاق و احوال - معیار امتحان هنر و کمال - شاهد
اعدل معنی عادلیت - مصداق اکمل نشاء قابلیت - سبکدست
انجمن جود و کرم - گران رکاب مضمار ثبات قدم - ساغر شکن
بد مستان - پنجه تاب دراز دستان - کامل نصاب جوهر دانش
و بینش - مالک رقاب کشور آمرینش - طرز آموز رموز کشور طرازی -
قانون پیرای طور مسکین نوازی - قرار زمین و مدار زمان - جهان

جان و جان جهان - فروغ گوهر خرد - جدا کنندهٔ نیک از بد - پیرو رضای حق مقید امر قادر مطلق - نیاز اندوز بارگاه الوهیت - ناصیه افروز سجود عبودیت - شریعت مطیع سلاطین مطاع - نقش بدیع خامهٔ ابداع - مظهر الطاف سبحاني - آیهٔ رحمت رحمانی - رونق افزای هنگامهٔ بزم و رزم - پیشوای سلاطین والا عزم - نظر کردهٔ سعادت ازلی - دست پروردهٔ لطف لم یزلی - صورت عظمت و جلال - معنی دولت و اقبال - آسمان شوکت و شان - محیط بر و احسان - مسند آرای اورنگ خلافت - مربع نشین چار بالش سلطنت - برگزیدهٔ لطف و عنایت آله - شمع این شش انجمن و ستون این نه بارگاه - خورشید عالم آرای اوج سروري وسرافرازي - ابو المظفر محی الدین محمد اورنگ زیب بهادر عالمگیر بادشاه غازي - لازال موفقا باحیاءدین الله و سنة رسوله الحجازی - و مویدا لاعلاء کلمهٔ الله و احراز المفاخر و المغازي *

* نظم *

شهنشاهی که اقبالش بتایید * مسخر کرد عالم را چو خورشید
هم از آغاز بختش بود ظاهر * که عالمگیر خواهد گشت آخر
چو سر زد هر او روشن روان را * بود روشن که میگیرد جهان را

زهی خدیو موید اقبال مند - و شهنشاه حق پژوه سعادت پیوند - که به نیروی بازوی توفیق ازلی وقوت سر پنجهٔ تایید آسمانی لوای دین و رایت دولت بیکدست همت بر افراخته و بتقویت شرع شریف و اجرای اوامر آلهی شهنشاهی را با خلافت پناهی انباز ساخته - تا تیغ سعی و جهادش در محو رسوم کفر و ضلال جوهر نما گشته از خوف اشتباه هر زنار رگ بر تن کشیشان نابکار در کشاکش

گسیختن است و برهمن بتخانهٔ نشین از صندل جبین سر گرم
رنگ بنای مسجد ریختن - بتوفیق اعلاء معالم دین نبوی کرسی قصر
رفعتش عرش اشتباه - وببرکت صیانت مآثر شرع مصطفوی دست
زلزلهٔ حوادث از دامن کاخ دولتش کوتاه - در محکمهٔ قاضیان قضا قدرتش
بتنفیذ احکام شریعت غرا گدا با جمشید و ذره با خورشید دوش
بدوش - و بمتابعت محتسبان قدر صولتش در منع آثار بدع و اهوا
آسمان از کهکشان درّه بر دوش - بمیامن سعی و اجتهادش کار دین
و ملت با برگ و ساز - و از زبانهٔ تیغ جهادش زبان اسلام بر کفر
دراز - از هیبت ترکتاز قهر دشمن گدازش هندوی سرکشی که در
هند ماندهٔ زلف بتان است - و کافر طرازی که ترک بیداد نکردهٔ
دل بیرحم خوبان - روزی که رایتش لوای معدلت درجهان افراخته -
نخست رفع کین سپهر و جور انجم از فلک زدگان نموده - و دستی که
همتش بگشایش کار عالم پرداخته اول گره از پیشانی بخت فرو
بستهٔ بی طالعان کشوده - بمیامن عدل و دادش همه چیز براستی
گرائیده مگر میزان که دمبدم از سنجیدن بار عطایش خم میشود -
و به برکت صدق و سدادش هر مایهٔ افزایش پذیرفته الا حاصل
بحر و کان که هر نفس از باد دستی سخایش کم میشود - سررشتهٔ
زنجیر عدلش در دست مظلومان جور دیده از سلسلهٔ زلف معشوق
در دست عاشق ستم کشیده خوشتر - و نوای کوس انصافش درگوش
داد خواهان بیتاب از نغمهٔ طنبور ورباب در مسامع مستان خراب
دلکشتر - شحنهٔ قهرش موذی روشان کجرفتار را بسان مار پوست از تن
درست کشیده - و جلاد غضبش کهنه گرگان مردم آزار را بسان برهٔ

و گوسفند در مسلخ عدالت سر بریده - در پرسش گاه معدلتش ظالم پیشگان جور پرور را هول روز جزا واضطراب باز پرس محشر - و دربارگاه نصفتش چرخ فتنه گردرنشاکش باز خواست شور و شر - کج تلاشانی که پا از اندازهٔ گلیم خود بیرون می کشیدند چون نقش قالین بر بساط انصافش لگد کوب سیاست را آماده اند - و خود ناشناسانی که قدم از حد خویش فراتر می نهادند بتوزک نگاه تهدیدش همه در پایهٔ خود ایستاده - پالهنگ غضبش برگردن سرکشان و جباران چون طوق قمری با گردن همراه - وگسیختن زنجیر قهرش از پای خود سران و کجرفتاران از سوهان اجل میانجی خواه - از بیم تاکید شحنهٔ عتابش در پرده داری ناموس شمع را از چاک پردهٔ فانوس پیه تن در گداختن - و بسطوت قهرمان صلاحش درنهی می پرستان لاله در بزمگاه گلستان بانداز ساغر از کف انداختن - اگر در چمن از تابش حرارت خورشید رنگ گلی شکسته چهرهٔ غضبش بتقصیر هوا داری سحاب چون عارض آفتاب گرم بر افروختن است - و اگر در گلستان از کشاکش تعدی باد قبای اطلس گل و پیراهن حریر لاله چاکی خورده بکوتاهی رفوکاری آن خیاط نامیه را از شعلهٔ عتابش بیم سوختن - بحمایت مستوفی عدالتش گل حساب خردهٔ خود از نسیم میتواند گرفت - و به پشت گرمی محاسب انصافش ابر شمار در خویش از دریا می تواند جست - اگر نه جرم کجروی آسمان بودی - فکر فلک پیمایش بناخن تدبیر عقدهٔ ذنب کشودی - و اگر روی آفتاب درمیان ندیدی - فروغ اختر رایش از هر ذرهٔ خورشیدی نمودی - خیاط قضا دردوختن خلعت بقا بر قامت

والای دولتش امتداد زمان را بجای یك رشته در سوزن کشیده - و معمار قدر هنگام بنای قصر رفیع حشمتش کونبای نظیر فضای عرصهٔ امکان و پهنای ساحت مکان را اندازهٔ طرح یک ایوان دیده - از بس خرابه‌ها بمعماری لطفش سمت عمارت یافته - و جبال و بوادی از فیض آبادی کرمش آبادی پذیرفته - در ایام خیر انجامش جز چغد بی‌خانمانی - و بغیر از چرغ و شاهین بی‌آشیانی - نشان نتوان داد - ازانجا که در معارک هیجا بجوش توکل و سپر تسلیم از صدمهٔ تیغ و سنان بی هراس و بیم است تصرف جود همتش التزام سپر را در بزم قرار داده تا ارباب خواهش و تمنا از خازن مکرمتش زر به سپر برند - و چون از غایت تقدس ذات و حسن توفیق لب بشرب رحیق نمی آلاید اجتهاد قهر و سطوتش شیشه و جام مخصوص رزم ساخته تا غازیان خون آشام هنگام انتقام بآن خون دشمن خورند - سرکشانی‌که به نخوت کلاه جباری از سرگردون میربودند سر انقیاد بر آستان عبودیتش نهاده اند - و جبارانیکه ببازوی تطاول پنجه از خورشید میبردند دست بیعت بقبضهٔ تیغش داده - هرکه سر بر خط فرمانش نگذاشت سر بر سرسنانش گذاشت - و هر که تخم عداوتش در دل کاشت جز خسران حاصلی برنداشت - در ایام عدالت فرجامش اگر ظلمی رفته برگذشتگان و پیشینیانست - و در زمان نصفت عنوانش اگر ستمی مانده بر محرومان این آستان اقبال آسیان - دشمنان را بی زحمت جنگ و پیکار از پا در انداختن تصرف اقبال بلند اوست - و دوستان را بی توسط خواهش و اظهار کلم دل روا ساختن اختراع همت ارجمند او - عروس ملک را

در خطبه گاه وغا تا از گوهر بی بهاي مردی کابین نه بخشیده در بر نکشیده - و شاهد سلطنت را در انجمن دعوی سروری تا از آئینهٔ تیغ جهان کشا رو نما نداده بند نقاب نکشاده - لطفش را در پرورش دوستان خاصیت باد بهاری - قهرش را در خانه خرابی دشمنان تاثیر سیل کوهساري - گاه نوازش همه شتاب هنگام سیاست همه تاخیر - وقت تدبیر گوهر عقل دم هیجا جوهر شمشیر - گلشن بخت سر سبز کردهٔ طالع ارجمندش - نهال فتح دست نشان اقبال بلندش - طینت پاکش خمیر مایهٔ سعادت و توفیق - جوهر ادراکش پیرایهٔ دانش و تحقیق - لطفش تریاق سموم حوادث روزگار - قهرش زهر قاتل دشمن نابکار - پایهٔ اورنگ قدرش برسر افسر خورشید - گوهر پایهٔ بخشش درة التاج جمشید - سیه درونان از برق سنانش در خطر - شرر طینتان از آب تیغش پر حذر - گوهر شب چراغ عقل نگین خاتم سلیمانیش - جام جهان نمای ضمیر ساغر بزم جمشیدیش - قهرش با لطف انباز - غضبش را عفو دمساز - کف همتش در ر بار - تارک عزتش گوهر نثار - جبین عبودیتش برخاک - پاي همتش بر افلاک - با عهد راسخش کوه درپایداری سست - حدس صایبش را عقد اخوت با کرامات درست - در برابر فروغ رایش روی آئینهٔ سکندر چون پشت آئینهٔ بی نور - با وسعت دستگاه جاهش ساحت حشمت سلیمان تنگ تر از دیدهٔ مور - نخل آمال دشمنانش در بی برگ و باری همطالع چوب دار - گلشن امید معاندانش را زخم جگر حسد پرور گل همیشه بهار - تیغ عالمگیرش با تیغ آفتاب از یکجوهر - کف گهر ریزش با دست

سحاب از یک گوهر • • نظم •

بر جودش حساب بحروکان پاک • ازو در بیم بخشش نقد افلاک
کند پر در چو دست جود پرور • تو گوئی بحر کف آورده بر سر
چراغ بزم گردون اختر او • فروغ هفت دریا گوهر او
بود جوهر بتیغش گاه خون ریز • بسان موج دریا شورش انگیز
گذارد بر سنانش سر دم کین • سرافرازی دشمن نیست جز این
جهان ازفتنه درعهدش امان یافت • زتیغ جان ستانش ملک جان یافت
چنان زو امن و آسایش فزوده • که چشم فتنه هم خوابش ربوده
وجودش مایهٔ تخمیر عدلست • بدورش ظلم در زنجیر عدلست
سپهر و انجم و مهر و مه او • قدیمی خادمان درگه او
نه تنها دولت دینیش دادند • که ملک صورت و معنیش دادند
بود روشن چو خورشید ازجبینش • مسخر کردن روی زمینش
بدولت چون لوائی دین برافراخت • بنصرت رایتش را حق علم ساخت
بکار دین بود درحشمت وبخت • نگنده همتش سجاده بر تخت
تقدس خانه زاد طینت او • توکل پیشکار دولت او
نه پیچد سر ز فرمان آلهي • ازان حکمش رود بر ماه و ماهی
چنان کز دولت او دین قوی شد • همش دین کام بخش ازخسروی شد
نشاندش حق ازان برتخت شاهی • که بر کرسي نشیند دین پناهی
بدورانش که نامی از ستم نیست • خرابی جز در اقلیم عدم نیست
بناء معدلت چون درجهان کرد • جهان را عدل او دار الامان کرد
همین یك ظلم اکنون درجهانست • که نام عدل بر نوشیروانست
آلهی آسمان را تا مدار است • چمن را سبزی ازخرم بهار است

فلک بادش بزیر پایهٔ تخت * و ز و سر سبز بادا گلشن بخت
بعدلش هفت کشور باشد آباد * ز حق توفیق عالم گیریش باد

نیرنگ سازی کلک بدایع نگار جادوفن در سبب انشاء این کتاب و تمهید کلام بتعریف سخن

سبحان الله گوهر شبچراغ سخن طرفه فروزنده جوهر یست که تیرهٔ روزان زاویهٔ گمنامی را در شبهای تار نا کامی چراغ امید ازو بر افروزد و ستارهٔ سوختگان سپهر مراد را کوکب طالع از لوامع آن فروغ سعادت اندوزد نی نی درخشنده اختریست از آسمان قدس که تاریک نشینان انجمن خمول بمشعلهٔ پرتو هدایتش راه بحریم بارگاه قبول توانند برد و واپس ماندگان قوافل اقبال در شبگیر همت از بارقهٔ دلالتش مراحل کعبهٔ آمال توانند سپرد گرا نمایه گوهریست از معدن دل که چون عروس طبع ازان پیرایه گیرد رخ بزیور مکرمت و احسان پیراید و شگرف متاعیست از کشور آگهی که هر کس بساط سودای آن چیند کامیاب سود مقصود آید نخلیست که نخستین میوه اش ثمرهٔ دولت و شاد کامیست و نهالیست که اولین شگوفه اش گل شهرت و نیکنامی چهره نما مرآتیست که جمال شاهد مطلوب درو نمایش گیرد و عقده کشا مفتاحیست که طلسم گنج سعادت بآن کشایش پذیرد *

* نظم *

آرایش ملک هفت کشور سخنست * اکسیر سعادت سخنور سخنست
نتوان بزبان وصف سخن کرد بیان * کزهرچه سخن کنند برتر سخنست

خاصه در روزگار هنر پروری و هنرمند نوازی زینت بخش این

زمان مسعود و اورنگ آرای این عهد سعادت اساس یعنی خدیو
هوشمند نکته رس، نظرت بلند دقیقه شناس که به یمن احسان و
تحسینش مستعدان هنرور به بخت والای هنر می‌نازند و از خاک
آستان فیض مکانش نکته سنجان بالغ نظر بعمل‌کیمیاء سخن اکسیر
سعادت جاوید میسازند آن شهنشاه قدردان دانش پسند که از پرتو
تربیتش کوکب تیرهٔ ارباب معانی نور بخش سهیل یمانی و
بفروغ عاطفتش پیشانی طالع اهل هنر چون جبین خورشید
نورانیست بطنطنهٔ کوس اقبالش بخت غنودهٔ ارباب استعداد از
خواب گران ناکامی جسته و در مصر مکرمت و افضالش یوسف
سخن بصد عزیزی بر کرسی قبول نشسته جوری که تا اکنون از
زمانه بر خردمندان میرفت لطفش بصد گونه دلجوئی بتلافی
آن پرداخته و عیبی که همیشه مایه داران دانش از بخت زیان کار
داشتند حسن انصافش رفع آنرا از متممات دادرسی شناخته
اگر دریغمعنی سخنی باشد قیاس صدق آن از حال من نا توان
توان گرفت که پس از عمری که چون حرف وفا از خاطر روزگار
فراموش و در زاویهٔ گمنامی با شاهد ناکامی دست در آغوش بودم
بآبروی سخن دربن زمان دانش طراز روشناس محفل عزت
و امتیاز گشته غبار بیرونقی از چهرهٔ طالع زدودم و به یمن مدیح سکالی
این اورنگ نشین کشور مفاخر و معالی کامبخش کام و زبان گردیده
گوی دولت از همگنان ربودم مشاطهٔ دهر بنات افکارم را که از بخت
بستگی در نهانکدهٔ ضمیر پرده نشین بودند بزیور ثناء خدیو زمان
آراسته در بزم اشتهار جلوه داد و صیرفی روزگار جواهر معانی شاهوارم

را که از فقدان مشتری و کساد بازاري درگرو عقدهٔ طالع مانده بود آب و تاب اعتبار داده بنظر قبول شهنشاه جوهر شناس رساند بدستیاری طبع سخن سرا از حضیض مذلت وخمول بر آمده بر بساط عزت و قبول نشستم و بسحر طرازي خامهٔ نکته پیرا طلسم گنج معنی کشوده کار نامهٔ هنر بر پیشطاق شهرت بستم بخت خفته سر از کنارم برگرفت دولت بیدارم در برآمد آسمان قدر گوهرم شناخت زمانه گوهر قدرم آشکارا ساخت کامیاب سعادت جاوید گشتم زله بندخوان امید گردیم دولتم بمبارکباد آمده مژدهٔ حصول مقصود داد یوسف گم گشتهٔ بختم بوی پیراهن بچشم روشني دل فرستاد ایام که همواره تلخ کام ناکامیم داشت از نی خامه چاشنی نیشکرم چشانید و دوران که پیوسته پایهٔ قدرم می نهفت دستم گرفته بر بالای دست عطارد نشانید طوطی خوشنوای کلکم بشیرین زباني ثنا خوان بزم اقبال گشته شکر چش نوال لطف و افضال سایهٔ ذو الجلال گردید و عندلیب نواسنج طبعم در آب و هواء بهارستان جود و احسان خلیفهٔ جهان گل گل شگفته بآهنگ شکر سرائی صفیر صریر بر کشید آثار قلم بطفیل نشر مناقب این بر گزیدهٔ الهی چون بوی گل از فیض همراهي صبا بهر سو انتشار یافت و سلک سخنم بمیامن ثناء شهنشاهی مانند رشته به تبعیت گوهر سمت قبول پذیرفت •

• نظم •

طبعم از اقبال ثنا گستری • یافت در اقلیم سخن سروري
نطق من اعجاز مسیحا نمود • خامه بدستم ید بیضا نمود
گرچه بسی بیهده بشتافتم • کام خود آخر ز سخن یافتم

خاطر اگر چند دُرر رنج برد • لیک ازو مایهٔ صد گنج برد
بخت که میکرد رم از نام من • گشت بافسون سخن رام من
خضر قلم از ظلمات دوات • ریخت بکام دلم آب حیات
داد فلک از پس ناکامیم • دولت جاوید نکو نامیم

کیفیت احراز این موهبت علیا آنکه در آغاز نخستین سال جلوس همایون شهنشاه مهر افسر سپهر سریر که کوکب بخت جهان کشا و نیر دولت عالمگیرش از اوج سروری و اقبال پرتو سعادت بر جهان گسترد و خورشید عالم آرای جاه و جلالش از مشرق شرف وکمال و مطلع نصرت و فیروزی جلوهٔ جهان افروزی آغاز کرد این غبار کوئی حقارت و ذره منشی محمد کاظم بن محمد امین منشی که شطری از اوقات بمقتضای تقدیر گوهر بی بهای حیات را دست فرسودهٔ بیحاصلی ساخته روزگار به بطالت می سپرد و بحکم ضرورت یکچند در بند نامساعدی ایام چون مرغ زیرک در دام بسر می برد بیاوری دولت و رهبری توفیق شرف استلام این سدهٔ فلک احترام دافعه ظلمت زدای اختر طالع گردید و ناصیهٔ سعادت بنقش ارادت آراسته در سلک بندگی و خدمتگذاری انتظام گزید و اگرچه از نقص هم پیشگی تنک مایگان سخن و فرو پایگان این فن که همواره چهرهٔ قدر سوصاده دارای معنی بناخن عیب همکاری آن گروه خراشیده است مدتی بود که طبع غیوت منش هوای سودای سخن سرائی از سر نهاده بار ناموس انشا از دوش خاطر برگرفته بود و دل نکته سنج معنی گزین را از تمادی ترک ممارست این صنعت بدیع آئین بمضمون اینمقال که •

• ع •

بس که خاموش نشستم سخن از یادم رفت

طرز سخن طرازي و شیوهٔ شیوا زبانی از یاد رفته لیکن چون سر خوشي ذوق دولت آستانبوس درگاه معلی و نشاء کامیابي این سعادت و الا طبع افسرده را بگلگونهٔ نشاط چهره بر افروخت و غنچهٔ دل پژمرده را بتازکی شگفتگی آموخت زبانرا شوق سخن و خاطر را خارخار معني تازه گشت و بکلک استعجال صفحهٔ چند بانشای مدایح و محامد این ذات اقدس نکاشته تحفهٔ انجمن اقبال و هدیهٔ بارگاه عز و جلال که معدن گوهر دانش و استعداد و موطن منتخبان قلمرو ایجاد است گردانید ازانجا که دران محفل عزت انصاف و قدردانی را پایه بلند و از محاسن عادات ارجمند این خدیوخرد پرور هنر پسند است که از ارباب معنيگلی بگلشني میگذرند و گوهری بمعدني می پذیرند آن خزف ریزهای ساحل خیال که جز عرق تشویر و انفعال آبي نداشت بانوار نظر قبول و تحسین شهنشاه جوهر سنج دانش آئین آب و تاب در خوشاب یافته پسند خاطر دقیقه یاب افتاد و روش انشا و اسلوب کلام این بی سرانجام ملایم طبع اقدس آمده اشارهٔ معلی صادر شد که بدایع وقایع این دولت کرامت آئین و سلطنت سعادت قرین را که زیب نسخهٔ مفاخر فرمان روایان باستاني و عنوان دیباچهٔ خلافت وکشور ستانیست وکم کسی از سلاطین جهاندار و خواقین سپهر اقتدار را مثل آن احوال بدیع و مناقب شگرف از شکوه همت و رسوخ عزیمت و اصابت رای و متانت تدبیر و جلایل فتوحات و عظایم محاربات و مساعي مشکوره و کوششهای موفوره روی داده بنیروی تکاپوی سعی فراهم

آورده بی شائبهٔ بیش و کم بقلم صدق رقم در قید تحریر کشد و آن جواهر اقبال را که هرایک آویزهٔ پیشطاق عز و جلال تواند بود بسلاست بیان و جزالت کلام در سلک تالیف و ترتیب انتظام بخشد تا این نسخهٔ نامی وصحیفهٔ گرامی برصفحهٔ روزگار بیادگارماند پس‌ماندگان قافلهٔ هستي را که از گران خوابی نشاء عدم شرف ادراک این زمان مسعود در نیافته عین حرمان این سعادت عظمی دارند سرمایهٔ اطلاع بر شرایف سوانح این عهد سعادت فرجام که ایام دولت روزگار و روزگار دولت ایام است تواند شد تا باري اگر بچشم عیان و مدرک بصر مشاهده مآثر حشمت و جلال این خدیو کامل الذات قدسي سیر نکرده باشند از راه علم و خبر و وساطت اوراق و دفتر بر حقایق احوال فرخنده فال و جزئیات وقایع عهد اقبالش آگهی یافته اندکی از بسیاری بمدارج کمالات نامتناهي این برگزیدهٔ الهي پی برند و اگرچه اقدام برین امرجلیل و اتمام این شغل نبیل از اندازهٔ توانائی و استعداد خود فراتر میدید اما چون میامن توجه و التفات شهنشاهی که انصرام بخش هرکار و عقده کشای هر دشوار است دل را نیروی جرات داد و همت را بلند پایگی بخشید •

• نظم •

من هم کمر قبول فرمان • بستم بمیان خدمت از جان
بنشستم و خامه برگرفتم • این بار گران بسر گرفتم
تا سر کنم این شگرفنامه • باریک شدم چوموی خامه
لطف از شه و سعی خدمت از من • فرصت ز سپهر همت از من

و این ناچیز ذره را از خلعتخانهٔ مکرمت بتشریف سرافرازي این

خدمت بلند رتبت قامت امتیاز افراخته حکم معلی بطغرای نفاذ پیوست که وقایع نگاران پیشگاه حضور و سررشته داران سوانح اقبال نسخهٔ واقعات گرامی و فهرست واردات احوال سامی ماه بماه و سال بسال با وقایع صوبجات و حقائق ولایات که از اطراف و اکناف ممالک به پیشگاه خلافت می آید براقم این دفاتر سعادت مپارند و جزئیات احوالی که خود آنرا معاینه نکرده باشد مثل تفاصیل حقایق بعضی جنود ظفر اعلام که بیورشهای نصرت انجام معین بوده اند و کیفیات مراتب محارباتی که اولیاء دولت را باعداء سلطنت واقع شده از تقریر معتمدان کار آگاه درست گفتار که دران عساکر نصرت و معارک فیروزی شرف حضور دریافته اند استماع نموده درین دفاتر اقبال ثبت نماید و مقدماتی که تفتیش آن محتاج بعرض اشرف باشد از زبان گهر بیان خلیفهٔ زمان که لسان صدق عبارت ازانست نیوشیده بارشاد آن رموزدان اسرار ملک و ملت بنای کلام دران بر اساس تحقیق نهد و مقرر شد که هرچه ازین سوانح دولت پیرا نگارش یابد بعد از ترتیب درست و تهذیب شایسته داستان داستان ازان نامهٔ ظفر نامهای پاستان در خلوات قدس و اوقات مناسب بعرض اشرف شهنشاه دقیقه رس نکته دان رسد تا هم آن سوانح سعادت طراز سمت تصحیح و تنقیح یابد و هم شاهد لفظ و معنی بیمن اصلاح و ارشاد آن شهنشاه بینشور دانش نهاد زیب و زینت پذیرد و این کتاب میمنت عنوان را که مانندصیت دولت و طنطنهٔ صولت آن حضرت عالم گیر باد بمناسبت لقب اشرف اقدس بعالم گیر نامه موسوم ساخته حکم

فرمودند که چون احوال فرخنده فرجام ایام بادشاهزادگی از ولادت با سعادت تا هنگام عالم آرائی اقبال و جلوس بر اورنگ عظمت و استقلال درکتاب مستطاب بادشاهنامه‌که مشتمل است بر سوانح عهد سلطنت و فرمان روائي مظهر تائیدات رباني مورد توفیقات سبحاني اعلی حضرت صاحب قران ثانی مفصلا مذکور و مسطور است عنان‌کمیت آسمان‌خرام‌خامه ازتکاپوی‌آن وادی معطوف داشته بگزارش‌وقایع ایام سلطنت و سریر آرائی پردازد و از هنگام نهضت موکب معلي از دکن بمستقر اورنگ خلافت‌که در جمادی الاولی سنه هزار و شصت و هفت هجري روی داده و آغاز جهان افروزي و عالم آرائی و مبدأ انکشاف صبح سعادت و جهان کشائی است داستان طراز گشته هزده ساله احوال را یک مجلد سازد لیکن و جه نیت و پیشنهاد همت آنست‌که اگر بخت یاری و روزگار مددگاری کند پس از پیرایش این گلشن جاوید بهار اقبال و نگارش معظمات احوال فرخنده مال بجهت شادابی گلذار بیان مجملی از سوانح دولت افزای عهد بادشاهزادگی که متضمن بدایع وقایع و فتوحات متبرک است مرقوم‌کلک نکته سنج حقایق نگار ساخته مقدمهٔ این فهرست دولت سازد امید که بمعاضدت همت و مساعدت سعادت توفیق اتمام این نسخهٔ میمنت طراز که فهرست ابواب شوکت و بختیاري ودستور العمل آداب خسروی وجهانداریست یافته شطری از شرائف مناقب و مفاخر این خدیو کشور باطن و ظاهر بخامهٔ صدق نگاشته شود تا هم اندکی از حقوق نعمت و مکرمت شهنشاهی که‌نمونهٔ ایست ازجلایل نعماء الهی از ذمهٔ عبودیت ادا سازد وهم

بر آیندگان شاهراه همتی که توفیق اقتداء و تاسی باین خصال قدسی یا بند حقی ثابت نماید و چون زبان خامه را یا رای آن نیست که درین صحیفهٔ معالی تصریح باسم مقدس معلی نماید در هرجا ازان بلفظی شریف و عبارتی بدیع که مناسب مقام و ملایم سوق کلام باشد تعبیر مینماید و حضرت صاحب قران ثانی را بر حسب اشارهٔ والا باعلي حضرت و حضرت اعلی نام برده از دارا شکوه و شجاع و سلیمان بی شکوه و و نا شجاع سخن میسراید ❊ کمال است بطریق اختصار و اجمال ❊

ذکر بدایع وقایع و احوالی که اسباب و مقدمات طلوع نیر سلطنت و سطوع تباشیر صبح اقبال این برگزیدهٔ ذو الجلال از مشرق سعادت کمال است بطریق اختصار و اجمال



ابتدای سواری ابو المظفر محی الدین محمد اورنگ زیب بهادر عالمگیر بادشاه غازي از دکن بسمت هند

حکمت طراز کارخانهٔ امکان که وقوع حوادث عالم کون بتوسط اسباب و وسایل صوری ربط داده و بناء حدوث سوانح نشاء صورت بر اساس وجود وسایط و علل ظاهری نهاده چون خواهد که از نگار خانهٔ تقدیر بکلک بدائع نگار ارادت نقش لطیفهٔ مصلحت آمیز بر لوح وجود وکارگاه ابداع کشد و صورت قضیهٔ خبرت بخش عبرت انگیز از جلایل قدرتها و دقایق حکمتاي پی منتهاء خویش بر روی

کار ایجاد و اختراع آورد تا اهل دانش و بینش که نظارکیان منظر
شهود و تماشائیان عرصهٔ آفرینش اند محو تماشای آثار قدرت و
مست نظارهٔ آیات صنع او گشته دیدهٔ بصیرت و اعتبار بر کشایند
و از پردهٔ نقش و نگار حوادث امکاني مطالعهٔ عجایب حکم پنهاني
و مشاهدهٔ غرایب مصالح آسمانی نمایند هراینه برونق مودآء
صدق انتماء اذا اراد الله شیئا هیئ اسبابه نخست پیشکاران پیشگاه
قدرتش اسباب و مقدمات وقوع آن امر شگرف باحسن وجهی
سامان و سرانجام کنند و کار گذاران نهانخانهٔ حکمتش شرایط
و معدّات ظهور آن سر بدیع از پردهٔ خفا بمنصهٔ شهود جلوه دهند از
نظایر صدق این مدعا صورت حال خجسته مال شهنشاه گردون سریر
عالم گیر است که چون حکمت کاملهٔ ایزدي تقاضاء آن نموده بود
که درین عهد شرافت قرین و زمان میمنت آئین خورشید گیتی
آراي دولتش از مشرق سعادت و فیروزی جلوهٔ جهان افروزي
نماید و بهار عالم پیراي سلطنتش بفیض معدلت و افضال کلبن
دین و کلشن ملک را به پیراید عالم پیراز سر دولت جوانش نشاط
جواني از سر گیرد وجهان کهن بمعماري آثار عدل و احسانش از
نو رونق پذیرد لا جرم کار کنان آسمانی برونق تقدیر ازلي و حکمت
رباني همواره در پیشگاه ظهور اعداد مواد سلطنت و جهانباني
آنحضرت می نمودند و پیوسته در عالم اسباب انتظام بخش
مقدمات خلافت و کشور ستاني او بودند زمانه هر سانحهٔ که می
انگیخت توطیهٔ ظهور نور عالم آراي او بود سپهر هر نیرنگی که
مینمود مقدمهٔ وصول نوبت کشور کشائي او چرخ دوار در اطوار

لیل و نهار برای طلوع اختر بخت و اقبالش سیر و دور میکرد و شطرنجی روزگار درگستردن بساط حوادث منصوبهٔ دولت و کمالش میدید چنانچه حدوث وقایع و احوالی که از موجبات سطوع نیر خلافت و جهان‌بانی آن فرازندهٔ لواء گیتي ستانیست و خامهٔ حقایق نگار درین دفاتر نصرت مآثر بذکر مجملی ازان پردهٔ از جمال شاهدمقال میکشاید و تصدیق ایمعني میفماید شرح شمهٔ ازین سوانح بدیعه آنکه هفتم ذی حجه سال هزار و شصت وهفت هجری اعلی حضرت صاحب قران ثانی را در دار الخلافهٔ شاهجهان آباد بحسب تقدیرآسمانی عارضهٔ جسمانی برپیکر مقدس و عنصر همایون طاری شده مزاج‌اشرف از منهج صحت وقانون اعتدال‌که مناط سلامت احوال و استقامت افعال است منحرف گشت و چون ایام کوفت امتداد یافته ضعف قوي روز بروز سمت تضاعف و اشتداد می پذیرفت و ازان جهت بنظم و نسق امور مملکت نمی پرداختند و سایهٔ توجه ببارگاه سپهر نشان خاص و عام و محفل خلد آئین غسلخانه نمی انداختند و خلایق که هر روز بمشاهدهٔ جمال مبارک آن حضرت معتاد بودند مدتی مدید از فیض طلوع آن نیر اوج عظمت و جلال محروم گشتند و انواع اختلال باحوال ملک و دولت راه یافته فساد عظیم در مملکت فلک فسحت هندوستان بهمرسید و دارا شکوه نا خلف باطل پژوه که خود را ولی عهد میدانست و باوجود عدم قابلیت رتبهٔ والای سلطنت و سروری همیشه خلعت استحقاق این امر جلیل القدر بمقراض طمع بر قامت نارسای استعداد خود می برید و پیوسته سوداء این تمنای بیجا در سرداشته

باین آرزوی خام و هوس ناتمام از پایهٔ سریر خلافت مصیر جدائی نمی گزید دریفوقت که حضرت اعلی را شغل طبیعت بدفع آن عارضهٔ جسمانی و استغراق نفس در تدبیر کشور بدن مانع اشتغال بتدبیر امور جهانبانی و قیام بمصالح فرمان دهی و حکمرانی شده بود و از کمال ضعف و آزارچنانچه باید بمهمات ملک ودولت نمی توانستند پرداخت انتهاز فرصت نموده از بیخردی و زیاده سری زمام اختیار سلطنت که نه درخور فطرت واندازهٔ استیهال او بوده بقبضهٔ اقتدار خودآورد و دست استقلال آن حضرت از مراتب ملک و مال و نظم امور دولت و اقبال کوتاه ساخته باقتضاء رای سست بنیاد برونق خواهش و متمنای خود درجمیع کار ها عمل مینمود و چون خرد راهنما نداشت از تبه رائی راه وصول خبرها باکناف و حدود مسدود ساخته خطوط و نوشتهای مردم را میگرفت و وکلاء دربار جهان مدار را منع نوشتن حقایق و اخبار باطراف و اقطار نموده بمحض تهمت و مظنه محبوس و مقید میساخت چنانچه جمع شاهزادهای عالیمقدار و امراء نامدار و سایر مردمی که در بلاد وصوبهای این مملکت وسیع بودند بلکه اکثر بار یافتگان سدهٔ خلافت و ملازمان عتبهٔ سلطنت وسایر اهل دارالخلافه که حیات با برکات آن حضرت باور نمی نمودند تا آنکه باین سبب خلل عظیم باحوال ملک راه یافته سرکشان هرگوشه و کنار و متمردان هرصوبه و سرکار سر بفتنه و فساد بر داشتند و رعایاء واقعه طلب درهرجاکه بودند ترک مالگذاري نموده تخم بغی و عصیان در زمین تمرد کاشتند و رفته رفته کار بجائی رسید که

مراد بخش در گجرات رایت خودسری افراخته بر تخت نشست
و خطبه وسکه بنام خود کرده اسم سلطنت برخویش بست و ناشجاع
در بنگاله همین مسلک پیش گرفته بر سر پتنه لشکر کشید و ازانجا
پیشتر آمده به بنارس رسید و از کارهای ناصوابی که دران ایام از
بی شکوه برگشته بخت تیره سرانجام بظهور رسید آن بود که چون
مواد شوکت و استقلالش بپایهٔ کمال رسیده و کثرت اسباب جاه و
مکنت سر مایهٔ پندار او گردیده با سپاه موفور در پیشگاه حضور بود
و حضرت اعلی در ایام این کونت ملاحظهٔ عظیم ازو داشتند و بنابر
رعایت مراتب حزم و احتیاط در اکثر امور سلوک طریق مداهنه
و مسامحه با او مینمودند و بمقتضای ضعف و وهن قواء جسمانی
که باعث فتور در مشاعر نفسانیست چشم از صلاح دولت خویش
پوشیده ارخاء عنان آن خود سر نموده بودند و در استرضاء خاطر و
انجاح مطالب و ملتمساتش میکوشیدند درینوقت از غایت رعب
و هراسی که همیشه ازین خدیو فیروز مند رستم نهیب در دل آن
ناقابل بي نصیب جا کرده بود آن حضرت را بانواع تخییلات و
تسویلات برین آورد که اکثر عساکری را که بجهت تسخیر ولایت
بیجاپور کومکی موکب نصرت مآب و ملازم رکاب ظفر انتساب
شهنشاه مالک رقاب بودند در عین آن یورش فیروزی اثر که فتح
بیجاپور نزدیک شده بود به پیشگاه حضور طلبیدند و انصرام آنمهم
باین سبب درعقدهٔ تعویق و تاخیر افتاده از عظماء امراء کومکی
غیر از معظمخان و شاهنواز خان و نجابتخان کسی در دکن نماند
و چون از تبه رائی و ناعاقبت اندیشی بتدبیر ناقص خود چندین

اندیشیده بود و صلاح کار خویش درین دیده که مقدمهٔ سرکشي ناشجاع و مراد بخش را بهانهٔ فرستادن عساکر بادشاهی بدفع واستیصال ایشان ساخته هم‌درحین حیات میمنت آثار حضرت اعلی به نیروی استظهار آنحضرت کارآن هردو بسازد وپس ازان بجمعیت خاطر و فراغ بال با تمام لشکرهای خویش و عساکر پادشاهی بمهم دکن و تدبیر کار ابن برگزیدهٔ آلهی پردازد و بودن خود و اقامت رایات عالیات در مستقر الخلافه اکبراباد که وسط این مملکت سپهر بسطت و پای تخت این سلطنت ابد مدتست در حصول این مدعا اوثق و ادخل میدانست و نیز میخواست که خزاین ودفاین انجا در دست او باشد لهذا باین اندیشهای ناصواب حضرت اعلی را بانواع ترغیبات درعین اشتداد مرض که هنگام سکون و آرامش بود نه وقت نهضت و جنبش و جز خواص و نزدیکان آن حضرت را نمیدیدند وعامهٔ خلایق هنوز جزم بحیات فائض الانوار نداشتند تکلیف عزیمت بجانب مستقر الخلافة اکبر اباد نمود بنابران رایات جاه و جلال بیستم محرم سنه هزار و شصت و هشت هجري مطابق سنه سی و یک جلوس همایون از مرکز خلافت انتهاض نموده نوزدهم صفر سایهٔ وصول بمستقر الخلافة انداخت و درانجا چون خواست که مکنون خاطر فساد اندیش خویش بفعل آورد باغوای حضرت اعلی کوشیده راجه جیسنگه کچواهه را که عمدهٔ راجهای عظام و رکن رکین این سلطنت ابدی دوام بود با چندی از امراء نامدار و عساکر بیشمار بادشاهی و سپاهی فراوان از خود باتوپخانه و سایر اسباب محاربه بسرداری سلیمان بی شکوه مهین

نا خلف خویش بر سر ناشجاع تعین نمود و لشکرهای مذکور چهارم
ربیع الاول این سال از مستقر الخلافه بدان مهم روانه شدند و بعد از
طی منازل از بنارس گذشته در موضع بهادر پور که بمسافت
دو نیم کروه از بلدهٔ مذکوره بر کنار آب گنگ واقع است و ناشجاع
آنجا رحل اقامت انداخته نوارهٔ بنگاله را که عبارت از کشتیهای آن
ولایتست نزدیک خود داشت بفاصلهٔ یک و نیم کروه برابر لشکر او
نزول نمودند و در کمین فرصت و دستبرد مي بودند تا آنکه بیست
و یکم جمادی الاولی ببهانهٔ تبدیل منزل و تغییر مکان آوازهٔ کوچ
در انداخته سحرگاه یارادهٔ جنگ و پیکار سوار شدند و هنگام صبح که
شجاع مغرور بي پروا خواب آلود غفلت و بیخبری بود و تسویهٔ
صفوف رزم و جدال و تمهید مقدمات حرب و قتال ننموده ناگهان
از سر خدعه و غدر بر لشکر او ریختند و بباد حملهٔ آتش کارزار بر
انگیختند و آن بیحزم ناتجربه کار بعد از اندک اویزشي چون کار از دست
و دست از کار رفته بود خود را بنوارہ رسانیده بپای مردي سرعت سیر
کشتی رهگرای فرار گردید و همگی اردو و خزانه و توپخانه و دواب
و کارخانجاتش عرصهٔ نهب و غارت شد و بکام و ناکامی از پتنه گذشته
بمونگیر رسید و در صدد محافظت آن در آمده روزی چند آنجا
ثبات و توقف ورزید و چون لشکرهای که بتعاقبش رفته بودند
بتسخیر مونگیر و بر آوردن او ازان حدود نیز مامور شدند درانجا هم
مجال درنگ نیافته روانهٔ بنگاله گشت و مونگیر تا پتنه ضمیمهٔ اقطاع
بی شکوه شد و جمعی از نوکران و مردم او را که در معرکهٔ دار و گیر
بحسب تقدیر دستگیر شده بودند بی شکوه باکبر اباد طلبیده بعد از

اهانت و تشهیر بحکم بیمروتی و قساوت قلب بقطع ید عقوبت نمود و ازانها تنی چند بدان گزند نقد روان از کف داده دستخوش فنا گردیدند و آن بدکیش بیخرد بارتکاب این نکوهیده کردار که اکبر کبایر و آثام و سرمایهٔ سخط و غضب حضرت قهار شدید الانتقام است گرانبار و زر و وبال گشته خزي و نکال صوری و معنوی اندوخت و در همان ایام که سلطان بی شکوه را بمقابله و مدافعهٔ ناشجاع تعین نمود چون از سطوت اقبال دشمن مال خدیو روزگار بغایت خایف و هایب بود درتدبیر کاران برگزیده آوریدگار چنان اندیشید که لشکری عظیم بصوب مالوه که سر راه دکن است بفرستند تا در اجین که حاکم نشین آن ولایتست تمکن گزیده بحفظ قلاع و حدود آنجا پردازند و کنار آب نربده و گذرهاي آن بقید ضبط در آورده سد راه دکن باشند و بنابرین اندیشهٔ فاسد بسخنان غرض آلود مصلحت نما و مقدمات غوایت آمیز فساد افزا حضرت اعلی را برین آورد که چشم از رعایت صلاح دولت و اقبال و ملاحظهٔ حسن عاقبت و مآل پوشیده و از منهج مستقیم عقل و رای عدول ورزیده تجویز اینمعنی نمودند و راجه جسونت سنگه راتهور را که زبدهٔ راجهای هندوستان و بمزید شوکت وکثرت لشکر پیشوای امراء عالي مکان بود و آنحضرت اورا مهاراجه خطاب داده رکن رکین دولت و ستون قویم سلطنت میدانستند با چندی از امراء ذی شوکت و عمدهای دولت و لشکري گران و فوجی بیکران و خزانهٔ وافر و توپخانهٔ فروان بصوب مالوه تعین فرمودند و چون دفع مراد بخش نیز مکنون خاطر آن فتنه پژوه بود و میخواست که کار او هم بکیفیت حال ناشجاع

گراید طبع مبارک حضرت اعلی را ازو دکیبانیده مایل باستیصالش ساخته بود آن حضرت قاسمخان را با لشکري جداگانه بکفایت مهم او تعین کرده مقرر فرمودند که همراه راجه جسونت سنگه باوجین رود و بعد از رسیدن آنجا اگر مصلحت اقتضا کند قاسمخان متوجه دفع مراد بخش و اخراج او از گجرات کردد و الا کومکی راجه جسونت سنگه و ضمیمهٔ لشکر او بوده باتفاق یکدیگر مهمي که روده‌د بآن قیام نمایند و عساکر مذکوره بیست و دوم ربیع الاول این سال از پیشگاه خلافت بدانصوب رخصت یافت و بی‌شکوه باین اکتفا نکرده صوبهٔ وسیع مالوه را نیز از حضرت اعلی التماس نموده باقطاع خود گرفت و خواجه محمد صادق بخشی دوم خویش را با فوجي شایسته بآنجا فرستاد که در بندوبست ولایت مذکوره و استمالت قلوب زمینداران آن مرزو بوم کوشیده هنگام کار و وقت پیکار کومکی راجه جسونت سنگه باشد باُجمله راجه مزبور و قاسمخان باوجین رسیده آنجا رحل اقامت انداختند و بضبط صوبهٔ مالوه و حفظ قلاع و ثغور آن پرداختند و بی‌شکوه مترصد رسیدن پسر بزرگ و لشکرهاي که با او بمهم ناشجاع رفته بودند می بود که آنها را نیز بهمان هیئت مجموعی باوجین فرستد تا هر دو لشکر یکجا جمع آمده مرکوز ضمیر فساد اندیش او بفعل آورند و درینمدت برهمخوردگي و آشوب ناشجاع و مرادبخش از تنک ظرفي و بیحوصلگی لواي سرکشي بر افراشته اکثر مردم اطراف نیز بموافقت ایشان تغیرسلوک پیش گرفته قدم در راه نافرماني گذاشته بودند با آنکه خدیو قدسي نژاد ازانجاکه حلم و وقار و وسعت حوصلهٔ خداداد وکمال متانت و دانائی در ذات

و الا نهاد آنحضرت است اصلا و قطعا بوقوع اینمراتب و سنوح این قضایا از جا در نیامدهٔ مصدر امری که مشعر بسرکشی و نافرمانی باشد نگشته بودند و بمقتضای سعادت فطری و رعایت ادب سرموی از طریق متابعت و رضاجوئی والد سلیمان حشمت عدول نمینمودند بی شکوه فتنه پژوه همواره از کمال عداوت و فساد اندیشی در انحراف طبع مبارک آنحضرت ازین بهره مند سعادت ازلی میکوشید و مقدمات نا ملایم غرض آمیز و امور غیر واقع وحشت انگیز خاطر نشان کرده گرد کدورت و غبار کلفت در میانه می انگیخت تا آنکه رفته رفته بشامت فتنه سازی و افساد او تغیر گونهٔ بمزاج همایون راه یافت و باغواء او عیسی بیگ ملازم سرکار والا را که در دربار جهاندار بخدمت وکالت قیام داشت بی صدور جرمی محبوس ساخته بضبط اموال و امتعهٔ او فرمان دادند و بعد از یکچند که در بند بود بقبح آن ادا متفطن گشته اورا از قید رهاییدند و خلعت داده بخدمت خدیوجهان رخصت نمودند و از شنایع اطوار آن برگشته روزگار که عنقریب بوبال آن گرفتار آید و باعث التهاب نوایر قهر و انتقام این خدیو اسلام و مقتفی آثار حضرت خیر الانام علیه و علی آله و اصحابه کرایم الصلوة و السلام پیشتر همان شد این بود که در اواخر حال از بر گشته بختی و بی سعادتی باظهار مراتب اباحت و الحاد که در طبع او مرکوز بود و آنرا تصوف نام می نهاد اکتفا نه نموده بدین هندوان و کیش و آئین آن بد کیشان مائل شده بود و همواره با برهمنان و جوگیان و سنیاسیان صحبت میداشت و آن گروه ضال مضل باطل را مرشدان کامل و عارفان بحق واصل می

پنداشت وکتاب آنها را که به بید موسوم است کتاب آسمانی و خطاب ربانی میدانست و مصحف قدیم و کتاب کریم میخواند و از کمال اعتقاد باطلی که به بید بیحاصل داشت برهمنان و سنیاسیان از اطراف و اکناف بسعیهای بلیغ و رعایتهای عظیم جمع آورده در صدد ترجمهٔ آن شد و همواره اوقاتش مصروف این شغل نا صواب و تفکر و تدبر در مضامین ضلالت قرین آن کتاب می شد و بجای اسماء حسنای آلهي اسمي هندوی که هنود آنرا پربهو مي نامند و اسم اعظم میدانند بخط هندوی برنگینهای الماس و یاقوت و زمرد و غیرآن از جواهری که می پوشید نقش کرده بآن تبرک میجست و چون معتقدش آن بود که تکلیف عبادات ناقصان رامست و عارف کامل را عبادت درکار نیست و کریمهٔ وَاعْبُدْ رَبَّکَ حَتّٰی یَأْتِیَکَ الْیَقِیْنُ را بمشرب ملاحده فرا گرفته دلیل این معنی می ساخت بنابرین عقیدهٔ فاسده نماز و روزه و سایر تکالیف شرعیه را خیرباد گفته بود و این خدیو دین پرور پاک اعتقاد را که همیشه حمایت دین مبین و رعایت شرع حضرت سید المرسلین صلواة الله و سلامه علیه و علی آله و اصحابه الطیبین نصب العین ضمیر منیر است و مقصود از سلطنت و دولت ترویج شرع و ملت و غرض از شاهی و سروري اعلاء اعلام دین پروری میدانند و همواره از عنفوان صبی و شباب بمقتضاي سعادت منشي و نیک سر انجامی خلاصهٔ اوقات گرامی باداء فرایض و سنن و نوافل مصروف داشته حتی المقدور در اقامت مراسم امر معروف و نهی منکر کوشش مینمایند از استماع این عقاید ردیه و اطوار باطله ازان بی سعادت

وخیم العاقبت عرق حمیت دین و مسلمانی بحرکت می آمد و این معنی بر همگنان روشن بود که اگر کار او باستقلال تمام گراید و در فرمان فرمائی و حکم روائی مطلق العنان گردد هرآئینه ارکان شریعت غرا ازو پر خلل و صیت اسلام و ایمان بطنطنهٔ کفر و جحود مبدل خواهد گشت تا آنکه درین ایام که این مراتب را از حد برده ذمایم اخلاق و افعالش بمرتبهٔ کمال رسیده بود غیرت آلهی بر وفق مودای کریمهٔ انّ اللّهَ لا یُغَیِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتّٰی یُغَیِّرُوْا مَا بِاَنْفُسِهِمْ مکافات آن عقاید و اعمال را بنکال و استیصال او تعلق گرفت چنانچه سرانجام حالش عنقریب عبرت افزای دیده وران دور بین خواهد گردید چون برخی از سوانح و وقایعی که مقدمهٔ ظهور نور خلافت و عالم آرائی این خورشید اوج سلطنت و فرمان روائیست مرقوم خامهٔ صفحه پیرا گشت اکنون وقت آنست که کلک حقایق نگار بنگارش مآثر اقبال و گزارش محاسن احوال سعادت منوال این بر گزیدهٔ ذو الجلال که مقصود از تمهید این مقال است گرائیده آغاز سخن نماید •

نهضت رایات نصرت آیات از خطهٔ فیض بنیاد اورنگ آباد و وقوع فتوحات گونا گون دران یورش ظفر اثر بیمن عنایت ایزدي و نیروي اقبال خدا داد

یگانه ایزد مفضل متعال و داور قیوم بیهمال که نخل پیرای حدایق امکان و نقش طراز کارگاه کون و مکانست چون آفتاب عالمتاب عنایتش از اوج اقتضاي حکمت و مشیت پرتو تفویض رتبهٔ خلافت

و فرمان روائی که ظل مرتبهٔ ربوبیت و خدائیست بر ساحت دولت و فضای سعادت صاحب اقبالی انگنده اورا مظهر صفات جلال وجمال و دلیل بر قدرت کمال خویش سازد و خواهد که بحکم سابقهٔ لطف یکی از نامداران گروه عباد که گل سرسبد گلشن ایجاد باشد بجهت منصب ریاست عامه که نظیر مرتبهٔ قدرت تامهٔ اوست بر گزیده لوای والای حشمت و رایت منصور دولتش باوج کمال و ذروهٔ سپهر استقلال بر افرازد تابه پرتو نیر معدلت وداد پرستی نور افزای انجمن هستی گشته از فروغ هدایت و توفیق چراغ احسان و مشعلهٔ ایمان در بزمگاه‌گیتی بر افروزد و رونق کارگاه ملك و دولت از رواج کارخانهٔ دین و ملت جسته بشعلهٔ تیغ کفر سوز و لمعهٔ شمشیر عالم افروز خس و خاشاک شرک و بدعت بسوزد هرآئینه ذات قدسی سماتش بجلایل فضایل و شرایف مناقبي که طراز کسوت سلطنت و جهانداری و عنوان صحیفهٔ ابهت و نامداریست از علو نفس و رسوخ عزم و وفور شجاعت وکمال دین داري و اضائت رای واصابت تدبیر و بخت و اقبال بلند و همت آسمان پیوند آراسته همواره اورا مطمح انظار لطف بی‌غایت و مطرح انوار فضل بی‌نهایت خویش دارد،و کلید فتح ابواب مرادات و سر رشتهٔ نظم اسباب سعادات بدست اقبالش سپارد چنانکه نقش هر مدعا که بکلک اندیشه بر لوح ضمیر کشد مطابق رقم تقدیر باشد و صورت هر مطلب که بر خاطر ارجمندش جلوه نماید حصول آن بی‌تشویش توقف و تاخیر صورت بندد عظایم امور که عقول و افهام اهل روزگار آنرا محال انگارد در نظر همت والایش سهل نماید و کارهای دشوار که افکار

و اوهام زیرکان هشیار از قبیل ممتنعات شمارد از دست عزیمت کشورکشایش بآسانی براید نهال دولت اعدایش مانند چنار آتش از خود برآرد و نخل حشمت دشمنانش از برگ و شاخ تیشه و اره از برای خود سازد هرکج اندیشی که با او کمان عناد کشد روزگارش هدف ناوک بلا گرداند و هر باطل پژوهي که بر شمع دولتش دم سردي وزاندبآن چراغ بخت خود فرو نشاند عقدهای مشکل بیک حرکت سر انگشت تدبیرش کشاید و کارهای خطیر بهنیم اشارهٔ ابروی شمشیرش ساخته آید در کشایش صعاب امور جز بشیوهٔ ستودهٔ توکل توسل نجوید و هنگام شداید حروب و فتن غیر از طریق ثبات قدم نپوید از فرط شهامت و وقار در مواقف هیجا مانند کوه بسیلاب لشکر انبوه از جا نرود و از کمال استقلال و قرار در آزمونگاه جوهر شمشیر سررشتهٔ رای و تدبیر از کف ننهد ودر جمیع معارک و میادین آن سعادتمند دنیا و دین را جنود نصرت و تائید آسماني قرین و همراه باشد و در همه شداید و مهالک سالارعون و عنایت ربانی پیشرو سپاه ظفر پناه ٭

٭ نظم ٭

چو ایزد یکی را ز الطاف خاص ٭ بفرمان روائی دهد اختصاص
به نیروی طالع توانا بود ٭ بتلقین الهام دانا بود
بتدبیر کشور کشائي کند ٭ باقبال معجز نمائي کند
فرازد لوا چون بدعوي ملک ٭ سپارد باو ملک دارايي ملک
شود اختر دولتش چون عیان ٭ عدوي بد اختر فتد در زیان
بهر کار مشکل که رای آورد ٭ بآسانی آنرا بجای آورد
چو خورشید بختش نماید جمال ٭ رسد اختر دشمنان را زوال

ز قدر ار کند دعوي برتري • نماند کسی را سر سروری
نظیر این تحریر و مصداق این تقریر صورت حال فرخنده مآل
گیتی خدیو عالمگیر است که چون خامهٔ تقدیر باقتضاء کمال
حکمت منشور سلطنت و خلافت عالم را بنام نامي آنحضرت رقم
سعادت کشیده بود و مصلحت سنج قضا صلاح کار دین و دولت و
مصلحت امور ملک و ملت بجلوهٔ بخت فیروز و اقبال جهان
افروزش اندیشیده لاجرم پیوسته ذات بیهمالش در مدارج استکمال
این مفاخر و معالي بپای همت عالي عروج مینمود و یوما فیوما
سر رفعت و جلالش از ترقي بچرخ برین میسود همواره سابقهٔ عنایت
ازلي اورا در حل وقایع و مشکلات بلطائف تایید نصرت میداد و
بارقهٔ لطف لم یزلی در تیره شب حادثات از فروغ الهام چراغ
هدایت در راه تدبیرش می نهاد عنان عزیمت کشورکشا بهر
جانب که می تافت نصرت و ظفر دو اسپه باستقبالش می شتافت
و یکران همت والا بسمت هر مقصد که می تاخت کارساز
حقیقی آنرا باحسن وجهي می ساخت هر آتش کیدی که
حساد دولتش می افروختند بآن خرمن بخت و اقبال خود
می سوختند و هر غبار کیني که اعداء سلطنتش می انگیختند ازان
گرد نا کامي و ادبار بر فرق روزگار خود می بیختند چنانچه شاهد
صدق اینمقال از تتبع مآثر احوال میمنت پیرا و استماع بدایع
وقایع دولت انزا که آنحضرت را در ایام فرخنده فرجام بادشاه
زادگی بیمن جوهر همت و علو فطرت روی نموده بر پیشگاه خاطر
همگنان جلوه گرست و مجددا از ملاحظهٔ غرایب حوادث و فتوحات

حضرت بخش که بنیروی بخت بلند ورسوخ عزیمت آسمان پیوندش از ابتداء نهضت رایات ظفر طراز از خطهٔ دلکشای اورنگ آباد تا جلوس عالم آرائي برسربر خلافت اید بنیاد صورت وقوع یافته پرتو ظهور اینمعنی بر ساحت ضمیر آگاه دلان مي‌تابد تفصیل این اجمال وتبیین این شگرف داستان اقبال آنکه چون خدیو جهان حال کوفت و بیماري و کیفیت بي اختیاری حضرت اعلی و فساد و اختلال ملک و فتنه انگیزی وتبه رائي بی‌شکوه برین منوال یافتند که نگارش پذیرفت وبیقین دانستند که آنحضرت را از استیلاء ضعف و فتور قوای سر و برگ پرداخت مملکت نمانده است و بنابر رعایت مراتب حزم واحتیاط ارخاء عنان بیشکوه کرده با او مواسات ومماشات مینمایند و بیم آنست که اگر چندي دیگر برین نهج بگذرد در ارکان سلطنت و اساس خلافت خللهای عظیم بهمرسد که تدارک آن بهیچوجه صورت پذیر نباشد و حفظ ناموس دین و دولت و جبر اختلال امور ملک و ملت در کیش غیرت و حمیت پادشاهانه واجب مینمود و نیز اینمعني متحقق بود که اگر بی‌شکوه فرصت دفع و استیصال مراد بخش یافته خاطر از مهم او بپردازد و پسر کلان و لشکرهاي دیگر باو پیوندد هرآئینه قوت و شوکت عظیم یافته بتدبیر مهم دکن خواهد پرداخت و چون طینت فتنه سرشت او بر کینه جوئي و فساد انگیزي مجبولست سلوک طریق حلم و مدارا باو سودي ندارد لا جرم راي جهان آراي که جلوه گاه شواهد رموز آسماني و مطلع انوار الهام ربانیست چنان اقتضا نمود که پیش ازین صبر بر اوضاع و اطوار نکوهیده واعمال وافعال ناپسندیدهٔ

آن جاهل بیخرد نفرمایند و شورش ملک و دولت را زیاده ازین تحمل نکرده بعزم ملازمت حضرت اعلیٰ از خطهٔ دلکشای اورنگ آباد که مرکز رایات حشمت و اقبال و آرامگاه موکب جاه و جلال بود بصوب مستقر الخلافت نهضت نمایند و دربار عالم مدار را بفر وجود فائض الانوار زیب و آراستگی بخشیده یکچند در ملازمت آنحضرت بنظم و نسق امور ملک که انواع فتور بارکان و قواعد آن راه یافته بود بپردازند و دست استیلاء بیشکوه که مصدر این همه فتنه و فساد گشته در عرصهٔ خالی گوی سلطنت و حکم روائی میباخت و طبل خود کامی و خود رائی مینواخت از امور دولت کوتاه ساخته حضرت اعلیٰ را از قید تسلط او بر آورند و مقرر فرمودند که مراد بخش را که از خامی و بیحوصلگی مصدر اداهای جاهلانه گشته درینوقت دست استشفاع و استمداد بدامن عاطفت و ذیل عنایت خسروانه زده بود با خود بملازمت آنحضرت آورده استعفای جرایم او نمایند و بعد از تصمیم این عزیمت خیر انجام چون عبور موکب نیروزی اعتصام از راه مالوه می شد و راجه جسونت سنگه و قاسم خان چنانچه مذکور شد با لشکرهای عظیم در اوجین بودند و احتمال این بود که از بی سعادتی و ادبار باشارهٔ بیشکوه که راضی بتوجهٔ همایون بدربار نبود سد راه موکب ظفر شعار شوند و بکام محاربه و پیکار پیش آیند و نیز درپایهٔ سریر خلافت آن فتنه پژوه با لشکری انبوه و دلی از رشک شکوه اقبال این حضرت لبریز غصه و اندوه درکمین کینه جوئی بود و با سپاه مختصر عزم این نهضت خیر اثر خلاف قانون احتیاط مینمود لهذا حزم بادشاهانه مقتضی آن شد

که در توفیر لشکر و سامان توپخانه و سایر اسباب فوج آرائی و لوازم نبرد آزمائی کوشیده همایون موکبی در خور این عزیمت والا و نهضت جهان پیرا ملازم رکاب نصرت مآب سازند بنابرین پرتو اهتمام و توجه بصوب این مطلب افگنده در عرض اندک فرصتی لشکری نمایان و توپخانهٔ شایان ترتیب نمودند و سران سپاه ظفر شعار و سرداران جنود انجم شمار را بمناصب عالیه وخطابهای شایسته سرافراز و نامور ساخته بانواع مکرمت و عنایت و اقسام مرحمت ورعایت نوازش فرمودند و نظر التفات بپرداخت حال لشکریان انداخته بقدر تفاوت درجات و مراتب همه را کامیاب مراحم و مواهب نمودند و علوفه و مواجب افزودند و از بندهای بادشاهی که در آنصوبه بودند هرکرا توفیق و سعادت مساعدت نمود و تخم اخلاص و دولتخواهی در زمین عبودیت کاشت و سر ارادت بر خط بندگي و همراهی گذاشت بیمن عواطف و مکارم خسروانه گوی بخت و دولت از همگنان ربوده لوای سربلندي وکامرانی بر افراشت و بقصد امضاء این عزم فرخنده فال واجراء این ارادهٔ خجسته مآل سپهر شعبهٔ دوحهٔ جاه وجلال فروزان اختر سپهر سعادت وکمال بادشاهزاده محمد سلطان را بانجابت خان و فوجی از عساکر اقبال مقدمهٔ جنود فتح و ظفر و پیشرو افواج نصرت اثر ساخته دو شنبه غرهٔ جمادی الاولی سنه هزار و شصت و هشت هجری مطابق شانزدهم بهمن برسم منقلاي پیشتر روانهٔ برهانپور نمودند وهنگام رخصت بادشاهزادهٔ والا نژاد را بمرحمت خلعت خاصه وطوغ و نقاره و دو اسپ با زین و ساز طلا و دو زنجیر فیل نوازش فرمودند و از عمدهاي آن جیش مسعود نجابتخان را بعنایت خلعت

و اسپ با ساز طلا و یک زنجیر فیل و میر ضیاء الدین حسین را که
تا آن وقت بخدمت دیوانی سرکار والا قیام داشت بعنایت خلعت
و اسپ و فیل و راجه اندرمن دهندیره را بمرحمت خلعت و فیل و
باضافهٔ پانصدی پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار سوار کامیاب
عواطف شهنشاهانه ساخته سایر کومکیان آن فوج نصرت طراز را در
خور رتبه و حال بمراحم والا عز امتیاز بخشیدند و پنجم ماه مذکور
مطابق بیستم بهمن که ساعتی بسعادت مقرون بود حکم بر آوردن
پیشخانهٔ همایون بصوب خاندیس نمودند و یگانهٔ گوهر محیط سلطنت
گرامی ثمر نهال خلافت بادشاهزادهٔ بلند مقدار فرخنده شیم محمد
معظم را بصوبه‌داري دکن معین فرمودند و نو باوهٔ گلستان سعادت
تازه نهال ریاض ابهت پادشاهزادهٔ والاگهر محمد اکبر را که نو رسیدهٔ
عالم قدس بودند با اکثر پردگیان سرادق دولت در قلعهٔ سپهر بنیاد
دولت آباد گذاشتند و منشور عاطفت پیرا بنام مراد بخش صادر شد
که از گجرات متوجهٔ مالوه گردد و بعد از عبور موکب ظفر لوا از آب
نربده بعساکر جهانکشا ملحق گشته بادراک ملازمت اکسیر خاصیت
چهرهٔ مراد بر افروزد و رخشنده اختر برج عظمت تابنده گوهر درج
حشمت بادشاهزادهٔ والا قدر سعادت توام محمد اعظم را اقبال آما
ملازم رکاب نصرت پیرا ساخته کامیاب سعادت همراهي نمودند و
روز مبارک جمعه دوازدهم شهر مذکور مطابق بیست و هفتم بهمن
در ساعتي کرامت طراز میمنت اثر که مختار اهل دانش و بینش
و زیب جدول تقویم آفرینش بود با جهاني فرّ و عظمت و شوکت و شان
• نصرت قرین طالع و اقبال همعنان •

باتفاق جنود آسمانی و تایید عون عنایت ربانی از ساحت خطهٔ فیض بنیاد اورنگ آباد بصوب برهانپور نهضت نمودند • نظم •

زمانی که با فرخی یار بود • نظرها بطالع سزاوار بود

گران شد زهایش مرصع رکاب • برآمد بچرخ بلند آفتاب

و در موضع هرسول که مضرب خیام جاه و جلال و اولین منزل کعبهٔ دولت و اقبال بود بفرخندگی و فیروزی نزول سعادت گزیده در همین روز مسعود بادشاهزادهٔ کامکار بخت بیدار محمد معظم را بعطای خلعت خاص وطوغ و نقاره و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با ساز طلا و یک زنجیر فیل با ماده فیل نواخته رخصت معاودت باورنگ آباد فرمودند و خواجه منظور را که مورد انظار اعتماد بود بقلعه داری دولت آباد معین ساخته خلعت و اسپ و فیل مرحمت نمودند و میر عسکری که ثانی الحال بخطاب عاقلخانی نامور شد و دران وقت بخدمت بخشیگری دوم قیام داشت بحراست حصار شهر و شاه بیگخان از کومکیان دکن بفوجداری بیرون اورنگ آباد مقرر گشته هریک بعطای خلعت و فیل نوازش یافت و درینوقت جمعی کثیر از ملازمان عتبهٔ سلطنت فیض اندوز نوال و مرحمت گشته نخل مراتب و مناصب بسیاری از فیض سحاب تربیت بادشاهانه نشو و نما پذیرفت ازانجمله مرشد قلیخان که جوهر رشد و کاردانی و آثار ارادت و جانفشانی از سیماء احوالش ظاهر بود بتفویض خدمت جلیل القدر دیوانی از تغیر میر ضیاء الدین حسین و عطاء خلعت خاص و اضافهٔ منصب و دیگر مواهب خسروانه سرمایهٔ افتخار اندوخت و میر ملک حسین بعنایت خلعت خاص و اسپ و خواجه

عابد بعطای خلعت و اسپ و خنجر مرصع باعلاقهٔ مروارید و غازی
بیجاپوری بمرحمت خلعت و فیل مفتخر و مباهی شدند و شمس
الدین خویشگی باضافهٔ هزار و پانصدی پانصد سوار بمنصب
سه هزاري دو هزار سوار و حسن خان دکنی باضافهٔ پانصد سوار
بمنصب سه هزاری دو هزار و پانصد سوار و ولی محلدار باضافهٔ
پانصدی دو صد سوار بمنصب دو هزاری هزار سوار و میر احمد
ولد سادات‌خان باضافهٔ پانصدي دو صد سوار بمنصب هزار و پانصدي
هشتصد سوار و محمد ابراهیم پسر نجابت‌خان باضافهٔ هفتصدي سه صد
سوار بمنصب هزار و پانصدي هفتصد سوار و محمد منعم ولد میرزا خان
باضافهٔ پانصدي دو صد سوار بمنصب هزار و پانصدي ششصد سوار
و میر صالح داماد شاهنواز خان باضافهٔ پانصدي دو صد سوار
بمنصب هزار و پانصدي پانصد سوار و از اصل و اضافهٔ سید نصیرالدین
دکنی و سیف الله عرب هرکدام بمنصب هزاری هشتصد سوار و
و خداوند حبشي بمنصب هزاری چهار صد سوار والا رتبه گردیدند
و این گروه و بسیاری از بندهای دیگر خلعت نوازش پوشیدند و
به برخی شمشیر و جمدهر و سپر عطا شد و از جمعی که تازه بدولت
بندگی سرافراز شده بودند اسمعیل افغان بمنصب هزار و پانصدی
سه صد سوار و سید زین العابدین بخاری بمنصب هزاری سه صد
سوار و حکیم محمد امین شیرازی و میر محمد مهدی اردستانی
که هردو بسمت حذاقت و مهارت درفن طب موسومند هریک
بمنصب هزاری و مجموع بعنایت خلعت سربلند گشتند و در
هرسول یکروز مقام شده سیزدهم موکب ظفر طراز ازان سرمنزل

سعادت باهتزاز آمد و بعد از طی دو مرحله میرزا سلطان صفوی
بعطاء خلعت خاصه و اسپ باساز طلا و باضافهٔ هزاری پانصد سوار
بمنصب چهار هزاری دو هزار سوار نوازش یافته باورنگ آباد
مرخص گردید که در خدمت بادشاهزادهٔ عالیقدر والا نژاد باشد
و موکب جاه و جلال کوچ برکوچ طی مراحل نموده بیست و پنجم
ماه مذکور موافق دهم اسفندار رایت منصور ظل ورود به ساحت
بلدهٔ برهانپور انگند و عمارات دولت بنیان قلعهٔ مبارکهٔ آن از
فر نزول اجلال پایهٔ رفعت بآسمان رسانید و بادشاه زادهٔ عالیقدر
والا تبار محمد سلطان که چنانچه مذکور شد پیشتر آمده بودند
بادراک ملازمت قدسی انوار چهرهٔ بخت و دولت نورانی ساختند
و نجابتخان و میر ضیاء الدین حسین و دیگر بندهائی که در
رکاب بادشاهزادهٔ ارجمند معین بودند و محمد طاهر صوبه دار
خاندیس با جمعیکه در برهانپور بودند احراز سعادت زمین بوس
نمودند و مدت یکماه موکب ظفر پناه آن بلدهٔ فیض اساس را
از یمن اقامت مهبط انوار شرف وکرامت ساخته رونق افزای
عرصهٔ خاندیس بود و در خلال آن فرخنده اوقات عیسی بیگ وکیل
دربار که چنانچه سابقا رقمزدهٔ کلک حقایق نگار شده حضرت
اعلی اورا باغواء بیشکوه یک چند محبوس ساخته بودند و آخر از قید
رهانیده بملازمت والا رخصت نموده دولت زمین بوس دریافت
و بعنایت خلعت و اسپ و منصب هزار و پانصدي دو صد سوار
بلند پایه گردید و چون امتعه و اموالش در دربار جهانمدار
بسرکار بادشاهی ضبط شده خسارتهای کلی باو رسیده بود

بانعام[۵] هزار روپیه مورد نوازش بادشاهانه گشت و مفتخر خان ولد اعظم خان مرحوم بخدمت میر بخشگیری و مرحمت خلعت خاص و باضافهٔ هزاری هزار سوار بمنصب سه هزاری دو هزار سوار سر بلند شد و میر ابو الحسن حاجب بیجاپور بعنایت خلعت و مادهٔ فیل و انعام ده هزار روپیه مباهي گشته رخصت انصراف یافت و بسیاری از امرا و منصبداران بر حسب تفاوت مراتب باضافهٔ مناصب و احراز عطایا و مواهب کامیاب گشتند و جمعي کثیر بمنصبهای شایسته سرافرازي یافتند ازانجمله سرافراز خان باضافهٔ هزاری هزار سوار بمنصب پنج هزاري چهار هزار سوار و جادو راو باضافهٔ هزاري پانصد سوار بمنصب چهار هزاري دو هزار و پانصد سوار و داماجي باضافهٔ هزاري سیصد سوار بمنصب چهار هزاری هزار و سیصد سوار و رستم راو باضافهٔ پانصدی دو صد سوار بمنصب دو هزار و پانصدی هزار دو صد سوار و فتح روهله باضافهٔ پانصدی پانصد سوار بمنصب دو هزاري دو هزار سوار عبد الله بیگ سرای باضافهٔ پانصدي پانصد سوار بمنصب دو هزاری هزار سوار و بیتوجی[۶] باضافهٔ پانصدي بمنصب دو هزری هزار سوار و میر شمس الدین ولد مختار خان باضافهٔ پانصدی دو صد سوار بمنصب دو هزاری هزار سوار و سید شیر زمان بارهه باضافهٔ پانصدی دو صد سوار بمنصب دو هزاری ششصد سوار و میرزا هوشدار ولد ملتفت خان باضافهٔ پانصدی صد سوار بمنصب هزار و پانصدی هفتصد

(۵ ن) بانعام مبلغ گرامند مورد الخ (۶ ن) تنوجی

سوار و تیرنبکجي بهوسله باضافهٔ پانصدی دو صد سوار بمنصب هزار پانصدی هزار سوار و قلعه دار خان باضافهٔ پانصدی بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار و قاضی نظامای کرشرودی(۲) باضافهٔ پانصدی بمنصب هزار و پانصدی دو صد سوار و از اصل واضافه سید عبد الرحمن بمنصب هزاری هزار سوار و محمد اسمعیل ولد نجابتخان بمنصب هزاری پانصد سوار مشمول عاطفت گردیدند و از گروهی که بیاوری بخت و رهبری دولت تازه سرافراز بندگی درگاه خلایق پناه شده بودند بیاس راو بمنصب دو هزاری هزار و دو صد سوار و داداجي بمنصب دوهزاری هزار سوار وداکوجی بمنصب هزار و پانصدي هزار سوار و هر کدام بعنایت خلعت مباهی گشتند ٭

نهضت موکب منصور قرین دولت وفیروزی ازبلدهٔ مبارکهٔ برهانپور بصوب مستقر الخلافة اکبر آباد

چون خدیو کشور اقبال بجهت استکشاف حال عرضداشتي برسم پرسش کونت و اعتلال بخدمت حضرت اعلی ارسال داشته بودند مدت یکماه چنانچه گذارش یافت در بلدهٔ مبارکهٔ برهانپور بانتظار جواب توقف فرموده همواره ترصد داشتند که شاید عارضهٔ آن حضرت بالکلیه زایل شده صحت کامل حاصل آید تا بنظم ونسق مهمات خلافت و جهانباني که بسبب ضعف و آزارآن دستور العمل

(۲ ن) کردوری

فرمان روائی و کشور ستانی نهایت خلل پذیرفته بود بنفس
نفیس متوجه گردیده کار دولت و سلطنت را از نو نظام و سرانجام
بخشند و دست تصرف و استقلال بیشکوه خسران مآل از مراتب
ملك و مال کوتاه سازند و درین مدت که انتظار ورود خبر مسرت
اثري از دربار جهانمدار مشعر بمژدهٔ جدول صحت و عافیت والد
سپهر مقدار و تمکن آن حضرت بر وسادهٔ اقتدار داشتند اخباری
که اشعار بضد اینمعني مضمون متواتر میرسید و آثار آن که فساد
مملکت واختلال دولت بود یوما فیوما بظهور می پیوست ودر خلال
آن ایام همچنانکه مذکور شد عیسی بیگ از مستقر الخلافة اکبرآباد
رسیده حقایق و اخبار دربار و مراتب تبه رائی و فتنه اندیشی
بیشکوه و بی اختیاری حضرت اعلی را در امور حکمرانی و جهانداری
بنوعی که مشاهده کرده بود معروض داشت و نیز راجه جسونت
سنگه بدکیش باطل اندیش که چنانچه سبق ذکر یافته با لشکری
گران و سپاهی انبوه باغوا و افساد بیشکوه ناقص خرد ادبار پژوه
باوجین که حاکم نشین مالوه و قریب الجوار صوبهٔ خاندیس است
آمده بود چون طبع کج‌گرای آن بی بهرهٔ جوهر دولت بدین و آئین
هنود و احیاء مراسم کفر و جحود مایل میدید و ازین جهت میل
عظیم بسلطنت او داشت بنابر خوش‌آمد و رعایت جانب او مصدر
اداهای بی ادبانه و حرکات ناهموار گشته بخیال محال و پندار دور
ازکار خود را سد راه موکب جاه و جلال میشمرد واز سطوت و صولت
سپاه بهرام انتقام نیندیشده از بدرگی و فرومایه گوهری خیرگی
و زیاده سری از حد میبرد لاجرم عزیمتی که پیش نهاد خاطر قدسی

مآثر بود بتازگی تصمیم یافته این نهضت فیروزی اثررا در کیش حمیت سلطنت و فرمانروائی لازم و متحتم دانستند و روز مبارک شنبه بیست و پنجم جمادی الآخرة موافق دوم فروردین که طنطنهٔ اهتزاز موکب ربیع صیت خرمی و شادمانی در اطراف و اکناف جهان انداخت و شاه سبز اورنگ عالمگیر بهار با انواج ریاحین و عساکر ازهار رایت نهضت بجانب گلزار افراخت تا تختگاه چمن و دار الملک گلشن از شر عناد خار بد نهاد که باعث فساد باغ و بستان و ناخلف دودمان گلستان بود بپردازد و لشکر کافر کیش دی را که بکام جرأت در راه موکب پر تجمل گل ایستاده خیرگی مینمود علف تیغ انتقام غازیان سپاه نامیه سازد لواء توجه جهان کشا از بلدهٔ مبارکهٔ برهانپور بصوب مستقر الخلافة بر افراختند و برفاقت جیوش غیبی و جنود آسمانی کوچ فرموده سمند همت بلند و یکران عزیمت آسمان پیوند بسوی مقصود سبک عنان ساختند •

• نظم •

برای صواب و بعزم درست • بآهنگ نهضت میان بست چست

چو پا در رکاب سعادت نهاد • بر و خواند نه آسمان ان یکاد

و باغ فرمانبداری که بیرون شهر بمسافت نیم کروه واقع شده فیض اندوز نزول اقبال گردید و درین ایام بسیاری از بندهای اخلاص کیش عقیدت شعار مورد انظار تربیت و مرحمت شهنشاه روزگار گشته بخطابهای مناسب وافزایش مناصب و عطاء نقاره و علم والاپا یکی یافتند از انجمله محمد طاهر خراسانی صوبه دار خاندیس که کسوت اخلاص و ارادتش بطراز قدم عبودیت و منزلت قرب و محرمیت

مطرز است و قبل ازین مدتها بخدمت جلیل القدر وزارت قیام نموده
بخطاب وزیر خانی و مرحمت خلعت و فیل کامیاب عاطفت
شد و سید شاه محمد بخطاب مرتضی خانی و فتح روهیله بخطاب
خانی و میر شمس الدین ولد مختار خان مرحوم بخطاب پدر
خویش و هر یک بمرحمت علم و میرزا محمد مشهدی بخطاب
اصالتخانی و عطاء طوغ و نقاره و ملتفت خان ولد اعظمخان مرحوم
بعنایت نقاره و میرملك حسین بخطاب بهادر خانی و میرضیاءالدین
حسین بخطاب همت خانی و مفتخر خان ولد اعظمخان بخطاب
سپهدار خانی و محمد ابراهیم ولد نجابتخان بخطاب شجاعت خانی
و عبد الله بیگ سرای بخطاب عبد الله خانی و محمد بیگ میر
آتش بخطاب ذو الفقار خانی و میر هوشدار ولد ملتفت خان
بخطاب هوشدار خانی و محمد منعم ولد میرزا خان بخطاب منعم
خانی و خواجه عابد بخطاب عابد خانی و میر معصوم ولد شاهنواز
خان بخطاب معصومخانی و عطاء علم و مظفر لودی بخطاب لودی
خانی سرافراز گشته رایت امتیاز باوج بلند نامی افراختند بالجمله
شهنشاه دین پناه دو روز قرین دولت و کامگاری در باغ فرمانبرداری
مقام کرده طراوت بخش گلشن حشمت و بختیاری بودند
و بیست و هشتم در کروه کوچ فرموده نواحی سرای بنوله از نزول
همایون پرتو سعادت گرفت و دو روز آنجا مقام شد دران منزل
وزیر خان را که صوبه داری خاندیس بدستور سابق بار مفوض گشته
بود بعنایت خلعت و اسپ و فیل نواخته مرخص ساختند و احمد
بیگ داماد خان مذکور بفوجداری نواحی بلدهٔ برهانپور معین شد

و بهیل افغان بخطاب پردلخانی سرافرازی یافت و تاتار بیگ ولد اوزبکخان بخطاب پدرش نامور گشت و درین ایام بختیار خان باضافهٔ پانصدی پانصد سوار بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار و کرن کچهی از زمیندران مالوه بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار ونعمت الله ولد حسام الدین خان از اصل و اضافه بمنصب هزاری دو صد سوار سربلندی یافتند وغرهٔ رجب موضع ماندوه مضرب خیام نصرت گشته روز دیگر آنجا مقام شد - از سوانح این هنگام آنکه چون شاهنواز خان صفوی بوسوسهٔ خیالات باطل و اندیشهای لا طایل از توفیق انقیاد و موافقت و سعادت اتفاق و متابعت خدیو جهان محروم گشته باقتضای فساد رای و سوء تدبیر از همراهی موکب عالمگیر تعلل و امهال میورزید و در بلدهٔ برهانپور مانده بلطایف الحیل در برآمدن دفع الوقت مینمود وتخلف او از رفاقت عساکر جلال درین عزیمت فیروزی مآل منافی صلاح دولت و اقبال بود لاجرم شهنشاه دوربین دانش آئین که رای رزینش دقیقه یاب امور دولت و دین است نظر بر صلاح کار و مصلحت وقت نموده در منزل مذکور مهین گوهر خلافت تابان اختر برج سلطنت پادشاه زادهٔ عالی تبار والا نژاد محمد سلطان را با عمدهٔ فدویان صایب تدبیر شیخ میر مقرر فرمودند که به برهانپور رفته آن خان خلاف اندیش را که بایستی درراه متابعت و رضا جوئی از همه بندهای عقیدت کیش در پیش می بود دستگیر نموده در قلعهٔ بلدهٔ مذکور مقید دارند تا دیگر خلاف منشان را سرمایهٔ عبرت و هدایت گردد بفرمان همایون بادشاهزادهٔ گرامی

نصب و شیخ میر بشهر معاودت نمودند و اورا از خانهٔ خودش سوار کرده بقلعه رسانیدند و در حصار ارک آن حصن قوی اساس محبوس ساختند و روز دیگر مراجعت نموده بموکب نصرت قرین پیوستند بالجمله عساکر ظفر مآثر از مانده بهفت کوچ متواتر بگذار آب نربده رسید و درین ایام عیسی بیگ بخدمت بخشیگری دوم و عنایت خلعت وخطاب سزاوار خاني و بختیار خان بخطاب خواص خانی وخوشحال بیگ قاقشال بخطاب قلیج خانی و محمد یوسف بخطاب شمشیر خانی و محمد طاهر داروغهٔ توپخانهٔ دکن بخطاب صف شکنخانی سرمایهٔ مباهات اندوختند وعبد الرحیم ولد هادیداد خان و میر احمد ولد ساداتخان و تاتار بیگ ولد اوزبک خان هریک بخطاب پدر خویش نامور شد و مصریخان افغان بمرحمت خلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار سرافراز گشته در سلک کومکیان برهانپور انتظام یافت و میر ابو الفضل معموری کامگار و غلام محمد افغان هریک از اصل و اضافه بمنصب هزاري چهار صد سوار کامیاب گردید دهم ماه مذکور رایات منصور در گذر اکبر پور از آب نربده بپایاب عبور نموده آنروی آب فیض یاب نزول موکب ظفر مآب گشت و اصالتخان و ممریز مهمند هریک بمرحمت اسپ مورد عاطفت شد یازدهم جهانگیر پور مرکز دایرهٔ اقبال گردید درین روز محمد عاقل برلاس بخطاب تهورخانی و از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری چهار صد سوار و قاضي نظامای کردزي[۲] بخطاب مخلصخانی

-(۲ ن) ک دوری - کردیزی - کوهرودی

رتبهٔ امتیاز یافتند و جمعی از بندها بمرحمت اسپ مباهی گشتند
و شیخ عبد القوي باضافهٔ ششصدی پنجاه سوار بمنصب هزار
پانصدي صد سوار سربلند گردید و دوازدهم بالای کتل ماندو از
فر نزول والا سرباوج سپهر رسانید و روز دیگر آنجا مقام شد دریفمنزل
بهادرخان که فرمان همایون بنابر مطلبی عقب مانده بود باستلام
عتبهٔ اقبال چهرهٔ سعادت بر افروخت و باباجی بهونسله بمنصب
دو هزار پانصدی هزار و پانصد سوار محمد شریف پولکچی بمنصب
هزار و پانصدی هزار سوار و هریک بعطاء خلعت سرافراز شده
کامیاب دولت بندگی گشتند و سید شیر زمان بارهه بخطاب
مظفر خانی و حیات افغان بخطاب زبردستخانی و از اصل واضافه
بمنصب هزاری هشتصد سوار مفتخر و مباهی گردیدند و درجن
سال زمیندار چیت پورجبهه سای سدهٔ سنیه گشته بعنایت خلعت
و اسپ واوربسی مرصع سر بلندی یافت و پس از طی دو مرحله
دگر بارهٔ موکب فیروزي اعتصام یکروز مقام نمود و بسیاری از سعادت
پذیران خدمت و شرف اندوزان رکاب دولت مورد انظار مراحم
بادشاهانه گردیدند و ازانجمله نجابتخان باضافهٔ هزاری دو هزار سوار
بمنصب والای هفت هزاری هفت هزار سوار و شجاعت خان
پسر خان مذکور بعنایت اسپ و باضافهٔ پانصدي سه صد سوار
بمنصب دو هزاری هزار سوار وبهادر خان باضافهٔ هزاری پانصد سوار
بمنصب سه هزاری هزار و پانصد سوار و مرشد قلیخان از اصل
و اضافه بمنصب سه هزار و هزار و پانصد سوار و میر مراد
مازندراني بخطاب غیرتخانی و باضافهٔ پانصدي صد سوار

بمنصب دو هزاری چهار صد سوار و حسین بیگ بمنصب هزاری
چهار صد سوار مشمول مرحمت گردیدند و سید عبد الرحمن
بخطاب دلاور خاني نامور شد و فتح خان و منعم خان و تهور
خان و هزبر خان و محمد صادق و غیرت بیگ و کیسری سنگه
ولد راو کرن بهورتیه و حمید الدین ولد ابو سعید نبیرهٔ اعتماد الدوله
و چندی دیگر بمرحمت اسپ عنان توسن دولت گرفتند و جمعی
بعطاء خلعت قامت امتیاز افراختند و درجن سال زمیندار
چیت پور بانعام چهار هزار روپیه محمد قلی چیله بمرحمت جیغهٔ
مرصع نوازش یافتند بیستم ظاهر دیبالپور مرکز رایات منصور
گردید درین منزل سید حسن فوجدار بکلانه که بموجب حکم والا
ازانجا بموکب ظفر لوا رسیده بود شرف استلام سدهٔ سنیه دریافته
تشریف عنایت پوشید و درین ایام کار طلبخان بعطاء خلعت و
عابد خان و عبد الله خان سرای و تهور خان وجادونرای و جسونت
راو و رستم راو هریک بمرحمت اسپ و سوفسنگه برادر سها سنگه
زمیندار کالي بهیت بمنصب هزاري پانصد سوار و گروهی دیگر
از نو سرافرازان دولت بندگی بمناصب شایسته کامروای عواطف
بادشاهانه گردیدند بیست و یکم از دیبالپور کوچ شد و در اثناء راه
مراد بخش که از گجرات بموجب حکم لازم الامتثال احرام کعبهٔ
جلال بسته بود رسیده بادراک دولت ملازمت اکسیر خاصیت چهرهٔ
مراد بر افروخت و مراسم کورنش و تسلیم بجای آورده سرمایهٔ
سعادت دارین اندوخت خدیو عطوفت پرور مهربان او را بجلایل
عواطف و جزایل مکارم نواخته ازانجا بهمعنانی عون عنایت

ایزدی بموضع دهرمات پور که در هفت کروهی اوجین واقع است و راجه جسونت سنگه با قاسمخان و تمام لشکرهای بادشاهی بعزم مقابلهٔ موکب منصور بفاصلهٔ یك کروه در برابر آن نزول نموده بود شرف قدوم بخشیدند و برکنار نالهٔ چون نریذه قبهٔ بارگاه حشمت و جاه باوج نصرت و فیروزی افراشته شد - اکنون کلك حقایق ارقام بحکم اقتضاء مقام بگذارش مجملی از حال راجه جسونت سنگه گرائیده جبین صفحه پیرا میگردد که راجه مذکور بعد از آمدن بمالوه و اقامت در اوجین چون از پیشگاه خلافت به تنبیه و تادیب مراد بخش مامور گشته‌بود وقتی که خبربر آمدن او از گجرات بصوب مالوه شنید با قاسمخان و سایر جنود بادشاهی از اوجین بقصد محاربه و قتال براه بانس برله روانه گشته بسر راه او رفت و بسه کروهی کاچروده که ازانجا میان او و مراد بخش هژده کروه فاصله بود رسیده توقف گزید و جاسوسان فرستاد که بر کیفیت حال مراد بخش و حقیقت عزیمتش آگهی یافته خبر محقق باز رسانند ازانجا که شهنشاه عالمگیر از کمال دانائی ومتانت تدبیر بنوعی ضبط گذرهای آب نربده و حفظ طرق و شوارع فرموده بودند که اخبار صوبهٔ دکن و خاندیس باز نمیرسید خبر نهضت رایت فتح آیت از بلدهٔ مبارکهٔ برهانپور بصوب مالوه نداشت و بجمعیت خاطر کمر بکفایت مهم مراد بخش بسته همت بر حرب و بیکارش میگماشت وچون مراد بخش از آمدن او با لشکر های بادشاهي که تاب مقاومت آن نه در خور طاقت و توان و اندازهٔ مکنت و استعداد خود نه میدید آگاه شد بموجب هدایت و ارشاد

خدیو جهان که بوساطت مراسلات یاد فرموده بودند در هژده کروهی
کاچروده از سمتی که می آمد عنان برتافت و از بالاي کاچروده
گذشته در نواحی دیبالپور چنانچه گزارش یافت بموکب اقبال
پیوست و در ظلال حمایت و عاطفت این مایهٔ ذو الجلال درآمد
القصه راجه جسونت سنگه بعد از سه چهار مقام در نواحی کاچروده
که انتظار خبر مراد بخش می بود شنید که او از راهی که می
آمد بسمت دیگر گشت و در صدد تفتیش سبب آنحرکت بود و
هنوز از عبور موکب منصور از نربده خبر نداشت درین اثنا نوشتهٔ
راجه شیورام گور که درماند و بود مشتمل بر حقیقت گذشتن جنود
مسعود از نربده باو رسید و جمعي از نوکران بی شکوه که در قلعهٔ
دهار بودند و بعد از قرب وصول عساکر فیروزی مآثر بنواحیٔ قلعهٔ
مذکور از بیم سطوت افواج قاهره قلعه را خالی کرده برآمده بودند
نیز باو ملحق شده اظهار این معنی نمودند راجه را از شنیدن ایخبر
رعب اثر دود حیرت بسر برآمد و از نشاء بادهٔ غفلت و بیخبری
هشیار گشته از کاچروده براهی که آمده بود بی نیل مقصود باز
گشت و ازآنجا بعزم جنگ و آویزش گام جرات و قدم جسارت از
حد خویش فراتر نهاده یکمنزل بسمت جنود اقبال پیش آمد و در
برابر دهرمات پور بفاصلهٔ یک کروه معسکر ادبار گزید که سد راه
موکب نصرت پناه شود بالجمله این مظهر فضل و رحمت آلهي و مورد
تاییدات نا متناهی ازانجا که همواره همت قدسی شکوه مصروف
صلاح حال عباد و نهمت خیر پژوه مقصور برسد ابواب فتنه و فساد
است و بمقتضای شمول رافت و عموم شفقت پیش نهاد نیت

علیا آن بود که گرد پیکار انگیخته نگردد و خون مسلمانان درمیانه ریخته نشود پنج شش روز قبل از وصول بدهرمات پور کب رای را که از برهمنان فهمیده بود نزد آن جهالت کیش فرستاده اورا بنصایح ارجمند صلاح انگیز منع ارتکاب جسارت و ستیز نموده بودند و پیغام فرموده که چون مارا ارادهٔ جنگ نیست و عزم ملازمت حضرت اعلی پیش نهاد خاطر والا ست اگر اورا بخت و دولت رهبری نماید بعز ملازمت همایون مستسعد گشته تقبیل رکاب اقبال را مایهٔ افتخار و شرف روزگار خود سازد یا از سر راه موکب ظفر پناه بر خاسته بجوده پور که وطن اوست برود والا پایمال جنود دشمن مال گشته جز خسران و نکال حاصلی نخواهد داشت ازانرو که آنجاهل مغرور را کاخ دماغ ظلمت اندود دود غفلت و غرور و پیشگاه ضمیر خالی از پرتو دانش و شعور بود برونق مضمون اَبیٰ وَ اسْتَکْبَرَ وَ کَانَ مِنَ الْکٰفِرِیْنَ از قبول این پیام صلاح آئین و کلام هدایت قرین شیطان صفت سر باز زد و بکثرت اعوان و انصار و جمعیت راجپوتان مشهور جلادت آثار که دران حزب ضلالت و خیل ادبار فراهم آمده بودند باد نخوت در سر افگنده آمادهٔ جنگ و پیکار شد و کب رای را باز فرستاده اظهار مخالفت و عصیان نمود و چون دریفوقت نزدیک رسیده چنانچه گزارش یافت در برابر دهرمات پور که مضرب خیام فیروزی بود نزول نموده بود خدیو موید منصور در منزل مذکور که جهالت و جسارت آن تبه رای مغرور بیقین پیوست و موکب ظفر اثر برونق فحواء وقد اعذر من انذر در صف آرائی ونبرد آزمای با آن جیش خذلان معذور وتنبیه و تادیب آن خیل عدوان در

کیش حمیت بادشاهانه فرض و ضرور بود بترتیب لوازم رزم و پیکار
و تمهید مقدمات نبرد و کارزار پرداخته تقسیم افواج نصرت مآل
و تعیین صفوف حرب و قتال نمودند وآن روز و آن شب رعایت مراتب
حزم و احتیاط که مناط مبارزت و سپاهگری و اساس سرداری
و سروری است بجای آورده تدبیر جنگ و توزک سپاه فرمودند ٭

ذکر محاربهٔ عساکر جلال با راجه جسونت سنگه بد سگال و ظفر یافتن بر جنود کفر و ضلال بعون عنایت داور بیهمال

چون سابقهٔ عنایت ایزدی بدرقهٔ موکب دولت بخت بلندی
گشته لوای توجه والا و رایت عزیمت کشور کشایش بصوب عالی
مقصدی بر افرازد وجیوش توفیق و جنود اقبال رفیق طریق امانی
و آمال سعادت منندی سازد که در سلوک مسلک حشمت و
کامگاری هرکجا خاری بر سر راه دولتش آید دست حمایت بخت
کار ساز راه اورا ازان بپردازد و در طي مراحل سعادت و بختیاری
هر تیره روزگاری که سد راه عزیمتش گردد زور بازوی طالع دشمن
گداز زودش از پا در اندازد و از غبار فسادي که باد نخوت اعداء
بد نهاد انگیزد گرد فتوری بدامن دولتش نفشیند و از صرصر
عنادی که از هواي پندار مخالفان شقاوت بنیاد خیزد نهال جاه
و حشمتش گزند نبیند و هر خیل ضلالی که بآهنگ خلافش رایت
جسارت در میدان کین بر افرازد خذلان و نکال دو اسپه باستقبالش
تازد و هر حزب ادباري که چهرهٔ دليري به پیکارش بر افروزد بیگ

لطمهٔ مهر پنجهٔ قهر و سطوتش رنگ جرأت از رخسار همت در بازد آری فوج ظلمت تیرهٔ روز با همه سیاهی لشکر در راه موکب عالمگیر مهر انور سفیده نتواند شد و سپاه نکبت شعار غبار با آن ازدحام و کثرت حشر در رهگذر باد صرصر جز پریشانی طرفی نتواند بست جائی که شهباز همت بلند قصد پرواز کند اگر زاغ مستمند در هوای دعوی پرواز نماید بی شک شکار شاهین قضاست و گاهی که شیر دلیر بقصد نخچیر بر خیزد اگر روباه حقیر با او ستیزد لا محاله خونش هبا برگزیدهٔ آلهی را از کج اندیشی و بدخواهی مشتی نفاق منش خلاف آئین چه زیان و دست پرورد لطف نامتناهی را از شر انگیزي و کینه توزی جمعی محال طلب کوتاه بین کدام نقصان • نظم •

کسی را که اقبال رهبر بود • اگر سد راهش سکندر بود
بفیروز مندی کشاید رهش • شود عرصهٔ بخت جولانگهش
چو تایید حق یاور کس بود • بداندیش او کمتر از خس بود
هر آنرا که اقبال خصم افگن است • چه باک ارجهانش همه دشمن است

موید صدق این معنی کیفیت حال شهنشاه موید پاک دین است در محاربهٔ راجه جسونت سنگه ضلالت آئین و صورت جسارت و بی ادبی آن نابکار بی دین و هزیمت یافتن از جنود نصرت قرین تبیین این مقال آنکه چون آن جاهل بدکیش بنصایح ارجمند پادشاهی که کتابهٔ پیش طاق دانش و آگاهی بود متنبه نشد و از تیره رائی و کوته اندیشی بصلاح کار پی نبرده با جنود ادبار قدم جرأت از حد خویش پیش گذاشت عرق غیرت شهنشاهانه بحرکت

آمده و آتش قهر خسروانه زبانه زده تنبیه و گوشمال آن باطل سگال در کیش مردی و حمیت و آئین فرمان روائی و سلطنت واجب دانستند و روز مبارک جمعه بیست و دوم رجب سنه هزار و شصت و هشت هجری مطابق هفتم اردی بهشت هنگام صبح که شاه چرخ اورنگ عالمگیر مهر در عرصهٔ چارم سپهر تیغ ظلمت سوز بقصد انتقام هندوی تیره روز شب از نیام کین کشیده لشکر کافر کیش ظلام را انهزام داد و اعلام سیه فام جنود لیل از پرتو ماهچهٔ رایت انوار سلطان نهار رو بحجاب تواری نهاد خدیو موفق و منصور پاک اعتقاد بقصد مدافعهٔ آن جیش کفر و عناد که فی الحقیقت غزا و جهاد بود بتسویهٔ صفوف جدال و آرایش افواج اقبال و آراستن فیلان کوه پیکر خصم افگن و پیش بردن توپخانهٔ دشمن سوز صف شکن فرمان داده و دل بر عون عنایت ایزد نصرت بخش نهاده حکم نواختن کوس جنگ و افراختن لوای رزم که زهره گداز بیدلان عرصهٔ نبرد و غیرت افزای مردان مرد است فرمودند و مانند مهر تابان که بر بلند آسمان بر آید سوار فیلی کوه پیکر فلک توان شده بتوزکی شایسته و آئینی خجسته با جنود نصرت و تایید آلهی و سطوت و صلابت شهنشاهی متوجه دفع و استیصال آن فرقهٔ ضلال و مستحقان عذاب و نکال گشته رخ بعرصهٔ کارزار آوردند و هراول نصرت اثر را که مقدمة الجیش فتح و ظفر بود برایت اقتدار بادشاهزادهٔ والا نژاد عالی تبار محمد سلطان و نجابتخان استوار کرده شجاعت خان خلف خان مذکور و سید مظفر خان بارهه و احمد خویشگی و لودیخان و پردلخان و کمال لودی و سید نصیر الدین دکنی و جمال بیجاپوری

و الهام الله و عبد الباری انصاري و میر ابو الفضل معموری و قادر داد انصاری و جمعی دیگر از مبارزان و ابطال و دلیران عرصهٔ قتال با ایشان معین ساختند و ذو الفقار خان که از قدیمي بندهای جانسپار بود با برخی از اهل توپخانه و بهادر خان با ها دیدان خان و سید دلاور خان و زبردستخان و سادات‌خان و حمید کاکر و دیگر مجاهدان شهامت پرور بهراول بادشاهزادهٔ والا تبار لواء مبارزت باوج دلاوری بر افراختند و اهتمام توپخانه بعهدهٔ شجاعت و کاردانی و کوشش و جانفشانی مرشد قلیخان که از بندهای راسخ العقیدهٔ فدوی بود مقرر گردید و مراد بخش را با سپاه و حشم او در برانغار موکب نصرت شعار بازداشتند و سرداری جرانغار فیروزی آثار نامزد قرهٔ باصرهٔ دولت غرهٔ ناصیهٔ حشمت بادشاهزادهٔ والا گهر سعادت توام محمد اعظم نمودهٔ ملتفت خان و همت خان و کار طلبخان و سپهدار خان و راجه اندر من دهندیره و هوشدار خان و مختار خان و میر بهادر دل برادر خان مذکور و معمخان و شیخ عبد العزیز و سید یوسف و اسمعیل نیازي و یعقوب دلاور و اوزبکخان و نعمت الله ولد حسام الدین خان و سید حسن و کرن کچی و راجه سارنگدهر و غیرت بیگ و ممریز مهمند و جمعی دیگر از جنود قاهره درانطرف بمبارزت و کندآوری گماشتند و سرداري التمش بشهامت و صرامت پناه مرتضی خان تفویض یافته سید بهار و حمید الدین ولد ابوسعید نبیرهٔ اعتماد الدوله و ملازمان چوکی خاص با او معین شدند و زبدهٔ فدویان اخلاص منش شیخ میرزا که جوهر شمشیرش بگوهر تدبیر آراستگی داشت باسید میر برادراو و عبد الرحمن و غازی بیجاپوری و فتح خان روهیله و اسمعیل

خویشگی و کیسری سنگه بهورتیه و رگهناتهه سنگهه راتهور و مسعود منگلي و سید منصور و بادل بختیار و سیف بیجاپوری و گروهی دیگر از دلاوران جلادت آئین در جانب یمین موکب نصرت قرین طرح نمودند و صف شکنخان را باجمعي از اهل توپخانه و خواصخان و سکندر روهیله و برخی از امراء دکني مثل جادو رای و رستم راو و دولتمند خان و داماجي و باباجی(۲) و بیتوجی و یسونت راو طرح دست چپ فرمودند و قراولی جنود ظفر پناه بعهدهٔ تردد و کار طلبي خواجه عبید الله و قزلباشخان و عبد الله خان سرای و دوست بیگ برادر او و محمد شریف تولکچی و رعد انداز بیگ و جمعی دیگر از مردان کار و زمرهٔ قراولان و عملهٔ شکار مقرر گشت و ما هچهٔ رایت نصرت نشان خورشید شان از اوج قول طلوع نموده گیتی خدیو عالمگیر با فر آسمانی و تایید ازلی مانند جوهر شجاعت و پردلي در قلب لشکر جای گرفتند و جمعي از بندهای خاص و دلاوران ثابت قدم درست اخلاص مثل اصالتخان و مخلصخان و تهورخان وقلیچخان و جوهر خان و هزبر خان و ذو القدر خان و بیگ محمد خویشگي و غیرتخان و سزاوار خان و میر ابراهیم قوربیگی و بهکونت سنگه ولد راو ستر سال هاده و سوبهکرن بندیله و آله یار بیگ میر توزک در رکاب نصرت مآب کامیاب سعادت گشتند • نظم •

بیاراست شاه توکل شعار • سپاه ظفر را یمین و یسار
سپاهی ثبات و تحمل همه • همه تن دل و دل توکل همه

(۲ ن) منوجي

بالجمله چون راجه جسونت سنگه خبر اهتزاز موکب جلال بعزم محاربه و قتال شنید صدمهٔ سطوت و صلابت و نهیب قهر و مهابت شهنشاه توفیق سپاه تزلزل در بناء صبر و ثباتش انگنده دل ضلالت منزلش از تاثیر جلالت شان و صولت اقبال خدایگان جهان مغلوب لشکر رعب و هراس و دستخوش جنود خوف و اضطراب شده خواست که دفع الوقتی کند و آن روز بدستیاری ریو و رنگ باعث تعویق جنگ گشته کار خود را چارهٔ درست اندیشد و نقش حیله و تزویری بر آب زند غافل ازین معنی که • بیت •

چو آهنگ صیدی کند شاهباز • نگردد پدم لابهٔ صعوه باز

و باین خیال خام و اندیشهٔ نا تمام وکیل خود را بخدمت همایون فرستاده اظهار عجز و بندگی و ندامت و سرافگندگی کرد و بزبان مسکنت و انکسار پیغام نمود که مرا داعیهٔ رزم و پیکار نیست و یارای جرأت و جسارت با موکب نصرت شعار نه بلکه ارادهٔ ملازمت دارم و جز بندگی و اخلاص طریقی نمی سپارم اگر خدیو جهان بمقتضای فضل و کرم برین بنده بخشوده فسخ عزیمت نبرد نمایند آمده تقبیل بساط عبودیت را سرمایهٔ دولت میشمارم ازآنجا که ضمیر منیر شهنشاه عالمگیر پیوسته از صور الهام نقش پذیر است بمکنون خاطر او متفطن گشته جواب فرمودند که چون بفرخی و فیروز مندی سوار شده ایم توقف و درنگ معنی ندارد اگر گفتار او بصدق و راستی مقرون و خالی از شایبهٔ حیله و افسونست از لشکر جدا شده تنها پیش نجابتخان بیاید که خان مذکور اورا بخدمت بادشاه زادهٔ عالی تبار محمد سلطان برد و ایشان

اورا بملازمت اشرف آورند واستعفاء جرایمش نمایند چون التماس آن
کج اندیش تیره رای ناشی از مکر و تزویر و مبنی بر دفع الوقت
و تاخیر بود و پرتو صدق وفروغ راستی نداشت اثری ازان ظاهر نشده
جوابی نفرستاد وآماده جنگ وفساد ومهیای نبرد گشته بدشت کفر
و ضلالت لوای جرأت وجهالت بر افراخت و بترتیب لشکر و صف
آرائی افواج نکبت اثر خویش پرداخته قاسمخان را سردار هراول
ساخت و جمعی از راجپوتان عمده نامی جلادت شعار مثل مکند
سنگه هاده و راجه سجان سنگه بندیله و امر سنگه چندراوت و رتن
راتهور وارجن گور و دیالداس جهالا و موهن سنگه هاده و دیگر اعاظم
راجپوتان وخوشحال بیگ کاشغری و سلطان حسین ولد اصالتخان مرحوم
ودیگر بندهای معتبر بادشاهی ومردم کارطلب سپاهی دران فوج تعیین
کرد و بهادر بیگ بخشیء آن لشکر را که داروغهٔ توپخانهٔ هم بود با تمام
توپخانهٔ بادشاهی و جانی بیگ خویش قاسمخان و جمعی دیگر
درپیش صف لشکر باز داشت و مخلص خان و محمد بیگ و
یادگار بیگ را که از سپاهیان نامیء توران بودند بقراولی گماشت
و مهیس داس گور و گوردهن راتهور را با فوجی از مردم کاردیده و
راجپوتان جلادت منش در التمش مقرر نمود و خود با راجپوتان
تهور کیش خویش که ازدوهزار سوار بیش بودند وبعضی دیگر از راجپوتان
عمدهٔ بادشاهی مثل بهیم ولد راجه بیتهلداس گور و امثال آن در قول
قرار گرفته راجه رایسنگه سیسودیه را با جمیع راجپوتان قوم او
در میمنهٔ قول و افتخار خان را با سید شیرخان بارهه و سید سالار و
یادگار معصوم و محمد مقیم ولد شاه بیگ خان و گروهی دیگر

از منصبداران را در میسره جای داد و مالوجی و پرسوجی و راجه دیبی سنگه بندیله را بمحافظت اردو که نزدیک بجنگ گاه بود گذاشت و بعد از تسویهٔ صفوف بعزم رزم آهنگ جنگ. از معسکر خود سوار شده با آن لشکر گران و سپاه بیشمار متوجه عرصهٔ ستیز و پیکار گردید القصه پنج شش گهری از روز گذشته تلاقی فئتین اتفاق افتاد نخست از طرفین بانداختن بان و توپ و تفنگ که آتش افروز رزم و مقدمهٔ جنگ است هنگامهٔ حرب و جدال تیز شده رفته رفته نیران قتال اشتعال یافت و کار کشش و کوشش بالا گرفت • نظم •

بلا آتش فتنه را کرد تیز • تو گفتی پدیدار شد رستخیز

چنان تیغ کین را شد آتش بلند • که جستی ز جا جوهرش چون سپند

عساکر اقبال بتوزک تمام و ترتیب شایسته صف بسته و یسال آراسته چنانچه قانون رزم آزمائی و آئین سپه آرائی ست آهسته آهسته پیش می آمدند و بضرب تیر و بندوق و بان رخنه در بنیاد مر مخالفان می افگندند درین اثنا از هراول آن موکب ادبار جمعی کثیر از راجپوتان مشهور جلادت خو • نظم •

همه سرکش و جاهل و جنگ جو • چو شمشیر آهن دل و سخت رو

ببحر وغا جملگي هم قدم • همه بسته چون موج دامان بهم

مثل سکند سنگه هاده و رتن راتهور و دیالداس جهالا و ارجن گور و دیگر عمدها و رؤسای آن قوم بي باک ضلالت کیش با تمام اتباع و سپاه خویش رایت جهل و تهور افراشته و دست تعلق از جان بر داشته بیکبارگی جلو انداختند و نخست بتوپخانهٔ همایون رسیده بجنگ و ستیز پرداختند مرشد قلیخان و ذو الفقار خان با آنکه

فوجي در خور كثرت و هجوم مخالفان نداشتند دست اعتصام بحبل المتين اقبال بيزوال خديو جهان زده و پاي ثبات و قرار در عرصهٔ كارزار استوار داشته از جا نرفتند و بعد از گيرو دار بسيار و سعي و تلاش بيشمار كه منتهاي مرتبهٔ سپاهيگري و جانفشاني بود مرشد قليخان مردانه وار نقد جان نثار نموده بگلگونهٔ شهادت چهرهٔ سعادت بر افروخت و باحراز نيك نامي جاويد سرمايهٔ حيات ابدي اندوخت و ذو الفقار⁽⁶⁾ خان بآئين دلاوران ناموس جوي هندوستان كه چون كار جنگ تنگ شود از اسپان پياده شده دل بر هلاك مي نهند و اكثر اوقات بحسن ثبات قدم و رسوخ عزيمت غنيم را هزيمت ميدهند از اسپ فرود آمده با معدودي پاي همت و جلادت بقصد نيل سرخروئي و شهادت در ميدان وغا افشرد و داد شجاعت و دليري داده دران آزمونگاه جوهر مردانگي گوي ثبات و استقلال از اقران و امثال برد اگرچه گل زخمي از شاخسار مردي چيد ليكن ببركت توجهات والاي حضرت شاهنشاهي و ميامن حسن اعتقاد و نيكو خواهي از آسيب هلاك ايمن ماند راجپوتان بد گهر جهالت پرور از وقوع اين حال خيره تر شده و از توپخانهٔ همايون گذشته بهمان هيئت اجتماعي بر هراول موكب منصور تاختند و جمعي ديگر از هراول آنخيل ضلالت منش و جوقي از لشكر قول و التمش نيز بكومك و امداد آن تيره بختان بد نهاد حمله آورده جنگي عظيم در پيوست بادشاهزادهٔ والا تبار و

(٦ ن) ذالقدر خان

لچابتخان و سایر بهادران هراول موکب گردون شکوه مانند کوه بسیلاب حملهٔ آن‌گروه از جا نرفته پای قرار در میدان مبارزت استوار ساختند و بنیروی بازوی همت و شهامت بمدافعه و مقابلهٔ آن متهوران ضلالت آئین پرداختند اگرچه جنود غنیم خسران مآب درکثرت و انبوهی یاد از تراکم افواج سحاب میداد لیکن تیغ آتش‌بار مجاهدان ظفر شعار کار برق خاطف مینمود و هر چند نخل ثبات و نهال استقلال اعداء در زمین کین ریشهٔ محکم داشت اما باد حملهٔ مبارزان فیروزی اعلام قایم مقام ریاح عاصف بود ناوک جان ستان دلیران عرصهٔ هیجا چون تیر قضا بیخطا از شست می جست وگرز گران سبکدستان میدان وغا از خود کاسه برسر اعدا می شکست از بس عقاب تیز پر تیر از خانهٔ کمان در پرواز بود شیر فلك روی هوا نیستان می پنداشت و بسکه زمین از خون معاندین رنگین مینمود وهم غلط بین از روی اشتباه عرصهٔ رزمگاه را ساحت لاله ستان می انگاشت

• نظم •

شدی تیر چون سوی هندو روان • همه صندل جبهه کردي نشان
ز بس بهر دین تیغ در کار بود • زدی برهمان جاکه زنار بود

و چون غنیم لئیم بهجوم تمام و جلادت عظیم با جنود اقبال درآویخته گرم ستیز و خونریز بود شیخ میر با سایر دلاوران طرح دست راست بوقت حمله آور گشته خود را بر کمرگاه آن خیل ادبار زد و مرتضی خان نیز با دلیران التمش در رسیده مصدر ترددات نمایان گشت و همچنین صف شکنخان با بهادران طرح دست چپ رخش شجاعت انگیخته برمخالفان حمله کرد و کوششهای مردانه بتقدیم

رسانید و در همین اثنا شهنشاه عالمگیر ظفر لوا که سوار فیل کوه شکوه بودند و مشاهدهٔ سعی و جلادت و نظارهٔ تلاش و کوشش هردو گروه میفرمودند چون دیدند که اعداء جهالت کیش رایت جرأت واستیلا افراشته و صدمهٔ تیغ قهر و ناوک بلا بجان برداشته خیره روئی و چیره دستي میکنند عرق شجاعت خسروی حرکت نموده و جوهر بسالت ذاتی را کار فرموده با ملازمان رکاب نصرت قرین بکومک مبارزان جهاد آئین متوجه گردیدند و بهادران جانسپار و دلیران عرصهٔ کارزار را که با دشمنان نابکار گرم گیر و دار بودند بیمن اعانت و امداد و نیروی اقبال خدا داد قوت بخشیده چنان نزدیک رسیدند که قول همایون بهراول پیوست ◦ بیت ◦

بجائی که او رخش کین رانده بود ◦ تهور چو گرد از قفا مانده بود

از آثار شوکت و شکوه بادشاهی که پرتو انوار عظمت و جلال آلهی ست اعداء بد عاقبت را پشت همت شکسته بازوی جرأت بسستي گرائید وجنود مسعود را این حملهٔ رستمانه و حرکت بهادرانه ازان جوهر تیغ عالمگیری مایهٔ دلوري و دلیری گردید غازیان لشکر منصور مانند خیل نور که با سپاه ظلمت ستیزد و بسان شعلهٔ برق که در سیاهی آویزد با گروه مخالف و فرقهٔ ضلال بکوشش و قتال در آویخته بضرب شمشیر وطعن سنان آن جهالت کیشان را مانند بنات النعش متفرق و پریشان ساختند و خورشید سان بتیغ عدو سوز بسیاری از هندوان بد اختر تیره روز را چون سایه برخاک هلاک انداختند ◦ ◦ نظم ◦

زبس راجپوتان به پیکار و جنگ ◦ گذشتند از جان بناموس و ننگ

فتاد آنقدر کشته در کارزار * که شد بسته راه گریز سوار
ز تیغ جهاد آتشی برفروخت * کزان هندوی جنگجو زنده سوخت
دران میدان کین چندان خون کفار بی دین ریخته شد که تا ابد سبزه از خاک آن زمین لاله گون روید وآنقدر پشته از کشته آماده گشت که زاغ و زغن آن وادي تا قیامت طعمه نجوید از بس مخالفان تیره سرانجام را سر از تن جدا کرد دم تیغ انتقام کندي آغاز نهاد و بس که پیغام فنا بگوش جان اعدا رسانید زبان تیز خنجر از کار افتاد *

* نظم *

دران کینه خواهی ز بس طعن وضرب * ز کار خود افتاد آلات حرب
چو تیر شکسته کمان شد ز دست * زره پاره شد چون گریبان مست

حاصل که بهادران فیروزمند با آن گروه شقاوت پیوند چنان گیرو داری کردند و کارزاري نمودند که ترک خون آشام بهرام را از نظارۀ آن قهر وصولت تیغ سطوت در نیام خجلت ماند و هندوی تند خوی زحل را از مشاهدۀ آن دلیری و کنداوري دود حیرت بسر بر آمد و درین رستخیز بلا و ستیز مرد آزما مکند سنگه هاده و سجانسنگه سیسودیه ورتن سنگه راتهور وارجن گور و دیالداس جهالا و موهن سنگه هاده که از سرداران معتبر و عمدها و اعیان آن لشکر بودند بتیغ آبدار آتش بار مجاهدان ظفر شعار مردانه وار سر در جیب عدم کشیدند و جمعی کثیر و فرقۀ انبوه از نام آوران آن گروه باطل پژوه همراهی آن سالکان مسالک فنا گزیدند و از غلبۀ شکوه و صلابت موکب گیتي کشا و مشاهدۀ آن فر عظمت و جلال شهنشاه ظفر لوا راجه رایسنگه سیسودیه از قول مخالف و راجه سجان سنگه بندیله

و امرسنگه چندراوت از هراول غنیم لئیم با خیل و حشم و طبل و علم
در اثناء نبرد و پیکار از معرکهٔ کارزار رو تافتند و بپای مردی فرار
رخت هستی از آنعرصهٔ فتنه باربدر برده بجانب اوطان خود شتافتند
و مراد بخش که در برانغار موکب ظفر پیرا صف آرا بود از جانب
یمین بربنگاه اعدا که در عقب آن جیش هزیمت گرا بود ریخته
بغارت و تاراج پرداخت و باین حرکت بی موقع آن گروه
متهور جاهل را لختی مضطرب و متزلزل ساخت و از جوقی
که حراست اردوی غنیم بآنها متعلق بود مالوجي و پرسوجی (۲)
تاب مقاومت نیاورده رخ از جنگ وستیز و رو از شمشیر تیز بر تافته
آهنگ گریز کردند و دیبي سنگه که عقل درست و تدبیر دور
اندیش داشت از راه انقیاد درآمده پیش مراد بخش رفت و اورا
شفیع عفو جرایم و وسیلهٔ صفح مآثم خویش ساخته با او همراه شد
و چون عبور لشکر مراد بخش درین حرکت از دست چپ راجه
جسونت سنگه بود و از نزدیک قول آن سرخیل فتنه گذشت سپاه
اورا فی الجمله آویزیشي با اعداء جسارت منش روي داد افتخار
خان و چندي دیگر که در سمت یسار آن حرب ادبار بودند بمقابله
و مدافعه پرداختند و بترکتاز جرأت هیجا دو اسپه بجانب عدم تاختند
و راجه جسونت سنگه از ملاحظهٔ اینحال و مشاهدهٔ نیروی اقبال
بی زوال بر خلاف داب راجهاي بزرگ تبار و راجپوتان تهور کیش
تهامت آثار ننگ فرار بر خود پسندیده و نیل عار بر چهرهٔ روزگار

(۲ ن) ترسوجی

خود کشیده با معدودي از راجپوتان زخمی نیم کشته که بقیة السیف عساکر نصرت بودند راه وطن پیش گرفت ● بیت ●

چنان بیمناک و هراسان گریخت ● که زنار را از گراني کسیخت

و قاسمخان و سایر لشکر بادشاهي که دران رستخیز بلا هدف ناوک قضا نگشته بودند بکام ناکامی راه فرار سپردند و بر آوردن نقد حیات ازان مهلکه غنیمت شمردند وهمای همایون فال فتح و ظفر از اوج لطف و عنایت آلهی بر پرچم رایت منصور سایه گستر شده شاهد نصرت و فیروزی در آئینهٔ تیغ مجاهدان موکب جلال جمال نمود وگلهای خرمی و شادمانی در سرا بستان آمال وآمانی هوا خواهان شگفتن آغاز کرد ومجموع توپخانه و خزانه و فیلان غنیم بقید ضبط وتصرف اولیاء دولت فیروزی لوا درآمده همه اموال و سامان و اردو و بنگاه مخالفان تاراج لشکر ظفر اثر شد ● نظم ●

دلیران چو فارغ ز هیجا شدند ● بتاراج بنگاه اعدا شدند

ز دشمن کسي بخت اگر یار داشت ● همین سر بدر برد و سامان گذاشت

بدست اندر آمد بسی باد پا ● زخون جمله در دست و پا در حنا

به بند آمد از هرطرف فیل مست ● چو مستي که متدعسس را بدست

بالجمله بنیم اشارهٔ آبروی شمشیر و یک حملهٔ اقبال عالمگیر شهنشاه جهان این قسم فتح نمایانی که طراز فتوحات آسمانی و عنوان نامهای باستانی تواند بود نصیب احباء این سلطنت جاویدانی گردید و ازینگونه لشکري گران و جیشی پیکران که اعاظم راجهای هندوستان و سرداران عمدهٔ جلادت نشان دران فراهم آمده بودند وتوپخانهٔ عظیم با ساز و سامان و فیلان فلک شکوه کوه توان و سایر اسباب گیر و

دار و ادوات رزم و پیکار همراه داشتند بنیروی زبردستی و خصم افگنی طالع والای خدیو زمان این چنین شکست فاحشی خورده سزای جسارت و بی ادبی و پاداش جهالت و محال طلبي خویش یافتند چنانچه بغیر از زخمیانی که بپای مردي فرار نیمجانی از عرصهٔ کارزار بدر بردند و جمعی ازانها نیز در بوادي خذلان و خواری از آسیب زخمهای کاری جان بجان آفرین سپردند قریب شش هزار کس از مقتولان آن مخذولان و کشتگان آن بخت برگشتگان باشارهٔ والا بشمار و تعداد در آمده • نظم •

بگیتی ست تا رسم فتح وشکست • چنین فتح کس را نداد ست دست
نه چشم زره این چنین فتح دید • نه گوش سپر در مصافی شنید

و ازانجا که خلقت قدسی سرشت این برگزیدهٔ الهی منبع گوهر مروت و معدن جوهر فتوت ست تعاقب لشکر گریخته که آب روی مردي بر خاک بی ناموسی ریخته بودند تجویز نکرده بهادران نصرت لوا را که از رسم تگامشی که شیوهٔ عاجز کشي ست منع فرمودند و نیز بمقتضای کمال دین پروري و مسلماني که سر رشتهٔ جبلت همایون ست حکم عالم مطاع بنفاذ پیوست که دران معرکهٔ وغا هرکرا مسلمان یابند بجان امان داده دست از خون او بدارند و از اردو و بنگاه غنیم متعرض عرض و ناموس مسلمین نگردند و بیمن اقبال سرمدی و مدد حفظ و حمایت ایزدي که در جمیع معارک و میادین شامل حال هوا خواهان دولت ابد قرین است درین آویزش و کارزار که نظیر کارنامهٔ رستم و اسفندیار بود چندین امراء نامي از راجپوتان و مسلمان بتیغ قهر وانتقام مجاهدان

فیروزی مآل مورد نما و زوال گشتند از سرداران لشکر منصور و نام آوران جنود مسعود سوای مرشد قلیخان چنانچه سبق ذکر یافت دیگر کسی عرصهٔ تلف نشد و غیر ذو الفقار خان و سکندر روهیله و شیخ عبد العزیز و رکناتهه سنگه راتهور دیگری از عمدها را آسیب زخم نرسید ازین فدویان نصرت مند شیخ عبد العزیز بکثرت تردد و جانفشانی و حسن شجاعت و کار طلبی بیست و یک زخم برداشته بود لیکن ببرکت اخلاص درست و نیکو عقیدتی از مضرت جانی و خطر هلاک ایمن مانده بمرهم گستری الطاف و عنایات خدیو دشمن گداز دوست نواز آن زخمها بالتیام گرائید نیش بنوش جراحت براحت مبدل گردید الغصه بعد از وقوع فتح و ظفر شهنشاه موید دین پرور دست نیاز بدرگاه ایزد نصرت بخش کار ساز برآورده سجدات شکر آلهی و سپاس الطاف نامتناهی بتقدیم رسانیدند و لوای غلبه و فیروزی باوج حشمت و بهروزی افراخته و نوای کوس فتح و گورکهٔ شادیانه مانند صیت اقبال و طنطنهٔ جلال خویش بلندی گرا ساخته قرین بخت فیروز و طالع دشمن سوز بدولتخانهٔ مختصری که در جنگ همراه بود و باشارهٔ والا در موضع لشکرگاه غنیم بر پا کرده بودند نزول اجلال نمودند و آنجا با ملازمان رکاب نصرت و مجاهدان جنود دولت نماز ظهر بجماعت گزارده بعد از ادای فرض و سنت شکرانهٔ این موهبت کبری را از روی نیاز دوگانه ادا کردند و مراد بخش اینجا بعز بساط بوس رسیده تسلیم مبارکباد فتح نمود و دیبی سنگه بندیله را که با خود بسدهٔ سنیه آورده بود از مباسن مراحم پادشاهانه التماس عفو تقصیرش کرده بدولت

ملازمت اکسیر خاصیت فایز گردانید و حضرت شاهنشاهی تمام روز آنجا بسر برده بعد از نماز مغرب که خبر رسیدن اردوی معلی و افراخته شدن دولتخانهٔ والا بعرض اشرف رسید قرین سعادت با عساکر ظفر مآثر سوار شده بمعسکر گردون شکوه که بمسافت یک کروه درهمان نواحی واقع شده بود شرف نزول ارزانی فرمودند و مراد بخش را بجلدوی یکدلی و موافقت با اولیای دولت درین فتح آسمانی مورد انظار عاطفت و مهربانی فرموده بانعام پانزده هزار اشرفی و مرحمت چهار زنجیر فیل کوه پیکر و دیگر عطایا و مواهب عز اختصاص بخشیدند و نهال گلشن عظمت و سر بلند گوهر محیط سعادت و ارجمندی بادشاهزاده عالیقدر محمد سلطانرا باضافهٔ پنج هزاری پنجهزار سوار بمنصب پانزده هزاری ده هزار سوار مشمول انظار مرحمت فرمودند و بیست و سیوم ماه مذکور ظاهر بلدهٔ اوجین از پرتو نزول همایون مطلع انوار فیروزی شد و گروهی از بندهای عقیدت سگال که درین نبرد اقبال مصدر کوشش و جانفشانی گشته بودند مورد جلایل الطاف و اعطاف شده کامیاب نوازش بادشانه گردیدند از آنجمله نجابتخان بمرحمت خلعت خاصه و دو زنجیر فیل و انعام یک لک روپیه مطرح انوار عنایت گشته بخانخانان بهادر سپه سالار والا خطاب شد و ملتفتخان بخطاب اعظم خانی و خدمت جلیل القدر دیوانی و مرحمت خلعت خاص و اسپ با ساز طلا و طوغ و نقاره و از اصل و اضافه بمنصب چهار هزاری دو هزار و پانصد سوار پایهٔ اعتبار بر افراخت و مفتخر خان برادرش که میر بخشی موکب اقبال بود بخطاب خانزمانی و

عنایت طوغ و نقاره و یک زنجیر فیل و میر ضیاء الدین حسین که سابق بخطاب همت خاني نامور شده بود بخطاب اسلام خاني و مرحمت اسپ و انعام چهار هزار روپیه باضافهٔ پانصدی پانصد سوار بمنصب سه هزاری و پانصدی هزار و پانصد سوار و بهادرخان بعنایت اسپ و علم و ذو الفقار خان بعطاء خلعت و اسپ سرافراز خان بمرحمت اسپ و فیل و غازی بیجا پوري بخطاب زندوله خاني و باضافهٔ هزار سوار بمنصب چهار هزاري چهار هزار سوار وکارطلبخان باضافه هزاري هزار سوار بمنصب چهار هزاری چهار هزار سوار ازانجمله هزار سوار دو اسپه و سه اسپه و عابد خان باضافهٔ هزاري دو صد سوار بمنصب چهار هزاري هفتصد سوار وشجاعتخان ولد خانخانان بهادر سپه سالار بعنایت خلعت و اسپ و باضافهٔ هزاری هزار سوار بمنصب سه هزاری دو هزار سوار و عبد الرحمن بیجاپوری بخطاب شرزه خانی و باضافهٔ پانصدي پانصد سوار بمنصب سه هزاري هزار و پانصد سوار و الهام الله ولد رشید خان انصاري بخطاب پدر خویش و مرحمت خلعت و علم و باضافهٔ هزاری پانصد سوار بمنصب سه هزاری سه هزار سوار ازان جمله پانصد سوار دو اسپه و سه اسپه و راجه اندرمن دهندیره بعطای نقارهٔ و علم و دیبی سنگه بندیله بمرحمت خلعت و اسپ و لودیخان بعنایت اسپ و نقاره و علم و فتح روهیله بخطاب فتح جنگ خانی و مکرمت نقاره و علم و باضافهٔ پانصدي بمنصب دو هزار و پانصد سوار و اسمعیل خویشگي بخطاب جانباز خاني و عطای علم و اضافهٔ پانصدی صد سوار بمنصب دو هزاري ششصد سوار و کمال لودی بخطاب

هزبر خانی و اضافهٔ پانصد دو صد سوار بمنصب دو هزاری پانصد
سوار و محمد بیگ خویشگی بخطاب دیندار خانی و اضافهٔ پانصدی
دوصد سوار بمنصب دو هزاری پانصد سوار و مرتضی خان بمرحمت
فیل و اسپ و از اصل و اضافهٔ بمنصب دو هزاری پانصد سوار
و احمد خویشگی بخطاب اخلاصخانی و اضافهٔ پانصدی صد سوار
بمنصب دو هزاری پانصد سوار و حمید کاکر بخطاب کاکرخانی
و مسعود منگلی بخطاب منگلی خانی و احمد بیگ میر توزک
بخطاب ذو القدر خانی و اسماعیل نیازی بعطای علم و خطاب
خانی و میر ابو الفضل معموری بخطاب معمور خانی و اضافهٔ
پانصدی صد سوار بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار و حمید
الدین بخطاب خانه زاد خانی و میر عیسی ولد اسلام خان بخطاب
همت خانی و عطای خلعت و اسپ و منصب دو هزاری دو صد
سوار و شیخ عبد العزیز بعنایت خلعت و اسپ و خطاب خانی
سر بلند گشته و خواجه کلان بخدمت دیوانی صوبهٔ مالوه معین
گشته بخطاب کفایت خانی و مرحمت خلعت و اسپ و باضافهٔ
سیصدی و صد و پنجاه سوار بمنصب هزاری دو صد سوار سرافراز
شده و عالم منگه زمیندار کنور که دریفوقت دولت زمین بوس
دریافته بود بخطاب راجگی و عطای خلعت فاخره و اسپ و فیل
با سازنقره و شمشیر وکمرخنجر وجیغه مرصع وگوشوارهٔ مروارید مشمول
مراحم گونا گون گشته رخصت وطن یافت که همراه کفایت خان
بمراسم خدمت دولت خواهی قیام نماید و سوبسنگه زمیندار
کالی بهیت بعنایت خلعت واسپ و دهکدهکی مرصع و امر منگه

زمیندار نرور بمکرمت خلعت و اسپ و شمشیر و چیغت بندیله بعطای اسپ و خلعت مباهی گشته و دولت افغان بمنصب هزاری و پانصد سوار سرافراز دولت بندگی گردید وهمچنین دیگر زمینداران مالوه مورد عنایات و مطرح التفات پادشاهانه شدند و بسیاری از بندهای آستان سلطنت و ملتزمان رکاب دولت باضافهٔ منصب و عطایای سنیه از اسپ و فیل و شمشیر و سپر و نقاره و علم مطرح انظار فضل و کرم گردیدند و از گروهی که برهنمونی بخت و دلالت توفیق از خیل مخالف جدا شده باستلام عتبهٔ جلال کامیاب گشته بودند مخلصخان خلف منصور حاجی بخطاب یکه تازخانی و منصب سه هزاري هزار و پانصد سوار و عطای خلعت و اسپ و انعام بیست هزار روپیه و سیف الدین محمود معروف بفقیر الله ولد تربیت خان مرحوم بمرحمت خلعت و خطاب سیف خانی و منصب هزار و پانصدي هفصد سوار و مسعود یادگار نبیرهٔ احمدبیگخان مغفور بمکرمت خلعت و اسپ و بخطاب جد خویش احد بیگ خاني و منصب هزار و پانصدی شش صد سوار و محمد مقیم ولد شاه بیگخان بعنایت خلعت و خطاب مقیم خاني و منصب هزاری پانصد سوار نوازش یافتند بالجمله گیتي خدیو موید منصور پیش از سه مقام درظاهر بلدهٔ اوجین بیست و هفتم رجب قرین دولت دارین از آنجا نهضت نموده به بیست و هشت کوچ و سه مقام بیست و هشتم شعبان حدود گوالیار را از فر وصول همایون زینت پذیر ساختند و در جنب بلدهٔ مذکور خیام نزول بر افراختند ٭ نظم ٭

چو جذب شهنشاهیش میکشید ٭ بیارمت خالي اقامت گزید

بجائی دگر چون گرفتی قرار * که تخت شهی میکشد انتظار
و درین ایام نصرتخان ولد خاندوران بهادر مرحوم که بحراست قلعهٔ
راسین قیام داشت و یرلیغ جهان مطاع بطلب او صادر شده بود
جبهه سای عتبهٔ عبودیت گشته بعنایت خلعت خاص و اسپ
و فیل و خطاب والای خاندورانی مشمول عواطف خسروانی گردید
و بعد از وصول رایت ظفر نگار بگوالیار چون بی شکوه فتنه پژوه
با لشکری انبوه چنانچه رقمزدهٔ کلک بیان خواهد شد بدهولپور آمده
بانواع تدبیرات و لطایف حیل در منع عبور موکب جلال از آب
چنبل میکوشید و اکثر گذرهای مشهور ومقرر را ضبط کرده به بستن
مورچال و نصب ادوات توپخانه استحکام تام داده بود لا جرم رای
عالم آرای حضرت شاهنشاهی بعد از اطلاع بر اینمعنی پرتو اهتمام
و توجه بر تحقیق گذر وتدبیر عبور از دریای مزبور افگند و ازانجا که
آن خاقان موید دین پرور را همواره خضر توفیق در هر طریق راهبر
است بعد از استکشاف و تفحص از زمینداران آن بوم و بر بظهور
پیوست که گذر بهدوریه که از سمت گوالیار بر دست راست دهولپور
بمسافت بیست کروه واقعست بپایاب قابل عبور موکب ظفر ایاب
است و چون عساکر منصور هنوز از کنار آب دور و گذر مذکور غیر
مشهور است بی شکوه بیخرد مغرور از کوتاه بینی تا حال بضبط
و محافظت آن نپرداخته بنابرین روز دیگر که جنود ظفر اعلام آنجا
مقام داشت خدیو جهان خانخانان بهادر سپه سالار و ذو الفقار (۲) خان

(۲ ن) ذو القدر خان

وصف شکنخان را با مبارزان توپخانه وجمعی دیگر از بندهای جانسپار تعین فرمودند که بر جناح استعجال روان گشته بآن گذر از آب بگذرند و تا وصول رایت اقبال آنرا از تصرف مخالفان بد سگال صیانت نمایند بموجب فرمان واجب الاذعان بندهای اخلاص نشان توسن همت بسان برق آتش عنان کرده صباح آن که سلخ شعبان بود بکنار چنبل رسیدند و بی توقف و درنگ چون باد از آب گذشته آنطرف منزل گزیدند و در همین روز گیتی خدیو فیروز مند از گوالیار نهضت نمودند بپایمردی همت بلند و عزیمت آسمان پیوند بدو منزل طی آن مسافت بعید کرده روز دیگر که غرهٔ ماه مبارک رمضان بود قرین تایید آسمانی از آب مذکور عبور فرمودند و عساکر نصرت اثر و نهنگان دریای فتح و ظفر فوج فوج مانند موج بسهولت از آب گذشته آبروی آب چنبل از فیض نزول اشرف مهبط انوار عز و شرف کردند چون سر رشتهٔ کلام در نگارش مآثر اقبال شهنشاه خورشید قدر گردون احتشام باینجا رسید بحسب اقتضای مقام ذکر شمهٔ از احوال حضرت اعلی و مراتب کوته اندیشی و فتنه پژوهی بی‌شکوه بعد از استماع خبر انهزام راجه جسونت سنگه از اولیای دولت در نواحی اوجین که مقدمهٔ شکست کار آن بی بهرهٔ سعادت دارین بود ضرور مینماید و کلک حقایق نگار بطریق اجمال چندین پرده از جمال شاهد مقال میگشاید که - حضرت اعلی را اگرچه در مستقر الخلافت اکبرآباد فی الجمله صحتی وخفتی درکوفت بهمرسید لیکن چون هنوز بکلیه آن عارضه مندفع نگشته بقیهٔ آن آزار بحال و ضعف و فتور قوی در مرتبهٔ کمال بود

و فصل تابستان نزدیک رسیده و اطباء از خوف عود مرض گذرانیدن موسم گرما را دران مقر دولت که هوایش بمراتب گرمتر از هوای دارالخلافت شاهجهان آباد و منازل و عمارت دولتخانه اش از حیثیت وسعت و فضا و نزهت و صفا دون مرتبهٔ عمارات آن خطهٔ فیض بنیاد است تجویز نمی نمودند لهذا آنحضرت را عزم معاودت بسوی دار الخلافه که بمزیت روح هوا در تابستان و وفور طراوت و نضارت باغ و بستان و تسلسل نهر کوثر مثال و ترویح هبوب شمال و وسعت مساکن دلپذیر و نزهت اماکن فردوس نظیر از اکثر بلاد و امصار امتیاز دارد از خاطر مقدس سربرزده و این اراده مصمم گشته و بی شکوه اگرچه اینمعنی را منافی مطالب دور از کار و ضد خیال و پندار خود میدانست و راضی بنهضت الویهٔ مسعود از آن مستقر دولت نبود اما چون طبع مبارک حضرت اعلی را بعزیمت این حرکت بسیار مایل دید و نیز از کمال سفاهت بلوشهای لاف آمیز راجه جسونت سنگه که بدعویهای بلند و تعهدات ناپسند غرور افزای او بود خاطر جمع نبوده چنان می پنداشت که او با لشکری که همراه دارد سد راه موکب ظفرپناه می تواند شد لاجرم بنهضت رایات جلال ازان مرکز سلطنت تن در داد وحضرت اعلی هژدهم رجب که بیست و دوم آن محاربهٔ عساکر نصرت پیرا با راجه جسونت سنگه ضلالت گرا در اوجین روی داد ازان خطهٔ دولت بنیاد متوجه دار الخلافت شاهجهان آباد گشتند و دوم شعبان که رایات عالیات آنحضرت بمستقر خلافت نزدیک رسیده موضع بلوچ پور مخیم نزول اردوی همایون بود رستم بیگ گرز بردار و ساتی بیگ یساول که از پیشگاه

سلطنت نزد راجه جسونت سنگه رفته بودند معاودت نموده خبر
انهزام آن ضلالت شعار و توجه خدیو کامگار بعزم ملازمت حضرت اعلی
رسانیدند بی شکوه از استماع این خبر مغلوب سلطان رعب وهراس
گشته و سر رشتهٔ رای و تدبیر از کف فرو هشته عزیمت رجعت
قهقری بمستقر الخلافت اکبر آباد نمود و حضرت اعلی را که اصلا
راضي باینمعني نبودند و کمال اهتکشاف از بر گشتن اظهار
میفرمودند بمبالغه و الحاح تمام و تمهید مقدمات غرض آمیز
فساد انجام بارتکاب معاودت مضطر ساخته عنان ارادهٔ آنحضرت از
رفتن شاهجهان آباد بصوب مقصد خود تافت و موکب مسعود
بادشاهی از بلوچ پور رایت مراجعت بجانب اکبر آباد افراخته
نهم ماه مذکور پرتو وصول بآن مرکز خلافت افگند و بی شکوه بجمیع
سپاه و لشکر و سر انجام اسباب نبرد و پیکار پرداخته جمیع امراء و
منصبداران بادشاهي را که طلبیدن آنها از صوبجات و محال فوجداری
و جاگیر ممکن بود بسدهٔ سلطنت طلبید و در تصلیهٔ خواطر وتسخیر
قلوب آنها کوشیده همه را با خود متفق و همداستان ساخت و امرا
و عمدهای حضور و سایر ملازمان پایهٔ سریر خلافت را به چرب و نرمی
و ملایمت و نوید احسان و رعایت مستمال گردانیده رایت استبداد
بقصد فتنه و فساد بر افراخت و در اندک فرصتی از بندهای
عتبهٔ سلطنت و سپاه قدیم و جدید خود حشری انبوه و لشکری
بیشمار که قریب شصت هزار سوار بود فراهم آورده از اسلحه و ادوات
قور خانهٔ بادشاهی چندانکه خواست بر لشکریان قسمت نمود و سر
بنخوت رائی و شورش افزائی بر آورده دست بانواع اسراف و تبذیر

کشود و مجموع توپخانه و فیلان جنگی کوه پیکر را ضمیمهٔ سامان نبرد و علاوهٔ شوکت لشکر ساخته کله گوشهٔ نخوت و غرور بر فرق پندار کج گذاشت و دامن فتنه بر میان زده همت بر استیصال خود گماشت • نظم •

زبیدانشی در دماغش فتاد • هوائی که داد آخرش سر بباد
سرش را چو سودای افسر گرفت • در گنج بکشاد و لشکر گرفت
بجمع سپه زر پریشان نمود • پریشانیِ خویش سامان نمود

و ازجمله کارهای نا صوابی که دران ایام ازان بیخرد بد فرجام بظهور پیوست دستگیر ساختن محمد امین خان خلف الصدق زبدهٔ امرای عظام معظم خان بود بی صدور جرم و تقصیری •

ذکر مجملی از منشای این قضیه آنکه خدیو جهانستان پس از تسخیر ظفرآباد و کلیان و مراجعت از مهم بیجا پور که بمعاندت و بد اندیشی بي شکوه خاطر خواه صورت نه بست عمدة السلطنة القاهره معظم خان را با بعضی از افواج بادشاهی برای تحصیل مبلغ صد لک روپیه پیشکش عادلخان که بشکرانهٔ مراجعت موکب اقبال بقبول آن منت پذیرشده بود در حدود بیجاپور گذاشته بودند و بعد ازآنکه هم بافساد آن فتنه پژوه که در خلل و شکست اینکار ساعی بود و خطوط مبني براغوا و اضلال بعادلخان و ارکان دولت بیجاپور می نوشت این مطلب نیز صورت دلخواه نیافته در عقدهٔ تعویق افتاد و حضرت اعلی که دران ایام چندان اختیاری در امور دولت و جهانباني نداشتند بمبالغهٔ التماس آن ناقص خرد خان مذکور را بحضور طلبیدند آن عمدة السلطنت بنابر فرمان همایون آن حضرت

با بقیهٔ لشکرها ازان حدود بر خاسته باورنگ آباد فیض بنیاد آمد
که ازانجا با عساکر منصور روانهٔ دربار جهانمدارگردد چون این معنی
دران هنگام منافی مصلحت دولت قاهره و باعث خیرگی دکنیان
فتنه جو بود خدیو زمان آنخان بلند مکان را که از عزیمت رفتن
بهیچوجه تقاعد نمی نمود بنابر مصالح ملکی و مقتضیات جهان
داری بالضرورة دستگیر کرده در دکن نگاهداشتند بی شکوه بعد از
اطلاع بر این معنی از بد اندیشی و بدگمانی اینمقدمه را بر سازش
و اتفاق معظم خان با خاقان جهان و تمهید و توطیهٔ آن عمدهٔ نوئینان
محمول داشته مقدمات وحشت انگیز خاطر نشان حضرت اعلی
نمود و محمد امین خان خلف اورا که درانوقت خدمت میر
بخشیگری بارگاه خلافت باو مفوض بود متهم بامور غیر واقع ساخته
اذن گرفتنش گرفت و اورا بخانهٔ خود طلبیده دستگیر کرد بعد از
سه چهار روز که در قید بود حقیقت حال . و صورت بیگناهی خان
مذکور بر خاطر ملکوت ناظر اعلی حضرت لایح و ظاهر شده اورا از
قید بی شکوه رهانیدند بالجمله حضرت اعلی را چون زور بازوی
اقبال بلند و نیروی همت ارجمند حضرت شاهنشاهی کماهی بر
خاطر روشن پرتو افگن بود و به یقین میدانستند که آن بیجوهر
ناقص خرد را از ارتکاب ستیز و آویز با آن خدیو موفق موید جز
مآل بد و نکال ابد حاصلی نخواهد بود لاجرم به افروختن نیران
قتال و افراختن لوای جدال که آن تبه کار فساد اندیش پیش
گرفته بود و ازان کینه جوئی و فتنه گزینی در مرآت پیش بینی آن
حضرت چهرهٔ سوء عاقبت و وخامت خاتمت او جلوهٔ ظهور می نمود

اصلا راضي نبودند و نميخواستند كه بدست سعي خويش اسباب خذلان وادبار آماده كرده تيشه بر پاي بخت و دولت خود زند ازينجهت پيوسته در خلال اين اوقات بمقتضاي صلاح انديشي و خيرسگالي بنصايح هدايت پيرا آن جاهل خسران مآب را رهنمون طريق عافيت و صواب بودند هرچند افسون موعظت و پند برو دميده آن لجاجت كيش را بصلح و صلاح كه سرمايهٔ نجاح و فلاح او بود ترغيب مينمودند درو تاثير نميكرد و ازانجا كه روز اقبالش بشام ادبار رسيده ارادهٔ ازلي به بر كندن ريشهٔ حشمت آن نهال بي ثمر گلشن وجود تعلق گرفته بود بهيچوجه از ارادهٔ لشكر كشي و سپه آرائي باز نمي آمد و چون حضرت اعلي را درين ايام سررشتهٔ اختيار و اقتدار از كف رفته بر منع و زجرش قادر نبودند ناچار تن بارادهٔ او درداده راه مدارا پيمودند و آن فتنه گراي تبه راي عزيمت ناصواب خود مصمم نموده شانزدهم شعبان موافق سيم اردي بهشت خليل الله خان را با قباد خان و رامسنگه راتهور و امام قلي و نوري بيگ آغر و ساير آغران و جمعي ديگر از بندهاي بادشاهي و داؤد خان و عسكري خان سرداران خودرا با جوقي از سپاه خويش برسم منقلاي پيشتر رخصت نمود كه رفته در دهولپور تا رسيدن او اقامت نمايند و گذرهاي آب چنبل را بقيد ضبط آورده محافظت كنند و خود نيز با سپهر شكوه پسر كهتر خويش و ساير افواج و عساكر و توپخانه و سامان وافر بيست و پنجم ماه مذكور مطابق هشتم خرداد از اكبر آباد بر آمده به پنج منزل بدهولپور رسيد و چند روز آنجا اقامت گزيده بدلالت زميندارن آن مرز و بوم بتحقيق و ضبط گذرهاي

آن آب پرداخت و هرجا مظنهٔ امکان عبور بپایاب بود جمعی به بند و بست و محافظت آن معین ساخت و چون انتظار رسیدن سلیمان شکوه مهین نا خلف خود و لشکرهای که همراهش بودند و درینوقت بموجب طلب او ازانجا بر گشته به تعجیل می آمدند داشت بصواب دید رای ناقص همت برآن گماشت که یکچند باین عنوان سد راه موکب ظفر پناه گشته در صف آرائی و کارزار دفع الوقت نماید تا آن لشکرها نیز باو پیوندد و ازینمعنی غافل بود که موکب دولت و جیش نصرتی که قهرمان تایید آنرا سالار و جنود مسعود توفیق رفیق و مددگار باشد کوه و دریا سد راهش نشود و هیچ چاره و تدبیر عایق صولت و استیلای آن نگردد القصه بعد از استماع خبر عبور موکب منصور بآن چستی و چالاکی از آب مذکور که فوق تصور او بود ازان رهنمائی بخت و تیز دستی اقبال مورد رعب و هراس و دست خوش اندیشه و وسواس گشته و لشکرها را یکجا فراهم آورده با دلی خایف و خاطری اندیشناک ناچار از دهولپور متوجه مقابلهٔ عساکر گردون مآثر گردید و در موضع راجپوره که ده کروهی اکبر آباد سمت نزدیک بکنار آب جون زمیني برای جنگ خوش کرده مخیم نزول ساخت و بتوزک لشکر و ترتیب افواج پرداخت و درین اوقات نیز هر چند اعلی حضرت از راه ترحم بحال آن بی دولت بد مآل مناشیر نصایح آمیز مبني بر تاکید مراتب صلح و سازکاری و مشعر باجتناب از جنگ و ستیز کاری باو میفرستادند بهیچوجه از ارادهٔ ناصواب خویش باز نمی آمد تا آنکه آن حضرت با وجود کمال ضعف و بقیهٔ کوفت بقصد اطفای نایرهٔ فتنه

و فساد در عین سورت گرما و شدت حرارت هوا خواهند که تجشم حرکت نموده از راه دریا شرف قدوم بآن لشکرگاه ارزانی دارند و بمیامن تدبیر و لطایف دانش سد باب جدال و قتال نموده بملایمت و مصالحت دفع آن منازعت نمایند و باین عزم صواب پیشخانه بیرون فرستاده حکم فرمودند که در میان هردو لشکر سرادقات جلال باوج رفعت بر افرازند و خود نیز متعاقب اراده سواری داشتند بی شکوه خذلان پژوه چون بنهضت مسعود آنحضرت که باعث فتح باب مصالحت میدانست راضی نبود و طبع فساد اندیش او از تبه رائی و فتنه گرائی تجویز صلح نمی نمود به فنون حیله و افسون در تاخیر و تعویق عزیمت همایون کوشیده در ارتکاب جنگ و پیکار تعجیل نمود و از باطل ستیزی و بیخردی ابواب نکال ابدی و ادبار سرمدی بر روی روزگار خود کشود چنانچه بتفصیل مرقوم خامهٔ حقایق نگار میگردد *

ذکر محاربهٔ عساکر منصور نزدیک بمستقر الخلافت اکبر آباد با بی شکوه بی خرد مغرور و هزیمت یافتن او از جنود اقبال و گریختن بجانب دهلی و ازانجا به لاهور و وقوع مقدمات دیگر

سبحان الله یکی از بو العجبیهای قدرت جهان آفرین و شگرف کاریهای مشیت قادر حکمت آئین در سلسلهٔ آفرینش و کارخانهٔ ایجاد و تکوین اینست که از دودمان سلطنت و سروری ناخلف بی جوهری را که در بدو فطرت از پیرایهٔ دولت و بختمندی و سرمایهٔ سعادت

و نیک اختری بی بهره آفریده شایستگی رتبهٔ حشمت و برتری
دور ندیده باشد بر وفق تقدیر مصلحت پیرای او روزگار از بازیچه
کاری چند روزی بطریق عاریت بلباس ابهت و کامکاری آراسته در
نظر کوته نظران انجمن صورت و مجاز که از غلط اندازی و لعبت
بازی دهر نیرنگ ساز غافل اند بعنوان دولت وبختیاری جلوه دهد
و توسن ایام از راه فریب گامی چند بر وفق خواهش و کام او
گردیده نعل واژگون زند تا کیفیت بادهٔ جاه و دولت که محک آزمایش
جوهر فطرت است سبب ظهور بی مایگی استعداد و فروپایگی
قابلیتش گشته آثار بیدولتی و دواعی ادبار که بمقتضای سرشت
و مضمون سرنوشت او باشد بمنصهٔ بروز و شهود آید وبر اهل روزگار
که ظاهر بینان کار خانهٔ حکمت آفریدگار اند جوهر بیجوهری او
جلوهٔ ظهور نماید و برخلاف این نسبت سنت سنیهٔ الهی برین رفته
که سعادتمند نیک اختری را که در ازل آزال رقم سعادت و قبول بر
پیشانی بخت و ناصیهٔ اقبال اوکشیده استعداد رتبهٔ والای سلطنت
و جهانبانی و استحقاق مرتبهٔ عظمی خلافت و کشور ستانی بخشیده
باشد بمقتضای حکمت کامله مدتی نقاب تعویق و تاخیر بر
جمال دولت عالمگیرش فرو هشته آن دست پرورد تایید خویش
را از روی تربیت خاص روزی چند سیر مدارج اطوار کمال وتماشای
غرایب اسرار کارخانهٔ کبریا وجلال فرماید و پست و بلند روزگار ونشیب
و فراز صورت و معنی بپای تجربه و دانش او پیموده دل هوشمند
و فطرت ارجمندش را شناسای بدایع صنایع و مراتب آفرینش نماید
تا جلایل همم و فضایل شیم که در ذات همایونش ودیعت نهادهٔ

همت قدرت بلیچون باشد بع تمادی ایام و تدریج شهور و اعوام
همت ظهور یافته بتکمیل صفات جلال و جمال مستعد عروج بر
معارج عظمت و استقلال گردد مصداق مقدمهٔ اولی صورت وخامت
حال بی شکوه خسران مآل است و نظیر تقریر اخیر کیفیت
بهروزی طالع این خدیو جهانستان عالمگیر که کمال حکمت ایزدی
بجهت تمهید و توطیهٔ دولت ابدی و تکمیل اسباب سعادت
سرمدی او روزی چند آن نا قابل دولت و سزاوار ادبار را بگرد آمدن
مواد غرور و پندار امتحان نموده حقیقت نا قابلی و بیحاصلیش
برخلق و جهان آشکار ساخت وچون هنگام آن رسید که خورشید جهان
افروز سلطنت این مهر سپهر حشمت و جلال از اوج کمال تیغ کشیده
بارقهٔ نور ظهورش عالمگیر شود اسباب نکال و استیصال آن تیره بخت
برگشتهٔ اقبال را هم از افعال و اعمال نکوهیدهٔ او سامان نموده نخل
دولت و نهال شوکتش که جز فساد ملک و سلطنت ثمری نداشت
از بیخ و بن بر انداخت چنانچه مراتب تبه کاریهای او که موجب
زوال و ادبارش بود بتفصیل از مقدمات گذشته بر ساحت ظهور پرتو
افگن گشته وبتجدید از ارتکاب ستیز و پیکار با این دست پرورد لطف
آمریدگار حقیقت فساد رای و سوء کردارش روشن و مبرهن میگردد
تبیین این مقال آنکه بعد از عبور موکب نصرت نشان در غرهٔ ماه
مبارک رمضان از آب چنبل شهنشاه مالك رقاب دو روز درین روی
آب بجهت ترفیه سپاه و لشکریان که مسافتی بعید پیموده بودند
مقام نمودند و چون خبر پیش آمدن بی شکوه از دهولپور بعزم
مقابلهٔ عساکرمنصور بمسامع همایون رسید چهارم رمضان از ساحل

چنبل مرتحل شده سه کوچ متواتر فرموده ششم ماه مبارک نزدیک بلشکر آن فتنه پژوه رسیدند و بفاصلهٔ یک و نیم کروه از محل اقامت او توقف ورزیدند تا کیفیت حال جنود مخالف و حقیقت عزیمت آن فساد کیشان معلوم رای جهان آرای گردد بی شکوه در همین روز بعد از اطلاع بر قرب وصول موکب نصرت لوا ترتیب افواج و تسویهٔ صفوف نموده با عساکر ادبار بعزم جنگ و پیکار سوار شد و از اردو و بنگاه خویش قدری راه پیش آمده بسال بسته ایستاد لیکن از هیبت جلالت فر و شان و نهیب دورباش شکوه خدیو جهان از آنجا قدم جرأت پیش نگذاشته تمام روز از کمال اندیشه و بیم با افواج خود که همه مسلح شده بودند دران هوای سوزان و میدان شعله خیز بسر برده لشکریان را تعذیبی عظیم کرد چنانچه جمعی کثیر از غلبهٔ گرما و فرط تشنگی و قلت آب بسراب عدم رسیدند و پیمانهٔ هلاک در کشیدند و هنگام غروب آفتاب که شام ادبارش نزدیك رسیده بود رخ ازعرصهٔ مقابله تافته بمنزلگاه خویش معاودت نمود روشن‌ضمیران بیدار دل اینمعنی را نشان برگشتگی بخت و حشمتش دانستند و شگون فرار و ادبار آن رسیده اختر تیره روزگار گرفته فال نصرت و و فیروزی این فرازندهٔ لواء دولت و بهروزی زدند و چون آن روز موکب ظفر مآب درعین شدت‌گرما و سوزش آفتاب با وجود قلت آب پنج کروه طی مسافت نموده بود و صفوف مخالف از جای خود حرکت نکرده قدم جرأت پیش نگذاشت لا جرم شهنشاه دانش آئین باقتضای رای دور بین و صوابدید دولتخواهان اخلاص گزین حرکت لشکر فیروزی اثر پیشتر مناسب ندانسته همانجا توقف

مصلحت دیدند و تا شب انتظار حرکت غنیم کشیدند و چون اثر
جنبشی ازان جیش فتنه ظاهر نشد و آن روز جنگ بتعویق افتاد
حکم جهان مطاع بنفاذ پیوست که جنود قاهره همانجا منزل نموده
خیمها بر پا کنند و مورچالها بجهت خبرداری و کشک لشکر بر
دور معسکر تقسیم نموده شرایط محافظت بجای آورند و آن شب
بفرمان معلی سران و سپهداران لشکر منصور بلوازم احتیاط و بیداری
و مراسم تیقظ و هوشیاری قیام ورزیده و دیدهٔ بخت و دولت
بخواب غفلت نسپرده تا سحرگاه از مشاهدهٔ کروفر سپاه انجم و
تماشای توزک و آراستگی جنود کواکب تمهید فوج آرائی و معرکه
پیرائی مینمودند و منتظر طلوع صبح نصرت و اقبال از مطلع عون
عنایت ذو الجلال بودند و صبحگاه که موکب عالم افروز اورنگ نشین
خطهٔ روز با بخت فیروز و طالع ظلمت سوز بتوزک و آراستگی
لایق از منزلگاه مشرق بر آمده سمند عزیمت بمیدان آسمان تاخت
و با لشکر عالمگیر نور و ضیا که بتازگی از پیکار هندوی شب تیره
لوا پرداخته بود رایت ارتفاع بصوب دار الخلافت گردون بر افراخت
شهنشاه عدو بند دشمن گداز باهتزاز عساکر ظفر طراز فرمان داده
بترتیب و تسویهٔ افواج بحر امواج پرداختند و حکم قهرمان جلال
صادر شد که توپخانهٔ همایون را پیش برده مهیای عدو سوزی
و آتش افروزی دارند و باشارهٔ والا فیلان مست جنگی کوه توان بانواع
کجیم و جوشن و برگستوان اراسته گشته اقسام اسلحه و ادوات حرب
بر خرطوم پیکر خصم افکن شان تعبیه شد و آن عربده جویان صف
شکن که هریک نمودار کوه آهن بود جا بجا در صفوف اقبال از

اسباب سطوت و صلابت موکب گردون حشمت گردید و مهین شعبهٔ دوحهٔ سلطنت گرامي ثمر نهال خلافت بادشاهزادهٔ عالی نژاد محمد سلطان را با خانخانان بهادر سپه سالار هراول جنود نصرت شعار نمودهٔ جمعي از بندهای ثابت قدم جان سپار مثل سید مظفر خان بارهه و شجاعتخان ولد خانخانان بهادر و لودیخان و پردلخان و اخلاصخان و تهور خان و رشید خان و خواصخان و زبردستخان و احمد بیگ خان و معمور خان و سید نصیر الدین دکنی و جمال بیجا پوری و قادر داد خان و عبد الباري انصاري و عنایت افغان با ایشان معین شدند و ذو الفقار خان و صف شکنخان را فرمان شد که هرکدام با توپخانهٔ که باهتمام او بود در پیش صف هراول قرار گرفته آمادهٔ خصم افگني و دشمن شکنی گردد و سرداری برنغار نامزد گرامی گوهر محیط ابهت و نامداري تابان اختر سپهر عظمت و کامگاری بادشاهزادهٔ ارجمند سعادت توام محمد اعظم نموده سپاه و حشم ایشانرا با اسلامخان و اعظم خان و خانزمان و مختار خان وکار طلبخان و سیفخان و هوشدار خان و همت خان و راجه اندرمن دهندیره و راجه سارنگدهر و چندیت بندیله و بهگونت سنگه هاده و سید حسن و اسمعیل خان نیازی و غیرت بیگ و محمد صادق و نعمت الله ولد حسام الدین خان و ابو مسلم و کرن کچهی و ممریز مهمند و جمعی دیگر از مردان کار و دلیران عرصهٔ کارزار دران طرف تعین فرمودند و مراد بخش را با فوج و سپاه او در جرنغار موکب نصرت آثار حکم صف آرائي شد و سرداری التمش بعهدهٔ نوئینان اخلاص منش شیخ میر مفوض گشت سید میر برادرش و شرزه خان

و رندوله خان و فتح جنگخان و جانباز خان خویشگی و سید منصور خان و رگناتهه سنگه راتهور وکیسری سنگه بهورتیه ومنکلیخان وعنایت بیجاپوری و بازید غرزی افغان وگروهی دیگر از مردان مرد و نهنگان عرصهٔ نبرد با او معین گشتند وبهادر خان با جوقی از بهادران فدوی جانفشان مثل سید دلاورخان و هژبرخان و هادیداد خان و سوبهکرن بندیله و کالی افغان و هزار و پانصد سوار از بندهای منصبدار طرح دست راست قرار یافت و خان دوران با فوجی از دلیران رزم جو در دست چپ طرح شد و خواجه عبید الله قراول بیگی با عبد الله خان سرای و دولت بیگ برادرش و بهرام ولد قزلباش خان و گروهی دیگر از بندهای کار طلب اخلاص شعار و جمعی از قراولان و عملهٔ شکار بموجب فرمان به قراولی کمر همت بر میان پردلی بستند و خدیو جهان ستان با فر فریدون و حشمت جمشید بر مثال رخشندهٔ اختر و تابندهٔ خورشید بر سپهر جلالت و فلک رفعت یعنی تخت فیل کوه پیکر آسمان منظر جای گرفته فروغ بخش عرصهٔ کارزار گردیدند و بادشاهزادهٔ نیک اختر خجسته شیم محمد اعظم را دران اوج برتری و اعتلا در خدمت والا جای داده قول همایون را بفر وجود اشرف زینت بخشیدند و مرتضی خان و اصالتخان و دیندار خان و مخلص خان و قلیج خان و ذو الفقار خان (۲) و سادات خان و سزاوار خان و غیرتخان و منعم خان و یکه تاز خان و اورنگخان و مقیم خان و دولتمند خان دکنی و خواجه حسن دة

(۲ ن) ذو القدر خان

بهدی و میر ابراهیم توربیگی وآله یار بیگ میر توزک و خانه زاد خان و شیخ عبد القوی و جمعی دیگر از بندهای خاص درست اخلاص بملازمت رکاب نیروزی مآب اختصاص یافتند و ازانجا که بارها در معارک وغا و مهالک هیجا که آنحضرت با خصوم و اعدا صف آرا گشتند بتجربه معلوم خاطر جهان پیرا شده که فتح وظفر بکثرت سپاه و افزونی لشکر نیست بلکه منوط ست بعون نصر و تایید آمریدگار و ثبات قدم و استقلال سردار لا جرم از کثرت افواج غنیم و افزونی جنود مخالف نیندیشیده دست توکل و توسل بمضمون وَ مَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللّٰهِ فَهُوَ حَسْبُهُ استوار داشتند و بتوزک و آئینی که دیدهٔ پیر جنگ دیدهٔ زمانه و چشم کهنه سوار روزگار در هیچ معرکهٔ بکارزار سپهداران و فوج آرایان نامدار ندیده و سپه سالار خیل انجم و صف آرای معارک این سبز طارم مواکب کواکب را هرگز بآن ترتیب و آراستگی بمیدان سپهر نکشیده بود لوای عزیمت بسمت مستقر الخلافت که بی شکوه با عساکر ادبار سد راه بود بر افراشتند •

• نظم •

بجنبید آن کوه آهن ز جای • جهان پر شد از نالهٔ کر نای
به تندی روان شد سپاه گران • که میگفت دریا نگردد روان

بیشکوه فتنه پژوه صبح همین روز که هفتم ماه مبارک رمضان موافق بیستم خرداد بود چون طنطنهٔ اهتزاز موکب اقبال شنید بالشکر آراستهٔ خویش بدستور روز پیش سوار شده بعزم مقابلهٔ عساکر منصور در سر زمینیکه روز گذشته ایستاده بود صف کشیده ایستاد و ترتیب افواج آن سر خیل جیش عناد و فساد بدین نهج بود که

توپخانهٔ خود را بسرداری برق انداز خان میرآتش خویش از دست راست وتوپخانهٔ پادشاهی را که سردار آن حسین بیگ خان بود از طرف چپ در پیش صف لشکر جای دادہ از امرای عتبهٔ خلافت راو ستر سال هادہ را که از راجپوتان عمدهٔ هندوستان بمزید شجاعت و دلاوري و فنون سرداري و سپاهیگري امتیاز داشت و ثبات قدم و استقلالش در معارک رزم و قتال نزد مسلمان و راجپوت مسلم الثبوت بود با سایر عمدها و رؤساء راجپوتیه مثل راجه روپ سنگه راتهور عم زادهٔ راجه جسونت سنگه که با او سر همسری میخارید و اورا بنظر هم چشمی میدید و بیرم دیو سیسودیه و گردهر برادر راجه بیتهلداس گور و بهیم پسر راجه مذکور و راجه شیورام گور و دیگر راجپوتان نامی جلادت نشان هراول ساخت و از مردم خود داؤد خان قریشی را با زیادہ از چهار هزار سوار بر گزیدہ و عسکر خان میر بخشي خویش با سه هزار کس از نوکران عمدہ و مردم چیدہ ضمیمهٔ آن فوج گردانید و سرداری برنغار بخلیل الله خان که از عمدهای بارگاه خلافت و میر بخشي لشکر بادشاهی بود مفوض داشته ابراهیم خان خلف علي مردان خان را با دو برادر دیگرش اسمعیل بیگ و اسحاق بیگ و طاهر خان و قباد خان و سایر تورانیان و رام سنگه راتهور و غضنفر خان و سلطان حسین ولد اصالتخان مرحوم و میر خان ولد خلیل الله خان و راجه کشن[۵] سنگه تونور و پریتهراج[۶] تهانی و دیگر امرا و منصبداران بادشاهی آن در فوج تعیین نموده و سپهر

(۵ ن) بشن سنگه گور (۶ ن) بهاتي

بی‌شکوه پسرخرد خود را بارستم‌خان‌که بخطاب بهادری و فیروز جنگی نامور و در سلک اعاظم امراء معتبر و سپاهی مسلم مقرر بود در جرنغار باز داشته قاسم‌خان و سربلند خان و سید شیرخان بارهه و مالو جي و پرسو جی دکني و سید بهادر بهکری و مها سنگه بهدوریه و عبد النبی خان و سید نجابت و سید منور بارهه و سید نور العیان و سید مقبول عالم را با جمیع سادات و اهل جلو و گرز برادران از بندهای بادشاهی دران فوج معین ساخت و خود با سه هزار سوار از عمدها وخاصان ومخلصان ومقربان خویش وجمعی از مردم بادشاهی مثل‌فیض‌الله خان وخوشحال بیگ‌کاشغري درقول قرار گرفته کنور رام سنگه مهین خلف راجه جی سنگه را با کیرت سنگه برادرش و شیخ معظم فتحپوری و جمعی از راجپوتان و سید باهرخان نوکر خود با ده هزار سوار التمش کرد و دو فوج دیگر بر یمین و یسار قول قرار داده ظفرخان و فیروز میواتی‌نوکر خویش را بسرداری فوج میمنه گماشت و نگاهداشت میسره بعهدهٔ ناهر خان نجم ثاني که بتقرب و مصاحبت او اختصاص داشت گذاشت القصه بعد از گذشتن یکپاس روز از کوته اندیشی و بیخردي عزیمت حرب و قتال مصمم‌کرده بقصد کینه توزي و فتنه اندوزي استقبال موکب جلال نمود و در منتصف نهار که آفتاب دولت این فرازندهٔ لوای اقبال در اوج کمال و نیر شوکت آن بد اختر تیره روز مشرف بر زوال بود چون کوکبهٔ موکب ظفر طراز و ماهچهٔ رایت نصرت اهتزاز از دور نمایان شد نخست بانداختن بان وتوپ و تفنگ نیران جنگ افروخته هنگامهٔ نبرد گرم ساخت بعد از وقوع این حال یرلیغ

لازم الامتثال صادر شد که از توپخانهٔ همایون نیز بهادران جنگجو و دلاوران شعله خو آتش افروز رزم و پیکار گردند بمجرد صدور اشارت فیروزي بشارت توپ اندازان و باندازان چالاک برق سرعت و تفنگچیان خصم افگن رعد سطوت دست باستعمال آلات توپخانه کشوده در دم روي هوا از ابر دود تیره شد ونهنگ خون آشام تفنگ بآهنگ جان دشمنان بی بنیاد خروشیدن کرد ومحیط آشوب و بلا از موج خون اعدا بجوشیدن آمد و نهیب صدای صاعقهٔ توپ وآمد و شد تیر شهاب بان زلزله در زمین و زمان افگند و گولهٔ بندوق جان شکار مانند ژاله در فصل بهار بر فرق مخالفان تیره روزگار باریدن گرفت و از طرفین جنگ توپ و تفنگ گرم شده رفته رفته آتش حرب و قتال افروخته تر و خرمن عمر اعادی. از آسیب برق اجل سوخته تر میگشت تا آنکه افواج غنیم نزدیک رسیده از هردو طرف تیغ تیز و شمشیر خون ریز بقصد پیکار علم گردید وکار ستیز از قامت فتنه انگیز سنان بالا گرفت و زره چشمک زن ناوک بلا و سر گوشی کمان با حادثه بر ملا شد پیغام اجل از زبان تیغ بتصریح انجامید و راز سر بستهٔ مرگ از تقریر سفیر تیر بافشا پیوست * نظم *

بلا باز هنگامه آرای شد * دگر سیل خون دشت پیمای شد

سپاه از دو سو تیغ درهم نهاد * زره دیده از بیم برهم نهاد

و جرنغار لشکر مخالف که سرداران سپهر بی شکوه و رستمخان بودند شوخی و خیرگي نموده نخست روبروی توپخانهٔ همایون بقدم جسارت حمله آوردند تفنگچیان برق صولت ؤ شعله خویان جنود دولت پلی همت استوار داشته دست بمدافعه کشودند و بآتش

پیکار و گرمی کارزار کیفیت کرهٔ نار در عین سطح خاک بآن باد پیمایان بی باک نمودند درین اثنا یکی از فیلان سرهٔ فوج رستمخان بضرب بادلیج از پای در آمد و صدمات جانگزای توپ و تفنگ و بان رخنه در بنای ثبات و زلزله در اساس حیات آن باطل ستیزان افگند و چون دیدند که این طرف از کمال استحکام توپخانه خلل پذیر نیست ترک کوشش نمودهٔ ناکام عنان ادبار بسمت برنغار موکب ظفر شعار تافتند و بفوج بهادر خان که طرح دست راست بود و از غایت کار طلبی بسیار پیش رفته بجنب هراول لشکر منصور پیوسته بود برزده بجنگ و پیکار پرداختند خان مذکور بمدافعه انها در آمده اسچه نهایت مرتبه تلاش و سپاهیگری بود بتقدیم رسانید و زخمی برداشت و سید دلاور خان و هادیداد خان از همراهان او قدم جرأت و جلادت انشردهٔ بدلیری و دلاوری چهرهٔ سعادت بگلگونه شهادت پیراستند و بعد از زد و خورد بسیار و کشش و کوشش بیشمار چون فوج غنیم عظیم بود دفع آنها بسعی این گروه صورت نه بست و نزدیک بود که پای ثبات و قرار مجاهدان فیروز مند لغزش پذیرد درین اثنا اسلامخان با بهادران فوج برنغار از جانب یمین در آمده با مخالفان ادبار قرین مردانه وار بجنگ و پیکار در آویخت و عمدهٔ نوئینان اخلاص کیش سعادت منش شیخ میر نیز بافوج التمش خود را رسانیدهٔ بزور بازوی شهامت و پردلی و بنیروی اقبال این مورد تاییدات ازلی سلک جمعیت اعدا از هم گسیخت و خاک معرکه بخون بسیاری ازان جسارت کیشان بی باک بر آمیخت و درین آویزش مردانه و دار و گیر رستمانه

رستمخان هدف تیر قضا گشته گریبان بجنگ اجل داد و سپهر
بی شکوه با بقیة السیف روی بفرار نهاد • نظم •

گریزان شدند آن گروه دلیر • چو نخچیر و آهو ز غرنده شیر
یکی جبه افگند تا جان برد • کلاه آن دگر تا سر آسان برد

و از دلاوران فوج برنغار نصرت آثار سید حسن بخش از روی اخلاص
و سعادت مندی مصدر ترددات نمایان شد و سیفخان تلاشهای
سپاهیانه نمود و غیرت بیگ و محمد صادق و ممریز مهمند کوششهای
پسندیده بظهور رسانیده نقد شجاعت و مردی بسکه زخم کامل عیار
ساختند و دارابی شکوه نکته پژوه که از رموز و قواعد پیکار و رزم آزمائی
و رسوم و قوانین سرداري و سپه آرائی بهرهٔ نداشت از کمال خامی
و بی تجربگی بعد از تیز جلوی رستمخان و سپهر بی شکوه خود
نیز متعاقب انها با فوج قول و التمش بسرعت تمام روی بروی
توپخانه و هراول لشکر منصور روان شد و هراول خویش را زیر کرده
از توپخانهٔ خود در گذشت و چون به توپخانهٔ همایون نزدیک شد
از بیم آسیب آن دریای آتش زورق طاقتش درگرداب اضطراب افتاد
و دیدهٔ جنگ ندیده اش از صدمهٔ توپ و تفنگ و بان ترسیده تاب
ثبات نیاورد و ازان سمت منحرف شده بجانب دست راست خود
میل نمود ازینجهت هراول آن خیل ادبار را در ابتدای کار و اول
جنگ و پیکار با هراول لشکر ظفر پیرا که در عقب توپخانه صف
آرا بود اتفاق آویزش نیفتاده با فوج مراد بخش که جرنغار موکب
نصرت شعار بود رو برو شد و خلیل الله خان نیز با سپاه برنغار
حمله آورد و جفوف اوزبکیه که با او بودند دست جرات بجنگ تیر

کشودند مراد بخش قدم ثبات افشرده بمدافعه و کارزار در آمد و بعد از کوشش بسیار و آویزش بیشمار که چند زخم تیر برداشته بود پای قرار و مردیش لغزش پذیرفته بعقب رفت و مقارن اینحال حضرت شهنشاهی روی فیل ظفر پیکر آسمان تمثال که سپهر خورشید دولت و اقبال بود بسمت دارابی‌شکوه باطل پژوه‌گردانیده عساکر منصور وقول همایون نیز بجانب او میل نمودند و درین اثنا راجپوتان جهالت کیش که مراد بخش را هزیمت داده از رزم او وا پرداخته بودند رخش‌تهور وجلادت بر انگیخته و رشته پیوند تعلق از گوهر جان گسیخته بر قلب موکب ظفر لوا تاختند دلاوران نصرت نشان و بهادران فدوی جانفشان که جانبازی در راه خدیو حقیقی و خداوند مجازی پیرایهٔ مباهات و سرافرازی میدانستند و میدان رزم در خدمت ولي نعمت صورت و معنی محفل بزم میشناختند چون بفر جلالت نشان و حسن ثبات قدم و استقلال شهنشاه جهان پشت همت قوي دیدند دست جلادت از آستین سعی و کوشش بر آورده بصدمه تیر و تفنگ و بان و ضرب تیغ و طعن سنان بدفع مخالفان پرداختند و دمبدم از نشاء بادهٔ دلدهی و دلداري خدیو کوه وقار در مراتب جانسپاری و گیرو دار سر گرمتر شده بتلاشهای مردانه و حملهای متواتر رستمانه جوهر شجاعت و بسالت خویش اشکار می ساختند بباد حملهٔ مجاهدان سر های دشمنان از نهال قامت شان چون برگ رزان از باد خزان میریخت و بزور بازوی اقبال خسرو و مالک رقاب تارو بود حیات خصم بد مآب مانند رشته بی تاب از هم می گسیخت از آب تیغ بهادران

هر لحظه چمن چمن گل زخم بر جگر اعدا میشگفت و بر ضرب دست مبارزان هر لمحه قضا صد افرین میگفت تیر مغفر شکاف دلیران خصم افگن از چار آینه و جوشن چون خطوط شعاع بصر از عینک روشن میگذشت و افسون حیله و تدبیر دشمنان گزند سیه مار سنان را مانع نمیگشت * نظم *

زبیداد تیغ جدائی فگن * سر از تن جدا ماند و تن از کفن

دو شمشیر هرجا که میشد علم * چو مقراض میدوخت تیرش بهم

جدا با زره دستها سو بسو * چو دامی که یک ماهی افتد درو

شد از تیغ بیداد دریک نفس * پر از مرغ ارواح این نه قفس

حاصل که مبارزان فیروزی اعلام را با معاندان تیره سر انجام جنگی در پیوست و نبردی روی داد که چرخ بیداد گر از فتنه سازیهای خود اندیشیده از صدمهٔ انتقام بهادران خون آشام چون بید برخویشتن لرزید و شهسوار فلک تاز خورشید که درانوقت بسمت الراس جنود اقبال رسیده بود از بیم آشوب آن عرصهٔ هولناک در هبوط از اوج افلاک تعلل و تامل می ورزید درین نبرد مرد آزما مرتضی خان بجوهر شهامت و دلاوري مصدر ترددات مردانه گردیده بزخم شمشیر پیکر شجاعت را زینت بخشید و ذوالفقار خان نیز در مراتب گیرو دار با مخالفان تیره روزگار داد سعي و کوشش داده بغازهٔ زخم رخسار مردی بر افروخت و دیندار خان جوهر جلادت و کار طلبي نمودهٔ زخمی برداشت و غیرتخان و الله یار بیگ میر توزک تلاشهای سپاهیانه و چپقلشهای بهادرانه بظهور رسانیدند و اگرچه بهادران فیروز مند و ملازمان رکاب نصرت پیوند داد مردي و دلاوری دادند

و کار نامهٔ مبارزت و رزم آزمائی برطاق بلند مردي و مردانگی نهادند لیکن از راجپوتان ضلالت شعار جهالت منش نیز تهورهای عظیم و جلادتهای غریب بوقوع پیوست چنانچه راو ستر سال هاده و رامسنگه راتهور و بهیم پسر راجه بیتهلداس کور و راجه سیورام برادر زاده راجه مذکور وجمعی دیگر از دلیران و نام‌آوران آن گروه خذلان پژوه از تیره بختی و بدرگی راه خیرگی پیموده بپایمردی جرأت و دلیری بقول همایون بسیار نزدیک رسیدند و بر ونق مضمون •

• بیت •

چو پروانه خود را زند بر چراغ • نمیرد چراغ او بمیرد بداغ
سوی آسمان هرکه انداخت سنگ • شکست سرش رخ بخون کرد رنگ
چو خواهی که گیری نیستان ز شیر • برو بیشتر ماتم خود بگیر

خیال محال آن فرقهٔ ضال صورت نبسته و نقش کج اندیشی آن بدکیشان درست نه نشسته بدلالت تیغ بهادران نصرت شیم ره نورد وادي عدم و شعله افروز نار جهنم گردیدند و راجه روپ سنگه راتهور از کمال جهل و محال طلبي بر همه آن گمراهان بکام تهور و غرور پیشی گرفته بفیل فلک شکوه سواری اشرف که بسان کوه از گران قدری و بار قرار ونبات شهنشاه دنیا و دین لنگر متانت بر زمین انداخته بود رسانید و پیاده شده درپای فیل مبارک آثار جلادت و بی باکی بظهور آورد و خورشید سپهر خلافت از اوج رفعت و اقبال تماشای جرأت و تهور آن جاهل بدسگال میفرمودند و از کمال مروت منشی و فتوت پروري و مشاهده جوهر دلیری و دلاوری او ملازمان رکاب دولت را از قصد هلاک آن بی باک منع مینمودند لیکن

چون بهادران ارادت نشانرا ازان جسارت و سوءادب عرق حمیت و غضب بحرکت آمده بود ضبط خود نتوانستند نمود و عنان تمالك وتماسک ازدست داده اورا از پای درآوردند سبحان‌الله نهایت مرتبهٔ تقدس ذات و الا نهاد و رحم و مروت خدا داد اینخدیو کشور باطن و ظاهر و فرمان روای اقلیم صورت و معنی را بیدار دلان هوشمند ازینجا قیاس توانند کرد که آن قسم بد اندیش تیره اختری که بجرم جسارتش قتل عام کشوری و بآتش شرارتش سوختن لشکری گنجایش داشت و بارتکاب این جرأت و شقاوت آسمان و زمین از وجودش دلتنگ و خاک تیره را از خون او ننگ بود بمقتضای کرم‌ذاتی و تفضل جبلی اعدام و اهلاکش روا نمی داشتند وهمگی همت قدسی سمات بر حفظ بنیان حیاتش می گماشتند زهی شهنشاه مروت کیش رحم گستر و خدیو نفوت آئین عفو پرور که قهرش با مهر انباز و غضبش را لطف دمساز است مخالفان کینه خورا همه وقت از حسن نکوئی و لطف خوش خویش اسباب رجوع آماده است و دشمنان پرخاشجو را درعین جنگ از میامن بخشایش و رافتش در صلح بر رخ کشاده ایزد بیهمال این شایسته بخت و سزاوار اقبال را که ذات قدسی نژادش مطلع انوار جلال و جمال و طینت روحانی نهادش مظهر آثار فضل و کمال است پیوسته بنیروی توفیق بر اعدای دین و دولت مظفر و میامن لطف و قهرش را رونق افزای و پیرایه بخش هفت‌کشور داراد بالجمله دارا بی‌شکوه بعد از مشاهده اینحال و اطلاع بر گشته شدن رستمخان و راوسترسال و دیگر عمدهای راجپوتان که در ارتکاب این فتنه و پیکار اعتضاد و

استظهارش بانها بود و باعتماد شهامت و پایداري آن جلادت‌کیشان جهالت منش طریق فساد و راه عناد می پیمود دمی چند ایستاده بقدر کوششي نمود و درینوقت محمد صالح دیوانش که او را خطاب وزیر خاني داده بود و جمعی دیگر از مردم عمده نامی آن فتنه جو مثل سید ناهر خان بارهه که از سر داران خوب او بود و یوسف خان برادر دلیر خان که افغانان او را از یکه جوانان دلاور و درمراتب سپاهیگری ثاني اثنین مهین برادرش میشمردند از آب تیغ مجاهدان شهامت پرور شربت هلاک چشیدند و مقارن این حال چند بان متواتر از توپخانه که در رکاب همایون بود بفوج قول و اطراف فیل سواري او رسیده بود رجیم جهل و غرور که در نهاد پرشر و شورآن بیخرد مغرور تمکن داشت از بیم آسیب آن سهام آتشین که مصداق کریمهٔ [و جَعَلْنَاهَا رُجُوماً لِلشَّيَاطِينَ] و هریک شهابی ثاقب در قتل و رجم مخالفان شیطنت آئین بود راه فرار پیمود و با آنکه هنوز جمعی با او بودند وکار نبرد و پیکار بآخر نرسیده بود تزلزل در بناء صبر و سکونش افتاده از غایت هراس و بیدلي از فیل فرود آمد و بی سلاح و یراق با پای برهنه بر اسپ سوار شد ازین حرکت و اضطراب بی هنگام لشکر نکبت اثرش که از صدمهٔ انتقام بهادران فیروز مند بکام انهزام ایستاده بودند پراگنده و پریشان شده راه فرار پیمودند و در اثنای اینحالت یکی از خدمتگاران نزدیک او که ترکش برمیانش می بست هدف تیر قضا گشته از پا درافتاد و از وقوع اینحال یکبارهٔ مورد رعب و خوف گردیده چون از جوهر شجاعت و مردانگي و پیرایهٔ شهامت نفس و ثبات

قدم بهرهٔ نداشت و نقد حیات مستعار را با وجود این ننگ و عار مغتنم می پنداشت بیش ازین تاب مقاومت نیاورده بکام ناکامی راه ادبار پیش گرفت و سپهر بیشکوه نیز در اثنای گریز باو پیوسته رفیق طریق نکبت و خذلان گردید و نسائم نصر و تایید از مهب عنایت و اعزاز ایزد کامبخش کارساز بر شقهٔ رایت ظفر طراز وزیده اعلام شوکت معاندان شقاوت شعار برخاک ادبار نگونسار شد و منهی بخت و سروش توفیق پیام بهروزی و مژدهٔ فیروزی بگوش هوش اولیای دولت رسانیده صدای کوس فتح و شادیانهٔ نصرت بارچ اقبال رسید و بعد ازان چندان فتح نمایانی که هوا خواهان این سلطنت خدا داد را بتازگی در اجین (۲) روی داده هنوز تیغ بهادران فیروزی‌لوا از خون فاسد اعدا رنگ داشت و جراحت زخمیان عرصهٔ وغا از بخیه و مرهم بالتیام نگرائیده بود مجدداً از فیض بهار فضل ربانی اینقسم گلی فتحی در مرابستان حشمت و کامرانی شگفت و نسیم لطف و مرحمت سبحانی دگر باره گرد ملال از ساحت خاطر اخلاص کیشان خیر اندیش رفت

• بیت •

قرین شد بهم این دو فتح قریب • چو نَصْرٌ مِّنَ اللّٰهِ فَتْحٌ قَرِیْب

و درین نبرد خسروی و مصاف سلطانی چندان خرمن عمر اعدای بدسگال بباد فنا رفت و از هر صنف و گروه آن قدر خلق ازان جیش بیشکوه برخاک هلاک افتاد که صف آرایان معارک وغا و کار آزمایان مواقف هیجا مثل آن کم نشان توانند داد و خامهٔ لشکر نویس

(۲ ن) اوجین

وهم و قیاس زبان بتعداد آحاد آن نتواند کشاد و با آنکه شهنشاه جهان
از کمال فتوت منشی لشکر گریخته را حکم تکامشی نفرمودند ازان
معرکهٔ اقبال تامستقر الخلافت اکبراباد که ده کروه مسافت بود از
گریختگان و بقیة السیف عساکر بهرام انتقام در هرچندگام تنی چند
از زخمهای منکر و غلبهٔ حرارت هوا جان بجان آفرین سپرده برخاک
ادبار و خاکساری افتاده بودند و جمعی دیگر بشهر رسیده از
شهر بند حیات راه عدم پیمودند و از بندهاي روشناس بادشاهي
بغیر از فریقي که نام برده شد گروهی دیگر علف تیغ مجاهدان
موکب فیروزی نشان گشتند از انجمله اسماعیل بیگ و اسحاق
بیگ پسران امیر الامرا علیمردانخان و شیخ معظم فتحپوري و
خواجه خان و حاجي بیگ و اسفندیار بیگ و عاشق بیگ گرزبردار
و سید با یزید و گمان سنگه هاده بودند و از مردم عمدهٔ دارا بیشکوه
سواي آنچه مذکور گردید شیخ خان محمد برادر داؤد خان و کیسري
سنگه راتهور و مهدي بیگ ترکمان و سید اسمعیل بارهه و سید
کمال الدین بخاري و ابراهیم بیگ نجم ثاني و سبحان سنگه راتهور
و سید فاضل بارهه بودند و از سرداران و نوکران نامي او که درین
جنگ از آسیب ناوک اجل جان برده بودند کم کسی بود که
زخمي بر نداشته باشد تا بتابیان انها و سایر الناس چه رسد و از
بدایع آیات بینات اقبال این مورد الطاف ذو الجلال آنکه درین
قسم جنگی که اینقدر امرای ذی شوکت و راجهای والا رتبت که
هریک صاحب طبل و علم و مالک خیل و حشم بودند و در صوبهٔ
و ولایتی ازین مملکت سپهر فسحت ریاست و حکومت مینمودند بر

خاک هلاک افتاده راه عدم پیمودند و اینهمه سرداران و سپه سالاران
که نظیر شان بروزگاران بهم نتواند رسید بقتل رفتند و از رؤس عساکر
نصرت قرین غیر اعظمخان که بعد از نتیجه از غلبه حدت هوا و شدت
گرما جان بجان آفرین سپرد و عیسی بیگ مخاطب بسزاوار خان و
هادیداد خان و سید دلاور خان دیگر کسی عرضهٔ تلف نشد و آسیب
زخم جز ببهادر خان و ذو الفقار خان و مرتضی خان و دیندار
خان و غیرت بیگ و محمد صادق و ممریز مهمند بدیگری از
عمده هاي نرسید و از فوج مراد بخش غریب داس سیسودیه عم
رانا راجسنگه و سلطان یار پسر همت خان قدیم و سید شیخن بارهه
و چندی دیگر نقد جان در باختند بالجمله دارا بیشکوه رمیده بخت
تیره ایام پس از انهزام از غایت رعب و هراس و نهایت دهشت
و اضطراب چون سیماب هیچ جا قرار نگرفته با سپهر بیشکوه پسر
خورد و چندی از نوکران سراسیمه و هراسان بجانب اکبر اباد شتافت
و بصد تگ و تاز قرین بخت نا کام و طالع نا ساز نزدیک بوقت
شام که روز دولت و حشمتش بانجام رسیده بود با دلي شکست
خوردهٔ جنود یاس و حرمان و خاطری غارت زدهٔ لشکر خون و
پریشانی خود را بمستقر الخلافة رسانیده بمنزل خویش که سعادت
و اقبال از ساحت آن رخت کشیده بود و عناکب نکبت و خذلان برزوایای
آن تنیده درآمد و از فرط خجلت و شرمساری در آن غمخانه بروی
آشنا و بیگانه فراز کرده رو بکسی ننمود و از کمال انفعال و تشویر
ملاحظهٔ توبیخ و تعییر بخدمت حضرت اعلی نیز نرفته تا سه
پاس شب در نهایت ترس و بیم انجا بسر برد و چون از نهیب

سطوت عظمت و جلالت این خدیو شیر صولت رستم صلابت بمرتبهٔ رعب برو مستولی گشته بود که از سایهٔ خود میرمید واز در و دیوار وحشت داشت دل بیقرارش بیش ازین دران سر منزل ادبار قرار نگرفته و آخر شب مذکور عزم فرار نمود و زوجه و صبیه و بعضی دیگر از پردگیان را رفیق طریق آوارگی ساخته و برخی از جواهر و مرصع آلات و پارهٔ اشرفي و طلا که دران اضطراب و سراسیمگي دست قدرتش بآن رسید همراه بر داشته با سپهر بیشکوه و معدودی از نوکران که همگی دوازده سوار بودند در حجاب ظلمت لیل از مستقر الخلافت اکبراباد بسمت دهلي رهگراي وادي ناکامي گردید و چون لشکر شکسته و سپاه از هم گسسته اش که بپایمردی فرار از شکار شاهین اجل جسته بودند بعضی زخمی و برخي از آسیب شدت گرما خسته بودند و اکثر مراکب و دواب و خیمه و پرتال شان عرضهٔ تلف گشته بود آنشب بغیر آمعدودی دیگر کسی با او رفاقت نکرد و صباح آن پارهٔ مردم با بعضی ما یحتاج باو رسیدند و تا دو سه روز دیگر جمعی از سپاه و لشکریانش متعاقب رفته باو می پیوستند تا آنکه قریب پنجهزار سوار باو ملحق شد و بعضی کار خانجاتش نیز رسید لیکن بیشتر نوکرانش جدائی گزیدند و بدلالت بخت و رهبری سعادت روی ارادت بعتبهٔ اقبال آورده اختیار بندگی درگاه آسمان جاه سرمایهٔ شرف و مباهات ساختند و شهنشاه فتوت کیش مروت پرور همه را در مهاد امن و آمان و ظلال لطف و احسان جای داده هر یک را بمنصبی شایسته تر و مواجبی افزون تر از آنچه پیش او داشت نواختند وهمچنین اکثر

خزانه و جواهر و مرصع آلات و کارخانجات و فیلان و اسپان و سائر
اسباب حشمت و تجملش در اکبراباد مانده باو نرسید * بیت *
زر و سیم و مالش بناچار ماند * چمن بی خس وگنج بی مار ماند
ازو دولت عاریت تافت رو * فلک دادهٔ خویش بگرفت ازو
و پارهٔ دیگر در جنگ گاه و برخي در شهر بتاراج حادثه رفت و بشامت
نفاق و عناد و اصرار در خصومت و افساد و نشنیدن نصایح هوش
افزا و مواعظ سعادت پیرای والد ماجد قدسی نژاد دولت و شوکت
چندین ساله بباد فنا داد و بدست کردار نکوهیده برق افروز خرمن
بخت و اقبال گشته رو بوادي آوارگي وادبار نهاد و انچه ازشرانگیزي
و بدخواهي برای این بر گزیدهٔ الهي اندیشیده بود بروفق مضمون
کریمه [وَلَا يَحِيْقُ الْمَكْرُ السَّيِّءُ اِلَّا بِاَهْلِهٖ] خود مورد آن گردیده هم دربن
مکافاتخانه اعمال بدسگالی و تباه اندیشي خویش را کیفر و پاداش
بسزا دید و مزرع کردار و کشتهٔ نیت پبش از موسم جزاء اخرت
در همین نشاه صورت درود چنانچه سرانجام حال آن بد فرجام
بتفصیل رقمزدهٔ کلک حقایق ارقام خواهد گردید * بیت *
ز اندیشهٔ خام آن کج نهاد * سر و افسر و جاه بر باد داد
تهی بود مغزش ازان چون سبو * بدست خود افشرد خود را گلو
شرارت بود چون شرر خانه سوز * شود تیره دل عاقبت تیره روز
چکار آید از دست بدکیش را * بجزانکه آتش زند خویش را
القصه شهنشاه نصرت نصیب فیروزی لوا بعد از هزیمت یافتن
اعدا و حصول این فتح مسرت پیرا که از مهین بخششهای ایزد
جهان آمرین و بهین عطایاء دادار تفضل آئین برهوا خواهان

این دولت ابد قرین بود سپاس الطاف و مواهب وهاب حقیقی بجای آورده جبین عبودیت و نیازمندي را از سجود درگاه کبریا پیرایهٔ سعادت و سربلندي بخشیدند و با افواج ظفر اعتصام بآرامیدگي و توزک تمام درعقب مخالفان بر گشته بخت تیره سرانجام روان شدند و بمنزلگاه اعادی‌که اگرچه بجاروب غارت وتاراج حادثه رفت و روب یافته بود اما هنوز خیمهٔ دارا بیشکوه بر پای بود شرف نزول ارزاني داشته تا رسیدن اردوي معلي و دولتخانهٔ والا در خیمهٔ او بسر بردند و امرای رفیع القدر اخلاص شعار و نوئینان سعادت منش ارادت دثار و سائر عمدها و ارکان دولت پایدار تسلیم مبارکباد نموده آداب تهنیت این فتح خداداد بتقدیم رسانیدند و مورد انظار تحسین و آفرین شهنشاه زمان و زمین گشته زبان عبودیت بدعا و ثنا کشودند و مراحم بادشانه پرتو تفقد بحال مراد بخش‌که زخمی چند برداشته بود گسترده بچرب نرمي مرهم لطف و نوازش تدارک جراحتهای او فرمودند و جراحان مهارت پیشه و اطباء صائب‌تجربه و حدس بمعالجه ومداوا گماشتند وبعد از رسیدن اردوي نصرت قرین‌که برق لمعان قبه بارگاه اقبال بصیه خیمهٔ افلاک رسید و سرادق عظمت و جلال و سایبان حمایت بر پیشگاه ایوان کیوان کشید دولتخانهٔ همایون را بفر نزول اشرف مهبط انوار عز و شرف ساخته بمراسم کامبخشي و عطا گستری پرداختند و نظر توجه ومرحمت باحوال امرا و بندها افگنده جمعي را که درین مرد آزمای نبرد خسروي و فیروزي مصاف سلطاني مصدر کوشش و جانفشانی گشته جوهر مردي و شجاعت و گوهر اخلاص و ارادت شان

بر پیشگاه ضمیر حق اساس جلوهٔ ظهور نموده بود بشرائف عواطف
وجلائل الطاف بادشاهانه نواختند وهرکس را درخور رتبه و قدر و موافق
پایه و حالت کامیاب مواهب و مکارم ساختند و زخمیان عساکر گردون
ماثر را مرحمت خصروانه مرهم گستر آمد و شهدا و کشتگانرا نوازش
بادشانه از خاک برگرفت و روز دیگر با فر یزدانی و تائید آسمانی
ازان سر منزل نصرت و کامرانی که بر اعداء دولت ابد مقرون بد
شگون و بر احباء سلطنت روز افزون فرخنده و همایون بود رایت
ظفر پیکر بشکارگاه سموگر ارتفاع یافته عمارات فیض ائین آن سرزمین
دلنشین که برکنار آب جون واقع است بیمن قدوم نصرت پیرا رونق
و صفا پذیرفت و درین روز خجسته معذرتنامهٔ مشتمل بر صورت
حال و اعتذار وقوع صف ارائي و قتال که باعث و بادی آن دارا بیشکوه
بیخرد مغرور بود و جنود منصور بحکم شرع و فتوای عقل در اقدام
بران مغرور نگاشتهٔ کلک ادب دانی و طرز شناسی ساخته بخدمت
حضرت اعلی فرستادند و درین تاریخ محمد امین خان خلف
معظمخان که بقدم عبودیت و اخلاص برسائر بندهای عتبهٔ خلافت
سبقت جسته بموکب جاه و جلال شتافته بود کامیاب دولت
آستانبوس گشته مورد انظار عنایت گردید و بمرحمت خلعت خاص
و باضافهٔ هزاري هزار سوار بمنصب چهار هزاري سه هزار سوار
سربلندي یافت و روز دیگر که دران منزل فیض پیرا مقام بود اعتقاد
خان ولد یمین الدوله آصفخان مغفور وجعفر ولد اله وردیخان و غضنفر
خان برادر او و فاخر خان نجم ثاني و جمعي دیگر از بندهاي
جناب خلافت از شهر رسیده باستلام سدهٔ سنیه ناصیهٔ سعادت بر

افروختند و بعنایت خلعت رتبهٔ امتیاز اندوختند و دهم ماه مبارک
موکب ظفر اثر درظل رایت خدیو موید مظفر از معسکر باهتزاز آمده
ساحت باغ دلکشای نور منزل که در ظاهر مستقر الخلافت واقع
است از نزول همایون فیض اندوزگشت وحضرت اعلي بعد از وقوف
این احوال برکیفیت بطلان و بیحاصلي و حقیقت بیدولتي وناقبلی
دارابیشکوه نا خلف ادبار پژوه که بي بهرهٔ جوهر عقل و دانش ونخل
بی ثمر گلشن آمرزش بود في الجمله اگهي یافته مجدداً بنیروی
بازوي بخت و اقبال این دست پرور تائید ایزد بیهمال تیقن
و وثوق حاصل نمودند و قدسی صحیفه در جواب معذرتنامهٔ خدیو
جهان مرقوم کلک گوهر افشان ساخته مصحوب فاضلخان میرسامان
فرستادند و سید هدایت الله صدر را نیز برفاقت خان مذکور
دستوری دادند و بر موجب حکم اعلی آنها بباغ نور منزل آمده
دولت اندوز ملازمت اشرف گشتند و بعد از گذرانیدن آن صحیفهٔ
شرافت پیرا وگذارش مقدماتي که بابلاغ آن مامور بودند بعنایت
خلعت کسوت مباهات پوشیده رخصت معاودت بخدمت اعلی
حضرت یافتند و فردای این فرخنده روز دگر باره فاضلخان و سید
هدایت الله بامر حضرت اعلي بعتبهٔ والا رسیده پیام عاطفت
رسانیدند و یکقبضه شمشیر مسموم بعالمگیر که آنحضرت مصحوب
آنها ارسال داشته بودند بخدمت همایون گذرانیدند همانا اینمعنی
درینوقت بالهام ملهم غیبی از انحضرت بوقوع امد و بهروزی و
خجسته فالی را آیتی تازه چهرهٔ ظهور بر افروخت آگاه دلان دیده‌ور
و دوربینان دانش پرور از بارقه آن بلارک اقبال فروغ عالمگیري

و جهان پیرای این جوهر تیغ جهان کشائی بچشم فطنت و بصیرت
دیدند و اولیای دولت و هوا خواهان سلطنت از ظهور این لطیفهٔ
بشارت افزا نوید فتح های تازه و نصرتهای بی اندازه بگوش
فراست و هوشمندی شنیدند و بالجمله درین تاریخ طاهر خان و
قباد خان و فیض الله خان و سر بلند خان و نوازش خان وجمعی
دیگر از بندهای بارگاه خلافت برهنمونی طالع احراز دولت آستان
بوس نموده بعنایت خلعت مباهی گردیدند و چون درین وقت که
عساکر گردون مآثر در ظاهر شهر نزول اجلال فرموده بودند اهل
مستقر الخلافت را في الجملة تذبذبی باحوال راه یافته جمیعت
خاطر و اطمینان قلب حاصل نبود و نیز بمسامع اشرف رسید که
نوکران مراد بخش که از عدم ضبط و نسق و کمال بی پروائی او
خود سر بودند و هرجا میرسیدند دست تعدي و تطاول بعرض
و ناموس مردم دراز مینمودند از جسارت پیشگی بعضی طریق
خلاف حکم پیموده بشهر درآمدند و شیوهٔ عنف و ستم و مردم
آزاری آغاز نهاده شورش افزای میکنند و ممکن بود که از بی
اعتدالي آن گروه که اکثر اوباش و ارزال بودند آشوبی در شهر بهم
رسد و هنگامهٔ فساد گرم شده در آسایش و آرامش خلایق فتوری
روی نماید رای عالم آرای خدیو ظلم کاه عدل پیرا بحکم کمال
نصفت و رعیت پروری و وفور رافت و معدلت گستري چنان
اقتضا نمود که رخشنده اختر برج سلطنت گرامی گوهر درج خلافت
بادشاه زادهٔ والاقدر محمد سلطان را بابکی از عمدهای بارگاه دولت
و جمعی از مواکب بهرام صولت بشهر فرستند تا بضبط و ربط آن

مرکز خلافت کماینبغی قیام نموده نوید جمعیت و امنیت بکافهٔ سپاه و رعیت رسانند و مردم را از بیم تعرض و تعدي مطمئن خاطر گردانند بنابرین بادشاه زادهٔ والا تبار و خانخانان بهادر سپه سالار دوازدهم ماه مذکور بفرمان همایون با فوجی از جنود قاهره داخل شهر گشتند و مژدهٔ امن و امان و نوید لطف و احسان شهنشاه زمین و زمان باهل مستقر الخلافه رسانیده در صدد بند و بست شهر و ضبط و نسق احوال مردم شدند خلایق را از انتشار صیت معدلت و افضال خدیو جهان نوید بهجت و خوشدلی بگوش جان رسید و خاطر پریشان اهل شهر از دست انداز لشکر تفرقه و تشویش بر آسود و درین تاریخ خسرو و بهرام پسران نذر محمد خان و محمد بدیع پسر خسرو بن نذر محمد خان و تربیت خان و خواجه عبد الوهاب دهبیدي و جمعی دیگر از بنده های عتبهٔ خلافت باستلام سدهٔ سپهر رتبه سر بلند گشته بعنایت خلاع فاخره قامت مباهات افراختند چهاردهم عمدهٔ امرای بلند مکان خانجهان مهین خلف یمین الدوله آصفخان مغفور که حضرت اعلی بعد از استماع خبر هزیمت یافتن دارا بی شکوه باغوای آن فتنه پژوه و افساد جمعی از ارباب غرض اورا دستگیر کرده مقید ساخته بودند و پس از دو روز که صورت بیگناهی آن خان والا مکان بر خاطر انور پرتو افکن گشته بود اورا از قید رهانیده بتلثیم عتبهٔ جلال ظلمت زداي اختر بخت گشته مشمول عواطف بیکران شهنشاه جهان گردید و عمدة الملک خلیل الله خان که حضرت اعلی اورا با فاضلخان برای مطلبی و گذارش پیامی فرستاده بودند ناصیه سای آستان سپهر

نشان شد و خدیو زمان جواب مطلب بوساطت فاضلخان بخدمت
اعلی حضرت پیغام نموده خلیل الله خان را بنابر بعض مقتضیات
مصالح سلطنت و جهان بانی در ملازمت اشرف نگاهداشتند و
میر میران خلف خان مذکور و مالوجی دکنی و جمعی دیگر از
ملازمان سدهٔ خلافت دولت ملازمت یافته خلعت سرفرازی پوشیدند
پانزدهم قاسمخان و اسد خان بخشی دوم و نامدار خان وظفر خان
و سید شیرخان بارهه و حسین بیگخان و عبد النبی خان و جمعی
دیگر از بندهای آستان خلافت به تقبیل عتبهٔ اقبال سربلند گشته
بمرحمت خلعت تشریف امتیاز پوشیدند وچون مهمات چکلهٔ
متهرا که قبل ازین باقطاع دارا بی شکوه تعلق داشت درین وقت
از تفرق سپاه و مردم او که بنظم و نسق آن قیام مینمودند مختل
و نامنتظم شده بود و مفسدان واقعه طلب آنجا سر بفساد برداشته
طریق بغی و عصیان پیموده بودند رای ملک آرای خدیو جهان
پرتو التفات به پرداخت آن افگنده جعفر ولد اله وردی خان را
بفوجداری و نظم مهمات آن چکله و تادیب مفسدان آن سرزمین
تعین فرمودند و بعنایت خلعت و فیل باماده فیل و از اصل و
اضافه بمنصب سه هزاری سه هزار سوار ازان جمله هزار سوار دو
اسپه و سه اسپه نواخته از پیشگاه سلطنت رخصت نمودند هفدهم
بادشاهزادهٔ عالیقدر والا تبار محمد سلطان را فرمان شد که بشرف
ملازمت اکسیر خاصیت جد بزرگوار استسعاد یابند بادشاه زادهٔ والا
نژاد بموجب حکم لازم الانقیاد داخل قلعهٔ مبارک شده از روی تورهٔ
و آداب چنانچه از شهنشاه فلک قدر مالک رقاب مسترشد گشته بودند

کامیاب ملازمت جد امجد والا جناب گردیدند و درین تاریخ شیخ
میرک و جمعی دیگر از بندهای سدهٔ خلافت شرف زمین بوس
بارگاه جلال یافته بعنایت خلعت سرفراز شدند و نوزدهم پردهٔ آرای
هودج عزت زینت افزای مشکوی ابهت ملکهٔ خورشید احتجاب
تقدس نقاب بیگم صاحب بموجب امر اعلی حضرت بداع نور منزل
آمده ادراک ملاقات همایون نمودند و زبدهٔ امرای منیع الشان
جعفر خان که منصب جلیل القدر وزارت کل باو مفوض بود و
تقربخان که در پیشگاه سلطنت نهایت قرب و منزلت داشت
سعادت اندوز ملازمت اشرف گشته بعطای خلعت خاص اختصاص
یافتند و همچنین دیگر امرای عالیمقدار و ارکان دولت پایدار و
سایر ملازمان عتبهٔ خلافت بجناب والا و آستان معلی شتافته فوج
فوج روی امید بدرگاه عالم پناه آوردند و در کریاس گردون اساس
جهانی از اصناف خلق و عالمی از فرق ناس فراهم آمد و گیتی
خدیو ملک سریر عالمگیر بر مسند عظمت و اقبال جلوس اجلال
فرمودند خلایق را که امیدوار دولت ملازمت فایز الانوار بودند بارعام
دادند و طوایف انام بوسیلهٔ بخشیان عظام و ایستادگان بساط فلک
احترام آداب ملازمت و قواعد تهنیت بجا آورده باشارهٔ والا میر
توزکان مرتبه دان و یساولان پایه شناس بر وفق درجات و مراتب
و بر حسب تفاوت مناصب هرکدام را درجا و مقام مناسب
باز داشتند و همگی در خور رتبه و حالت خویش مورد الطاف گشته
رایت عزت باوج کامرانی افراشتند و رای رایان که بحسن کفایت
و کاردانی سر دفتر اهل دیوان بود با جمیع متصدیان دیوانی و

زمرهٔ اهل قلم و ارباب محاسبات جبه سای عتبهٔ علیه گشت و برخی از مراتب ملک و مال که درین مدت انواع فتور و اختلال بقواعد آن راه یافته بود بعرض اشرف این واقف رموز سلطنت و فرمان روائی و دانای اسرار خلافت و جهان پیرائی رسانیده دران ابواب باحکام کرامت نظام که امور دین و دولت و مهام ملک و ملت را سرمایهٔ رونق و انتظام بود مامور و مسترشد گردید و از غرهٔ این ماه مبارک اثر که در معنی غرهٔ شهور نصرت و ظفر بود تا این تاریخ میمنت گستری جمعی کثیر بمراحم و عنایات شهنشاه عدو سوز دوست پرور کامیاب و بهره‌ور شدند از انجمله تابنده گوهر محیط حشمت گرامی ثمر نهال خلافت بادشاه زادهٔ والا قدر محمد سلطان بمرحمت جیغه و خنجر مرصع با علاقهٔ مروارید و دو زنجیر فیل نوازش یافتند و از خزانهٔ مکرمت و احسان شهنشاهانه بیست و شش لک روپیه بمراد بخش عطا شد و خانخانان بهادر سپه سالار که بمنصب هفت هزاري هفت هزار سوار سرفراز بود مجموع تابینان او دو اسپه و سه اسپه مقرر گشت و زبدهٔ نوئینان درست اخلاص شیخ میر بعنایت خلعت خاص اختصاص یافت وشجاعت خان خلف خانخانان که منصب سه هزاری دو هزار سوار سربلندي داشت بمنصب پنج هزاري پنج هزار سوار کامیاب عنایت و رعایت بادشاهانه گشته مخاطب بخان عالم گردید و فتح جنگخان باضافهٔ پانصدي پانصد سوار به منصب سه هزاری سه هزار سوار و یکه تاز خان باضافهٔ پانصدی پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار سوار مباهی گشتند و علی هذا القیاس جمیع بندها بعنایت خلاع

و اسپان و نقود و غیرها مورد نوازش گشتند بیستم که عزم دخول بمستقر اورنگ حشمت پیش نهاد خاطر ملکوت ناظر گشته بود رایات نصرت طراز از باغ نور منزل باهتزاز آمده مراد بخش را چون هنوز اثری از زخم و آزارش باقی بود حکم شد که در همانجا که بود اقامت داشته باشد و خدیو جهان دار جهان ستان قرین تائید ربانی و فر آسمانی از آن بستان سرای دولت و کام رانی که مدت نه روز از فیض نزول اشرف کامیاب خضرت و نضارت بود با بخت بلند و اقبال آسمان پیوند بر فیلی ابر خرام سپهر مانند سوار گشته لوای توجه بشهر افراختند • • نظم •

ظفر از یمین نصرتش از یسار • فلک یاور و اختر و بخت یار
زمین تابع و آسمان پیروش • نشان جم و شان کیخسروش

خلایق را از مشاهدهٔ خورشید جمال عالم آرای شهنشاه جهان و بادشاه نوجوان دیدهٔ امید تازگی و روشنائی پذیرفت و جمعیت و آسودگی که بیگانهٔ وحشت سرای دلها شده بود دگر باره با خواطر پریشان طرح الفت و آشنائی افگند ساکنان مستقر الخلافت چون از میامن الطاف بیکران و مآثر عدل و رامت بی اندازهٔ خدیو زمان جان نو و حیات تازه یافته بودند و از خورد و بزرگ بشکر آن نعمت سترگ از هر گوشه زبان بدعا و ثنا کشودند و بلسان حال مضمون این مقال ادا نمودند • • نظم •

خدا یاورا مملکت پرورا • سکندر سریرا جهان داورا
ز آدم بمیراث عالم تراست • جهان بادشاهی مسلم تراست
مهین گوهر سلک آدم توئی • بهین میوهٔ باغ عالم توئی

جهان سر بسر در پناه تو باد * سر دشمنان خاک راه تو باد

و منزل دارا بی شکوه که باشارهٔ والا پیشکاران پیشگاه سلطنت آنرا
از گرد بیرونقی رفته به بسط بساط دولت و سعادت آراسته بودند
فیض اندوز نزول همایون گردید و درین روز عالم افروز آفتاب
مرحمت سایهٔ ذو الجلال از اوج مکرمت و افضال پرتو تربیت و توجه
بر احوال امرا و بندهای آستان خلافت افگنده جمعی کثیر بمواهب
عالیه و مراتب ارجمند کامیاب و سربلند گشتند از آنجمله عمدة الملک
خلیل الله خان که سابق پنج هزاری پنج هزار سوار از آنجمله دو
هزار سوار دو اسپه و سه اسپه منصب داشت بمنصب والای شش
هزاری شش هزار سوار دو اسپه و سه اسپه بلند رتبه گردید و
محمد امین خان بخدمت جلیل القدر میر بخشیگری والا پایگی
اندوخته بمرحمت خلعت خاص اختصاص یافت و تربیت خان
باضافهٔ هزار و پانصدي دو هزار سوار بمنصب چهار هزاری چهار
هزار سوار سرفراز گشته بنظم مهام بلدهٔ طیبهٔ اجمیر معین شد و
خان زمان باضافهٔ دو هزاری بمنصب چهار هزاری دو هزار سوار
و عطای نقاره مورد نوازش شده بقلعه داری ظفر آباد سربلند
گشت و اسد خان بخشی دوم باضافهٔ پانصدی بمنصب سه هزاری
هزار و پانصد سوار و فیض الله خان باضافهٔ هزاری بمنصب سه
هزاری هزار و پانصد سوار پایهٔ عزت برافراخت و ارادتخان ولد
اعظم خان کلان که چندي پیش ازین در زمان اعلی حضرت از
منصب معزول شده بود درین هنگام عنایت بادشاهانه شامل
حالش گشته بمنصب دو هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار مورد

مرحمت گردید بیست و یکم که همان منزل دل نشین از فر نزول برازندهٔ اورنگ دولت و دین فیض آگین بود تجدید مراسم کام بخشی و عطا گستری نموده بسیاری از بندهای عتبهٔ خلافت را بمراحم خسروانه نواختند ازانجمله طاهر خان باضافهٔ هزاری دو هزار و پانصد سوار بمنصب چهار هزاری دو هزاری و پانصد سوار و قباد خان باضافهٔ هزاری پانصد سوار بمنصب دو هزاری دو هزار و پانصد سوار سر بلند گردیدند *

اکنون کلک حقایق ارقام بذکر شمهٔ از حال دارا بی شکوه نکوهیده فرجام تمهید کلام نموده بنگارش مآثر اقبال دشمن مال خدیو جهان می پردازد

آن راندهٔ کشور دولت و عافیت بعد فرار مستقر الخلافت اکبر اباد با قریب پنجهزار سوار چهار دهم ماه رمضان خود را بدهلی رسانیده در قلعهٔ بابر شهر کهنه که بمناسبت خرابی و بی رونقی شایان نزول او بود مانند چغد بویرانه فرود آمد و چون شهنشاه توفیق سپاه بعد از وقوع فتح و فیروزی ازکمال مروت ذاتی و فتوت جبلی که شیمهٔ قدسیهٔ آن حضرت است تعاقب آن بد عاقبت روا نداشته افواج نصرت قرین بتکامشی او تعین نفرمودند و یکچند رایات ظفر پیوند در مستقر خلافت توقف نمود آن کوتاه اندیش باطل پژوه را بتازگی وسوسهٔ دیو پندار رهنمون وادی ادبار گشته خیال محال تدارک و اندیشه خام انتظام در سر افتاد و بقصد سامان فتنه و جنگ در دهلی بساط توقف و درنگ گسترده بسرانجام سپاه و لشکر پرداخت و دست تعرض باشیا و اموال و اسپان و افیال سرکار خاصهٔ بادشاهی

و نقود و اجناس و امتعه و ذخائر امرا دراز نموده در هرجا هرچه میيافت تصرف مینمود و چون بسلیمان بی شکوه پسر بزرگ خود که بموجب طلب او با لشکرها از پتنه می آمد و بامرای عتبهٔ خلافت که همراه او بودند نوشته بود که ازان طرف آب جون رو بسمت دهلی آورده بر جناح سرعت و استعجال باو ملحق شوند انتظار رسیدن پسر با آن لشکر میکشید و این هوس فاسد تا تمام در دیگ سودای خام می پخت که بعد از رسیدن آن گروه که هر دو لشکر یکجا شود و مواد شوکت و قدرتش تزاید پذیرد دیگر بارهٔ لوای فساد افراشته صف آرای کین و عناد گردد و اگرچه میل خاطر امرای خیر اندیش دولتخواه و انجذاب قلوب کافهٔ لشکر و سپاه باین پایه افزای اورنگ عظمت و جاه از دیرگاه میدانست لیکن از روی مکیدت و شر انگیزی که پیوسته بنای معاملهٔ او بران بود خفیه بخطوط و استمالت نامهای فریب آمیز عمدها و ارکان دولت حضور و امرای صوبه جات ز حکام ولایات را از نزدیک و دور به نافرمانی و مخالفت و عدم انقیاد و اطاعت خدیو جهان اغوا نموده بجانب خود دعوت مینمود چنانچه آثار شرارت و افساد او از اوضاع گروهی که نقد عبودیت شان ناقص عیار اخلاص بود و بر کسوت عقیدت طراز خلوص و یکرنگی نداشتند لائح می شد و همچنین بنوشتهای فساد انگیز پنهانی در وسوسه و اغرای اهل حضرت میکوشید و ازانجا که نهاد آدمی بر پذیرفتن نقوش وساوس و قبول آثار تخیلات خاصهٔ آنچه در لباس نیک خواهی و خیر اندیشی جلوهٔ غلط نما کرده خرد آشوب و دانش فریب گرده

مجبول و مفطور مست تسویل و اغوای اورا فی الجمله تاثیری از
بعض اطوار آن حضرت نیز مستنبط میگشت مجملا بعد از دفع
نقنقهٔ آن باطل ستیز شورش انگیز که ساحت سرابستان سلطنت
و اقبال از خار وجود شر آموزش پیرایش یافت و حریم کعبهٔ جاه
و جلال از پرتو ماهچه رایت منصور فروغ سعادت پذیرفت خدیو
بیدار بخت سعادت نصیب را از کمال خلوص نیت و صفای
طویت مکنون خاطر فیض پیرا و پیش نهاد ارادهٔ والا این بود که
در ساعتی مسعود احراز ملازمت حضرت اعلی نمایند و بتقدیم
مراسم اخلاص و عقیدت در استرضای خاطر اشرف کوشیده اگر
بمقتضای بشریت از رهگذر وقوع حوادث و حدوث وقائعی که
بحکم ضرورت روبداد غدار بر آئینهٔ ضمیر مهر انور باشد آنرا مشافهة
بی توسط اغیار بسر آستین اعتذار بزدایند تا بالکلیه غایلهٔ حجاب
مرتفع شده مصافات تام حاصل آید لیکن چون آن حضرت را کمال
توجه و التفات بحال خسران مآل دارا بی شکوه بود و بتسویلات و
تزویراتش فریفته شده سر رشتهٔ صواب اندیشی از کف گذاشته بودند
و بجهت رعایت جانب او چشم از صلاح دولت و اقبال پوشیده
همگی در اصلاح حال آن فساد اندیش فتنه گر و تربیت آن نهال
بی بر و نخل بی ثمر میکوشیدند چنانچه باوجود ظهور آثار
بیجوهری ازان نا خلف دودمان سلطنت و سروري كه صورت
بیدولتي و حقیقت بیحاصلی او مشهور عالمیان گردید هنوز آن
حضرت را اثر توجه باطن نسبت بآن ظاهر البطلان معلوم می شد
و سنوح اموری که باقتضای تقدیر رباني و مشیت یزدانی

رویداد خلاف مرغوب و منافي مطلوب آن حضرت بود و معهذا
از آن جانب امری که محرک و سلسله جنبان ملاقات باشد بظهور
نپیوست لا جرم خدیو دقایق شناس دانش آئین باوجود این
مراتب و مقدمات بادی ملازمت شدن را بی لطف دانسته بحکم
تقاضای حال ترک آن عزیمت که قبل ازین مرکوز خاطر قدسي
شیم بود نمودند و چون در خلال این احوال خبر توقف دارا بی
شکوه در دهلی و مراتب فتنه سگالی او چنانچه سمت گذارش
یافت بمسامع جاه و جلال رسید و دفع مادهٔ شورش و فساد و قطع
ریشه خصومت و عنادش بر ذمهٔ همت علیا لازم بود و تهاون
و تاخیر در آن خلاف آئین راي و تدبیر مینمود کفایت شر آن
بد اندیش وجه عزیمت جهان کشا ساختند ٭

نهضت موکب مسعود از مستقر سلطنت خدا داد بصوب دار الخلافة شاه جهان آباد و شرح سوانح دیگر

چون راي عالم آرای و همت مملکت پیرای حضرت
شاهنشاهي باقتضای مصلحت دولت و اقبال عازم این نهضت
همایون فال گشت بر خاطر ملکوت ناظر چنین پرتو افگند که مهین
شعبهٔ دوحهٔ جاه و جلال گزین بارهٔ نهال حشمت و کمال بادشاهزادهٔ
عالیقدر محمد سلطان را با جمعی از جنود قاهره در مستقر
الخلافه اکبراباد گذاشته خود با بقیهٔ مواکب گردون شکوه متوجه
مقصد گردند لاجرم آن و الا نزاد را بنظم امور آن مقر اورنگ خلافت
معین ساخته بمرحمت خنجر مرصع با علاقهٔ مروارید و دو زنجیر

فیل و دو اسپ عربي و شصت اسپ ترکی و انعام دولک روپیه
نواختند و اسلام خانرا بخدمت اتالیقي آن نهال گلشن دولت
و فاضلخان را بجهت خدمت اعلی حضرت و پرداخت مهمات
بیوتات و رتق و فتق امور کارخانجات سرکار خاصهٔ شریفه که اکثر
در آن مرکز حشمت بود و ذو الفقار خان را بحراست قلعهٔ مبارک
مقرر نمودند و تقربخان را که در معالجهٔ حضرت اعلی مساعی
جمیله و تدابیر لایقه بظهور رسانیده بمزاج اشرف اشنا شده بود حکم
فرمودند که در خدمت آن حضرت بوده بعلاج بقیهٔ کوفت و تدبیر
صحت مزاج مقدس قیام نماید و اورا بعنایت خلعت خاص و
جمدهر مرصع باعلاقه مروارید و انعام سه هزار اشرفي کامیاب مراحم
بادشانه گردانیدند و بیست و دوم ماه مبارک رمضان فتح و ظفر
همرکاب و نصرت و اقبال هم عنان بعزم دار الخلافة شاه جهان آباد
از مستقر سریر سلطنت ابدی بنیاد نهضت نموده موضع بهادر پور
را از انوار فیض نزول فروغ میمنت بخشیدند و درین روز نوگل
حدیقهٔ سلطنت تازه نهال گلشن عظمت بادشاه زادهٔ ارجمند عالی
تبار ستوده شیم محمد اعظم بر موجب فرمان خدیو جهان بخدمت
جد امجد والا مکان شتافته باحراز شرف ملازمت آن حضرت سرمایهٔ
دولت و سعادت بر گرفتند و پانصد مهر و چهار هزار روپیه بطریق
نذر گذرانیدند حضرت اعلی بدیدار قرهٔ باصرهٔ دولت و کامرانی مسرت
و شادمانی اندوخته آن ثمرة الفواد سلطنت و جهانبانی را درآغوش
عاطفت و مهرباني کشیدند و بانواع عنایات و مراحم نوازش نموده
رخصت معاودت بخشیدند و دو روز دیگر آنجا مقام شده بیست

و چهارم عمارات دولت خانه‌گهات سامی از فرقدوم اقدس گرامی گشت و موکب مسعود در ان فرخنده منزل نیز دو روز اقامت نمود درین خجسته هنگام از تقریر منهیان فرخنده پی خبر فرار دارا بی شکوه از دهلي معروض حجاب بارگاه خلافت شد چون توقف او در انجا چنانچه گزارش یافت بامید رسیدن سلیمان بی شکوه و سپاه همراه او بود و آنها دران نزدیکي نرسیدند و به یقین میدانست که خدیو دوربین دانش آئین از استماع خبر توقف و فتنه سگالی او در دهلی بقصد دفع آن خمیر مایهٔ فساد رایت عزیمت بصوب دار الخلافت شاه جهان‌آباد خواهند افراشت اورا درآنجا مطلق العنان وخلیع العذار نخواهند گذاشت و اگر بیش ازین اقامت و درنگ گزیند شاید پسر او باو ملحق نشود و جنود اقبال متوجه استیصال او گردد و ازانجا که موسم برشگال در رسیده بود این اندیشه هم داشت که مبادا از کثرت بارش و وفور گل و لای راه سفر مسدود گشته رسیدن بلاهور که آنرا گوشهٔ عافیت و محل امینست خویش می‌اندیشید صورت نه بندد و مقارن اینحال آوازهٔ توجه رایات جاه و جلال از مستقر اورنگ سلطنت بصوب دار الخلافت شنید لهذا دگر باره مغلوب رعب و هراس گشته دل از بودن دهلي برگرفت و بیست و یکم ماه رمضان ازآنجا رخت ادبار بربسته روانهٔ لاهور شد و کیفیت حال کثیر الاختلال خود بسلیمان بی شکوه و باقی بیگ مخاطب به بهادر خان نوکر خود که اورا اتالیق آن باطل بیجوهر و صاحب اختیار لشکر ساخته همراهش کرده بود اعلام نموده بآنها نوشت که اگر توانید از انروی

آب جون براه بوریه وبهارن پور برجناح تعجیل خود را در سهرند یا
لاهور باو برساند و سرانجام احوالش بعد ازین گذارش خواهدیافت *

از سوانح این ایام تعین یافتن خاندورانست با برخي از عساکر
گیهان ستان به تسخیر قلعهٔ اله آباد - چون بمسامع علیه رسید
که سید قاسم باره که از جانب دارا بي شکوه بحکومت آن صوبه قیام
داشت باوجود اطلاع بر کیفیت حال آن خسران مآل و حقیقت
اقتدار و استقلال این برگزیدهٔ ذوالجلال توفیق سلوک طریق عبودیت
و دولتخواهی نیافته سر بر خط انقیاد نمی گذارد و بوسوسهٔ خیالات
فاسد و اندیشهای خام قلعهٔ اله آباد را که در متانت و حصانت
شهرهٔ ایام است استحکام تام بخشیده باستظهار رصانت و محکمي
آن حصار استوار راه کجروی و خلاف می سپارد لاجرم عزم تسخیر
آن پیش نهاد خاطر انور گیتی خدیو ممالک ستان گشته دربن
هنگام خان مذکور را بافوجي از جنود منصور بد انصوب معین
فرمودند که اگر سید قاسم از خواب غفلت بیدار شده بصلاح کار و
حسن مآل راه برد و بی تعلل و درنگ و ارتکاب جدال وجنگ قلعه
را تسلیم کند آن را بتصرف درآورده سید قاسم را بجناب والای
خلافت فرستد و خود بحکومت و نظم مهام آن صوبه قیام نماید و
اگر از کوتاه بینی و محال اندیشي درمقام سرکشی و نگاهداشت
قلعه باشد بمحاصرهٔ آن پرداخته بقهر و استیلا مفتوح سازد و خان
مذکور را هنگام رخصت بعنایت خلعت خاص و اسپ و فیل نواختند
و از منصبش که پنج هزاری پنجهزار سوار بود دو هزار سوار دواسپه
و سه اسپه مقرر ساختند و هم درین ایام مرادآباد را که از محال

مفسد خیز است و قبل ازین باقطاع رستم خان تعلق داشت بجاگیر
قاسم خان عطا فرمودند و اورا بعنایت خلعت و اسپ و فیل امتیاز
بخشیده رخصت آن صوب نمودند و ذوالفقادر خان که بحراست قلعهٔ
مستقر الخلافت تعین یافته بود بعطای خلعت و اسپ و فیل و
نقاره و انعام شصت هزار روپیه و اسلام خان که بخدمت بادشاهزاده
محمد سلطان مقرر شده بود بمرحمت خلعت و انعام سی هزار
روپیه و هریک باضافه منصب مورد انظار عاطفت گردیده مرخص
شدند و ارادت خان بصوبه داري اوده معین گشته باضافه هزار و
پانصدی هزار و پانصد سوار بمنصب سه هزاری سه هزار سوار
ازآنجمله هزار سوار دو اسپه و سه اسپه والا رتبه گردید و بمرحمت
نقاره نوازش یافت و مختار خان بفوجداری سرکار نادیر تعین
یافته باضافهٔ پانصدی پانصد سوار بمنصب سه هزاري هزار و
پانصد سوار تارک افتخار بر افراخت و عبد النبي خان بفوجداری
اناوه تعین یافته مشمول مراحم خسروانه گردید و هوشدار خان
بخدمت داروغگی غسل خانه از تغییر خانه زاد خان خلعت
سرفرازي پوشید و قلندر بیگ بقلعه داري کلیان منصوب گشته
بخطاب قلندر خاني و داراب برادر مختار خان از کومکیان دکن
بخطاب خاني و میر بها دردل برادر دیگرش بخطاب جان سپار
خانی نامور شدند و شفقت الله ولد سزاوار خان مشهدي که پدرش
چندي قبل ازین در صوبهٔ بهار ودیعت حیات مستعار سپرده بود
بخطاب پدر خویش مخاطب و از اصل و اضافه بمنصب هزاري
دو صد و پنجاه سوار کامیاب نوازش گردید و هم درین اوقات عاطفت

بادشاهانه مراد بخش را به بخشش دو صد و سی و سه سراسپ نواخت
و بعض[۵] جنگ خان و کار طلب خان و رشید خان هر کدام بیست
هزار روپیه و سید مظفر خان پانزده هزار روپیه و برندوله خان ودتازجی
هرکدام ده هزار روپیه و باخلاص خان ومقیم‌خان و سید نصیرالدین‌خان
دکنی و زبردست خان و اسماعیل خان‌نیازی وسکندر روهیله وترمکجی[۶]
و ناناجی بهونسله و رستم راو و اود احترام هرکدام پنجهزار روپیه وعلی
هذا القیاس به بسیار بندها عطا شد بیست و هفتم موکب جهان‌نورد
ازگهات سامی‌باحتزاز آمده نواحی جلال آباد مضرب سرادقات جلال
گشت و روز دیگر دران سرمنزل همایون اتفاق‌اقامت افتاده فردای
آن نزدیک باغ سلیم پور منزل گاه دولت شد و سلخ ماه مبارک که
موکب ظفر اعتصام در آن فرخنده منزل مقام داشت رای عالم
آرای شهنشاه عدو بند کشور کشا چنان اقتضای نمود که فوجی از
عساکر اقبال به تعاقب دارا بی شکوه خسران مآل که هنوز هوای
فساد اندیشی و کینه جوئی در سر داشت و بقصد سر انجام اسباب
تدارک متوجه پنجاب گشته بود تعیین فرموده آن تیره بخت تباه
روزگار را در هیچ جا فرصت ثبات و قرار و مجال اعداد مواد فتنه
و پیکار ندهند بنابران بهادر خان را با گروهی از مبارزان جنود
نصرت به تعاقب آن بد عاقبت معین‌ساختند و منصبش را باضافه

(۵ ن) و چندین از امرای عتبهٔ سلطنت و بندهای مستحسن
خدمت بانعام دواک روپیه کام یاب ساخت •

(۶ ن) تربنکجی و با یاجی بهونسله و رستم راو و ادراجیرام الخ •

هزاري پانصد سوار چهار هزاري دو هزار سوار معزز نموده هنگام
رخصت اورا بعنایت خلعت و اسپ و انعام سی هزار روپیه
نواختند و درین هنگام تابندهٔ گوهر درج دولت درخشندهٔ اختر
برج سلطنت بادشاه زادهٔ والا گهر محمد معظم را که در دکن بودند
بارسال خلعت خاص شرف اختصاص بخشیدند و مهابت خان
صوبه دار کابل وزیر خان صوبه دار خاندیس و سیادت خان ناظم
امور دار الخلافت شاه جهان آباد و سعادت خان قلعه دار کابل
را بعنایت ارسال خلعت سرفراز گردانیدند و کنور لال سنگه
پسر را نا راج سنگه که از وطن رسیده باستیلام سدهٔ سنیه ناصیه
افروز طالع گردید و بمرحمت خلعت فاخره و یک عقد مروارید
و سرپیچ و طرهٔ مرصع کام یاب عزت شد و عاطفت بادشاهانه
از سر نوازش رانا را بارسال سرپیچ مرصع گران بها سرفراز ساخت
و فیض الله خان از تغییر نوازش خان قور بیگی شده مطرح انوار
التفات گردید و سید مظفر باره ولد شجاعتخان مرحوم بخطاب
پدر خویش بلند نامی یافت و خواجه نور که از بندهاي درگاه
آسمان جاه بود بخدمت گذاری اعلی حضرت تعین یافته مخاطب
به معتمد خان گشت و خلعت و اسپ و فیل باو عطا شد و چون
ماه مبارک رمضان بهزاران فرخندگی و فیروزی منقضی گشت
شب چهار شنبه یازدهم تیر هلال خجسته فال عید الفطر از افق
سعادت طلوع نموده عرصهٔ جهان را بانوار بهجت و شادمانی و لوامع
عشرت و کامراني چون مشرق خورشید نوراني ساخت کوس طرب
و شادیانهٔ نشاط بنوازش درآمد و رسم عیش و آئین طرب تازه گردید

و روز عید که از منزل سلیم پور کوچ میشد نوئینان نامدار و امرای عالی مقدار و سائر بندهاي اخلاص منش عقیدت شعار بجناب والای سلطنت و سدهٔ آسمان سای خلافت حاضر گشته به تسلیمات تهنیت تارک آرای سعادت گردیدند و بتقدیم آداب مبارکباد این روز سعید که مقدمهٔ هزار عید امید بود رسم بندگی بجا آوردند و آن روز سه کروه طی گشته نزول اجلال شد و دران فرخنده روز جهان افروز عاطفت بادشاهانه عمدة السلطنة القاهرة خان جهان را که حضرت اعلی بعد از هزیمت یافتن دارا بی شکوه چنانچه گذارش یافت باغوای و افساد آن فتنه پژوه مورد بی‌عنایتي ساخته از منصب و جاگیر عزل فرموده بودند منصب جلیل هفت هزاري هفت هزار سوار دو اسپه و سه اسپه و عطای خلعت خاص و جمدهر مرصع و شمشیر خاصه نوازش نموده بخطاب والای امیر الامرائی بلند نامی بخشیدند و محالي که دو کرور دام جمع آن بود برسم انعام مکرمت فرمودند و خانخانان بهادر سپه سالار بعطای خلعت خاص و انعام دولک روپیه و محالی که دو کرور دام جمع آن بود کامیاب مواهب بادشاهانه گردید و خلیل الله خان بمرحمت خلعت و اسپ با ساز طلا و اعتقاد[2] خان بعنایت اسپ و فیل سرفرازی اندوختند و دلیر خان که بیاوری بخت از تبعیت و همراهی سلیمان بی شکوه تخلف ورزیده بود شرف اندوز تقبیل سدهٔ اقبال گشته بعطای خلعت فاخره و اسپ باساز طلا و شمشیر

(۲ ن) عنایت خان

و جمدهر مرصع و باضافهٔ هزاری هزار سوار به منصب پنج هزاری پنجهزار سوار مطرح انظار مکرمت شد و عبد الله خان ولد سعید خان بهادر مرحوم که او نیز از سلیمان بی شکوه جدا شده بود احراز سعادت ملازمت اشرف نموده بعنایت خلعت و خطاب سعید خانی و دیگر عنایات خسروانی مباهی گردید و سید عبد النبی ولد خاندوران بهادر مرحوم خلعت یافته به اله آباد مرخص شد که در سلک کومکیان مهین برادر خود باشد وصف شکن خان بمرحمت اسپ و انعام بیست هزار روپیه سرفرازی یافت و بیست هزار روپیه بچندی دیگر از ملازمان رکاب دولت انعام شد دوم ماه فرخنده فال شوال آن روی قصبهٔ متهرا از سایهٔ سنجق جهانکشا فروغ آگین شد و چون این روز عشرت افروز موافق سیزدهم تیر بود که روز عید کلانی است در منزل مذکور دگر باره جشن طرب و نشاط ترتیب یافته آئین کامرانی و کام بخشی تازه شد و چنانچه درین دولت ابد طراز معهود است امرای نامدار و عمدهای آستان سپهر مدار صراحیهای مرصع و میناکار پر از گلاب و عرق فتنه و بهار گذرانیدند و از زبان حال بآهنگ این دعا ترانه سرا گشتند • نظم •

فرخنده بود چو عید هر روز و شبت • بی نیل امل مباد دست طلبت
تا پر عرق فتنه بود شیشهٔ چرخ • پر باد صراحی زگلاب طربت

و درین روز خجسته بسیاری از بندهای آستان جلال ملتزمان رکاب اقبال باضافهٔ منصب و دیگر عطایا و مواهب فیض اندوز عاطفت بادشاهانه گردیدند از آن جمله سعید خان باضافهٔ پانصدی پانصد

سوار بمنصب سه هزاری دو هزار و پانصد سوار و خواصخان باضافهٔ پانصدی پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار سوار مباهی گردیدند و سید شیر خان باره بفوجداری سرکار ترهت منصوب گشته باضافهٔ پانصدی سه صد سوار بمنصب سه هزاری هزار و پانصد سوار سرفرازی اندوخت و بعنایت علم لوای امتیاز برافراخت و عبد الله بیگ ولد علیمردانخان مغفور و اعتماد خان که در سلک همراهان سلیمان بی شکوه بودند عز بساط بوس دریافته مشمول مراحم خسروانه گشتند ٭

ذکر مراتب زیاده سری و محال جوئی مراد بخش جاهل نادان و دستگیر شدن او به یمن تدبیر و اقبال والای خدیو جهان

ازآنجا که امر جلیل سلطنت و شهنشاهی و شغل نبیل خلافت و گیتي پناهی که ظل خورشید عظمت و جلال الهی است مانند شان الوهیت و مرتبهٔ ربوبیت مستدعی عدم سهیم و انباز است و صدق کریمه [لَوْكَانَ فِيْهِمَا اٰلِهَةٌ] بمشرب و افهام اسرار نظام کل شامل نشاتین حقیقت و مجاز حکمت و مصلحت پیرای ایزد جهان آرا در نظم سلسلهٔ وجود و کارخانهٔ تکوین چنین تقاضا نمود که والا قدر سعادتمندی که بفوز این رتبهٔ بلند و منزلت آسمان پیوند مستسعد گشته از پیشگاه کبریا قامت سعادت بهتشریف این موهبت علیا بیارایند ساحت حریم دولتش از غبار مساهمت و مشارکت اغیار سترده آید و گلشن جاه و حشمتش از خار نزاع

مفسدان دعوی کار پیرایش پذیرد مدعیان باطل گرایش را فلک
پیوسته زهر حرمان مدعا چشاند و همچشمان باد پیمایش را گردون
مدام غبار ناکامی در چشم امید افشاند بیخرد فتنه پروری که از
سلسلهٔ انقیادش برآمده راه خود سری پیماید سلسلهٔ تنبیه
روزگارش پای فرماید و کوته اندیش مبکسری که سر از ربقهٔ
اطاعتش کشیده آهنگ بالا دوی نماید بپای خود گرفتار بند
تقدیر آید بدمستان انجمن غرور را ساقی اقبالش هم در اول بزم
از پا در اندازد و بی ادبان بساط نخوت را ناصح تدبیرش پند از
حبس و بند سازد متانت قوت رایش خام طمعان دعوی پیشه را
به پختگی بر زمین ادبار زند و درست نقشی بخت والایش کج
باز ان نفاق اندیشه را در ششدر مکافات افگند * نظم *

چو بخشد حق یکی را سربلندی * دهد ز اوصاف خویشش بهره مندی
ز لطف خود توانائیش بخشد * بملک و جاه یکتائیش بخشد
بلی آنکس که ظل ذوالجلال است * شریکش چون شریک حق محال است
شهنشه فرد می باید در اقلیم * در یکتا بود در خورد دیهیم

شاهد صدق این تقریر صورت حال خجسته مآل گیتی خدیو عالمگیر
است که چون افریدگار جهان بمقتضای حکمت بالغه منشور
ریاست کبری و خلافت عظمی را بنام نامی او رقم سعادت کشیده
و ذات قدسی خصالش را در صفات جمال و جلال بذات بیهمال
خویش تشبیه بکمال بخشیده لاجرم آن یگانهٔ دودمان اقبال را که
مظهر اتم ظل الهی و مصداق اکمل شاهنشاهی است بصفت تفرد
و یکتائی در خلافت و فرمان روائی از نقص مشارکت اغیار مبرا

میخواهد و پیوسته دعوی کیشان فتنه جو و شرکت اندیشان محال طلب را حرمان نصیب مطلب ساخته چمن دولت و ریاض شوکتش را از نخل بی ثمر وجود این گروه باطل پژوه پیرایش میدهد تا نهال جاه و استقلالش در کنار جویبار کمال قد کشیده جهانیان در سایهٔ حمایتش مرفع نشینند و از شاخسار مکرمتش میوهٔ عدل و انصاف چینند چنانچه پرتو ظهور این معنی از فتنه جوئی و تبه رائی مراد بخش نادان و دستگیر شدن او بشمر پنجهٔ تدبیر و اقبال والای خدیو جهان بر ساحت ضمیر آگاه دلان روشن و تابانست تفصیل این اجمال آنکه چون آن تهی دست نقد شعور را بمقتضای خامی و نادانی و غرور دولت و جوانی دماغ هوش از سودای تمنای سلطنت و جهان بانی آشفته بود و از خام طمعی همواره این پندار محال در سر داشت که بعد از حضرت اعلی دعوی وراثت ملک و سلطنت از پیش خواهد برد و فرمان روائی و سریر آرائی هندوستان باو خواهد رسید لاجرم در مبادی سنوح عارضهٔ آن حضرت که بشامت تبه رائیهای دارا بی شکوه خبرهای موحش کشور آشوب در اطراف و اکناف مملکت شیوع یافته بود در گجرات بمجرد استماع این خبر شورش اثر بی تحقیق حال و اندیشهٔ مآل از بیحوصلگی و تنگ ظرفی رایت استقلال و استبداد افراخته بر تخت نشست و خود را بمروج الدین ملقب ساخته اسم سلطنت بر خویش بست و خطبه و سکه بنام خود کرد و فوجی به بندر صورت که در آن وقت بانقطاع پردهٔ آرای هودج عزت نور افزای شبستان ابهت ملکهٔ قدسی نقاب خورشید احتجاب بیگم

صاحب تعلق داشت فرستاده قلعهٔ آن را بقهر و استیلا با اموال
و اشیاي که از خالصهٔ شریفهٔ سرکار بادشاهی و نواب علیه در آن جا
متصرف گشت و دست تعدي و تعرض باموال و امتعهٔ مردم
دراز نموده کارهای نا شایسته پیش گرفت چنانچه محمد شریف
پسر اسلام خان مرحوم را کهٔ از خانه زادان شایستهٔ درگاه خلائق پناه
و متصدي مهمات بندر مذکور بود با دیگر متصدیان آنجا محبوس
ساخت و انواع اهانت و آزار رسانید و علی نقی دیوان خود را
که از بندهای روشناس بارگاه خلافت بود و بموجب امر اشرف
اعلی بشغل دیوانی و کفالت مهمات سرکار او قیام داشت بي صدور
جرمی و وقوع زلتی بتوهم نفاق و مظنهٔ عدم یکجهتی بدست خویش
بقتل رسانیده بانواع خود سري و شورش افزائی پرداخت و علانیه
طبل سرکشي و خود رائی نواخت و باوجود قرب جوار باین برگزیدهٔ
لطف پروردگار که سلطنت و فرمانروائی خلعتی بود بر قامت
استعدادش زیبا و خلافت و جهان پیرائي کسوتی بر پیکر اقبالش
زیبنده و رسا و از فرط ادب پروري و سعادت منشی اصلا تغیر وضع
نکرده اختیار جلوس بر اورنگ فرماندهی نفرموده بودند برین
جرأت و خیرگی اقدام نمود و بعد ازان که کذب آن اخبار موحشه
ظاهر شد و بتحقیق پیوست که حضرت اعلی را اگرچه بیماری
طاری گشته وضعف و فتور عظیم درقوی رفته اما هنوز شمع حیات
با برکات آن حضرت در انجمن هستی فروزان است از انجا که
هواي خود سري در سرش جا گرفته مدهوش لذت سلطنت
عاریتي شده بود تغییر اوضاع نا پسند نداد و طرفه تر آنکه در

اواخر حال که فی الجمله از مستی غرور و نادانی بهوش آمده بحکم ضرورت دست استشفاع و استمداد بدامن عاطفت و ذیل اشفاق خدیو عطوفت پرور قدسی اخلاق زده بود و در پناه حمایت شاهنشاهانه در آمده چارهٔ کار در مطابعت و همراهی آن برگزیدهٔ الهی اندیشیده میخواست که بوسیلهٔ شفاعت آن حضرت شاهنشاهی در خدمت حضرت اعلی بعذر اداهای خارج و حرکات نا هنجار خویش پردازد و ناهمواریهای خود را هموار سازد و از نادانی و بی خردی ترک اوضاع سابق و اطوار نکوهیدهٔ نالایق نکرده تخت و چتر و سائر لوازم سلطنت همچنان با خود داشت و شهنشاه دانش پرور کامل خرد این سفاهتها را برجاهلی وخورده سالی محمول داشته از کمال بزرگی و دانائی این مراتب را ازو در میگذرانیدند و بمقتضای عطوفت و اشفاق و نهایت برد باری و حسن اخلاق برفق و مدارا با او سلوک میفرمودند که شاید رفته رفته بقبح آن اطوار ناسزاوار متفطن گشته ترک زیاده سریها نماید لیکن ازانجا که پردهٔ نخوت و غرور حجاب چهرهٔ دانش و شعورش گشته بود اصلا اورا تنبیه حاصل نشد و از مستی شراب غفلت و نادانی بخود نیامد تا آنکه بعد از جنگ دارا بی شکوه و وقوع سوانحی که در مستقر الخلافت اکبراباد روی داد چون دید که امر سلطنت و فرمان روائی باین زیبندهٔ اورنگ جهان‌کشائی قرار گرفته زمام حل و عقد امور خلافت بکف اقتدار خدیو روزگار در آمد عرق حسدش حرکت نموده واغوای خوشامد گویان و تحریک فتنه جویان ضمیمهٔ سودای غرور و مالیخولیای پندار او گشته

بنازگي هواي سلطنت در سرش افتاد و از بی دولتي بادۀ نفاق و مخالفت دردل پخته سرهمسری خاریدن اغاز نهاد و بعزم فتنه و فساد و قصد سرکشی و استبداد باوجود فقدان خزانه و وجه تنخواه مواجب سپاه در صدد توفیر لشکر شده امرا و بندهای بادشاهی را بانواع استمالت و اقسام ملائمت بجانب خود دعوت مینمود چنانچه جمعی از کوتاه اندیشان ناعاقبت بین که سود خویش را از زیان نمیدانستند به تحریک بی سعادتی باو گرویدند و مناصب نامناسب و زرهای بی موجب و خطاب های بیجا بمردم بی سروپا داده اسباب شورش و سرکشی سر انجام میکرد و دست باسراف وتبذیر کشوده روز بروز بی اعتدالی را از حد میبرد و خیالهای خام و هوس‌های فاسد نا تمام در سر داشت و بنابرین اندیشه های محال هنگام نهضت رایات اقبال از مستقر الخلافة اکبر اباد نخست در رفاقت موکب جاه و جلال تعلل و امهال و رزیده بهانها آغاز کرد و آخر که قرار بهمراهی داد چند روز بعد از جنود مسعود ازان مرکز دولت کوچ کرده همان جا عقب لشکر ظفر اثر آمد و بفاصلۀ چند کروه دور از اردوي همایون نزول گزیده درکمین انتهاز فرصت کین بود لاجرم در دفع مادۀ شورش انگیزي و مخالفت او که مودي بفساد حال بلاد و عباد میشد و ازان فتور عظیم درامن وآرامش جهانیان راه میبافت بر پیشگاه ضمیر منیر شهنشاه عالم گیر این راي دلپذیر جلوه نمود که آن بی ادب محال طلب را بلطائف دانش و تدبیر دستگیر نموده بعنواني که مستلزم فتنه و آشوبی نباشد تنبیه وتادیب نمایند وگلشن ملک و دولت از خار افسادش

به پیرایند و بنابرین عزم مصلحت اساس چهارم ماه مبارک شوال
که موکب جهان پیرا دران روی قصبهٔ متهرا اقامت داشت چون
مقرر شده بود که آن بیخرد نفاق پژوه که بعد از جنگ دارا بی
شکوه تا این هنگام بعز بساط بوس نرسیده بود بملازمت اقدس رسد
رای عالم آرای خدیو عدو بند کشور کشای برین قرار گرفت
که درهمین روز فیروز این ارادهٔ والا از قوه بفعل آورده فرصت
کار ازدست نگذارند و اورا مجال غدر سگالي و فساد اندیشی ندهند

• بیت •

بود روشن بر دانش پرستان • که باشد دست دست پیش دستان
زبان دهر را به زین مثل نیست • که گوید دست پیشین رابدل نیست

لهذا در آوائل این روز که آن بی بهرهٔ جوهر دانش بکورنش آمد
اورا بحسن تدبیر دستگیر نموده خلایق را از شر شورش و افسادش
رهانیدند و چون بودن اوهمراه موکب ظفر پناه بمقتضای مصلحت
نبود بصواب دید رای صائب بعد از دوپاس شب آن تیره روز فتنه
اندوز را بعمدهٔ ندریان دولت خواه شیخ میر سپرده و دلیر خان را
با جمعی همراه کرده بقلعهٔ سپهر بنیاد شاهجهان آباد فرستادند
که آنجا پای بند زندان مکافات باشد بالجمله روز دوم وقوع این
قضیه که دران منزل فیروزی اثر مقام بود راجه جیسنگه که برهبری
بخت بیدار از همراهي سلیمان بی شکوه تخلف ورزیده متوجه
سدهٔ اقبال گشته بود دولت اندوز تسلیم آستان جاه و جلال گشته
بعنایت خلعت خاص و شمشیر مرصع و فیل با مادهٔ فیل شرف
اختصاص یافت و کیرت سنگه پسر راجه مذکور که بعد از جنگ دارا

بی شکوه بوطن رفته بود و را یسنگه (۵) برادر زادهٔ راجه جسونت سنگه و سیدفیروز خان بارهه و جمعی دیگر از بندهای عتبهٔ خلافت که همراه راجه جی سنگه آمده بودند و ابراهیم‌خان خلف علیمردان خان که بعد از شکست دارابی‌شکوه بمقتضای خامی جوانی سودخود اززیان نشناخته همراهی مراد بخش اختیارکرده بود سعادت آستان بوس درگاه والا یافته بمرحمت خلعت سر بلند شدند و کنور لعل سنگه بمرحمت سرپیچ وطرهٔ مرصع تارک مباهات افراخت وارسی برادر را نا که همراه پسر او بدرگاه جهانپناه آمده بود بعنایت دهکدهکی مرصع مباهی گردید و قطب الدین خان خویشگی و راجه دیبی سنگه بندیله وسید حسن ولد سید دلیر خان و سید منصور بارهه و رحمتخان و دلدوست ولد سرفراز خان قدیم و دلدار بیگ برادرش و مجاهد بلیجا پوری و محمد عابد (۶) نیلا وری و منوهر داس پسر غریب داس سیسودیه وچندی دیگراز بندهای آستان خلافت که در سلک همراهان مراد بخش انتظام داشتند و علیقلی بیگ و میر فتاح از سرداران او و میر مهدی میر سامان و سائر نوکران عمده و متصدیانش برهبری بخت بیدار احراز دولت ملازمت اکسیر خاصیت نموده خلعت نوازش پوشیدند و همگی در خور حالت و شایستگی از میامن فضل و احسان گیتی خدیو مالک رقاب کامیاب گردیدند وهمچنین مجموع سپاه و لشکریانش را که از سابق ولاحق زیاده تر بر بیست هزار سوار بود حکم معلی.

(۵ ن) ولد راو امر سنگه را تهور (۶ ن) محمد عابد بهلادی

صادر شد که بخشیان عظام جوق جوق از نظر انور بگذرانند و بمناصب و مواجب مناسب سرفراز ساخته ضمیمهٔ مواکب انجم شمار گردانند و از زمرهٔ که مذکور شدند قطب الدین بمنصب سه هزاری سه هزار سوار و سید منصور بارهه بمنصب سه هزاری هزار و پانصد سوار و سید حسن بخطاب خاني و منصب دو هزاری دو هزار سوار و مجاهد بمنصب دو هزاری دو هزار سوار و دلدوست بخطاب سردار خانی بمنصب دو هزاري هزار سوار و علیقلی بیگ بخطاب علي قلی خانی و منصب دو هزاري هزار سوار و رحمت خان بمنصب دو هزاری ششصد سوار و دلدار بیگ بخطاب دلدار خانی و منصب هزار و پانصدی هزار سوار و میر فتاح بخطاب فتاح خاني و منصب هزار و پانصدي هزار سوار و محمد عابد بمنصب هزاري ششصد سوار و منوهر داس بمنصب هزاری چهار صد سوار و میر مهدي بمنصب هزاري دو صد سوار تارک امتیاز افراختند ششم ماه مذکور موکب نصرت طراز ازان فرخنده منزل باهتزاز آمده پنج کوچ متواتر نمود و یاز دهم مقام کرده دیگر تا خضر اباد جای اقامت نکردند و در عرض این چند روز خجسته جمعی کثیر از بندهای عتبهٔ سلطنت مطرح انوار مکرمت گشته بمواهب ارجمند مباهي گردیدند ازانجمله پرسوی دکني باضافهٔ هزار سوار بمنصب سه هزاری سه هزار سوار ناصیهٔ افتخار افروخت و ابو طالب ولد امیر الامرا بمنصب دوهزاری هشت صد سوار و ابو الفتح پسر دیگرش بمنصب هزار و پانصدی هفتصد سوار و بزرگ امید پسر سیومی بمنصب هزاري سه صد سوار رتبهٔ

سرفرازي یافتند و حسنعلی ولد الہ وردیخان که هنگامی که شجاع از سلیمان بی شکوه و راجه جیسنگه هزیمت یافته به بنگاله شتافت از پدر خویش که رفاقت شجاع گزیده جدا شده بلشکر بادشاهی ملحق گردیده بود و درینولا بوساطت راجه جی سنگه دولت زمین بوس دریافته بخطاب خانی و منصب هزار و پانصدی هزار سوار مورد مرحمت شد و نصرت الله ولد سعید خان بهادر مرحوم بخطاب نصرت خانی و کامگار ولد کامیاب بخطاب خانی و شیخ عبد العزیز بخطاب عبد العزیز خانی و الله یار بیگ میرتوزک بخطاب الله یار خانی سرمایهٔ مباهات و کامرانی اندوختند و رام سنگه ولد رتن راتهور که در موطن خویش بود و پدرش چنانچه گذارش پذیرفته در جنگ اوجین به آب تیغ مجاهدان جنود اقبال شربت هلاک چشید عاطفت خسروانه از روی ذره پروری وخانه زاد نوازی که شیمهٔ کریمهٔ این گوهر افسر سرفرازیست بمنصب هزاری هشت صد سوار و عطای جاگیر در وطن بدستوری که رتن داشت نوازش نمود و فرمان شد که به پیشگاه حضور رسد و از خزانهٔ انعام بادشاهانه شصت (۲) هزار روپیه بچندي از ملازمان رکاب دولت و مبارزان بهرام صولت عطا شد و درین ایام راجه رای سنگه سیسودیه که در جنگ اوجین چنانچه سابق ذکر یافت در سلک رفاقت راجه جسونت سنگه انتظام داشت و پس از انهزام بوطن شتافته بود دولت ملازمت یافته غبار آستان سلطنت را صندل ناصیه اعتبار

(۲ ن) هشت هزار روپیه

ساخت و بعنایت خلعت و اسپ و فیل و جمدهر مرصع تارک
عزت بر افراخت چهاردهم خضراباد مرکز دائرهٔ اقبال گشته
عمارات دلپذیرش از نزول اشرف بیت الشرف دولت شد درین
روز دانشمند خان که در ایام بیماري اعلی حضرت گوشه نشین
شده بود در دارالخلافت شاهجهان آباد بسر می برد فیض اندوز
ملازمت همایون گشته بعطای خلعت خاص اختصاص یافت و روز
دیگر که آنجا مقام بود شیخ میر و دلیرخان که چنانچه گذارش
یافت برسانیدن مراد بخش بقلعهٔ شاهجهان آباد معین شده بودند
شرف بساط بوس دریافتند درین اوقات خجسته آثار بوساطت
منهیان درست گفتار بمسامع جاه و جلال رسید که دارا بی شکوه
باطل پژوه خسران مآل باوجود آن همه خذلان و نکال که نتیجهٔ سوء
افعال او بود هنوز متنبه نشده راه بصلاح حال نبرده است و ترک
فتنه اندیشی و فساد انگیزی نجسته عافیت را مغتنم نشمرده و
از محال طلبی و باطل پرستی بهمان خیال خام و اندیشهٔ نا تمام
در صدد تدارک و تلافي است و روز بروز از مردم واقعه طلب فتنه
جو جمعیتش می افزاید و بهیچ وجه ترک خود رائی و شورش
افزائی نمی نماید چنانچه در اثنای فرار چند روزی که در سهرند
اقامت داشت باموال رابعه تودرمل که نظم و پرداخت مهمات
آنچکله باو متعلق بود و بعد از استماع خبر قرب وصول آن راندهٔ کشور
اقبال و قبول بسهرند از دور اندیشی و پیش بینی از سر راه کناره
گزیده به لکهی جنگل رفته بود دست تعدی دراز نموده کسان
به تفحص و تجسس ذخائرش گماشت و قریب بیست لک روپیه

از مال او که در بعضی مواضع مدفون بود و مردم نشان دادند بر آورده متصرف گشت واز آنجا بعزم دارا لسلطنت لاهور که باقطاع او تعلق داشت روانه شد و چون بکنار آب ستلج رسید کشتیها از جمیع گذر ها فراهم آورده بعضی را شکست و پارهٔ را غرق نمود و داؤد خانرا که از سرداران عمدهٔ او بود با برخی از لشکر در گذر تلون که گذر متعارف و مقرر آن آب است گذاشت باین اندیشهٔ فاسد که چون موسم برشکال است و راهها از کثرت گل ولای قابل عبور موکب منصور نیست و از طغیان آب دریای ستلج پایاب ندارد و کشتی مفقود است بکچند از صدمهٔ عساکر جهانکشا ایمن خواهد بود و تا موسم بارش سپری نشود و دریا ها پایاب و راهها قابل عبور جنود ظفر مآب نگردد توجه رایات خورشید تاب بصوب پنجاب صورت نخواهد بست و او در عرض این مدت در بلدهٔ لاهور که از خزائن بادشاهی و اموال خودش یک کرور روپیه باتوز خانه و توپ خانه و دیگر کارخانجات و اسباب تجمل و ادوات نبرد و پیکار درانجا بود بفراغ بال باصلاح حال خود پرداخته لشکر و سپاه جمع خواهد ساخت و دیگر باره لوای محاربه و جدال خواهد افراخت غافل ازین معنی که نهال دولتی که ارادهٔ ازلی ببرکندن ریشهٔ آن تعلق یابد به آبیاري سعی و تدبیر برگ بقا نگیرد و کاخ حشمتی که حکمت ایزدي انهدام اساسش خواسته باشد بمعماري جهد و کوشش مرمت نپذیرد مجملا بعد از ظهور این احوال رای عالم آرای خدیو کشور اقبال چنین اقتضا نمود که آن تباه اندیش کینه خو را که قدرعافیت و سلامت ندانسته هنوز مهیای فساد و آمادهٔ

عناد بود در لاهور فرصت ثبات و درنگ و مجال سامان اسباب فتنه و جنگ نداده ساحت پنجاب را از خار وجود فتنه آمودش بپردازند و این مهم ظفر فرجام را بعهدهٔ امرای عظام که در عقب آن بد عاقبت تیرهٔ سرانجام معین شده بودند نگذاشته خود بنفس اقدس هم دران زودی همت خسروانه بدفع او گمارند و اگرچه موسم برشکال بود و از کثرت آب و وفور گل ولای عبور عساکر جهان پیما براه پنجاب متعسر بل متعذر مینمود و بر تقدیر طی مسالک و قطع مراحل گذشتن از آب ستلج و بیاه بافقدان کشتی و عدم پایاب و باوجود ممانعت و مدافعت غنیم خسران مآب در تصور و خیال همگنان نمی گنجد و قطع نظر ازین مراتب بر موکب جهان نورد که درین سال همایون فال تعب و محنت بکمال کشیده مسافتهای بعیده پیموده بود و مکرر اقدام بر حرب و جدال و تجشم صف آرای و قتال نموده عزیمت این یورش ظفر اثر بی آنکه روزی چند تمکن و اقامت واقع شود و سپاه منصور از رنج سفر و محنت شاق برآساید بغایت صعوبت داشت و اکثر عمد ها و ارکان دولت نیز درین موسم تجویز این نهضت همایون نمیکردند لیکن ازآنجا که پیوسته مقاصد و مرادات این برگزیدهٔ ذوالجلال ساخته و پرداخته کارکنان آسمانی و عزایم و ارادات این دست پرورد اقبال بتلقین الهام ربانیست دریفباب رای ظاهر بینان و کنکاش عافیت گزینان را منظور نداشته بتعلیم سروش بخت و صواب دید همت والا عمل نمودند و بر وفق مضمون [فَاِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰه] شیمهٔ تدسیهٔ توکل را که پیوسته نقد وقت و حال و سرمایهٔ حصول امانی و

آمال آن حضرت است رفیق طریق نصرت و اقبال ساخته عزیمت پنجاب مصمم فرمودند و چون فرخنده ساعت میمنت قرینی که اختر شناسان والا نظر و دقیقه سنجان اسرار آسمانی برای جلوس مسعود بر سریر کامرانی و اورنگ گیتی ستانی برگزیده باختیار آن رقم سعادت بر صفایح تقویم انجم و افلاک کشیده بودند روز مبارک جمعه غرهٔ ذی قعده موافق یازدهم امرداد بود و وقت و فرصت آن وسعت نداشت که داخل دارالخلافة شاهجهان‌آباد و قلعهٔ مبارکهٔ فیض بنیاد گشته بسر انجام لوازم و اسباب و تمهید قواعد و آداب این امر جلیل القدر بنوعی که معمول این دولت روز افزون و مطابق تورة و آئین این سلطنت همایون است بپردازند بر پیشگاه خاطر قدسی مآثر پرتو افگند که این مهم لازم الانصرام و عزیمت نصرت انجام را که عین صلاح دین و دولت و سرمایهٔ نظام ملک و ملت بود بدین سبب در عقدهٔ تاخیر و تعویق نینداخته بجهت ادراک این ساعت میمنت قرین درباغ فیض بنیاد اعزا باد که نسخهٔ از فردوس برین و مشتمل بر منازل عالي دل نشین است چند روزی اقامت نموده در ساعت مذکور بر تخت سلطنت و اقبال جلوس اجلال فرمایند و از مراتب جشن و نشاط و لوازم این محفل انبساط بآنچه در وسعت وقت و فرصت گنجد اکتفا نموده بزودی متوجه مقصد گردند پس از تمشیت این مهم والا و حصول دیگر مقاصد علیا که خاطر ملکوت ناظر از معظمات مراتب ملک پیرائی و جلائل مهمات کشور کشائی هندوستان بپردازد و گلشن حشمت و ابهت از خس و خار وجود مفسدان دعویکار بالکلیه پیرایش

پذیرد بفراغ بال و جمعیت خاطر تمهید مراسم جشن و سور و سرانجام لوازم عیش و سرور چنانچه شایستهٔ جلالت قدر و شان این دولت جهان مدار و سزاوار شوکت و عظمت سلاطین گردون اقتدار باشد نموده در خجسته ساعتی دیگر اورنگ سلطنت و سریر خلافت بجلوس اشرف والا پایه گردانند و خطبه وسکه را بنام نامی خویش پایهٔ سعادت و پیرایهٔ میمنت بخشند بنابرین مقدمات پرتو ورود بساحت دار الخلافة نیفگنده داخل شهر نگشتند و شانزدهم موکب ظفر طراز از خضر آباد باهتزاز آمده باغ سندر باری که بمسافت یکروه از دار الخلافة بسمت دار السلطنت لاهور واقع است از فر نزول اشرف نضارت و خرمی پذیرفته دو روز دیگر آنمکان فیض نشان بیمن اقامت شهنشاه عالم گیر میمنت پذیر بود درین ایام عاطفت بادشاهانه راجه جیسنگه را بانعام عالی که یکرور دام جمع آن بود رتبهٔ امتیاز بخشید و محمد امین خان بمرحمت نقاره و علم رایت مباهات افراشت و سیادتخان که بنظم مهمات دار الخلافة و حراست قلعهٔ مبارکه قیام داشت ادراک ملازمت اکسیر خاصیت نموده بعنایت خلعت تشریف افتخار پوشید و فدائیخان مهین برادر بهادر خان که فوجدار میان دوآب بود تقبیل سدهٔ سپهر تمثال نموده بعطای خلعت و اسپ و نقاره و علم مشمول نوازش شد و باضافهٔ دو هزار و پانصدی هزار سوار بمنصب چهار هزاری دو هزار و پانصد سوار والا رتبگی یافت و قطب الدین خویشگی بفوجداری سرکار سورتهه معین گشته بعنایت خلعت و اسپ و نقاره و علم مشمول نوازش شد و فوجداری سرکار لکهنو از تغییر ایرج خان بدایرخان مفوض

گشته جمال خان پسر خان مذکور بنیابت پدر بتقدیم آن خدمت مامور و بمنصب هزاری چهار صد سوار سربلندی یافت نوزدهم خدیو گیتی ستان قرین دولت و بختیاری از باغ سندر باری کوچ فرموده سرا بستان فیض بنیاد اعز اباد را از فرنزول مسعود طراوت و شادابي افزودند *

فرستادن خلیل الله خان با جنود قاهره برسم منقلا بکنار آب ستلج وتعین امیر الامرا با جنود ظفر پیرا بسمت هردوار بجهة سدراه سلیمان بی شکوه

درین ایام فرخنده انجام راي گیتی آرای حضرت شهنشاهی چنین اقتضا نمود که فوجي از جنود اقبال بسر کردگی عمدة السلطنة خلیل الله خان بلشکری که بپاشلیقي بهادر خان بتعاقب دارا بی شکوه معین گشته بود ملحق سازند تا هر دو لشکر یکجا جمع شده بکنار آب ستلج رسند و آنجا رحل اقامت افگنده تا وصول موکب منصور بتدبیر عبور از آب مذکور پردازند و تفحص و تحقیق گذرها نموده سوانح احوال آنصوب معروض بارگاه اجلال سازند بنابران بیست و چهارم ماه مسطور آن نوئین اخلاص آئین را بعطاي خلعت خاص و فیل و شمشیر نواخته رخصت فرمودند و میر خان خلف او بمرحمت خلعت و اسپ و علم باضافهٔ هزاری هفصد سوار بمنصب سه هزاری هزار و پانصد سوار و روح الله پسر دیگرش بمرحمت خلعت و اسپ نوازش یافته با پدر مرخص گشتند و طاهر خان و رایسنگه راتهور هر یک بعنایت خلعت و اسپ

باساز طلاو فیل و قباد خان بعنایت خلعت و اسپ و عبد الله خان
سرائی برحمت خلعت وفیل و انعام هفت هزار روپیه و یکه تازخان
بعنایت خلعت و فیل و سید منصور خان بارهه بعنایت خلعت
و عبد الله بیگ و علیمردان خان بمرحمت نقاره و اسپ و سید منور
بارهه و اودیبهان راتهور هریک بعنایت اسپ و شهبار خان
افغان و آتش قلماق و گروه دیگر از ملازمان رکاب دولت و مبارزان
بهرام صولت با خان مذکور معین گشته بمراحم و مکارم خسروانه
مفتخر و مباهی شدند و چون بعرض اشرف رسید که سلیمان بی‌شکوه
باجمعی از نوکران خود و پدرش که همراه او مانده بودند ازان روی آب
گنگ عنان ادبار بسوی هردوار تافته بقصد اینکه دران حدود به
معاونت زمینداران آن مرز وبوم از آب گذشته اگر تواند از راه بوریه
و سهارنپور خود را بحدود پنجاب رساند و بدارا بی شکوه ملحق
شده ضمیمهٔ جیش فتنه و علاوه مادهٔ فساد او گردد خدیو دور بین
دانش آئین را دفع و استیصال آن شعبهٔ دوحهٔ خصومت و عناد
که باعث قطع پروبال و موجب ضعف حال پدر فتنه گر بدسگالش
بود در کیش مصلحت بینی و صواب اندیشی لازم و متحتم نموده
عمدهٔ امرای رفیع مقدار امیر الامرا را با فوجی از عساکر نصرت
شعار بسمت هر دوار تعین فرمودند که سد راهش شده بکفایت
مهم او پردازد و آن نوئین بلند مکان را هنگام رخصت بعطاي
خلعت خاص و شمشیر و فیل با مادهٔ فیل و دو اسپ با ساز طلا
نواختند و فدائی خان بمرحمت اسپ و نقاره و سودی خان
بمرحمت خلعت و اسپ و فیل و شمشیر و انعام پانزده هزار روپیه

و سید فیروز خان بارهه بعنایت اسپ و محمد طالب ولد امیرالامرا بخطاب عقیدت خانی و مرحمت اسپ و بزرگ امید برادر خورد او و سید علی اکبر بارهه وکشن سنگه و سید لطف علی و جمعی دیگر از بندهای شهامت پرور و مبارزان جنود فتح و ظفر بآن زبدهٔ امرای عظام معین گشته هر یک در خور حال مشمول عنایت بادشاه دریا نوال شدند و سید شجاعت خان به تهانه داری هردوار تعین یافت بالجمله شهنشاه جهان تا رسیدن ساعت جلوس مبارک در باغ خلد آئین اعز اباد بتنظیم امور خلافت و جهانکشائی وتمهید مقدمات جشن سریر آرائی و سرانجام اسباب یورش پنجاب و تجهیز و تعین جیوش نصرت مآب بدفع و استیصال اعادی خسران مآب پرداخته قرین دولت اقامت داشتند و هر روز بانواع اصطناع و احسان و اقسام اکرام و افضال پرتو انوارش بحال بندهای عقیدتمند و فدویان ارادت سگال افگنده همت بلند نهمت بر کام بخشي خلایق میگماشتند و درین ایام ایرج خان که از نظم مهام سرکار لکهنو معزول شده بود ازانجا رسیده بتقبیل عتبهٔ خلافت چهرهٔ افروز طالع گردید *

زینت یافتن تخت شهنشاهی و اورنگ گیتی پناهی به جلوس مسعود طرازندهٔ افسر و برازندهٔ سریر شهنشاه جهان دار عالمگیر

چون حکمت کاملهٔ حضرت آفریدگار و دانای نهان و آشکار بهر مدتی که حال روزگار باختلال گراید و مزاج زمانه از منهج

اعتدال انحراف یابد بمقتضای کمال مصلحت بینی رافت شامله بتجدید نظام کارخانهٔ ایجاد تعلق گیرد و خواهد که کهن بنای عالم تکوین از نو رونق و زینت پذیرد افسر خلافت و فرماندهی بر سر بختیاری گذارد و زمام اختیار جهان بکف اقتدار جهانداری سپارد که ملک و ملت در سایهٔ حراستش از آفت خلل و نقصان ایمن و سپاه و رعیت در پناه سیاستش از آسیب ظلم و طغیان مطمئن باشند عرصهٔ شش جهت از نور معدلتش مانند خلوت فانوس از پرتو شمع شب افروز روشن شود و ساحت هفت اقلیم از پرتو حکومتش چون مشرق خورشید بفروغ آفتاب جهانتاب منور گردد سر از خط شرع بر ندارد تا طغرای سعادت جاوید بنام نامی خویش رقم نماید و گردن از حکم یزدان نه پیچد تا گردن سرکشان بکمند فرمانش در آید در لباس پادشاهی حق بندگی و شرط پرستندگی معبود حقیقی بجا آرد و در زی سلطنت و فرمان روائی همت بر فرمان برداری خالق بیچون گمارد قدم بر سریر دولت بآن نیت گذارد که احکام دین را بر کرسی نشاند و خلعت سلطنت و کامکاری بقصد آن پوشد که برهنگان وادی احتیاج را تشریف عطا و احسان پوشاند بحکمت عملی قهر و سیاست را بلطف و نوازش آمیزش دهد و بسعادت ازلی کسوت خلافت و سروری بطراز شریعت پروری آرایش نماید کشایش کار فرو بسته بفتح کشوری حساب کند و صید قلب دلخسته را بتسخیر اقلیمی برابر شناسد تدبیرش را خاصیت حکم تقدیر باشد و صیت سخایش چون جوهر شمشیرش عالمگیر بمیامن عدل و انصاف داد دهی

مظلومان و غور رسی مستمندان نماید و بحسن دانش و بینش خریدار مطاع هنر و قدردان جوهر خردمندان باشد هم کشور صورت بمیامین فیض و جودش معمور شود و هم دار الملک معنی از وجود معمودش رونق پذیرد و بتعظیم اوامر الهی لوای عزت و عظمت بر افرازد و اجتناب از مناهی و ملاهی شعار و دثار خویش سازد بجواهر مفاخر ولآلی معالی شاهد ملک و ملت بیار اید و ذکر محاسن و مکارمش بر بادپای السنه و افواه بسیط جهان پیماید بلطائف اکرام و وضائف احسان دلهای آزادگان در قید کمند محبت خویش آورد و بشرائف عاطفت و جلائل عطا وارستگان را بستهٔ زنجیر والای خود سازد • نظم •

جهاندار باید که کار جهان • کند راست بر داب کار آگهان
بخلق خدا مهربانی کند • بدین گلهٔ حق شبانی کند
برحم آتش جور تسکین دهد • ز ظالم ستاند بمسکین دهد
بدارد بتدبیر ناموس ملك • کند پیک اندیشه جاسوس ملك

شاهد صدق این بیان صورت احوال میمنت طراز گیتی خدیو عالمگیر است که چون از روز نخست کلک تقدیر نسخهٔ این صفات حمیده و فهرست این خصال پسندیده در دفتر خلقت بنام نامی آن حضرت نوشته و دست قضا طینت میمنت آئینش باین اخلاق کامله و ملکات فاضله سرشته بود چنانچه از آغاز طلوع صبح ولادت از مشرق سعادت بموجب مضمون این خجسته مقال که • نظم •

بشهزادگی شاه صاحب فرست • که در غنچگی گل تمام افسرست
بزرگان بزرگ اند ز آغاز کار • ز خاور دمد مهر کامل عیار

بوارق این محامد و لوامع این محاسن از ناصیهٔ حال فرخندهٔ مآل آن طرازندهٔ سریر حشمت و جلال می تافت و از مبداء جهان افروزي و ابتدای عالم آرائی فروغ اورنگ نشینی و لمعهٔ فرمان روائي از جبین انوار آگین آن زیبندهٔ سلطنت هفت کشور جلوهٔ ظهور داشت سواد خوانان صحائف پیش بیني را پیوسته از مشاهد انوار فر و کمالش ظاهر و هویدا بود که عنقریب بتائید ایزدی همای سلطنت در سایهٔ چتر گردون سایش بال اقبال خواهد کشود و شهباز طالع کشور کشایش بصید طائر ملک پرواز خواهد نمود لاجرم کار کنان آسماني باقتضای حکمت رباني پیوسته ابواب حصول آمال و آمانی بر روی دولت آن حضرت می کشودند و سر انجام اسباب حشمت وکامرانی و تمهید موجبات خلافت وجهان باني می نمودند همواره بخت هوا خواه بود و تخت چشم بر راه روزگار دیدهٔ امید بر شاه راه ازمنه و ادوار کشادهٔ انتظار ورود این ساعت مسعود می برد و چرخ پیر طفل وش در ترصد وصول این عید دل افروز روز می شمرد تا آنکه درین هنگام که انواع خلل و فتور بارکان و قواعد ملک راه یافته بود و رونق و نظام از کار دین و ملت بکلی رخ تافته سرکشان واقعه طلب از نزدیک و دور رایت نخوت و غرور می افراختند و مفسدان فتنه جو از هر گوشه و کنار طبل فساد و عناد می نواختند بمیامن اقبال بیزوال و برکات عنایات قادر ذو الجلال خورشید عالم آرای سلطنتش از مطلع سعادت و فیروزی پرتو جهان افروزي جلوه گر آمد و آرزوی دیرینهٔ روزگار بر آمده زمان انتظارش بسر آمد و روز مبارک جمعه غرهٔ ذي قعدهٔ سال هزار و شصت و هشت هجری

مطابق یازدهم امرداد در عمارات دلپذیر باغ فیض بنیاد اعزاباد • ع •

که همچو روضهٔ جنت مدام خرم باد

بفرمان واجب الاذعان پیشکاران پیشگاه سلطنت و خلافت بساط انبساط گسترده جشني والا و مجلسی دلکشا ترتیب دادند و ابواب عیش و سور و طرب و سرور برروی عالمیان کشادند • نظم •

چو خلد برین بزمی آراستند • برقص آسمانها زجا خاستند
در عیش جاوید کردند باز • برامشگری زهره برداشت ساز
چوگل عالمی را ز عیش وطرب • فراهم نمي آمد از خنده لب
جهان مجلس آرائی از سرگرفت • زمین را نگین وار در زرگرفت

و بعد از انقضای پانزده گهري و بیست و دو پل از روز مذکور که موافق شش ساعت و نه دقیقه و ده ثانیه نجومی باشد شهنشاه کامبخش کامکار با بخت بیدار و دل هوشیار قرین فر ایزدی و تائید الهي بر تخت سلطنت و شهنشاهی و سریر فرماندهی و گیتی پناهي جلوس اجلال نموده پایه افزایي اورنگ و سرفرازی بخش دیهیم گردیدند • نظم •

بر آمد بر اورنگ شاهنشهي • شرف داداش از فرظل اللهی
شهنشاه شد زینت افزای تخت • وطن کرد اقبال درپای تخت
چو از پای اوتخت افسر گرفت • بافلاک خود را ہوا برگرفت

صدای نقارهٔ شادیانه و نوای کوس طرب بنوازش گوش ساکنان سپهر از چپ و راست بر خاست و آهنگ زمزمهٔ تحیت و گل بانگ ترانهٔ دعا از حضاران بهشتي انجمن هزاران منت بر اجابت نهاد

امرای رفیع القدر نامدار و نوئینان اخلاص منش عقیدت شعار
به تسلیمات تهنیت تارک آرای سعادت گشته در خور رتبه و منزلت
دران خجسته محفل دولت بر اطراف سریر گردون مصیر گیتی
خدیو عالم گیر صف کشیدند و اورنگ والا پایه آسمان سایه از فر
جلوس فرمانروائی ایام مانند فلک بکام خود دیدند طبق طبق
زر و سیم مانند اوراق شکوفه که نسیم در صحن چمن بر تاج هفت
ترکی گل افشاند بر تارک و دیهیم آن زیبندهٔ سلطنت هفت اقلیم
افشانده شد و دامن دامن چون جواهر شب افروز انجم و اختر که گردون
نثار بدر منیر کند بر فرق فرقدان سای خدایگان سپهر سریر ریخته
آمد و از خلعتخانهٔ جود و افضال بادشاهی جامهای رنگارنگ و
خلعتهای گونا گون گرورها گروه مردم را زیب قامت افتخار گشت
و خازن مکرمت و احسان سایهٔ الهی دست بخشش کشوده دامن
آرزوی کامجویان را مالامال نقد مراد کرد • نظم •

دران محفل از بذل شاهنشهی • دل و دیده پرگشت و مخزن تهی
شد از بخشش شاه والا گهر • جگر گوشهٔ بحر وکان در بدر
ز خلعت دران بزم گردون اساس • چو خورشید شد خلق زرین لباس

فصحای بلاغت شعار و سخن سنجان نکته گزار تواریخ بدیعه برای
این جلوس اقبال پیرا یافته اند ازانجمله کریمهٔ [أَطِيعُوا اللّٰهَ وَ أَطِيعُوا
الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ] است که کمال ندرت و غرابت دارد
وسید عبد الرشید (۲) تتوی که در سلک دعاگویان این دولت ابد

(۲ ن) سید عبد الرشید بهتوئي

مدتست بآن ملهم گشته بر دقائق نهمان اشارت غیبی و حقایق شناسان رموز آسمانی که بدایع نکات و اسرار زبان رمز و ایما توانند فهمید مستور نیست که ظهور این لطیفهٔ بشارت بخش که بتلقین ملهم غیب رخ نموده اشارت است بانکه این پیشوای سلاطین اولی الامر و مقتدای خواقین ذوی القدر برگزیده و پسندیدهٔ خالق بیچون و بکمال حقیقت و حقانیت مستحق خلافت ربع مسکون است و خلایق را پس از اطاعت الهی و متابعت حضرت ختمی پناهی اطاعت او امر و قبول نواهی او فرض عین و منتج سعادات دارین است و میر جعفر خراسانی که در فن تاریخ گوئی سرآمد اهل زمان و از ثنا خوانان این دولت دیر پایان است (شهنشاه فلک اورنگ) تاریخ وقوع این عطیهٔ شگرف یافته و دیگر از نکته سنجان انجمن معنی • ع •

سزاوار سریر پادشاهی

گفته امید که تا چتر زر نگار سپهر برین بر فراز اورنگ زمین سایه گستر و مهر عالم گیر را تاج فیروزی و افسر جهان افروزی بر سر است سریر جهانبانی و دیهیم گیتی ستانی را از وجود این بادشاه حق آگاه دین پرور عدل گستر زیب و فر و بخت بلند و اقبال عدو بند ش در تسخیر جهان هم طالع خورشید انور باد بالجمله از انجاکه لوازم و مقدمات این جشن ارجمند و جلوس سعادت پیوند را خدیو اورنگ اقبال بحکم اقتضای حال چنانچه گذارش یافت قرار داده اکثر مراتب و مراسمی که لازمهٔ سریر آرائی است بجلوس ثانی حواله نموده بودند درین جلوس میمنت قرین خطبه و سکه و تعین

لقب اشرف بعمل نیاورده موقوف داشتند و امرای نامدار و نوئینان
عالیمقدار نیز چون وقت را آن وسعت نبود که پیشکشهای لایق نمایان
که این بزم فرخنده و جلوس خجسته را شایان باشد تهیه و سرانجام
توانند نمود بمقتضای وقت هریک نذری در خور حال گذرانیده
سامان پیشکش بهنگام فرصت که خاطر از مهم اعادی پرداخته آید
و گلشن ملک و دولت از خار عناد اهل فساد به پیراید قرار دادند
و شهنشاه ابر کف دریا نوال دست مکرمت از آستین انضال بر
آورده هریک از بادشاهزادهای والا قدر عالی نژاد و ملازمان عتبهٔ
سپهر بنیاد را در خور منزلت و مرتبت کامیاب موهبتی و مشمول
مرحمتی ساختند ازانجمله رخشنده اختر برج سلطنت فروزندهٔ گوهر
درج خلافت بادشاه زادهٔ والا قدر خجسته شیم محمد معظم را که
در دکن بودند بمرحمت خلعت خاص و یک زنجیر فیل با مادهٔ
فیل و ده سر اسپ از طویلهٔ خاصه نواختند و غرهٔ جبین دولت و
اقبال طراز آستین ابهت و جلال بادشاه زادهٔ ارجمند سعادت توأم
محمد اعظم را که تا این هنگام منصب نیافته بودند بمنصب ده
هزاری چهار هزار سوار و عنایت علم و نقاره و تومان طوغ و آفتاب
گیر و دهکدهکی الماس گران بها و برخی جواهر گرانبها و ده سر اسپ
از طویلهٔ خاصه پایهٔ قدر افراختند و خلعت خاص و ده سر اسپ
برای مهین شعبهٔ دوحهٔ حشمت و نامداری گزین بارهٔ نخل ابهت
و کامکاری بادشاه زادهٔ والا نژاد محمد سلطان را که در مستقر الخلافة
اکبرآباد بودند فرستادند و زبدهٔ فدویان شیخ میر بمرحمت خلعت
خاص و یک زنجیر فیل و ده سر اسپ ازانجمله یکي با زین و

ساز طلا و از اصل و اضافه بمنصب والای پنج هزاری پنجهزار سوار دو اسپه و سه اسپه مشمول الطاف شاهنشاهانه گردید و راجه جیسنگه بعطای خلعت خاص و جمدهر مرصع و دو اسپ یکي با زین و ساز طلا و عمدة السلطنته جعفرخان بعنایت خلعت خاصه و باضافهٔ هزاری هزار سوار بمنصب ششهزاری ششهزار سوار دو اسپه و سه اسپه و دلیر خان بعنایت خلعت و فیل باماده فیل و ذو الفقار خان و اسلامخان که در مستقر الخلافة اکبرآباد بودند هریك باضافهٔ هزاري هزار سوار بمنصب پنجهزاری سه هزار سوار و کنور رام سنگه باضافهٔ هزار سوار بمنصب چهار هزاري چهار هزار سوار و سیادتخان باضافهٔ پانصدی پانصد سوار بمنصب سه هزار و پانصدی دو هزار و پانصد سوار و نامدارخان باضافهٔ پانصدی پانصد سوار بمنصب سه هزاري دو هزار سوار و محمد امین خان میربخشی بمرحمت یك زنجیر فیل و مرتضی خان بعطای شمشیر و جمدهر مینا کار و اسپ با ساز طلا و راجه رای سنگه سیسودیه بمکرمت خلعت و جمدهر مرصع با علاقهٔ مروارید و اسد خان بخشی دوم بعنایت یک زنجیر فیل و هوشدار خان بعنایت نقاره و اسپ با ساز طلا و صف شکنخان بمرحمت فیل و اسپ با ساز طلا سربلند گردیدند و اصالتخان بعنایت خلعت و یك زنجیر فیل و انعام بیست هزار روپیه و باضافهٔ پانصد سوار بمنصب چهار هزاري دو هزار و پانصد سوار مورد نوازش گشته رخصت دکن یافت که در خدمت بادشاهزادهٔ ارجمند والا گوهر محمد اکبر بوده هنگامی که به موجب یرلیغ معلی آن نو بارهٔ گلستان سلطنت با ثمرات

ریاض عفت و ابهت و سائر پردگیان سرادق عظمت از دولت آباد عازم سدهٔ سپهر بنیاد گردند همراه بوده لوازم خدمت بتقدیم رساند و سالوجي بعطای خلعت و اسپ با زین و ساز طلا مباهی شده بفوج امیر الامرا که بر سر راه سلیمان بی شکوه تعین یافته بود مرخص گشت و سید میر برادر شیخ میر بعنایت خلعت و اسپ و خطاب امیر خاني مورد التفات گشته بقلعه داري دار الخلافة معین شد و محمد بدیع بن خسرو بن نذر محمد خان که بنابر بعض اسباب و دواعی از منصب معزول شده بود بعنایت خلعت و سالیانه سي هزار روپیه مورد عنایت و رعایت گردید چون بعرض اشرف رسیده بود که ابراهیم خان داعیهٔ گوشه نشیني دارد بسالیانهٔ شصت هزار روپیه کامیاب شد و احمد بیگ خان که در زمان اعلی حضرت از منصب معزول گشته بود بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار سوار سرفراز شده بفوجداري سرکار بهرایچ که قبل ازین بمعتقد خان متعلق بود تعین یافت و میر سلطان حسین ولد اصالتخان مرحوم بخطاب افتخار خانی و میر ابراهیم حسین برادرش بخطاب ملتفتخاني و میر محمد مراد بخطاب سید محمد خانی و میر فضل الله ولد سیادت خان بخطاب فضل الله خانی و ابو الفتح منشی بخطاب قابلخاني و انعام چهار هزار روپیه چهرهٔ امتیاز افروختند و مانسنگه ولد راجه روپ سنگه راتهور که پدرش چنانچه گذارش یافته در جنگ دارا بی شکوه مصدر جهالت و جسارت گشته متهورانه نقد جان در باخته بود بمنصب هزار و پانصدی هفتصد سوار مشمول فضل و کرم شد و بسیاری از عمدهای بارگاه خلافت و بندهای عتبهٔ

سلطنت باضافهٔ مناصب و دیگر عطایا و مواهب که گذارش تفصیل آن موجب تطویل است مطمح انظار عاطفت گردیدند و قریب سه لک روپیه از خزانهٔ احسان و مکرمت خسروانه بچندی از امرا و برخی دیگر از بندها انعام شد و انعام سه هزار روپیه بارباب نغمه و سرود عنایت گردید و دوم روز این جشن دل افروز حکم معلی بمتصدیان و عملهٔ پیشخانه صادر شد که سرادق اقبال بجانب پنجاب بیرون زنند و تا ششم ماه مذکور حضرت شاهنشاهی قرین بخت ارجمند در سرا بستان فردوس مانند اعزاباد که بوقوع این عطیهٔ عظمی و شرافت این لطیفهٔ کبری هرگل زمینش صد ناز بر سپهر برین داشت بسر بردند سریر آرای دولت و کامرانی و زینت افزای اورنگ جهان بانی بودند ●

تعین فوجی تازه از عساکر نصرت پژوه بجهت سد راه سلیمان بی شکوه

اگرچه عمدة السلطنة امیر الامرا با افواج نصرت پیرا چنانچه گذارش یافت معین شده بود که بهرد وار رفته نگذارد که آن بیبهرهٔ جوهر سعادت از آب گنگ عبور نماید لیکن ازانجا که آئین دوربینی و حزم اندیشی است رای عالم آرای حضرت شاهنشاهی چنان اقتضا فرمود که فوجی دیگر نیز از جنود ظفر پناه بجهت سد راه او رخصت فرمایند که درین زدی آب جون بوده اگر آن آوارهٔ دشت ادبار بالفرض از جای محال عبور از آب گنگ یابد در گذشتن آب جون سد راه پیش شوند و ازان جانب امیر الامرا با آن لشکرها

و ازین طرف این جیش نصرت پیرا بدفع و استیصال او پردازند بنابرین شیخ میر را با دلیر خان و صف شکنخان و برخی از اهل توپ خانه و دیگر مبارزان نصرت نشان مثل رندوله خان و میرصالح داماد شاه نواز خان و دلیر ولد بهادر خان روهیله چهارم ذی قعده بجهت کفایت این مهم تعین فرمودند و از کومکیان این عسکر منصور رندوله خان بمرحمت فیل و جمعی بعطای خلعت و چندی بعنایت اسپ نوازش یافتند •

نهضت موکب ظفر آیات بجانب پنجاب بقصد پیراستن آن ناحیت از خار وجود دارابیشکوه بدمآب

چون خاطر جهان پیرا از نظم و پرداخت بعض امور سلطنت و تعین عساکر نصرت اثر به کفایت مهم سلیمان بی شکوه فراغت پذیرفت و اورنگ فرمان روائی از جلوس همایون زیب و فر یافته جهان افسرده و عالم برهم خورده رونق و انتظام از سر گرفت عزیمت توجه پنجاب که بنابر فتنهٔ دارا بی شکوه مرکوز خاطر قدسی مآثر شده بود و تاخیر دران منافي قانون تدبیری مینمود پیش نهاد همت بادشاهانه گشته دگر بارهٔ نسیم ظفر شمیم نهضت و اهتزاز بر پرچم رایات نصرت طراز وزید و موکب جهان نورد هنوز گرد سفر و غبار تعب نیفشانده بعزم یساق جنبش گزید • نظم •

نمد زین لشکر کشان تر هنوز • عرق ناک اسپان لاغر هنوز
نیا سوده از بار جبه تني • نرسته هم از رنج رهٔ توسنی

و هفتم ذی قعده مطابق هفتدهم امرداد قریب بصبح که وقت

ظهور انوار فیض آسمانی و محل و رود انظار رحمت ربانی امت
فرا زندهٔ لوای کشور ستانی پای عزیمت در رکاب دولت گذاشته
از باغ اعزا باد نهضت فرمودند و نواحی سرای نرپله مضرب خیام
اقبال گشت درین منزل میان‌تخان که نظم مهمات دار الخلافة
بدستور سابق بار تفویض یافته بود بعنایت خلعت و اسپ و
دانشمند خان که دران هنگام گوشه نشین بود بمرحمت خلعت
و انعام بیست هزار روپیه و جادو نرای که ضمیمهٔ کومکیان دار
الخلافة گشته بود بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصد سوار بمنصب
چهار هزاری دو هزار و پانصدسوار و خواجه عبد الواهب ده بیدی
و محمد صالح کرمانی دیوان بیوتات آنمرکز خلافت و جهان بانی
و روح الله دیوان آنجا و لطف الله ولد سعد الله خان مرحوم بعطاء
خلعت نوازش یافته بشهر مرخص شدند و سید فیروز رستمخانی
از نوکران دارابیشکوه بعنایت خلعت و منصب هزارو پانصدی
دو صد سوار چهرهٔ افتخار بر افروخت ومیر ابو الحسن ملازم ناشجاع
که قبل ازین در دربار جهان‌مدار بشغل وکالت او قیام داشت درین
ایام برهبری طالع اختیار بندگی آستان سلطنت سرمایهٔ سعادت
ساخته بود بمرحمت خلعت و اسپ و منصب هزاری دو صد
سوار سر بلند شد وهزبر خان و پردلخان هرایك بانعام پنج هزار
روپیه و دکناتهه سنگه را تهور بانعام سه هزار روپیه کامیاب عنایت
شهنشاهانه گردیدند و سید انوار از اصل و اضافه بمنصب هزاری
هفتصدسوار مباهی گشته بفوجداری سرکارخیر آباد خلعت سرفرازی
پوشید وفضل‌الله‌خان‌مهین‌خلف‌خان مذکورکه در سلك‌کومکیان پدر

منتظم گشته بود و متصدیان و کومکیان آن مرکز خلافت و جهانبانی بعطای خلعت نوازش یافته بشهر مرخص شدند و روز دیگر موکب ظفر اثر کوچ کرده سه کروه طی نموده دربن روز عمدة السلطنة جعفر خان که صوبه داری مالوه باو مفوض گشته بود یکهزار سوار از تابینانش[۲] دواسپه و سه اسپه مقرر شدکه منصبش از اصل و اضافه ششهزاری ششهزار سوار از آنجمله چهار هزار سوار دو اسپه و سه اسپه باشد و بعنایت خلعت خاص و فیل باماده فیل و جمد هر مرصع و شمشیر خاصه و دو سر اسپ ازآنجمله یکی بازین و ساز طلا مشمول مراحم شهنشاهانه گردیده بآنصوب رخصت یافت و نامدار خان مهین خلف او بعنایت خلعت و اسپ و نقاره و محمد کامگار برادر خوردش بمرحمت خلعت مباهی گشته با پدر مرخص شدند و نوازش خان بفوجداری سرکار مندو و حراست حصار آن نوازش یافت و ایرج خان و رستم برادر او در سلک کومکیان صوبهٔ مالوه منسلک گردیدند و محمد بدیع ولد خسرو بن نذ محمد خان که بنابر بعضی اسباب و دواعی از منصب معزول شده بود بعطای خلعت و سالیانه سی هزار روپیه کامیاب عنایت و رعایت گشته بدار الخلافت مرخص شدکه آنجا بوده بدعاگوئی دولت قاهره قیام نماید و موکب گردون مآثر به شش کوچ متواتر چهاردهم ظل اقبال بر نواحی قصبهٔ کرنال افکند و خدیو جهان همه جا شکار کنان و صید افگنان راه نصرت و ظفر می پیمودند و هر روز تا رسیدن

(۲ ن) از تابینانش

بمنزلگاه حشمت و جاه نیله گاو و آهوی بسیار شکار میفرمودند
و درین ایام سیفخان بمرحمت اسپ و از اصل و اضافه بمنصب
دو هزاري هفتصد سوار و مهیس داس را تهور باضافهٔ پانصدي
صد سوار بمنصب هزار و پانصدي ششصد سوار از اصل و اضافه و
عبد الحمید بیجاپوري بمنصب هزاري هزار سوار و حسن بیگ از
کومکیان دکن بمنصب هزاري هفتصد سوار و سیف بیجاپوري
بمنصب هزاري ششصد سوار و میر ابراهیم میر توزک بمنصب
هزاري چهار صد سوار و قباد بیگ بمنصب هزاري دو صد سوار
سر بلند گردیدند و میر محمد مراد بحراست قلعهٔ چاندور و خطاب
سید محمد خاني و عنایت خلعت و اسپ و ذوالفقار خان بمرحمت
شمشیر با ساز مینا کار نوازش یافتند و چنوت بندیله بعنایت نیل
و پر بهتراج بهاتی بعطاي خلعت مباهی گشته بفوج خلیل الله خان
مرخص شدند و میر مهدي یزدي که میر سامان مراد بخش بود
بمنصب هزاري دو صد سوار سرفراز شده در سلک بندهاي درگاه آسمان
جاه انتظام یافت و چون راه راست از کرنال گذشته بسبب کثرت آب
و وفور گل و لای قابل عبور موکب جهان پناه نبود راي عالم آرای گیتي
خدیو کشورکشائی بران قرار گرفت که بسمت یمین شاهراه که گل ولای
آن اکمتر نشان میدادند میل کرده ازان راه به پرگنهٔ روهر که بر کنار آب
ستلج است توجه نمایند و دران موضع تدبیر عبور آب مذکور فرمایند
بنابرین پانزدهم که از نواحی کرنال کوچ شد موکب اقبال بسمت
قصبهٔ اندری منحرف شده کوچ بر کوچ متوجه روهر گردید و در
عرض این ایام فرخنده انجام تا حین وصول موکب نصرت اعلام

بکنار آب ستلج بسیاری از بندهای عتبهٔ خلافت که در جشن
جلوس مبارک بسبب ضیق وقت و قلت فرصت پرتو لطف و
افضال گیتی خدیو دریا نوال بساحت احوال آنها نتافته بود
کامیاب مراحم شهنشاهانه گردیدند و بعد ازطی سه مرحله از کرنال
عرضداشت بهادر خان مشتمل بر مژدهٔ عبور موکب منصور از آب
ستلج که باین زودی و سهولت فوق تصور همگنان و دور از خیال
ظاهر بنیان بود رسیده بشارت نصرت و فیروزی اولیای سلطنت
بیزوال رسانید و نیرنگ سازی اقبال این دست پرورد لطف
ذوالجلال بتازگی حیرت بخش عالمیان گردید مجملی از کیفیت
این فتح آسمانی آنکه خانمذکور که قبل از خلیل الله خان از پیشگاه
خلافت بتعاقب دارا بی شکوه مرخص شده بود چون شنید که آن
فتنه پژوه داؤد خان را که در گذر تلون بود اهتمام و استحکام آنروی
آب و سرداری و کار فرمائی جنود آن خسران مآب باو تعلق
داشت بنابر بعضی مطالب بلاهور طلبیده است از روی مصلحت
بینی و کار طلبی عزیمت نمود که دربن وقت خود را بکنار آب
رسانیده فرصت کار از دست نگذارد و بهر نوع که باشد گذشتن از
دریا همت گمارد و چون جمعیت مخالفان بیشتر در گذر تلون بود
عبور عساکر گردون مآثر دران موضع متعذر می نمود بدلالت
زمینداران و مشورت رای صائب برجناح تعجیل بگذر روهر که
بر دست راست تلون بسمت بالای آبست شتافته در صدد گذشتن
از دریا شد و از کشتیهای همراه که بموجب فرمان همایون
متصدیان نوارهٔ سرانجام داده برعرابها از دار الخلافهٔ شاهجهان

آباد آورده بودند و از سفائني كه بسعي و تفحص بندهاى درگاه و رهنمونى زمينداران آن نواحى بدست آمده بود بيست وپنج منزل كشتى آماده ساخته در كمين انتهاز فرصت بود تا انكه به نيروى توفيق و ياوري همت شب شانزدهم ذي قعده عزيمت عبور مصمم نموده برسيدن خليل الله خان و لشكري كه با او بود مقيد نگشت و اعتماد بر عون عنايت مهيمن كارساز و تكيه بر امداد اقبال نصرت طراز شهنشاه دشمن گداز كرده قريب هشتصد كس از همراهان خود كه هريك نهنگ درياى نصرت و ظفر بود بران كشتيها نشانده يكپاس از شب مذكور مانده بآن طرف آب روان نمود آن شهامت منشان دريا دل زورق همت در بحر توكل افگنده آنوقت شب بى توقف و درنگ بعزم جنگ از آب گذشتند و از كشتيها فرود آمده و توپخانه كه همراه داشتند پيش رو كرده بطرف مخالفان كه از پنبهٔ غفلت و بيخبرى مصداق كريمهٔ [خَتَمَ اللّٰهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَ عَلَىٰ سَمْعِهِمْ وَ ابْصَارِهِمْ وَ أُولٰئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ] بودند روان گشتند و بسطوت و صولت بحر زخار كه هنگام مد آب خود را بر ساحل زند بران مدبران غافل حمله آوردند آن گروه باطل پژوه ازين تيزدستى اقبال كه فوق تصور و خيال آنها بود مورد رعب و خوف گشته تاب ثبات نياوردند و عنان استقلال از كف گسسته رهگراى وادى فرار گرديدند و مجاهدان كارطلب پيكار جوكامياب نصرت و قرين آبرو دران روى آب مورچال بسته بجاى مخذولان نشستند و چون گريختگان بتلون رسيده بمقهوران آنجا پيوستند آنها را نيز باستماع اين خبر رعب اثر

پای همت سست گشته نیروی قرار و استقامت نماند و از گذر
مذکور برخاسته روانهٔ سلطانپور شدند و همچنین مردم دیگرکه جابجا
درگذرها بودند بآن‌ها ملحق گشتند و مجموع در سلطانپور فراهم آمده
حقیقت حال بدارا بی شکوه نوشتند و خلیل الله خان که بعد از
بهادر خان از پیشگاه خلافت روانه شده بود شب هفدهم ذیقعده
یکپاس شب گذشته نزدیک سرای رای رایان که در منزل بالای
مهرند است خبر گذشتن بهادر خان از دریا شنیده بمجرد استماع
این مژدهٔ بهجت افزا ازان منزل کوچ نموده ایلغار کرده روز دیگر
بروهر رسید و باتفاق هم لشکرها را بهمان چند منزل کشتی از آب
گذرانیدند و متممات این احوال و لواحق این سوانح فیروزی مآل
عنقریب سمت گذارش خواهد یافت و هم درین اوقات نصرت
سمات بعرض اشرف رسید که سلیمان بی شکوه که در ان طرف آب
گنگ برابر هردوار نزول ادبار نموده در صدد تدبیر عبور از آب
مذکور بود چون از وصول عساکر ظفر مآب بکنار آب راه عفر مسدود
دید و تاب مقاومت جنود قاهره از اندازهٔ طاقت و توانائی خویش
افزون یافت ناچار متوسل زمیندار سری نگر شده بکوهستان ولایت
او در آمد و بهزاران خسران و ناکامی و نکبت و بد سرانجامی دران
شعب کفر و ضلال و پیغولهٔ ادبار و نکال که نمونهٔ است از درکات
سقر مقر گزید چنانچه تفصیل مرقوم کلک حقایق نگار خواهد شد
و درین ایام ارجن برادر راجاراج سنگه که بهمراهی پسرش برای
ادای مراسم تهنیت آمده بود بعطای خلعت و جمدهر مرصع
بامعلاقهٔ مروارید و اسپ بازین و ساز طلا مباهی گشته رخصت آن

طرف یافت و فرمان عاطفت عنوان با خلعت فاخره و فیل بامادهٔ
فیل برای رانا مرسل شد و حاجی بقا ملازم شجاع که آن بی بهرهٔ
جوهر اقبال اورا از بنگاله با نامهٔ مبنی بر مراسم تهنیت و فتوحات
و مشعر باظهار مراتب خلت و مواخات بجناب والا فرستاده بود
جبه سای سدهٔ معلی گشته بعنایت خلعت و اسپ و علم
و نقاره و اضافهٔ منصب مشمول نوازش گردید و غضنفر خان
بفوجداری میان دو آب از تغئیر فدائیخان معین گشته بعطاے علم
و خلعت و اسپ و اضافهٔ منصب سرفراز شد بیست و یکم ماه
مذکور شیخ میر و دلیر خان و صف شکنخان با سائر همراهان که
بعد از آواره شدن سلیمان بی شکوه بکوهستان سری نگر از کنار آب
جون برخاسته بودند بموکب ظفر اثر پیوسته شرف استیلام عتبهٔ
خلافت دریافتند ویرلیغ جهان مطاع بنفاذ پیوست که عمدة السلطنة
امیر الامرا از کنار آب گنگ برخاسته بمستقر الخلافة اکبرآباد شتابد
و تا معاودت موکب جاه و جلال ازین یساق نصرت مآل درخدمت
بادشاهزادهٔ عالیقدر فرخ خصال محمد سلطان بنظم مهمات آن مرکز
حشمت و جهانبانی قیام نماید و فدائی خان و سائر امرا و لشکری
که بلو معین بود بموکب ظفر قرین پیوندد و چون سررشتهٔ سخن
در طی این فهرست جریدهٔ مفاخر و معالی باینجا رسید ذکر شمهٔ
از حال سلیمان بی شکوه بعد از هزیمت یافتن پدر نکوهیده سیرش
تا در آمدن او بکوهستان سری نگر ناگزیر ضبط وقایع مینماید و
کلک حقایق نگار چنین پرده از جمال بیان میکشاید که آن جاهل
ادبار فرجام که راجه جیسنگ و دلیر خان و دیگر سرداران و امرای

بادشاهی از پتنه بتعجیل می آمد یازدهم ماه مبارک رمضان که هفتم آن محاربهٔ عساکر گردون مآثر با دارا بی شکوه روی داده بود سه منزل از اله آباد گذشته در نواحی موضع کرهٔ (۲) خبر انهزام پدر فتنه گر خویش شنید و نخست فرمان حضرت اعلی و پس ازان نوشتهٔ دارا بی شکوه که مشعر بحقیقت وقوع صف آرائی وقتال و کیفیت نصرت و فیروزی جنود اقبال بود باو رسیده بر صورت حال آگاهی یافت و این خبر رعب اثر دران لشکر شائع شده سنگ تفرقه در جمعیتش انداخت حضرت اعلی چون تا آن وقت هنوز بصلاح کار دولت و مصلحت امر خلافت راه نبرده متوجه اصلاح حال وخامت مآل دارا بی شکوه بودند و باغوای آن فتنه پژوه عمل میفرمودند بموجب خواهش و التماس او باین باطل بیجوهر نوشته بودند که با نوکران پدر و لشکر ابتر خود عازم دهلی شده خود را باو رساند و از سرداران و عساکر بادشاهی هرکه خواهد یار رفاقت نماید و دارا بی شکوه نیز بهمین مضمون رقیمهٔ باو نوشته بود استمالتنامها بامرا و اعیان لشکر بادشاهی مبنی بر تکلیف و رفاقت و همراهی او فرستاده بود آن ناقابل دولت و اقبال بعد از اطلاع برین حال سراسیمه و مضطرب شد و عنان ثبات و استقلال از کف همت فروهشته در چارهٔ کار و تدبیر امر خویش متحیر گردید و همان روز راجه جیسنگه را طلبیده با او کنکاش کرد راجه بمقتضای [اَلْمُسْتَشَارُ مُوْتَمِنْ] گفت که صلاح درین است که با سپاه

(۲ ن) موضع کوره

همراه بلا توقف و اهمال بصوب دهلی شتافته خود را به پدر زمانی
و اگر اختیار این نتوانی صواب آنکه باله آباد مراجعت نموده تا
مآل حال بهرت معلوم شود آنجا بسر بری و چندانکه سلیمان بی شکوه
اورا تکلیف رفاقت نمود ازآنجاکه عقل مصلحت بین و خرد صواب
گزین داشت باٖلحاح آن جاهل بیحاصل سرشتهٔ صلاح اندیشي از کف
نداده راضي بهمراهی او نگشت و از فهمیدگی و نیك سرانجامی جواب
صریح داد که همراه نمي آیم و بدرگاه خلافت پناه میروم و بمنزل
خود آمده دیگر پیش او نرفت و آن حیران ورطهٔ سرگشتگی روز
دوم ورود اینخبر از کمال حیرت زدگی مقام‌کرده باز با مردم کنگاش
نموده کار خود را چارهٔ درست اندیشد و درین روز دلیرخان را
طلبیده بعد از ملائمت بسیار با او در صلاح کار مشورت کرد دلیر
خان این رای نمود که به اله آباد مراجعت نماید و از آب گنگ
عبورنموده بشاهجهانپور که آباد کردهٔ بهادر خان و وطن افغان‌است
برود و آنجا لشکر وسپاه از اقوام افغان و غیرآن فراهم‌آورده آنچه
صلاح وقت و مقتضای حال باشد بعمل آورد ومرافقت و موافقت خود
باو مشروط به قبول این تدبیر ساخته گفت که اگر بصواب دیدمن
عمل کنی رفاقت و همراهی میکنم سلیمان‌بی‌شکوه قبول این کنکاش
نموده بنابرین مصلحت مست بنیاد قرار داد که روز دیگر کوچ
کرده باتفاق دلیر خان بسمت اله آباد رود راجه جیسنگه چون بربن
معنی آگهی یافت و دانست که دلیرخان از خامی و بي تجربگي
سود خود را از زیان نشناخته نرد تدبیر غلط باخته است بمقتضای
دوستی و مودتی که با او داشت بابلاغ نصائح دوستانه و تذکیر

مقدمات عاقلانه خان مذکور رااززین ارادهٔ ناسد که جز خانه خرابی او
وقبیله اش حاصلی نداشت باز آورد و در عزیمت آمدن بعتبهٔ اقبال
که منتج صلاح حال و سرمایهٔ حصول آمال او بود باخود متفق و
همداستان ساخت و صباح آن که سلیمان بی شکوه بنابر قرار داد روز
پیش ازان منزل کوچ کرده عزم مراجعت به اله اباد نمود دلیر
خان تمهید معذرت نموده با راجه جیسنگه در همان منزل ماند و
همچنین جمیع بندهای بادشاهی ترک همراهی گزیده کوچ
نکردند و جمعی کثیر از نوکران جدید او و پدرش که هنگام رفتن به
پتنه در اثنای آن مهم نوکر شده بودند و اوطان آنها دران سمت بود
باستماع این خبر متفرق گشتند سلیمان بی شکوه بعد از وقوع
اینحال خواست که با جمعی که همراه او مانده بودند بسمت دهلی
متوجه شده بهر نوع که باشد خود را به پدر رساند باقي بیگ
مخاطب به بهادر خان که از نوکران عمدهٔ دارا بی شکوه بود و او را
اتالیق آن بیدولت برگشته اختر و صاحب اختیار لشکر ساخته
بنای تدبیر آن مهم بر رای و رویت او گذاشته بود تجویز این اراده
نکرده عنان عزیمتش بصوب معاودت اله اباد تافت ناچار آن سر
گشتهٔ تیه ادبار با باقي بیگ مذکور و سید صلابتخان بارهه که او نیز
از عمدها و پروردهای دارا بی شکوه بود و قریب ششهزار سوار از
مردم خود و نوکران پدر به اله اباد رفته مدت هفت روز انجا قرین
حیرت و دهشت و سرگشتگي اقامت داشت و هر روز با جمعی
مصلحت و کنکاش کرده از سراسیمگی و وحشت زدگی هر دم نقش
تدبیر بر لوح خاطر می نگاشت و هر نفس بنای عزیمت بر صواب

دید کسی میگماشت و هر طایفهٔ از همراهانش مصلحتی می
اندیشیدند و هر فرقه تدبیری می نمودند رای جمعی این بود که
در اله آباد رحل اقامت افگند و آنحدود را با پتنه در تحت ضبط
آورده اسباب خود سری و فتنه پروری سر انجام کند و برخی صلاح
درین میدیدند که به پتنه رفته طرح صلح و الفت باشجاع اندازد
و باتفاق و اعتضاد او هنگامهٔ شورش و فساد گرم سازد و جمعی
از سادات بارهه که عمدهای دارا بی شکوه و متوطن میان دوآب
بودند میگفتند که بایدکه بسمت چاند پور و ندینه (؟) رفته در آن
حدود از آب گذشت و در نواحی بوریه و سهارنپور از آب جون عبور
کرده متوجه پنجاب گشت و بعد از گفت وگو و کنکاش بسیار و
اختلاف آرای و انکار سلیمان بی شکوه این رای را پسندیده
بدان عزیمت زوائد اموال و کارخانجات و برخی از پردگیان خویش
در قلعهٔ اله آباد که از حصون رصینه و قلاع حصینهٔ این مملکت
گیهان فسحت است گذاشته سید قاسم بارهه را که یکی از نوکران
عمدهٔ دارا بی شکوه بود و قبل ازین نیز از قبل او بحکومت آنصوبه
قیام داشت بحفظ و حراست قلعهٔ مذکور گماشته از گنگ عبور نمود
و از انطرف آب سراسیمه و از طی مراحل ادبار نموده گامی بغامی
میزد و نمي دانست که بکجا منتهی خواهد شد و درهر منزل
جمعی از نوکران او و پدرش جدا شده میرفتند و روز بروز سلک
شوکت و جمیعتش از هم می پاشید و مواد تفرقه و پریشانیش
تزاید می یافت تا آنکه از لکهنو گذشته به پرگنهٔ ندینه که باتطاع
پرده آرای هودج عزت صدر نشین مشکوی ابهت ملکهٔ تنزه نقاب

قدمی احتجاب بیگم صاحب تعلق داشت رسید و چون شنید که
مبلغی از سرکار ایشان که از پرگنهٔ مذکور بتحصیل رسیده بود آنجا
موجود است کسان فرستاد که تجسس و تحقیق کرده آنرا از کروري
آنجا بوصول رسانند کروري از یلمعنی خبر یافته در خانهٔ خود
متحصن شد و با اتباع و همراهان خویش مهیاي مدافعت و
ممانعت گشت آن ناقص خرد مفاهت پرور بعد از اطلاع بر اباو
امتناع او از دادن زر لشکریانرا فرمود که سوار شده خانهٔ اورا قبل کردند
و یورش نموده بر سر اهل و عیالش ریختند و اورا با پسرش دستگیر
و متعلقانش را اسیر ساختند و دست تعدی و تطاول بمال و
ناموس او و دیگر مکنه و مردم آن پرگنه دراز کرده بامر و نهب
پرداختند و باین عنوان زیاده بر مبلغ دو لک روپیه از مال سرکار
نواب علیه و غیر آن بدست آورد و کروری مذکور را مقید ساخته
بکسان خود سپرد و درخلال این اوقات سید صلابتخان بارهه که در سلك
همراهان او بود چون از ناصیهٔ حال آن صورت معنی بطلان رقم
بیدولتي و خذلان خوانده دریافت که بوی خیر از اوضاعش نمی
آید بصواب دید رای صائب ازو جدا شده طریق مفارقت گزید
و از سعادت منشی و نیک سرانجامی احرام طوف کعبهٔ اقبال
بسته عازم درگاه خلافت پناه گردید مجملا آنجاهل بیحاصل تا رسیدن
به ندینه چون در هر رهگذری که قصد گذشتن از دریای گنگ
میکرد قبل از وصول او بدان گذر کشتیها را ازین روی آب بآن طرف
میبردند و هیچ جا مجال عبور نمی یافت از ندینه عازم پیش شد
بقصد اینکه در برابر هردوار باعانت زمینداران آن بوم و بر-

و معاونت مرزبان سری نگر- شاید از گنگ عبور نماید و از برابر
مراد آباد گذشته بسر زمین چاندی که محاذی هردوار و متصل
بسرحد ولایت سري نگر است رسیده در صدد گذشتن از آب شود
و بهوانیداس دیوان بیوتات خود را که قبل ازین از جانب دارا
بی شکوه پیش زمیندار سرینگر رفته محرک سلسلهٔ ارتباط فیمابین
شده بود و بر حقیقت طرق و مسالک کوهستان آن سرزمین اطلاع
داشت با بعض رعایت اشیا نزد مرزبان مذکور فرستاده از و
استعانت و استمداد در سرانجام کشتی و گذشتن از آب نمود و
چند روزي آنجا رحل اقامت افگنده انتظار وصول خبر و جواب
میکشید دربن اثنا عمدة السلطنة امیر الامرا فدائي خان و سائر
عساکر گردون مآثر که از دار الخلافت شاهجهان آباد بجهت سد راه او
تعین یافته بودند بآن روی آب رسیده در برابر چاندي که محل
اقامت او بود نزول نمودند و خیام و اعلام مواکب ظفر فرجام و آثار
و علامات جنود نصرت اعتصام ازان طرف دریا نمودار شده آن رمیده
بخت تیره ایام از مشاهدهٔ سپاهی لشکر فیروزی اثر روز سیاه و
حال تباه خود معاینه کرد و چون دانست که تاب ثبات و مقاومت
از حوصلهٔ طاقت او افزون و طریق وصول به مطلوب از طریقهٔ عقل
و رای بیرون است و اگر بعد ازین توقف گزیند و چندی دیگر در
چاندی بنشیند عنقریب افواج نصرت مآب از آب گذشته خاک
ادبار بر فرق روزگارش خواهند ریخت لاجرم مغلوب جنود یاس و
ناکامی گشته دل بر فرار نهاد وکوه سری نگر را مامن و مقر خویش
اندیشیده قرار توسل و التجا بمرزبان آن سرزمین داد و از چاندي

کوچ کرده به کانه تال که سرحد ولایت سري نگر و پنج کروهی آن سمت رفته منزل گزید مردم زمیندار مذکور که بعد از رسیدن بهوانیداس آنها را فرستاده بود آنجا رسیده باو برخوردند و آن رهگرای وادي حیرت و سرگشتگی را رهنمون طریق آوارگي شده بکوهستان در آوردند و چون بچهار منزل سری نگر رسید مرزبان انجا خود آمده باو ملاقی شد و گفت ولایت من جای مختصری است و گنجایش لشکري که با شما است ندارد و معهذا راه عبور اسپ و فیل و دیگر دواب نیست اگر میل بودن اینجا دارید سپاه را رخصت کرده با اهل و عیال ومعدودي از نوکران بسری نگرآئید و درین وقت باقی بیگ مخاطب به بهادر خان چون بعد از برآمدن از اله آباد بیمار شده کوفت مهلکی داشت و یک چشمش نیز بسبب عارضه از کار رفته فی الحقیقة داخل اموات بود ازو رخصت گرفته جدا شد و چون از میان کوهستان بر آمد جان بقابض ارواح سپرد و از کارهای ناصوابی که از سلیمان بی شکوه واقع شد این بود که کروری پرگنهٔ ندینه را که سیدی مظلوم بیگناه با قید و زنجیر همراه بود چنانچه سبق ذکر یافت دستخوش انواع ظلم و تعدی و مورد هتک عرض و ناموس گشته بود درین کوهستان باغوای بعض مردم غرض پیشه و فتوای خرد ناقص اندیشه بیجا و ناحق بقتل رسانید و ازو و بال آن ضمیمهٔ خزی و نکال خود گردانید القصه بعداز هفت و هشت روز اقامت دران پیغولهٔ خمول و ادبارکه کنکاش و مشورت در چارهٔ کار مینمود و در ارتکاب عزیمت سرینگر بعنواني که مرزبان آنجا میگفت متفکر و متردد بود چون نوکران

دارا بی شکوه و مردم آن جاهل باطل پژوه که از بهبود حال وحسن
مآلش نومید گشته خیریت خود در اختیار مفارقت و ترک رفاقت
او میدیدند و ارادهٔ جدا شدن داشتند و درین کوهستان بسبب وجود
زمیندار آنجا و مردمش که راهها و درها در دست آنها بود این
اراده از قوه بفعل نمی توانستند آورد با یکدیگر متفق و همداستان
شده چنین مصلحت دیدند که اورا از عزیمت سری نگر باز داشته
بلطائف حیل و حسن تدبیر ازان دیولاخ کفر و شعب ضلال بر ارند
تا در زمین وسیع هندوستان بی مانعی و مزاحمی راه جدائي توانند
پیمود لهذا عمدها و سرداران اتفاق کرده خاطر نشان او نمودند که
رفتن بصری نگر بعنوانی که مرزبان آن بوم و بر میگوید خلاف
آئین حزم و احتیاط است و صلاح امر درین که چون عساکر بادشاهی
بسبب برخاستن ما از کنار گنگ و آمدن باین صوب از آب عبور
نکرده ازان طرف دریا برخاستند و بالفعل کسی سد راه نیست
ازینجا بهمان ره که آمده ایم بر گشته بسمت اله اباد مراجعت کنم
و بجهت مزید ترغیب و تحریک خطی از جانب سید قاسم قلعه
دار اله آباد ساخته باو نمودند مضمونش آنکه شجاع با لشکری عظیم
از بنگاله متوجه اینصوب شده عنقریب میرسد بهتر این است که
شما هم برگشته به اله آباد آئید و باهم اتفاق نموده آنچه صلاح حال
و مرکوز خاطر باشد بفعل آورید بنابرین مقدمات دور از کار آن
برگشتهٔ روزگار فسخ عزیمت سری نگر و جزم ارادهٔ معاودت بصوب
اله آباد نموده زمیندار آن کوهستان را عذر خواست و برخی از
جواهر و مرصع آلات با یک زنجیر فیل باو داده ازانجا براهی که

آمده بود برگشت و چون به ندیفه رسید مردمش که بجهت صلاح کار خود این توطیه کرده جدا شدن را انتظار وقت و فرصت می کشیدند از عاقبت بینی و عافیت گزینی شروع در جدائی کرده هر کسی بطرفی رفت تا آنکه اکثر متفرق و پریشان شده بیش از هفصد سوار با او نماند و آنها نیز در فکر جدا شدن بودند چون ان سرگشتهٔ تیه نکال حال برین منوال دید ودانست که بخت و روزگار ازو برگشته وسعادت و اقبال ازکارش رخ تافته و با آن جمع قلیل به الهآباد که وجههٔ قصد او بود نمی‌تواند رسید وآنهارا نیز در رفاقت این عزیمت تا همه جا همراه نمی دید بتازگی مورد یاس و ناکامی و مغلوب رعب و سراسیمگی گشت و ازبر آمدن کوهستان پشیمان شده دگر باره عزم رفتن سری نگر کرد بنابرین صواب دید صباح آن که کوچ نموده متوجه سمت کوه شد از مردم باقی مانده نیز اکثر مفارقت گزیده سوای احمد کاشی و تاج نیازی و بهادر لوحانی و سید احمد برادر سید قاسم باره ومحمد شاه کوکهٔ او ومعدودی که همگی قریب دوصد سوار بودند از مردمش بااو همراهی نکردند و برخی از کارخانجات و فیلان و دوابش نیز ماند و آنروز هفت کروه طی کرده نزول ادبار نمود و قاسم‌خان که مراد آباد به تیول او مقرر شده دران‌تازگی بانجا رفته بود و بعد از بر آمدن آن بطلان پژوه از میدان کوه با سپاه خود بقصد گرفتن سرراه اومتوجه ندیفه گردیده چون خبر فرار ان سر گشتهٔ دشت ادبار دوم بار بجانب سری نگر شنید ایلغار کرده نیم شبی که روزش او بجانب کوه فرار نموده بود به ندیفه رسید و آنجا توقف و درنگ نکرده بدعاقب آن بد عاقبت روانه پیش گردیده

و سید شجاعتخان تهانه دار هردوار و غضنفر خان فوجدار میان دواب که آنها نیز بقصد گرفتن سر راه او از آب گنگ گذشته بودند متعاقب قاسم خان رسیده در پی او شتافتند چون آن بیدولت تیره اختر خبر تعاقب افواج قاهره شنید خائف و هراسان شده درکمال وحشت و اضطراب از جای که بود قصد فرار نمود و درین روز مجموع مردمی که تا اینجا همراهی کرده بودند چون حال او باین اختلال و نکالش بدین منوال دیدند از صواب اندیشي ترك رفاقت نموده راه مفارقت پیمودند و آن وحشی دشت حرمان و ناکامی زوجه و چندی از پردگیان و پارهٔ از جواهر و مرصع آلات و اشرفي که دران سراسیمگی همراه توانست گرفت برداشته بامحمد شاه کوکهٔ خود و هفده سوار دیگر رهگرای وادی آوارگي گردید و بدلالت چندی از مردم زمیندار که بجهت رهبری همراه او بودند راه متعارف را گذاشته از بیراه متوجه سری نگر شد و بعد ازچند روز بپای کوه سری نگر رسیده زمیندار ضلالت پژوه اورا ببالای کوه برد و در ولایت خود جای داد و سرانجام حالش در محل خود گزارش خواهد یافت ٭

چون مجملی از احوال آن برگشتهٔ روزگار و شمهٔ ازسرگذشت آن سرگشته دشت ادبار مرقوم خامه وقایع نگار گشت اکنون کلك بدایع ارقام بذکر مجملی از حال دارا بی شکوه نکوهیده فرجام بعد از وصول او به پنجاب تمهید کلام مینماید

آن رمیده بخت تیره ایام دوازدهم شوال بظاهر دار السلطنة

لاهور در باغ فیض بخش نزول ادبار نمود و چهاردهم ماه مذکور داخل شهر شده در منزل خود فرود آمد هفدهم ازانجا بقلعه نقل کرده در عمارات بادشاهي بساط اقامت گسترد و هنگام فرار از مستقر الخلافة اکبراباد بسید غیرت خان که از قبل او بحکومت آنصوبه قیام داشت نوشته بود که بسرانجام لشکر و لوازم توپخانه چندانکه تواند بکوشد و خود نیز باطراف و اکناف و حدود و نواحي آنصوبهٔ وسیع لشکر خیز استمالت نامهای ملاطفت امیز مبنی بر وعدهٔ رعایت و احسان فرستاده سپاه آن مرزبوم را از هر قوم و قبیله ترغیب نوکری خود کرده بود و برای زمینداران و فوجداران و کومکیان پنجاب و ملتان و بهکرناتهه که مجموع بانطاع او متعلق بود و همچنین لشکر های سمت پشاور و کابل که مهابتخان بایالت و امارت آن قیام داشت خلعتها فرستاده مردم را از نزدیک و دور بجانب خود دعوت نموده بود بعد از داخل شدن لاهور چون خزانهٔ عظمی از اموال سرکار خاصهٔ شریفهٔ بادشاهی بافزور خانه و توپخانه و دیگر کارخانجات آنجا بود دست اسراف و تبذیر کشوده ابواب داد و دهش برروی همگنان مفتوح داشت و بجمع سپاه و لشکر و اصلاح حال ابتر خویش پرداخته همت برتهیهٔ اسباب تدارک و انتقام گماشت وچون بیدریغ زرهای وافر ومنصب های عمده و اسپ و صلاح و خلعت بسیار بمردم میداد و بی ملاحظهٔ لیاقت و شایستگي نوکران را بخطابهای نامناسب بدنام میکرد و واقعه طلبان هنگامه جو از همه سو رو بار کرده در عرض اندک فرصتی قریب بیست هزار سوار فراهم آمدند و ازبندهای بادشاهی

نیز جمعی از کوتاه بینی و طمع خام باستمالت و انعام فریفته شده
یار گرویدند ازان جمله راجه راجروپ زمیندار کوهستان جمون بود
که قبل از صف آرائی عساکر اقبال بآن خصومت سگال در وقتی
که بجهت تهیهٔ جیش فتنه و فساد بتحریک آن سفاهت پرور فرمان
اعلی حضرت بطلب جمیع امرا و سران لشکر از نزدیک و دور صادر
شده بود اورا نیز بمستقر الخلافة طلب داشته بودند و او بموجب
آن طلب از وطن متوجه جناب خلافت گردیده بجنگ نرسیده و در
مابین سرهند و دهلی بدو بر خورد و بملاطفت و ملایمت بیش
از بیش آن باطل اندیش سد راهش شده بامیدهای خام و
طمعهای ناتمام رفاقت او گزیده بلاهور برگشت و دیگر خنجر خان
فوجدار بهره وخوشاب که بعد از رسیدن آن خسران مآب به پنجاب فریفتهٔ
افسون استمالت او شد وسود خودرا از زیان ندانسته بمقتضای سفاهت
و نادانی باو پیوست القصه در لاهور بواسطهٔ وفور خزانه و زر وسامان
جمعیت لشکر روز بروز مواد شوکت و اقتدار دارا بی شکوه می افزود
و این هوس دور از کار در دیگ پندار پخته بود که اگر یک چند از
نهیب ورود عساکر بهرام صولت مهلت یابد ارتکاب جلوس بر سریر
که شایستگی آن از عطا خانهٔ تقدیر باو نداده بودند نموده اسم
سلطنت بر خویش بندد و در خلال این احوال همواره در اغوای و
اضلال عمدها و نوئینان بارگاه جلال کوشیده چنانچه عادت او بود
خفیه استمالت نامهای غوایت آمیز فتنه انگیز بهریک میفرستاد
و همچنین بامرای صوبجات و راجپوتانی که در اوطان خویش
بودند خطوط شورش افزا مشتمل بر تحریک سرکشی و مخالفت

بأين برگزيدهٔ بارگاه الهي مينوشت و بغير جمعي که هنگام رفتن
بلاهور چنانچه گزارش يافت با داؤد خان در کنار آب ستلج گذاشته
بود بعد از وصول بلاهور چهار پنج هزار سوار ديگر با توپ و بان بسيار
و سائر اسباب توپخانه بکنار آن آب فرستاده بودند که گذر تلون را
چنانچه بايد استحکام دهند و بعد از استماع خبر توجه رايات خورشيد
تاب بصوب پنجاب بتازگي جمعي ديگر را نيز با سيد عزت خان
و مصاحب بيگ و ديگر نوکران خود بسمت گذر روهر فرستاده
جا بجا در کنار آن آب لشکرها تعين کرده بود از مبداء ايام خذلان
و ادبار که از مستقر الخلافة اکبرآباد رهگراى و ادبي فرار شد با ناشجاع
که شکست خوردهٔ جيش عناد و دل آزردهٔ کين و افساد او بود هنوز
خبر اختلال حال خود نکرده بحکم ضرورت و مصلحت در مصالحه
زده و حرف دوستي والتيام درميان آورده مکاتيب تزوير اسلوب
مبني بر کيفيت حالات و مشعر باظهار مواخات و موالات نوشته بود
و او را ترغيب حرکت از بنگاله و تکليف لشکرکشي و سپه آرائي
با اين زيب اورنگ کشورکشائي نموده مقرر ساخته بود که چون
خود در پنجاب تهيهٔ اسباب فتنه کرده بشورش و فساد پردازد او نيز
از بنگاله لواى عزيمت به اله آباد افرازد و مراتب عهود و مواثيق
موکد بايمان درميان آورده که بعد از حصول مرام بر فرض محال و
تصور خام ملک و مال با او بمساوات قسمت نمايد چنانچه افسون
کيد و فريب آن فتنه انديش بد سگال دران خسران مآل اثر کرده
از زيادهٔ سري و برگذشته اختري پا از حد خويش پيش نهاد و
سزاى آن کردار نکوهيده و حرکت ناهنجار در کنار روزگار خود ديده

ملک و مآل و حشمت و اقبال بباد فنا و زوال داد همچنان که در محل خویش رقم زدهٔ کلک سوانح نگار خواهد گردید *

و از غرایب امور و طرفگیهاي احوال آن بی بهرهٔ جوهر دانش و شعور آنکه

اگرچه بظاهر درسرانجام اسباب جنگ و ستیز و سامان مقدمات نبرد و پیکار میکوشید لیکن ازانجا که صدمهٔ صولت جیوش قاهره در دل دهشت زدهٔ او کار کرده باطنش مغلوب سلطان رعب و هراس گشته بود و محاربه و مقابلهٔ عساکر همایون از حوصلهٔ طاقت خویش افزون میدید مرکوز خاطرش داعیهٔ فرار و رفتن بجانب ملتان و قندهار بود و تهیهٔ اسباب این عزیمت نیز از کشتي و بار بردار و غیره آن مینمود و بنزدیکان و محرمان خویش میگفت که مرا تاب رزم و پیکار با خدیو نصرت شعار نیست و مرد نبرد آن شهسوار عرصهٔ اقبال نیستم اگر دیگری با من طرف مبارزت و رزم آزمائی می بود بر حرب و قتال دل نهاده صف ارا می گشتم چون اکثر مردم این معني را تفرس نموده دریافتند که آن بیجوهر باطل جرات و دل درباخته عزم ثبات و قرار ندارد و هرگاه مواکب جاه و جلال رایت توجه باستیصالش افرازد بی اقدام بر حرب و کارزار قدم بوادي فرار خواهد گذاشت پیوند امید ازو بر گرفته آهنگ جدائی کردند چنانچه راجه راجروپ که بخیالات فاسد و اندیشهاي واهی رفاقت و همراهی گزیده بود بعد از استماع خبر توجه رایات عالیات به پنجاب چون دریافت که بوي ثبات و استقلال از اوضاع

ان بد مآل نمی آید و عنقریب رهگرای وادی فرار خواهد شد و او
با قبیله اش در عرصهٔ قهر و عتاب خدیو مالک رقاب گشته موطن و
مال و ناموسش بباد فنا خواهد رفت بدینهانه اینکه بوطن رفته
سرانجام سپاه و لشکر - و استمالت قلوب زمینداران آن بوم و بر نماید
رخصت گرفته جدا شد و بنابر مصلحت پسر و وکیل خود را در
لاهور پیش او گذاشت و بعد از چند روز پسر نیز بنابر مواضعت
که با پدر داشت نیم شبی از لاهور بر آمده راه مفارقت پیمود و
چون خلیل الله خان و بهادر خان با جنود قاهره چنانچه گذارش
یافت برهنمونی الطاف الهی و مددگاری اقبال بیزوال حضرت
شهنشاهی بسهولت و آسانی از آب ستلج عبور نمودند دارا بیشکوه
بعد از استماع این خبر بسرداران و اعیان لشکر خود که از گذر تلون
و دیگر گذرها بر خاسته بودند نوشت که در سلطانپور توقف نمایند
و داود خان را که چندی قبل ازین چنانچه مذکور شد از گذر تلون
نزد خویش طلبیده بود با جوقی دیگر از لاهور بکنار آب بیاه فرستاده
مقرر نمود که پس از رسیدن آنجا اگر مصلحت در گذشتن از آب
و محاربه با جنود ظفر مآب داند از آب بگذرد و با لشکر آن طرف
یکجا شده بمحاربه و مدافعه قیام نماید والا درین روی آب توقف
نموده آن لشکر ها را نیز باین طرف طلبد و حتی المقدور در ضبط
و استحکام این روی آب کوشیده مستعد جدال و قتال باشد و اورا
از حقیقت حال آگهی بخشد چون داود خان بر جناح سرعت و
استعجال بگذر گوبند وال رسیده کماینبغی بر کیفیت و کمیت
جنود مسعود اطلاع یافت و دانست که مقابله و مقاتله با عساکر

همایون از اندازهٔ طاقت او افزون است لشکرها را از آن روی آب باین طرف طلبیده حقیقت حال بدارا بی شکوه نوشت بنابرین آن تباه اندیش باطل پژوه سپهر بی شکوه پسر خورد را با اکثر لشکر و توپخانه که با او بود متعاقب داود خان بگذر گوبندوال فرمتاد که بآن جنود ادبار ملحق گردد و بر رونق اقتضای مصلحت خواه درین طرف آب و خواه در ان طرف با عساکر جاه و جلال صف آرا گشته بمدافعه و قتال پردازد و همه این احوال عنقریب گذارش خواهد یافت بالجمله بیست و پنجم ذی قعده ماهچه رایت جهانکشا ظل ورود بکنار آب ستلج افگنده گذر روهر از فیض نزول شهنشاه عالم گیر شرافت پذیر شد و مهاراجه جسونت سنگه که بعد از واقعهٔ اُجین بجودهپور وطن خویش رفته بود از ان ذلت و تقصیر در حجاب انفعال و تشویر بود و پس از وقوع سوانح اکبر اباد و پیرایش گلزار سلطنت از خار عناد دارا بی شکوه خصومت نهاد بالتماس عمدها و نوئینان بارگاه سپهر بنیاد مثل راجه جیسنگه که با او سمت قرابت داشت خدیو خطا بخش جرم پوش رقم عفو و صفح بر صفحهٔ زلات و مآثم او کشیده از تقصیراتش در گذشته بودند او بعد از شنیدن این مژدهٔ جان فزا عازم تقبیل سدهٔ والا گردیده بود و درین منزل خجسته بدولت آستانبوس فائز شده از سر عجز و بندگی و ندامت و سر افگندگي جبین خجلت بر زمین عبودیت سود و پانصد اشرفی و دو هزار روپیه بر سبیل نذر گذرانید خاقان مروت کیش تفضل شعار اورا بمرحمت خلعت خاص و یک زنجیر فیل مزین بجل زر بفت و ساز نقره با مادهٔ فیل و شمشیر مرصع گرانبها نوازش

نموده از تشویر تقصیر بر آوردند و چون از عرضه داشت خلیل الله خان چنین بوضوح پیوسته بود که افواج غنیم عاقبت وخیم دران روی آب بیاه که بقصد مدافعه و پیکار با جنود فیروزی آثار فراهم آمده اند و داوود خان با دیگر سرداران دارابی شکوه از لاهور آمده بان حرب ادبار پیوسته و سپهر بی شکوه هم با لشکری دیگر و توپخانهٔ تازه بایشان ملحق شده و دارابی شکوه خود نیز عزم برآمدن از لاهور کرده عنقریب بآنها خواهد پیوست بنابرین شهنشاه دور بین دانش آئین راجه جیسنگه و دلیر خان را با جوقی دیگر از دلیران و ابطال بکومک آن فوج نصرت مآل تعین نموده رخصت فرمودند و روز دیگر که موکب ظفر اعتصام در روهر مقام داشت صف شکنخان میر آتش را نیز با توپخانهٔ دشمن سوز رخصت نموده ضمیمهٔ آنجیش نصرت ساختند و بمقتضای حزم و احتیاط بادشاهانه یرلیغ گیتی مطاع به خلیل الله خان و بهادر خان صادر شده که تا رسیدن این جنود ظفر ورود هرجاکه باشند توقف گزیده بعد از وصول ایشان که عدت و عُدت عساکر فیروزی نشان افزایش پذیرد بشوکت و قدرت تمام متوجه دفع و استیصال اعادي بد فرجام گردند *

اکنون بحکم اقتضای مقام مجملي از سوانح اشکر خلیل الله خان و بهادر خان مرقوم کلک حقایق نگار گشته دران ضمن کیفیت مآل کار دارا بی شکوه و نیرنگي اقبال بیزوال گیتي خدیو موید حق پژوه بتحریر می پیوندد

و آن دوخان اخلاص کیش بعد عبور از دریای ستلج و گذرانیدن تمام افواج قاهره از آب بیست و دوم ذیقعده ازان روی دریا کوچ کرده

در موضع ملاچور[۱] از اعمال پرگنهٔ راهون منزل گزیدند و چون التماس کومک از پیشگاه خلافت کرده بودند هم بانتظار وصول مدد و هم بجهت تحقیق حال اعادی دو روز آنجا اقامت گزیدند و بیست و پنجم کوچ کرده در موضع نوشهره نزول نمودند و بنابر رعایت مراسم حزم و احتیاط که از لوازم سپاهگری و سرداریست مورچالها بجهت کشیک لشکر بر دور معسکر تقسیم نموده بلوازم خبرداری قیام ورزیدند و چون منزل پیش نشیب و فراز بسیار و آب کندهای دشوار گذار داشت که عبور لشکر منصور ازان بآسانی میسر نبود جمعی از بیلداران پیشتر فرستادند که راه را هموار سازند ازین جهت روز دیگر مقام کرده بیست و هفتم که راه ساخته شده بود جنود ظفر بهره از نوشهره کوچ نموده در موضع گده سارنگ نزول کردند و تا رسیدن کومک از عقب آنجا قرار اقامت داده بیست و نهم راجه جیسنگه و دلیر خان که از پیشگاه خلافت بامداد و مظاهرت عساکر منصور معین شده بودند دران مقام بآن جیش فیروزی اعلام ملحق شدند و بعد از وصول آنها نیز دو روز دیگر لشکر ظفر اثر بجهت تحقیق و استکشاف حال جنود مخالف اقامت گزیدند و از تقریر منهیان فرخنده پی چندین سامعه افروز دولتخواهان گردید که دارا بی شکوه رمیده بخت که از سطوت عساکر گردون مآثر دل باخته بود پای ثبات و قرارش لغزش پذیرفته داعیهٔ نبرد و پیکار بعزم فرار مبدل ساخت و سپهر بی شکوه را که بقصد مدافعه و قتال بگذار آب بیاه

---

[۱] (۲ ن) در موضع بلاچور

فرستاده بود بتعجیل تمام برگردانیده بیستم و نهم ذی قعده از لاهور رخت ادبار بسته بجانب ملتان روان شد و داؤد خان را با برخی از سپاه خویش مقرر نمود که چند روزی در کنار آب توقف گزیده کشتیها را سوخته و غرق کرده بعد از قرب وصول جنود مسعود برخاسته متعاقب باو پیوندد بندهای عقیدت کیش اخلاص پرور باستماع این مژده مسرت اثر مبتهج و مسرور گشته حقیقت این مقدمه را که از شگرف کارهای قدرت ایزدی و نیرنگی های اقبال این دست پرور تائیدات سرمدی بود معروض بارگاه جلال داشتند و جمعی را بر سبیل تعجیل بگوبندوال فرستادند که تا رسیدن جیوش نصرت مآب کشتیهای که در اطراف و نواحي و مواضع بالا آب از تضییع و اتلاف اعادی سالم مانده باشد بدلالت زمینداران آن مرز و بوم جمع نمایند و آنچه مخالفان در آب غرق کرده باشند بسعي و تفحص برآورده در بستن جسر جد و اهتمام تام بظهور رسانند و باقتضای رای مصلحت بین مقرر نمودند که طاهر خان با توزي بیگ و امام قلي آغر و شهسوار بیگ و زمرهٔ آغران برسم منقلا پیشتر روانه شده بر جناح تعجیل خود را بلاهور رساند و هرچه از اشیا و اموال دارا بی‌شکوه و تبعه و نوکرانش عقب مانده باشد مانع شده نگذارند که باو رسد و نیز تا وصول موکب منصور بدار السلطنة لاهور که خالي از وجود حاکم و امیری بود از بلدهٔ مذکور خبردار بوده کوتوال و حارسان تعین نماید طاهر خان با همراهان بر جناح استعجال روان گشته ششم ذی الحجه بدارالسلطنة لاهور رسید و بضبط و خبرداري شهر پرداخت القصه دوم ماه مذکور

مران و سرداران جنود قاهرة صلاح در کوچ دیده مجموع آن عساکر نیروزی مآثر به هئیات اجتماعي و توزک و شایستگی تمام کوچ کردند و به پنج منزل که هر روز مسافت بعید می پیمودند ششم ماه مذکور نیم کروهی دریای بیاه مضرب خیام جنود ظفر پناه گردید و درین روز راجه راجروپ از وطن رسیده براجه جیسنگه ملاقات کرد و همراه راجه آمده بخلیل الله خان برخورد و هردو را شفیع عفو جرائم و وسیلهٔ صفح مآثم خویش درخدمت خدیو خطابخش و عذر نیوش ساخته اظهار ندامت و تمهید معذرت نمود و درهمین روز صف شکنخان با توپخانه رسیده ضمیمهٔ جیش نصرت و فیروزی گردید و روز دیگر افواج بحر امواج بجسر از آب بیاه عبور کرده دهم ماه مذکور ظاهر دار السلطنت لاهور مضرب خیام عساکر منصور گردید و متصدیان دار السلطنت آمده بخلیل الله خان ملاقی شدند و تقریر نمودند که دارا بی شکوه بعد از استماع خبر توجه رایات عالیات باین صوب از روی تجلد داعیهٔ نبرد و پیکار اظهار می نمود و سپهر بی شکوه را چنانچه گذارش یافت باین عزیمت بگو بندوال فرستاده بود و اراده داشت که خود نیز متعاقب بعزم جنگ بر آید آخر نهیب هیبت اقبال این برگزیدهٔ ذو الجلال که دست قضا خلعت ظفر و استیلا بر قامت دولتش دوخته و بمقتضای متابعت نبوی چراغ نصرتش از مشکواة نصرت با رعب افروخته تزلزل در بنای ثبات و استقلال آن فتنه اندیش بد سگال افگنده رای وارادهٔ خویش تغیر داد و عزیمت فرار مصمم نموده رو بوادي ادبار نهاد و جمیع خزائن و ذخائر لاهور از اشرفي و روپیه و طلا و نقرهٔ غیر

مسکوک که مجموع زیاده از یک کرور روپیه بود بانفائس امتعه و اجناس کارخانجات پادشاهی که همراه توانست گرفت و اکثر توپها و سائر ادوات توپخانه برداشته بیشتر احمال را در کشتیها انداخت و برخی دیگر بردواب بار کرده بعزم رفتن قندهار روانهٔ ملتان گردید و در همان روز که از شهر برآمد سپهر بی شکوه که بموجب طلب او از گوبندوال برجناح سرعت و استعجال برگشته بود باو پیوسته رفیق طریق خذلان و نکال شد و یک روز در موضع آنچهره که نخستین منزل راه ملتان است مقام کرده رهگرای وادی آوارگی گردید و داود خان نیز با لشکری که در عقب مانده بود باو پیوست و اگرچه برخی از نوکران در لاهور ازو مفارقت جسته بدلالت سعادت روی نیاز و ارادت بعتبهٔ والای سلطنت آوردند لیکن چون خزانهٔ بسیار همراه داشت و زرهای وافر بمردم میداد قریب چهارده هزار سوار باو همراهی کردند مجملا چون یرلیغ معلی صادر شده بود که خلیل الله خان با بهادر خان و دلیر خان و صف شکنخان و طاهر خان و سائر عساکر نصرت نشان که با او بودند در دار السلطنة لاهور توقف نکرده تعاقب دارا بی شکوه نمایند و او را هیچ جا مجال درنگ ندادة ساحت مملکت از خار وجود فساد آمودش به پیرایند خان مذکور چون بظاهر دار السلطنة رسید داخل شهر نشده یازدهم ذیحجه کوچ کردة به آنچهره نزول نمود و یکروز آنجا بجهت نظم و نسق امور دار السلطنت و سرانجام بعض مهام مقام کرد و خواجه صادق بخشی دارا بی شکوه و سائر مردمی که برهنمائی بخت بیدار ازان مرحله پیمای وادی سرگشتگی و ادبار

جدا شده ارادهٔ بندگي درگاه آسمان جاه داشتند نزد او آمدند وآن نوئين عقيدت آئين آن گروه را بنوید مراحم و مکارم شهنشاهانه دلدهي و استمالت نموده و مناصب مناسب درخور حال و شایستگي هریک تجویز کرده به پیشگاه خلافت فرستاد و روز دیگر ازانجا کوچ نموده روانهٔ مقصد گردید *

اکنون کلک حقائق رقم بتحریر سوانح حضور لامع

النور پرداخته چندین صفحه پیرا میگردد که

شهنشاه ظفر لوا بعد از وصول بکنار دریای ستلج بجهت فراهم آمدن کشتیها و تدبیر عبور موکب منصور از آب و تحقیق سرانجام حال دارا بی‌شکوه بدمآب مدت هشت روز با بخت فیروز و طالع دشمن سوز بساط اقامت گسترده چهره افروز دولت و کامرانی بودند و درین ایام مهاراجه جسونت سنگه را بدار الخلافة شاهجهان آباد رخصت فرمودند که تا انجام این مهم نصرت فرجام و معاودت موکب فیروزی اعلام درانجا باشد و هنگام رخصت اورا بعنایت خلعت خاص و جمدهر مرصع با علاقهٔ مروارید و انعام محالی که یک کرور دام جمع آن بود نوازش نمودند و مهیش داس راتهور بمرحمت اسپ مباهی شده بهمراهی او معین گشت و نوازش خان باضافهٔ پانصدي بمنصب سه هزاری هزار سوار نوازش یافته درملک کومکیان صوبهٔ مالوه منتظم شد و عبد الله بیگ ولد علیمردان خان از کومکیان لشکر خلیل الله خان بخطاب نجفعلي خان بلند نامی یافت و کیسري سنگه ولد راوکرن بهورتیه بمرحمت شمشیر با ساز میناکار وتهور خان بانعام پنج هزار روپیه و جانباز خان خویشگی و

حمید مصنور بارهه هریک بعنایت اسپ و سوبهکرن بندیله بمرحمت فیل مهاهی گردیدند و راجه تودرمل خلعت یافته بخدمات خود مرخص شد و چون حقیقت جدا شدن راجه راجروپ از دارا بی شکوه و ندامت او بر وقوع تقصیر و ارادهٔ آمدنش باستیلام سدهٔ سپهر نظیر بعرض اشرف رسید عاطفت بادشاهانه اورا بعنایت ارسال خلعت نواخته حکم جهان مطاع از پیشگاه فضل و اصطناع صادر شد که بمنصب سابق که سه هزاری سه هزار سوار بود سرافراز باشد و بزودي خود را به دولت ملازمت رساند و از وقائع دار الملک کابل معروض بارگاه خلافت گردید که دلاور ولد بهادر خان روهیله از کومکیان آن صوبه بساط حیات در نوردید و چون زبدهٔ امرای عظام معظم‌خان که از بندهای شایسته و سزاوار احسان بود و منشأ خدمات بزرگ و مصدر کار های سترگ میتوانست گشت بنابر بعضی مصالح و تدابیر ملکی که ناگزیر نشاء سلطنت و جهانبانی است تا اینوقت در حصن سپهر بنیاد دولت آباد محبوس بود چنانچه کلک حقایق نگار قبل ازین ایمائی بان نموده دربن ایام فیروزي انجام که امور دین و دولت و مهام ملک و ملت بر وفق خواهش اولیای سلطنت انتساق و انتظام یافته مصلحتی درمحبوس داشتن‌خان مذکور نمانده بود شهنشاه عاطفت پرور مهربان که قدر دان جوهر پاکیزهٔ گوهران و قیمت منج گوهر صاحب جوهرانند پرتو تفقد و بندهٔ پروری بحال آن قدوهٔ خوانین افگنده بانواع عنایت و اقسام مکرمت و افضال در مقام تلافي و تدارک وقوع آن عتاب مصلحت آمیز شدند و یرلیغ گیتي مطاع

بنام رخشندهٔ اختر برج دولت تابندهٔ گوهر درج سعادت بادشاهزادهٔ والا تبار فرخنده شیم محمد معظم صادر شد که خان مذکور را از قلعه ارک بر آورده در حصار میمنت قرین بائین در منزلی لایق جای دهند که تا انقضای ایام برشکال مخلی بالطبع آنجا بسر برد و پنجاه هزار روپیه از خزانهٔ عامرهٔ آنصوبه بر سبیل انعام بدهند و هرگاه فرمان طلب صادر شود آن والا تبار گرامی نسب اورا روانهٔ جناب خلافت سازند و بعد از وصول این منشور کرامت پرتو نوید این مراحم جلیله و مکارم منیله بآن خان بلند مکان رسانیده پیش خود طلبند و دو اسپ با ساز طلا و یک پالکي داده اورا بمنزل رخصت کنند و باعتبار خان خواجه سراکه حارس ارک قلعهٔ مذکور بود یرلیغ جهان پیرا عز نفاذ یافت که سر انجام ضروریات و تهیهٔ لوازم سفر و دیگر مهماتش بعهدهٔ سعی و اهتمام خود دانسته در احترام ونکو داشت او دقیقهٔ فروگذاشت نه نماید و بوزیر خان صوبه‌دار خاندیس فرمان شد که تمامی اموال و امتعه خان مذکور از نقد و جواهر و مرصع آلات و دیگر اشیا که بسرکار والا ضبط شده در بلدهٔ برهانپور موجود بود بتصرف گماشتهای او سپرده وقتی که بموجب طلب از دولت آباد روانهٔ حضور پرنور شود و به برهانپور رسد پنجاه هزار روپیه دیگر از سرکار خاصهٔ شریفه باو دهد و فرمان مرحمت عنوان مشتمل بر مژدهٔ این الطاف سینه و اعطاف بهیه با خلعت خاصه و جمدهر خاصهٔ گرانبها بجهت او ارسال یافت وچون شیخ فرید مخاطب باخلاصخان صوبه دار پتنه بعد از وقوع مقدماتی که در مستقر الخلافة اکبر آباد روی داد از پتنه بر آمده روانهٔ درگاه

آسمانجاه گشته بود یرلیغ لازم الانقیاد صادر شد که به اله آباد آمده در ملك کومکیان خانه‌داران باشد و ازینجهت که خطاب اخلاص‌خانی باحمد خویشگی مرحمت شده بود و شیخ فرید بخطاب احتشام خانی عز امتیاز اندوخت پادشاه قدرشناس که باقتضای رای عالم‌آرا عزیمت عبور از آب ستلج پیش نهاد همت جهانکشا گشته بود شهنشاه فیروزی شعار بکشتی از آب مذکور گذشتند و چون سفائنی که فراهم آمده بود صلاحیت بستن جسر نداشت حکم فرمودند که آنها را بر لشکر ظفر اثر قسمت نمایند تا بکشتی بگذرند و ازانجا که عبور موکب نصرت آیات بذریعه کشتی و عدم پایاب جز در عرض چند روز میسر نبود مقرر شد که تا گذشتن مجموع اردو و لشکر خدیو مالک رقاب درانطرف آب بدولت اقامت فرمایند چنانچه مدت پازده روز آمروی آب از نزول اشرف مخض اندوز بود و درین ایام میرزا سلطان صفوی از کومکیان صوبهٔ دکن بجاگیرداری پرگنهٔ دهامونی و بمرحمت پرگنهٔ جورا گده بر سبیل انعام کامیاب مواهب شهنشاهانه گردید و اعتقاد خان از مستقر الخلافة اکبرآباد رسیده جبین اخلاص و اعتقاد بر زمین عبودیت سود و از اصل و اضافه بهگونت سنگه هاده بمنصب دو هزار و پانصدی هشتصد سوار و شیر سنگه ولد رام سنگه راتهور که چنانچه گذارش یافت پدرش در جنگ دارا بی شکوه از دم تیغ مجاهدان جنود اقبال شربت هلاک چشیده بود بمنصب هزاری هزار سوار مورد نوازش شدند و سورجمل ولد راجه سدو رامکور که او نیز پدرش دران معرکهٔ وغا عرضهٔ فنا گشته بود باضافهٔ هفتصدی هفتصد سوار بمنصب هزاری

هشتصد سوار و غیرت بیگ از اصل و اضافه بمنصب هزاری دوصد
سوار و منگلی خان و میر ابراهیم میر توزک هریک بعنایت اسپ
و روپ سنگه راتهور بمرحمت خلعت مباهی گردیدند و یادگار
که قبل ازین بخطاب احمد بیگ خانی نامور شده بود بخطاب
مسعود خانی سعادت اندوز گشت و منصب اعتبار خان خواجه سرا
حارس قلعهٔ ارک دولت اباد از اصل و اضافه هزاري دوصد سوار
مقرر گردید و اعتقاد خان از مستقر الخلافة اکبر آباد رسیده جبین
اخلاص و اعتقاد زمین‌عبودیت سود و بعرض اشرف رسید که راجه
انروده[۲] ولد راجه بیتهلداس‌کورکه بهمراهي سلیمان بی‌شکوه درجنگ
ناشجاع زخمهای کاري برداشته بود و در بنارس بجهت معالجهٔ
خود توقف نموده دربن اوقات که في الجمله خفتی در آزارش
حاصل شده بود عازم استیلام سدهٔ والا گشته بمتهرا رسیده است حکم
جهان مطاع از پیشگاه عاطفت صادر شد که باکبر آباد معاودت
نموده تابرگشتن‌رایات جلال از یورش پنجاب در خدمت‌بادشاهزادهٔ
عالیقدر والا تبار محمد سلطان باشد و خوشحال بیگ کاشغري که
اختیارگوشه نشیني کرده بود بسالیانه پنجهزار روپیه و عطای دهي
چند دروجه مدد معاش از محال پنجاب کامیاب شد و چون سید
مظفر ولد سید خان جهان بارهٔ چنانچه در محل خود مرقوم گردیده
بخطاب شجاعتخاني نامور شده بود شجاعتخان معروف بشاد خان
حارس قلعهٔ کابل بخطاب مغولخاني ممتاز گشت و عاقلخان که

(۲ ن) انرده

حراست حصار شهر دولت آباد باو متعلق بود بتفویض محارست حصن رفیع بنیاد آن خطهٔ فیض پیرا از تغییر اعتبار خان خواجه سرا و از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار و بیژن بیگ که سابق قلعه دار کلیان بود از تغییر عاقلخان بحراست حصار آن شهر کرامت بهر و خطاب قلعه دار خاني و از اصل و اضافه بمنصب دو هزاري چهار صد سوار سرفرازی اندوختند دهم ماه مذکور که عید فرخندهٔ اضحی مسرت پیرای دلها گردید دران روی آب سذانج که زینت پذیر موکب جلال بود پیشکاران پیشگاه سلطنت و اقبال بموجب حکم لازم الامتثال بساط جشن و انبساط گستردهٔ قبهٔ بارگاه حشمت و جاه باوج مهر و ماه بر افراختند و بزمي دلکشا و مجلسی طرب پیرا مرتب ساختند شهنشاه مهر افسر چرخ اورنگ چون آفتاب که بر سریر سپهر فیروزه رنگ جای گیرد بر تخت بلند پایه فلک پیرایه جلوس سعادت فرموده انجمن آرای نشاط و کامرانی گشتند و در همان منزلگاه دولت دورکعت نماز عید گذارده ادای مراسم قربانی نمودند و درین روز میمنت افروز جمعی کثیر از فیض مراحم خدیو دوست پرور دشمن سوز کامیاب و بهره اندوز گردیدند ازان جمله راناراجسنگه باضافهٔ هزاري هزار سوار دو اسپه و سه اسپه بمنصب شش هزاری شش هزار سوار یک هزار سوار دو اسپه و سه اسپه مطمح انظار عاطفت گشت و محالی که دو کرور دام جمع آن بود برسبیل انعام باو مرحمت شد و مهابتخان صوبه‌دار کابل بعنایت ارسال خلعت خاص و فیل باماده فیل نوازش یافته هزار سوار از تابینان او دو اسپه و سه اسپه قرار یافت که منصبش از

اصل و اضافه پنجهزاري پنجهزار سوار سه هزار و پانصد سوار دواسپه سه اسپه باشد و عمدهٔ ندویان شیخ میر بعطای جمدهر مینا کار باعلاقهٔ مروارید و اسد خان بخشي دوم بعنایت نقاره و کنور رام سنگه بمرحمت دهکدهکی مرصع و سیفخان بعطای علم و مخلص خان از اصل و اضافه بمنصب دو هزاري پانصد سوار تارک افتخار امراختند و از عظمای امرای کومکیان صوبهٔ کابل مغولخان باضافهٔ پانصدي بمنصب سه هزار و پانصدی سه هزار سوار و سعادتخان باضافهٔ پانصدی بمنصب (۲) سه هزار و پانصدی سه هزار سوار و شمشیر خان حاکم غزنین باضافهٔ پانصدی بمنصب سه هزاري دو هزار و پانصد سوار و مبارز خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار و رعایتخان بخشی احدیان صوبهٔ مذکور باضافهٔ پانصدي بمنصب هزار و پانصدي پانصد سوار و اسحاق بیگ بخشی منصبداران آن صوبه باضافهٔ پانصدي بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار و میر یعقوب دیوان آنجا از اصل و اضافه بمنصب هزاری صد و پنجاه سوار و مجموع بعنایت ارسال خلعت سرمایهٔ مباهات اندوختند و لشکر خان صوبه دار کشمیر بمرحمت ارسال خلعت باضافهٔ پانصدی پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار و پانصد سوار سر بلندی یافته مامور شد که بحضور پرنور آید و سعید خان بفوجداري بهنیر و نو شهره معین شده بعطای خلعت و اسپ نوازش یافت و نقاح خان

(۲ ن) بمنصب چهار هزاری سه هزار سوار

بعنایت اسپ و علیقلیخان بمرحمت خلعت و اسپ سرفراز شده
بلشکر خلیل الله خان مرخص گشتند و الله‌یار خان میر توزک
باضافهٔ پانصدی بمنصب هزار و پانصدی سه صد سوار و محمد
سلیم بخشی صوبهٔ کشمیر از اصل و اضافه بمنصب هزاری چهار صد
سوار مورد انظار مرحمت گردیدند و سارنگدهر زمیندار جمون از
کومکیان لشکر خلیل الله خان بموجب التماس خان مذکور بتفویض
فوجداری دامن کوه جمون سربلند شده بعنایت علم رایت مباهات
افراخت و اخلاص‌خان بمرحمت اسپ سرافراز گردید وهمچنین برخی
دیگر از عمدهای اطراف و امرای صوبجات باضافهٔ مناصب و دیگر
عنایات سربلند گردیدند و وزیر خان صوبه دار خاندیس باضافهٔ
هزاری هزار سوار بمنصب پنجهزاری سه هزار سوار و صف شکنخان
باضافهٔ هزاری پانصد سوار بمنصب سه هزاری هزار و پانصد
سوار تارک افتخار افراختند و اعتماد خان بصوبه داري کشمیر جنت
نظیر از تغییر لشکر خان معین گشته بعنایت خلعت و اضافهٔ
منصب نوازش یافت و عبد الله بیگ ولد علیمردانخان بمناسبت
خطاب جد بخطاب گنجعلي خانی و سید منور ولد سید خانجهان
بارهه بخطاب خاني و محمد یوسف که سابق مخاطب بشمشیر خان
شده بود بخطاب نصیر خاني و یادگار مسعود که قبل ازین بمناسبت
خطاب جد خویش باحمد بیگ خان مخاطب گشته بود بخطاب
مسعود خاني نامور گشتند و بسیاری از ملتزمان رکاب دولت
و مبارزان جنود نصرت باضافهٔ مناصب و دیگر عطایا و مواهب
مورد انظار عاطفت گشتند و پانزده هزار روپیه بچندی از

خدمتگاران آستان سلطنت انعام شد سیزدهم فدائیخان از میان دو آب رسیده ناصیه سای آستان خلافت گردید و درین هنگام شهباز خان بفوجداري چکلهٔ دیپالپور از تغییر راجه تودرمل معین گشته باضافهٔ پانصد سوار بمنصب هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار مباهی شد و منصب ابو البقاء از کومکیان صوبهٔ احمد آباد باضافهٔ پانصدي هزار و پانصدی هزار سوار مقرر گردید پانزدهم فدائیخان بعنایت خلعت و فیل مشمول عاطفت گشته مرخص شد که بخلیل الله خان پیوسته در تعاقب دارا بی شکوه ضمیمهٔ جنود اقبال باشد و قلیچ خان بفوجداری بهره (۵) و خوشاب از تغییر خنجرخان معین شده بعطای خلعت و فیل مفتخر گردید و منصب صف شکنخان باضافهٔ هزاری پانصد سوار سه هزاری هزار و پانصد سوار مقرر شد و سید منور ولد سید خان جهان بارهه بخطاب خانی نامور شده باضافهٔ پانصدي صد سوار بمنصب هزار و پانصدی ششصد سوار مباهی گردید و امان الله بحراست قلعهٔ دار السلطنت لاهور و عنایت خلعت و اسپ و از اصل و اضافه بمنصب هزاري دو صد سوار سربلندي یافته مرخص گشت شانزدهم موکب ظفر طراز ازان روی آب ستلج باهتزاز آمده نواحی موضع ماچهواره (۶) مضرب خیام نصرت اعتصام گردید و از وقایع صوبهٔ گجرات بعرض اشرف رسید که مجاهد جالوری از کومکیان آنجا ودیعت حیات مستعار سپرد و روز دیگر نواحی قصبهٔ راهون فیض اندوز نزول

(۵ ن) بیهره (۶ ن) ماچیواره

همایون گشت و راجه راجروپ که بوسیلهٔ اظهار ندامت بر تقصیرات و التماس شفاعت راجه جیسنگه و خلیل‌الله خان و دیگر عمدهای بارگاه خلافت مراحم شهنشاهانه رقم عفو بر جریدهٔ جرائم او کشیده بود از وطن رسیده ناصیهٔ خجالت و انفعال بر زمین عجز و ابتهال سود و بمرحمت خلعت فاخر و از اصل و اضافه بمنصب سه هزار و پانصدی سه هزار و پانصد سوار مباهی شد و سید صلابتخان بارهه از عمدهای دارا بی شکوه که بیاوری بخت و رهبری دولت از همراهی سلیمان بی شکوه تخلف ورزیده روی عبودیت بدرگاه آسمانجاه آورده بود جبه سای عتبهٔ اقبال گشته ظلمت زدای چهرهٔ طالع گردید و بعطای خلعت فاخره و جمدهر مینا کار و بمنصب سه هزار و پانصدی دو هزار و پانصد سوار مطرح انوار مکرمت و تفضل شد و ازاصل و اضافه رکهناتهه راتهور بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار و خواجه عبدالله بمنصب هزار و پانصدی چهارصد سوار مشمول مرحمت گشتند و راکهوپندت گپ اندر هرکب باندام یکهزار روپیه مورد عنایت گردید هژدهم سه کروه از قصبهٔ راهون گذشته نزول اجلال شد و درین روز جمعی کثیر از نوکران دارا بی شکوه که برهنمونی دولت ازو جدا شده بندگی آستان خلافت وجههٔ همت ساخته بودند باحراز سعادت ملازمت قدسی برکات سرمایهٔ مباهات اندوخته در سلک بندهای درگاه خلائق پناه انتظام یافتند و بعنایت خلعتها و مناصب شایسته کامیاب گردیدند بیستم و یکم نزدیک قصبهٔ سلطانپور فیض اندوز نزول موکب اقبال شد و خنجرخان که در زمان اعلی حضرت فوجدار بهره

و خوشاب بود و بعد از آمدن دارا بی شکوه بلاهور چنانچه مذکور شد بنابر قلت سرمایهٔ دانش و تدبیر صلاح کار خویش از فساد باز ندانسته باز ملحق شده بود و درینوقت که آن رمیده بخت ادبار نصیب از دهشت قرب وصول موکب نصرت زیب رهگرای وادی فرار می شد بغلط کردار خود متفطن گشته ازو جدائي گزیده بود بشفاعت مقربان پیشگاه اقبال سعادت اندوز تقبیل عتبهٔ جلال گشته بعفو جرائم تقصیر کامیاب مراحم شهنشاه جرم بخش عذر پذیر گردید و بمرحمت خلعت نوازش یافته به تنبیه و تادیب مفسدان دامن کوه کانگره معین شد بیست و دوم کنار دریای بیاه محط سرادق حشمت و جاه گردید و روز دیگر خدیو جهان بخشتي از آب مذکور عبور نموده آنطرف دریا منزل فرمودند و اردو و لشکر بجسر که بموجب حکم جهانمطاع بسته شده بود گذشتند و درین ایام یک زنجیر فیل خاصه برخشندهٔ برج اختر عظمت تا بندهٔ گوهر درج ابهت بادشاهزادهٔ ارجمند محمد اعظم عطا شد و سید صلابتخان بصوبه داری برار از تغییر حسام الدین خان تعین یافته بخطاب اختصاص خانی و عنایت خلعت و اسپ سرمایهٔ افتخار اندوخت و فوجداری سرکار بیجا گده بحسام الدین خان مفوض شد و راجه راجروپ بمرحمت جمدهر و اسپ مباهی گشته به تهانه داری موضع چاندی که سرحد ولایت سری نگر است تعین یافته که بضبط و بند و بست بیرون آن کوهستان قیام نموده سد راه بر آمدن سلیمان بی شکوه و مانع رفتن مردم نزد آن خذلان پژوه باشد و مانسنگه گوالیاری جبین سای عتبهٔ سپهر اساس گشته بعنایت خلعت و از اصل

و اضافه بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار نوازش یافت و میر مهدی یزدی بدیوانی سرکار پادشاهزادهٔ کامگار بختیار والاقدر سعادت توام محمد اعظم سر بلند گشته بعطای خلعت مباهی گردید و محمد حسین سلدوز از نوکران دارا بی شکوه دولت اندوز ملازمت اشرف شده خلعت سرافرازی پوشید بیست و چهارم نواحی قصبهٔ هیبت پور مهبط انوار نزول گشت •

توجه الویهٔ ظفر طراز بر سبیل ایلغار بتعاقب دارا بی شکوه ادبار شعار

چون از عرایض خلیل الله خان و دیگر دولتخواهان که بتکامشی او مامور شده بودند بوضوح پیوست که آن باطن پژوه با خزانه و توپخانه وسامان شایسته و لشکر آراسته که قریب چهارده هزار سوار بود از لاهور برآمد و مکنون ضمیر فساد تاثیرش اینست که هرجا قابو داند با جنود ظفر پیرا صف آرا گردد و احتمال آن میرفت که در ملتان ثبات قدم ورزیده عنان عزیمت از وادی فرار بسوی مدافعه و پیکار بر تا بد و ازین جهت که با عساکر منصوره سردار تورة که مردم ازو حساب بر گیرند و در برابر آن با خلف دودمان سلطنت و سروری شان و اعتبار سرداری و سر لشکری داشته باشد نبود و از راه حزم و احتیاط مظنهٔ آن می شد که اگر جنگی روی دهد و نبردی اتفاق افتد خدا نخواسته چشم زخمی بجنود اقبال رسد که تدارک آن مشکل باشد و از سرداران عساکر نصرت نشان نیز بملاحظهٔ اینمعنی مسامحه و کوتاهی در تعاقب او واقع شده بود لاجرم بر ضمیر الهام

پذیرشهنشاه عالمگیرکه مرات صورت دوراندیشی وپیش بینی و دستور العمل صلاح دانی و مصلحت گزینی است پرتو این عزیمت تافت که خود بنفس نفیس بازبدۀ سپاه ظفر پناه ایلغار نموده تعاقب آن بد عاقبت نمایند و اورا هیچ جا مجال ثبات و درنگ و فرصت خیال جدال و جنگ نداده ساحت ملك و دولت بباد دامن همت از غبار وجود فساد آمودش پیرایند تا خاطر ملکوت ناظر بالکلیه از مهم او جمعیت پذیرفته بزودی عنان معاودت بصوب دارالخلافة شاهجهان آباد معطوف گردد و بفراغ بال توجۀ والا بنظم و پرداخت امورسلطنت که انواع فتور و اختلال بارکان و قواعد آن راه یافته بود مصروف شود بنابرین درین منزل قوة الظهر عظمت و جلال مسرت الصدر ابهت و اقبال بادشاهزادۀ خجسته شیم محمد اعظم را با زوائد لشکر و اردوی بزرگ و کارخانجات بدار السلطنة لاهور رخصت نمودند که تا معاودت موکب ظفر پیکر ازین مهم نصرت اثر آنجا بسر برند و دولتخانۀ مختصری با کارخانجات ضروری همراه گرفته با خلاصۀ عساکر گردون مآثر عزیمت ایلغار مصمم فرمودند و هنگام رخصت بادشاهزادۀ والا نژاد را بمرحمت فیل خاصه مزین بساز نقره و جل زربفت و دو اسپ با ساز طلا مشمول نوازش ساختند و محمد امین خان میر بخشی و اعتقاد خان و رای رایان متصدی امور دیوانی را بعطای خلعت نواخته در خدمت آن گوهر محیط جاه وحشمت رخصت کردند و بجمعی دیگر نیز از مردم همراه ایشان خلعت مرحمت شد و بیست و پنجم ماه مذکور موکب جهانکشا از هیبت پور بسمت سنگهره و قصور متوجه گشته نه کروه جریبی طی نمود و باغ

قطب الدین خان خویشکی که در ظاهر قصبهٔ قصور واقع است از فیض نزول اشرف رونق فردوس و قصور یافت و روز دیگر نیز نه کروه طي شده نزدیک بموضع محمد پور مخیم جیش منصور گردید و درین منزل راجه جیسنگه که بموجب حکم معلی در لاهور توقف نموده بود شرف اندوز دولت ملازمت اکسیر خاصیت گشت و رندوله خان بعنایت خلعت و اسپ مباهي شده بدکن مرخص گردید و چون بعرض همایون رسید که ارادتخان صوبه دار اوده ودیعت حیات مستعار بمتقاضی اجل موعود سپرده است عاطفت بادشاهانه هوشدار خان برادر زادهٔ اورا بعطاي خلعت از لباس کدورت برآورد و بهادر چند و راجه کمانون و مان دهاتای خلف راجه راجروپ که بنیابت پدر خویش بحراست قلعهٔ کهمردهام داشت بعنایت ارسال خلعت قامت مباهات افراختند و بیست و هفتم هفت کروه طی شده موضع شیر گره از فر نزول شهنشاه شیر دل زینت یافت و راجه جیسنگه که از دیر باز بوطن خویش نرفته تعب یساقهای پی درپی کشیده بود رخصت وطن یافته بمرحمت خلعت خاصه موردنوازش گشت و روز دیگر موکب گردون شکوه هشت کروه طی نموده منزل آرای اقبال گردید و فدائی خان که بموجب فرمان همایون از لشکر خلیل الله خان رسیده بود بموکب معلی پیوسته احراز سعادت ملازمت نمود و بفوجداری اوده و گورکهپور و عنایت خلعت و مادهٔ فیل و باضافهٔ هزار و پانصد سوار بمنصب چهار هزاری چهار هزار سوار نوازش یافته مرخص گردید و رگهناته سنگه راتهور بمرحمت اسپ مباهی گشت بیست و نهم یازده کروه طی گشته نواحی موضع

مؤمن پور از پرتو ورود اشرف پر نور شد *

تعین یافتن صف شکنخان بتعاقب دارا بی شکوه از ملتان و ترک ایلغار موکب گیهان ستان

چون بمسامع جلال رسید که آن خسران مآل در ملتان ثبات قدم نورزیده باستماع خبر توجه رایات اقبال در کمال سراسیمگی و تشتت حال بسمت بهکر ره نورد وادی فرار شد و بسیاری از سرداران و نوکرانش که تا ملتان با او همراهی کرده بودند ازانجا راه مفارقت پیمودند و روز بروز سلک جمعیت سپاهش بیشتر از پیشتر از هم گسیخته اسباب پریشانی و ادبارش تزاید می یابد و جز اینکه بزحمت بسیار و پایمردی فرار از سطوت و صولت جنود فیروزی شعار خود را بملجای و مقری رساند کاری دیگر نمیتواند ساخت لجرم راي عالم آرای گیتي خدیو کشور کشا برین قرار یافت که ترک ایلغار نموده عنان سرعت و استعجال باز کشند و بمیر منزل حکم شد که من بعد منازل نزدیک قرار داده مسافت بعید نه پیمایند و امر اعلی بنفاذ پیوست که صف شکنخان میرآتش از ملتان بتعاقب آن بد عاقبت شتافته اورا از ممالک محروسهٔ بادشاهی رهگرای وادي آوارگي سازد و فوجی از دلیران کار طلب رزم جو و بهادران جلادت کیش شهامت خو مثل محمد بیگ و یادگار بیگ و شهسوار بیگ و گدا بیگ با زمرهٔ از اوزبکان و زاهد بیگ ترکمان و امام قلي و نوری بیگ آغر با طایفهٔ آغران و پردلخان و جمال خان بیجاپوري و سید نصیرالدین نکني و عنایت میانه و سید منور خان باوهه و

اودیبهان راتهور هریک با قوم و قبیلهٔ خود و جوقی از مبارزان توپخانه و جمعی دیگر از منصبداران که قریب ششهزار سوار بودند با خان مذکور معین گشتند و یرلیغ گیتی مطاع مشتمل بر تفویض این خدمت با خلعت خاص و شمشیر و یک زنجیر فیل برای او و بیست هزار اشرفی بجهت تنخواه مواجب سپاه مصحوب الله یار خان ارسال یافته حکم شد که بسرعت خود را بملتان رساند و عساکر کومکی را سزاوار نموده مجال درنگ و امهال ندهد و فرمانی دیگر بخلیل الله خان صادر گردید که گروهی با صف شکنخان معین گشته اند همراه او روانه ساخته خود با بقیهٔ جنود فیروزی تا رسیدن موکب جلال در ملتان توقف نماید ٭

مجملی از حال دارا بی شکوه بعد فرار از لاهور آنکه

بسبب تاخیر و کوتاهی که از عساکر منصور در تعاقب او واقع شد فرصت یافته بمرحله پیمائی و ره سپاری روزی چند از ورطهٔ هلاک و گرفتاری بر آمد و هفدهم ذی حجه بملتان رسیده نزول ادبار گزید و چون از سطوت موکب جهانکشا مغلوب خوف و رعب گشته پای همتش را نیروی استقامت نمانده بود بعد از هشت روز اقامت دگر باره بعزم فرار رخت ناکامی بسته بیست و پنجم ماه مذکور ازانجا رو بوادی ادبار نهاد و چنانچه عادت او بود که بهرجا میرسید دست تصرف و تغلب باموال و خزائن بادشاهی دراز مینمود بیست و دولک روپیه که در خزانهٔ آن صوبه فراهم آمده بود متصرف شده آنرا با اکثر خزانه و توپخانه و احمال و اثقالی که همراه داشت و از لاهور بکشتی آورده بود بر عمان نهج برگشتیهای

بزرگ انداخته فیروز میواتی و بسنت نامی خواجه سرا با جوقی
از سپاه بر سر کشتیها گذاشت که آنها را محافظت نموده به بهکر
رسانند و خود از راه خشکی بطرف اوچه روانه شد و از آب بیاه
و ستلج که باشارهٔ او بر هردو جسر بسته شده بود عبور نموده راه بهکر
پیش گرفت بقصد آنکه ازانجا رخت ادبار بحدود قندهار کشد و چون
یکروز بعد آمدن او از ملتان این خبر در نواحی تلنبهه ؟ بخلیل الله
خان و بهادر خان و سائر سرداران جنود اقبال که بتعاقب آن خسران
مآل می شتافتند رسیده بر جناح استعجال روان گشته سوم محرم
بملتان رسیدند و قراولان سپاه ظفر اثر که پیشتر بجهت تحقیق خبر
رفته بودند چون تا آنوقت هنوز مشخص نبود که او عزم اجمیر دارد
یا ارادهٔ بهکر بلکه رفتنش بطرف اجمیر اقرب مینمود راه اجمیر سرکرده
بطرف دیناپور[۵] شتافته بودند و اثری ازو نیافته و حال آنکه آن سر
گشتهٔ دشت ادبار براه لکهو کهاره[۶] بعزیمت بهکر مرحله پیمای
وادی فرار گشته بود و ظاهر شد که حاجی خان بلوچ که از زمینداران
عمدهٔ ملتان است از روی دولتخواهی و خدمت گزاری با جمعی
بر سر کشتیهای خزانه و احمال او که فیروز و بسنت میبردند رفته
میخواست که سد راه شود و آنها را بر گرداند چون توپخانه و سپاهی
همراه داشتند بمدافع پیش آمدند و نیمابین جنگی رو داده چندی
از طرفین کشته شدند آخر الامر از عهدهٔ ممانعت بر نیامده آنهارا
راه دادند و چهارم محرم الله یار خان با خزانه بملتان رسیده یرلیغ

(۵ ن) دینا پور (۶ ن) کلو کهاره

واجب الاذعان که در باب تعاقب دارابی‌شکوه صادر شده بود بصف شکنخان رسانید و او امتثال مثال همایون را کمر همت بر میان‌جان بسته از روی کار طلبی همانروز کوچ کرده بتعاقب شتافت و تتمهٔ این احوال بعد ازین در محل خود گذارش خواهد یافت *

اکنون بر سر تحریر وقائع حضور پر نور رفته سررشتهٔ سخن
از جای که گذشته بود بدست کلک جادو فن میدهد

چون خبر فرار دارا بي شکوه از ملتان سامعه افروز اولیای دولت گشته سرعت سیر و ایلغار موقوف شد رایات ظفر اعتصام در کنف رفاهیت و آرام طی مراحل نموده تا ظاهر بلدهٔ ملتان هیچ جا اقامت نگزید دران اوقات صدر باقر که میر سامان ایام خلافت انجام شاهی بود بفوجداری و نظم مهمات سرکار بهکر سر بلند شده بعطای خلعت و اسپ و خطاب باقر خانی و از اصل و اضافه بمنصب هزاری هزار سوار نوازش یافت وسالیانه میرزا توذر صفوی که مبلغ سی هزار روپیه بود باضافهٔ ده هزار روپیه افزایش پذیرفت وآقا یوسف بخدمت داروغي فیل خانه از تغییر ملتفت خان خلعت سرفرازی پوشید و از اصل و اضافهٔ چتروجی دکنی بمنصب هزاری هزار سوار و غیرت بیگ و ابو مسلم و محمد صادق هر یک بمنصب هزاری سه صد سوار و جمعي از نوکران دارا بي‌شکوه که بدلالت بخت سعادت اندوز تقبیل عتبهٔ خلافت گشته بودند بعنایت خلعت مباهی گردیدند و چون از عرضداشت خان دوران حقیقت حسن خدمت و کار طلبی راجه دیبی سنگه بندیله بعرض اشرف رسید عاطفت خسروانه اورا باضافهٔ پانصدی پانصد

سوار بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار و پانصد سوار ازانجمله پانصد سوار دو اسپه و سه اسپه نوازش نمود هفتم محرم کنار آب راوی که سه کروهي ملتان است از فیض نزول شهنشاه عالم گیر میمنت پذیر گشت و خلیل الله خان و بهادر خان و دلبر خان و طاهر خان و خانعالم و رایسنگه ولد راو امر سنگه و یکه تاز خان و گنجعلی خان و چنپت بندیله وسائر بندهای که بتعاقب دارابی شکوه پیش آمده بموجب حکم والا در ملتان توقف نموده بودند احراز دولت آستان بوس نمودند و از نوکران عمدهٔ دارا بی شکوه سید عزتخان که برهبری سعادت در ملتان از همراهی او تخلف ورزیده بود وشیخ موسی کیلانی که از قبل او بحکومت بلدهٔ ملتان قیام داشت وسید مسعود بارهه که او نیز بیاوری بخت درین هنگام ازو جدا شده بود باستلام سدهٔ سلطنت سر بلندی یافتند و سید عزتخان بعطاي خلعت ومنصب سه هزاری پانصد سوار وسید مسعود بعنایت خلعت ومنصب هزار و پانصدی دوصد سوار مشمول مرحمت گشت و فیض الله خان از تغییر خواجه عبد الله قراول بیگی شده بعنایت خلعت قامت مباهات بر افراخت و نوازش خان بفوجداري سرکار مندو وحراست حصار آن نوازش یافت و از اصل و اضافهٔ منگلي خان بمنصب هزاري ششصد سوار و بادل بختیار بمنصب هزاري سه صد سوار و محمد علي ولد تقرب خان بمنصب هزاری صد و پنجاه سوار مباهي گشتند ٭

تعین یافتن شیخ میر با فوجی تازه از عساکر گردون شکوه بتعاقب دارا بی شکوه ادبار پژوه

اگرچه صف شکنخان بموجب یرلیغ گیتی مطاع با فوجی از جنود قاهره چنانچه سبق ذکر یافت چهارم محرم از ملتان بتعاقب او برآمده از روی کار طلبی برجناح سرعت و استعجال در پی آن خسران مآل شتافته بود لیکن چون با خان مذکور لشکر و سامانی در خور اینکار نبود و هنوز دارا بی شکوه لشکری آراسته با خزانهٔ وافر و توپخانهٔ بسیار داشت حزم و احتیاط شهنشاهانه اقتضای آن نمود که عمدهٔ نوئینان صائب تدبیر شیخ میر که سرداری با سکینه و وقار و نقد شجاعت و بسالتش بر محک امتحان کامل عیار بود با فوجی دیگر از عساکر نصرت شعار بتعاقب آن ره نورد وادی فرار و مرحله پیمای بادیهٔ ادبار تعین یابد تا هیچ جا مجال اقامت و درنگ نیافته خیال فاسدی بخاطر راه ندهد و اگر بالفرض جای ثبات قدم ورزیده بجنگ و مدافعه برگرد جنود اقبال از عهدهٔ نبرد و پیکار آن برگشتهٔ روزگار برآمده کفایت آنمهم توانند نمود بنابران آن زبدهٔ دولتیان هشتم شهر مذکور مرخص شد که برجناح تعجیل بصف شکنخان و لشکر پیش ملحق گشته باتفاق یکدیگر کمر همت به تقدیم این خدمت ببندند و دلیرخان بادلیرو رن‌مست پسران بهادر خان روهیله و قباد خان و شرزه خان و پردلخان و مانسنگه بندیله و سید منصور و مدگالی خان و جمعی دیگر از مردان کار و مبارزان شهامت شعار که مجموع نه هزار سوار

بودند با او معین گشتند و هنگام رخصت آن نوئین اخلاص آئین بعطای خنجر خاصه با علاقهٔ مروارید و انعام یک لك روپیه و دلیر خان بمرحمت یک زنجیر فیل و جمدهر میناکار و شرزه خان بعنایت خلعت و فیل ودیگران هریك در خور حال بمرحمتي مفتخر و مباهي شدند و روز دیگر شهنشاه یزدان پرست حق آگاه بقصد زیارت روضهٔ فیض آئین جذاب قدوة الاولیاء الواصلین عارف صمدانی قطب ربانی شیخ بهاؤ الدین ملتانی قدس الله سره العزیز بشهر کرامت بهر ملتان شرف قدوم بخشیده فیض اندوز مزار برکت نثار آن مقرب درگاه احدیت گردیدند و استمداد همت و استفاضهٔ انوار توجه از باطن پر فتوح آن نقاوهٔ کبراء عارفین فرمودهٔ (۲) شیخ بهاوالدین صاحب سجادهٔ آن پیشوای اولیاء عظام و خدمهٔ مجاوران آنمقام قدسی احترام را از فیض انعام عام بهره ور ساختند ودررفتن و آمدن از زرفشانی دست جود و عطا خلقي انبوه را نقد آرزو بدامن امید افتاد و دو روز دیگر قرین نصرت و ظفر انجا بسر برده نشاط اندوز دولت و کامرانی بودند و درین ایام شاه نواز خان که بنابر بعضی مصالح ملکی چنانچه در محل خویش گذارش یافته تا این هنگام در قلعهٔ برهانپور محبوس بود مورد انظار فضل و کرم گشته عاطفت شهنشاهانه اورا از قید تقصیر و حجاب تشویر برآورده

(۲ ن) ایک هزار روپیه بشیخ بهاء الدین صاحب سجاده که از اولاد کرام آن پیشوای اولیاء عظام است و یک هزار روپیه بخدمه و مجاوران آن مقام قدسی احترام انعام نمودند

و بعنایت ارسال فرمان مرحمت عنوان با خلعت خاص و بمنصب قدیم باضافهٔ هزاری هزار سوار دو اسپه و سه اسپه که از سابق ولاحق ششهزاری ششهزار سوار ازانجمله پنجهزار سوار دو اسپه و سه اسپه باشد نوازش نموده خدمت صوبه داری گجرات که تا آنوقت در دست مرادبخش بود باو تفویض فرمود و معصوم خان مهین خلف خان مذکور باضافهٔ هشتصدی پانصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار و میر محمد معظم پسر دیگرش باضافهٔ پانصدی دو صد و پنجاه سوار بمنصب هزاری پانصد سوار مورد انظار تربیت گشتند و محمد حسین سلدوز از نوکران دارابیشکوه بمنصب هزاری دو صد سوار و لودیخان بمرحمت شمشیر و میرداد افغان بعنایت اسپ سر بلند شدند واگرچه لشکرخان صوبه دار کشمیر بصوبه داری ملتان معین گشته یرلیغ همایون بطلب او صادر شده بود لیکن چون تا رسیدن خان مذکور بجهت نظم مهمات آنصوبه حاکمی ضرور بود مقرر گردید که خانعالم تا آمدن لشگرخان بحکومت و ضبط آنجا قیام نماید و بعد از رسیدن او بحضور پر نور آید و بعنایت خلعت نوازش یافته بدین خدمت مرخص شد و محمد یوسف از اولاد کرام عزیز مصر کرامت و عزیزی شاه یوسف گردیزی که مرقد شریف آنجناب در بلدهٔ طیبهٔ ملتان است بعطای خلعت و مادهٔ فیل سرمایهٔ اعتبار اندوخت •

معاودت موکب منصور از دار الامان ملتان بدار السلطنهٔ لاهور و نهضت نمودن از انجا بدار الخلافت شاهجهان اباد قرین فتح وفیروزی بنابر فتنه انگیزی ناشجاع وشرح سوانحی که بعد ازان روي نمود

با آنکه حضرت شاهنشاهی که ذات قدسی ملکاتش مظهر الطاف الهی و مصدر اعطاف نامتناهي است در بارهٔ ناشجاع انواع احسان و اصطناع بجا آورده بودند چنانچه بعد از شکست دارابی شکوه و وصول موکب اقبال بمستقر خلافت از عظائم امور اول کاری که پیش نهاد خاطر والا ساخته بر جمیع مطالب و مهمات مقدم داشتند این بود که مونگیر را با صوبهٔ بهار و پتنه که همیشه آن ادبار قرین آرزوی آنداشت و میسر نمی شد از حضرت اعلی بمبالغهٔ تمام برای اوگرفته ضمیمهٔ ملک وسیع بنگاله گردانیدند و فرمان تفویض این ولایات ازان حضرت حاصل کرده فرستادند و با او در مقام کمال عطوفت و محبت بودند چنانچه بعد ازین مفصلا گزارش خواهد یافت درین هنگام از عرائض وقائع نگاران ممالک شرقی بمسامع حقائق مجامع رسید که آن بیخرد سفاهت پرور از نا سپاسی و حق نا شناسی قدر این دولت و عافیت ندانسته هوای خود سری و زیاده طلبی در دماغ نخوت و پندار افگنده است و باندیشهای محال از بنگاله بر آمده عزم مخاصمت و منازعت دارد چون این خبر بطریق تواتر و توالی بجناب خلافت رسیده بقتضای مصالح سلطنت و فرمانروائی دفع مادهٔ شورش افزائي او لازم و متحتم نمود و مهمات مملکت گیهان

فسحت هندوستان نیز چنانچه باید هنوز انتظام نیافته خاطرجهان
پیرا بپرداخت امور ملک وملت و رفع اختلال قواعد دولت متعلق
بود لاجرم درین هنگام که دارا بی شکوه رمیده بخت ادبار فرجام
بهزاران نا کامی و سرگشتگی رهگرای وادي فرار و آوارگی گشته از
ملتان بجانب بهکر شتافت و افواج قاهره بتعاقب آن بد عاقبت
تعین یافت خاطر اقدس را عزم معاودت بسوی مستقر سریرخلافت
مصمم گشته دوازدهم محرم الحرام رایات ظفر اعتصام از ظاهر بلدهٔ
ملتان که مدت پنجروز فیض اندوز اقامت موکب گیتی فروز بود
باهتزاز آمد و شهنشاه فیروزبخت عالمگیر از گذار آب راوي قرین
عز و جلال بر سفینهٔ اقبال نشسته لواي مراجعت بر افراختند
درین تاریخ حاجي بلوچ که از زمینداران عمدهٔ ملتان است باستلام
عتبهٔ فلک رتبه فائز گردید و بمرحمت خلعت و فیل و اسپ کامیاب
عزت و مباهات گشته بمحال زمینداری خود مرخص گشت و طاهر
خان بعنایت نقاره مورد نوازش شد و فیاد خان از کومکیان شیخ میر
بمرحمت ارسال نقاره مصحوب عبد الله بیگ پسرش بلند آوازگی
یافت و سعادت خان خویش خلیفهٔ سلطان که در جاگیر خود بود
باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار سوار والارتبه
گشته حکم شد که باله آباد شتافته در سلک کومکیان خان دوران باشد
و بعد از طی چهار مرحله رای رایان که بموجب یرلیغ والا از لاهور
عازم پیشگاه حضور گشته بود بلشکر منصور پیوسته دولت آستان
بوس دریافت و موکب گیتي کشا کوچ برکوچ قطع منازل نموده
بیست و چهارم شهر مذکور باغ و عمارات آنچهره که در ظاهر دار

السلطنة بر سمت راه ملتان واقع است محیط مرادقات دولت و عظمت گردید و اعتقاد خان که در شهر بود و سیفخان که رخصت از راه یافته بشهر آمده بود وسید هدایت الله صدر و جمعی دیگر از بندهای عتبهٔ سلطنت دولت اندوز ملازمت اشرف گشتند و پرم دیو سیسودیه از وطن رسیده غبار آستان خلافت را صندل ناصیهٔ اعتبار ساخت و بعنایت خلعت قامت افتخار افراخت و معین(۲) خان و سید فیروز و محمد حسین سلدوز و عباس افغان از نوکران عمدهٔ دارا بی شکوه که بیاوری طالع از سلیمان بی‌شکوه مفارقت جسته بودند وخواجه صادق بدخشي که در لاهور از دارا بی‌شکوه جدائي گزیده بود بتلثیم سدهٔ جلال مشرف شده بمرحمت خلاع ومناصب شایسته سرافرازگشتند و دومهین(؟) بمنصب هزاری دو صد سوار مباهي شد و چون از وقائع صوبهٔ گجرات بعرض همایون رسید که دلدار خان فوجدار پتن ودیعت حیات مستعار سپرده سردار خان برادرش بخدمت او منصوب گشته باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار ازانجمله هزار سوار دو اسپه و سه اسپه نوازش یافت و چون دربن روز برای ملازمت فروغ اختر عظمت و جلال غرهٔ جبین ابهت و اقبال بادشاه زادهٔ والا قدر محمد اعظم ساعتی مختار اخترشناسان نبود حکم شد که فردای آن که ساعتی مسعود بود و رایات عالیات ظل ورود بشهر می افگند آن نوگل حدیقهٔ دولت احراز سعادت ملازمت اشرف نمایند واگرچه خاطر ملکوت ناظر حضرت شهنشاهی چنان میخواست

---

(۲) موسی خان

که روزي چند در دارالسلطنة لاهور بساط اقامت گسترده بپرداخت
مهمات پنجاب که از وجود دارابی شکوه کمال خلل و فتور پذیرفته
بود بپردازند و خاطر اقدس از بند و بست آنحدود جمع سازند لیکن
چون مصلحت ملک و دولت بنابر سببی که گذارش یافت مقتضی
توقف نبود قرار اقامت در دار السلطنة لاهور و نزول اجلال در قلعهٔ
مبارکه نداده امر والا بنفاذ پیوست که اردوی معلی داخل شهر
نگشته باغ فیض بخش که در بیرون دارالسلطنت بسمت دهلي واقع
است منزلگاه نصرت شود و مقرر فرمودند که خود بدولت بر سبیل
عبور شهر را از فیض قدوم کرامت بهر آذین سعادت بسته ازانجا ظل
ورود بباغ اندازند و روز دیگر که بیست و پنجم ماه بود بادشاهزادهٔ
عالیقدر والاگهر از شهر رسیده بادراک شرف پایبوس سرمایهٔ دولت
و کامکاری اندوختند و محمد امین خان میر بخشي و سائر بندهای
که در خدمت آن نهال گلشن حشمت و بختیاري بودند بتقبیل
سدهٔ سنیه چهرهٔ مباهات افروختند و شهنشاه جهان با جهانی فر و
جلال بر کوه پیکر هیلی فلک تمثال سوار شده ازآنجهرة رایت توجه
بشهر افراختند و تا دروازه هتیه پول شرف قدوم بخشیده لمحهٔ سواره
توقف فرمودند و قلعه را بنظر احتیاط ملاحظه نمودند و امان الله
قلعه دار دولت زمین بوس یافته باحکام ارشادآئنی که در هر باب
بنفاذ پیوست مسترشد گردید و ازآنجا عنان اقبال منعطف ساخته
در اثناي راه بمسجد وزیر خان فرود آمدند و نماز ظهر آنجا بجماعت
گزارده نزدیک سه پاس روز ساحت باغ فیض بخش از نزول اشرف
فیض اندوز گشت و لشکر خان که بجهت صوبه داری ملتان بموجب

یرلیغ معلی از کشمیر آمده بود کامیاب دولت ملازمت گردید و از
نفائس امتعهٔ کشمیر پیشکشی بنظر انور در آورده بقبول آن سر
بلندی یافت و بعنایت خلعت کسوت مباهات پوشید و خلیل‌الله
خان بتفویض صوبه داری پنجاب مباهی شده بعطای خلعت خاصه
و انعام محالی که یک کرور دام جمع آن بود مشمول نوازش شهنشاهانه
گردید و چون بجهت نظم و نسق بعضی مهمات ضروری صوبهٔ
پنجاب و رفاهیت و آسودگی جنود ظفر مآب که بتازگی درین ایلغار
تعب بسیار کشیده بودند چند روز اقامت ضرور بود تا بیست و نهم
ماه مذکور آن سرا بستان حشمت و جاه از فیض بهار اقبال خرمی
و نضارت پذیرفت درین ایام منصب مکرم خان فوجدار جونپور
باضافهٔ پانصدی پانصد سوار چهار هزاری چهار هزار سوار مقرر
گردید و احتشام خان از کومکیان خاندوران که بمحاصرهٔ قلعهٔ
اله آباد قیام داشت باضافهٔ پانصدی به منصب چهار هزاری
سه هزار سوار و مبارز خان از کومکیان صوبهٔ کابل باضافهٔ پانصدی
بمنصب دو هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار و راجه امر سنگه
نروری که سابق بنابر تقصیری از منصب معزول شده بود بمنصب
هزار و پانصدی هزار سوار وکلیان سنگه زمیندار باندهو بموجب
التماس خان دوران بمنصب هزاری پانصد سوار و علی بیگ ولد
مرشد قلیخان مرحوم که تازه از دکن باستلام سدهٔ سلطنت رسیده
بود بعنایت خلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزاری چهار صد
سوار و عباس افغان از نوکران دارا بی شکوه به منصب هزاری چهار
صد سوار و میر محمد صادق ولد میر عبد الله صفوی از گوشه

نشینان لاهور به عطاء خلعت و انعام یکهزار روپیه نوازش یافتند و
حاجی بقا ملازم نا شجاع که چندی قبل ازین از جانب او تهنیت
نامهٔ فتح آورده بود بمرحمت خلعت و انعام[۲] مباهی گشته رخصت
مراجعت یافت سلخ محرم مواکب نصرت‌طراز از باغ فیض‌بخش
باهتزاز آمده قرین سعادت بصوب دار الخلافة شاهجهان آباد نهضت
نمود و آنروز اندک مسافتی طی گشته‌نزول اجلال شد و پیش‌کش
بهادر خان از جواهر و مرصع آلات و نفائس اقمشه و غیر آن بنظر
انور گذشته برخي رتبهٔ قبول یافت و خاندوران بعنایت ارسال
خلعت مشمول نوازش گردید و رضوان خان که‌دربن ایام از مستقر
الخلافة اکبرآباد بسدهٔ سپهر بنیاد رسیده بود خلعت یافته بخدمت
عرض مکرر منصوب گشت و سید فیروز رستمخانی بفوجداری
دوآبهٔ چناب و راوي معین شده‌خلعت سرافرازي پوشید و روز دیگر
که غرهٔ صفر بود مقام شده خدیو اقلیم شکار عالمگیر نشاط اندوز
صید نخچیر گشتند دربن اوقات نوری بیگ و امام قلی آغر که
همراه صف شکنخان بودند چون‌خانمذکور حقیقت‌کار طلبی وحسن
خدمت آنها معروض بارگاه جلال داشته بود مشمول مراحم‌شهنشاهانه
گشته اولین بترکتاز خان و دومین بآغر خان مخاطب گردید دوم ماه
مذکورکوچ شده آنطرف تالاب راجه تودرمل‌مضرب خیام‌اقبال‌گشت
و دربن منزل خلیل الله خان که بصوبه داری پنجاب معین شده بود

(۲ ن) بمرحمت خلعت و انعام یک هزار روپیه — بمرحمت
خلعت و انعام دو هزار روپیه

بمرحمت خنجر با علاقهٔ مروارید مباهی گشته رخصت مراجعت
بلاهور یافت ولشکرخان که صوبه داری ملتان باو تفویض یافته بود
بعنایت نقاره و فیل واسپ سرافراز گشته مرخص شد و میر خان
خلف خلیل الله خان بفوجداری دامن کوه کانگره و عنایت خلعت
و باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار سوار سر بلند شد
و راجه مان سنگه گوالیاری بمرحمت دهکدهکی مرصع مشمول
عاطفت گردید و از اصل و اضافهٔ تهور خان بمنصب دو هزاری
پانصد سوار و سید مقتدر بمنصب هزاری ششصد سوار و غیرت
بیگ بانعام دو هزار روپیه کامیاب عنایت گشتند سوم موضع چنپال
و فردای آن نواحی سرای چوهرمل از سایهٔ سنجق جهانکشا نورآما
گردید و حیات زمیندار راجور بخطاب راجگی و عنایت اسپ
و خلعت نوازش یافت و چنپت بندیله و انکد پسرش بمرحمت
خلعت مباهی شده بدار السلطنت لاهور مرخص گشتند که درسلک
کومکیان خلیل الله خان باشند پنجم آب بیاه که بموجب حکم
پادشاه دین پناه بران جسر بسته شده بود از پرتو عبور رایت
خورشید تاب رشک چشمهٔ آفتاب گشته آن روی آب فیض اندوز
نزول خدیو ممالک رقاب شد و روز دیگر موکب منصور از سلطانپور
گذشته نزول مرصود درین هنگام قباد خان که در سلک همراهان شیخ
میر بود بصوبه داری تهته تعین یافته بعطای نقاره و باضافهٔ
پانصدی پانصد سوار بمنصب چهار هزاری سه هزار سوار نوازش
یافت محمد یوسف از اولاد کرام عزیز مصر کرامت و عزیزی شاه
یوسف گردیزی که مرقد شریفش در بلدهٔ طیبهٔ ملتان است بمرحمت

خلعت و مادهٔ نیل سرمایهٔ اعتبار اندوخت ششم موکب منصور
از سلطان پور گذشته نزول فرمود درین ایام منصب وزیر خان
صوبه دار خاندیس باضافهٔ هزاری هزار سوار پنج هزاری سه هزار
سوار مقرر گردید و منصب میرزا سلطان صفوی فوجدار دهامونی
و چوراگده باضافهٔ پانصد سوار چهار هزاری دو هزار و پانصد سوار
قرار یافت و حسین بیگ خان بفوجداری هردو بنگش از تغییر
فتح الله خان و عطای خلعت وباضافهٔ پانصد سوار بمنصب
دو هزاری دوهزار سوار ازانجمله پانصد سوار دو اسپه و سه اسپه
و داور داد بفوجداری و قلعه داری اٹک از تغییر ابراهیم بیگ
و عنایت خلعت و اسپ نوازش یافته بخدمات مرجوعه مرخص
گشتند و کاکرخان بفوجداری سرکار کرهٔ مانك پور و از اصل و
اضافه بمنصب هزاري هفت صد سوار سر بلندي یافتند و میر
غضنفر میر توزک و چندي دیگر بمرحمت اسپ مباهي گردیدند
هفتم مابین سلطانپور و نور سرای مضرب خیام ظفر پیرا گشته
روز دیگر باغ نور سرای از پرتو رایت جهانکشا نور آگین شد
و خواجه اسمٰعیل کرمانی از اصل و اضافه بمنصب هزاری صد
و پنجاه سوار و محمدتقی برادر زادهٔ وزیر خان و شیخ کتب هریک
بانعام یکهزار روپیه و جمعی از بندها بمرحمت خلعت و برخی
بعنایت اسپ سرافرازي یافتند نهم گذار آب ستلج از نزول اشرف
کامیاب فیض و صفاگردید دریفوقت عاطفت شهنشاهانه عمدهٔ امرای
عظام معظم خان را که چندي قبل ازین چنانچه گذارش پذیرفته از
حبس رهائی یافت و بعنایات و مکارم ارجمند سربلند گشته مخلی

بالطبع در قلعهٔ دولت آباد بود بصوبه داری خاندیس مباهی ساخت که یکچند آنجا بوده بنظم و نسق احوال خود و سر انجام لشکر و سپاه پردازد و فرمان مرحمت عنوان مشتمل بر نوید این سرافرازي با شمشیر خاصه براي او مرسل گشت ووزیر خان صوبه دار خاندیس بعنایت ارسال خلعت خاص عز اختصاص یافته حکم شد که بعد از رسیدن معظم خان ببرهانپور ازانجا باورنگ آباد شتافته به تنظیم مهمات آن صوبه دولت بنیاد و خدمت بادشاهزادهٔ عالیقدر و الانژاد قیام نماید و مهابتخان صوبه دار کابل بعنایت ارسال خلعت خاص مصحوب طهماسپ پسرش شرف امتیازیافت و از کنار دریای ستلج بسه مرحله رایت جهان پیرا هماي آسا ظل ورود به بلدهٔ فیض قرین سهرند انگند و باغ خلد آئین آن که مشتمل بر عمارات دلنشین عالیشان و به نزهت و صفا گل سر سبد باغهاي جهان است به یمن نزول اشرف روکش حدیقهٔ جنان گشت و پیشکش راجه تودرمل از اقسام امتعه و نفائس سهرند از نظر اشرف گذشت وازآنجا لواي گیتی کشا بدو منزل پرگنهٔ انباله که باغی خوش و بستانسرای دلکش دارد پرتو سعادت گسترد و باغ مذکور از نزول همایون خرمی و نضارت پذیرفت درین وقت منصب سارنگدهر زمیندار جموں باضافهٔ پانصد سوار و منصب مراد قلي سلطان ککهران از کومکیان صوبهٔ کابل باضافهٔ پانصدي صد سوار هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار ازانجمله پانصد سوار دو اسپه و سه اسپه مقرر گشت و نوبتخان چیله بفوجداری دوآبهٔ جالندر از تغییر نصیري خان معین شده خلعت سرافرازی پوشید پانزدهم نواحی قصبهٔ شاه آباد و روز دیگر

ظاهر قصبهٔ تهانیسر مضرب خیام نصرت و ظفر گشت و شیخ عبد الکریم تهانیسری بنظم مهمات چکلهٔ سهرند از تغییر راجه تودرمل سر بلند شده بعنایت خلعت و فیل و باضافهٔ هزار و پانصدی هشتصد و پنجاه سوار بمنصب دو هزاری هزار سوار چهرهٔ اعتبار بر افروخت و از تهانیسر بدو منزل ظاهر قصبهٔ کرنال محل ورود موکب جاه و جلال گشته نوزدهم نواحی قصبهٔ پانی پت از سایهٔ سنجق جهان کشا نور اندوز شد و ازآنجا بچهار منزل بیست و سوم ساحت دلکشای باغ اعزآباد از فیض نزول اشرف خرمی و طراوت پذیرفت و هوای ظاهر دار الخلافة از گرد قدوم موکب عالمگیر دامن دامن عبیر رفت و راجه جسونت سنگه که بموجب حکم لازم الانقیاد در شاهجهان آباد بود و سعادتخان صوبه دار آنجا و دانشمند خان و ابراهیم خان خلف علیمردان خان که هردو دران مرکز خلافت گوشه نشین بودند و دیگر بندها و متصدیان آنمصر دولت واقبال جبهه سای آستان جلال گشته سعادت ملازمت یافتند و راجه انروده گور از اکبر آباد رسیده جبهه سای عتبهٔ عبودیت گشت و سوبهاک پرکاش زمیندار سرمور که تازه بتقبیل سدهٔ سلطنت رسیده بود بعنایت خلعت و سرپیچ مرصع تارک افتخار افراخت و عاطفت بادشاهانه راجه جسونت سنگه را بمرحمت خلعت خاص با نادری عز اختصاص بخشید و چون ساعت دخول شهر و قلعهٔ مبارکه چهارم ماه ربیع الاول بود مدت نه روز خدیو جهان دران سرا بستان فیض مکان اقامت گزیده بهار افروز دولت و بخت و نشاط اندوز حشمت و کامرانی بودند دریں هنگام اسلام خان از اکبر آباد وبهاوسنگه هاده

و کیرت سنگه ولد راجه جیسنگه و گردهرداس کور و سبل[۲] سنگه سیسودیه و جگت سنگه ولد نکبد سنگه هاده و سورجمل و منوهرداس کور از اوطان خویش رسیده جبهه سای آستان سلطنت گردیدند و بعطای خلعت کسوت مباهات پوشیدند و بهار سنگه مذکور پنج زنجیر فیل بطریق پیشکش گذرانید و سوبهاگه پرکاش زمیندار سرمور بعطای خلعت و گوشوارهٔ مروارید و اسپ با زین و ساز نقره و خنجر مرصع با علاقهٔ مروارید مورد مراحم گونا گون گشته رخصت وطن یافت و راجه مانسنگه گوالیاری بمرحمت سرپیچ مرصع سربلند شد و داؤد خان که در نواحی بهکر از دارا بیشکوه جدا شده از راه جیسلمیر بحصار فروره که وطن اوست رفته بود بعنایت ارسال خلعت نوازش یافت و محمد صالح کرمانی که قبل ازین دیوان بیوتات دارالخلافة شاهجهان آباد بود بدیوانی بیوتات مستقر الخلافة اکبر آباد و خواجه اسمعیل کرمانی بدیوانی دار السلطنت لاهور معین گشته بعنایت خلعت سرافراز گردیدند و از اصل و اضافهٔ درویش محمد بمنصب هزاری پانصد سوار و سلطان بیگ بمنصب هزاری چهار صد سوار و جمعی کثیر از بندهای عتبهٔ خلافت و گروهی انبوه از نوکران دارا بی شکوه که نو سرافراز دولت بندگی بودند بعطاء خلعت و اسپ کامیاب مواهب شاهنشاهانه گردیدند و از وقایع صوبهٔ گجرات معروض حجاب بارگاه اقبال گشت که ابو القاسم ولد سیفخان مرحوم که در سلك کومکیان صوبهٔ مذکور بود باجل طبعی بساط حیات در نوردید

(۲ ن) سنبل سنگه

از سوانح عبرت بخش آنکه درین ایام منهیان کار آگاه از ممالک شرق رویه پیاپی بدرگاه خلائق پناه رسیده خبر فتنه جوئی و شورش انگیزی نا شجاع حق ناشناس و عزیمت او از پتنه بصوب الهآباد بقصد افراختن لوای عناد و افروختن نیران جدال بمسامع عظمت و جلال رسانیدند و عرائض امرا و نوشتهای وقائع نگاران آنحدود نیز همه برباینمعنی بر سبیل تواتر و توالی به بیشگاه خلافت رسید وآنچه قبل ازین از بعض اخبار و امارات مظنون خاطر دور بین شهنشاه دانش آئین بود درین اوقات بیقین پیوسته منشاء تعجب خردوران هوشمند گردید و الحق این حرکت ناهنجار و عزیمت دور از کار ازان مدهوش نشاء غفلت و پندار بی صدور باعثی بغایت مستبعد و نامزاوار بود زیرا که همیشه با حضرت شاهنشاهی لاف مخالصت و مصادقت و دم یکجهتی و موافقت میزد و همواره بمشافهه و مکاتبه اظهار اینمعنی نموده عهود صفوت و صفا و مواثیق یگانگی و ولا درمیان می آورد آن گوهر یکتای معدن فتوت را نیز بمقتضای مهراندیشی و محبت اخوت از قدیم الایام با او رابطه الفت و التیام بود و همواره در رواج کار و رونق حال و حفظ بنیان دولت و استقلال او کوشیده درصدد نصرت و اعانتش بودندچنانچه از قضیهٔ شکستی که اورا از عناد و افساد دارا بی شکوه در نواحی بنارس رویدادو خلل وفتوری که ازین جهت بمبانی احوال ومراتب ملک و مالش راه یافت پیوسته خاطر عاطر ملالت آگین بود و میخواستند که جبرآن الکسار فرموده دگر باره کار اورا رونق و نظام و اساس ملک و دولتش را استحکام بخشند لا جرم بعد ازانکه دارا

بی‌شکوه نتنه پژوه در نواحی اکبرآباد از عساکر گردون شکوه منهزم گشته بوادی آوارگی شتافت و دست تسلط و استیلای او کوتاه شده نظم اسباب سلطنت و بست و کشاد مهام خلافت بفرماندهی واقتدار خدیو زمان قرار یافت چنانچه گزارش پذیرفت از عظائم امور اول کاری که پیش نهاد خاطر اشرف ساخته بر جمیع مطالب و مهام مقدم داشتند این بود که مونگیر را با صوبهٔ بهار و پتنه که همیشه نا شجاع را آرزوی آن مکنون ضمیر بود بمبالغهٔ تمام از حضرت اعلی برای او گرفته ضمیمهٔ ولایت وسیع بنگاله که باقطاع او تعلق داشت گردانیدند و فرمان آنحضرت مشتمل بر تفویض این ولایت حاصل نموده با قدسی صحیفهٔ ملاطفت پیرا مبنی بر تفقد و دلجوئی بسیار و مشعر بسوانح و حقائق دربار جهانمدار مصحوب محمد میرک گرز بردار از پیشگاه خلافت نزد او فرستادند و باو نوشته بودند که چون همواره خواهش اینصوبه داشتید بالفعل آنرا با ولایت بنگاله متصرف شده بجمعیت خاطر و فراغ بال روزی چند بنظم وپرداخت آنصوبه و جبر اختلال احوال خود پردازید تا آنکه جنود قاهره ازتعاقب دارا بی شکوه و کفایت مهم او فارغ شده بمستقر اورنگ حشمت مراجعت کنند درانوقت مطالب و مدعیات دیگر که داشته باشید در حصول آن نیز خواهیم کوشید و چنانچه آئین اخوت ومقتضای فتوت است در هیچ چیز از مراتب ملک و مال مضایقه نخواهیم نمود و چون محمد میرک به بنگاله رسیده فرمان عالیشان وملاطفت نامهٔ خدیو جهان باو رسانید از وقوع این عطیهٔ عظمی که فوق تصور و تخیل او بود منت پذیر گشته در پیراهن نشاط نگنجید و از خبر

فرار و ادبار دارا بی شکوه که همواره باو کمان کین و عناد کشیده داشت و کفایت شر و دفع افسادش جز بسطوت اقبال دشمن مال شهنشاه عالمگیر صورت پذیر نبود بغایت مسرور و مبتهج گشت و تهنیت نامهٔ مشتمل بر مراسم مبارکبادی و مراتب شکر گزاری در جواب نوشته بجناب والا فرستاد و خود از اکبر نگر که حاکم نشین بنگاله است به پتنه آمد لیکن ازانجا که بخت و سعادت ازو رمیده روزگار دولتش بسر رسیده بود و ضمیر کار آگاه و عقل معامله دان که سرمایهٔ تمیز سود از زیان است نداشت بعد از رسیدن به پتنه و تصرف در صوبهٔ بهار سودای زیاده طلبي در سرش جاي کرده بطمعهای خام و فکرهای دور از کار دیگر باره سر انجام اسباب ادبار نمود و قدر نعمت و عافیت ندانسته و حق تفقد و دلجوئی خدیو زمان نشناخته راه نا سپاسي و طریق حق ناشناسی پیمود و چون دانست که رایات خورشید تاب بتعاقب دارا بی شکوه متوجه پنجاب شده و اتمام آنمهم را بزودي گمان نمی برد و تختگاه سلطنت و مستقر خلافت را از فر شکوه مواکب جلال خالي می شمرد از خام طمعي و بیخردي باین وادي افتاد که لشکری جمع آورده بصوب اله آباد آید و ازانجا اگر تواند خود را باکبر آباد رساند شاید باین تیز دستی کاری از پیش برود و اغواي نوکران و خوشامدگویان و تحریک واقعه طلبان و فتنه جویان که چشم ازصلاح دولتش پوشیده رونق کار و گرمیِ بازار خود مي جستند نیز علاوهٔ بدبادشی و تبه رائی او شده دماغ پندارش را بشورش آورد و بعد از اندک توقفی در پتنه با لشکرهاي آنحدود و توپخانه و نوارهٔ عظیم بنگاله اواسط صفر این سال

که رایات عالیات ظل ورود بساحت پنجاب افگنده خاطر جهان پیرا
مشغول دفع فتنهٔ دارا بیشکوه بود انتهاز فرصت نموده لوای عزیمت
از پتنه بسمت اله آباد افراشت و باغوای مفسدان کوته اندیش قدم
جسارت از حد خویش پیش گذاشت و چون بنواحی قلعهٔ رهتاس
رسید رام سنگه نوکر دارابیشکوه که از جانب او بحراست آن حصن
فلک اساس قیام داشت بایمای آن فتنه پژوه که بعد از فرار از
مستقر الخلافة اکبر آباد باو و دیگر قلعه داران سمت اله آباد
نوشته بود که قلاع آن نواحی به نا شجاع دهند رفته باو ملاقی شد
و قلعه را سپرد و همچنین سید عبد الجلیل بارهه که از جانب
دارا بی شکوه حارس قلعهٔ چناره بود قلعهٔ مذکور باو داد و در خلال
این ایام همواره سید قاسم خان قلعه دار اله آباد باو مینوشت که
من هم باین مامورم که اگر خود باینصوب آیند قلعه را تسلیم کنم
و فتوح اینمقدمات نیز باعث رسوخ عزیمت باطل و ازدیاد مواد
بیخردی او گشته قدم جرأت پیشتر نهاد و چون این حقائق واحوال
معروض بارگاه اقبال گردید اگرچه بمقتضای عموم رافت و صلاح
اندیشی که شیمهٔ قدسیهٔ این خدیو مهر پرور خیر گستر است مرکوز
ضمیر انور آن بود که تا ممکن و مقدور باشد پردهٔ مسامحه و اغماض
برکار او کشیده این حرکت ناهنجار ازان بیخرد نگوهیده اطوار ناکرده
انگارند و از مقالات هوش افزا و مقدمات دولت پیرا اورا بشاه راه
اهتدا آرند و چنان نشود که کار بفتنه و خونریزی کشد چنانچه بعد
از تحقیق این اخبار شورش افزا مکرر از کمال بزرگ منشی و والا
نهادی موعظت نامهای دلاویز صلاح انگیز بآن بیهوده کوش باطل

سقدیز نوشتند که شاید سرمایهٔ شعور و آگاهی شده از کردهٔ نا صواب خود باز آید و دست ندامت بذیل اعتذار زده باز گردد لیکن درینوقت بنابر رعایت مراتب حزم و احتیاط که مناط حفظ سلطنت و جهانداري و مقتضاي خردمندی و هوشیاری است بر خاطر خورشید مآثر چنین تافت که اگر آن رمیده بخت برگشته روزگار از بیهوشی نشاء غفلت و پندار بخود نیاید و ترک ارادهٔ ناپسند و عزیمت نا سزاوار خویش نکرده بر مخالفت و عناد اصرار نماید چون خاندوران با عساکر کومکی اله آباد تاب مقاومت او ندارد چندی دیگر از اعظم امرا و نوجی از مواکب نصرت پیرا در ظل رایت بادشاهزاده محمد سلطان بدانصوب تعین نمایند تا سد راه او بوده از حقیقت‌حال و کیفیت عزیمت و ارادهٔ آن نادان فتنه سگال هرچه در یابند بسدهٔ جلال معروض دارند بنابران یرلیغ کرامت طراز بطغرای نفاذ پیوست که بادشاهزادهٔ والا تبار نظم مهام مستقر الخلافة بعمدة السلطنة امیر الامرا که آنجا بود وا گذاشته با توپخانه و لشکر اکبرآباد هفتم ربیع الاول که ساعتی مسعود بود لوای نهضت بآنصوب بر افرازند و از پیشگاه حضور نیز جمعي از مبارزان نبرد آزما و دلیران عرصهٔ وغا معین گشتند و حکم شد که چون نا شجاع باله آباد نزدیک شود خاندوران دست از محاصرهٔ قلعه باز کشیده بجنود مسعود پیوندند و تتمهٔ این احوال عنقریب مرقوم کلک سوانح نگار گشته عبرت افزاي ناظران این مجموعهٔ بدائع قدرت ایزدي خواهد شد اکنون بوضیفهٔ معهود زبان خامه بگزارش وقائع حضور قدسي نشان گوهر افشان

میگردد چهارم ربیع الاول مطابق نهم آذر ماه رایات نصرت پیکر
اوائل روز از باغ دلکشای اعزآباد بقصد دخول دار الخلافه باهتزاز
آمد و چون ساعت داخل شدن قلعهٔ مبارکه اواخر روز بود
شهنشاه جهان نخست بشکارگاه توجه نموده نشاط اندوز شکار
گشتند و بعد از مراجعت که قریب دو پاس از روز گذشته بود بباغ
سندر باری که مابین شهرو اعزآباد واقع است نزول سعادت نموده
ساعتی چند آنجا باستراحت گذرانیدند و آخر روز با بخت فیروز و
اقبال عدوسوز چون خورشید جهانتاب و بدر عالم‌افروز که بر اوج‌سپهر
برین بر آید بر فیلي کوه پیکر بدیع منظر که تخت زرین بر کوههٔ
پشت آن نصب گشته بود سوار شده لوای عزیمت بصوب عرصهٔ
مصر دولت و اقبال و ساحت دار الملک مجد و جلال افراختند
نقارهای نشاط و کورکهاي شادیانه بنوازش آمده از غریو طبل و کوس
و خروش کرنا و نفیر طنطنهٔ شوکت و غلغلهٔ حشمت در گوش روزگار
پیچید و گیتی خدیو عالمگیر با فر الهي و شکوه شهنشاهی همعنان
نصرت و ظفر فیل سوار از میان بازار فسحت آثار شهر عبور فرموده
چون وقت نماز عصر رسیده بود نخست پرتو نزول بمسجد جامع
افگندند و نماز بجماعت گذارده قرین دولت سوار شدند و دو نیم
گهری از روز مانده قلعهٔ مبارکه از فر نزول اشرف مرکوب حصار
افلاک و شرافت بخش مرکز خاک گشت ٭

جشن وزن فرخندهٔ شمسی سال چهل ودوم

بر حقایق سنجان این صحائف مآثر اقبال و دقائق شناسان

این دفاتر مفاخر عظمت و جلال مخفي نماند که از بدائع قوانین
معمولهٔ این دولت جاوید طرازیکي آنست که فرما روایان این
دودمان عظیم الشان عمیم الاحسان درهرسال از سنین عمر سعادت
قرین چون تاریخ میلاد میمنت بنیاد در رسد بشرائف نقود از زر و
سیم و دیگر نفائس اشیا سنجند باین طریق که یکدفعه بطلا و دیگر
مرتبه بنقره و پس ازان چند نوبت دیگر بسائر فلزات و اشیاي که
مقرر و معهود شدهٔ آن مبارک وزن بعمل می آید و وجوه مذکوره
به محتاجین و ارباب استحقاق بذل و انفاق کرده جهانی را نقد
مقصود بدامن آرزو میریزند و دران جشن خجسته ملازمان عتبهٔ
خلافت و ایستادگان پیشگاه قرب بروفق رتبه و شایستگی بمراحم والا
عز امتیاز مي یابند و بنابر اختلاف تاریخ شمسي و قمري ۱ رسالی
دو بار این جشن عالم آرا پیرایهٔ انعقاد یافته مگر را باعث جهان
پیرائي و طرب افزائي میگردد * * رباعي *
هر سال شود بعادت اهل زمان * با گوهر و زر وزن شه ملک ستان
لیکن اگرازروی حقیقت سنجند * افزون آید سایهٔ حق از دو جهان
وهمانا غرض از وضع این قانون فرخنده آنست که هم اینمعني وسیلهٔ
کامیابي بینوایان و حاجتمندان شده برکات دعاء اجابت اثر آنگروه
سرمایهٔ حصول مقاصد علیا گردد و هم تقریب جشن و سور منشاء
صدور آثار عنایت و تربیت شهنشاهانه گشته نوازش و کامبخشی
بندهاي سدهٔ سلطنت و ایستادگان بساط خدمت بظهور رسد و درین
ایام خجسته فرجام که سال چهل و یکم شمسي از عمر مسعود شهنشاه
کیوان غلام بسعادت فیروزی صورت انجام یافته آغاز جهان افروزی

سال چهل و دوم بود جشن وزن شمسي بآئين مقرر و رسم معهود صورت انعقاد پذيرفت و هفتم ربيع الاول مطابق دوازدهم آذر بزم والا جشن دلکشا ترتيب يافته در ايوان گردون آساس غسلخانهٔ مبارک اوائل روز که ساعت بانوار ميمنت قرين و ميزان فلک را چشم حسرت بر زمين بود کفهٔ ترازو از گوهر عنصر مقدس شهنشاه دنيا و دين گرانبار قدر و شرف گشت و آن پيکر دولت و هيکل اقبال که از فرط بزرگی و کمال عظمت با گوهر جانهای پاک وجواهر خزائن افلاکش نتوان سنجيد بمقتضاي رسم و عادت و آئين صورت و مجاز بزر و سيم و سائر اشياء معهوده سنجيده شد و بعد از اداى اين رسم ميمنت پيرا خاقان جهان چون آفتاب جهان از برج ميزان برآمده سرير آراي دولت و کامرانی شدند و دران جشن خجسته بسياري از بندهای عتبهٔ خلافت بمواهب و مکارم ارجمند سر بلند گرديدند ازآنجمله مهاراجه جسونت سنگه بعنايت طرهٔ مرصع تارک افتخار بر افراخت و محمد امين خان مير بخشي و بهادر خان و مرتضی خان و سائر امراي رفيع الشان و بسياري از منصبداران و ملازمان سدهٔ سپهر نشان بقدر تفاوت رتبه و پايه بخلعتهای فاخر گرانمايه کسوت امتياز پوشيدند و امير الامرا که در مستقر الخلافة اکبر آباد و راجه جيسنگه که در وطن بود و جعفر خان صوبه دار مالوه و خليل الله خان صوبه دار لاهور و سائر امرا و عمدهای که از پايهٔ سرير خلافت دور بودند بارسال خلعت سرمايهٔ مباهات اندوختند و مهابتخان صوبه دار کابل باضافهٔ هزار سوار بمنصب ششهزاری پنجهزار سوار سه هزار و پانصد سوار دو اسپه و سه اسپه بلند

پایگی یافت و اسلامخان باضافهٔ دو هزار سوار بمنصب پنجهزاری
پنجهزار سوار بمرحمت اسپ با ساز طلا و شمشیر سرفراز گشته
بخدمت بادشاهزاده محمد سلطان مرخص شد و بهادر خان که
بمنصب پنجهزاری چهار هزار سوار مباهی بود باضافهٔ هزار سوار
دو اسپه سه اسپه والا رتبه گردید و مرتضی خان بعنایت علم لوای
امتیاز افراخته از اصل و اضافه بمنصب چهار هزاری دو هزار سوار
سر بلند گشت وراجه انرده(۲) کور از اکبرآباد رسیده جبهه سای عتبهٔ
خلافت شد و بمرحمت فیل و سر پیچ مرصع مباهی گردید و
نجابتخان که چندي قبل ازین بنابر صدور تقصیری عظیم به تغییر
منصب و جاگیر و عزل از رتبهٔ شوکت و اعتبار و سلب خطاب
خانخانانی و سپه سالاری مورد بی عنایتي گشته مدتی از دولت
بار و سعادت کورنش سایهٔ آمرزگار محروم بود چون درین هنگام
بوسیلهٔ شفاعت والتماس ایستادهای بساط قرب مراحم شهنشاهانه
رقم عفو بر جریدهٔ جرائمش کشیده اورا رخصت کورنش ارزاني
داشته بودند درین روز خجسته بوساطت امیر خان جبهه سای سدهٔ
اقبال گشته عرق خجلت وتشویر از ناصیهٔ تقصیر افشاند و بعطای
خلعت خاص اختصاص یافت و دانشمندخان و ابراهیم خان که در
سلک گوشه نشینان بودند بعنایت خلعت تشریف امتیاز پوشیدند
و داؤد خان که درحدود بهکهر از دارا بی شکوه جدا شده بود
بمساعدت سعادت درین ایام دولت آستانبوس درگاه والا یافته بود

(۲ ن) انرود سنگه کور

بعطای خلعت و شمشیر و منصب چهار هزاری سه هزار سوار کامیاب
عنایت شد و بهاو سنگه هاده که تازه از وطن باستلام عتبهٔ سپهر رتبه
رسیده بود بمنصب سه هزاری دو هزار سوار و عطای خلعت و
جمدهر مرصع و اسپ با ساز طلا و یک زنجیر فیل و نقاره و علم
مورد انظار مرحمت گردید و چون همواره شخصی که ارشد آن سلسلهٔ
شهامت آئین و مورد نوازش فرماندهان این دولت ابد قرین
باشد از پیشگاه سلطنت مخاطب براو میشود عاطفت بادشاهانه
او را از روی تربیت و خانه زاد پروري باینخطاب نامور ساخته
محسود اقران گردانید و محمد بدیع بن خسرو بن نظر محمد خان
که سابق بنابر تقصیری از منصب معزول شده بود بمنصب سابق
که سه هزاری چهار صد سوار بود سر بلند گشته و گردهر داس گور
باضافهٔ پانصدی بمنصب سه هزاری دو هزار سوار و پرسوجی دکنی
باضافهٔ هزار سوار بمنصب سه هزاری دو هزار سوار سرمایهٔ افتخار
اندوختند و سوبهاگ پرکاش زمیندار سرمور که درین تازگی دولت
آستانبوس دریافته بعطای خلعت و اسپ و سر پیچ مرصع با علاقهٔ
مروارید مورد مراحم گونا گون گشته رخصت وطن یافت و فیض الله
خان بمرحمت شمشیر و علم و الله یار خان بعطاء جیغهٔ مرصع
سرافرازی اندوختند و از اصل و اضافهٔ دیندار خان بمنصب دو هزار
و پانصدی هزار سوار و شیخ عبد القوی بمنصب هزار و پانصدي
پنجاه سوار مشمول مراحم خسروانی گردیدند و همت خان خلف
اسلامخان بمکرمت خلعت و فیل مباهی گشته با پدر خویش
مرخص شد و مخلص خان خلعت یافته باکبر آباد مرخص شد که

کومکیان آن مستقر الخلافة را که برکاب بادشاهزاده محمد سلطان معین شده بودند در برآمدن قدغن و سزاولی نموده مجال تعلل و اهمال ندهند و مصحوب او یک عدد جیغهٔ مرصع از سر نوازش بجهت بادشاهزادهٔ والا تبار مرسل شد و غیرت بیگ بخطاب شجاع خانی و محمد صادق بخطاب دلاور خانی و وزیر بیگ بخطاب ارادتخانی و محمد علی ولد تقرب خان بخطاب خانی نامور گشته و شیخ عبد الوهاب بخاری و ملا عوض وجیه و قاضی عبد الوهاب اقضی القضات هریک بانعام یکهزار روپیه کامیاب گشت میر حسین بندیله و میر رستم خانی و میر عزیز بدخشی از نوکران عمدهٔ دارا بی شکوه که درین ایام بمساعدت طالع بدولت آستانبوس رسیده بودند بعطای خلعت و بمناصب شایسته مباهی گردیدند و بسیاری از امرا و عمدهای بارگاه سلطنت و سائر بندهای عتبهٔ خلافت بافزایش منصب و عطای خلعت و شمشیر و خنجر و اسپ و فیل و برخی بمرحمت نقارهٔ و علم و بعضی بانعام نقود نوازش یافتند و خوشحال خان و بسرامخان که سر امد نغمه سنجان هندوستان اند هریک بعنایت مادهٔ فیل بهره اندوز عزت گردیدند و بسائر اهل نغمه و نشاط و سرود سرایان آن محفل انبساط پنجهزار روپیه انعام شد و پیشکش بادشاهزاده محمد سلطان مشتمل بر سه زنجیر فیل و یک سر اسپ عربي و نفائس جواهر و مرصع آلات بنظر انور رسیده رتبهٔ قبول پذیرفت و همچنین نوئینان عالیمقدار و امرای نامدار و سائر بندهای آستان فلک مدار هریک در خور حال رسم پیشکش و نثار بجا آورده از مجموع موازي سه لک روپیه درجهٔ

پذیرائي یافت و چون آن روز فرخنده بآئین بهجت و کامرانی و
و قرین طرب و شادمانی بانجام رسید شب هنگامهٔ آتشبازي که
باشارهٔ والا دران روی آب جون محازي درمن مبارک آلات وادوات
آن ترتیب داده بودند مسرت افروز خاطر نظارکیان شده فروغ افزای
انجمن عشرت گردید و شب دیگر چراغاني که هم دران روی آب در کمال
خوبي سر انجام یافته بود نظر فریب تماشائیان گشت و تا سه روز
این جشن پرنشاط و بساط انبساط مرتب و ممهد بود و درین ایام پیشکش
امیر الامرا مشتملبر جواهر و مرصع آلات از مستقر الخلافة به پیشگاه
حضور رسید و پذیرای انوار قبول شد و درین هنگام یرلیغ گیتي
مطاع بنام زبدهٔ امرای عظام معظم خان صادر گردید که نظم مهمات
صوبهٔ خاندیس بنیابت خویشکی از کومکیان صوبهٔ مذکور که
مناسب داند مفوض داشته برخی از تابینان خود آنجا بگذارد و بر
جناح تعجیل روانهٔ پیشگاه حضور گردد و شب دوازدهم ماه مذکور
که شب میلاد سعادت بنیاد خلاصهٔ نشاء ایجاد برگزیدهٔ خالق عباد
سرور عالمیان بهتر آدمیان حضرت خاتم الانبیاء صلوات الله وسلامه
علیه و علی آله و اصحابه الاصفیاء بود شهنشاه دین پرور بآئین مقرر
این دولت خیر اثر دوازده هزار روپیه بارباب استحقاق ومحتاجین
و زمرهٔ اتقیا و صالحین انفاق فرموده سعادت دارین اندوختند
دوازدهم هوای سیر باغ دلکشای صاحب آباد که در عین دار الخلافة
واقع شده در گلشن همیشه بهار خاطر اشرف سر بر زده نشاط اندوز
گلگشت آن سرا بستان فیض مکان گردیدند و روز دیگر عزم زیارت
روضهٔ منورهٔ حضرت جنت آشیاني همایون بادشاه طاب ثراه مرکوز

خاطر اقدس گشته، کشتي سوار بدانصوب توجه فرمودند و روان پاک آن همای سدره نشین را بفاتحه و دعا روح و راحت بخشیده پنج هزار روپیه بخدم و مجاوران آن روضهٔ خلد مانند انعام نمودند و بعد از فراغ آن بطواف مزار فائض الانوار قدوهٔ عرفای کرام حضرت شیخ نظام الدین معروف باولیا که در همان سمت است تبرک جسته یکهزار روپیه بمستحقان و مجاوران آن بقعهٔ متبرکه انفاق کردند و ازانجا بروضهٔ مقدسهٔ جناب قطب الاولیاء الواصلین قدوة الاتقیاء الموحدین خواجه قطب الدین کاکی قدس الله سره العزیز که در هفت کروهی دار الخلافة است توجه نمودند و رسم زیارت بجای آورده و استمداد همت نموده دو هزار روپیه بسدنهٔ آن مقام قدسی احترام مکرمت فرمودند و اواسط روز ازانجا مرین توفیق رباني و برکات آسمانی عنان معاودت معطوف داشتند و در اثنای راه عشرت اندوز شکار گشته اواخر روز دولتخانهٔ همایون از فر قدوم اشرف رشک بیت الشرف خورشید گردید و درین هنگام تابان اختر سپهر سلطنت گرامی گوهر بحر حشمت بادشاه زادهٔ والا قدر محمد سلطان را بمرحمت دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با ساز میناکار و دیگری با ساز طلا نوازش نموده مصحوب ارادتخان ارسال داشتند و یرلیغ گیتي مطاع بنام ذو الفقار خان صادر گشت که قلعهٔ مبارک اکبرآباد را بعد از رسیدن رعد انداز خان که بقلعه داری آن مرکز سلطنت مقرر شده بود باو سپارد و یککرور روپیه با برخی اشرفي از خزانهٔ عامرهٔ آنجا برداشته با توپخانه و همراهان خویش روانهٔ الهآباد شود و به بادشاهزادهٔ ملک مکان محمد سلطان ملحق گردد

و راجه انرده[۲] کور و راو بهاو سنگه هاده و گردهرداس کور وجگت سنگه هاده و پرم دیو سیسودیه و علیقلیخان و گروهی دیگر از مبارزان نصرت نشان ضمیمهٔ جنود معلی گشته مرخص شدند و همگی در خور حال بعطایا و مواهب بادشاه دریا نوال سرافراز گردیدند *

توجه الویهٔ ظفر پیرا بشکارگاه سورون جهت اطفاء نائرهٔ فتنهٔ ناشجاع

چون بتواتر اخبار و ظهور شواهد و آثار معلوم خاطر مهر انور گردید که ناشجاع عاقبت دشمن ناسپاس با وجود اطلاع بر معاودت موکب ظفر ایاب از حدود پنجاب و وصول بمستقر اورنگ خلافت از اندیشهٔ کج و پندار خطا باز نگشته بوسوسهٔ خیال باطل راه مخالفت و عناد می سپارد و بکام جسارت با جنود ادبار بحدود بنارس نزدیک رسیده قصد اله آباد و عزم جنگ جوئی و افساد دارد رای مصلحت پیرای حضرت شاهنشاهی که گنجور اسرار دانش و آگاهی و دستور رموز خلافت و جهان پناهي است بر آن قرار گرفت که قرین دولت از مقر سلطنت نهضت نموده بسمت شکارگاه سورون توجه فرمایند و یکچند دران نواحی بنشاط شکار گذرانیده منتظر ورود اخبار و تحقیق حال آن خلاف منش ستیزه کار باشند که اگر بنصائح هوش افزا و مواعظ غفلت زدا بصلاح کار راه برده دست ندامت بذیل اعتذار زند و قدم جرأت از حدود

(۲ ن) انرود سنگه کور

بدارِ پیش نه نهاده بصمت پتنه معاودت کند پادشاهزادهٔ نامدار والا تبار محمد سلطان را با عساکر منقلا باز گردانند و خود نیز بسعادت‌بعد از فراغ شکار سورون بمستقر دولت روز افزون مراجعت فرمایند و اگر از غنودهٔ بختی وبیدولتی توفیق آگاهي و انتباه نیافته سرنخوت و استکبار افرازد و باله آباد آمده بارتکاب محاربه و پیکار پردازد و تنبیه و گوشمال اورا وجه همت گیتی کشا ساخته بدفع آن فتنه جو توجه نمایند و بنابرین عزم خیر اساس شانزدهم ربیع الاول موافق بیست ودوم آذر عملهٔ منشیخانه را خلعت داده‌حکم فرمودند که سرادق اقبال بیرون زنند و عمارات فیض بنیاد خضر آباد محط بارگاه حشمت و جاه کردند و روز دیگر که ساعتی فرخنده اثر بود اوائل روز با بخت فیروز و طالع دشمن سوز از قلعهٔ مبارک بر فیل ظفر گنج سوار شده بهمعنانی جنود آسمانی رایت عزیمت همایون بصوب مقصد بر افراختند و از میان شهر متوجه گشته تا خضرآباد همه جا خلائق را از زر افشانی دست جود کامیاب ساختند و برای سر انجام بعض امور دو روز دران مقام دلکشا بساط اقامت گسترده انتظام بخش مهام دولت بودند قلعه داری دار الخلافة و حراست و خبرداری مراد بخش که در انجا محبوس بود بدستور سابق بامیرخان تفویض یافت و سیادتخان بنظم مهمات آن مرکز خلافت معین گردیده بعنایت نادری خاصه‌مباهی شد و دانشمند خان بانعام بیست هزار روپیه کامیاب مرحمت گشته بانجابتخان و ابرهیم خان و فاخر خان وظفر خان که از منصب معزول‌شده در دار الخلافة وظیفه خوار احسان بودند رخصت

انصراف یافتند و وعد انداز خان که بقلعه داری مستقر الخلافة اکبرآباد مورد انظار اعتماد گشته بود بعطای جمدهر مینا کار و باضافهٔ پانصدی صد سوار بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار نوازش یافته مرخص شد که خود را بر جناح سرعت باکبر آباد رساند و خدمت میر بخشی گری زمرهٔ احدیان که باو متعلق بود بسزاوار خان تفویض یافت و راو بهاو سنگه بعنایت فیل و جمدهر مرصع و اسپ با ساز طلا و پرم دیو سیسودیه بعطای دهکدهکی مرصع و اسپ با ساز طلا و سبل سنگه سیسودیه بمرحمت اسپ و راجه اودیبهان مرتبه بعنایت خلعت مباهی شده ضمیمهٔ جنود منقلا گشتند و فضل الله خان بخدمت بخشی گری واقعه نویسی دار الخلافة و کرم افغان بفوجداری نواحی شهر تعین یافته بعنایت خلعت سرفراز گردیدند و خواجه عبد الوهاب دهبیدی و میر عبد الرحیم ولد اسلام خان مرحوم و جمعی دیگر از بندها در سلک کومکیان آن دار الملک حشمت و جاه انتظام یافتند و کیرت سنگه بکامان بهاری که فوجداری آن باو متعلق بود مرخص شد و راجه پرتهی چند باضافهٔ پانصدی صد سوار بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار سر افراز گشت بیستم ماه مذکور رایات منصور بفیروزی و نصرت از خضر آباد نهضت نموده بعد از طی سه مرحله بعرض اشرف رسید که فرهٔ ناصیهٔ فتح و ظفر بادشاهزادهٔ عالیمقدار والا گهر محمد سلطان با عساکر منقلا نوزدهم همین ماه باتاوه رسیدند بالجمله شهنشاه جهان صید کنان و شکار افگنان طي منازل نموده سیوم ربیع الثانی مایهٔ عز و جلال بر نواحی قصبهٔ سورون گستردند و روز دیگر دران

نخچیر گاه اقبال مقام کرده بنشاط شکار پرداختند و ازانجا که خدیو جهان را نیت خیر مرحام و همت حق شناس بر هدایت ناشجاع فتنه انگیز نا سپاس مقصور بود و بمقتضای عموم رافت و صلاح اندیشی میخواستند که تا ممکن و میسر باشد این مهم بمدارا و مصالحه انجام یابد و کار به ستیز و آویز نکشد از یک منزلی سوررن دیگر بارة قدسی صحیفه مبنی بر مراتب نصیحت و خرد پروری مرقوم کلک فتوت گستری ساخته مصحوب یکی از بندهای درگاه نزد او فرستادند تا کیفیت عزیمت و حقیقت ما فی الضمیر آن بی بهرهٔ جوهر دانش و تدبیر بوضوح پیوسته اتمام مراتب حجت نیز بظهور رسد و در همین منزل مخلص خان که برسم سزاولی عساکر منقلا تعین یافته بود از لشکر بادشاهزادهٔ خورشید قدر سپهر مکان محمد سلطان رسیده احراز دولت ملازمت اشرف نمود و عرضه داشت آن والا نسب مشعر بکیفیت حال جنود مخالف بخدمت همایون گذرانید و چون اخبار قرب وصول نا شجاع و مقدمات فتنه جوئی و شورش انگیزی او روز بروز بمسامع دولت میرسید و بیقین انجامید که آن شوریده دماغ سودای سلطنت بزواجر نصائح و شرائف ملاطفات خسروانه ترک باطل ستیزی نکرده از بیخردی همت بر استیصال خود میگمارد و در کج اندیشی و عناد بنوعی راسخ است که بهیچ وجه مدارا و مواسا باو سود ندارد لاجرم نیران سطوت و جلال خدیو کشور و اقبال باشتعال آمد و چهرهٔ غیرت و عتاب بادشاهانه فروزان شده پنجم ماه مذکور از سوررن لوای توجه بمدافعهٔ اعدا امراختند و به بادشاهزادهٔ والا نژاد و عساکر منقلا فرمان شد که در

جنگ و پیکار تعجیل نکرده انتظار وصول موکب مسعود برند و در
همین روز که از نواحی سورون کوچ میشد ذو الفقار خان از مستقر
الخلافة اکبر آباد رسیده بلشکر ظفر اثر ملحق گشت و بهادر خان
بلشکر منقلا مرخص شد و بعد از طی دو سه مرحله بوضوح پیوست
که شجاع باله آباد رسید و سید قاسم قلعه دار الهآباد بمقتضای قرار
داد رفته باو ملاقی گردیده است ـ مجملی از حال بد فرجام آن ناحق
شناس بعد برآمدن از پتنه آنکه چون به بنارس رسید از ظلم
پرستی و بیداد گری که همواره در طبع او مرکوز بود دست جور
و اعتساف بر سکنه و متوطنین آن بلده کشاده محصلان و متشددان
گماشت که مبلغی خطیر از زمرهٔ تجار و متمولین هنود و مسلمانان
که درانجا بودند بگیرند و بجبر و قهر و عنف قریب سه لک
روپیه بزور سر پنجهٔ تطاول از اهل بنارس گرفت و از کمال
بی پروائي و بیهوشي او جمعی که متصدی این جور و ظلم بودند
بر وفق مضمون * بیت *
به نیم بیضه که سلطان ستم روا دارد * زنند لشکریانش هزار مرغ بسیخ
اضعاف مبلغ مذکور از میان برده انواع ظلم بعرض و مال و ناموس
آن مظلومان رسانیدند و آن بی خرد بد مآل جمع این مال را سرمایهٔ
جمعیت اسباب پریشاني و نکال ساخته ازانجا قدم جرأت پیش
گذاشت و چون فوجي بسر کردگی سید عالم و حسن خویشکی و
خواجه خسرو نوکران خود بر سر جونپور فرستاده بود و آنها رفته
بمحاصرهٔ آن پرداخته بودند مکرمخان صفوی حاکم آنجا تاب ثبات
و پایداري در خود ندیده بعد از انداختن توپی چند و اندک

آویزشی از قلعه بر آمد و باتفاق فرقهٔ مذکور در دو منزلی اله آباد
بار پیوست و هفتم ربیع الثانی که آن موقد نیران فتنه و فساد
باله آباد رسید سید قاسم بارهه نیز از قلعه بر آمده باو ملاقی شد
و چون آن باطل اندیش بیخرد بدستور سابق قلعه را بتصرفش
وا گذاشت و سید تاج الدین نام سیدی از اقوام خود بنیابت
خویش آنجا گذاشته با جمعیتی که داشت ضمیمهٔ جیش فتنه
گشت و باشجاع بعد از هشت و نه روز توقف در اله آباد از آب
گذشته قدم جسارت پیش نهاد و سرانجام حالش عنقریب عبرت‌افزای
هوشمندان خواهد گردید درین هنگام عاطفت بادشاهانه داؤد خان را
بمرحمت فیل با جل زر بفت نواخت و حسن علیخان را توش بیگی
کرده عطای خلعت و علم باضافهٔ پانصد بمنصب دو هزاری و هزارسوار
مباهی ساخت و یزدانی پسر عم او بفوجداری فتح پور خانوه از تغییر
راجه مهاسنگه بهدوریه ومرحمت خلعت و اسپ و باضافهٔ شش صدی
چهارصدسوار بمنصب هزار و پانصدی هزارسوار و سزاوار خان بخدمت
میر بخشیگری احدیان از تغییر رعد انداز خان و عنایت خلعت
و از اصل و اضافه بمنصب هزاری سه صد و پنجاه سوار و قزلباشخان
بانعام پنجهزار روپیه و شجاع خان و چندی دیگر از بندها بمرحمت
اسپ مورد نوازش گشتند دوازدهم ماه مذکور میر ابو المعالی ولد
میرزا والی مرحوم از جایگیر داران صوبهٔ بهار که بنابر ضرورت
بناشجاع گرویده درین وقت برهبری سعادت از لشکر او روی ارادت
بموکب اقبال آورده بود دولت زمین بوس دریافته بعطای خلعت
و اسپ با ساز طلا و فیل با جل زر بفت و شمشیر با ساز مینا کار

و خطاب میرزا خانی و انعام سي هزار روپیه و باضافهٔ هزاری پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار سوار مشمول مراحم گونا گون گردید و بعرض اشرف رسید که راجه انرده گور از کومکیان عساکر معقلا که بسبب اشتداد آزار قدیم چند روزي در اکبر آباد توقف کرده دربن اوقات با وجود بقیهٔ کوفت از روي کار طلبی بعزیمت لشکر ظفر اثر ازانجا روانه شده بود در نواحی مستقر الخلافة اکبر آباد روزکار حیاتش بسر آمد چهاردهم که عبور موکب منصور از نواحی مگن پور می‌شد شهنشاه مؤید دین پناه که همواره طلب همت از دلهاي آگاه واستفاضهٔ انوار توجه از بواطن اولیاء الله شیمهٔ کریمهٔ آنحضرت است بروضهٔ قدسیهٔ قدوهٔ اصفیاء عظام نقاوهٔ عرفاء کرام حضرت سید بدیع الدین قدس سره که بزبان عوام اهل هند بشاه مدار اشتهار دارد، عنان توجه والا انعطاف داده رسم زیارت بجا آوردند ومجاوران(۲) آن مزار فائض الانوار را از فیض انعام عام بهره ور ساختند هفدهم ظاهر قصبهٔ کوره که بادشاهزادهٔ والا تبار عالیمقدار ارجمند بخت بلند محمد سلطان با عساکر منقلا آنجا نزول داشتند و ناشجاع بچهارکروهی آن رسیده توقف ورزیده بود و توپخانه در برابر خود چیده عزم صف آرائی داشت مضرب سرادق نصرت وظفر گردیده و بادشاهزادهٔ ارجمند بلند مقدار محمد سلطان احراز سعادت ملازمت اشرف نموده یکهزار مهر بطریق نذر گذرانیدند و بعطای خلعت

(۲ ن) و دو هزار روپیه بخدم ومجاوران آن مزار فائض الانوار عطا کردند هفدهم الخ

خاص با نادری مورد نوازش گردیدند وهمچنین سایر امرا و بندهای که در رکاب ایشان بودند بدولت زمین بوس رسیدند - از شرائف اتفاقات و بدائع اسباب فیروزی آنکه زبدهٔ امرای عظام معظم‌خان که بموجب یرلیغ گیتی مطاع از خاندیس متوجه درگاه آسمان جاه گشته بود درین تاریخ که دو روز بعد ازان محاربه و قتال روی داد بموکب جاه و جلال پیوسته جبهه سای آستان سلطنت شد و از رسیدن بوقت مجددا حسن اخلاص و نیکو بندگی و جوهر همت و کار طلبی آنخان والا مکان که در پیشگاه خلافت جلوهٔ ظهور نموده مشمول انظار عاطفت وتوجه بادشاهانه گشت و یکهزار مهر برسبیل نذر گذرانیده بعطای خلعت خاصه با نادری قامت مباهات افراخت و شهنشاه مؤید مظفر روز دیگر دران منزل فیروزی اثر اقامت گزیده بتقسیم افواج نصرت شعار و تمهید لوازم رزم و پیکار پرداختند و درین روز بادشاهزاده محمد سلطان بعنایت خنجر خاصه با علاقهٔ مروارید و یک صد اسپ ازانجمله ده اسپ عربي و عراقي و معظم خان بعطای جمدهر مرصع با علاقهٔ مروارید و یک صد اسپ ازان جمله پنج اسپ عربي و عراقي یکي با زین و ساز طلا و خان دوران و راجه رای سنگه هر یک بعطای خلعت و محمد بدیع بن خسرو بن نذر محمد خان بمرحمت اسپ عراقي و پرسوجي باضافهٔ هزار سوار بمنصب سه هزاری دو هزار سوار مطمح انظار نوازش گردیدند ●

ذکر محاربهٔ شیران بیشهٔ هیجا و بهادران رزم پیرا و فتح و فیروزی عساکر ظفر لوا و فرار ناشجاع ادبار افزا از معرکهٔ مرد آزما

بر ضمائر دوربین دیده وران دانش آئین صورت اینمعنی جلوه‌گر است که هیچ صفتی در آدمی نکوهیده‌تر از لجاجت و پرخاش جوئی و شور انگیزی و فتنه خوئی نیست چه برداءت این خصال ذمیمه بسیار باشد که دولتهای عظیم خلل پذیر گردد و کاخ رفعت و قصر حشمت سلاطین والا مقام بانهدام گراید بسا نامداران والا نژاد بافروزش نیران جدال و عناد خرمن اقبال و کامرانی بباد داده اند و از باطل ستیزی و سبک سری سر برسر کینه وری نهاده • شعر •

بنزدیک کار آگهان روشن است • که زنجیر گردن رگ گردن است
کجا شعله با خار و خس آن کند • که با خویش مغرور نادان کند
تهی مغز کم ظرف همچون حباب • ز خویش است بنیاد کارش خراب

خاصه دران هنگام که این رذائل فساد انجام با سوء تدبیر و اختلال رای که خود به تنهائی سرمایهٔ هزار زیان و بحقیقت دشمن خانگی عبارت از آنست قرین شود و اگر بایندحالت و خامت اثر کفران نعمت و نا سپاسی و نسیان عهود و ناحق شناسی علاوه گردد و نیت خیر اساس و اندیشهٔ حق پژوه که دولت و بهروزی و سعادت و فیروزی از نتائج و برکات آن است مفقود باشد مکافات آن بطریق اولی از پیشگاه عدالت منتقم حقیقی که پاداش هر نیک و بد در کارخانهٔ قدرت بدیع او آماده و مهیاست بمنصهٔ ظهور رسد و پیداست

که چون کسی را اتفاق ظهور این احوال با یکی از خداوندان اقبال و برگزیدهای خاص ذوالجلال افتد زود تر از زود مستحق خذلان و نکال وسزاوار نکبت و ادبار گشته سرانجام کارش بخواري ونگونساری کشد آري در پیشگاه ارادهٔ ازلي و مشیت ربانی هرکس غبار خلاف انگیزد روزگارش خاک مذلت بسر ریزد و هرکه از سگال جوئي و نا خرسندي با قضا و قدر ستیزد و با کارکنان آسماني در آویزد • ع • چندان افتد که هرگز بر نخیزد • مصداق این بدیع سخن صورت حال ناشجاع فتنه جوي عاقبت دشمن است که از بی خردی و باطل‌اندیشی وزیادهٔ طلبی و حسد کیشی حقوق مروت و مردمی خدیو جهان و مراعات سوابق عهد و پیمان بر طاق نسیان گذاشته بباد دامن نخوت و غرور نیران خلاف و نزاع افروخت و بدست کردار خویش تیشه بر پای بخت و دولت زدهٔ بآتش کین خود سوخت تفصیل این مقام آنکه چون بنصائح والای پادشاهي که هر یک عنوان نامهٔ هوشمندی و آگاهی بود آن سر خوش نشاء غفلت و غرور را اندوهٔ شعور دست نداد و چنانچه گزارش یافته از الهآباد بقصد محاربه و پیکارکام ادبار پیش نهادهٔ در عزیمت ناصواب خویش رسوخ و اصرار داشت و درین وقت با جنود نکبت اثر در برابر مواکب ظفر پیکرنشسته همت بر استیصال خود می گماشت لاجرم شعلهٔ قهر جهان سوز شهنشاه دشمن گداز از کانون غیرت زبانه زدهٔ صرصر سطوت بادشاهی از مهب غضب وزیدن گرفت و تنبیه و گوشمالی آن بیخرد بی مآل از واجبات دولت و اقبال دانستهٔ روز یکشنبه نوزدهم ربیع الثانی مطابق بیست و سیوم دی ماه

که روز سیوم وصول رایات ظفر پناه بموضع کوره بود عزم صف آرائی و کارزار با آن برگشته بخت تیره روزگار از خاطر اقدس سر بر زده فرمان قهرمان جلال صادر شد که توپخانهٔ رعد نهیب برق نشان را پیش برده در برابر افواج غنیم صاعقه بار و آتش فشان سازند و موکب نصرت پیرا لوای همت بدفع اعدا برافرازند بمجرد صدور امر کرامت اثر دریا دریا لشکر چون بحر از جنبش نسیم بجوش آمده و نهنگان شیر افگن دشمن شکن تن بزیب جبه و جوشن پیراسته فوج فوج مانند موج از پی هم برخاستند و یساولان جنود دولت و میر توزکان بهرام صولت به ترتیب و تسویهٔ عساکر گردون شکوه پرداخته صفوف قتال بر آراستند هراول برایت اقتدار غرهٔ جبین حشمت و سربلندی طراز کسوت نصرت و فیروزمندی بادشاهزادهٔ والا تبار محمد سلطان رونق یافته خانعالم و سید مظفرخان بارهه و سید نجابتخان بارهه و ارادتخان و شیر سنگه راتهور و قزلباش خان و راجه اودیبهان میرتیه و هر جس (۲) کور و بهادر بیگ و راجسنگه کور و اودیبهان کور و گروهی دیگر از مبارزان شهامت نشان بایشان معین شدند و ذو الفقار خان با توپخانه و اکثر برقندازان و جمعی از دلیران عرصهٔ وغا و ثابت قدمان معرکهٔ هیجا مثل نقی جنگخان و رشیدخان انصاري و راوبهاو سنگه هاده و لودیخان وسید شیرخان بارهه و زبردستخان و سکندر روهیله و رام سنگه راتهور و دولت افغان و سید نور العیان بارهه و کاکر خان و عبد الباری و قادر داد

(۲ ن) میر حسن

انصاري و عبد الرسول بيگ روز بهاني و محمد مراد بيگ بهراولئ آن مقدمة الجيش فتح و فيروزي و اهتمام مراسم برق انگني و دشمن سوزي پيش قدم ميدان نصرت گشته گوي مسابقت از اقران ربود و راجه جسونت سنگه را با سپاه و راجپوتان او دربرانغار نصرت آثار حکم صف آرائي شد و مهيس داس راتهور و محمد حسين‌شلدوز و مير عزيز بدخشي و بلوي چوهان ورامسنگه و هررام راتهور ضميمهٔ فوج او گشتند و اسلام‌خان با احتشام‌خان وسيفخان‌خان واکرام‌خان و همت خان و سيد بهادر و سيد علي اکبر بارهه و سيد زبردست بارهه وشجاعتخان و دلاور خان و ابو مسلم خويش اسلام‌خان و ممريز مهمند و سيد يادگارحسين بارهه و عبدالله بيگ وکشور سنگه هاده و سيد احمد کبير و سيد کرم الله بارهه و شهاب الدين قليخان وسبحان‌سنگه‌بيگ روز بهاني با برخي از توپخانه وجمعي از برقندازان بهراولئ آن فوج دريا موج قرار يافت و سرداري جرانغار فيروزي شعار نام زد قرهٔ باصرهٔ دولت و کامگاري و غرهٔ ناصيهٔ حشمت و بختياري بادشاهزادهٔ عاليقدر سعادت توام محمد اعظم شده سپاه ايشان با خان دوران و راجه رايسنگه سيسوديه و ميرزا خان و بيرم ديو و سنبل سنگه سيسوديه و هوشدار خان و مسعود خان و سندر داس‌سيسوديه و سيد شمس بارهه و راجه چترمن جادون وجمعي ديگر از بندها و منصبداران دران طرف صف نصرت آراستند وکذور رام‌سنگه بارا و امرسنگه بارا و چندراوت و علي‌قليخان و جگت سنگه هاده و سورجمل کور و شرفخان بيگ ترکمان و کاکرخان و مير حسيني و ميربرهاني و فتح سنگه کچواه و چندي ديگر از مبارزان

نصرت مند بهمراهی آن فوج مامور شدند و سرگردگی التمش
به حسن جرأت و کوشش بهادر خان تفویض یافته مصری و غلام
محمد افغان و عبد النبي انصاری ولد هادي‌داد خان و محمود خان
ولزاق و سلطان داؤد زئی و عمر ترین و گروهی دیگر از بهادران
جلادت منش شهامت آئین در سلک همراهی او منتظم گردیدند
و در دست راست موکب جلال داؤد خان با جمعی از دلیران
عرصهٔ قتال مثل راجه اندرمن دهندیره و راجه دیبی سنگه بندیله
و یکه تاز خان و سادات‌خان و سید شجاعت خان و عبد الرسول دکنی
و چتر بهوج چوهان و اندرمن بندیله و ابو المکارم ولد افتخار خان
مرحوم و خواجه رحمت الله و خواجه حسن و خواجه محمد شریف
ده بیدی و کشن سنگه چندراوت بطریق طرح معین گشته کمر
جانفشانی برمیان همت بست و راجه سجان سنگه یا سید فیروز
خان و هزبر خان و حسن قلیخان (٥) و سید بهادر بهکری و فتاح خان
و کامگار خان ولد شاه بیگ خان و مقیم خان و اوزبکخان و سید
مقبول عالم و بهرام ولد یوسف محمد خان و میرزا علي عرب و
قاسم و خضر پسران هزبر خان و سید قطب عالم و دیگر مبارزان
بسالت کیش ثابت قدم در دست چپ طرح شده چتر آسمان
سای هما آسای از اوج قول سایهٔ سعادت برمفارق فدویان عقیدت
مند افگنده قلب لشکر بفر شوکت و حشمت بادشاهی که پرتو انوار
عظمت و جلال الهي است قوت گرفت و جمعی از بندهای

(٥ ن) علیخان

اخلاص نشان مثل عابد خان و اسد خان بخشی دوم و فیض الله خان با محمد عابد برادر خود و سید عزتخان و محمد بدیع بن خسرو بن ندر محمدخان و دیندار خان و رضوانخان (۶) و منعمخان و غیرتخان و تهور خان و مخلص خان و افتخار خان و اله یار خان (۷) و سید هدایت الله صدر و رای رایان و شیخ عبد القوی و نصرتخان و پلنگ حمله و میر نعمت الله و محمد علیخان و مراد خان و ذوالقدر خان و سیف الدین صفوي و شیخ نظام و ملتفتخان و اسمعیل ولد نجابتخان و لطف الله خان ولد سعد الله خان و افتخار ولد فاخرخان و قباد بیگ و آقا یوسف و محمد مقیم دیوان بیوتات و معدن خان و قطب کاشي و محمد عابد ولد زاهد خان مرحوم و فتح الله نواسهٔ معتمد خان و جهانگیر قلي بیگ داروغهٔ قور خانه و محمد تقی برادر زادهٔ وزیر خان و اختیار ترین و عبد الله بیگ شیرازی و ولي محمد انصاري و جمال غوري و صالح بیگ و کامل بیگ گرز بردار و خواجه بختاور و خدمتگار خان کامیاب ملازمت رکاب ظفر مآب شهنشاه مالک رقاب گردیدند و تا بنده اختر برج سلطنت رخشنده گوهر درج خلافت بادشاهزاده محمد اعظم را بدستور دیگر معارک و حروب بهره اندوز سعادت همراهي نموده باخود درحوضهٔ فیل‌خاص نشانیدند و عمدهٔ امراي عظام معظم خان را که با جمعی قلیل بایلغار رسیده بود در حوضهٔ فیلی جاي داده حکم فرمودند که فیل مرکوب او در جنب فیل مبارک باشد و یمین و یسار قول که دو

(۶ ن) رضوی خان (۷ ن) الله یار خان

زوي نصرت وظفر بود بدو فوج دیگر استحکام یافته سرداری میمنه
جوهر شهامت و کار فرمائي محمد امین خان میر بخشي مقرر
ردید و گنج علي خان و سید منصور بارهه و بهگونت سنگه هاده
متوسین بندیله و سید مسعود بارهه و عباس افغان و فرهاد بیگ
علیمردان خاني و خواجه صادق بدخشي و جیسنگه بهدوریه و سید
اتار بارهه و شیخ نظام قریشي و سید حامد بخاري و روپسنگه راتهور
چندی دیگر با خان مذکور معین شدند و کار فرمائي میسره بحسن
سالت و جانفشانی مرتضی خان تفویض یافته سید حامد
خلف او و کیسری سنگه بهورتیه و راي سنگه راتهور و سوبهکرن
بندیله و محمد بیگ ارلات و نصرت خان و نیازی خان و رگهناتهه
سنگه راتهور و خانه زاد خان و قابلخان و سلطان بیگ و میر رستم و
احمد کاشی و شیخ جلال داوٌد زئی و لطف الله میداني بهمراهی
و تعین یافتند و عبد الله خان سرای و عبد المجید دکنی و
رنبهاجی و سیف بیجاپوري و آتش قلماق و ولی بیگ کولای و
امام وردي و یادگار بیگ ارلات و عرب شیخ ولد طاهرخان مرحوم و
جمعی دیگر از دلیران کار طلب بقراولی سپاه ظفر پناه توسن جلادت
بر انگیختند و خدمت چنداولی بخواصخان و اخلاصخان و سزاوار
خان و رای قنوجی و جمعی دیگر از منصبداران و گروهی از احدیان
مفوض گشت و فیلان ملک پیکر خصم افگن دشمن ربا که هریک
تیره ابر طوفان خیز بلا و مایهٔ سیه روزی اعدا بود باسلحه و یراق
جنگ شکوه آسمانی یافته و برق افگنان چابک دست قوی بازو
و تفنگچیان موشکاف شعله خو بر پشتهٔ پشت آنها جای گرفتند

و در هر فوج چندی ازان عربده جویان معرکهٔ آشوب با توپخانهٔ جداگانه معین گشته از اسباب سطوت و صولت دقیقهٔ نا مرعی نماند در آنروز از کثرت سپاه و جوش لشکر آثار شور محشر هویدا بود و از غبار سم ستور و وفور مواکب منصور چهرهٔ آسمان و روی زمین ناپیدا لشکری آراسته و رنگین چون خیل سبزه و ریاحین تو گفتی از زمین میجوشید و جیشی پر قهر و طیش مانند امواج بحر مواج از شورش کین میخروشید زمین با همه تحمل و سخت جانی از حمل گرانی آن خیل انبوه ستوه بود و از بسیاری فیلان آهنین جوشن فلک شکوه سراسر دشت و صحرا کوه می نمود * شعر *

زمانه شور محشر عرض میکرد * زمین از چرخ وسعت قرض میکرد
چنان از جوش لشکر فحط جا بود * که نقش سایه بر دوش هوا بود
اگر سیماب باریدی چو باران * بماندی بر سنان نیزه داران

القصه قریب بود هزار سوار مکمل آراسته که کم وقتی در ظل رایت سلاطین نامدار و خواقین گردون اقتدار مثل آن فراهم آمده باشد مهیای نبرد و آمادهٔ گیر و دار گردید و حکم اشرف صادر شد که اردوی معلی و دولتخانهٔ والا در همانجا که بود نزول اجلال داشته باشد و در همین روز ناشجاع نیز به ترتیب و تسویهٔ افواج خویش پرداخته خود باالله وردیخان و عبدالرحمن بن نذر محمد خان در قول قرار گرفت و بلند اختر پسر خرد خود را با سید عالم بارهه وسید قاسم قلعه دار اله آباد و سنجر و سیف الله پسران الله وردیخان با فوجی خان مذکور و فشونی دیگر از مردم کاری هراول کرد وشیخ ولی فرملی را با جمعی بهروالیه آنها تعین نمود و زین الدین پسر بزرگ را

با فوجی عظیم در برانغار باز داشته حسن خویشگی را با جمعی هراول او ساخت و مکرمخان صفوي‌را با سید راجي وچندی‌دیگراز سرداران عمده و گروهی انبوه در جرانغار مقرر نمود و شیخ ظریف داود زئی را با فوجی طرح ساخته اسفندیار معموری را در التمش مقرر داشت و اهتمام توپخانه با ابو المعالی میر آتش گذاشته میر علاء الدوله دیوان خود را با جماعهٔ بچنداولی و سید قلی اوزبك را با جوقی بقراولی گماشت مجملا بعد از انقضاي چهار گهري از روز مذکور که صفوف قتال ترتیب یافته شهنشاه مؤید عالمگیر بسنت سنیهٔ خویش که در معارک رزم و پیکار و التزام سواری بر فیل فرموده اند تا فروغ طلعت مهر انوار از اوج رفعت و علو بر عرصهٔ کارزار تافته هم از حسن دلیری و تلاش و جوهر سعي و کوشش مجاهدان فیروزی شعار آگهي یابند و هم‌افواج نصرت اثر وکافهٔ سپاه و لشکر را مشاهدهٔ فر عظمت و جلال آنحضرت سرمایهٔ ثبات و قرار همت و استقلال گردد بسان خورشید که بر سپهر اعلی‌برآید بر فیلی ظفر پیکر آسمان منظر سوار شده پایه افزای عزت و علا گردیدند و همعنان جنود توفیق و تایید با فر فریدون و حشمت جمشید در کمال آهستگی و آرام بنوعي‌که ترتیب صفوف و تسویهٔ افواج برهم نخورد مسافتی که تا لشکر گاه غنیم بود بکام نصرت پیمودند و سه پاس‌از روز گذشته بفاصلهٔ نیم‌کروه از معسکر مخالف در سر زمینیکه توپخانهٔ همایون را نصب کرده قراولان موکب اقبال آنجا میدان جنگ دیده بودند در برابر اعادی صف کشیدند ناشجاع فتنه اندیش‌آنروز قدم جرأت از جای خود پیش نگذاشته برخی از

توپخانه را با سید عالم بارهه و سید مرتضی امامی و شیخ ظریف
و شیخ ولی فرملی و سید راجی و سرداران خویش ربع کروه از لشکر
گاه پیش فرستاد که آمده برابر جنود ظفر اثر به توپ و تفنگ
نیران جنگ بر افروزند باشارهٔ والا کار فرمایان توپخانهٔ منصور نیز
شعله افروز حرب و پیکار گشته اژدهای آتش فشان بان و نهنگ
خون آشام توپ و تفنگ را سر بجان مخالفان دادند و تا شب از
طرفین هنگامهٔ جدال گرم بود و چون شب در رسید و ظلمت لیل
پردهٔ تیرگی بر چهرهٔ بخت اعدا کشید ناشجاع نرقهٔ مذکور را باتوپخانه
باز پس طلبیده سپاه خود را یکجا فراهم آورد و چون سرزمینی که
اعدا آنجا بجنگ پیش آمده بودند مکانی مرتفع بود و بر معسکر
آنها اشراف داشت معظم خان بصواب دید رای صائب چهل توپ
از توپخانهٔ بادشاهی برده در سرزمین مذکور رو به لشکر ادبار نصب
نموده و یرلیغ گیتی مطاع صادر شد که عساکر ظفر قرین بهمان
ترتیب و آئین که صف بسته ایستاده بودند از اسپان فرود آمده با
جوشن و سلاح شب را پاس دارند و سرداران فیروزی نشان هریک
در پیش موج خود مورچال بسته از غدر و کید اعدا غافل نباشند
و بموجب امر اعلی معظم خان تا پاسی از شب بر اطراف لشکر
فیروزی مصاف گشته باهتمام مورچالها و تاکید مراتب خبرداری
و کشک قیام داشت و آن شب بر طبق فرمان لازم الامتثال مبارزان
موکب فیروزی مآل سلاح از بر نیفگندند و زین از اسپان بر نداشتند
و گیتی خدیو عالم گیر بعد فراغ از مراسم حزم و احتیاط بادشاهانه
از فیل فرود آمده بدولتخانهٔ مختصری که باشارهٔ والا دران نبردگاه

اقبال ترتیب یافته بود نزول اجلال ارزانی داشتند و بعد از ادای
نماز مغرب و عشا و طلب نصرت و فیروزي از حضرت خلاق ما یشاء
با بخت بیدار و دل هوشیار بر بستر استراحت تکیه فرمودند و در
اواخر این شب سعادت پرتو سانحهٔ شورش افزا بظهور پیوست که
ظاهر بینان صورت پرست آنرا چشم زخمي عظیم دانستند و ازانجهت
فی الجمله تفرقه و برهم خوردگي بعساکر منصور راه یافت چنانچه
جمعی از کوته نظرتان تنک حوصله را که از پیرایهٔ ثبات نفس
و رسوخ همت بهرهٔ نداشتند پای ثبات و قرار لغزش پذیرفته عنان
استقلال از کف رفت وتیره درونان نفاق پژوه را که هیچ لشکری
از وجود فساد آمود آن گروه خالی نیست دست آویز خلاف منشی
و بیراه روی بدست آمد اما هوا خواهان وفا کیش عقیدت منش
که پیوسته لطائف تاییدات آسمانی و امداد عون عنایات ربانی
در بارهٔ این دولت جاوداني بی توسط اسباب ظاهری بچشم شهود
و عیان دیده و حسن توکل و رسوخ همت آسمان پیوند این خدیو
مؤید فیروز مند بارها در مهالک و اخطار سنجیده بحبل المتین
اقبال بیزوال شهنشاه دین پناه وثوق و اعتصام تمام داشتند تزلزل
در اساس والای عبودیت و اخلاص شان راه نیافت - شرح این واقعهٔ
عبرت افزا آنکه راجه جسونت سنگه ضلالت کیش جهالت خو که
شهنشاه نضل پرور فتوت گستر از کمال مروت ذاتی و کرم جبلی
سوابق زلات و تقصیراتش را بعفو و بخشایش مقرون ساخته مراحم
و عنایات بی اندازه که بعض ازان رقم زدهٔ کلک حقائق نگار شده
در بارهٔ او بظهور رسانیده بودند اگرچه بظاهر سر بر خط بندگی و

انقیاد نهاده اظهار دولت خواهی میکرد چنانچه بدین جهت درین
یورش ظفر پیرا بهمراهیِ موکب جهانکشا اختصاص یافته بود لیکن
ازانجا که طینت فتنه سرشت او از خمیر مایهٔ کفر و عناد تخمر
و داعیهٔ شر و فساد در ضمیر نفاق پرورش مرکوز و مضمر بود و نظر
بر خبث باطن خویش کرده خائف و نا ایمن می زیست پیوسته
از بد نهادی و شقاوت منشی فرصت افساد و بد اندیشی می جست
و نهانی مادهٔ خلاف و طغیان در خاطر می پخت تا اینکه
درینوقت که خدیو جهان نظر بر ظاهر حال آن کافر بد سگال کرده
اورا سردار فوج برانغار ساخته بودند بعزم شورش انگیزی از معرکهٔ
کارزار قصد فرار نمود و شباشب کس نزد ناشجاع فرستاده از داعیهٔ
فاسد خود اورا خبرداد و اواخر شب مذکور از تیره روزی و سرگشته
بختی با تمام لشکر و سپاه خویش وگروهی دیگر از راجپوتان ضلالت
کیش که با او در برانغار معین بودند مثل مهیس داس ورام سنگه
و هر رام راتهور و بلوی چوهان و جمعی دیگر از سست عقیدتان
باغوای غول جهل و غرور از موکب منصور روگردان شده عنان بوادیِ
ادبار تافت ونخست باردوی بادشاهزاده محمد سلطان که بر سر راه
آن گمراه بود گذشته مردمش دست جسارت بغارت کشودند و هرچه
توانستند تاراج نمودند و چون بلشکرگاه اقبال رسید نیز در اثنای
گریز از مقاهیر لئیم دست اندازیهاي عظیم واقع شد و همچنین
آن سر خیل اهل نکال با آن حزب کفر و ضلال بهرجا میگذشت
هرچه و هرکس بر سر راه مي آمد دست خوش تاراج و پایمال
تطاول راجپوتان میگشت و ازین جهت شورش و انقلاب عجبی

در اردوی معلی راه یافته مردم بهم بر آمدند و خبرهاي موحش لشکر آشوب شائع شد و مفسدان فتنه جو و هرزه کاران اردو سر بفساد برداشته دست جرأت بخزانه و کارخانجات و دواب بادشاهی و امتعه و اموال امرا و منصبدار و سپاهی دراز کرده بخود سري و شورش افزائی پرداختند و چون نزدیک بصبح این خبر بلشکر ظفر پیکر رسید باعث برهم‌خوردگی جنود فیروزي اعلام گشته سلک جمعیت موکب همایون از انتظام افتاد و بسیاری از مردم پست فطرت کم حوصله و آحاد لشکر و سپاه برای خبر گیری بنگاه از روی سراسیمگي و اضطراب بمعسکر والا شتافتند و باین تقریب رخ از عرصهٔ کارزار تافتند و جمعی از سفله نهادان کوته اندیش و دو رویان منافق کیش بخیالات باطل و فکرهای لا طائل احتمال غلبهٔ طرف مخالف را رجحان داده شبا شب بلشکر ناشجاع پیوستند و گروهی دیگر از بیدلان عاقبت گزین و کم فرصتان ادبار قرین پای همت پس کشیده از دولت مرافقت و همراهیِ موکب جهانکشا باز ماندند بالجمله چون خبر فرار آن ضلالت شعار بمسامع جلال رسید خدیو روزگار که ذات قدسي نشانش معدن تحمل و وقار و همت ثابت ارکانش در شدائد و مهالک بسان کوه استوارست اصلا و قطعا بوقوع این مقدمه از جا نرفته تزلزل در بنای استقلال آنحضرت راه نیافت و از سرا پردهٔ اقبال بیرون خرامیده بر تخت روان سواره ایستادند و بخواص امرا و بندهایِ که در رکاب فیروزی مآب حاضر بودند خطاب کرده فرمودند که سنوح این قضیه را از متممات اسباب فتح و ظفر میدانیم چه هرگاه آن مفسد ضلالت‌کیش را داعیهٔ بدخواهی و خلاف

اندیشی در خاطر بود رفتن او عین مصلحت دولت است رعنقریب
سزای کردار نکوهیدهٔ خویش خواهد یافت و بجبر بر همخوردگی
صفوف وتجدید توزک افواج پرداخته اسلام‌خان‌را که هراول برانغار بود
بجای آن رمیده بخت تیره روزگار سردارکردند وسیفخان و اکرام‌خان‌را
با جمعی از دلیران پیکار جو و مبارزان بسالت خو هراول او ساختند
و دیگر باره صفوف نصرت و فیروزی آراسته لوای دولت و بهروزی
افراختند و چون کوکبهٔ اقبال جهان افروز صبح ظاهر شده غبار فساد
هندوی تیره روز شب فرو نشست و خسرو گردون سریر عالم گیر مهر
بقصد جهان کشائی ترکش زرین از خطوط شعاعی برمیان بست
شهنشاه خورشید قدر فلک اقتدار بعزم رزم و پیکار و آهنگ جنگ
و کارزار جوشن نصرت و توفیق پوشیده و تیغ بخت و تایید حمائل
کرده بدستور روز پیش بر فیلی کوه پیکر سپهر مانند سوار شدند و
اگرچه از لشکری که روز گذشته درظل رایت فتح آیت مجتمع بود
بواسطهٔ سنوح قضیهٔ شورش انگیزی راجه جسونت سنگه تیره‌بخت
درین روز خجسته قریب بنصف متفرق شده از موکب جلال
تخلف ورزیده بودند لیکن ازانجا که این بادشاه توفیق سپاه را
بمقتضای وَمَا النَّصرُ اِلَّا مِنْ عِندِ اللّٰه در معارک کشورکشائی وجهان
ستانی جز بر تایید آسمانی و نصرو اعزاز ربانی نظر نیست و از
کمال صدق توکل و حسن اعتقاد اعتماد همت خدا دادش بر
اعانت و امداد سپاه و لشکر نه چه بکرات در شدائد محاربات صدق
کریمهٔ کَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِیلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً کَثِیرَةً بِاِذْنِ اللّٰه را هنگام کثرت
اعادی و قلت اعوان و انصار آزموده به نیروی ثبات و استقامت

در مضمار شجاعت و شهامت گوی سروری و قصب السبق برتری از خسروان آفاق ربوده نظر التفات همت بر تفرق افواج و نقص کمیت لشکر منصور نیفگنده باستظهار جنود غیبی واعتضاد جیوش سماوی با بقیهٔ عساکر فیروزی مآل متوجه میدان رزم و عرصهٔ قتال گردیدند و ناشجاع که روز پیش چنانچه گزارش یافت تقسیم افواج نموده میمنه و میسره و قلب و جناح مرتب داشته بود درین روز آن ترتیب و صف آرائی را تغیر داد و مجموع لشکر خویش یک صف کرده در عقب توپخانه باز داشت و خود با بلند اختر پسر خرد در وسط فوج قرار گرفته زین الدین پسر بزرگ او و سید عالم و شیخ ظریف داؤدزئی و شیخ ولی فرملی و حسن خویشکی در دست راست و سید قاسم و مکرم خان و عبدالرحمن خان بن نذر محمد خان در دست چپ صف آرا گشتند مجملا شهنشاه جهان با عساکر گیهان ستان به توزک و آئین شایسته آهسته آهسته روان شده چهار پنج گهری از روز گذشته با فوج غنیم رسیدند و نخست از طرفین بان اندازی و جنگ توپ و تفنگ سر شده نیران جدال اشتعال یافت و هنگامهٔ برق افروزی و عدو سوزی گرمی پذیرفت از نهیب صور ضرب زن و نیش زنبورک خصم افگن آثار قیامت آشکار و رگ جان دشمن فگار گردید توپ سیه درون آهنین دل بآواز بلند آوازهٔ اجل در شش جهت معرکه در داد و مهرهٔ تفنگ جان گسل از مهرهٔ پشت مخالفان گذر کردن آغاز نهاد و از گرمی برق بندوق و بان آب تیغ و سنان آتش آمیز شد و بسکه نائرهٔ کین بر افروخت تو گفتی زمین شعله خیز و آسمان شراره ریز گشت

• شعر •

شد از برق کین گرم بازار جنگ • خروشید باز اژدهائی تفنگ
دمادم ز خوابیدن ماشها • همین رفت دشمن بخواب فنا
ز بس آتش کینهها در گرفت • عرق بر بدن رنگ اخگر گرفت

درین حالت از توپخانهٔ همایون توپی به فیل مرکوب زین الدین پسر ناشجاع رسیده یکپای فیلبان و یکپای شخصی که در عقب فیل نشسته بود بر پرانید لیکن باو و فیل آسیبی نرسید و رفته رفته شعلهٔ حرب افروخته تر شده میان هراول جنود مسعود و لشکر مخالف کار جنگ از رعد خروشی و صاعقه ریزئ توپ و تفنگ گذشته بآمد و شد ناوک و خدنگ رسید و مبارزان پیکار جو و بهادران شهامت خو از هر دو سو دست کوشش از آستین جرأت برآورده بمقاتله و ستیز پرداختند و بآتش غیرت هنگامهٔ کارزار گرم ساختند از کثرت بارش تیر کمان نمودار ابر مطیر بود و عرصهٔ دار و گیر از مبارزان دلیر نیستان پر شیر می نمود نوک پیکان جگر فرسا سوزن آسا خار آرزوهاي باطل از دل اعدا بیرون کرد و ناوک مغفر شگاف جان ربا به شبک سازی و رخنه پردازی هوای پندار و غرور از سر پرشور مخالفان بر آورد

• شعر •

ز برج کمان طائران خدنگ • پریدند بر روی مردان جنگ
نهان گشت از تیر فرق عدو • بدان سان که در زیر نرگس کدو
گذشتی خدنگ از تن زخمدار • به بیرحمیِ باد از لاله زار

درین اثنا سید عالم بارهه که از سرداران عمدهٔ آن لشکر و رکن اعظم آن جیش نکبت اثر بود با فوجی عظیم از دلیران کار طلب جلادت

نشان وسه فیل مست جنگي کوه توان که هریك آشوب کشوری و برهم زن لشکري بود از دست راست غنیم بر جرانغار موکب ظفر شعار حمله کرده بصدمهٔ فیلان مذکور افواج دست چپ برهم‌خورد و پاي ثبات اکثر مردم آن سمت لغزش پذیرفته توفیق مدافعه و محاربه نیافتند و بی کوشش و آویزشي هزیمت خورده براه بی ناموسي شتافتند از وقوع اینحال کمال تفرقه و فتور بعساکر منصور راه یافته تمام افواج بحر امواج بهم بر آمد و مردمی که نه آبروي غیرت و حمیت داشتند و نه بهرهٔ از گوهر بي بهاي اخلاص و فدویت بوسوسهٔ دیو پندار و رهزني غول ادبار از سعادت و اقبال رو گردان شده عنان بوادي گریز سپردند و بی ضرورت عار فرار گزیده عرض سپاه‌گری و ناموس مردی خود بردند و سلك جمعیت قول همایون نیز از هم گسسته زیاده از دو هزار سوار در رکاب فیروزي مآب نماند بالجمله مخالفان تیره اختر از مشاهدهٔ تزلزل افواج نصرت اثر خیره تر شده به همان‌هیئت اجتماعی با فیلان مذکور روی‌جسارت بقلب لشگر ظفر اثرآوردند درین هنگام از بهادران جنود قاهره مرتضی خان از میسرهٔ قول و بهادر خان از التمش و حسن‌علی خان از طرح دست چپ هریك با معدودی‌از همراهان به نیروی همت‌واخلاص رخش شجاعت بر انگیخته سر راه بر دشمنان گرفتند و درهمین وقت شهنشاه توفیق سپاه نیز از مشاهدهٔ این حال‌روي فیل مبارك آسمان تمثال بسمت اعداي بد سگال گردانیده متوجه دفع آنها گشتند چنانچه پشت قول همایون بجانب برانغار نصرت آثار گردید و مبارزان فیروزمند و مجاهدان ظفر پیوند که بر اعادي حمله برده

بودند به نیروي جرأت و استقلال خدیو کشور اقبال و پشت گرمی امداد و اعانت سایهٔ ذو الجلال بجهد و کوشش تمام بآن گروه بد فرجام در آویخته چون باد صرصر که برخاک و خاشاک سبک سر وزد آن جسارت کیشان محال اندیش را از پیش برداشتند و به تیغ تیز و سنان خون ریز بسیاری ازان برگشته بختان باطل ستیز را برخاک هلاک افگنده لواي غلبه و استیلا بر افراشتند سید عالم را بمشاهدهٔ جوهر شهامت و دلاوری بهادران فیروزي لوا باد نخوت از سر رفته و بازوی همت سست گشته بگام فرار و ادبار براهي که آمده بود باز گشت لیکن آن سه فیل مست عربده جو که پیشاپیش فوج او بودند از دفع و منع مبارزان دلیر و ضرب تفنگ و تیر رخ از عرصهٔ کارزار نتافته بر همان وتیره خیره و تیره پیش می آمدند بلکه از بارش تیر و پیکان و صدمهٔ بندوق و بان بسان سیل از ریزش ابر تند تر شده روی قهر و صولت بجانب قول ظفر قرین آوردند و ازان سه فیل کوه پیکر عفریت منظر یکی پیشتر آمده بفیل مرکوب مبارک قریب شد و چون ابر تیره بخورشید تابان نزدیک رسید شهنشاه گران قدر کوه وقار بحملهٔ آن سبه مست بادهٔ کین از جا نرفته سررشتهٔ ثبات و قرار که مهین شیمهٔ آن خاقان مؤید کامگار است از کف نگذاشتند

• شعر •

بمردي ز جا یک سرمو نشد • ز راه چنان سیل یك سو نشد
به تمکین سرشته ز بس جوهرش • نجنبید جز نبض از پیکرش

و بقراولی که در حوضهٔ یکی از فیلان همراه نشسته بود اشارهٔ والا بصدور پیوست که فیلبان بد گهر خیره رو را که سوار آن فیل دلیر

جنگ جو و باشارهٔ کجک محرک صولت و تندی آن بد مست
دیوانه خو بود به تفنگ بزند و او بچالاکی و تیز دستی بندوقي
انداخته بمساعدت اقبال خصم افگن شهنشاه جهان تیرش بر نشان آمد
و آن مقهور لئیم مانند دیو رجیم که بشهاب ثاقب از آسمان فرو افتد
و بسان پلنگ خشمگین که از قلهٔ کوه نگونسار گردد از بالای فیل
فرو افتاد و فیلان بادشاهی رسیده فیلبانان دلیر و چالاک خود را
به پشتهٔ پشت او رسانیدند و آن دد صفت گسسته عنان در
قید اطاعت و فرمان خویش آوردند و آن دو فیل دیگر از قول
همایون گذاره شده بجانب دست راست جنود مسعود حمله بردند
و درین اثنا بلند اختر پسر ناشجاع و چندی دیگر از سرداران او مثل
شیخ ولي فرملی و شیخ ظریف داؤد زئي وحسن خریشگی و خواجه
خسرو هریک با فوجی روي جسارت بسمت برانغار موکب فیروزی
آوردند و هم از رفتن فیلان مذکور و هم از حرکت این فریق بآن
طرف درین وقت که خدیو کامکار مخالفان تیره روزگار را از جرانغار
دفع کرده بودند از عقب قول منصور که بجانب برانغار گشته بود
آثار برهم خوردگی و انقلاب ظاهر گشت و معلوم شد که غنیم بآن
طرف حمله کرده شهنشاه مالک رقاب خواستند که با ملازمان رکاب
نصرت مآب عنان توجه والا بآن سو تافته بدفع اعادی پردازند ازانجا
که یکی از کرائم فضائل و جلائل خصائل آنحضرت این است که در
عین شدت هنگامهٔ حرب و پیکار که کم کسی از شجاعان و پردلان
روزگار را دران حالت مرد آشوب متانت رای بر جاي ماند و اجرای
آثار شهامت و دلاوری بر نهج اقتضاي عقل اتفاق افتد آن خدیو

مؤید عالمگیر را با کمال جوش نشهٔ بادهٔ شجاعت و پر دلی سررشتهٔ دانائی از کف نمیرود و همواره جوهر شمشیر با گوهر تدبیر بکار میبرند در اثنای این اراده بخاطر دانشور رسید که چون روی جنگ و کارزار بسمت جرانغار گشته هجوم افواج مخالف در آن طرف است و ازین جهت هراول منصور نیز بآن جانب میل کرده مبادا از انحراف قول بسمت برانغار بادشاهزادهٔ عالیقدر والا تبار محمد سلطان و ذو الفقار خان را که مقدمة الجیش ظفر اند تذبذبی بخاطر راه یافته این حرکت را بر چیزی دیگر حمل کنند و خدا نخواسته فتور و تزلزلی بفوج هراول رسد و باعث مزید خیرگی و چیره دستی اعدا گردد لهذا بحکم دور اندیشی و پیش بینی کس نزد بادشاه زادهٔ والا تبار و خان شهامت شعار فرستاده حقیقت حال باز نمودند و پیغام فرمودند که شما بخاطر جمع و دل قوی در برابر غنیم بوده سررشتهٔ کوشش و پایداری از کف ندهید که ما بسطوت و اقبال دشمن مآل این جسارت کیشان محال اندیش را از برانغار دفع کرده بکومک خواهیم رسید و بعد از رعایت این دقیقهٔ حزم به نیروی همت خسروی و معاضدت تایید سماوی روی فیل مبارک بجانب دست راست گردانیده بمدافعهٔ مخالفان توجه نمودند و در خلال اینحال فیلی که اسلام خان سردار برانغار بران سوار بود بصدمهٔ بان رم کرده افواج آن طرف برهم خورد و اکثر مردم آن سمت ازجای رفته توفیق ثبات و قرار نیافتند اما سیفخان و اکرامخان که هاول اسلام خان بودند با معدودی قدم همت فشرده کوششهای مردانه نمودند و بخشان بیگ روز بهانی که کار فرمای توپخانهٔ برانغار

و پیش روي سیفخان و اکرامخان بود دران آویزش و پیکار جان نثار
گشته بمرتبهٔ والای شهادت و نیکنامی رسید و در اثنای این اختلال
شهنشاه فیروزي سپاه با جنود نصرو تایید آلهی و صلابت و شکوه
شهنشاهی بکومک رسیده بقیهٔ عساکر ظفر مآل را که قدم استقلال
فشرده روی همت از عرصهٔ کارزار نتافته بودند قوي دل ساختند
و به یمن دلیري و دلاوری آن حضرت مجاهدان بهرام‌صولت وملازمان
رکاب دولت دست جلادت از آستین سعی بر آورده باعداي تیره
بخت در آویختند و بکوششهاي دلیرانه و نبردهاي مردانه سلک
جرأت وجمعیت آنها از هم گسیختند و درین گیرودار شیخ ولي
فرملی که هراول بلند اختربود از دم تیغ مبارزان شهامت پرور زهر
هلاک چشید و حسن خویشکی زخمی شده در عرصهٔ رزمگاه افتاد
و بسیاری ازان مخذولان بد نهاد را شعلهٔ سنان آتش بار و برق
شمشیر صاعقهٔ کردار مجاهدان بسالت شعار خرمن حیات بباد فنا
برداد و بلنداخترچون اختر راجع برگشته با معدودي خود را بناشجاع
برگشته طالع رسانید القصه خدیو فیروز بخت کامیاب چون خورشید
جهانتاب که بیک تیغ کشیدن ساحت میدان سپهر از هجوم نجوم
بپردازد و مانند باد صبا که بیک وزیدن صحن چمن از خس
و خاشاک پاک سازد بیک توجه بادشاهانه عرصهٔ برانغار را نیز از
غبار تسلط و استیلاي مخالفان جسارت منش پرداختند و بعد از
دفع آن مقهوران بدسگال قرین عظمت و جلال متوجه پیش شده
لواي همت بدفع ناشجاع افراختند و قدمی چند رفته بودند که
مکرمخان صفوی فوجدار جونپور که چنانچه قبل ازین گزارش یافته

بنابر اضطرار بناشجاع پیوسته ضمیمهٔ لشکر او شده بود و درینوقت بدلالت بخت و رهبری سعادت از جنود ادبار روگردان گشته بجانب موکب ظفر قرین می آمد از دور برسم زنهاریان نمایان شد و از میامن مراحم بادشاهانه امان یافته شرف زمین بوس دریافت خاقان جهان او را بر حوضهٔ فیلی جای داده همراه گرفتند و بعد ازو عبد الرحمن بن نذر محمد خان که در زمان اعلی حضرت در سلک کومکیان بنگاله انتظام یافته با شاهشجاع می بود رسیده جبههٔ نیاز بر خاک عبودیت سود و سنجر پسر الله وردیخان که جدائی پدر اختیار کرده روی ارادت بلشکر ظفر اثر آورده بود باحراز ملازمت اشرف چهرهٔ مباهات بر افروخت و درین اثنا پیک اقبال مژدهٔ نصرت رسانیده خبر فرار شاهشجاع سامعه پیرای اولیای سلطنت گشت و از گلشن عنایت ازلی باد بهار مسرت و خوشدلي بر غنچهٔ خاطر بندهای عقیدت مند و فدویان اخلاص پیوند وزیده گل فتح و فیروزي از گلبن امید شگفت همای دولت بال سعادت کشود و شهباز حشمت اوج عزت گرفت زمانه تهنیت دوستکامی داد سپهر بشارت کامرانی فرستاد دهان تیر از خندهٔ نشاط لبریز گشت تیغ را زنگ غم از دل زدوده شد کمان آبروي نیاز بالا کشید سنان قد برعنائی افراخت نقارهای شادیانه و نشاط بر پشت فیلان و اسپان بنوازش در آمده نواي دلکشای بهجت و کامیابی بلند گردید و از صدای کرنا و خروش نفیر طنطنهٔ عظمت و جلالت بگوش گردون رسید و بالجمله بمیامن تاییدات ربانی و امداد جنود آسمانی و حسن ثبات قدم و نیروی بازوي همت و جرأت این فرازندهٔ لواي کشور

ستانی با وجود تفرق و انتشار لشکر و برهمخوردگی افواج ظفر اثر و ظهور انواع نفاق پیشگی و عذر سگالی منافقان کید اندیش واقعه طلب و چندین فتور و چشم زخم عظیم که عساکر جاه و جلال را درین مصاف اقبال روی داده اینچنین فتح نمایانی که طراز فتوحات آسمانی و عنوان مآثر کامگاری و کامرانی تواند بود نصیب احبای سلطنت روز افزون گردید و ناشجاع رمیده بخت برگشته ایام بهزاران خسران و ناکامی و خذلان و بد سرانجامی با پسران الله وردیخان و سائر جنود نکبت نشان عنان بوادی ادبار تافته راه فرار پیش گرفت و اردو و بنگاه و اکثر اسباب تجمل و جاهش دست خوش تاراج افواج ظفر پناه گشته بباد نهب و غارت رفت و تمام توپخانه و بیشتر فیلان بزرگ نامی او غنیمت اولیای دولت گردید چنانچه یکصد و چهارده توپ از خرد و کلان و یازده زنجیر فیل کوه توان بقید ضبط و تصرف آمد القصه خدیو جهان بعد از حصول این فتح شگرف که فی الحقیقت بی منت سپاه و لشکر و مشارکت کوشش خدمت فروشان کوتاه نظر دست داد بلکه بمحض تایید ازلی و امداد جیوش سماوی اتفاق افتاد دست نیاز بدرگاه ایزد نصرت بخش کارساز برآورده سپاس مواهب نامتناهی الهی بجای آوردند و با جنود مسعود از لشکرگاه غنیم که نزدیک بتالاب موضع کچهوه بود گذشته منزل آرای اقبال گردیدند و ازانجا که بمقتضای دور بینی و مصلحت گزینی قلع مادهٔ افساد و شورش انگیزی ناشجاع بیخرد باطل ستیز بر ذمت همت بادشاهانه از لوازم خیر اندیشی و شرزدائی و واجبات امور سلطنت و جهان پیرائی بود و تاخیر

دران منافی قانون تدبیر مینمود چه متصور بود که آن نخل نتنهٔ ثمر بوستان ملک در حدود بنگاله قوت گرفته دیگر باره شاخ و برگ فساد جهاند و ریشهٔ غرور و استبداد در زمین خصومت و عناد دواند لا جرم بعد از نزول بمنزل‌گاه عز و جلال جمعي از عساکر نصرت مآل بباشلیقی جوهر تیغ عظمت و کمال فروغ کوکب ابهت و اقبال بادشاهزادهٔ والا قدر محمد سلطان بتعاقب آن مرحله پیمای وادی ادبار و خذلان تعین نموده حکم فرمودند که بمراسم تکامشی پرداخته هیچ جا اورا مجال اقامت و درنگ ندهند و تا اقصی ممالک بنگاله رفته ساحات ولایات شرق رویه را از خار وجود شر آمودش بپیرایند و فرمان شد که بادشاهزادهٔ والا تبار در منزل مذکور توقف نکرده همدرین روز فیروز با جمعي که در رکاب ایشان حاضر بودند بزودی متوجه آن مهم گردند و پیشتر منزل گزیده آنجا انتظار رسیدن امرای کومکی و جمعیت افواج برند و آن مهین شعبهٔ دوحهٔ سلطنت را عجالة بعطاي یک عقد مروارید گران بها که بپوشش اقدس اشرف پذیرای سعادت و شرف بود با دو پدّه که بر کتف همایون داشتند نوازش نموده مرخص فرمودند و بعد از رسیدن اردو و کارخانجات سه تفوز خلعت خاص با شمشیر خاصه برای ایشان فرستادند و تا بیست و ششم این ماه شهنشاه با حشمت و سعادت و اقبال و عز و جاه دران منزل فیروزي اثر اقامت گزیده سریر آراي دولت و کامرانی بودند و هرروز جمعی از بندگان عتبهٔ خلافت و مجاهدان جنود نصرت کامیاب عواطف بادشاهانه می گشتند ازانجمله زبدهٔ امراي عظام معظم خان که بعد از رهائی زقید تا اکنون بمنصب سربلند

نگشته بود بمنصب والای هفت هزاري هفت هزار سوار و انعام ده لك روپیه وعطای خلعت خاص با پوستین سمور وفیل خاصه با ساز نقره و جل زر بفت و شمشیر وسپر با ساز مرصع مشمول مراحم گوناگون گردید (و محمد[۲] امین خان خلف خان مذکور بمرحمت یک زنجیر فیل و بهادر خان بمکرمت خلعت خاصه با نادری) و عبد الرحمن بن نذر محمد خان که چنانچه سابق ذکر یافت در روز جنگ از خیل مخالف جدا شده به تقبیل رکاب اقبال ظلمت زدای چهرهٔ بخت گشته بود بمنصب پنجهزاری دوهزار و پانصد سوار و عطای خلعت خاص و پنج سر اسپ یکی عراقی با ساز طلا و مکرمخان که کیفیت حال او نیز سمت گزارش یافته بعنایت خلعت خاصه با نادری و پنج سر اسپ یکی عربی و دیگری عراقی و یک زنجیرفیل و باضافهٔ هزاری بمنصب پنج هزاری چهار هزار سوار و ذوالفقار خان و اسلام خان هریک بعنایت خلعت خاصه وکنور لعل سنگه ولد راناراج سنگه بعطای یک عقد مروارید و سر پیچ وجیغهٔ مرصع و راو بهاو سنگه هاده بمرحمت خلعت و اسپ و شمشیر با ساز مرصع و باضافهٔ هزاری پانصد سوار بمنصب چهار هزاری دو هزار و پانصد سوار و راجه سجان سنگه بندیله باضافهٔ پانصدی پانصد سوار بمنصب سه هزار و پانصدي سه هزار سوار و رایسنگه راتهور بمکرمت اسپ با ساز طلا و سر پیچ مرصع و جمدهر مرصع با علاقهٔ مروارید و باضافهٔ هزاري پانصد سوار بمنصب سه هزاري دو هزار سوار و هوشدارخان

(۲ ن) بیک نسخه

باضافهٔ پانصدی بمنصب سه هزاری دو هزار سوار و راو امر سنگه چندروات و بکه تاز خان و خواصخان و راجه اندرمن و علی‌قلیخان هریک بمکرمت خلعت و اکرام خان باضافهٔ پانصدی پانصد سوار بمنصب دو هزاری هزار سوار و سید مسعود بارهه باضافهٔ‌پانصدی بمنصب دو هزاری سیصد سوار و نصرت خان از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی بمنصب هفتصد سوار و فرهاد بیگ علی مردان خانی باضافهٔ پانصدی صد سوار بمنصب هزار و پانصدی سیصد و پنجاه سوار و از اصل و اضافهٔ عنایت افغان بمنصب‌هزاری پانصد سوار و شجاع خان بمنصب هزاری سیصد سوار و محمد قاسم علی‌مردان‌خانی بمنصب هزاری دو صد و پنجاه سوار و قطب کامی بمنصب هزاری دو صد سوار و قابل خان و سوبهکرن بندیله که برادرش‌جان نثار گشته بود و جمعی دیگر از بندهای سدهٔ اقبال و مبارزان فیروزی مآل بعنایت خلعت و دیگر مراحم جلیله مستمال گردیدند و رای مکرم فوجدار بریلی بعنایت خلعت و اسپ کامیاب نوازش گشته بمحال فوجداری خود مرخص شد و مرتضی خان بعطای علم و نقاره نوازش یافت و نرسنگه ولد راجه انروده‌گور که پدرش چنانچه مذکور شد دربن تازگی ودیعت حیات سپرده بود بمنصب دو هزاری دو هزار سوار و برادرانش هر کدام بمنصبی در خور حال منظور انظار عنایت گشته بعطای جایگیر در وطن بدستوریکه راجه انروده داشت کامیاب گردیدند و میرمحمد هادی ولد میررفیع الدین صدر ایران‌که در سلک کومکیان صوبهٔ بنگاله انتظام داشت و بنابر اضطرار همراهی ناشجاع‌گردیده بود دولت زمین بوس

دریافته بمنصب دو هزاري پانصد سوار تارک افتخار بر افراخت
و بسیاری از بندهاي ارادت پیوند و مبارزان نصرت سند باضافهٔ
مناصب و دیگر عطایا و مواهب از خلعت و اسپ و فیل و خنجر
و شمشیر مورد انظار عاطفت خسروانه گردیدند و سی هزار روپیه
بچندی از خدمت‌گذاران آستان سلطنت انعام‌شد و بیست ششم‌ماه
مذکور راجه جیسنگه از وطن رسیده غبار آستان سلطنت را صندل‌ناصیهٔ
دولت ساخت و پانصد مهر ویکهزار روپیه بطریق نذر گذرانیده بعطاي
خلعت خاص با نادري وطرهٔ مرصع و جمدهر مرصع با علاقهٔ مرواريد
عز امتیاز یافت وگردهرداس‌کور بموکب معلی پیوسته دولت زمین
بوس اندوخت بیست وهفتم از نواحی کچهوه کوچ شده بساحل رود
گنگ از مایهٔ سنجق جهانکشا کسب انوار میمنت نمود و تا سلخ
این‌ماه کنار آن رود دلپذیر شرف اندوز اقامت موکب عالم گیر بود
و پس از نزول باین منزل عمدهٔ نوئینان معظم خان با ذوالفقار خان
و اسلامخان وکنور رامسنگه و داؤد خان و فدائی‌خان و راجه اندرمن
دهندیره و راو بهاو سنگه هاده و احتشام خان و فتح جنگ خان و
راو امر سنگه چندراوت و اخلاص خان خویشکي و خواصخان و یکه تاز
خان و رشید خان و لودیخان وسید فیروز خان بارهه و سید شیرخان
بارهه و سید مظفر خان بارهه و زبردستخان و علیقلیخان و قزلباش
خان و اسکندر روهیله و کاکر خان و دلاور خان و نیکنامخان ونیازي
خان و قادر داد انصاری و گروهی دیگر از مردم کاری و دلیران
عرصهٔ جانسپاری تعین‌یافت که به بادشاهزاده محمد سلطان‌ملحق
گشته بتعاقب ناشجاع پردازد و هریک ازین فریق بمرحمتی مورد

نوازش گردید و راي سنگه راتهور که برادر خردش را شخصی از روی نادانستگی بضرب بندوق از پای در آورده بود عاطفت بادشاهانه بعنایت خلعت و سرپیچ مرصع دل جوئی نموده از لباس کدورت برآورد و درین ایام مرتضی خان بعطاي نقاره بلند آواز یافت و محمد بدیع بن خسرو بن نذر محمد خان بانعام ده هزار روپیه واز اصل و اضافه بمنصب سه هزاري پانصد سوار و سید عزت خان از اصل و اضافه بمنصب سه هزاري هفت صد سوار و سیف خان باضافهٔ پانصدی پانصد سوار بمنصب دوهزار و پانصدی هزار پانصد سوار و حسنعلي خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار و هرجس کور باضافهٔ هشتصدی ششصد و پنجاه سوار بمنصب هزار و پانصدي هزار سوار و چتربهوج چوهان از اصل واضافه بمنصب هزار و پانصدي هشت صد سوار و آقا یوسف باضافهٔ پانصدي صد سوار بمنصب هزار و پانصدي و پانصد سوار و الله یار خان و میر نعمت الله و خانه زاد خان هر کدام از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدي چهار صد سوار و میر رستم باضافهٔ پانصدی صد سوار بمنصب هزاری و پانصدی سیصد سوار و عمر ترین باضافهٔ پانصدی هفتصد سوار بمنصب هزاري هزار سوار و از اصل و اضافهٔ سیف الدین صفوي و ملتفت خان و عباس افغان هر کدام بمنصب هزاري پانصد سوار و محمد عابد ولد زاهد خان مرحوم بمنصب هزاري دو صد سوار مفتخر و مباهی گردیدند و نرسنگه داس ولد راجه انروده کور که چنانچه گزارش یافته پدرش درین تازگی ودیعت حیات سپرده بود بمنصب دو هزاري دو هزار سوار وخطاب

راجگی وگجسنگه و انوپ سنگه برادران خردش هرکدام بمنصبی در خورحال سرفرازی یافته بمرحمت جاگیر در وطن بدستوری که راجه افزوده داشت کامیاب عاطفت گردیدند و سادات خان بعنایت نقاره نوازش یافت و میر محمد هادی ولد میر رفیع الدین صدر ایران که در سلک کومکیان صوبهٔ بنگاله انتظام داشت و بنابر اضطرار رفاقت ناشجاع اختیار کرده همراه او آمده بود باحراز دولت ملازمت اشرف چهره افروز طالع گشته بعنایت خلعت و منصب دوهزاري پانصدسوار مباهي گردید و میر رحمت الله متولی مزار فائض الانوار امیر کبیر و خاقان اعظم مطاع سلاطین عالم حضرت صاحب قرانی طاب مثواه که از خطهٔ سمرقند آمده درین ایام سعادت آستانه بوس درگاه معلی یافته بود بانعام چهار هزار روپیه بهره اندوز مرحمت شد و میر عرب باخزري بفوجداریِ سرکار کوره و کهاتم پور و از اصل و اضافه بمنصب هزاری پانصد سوار ناصیهٔ اعتبار بر افروخت *

اکنون کلک سوانح طراز که نخل پیرای این گلشن مآثر دولت و کامکاری است سررشتهٔ نگارش وقائع حضور پر نور اینجا گذاشته بگزارش حقائق لشکري که بسرکردگیِ شیخ میر و صف شکنخان بتعاقب دارا بی شکوه معین شده بود از ابتدای آن مهم نصرت فرجام تا اختتام با برخی از کیفیت سرگشتگی های دارا بی شکوه تیره ایام نهال شاداب سخن را شاخ و برگ تفصیل میدهد تا نظارگیان این بهارستان اقبال بر حقائق احوال کما هیٔ آگاهی یابند پوشیده نماند که صف شکنخان بموجب یرلیغ گیتی

مطابع چهارم محرم که ده روز قبل ازان دارا بی‌شکوه از ملتان رهگرای فرار گشته بود از بلدهٔ مذکوره بتعاقب آن باطل پژوه شتافته در پنج کروهی شهر منزل گزید و روز دیگر بانتظار رسیدن کومکیان و درست شدن سلک جمعیت مقام کرده ازآنجا بدو منزل مسافتی بعید پیموده بکنار آب بیاه رسید و چون پیشتر جسر برآن بسته بودند هشتم از آب عبور کرده بطی دو مرحلهٔ دیگر در کنار آب ستلج که ازآنجا تا قصبهٔ اوچه دوازده کروه است نزول کرد و باهتمام بستن پل پرداخت و ظاهر شد که دارا بی شکوه دو سه روز در اوچه مقام داشته باستماع خبر وصول جنود ظفر پناه بکنار آب بیاه هشتم اینماه در کمال خوف و سراسیمگي روانه بیش شده و روز دیگر که جسر بسته شده بود صف شکنخان با جنود منصور از آب مذکور عبور کرد و دوازدهم قصبهٔ اوجه مورد نزول افواج قاهره گشته دو روز آنجا بانتظار وصول خزانه و بعض کومکیان که هنوز نرسیده بودند مقام شد و صالح بهادر گرز بردار از جناب سلطنت رسیده هشتاد هزار اشرفی و دیگر ضروریات با جمعی از بندوقچیان و پیاده و بیلدار و سقا که از درگاه والا فرستاده شده بود رسانید و کومکیان و مردمی که عقب مانده بودند بآن جیش فیروزي ملحق شدند و چون از اوجه کوچ شده دو مرحله طي گشت از نوشتهٔ شیخ میر که با دلیر خان و قباد خان و دیگر عساکر نصرت نشان چنانچه گزارش یافته هشتم محرم از پیشگاه خلافت مرخص شده بود بوضوح پیوست که درین تاریخ با همراهان بگذر بیاه رسیده و سي کروه بین العسکرین فاصله است بیستم قصبهٔ جهجهي و آهن محل ورود جنود مسعود

گشته از تقریر سکنهٔ آن معلوم گردید که دارا بی شکوه دوازدهم ازانجا
کوچ کرده تقریبا هشتاد کروه پیش افتاده خواهد بود و چون صف
شکنخان را بانتظار رسیدن شیخ میر چند مقام بایست کرد در قصبهٔ
مذکور دو مقام نمود و بعد از طی شش مرحلهٔ دیگر که بانتظار وصول
آن جیوش قاهره دیگر باره مقام داشت شیخ میر و دلیر خان و قباد
خان با سائر عساکر منصوره از عقب رسیده بازوی جرأت مبارزان
جلادت اثر و مجاهدان شهامت پرور باعتضاد و استظهار یکدیگر قوی
شد و درین منزل از لشکر قراول خبر رسید که دارا بیشکوه بیست و پنجم
همین ماه در بهکر از دریا عبور کرده بسکهر نزول نمود و از منزل
مذکور تا بهکر که این روی آب است شصت و سه کروه و از آنطرف
تا سکهر قریب صد کروه بود شیخ میر با صف شکنخان و دیگر
دولتخواهان کنکاش کرده مصلحت در آن دید که خود با دلیر خان
و قباد خان و لشکری که همراه اوست از آب گذشته از آنطرف بجانب
سکهر روان گردد و صف شکنخان با کومکیان خویش ازین روی
آب بسمت بهکر شتابد تا از هر دو سو بتعاقب پرداخته کار بر دارا
بیشکوه بد عاقبت تنگ سازند و اواسط همان روز هر دو لشکر کوچ
کرده در نواحی قصبهٔ کن نزول کردند و روز دیگر بنا برین صوابدید
صف شکنخان از شیخ میر جدا شده بسمت بهکر روانه شد و شیخ
میر آنروز بجهت سرانجام کشتی و تمهید اسباب عبور مقام کرد
و فردای آن چون یکصد کشتی فراهم آمده بود اردو را کوچانیده بر
ساحل دریای سند در گذر قصبهٔ کن فرود آورد و آن روز قباد خان
با سپاه خود و سائر اوزبکیه از آب گذشت و تا دو روز دیگر اردو و

لشکر بنوبت از آب عبور میکرد و اواخر روز دوم شیخ‌میر خود نیز از آب گذشته مقرر نمود که بقیهٔ مردم شباشب از آب بگذرند و دلیر خان و قباد خان و لشکر‌برا که پیشتر عبور کرده بودند برسم منقلای روانهٔ پیش ساخت و از کنار آب بسه منزل قریب هشتاد کروه پیموده پنجم صفر بدوازده کروهی سکهر رسید و چون درین سه منزل راه از کثرت بیشه و تراکم اشجار خار دار بغایت صعب وتنگ و دشوار گذار بود و طول مسافت و سرعت سیر نیز علاوهٔ آن گردید دواب بسیار تلف شد و لشکریان تعب و آزار کشیدند و در منزل سوم از خیمه و بار جدا مانده آذوقه کمتر یافتند و ششم ماه مذکور قصبهٔ سکهر محل ورود جیش منصور گردید و صف شکنخان سه روز پیشتر به بهکر رسیده روز پیش ازانجا کوچ کرده بود و ظاهر شد که دارا بی شکوه احمال و اثقال و بعض پردگیان با برخی ازخزانه و طلا آلات و نقره آلات سنگین بقلعهٔ سکهر درآورده بسنت نام خواجه سرا را که مورد اعتمادش بود با سید عبد الرزاق یکی از نوکران خویش بحراست قلعه برگماشته و چند توپ بزرگ که با خود داشته با دیگر لوازم توپخانه و گروهی از برق اندازان و تیر اندازان و پیادهای بندوقچی دران حصار استوار گذاشته سلخ محرم از سکهر تلخ کام یاس و حرمان روانهٔ پیش گشته است و بقیهٔ خزانه و احمالش در کشتیها است و خود براه بیشه و جنگل درخت بریده و راه ساخته میرود و از نوکران عمده اش داؤد خان و شیخ نظام و میر عزیز و میر رستم و سید تاتار بارهه و سید جواد بخاری و دیگر سرداران با قریب چهار هزار سوار در نواحی بهکر ازو جدا شده راه مفارقت

پیموده اند چنانچه داؤد خان با جمعی براه جیسلمیر بسمت حصار فیروزه که وطن او بود رفت و میر رستم با گروهی متوجه استلام سدهٔ خلافت شد و میر عزیز و شیخ نظام و سید تاتار و سید جواد چنانچه گزارش خواهد یافت بصف شکنخان ملحق شده خان مذکور آنها را روانهٔ درگاه سلاطین پناه نمود و جمعی دیگر نیز در بهکر ازو جدا شده آنجا مانده بودند چنانچه ازان فریق شیخ عبد الرحیم خیر آبادی که در سلک مقربان و مصاحبانش انتظام داشت دریذوقت آمده بشیخ میر ملاقی شده اظهار نمود که قریب سه هزار سوار با او همراه مانده اند بالجمله شیخ میر پس از یکروز اقامت در سکهر بجهت رسیدن بقیهٔ اردو و لشکرکه بسبب ایلغار عقب مانده بود دیگر باره راه تعاقب سپرد و از تقریر زمینداران بوضوح پیوست که چون از سکهر ببست و پنج کروه پیشتر راهی بجانب قندهار جدا میشود دارا بی‌شکوه بعد از ورود آنجا میخواست که بقندهار رود چون دریافت که نوکرانش همراهي نخواهند کرد و اهل حرمش نیز راضي بآن عزیمت نبودند ناچار عنان ادبار بسمت تهته منعطف ساخت و صف شکنخان که بیست و نهم محرم در نواحی قصبهٔ کن از شیخ میر جدا شده پیشتر بسمت بهکر شتافته بود ازانجا بدو منزل سي و سه کروه پیمود و در منزل دوم از نوکران دارا بی‌شکوه فریقی که مذکور شدند باو ملاقی گشتند و خان مذکور آن گروه را بعنایت پادشاهانه مستمال ساخته روانهٔ سدهٔ والاي خلافت و جهانباني نمود و قراولان لشکر او وکوتوال دارا بیشکوه و چندی دیگر از نوکران اورا با علمهاي اردو بازارش که هنگام عبور او در بهکر

از دریا اینطرف مانده فرصت گذشتن نیافته بودند بلشکر ظفر اثر رسانیدند و ظاهر شد که پنجاه تن از سپاه مخالف در کنار دریا بآب تیغ مجاهدان نهنگ صولت غریق بحر هلاکت گشته اند بالجمله سیوم صفر صف شکنخان به بهکر رسیده نزدیک بقصبهٔ لوهری نزول نمود و روز دیگر بنظم و نسق بهکر پرداخته آغر خان را با سه صد و پنجاه سوار بفوجداری آنجا و محمد علی بیگ جماعه دار توپخانه را با دو صد سوار برق انداز و سه صد پیاده بندوقچی بگوتوالی قصبهٔ لوهری گماشت و قوچعلی بیگ را با پانصد سوار برق انداز و سه صد پیاده بندوقچي و پنج توپ از توپخانه همراه در سکهر تعین نمود که از مداخل و مخارج قلعه با خبر باشد و حتی المقدور تا معاودت لشکر منصور به توپ و تفنگ شعله افروز نیران جنگ بوده کار بر متحصنان تنگ نماید و پنجم ازانجا کوچ کرده بعد از طی هشت مرحله دوازدهم ماه مذکور در سیزده کروهی سیوستان نزول گزید و نوشتهٔ محمد صالح ترخان فوجدار و قلعه دار آنجا رسید که دارا بی شکوه به پنج کروهی قلعه رسیده باید که شما خود را زود رسانیده کشتیهای خزانه و اموال و اشیای اورا که ازعقب می آید در کنار دریا سد راه شوید لهذا خان مذکور محمد معصوم خویش خود را با هزار سوار برق انداز و چهارده شتر نال و پارهٔ بان و جمعي بیلدار و سقا پیشتر فرستاد که از کشتیهاي دارا بی شکوه گذشته نزدیک بقلعهٔ سیوستان جائیکه عرض دریا کمتر باشد بر کنار دریا مورچالها بسازد و توپها نصب کرده برق اندازان و بان داران را جا بجا بنشاند و خود شباشب کوچ کرده دوازده کروه طی نموده سه

کروه از محاذی لشکرگاه دارا بی‌شکوه گذشته اوائل روز بر کنار دریا
بفاصلهٔ یک کروه از سر زمینی که محاذی قلعهٔ سیوستان بود نزول
نمود و محمد معصوم پیشتر رسیده تا نیم کروه راه بر کنار دریا مورچالها
بسته بود و خان مذکور خود نیز بعد از ورود بآنجا تا نیم کروه
دیگر مورچال بسته مترصد کشتیهاي غنیم نشست مخالفان کشتیها
را از جائی که بود آورده بمسافت یک و نیم کروه از معسکر ظفر
اثر درآن کنار دریا باز داشته بودند و قریب یکهزار سوار ازان خیل
ادبار نیز با ده فیل و علمي چند درآنطرف نزدیک بکشتیها نمایان
بودند صف شکنخان خواست که با جنود ظفر مآب از آب گذشته
بدفع و منع اعادی پردازد و چون کشتیهاي آنها پیش آمده مانع
رسیدن کشتیهاي همراه او بود بمحمد صالح پیغام نمود که ازان
طرف کشتي بفرستد و خود نیز با سپاه و تابینان خویش از قلعه
بر آید و عقبهٔ صعب دشوار گذاري که نزدیک بسیوستان واقع
شده و عبور دارا بي شکوه ازان میشد گرفته تا رسیدن جیش منصور
حتی المقدور در مراتب ممانعت کوشش بکار برد و باهل قلعه
تاکید نماید که هرگاه مخالفان کشتی هارا از جای خود حرکت
داده خواهند که از پای قلعه بگذرانند از قلعه ابواب انداختن
توپ و تفنگ مفتوح داشته شرائط ممانعت بتقدیم رسانند محمد
صالح از بی جوهری و فرومایه همتي توفیق خدمتی بسزا نیافته
پیغام‌داد که اگر کشتي فرستاده شود مردم دارا بی‌شکوه که بر روی
آب اند از راه خواهند گرفت و مرا بی‌امداد عساکر بادشاهی قدرت
گرفتن سرکتل و تاب مقاومت و مصادمت جنود مخالف نیست

و چون ازین کنار عمق آب بمرتبهٔ کم است که عبور کشتي امکان ندارد و بالضرورت عبور کشتیها ازان کنار خواهد شد ازان طرف در مراتب ممانعت باید کوشید بنا برین صف شکنخان از آب عبور نکرد و باجیوش قاهره تمام‌شب بانتظار کشتیهاي دارا بیشکوه برکنار دریا مستعد مدافعت و مهیاي ممانعت بسر برد و نوشتهٔ شیخ میر که چنانچه گزارش یافت از جانب سکهر بتعاقب شتافته بود رسید مشعر بآنکه ما نیز درین دوسه روز میرسیم و روز دیگر منهیان خبر رسانیدند که دارا بیشکوه مقام‌کرده لهذا مجاهدان لشکر فیروزي تمام‌آن روز درمورچالها خبر دار و مستعدکار بودند وفردای آن یکپاس از روز گذشته از اثر گرد و غبار آن روی آب ظاهر شد که دارا بی‌شکوه کوچ کرده و دران اثنا کشتیهای او نمودار گردید و صف شکنخان بگمان آنکه گفتار محمد صالح فروغ صدق دارد و کشتیهای غنیم را نا گزیر عبور ازین طرف خواهد شد با تمام لشکر آماده و مترصد بر کنار دریا نشسته بود و بعد از ساعتی معلوم شد که مخالفان کشتیها را ازان طرف روانه ساخته بسمت مورچالها نمی آیندمقارن اینحال توپخانهٔ بادشاهي‌را که بر کنار دریا نصب شده بود کشودند لیکن از جهت بعد مسافت چندان نفعي نبخشید و بغیر از دو کشتی که یکی از صدمهٔ توپ شکسته در پای قلعه ماند و یکی در گل نشست دیگر مجموع آنها بی ممانعتی از طرف قلعه عبور کرده ازان ورطهٔ تهلکه و بیم گذشت و این قسم منصوبه فتحي بکج بازی محمد صالح باطل گشت همانا آن بی بهرهٔ جوهر دانش و تهي دست سرمایهٔ سعادت را افسون و سوسهای طمع و امیدفریفته

و خیالات باطل مردم فریب پردهٔ بینش گشته دیدهٔ ناعاقبت بین
از شرائط دولتخواهی و خدمت گذاری پوشید و مدار کار برمسامحه
و تساهل نهاده از سطوت قهرمان عتاب نیندیشید و درینوقت که
باندک حسن سعی و جوهرهمتی مصدرخدمتی نمایان میتوانست
شد سررشتهٔ صلاح اندیشی و خیرسگالی از کف داده بادای حقوق
عبودیت و نیکو خدمتی واحراز قصب السبق ارادت و هوا خواهی
که در گرو اتفاق این قسم اوقات و رهن انتهاز اینچنین فرصتها
میباشد موافق نگشت و الا اگر بدلالت بخت و یاوری سعادت
کمر همت بر میان دولت خواهی بسته سرکتل را میگرفت چنانچه
صف شکنخان ازین طرف تهیهٔ اسباب ممانعت نموده بود او نیز
ازآنطرف ابواب مدافعت برروی مخالفان میکشود نه دارا بی شکوه باطل
پژوه با لشکرازان عقبهٔ صعب میتوانست گذشت و نه کشتیهای آن
غریق بحر ادبار را عبور از پای قلعه بآسانی میسر میگشت
و عنقریب زبدهٔ نوئینان اخلاص کیش شیخ میر با جنود اقبال
و عساکر دشمن مآل از پی رسیده آن سرگشتهٔ تیه نکال را با تمامی
اشیا و اموال بدست می آورد و همدران زودی ساحت ملک و
دولت از غبار فساد او پیرایش می یافت لیکن ازآنجا که برآمد
هر کار در گرو وقتی معین و حصول هر مطلب باز بسته بزمانی
مقدر است و مصلحت سنجان قضا و قدر چندی دیگر آن رمیدهٔ
کشور عافیت و راندهٔ اقلیم دولت را دربوادی حیرت و سرگردانی
و فیافی وحشت و پریشانی سرگشته می خواستند تا باقدام رنج
و تعب نشیب و فراز دشت ناکامی و پست و بلند بیدلی آوارگی

پیموده از هر سرخاری گل پاداش اعمال چیند و از هر ریگ بادیهٔ خذلان سنگ مکافات در راه خود بیند درینوقت اگرچه بظاهر اسباب گرفتاری و استیصال آن وحشی دشت ادبار فراهم آمده بود اما ایام مهلتش منقضی نگشته زمان مقدر نرسیده بود شاهد این مقصد در آئینهٔ حصول چهره نما نشد و چندی دیگر در پردهٔ تعویق ماند و چون هنگام آن رسید که کارکنان آسمانی آن صید از دام جسته را بکمند تقدیر بسته بدست قهرمان جلال سپارند و پیش ازین اورا در بر انگیختن غبار فتنه و آشوب مطلق العنان و خلیع العذار نگذارند دست قضا عنانش گرفته از توسن اقبال فرو انداخت وگلشن دین و دولت را از خار شورش و فسادش پرداخت چنانچه تفصیل آن در جای خود عبرت بخش همگنان خواهد گردید بالجمله چون دارا بیشکوه بدعاقبت کشتیٔ عافیت از آن گرداب خوف و موج خیز خطر بساحل نجات رسانیده ازکربوهٔ سیوستان که محل بیم و هلاک بود عبور نمود شانزدهم ماه مذکور که خبر گذشتن او از کتل بصف شکنخان رسید کوچ کرده همدرین روی آب بتعاقب آن بد مآب دو مرحله پیمود و هژدهم که بانتظار رسیدن شیخ میر مقام کرده بود آن زبدهٔ نوئینان دولتخواه ازانطرف با لشکری که همراه داشت رسیدهٔ باو پیغام نمود که صلاح دولت درین است که شما هم از آب گذشته باینطرف آیند تا باتفاق راه تعاقب سپرده همت بر استیصال مخالفان گماریم لهذا خان مذکور بیستم از دریا عبور نموده آن طرف نزول کرد و ازین جهت که کشتی کم بود تا چند روز جنود ظفر مآب بنوبت از آب میگذشتند و چون تمامی

لشکر از آب عبور نمود صف شکنخان با همراهان از آن طرف دریا کوچ کرده برجناح سرعت روان شد و بیست و هفتم بشیخ میر که چند منزل پیش رفته بود رسید و روز دیگر هردو لشکر باتفاق کوچ کرده راه مقصد سپردند و قراولان جنود فیروزي پیادهٔ چند که در تهته از لشکر دارا بی شکوه جدا شده بودند بعسکر ظفر اثر رسانیدند از تقریر آنها بوضوح پیوست که آن مرحله پیمای وادی فرار با جنود ادبار بیست و ششم صفر داخل تهته شده بعزم رفتن گجرات سپاه و اردوی خود از آب میگذرانید و غرهٔ ربیع الاول دیگر باره در اثنای راه بصف شکنخان که از شیخ میر پیش افتاده بود نوشتهٔ ترکتاز خان که با عبدالله بیگ نیمن و زمرهٔ آغران قراول افواج قاهره بود رسید مشعر بآنکه دارا بی شکوه بیست و نهم صفر از دریا عبور کرد و ما را بعد از وصول به تهته با گروهی از مخالفان بد مآب که هنوز از آب نگذشته در صدد عبور بودند آویزش روی نمود و جمعی ازان گروه خذلان پژوه طعمهٔ تیغ انتقام مبارزان شهامت کیش گشتند و پارهٔ زخمي شده از بیم آتش تیغ خود را در آب افگندند و چندی دستگیر سرپنجهٔ قهر و جلادت بهادران نصرت نشان گردیدند و از بندهای پادشاهی یک‌کس جان نثار گشته برخي چهرهٔ مردي بگلگونهٔ زخم پیراستند و دارا بی شکوه خود هنوز دران طرف آب نزول دارد خان مذکور باستماع این خبر آن روز چهارده کروه پیموده در یک کروهی تهته بکنار دریا نزول نمود و روز دیگر مقام کرده بخشی سپاه نصرت پناه را با محمد معصوم بشهر فرستاد که آنچه از اموال دارا بی شکوه بدست آمده باشد ضبط کند و همان

روز شیخ میر و دلیر خان با لشکر ظفر اثر از عقب رسیده نزدیک بشهر منزل گزیدند و قباد خان که از پیشگاه خلافت صوبه داری تهته بار مفوض گشته بود داخل شهر شد و اواخر روز خبر رسید که دارا بی شکوه ازان طرف دریا کوچ نموده بصوب گجرات روانه گشت و چهارم شهر مذکور صف شکنخان از جای که بود کوچ نمود و سه کروه از شهر پیش رفته بعزم گذشتن از دریا و قصد تعاقب برکنار آب نزول کرد و بسرانجام کشتی و بستن جسر پرداخته هفتم که جسر بسته شده بود از دریا عبور نموده آن طرف منزل گزید درخلال این احوال یرالیغ لازم الامتثال بنام شیخ میر و دلیر خان پرتو ورود افگند که ترک تعاقب نموده برجناح سرعت و استعجال خود را به پیشگاه جاه و جلال رسانند که کارهای اهم در پیش است بنابران شیخ میر و صف شکنخان و دیگر دولتخواهان یکجا فراهم آمده درباب پیش رفتن از تهته و معاودت بدرگاه خلافت پناه باهم مشاوره و مطارحه نمودند و چون مبارزان آن جیش مسعود درین یورش فیروزی اثر مسافتهای بعید و مراحل صعب شدید پیموده دستخوش انواع رنج و تعب و متحمل اقسام محنت و مشقت گشته بودند و اکثر سپاه و لشکریانرا مرکوب و بار بردار تلف شده بضاعت ایلغار نبود معهذا در خزانهٔ عامرهٔ همراه بیش از تنخواه یکماهه مواجب سپاه زر نمانده اتمام آن مهم را کفایت نمیکرد ونیز راهی که دارا بی شکوه خذلان پژوه بنابر اضطرار اختیار کرده رهگرای وادی فرار شده بود اکثر آن چول و بیابان بي آب و آباداني بود لاجرم رای دور بین دولتخواهان صلاح گزین تجویز پیش رفتن لشکر

ظفر قرین از تهتهه نکرده نصیح اراده تعاقب و جزم عزیمت مراجعت نمودند و بنابرین صوابدید نوزدهم شیخ میر با دلیر خان و سائر همراهان ازین روی دریا و صف شکنخان با کومکیان خود ازان طرف کوچ کرده عنان معاودت ببهکر معطوف داشتند و از اخبار منهیان بوضوح پیوست که دارا بی شکوه هشتم ربیع الاول بقصبهٔ بدین که در سی کروهی تهتهه بسمت گجرات واقع است رسیده ازانجا روانهٔ ولایت کچهه گردیده و بطی سه مرحله بکنار چول رسید و چون درین سال از جهت کمي باران تالابهای آن راه بی آب بود و در بعضی جاها که چاهی بود لشکر را کفایت نمی نمود دران دو سه منزل از رهگذر کمی آب اکثر لشکران خسران مآب نزدیک بهلاکت رسیده دواب بسیار تلف شده و یازدهم داخل چول شد حقیقت چول مذکور آنکه دشتي شورستان است بمسافت چهل کروه بر کنار دریای شور و در تمام آن مسافت آب شیرین مطلقا نایاب و از همه سو بجای آب جلوهٔ امواج سرابست و بواسطهٔ قرب دریا در بعضی مواضع آن سر زمین نوعي از گل است که در ته آب دارد و دواب دران فرو میروند و بهندی آنرا دلدل گویند و در جادهٔ پیش از چند سوار پهلوی هم عبور نمی توانند نمود طول آن بیابان منتهی میشود بموضع لونه که داخل ولایت کچهه است و ازانجا یك راه بگجرات جدا میشود و راهی دیگر بپچونا گذه القصه شیخ میر و صف شکنخان با عساکر فیروزی نشان ششم ربیع الثاني به بهکر رسیدند و یکروز بجهت بندوبست آنجا و تدبیر تسخیر قلعه اقامت نموده یازده توپ با آنچه از آلت و ادوات توپخانه همراه بود نزد باقر

خان فوجدار بهکر گذاشته ولی بیگ علیمردان خانی را بداروغگی توپخانهٔ آنجا گماشتند و آغر خان با زمرهٔ آغران در سکهر و زاهد بیگ جوراغاسی و حاجی الله وردي را با یکصد سوار برق انداز در قصبهٔ لوهری مقرر داشتند که از طرفین با خبر بوده مانع رسیدن آذوقه بمحصوران باشند و هشتم ماه مذکور از بهکر کوچ کرده بر جناح استعجال روانهٔ پیشگاه خلافت گردیدند ٭ اکنون خامهٔ حقائق نگار بتحریر وقائع حضور سراسر نور باز گشته سررشتهٔ نگارش سوانح دولت انزا را از جائی که گذاشته بود باز بکف می آرد ٭

ذکر توجه الویهٔ ظفر طراز بعد از شش روز وهزیمت ناشجاع از موضع کچهوه بمستقر الخلافه اکبرآباد جهت تدبیر استیصال دارا بی شکوه ادبارقرین و تنبیه راجه جسونت سنگه خسران مال ومژدهٔ تسخیر قلعه اله آباد

چون بعد از هزیمت یافتن ناشجاع مدت شش روز بموضع کچهوه و روز دیگر بساحل دریای گنگ از پرتو ماهچهٔ رایت جهان کشا نور آگین گشته افواج نصرت اثر بتعاقب آن برگشته اختر تعین یافت و خاطر جهان پیرا از مهم او فراغت پذیرفت ازانجهت که خبر رفتن دارا بی شکوه بگجرات و شورش انگیزی و فتنه سگالی او درانجا بمسامع حقائق مجامع رسیده بود بیش ازین توقف در حدود آله آباد جائز ندانسته بر ضمیر مهر نظیر چنین پرتو انگند که عنان سمند عزیمت بسوی معاودت تافته لوای نهضت والا بمستقر الخلافة اکبر آباد بر افرازند وتدبیر دفع و استیصال دارا بي شکوه

فتنه اندیش و تنبیه و تادیب راجه جسونت سنگه ضلالت منش جسارت کیش نموده بزودي خاطر اقدس ازان دو مهم بپردازند بنابرین غرهٔ جمادی الاول موکب جاه و جلال از کنار گنگ باهتزاز آمده بعزم مراجعت مرحله آرای اقبال گشت و نواحي قصبهٔ کوره مضرب خیام ظفر اعتصام گردید درین منزل خجسته از عرضه داشت بادشاهزادهٔ والا نژاد محمد سلطان خبر فتح قلعهٔ اله آباد پرتو وصول افگنده طنطنهٔ کوس فیروزی سامعه افروز اولیای دولت گردید تبیین اینمقدمه آنکه چون ناشجاع قلعه داری اله آباد را چنانچه گزارش یافت بدستور سابق بسید قاسم نوکر دارا بی شکوه مفوض داشته بود و او سید عبدالجلیل نام یکی از اقوام خود بنیابت خویش در قلعه گذاشته با برخي از سپاه همراه ناشجاع آمده بود بعد از هزیمت یافتن آن تیره بخت از روی پختگی و منصوبه شناسي ایلغار نموده پیش ازان مرحله پیماي وادیٔ فرار خود را باله آباد رسانید و با تابعان خویش داخل قلعه شد و چون ناشجاع باله آباد رسید چندانکه سعی و تلاش کرد که قلعه را بتصرف آورد سید قاسم از صواب اندیشی و تأمل بینی باینمعني تن در نداد اما بمقتضای زمانه سازی في الجمله مداراتی کرد و بقول و قرار و عهد و پیمان تنها از قلعه بر آمده باو ملاقي گردید و بعد از ملاقات مرخص شده بقلعه رفت و چون خبر آمدن بادشاهزادهٔ خورشید قدر سپهر مکان محمد سلطان با معظم خان و سائر عساکر نصرت نشان باله آباد شنید از صدمهٔ صولت سپاه ظفر پناه حصار عافیت بر خود تنگ فضا دیده چارهٔ کار و مصلحت امر خویش در سلوک طریق بندگی

ودولت خواهی و سپردن قلعه به بندهای بادشاهی دانست و رقیمهٔ مشعر بمراسم ندامت واستعفای جرائم و ارادهٔ تسلیم قلعه باولیای دولت بیزوال و خواهش انسلاک در سلک بندهای عتبهٔ اقبال بخاندوران که از زمرهٔ کومکیان بادشاهزادهٔ ارجمند والا تبار محمد سلطان بود نوشته با عرضه داشتی که‌درین باب بخدمت ایستادهای پایهٔ اورنگ خلافت بکلک عجز و انکسار نگاشته بود نزد خان مذکور فرستاد و اورا بمناسبت آنکه قبل ازین بمحاصرهٔ اله آباد قیام داشت واسطهٔ طلب امان از پیشگاه فضل و احسان ساخت خان مشار الیه مکتوب اورا با عرضه داشت بخدمت بادشاهزادهٔ والا نژاد برده ایشان حقیقت اینمعنی بدرگاه خلائق پناه معروض داشتند و عرضه داشت اورا فرستادند ازانجا که عذر نیوشی و خطا پوشی از جلائل مکارم و شرائف اخلاق شهنشاه آفاق است اورا امان داده یرلیغ کرامت نشان رقم نفاذ پذیرفت که خاندوران باله آباد رفته قلعه را متصرف شود و سید قاسم را بمواطف بادشاهانه مستمال ساخته روانهٔ درگاه آسمان جاه سازد و خود صوبه دار اله آباد بوده بحکومت و ایالت آنجا پردازد و خان مذکور بعنایت ارسال خلعت سرفرازی یافت و فرمان جهان مطاع به داوٗد خان که همراه معظم خان بود صادر شد که بعد از رسیدن به پتنه بصوبه داری آنجا منصوب باشد و منصبش که چهار هزاری سه هزار سوار بود باضافهٔ هزار سوار دو اسپه سه اسپه افزایش پذیرفت و درین هنگام سیفخان قلعه دار کنگرهٔ شرف زمین بوس آستان معلی دریافته بعنایت خلعت کسوت مباهات پوشیده درانچه سار نگدهو ملازم باضافهٔ پانصد سوار بمنصب

هزار و پانصدئی هزار و پانصد سوار و راجه مانسنگه گوالیاری باضافهٔ ششصدي صد و پنجاه سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار سرفراز گشتند و از اصل و اضافهٔ دلاور خان بمنصب هزار و پانصدی دو صد سوار و داراب خان بمنصب هزاري پانصد سوار و قلعه دار خان بمنصب هزاري چهار صد سوار نوازش یافتند دوم ماهٔ مذکور نواحی کهاتم پور مضرب سرادق منصور گردید و مکرم خان بعنایت خلعت خاصه و اسپ با ساز طلا مباهی گشته بدستور سابق بفوجداری سرکار جونپور مرخص شد و میرزا خان و راجه سجانسنگه بندیله و گروهرداس و منوهر داس کور خلعت یافته ضمیمهٔ کومکیان بادشاهزادهٔ نامدار عالیمقدار محمد سلطان شدند و میر نعمت الله بخطاب نعمت الله خاني و عطای خلعت سرفراز گشته همراه مکرمخان بجونپور مرخص گردید و میر محمد هادي بخطاب هادی خاني نامور شده رخصت جاگیر یافت و سیف خان بمرحمت شمشیر و اسپ با ساز و طلا کامیاب عاطفت شد و سلطان بیگ بقلعه داری آله آباد معین گشته بعنایت خلعت و اسپ و از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار سر بلند گردید و نصرت خان باضافهٔ پانصدی دوصد سوار بمنصب هزار و پانصدی ششصد سوار و فرهاد بیگ علي مردان خاني باضافهٔ پانصدی صد سوار بمنصب هزار و پانصدی سیصد و پنجاه سوار و شیر افغان که تازه در سلک بندگی انتظام یافته بود بمنصب هزاری دو صد سوار و ولي بیگ کولابي از اصل و اضافه بمنصب هزاری صد و پنجاه سوار سرفراز گشتند و عمر قوربن بفوجداری کره و فتحپور معین شده

بعنایت خلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزاری هزار سوار مباهی گردید سیوم رایات منصور از نتهپور گذشته نزول نمود و ازانجا که تنبیه و گوشمال راجه جسونت سنگه ضلالت شعار و سزا دادن آن جسارت منش زشت کردار که طبل خلاف و نفاق بر ملا نواخته از موکب معلی رو گردان شده بود و بکام فرار و ادبار راه وطن پیش گرفته عزم پیوستن دارا بی شکوه و سلوک منهج انسان باستظهار آن باطل پژوه در خاطر داشت بر ذمت همت ملک پیرا لازم بود و تاخیر درین امر و فرصت دادن او منافی آئین تدبیر و صواب اندیشی مینمود و حضرت شاهنشاهی درین منزل محمد امین خان میر بخشی را با فوجی از امرا و منصبداران مثل عبد الله خان و هزبر خان و محمد بیگ ارلات و سید مسعود بارهه و پلنگ حمله و نصرت خان و فرهاد بیگ علي مردان خانی و محمد طاهر نواسهٔ رستم خان و راجه سورجمل کور و سیف بیجاپوري و سید علي اکبر بارهه و روپ سنگه راتهور و سید تاتار بارهه و سندر داس و راجسنگه کور و گروهی دیگر از بندهای کار طلب پیکار جو و مبارزان جلادت آئین شهامت شوکه قریب نه هزار سوار بودند باستیصال آن سر خیل اهل ضلال تعین فرمودند و رایسنگه راتهور را که برادر زادهٔ راجه جسونت سنگه است بخطاب راجگی نامور ساخته و بعنایت خلعت و فیل با ماده و شمشیر مرصع و نقاره و انعام یک لک روپیه باضافهٔ هزاری دو هزار سوار بمنصب چهار هزاری چهار هزار سوار پایهٔ قدر و منزلت افزوده همراه نمودند که بعد از مستاصل شدن آن مقهور راجگي قبیله راتهور و مرزبانی ولایت جوده پور باو متعلق

بوده بجای آن بد کیش محال اندیش ریاست قوم خویش کند و محمد امین خان را هنگام رخصت بعطای خلعت خاص و شمشیر و اسپ عربی با ساز طلا و یك زنجیر فیل مشمول مرحمت فرمودند و چون بعرض اشرف رسید که سیف خان ارادهٔ گوشهٔ نشینی دارد اورا از منصب معزول گردانیدند و افتخار خان را از تغیر او آخته بیگی ساخته بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدی دوصد سوار بمنصب دو هزاری هزار سوار سر بلندی بخشیدند و در منزل مذکور یکروز مقام کرده بپنجم ازانجا قرین دولت و کامرانی نهضت نمودند و تا بموضع عماد پور که نزدیک به سموکر است ازین جهت که صف آرائی عساکر اقبال با دارا بیشکوه فتنه سگال و فتح و فیروزی اولیای دولت بی زوال در نزدیکی آن اتفاق افتاده الحال بفرمان همایون موسوم بفتح شکار است جای دیگر مقام نفرمودند (۲) برخی از سوانح حضور پر نور در عرض این فرخنده ایام آنکه سادات خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار سوار مورد مرحمت گشته بجاگیر خود مرخص شد و بهگونت سنگه هاده که در جنگ نا شجاع زخمی برداشته بود شرف بساط بوس دریافته بعنایت خلعت و اصل و اضافه و منصب دو هزار پانصدی هزار سوار کامیاب نوازش شد و الله یار خان میر توزك بخدمت داروغگی ملازمان جلو که قبل ازین بسیفخان مفوض بود تعین یافته بعطای خلعت و باضافهٔ پانصدی هزار سوار بمنصب

---

(۲) بیک نسخه

هزار و پانصدی هزار پانصد سوار سربلند گشته رخصت جاگیر یافت و اندرمن بندیله باضافهٔ پانصدی و دو صد سوار و سردار قیام خانی بخطاب الف خانی و باضافهٔ پانصدي صد سوار بمنصب هزار و پانصدی هفتصد سوار و قباد بیگ باضافهٔ پانصدی بمنصب هزار و پانصدی دو صد سوار و شرف خان بیگ از اصل و اضافه بمنصب هزاري نه صد سوار فیض اندوز مرحمت گشتند وحسنعلي خان و خواجه عبید الله هریک بعنایت خلعت و سنجر ولد الله وردی خان بمرحمت خلعت و اسپ و انعام سه هزار روپیه مباهی شدند) درین اوقات خانعالم از ملتان و طاهر خان از جاگیر خود رسیده جبهه ساي سدهٔ خلافت گردیدند و چون نو گل حدیقهٔ سلطنت تازه نهال گلشن خلافت بادشاهزادهٔ والا گهر محمد اکبر با پردگیان سرادق دولت و عظمت که در دولت آباد بودند بموجب منشور لامع النور ازانجا متوجه کعبهٔ حضور گشته بودند خانه زاد خان بعنایت خلعت نوازش یافته با جمعی مرخص شد که پذیره شدهٔ آن غرهٔ ناصیهٔ دولت را بزودي بعز ملازمت رساند (۲) و منصب قباد خان صوبه‌دار تهته باضافهٔ پانصدی پانصد سوار چهار هزاری سه هزار سوار و منصب مرحمت خان از اصل و اضافه دو هزاري پانصد سوار مقرر گشت و مناصب امرایی که در رکاب پادشاه زاده محمد سلطان معین بودند بعنایت پادشاهانه افزایش پذیرفت ازانجمله فتح جنگ خان باضافهٔ پانصدی پانصد سوار بمنصب سه هزاري و پانصدي سه

---

(۲) بیک نسخه

هزار سوار و رشید خان از اصل و اضافه بمنصب سه هزاري سه هزار سوار و لودي خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار و پانصد سوار و از اصل و اضافهٔ یکه تلزخان بمنصب سه هزاری دو هزار و دو صد سوار و سید مظفرخان بمنصب دو هزار و پانصدي هزار و دو صد سوار و علي‌قلي خان بمنصب دو هزاري هزار سوار و قزلباش خان باضافهٔ پانصدي صد سوار بمنصب دو هزاري هشتصد سوار و همت خان باضافهٔ پانصدی صد سوار بمنصب دو هزاری چهار صد سوار و الله داد ولد اخلاص خان باضافهٔ پانصدي صد سوار بمنصب هزار و پانصدي سیصد سوار و از اصل و اضافهٔ زبردست‌خان بمنصب هزار و پانصدي‌هزار و پانصد سوار و سکندر روهیله بمنصب هزار و پانصدي هزار و دو صد سوار و عبد المجید بیجاپوري بمنصب هزاري هزار سوار و قادر و داؤد و عبد الباري انصاري هرکدام بمنصب هزاري پانصد سوار سرفرازي یافتند) دوازدهم زبدهٔ امراي رفیع مقدار امیر الامرا که از مستقر الخلافة اکبرآباد باستقبال موکب جلال بر آمده بود چهار منزلي فتح شکار بموکب معلی پیوسته با عقیدت خان و بزرگ امید خان و ابوالفتح پسران خویش کامیاب ملازمت اکسیرخاصیت گردید و بعطاي خلعت خاص کسوت مباهات پوشید و چون درین ایام از روي دور بیني و مصلحت گزیني راي عالم‌آراي اقتضاي آن نموده بود که مرادبخش را از قلعهٔ شاهجهان‌آباد که مستقر اورنگ خلافت ابد بنیاد است و پیش نهاد خاطر مقدس آن بود که بعد فراغ از مهم دارا بی‌شکوه آنمرکز سلطنت را بعز نزول اشرف آسمان پایه گردانند برآورده بقلعهٔ محکم اساس گوالیار

که در رفعت و حصانت و رصانت شهرهٔ روزگار و حبسگاه کج روشان جسارت شعار است بفرستند تا آنجا پای بند زندان مکافات بوده از خیالات محال فارغ بال باشد لاجرم یرلیغ گیتی مطاع بنام امیر خان حارس قلعهٔ دار الخلافه صادر گردید که بعد از رسیدن عمدهٔ نوئینان شیخ میر که بموجب فرمان همایون با عساکر منصور از تعاقب دارا بی شکوه برگشته بر جناح استعجال به پیشگاه اقبال می آید آن بی بهرهٔ جوهر دولت را از قلعهٔ مذکور برآورده با تابینان خود و کومکیان دار الخلافة و جمعی از همراهیان شیخ میر بگوالیار رساند و ازانجا بموکب معلی پیوسته با مهین برادر اخلاص پرورخویش شرف اندوز رکاب ظفر اثر باشد و صفی خان که درقلعه داری کانگره ازو آثار نیکو بندگي بظهور رسیده بود بقلعه داری دار الخلافة مورد انظار اعتماد گشت و بعنایت اسپ و علم و باضافهٔ هزاري پانصد سوار بمنصب دو هزاري هزار سوار نوازش یافته مرخص شد که بزودي خود را بشاهجهان آباد رساند چهاردهم که در کروهی فتح شکار مرکز رایت ظفر نگار بود تقربخان از مستقر الخلافة اکبر آباد رسیده باستلام سدهٔ سپهر بنیاد سرمایهٔ سعادت اندوخت و روز دیگر ساحت دلکشای فتح شکار مضرب خیام حشمت شده عمارات دلنشین آن فیض اندوز نزول مسعود گردید و چون بقصد دفع و استیصال دارا بی‌شکوه و تنبیه و تادیب راجه جسونت سنگه ضلالت پژوه عزیمت صوب اجمیر پیش نهاد خاطر گیتی خدیو عالمگیر بود و می خواستند که بی توقف و درنگ رایت توجه بآنحدود افراخته کفایت آن مهم ضمیمهٔ این فتح خدا

داد سازند بنابرین عزم دخول بمستقر خلافت ننموده مقرر فرمودند
که برای سرانجام بعضي مهام دو روز دران نخچیرگاه دولت و دو روز
در باغ نور منزل مقام کرده ازانجا بمقصد اقبال متوجه گردند ودرین
روز خسرو بن نذر محمد خان که در مستقر الخلافه بود و فاضلخان
میر سامان (و میرزا نوذر صفوي[۵]) و معتمد خان خواجه سرا با جمیع
متصدیان مهمات مستقر الخلافه شرف اندوز ملازمت اشرف گشته
بعنایت خلعت سرفرازي یافتند و راجه راجروپ که بموجب فرمان
طلب از تهانهٔ چاندی که سرحد ولایت سری نگراست بسدهٔ سلطنت
آمده بود جبهه ساي عتبهٔ خلافت گردید (رنبهاجي دکني[۵] که در جنگ
ناشجاع زخمي برداشته بود دولت ملازمت یافته بعنایت خلعت
و باضافهٔ پانصدی دو صد سوار بمنصب هزار و پانصدي هزار دو صد
سوار مباهي شد و سید بهادر بارهه باضافهٔ پانصدي صد سوار
بمنصب هزار هشتصد سوار چهرهٔ اعتبار بر افروخت و شیخ محمد
سعید و شیخ محمد معصوم پسران شیخ مغفور مرحوم واقف اسرار
حقائق و علوم شیخ احمد سرهندي که در هریک فضائل و کمالات
صوري و معنوي خلف الصدق آن سالک مسالک طریقت وعرفان
است بانعام سه صد اشرفي و میر ابوالبقا ولد میر محمود صفاهاني
بانعام دو هزار روپیه و خوشحال خان کلاونت بانعام یکصد اشرفي و
جمعي دیگر از بندها بانعامات لائقه مورد نوازش گردیدند) هژدهم
رایت منصور از فتح شکار باهتزاز آمده باغ نور منزل از نزول همایون

---

(۵) بیک نسخه

خرمي و نضارت یافت و دو روز دیگر خدیو مؤید مظفرآنجا بساط اقامت گسترده چمن آرای دولت و کامراني بودند و درعرض این چند روز که نتیج شکار و باغ نور منزل از پرتو لوای جهان کشاي فروغ سعادت داشت فاضلخان صدر سامان برخی از اموال دارا بی شکوه را که درین مدت بحسن سعی و اهتمام خان مذکور بحیطهٔ ضبط در آمده بود و از نقد و جنس قریب پنجاه لک روپیه میشد بنظر انور شاهنشاه جهان گذرانید و بیست و یکم موکب جاه و جلال ازان سر منزل دولت و بستان سراي حشمت نهضت نمود و چون مقرر شده بود که امیر الامرا درین سفر فیروزي اثر ملازم رکاب نصرت مآب باشد درمنزل دوم مخلص خان که بصوبه داري مستقر الخلافه معین شده بود وبعنایت خلعت و فیل و باضافهٔ پانصدي دو صد سوار بمنصب دو هزار و پانصدی هفت صد سوار مباهي گشته بدان خدمت رخصت یافت و تقربخان بعطای خلعت خاص و معتمد خان خواجه سرا بمرحمت جمدهر میناکار و یک زنجیرفیل و از اصل و اضافه بمنصب هزاری سیصد سوار و محمد صالح دیوان بیوتات اکبر آباد بعنایت خلعت و خطاب مکرمتخانی و حاجي محمد سعید دیوان و سائر متصدیان آن مرکز اقبال (و (ه) محرم خان خواجه سرا هریک) بعطای خلعت و حکیم صالح شیرازی بعنایت خنجرمرصع سرفراز شده رخصت انصراف بمستقر الخلافه یافتند (و (ه) هوشدارخان بمرحمت یک زنجیر فیل و سوبهکرن بندیله بعطای گوشوار

ه) بیک نسخه

مروارید مباهی گردیدند و میر فتح خلعت یافته در ملک کومکیان اکبرآباد منتظم شد / و بیست و سیوم عمارات فیض اساس شکارگاه روپباس شرف اندوز نزول اشرف گشته نزهت آن عرصهٔ دلپذیر و نشاط صید نخچیر بهجت افزای طبع مبارک شهنشاه اقلیم شکار عالم گیر گردید و روز دیگر آنجا مقام فرموده بشکار وحوش و طیور مسرت پیرای خاطر پرنور بودند و بیست و پنجم کهرایات عالیات از آنجا نهضت نمود عمدهٔ نوئینان اخلاص کیش شیخ میر و دلیر خان بموکب گیهان ستان پیوسته سعادت پذیر ملازمت اکسیر خاصیت گردیدند و عاطفت پادشاهانه هریک را بعطای خلعت خاص و اسپ با ساز طلا اختصاص بخشید •

ذکر رسیدن دارا بی شکوه بد مآل بگجرات وکیفیت بر آمدن او باجمیر

چون ناظران این روز نامهٔ مآثر اقبال را اطلاع بر مجملی از حال آن خسران مآل بعد از رسیدن بولایت گجرات و کیفیت برآمدن او از آنجا بصوب اجمیر ضرور مینماید کلک بدائع ارقام سررشتهٔ وقائع حضور لامع النور را درینمقام گذاشته بشرح بعضی احوالش میگراید چون افواج قاهره درتهیه بموجب فرمان همایون و بنابر مقدمات دیگر که در محل خویش رقمزدهٔ کلک بیان شده از تعاقب آن بد عاقبت باز ایستاده طریق معاودت سپردند او اینمعنی را غنیمت شمرده دیگر بارهٔ هوای خود سری و سودای محال جوئی در دماغ پندار انداخت و چون ولایت گجرات را از

وجود لشکر و سرداري که با او مقاومت و مدافعت توانند کرد خالی میدانست بعزیمت آنحدود قدم در راه چول و بیابان گذاشته برهنمائی و امداد بعض زمینداران از راه کنار دریاي شور که طریقی است غیر مسلوک و راهي صعب و دشوار گذار رهگراي وادئ ادبار گردید و چون بولایت کچهه رسید مرزبان آنجا از بیدانشی و ناعاقبت اندیشی سود خویش از زیان نشناخته باستقبال شتافت و با او ملاقی شده دارا بی شکوه از مردم مریبیئ که داشت ملایمت و بخشش بسیار باور کرد و دخترش برای سپهر بی شکوه پسر خود خواستگاری نموده نامزد ساخت زمیندار مذکور بلطائف استمالت و چرب زبانی های او فریفته گشته آن آوارهٔ تیه خذلان را از میان ولایت خود راه داد و از آنجا با قریب سه هزار کس از مردمی که با او مانده بودند روی عزیمت بگجرات نهاد شاه نواز خان صوبه دار آنجا که دران تازگی بآن صوبه رفته بود چون از وقوع قضیه که هنگام توجه رایات اقبال از برهانپور بقصد دفع فتنهٔ آن باطل پژوه بنابر رعایت مصالح دولت و فرمانروائی و نظر بر مقتضیات نشاء سلطنت و جهانکشائی نسبت باو ظهور یافت چهرهٔ اخلاصش خدشه ناک گشته مرآت عقیدتش غبار آلود رنجهای نفساني بود و نیزلشکری شایسته که بآن متصدئ مدافعه و پیکار آن برگشته روزگار تواند شد هنوز بهم نرسانیده بندوبست آن صوبه نکرده بود و در کومکیان گجرات هم که کهنه فعلهٔ آنجا شده برای رونق کار و گرمیئ بازار خود هنگامه جو و واقعه طلب بودند اتفاق و انقیادي که بایست نبود و جوهر توفیق خدمت و نیکو

بندگی که گوهریست کم یاب و درین قسم اوقات جز از دیرین
بندهای وفا کیش راست عبودیت و ثابت قدمان مسالک اخلاص
و فدویت چشم نتوان داشت در کسی مشاهده نمیکرد بازوی همت
سست کرده در مقام مدافعت وممانعت نشد و با کمال دعوی دانائی
و فهمیدگي سررشتهٔ صلاح داني و صواب اندیشي از کف گذاشته
بمقتضاي رنجه خاطري و نقار باطن که دور از آئین بندگی است
راه مسامحه پیمود اگر بر جادهٔ بندگي و دولتخواهي ثابت قدم بوده
به نیروي جرأت و بازوی همت کار میکرد آن بیخرد فساد اندیش
را که درآن وقت لشکر و سپاهي چندان نداشت مانع دخول باحمد
آباد میتوانست شد و بر تقدیری که اینمعني از نیروی طاقت و
قدرت خود فراتر میدید بایستی که قبل از وصول او بآنحدود از آنجا
برآمده بدکن رود یا خود را به پیشگاه حضور رساند چنانچه شهنشاه
هوشمند دانش آئین که از فرط پیش بیني صورت اینحال در مرآت
ضمیر الهام پذیر میدیدند اورا پیشتر درین باب ارشاد فرموده بودند
و فرمان سعادت عنوان متضمن اینمعنی از موقف عاطفت صادر
شده بود حاصل که هم از خطاي کنکش و تدبیر و هم از کم عیاری
نقد اخلاص وضعف عقیدت که همگنان را ازو خلاف متوقع بود بادای
حقوق عبودیت موفق نگشته قرار گرویدن و سازکاری بدارا بیشگوه
داد و با رحمت خان دیوان آنجا و جمیع کومکیان آنصوبه باستقبال
آن بی بهرهٔ جوهر دولت و اقبال از گجرات بر آمده در موضع سرکنج
که دو کروهی شهر است با او ملاقي شد و از روي هوا خواهي
و خیر اندیشي پیش آمد وآن باطل پژوه بی مانع و مزاحمی بشهر

درآمده سر خود سري برداشت و دست تصرف و تعرض باموال و اشياء و کارخانجات مراد بخش که آنجا مانده بود دراز کرده تریب ده لک روپيه از مال او متصرف گشت و چنانچه عادت آن تهی دست نقد سعادت بود ابواب اسراف و تبذير کشوده در صدد فراهم آوردن لشکر و سپاه شد و کومکیان آنصوبه را بداد و دهش واستمالت و بخشش فریفته بدادن مناصب نا مناسب و زرهای بی موجب و خطابهاي بيجا هنگامه آراي سفاهت و بیخردي گرديد و طمع در محصول و خراج بندر حاصل خيز سورت نموده اميناي گجراتی را که در زمان اعلی حضرت یکچند حکومت آنجا کرده و آنوقت در گجرات بود از جانب خود بآنجا فرستاد و صادق محمد خان ملازم سرکار والا که بنظم امور بندر مذکور قيام داشت بی کوشش و مداهنتی از بیجوهري و ناکرده کاری خود معزول شده زمام مهام آنجا را بدست اختیار او گذاشت و چند روزي که امينا باين حکومت عاريت منصوب بود انواع اختلال بمهمات مالي و ملکی آن بندر رسانيده بتضييع اموال خاصه شريفه جسارتها کرد و آخرالامر ببازپرس عتاب بادشاهي که نمونهٔ سخط و عقاب الهی است گرفتار آمد بالجمله دارا بیشکوه خسران پژوه در گجرات مدت یکماه و هفت روز بسر برده فوجی آراسته و لشکر شايسته که بيست و دو هزار سوار بود فراهم آورده توپخانهٔ خوبی آراسته ديگر باره دماغ ادبارش از بادهٔ غرور و پندار گرم شده خيالات فاسد بخاطر راه داد گاهی عزم آن ميکرد که از گجرات بصوب دکن رفته آنجا غبار فساد انگيزد و از قطب الملک و عادلخان استعانت نموده در توفير لشکر و تکثير

مواد شور و شر کوشد و گاه ارادهٔ بر آمدن بسمت اجمیر و قصد صف
آرائی و نبرد با موکب عالم گیر مینمود لیکن ازآنجا که صدمهٔ
اقبال دشمن مال شهنشاه جهان رعب انگن باطنش گشته از لطمهٔ
قهر و سطوت پادشاهي چهرهٔ همتش رنگ جرأت در باخته بود در
ارتکاب این عزیمت تردد داشت تا آنکه خبر جنگ آله آباد
بطریق غیر واقع و بر عکس آنچه روي نمود بار رسید وسبب آنکه
بنابر چشم زخمي چند که موکب ظفر پیوند را دران محاربه روي
داد بیدلانی که در عین جنگ و آویزش از معرکهٔ قتال رخ تافته
بودند بی تحقیق انجام حال از خبرهاي موحش کشور آشوب خود
را بدر بردند و نخست آن اخبار کاذبه باطراف و اکناف رسیده
شورش افزا گردید و پس ازین خبرهای فیروزي اثر اولیای سلطنت
عالمعه افروز دور و نزدیک گشته سرمایهٔ امن و امان ملک و دولت
شد مجملا آن فساد اندیش فتنه گر بمجرد شنیدن آن خبر کذب
اثر بی توقف وانتظار و تفتیش حقیقت کار عزیمت صوب اجمیر
مصمم نموده غرهٔ جمادی الآخره از گجرات بر آمد و شاهنواز خان را
با جمیع اتباع ولواحق از پسران و خویشان و کوچ مراد بخش که آنجا
بود و اکثر کومکیان عمدهٔ آنصوبه مثل رحمت خان دیوان آنجا همراه
گرفت و سید احمد برادر سید جلال بخاري را که جز نسبت فرزندی
شاه عالم و انتساب بخاندان مکرم آن هدایت شعار کرامت شیم
بهرهٔ از شایستگی نداشت صوبه دار گجرات کرده چند کسی از نوکران
خود آنجا گذاشت و چون از گجرات سه مرحله پیمود باخبار منهیان
و نوشتهاي که بار میرسید کذب اخباري که اورا باعث جرأت برین

حرکت شده بود معلوم نمود و وهن و فتوری در ارکان عزم و داعیه‌اش بهم رسید و در مصلحت کار خویش متردد گشت درین اثنا نوشتهٔ از راجه جسونت سنگه عصیان منش مشعر بکیفیت حال خود و تحریض آمدن آن ناقص خرد بصوب اجمیر باو رسیده محرک سلسلهٔ عزیمت باطلش گردید و باستظهار موافقت و مرافقت آن شقاوت شعار و امداد جمعیت قبیلهٔ راتهور و دیگر اقوام راجپوتان که اوطان آنها در نواحی اجمیر بود تجدید ارادهٔ فاسد خود نموده در پیش آمدن دلیر شد و در هر منزل نوشتهٔ مبنی بر مزید ترغیب و تاکید از راجه جسونت سنگه ضلالت کیش بآن فتنه جوی محال اندیش میرسید و آتش عزمش بباد سفاهت تند تر میشد تا آنکه بمیرته که سه منزلی از جودهپور است رسید و تتمهٔ حال بد مآل آن تیره بخت سرگشته روزگار عنقریب مرقوم خامهٔ حقائق نگار خواهد گردید اکنون عنان یگران قلم بصوب تحریر وقائع حضور اشرف تافته از جائی که سررشتهٔ سخن از کف گسسته بود دیگر باره سوانح نگار میگردد بیست و هفتم جمادی الاولی رایات جهانکشا پرتو دولت و بختیاری بشکار گاه باری افگنده عمارات فیض اساس بکنار تالاب مهبط انوار نزول خاقان ملک جناب گردید و سه روز در آن نخچیرگاه اقبال بساط اقامت گسترده نشاط اندوز شکار بودند و چون قراولان در بیشهای آن نواحی دو شیر دیده بعرض همایون رسانیدند شهنشاه شیر دل هزبر صولت بشکار آنها توجه فرموده آن دو سبع جانگزای را که مضرت رسان ساکنان آن سرزمین بودند به تفنگ از پای در آوردند درین هنگام عرضهٔ نامیهٔ حشمت

و بختیاری قرهٔ باصرهٔ ابهت و نامداری بادشاهزادهٔ نیک اختر
والا گهر محمد اکبر با سائر ثمرات ریاض سلطنت و پردهٔ گزینان
تتق عظمت که بموجب فرمان طلب از دولت آباد آمده بودند
بحریم کعبهٔ حضور رسیده کامیاب سعادت ملازمت گردیدند و اصالت
خان که در خدمت بادشاهزادهٔ نیک اختر والا تبار از دکن آمده بود
شرف استلام سدهٔ سپهر احترام دریافت و اکرام خان بتفویض قلعه
داریٔ مستقر الخلافه اکبر آباد از تغیر رعد انداز خان مورد انظار
اعتماد گشته بعنایت خلعت و اسپ و علم و شمشیر و مادهٔ فیل
مباهی شد و خواجه عبید الله بقلعه داریٔ گوالیار تعین یافته
بافزایش منصب و عطای خلعت و علم و شمشیر و اسپ و مادهٔ
فیل و خطاب عبید الله خانی و از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری
هزار سوار سر بلند گردید و محمد مقیم دیوان بیوتات بخطاب مقیم
خانی نامور شد و چون چنپت بندیله که هنگام معاودت رایات
خورشید تاب از پنجاب در سلک کومکیان آنصوبه انتظام یافته بود
باغوای شقاوت و تیره بختی راه بغی و طغیان پیموده از آنجا فرار
نموده بود در وطن خویش رفته بدزدی و رهزنی و افساد که شیمهٔ
قدیمهٔ آن ضلالت نهاد بود قیام مینمود و مترددین راه مالوه از
شورش انگیزی و عصیان او در آزار بودند لاجرم درین ایام دفع شر
و رفع ضرر آن مدبر بد گهر وجه همت ملک پیرا گشته سوبهکرن
بندیله که هم از بوم اوست و از حقائق بوم و بر آن ولایت و کیفیت
سر زمین آن گروه فساد آئین آگهی داشت به تنبیه و استیصال
آن خسران مآل تعین یافت و باضافهٔ پانصدی هزار سوار بمنصب

دو هزار و پانصدی دو هزار سوار و عطای خلعت و اسپ و
فیل و علم کامیاب عاطفت گشته مرخص شد و اندرمن بندیله
بمرحمت خلعت و خنجر مرصع و اسپ و علم و راجه مهاسنگه بهدوریه
بعنایت خلعت و اسپ و متر من بندیله (بعطای[۲] خلعت
و اسپ و از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی هزار و دو
صد سوار و او بهگونت سنگه و جیسنگه بهدوریه) و جمعی دیگر از
راجپوتان بعنایت خلعت مباهی شده بهمراهی او معین گردیدند
و عزت[۲] خان از اصل و اضافه بمنصب سه هزاری هفت صد سوار
و حسنعلی خان بمرحمت اسپ نوازش یافتند) و همگی بعنایات
خسروانه سرفرازی یافتند دوم جمادی الآخره رایات نصرت طراز از
شکار گاه باری باهتزاز آمده (روز دیگر مقام شد دربن اوقات
مهابتخان صوبه دار کابل و اعتماد خان صوبه دار کشمیر هریک
بعنایت ارسال خلعت و هوشدار خان بمرحمت یک قبضه شمشیر
مفتخرگردیدند و دو زنجیر فیل پیشکش راجه نرسنگه کنور و دو زنجیر
فیل پیشکش حسام الدین خان بنظر انور رسیده رتبهٔ پذیرائی یافت
و محمد مقیم دیوان بیوتات بعنایت خلعت و خطاب مقیم خانی
سر بلندگشته خدمت دیوانی سرکار ملکه ثریا جناب تقدس لقاب
نور افزای هودج عفت و احتجاب روشن آرا بیگم ضمیمهٔ خدمتش
شد و فوجدار خان از تغیر یزدانی بفوجداری روپباس خلعت
سر افزای پوشیده باضافهٔ پانصدی دو صد سوار بمنصب هزار و

---

(۲) بیک نسخه

پانصدی هزار سوار مباهی گشت و درویش بیگ از اصل و اضافه
بمنصب هزاري هفت صد سوار سربلند شد ' هفتم نزدیک قصبهٔ
هندون مضرب خیام فیروزي گشت و آنجا یکروز اقامت شد درین
منزل صف شکنخان که از شیخ میر در عقب مانده بود باهمراهان
بموکب معلی پیوسته احراز دولت زمین بوس نمود و بعنایت
خلعت‌کسوت مباهات پوشید وفاضل‌خان و اصالتخان بعطاي خلعت
خاص اختصاص یافتند و چون رای عالم آرای حضرت شاهنشاهي
چنان اقتضا نموده بود که پردهٔ گزینان سرادق عظمت و اقبال را
بمستقر الخلافه اکبر آباد فرستند شیخ مبرک و رضوي خان و سید
هدایت الله صدر و لطف الله ولد سعد الله خان و معین خان و
جمعی دیگر را بمرحمت خلعت نواخته مقرر فرمودند که مخدرات
مشکوي حشمت و ابهت را بمستقر الخلافة رسانند نهم موضع وزیر
پور مخیم عساکر منصور گردید درین تاریخ بهادر خان که بموجب
پرلیغ همایون از پادشاهزادهٔ محمد سلطان جدا شده روانهٔ پیشگاه
حضور گشته بود بموکب ظفر نشان پیوسته دولت زمین بوس
دریافت و این منزل نیز یکروز فیض اندوز اقامت موکب جاوید
فیروز گشته یازدهم ازآنجا کوچ شد و تا هنگام وصول بقصبهٔ تودهٔ
در جائی اتفاق مقام نیفتاد درین تاریخ سید قاسم قلعه دار آله
آباد که آن حصن فلک بنیاد را بخاندوران سپردهٔ خود از روی
صدق نیت بقدم عبودیت روانهٔ درگاه آسمان جاه گشته بود بادراک
دولت آستان بوس چهرهٔ افروز طالع گردید و بعنایت خلعت و
خطاب شهامتخانی و بمنصب سه هزاري هزار سوار سرمایهٔ افتخار

اندوخت سیزدهم تربیت خان حاکم اجمیر که قبل از وصول دارا بی شکوه بآنجا از قلعه بر آمده بود بموکب نصرت قرین پیوسته ادراک دولت ملازمت نمود پانزدهم امیر خان که بموجب امر لازم الانقیاد مراد بخش را از قلعهٔ دار الخلافه شاهجهان آباد بر آورده بگوالیار رسانیده بود بمعسکر همایون پیوسته کامیاب ملازمت اشرف گردید (پردل[2] خان و شرزه خان از کومکیان شیخ میر و ترکتاز خان از همراهان صف شکنخان شرف تقبیل سدهٔ سنیه یافتند) و چون دارا بی شکوه باجمیر رسیده آمادهٔ رزم و پیکار بود راي مهر انوار شهنشاه نصرت شعار چنین اقتضا نمود که جمعی برسم قراولی تعین فرمایند تا از کیفیت لشکر مخالف آگهی یافته خبر رسانند بنابرآن شانزدهم طاهر خان را بعنایت ترکش نوازش نموده با جمعی دیگر بدین خدمت رخصت فرمودند و هرجس گور بمرحمت جمدهر مرصع مباهی گشته بهمراهی خان مذکور معین شد و درین هنگام زبدهٔ نوئینان عقیدت منش شیخ میر بمرحمت پنج سر اسپ ازان جمله یکی عربی باساز طلا مورد انظار عاطفت گردید و راجه نرسنگه گور بعنایت علم رایت مباهات افراخت و مهدي قلی خان سپاه منصور باضافهٔ پانصدي بمنصب دو هزار و پانصدی هزار سوار و راجه کشن سنگه تونور باضافهٔ پانصدی بمنصب هزار و پانصدي هزار سوار و خواجه رحمت الله ده بیدي باضافهٔ پانصدي بمنصب هزار و پانصدي سیصد سوار و از اصل و

---

(۲) بیک نسخه

اضافهٔ مصري افغان بمنصب هزار و پانصدي پانصد سوار و غلام محمد افغان بمنصب هزاري چهار صد سوار کامیاب عنایت بادشاهانه گردیدند) هژدهم محمد امین خان که بنابر قرب وصول دارا بی شکوه بموجب امر اعلی از نواحی لوه‌کده (۵) بر گشته بود با همراهان بموکب اقبال پیوسته سعادت اندوز ملازمت اشرف شد نوزدهم نواحی قصبهٔ توده که جاگیر و وطن راجه رایسنگه سیسودیه ست از نزول موکب ظفر قرین فیض آگین شد و راجه مذکور یك زنجیر فیل و دو سر اسپ با دیگر آشیا پیشکش نمود و درین منزل همایون یکروز مقام شد چون غنیم نزدیک و جنگ قریب بود حکم والا صادر گردید که خزانه و زوائد کارخانجات و احمال و اثقال غیر ضروري بقلعهٔ که در قصبهٔ مذکور واقعست برده نگاه دارند و باقتضای راي اصابت پیرا بعض از پرستاران و خدمتگذاران سرادق عزت را که سعادت پذیر دولت همراهی بودند نیز انجا گذاشتند و راجه رایسنگه را خلعت مرحمت کرده بمحافظت قلعه گماشتند (۶) (درین هنگام دلیر خان بمرحمت اسپ با ساز طلا و بهادر خان بعنایت زره و خود و سید قاسم قلعه دار اله آباد بمنصب سه هزاری هزار سوار و خطاب شهامت خان و پردل خان بعطاي خلعت و دلیر ولد بهادر خان روهیله و رنبهاجی هریک بمرحمت اسپ و خواجه عنایت الله بانعام دو هزار روپیه و عطای خلعت سرفرازي یافتند) و بیست و یکم رایات عالیات ازتوده نهضت نمود و بیست و چهارم

(۵ ن) بهکر (۶) بیک نسخه

شش کروهی تالاب رامسر محل نزول عسکر ظفر اثر گردید و
طاهر خان که برسم قراولی پیش آمده بود اواخر روز بعز ملازمت
رسیده آنچه از کیفیت حال غنیم دریافته بود معروضداشت و باز
مرخص شد و درین منزل حضرت شاهنشاهی پرتو توجه بترتیب
و توزوک لشکر و تقسیم افواج نصرت اثر افگنده تعین صفوف اقبال
فرمودند و سرگردگی هراول بجوهر شهامت و دلاوری راجه جیسنگه
و دلیر خان مقرر شده حسن علیخان و بهوجراج کچهواهه و دلیر
و رنمست پسران بهادر خان روهیله و سورجمل کور و بهار سنگه کور
و پرتهیراج بهاتی و جمعي دیگر از مبارزان کار طلب جلادت نشان
بآنها معین شدند و صف شکنخان با توپخانهٔ منصور و زمرهٔ
برقندازان در پیش صف هراول مقرر گردید و سرداری التمش
بحسن شجاعت و کوشش زبدهٔ نوئینان اخلاص منش شیخ میر
مفوض گشته امیر خان برادر او و راجه رایسنگه راتهور و کیسریسنگه
بهورتیه و جان نثار خان خویشگی و حکمت سنگه هاده و میر رستم
و منگلیخان و سید منصور و سید زین العابدین بخاري و شجاع
خان و میرداد افغان و جعفر بیگ ترکمان و بایزید غازي و
گروهي دیگر از دلیران جلادت‌کیش بهمراهی او مامور شدند و برانغار
نصرت شعار بسرداری زبدهٔ امراي رفیع مقدار امیر الامرا رونق
گرفته پسران خان مذکور و گنج علی خان و ببرم دیو سیسودیه
و سبل سنگه سیسودیه و معصوم خان و ابو المکارم ولد افتخار خان
مرحوم و چندي دیگر در سلک کومکیان او انتظام یافتند و خانعالم
و راجه نرسنگه کور و محمد بیگ و یادگار بیگ بهراولی آن فوج

دریا موج فرمان پذیر شدند و سرداری جرانغار فیروزی آثار نامزد گرامی گوهر محیط سلطنت تابان اختر سپهر خلافت پادشاهزادهٔ ارجمند سعادت توام محمد اعظم گشته حکم شد که سپاه ایشان با بهادر خان و محمد بدیع بن خسرو بن نذر محمد خان و نصرت خان و ملتفتخان و شیخ نظام ولد شیخ فرید و میر ابراهیم میر توزوک و فضل الله خان و سید حامد بخاري و شیخ نظام قریشی با جمعی دیگر در آنطرف صف آرای نصرت گردند و فیض الله خان و دیندار خان با گروهي از مبارزان نبرد جو بهراولیء این فوج مقرر شدند و محمد امین خان میر بخشی با جوقي از بهادران کار طلب مثل سید مسعود بارهه و فرهاد بیگ علیمردان خانی و محمد طاهر نواسهٔ رستم خان و کامگار خان و عباس افغان و سید علي اکبر بارهه و اوزبک خان و قطب کاسی و روپسنگه راتهور و سید تاتار بارهه در دست راست موکب جلال بطریق طرح تعین یافت و هراولیء این فوج براجه راجروپ قرار گرفت و هوشدار خان و شرزه خان و غیرت خان و پلنگ حمله و میرزا علی عرب و عباد الله بیگ و راجه (۵) سنگه کور و گروهی دیگر از دلیران عرصهٔ وغا طرح دست چپ شده (۶) هزبر خان بهراولیء آنها معین گشت) و در قول نصرت طراز که مطلع خورشید رایت بادشاهي و میمنت پذیر سایهٔ چتر ظل آلهی بود عبد الرحمن بن نذر محمد خان و فاضلخان و عابد خان و افتخار خان و تهور خان و رایرایان و آقا یوسف و محمد علی خان و قباد بیگ و شیخ عبد القوي

---

(۵) راجه جیسنگه کور (۶) بیک نسخه (۷ ن) هزبرخان

و جانباز[۲] خان و ذو القدر خان و قابلخان و امانت خان و خواجه صادق
بدخشي و اعتبار خان خواجه سرا و جهانگیر قلي بیگ داروغهٔ قور
خانه و خسرو چیله و قادر خواجه و خواجه بختاور و دربار خان وجمعی
دیگر از بندها مقرر گشته محافظت میمنهٔ قول بحسن بسالت
و اخلاص اصالتخان و نگاهداشت میسره بخدمتگذاری تربیت خان
تفویض یافت و با هر کدام قشونی از مبارزان نصرت اعتصام آمادهٔ
رزم و پیکار شد و دو فوج دیگر بطریق طرح بر یمین ویسار قول
مرتب گشته در جانب راست مرتضی خان با بهکونت سنگه
هاده و نصرت خان و رگناتهه سنگه راتهور و خانه زاد خان و اسد
کاسی و قلندر داؤد زئی و سید حامد ولد مرتضی خان و ابراهیم
خویشگی و در جانب چپ الله یار خان با ملازمان جلو و گرز
برداران و اودیبهان راتهور و سید بهادر وشیخ ظریف فرملي مستعد
کوشش و جانفشاني گردیدند و سرگردگی فوج قراول به تکاپوی
جرأت و سپاهیگری طاهرخان و عبد الله خان مفوض شد و رعد انداز
خان و شهسوار بیگ و خواجه رحمت الله دهبیدی و آتش قلماق
و ترکتاز خان و گدا بیگ و خواجه حسن ده بیدي و ولی بیگ
و محمد شریف ده بیدی و عبد الله بیگ نیمن و دوست بیگ و
زمرة الوساة کابل بهمراهئ آنها کمر همت بر میان عبودیت بستند
و حکم معلی صادر شد که بعد ازین افواج نصرت قرین باین توزوک
و آئین سوار شده آماده و مسلح مراحل دولت و فیروزي سپارند

(۲ ن) جانثار خان

و در نزول و رکوب شیمهٔ حزم و احتیاط که مناط رزم آزمائی واساس جهانکشائی ست مرعی دارند اکنون چون بحکم اقتضای مقام ذکر شمهٔ از حال دارا بی‌شکوه بد فرجبم بعد از رسیدن بمیرتّه و کیفیت معاملهٔ او با راجه جسونت سنگه تیره ایام از متممات داستان طرازی و وقائع نکار ست سررشتهٔ سوانح موکب اقبال اینجا گذاشته بر سر آن سخن میرود و نخست بذکر مجملي از حال راجهٔ مذکور که مقدمهٔ اتمام این مقال ست تمهید کلام نموده مقصود را گزارش میدهد آن جهالت منش ضلالت شعار چون در جنگ ناشجاع مصدر بغي و عصیان گشته از موکب نصرت نشان رو گردان شد ازآنجا که جرم و زلت خویش را از پایهٔ عفو و بخشش فرا تر میدید و به یقین میدانست که امواج قاهره عنقریب بتادیب و تنبیه او معین خواهد شد ناچار چارهٔ کار دران دید که محرک سلسلهٔ شورش و افساد دارا بی شکوه گشته بلطائف ترغیب و تحریض اورا بجانب خویش کشد و از الوس راتهور و دیگر اقوام راجپوتان لشکری فراوان گرد آورد وباستظهار از رایت حلاف اندیشي و محال جوئی برمرازد و آن بیخرد رمیده بخت را با خود شریک بلا سازد بنابرین بعد از رسیدن بجوده‌پور چنانچه مذکور شد بتحریک و اغوای دارا بي شکوه پرداخت و خود در صدد فراهم آوردن راجپوتان و سر انجام لشکر شده منتظر رسیدن او بود در خلال این احوال راجه جیسنگه که بحسن خدمت و دولتخواهی و فرط عقیدت و خیر اندیشي در پیشگاه خلافت منظور انظار قرب و اعتبار و پیشوای راجهای بلند مقدار بود بنابر رعایت مراسم جنسیت و رابطهٔ

نسبتي که بآن خسارت کیش داشت ترحم و عطوفت بحال آنها نموده و جبهه ضراعت بر زمین عبودیت سوده بزبان عجز و انکسار درخواست عفو تقصیر آن نابکار از مراحم شهنشاهانه کرد و معروض داشت که اگر عاطفت پادشاهی رقم صفح بر جریدهٔ زلات او کشد و آن خائف نا ایمن‌را بمژدهٔ عفو و امان‌جان بخشد هم‌اینمعنی باعث سرفرازي این بنده خواهد گردید و هم آن وحشی رمخورده بکمند اطاعت و انقیاد در آمده دگر باره از سر صدق و اخلاص گردن‌بطوق بندگی خواهد سپرد مراحم والای پادشاهی که نمونهٔ الطاف الهی است بقبول این ملتمس آن عمدهٔ راجهای دولتخواه را عزت و سر بلندی بخشیده حکم همایون صادر شد که از جانب خود مکتوبی باو نویسد و مصحوب یکی از معتمدان خویش فرستاده اورا از وادیٔ خلاف و گمراهي بمسلک قویم عبودیت و دولتخواهي رهنمون گردد و بنوید عفو جرائم و صفح مآثم مستمال ساخته از ارادهٔ پیوستن بدارا بی شکوه باز دارد و از پیشگاه مکرمت و تفضل نیز منشور نجات و رقم عفو زلات بنام آن گمراه صادر گردید و چون مژدهٔ این فضل و موهبت و بشارت این بخشش و مرحمت باو رسید دل وحشت منزلش راکه مغلوب جنود خوف و هراس و دستخوش هزار اندیشه و وسواس بود ارام و اطمینان حاصل شده از دهشت و سراسیمگی باز آمد و اینمعنی را فوزي عظیم و نعمتی مغتنم دانسته از بیست کروهیٔ جودهپور که بعزم آمدن اجمیر و لاحق شدن بجنود ادبار دارا بی شکوه برآمده بود فسخ آن‌عزیمت ناصواب کرده مراجعت نمود چندانکه آن باطل پژوه مبالغه و الحاح

در طلب او کرد سودمند نیامد بالجمله چون دارا بی شکوه بمیرته که
سه منزلی جودهپور است رسید و اثری از آمدن راجه جسونت سنگه
ظاهر نشد متردد خاطر گشته آنجا توقف نمود و دوبین چند نام هندوی
معتمد خود را نزد او فرستاد و طلب ایفاي وعده و تکلیف سرعت
در آمدن کرد و فرستادهٔ مذکور در پنج کروهی جودهپور که راجه
مدتی بود که ببهانهٔ انتظار فراهم آمدن اعوان و انصار آنجا مقام
داشت و در آمدن تعلل و امهال می ورزید باو بر خورده پیغام
رسانید و او جواب داد که وجه تاخیر انتظار رسیدن مردم و درست
شدن سلک جمعیت ست و صواب دید من آنست که دارا بیشکوه
پیشتر رفته در اجمیر که مرکز اوطان راجپوتان است رحل اقامت
اندازد تا اقوام راجپوت از همه سو رو باو آرند و من نیز سپاه و اتباع
خود جمع نموده عنقریب میرسم و فرستاده را رخصت نمود بنابرین
آن بیخرد برگشته روزگار بامید رسیدن و فراهم آمدن راجپوتان
پیشتر باجمیر آمد و تربیتخان ناظم مهمات آنجا چون تاب مقاومت
نداشت قبل از وصول او چنانچه سبق ذکر یافت از آنجا برآمده
بموکب معلی پیوست و دارا بی شکوه بعد از رسیدن باجمیر
دگر باره دوبین چند را نزد راجه جسونت سنگه فرستاد که محرک
شده بزودي اورا بیاورد این نوبت در بیست کروهی جودهپور در
حالتي که راجه را ارادهٔ آمدن اجمیر بنابر مقدماتی که گزارش
پذیرفت فتور یافته عزم مراجعت جزم شده بود باو بر خورده تحریک
و تاکید آمدن نمود چون از سیماي حال و فحواي مقال دریافت
که عزم آمدنش بسستي گرائید و در مقام یکدلی و اتفاق که

اظهار مینمود نیست امید از نیل مطلب بریده باجمیر مراجعت
نمود و راجه از آنجا برگشته روانهٔ جوده‌پور شد و باوجود اینمراتب
دیگر باره دارا بی شکوه بعد از برگشتن دوبدین چند از خام طمعی و
باطل اندیشی سپهر بی شکوه را باصد سوار نزد راجه فرستاد که بهرنوع
که باشد اورا بکمند تدبیر و تزویر باجمیر کشاند آن ثمرهٔ شجرهٔ
فساد بر جناح سرعت شتافته درنواحی جوده‌پور باو رسید و
ملایمت بسیار کرده تکلیف آمدن را بسرحد مبالغه و الحاح رسانید
و چون راجه از صدمهٔ قهر و سطوت بادشاهی لطمهٔ بیم و دهشت
بر رخسار همت خورده بود و خذلان و استیصال خویش در صورت
اتفاق بآن بیخرد محال اندیش بدیدهٔ پیش بینی مشاهده
مینمود واز مژدهٔ عفو و بخشایش خدیو زمان و وصول منشور امان
حیات تازه یافته بیقین میدانست که اگر این بار راه خلاف و طغیان
پیماید و طریق سرکشی و عدوان سپارد بعد ازین ندامت و اعتذار
سودی ندارد لا جرم باقتضای رای مصلحت بین و خرد صواب
گزین افسون ملایمت و الحاح او نپذیرفته قدم عزیمت بر جادهٔ
انابت و بازگشتی که کرده بود استوار داشت و بلیت و لعل و
لطائف معاذیر وحیل دفع الوقت مینمود تا آنکه آن شعبهٔ دوحهٔ
خصومت و عناد از آمدن او نومید شد و بی نیل مقصود باجمیر
معاودت نمود و چون دارا بی شکوه قطع طمع از آمدن راجه کرده
از اتفاق و امداد او دیدهٔ امید فرو بست و مقارن اینحال رایات
جهانکشا نیز باجمیر نزدیک رسید بالضرورت صلاح کار در ارتکاب
آویزش و پیکار دیده خواه مخواه دل بر محاربهٔ سپاه ظفر پناه نهاد

وچون میدانست که لشکرش تاب صدمهٔ عساکر اقبال و طاقت مقاومت با مواکب جاه و جلال ندارد وجرأت صف آرائي و معرکه پیرائی درخود نمی یافت از کوته اندیشی و ناقص خردي مصلحت وقت در آن دید که درهٔ کوهستان اجمیر را که از دو جانب بجبال ملک تمثال محدود ست گرفته سراسر عرض آن را مورچال بندد و سیبها ساخته بتوپ و تفنگ و سائر آلات و ادوات جنگ استحکام دهد و باین عنوان روزي چند گذرانیده به بیند که چه رخ مینماید ازین معنی غافل بود که باستظهار مشتي خاک و گل که دست کوشش باطل برهم نهد از آسیب سطوت تند سیل خروشان ایمن نتوان نشست و بدیوار پستی که بر آوردهٔ همت کوتاه بود بلند آفتاب تابان را راه نتوان بست القصه باین خیال خام و تدبیر سست تا تمام قبل از وصول موکب ظفر اعلام شروع در بستن مورچال نموده سیبها بر مردم خود بخش کرد و هر سیبه بعهدهٔ محافظت و اهتمام یکی از عمدها مقرر ساخته بآلات توپخانه استحکام تمام داد از جانب یمین خویش مورچال نخستین که متصل بکوه کته بیتهلی بود بکار فرمائی سید ابراهیم که او را مصطفی خان خطاب داده بود و عسکر خان نجم ثانی و جان بیگ پسرش که دران وقت میرآتش بود مقرر نمود و مورچال پهلوی آن بفیروز میواتی که از سرداران عمدهٔ او بود سپرد و در جنب آن چند توپ کلان بر فراز پشتهٔ که بردره مشرف بود نصب کرده نزدیک بآن جای بودن خود قرار داد و از جانب چپ پهلوی خود مورچالی دیگر بسته شاهنواز خان را با پسران و سائر اتباع و اشیاع خان

مذکور و محمد شریف نام نوکر عمدهٔ او که اورا قلیج خان خطاب دادهٔ دران اوقات میر بخشی ساخته بود و برق انداز خان و جمعی دیگر بضبط و نگاهداشت آن گماشت و ازان گذشته مورچالی دیگر که بکوهٔ معروف بکوکله پهاڑی متصل بود نامزد سپهر بی‌شکوهٔ کردهٔ سپاه مردم او را با مغول پسر تحماق (۲) خان خوافي آنجا گذاشت چون برخي از احوال آن کوتاه اندیش بدسگال که مقدمهٔ گزارش سوانح اقبال بود بتحریر پیوست اکنون بنگارش وقائع موکب ظفر لوا پرداخته کلک نکته پرداز را داستان طراز نصرت و فیروزی میسازد بیست و پنجم جمادی الآخرهٔ شهنشاه گیتی پناه بآئین صف آرائی و توزوک جهان کشائی از پانزدهٔ کروهئ اجمیر نهضت نمودهٔ نواحئ تالاب رامسر را از نزول والا سر بر اوج سپهر برافراشتند و روز دیگر نیم کروهئ موضع دیورانی که ازانجا تا اجمیر سه کروهٔ ست و تا محل اقامت دارا بی شکوهٔ اندک مسافتی داشت مرکز رایات ملک فرسا گردیدهٔ فرمان قهرمان جلال صادر شد که صف شکنخان میر آتش توپخانهٔ همایون را بردهٔ رو بروی مورچالهای غنیم در مکانی مناسب نصب نماید و شروع در پیش برد کار و تمهید مراسم رزم و پیکار کردهٔ تفنگچیان برق صولت و شعله خویان جنود دولت سرگرم دشمن سوزی و آتش افروزی گرداند و جمعي از مبارزان نبرد جو مثل پردلخان و سید نصیر الدین دکنی و جمال و عنایت بیجاپوری و یوسف نیازي و ایمن آفریدي بهمراهئ خان مذکور مامور شدند و او با

(۲ ن) کمال خان

همراهان بموجب حکم معلی توپخانه را بقدر یک توپ انداز از موکب نصرت طراز پیش برده درجای مناسبي باز داشت و چون بغنیم نزدیک بود از کمال دور بیني و حزم بادشاهانه حکم اشرف صادر شد که عمدهٔ نوئیذان عقیدت منش شیخ میر با لشکر التمش و دلیر خان با دلیر و رنمست پسران بهادر خان روهیله از معسکر ظفر قرین پیش رفته نزدیک به توپخانه مهیای رزم و پیکار و از غدر و دست برد مخالفان خبر دار باشند و روز دیگر عساکر گردون شکوه نیم کروه پیش آمده نزول نمود و از پیشگاه جلال پرتو اشارت تافت که امیر الامرا با جنود برانغار و راجه جیسنگه با فوج هراول بر دست راست موکب نصرت شعار محاذی کوکله پهاڑی و جیوش جرانغار در دست چپ عسکر فیروزی اثر در برابر کده بیتهلی دائر کند و سائر افواج بحر امواج با لشکر قول بر اطراف و حواشي دولتخانهٔ والا نزول کرده دائره سان بر مرکز اقبال احاطه نمایند و درین روز صف شکنخان توپخانه را از جائی که بود پیشتر برده بفاصلهٔ نیم توپ انداز در برابر مورچال‌های غنیم عاقبت وخیم نصب نمود و مجاهدان دشمن سوز شعله افروز کوشش وجدال گشته برخنه کردن دیوار عمر مخالفان و هدم بنیان استقلال مقهوران بازوي جرأت و جلادت کشودند و توپ رعد خروش قیامت نهیب از طرفین بغرش در آمد و سحاب ژاله ریز تفنگ از هردو سو بارش گرفت هواي معرکه از دود بارزت نمودار ابر صاعقه بار شد و زمین کارزار از مجاورت شعله و شرر حکم کبریت احمر پذیرفت

• شعر •

زهر موفرو ریخت توپ و تفنگ • درآتش نهانگشت میدان جنگ
بانداز خون ریزهم از دو سو • نشستند برق افگنان رو برو
القصه مبارزان خصم افگن دشمن شکن بصدمات توپ و ضرب زن
زلزله در اساس قرار و ثبات اعادي افگنده سرگرم تلاش نصرت و
فیروزي بودند و آن تیره بختان باطل ستیز نیز از مورچالها توپ
و تفنگ و بان بر توپ خانهٔ همایون و افواج منصور انداخته آثار
مدافعت و مقاومت بظهور میرسانیدند و آن روز و آن شب و روز
دیگر تا سه پاس برین وتیره نائرهٔ حرب و آویزش فیمابین اشتعال
داشت و گاهی جمعی از مخالفان محال اندیش از مورچالها بر
آمده خیرگی مینمودند و قابوي کین‌جسته در کمین انتهاز فرصت
بودند و چون اهل توپخانهٔ همایون اسایش و آرامش را خبر باد
گفته درمراسم پاس داری و لوازم هوشیاري تهاون نمی ورزیدند و شب
و روز کمر همت بسته مردانه وار میکوشیدند مخذولان محال طلب
مجال دستبرد نمی یافتند و ازین جهت که مورچالهای غنیم بد
فرجام در کمال متانت و استحکام بود و چنانچه مذکور شد سر تا
سر درهٔ دیوارهای استوار بر آورده سدی شدید و حائلی محکم
در پیش رو داشتند و جا بجا توپ وتفنگ و سائر آلات نبرد
و ادوات جنگ نصب کرده از سر جمعیت خاطر درپناه حمایت
دیوار همت بمدافعت و محاربت می‌گماشتند بنابرآن شیخ میر و
دلیرخان و سائر سرداران موکب ظفر نشان ازروي پیش بیني و دور
اندیشی مصلحت دولت درین نمیدیدند که سوار شده بر مورچالها
یورش کنند چه در صورت ثبات و استقلال مخالفان در مراتب

مقاومت مردم خوب کار آمدني بعبث تلف میگشتند و احتمال
آن بود که باوجود این نیزکاري از پیش نرفته خدا نخواسته چشم
زخمی بجنود مسعود رسد که تدارک آن مشکل باشد لهذا در باب
صف آرائی و یورش و حمله بردن بر اعادي بد منش سرعت
و تعجیل جائز نداشته بنابر رعایت مراتب حزم و تدبیر تأنی
و تاخیر می ورزیدند و منصوبه می اندیشیدند که بی آنکه مردم
خوب ضائع شوند و بی فائده جمعی برخاک هلاک افتند صورت فتح
و نصرت در آئینهٔ حصول جلوه گر آید و نیز ظفر و فیروزی از افق
اقبال چهره نماید تا آنکه کار کنان آسماني و نقش پردازان تقدیر که
همواره در تمهید مقدمات رفعت و اعتلاي این دولت ابدی بقا
و اعداد مواد غلبه و استیلاي این سلطنت ازلی بنا چهره کشای
بدائع اسباب اند و پیوسته مقاصد و مدعیات این برگزیدهٔ آلهی
را بنوعي که در حوصلهٔ عقول و اوهام نگنجد و مدارک و افهام
دوربینان بمقیاس تصور نگنجد بدست توفیق سرانجام میدهند
شاهد این فتح دشوار نما را ببدیع ترین صورتي و آسان ترین وجهی
پیرایهٔ حصول بخشیده بر منصهٔ ظهور جلوه دادند تا ظاهربینان سبب
اندیش و تدبیر گزینان تقدیر ناشناس را که از سر کار و کنه اقبال
این برگزیدهٔ ذو الجلال غافل اند روشن و مبرهن گردد که بخت
جهانکشایش کامیاب نصرت ازلی و دولت عالم آرایش بهره اندوز
تایید لم یزلی ست •

ذکر محاربهٔ شیران بیشهٔ هیجا و نهنگان بحر وغا وفتح وفیروزی اولیای دولت وفرار دارا بی شکوه بد عاقبت از اجمیر

مصلحت سنج دقائق آفرینش که رموز حکمت نهانش چهره افروز حال جهان هست چون بشگرف کاری مشیت بالغه نقش اقبال برگزیده را در کارگاه عز و جلال درست نشین سازد و اسباب دولت و کمال سعادت در پیشگاه ازل بدست عنایت خویش پرداخته خواهد که چتر والای جهان خدیوی و عالم گیری بر فرق فرقد سای عزت او بر افرازد نخست باقتضای حکمت کامله اختر طالع دشمنان فتنه سگال و مدعیان باطل خیال را به وبال نکال افگنده پرتو نظر هدایت اثر توفیق که شمع راه سعادت و بختیاری همان تواند بود از حال آن گروه خسران پژوه باز گیرد و قضا و قدر را که طرازندگان صور آمال و نقشبندان بدائع احوال اند از موافقت آرا و عزائم آن کج اندیشان محال طلب باز دارد تا نقش هر مامول که بکلک بد اندیشی بر لوح تدبیر کشند باقتضای تقدیر کج نشیند و صورت هر مطلوب که بچشم بد خواهی در مرآت اندیشه بینند عکس آن در آئینهٔ وقوع جلوهٔ ظهور گزیند پیوسته بخت واژون چراغ دولت شان در رهگذر باد نهد و همواره طالع بد شگون رخت امید شان بسیلاب دهد از دست زمانه لطمهٔ حرمان بر رو وسنگ ناکامی بر سبو خورند و بپای نا مرادی و سرگشتگی وادی بخت برگشتگی سپرند بوسوسهٔ دیو پندار اگر صد ره بعزم پیکار برخیزند

روزگار شان بر زمین ادبار زند و بسودای دور از کار اگر هزار بار گرد نخوت انگیزند سپهر شان بر خاک مذلت افگند دائم از محال جوئي داغ حسرت بر دل و پاي حیرت در گل بمانند و مدام از نقنه جوئي چشم دولت خیره و روز حشمت تیره یابند بناخن سعی خویش همه چهرهٔ اقبال خراشند و بدست تدبیر خود خاک ناکامي بر فرق آمال پاشند

* شعر *

کسی را که لطف ازل یاور ست * همیشه ز بختش بسر افسرست
چو اقبالش آید بخصم افگني * کند دشمنش را فلک دشمنی
کشاید عدویش چو بازوي کین * زند آسمانش سبک بر زمین
بار هرکه جست از خصومت نبرد * نه با او که با چرخ آویزه کرد
بد اندیش از بخت بد کاسته * جهان کین ز بد خواه او خواسته

از شواهد صدق این مدعا شکست یافتن دارا بی شکوه باطل ستیز هزیمت نصیب ست بتازگی در اجمیر از جنود نصرت نشان و آواره شدن بوادی هلاک و خذلان تبیین این مقال آنکه پس از سه روز آویزش و پیکار که میان عساکر گیتي کشا واعادی تیره بخت ادبار لوا بتوپ و تفنگ نیران جنگ اشتعال داشت و چنانچه گزارش یافت صورت پذیري یورش درمرآت ضمیر مصلحت کیش امراي خیر اندیش جلوهٔ ظهور نمی نمود و سران و سپهداران لشکر منصور صلاح در سواري و جنگ فوج ندیده وقوع نصرت و ظفر را بزودی و آسانی گمان نمي بردند روز سیوم که یکشنبه بیست و نهم جمادی الآخره مطابق سیوم فروردي بود از نیرنگیهاقبال بی زوال شهنشاه جهان و شگرف کاری طالع والای کیهان خدیو گیتي ستان

بی توطیه و تمهید هوا خواهان بغتةً صورتی بدیع از پردهٔ غیب رخ نمود و منصوبهٔ اتفاق افتاد که نقش مراد اولیای دولت ابدی بنیاد بر صفحهٔ شهود جلوه گر گشت و بنوعی که در تصور ظاهر بینان نمی گنجید و از پایهٔ اندیشهٔ مصلحت گزیدان فراتر بود قفل مقصود بمفاتیح توفیق ربانی و تایید آسمانی کشایش پذیرفت کیفیت ظهور آن فتح سترگ آنکه راجه راجروپ زمیندار کوهستان جمون که پیادهای او در کوه گردی وکریوه نوردی ورزیده‌کار و چالاک اند چون بعرض اشرف رسانیده بود که مردم من از عقب کوکله پهاری راه بر آمدن بران کوه دیده اند حکم والا صادر شد که در کمین فرصت بوده هرگاه قابو یابد پیادهای کوهی خود را با جمعی از بندوقچیان توپخانهٔ همایون ازان راه بفرستد که اگر توانند آن کوه را از دست مردم دارا بی‌شکوه بگیرند بنابران راجه مذکور اواخر این خجسته آوان آن گروه را بسمت کوکله پهاری فرستاده خود نیز باافواج خویش سوار شده روبروی آن کوه بکومک آنها مستعد ایستاده ماند مخالفان برین حال اطلاع یافته قصد مدافعت و ممانعت نمودند و ازینجهت که مبارزان توپخانهٔ منصور ساعتی آرام گرفته دست از جنگ کشیده بودند و توپ و تفنگ نمی انداختند انتهاز فرصت نموده قریب هزار سوار ازان خیره رویان تیره روزگار بخیال محال و پندار دور از کار دلیرانه قدم جرأت از مورچال ببرون نهادند و بفوج راجه راجروپ نزدیک رسیده بجنگ و پیکار در آویختند چون حضرت شهنشاهی اوائل این روز نصرت افروز سرداران سپاه ظفر پناه را بحضور لامع النور طلب داشته در مراتب یورش تاکیدات خسروانه و ارشادهای پادشاهانه

فرموده بودند و آن بندهاي ارادت شعار را بنابر تاخیر در پیش برد کار به سخنان گرم عتاب آمیز و مقدمات همت بخش غیرت افزا تحریض بر حرب و قتال نموده درین وقت آن بسالت منشان جلادت آئین را بمشاهدهٔ این حال جوهر شهامت و کار طلبی حرکت کرده کمر جانفشانی بدفع اعدا بر میان عبودیت بستند و نخست دلیر خان از دست راست توپخانه با فوج خود سوار شده باستظهار اقبال دشمن مال خدیو جهان لواي جرأت و دلیری بجانب آن جسارت کیشان بر افراخت و بعد ازو زبدهٔ نوئینان عقیدت مند شیخ میر با همراهان خویش از دست چپ سوار شده باو پیوست و همچنین راجه جیسنگه با فوج خود و امیر الامرا با عساکر برانغار و اسد خان و هوشدار خان با جنود جرانغار از دو طرف سوار شده بعزم رزم و آهنگ یورش صفوف نصرت آراستند لیکن ازین افواج قاهره لشکری که بر مورچال مخالفان یورش برده مصدر نبرد و آویزش شد فوج شیخ میر و دلیر خان بود و در سپهداران موکب گیهان ستان کسی که مصدر خدمت شایان و جانفشانی نمایان گشته توفیق اداي حق عبودیت دریافت آن دو سردار دلیر شهامت آثار بودند و بعد از اتمام جنگ و پیکار که نسیم فیروزي بر شقهٔ اعلام مبارزان ظفر اعتصام وزیده اقدام ثبات خصم تیره سر انجام لغزش پذیرفته بود راجه جیسنگه از عقب رسیده ضمیمهٔ آن افواج منصور گردید بالجمله شیخ میر و دلیر خان بمیامن همت اخلاص پرور باتفاق یکدیگر بر مورچال شاهنواز خان که بسمت کوکله پهاڑی بود حمله آور گشتند و مجاهدان

توپخانهٔ همایون نیز آتش کارزار بر افروخته بازوی کوشش بخصم اوگنی و برق اندازي کشادند و علی الاتصال بچالاکي و گرم دستئ توپ و ضرب زن تفنگ و بان بر مورچالها انداخته دشمنان تیره بخت را فرصت دیده کشودن نمیدادند چنانچه از هر مورچال جمعی که بقصد کومك بر آمده میخواستند که خود را بمورچال شاهنواز خان رسانند بصدمات متواتر توپخانه بارش ابر بلا و صولت برق اجل را برأي العین مشاهده کرده قدم همت باز پس می نهادند و درین بیغولهای مورچال می خزیدند و درینوقت که افواج گیتي کشا نزدیک بمورچال اعدا رسیده آثار تسلط و استیلای جیوش نصرت لوا ظاهر شد مردم راجه راجروپ دلیر شده چندي بر فراز کوکله پهاڑي بر آمدند و علم اورا بر بالای آن بر آورده باعث تزلزل ارکان استقلال مخالفان گردیدند و مقارن اینحال شیخ میر و دلیرخان با عساکر اقبال بادشاهی بمورچال شاهنواز خان رسیده با دشمنان مقهور که جمعیت نموده آمادهٔ مدافعت بودند بجنگ و پیکار در آویختند اگرچه مخذولان نابکار باستظهار حمایت دیوار کمال سعي و تلاش بکار مي‌بردند و به توپ و تفنگ و تیر در مراتب جدال و قتال نهایت کوشش بظهور میرسانیدند و چنانچه گزارش یافت از جنود نصرت طراز سوای فوج شیخ میر و دلیرخان لشکری دیگر بجنگ نرسیده لیکن مجاهدان فیروزمند و مبارزان نصرت پیوند که جانفشاني را در راه قبله و مرشد دو جهانی سرمایهٔ حیات جاودانی میدانند و سر بازی را در معارک وغا پایهٔ بلند سرفرازي می شناسند ریزش گولهٔ توپ و تفنگ و بارش ناوک و خدنگ را

چون قطرات امطار که از ابر بهار بارد و مانند اوراق ازهار که بتحریک نسیم در صحن گلزار ریزد سرمایهٔ آب و رنگ چمن اخلاص و عبودیت شمرده روي همت و جلادت ازان موقف صعب که آزمونگاه جوهر توفیق و سعادت بود بر نتافتند و بتلاش جرأت و دلیري و سطوت شجاعت و مردانگی داخل مورچال شده تیغ خون آشام بقصد دشمنان بد فرجام از نیام قهر و انتقام کشیدند و مخالفان تیره روزگار نیز پای تجلد استوار داشته بقدر طاقت و توانائی میکوشیدند از خروش هاي و هوي دلاوران و نهیب گیر و دار بهادران نغمهٔ جانخراش فنا بگوش جان اعدا رسید و از کر و فر یلان و زد وخورد پر دلان شیر سوار میدان سپهر چون شیر علم بر خویشتن لرزید *

* شعر *

چنان تیغ را بود شوق مصاف * که چون برق جستی ز ابر غلاف
غضب آنچنان کرد درمرد کار * که رگ شد به تن افعی زخمدار
چو سر پنجه ازدست میشد رها * ز کین مست گشتي بروی هوا
پلارک بدوشی نه پیوسته بود * که برقش ز زیر بغل جسته بود

ودارا بی شکوه هردم جمعی را از پیش خود بکومک تعین میکرد چنانچه شاهنواز خان را که دریفوقت با او بود فرستاد که بمورچال خود رفته در مراتب مدافعت کوشش نماید خان مذکور درعین جنگ رسیده بآویزش و جدال و تحریض مردم بر حرب و قتال پرداخت ودران نبرد مرد آزما و مصاف نصرت پیرا روز بآخر رسیده خورشید خاوري از هول و بیم آن معرکه رنگ جرأت در باخت و دران رستخیز بلا شاهنواز خان بپاداش کردار و مکافات تقصیر هدف

تیر تقدیر گشته از پا در افتاد و سیادتخان پسر خان مذکور چند زخم
برداشت و محمد شریف میر بخشی دارا بی شکوه را از دست
دلیر خان تیری بر شکم رسیده از پشت گذر کرد چنانچه مذکور خواهد
شد بهمان زخم کاری درگذشت و محمد و ابابکر خویشکی از عمدهای
لشکر مخالف بتیغ اجل سپری شده در معرکه افتادند و از مجاهدان
موکب جلال زبدهٔ نوئینان عقیدت سگال شیخ میر که بر حوضهٔ فیلی
سوار و مردانه وار سرگرم کوشش و پیکار بود بضرب بندوقی که بر
سینه اش رسیده جان سپردنی و حیات گذاشتنی را در راه خدیو
حقیقی و خداوند مجازی نثار کرده بپای سعادت بپایهٔ والای
شهادت که معراج کمال مجاهدان میدان ارادت است فائز شد درین
وقت سیدی میر هاشم نام از اقوام خان مذکور که در عقب سر او
بر حوضهٔ فیل نشسته بود بتلقین ملهم اقبال حضرت شاهنشاهی
مسترشد گشته حسن تدبیری بکار برد و آن نوئین شهادت نصیب
سعادت نشان را در بر گرفته بوضعی که بود نگاهداشت تا جنگ
بآخر رسید و غلبه و استیلا نصیب اولیای دولت فلک اعتلا گردید
و دلیر خان کوششهای مردانه و تلاشهای دلیرانه کرده زخم تیری
بر دست خورد و سائر مجاهدان جلادت پرور داد مردی و دلاوری
داده بضرب تیغ و طعن سنان بسیاری ازان محال اندیشان شقاوت
منش را بر خاک هلاک انداختند و رایت فیروزی و نصرت بدست
جرأت و بسالت بر افراختند و درین اثنا راجه جیسنگه نیز با فوج
خود رسیده ضمیمهٔ جنود ظفر شعار گشت و مخذولان نابکار را یکباره
پشت همت شکسته تاب ثبات و قرار نماند دارا بی شکوه ازانجا که

نیروي طالع والای خدیو جهان و سطوت و صولت عساکر گیهان ستان را آزموده از نهیب اقبال بادشاهانه جگر در باخته بود و بیقین میدانست که بخت رمیده و طالع بر گردیده اورا دگر باره راه آوارگی و فرار و وادئ سرگشتگي و ادبار در پیش است هم در اول جنگ و پیکار مقرر کرده بود که پردگیان اورا سوار کرده و خزانه و کارخانجات ضروری بار نموده آمادهٔ فرار دارند و خود با سپهر بي‌شکوه مهیای گریز برفراز بلندي ایستاده مشاهدهٔ کوشش طرفین میکرد و انتظار انجام کار می‌برد و باآنکه بغیر مورچال شاهنواز خان که عساکر گردون مآثر ازان راه یورش کرده بودند و مورچال سپهر بی‌شکوه بنابر قرب اتصال بآن برهم خورد و دیگر همه مورچالها استحکام داشت قریب شش هفت هزار سوار با او آمادهٔ کارزار بودند جوهر همت و ثبت در خود ندیده فرار بر قرار اختیار نمود و چون شام در رسیده پردهٔ ظلام بر روی مخالف و موافق کشیده بود و سپاه منصور نیز بسبب کشته شدن شیخ میر سر خود سري برداشته مشغول نهب و غارت بودند انتهاز فرصت نموده با سپهر بی شکوه و فیروز میواتي و چندي دیگر از سپاه راه گریز سپرد و خائف وهراسان در حجاب ظلمت لیل جان ازان عرصهٔ بیرون برد و ازین جهت که نوکران عمده‌اش اشیاء و اموال و اهل و عیال خود که همراه داشتند بقلعهٔ اجمیر در آورده بودند از سرداران سوای فیروز میواتي کسي با او رفیق طریق نکبت وخذلان نشد ومجموع اردو بنه واسباب شوکتش بتاراج حادثه رفته بسیاری از خزانه و کارخانجاتش راجپوتان و مردم بی سروپا که درین مدت برو گرد آمده بودند دران هنگامهٔ

شورش و آشوب غارت کردند و بغیر از جواهر پوشیدنی و قلیلی از اشرفی که در عماریهای اهل حرمش بر فیلان بود از امتعه و اموال چیزی باو نرسید و خائب و خاسر بصد پریشانی و بی سرانجامی ره نورد وادی خسران و ناکامی شده عازم گجرات گردید و بعد از رفتن او جمعي از سرداران و مردمش که در مورچالهای سمت گده بیتهلي بودند و از رفتن او خبر نداشتند مثل عسکرخان و سید ابراهیم و جان بیگ پسر او و محمد بیگ ترکمان از کومکیان گجرات که اورا ازآنجا همراه آورده قرلباشخان خطاب داده بود تا قریب یکپاس شب مورچالهای خود نگاه داشته بجنگ و تلاش مشغول بودند و با هوشدار خان و اسد خان و فیض الله خان و دیندار خان و دیگر سپاه ظفر پناه که بآن طرف حمله برده بودند باستظهار حمایت دیوار مدافعت و پیکار مینمودند و پس از آگهی بر کیفیت فرار آن بر گشته روزکار اواخر آن شب عسکر خان و سید ابراهیم و محمد شریف میر بخشی او که چنانکه گزارش یافت زخم تیر خورده بود با دیگر سرداران و عمدها از صف شکنخان امان طلبیده نزد او آمدند و محمد شریف چون زخمش کاری بود آن شب در همان جا بساط حیات در نوردید و دیگران روز دیگر بوساطت خان مذکور روی عبودیت و التجا بجناب والا آورده جبهه سای آستان جلال و مورد انظار بخشایش و افضال گردیدند القصه این قسم فتحي نمایان که دین و دولت را سرمایهٔ صلاح و بهروزی بود بی آنکه شهنشاه جهان بنفس اقدس تصدیع نهضت و سواری کشند و چتر اقبال پرتو سعادت برساحت میدان رزم و عرصهٔ قتال افکند بمیامن

بخت جهانگشا و طالع نصرت پیرای آن خدیو مؤید مظفر لوا بنوعی که متوقع اولیای دولت واصفیای سلطنت بود صورت وقوع یافته ملک و ملت را زیب و پیرایش داد و بلاد و عباد را امن و آرامش بخشید در حدائق مملکت گلهای آمنیت برنهال آمنیت جهانیان شگفت و نسیم فیروزی خاشاك خلاف از طرف چمنستان خلافت رفت پیشگاه جاه و حشمت بی غبار و گلزار ابهت و کامرانی بی خس و خار شد چشم فتنه غنود و روان ملک بر آسود فتنه جویان واقعه طلب را دست آویز شورش افزائی از کف رفت و عقیدت منشان دولتخواه را خاطر از اختلال دولت فراهم آمد *

* شعر *

بنازم باین شاه فیروز مند * که هرگز مبادش زگیتی گزند
بیک تند باد نهیبش شد آب * دل اندر بر خصم همچون حباب
عدو هر کجا سد تدبیر بست * شکوهش بیک حمله درهم‌شکست
دل خصم ازان گونه درهم فشرد * که خود حمله بر قلب دشمن نبرد
جهاندار اسپ نصرت شه کامیاب * بدانسان که ننهاد پا در رکاب

بر ضمایر دور بین دیده وران هوشمند و بالغ نظران حقیقت پیوند که مرآت خاطر شان نقش پذیر وقائع روزگار گشته از تصفح سوانح دهر حادثه زا و مطالعهٔ باستانی نامهای حیرت بخش عبرت افزا تماشای سرا پای اوضاع و احوال جهان نموده اند و دفاتر مآثر و صحائف مفاخر سلاطین ماضیه و خواقین سابقه جلوه گاه انظار تتبع ساخته نظارگی کارخانهٔ ابداع بوده صورت اینمعنی پوشیده نیست که کم کسی از پادشاهان کشورستان و خسروان عالی مکان را در عرض

این قدر مدت این چنین محاربات شگرف خسروانی و مصافهای مرد آزمائی سلطانی اتفاق افتاده و ازآن دم که توفیق ربانی وتایید آسمانی دست نوازش برسر اقبالمندان گیتی پناه نهاده کم بخت بلندی را این نصرتهای غیبی و فتوحات سماوی دست داده چه اگر بدیده تحقیق نیک ملاحظه رود و از تاریخ نامهای کهن عیار کار ملوک روزگار گرفته آید اکثر کشور کشایان نامدار را که علم عالمگیری و جهان پروری بدست همت برافراخته اند و سمند عزیمت در میدان خصم انگنی و دشمن سوزی تاخته هنگام ظهور داعیهٔ گیتی ستانی و طلوع نیر اقبال و کامرانی باقتضای قوت طالع و نیرنگی تقدیر دشمنی قوی که بحسب جاه و دولت و سپاه و شوکت با ایشان برابری کند و دم معارضه و هم سری زند مفقود بوده وصف آرائی و نبردی که کارآزمایان مواقف هیجا ازان باز گویند در مدت سلطنت بطریق ندرت روی نموده و برهمکنان ظاهر و هویدا ست که این پادشاه فیروز بخت نصرت سپاه خدیو عالمگیر گیتی پناه را با وجود اعادی قوی دست ذی شوکت و مدعیان با اقتدار و مکنت که هریک کلاه گوشهٔ نخوت و استکبار بر فرق پندار می‌شکست به نیروی توفیقات ازلی و تاییدات لایزالی در عرض سالی این محاربات سترگ و نبردهای دشمن سوز واقع شده همه جا غلبه و ظفر نصیب اولیای دولت ابد پیوند گردید و خود بنفس نفیس در سه موقف دشوار و معرکهٔ خونخوار که جگرگسل شیر دلان روزگار و زهره گداز رستم و اسفندیار بود نبرد جو و رزم آزما بودند و در هر صف آرائی و کارزار از کار نامهٔ دلاوری و استقلال بر طاق بلند

همت و مردانگی نهاده بضرب تیغ سر افشان و قوت بازوي نصرت
نشان گوي سروري و قصب السبق برتري از معاندان دعوي کار
و شرکت اندیشان نخوت شعار بردند و با این کوشش همت وتلاش
جرأت و مساعي جهانکشا و محاربات ظفر پیرا که ازان خاقان گیتی
ستان مشهود عالمیان گشته از غایت آگاه دلي و هوشمندي هرگز
پندار این امور شگرف پردهٔ غفلت بر دانش خدا داد آنحضرت
نمی کشد و از نهایت خضوع و نیازمندی که بدرگاه کبریا دارند این
مراتب را ببازوي قوت و نیروی اقتدار خویش اسناد نکرده همواره
در خلوات قدس و محافل انس بر زبان حق ترجمان که مفتاح
خزائن صدق و ایمان ست میگذرد که ظهور این مواهب عظمی
و فتوحات علیا را از معجزات باهرات حضرت سرور کائنات و آثار
میامن امداد و اسعاد باطن مقدس آن خلاصهٔ موجودات علیه و علی
آله و اصحابه شرائف الصلوات و کرائم التحیات میدانیم لا جرم
پیوسته شکر این نعمت ارجمند بطاعات و عبادات و ابتغای مرضیات
الهی و ترویج شرع مطهر حضرت ختمی پناهی و محو آثار بدع
و مناهی بجا می آورند و از قدسی منشی و توفیق نصیبی با وجود
کثرت اسباب جاه و تجمل و وفور مواد حشمت و کامرانی لمحهٔ تن
بغفلت و تن آسانی نداده بدوام آگاهی و ایزد پرستی و کمال
عدل پروری و رافت گستري و پژوهش حال سپاه و رعیت ورعایت
قانون انصاف و سویت که غرض از سروری و سرفرازی همان تواند
بود سلطنت را فروغ خلافت بخشیدند امید که پیوسته کشور صورت
و معنی و اقلیم ظاهر و باطن از فر فرماندهی آن خدیو عالم گیر

رونق پذیر بوده تیغ سطوت و اقبالش سر انداز خود سران و ماهچهٔ رایت عزو جلالش هم چشم خورشید خاوران باد بالجمله حضرت شاهنشاهی بعد از استماع مژدهٔ این فتح آسمانی روی نیاز بدرگاه ایزد نصرت بخش کار ساز آورده مراسم شکر و سپاس الهی بتقدیم رسانیدند لیکن خاطر حق پرست وفا جوی که قدردان جوهر عبودیت و قیمت شناس گوهر عقیدت ست از قضیهٔ کشته شدن زبدهٔ نوئینان اخلاص شعار شیخ میر که از دیرین بندهای فدوی ارادت کیش و سر خیل دولتخوهان خیر اندیش بود قرین تاسف وتاثرگردیدند و روح اورا بانوار توجهات باطنی و طلب غفران وآمرزش نوازشهای معنوی والطاف روحانی نموده حکم فرمودند که چون صبح شود نعش آن نوئین مغفور را بآئینی شایسته بر داشته در روضهٔ قدسیهٔ معینیه بسمت پائین پای قدوهٔ ابرار حضرت خواجه بزرگوار قدس الله سره العزیز دفن کنند و نعش شاهنواز خان را نیز باآنکه نقد حیات نه در راه اخلاص و عقیدت باخته بود نظر بر سابقهٔ نسبت و خدمتش حکم شد که باعزاز و احترام بر داشته در همان بقعهٔ مبارک مدفون سازند و روز دیگر که سلخ جمادی الآخرة بود خاقان مؤید پاک دین بطواف روضهٔ منورهٔ پیشوای اهل یقین نخبهٔ اصفیای کرامت آئین حضرت خواجه معین الدین قدس سره العزیز شرف قدوم ارزانی داشته بعد از تقدیم آداب زیارت پنجهزار روپیه بمجاوران و خدمت گذاران آن مزار قدسی انوار انعام فرمودند و از آنجا عنان توسن اقبال را انعطاف داده درعمارات فیض اساس دولتخانهٔ پادشاهی که در کنار تالاب انا ساگر واقع

امت نزول اجلال نمودند و اردوي همايون باشارهٔ معلی از جائی که
بود کوچ کرده بنواحی تالاب آمد و چون تعاقب دارا بی شکوه
خسران پژوه از مقدمات جهان پیرائی و فتنه زدائی بود بعد
معاودت از روضهٔ معیفیه باقتضای رای عالم آرای راجه جیسنگه
و بهادر خان را با جمعی از بندهای کار طلب و مبارزان نصرت
نشان مثل پردلخان و محمد بیگ و یادگار بیگ و اودیبهان
راتهور و بهوجراج کچهواهه و شهسوار بیگ و مصري افغان و مکت (۲)
سنگه تونور و سورجمل کور و یوسف نیازي و آتش قلماق و
جان نثار خان و غلام محمد افغان و ترکتاز خان و شیخ نظام
بنکامشی او تعین کرده مرخص ساختند که آن سرگشتهٔ تیه ادبار را
هیچ جا مجال درنگ و قرار نداده اگر میسر شود دستگیر کنند و الا
همت بر تعاقب او گماشته اورا آوارهٔ دشت ناکامی سازند و هنگام
رخصت راجه جیسنگه را بعنایت خلعت و یک زنجیر فیل
و شمشیر مرصع و انعام یک لک روپیه و بهادر خان را بعطای
خلعت و جمدهر مینا کار با علاقهٔ مروارید و انعام سي هزار روپیه
نوازش فرمودند و از کومکیان آن جیش فیروزی یادگار بیگ
بعنایت خلعت و خطاب یادگار خاني و محمد بیگ برادرش بخطاب
مرانداز خانی و دیگر عمدها بمرحمت خلعت و بعضی بعطای اسپ
سربلند گشتند و برای تسلیهٔ خاطر رمیدهٔ راجه جسونت سنگه که
صدق ندامت و بازگشت او بر ساحت ضمیر خورشید نظیر شهنشاه

(۲ ن) مکت سنگه لولور

جرم بخش عذر پذیر پرتو وضوح انگنده بود فرمان مرحمت عنوان مبني برمژدهٔ بخشایش و عفو سوابق زلات وخطایا از پیشگاه عاطفت صادر گشته خلعت خاص جهت او مرسل شد و بمنصب سابق که هفت هزاری هفت هزار سوار ازانجمله پنج هزار سوار دو اسپه سه اسپه بود سرفراز گردید و چون از وقوع تقصیرات و مآثم گذشته اثر خجلتی در ناصیهٔ عبودیتش بود جلائل مرحمت و افضال پادشاهانه چنان اقتضا نمود که بکچند از بساط قرب و حضور دور بوده از خجلت کردار و تشویر تقصیر بر آید لهذا صوبه داری گجرات بار تفویض یافته حکم معلی صادر شد که بآن صوبه شتافته بنظم مهمات و جبر اختلال امور آنجا پردازد و کنور پرتهی سنگه پسر خود را روانهٔ پیشگاه حضور سازد و تا سه روز دیگر رایات جهانکشا دران مکان فیض نشان اقامت گزیده سایهٔ چتر اقبال فروغ بخش ساحت آن بوم و بر بود و هر روز محفل کامراني و کام بخشي مرتب گشته هم امور ملک و ملت انتظام می یافت و هم آثار نوازش و مکرمت بظهور میرسید و درین هنگام باقتضای رای عالم آرای امیر الامرا بمستقر الخلافه اکبرآباد مرخص گشته بعطای خلعت خاص و شمشیر مرصع گران بها عز اختصاص یافت و عاطفت خسروانه امیر[۱] خان را که از قصبهٔ شیخ میر شهسوار بود بعطای

(۱ ن) و پرتو توجه بحال باز ماندهاي شیخ میر افگنده همگی را بعطاي خلعت از لباس کدورت بر آورد و امیر خان برادر آن مغفور باضافهٔ دو هزاري دو هزار سوار بمنصب چهار هزاری

خلعت از لباس کدورت بر آورده دل جوئی و نوازش نمود وبجمعی
دیگر از خویشان و منصوبان آن نوئین مغفور خلعت مرحمت شد
وچون سوابق نسبت و بندگی شاه نوازش خان منظور خاطر عاطر
پادشاه حق پرست حق شناس بود پرتو التفات بحال فرزندان و باز
ماندهای او افگندند و به پسران آن خان مرحوم و اصالت خان و
میر صالح هردو دامادش و خانه زاد خان که نسبت قرابت باو دارد
خلعت عنایت کرده آنهارا نیز از کلفت ماتم بر آوردند ومعصوم
خان مهین پسر اورا که سابق هزار و پانصدی هزار سوار منصب
داشت بمنصب دو هزاری و هزار و دو صد و پنجاه سوار و

سه هزار سوار و مرحمت نقاره و شمشیر و جمدهر با علاقهٔ مروارید
و میر ابراهیم مهین پسر آن مرحوم بمنصب هزاري چهار صدسوار
و دو پسر دیگرش بمناصب شایسته سربلند گردیدند و به جمعی
دیگر از خویشان و به منسوبانش خلعت عنایت شده مجموع
کامیاب عاطفت شدند و چون سابقهٔ نسبت بندگی شاهنواز خان
منظور خاطر عاطر بادشاه حق پرست و حق شناس بود بازماندهاي
آن خان مبرور را نیز مطرح انوار التفات ساختند وهمه را بعطاي خلعت
نواختند و معصوم خان پسر بزرگ اورا بمنصب دو هزاری یکهزار و
سیصد سوار و سیادتخان پسر دومین را بمنصب هزار و پانصدی
هفتصد سوار و میرصالح دامادش را بمنصب هزار و پانصدي پانصد
سوار سرفرازي بخشیدند و بسیاري ازبندهاي عقیدت آئین و مبارزان
نصرت قرین بمواهب سنیه و مکارم بهیه مورد انظار نوازش گردیدند

سیادت خان پسر دومین را از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی هفتصد سوار و میر صالح دامادش را بمنصب هزاری و پانصدی پانصد سوار و محمد احسان پسر خرد را بمنصب هفتصدی سیصد سوار سرافرازی بخشیدند و فیض الله خان بعنایت فیل با مادهٔ فیل و اسد خان بمرحمت ماده فیل و صف شکنخان بعطای خلعت و نقاره و ماده فیل و باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار سوار و پردلخان بمرحمت اسپ و باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار و پانصد سوار و عقیدت خان ولد امیرالامرا باضافهٔ پانصدی دوصد سوار بمنصب دوهزار وپانصدی دو هزار و از اصل و اضافه اودی بهان راتهور و بهوجراج کچهواهه هر کدام بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار و ابو المکارم ولد افتخار خان مرحوم بمنصب هزاري ششصد سوار سر بلند گشتند) و عسکر خان و سید ابراهیم و برق انداز خان و جمعی دیگر ازنوکران دارا بی شکوه که ازو مفارقت گزیده ملتجی بجناب خلافت گردیده بودند بعطای خلاع فاخره و مناصب شایسته سرفراز گشته در سلک بندهاي درگاه خلائق پناه انتظام یافتند و رحمت خان دیوان گجرات که دارا بی‌شکوه اورا بجبر و عنف همراه آورده بود به تقبیل عتبهٔ جلال چهرهٔ طالع بر افروخت و چون بعرض اشرف رسید که دارا بي شکوه جمعی کثیر و فرقهٔ انبوه را بمظنهای بیجا و گمانهای غلط از کمال سفاهت و بیخردی محبوس و مقید ساخته بود و آن گروه در قلعهٔ اجمیر اند خدیو عدل پرور فضل گستر باقتضای عاطفت و مهربانی حکم فرمودند که آن بیگناهان را از قید رهائی

بخشند و قریب یک صد زنجیر فیل از نر و ماده و خرد و بزرگ از لشکر غنیم غنیمت اولیای دولت گشته داخل افیال خاصهٔ شریفه شده

معاودت رایات ظفر پیرا بدار الخلافه شاهجهان آباد

چون خاطر جهان پیرا از مهم دارا بی شکوه و دفع فتنهٔ او فراغت یافت و راجه جسونت سنگه برهبری طالع بیدار دست ندامت بذیل اعتذار زده سر انقیاد بر خط عبودیت نهاد شهنشاه عالمگیر را عزم مراجعت از اجمیر بدار الخلافه شاهجهان آباد مصمم گشته چهارم رجب که ساعتی میمنت اثر بود قرار نهضت فرمودند و اوائل آن روز فرخنده همعنان سعادت و توفیق بطواف روضهٔ قدسیهٔ معینیه توجه نمودند و چون بدروازهٔ قلعه رسیدند از فرط نیازمندی و حق طلبی پیاده شده زمین را رشک افزای آسمان گردانیدند و بقدم صدق اعتقاد بآن بقعهٔ فیض بنیاد خرامش اقبال فرموده بعد از تقدیم مراسم زیارت و استفاضهٔ انوار توجه از باطن کرامت مواطن آن قدوهٔ اکابر عظام و صفوهٔ اولیای کرام شدنه (۲) و خدام آن مطاف قدسی احترام را کامیاب فیض انعام ساختند و قرین دولت روز افزون بدولت خانهٔ همایون مراجعت نموده تا اواخر روز آنجا بسر بردند و یک گهری از روز مانده که ساعت نهضت مسعود بود لوای توجه بسوی معاودت برافراختند و روز دیگر که مقام بود تربیت

(۲ ن) پنجهزار روپیه بسدنه وخدام آن مطاف قدسی احترام انعام کردند

خان را بدستور سابق بصوبه داری اجمیر منصوب کرده بعنایت خلعت و اسپ نواختند (۲) و مانسنگه راتهور بعز ملازمت فائز گشته یك زنجیر فیل و دو سر اسپ پیشکش گذرانید و بمرحمت خلعت سرپیچ مرصع سربلند گشته رخصت وطن یافت رعد انداز خان بخدمت میر بخشیگری احدیان معین گشته خلعت سرافرازي پوشید و رحمت خان بعنایت خلعت مباهی شد) ششم ماه مذکور نزدیک تالاب رامسر مستقر رایات ظفر اثر گردید و روز دیگر که ازانجا کوچ شد راجه رایسنگه سیسودیه از قصبهٔ توده که موطن اوست رسیده دولت زمین بوس دریافت و مقیم خان دیوان بیوتات نیز باخزانه و زوائد کارخانجات که بموجب امر اعلی در قلعهٔ قصبهٔ مذکور بود بموکب معلی پیوسته احراز ملازمت اشرف نمود و هشتم که بدستور روز پیش کوچ بود از عرضه داشت اختر برج سلطنت گوهر درج خلافت بادشاهزادهٔ والا قدر محمد سلطان و معظم خان بوضوح پیوست که ناشجاع باطل ستیز تفته سگال که بخیال محال روزی چند در مونگیر ثبات قدم ورزیده باستظهار پای دیواری استوار که در قدیم الایام افغانان در پیش آن بلده کشیده اند مغرور گشته بود و میخواست که آنرا استحکام داده چندی آنجا پای همت فشارد از نهیب قرب وصول افواج قاهره اساس استقلالش تزلزل یافته تاب ثبات و پایداری نیاورد و بیست و یکم جمادی الاولی از مونگیر رایت ادبار افراشته بکام ناکامی روانهٔ جهانگیر نگر گردید و معظم خان

---

(۲) بیک نسخه

با دیگر بندهای بادشاهی بیست و چهارم شهر مذکور داخل قلعهٔ مونگیر شد از ورود این مژدهٔ بهجت پیرا اولیای دولت و اصفیای سلطنت را مسرت بر مسرت افزوده صفیر نفیر نصرت و طنطنهٔ کوس شادمانی نوای بشارت بمسامع همگنان رسانید و مراحم خسروانهٔ بادشاهزاده محمد سلطان را بارسال خلعت خاص عز اختصاص بخشید و شش هزار سوار از تابینان خود آن والا نژاد را دو اسپه سه اسپه مقرر فرمود که از اصل و اضافه بمنصب پانزده هزاری ده هزار سوار ازان جمله پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه سر بلند باشند و معظم خان بارسال خلعت خاصه و انعام مثالی که یك کرور دام جمع آن بود کامیاب عنایت گشت نهم موکب جلال از قصبهٔ نوده گذشته نزول اقبال فرمود روز دیگر آنجا مقام شد درین منزل دلیر خان که در جنگ زخم تیر برداشته بود عز بساط بوس دریافته بعنایت خلعت و شمشیر و انعام پنجاه هزار روپیه نوازش یافت و از منصبش که پنجهزاری پنجهزار سوار بود یکهزار سوار دو اسپه سه اسپه مقرر گشت (و سید (۹) منصور بفوجداری بقلانه معین شده بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدی پانصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار مباهی گردید و هرجس گور بمرحمت علم لوای مباهات افراخته رخصت جاگیر یافت و دلیر و رنمست پسران بهادر خان روهیله هر یک بعنایت خلعت و اسپ سرفراز گشت) یازدهم کوچ شد و بطی ده مرحله بیستم ماه مذکور

(۹ ن) بیک نسخه

ظاهر قصبهٔ هندون مخیم عساکر منصور گردید و دو روز آنجا مقام شد درین ایام (۷) رخشنده اختر برج دولت تابنده گوهر درج حشمت بادشاه زادهٔ عالیقدر فرخنده شیم محمد معظم که در دکن بودند بارسال خلعت خاص و یک قبضه سپر خاصه مورد نوازش گشتند و بمحمد امین خان و فاضل خان از روی عاطفت خلعت عطا شد و راجه رایسنگه سیسودیه بمرحمت خلعت وجمدهر مرصع با علاقهٔ مروارید و بیرم دیو سیسودیه بعنایت خلعت واسپ و نقاره و پرسوجی دکنی و سندر داس سیسودیه و مسعود خان و اودیبهان راتهور و پرتاب سنگه جهالا وجمعی دیگر بمرحمت خلعت سرفراز شده در سلک کومکیان دکن انتظام یافتند و هنگام رخصت همگی بعنایات و مراحم خسروانه مورد نوازش گردیدند و قطب الدین خویشگی فوجدار سورتهه و چوناگده که هنگام شورش انگیزی دارا بی شکوه در گجرات بمقتضای پیش بندی و کار آگهی سررشتهٔ بندگی و دولت خواهی از کف نگذاشته از سعادت منشی بآن باطل پژوه نگرویده بود منظور انظار عاطفت بادشاهانه گشته باضافهٔ پانصدی پانصد سوار دو اسپه سه اسپه بمنصب سه هزار و پانصدی سه هزار سوار ازآنجمله هزار و پانصد سوار دو اسپه سه

(۷ ن) باقتضاي رای عالم آراي راجه رایسنگه و بیرم دیو و سندر داس سیسودیه و پرسوجی دکني و مسعود خان و اودیبهان راتهور و پرتاب سنگه جهالا و جمعی دیگر در سلک کومکیان دکن انتظام یافتند

اسپه و عنایت و ارسال خلعت و خطاب خانی مشمول مرحمت شد (و[۲] راجه اندرمن که چهار هزاری سه هزار سوار منصب داشت پانصد سوار از تابینان او دو اسپه و سه اسپه مقرر گردید و شرزه خان بفوجداری سلطان پور وندربار سربلند گشته بعنایت خلعت و نقاره نوازش یافت و هوشدارخان بمرحمت یک قبضهٔ شمشیر مورد عاطفت گردید و فتح الله خان ولد سعید خان بهادر مرحوم و خواجه عنایت الله هریک باضافهٔ پانصد سوار بمنصب هزار و پانصد سوار و از اصل و اضافهٔ گوپال سنگه ولد راجه سروپ از کومکیان صوبهٔ کابل بمنصب هزار و پانصدی هزار و دو صد سوار و مصری افغان بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار و غلام محمد افغان بمنصب هزاری چهارصد سوار) ومحمد قاسم علیمردان خانی از کومکیان بادشاهزاده محمد سلطان بخطاب اهتمام خانی سرفرازی یافته (و[۲] منگلی خان بفوجداری سرکار سارن معین شده بعنایت خلعت و اسپ و باضافهٔ پانصدی چهار صد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار ناصیهٔ اعتبار افروخت) و درین هنگام حضرت شاهنشاهی بنابر رعایت مراسم قدردانی و ذره پروری روزی در حین نهضت و سواری عنان توجه پادشاهانه بسر منزل باز ماندهای شاهنواز خان انعطاف داده از روی نوازش پرسش آنها فرمودند و بیست و سیوم که موکب نصرت طراز از قصبهٔ هندون باهتزاز آمد فاضلخان میر سامان برای سرانجام بعضی مهام بمستقر الخلافه

---

(۲) بیک نسخه

اکبرآباد رخصت یافت او (۵) دلیرخان ولد بهادرخان روهیله که هزاری هزار سوار منصب داشت دو صد سوار از تابینان او دو اسپه و سه اسپه شد و منصب راجه بهروج زمیندار مونگیر از اصل و اضافه هزاری هزار سوار مقرر گردید و فتح افغان بعنایت خلعت و شمشیر مباهی گشته رخصت وطن یافت) و بیست و چهارم عرصهٔ دلکشای فتح پور از پرتو رایات جاه وجلال مطلع خورشید اقبال گشته عمارات فیض اساس دولتخانهٔ آن شرف اندوز نزول همایون گردید خدیو حق پرست مکرمت شعار مبلغی گرانمند (۶) برسم نذر بروضهٔ مدسیهٔ مدوهٔ اکابر عظام شیخ سلیم چشتی فرستاده چهرهٔ دولت و سر بلندي را فروغ نیازمندی بخشیدند درین روز مخلص خان از اکبر آباد رسیده ناصیه سای آستان سلطنت شد و فردای آن امیر الامرا که پیشتر آمده بود و تقربخان که درخدمت اعلی حضرت بود و کومکیان و متصدیان آن مستقر الخلافه از شهر رسیده دولت اندوز ملازمت گشتند و روز دیگر معتمد خان خواجه سرا آمده زمین عزت بوسیده یك هزار اشرفي که پرده آرای هودج عزت نور افزای شبستان حشمت ملکهٔ قدسی صفات ملکي ملکات بیگم صاحب برسم تهنیت قدوم اشرف فرستاده بودند بنظر انور رسیده درجهٔ پذیرائی یافت و تا پنجم شعبان آن عرصهٔ دل نشین فیض اندوز اقامت موکب ظفرقرین بود درین ایام پیشکش عادلخان حاکم بیجاپور از نفائس امتعه و جواهر و مرصع آلات به پیشگاه حشمت

---

(۵) بیک نسخه (۶ ن) مبلغ چهار هزار روپیه

و جاه رسیده رتبهٔ قبول پذیرفت و دو اسپ عربي باد رفتار که امام اسمعیل والي یمن از روي اخلاص و عقیدت مندی مصحوب میر ابراهیم ولد میر نعمان برسم پیشکش بدرگاه خلافت پناه فرستاده بود بنظر اکسیر اثر رسیده پذیرای انوار استحسان گردید و پیشکش راؤ راجسنگه مشتمل بر دو قبضهٔ شمشیر با(۵) ساز مرصع و یک عدد برچهی مرصع میذا کار به پایهٔ سریر اعلی رسید (و(۶) مهابت خان صوبه دار کابل و خلیل الله خان ناظم مهام دار السلطنة از لاهور بعذایت ارسال خلعت خاص عز اختصاص یافتند و عبدالرحمن بن نذر محمد خان که در اجمیر بنابر تقصیری از منصب معزول شده بود بمنصب سابق که پنج هزاری پانصد سوار بود سرفراز گردید و بامالت خان و مرتضی خان و طاهر خان و اسد خان بخشی دوم و هوشدار خان و خانعالم و راجه رایسنگه راتهور از روی عنایت خلعت مرحمت شد) وکفور امل سنگه ولد رانه راجسنگه که دولت اندوز ملازمت رکاب ظفر مآب بود بمرحمت خلعت و سمرن مروارید و جیغهٔ مرصع و فیل با جل زربفت سربلند گشته رخصت وطن یافت (و(۷) راجه دیبي سنگه بندیله وجعفر فوجدار متهرا بتقبیل سده سنیه فائز گردید) و شهامت خان بتهانه داری غزنین از تغیر شمشیر خان منصوب گشته بعنایت خلعت و یک زنجیر فیل مباهي شد و عزتخان بفوجداری سرکار بهرایچ (سرا(۷)فراز گشته بمرحمت خلعت و اسپ و باضافهٔ هشتصد سوار بمنصب سه هزاری

(۵ ن) یکی ازان با ساز الخ (۷) بیک نسخه

هزار و پانصد سوار نوازش یافت) و اعتبارخان خواجه سرا بقلعه‌داری
مستقرالخلافه اکبرآباد از تغیر اکرام‌خان بعنایت خلعت واسپ ومعتمد
خان خواجه‌سرا بخدمت ناظری حرم سرای مقدس بجای اعتبارخان
منصوب گشته بعنایت خلعت و مراحم نوازش یافتند و سیف‌خان که
بعد از جنگ آگه‌آباد از منصب معزول شده بود درین هنگام عاطفت
پادشاهانه شامل حالش گشته بعطای خلعت بمنصب سابق که
دو هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار بود مورد انظار التفات شد
(و راجه[۶] سجان سنگه بندیله باضافهٔ پانصدی پانصد سوار بمنصب
سه هزار و پانصدی سه هزار سوار والا رتبه گردید و عسکر خان
نجم ثاني از نوکران دارا بی شکوه بمنصب دو هزاری چهار صد
سوار سرفراز گشت و بالله یار خان و میر توزوک افتخار خان
آخته بیگی و سید نصیر الدین و جمعی دیگر از بندهای حضور
خلعت مرحمت شد و فوجدار خان بفوجداری فتح پور و خانوه
از تغیر یزداني و عنایت خلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزار
و پانصدی هزار سوار دو اسپه و سه اسپه) و میر فتاح بفوجداری
برودہ (و[۷] عطای خلعت و اسپ وخطاب فتاح خانی و از اصل اضافه
بمنصب هزار پانصدی هزار سوار دو اسپه سه اسپه سرفرازي یافتند
و روپ سنگه هبسودیه و پرتهی راج بهاتي و راجه کشن و محمد
طاهر نواسهٔ سنگه مذکور و رستم خان بعنایت خلعت مباهی شده

---

(۶) بیک نسخه (۷ ن) که از اعمال صوبهٔ گجرات تعین یافته
بخطاب فتح خانی تارک مباهات بر افراخت

در سلک کومکیان صوبهٔ کابل منتظم گشتند) و همت خان از لشکر
پادشاهزاده محمد سلطان رسیده جبهه سای عتبهٔ خلافت گشته
(بعطای خلعت کسوت مباهات پوشید و محمد ابراهیم و محمد
یعقوب و محمد اسحاق پسران شیخ میر مغفور که در مستقر الخلافه
اکبر آباد بودند دولت زمین بوس دریافته بشمول مراحم خسروانه
منظور انظار نوازش گردیدند) و محمد بیگ ترکمان از کومکیان صوبهٔ
گجرات که دارا بی شکوه اورا با خود آورده بود خلعت یافته بدستور
قدیم در سلک خدمتگذاران آنصوبه منسلک گردید (و خواجه (۲) عنایت
از خواجهای ماوراء النهر درین ایام بدولت آستان بوس رسیده
بعطای خلعت و انعام پنج هزار روپیه کامیاب شد) ششم شعبان رایت
منصور از فتح پور بعزم توجه بدار الخلافه شاهجهان آباد نهضت نموده
موضع چندواری مضرب خیام ظفر اعتصام گردید درین تاریخ از
عرضه داشت پادشاهزاده محمد سلطان و معظم خان بر پیشگاه سلطنت
پرتو بشارت تافت که ناشجاع رمیده بخت تیره اختر چنانچه
گزارش یافت بصدمهٔ صولت عساکر قاهره در مونگیر تاب ثبات
نیاورده به اکبر نگر که آنرا محل عافیت و مسکن امنیت خویش
می پنداشت رفته بود درین وقت که جنود گردون شکوه برهبری
دولت و اقبال از مونگیر بتعاقب آن فتنه پرور شتافته باکبر نگر
نزدیک رسید چون بر قرب وصول افواج نصرت شعار اطلاع یافت
درآنجا نیز تاب مدافعه و پیکار از اندازهٔ جمعیت و اقتدار خود افزون

---

(۲) بیگ نسخه

دانسته دیگر باره عزم قرارش بیقرار ساخت و بیست و یکم رجب با اهل و عیال و مردم خود رخت ادبار بکشتیها کشیده از دریای گنگ گذشت و اکبرنگر که مرکز حکومت و مقر ایالت او بود بتصرف بندهای درگاه خلائق پناه درآمد از ورود این مژدهٔ دولت افزا انوار بهجت و مسرت فروغ افزای خواطر اصفیای سلطنت شد و نوای تهنیت از بار یافتگان بساط عزت بلندی گرا گشت و نقارهای شادیانه بنوازش آمده امرای رفیع مقدار و سائر ایستادهای محفل سلیمانی تسلیم مبارکباد این فتح آسمانی نمودند (دریں منزل حکیم نور الدین دیوان بیوتات اکبرآباد و دیگر متصدیان آن مستقر خلافت خلعت یافته مرخص شدند) و روز دیگر گذار دریای جون برابر موضع کوکل مضرب سرادق ظفر پیرا گشته فدائی آن مقام شد و مخلص خان بعنایت خلعت کسوت افتخار پوشیده بر نهج سابق بنظم مهام اکبرآباد مرخص شد (و حکیم صالح شیرازی که بموجب امر والا دولت اندوز خدمت حضرت اعلی بود بعنایت خلعت مباهی گشته رخصت معاودت یافت) نهم ماه مذکور باغ و عمارات بادشاهی که ما بین متهرا و بندرابن ست فیض اندوز نزول اشرف گردید و پیشکش جعفر خان فوجدار متهرا مشتمل بر اسپان خوب و نفائس مرغوب بنظر اکسیر اثر رسیده پذیرای انوار قبول شد (دریں هنگام عواطف بادشاهانه پرتو التفات و توجه بحال باز ماندهای شیخ میر افگنده هریک را کامیاب فیض عنایت

---

(٦) بیک نسخه

و رعایت ساخت امیر خان برادر آن مغفور بمرحمت خلعت خاص و شمشیر با ساز میناکار و جمدهر میناکار با علاقهٔ مروارید وعطاي نقاره و باضافهٔ دو هزاري دو هزار سوار بمنصب چهار هزاري سه هزار سوار سربلند شد و میر ابراهیم مهین پسر آن مرحوم بمنصب هزاري چهارصد سوار و میر اسحاق و میر یعقوب پسران خرد و سید محمد خواهر زادهٔ او بمناصب شایسته مورد انظار تربیت و نوازش گردیدند و فیض الله خان بعنایت خلعت و اسپ با ساز طلا و شمشیر با ساز میناکار و سیف خان و همت خان بمرحمت شمشیر مباهي گشتند) و بعد از طي سه مرحله باغ بلوچپور از نزول مسعود خرمي و نضارت پذیرفته روز دیگر آنجا مقام شد و دانشمند خان که برهبری سعادت از دار الخلافه استقبال موکب جلال نموده بود جبهه ساي عتبهٔ اقبال گردید و جعفر خان فوجدار متهرا خلعت یافته بخدمت مرجوعه مرخص گشت و اکرام خان قلعه دار سابق اکبرآباد بعز ملازمت فائز شد و بعرض اشرف رسید که سید شجاعت خان بارهه بساط حیات در نوردید و سردار خان که در سلک کومکیان گجرات انتظام داشت چون درین هنگام که دارا بی‌شکوه بد فرجام از اجمیر فرار نموده بآن صوب رفته بود و دیگر باره قصد تصرف گجرات داشت مصدر دولت خواهی وخدمات شایسته گشته آن بادیه را از تصرف آن باطل پژوه محافظت کرده بود عاطفت بادشاهانه اورا باضافهٔ پانصدي هزار و پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار و پانصد سوار از آنجمله پانصد سوار دو اسپه سه اسپه نوازش نمود

(۱) (و کامگار خان که بفوجداری سکندره بود بعنایت خلعت و اضافهٔ پانصدی سیصد سوار بمنصب هزار و پانصدی نهصد سوار و سید مرزا سبزواری از کومکیان پتنه که درین ایام بپایهٔ سریر اعلی آمده بود بمرحمت خلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزاری سیصد سوار سرفراز شدند) هژدهم یک منزلی خضر آباد مضرب خیام نصرت اعتصام گردید و واصلخان میر سامان که بموجب حکم والا بجهت آوردن کارخانجات پادشاهی در مستقر الخلافه اکبر آباد مانده بود بموکب معلی پیوسته فیض اندوز ملازمت همایون گردید نوزدهم عمارات فیض بنیاد خضر آباد از سایهٔ سنجق جهانکشا فروغ سعادت پذیرفته روز دیگر سیادتخان ناظم مهام دار الخلافه ونجابتخان و ابراهیم خان و ظفر خان و فاخر خان که در سلک گوشه نشینان بودند با متصدیان آن مرکز خلافت بدولت آستان بوس رسیدند ومدت یازده روز شهنشاه جهان قرین دولت وکامرانی دران منزلگاه اقبال بساط اقامت گسترده نزول اجلال داشتند درین وقت (۱) (راجه جسونت سنگه صوبه دار گجرات و راو بهاو سنگه گورکه درسلک کومکیان دکن بود بعنایت ارسال خلعت سرمایهٔ مباهات اندوختند و بجیسنگه عم رانا بعنایت خلعت و اسپ سرفراز شده بوطن مرخص گردید) و راجه دیبی سنگه بندیله بفوجداری بهلسه از تغیر راجه عالم سنگه و عنایت خلعت و اسپ و اکرامخان بفوجداری نواحئ مستقر الخلافه اکبر آباد از تغیر سید سالار خان (۱) و عطای خلعت وفیل و باضافهٔ هزار سوار

---

(۱) بیک نسخه

بمنصب دو هزاري دو هزار سوار ازانجمله پانصد سوار دو اسپه سه اسپه) و حسنعلی خان بفوجداری نواحی دار الخلافه شاهجهان آباد از تغییر کیرت سنگه (و عنایت[(۶)] خلعت و اسپ و فضل الله خان بداروغگی جواهر خانه و مرحمت خلعت و سید ابراهیم بیشکوهی بمنصب هزاری چهار صد سوار و سید محمد قنوجي بانعام دو هزار روپیه سرفرازی یافتند و قابل خان که پدرش فوت شده بود بعنایت خلعت مورد عاطفت شد) و رعایت خان بفوجداری سیوستان از تغییر محمد صالح ترخان تعین یافته مشمول مراحم خسروانه گشته و درین ایام میمنت پرتو شهنشاه حق پژوه قدسی خصال همعنان دولت و سعادت بزیارت روضهٔ منورهٔ قدوهٔ اکابر عظام اسوهٔ مشایخ کرام حضرت خواجه قطب الدین کاکی قدس الله سره العزیز توجه فرموده برکت اندوز گشتند و خدم[(۷)] و مجاوران آن بقعهٔ مبارکه را از فیض مکرمت و انعام بهره‌ور ساختند و سلخ ماه مذکور که ساعت داخل شدن بمستقر اورنگ حشمت بود گیتي خدیو عالم گیر اوائل روز قرین عز و جلال با کوکبهٔ بخت و دبدبهٔ اقبال بعزم دخول دار الخلافه بر فیلی فلک خرام کوه تمثال سوار شده پایه افزاي عزت و اعتلا گردیدند وصدای نقاره و خروش طبل و کوس از گنبد آبنوس درگذشت و صفیر نفیر و نواي کرناي پرده کشای گوش املاکیان گشت و چنانچه رسم و آئین این دولت ابد قرین هست

---

(۶) بیک نسخه (۷) دو هزار روپیه بخدم و مجاوران آن بقعهٔ مبارکه انعام فمودند و سلخ الخ

فیلان کوه پیکر بدیع منظر گردون شکوه گروها گروه آراسته بیراقهای طلا و نقره و جلاجل زرین و سلاسل سیمین و برگستوانهای زردوزی و مخمل زربفت و بر پشت هریک علمهای خورشید تاب نورافشان چون رایت آفتاب از اوج چرخ کبود درخشان و کوکبهای کواکب نشان بسان قندیل ماه و مهر از پیش طاق سپهر تابنده و درخشان و پری چهره اسپان عراقی نسب عربی نتاج همه زرین ستام و مرصع لجام و ماده فیلان کوه پایه و شتران نر و ماده جمله با زینت و پیرایه و پیادهای بسیار از تفنگچی و باندار با برقهای زر نگار پیش پیش افواج نصرت شعار نظر فریب تماشائیان شهر و بازار گردید و امرای نامدار و نوئینان رفیع مقدار آن بدر منیر و خورشید عالم گیر را هاله وار درمیان گرفته و عساکر ظفر مآثر از عقب و یمین و یسار فوج فوج مانند خیل کواکب سیار صف بسته در ظل رایت مهر انوار هریک بجا و پایهٔ خویش روان گردید ترک بهرام را از مشاهدهٔ این شوکت و احتشام چشم نظاره خیره گشته بحیرت و شگفت فرو ماند و ملک جهاندیده از حسن این توزوک و آئین پسندیده ترک خرامش کرده بتفرج ایستاد از بس زر و سیم نثار در هر طریق و رهگذار بسان شگوفه از باد بهار ریزان بود و دامن آمید نظارگیان از نثار چینی لبریز نقد عطا و احسان • شعر •

وهم پنداشت مگر خاک زمین زرخیز ست
عقل میگفت که گردید فلک سیم فشان

القصه خدیو سکندر نشان باین توزه و آئین و شوکت و شان از میان بازار شهر قدیم با امرا و ندیم عبور فرموده پرتو ورود بساحت

دار الخلافه افگندند و از راه دروازهٔ لاهوری داخل قلعهٔ مبارکه شده نخست در ایوان سعادت بنیان خاص و عام و پس ازآن در محفل دولت اساس غسلخانه سریر آرای حشمت و کامرانی گردیدند زبدهٔ نوئینان عظام امیر الامرا مبلغی[2] گرانمند بصیغهٔ تصدق و نثار گذرانید و دیگر امرای والا مقدار و ایستادهای بساط سلطنت درخور حال رسم تصدق و نثار بجا آوردند و صفی خان قلعه دار دولت اندوز ملازمت اشرف گردید از سوانح دولت افزا آنکه درین ایام از عرصداشت خان دوران صوبه دار آله آباد معروض پیشگاه خلافت و جهانداری گردید که قلعه چناده که چنانچه قبل ازین گزارش یافته بعد از برهم خوردی دارا بیشکوه بتصرف ناشجاع آمده بود و سید ابو محمد نام یکی از نوکران او بحراست آن حصن منیع قیام داشت اوائل رمضان المبارک این سال فرخنده فال بی تعب محاصره و جدال بتصرف اولیای دولت بیزوال درآمد و سید ابو محمد برهبری طالع بیدار بشاه راه عبودیت و دولتخواهی مهتدی شده اختیار بندگی درگاه آسمان جاه نمود و یرلیغ گیتی مطاع بصدور پیوست که حراست آن حصن فلک اساس بخواص خان که از کومکیان آن صوبه بود مفوض باشد و سید ابو محمد به پیشگاه حضور آید •

گفتار در تمهید جلوس ثانی

قبل ازین در داستان نخستین جلوس سعادت قرین گزارش

(٢ ن) پنج هزار روپیه بصیغهٔ الخ

یافته که چون دران هنگام فرخنده فرجام مواکب نصرت اعلام
بقصد دفع دارا بي شکوه عزیمت یورش پنجاب داشت و وقت
فرصت را گنجایش آن نبود که جشنهای پادشاهانه و بزمهای
خسروانه که شایان ین امر سترگ باشد آراسته گشته جمیع مراتب
و مراسمي که معمول این دودمان کرامت بنیاد و هفت سریر آرائي
اورنگ نشینان این سلطنت خدا داد ست رعایت کرده شود لا حرم
خدیو جهان آن جلوس میمنت طراز را بحکم تقاضای وقت و حال
مختصر قرار داده خطبه و سکه و تعین لقب اشرف را موقوف
داشتند و پیش نهاد ضمیر مهر تنویر آن بود که چون خاطر ملکوت
ناظر بالکلیه از دفع نتنهٔ اعدا بپردازد و غبار شورش فساد اندیشان
باطل سگال بآب تیغ جهانکشا از ساحت ملک و دولت فرو نشیند
و موکب ظفر لوا از رنج سفرها و محنت یسافها آسایش یافته
قرین سعادت و کامراني و نصرت بمرکز خلافت و جهانباني معاودت
گزینند دران دار الملک مجد و جلال بجمعیت خاطر و فراغ بال دیگر
باره به تمهید جشن جهان پیرائی و بزم سریر آرائی بنوعي که این
امر جلیل القدر را سزاوار و در خور باشد پرداخته اورنگ سلطنت
بجلوس عالم آرا آسمان پایه گردانند و رؤس منابر و وجوه دنانیر
بخطبهٔ دولت و سکهٔ اقبال آرایش داده آنچه از مراسم جشن و سور
و طرب و سرور و لوازم عطا پروري و کرم گستري و مراتب داد و
دهش و انعام و بخشش در حیز توقف و تاخیر مانده باشد
بعمل آوردند لهذا درین ایام فیروزي انجام که مهمات سلطنت و
گیتي ستانی بر وفق خواهش اولیای دولت جاوداني انتظام

یافته رایات نصرت پیکر کامیاب فتح و ظفر بمستقر خلافت نزول اجلال نمود این ارادهٔ دلپسند که مرکوز ضمیر آسمان پیوند بود از پیشگاه باطن الهام مواطن سر بر زده اشارهٔ والا بصدور پیوست که مجسطی کشایان رصد بند و اختر شناسان دقیقه سنج فرخنده ساعتی میمنت بخش برای این جلوس همایون اختیار کنند و باتفاق زمرهٔ ارباب تنجیم از اهل فرس و هند بیست و چهارم شهر رمضان المبارک که مستجمع انوار فیوض و برکات و منتخب جداول تقویم ازمنه و اوقات بود ساعت این جلوس مسعود مقرر شد و حکم گیتی مطاع بناظمان مناظم دولت صادر گشت که تا ساعت مذکور تهیهٔ لوازم جشن و سرانجام مراسم طرب نمایند و بارگاه حشمت و جاه را بزیب اسباب تجمل و شکوه به پیرایند کار پردازان امور سلطنت و پیشکاران پیشگاه خلافت کمر بامتثال فرمان بسته بآرایش محفل نشاط و سامان اسباب انبساط دست سعی و کوشش کشودند و بموجب حکم اعلی سقف و ستونهای ایوان چهل ستون دولتخانهٔ خاص و عام را بمخمل زر بفت و مخمل زر دوزي و زر بفتهای طلا باف و نقره باف عراقي و طاقهای گجراتي پرکار در کمال خوبی و نظر فریبی آذین بسته رشک نگار خانهٔ چین ساختند و کوکبهاي مرصع و مینا کار و طلای ساده مانند کواکب رخشان از طاقهای آن ایوان سپهر نشان بزنجیرهای زرین در آویختند و در وسط ایوان تختگاهی مربع ساخته اطراف آن را بمحجر طلا مزین گردانیدند. و تخت مرصع را که تا خسرو زرین کلاه مهر بر سریر سیماب گون سپهر قرار گرفته چنان فلک پایهٔ اورنگ گرانمایه ندیده

بر روی آن جای دادند و در پیش تخت شامیانهٔ لولو نگاری که حاصل عمان صرف آن شده و مسلسل دورش از مروارید‌های گران بها ترتیب یافته بچهار ستون مرصع بر پای کردند و بر جانبین تختگاه دو فرخنده چتر مرصع و مسلسل از مروارید که خورشید درسایهٔ آن از شرف سر بر آسمان ساید باوج اقبال بر افراشتند و بر دو بازوی تخت مرصع دو زرین سریر مینا کار گذاشتند و در عقب تخت سندلی‌های طلا نهادهٔ قور خاصه را که مشتمل ست بر شمشیر‌های مرصع ساز با پردلهای جواهر طراز و سپرها و برچهای مرصع کار جواهر نگار که در ترصیع آنها از جواهر ثمینه خراج کشوری بکار رفته بر روی آن سندلی‌ها گذاشتند و در پیش ایوان مذکور بر فراز صحن آن که محاط ست بمحجر سرخ شاد روانی عظمت نشان از مخمل زر بفت که ایوان کیوان سایه نشین دامانش تواند بود بستونهای سیمین صبح فروغ بر افراختند بر دور آن شامیانهای مخمل زربفت و مخمل زر دوزی بستونهای نقره برپا کردند و فرشهای زرنگار رنگارنگ و بساطهای گونا گون گسترده بیرون محجر نقره که کنار ایوان منصوب ست محجر نقرهٔ دیگر درمیان محجر سرخ نصب کرده بر دو طرف خرگاههای عالی با پوششهای زرنگار بر پای کردند و در و دیوار خاص و عام را بمخمل زر بفت و مخمل کلابتون دوزی و ده یک دوزی و پردهای فرنگی و دیباهای رومی و چینی زینت دادند و پیرایش حجرهای دور صحن خاص و عام بعهدهٔ امرای عظام و نوئینان والا مقام مقرر شده مجموع آنها را بر قیاس ایوان عام و خاص بنفائس اقمشه از

زربفت ومخمل وطاس آذین بستند و شامیانهای زربفت ومخمل
زر دوزي بر فراز صحن ایوان هر حجره برپا کرده فرشهای ملون
و بساطهاي مزین گستردند و همچنین محفل خلد مشاکل غسلخانه
را که انجمن خاص دولت ست بآذین حشمت و ابهت پیراسته
اسپک مخمل زر بفتي که عاشر فلک اطلس تواند بود بدو ستون
عظام الشان نقرهٔ که هریک از کهکشان نشان میداد در پیش ایوان
باوج کیوان بر افراشتند و در زیر اطراف دامن اسپک مذکور محجر
نقرهٔ بر زمین نصب کرده درون آن قالیهای نفیس کرماني و
بساطهای رنگین خسروانی فرش کردند و اندرون ایوان را که از
غایت تکلف و تجمل و زیب و آرایش اصلی تماشا گاهٔ صورت
صنع جهان آفرین ست و سقف و جدار و طاق و رواقش از
صنعت گري و کارپردازي هنروران بدائع طراز سحر آئین نسخهٔ از
نقش ارژنگ و نگارخانهٔ چین بود بحال خود وا گذاشته کمال حسن
و حسن کمالش را محتاج تکلفی ندانستند جز اینکه از طاقهای آن
ایوان فلک نشان کوکبهای مرصع و میناکار و پرچمهای طاق پردهای
زرنگار آویختند وتخت کوچك مرصع و میناکار را که مخصوص جلوس
این انجمن خاص ست در پیش ایوان قرار داده زرین تختی کلان
مثمن مسقف در وسط ایوان گذاشتند و ایوانهای اطراف صحن
غسلخانه را بزربفتهای نفیس تزیین نموده در پیش آن
شامیانهای زربفت و مخمل بستونهای نقرهٔ بر پای کردند و در
ایوانهای مذکور چندان اوانی طلا و ظروف نقرهٔ که از لوازم آرایش
این قسم بزمهای دولت آذین ست بر کرسیهای زرین و سیمین

چیده شد که دیدهٔ نظارگیان از مشاهدهٔ آن خیرگی می پذیرفت و باشارهٔ معلی اکثر عمارات فیض آیات بتجلیه و تصفیه و سفیدکاری و نقاشی و تجدید تصویر ورنگ و روغن زینت و صفای تازه یافت القصه هرچه از مراتب زیب و آراستگی و فر و بها و شان و شکوه و شوکت و عظمت درحوصلهٔ روزگار می گنجید ودست قدرت و مکنت امکان بآن میرسید در تمهید این بزم دلکشا جلوهٔ ظهور نمود و آن قدر نقش بدیع غریب و تصرفات دل پسند خاطر فریب که درکارگاه فکر و خیال گنجایش داشت در آرایش و پیرایش این انجمن طرب پیرا بروی کار آمد

* شعر *

چو خلد برین محفلی ساز شد * بنظارهٔ چشم فلک باز شد
مزین بصد نقش خاطر فریب * همه آشنای دل اما غریب
برنگینیٔ باغ در نو بهار * بزیبائیٔ خلوت وصل یار
هویدا درو نقش هر صنعتی * ز هر معنیٔ جلوه گر صورتی
ز نظاره اش دیده رنگین چنان * که شد بال طاوٴس مژگان ازان *

جلوس میمنت عنوان پایه افزای هفت اورنگ امکان گیهان خدیو فیروزمند جهان ستان دوم باره بر سریر سلطنت جهان شوکت وتعین خطبه و سکهٔ گرامی و نام زدالقاب سامی این برگزیدهٔ الطاف ذوالجلال الهی

یگانهٔ ایزد جهان آفرین که راست مصلحت بینش بناء نشاء ایجاد و تکوین را بر آساس والای حکمت نهاده و ازعطا خانهٔ جود وافضال اسباب خیر و کمال بهرذرهٔ از ذرات امکان داده بمقتضای مشیت

بالغه سلسلهٔ کثرت عالم کون و فساد و طبائع مختلفهٔ اضداد را
بوحدت قهري و عدالت قسري انتظام و التیام بخشیده و صدمهٔ
سطوت و عتاب خداوندان اقبال و نهیب عدل و داد اورنگ نشینان
کشور جاه و جلال را سرمایهٔ صلاح حال زمان و پیرایهٔ اعتدال مزاج
دوران گردانیده اگر سررشتهٔ انصاف و سیاست فرماندهان نامدار
شیرازهٔ جمعیت روزگار نگردد دفتر آراسته نظام کل بصرصر حادثه
مانند اوراق گل از باد پریشان گردد و اگر رابطهٔ حفظ و حراست
خسروان ذوي الاقتدار در نظم مهمات احوال جهانیان رشته وار پا
درمیان نهد چون سبحهٔ گسیخته حال خلق بتفرق و اختلال گراید
آری نعمت امن و امان باز بسته بوجود کشور کشایان ذی شان ست
و رونق کار گاه کون و مکان از فیض هست و بود ایشان بپاس
رافت و نصفت این گروه معدلت پژوه ست که عافیت گزینان
کشور تعلق در مهد تنعم و آسایش تن به بستر راحت داده
اند و خاک نشینان کوي تجرد در زاویهٔ مسکنت از خشت
فقر بالش عافیت درزیر سر نهاده هم اقلیم صورت از برکات فیض
وجود شان بیت المعمور ست و هم دار الملک معنی از وجود
مسعود شان دار السرور • شعر •

ز شاهان کشور آبادی پذیرد • که از خورشید عالم نور گیرد
چه گل چیدن توان زان ملک واقلیم • که نبود خلق را از کس درو بیم
زسلطانست خرم گلشن ملک • ملک جانست گوئی در تن ملک
اساس رافت و خیرند شاهان • ستون این کهن دیرند شاهان
جهان بی پادشاه ازعقل دورست • چمن را گلشن آرائي ضرور ست

و چون نباشد که کاخ دین و قصر ایمان بمعماری سیاست سروران اسلام قوي بنیان ست و اوامر شرع و احکام عقل بفرمان فرمانروایان صاحب احتشام کامیاب نفاذ و جریان ازان دم که کلک قضا رقم هستی بر لوح امکان زده منشور ترویج حق پرستی بنام نامی بادشاهان دین پرور نوشته وازان ساعت که دست تقدیر تخمیر عالم آب و گل نموده خمیر مایهٔ نظام ملت بآب تیغ دین پناهان شریعت‌گستر سرشته بی‌مفتاح شمشیر جهان کشا ابواب رواج و رونق بر روي اوامر حق کشوده نگردد وبی مصقل تدبیر جهان پیرا زنگار شرک و بدعت و غبار کفر و ضلالت از چهرهٔ مرآت دین زدوده نشود • شعر •

وجود شهان در جهان کیمیاست • شکست آنکه بالاترازوي‌خداست

لاجرم حکمت کاملهٔ ایزد بیچون بهردوری ازادوار یکی از برگزیدهاي خاص خود را که بخامهٔ موهبت ازلی رقم قبول و اقبال بر ناصیهٔ حالش کشیده مظهر اتم قدرت برکمال و مرآت صفات کبریا و جلال خویش گردانیده باشد برتبهٔ علیای ظل آلهی و منصب والاي گیتی پناهی کرامت امتیاز داده بر خلق جهان سرور و فرمان روا سازد و سررشتهٔ امور بدائع انام بقبضهٔ اختیار او نهاده رایت اقتدارش باوج رفعت و برتری و ذروهٔ سپهر سروری برافرازد تابمیامن عدل و رافت و مکارم احسان و نصفت و اجرای لوازم لطف و قهر و امضاي عزائم نهی و امر و تمهید مراسم داد دهی و کرم گستری و تشیید قواعد کفر سوزی و شریعت پروری اساس قوام عالم سفلی و مناط استحکام نظام جملی بوده دین و دولت در سایهٔ حمایت

و معدلت گیرد و ازانجاکه بنای نگار خانهٔ هستی بر تغیرات گوناگون و تقلب اوضاع و تلون احوال از خصائص عالم کن فیکون ست سنت سنیهٔ الهی برین رفته که هرگاه سریر سلطنت و خلافت از وجود فرمانروائی خالي و عاطل ماند یا باقتضای سنوح حوادث آسمانی که سر ظهور آن جز مصلحت سنجان تقدیر ندانند وهن و فتوري در قواعد سروري و استقلال یکی ازخسروان نامدار راه یافته حال جهان و جهانیان ازان باختلال گراید بحکم صلاح اندیشی الطاف شامله اختر دولت بخت بلندی دیگر از مطلع نور ظهور عالم آرا سازد و سریر فرمانده‌ی از شکوه اقبال سعادت مندی آسمان پایه گرداند که بقوت تایید ازلی و نیروي توفیق آسمانی حامل امر جلیل خلافت و جهانبانی تواند شد و بار گران سروري و پاسبانی عالم بردوش همت بلند نهمت تواند گرفت و از زنجیر عدالت سلسلهٔ انتظام جهان بر پاي دارد و بکارفرمانی عقل متین همت برسد رخنهای مملکت‌گمارد پاس سیرت عالمیان را ناگزیر ناموس سلطنت و جهانداری داند و اغماض از زلات زیردستان فرض عین عفو و بردباری شناسد بالهام اقبال در عظائم امور قدم تدبیر از حد اندیشهٔ ظاهر بینان مراتر نهد و به نیروي شهامت و استقلال در مهالک و اخطار پاي همت از منتهاي طاقت شیر دلان پیشتر گذارد بمیامن حق طلبی دین و دولت را چون شیر و شکر باهم آمیزش وحدت دهد و از فیض شریعت پروري ملک و ملت را مانند شاخ و برگ بایکدیگر پیوند الفت بخشد تیر تدبیرش در مضمار جهانبانی بحدی دور آهنگ بود که خدنگ فکر و اندیشهٔ

عقل دور اندیش بآن نرسد و ممند عزیمتش در طریق کشور ستانی
بمثابهٔ جهان نورد باشد که توسن همت فلک تیز گرد از همراهی
آن باز ماند کوس انصاف را از پوست تن جور اندیشان بلند صدا
دارد و قانون سیاست از تار موی نازک گردن کشان خوش نوا
سازد بنگاه گرم عتابش نگه در دیدهٔ خیره چشمان بی ادب بسوزد
و لطمهٔ نهي احتسابش آتش از رخسار مبتدعان دین بر افروزد
کمند زود پیوند سطوتش تارک گردن سرکشان نخوت مند تاب
خورد و آب تیغ گرم خونش با خون اعدای دولت جوش الفت زند
افسر سر بلندی از سجود درگاه صمدیت جوید و منشور جهان مطاعی
از اطاعت فرمان شریعت طلبد چتر والای ظل آلهی بآن نیت بر
سر افرازد که ظلال احسان و افضال بر مفارق کائنات اندازد و پای
دولت بر اورنگ گیتی پناهي بآن عزیمت نهد که خلائق را در
کنف عاطفت و مکرمت پناه دهد طنطنهٔ کوس اقبالش پردهٔ
غفلت از گوش جباران اطراف کشاید و جبهه سای آستان جلالش
چین نخوت از پیشانیٔ سرکشان اذناف فرساید عموم وظایف
مکرمتش از ادرارات سحاب نیسان باز گوید و دوام عواطف مرحمتش
بفیض بخشي آفتاب تابان نسبت جوید ببارش سحاب تربیتش
نهال استعداد ارباب هنر نشو ونمای نمایان گیرد و از تابش آفتاب
عنایتش گلبرگ فطرت اهل کمال رنگ و بوی امتیاز پذیرد حریم
درگاهش کعبهٔ سعادت ساکنان شش جهت عالم بود که رنج ره
نوردي و محنت بادیه گردی بر خود پسندیده همت بر طوف
آن گمارند و بارگاه جاهش قبلهٔ ارادت قاطنان هفت کشور باشدکه

مهاجرت اوطان و مفارقت خلان گزیدهٔ روی عبودیت و نیاز بدان آرند باقبال بلند دست دعوی دشمنان از دامن مملکت کوتاه دارد و بطالع نصرت مند همت بر نصرت و اعزاز دین گمارد و ترویج سنن نبوی را از واجبات دولت و کامگاری داند و تعظیم احکام آلهی را از موجبات عظمت و بخت یاری شناسد مشعلهٔ دولت از مشکوة دین بر افروزد و سرمایهٔ ابهت از طریق شریعت اندوزد تسخیر قلوب آزادگان بر تسخیر عالم مقدم داند و دستگیری از پا افتادگان زکوت نصاب قدرت و زبردستی شناسد ارباب فضل و کمال را بموائد جود و افضال موظف دارد و صحبت اهل ورع و صلاح سرمایهٔ فوز و فلاح شمارد و ولایش در خاطر مسافران مقیم شود و دعایش بر زبان غریبان وطن کند

* شعر *

کسی را کند حق سزاوار ملک * که باشد بدانش نگهدار ملک
بآن بختور زیبد اقبال و بخت * که نازد بشمشیر او تاج و تخت
فلک دولت آنرا دهد بیدریغ * که باشد نگهدار دولت به تیغ
برآنکس مسلم بود سروری * که بر سر نهد بار دین پروری
خلافت کسی را ز آدم رسد * که عدلش بفریاد عالم رسد

مصداق این مکارم و مفاخر دلپذیر و مرآت صورت صدق این تقریر ذات مقدس گیهان خدیو فلک قدر عالمگیر ست که چون نقشبند قضا در نگار خانهٔ تقدیر چهرهٔ سعادت سیمای دولتش بفروغ این فضائل شگرف و محاسن ارجمند برافروخته بود و کسوت طراز قدر در کارگاه ابداع خلعت والای دین پناهی و عالم گیری بر قامت طالع کشور کشایش دوخته لاجرم پیوسته روزگار برای تمهید مقدمات

سلطنت و کامکاری او در کار بود و چرخ دوار در سرانجام اسباب حشمت و بخت یاری او بیقرار هر دم اقبال بلندش بنیرنگ سازی توفیق نقشی مینمود و هر لحظهٔ طالع فیروز مندش بسر انگشت تایید عقدهٔ میکشود بشیر بختش هر روز بنو مزده مبداد وسروش دولتش هر نفس بتازه بشارتي مي فرستاد چنانچه هم در مبادی انکشاف صبح فطرت و جهان پدرائی و عنفوان ظهور تباشیر نورخلقت و عالم آرائي که نخل برومند حشمتاش در سرا بستان سعادت نونهال و سرو سرفراز قدرش نو رستهٔ جویبار جاه و جلال بود نسائم کامراني از گلشن کمالاتش بر پیشگاه خاطر ارباب فطنت و ذکا مدوزید وشمائم جهانبانی از بهارستان فضائلش بمشام ادراک تیز هوشان میرسید فروغ جهان فروزی از سایهٔ چترش چون آفتاب روشن بود و جوهر دشمن سوزی از جوهر تیغش مانند شرر از شعله بر ساحت ظهور پرتو افگن می نمود رصد بندان ملک دانش و شعور از جداول تقویم خطوط جبهه اش استخراج دلائل بخت مندی و استنباط درجات سربلندي میکردند و واقفان رموز رمل سعادت از نقاط خال رخسار سعادت مآلش ترعهٔ سلطنت ربع مسکون بنام همایونش بر لوح تفاول و شگون مي زدند زینت دادن افسر عزت و سروری از فر تارک آسمان سایش هویدا میگشت و پا نهادن بر اورنگ خلافت و برتری از نقش پاي فلک فرسایش خوانده میشد لمولفه * شعر *

هنوزش بود با گهوارهٔ الفت * که بودش خار خار تخت دولت
هنوزش بخت در نشو و نما بود * که با پیل دمان تیغ آزما بود
لبش بودي هنوز آلودهٔ شیر * که میزد همتش سر پنجه با شیر

چو با نخچیر و صید افتاد کارش • غزال ملک بود اول شکارش
ز فر بخت و اقبالش عیان بود • که شاهنشاه عالم می شود زود
تا آنکه درین هنگام سعادت فرجام که کار پردازان استار تقدیر اسباب
خلافت و جهانبانی آن پادشاه عالم گیر بر وجه کمال آماده ساخته
صلاح حال جهان و مصلحت امور جهانیان منوط بفر معدلت و
فرمانروائی او دیده بودند و خلق عالم خصوصا ساکنان کشور هند
که یکچند بنابر اختلال مبانی مملکت و شورش افزائی مدعیان
سلطنت مورد حوادث و فتن و دستخوش تقلبات و محن بودند
سزاوار برکات سروری و جهانداری او گشته استحقاق این موهبت
علیا داشتند باقتضای حکمت بالغهٔ ایزد بیهمال نیر عالم آرای جاه
و جلال و کوکب سعادت پیرای عظمت و کمالش از مطلع نصرت
و فیروزی پرتو جهان افروزی بر عرصهٔ آفاق گسترد و جهان افسرده
و عالم برهم خورده را دیگر باره روزگار دوانش بهارستان خرمی
و نگارستان بیغمی کرد زمانی که مسعود آسمانی در ادوار و اکوار
امکان سرگردان وصول آن بودند رسید و وقتی که وقت شناسان
سلسلهٔ کون و مکان در دهور و قرون انتظار ورود آن میبردند بجلوه گاه
ظهور خرامید مرادی که زمینیان از گردش افلاک و انجم میجستند
بحصول پیوست و مقصدی که علویان در تمنای آن دیده بر زمین
دوخته بودند بپایهٔ والای روائی برآمد در ساعتی فیض آیت لامع
النور که زبدهٔ اوقات سنین و شهور و جامع برکات بطون و ظهور بود
یعنی روز فرخنده یکشنبه بیست و چهارم ماه مبارک رمضان سال
هزار و شصت و نه هجری مطابق بیست و پنجم خرداد ماه الهی

وبیست و هفتم خرداد ماه جلالي سنه پانصد و هشتاد و یک ملکشاهی و ششم آذرماه قدیمی سنه هزار و بیست و هشت یزد جردی و پنجم خریزان ماه رومی سنه هزار و نهصد و هفتاد اسکندری که عمر ابد طراز بچهل سال شمسي و هفت ماه و سیزده روز و چهل و یک سال قمري و ده ماه و ده روز رسیده بود بعد از انقضاي هشت گهری و هفت پل از روز مذکور که سه ساعت و پانزده دقیقهٔ نجومی باشد خاقان سپهر سریر مهر افسر شهنشاه عالمگیر عدل پرور دیهیم کرامت آثار جهان بانی برسر و خلعت سعادت نگار کامرانی در بر بایوان ملک نشان چهل ستون خاص و عام که بآذین ابهت و احتشام زیب و آرایش یافته وقوع این لطیفهٔ ارجمند و عطیهٔ شرافت پیوند درانجا مقرر شده بود خرامش اقبال نمودند و بامر آلهی و شکوه و عظمت شهنشاهی براورنگ حشمت و جلال و سریر عظمت و استقلال جلوس اجلال فرمودند لمولفه • شعر •

شد از مشرق بخت شاهنشهی • جهان تاب انوار ظل اللهی
ز شاهنشه نو جهان تازه شد • تن ملک را باز جان تازه شد

شب هند را صبح دولت دمید • بهر کلبهٔ آفتابی رسید

سریر مرصع سپهر آسا که از جواهر شب تاب و گوهرهای فروزان در انتظار این جلوس دولت همه تن چشم گشته بود بآرزوي خود فائز شد و چتر زرین مهر فرسا که عمري بترصد این لطیفهٔ سعادت بیک پا ایستاده بود بتمنای خویش رسید در آندم ساکنان صوامع جبروت از الواح قدس آیات بینات فرخي و بهروزي خوانده برتارک افسر زیبش دمیدند و مقدسان مجامع ملکوت حرز سعادت

و کامگاري بر ورق منشور اقبال نوشته ببازوي پرنیروی قدرش بستند
قدسیان دفع گزند را از کوکب بخت بدخواه سپند بر مجمر گردون
سوختند و علویان از جواهر خزائن افلاک دامن دامن گوهر بهر
نثار اندوختند سپهر و اختران شادمانی کرده بشارت کامراني دادند و
زمین و زمان تهنیت گوگشته باین ترانه زبان بر کشادند ٭ شعر ٭
کاي ز تو اورنگ شهی سرفراز ٭ تاج خلافت ز تو گوهر طراز
آئینهٔ صورت شاهی توئی ٭ سایهٔ خورشید آلهی توئی
تیغ ترا شد چو مسخر جهان ٭ خیز و کنون خطبهٔ دولت بخوان
کوس شهی بر سر جمشید زن ٭ سکهٔ خود بر زر خورشید زن
زیب ده از همت والای خویش ٭ نامهٔ اقبال بطغرای خویش
غریو کوس شادی و صفیر نفیر شادمانی آهنگ ذروهٔ افلاک کرد
و غلغل گلبانگ دعا وشور زمزمهٔ تحیت و ثنا با خروش ذکر کروبیان
بهم آمیخت شعلهٔ آواز خنیاگران در خرمن طاقت ناهید در گرفت
و مضراب ساز مطربان تار صبر برجیس را بگسستن برد نوای طنبور
و قانون و نغمهٔ ناي و ارغنون بآواز چنگ زهره در یک پرده کوک
شد و حرکت شوقي افلاک بر اصول دست افشانی و پای کوبی
اهل نشاط افتاد ٭ شعر ٭
شده نغمه سازان دستان سرا ٭ در آن گلشن بزم بلبل نوا
سرود آن چنان اوج برداشته ٭ که یک بخت خوابیده نگذاشته
کدوهای بدین کاسهای رباب ٭ مي نغمه پیموده بر شیخ و شاب
ساکنان انجمن علوي همچو خوبان جلوهٔ درست و لعبتان پري چهر
بتماشاي این شگرف مجلس طرب پیراي سر از غرفات چرخ و

مناظر سپهر برآوردند و شاهدان استار فلکی که پیوسته از گوشهٔ چادر شب رو می نمودند در عین روز بنظارهٔ آن فرخ آئین محفل دل افروز بر بام افلاک جلوه گر گشتند روزگار بعذر کجروی وستمکاری کمر خدمتگاری بر میان بسته سر بر خط بندگی و فرمان برداری نهاد و آسمان از کهکشان دست کورنش بر سر گذشته با مقربان دولت و نوئینان عالی جاه دران والا بارگاه دوش بدوش ایستاد چتر بسرفرازی علم گردید که سایه بر سر سایهٔ آلهی گستر و تخت بر خویشتن بالید که کوه وقار و جهان حلم برو تکیه کرد دین و دولت باهم بر آمیخته یکدیگر را تهنیتها گفتند و صورت و معنی هم آغوش گشته غبار دوئی از میان رفتند شام فتنه را سحر دمید و روز تفرقه بسر رسید جهان هوای جوانی از سر گرفت ودوران قبای کامرانی در بر کرد آئین حشمت و جلال تازه شد و خطبهٔ دولت و اقبال بلند آوازها گردید خطیب سعادت منش بلاغت نشان دران محفل عالی شان بپای مردی بخت بلند برمنبر کرامت پایه آسمان پیوند که سلم بام شرف و معراج سپهر عزت بود برآمده از رفعت ردای کهکشان بردوش گرفت و با خطبه سرایان حظائر قدس همزبان و هم آغوش شد و خطبهٔ بلیغ انشا کرده بعد از سپاس آفریدگار جهان و درود واسطهٔ ایجاد کون و مکان بنشر مدائح و مناقب نام آوران این دودمان همایون و ذکر القاب سامی و اسماء گرامی تاجداران این خاندان ابد مقرون پرداخته داد بلاغت داد و چنانچه رسم و آئین این سلطنت فیض قرین ست نام والا مقام هریک از از آبای عظام و اجداد کرام آن حضرت که بر زبان جاری می ساخت

بعطاي تشریفی از خلعت خانهٔ جود و احسان قامت مباهات
می‌افراخت و چون زبان را بگوهر نام ارجمند خدایگان جهان زینت
بخش هفت اورنگ امکان پیرایهٔ سعادت بخشید و دهان بذکر دعا
و نشر ثنای پادشاه دولت و دین چون دهان غنچه عطر آگین گردانید
بگران مایه خلعتی زر نگارکه کسوت شرف و افتخار نام‌جویان روزگار
تواند بود تشریف امتیاز پوشید و جیب و دامن امیدش بنقد
مقصود آموده شد چندان طبقهای سیم و زر بر نام والای خاقان دین
پرور نثار کردند و آن قدر خوانهای در و گوهر بر تارک آسمان سامی
خدایگان دین پرور بر افشاندند که از نثار چینیء آن بزم فرخنده
کیسهٔ فراخ اهل مجلس پرشد و دست کشادهٔ آز لب ریز در گشت
ایستاده‌های بساط عزت و بار یافتگان محفل قرب در موقف تسلیم
عبودیت دست ادب بر تارک اخلاص نهادند و از صفای عقیدت
و صدق ضمیردل به‌بندگی‌وهواخواهی‌بسته‌زبان بدعای بقاي خلیفهٔ
زمان کشادند‌خزائن‌انعام‌پادشاهی‌چون ابواب‌رحمت‌عام‌آلهی‌برروی
جهانیان کشایش یافت و ازخلعت های رنگارنگ و تشریف‌هاي
گوناگون قامت تمنای پیر و جوان آرایش پذیرفت خدمت پیشگان
انجمن دولت پیالهای ارگجه بگردش آورده بردوش ایستاده‌های
آن بزم عشرت را چون جیب غنچه و گریبان یاسمین مشک پر
و عطر آگین ساختند و خوان‌های پان بخش کرده خرد و بزرگ
آن محفل انبساط را ببرگ طرب و نشاط نواختند دود بخور عنبر
و عود زلفهای مشکین عنبر آمود بر روی هوا فرو هشت و شمیم
عطر و عنبر دماغ جهانیان را از بزم روحانیان خبر داد در همان روز

عالم افروز زرهای ناب بسکهٔ دولت آن پادشاه ممالک رقاب چهرهٔ بزیور قبول آراسته نقش رواج گرفت و زادگان کان از مر نام والای او با پاک گوهران دودمان دریا دعوی مباهات کردند گنجینه داران آسمانی طبقهای افلاک از اختر شب تاب مملو ساخته بدار الضرب اقبال رسانیدند تا بسکهٔ سلطنت فرمان روای جهان زیب و زینت گیرد و حارسان خزائن سپهر طلای بیغش خورشید را دیگر باره گداخته بعیار گاه عزت و جلال آوردند تا بزیور نام همایون خدیو زمان عیار کامل پذیرد لمولفه • شعر •

از سکهٔ اقبال شه مهر نظیر • سیم و درم ستاره شد نقش پذیر
ازخطبهٔ او غلغله درچرخ افتاد • گردید زر از سکهٔ او عالم گیر

چون در عهد سلطنت اعلی حضرت متن یک روی اشرفی و روپیه بکلمهٔ طیبه و حاشیه باسامیٔ سامیٔ خلفای راشدین مهدیین رضوان الله علیهم اجمعین و روی دیگر بنام نامی و القاب گرامیٔ آن حضرت مزین بود شهنشاه موفق شریعت آئین را که در جمیع امورمنظور نظر حق بین انتفای آثار شرع مبین و رعایت اعزاز دین حضرت خاتم المرسلین صلوٰة الله و سلامه علیه و علی آله اجمعین ست و همواره از سعادت منشی و والا گهری در تعظیم و احترام شرع و اسلام کوشیده امری که مستلزم اهانت و ازراء بقواعد ملت بیضا باشد جائزنمیدارند بخاطرهوشمند وضمیرآسمان پیوند رسید که نقش کلمهٔ طیبه بر دراهم و دنانیر که شب و روز دست فرسود طوائف انام میگردد و لوث کف کفار ضلالت آثار بآن میرسد موجب سوء ادب و هتک حرمت ست لاجرم بالهام سروش غیبی

و القای توفیق الهی مقرر فرمودند که یک روي اشرفي و روپیه را بنقش این بیت دل پذیر که * بیت *

سکه زد در جهان چو بدر منیر * شاه اورنگ زیب عالمگیر

و روي دیگر را بنگارش ضرب بلده و سنه جلوس همایون زیب و زینت بخشید و منشور اقبال بطغرای غرای ابو المظفر محی الدین محمد اورنگ زیب بهادر عالم گیر بادشاه غازی مزین و محلی گردید و فرمان شد که دبیران سخن پرداز عطارد نشان مناشیر جلادت عنوان مشیمل بر مژدهٔ این جلوس میمنت طراز بسرداران و سپه کشان اطراف و امرا و حکام صوبجات نگاشته مصحوب مسرعان خجسته پی باکناف و حدود ممالک محروسه فرستند و بشارت امن و امان و نوید معدلت و احسان بجهانیان رسانند القصه پایه افزای اورنگ جهان بانی در آن محفل خسرواني تا هفت گهړی بر سریر مرصع جلوس اجلال نموده فروغ افزاي بزم دولت و کامرانی بودند و ازانجا بمشکوي قدس شرف قدوم بخشیده ساحت آن حرمکدهٔ عزت بانوار ظل اللهی برافروختند و دران شبستان سعادت نیز همایون مجلسی نور افروز بزم قدسیان و مقدس محفلی نمودار مجمع روحانیان ترتیب یافته محتجبات سرادق حشمت و مخدرات استار سلطنت پروانه وار برگرد آن شمع انجمن خلافت و گیتي ستانی جمع آمدند و وظائف تهنیت و مبارک بادي بجاي آورده برای نثار آن برگزیدهٔ الهی طبق طبق سیم و زر با گوهر جان برآمیختند و دامن دامن در و گوهر با نقد حیات در هم ریختند خدیو بحرکف

دریا نوال همت عطا و افضال کشاده هر یک از بیگمان معظم و بانوان مکرم و پرستاران بارگاه خاص و پردگیان حریم عزت و اختصاص را بانعامات سامیه و مواهب عالیه نوازش فرمودند ازان جمله بمسند نشین حرم عزت و احترام پرده گزین نقاب ابهت و احتشام ملکهٔ ملکی خصائل مالکهٔ قدسی شمائل عاقلهٔ هوشمند کاملهٔ سعادت پیوند نخلهٔ ریاض عظمت و اقبال دوحهٔ گلشن جاه و جلال روشن رای بیگم گرامی همشیرهٔ خویش که بمیامن شرافت ذات و کرامت صفات و محاسن اخلاق گزیده و مکارم اطوار پسندیده و صدق اخلاص و عقیدت و رسوخ یک جهتی و ارادت بخدمت خدیو جهان و خلیفهٔ زمان که صدر مسند مشکوی دولت بوجود برکت آمود آن ملکهٔ تقدس نقاب مزین ست پنج لک روپیه مرحمت کردند و به پرده آرای هودج عز و علا نوربخش تتق عظمت واعتلا زبدهٔ مکرمات دودمان خلافت اسوهٔ مقدسات خاندان شرافت بارقهٔ انوار ساحت دانش و هوش مندی لامعهٔ نیر سعادت و سربلندی زیب مسند عزت مخدرهٔ نقاب عظمت زیب النسا بیگم چهار لک روپیه و بدرهٔ فاخرهٔ بحر حشمت و کامرانی ثمرهٔ طیبهٔ نخل دولت و جهانبانی زینت سرادق ابهت طراز طیلسان عفت زینت النسا بیگم دو لک روپیه و بقرهٔ باصرهٔ دولت و سروری غرهٔ ناصیهٔ سعادت و برتری زهرهٔ سمای رفعت بدر آسمان جلالت بدرالنسا بیگم یک لک و شصت هزار روپیه و بمحجوبهٔ استار عزت نور افزای شبستان ابهت زبدهٔ طاهرات نخبهٔ مکرمات زبدة النسا بیگم یک لک و پنجاه هزار روپیه و بچندی دیگر از پرده گزینان سرادق عصمت یک لک

و ده هزار روپیه انعام فرمودند و چون حرم سرای اقبال از انوار
شوکت و جلال خدیو زمان فروغ میمنت یافت ازانجا بدولت کدهٔ
خاص غسل خانه پرتو قدوم افگنده سریر آرای سعادت گردیدند و
دران محفل سپهر احترام نیز بدستور مجلس خاص و عام انجمن
نشاط آراسته گشته آئین کام بخشي و کامراني تازه شد و هنگامهٔ
عشرت آرائي و جهان پیرائی دیگر باره گرمي پذیرفت و از فیض
سحاب عنایت و مکرمت بادشاهی نخل مراتب و مناصب بالیدن
گرفت و از نسیم باد دستی جود و احسان خلیفهٔ آلهی غنچهٔ آمال
و اماني شگفتن آغاز نهاد و هریک از بادشاه زادهای کامگار نامدار
مؤید منصور بختیار را مورد انظار توجه و نوازش ساخته بمواهب
عظمی و مراحم علیا عز اختصاص بخشیدند ازان جمله برای مهین
شعبهٔ دوحهٔ سلطنت گزین بارهٔ نهال خلافت بادشاه زادهٔ نام دار والامکان
محمد سلطان که در بنگاله بودند سه لک روپیه و جهت رخشنده اختر
برج دولت و سروری تابنده گوهر درج عظمت و برتری پادشاه زادهٔ
عالی قدر فرخنده شیم محمد معظم که در دکن بودند دو لک روپیه برسم
انعام فرستادند و نوگل حدیقهٔ عزت و ارجمندی تازه نهال جویبار
حشمت و سربلندي بادشاه زادهٔ کامگار سعادت توام محمد اعظم را
بانعام دو لک روپیه و مرحمت شمشیر مرصع گران بها و فیل خاصه
با یراق نقره و جل زر بفت و باضافهٔ یک هزار سوار به منصب والای
ده هزاري پنج هزار سوار نواختند و قرة العین سلطنت و نامداری
مسرة الصدر ابهت و بخت یاري پادشاه زادهٔ والا گهر محمد اکبر را
بانعام یک لک روپیه مشمول عاطفت ساختند و همچنین بهر

کدام از امرای نامدار و نوئینان عالی مقدار و سرداران و سپه داران جنود نصرت و سائر بندهای آستان خلافت بقدر رتبه و شایستگی عواطف نمایان و عنایات شایان که بر سبیل تفصیل جداگانه رقم زدهٔ کلک بیان خواهد شد سمت ظهور یافت و بزمرهٔ صلحا و اتقیا و سخن سنجان و شعرا و ارباب طرب و نشاط و سرود سرایان آن انجمن انبساط انعامات لائقه و صلات گرانمایه مرحمت شد بالجمله آن مجلس دل کشا و محفل سعادت پیرا در کمال رنگینی و دل فریبی و زیب وزینت و شکوه و عظمت و بهجت و سرور و شاد کامی و حضور بسر رسید و حضرت شاهنشاهی تا دو گهری دران بارگاه جلال و نگارین سرای اقبال سریر آرا و بزم افروز گشته بالطف و نوازش و عطا و بخشش داد تمنای عالمی دادند و اشارهٔ معلی بصدور پیوست که این جشن سعادت آئین بهمین ترتیب و آئین تا دهم ذي الحجه ممتد بوده بمقدم فرخندهٔ عید اضحی متصل باشد تا در عرض این اوقات خجسته فرجام که ایام دولت روزگار و روزگار دولت ایام ست جهانیان را کام دل در کنار آمده آرزوهای دیرین جهان بحصول انجامد تاریخ این جلوس میمنت قرین را ملا شاه بدخشي که بسمت فقر و تجرد معروف بود و دارا بی شکوه باو رابطهٔ ارادت و اعتقاد عظیم داشت ظل الحق گفته و این گوهر نظم سفته •

• رباعي •

صبحی دل من چون گل خورشید شگفت
کامد حق و غبار باطل را رفت
تاریخ جلوس شاه حق آگه را

ظل الحق گفت الحق این را حق گفت

و یکی از فضلای پایهٔ سریر اعلی (بادشاه ملک هفت اقلیم) گفته
و دیگری از نکته (سنجان زیب اورنگ و تاج پادشاهان) یافته و ملا
عزیز الله خلف ملا محمدتقی مجلسی صفهانی بالقای سروش غیبی
و امداد الهام ربانی تاریخ وقوع این عطیهٔ ارجمند را از انوار مشکوت
کلام آلهی چنین اقتباس نموده که (انّ المُلکَ للهِ یُؤتیهِ مَن یَشاءُ)
الحق ورود این لطیفهٔ بشارت پیرا ببیان فصیح بل بنص صریح ازان
افصاح مینماید که طلوع نیر این دولت آسمانی و جلوس
این زیبنده افسر خلافت و جهانبانی بر اورنگ عظمت و کشور
ستانی بمیامن تاییدات سماوی و کرائم توفیقات سبحانی
ست و آنچه از مراتب غلبه و استیلای این برگزیدهٔ ایزدی
و مدارج رفعت و اعتلای این سلطنت سرمدی و دفع و استیصال
اعدای بد سگال و نصرت و فیروزی جنود ظفر مآل درین فرصت
اندك و مدت قلیل بمنصهٔ بروز آمده چون مصلحت کاملهٔ ازلی
و حکمت شاملهٔ لم یزلی اقتضای ظهور آن نموده لا محاله
بشرائف رضای ایزد بیچون مقرون بوده ست و چون نباشد
که بمیامن آثار دینداری و برکات دولت و کامگاری این بادشاه حق
پسند شریعت پرور احکام ملت بیضا و شرع مطهر امروز در
شش جهت و هفت کشور کامیاب نفاذ و روائیست و شاهد مستور
حقیت و حقانیت که از غلبهٔ بطلان و استیلای باطل گزینان مجال
ظهور نداشت درین عهد سعادت مهد نقاب خفا از رخ بر افکنده
سرگرم جلوهٔ خود نمائی ست در پناه حمایت دولتش دین از

کشاکش شرکت شرک و ضلال فارغ البال و بتکاپوي اقدام معی و همتش آثار کفر و رسوم بدعت پایمال محو و زوال ست امید که تا بدر منیر را بر اورنگ مینا رنگ سپهر جای قرار و خورشید عالم گیر را بر تخت مرصع و چتر زرنگار باشد سریر شاهنشاهی و چتر گیتی پناهي ازین دست پرورد الطاف الهی فلک پایه و خورشید سایه باد •

ذکر زایچه طالع سعادت مطالع جلوس میمنت مانوس قرین بطور اختر شناسان فرس

لمولفه

ای رصد آموز خرد دستگاه • کوکب طالع نگر و اوج جاه
طالع فرخندهٔ شاهی به بین • مطلع انوار الهی ببین
دیده بربن زایچهٔ ارجمند • باز کن و زیج سعادت ببند

چون بمقتضای تقدیر ازلی و تایید سبحانی جلوس مسعود این پایه افزاي اورنگ خلافت و کشور ستاني در اسعد اوقات و ایمن ساعات که جامع برکات‌کونی و آلهي و حاوی میامن ارضی و سماوی بود اتفاق افتاده لاجرم خامهٔ نکته سنج حقائق نگار که رصد بند آسمان معانی و دقیقه یاب جداول اسرار نکته دانی ست زایچهٔ طالع آن جلوس همایون درین صحیفهٔ اقبال ثبت و مرقوم میسازد و ازانجا که استیفای جماع دقائق و نکات و استیعاب همه مزایا و خصائص این سعادت نامهٔ هفت آسمان مراتر از نیروی شرح و بیان ست بتبیین بعضی از لطائف رموز و شرائف احکام‌آن بنوعی

که اختر شناسان فرس استخراج نموده اند می پردازد تا ارباب
دانش و ادراک و دقائق سنجان انجم و افلاک را برخي از انظار
سعادات علوی و آثار برکات آسمانی که این زائچهٔ میمنت طراز بآن
مخصوص و ممتاز ست بر خاطر حقائق ناظر جلوهٔ ظهور نموده
باصطرلاب حقیقت پیمای فکر و تعمق ارتفاع درجات آفتاب این
دولت ازلی اساس توانند گرفت و ازین جدول تقویم سعادات رلوحهٔ
ارقام مرادات استخراج احکام فرخي و بهروزی و استنباط انوار
عالم آرائی و جهان فروزی این سلطنت ابد پیوند توانند کرد ٭

شرح مراکز بیوت دوازده گانه

خانهٔ اول برج اسد ست

که بیت نیر اعظم و عطیه بخش عالم ست و در کتب
اختیارات مسطور ست که بهترین بروج برای طالع جلوس برج
اسد ست مرکز این خانه درجهٔ هفتم ازین برج ست که حد
زهره و وجه زحل و اثنا عشریه زهره ست و نه بهر عطارد و هفت
بهر زهره و دریجان شمس و آذرجان زهره ست و رب مثلثهٔ
آفتاب ست بشرکت زحل و مستولی برین خانه آفتاب و سهم
الملک و السلطان درین خانه ست و دقیقه سنجان علم احکام بودن
سهم الملک در وتد طالع دلیل دوام و ثبات دولت گرفته اند ٭

بیان احکام

این خانه دلالت میکند بر استحکام اساس دولت و فرمان
روائی و انتظام امور خلافت و جهان پیرائی و کثرت و آراستگی

قبل و حشم و صلابت و جلالت در دلهای اهل عالم و غلبه و فیروزی در معارک وغا و نگونساری وتیرهٔ روزی اعدا - ووقوع مشتری درین خانه و اتصال او بآفتاب که صاحب خانه ست بنظر قبول دلیل ست بر ثبات ملک و بقای حشمت و صدق اخلاص و یکرنگی اولیای دولت و رسوخ عقیدت و یک جهتی اصفیای سلطنت و کثرت بندهای جانسپار خیر اندیش و وفور ملازمان دولت خواه وفاکیش و روز افزونی اسباب سعادت و کمال بمیامن تایید ایزد متعال و نشو و نمای نهال جاه و جلال از فیض بهار بخت و اقبال - و از بدائع تاییدات آسمانی آنکه طالع مهرفروغ این آفتاب جهان تاب اوج عالم گیری وجهانبانی موافق عاشر قران علویین در برج قوس واقع شده و اهل قرانات این قران را قران اوسط گمان کرده اند چه در مثلثهٔ آبی دوازده نوبت قران شده و این اول قرانیست که از مثلثهٔ آبی بآتشی انتقال نموده و قران مذکور در مدت دویست و چهل و پنج سال تقریبا واقع میشود - و از شرائف اتفاقات غریبه آنکه طالع ولادت سعادت قرین خدیو زمان و زمین با طالع این قران موافق ست و این هر دو اتفاق بدیع دو دلیل قوي و دو شاهد صادق ست برینکه پایهٔ والای این دولت خدا داد و رتبهٔ ارجمند این سلطنت کرامت بنیاد در مراتب عزو علا و مدارج رفعت و اعتلا هم چشم نیرین و انگشت نمای خافقین گردد و صیت عالم گیري و دولت و آوازهٔ جهانستانی و صولت این حضرت در انتشار باطراف و اقطار بر پیک صبا و شمال و برید وهم و خیال مسابقت جوید بضرب شمشیر و حسن تدبیرش

ممالک و اقالیم جهان بحیطهٔ تصرف و تسخیر آید و سمند عزیمت آفاق گیرش عرصهٔ دوران بکام نصرت و فیروزی پیماید و سرکشان اطراف و نخوت منشان اکناف سر اطاعت و انقیاد بر درگاه سلاطین مطافش نهند و خواقین روزگار و فرمان‌دهان نامدار گردن از ربقهٔ متابعتش نه پیچیده کشور دلها بتصرف والیان والایش دهند و دلیل ست بر توفیق یافتن آنحضرت باعلای اعلام دین متین و احیای سنن حضرت سید المرسلین صلوت الله و سلامه علیه و علی آله و اصحابه اجمعین و ابداع قواعد سلطنت و جهانبانی و اختراع قوانین خلافت و کشور ستانی و تصرفات بدیعه و دخلهای بجا در هر باب و وضع ضوابط و رسوم پسندیده بذهن ثاقب و فکر صواب پذیرا که سالها و قرنها در روزگار از آن باز گویند و بزرگان جهان و سرداران دوران آن را دستور معاملهٔ خود سازند ٭

خانه دوم برج سنبله ست

که خانهٔ عطارد و شرف او ست و مرکز این خانه درجهٔ ششم ست که حد عطارد و وجه شمس و اثنا عشریه مریخ و نه بهر زحل و هفت بهر قمر و فریجان عطارد و آذرجان مشتری ست و رب مثلثه زهره ست بشرکت مریخ و این درجه مضیئه و مذکر ست و مستولي برین خانه عطارد که واقع ست در یازدهم درخانهٔ خود ٭

بیان احکام

این خانه دلالت می کند بر آبادی خزانهٔ عامره و کثرت نقود و

جواهر و اجتماع کنوز و ذخائر و فراهم آمدن تحف و نفائس از هر دیار و رسیدن اموال خراج و پیشکشهای نمایان از اطراف و اقطار و ازدیاد محصول مملکت بسبب تدابیر صائبه و ضبط و نسق مداخل و مخارج سلطنت از روی معامله فهمی و هوشمندی و دلیل ست بر آنکه اولیای دولت ابد قرین و بندهای اخلاص آئین مصدر خدمات شایسته و ترددات پسندیده گشته کارهای بزرگ و مهمات سترگ بمساعئ همت ایشان بظهور رسد و معضلات امور و عقدهای مشکل بحسن کاردانی و رای و رویت آن گروه اخلاص طویت کشایش پذیرد و همواره بصدق ارادت و خدمت گذاری و حسن عقیدت و جان سپاری مشمول عنایات و منظور توجهات پادشاهانه باشند و بودن سهم السعادة که دلیل مال ست با صاحب ذاتی مفصح از کمال قوت و سعادت خانهٔ مال ست و وقوع سهم المال در برج میزان و بودن صاحبش در وتد عاشر در خانهٔ شرف خود هم دلیل کثرت خزائن و ذخائر و وفور اسباب حشمت و بخت یاری و وسعت دستگاه مکنت و نامداری و حصول گوهرهای قیمتی و جواهر نفیسه ست •

خانه سوم برج میزان ست

که خانهٔ زهره و شرف زحل ست و مرکز این خانه درجهٔ چهارم ازین برج واقع شده که حد زحل و وجه و اثنا عشریه مریخ و نه بهر و هفت بهر و دریجان زهره و آذرجان عطارد ست و رب مثلثه زحل بشرکت مشتري و این درجه مونث و نیره ست

و مستولی برین خانه زحل ست واقع در بیت شرف و حد
در مثلثهٔ خود *

بیان احکام

این خانه دلالت میکند بر غلبه و برتری و بزرگی و سروری بر
اخوان و اقربا و غالب آمدن بر اعدای سلطنت و مدعیان مملکت
در معارک وغا و مهالک هیجا و کمال مهر اندیشی و رافت
و عطوفت پروری و شفقت نسبت بخواهران و خویشان و نهایت
اکرام و افضال درحق ایشان و مسرور گشتن طبع مبارک از بعضی
سفرها و نهضتهای همایون که رایات عالیات را روی دهد
و متضمن فوائد و منافع عظیمه باشد و وصول مژدهای فتح
و ظفر و رسیدن خبرهای مسرت اثر از اطراف ممالک و حدود
ولایات بر سبیل تواتر و توالی بدرگاه سپهر آبات و میل خاطر
ملکوت ناظر بکشف مسائل دینیه و تحقیق مباحث یقینیه
و غور و تامل در قضایای شرعی و عرفی و تدبر و تعمق
در مقدمات عقلی و نقلی و رغبت بصحبت علما و دانشوران
و مجالست اتقیا و پرهیزگاران و رسوخ و تصلب در امور دین و
و استقامت و استدامت بر جادهٔ شرع مبین و امر به بنای
مساجد و معابد اسلام و حکم بهدم بت کدها و عبادت خانهای
کفار ضلالت فرجام *

خانهٔ چهارم برج عقرب ست

که خانهٔ مریخ ست و مرکز این خانه درجهٔ اول از حمل ست

که حد و وجه و اثنا عشریه مریخ ست (و [۲] نه بهر قمر و هفت بهر و دریجان و آذرجان مریخ) و رب مثلثه مریخ ست بشرکت قمر و این درجه مونث و قیمه ست و مستولی برین خانه مریخ ست ه

بیان احکام

این خانه دلالت دارد بر اقتران عواقب امور بسعادت و بهروزی و اختتام مقاصد و مهام به خجستگی و فیروزی و آبادانی مملکت و آسودگی حال رعیت و معمور حاصلی ولایات و افزونی محصول خالصات و آراستگی ساحت دولت بمساکن عالی بنا و منازل خلد آسا و طرح انگندن عمارات عالی اساس و بساتین فردوس مانند بمعماری همت بلند و بودن راس درین خانه دلیل ازدیاد مواد جاه و دولت و ترقی باقصی مدارج حشمت و ابهت و حصول سعادات و توفیقات و روائی مرادات و مقاصد وادراک اجر و مثوبت باحداث بقاع خیر و مساجد ه

خانه پنجم برج قوس ست

که خانهٔ مشتری و شرف ذنب ست مرکز این خانه درجهٔ پنجم ازین برج ست که حد مشتری و وجه عطارد و اثنا عشریه زحل و نه بهر زهره و هفت بهر مریخ و دریجان مشتری و آذرجان قمر ست و رب مثلثه آفتابست بشرکت زحل و این درجه نیره و مذکر ست و مستولی برین خانه مشتری ست که واقع شده در طالع

---

(۲) بیک نسخه

بیان احکام

این خانه دلالت میکند بردوام عیش و سرور و کمال خرمی و حضور و شگفتگی گلزار همیشه بهار خاطر ملکوت ناظر و نزاهت و تقدس باطن و ظاهر و توجه طبع اقدس بمخالطت و مقارنت نسوان و تعلق وتعشق بمه طلعتان و پری رویان و میل کردن بلذات مشروعهٔ مباحه و رغبت بلباسهای فاخرهٔ متشرعانه و آمدن رسل و رسائل با نفائس تحف و هدایا از ملوک اطراف و اکناف بپایهٔ سریر سلطنت و رسیدن خبرهای مسرت پیرا و مژدهای سامعه افروز بجناب خلافت و سعادت مندی و برخورداری فرزندان کامگار و شاهزادهای نامدار بتوفیق فرمان پذیری و حسن خدمت و انقیاد و صدور آثار شفقت و ظهور انوار تربیت در بارهٔ آن زمرهٔ عالی نژاد

خانهٔ ششم برج جدی ست

که خانه زحل و شرف مریخ ست و مرکز این خانه درجهٔ هفتم ازین برج واقع شده که حد عطارد و وجه و اثنا عشریه و نه بهر و هفت بهر مشتری و دریجان زحل و آذرجان شمس ست ورب مثلثه زهره ست بشرکت مریخ و این درجه مونث و قیمه ست و مستولی برین خانه زحل ست که دربیت شرف قوی حال ست واقع بتسدیس مشتری •

بیان احکام

این خانه دلالت می کند بر آنکه ذات اقدس و عنصر مقدس در اکثر اوقات قرین عافیت و سلامت باشد و اگر گاهی مزاج قدسی

امتزاج را از منهج اعتدال انحرافي رو دهد زود بصحت و استقامت گرايد و عافيت كونتها بكمال خيريت اقتران يابد و مادهٔ تغير مزاج اكثر سردي و خشكي و گاه نزله و زكام باشد و دليل ست بر آنكه بندهاى فدوي جان نثار و ملازمان كار آگاه هوشيار بر آستان سلطنت و سدهٔ خلافت فراهم آيند كه مصدر خدمات سترگ و كارهاى بزرگ گشته آثار كفايت و درايت و جان فشانى و عبوديت از ايشان بظهور رسد و پرستاران خجسته منظر زيبا و مخدرات نرخنده طلعت مه سيما در سرا پردهٔ دولت و حرم كدهٔ سلطنت بهم رسند كه بحسن خدمت رضا جوئى خاطر مهر انوار كامياب قدر و اعتبار باشنده

خانه هفتم برج دلوست

كه خانه زحل ست و او فرحي حال مركز اين خانه درجهٔ هفتم ازين برج ست كه حد عطارد و وجه زهره و اثنا عشريه مريخ و نه بهر و هفت بهر مشتري و دريجان و آذرجان زحل ست و رب مثلثه زحل بشركت مشترى و اين درجه نيره و مذكر ست و سهم الغيب كه منسوب بآفتاب ست با سهم الرجا درين خانه ست و جميع كواكب باين خانه ناظر اند ٭

بيان احكام

اين خانه دلالت ميكند بر بهرة مندى طالع همايون از فتح و فيروزى در جميع معارك و ميادين و ظفر يافتن بر دشمنان دولت و اعداى دين و اقتران سفرها بحسن عاقبت و حصول مطالب و مآرب و دليل ست بر ذوق و ابتهاج طبع وهاج از مناكحه و ازدواج

و عفت و طهارت پردگیان حریم جاه و جلال و سعادت سندی، مخدرات مشکوی اقبال *

خانه هشتم برج حوت است

که خانهٔ مشتری و شرف زهره ست و مرکز این خانه درجهٔ ششم ازین برج ست که حد مشتري و وجه عطارد و نه بهرآفتاب و هفت بهر مشتري و اثنا عشریه زهره ست و رب مثلثه مریخ ست بشرکت قمر و این درجه قیمه و مونث ست و مستولی برین خانه زهره ست واقع در وتد عاشر در بیت خود *

بیان احکام

این خانه دلالت دارد بر آنکه ذات اقدس در مهالک و اخطار و معارک و اهوال از آسیب بلیات در کنف حفظ ایزدی و حمایت عنایت سرمدی بود و دراکثر اوقات و ازمان از علل و امراض وآفات و اعراض مصون بوده بر چار بالش صحت و عافیت متمکن باشد و اگر گاهي عارضهٔ روی دهد زود بصحت گراید و هرگز غبار اندوه و مکروه برآئینهٔ خاطر ملکوت ناظر نه نشیند و همواره طبع مبارک قرین بهجت و نشاط و کامیاب ذوق و انبساط باشد و اموال اعدا و اضداد و اسباب جاه و مکنت اهل عناد بتصرف اولیای سلطنت ابدی بدید آید و ملک و دولت موروث بتمام و کمال در قبضهٔ تصرف و تملک دندهای این آسمان اقبال باشد *

خانه نهم برج حمل ست

که خانهٔ مریخ و شرف آفتاب ست مرکز این خانه درجهٔ چهارم

ست که حد مشتري و وجه مریخ و اثنا عشریه و نه بهر زهره و هفت بهر و دریجان و آذر جان مریخ ست و رب مثلثه آفتاب ست بشرکت زحل و این درجه مونث و مظلم ست و مستولی برین خانه مریخ ست و او قوی حال ۔

بیان احکام

این خانه دلیل ست بر درستی نیت و پاکی اعتقاد و ثبات و استقامت بر جادهٔ صلاح و سداد و کمال ورع و پرهیزگاری و نهایت تقوی و دینداري و حسن توفیق باداى طاعات و عبادات و تایید یافتن باحراز مثوبات و سعادات و تقدیم مراسم امر معروف و نهی منکر و ترویج احکام شریعت طاهرهٔ حضرت خیر البشر علیه و علی آله و اصحابه صلوات الله الملک الاکبر و آگاهی از اصول و فروع دین و بهره مندی از فضیلت علم و یقین و دیدن خوابهای راست و سهولت حصول مهماتی که پیش نهاد همت و الاگردد و ظهور لطیفهای غیبی و منصوبهای آسمانی و موافقت تدبیرات با تقدیرات ربانی و متانت فکر و رزانت رای و ملهم گشتن باراده‌های صواب و عزائم جهانکشای ۔

خانه دهم برج ثور ست

که خانه زهره و شرف قمر ست و مرکز این خانه درجهٔ اول ازین برج ست که حد زهره و وجه عطارد و اثنا عشریه زهره و نه بهر زحل و هفت بهر و دریجان زهره و آذر جان قمر ست و این درجه مونث و قیمه ست و مستولی برین خانه زهره بشراکت قمر و هر دو قوي حال و متصل بنظر قبول ۔

بیان احکام

این خانه دلیل ست بر کمال دولت و جلالت سلطنت و علو قدر و سمو منزلت و انتظام قواعد خلافت و فرمانروائی و اتساق قوانین نصفت و جهان پیرائی و بر آمد حاجات و حصول آمال و مساعدت طالع و مظاهرت اقبال و تصرف یافتن بر ولایات و ممالک و فیروز گشتن درمیادین و معارک و اطاعت و انقیاد سرکشان و متابعت و خراج گذاری نخوت منشان و والا رتبگی جاه و دولت و بلندی صیت انتصاب و منزلت و کمال سطوت و نهایت صلابت و چون بیت عاشر برج ثابت و صاحبش در وتد و قوی حال ست دلالت می کند بر ثبات ملک و دوام سلطنت و استقرار قواعد شوکت وابهت ٭

خانه یازدهم برج جوزا ست

که خانهٔ عطارد و شرف راس ست و مرکز این خانه درجهٔ پنجم ازین برج ست که حد عطارد و وجه مشتری و اثنا عشریه قمر و نه بهر مریخ و هفت بهر قمر و دریجان عطارد و آذرجان آفتاب ست و رب مثلثه زحل ست بشرکت مشتری و این درجه مذکر و تیرهٔ ست و عطارد که صاحب این برج ست درین خانه واقع شده و سهم السعادة و آفتاب نیز در همین خانه اند ٭

بیان احکام

این خانه دلالت میکند برآنکه نقش هر ماسول که بر لوح ضمیر مقدس ارتسام یابد عنقریب بحصول گراید و شاهد هر امید که در

پیشگاه خاطر اقدس جلوه نماید از پردهٔ غیب بخوبترین صورتی چهره گشاید و دلیل ست بر وجود ملازمان صافی عقیدت یکدل و یکرنگ و فراهم آمدن بندهای کارآگاه قوی فرهنگ و توفیق یافتن ایشان بتقدیم خدمات مرضیه و حل مهمات معضله و اشتهار مکارم ذات و صفات و انتشار صیت نیک نامی در اقطار و جهات و اظهار محبت و داد سلاطین ذی شان و ارسال رسل و رسائل باین آستان سپهر نشان و همیشه در مقام متابعت و یکرنگی بودن ایشان *

خانه دوازدهم برج سرطان ست

که خانهٔ قمر و شرف مشتری ست مرکز این خانه درجهٔ هفتم ست ازین برج که حد مریخ و وجه زهره و اثنا عشریه و نه بهر عطارد وهفت بهر زحل و دریجان قمر و آذرجان زحل ست و این درجه مونث و قیمه ست و مستولی برین خانه قمر ست و او در خانهٔ شرف و قوی حال *

بیان احکام

این خانه دلالت می کند برآنکه دشمنان و مخالفان اگرچه بدعوی ملک و دولت بر خیزند وگرد خلاف و نزاع انگیزند عاقبت منکوب و مخذول و برخی آواره و بعضی مقتول گردند و دلیل ست بر محفوظ بودن ذات بیهمال از آفات عین الکمال وعدم تضرر پیکر مقدس در مواضع اخطار و اهوال و معارک رزم و قتال و آراستگی این دولت خدا داد به فیلان فلک توان کوه پیکر و هیونان دیو هیکل پری منظر و مراکب باد سیر

برق رفتار و خیول و دواب بسیار بر رموز دانان اسرار فلکی ودقیقه سنجان اوضاع آسمانی پوشیده نیست که چه مایهٔ نظرات سعد درین طالع همایون جمع آمده و چه انوار شرف و میمنت از مطالع آن روی نموده چون بمیامن تاییدات سماوی و تقدیرات سبحانی بزیور جمیع سعادات محلی و از نقص همه نحوسات معری ست و نادر ست که طالع جلوسی باستجماع شرائط و ارتفاع محذورات بدین مثابه آراسته و پیراسته باشد دلیل ست برآنکه این اورنگ نشین کشور اقبال را ترقی باعلی مدارج جاه و جلال و عروج باقصی معارج عظمت و کمال که کم کسی از سلاطین ذی شان و خواقین گردون نشان را مثل آن دست داده باشد روي نماید و انوار این دولت آسمان بسطت چون پرتو مهر منیر جهان تاب و عالم‌گیر گشته اکثر ممالک ربع مسکون بتصرف اولیای این سلطنت روز افزون در آید (۲) *

ذکر وضع تاریخ مجدد از مبدای ایام عالم آرائی این زیب اورنگ کشور کشائی

بر واقفان حقائق اوضاع روزگار و ناظران دفاتر لیل و نهار پوشیده نماند که چنانچه ضبط روز نامهٔ وقائع یومیه باز بسته بتعین ماه وسال ومحاسبهٔ سوانح کونیه بی تبیین ازمنه و اوقات محال ست همچنین حفظ سررشتهٔ حوادث ایام و تصاریف دهور و اعوام را

(۲ ن) در آید مستبعد نیست *

از تقدیر مبدأی معین ناگزیر و سلسلهٔ اطلاع بر وقائع دوران باعتبار فرض بدایت جزئی از زمان انتظام پذیر ست لاجرم از مبدای ظهور آفرینش ناظمان مناظم دانش و بینش به جهت ضبط دقائق اطوار عالم و حفظ مراتب احوال بني آدم بعد از تقدیر ازمنه و اوقات بمقادیر حرکات و اوضاع علویات پیوسته جزئی خاص از سلسلهٔ زمان را که حاصل ظهور شرائفي عظیم و مشتمل بر وقوع امري شگرف بوده مبدای اوقات سوانح قرار داده مدار انضباط احوال نشأهٔ کون و فساد و اندازهٔ بست و کشاد کارخانهٔ تکوین و ایجاد بران نهاده اند و هر چندی که بنابر طول عهد و تمادی عصر حفظ آن سررشته ونگاهداشت آن قاعده تغیر یافته تا از طلوع نیر سعادتی جدید وظهور صورت سانحهٔ غریب پرتو نسخ برساحت اعتبار آن تافته ست بتجدید آن سنت سنیه پر داخته وقوع امري خطیر و سنوح حادثهٔ بدیع منشای تاریخ مجدد ساخته اند و از بدو ایجاد عالم همواره طوائف امم را تاریخي بوده که بنای احکام معاملات دیني و دنیوی خود بر آن می نهاده اند چنانچه منقول ست که نخست هبوط حضرت ابو البشر و بعد ازان بعثت نوح و ازان پس واقعهٔ طوفان و ازان گذشته مبعث دیگر انبیای عالی مکان و وقوع سوانح غرابت نشان از حدوث دول و تجدد ملل منشای تاریخ بوده تا آنکه وضع تاریخ میمنت طراز هجري زیب فهرست ازمنه و ادوار و زینت دفاتر لیل و نهار گشته رقم نسخ بر اعتبار و اشتهار تواریخ ماضیه کشید و چون سنت طائفهٔ عجم قبل از ظهور دولت اسلام چنین بوده که جلوس ملوک و خسروان خود را بر سریر حشمت و

فرمانفروائی منشای تاریخ می ساخته اند و در ایام دولت اسلام نیز
این طریقه بعمل آمده و با وجود تاریخ فرخندهٔ هجري بواسطهٔ بعد
آن عهد سعادت مهد جلوس بعضی از خواقین ذي شان مبدای
تاریخ مجدد گشته ست چنانچه تاریخ جلوس ملکشاهي تا حال
معتبر ارباب نجوم و در تقاویم مثبت و مرقوم ست لهذا بنابر
اقتضای سنت سالفین در عهد سلطنت حضرت عرش آشیاني
جلال الدین محمد اکبر بادشاه طاب ثراه که مجدد آئین جهانباني
و مشید قوانین این سلطنت جاوداني اند بر موجب خواهش
و فرمودهٔ آن حضرت فضلای پایهٔ سریر خلافت مثل افلاطون الزماني
امیر فتح الله شیرازي و مؤتمن الدوله شیخ ابو الفضل و غیرهما
تاریخ جدیدي وضع کرده تاریخ آلهی نام کرده بودند و بطریق
سالهای ترکان هر دوازده سال از مبدای جلوس اکبری یک دور
قرار داده و هر سال را بنام یکی از شهور اثنا عشریهٔ شمسی موسوم
گردانیده نو روز سال اول را از مبدای جلوس اکبری که مقارن
و مقارب جلوس آن حضرت بوده مبدای سنوات آلهی ساخته
بودند چنانچه در اکبر نامه بتفصیل مذکور ست و در نوبت
سریر آرائی حضرت جنت مکاني نور الدین محمد جهان گیر
بادشاه طاب مثواه جلوس جهانگیری مبنای تاریخ گشته بر همان
نهج آغاز سنین از فروردین نشاط آئین رتبت اعتبار یافت و بهمان
دستور ضبط وقائع بر سنین و شهور شمسي قرار گرفت و بعد ازآنکه
سریر خلافت بجلوس اشرف اعلی حضرت صاحب قران ثاني والا
پایه گردید آن حضرت تاریخ آلهی و جهان گیری را به مهتدی

بر سال و ماه شمسی بود اعتبار نکرده بنای ضبط حوادث و مدار حفظ اوقات بر وفق معمول اهل اسلام بر سنین و شهور قمری که مبنای تاریخ هجری ست نهادند و غرهٔ جمادی الآخره که در هشتم[2] آن بر سریر سلطنت جلوس فرموده بودند مبدای تاریخ قرار دادند بنابرین درین عهد شرافت قرین و زمان میمنت آئین که جهان پیر از فیض بهار دولت شاهنشاه جوان بخت عالمگیر نشاط جوانی از سر گرفته افسر سلطنت و فرمانروائی از تارک آسمان سایش سر بلندی یافت و اورنگ خلافت و جهان پیرائی بفر جلوس والایش بپایهٔ ارجمندی رسید همان منت منیه که بشیمهٔ کریمهٔ دین پروری اقرب بود مختار و پسند خاطر حق گزین آمده بآن طریقهٔ انیقه عمل فرمودند و مدار ضبط وقائع بر سنین و شهور قمری گذاشته ظهور این دولت کرامت نشان که سرمایهٔ برکت کون و مکان و پیرایهٔ شرافت زمین و زمان بود مناط تاریخ مجدد نمودند و اگرچه نخستین جلوس همایون در غرهٔ ماه مبارک ذی قعده سنه هزار و شصت و هشت هجری اتفاق افتاد لیکن چون لمعان انوار نصرت و فیروزی و طلوع نیر جهان فروزی آن فرازندهٔ لوای دولت و بهروزی در ماه مبارک رمضان این سال پرتو سعادت بر جهان گسترد و طلوع اختر شوکت و استقلال آن برگزیدهٔ ذوالجلال درآن خجسته ایام چهره افروز بخت و اقبال شد غرهٔ آن ماه مبارک اثر را که غرهٔ جبین سعادات نامتناهی و حامل برکات کونی و آلهی بود مبدای سنین این دولت کرامت

(۲ ن) بیستم

قرین اعتبار نموده حکم معلی بنفاذ پیوست که در دفاتر و تقاویم و اسناد و مناشیر برین نمط ثبت نمایند و مدار ضبط حوادث و نگارش احوال درین صحیفهٔ مآثر عظمت و جلال برین فرخنده تاریخ بوده سال بسال وقائع این سلطنت بی زوال برین منوال بقید تحریر آمد چنانچه بقرار مذکور تا حال سوانح یک سال و بیست وچهار روز از عهد سعادت مهد خلافت و شهنشاهی این شایستهٔ اورنگ دین پناهي مرقوم کلک حقائق رقم گشته و قبل ازین چهار ماه وقائع ایام میمنت فرجام بادشاه زادگي از هنگام اهتزاز موکب ظفر طراز بعزیمت عالمگیري وکشور ستاني از خطهٔ دولت بنیاد اورنگ آباد که در غرهٔ جمادی الاولی سنه هزار و شصت و هشت هجری اتفاق افتاده تا غرهٔ رمضان آن سال که مبدای اعوام این خلافت سعادت قرین است سمت گزارش یافته که مجموع یک سال و چهار ماه و بیست و چهار روز باشد و من بعد بیاوری سعادت و سرگرمی توفیق از سال دوم جلوس مسعود وقائع نگار خواهد گردید امید که تا رقم شهور و اعوام و نقش لیالی و ایام بر صفحهٔ روزگار ست محاسبان دفاتر تکوین و ایجاد و محرران روز نامچهٔ کون و فساد را سنین وشهور این دولت ابد بنیاد مبدای حساب باد •

رفع بدعت نوروز و تبدیل آن بجشن نشاط افروز جلوس مبارک

چون سلاطین عجم و اکاسرهٔ فرس بدأب و سنت جمشید که واضع آئین کسروی و مختار قوانین خسروي ست عمل نموده غرهٔ

فروردین را از عیدهای بزرگ میدانسته اند و بعد ازان خواقین
اسلام نیز بنابر رسم و عادت پیشینیان آن طریقه را معمول داشته دران
روز رعایت مراسم جشن و نشاط میکرده اند لا جرم قبل ازین درین
دولت همایون و سلطنت روز افزون نیز بسنت ملوک سالفه وخواقین
ماضیه در هر نو روز لوازم جشن و عید بعمل می آمد چنانچه در
عهد سلطنت اعلی حضرت هم این طریقه معمول بود و رسوخ این
بدعت بمرتبهٔ رسیده بود که عوام الناس این روز را در تعظیم و
رعایت حرمت ثانی عیدین می شمردند و از ایام متبرکه گمان
می بردند ازانجا که این پادشاه مؤید حق آگاه را همواره همت والا
نهمت شریعت پیرا بر رفع آثار بدعت و نسخ اطوار جاهلیت
مقصور و طبع حق پسند حقیقت پیوندش از رسوم و قواعدکه نه بر
قانون شرع و سنت باشد نفور ست رفع آن بدعت مستمره که از
آثار عجم و اطوار مجوس ست از ضروریات دین پروری و لوازم
شریعت گستری شمرده حکم فرمودند که من بعد آن رسم مبتدع
منسوخ باشد و بجای جشن نو روزی هر سال درماه فرخندهٔ رمضان
که غرهٔ آن شهر کرامت بهر مبدای سال مجدد از سنین این دولت
میمنت قرین ست وجلوس عالم آرا نیز دوم بارهٔ برسریر اقبال و اورنگ
استقلال درآن ماه خجسته فال واقع شده بچندین جهت اولیاي این
سلطنت ابد مدت مبارک و متیمن ست جشنی پادشاهانه وبزمی
خسروانه ترتیب دهند وآن جشن مسعود را بعید همایون فطر
متصل ساخته لوازم عیش و نشاط و مراسم شادی و انبساط عیدی
که قبل ازین در نو روز بفعل می آمد درآن جشن جهان افروز

که فی الحقیقت جشن عید ماه صیام واقرب برعایت آئین اسلام
ست بعمل آید لا جرم راقم سوانح این دولت جاویدانی نیز درین
صحائف اقبال و کامرانی بر خلاف وقائع نگاران پاستانی که غرهٔ
فروردین را مبدای سال نو قرار داده در تعریف بهار و نو روز دستان
سرائی و سخن پیرائی کرده اند از غرهٔ ماه مبارک رمضان به تمهید
قدوم سال نو خواهد پرداخت و بتوصیف جشن جلوس میمنت
مانوس از تعریف عید مجوس عدول نموده طرح سخن بر اساس
نو خواهد انداخت امید که بمیامن دین پروری و مآثر شریعت
گستری این خلیفهٔ جهان و خدیو جهاندار جهان ستان تا منقرض
ایام پیرایهٔ نظام ملک و دولت و سرمایهٔ استحکام شرع و ملت
بوده روزگار عالم آرای سلطنتش رشک افزای صبح عید قوانین
جهان پیرای خلافتش غیرت بخش آئین جمشید باد •

تعین محتسب و منع منهیات و مسکرات

ازانجا که شهنشاه اسلام پرور دین پناه را همواره همت بلند نهمت
بر رفع آثار مناهي و ملاهي مقصور و از سلطنت و پادشاهي و
خلافت و گیتي پناهی پیوسته اجرای احکام آلهي و ترویج شرع مطهر
حضرت رسالت پناهي صلوات الله و سلامه علیه و علی آله و اصحابه
مقصود و منظور ست درین هنگام رای عالم آرا چنان اقتضا نمود
که یکی از فضلاي پایهٔ سریر اعلی که بصفت تدین و مسلماني
و سمت نقاهت و مسئله داني موسوم باشد بخدمت احتساب
منصوب سازند تا خلائق را از ارتکاب منهیات و محرمات خصوصا

شرب خمر و خوردن بنگ و بوزه و سائر مسکرات و مباشرت فواحش
و زانیات منع و زجر کرده حتی المقدور از تبائح اعمال و شنائع
افعال باز دارد بنابران ملا عوض وجیه را که سر آمد دانش وران
توران ست باین خدمت سر بلند نموده بعطای خلعت نواختند
و در عوض سالیانه اش که پانزده هزار روپیه بود منصب هزاري صد
سوار عنایت کرده اورا کامیاب عاطفت ساختند و جمعي از منصبداران
و احدیان براي معاونت و دستیاري برفاقت او معین فرمودند که
اگر بعضی بی باکان و خود سران از روي جهل و ناداني و شقاوت
و خیرگی از منع و نهی او سر کشیده و دوش اطاعت و تسلیم از
درۀ احتسابش پیچیده بجنگ و پرخاش پیش آیند آن گروه خذلان
پژوه را تنبیه و تادیب نماید و بحکام جمیع صوبجات و اطراف
و اکناف ممالک محروسه یرلیغ گیتي مطاع صادر شد که باین دستور
سد ابواب خبائث و منکرات و منع ارتکاب محرمات و منهیات نموده
کما هو حقه بمراسم احتساب پردازند ولله الحمد که امروز بدولت دین
پروری و میامن شریعت گستری این پایه افزاي اورنگ خلافت
و سروری تمام مملکت فلک فسحت هندوستان و سر تا سر ساحت
این خرم بوستان از لوث نافرمانیء شریعت غرا و خس و خاشاک
بدع و اهواء پیراسته و مبری ست و معالم شرع نبوی و مآثر سنت
مصطفوی از وصمت خلل و فتور و سمت نقصان و تصور مصیون
و معری • قطعه • لمولفه

زهی خدیو موفق که در مدارج حق
تهیب دولت او داد دین و ملت داد

بزور بازوی توفیق و نوک کزلک تیغ
زدود نقش مناهی ز صفحهٔ ایجاد
چنان ز سطوت او می پرست شد هشیار
که دست لاله بلرزید و ساغرش افتاد
ز بیم آنکه بمستی کنند متهمش
نهال تن بتمایل نمیدهد از باد
رواج شرع بعهدش چنانکه در رمضان
چمن گر آب خورد سرو را کند آزاد

امید که ایزد بیهمال و دادار هستی بخش بی زوال دین و دولت و شرع و سلطنت را از یمن حمایت و پاس عدالت این پادشاه یزدان پرست حق آگاه کامیاب رونق و رواج داراد و فیض توفیقات آلهی وامداد روح مقدس حضرت رسالت پناهی اجراین مساعی مشکور بروزگار فرخنده آثار دولت پایدارش عائد گرداناد •

شرح بعضی از عنایات و مراحم شهنشاهی که از جلوس میمنت عنوان عید قربان که منتهای ایام جشن بود نسبت بامرای نامدار و اعیان دولت پایدار سمت ظهور یافته وگزارش بعضی از سوانح حضور لامع النور در عرض مدت جشن وسور

چون مدت دو ماه وشانزده روز هنگامهٔ این جشن عالم افروز امتداد داشت وخدیو کام بخش کرم پرور در عرض این ایام فرخنده اثر هر روز ابواب بذل و عطا برروی جهانیان می کشودند و همواره بندهای

عقیدت مند و اخلاص منشان سعادت پیوند را که سزاوار لطف و تربیت پادشاهانه بودند کامیاب مکارم و مواهب ساخته بقدر مایهٔ اخلاص و پایهٔ بندگي مراتب و مناصب می افزودند و امرا و ارکان سلطنت و عمدهاي آستان خلافت نیز هر روز بنوبت اداي مراسم پیشکش و نیاز می نمودند و درهر تاریخ برخی از بندها بخدمات ارجمند سربلند گشته جمعی بصوبجات و اطراف ممالک مرخص می گشتند و گروهی از اوطان و محال تیول و اقطاعات خویش بسعادهٔ سلطنت رسیده دولت اندوز ملازمت اشرف میگردیدند و دیگر وقائع دولت افزا نیز درین مدت روی داد که نگارش تاریخ آن درین روز نامچهٔ مآثر اقبال ناگزیر است لهذا بجهت حفظ سررشتهٔ وقائع نگاری و ضبط سلک کلام سوانح این ایام سعادت فرجام از داستان جلوس مبارک جدا کرده تاریخ وار برسبیل تفصیل بدین گونه گزارش میدهد بیست وچهارم ماه مبارک رمضان که روز جلوس همایون بود بعنایت بادشاهانه رخشنده اختر برج عظمت تابندهٔ گوهر درج سلطنت بادشاه زادهٔ والا تبار محمد معظم را که در دکن بودند بارسال خلعت خاص عز اختصاص بخشید و عمدهٔ نوئینان عظام امیر الامرا بعطای خلعت خاصه با چارقب زردوزي و جمدهر مرصع باعلاقهٔ مروارید و دو سر اسپ یکی بازین و ساز طلا مشمول مرحمت گردید و برخصت نوازش نوبت در ایام شرف اندوزی حضور پر نور بعد از نواختن نوبت بادشاهی بدستوری که یمین الدوله عضد الخلافه آصفخان خان خانان مرحوم درین دولت ابد طراز بآن امتیاز داشت و غیر ازآن

نوئین والا احتشام هیچ کس از امرای عظام و عمدهای سلطنت ابدی دوام را دستوری آن نبود رتبهٔ مباهات یافت وبه محمد امین خان میربخشی خلعت وجمدهرمرصع با علاقهٔ مروارید وبتقرب خان خلعت و سی هزار روپیه برسم انعام و بدلیر خان خلعت و شمشیر با ساز مرصع با علاقهٔ مروارید و بعبدالرحمن بن نذرمحمد خان خلعت و خنجر مرصع و بامیر خان خلعت و اسپ و سپر و بمرتضی خان خلعت و جمدهرمیناکار باعلاقهٔ مروارید و یک زنجیر فیل و باصالت خان خلعت و اسپ وجمدهر مرصع با علاقهٔ مروارید و باعتقاد خان خلعت مرحمت شد و فاضلخان میر سامان بعنایت خلعت و باضافهٔ هزاری پانصد سوار بمنصب چهار هزاری دو هزار سوار والا پایگی یافته اهتمام نگارش امثله جلیله و مناشیر عالیشان که درین دولت ابد نشان بدیوان کل و وزیر اعظم تعلق دارد باو مفوض گردید و منصب وزیر خان که در دکن بود باضافهٔ هزاری هزار سوار پنج هزاری سه هزار سوار مقررشد و دانشمند خان که از اواخر زمان اعلی حضرت تا این هنگام در سلک گوشه نشینان انتظام داشت مورد انظار عاطفت پادشاهانه گشته بعطای خلعت و جمدهر میناکار با علاقهٔ مروارید و منصب چهار هزاری دو هزار سوار نوازش یافت و طاهر خان بمرحمت خلعت و باضافهٔ هزاری بمنصب پنج هزاری دو هزار و پانصد سوار و عابد خان بمکرمت خلعت و یک زنجیر فیل از اصل و اضافه بمنصب چهارهزاری یک هزارسوار و اسد خان بخشی دوم بعنایت خلعت و شمشیر با ساز مینا کار و باضافهٔ پانصدی پانصد سوار بمنصب سه هزاری و پانصدی دو هزار و

پانصد سوار و فیض الله خان بعطای خلعت و نقاره وباضافهٔ پانصدی پانصد سوار بمنصب سه هزار و پانصدی دو هزار سوار و شیخ مبرک باضافهٔ پانصدی بمنصب سه هزاری دو صد سوار سر بلند گردیدند و بنجابتخان و ابراهیم خان و سیف خان خلعت و یک زنجیر فیل و بصف شکنخان خلعت و اسپ و شمشیر با ساز میناکار و بعقیدت خان ولد امیر الامرا خلعت و جمدهر مرصع و بمالوجی دکنی خلعت و اسپ و شمشیر و لشکرخان عالم خلعت و جمدهر مرصع و بافتخار خان خلعت و علم و بالله یار خان (۵) خلعت و یک زنجیر فیل وبهمت خان خلعت و اسپ عنایت شد و رای رگهناتهه متصدی مهمات دیوانی بخطاب راجگی نامور گشته بمرحمت خلعت و باضافهٔ پانصدی بمنصب دو هزار و پانصدی پانصد سوار مباهي شد وصفی خان بخدمت بخشیگری و برخی از بندهای ایام خیر فرجام بادشاه زادگي و عساکر کومکي دکن از تغیر مخلص خان منصوب گشته خلعت سرفرازی پوشیدند (۶) کیرت سنگه ولد راجه جیسنگه بمرحمت خلعت و باضافهٔ پانصدی بمنصب دو هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار سرفراز گردیدا و قریب سی کس دیگر از امرای عظام و بندهای سدهٔ ملک احترام بعنایت خلعت قامت مباهات افراختند و برخي بافزایش منصب سرفرازی اندوختند و درین روز جهان افروز از جانب نهال برومند گلشن جاه و جلال گوهر ارجمند محیط اقبال پادشاهزادهٔ فرخ خصال محمد معظم نه هزار اشرفي عوض

(۵ ن) بآله وردي خان (۶) بیک نسخه

پیشکش بنظر کیمیا اثر رسیده انوار قبول پذیرفت و پیشکش
امیر الامرا مشتمل بر جواهر زواهر و سائر تحف و نوادر مبلغ یک
لک و سی و پنجهزار روپیه بنظر انور در آمده درجهٔ پذیرائی یافت
و پیشکش مهابت خان صوبه‌دار کابل مشتمل بریکصد اسپ و دیگر
تحف و نفائس بمحل عرض رسید و همچنین دیگر امرا و بندها
پیشکش‌ها کشیدند و رسم نثار بجا آوردند و سید محمد علی سفیر
عادل خان و محمد ناصر حاجب قطب الملک که برای ادای مراسم
تهنیت با پیشکشها بدرگاه معلی امده بودند جبهه سای عتبهٔ سپهر
رتبه گردیده بعطاي خلعت تشریف امتیاز پوشیدند و آنچه آورده بودند
بمحل عرض رسانیدند پیشکش عادل خان که مشتمل بر بیست و یک
زنجیر فیل و نفائس جواهر و مرصع آلات بود بهشت لک و پنجاه هزار
روپیه و پیشکش قطب الملک از اقسام جواهر و مرصع آلات بدو لک
روپیه بها شد و درین تاریخ کنور رامسنگه و امر سنگه چندراوت
و شیر سنگه راتهور که بنابر سببی که در مقام خود گزارش خواهد
یافت از لشکر بادشاهزادهٔ والا قدر عالی منزلت محمد سلطان جدا
شده بودند بجبهه سائی سدهٔ سلطنت ناصیه افروز عبودیت گردیدند
(۶) (و سید محمد قنوجی و میر ابراهیم ولد میر نعمان مرحوم و شیخ
قطب و نعمت خان هریک بانعام یک هزار روپیه کامیاب نوازش
گشت) و چندي از نغمه سنجان و سرود سرایان پایهٔ سریر گردون
مصیر که در فن خود سر آمد و بی نظیر اند برخی از حلی و حلل

---

(۶) بیک نسخه

عطا گردید و بغیر فرقهٔ که نام برده شد به بسیاری از منصبداران
و برق اندازان و گرز برداران و یساولان و بجمیع ارباب نغمه و سرود از
خلعت خانهٔ جود و احسان پادشاهی تشریفات گوناگون و خلعتهای
رنگارنگ مرحمت شد و شب هنگام هنگامهٔ چراغان کنار دریا که
بموجب حکم اشرف باهتمام امرای عظام سر انجام یافته بود فروغ
افزای انجمن عشرت و شادمانی گشته شب تیره راچهره بهم
چشمیِ روز روشن برافروخت و روشندان سپهر را دل از تاب آتش
غیرت سوخت از بس پرتو شمعهای خورشید تاب که بر آئینهٔ
بلورین آب می تافت چرخ سیماب گون را دل از هوس آب گردید
و ماه شب گرد بحکم آنکه درجنب انوار آن لیلة القدر عشرت مانند
چراغ پیش آفتاب پرتو نداشت در نقاب خفا احتجاب گزید بپرتو
انوار عیش ونشاط بخت سیاه شب چون روزطالع مقبلان روشن گشت
وازگلریزی شمع و چراغ سطح دریا نمودار صحن چمن وساحت گلشن
شد و کشتیهای که گماشتهای امرا بفرمان همایون برآنهاچوب بندی
بطرحهای غریب کرده چراغان نموده بودند با ساز و نقاره و کرنا و
فانوسهای رنگین بدیع آئین هریک چون سپهر مکوکب که باچراغ
انجم و قندیل ماه و مهر بسیر وگردش درآید بر روی آب جلوه گر
شده نظر فریب تماشائیان گردید روز دیگر که بیست و پنجم بود
بدستور روز پیش انجمن نشاط مرتب گشته پرتو مراحم شهنشاهانه
چهره پیرای حال جهانیان شد و درین روز فرخنده قریب (۲) یکصد

(۲ ن) پنجاه و هشتکس ازامرا و قریب شصتکس ازامرا و منصبداران الخ

و بیست کس از امرا و منصب داران بعطای خلعت تشریف امتیاز پوشیدند و راجه نرسنگه گور بعنایت سرپیچ مرصع تارک مباهات افراخت و جعفر ولد آله وردیخان که فوجدار متهرا بود بمرحمت اسپ نوازش یافته بمحال فوجداری خود مرخص شد (و[۹] از اصل و اضافهٔ محمد بدیع بن خسرو بن نذر محمد خان بمنصب سه هزاري هفت صد سوار و دیندار خان بمنصب دو هزار و پانصدی هزار و دو صد سوار و نصرت خان باضافهٔ پانصدی بمنصب دو هزاري هفت صد سوار و شیخ عبد القوی باضافهٔ پانصدی دو صد و پنجاه سوار بمنصب دو هزاری سیصد سوار) و معتمد خان خواني بمرحمت اسپ (و[۱] باضافهٔ پانصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار و ملتفت خان باضافهٔ پانصدی بمنصب هزار و پانصدي پانصد سوار و فضل الله خان باضافهٔ پانصدي بمنصب هزار و پانصدي سیصد سوار و از اصل و اضافهٔ حکیم محمد امین شیرازي و حکیم محمد مهدي از دستاني هر یک بمنصب هزار و پانصدي پنجاه سوار و شیخ نظام بمنصب هزاري پنجاه سوار مباهی گردیدند) و سید بهار بعنایت شمشیر با ساز مینا کار و سید نصیر الدین بمرحمت علم نوازش یافتند و پیشکش قاسم خان مشتمل بر دو زنجیر فیل و نه سر اسپ

(۹ ن) و پانزده کس از عمدهای آستان سپهر مدار باضافهٔ منصب از ذات و سوار مطرح انوار التفات شهنشاه روزگار گردیدند پیشکش الخ

عراقی و ترکی بنظر انور گذشته رتبهٔ قبول یافت و محمد امین خان میر بخشی و دلیر خان و اصالت خان و مرتضی خان و امیر خان و اسد خان (و فیض الله خان)[۲] و جمعی دیگر از امرای عظام و عمدهای بارگاه سپهر احترام پیشکشها از نفائس جواهر و دیگر رغائب و نوادر گذرانیدند و امیر الامرا دیگر بارهٔ پیشکشی از جواهر مرصع آلات گذرانید وظفر خان و فاخر خان چون از منصب معزول شده درسلک دعاگویان دولت قاهره انتظام یافته بودند نخستین بسالیانهٔ چهل هزار روپیه و دویمین بسالیانهٔ سی هزار روپیه کامیاب مراحم پادشاهانه گشتند و غضنفر خان فوجدار میان دو آب چون فوجداری موضع دون ضمیمهٔ خدمت شده بود منصبش باضافهٔ پانصد سوار دو هزار و پانصد سوار مقرر گردید چون درین هنگام بعرض اشرف رسید که مغول خان حارس قلعهٔ ارک کابل ودیعت حیات مستعار سپرده سعادت خان که حراست حصار شهر کابل بار مفوض بود بمحارست قلعهٔ ارک معین گشته بعنایت ارسال خلعت سر بلند شد و محافظت قلعهٔ شهر از تغیر او بفتح الله خان که از کومکیان آن صوبه بود تفویض یافت و عاطفت پادشاهانه اورا بعطای خلعت و باضافهٔ پانصدی بمنصب دوهزاری هزار و پانصد سوار نوازش فرمود (و منصب رعایت خان که بفوجداری سیوستان از تغیر محمد صالح ترخان منصوب شده بود باضافهٔ هفت صد سوار هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار دو اسپه و سه اسپه مقرر گشت

(۲ ن) بیک نسخه

و شاه بیگ خان و عاقل خان که در دکن بودند هر یک از اصل
و اضافه بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار مباهی گردید و
غیاث الدین ولد اسلام خان مرحوم از کومکیان دکن بخطاب
خانی سربلندی یافته خدمت بخشیگری صوبهٔ اورنگ آباد از
تغییر میر ابو الحسن باو تفویض یافت و علی خان ولد میر موسی
مازندرانی بخطاب تشریف خانی و زاهد بیگ ترکمن از کومکیان
تهته بخطاب زاهد خانی کامیاب عزت گشتند و از اصل
و اضافه افتخار ولد فاخر خان بمنصب هزاری دو صد سوار و احمد
بیگ نجم ثانی بمنصب هزاری صد سوار سرافرازی یافتند و سلخ
این ماه مبارک اثر سی هزار روپیه بزمرهٔ اتقیا و صالحین و ارباب
استحقاق و محتاجین بوساطت صدر الصدور مرحمت گشته برکات
مثوبات آن ضمیمهٔ ذخائر حسنات و میامن توفیقات شهنشاه حق
آگاه یزدان پرست گردید و روز مبارک یک شنبه موافق غرهٔ ماه
تیر مقدم فرخندهٔ عیدفطر مسرت پیرای خاطر جهانیان گشته آئین
عشرت و خوشدلی تازه شد و هنگامهٔ بهجت و خرمی از نو رونق
و گرمی پذیرفت خلائق را از اتفاق این عید مسعود در ایام این
جشن نشاط آمود مسرت بر مسرت فزود و شاهد معنی نور علی نور
در نظر اهل بصیرت جلوهٔ ظهور نمود و شهنشاه دین پرور شریعت
گستر که بادای فرض صیام و دیگر عبادات مسنونهٔ آن ماه متبرک
لازم الاحترام به نیروی توفیق آسمانی و قوت تائید ربانی قیام
نموده بودند قرین حشمت و جاه بعیدگاه توجه فرمودند و نماز عید
بجماعت گذارده اواسط روز بهم عنانی اقبال و سعادت معاودت نموده

و بعد از مراجعت سریر آرای دولت و کامرانی گشته ابواب کام بخشی و کرم پروری بر روی جهانیان کشودند و درین روز خجسته دانشمند خان و فاضل خان و طاهر خان و چند دیگر از عمدها هریک پیشکش از جواهر و مرصع آلات بنظر قدسی انوار درآورد و راجه رایسنگه راتهور و چندی دیگر از عمدها درخور حال پیشکشها گذرانیدند و عاطفت بادشاهانه طاهر خان و کیرت سنگه ولد راجه جیسنگه و عبد الله خان سرائی را هر کدام بمرحمت جمدهر مرصع باعلاقهٔ مروارید و دیندار خان را بعطای جمدهر میناکار نوازش نمود و سزاوار خان از اصل و اضافه بمنصب هزاری سه صد و پنجاه سوار و محمد شریف بکاول بخطاب شریف خانی سربلندی یافتند و چون شب در رسید چراغانی که هوشدار خان در آن روی دریا محاذی عمارت فیض اساس غسلخانه بر روي زمین از شمع ترتیب داده بود مسرت افزای خاطر نظارگیان گشته پسند طبع اقدس افتاد و روز دیگر جمعی از امرا و عمدهای بارگاه در خورحال پیشکشها گذرانیدند و پنجاه و پنج کس از بندهای آستان خلافت بعنایت خلعت مباهي گردیدند و شبنگاه بفرمان فرمانروائی ایام دیگر بارهٔ چراغان کشتیها بدستوری که قبل ازین شده بود هنگامه آرای انجمن عشرت گردید سوم شوال هوای گلگشت باغ و بستان از بهارستان خاطر ملکوت ناظر شهنشاه جهان سر بر زده باغ آباد خجسته بنیاد توجه نمودند و در اثناي راه نشاط شکار گشته یک نیله‌گاو بتفنگ صید کردند و شب دران گلشن سراي دولت بسر برده دو طرف شاه نهر را چراغان فرمودند بموجب حکم والا بر طرفی آن نهر فیض بهر لگنهاي

میمین گذاشته شمع کافوری بر افروختند تو گفتی اُستاد صنع صفحهٔ نقرهٔ خام آب را بخط شعاعی آفتاب جدول کشیده بود یا در گلزار همیشه بهار خلد از لب جویبار تصنیم گلهای آتشین دمیده چون هوای دلکشای آن سرا بستان اقبال ملائم طبع اقدس افتاد روز دیگر نیز آنجا بساط انبساط گسترده بهجت اندوز بودند و پنجم قرین سعادت ازانجا عزم معاودت بشهر فرمودند و نخست از باغ سایهٔ توجه بشکارگاه افگنده نشاط اندوز صید نیله‌گاو شدند و ازانجا مراجعت کرده اواخر روز داخل قلعهٔ مبارک گردیدند درین ایام دلیرخان رخصت جاگیر یافته بمرحمت ده اسپ عراقی و سی اسپ ترکی سربلند شد و غضنفر خان فوجدار میان دواب بعنایت یک زنجیر فیل مشمول عاطفت گشته بمحال فوجداری خود مرخص شد و پیشکش جعفر الدوله فوجدار متهرا و یرد یخان دو زنجیر فیل یکی ازآن جمله با ساز نقره و بیست و سه سر اسپ عربی و عراقی و ترکی و پیشکش عابد خان مشتمل بر اسپان ترکی و شتران بختی و دیگر نفائس توران و پیشکش شیخ عبد الکریم تهانیسری متصدی مهمات چکلهٔ سهرند از قسم جواهر و مرصع الات و یک زنجیر فیل پیشکش هزبرخان بنظر اکسیر اثر رسیده پایهٔ قبول یافت و افتخار خان و خواجه عبد الوهاب ده بیدی و چندی دیگر از عمدها در خور حال پیش کشها گذرانیده و جگت منگه ولد مکند سنگه هاده از وطن رسیده جبههٔ سای سدهٔ سنیه گردید و بعطای خلعت و دهکدهکی مرصع کامیاب نوازش شد و سردار خان که در سلک کومکیان صوبهٔ گجرات منتظم

بود بعنایت یک زنجیر فیل سرفرازی یافت و از اصل و اضافه احد کاشی بمنصب هزاری شش صد سوار وآقا یوسف بمنصب هزاری پانصد سوار و سید مسعود بارهه بمرحمت شمشیر با ساز طلا و داورداد فوجدار اتک و حکیم صالح شیرازی هریک بعطاي مادۀ فیل پلنگ حمله بخطاب ارسلان خانی و عبدالرحیم ولد اسلام خان بخطاب خانی و سی کس از بندها بعنایت خلعت و چندی باضافه مناصب مباهی گشتند و درین هنگام از وقائع صوبۀ بنگاله معروض بارگاه جاه و جلال گردید که محمد قاسم مخاطب باهتمام خان که دیوان لشکر بنگاله و داروغۀ توپ خانۀ آن جیش فیروزی بود در محاربه و پیکار نا شجاع بجوهر مردی و دلاوري نقد جان نثار کرده سرخ روئی جاوید اندوخت چنانچه شرح این مقدمه بعد ازین درطی نگارش سوانح شرق رویه رقم زدۀ کلک حقایق نگار خواهد گردید گذیبي خدیو بنده پرور عاطفت گستر پرتو التفات بحال باز ماندهای او افگنده انها را بوظائف عنایت و شرائف رعایت نوازش فرمودند سیزدهم ماه مذکور که مطابق سیزدهم ماه تیر بود جشن فرخندۀ عید گلابی بآئین معهود مرتب گشت بادشاهزادۀ کامگار نامدار عالي قدر خجسته شیم محمد اعظم و نوئینان عظام و امرای والا مقام بدستور مقرر صراحی هاي مرصع و مینکار پرگلاب و عرق فتنه و بهار گذرانیده مسرت افزاي طبع مبارک خدیو روزگار گردیدند و جمعي از عمدهاي بارگاه سلطنت پیشکشها کشید درین ایام مهاراجه جسونت سنگه صوبه دار احمد آباد و قاسم خان فوجدار مراد آباد بعنایت

ارسال خلعت سربلند گشتند و دانشمند خان بعطای جمدهر
مینا کار با علاقهٔ مروارید وکنور رای سنگه بعنایت خلعت و راجه
راي سنگه راتهور بمرحمت گوشوارهٔ مروارید نوازش یافتند و
سید بهار بخطاب شجاعت خانی و انعام پنج هزار روپیه سرفراز
گشت و چون بعرض اشرف رسید که بزرگ خانم کوچ ظفرخان
که صبیهٔ سیف خان مرحوم از بطن عفت نقاب ملکه بانو بیگم
بنت غفران پناه یمین الدوله آصفخان بود جهان گزران را پدرود
نمود عنایت بادشاهانه ظفرخان و عنایت خان پسرش را بعطای
خلعت از لباس کدورت بر آورد و سید اشرف ملازم عادل خان و
مترسین بندیله و جمعی کثیر از بنده های آستان خلافت تشریف
مرحمت پوشیدند و چون متصدیان توپخانه بفرمان همایون بجهت
این جشن فرخنده انواع ادوات آتش بازیهای غریب دلفریب
سامان نموده روبروی عمارت دولت بنیان غسل خانه بر کنار دریا
چیده بودند حضرت شهنشاهي بعد فراغ از نماز مغرب در سمت
شرقی ایوان غسل خانه که جانب دریاست سریر آرای گشته بنگاه
کرم متوجه آتش افروز گرمی آن هنگامهٔ دل پذیر شدند ترا کم ابر
دود سپهری دیگر بر روی هوا آشکار کرد و از کثرت شراره خیل ستاره
درو نمودار شد برق آتش بدامن سیه خیمهٔ افلاک رسید و از خروش
صدای باروت آثار نهیب رعد هویدا گردید فروغ انوار مهتابی کرهٔ
خاک را چون جرم قمر منور کرد و سطح مرآت الصفا آب را آئینه
رخسار ماه انوار گردانید تو گفتی ماه نخشب از جیب شب سر بر
زده یا شام تیره روز را صبح سعادت از افق طالع دمیده هر تیر

هوائی که سوی آسمان میرفت هنگام برگشتن صد عقد پروین بر روی هوا می گسیخت و دامن دامن اختر شب تاب و خرمن خرمن کوکب فروزان ازان میریخت حاصل که از آندم که پیرگردون از برق و تیر شهاب سرگرم شغل آتش بازیست چنین هنگامهٔ دل افروزی بیاد ندارد ٭

وصول خبر مخالفت بادشاهزادهٔ والا تبار محمد سلطان در بنگاله

از سوانح نا ملائم که درین ایام بحسب نیرنگیهای تقدیر روی داده سرمایهٔ کدورت خواطر اولیای دولت و اصفیای سلطنت گردید انکه در خلال این جشن عالم امروز که جهان لبریز عشرت و نشاط وجهانیان کامیاب طرب و انبساط بودند از وقایع بنگاله بمسامع حقایق مجامع رسید که بادشاه زادهٔ بلند قدر عالی نژاد محمد سلطان که با زبدهٔ نوئینان معظم خان و عساکر کیهان ستان چنانچه سبق ذکر یافته باستیصال ناشجاع فتنه سگال معین بودند درحالتی که خان مذکور باقتضای مصلحت با بعضی از جیوش قاهره چهارده کروه پیشتر از اکبر نگر در موضع سوتی اقامت گزیده مشغول دفع اعادی بود و آن بادشاه زادهٔ والا گهر در اکبر نگر با برخی از امواج نصرت اثر این طرف دریای گنگ در مقابل جیش مخالف نزول داشتند با کمال جوهر دانش و هوشمندی و سرمایهٔ علو فطرت و شکوه سربلندی ازانجا که خامیهای جوانیست بافسون فریب ناشجاع ادبار نصیب که نهانی بارسال رسل و رسائل دام تزویر گسترده

در صید خاطر ایشان میکوشید فریفته شده برخی خیالات و امور وهمیه نیز علاوه آن گردیده بست و هفتم شهر رمضان که جلوس همایون بر سریر سلطنت روز افزون در بست و چهارم ان روی داد با چندی از نوکران عمدهٔ خود برکشتی نشستهٔ از دریای گنگ عبور نمودند و بعزم موافقت و مرافقت بشجاع پیوسته طریق مخالفت پیمودند و از سنوح این حادثه اشکری که در رکاب آن والاگهر معین بود بهم بر آمده کمال اختلال بحال سپاه ظفر پناه راه یافت و معظم خان بمجرد آگهی بر سنوح این حادثه از سوتی بایلغار خود را بمعسکر شاهزاده رسانیده بتدارک این فتور و ضبط و نسق لشکر منصور پرداخت حضرت شاهنشاهی را از وقوع این قضیهٔ مکروه که چشم زخم این دولت آسمان شکوه بود خاطر مقدس غبار ملالت پذیرفته جبر آن سانحه و حل آن معضله را بلطایف عون و امداد ایزد کارساز که همواره کام بردار این سلطنت جاوید طراز است حواله فرمودند و بمعظم خان یرلیغ رفت که بمظاهرت بخت فیروزی مند و نیرنگسازی اقبال ابد پیوند مستظهر بوده سررشتهٔ ثبات و استقلال ازکف نگذارد و افواج بحر امواج را گرداوری نموده همت بر انصرام آن مهم گمارد که عنقریب پس از انقضای ایام جشن جهان پیرائی و فراغ از نظم و نسق مهمات سلطنت و جهانگشائی رایات عالیات نیز از مرکز خلافت بدانصوب نهضت خواهند گزید و تفصیل این وقائع و سرانجام این احوال در مقام خود مبین و مشروح سمت گزارش خواهد پذیرفت *

دستگیر شدن بیشکوه ادبار پژوه بسعی کار کنان قضا و قدر در دست جیون زمیندار دادر (۲)

سبحان الله اقبال خصم افکن دشمن شکار خدیو جهان را طرفه خاصیتی است که صید از دام جستهٔ او به نیروی تکاپوی گریز از چنگ صیاد قضا ایمن نیست و نخچیر رم خوردهٔ اورا بپایمردي صحرا نوردی و دشت پیمائی رهائی از کمند بلا ممکن ني زخمی تیغ ابدار صولتش اگرچون مرغ نیم بسمل گامی چند بپای اضطراب بهر طرف پوید آخر از پا در آید و هزیمت خوردهٔ جیش سطوتش اگر چند روز از جهان پر فریب و سپهر غدار فرصت یافته راه چاره جوئی سپرد عاقبت در بوادي ادبار پای امیدش بسنگ ناکامي بر آید همانا روزگار با این دولت پایدار در ازل عهد بسته که تا دشمنان بد فرجام اعداي تیره سرانجام را سر بطوق گرفتاري نیارد سر آسایش و ارام نخارد و تا مدعیان باطل ستیز و محال جویان فتنه انگیز را دست بسته بدست قهرمان جلال این بهین مظهر اقبال نسپارد دست از کوشش و اهتمام بر ندارد آری سعادت مندی را که ایزد توانا از خلق جهان برگزیده برتبهٔ والای طالب خویش سر بلندی دهد و ذات قدسی خصالش را بتشبیه ذات بیهمال خویش رتبهٔ ارجمندی بخشد ساحت حریم و حشمتش کي غبار آلود نقص شراکت اغیار پسندد و رخنه گران مملکتش را کجا مجال افساد و فتنه سازي

(۲ ن) دهادهر

و فرصت دعوی همسري و انبازی دهد از بدائع شواهد صدق این مقال درین اوقات خجسته فال گرفتاري دارا بشکوه رمیده بخت برگشته اختر است در موضع دادر بحسن سعي جیون زمیندار آن بوم و برتبیین این کلام و تفصیل این مقدمهٔ دولت پیرا از آغاز تا انجام آنکه آن بد عاقبت تیره ایام بعد از جنگ اجمیر و هزیمت یافتن از موکب عالم گیر یکبارهٔ سلک جمیعتش از هم گسسته و پشت همت و شوکتش شکسته پریشان حال و بي پر و بال بصوب گجرات رهگرای وادي آوارگی و نکال گردید که شاید دران حدود چند روز بجبر حال پر اختلال خود پرداخته کار خویش را چارهٔ و تدبیري اندیشد ودرین رجوع با او از عمدها و سرداران همین فیروز میواتي بود با ده دوازده سوار غارت زدهٔ بی سامان و اگرچه دران روز که شب هنگام آن هزیمت یافت بنابر احتیاط و پیش بیني اهل حرم خود را بر عماریهای فیلان سوار کرده با خزانه و طلا آلات و نقرهٔ آلات و کارخانهاي ضروری که بر فیلان و شتران و استرها بار بود از اواسط روز برکنار تالاب اناساگر دور از جنگ گاه بازداشته بود و جوقی از سوار و پیاده با آنها گذاشته که اگر شکست روی دهد خود را بآن ها رسانیده بجمعیت و سامان راه فرار سپارد لیکن درآن وقت از غایت رعب و دهشت و خوف و وحشت خبری ازآن‌ها نگرفت و بهیچ خبر هیچ کس ملتفت نگشته از طرفی بدر رفت و خواجه معقول خواجه سرای معتمد قدیمی او که ناظر حرمش بود چون مشاهدهٔ آثار شکست وبرهم خوردگي لشکر نکبت اثر او کرده دید که عساکر قاهرهٔ بادشاهي غلبه و استیلا یافته بلشکرگاه

او ریختند و بقتل و غارت پرداخته نزدیک بتالاب رسیدند و ازآن تیره بخت هزیمت نصیب خبري نرسید فرار اورا متیقن شد و پردگیانش را ازآن آشوب گاه فتنه بسمت کوهستان کشید و ازمیان کوه و دره راهی سر کرده دوازده فیل که زوجه و صبیه و سائر عوراتش در عماری ها برآن فیلان سوار بودند بپرده داری ظلمت شب بصد کوشش و تعب با معدودی از خواجه سرایان و پیادهها بدر برد و جمعی که بحراست آنها گذاشته بود متفرق شده هیچکس همراهی نکرد بلکه نخست همان رانده طلبان آشوب جو درآن تاریکی بروفراهم آمده بودند بتاراج پرداخته دست جسارت بنهب و غارت برآوردند چنانچه قطارهای اشتران را که اشرفی برانها بار بود راجپوتان که بمحافظت آنان گماشته بود و در نواحی اجمیر وطن داشتند پیش انداخته بجانب اوطان خود شتافتند حاصل که از خزانه و اسباب و کارخانجات و دواب هیچ باو نرسید و اکثر بتاراج حادثات رفت و آن وخیم العاقبت و اهل حرمش که تمام آن شب و روز دیگر هریک از طریقی راهی فرار سپرده بودند وآخر روز بعد از هشت پاس با یکدیگر ملحق شدند و بعد از ساعتی توقف دیگر باره بهمان سرعت و سراسیمگی روان گردیده سرگشته و حیران و غارت زده و پریشان گامی بنا کامي میزدند القصه آن رمیده بخت تیره روزگار بپاي مردی فرار درعرض هشت نه روز بنواحي گجرات رسید و چون امرا و کومکیان آنصوبه بعد از استماع خبر شکست قطع علاقهٔ امید ازو کرده دل بدولت خواهی حدیو جهان نهاده بودند وباخود قرار این معنی داده که اگرآن آوارهٔ کشور دولت و راندهٔ اقلیم

عافیت قصد داخل شدن شهر کنند اورا راه ندهند بنابرین سردار
خان ازبندهای بادشاهی که از قدیم الایام در سلک کومکیان آنصوبه
انتظام داشت ازسعادت منشی ونیک سرانجامی باداء حق عبودیت
و خدمت گذاري موفق شد و باجمعی متفق و هم داستان گشته سید
احمد برادر سید جلال بخاری را که دارا بیشکوه حاکم گجرات کرده بود
دستگیر نموده مقید ساخت و باستحکام قلعه و بندبست شهر
پرداخته آمادهٔ ممانعت و مدافعت گردید دارا بیشکوه بعد از اطلاع
برین معنی از تصرف شهر طمع بر گرفته به پرگنهٔ کری که هشت
کروهی گجراتست رفت و آن جا بکانجی کولی التجا برده ازو
اعانت و امداد خواست کانجی با اتباع خود همراه شده اورا بحدود
ولایت کچه برسانید و ازان جا مراجعت نمود و در اثنای این احوال
گل محمد نام یکی از نوکرانش که او را فوجدار بندر سورت کرده بود
با پنجاه سوار و دو صد پیادهٔ بندوقچی باو ملحق گشته همراه شد و
چون بکچه رسید راجهٔ انجا که هنگام آمدن او بگجرات مسافت بعیدی
باستقبال بر آمده انواع خدمت و همراهی بظهور رسانیده بود چنانچه
سابق ذکر یافت دختر خود نامزد پسرش کرده این نوبت در کمال
بیگانگی پیش آمد و باو برنخورد لهذا بیش از دو روز آنجا توقف نکرده
بعزم حدود بهکهر روانهٔ پیش شد و چون بکنار دریای سند رسید فیروز
میواتی که از بهبود کار آن تیره روزگار نومید گشته بوی خیر از اوضاعش
نمی شنید و سیمای فرخی و بهروزي در ناصیهٔ احوالش نمی دید
ازعاقبت بینی و مصلحت گزینی دل از همراهی او بر گرفته با
همراهان خود راه مفارقت پیمود و از نیک اختری و سعادت یاوری

عازم استلام درگاه خلائق پناه گردید و آن سیه روز نقده اندوز از دریای سند گذشته بولایت چاند خان[۹] رسید آن گروه باو بمخالفت پیش آمده دست بغارت و رهزنی کشودند و در صدد گرفتن او نیز بودند چون هنوز جمعی با او مانده بودند بجنگ و کوشش بسیار از چنگ آنها رهائی یافته بولایت مکسیان رفت و میرزای مکسی که سرخیل آن قوم و مرزبان آن حدود بود اورا استقبال کرده بوطن خود که ازانجا تا قندهار ده دوازده منزل است برد و از راه مواقفت پیش آمده قدومش را باحترام تلقی نمود و اظهار اخلاص و هوا خواهی و تقبل امداد و همراهی کرده متعهد گشت که بدرقه کرده او را بسرحد قندهار رساند ازانجا که آن رمیده بخت بی دولت را ایام مهلت منقضی گردیده روزگار حیاتش بسرحد انتها رسیده بود و کارکنان تقدیر بمقتضای مصلحت نظام کل اسباب گرفتاری و مواد نگونساری او آماده کرده بودند قبول این معنی ننموده بنابر سابقهٔ معرفتی که بملک جیون زمیندار دادر داشت گمان موافقت و هوا خواهی باو برده بموجب مضمون • مصرع •
صید را چون اجل آید سوی صیاد رود • روی عزیمت بسرحد دادر نهاد باین خیال خام که روزی چند انجا از محنت سفر و تعب راه آسوده شده ببدرقهٔ امداد و همراهی او خود را بقندهار رساند • نظم •
اجل راه سرکرد و افتاد پیش • کشان سوی دام ناامید خویش
تماشائیان قضا و قدر • بر آورده از روزن غیب سر

(۹ ن) جاندبان

همی رفت شادان و دامن کشان * کشیده قضا تیغ کین بر فسان
القصه طالع بدشگون وبخت سیه روزگارعنان ادبارش گرفته بحدود وطن
ملک جیون که مهبط کوکب آمال و آخرین منزل ادبال او بود رسانید
و چون پیشتر رقیمهٔ مشعر بآمدن خود بآن صوب نوشته بود و او را
ازین معنی اطلاع داده ملک جیون ایوب نام افغانی برسم استقبال
فرستاد و در حالتی که دارا بیشکوه داخل حدود زمینداري او شد
ایوب مذکور رسیده همراه گردید چون بیک کروهی وطن ملک
جیون رسید ملک برآمده باو ملاقي گشت و درین وقت هنوز داخل
وطن او نشده بود زوجهٔ آن خسران مآل که بعد از فرار اجمیر عارضهٔ
سل بهمرسانیده درین مدت بیمار بود و روز بروز کوفتش می افزود
مرحلهٔ هستی طی کرده بسر منزل فنا پیوست دارا بي شکوه را
از حدوث این سانحه کمال اندوه و ملال دست داده جزع و بیتابی
بسیار نمود و ماتمزده و سوگوار نعش او بر داشته بوطن ملک جیون
آورد و چون آن عورت وصیت کرده بود که نعش او را بهندوستان
فرستند بعد از دو روز خواجه معقول ناظر را همراه تابوتش کرده
روانهٔ هندوستان نمود که بلاهور آورده در مقبرهٔ زبدة السالکین میان
میر که آن بطلان پژوه تهمت مریدي او بر خود بسته بود مدفون
سازد و چون درین اوقات او را اختلالی در رای و فتوري در شعور
روی داده و سررشتهٔ تدبیر ناقص از کفش رفته این معنی علاوهٔ
بیدانشیٔ فطري و باطل اندیشیٔ ذاتی او شده بود اعتماد بر اظهار
اخلاص و هوا خواهی ملک جیون کرده حزم و دوربيني را کارنه بست
گل محمد نوکر خود را که جواني سپاهی کارآمدني بود با قریب

هفتاد سوار خوب که بغیر ازان لشکر و سپاهی دیگر نداشت و باستظهار همراهی آن معدود تا اینجا رسیده بود همراه نعش زن کرد و خود با چندي از خواجه سرایان و خدمتگاران آنجا مانده قرار داد که چند روز دیگر اقامت نموده از ماتم برآید و بعد ازان متوجه قندهار شود چون ملک جیون از کار روائي و مصلحت شناسي صلاح کار خویش در دستگیر ساختن آن فتنه اندوز فساد اندیش دیده بود و بیقین میدانست که اگر او را از محال زمینداري خود راه دهد و در رفتن قندهار امداد و همراهی نماید عنقریب دستخوش دائره قهر و غضب و مورد باز پرس و عتاب خسرو مالک رقاب خواهد گردید لهذا انتهاز فرصت نموده صبح بیست و نهم ماه مبارک رمضان این سال که دارا بیشکوه ازانجا کوچ کرده داعیه سمت قندهار داشت با اتباع و مردم خود بر سر راه او آمد و آن تیره اختر بر گشته بخت را با سپهر بیشکوه پسرش دستگیر نموده و حقیقت حال با بهادر خان و راجه جیسنگه که با افواج قاهرهٔ بادشاهی راه تعاقب آن بد عاقبت می سپردند و درین وقت بآن حدود نزدیک رسیده بودند و همچنین بباقر خان فوجدار بهکهر نگاشت باقر خان بمجرد ورود نوشتهٔ ملک جیون این مقدمه را بدرگاه خلائق پناه عرض داشت نموده با رقیمهٔ ملک جیون مصحوب مسرعان بجناب والاي خلافت فرستاد و این مژدهٔ دولت افزاي بیست ویکم ماه فرخندهٔ شوال بمسامع جاه و جلال رسید حضرت شهنشاهی بعد از مطالعهٔ عرضداشت باقر خان و نوشتهٔ ملک جیون باظهار اینخبر میمنت اثر سامعه افروز ایستادهای پایهٔ اورنگ اقبال گردیدند لیکن ازانجا که شیمهٔ قدسیهٔ

آن تربیت کردهٔ ایزدي و دست پروردهٔ سعادت سرمدي است که نه از وقوع صعاب امور و شدائد مهمات آثار دلتنگی و ملال بر چهرهٔ وقار آن حضرت ظاهر میشود و نه از حدوث مقدمات طرب بخش مسرت فزا امارات فرح و شادمانی و علامات بشاشت و کامرانی در بشرهٔ همایون مشاهده میگردد از وصول اینخبر بهجت پیرا و مژدهٔ عشرت آما از جا در نیامده از کمال حوصلهٔ خدا داد و متانت و وقار ذات قدسی نژاد مورد نشاط و مغلوب انبساط نگشتند و به تکرار و تذکار آن زیاده توجهی نفرمودند چنانچه حکم بنواختن شادیانه نیزصادر نگردید تا آنکه بعد از چند روز دیگر که خبر رسیدن بهادر خان بدادر و بدست آوردن آن باطل پژوه فتنه گر رسید بنابر مصلحت اعلام عامهٔ خلائق که بعضي ازانها را در وقوع این معنی شائبهٔ شکی مانده بود باشارهٔ والا شادیانهٔ اقبال بنوازش آمد بالجمله بهادر خان بعد از وصول نوشتهٔ ملک جیون از جای که بود ایلغار کرده خودرا بدادر رسانید و ان خسران پژوه را با سپهر بیشکوه بقید ضبط و تصرف آ ورد و ملک جیون را همراه گرفته با راجه جیسنگه و سائر جنود فیروزي بر جناح سرعت روانهٔ بهکهر شد و عنقریب سرانجام حال آن بد فرجام درین سعادت نامهٔ بدائع ارقام گزارش یافته دیده‌وران هوشمند ازان کامیاب عبرت و آگهی خواهند گردید اکنون کلک حقایق نگار سوانح حضور لامع النور رقم تتمه وقائع ایام جشن جلوس مبارک را از جاي که گذاشته بود بر صفحهٔ بیان مرقوم میسازد بیست و دوم شوال سید محمدعلی حاجب بیجاپوري از جانب عادل خان یکعقد مروارید و یک انگشتری الماس که زیاده از پنجاه هزار روپیه ارزش

داشت برسم پیشکش گذرانید و تقربخان الماسی که بدرهٔ هزار روپیه قیمت باشد باده اسپ عراقی پیشکش نمود و روز دیگر جعفر ولد الله وردیخان از متهرا رسیده احراز دولت ملازمت نمود و بمرحمت خلعت مباهی شد و درین ایام رای عالم آرا اقتضای آن کرده بود که گوهر درج حشمت اختر برج عظمت بادشاهزادهٔ والا نژاد فرخنده شیم محمد معظم را که مدتی از شرف ملازمت کیمیا سعادت محروم بودند از دولت آباد فیض بنیاد بپایهٔ سریر گردون مصیر طلب فرموده یکچند آن والا تبار سعادت پیوند را در پیشگاه عز وجلال کامیاب دولت حضور و بهره‌مند سعادت خدمت لامع النور دارند لهذا زبدهٔ امرای عظام امیر الامرا را از تغییر آن غرهٔ ناصیهٔ حشمت و بختیاری بصوبه داری دکن سربلند ساختند و ببست و چهارم ماه مذکور او را بعنایت خلعت خاص و خنجر خاصه باعلاقهٔ مروارید و سپر با ساز مرصع و ماده فیل و بابست اسپ ازانجمله ده راس عربی و عراقی یکی باساز طلا مشمول مراحم گونا گون ساخته مرخص فرمودند و عقیدت خان مهین پسر خان مذکور بمرحمت خلعت و اسپ عراقی باساز طلا و ابو الفتح و بزرگ امید دو پسر دیگرش هریک بمرحمت جمدهر میناکار با علاقهٔ مروارید مباهی شده با پدر مرخص گشتند و حکم والا صادر شدکه عقیدت خان از تغییر عاقل خان بحراست قلعهٔ ارک دولت آباد قیام نماید و خان مذکور به پیشگاه حضور آید و سید محمد علي سفیر عادلخان بعطای خلعت و انعام پنج هزار روپیه ومحمد ناصر حاجب قطب الملک بعنایت خلعت و اسپ عراقی و انعام پنج هزار روپیه هرمرارگشته رخصت انصراف یافتند ومصحوب

حکیم محمد حسین گیلانی فرمان مرحمت عنوان با خلعت خاص
و جمدهر مرصع با علاقهٔ مروارید و دهکدهکی الماس گرانبها برای
سرفرازی عادلخان مرسل شد و فرمان عاطفت نشان با خلعت
خاص و جمدهر مرصع با علاقهٔ مروارید برای قطب الملک ارسال
یافت و بیست کس از امرای دکنی تشریف عنایت پوشیده با آن
عمده نوئینان مرخص گردیدند و یرلیغ عاطفت پدرا بنام قرهٔ باصرهٔ
سلطنت و اقبال پادشاه زادهٔ محمد معظم طغرای نفاذ یافت که
پس از رسیدن امیر الامرا با وزیر خان که در خدمت آن بادشاهزادهٔ
والاقدر کامگار بود متوجه کعبهٔ حضور گردند و مرحمت پادشاهانه
سرپیچ مرصع گرانبها برای آن درة التاج خلافت و جهانبانی
و خلعت خاصه جهت وزیر خان مرسل گردانید و از امرای
کومکی دکن راجه رایسنگه سیسودیه و سرافراز خان و خان زمان
و چهل کس دیگر از عمدهای آن صوبه بعنایت ارسال خلعت
قامت امتیاز افراختند و درین هنگام فیروز میواتی از نوکران
بیشکوه که چنانچه مذکور شد در کنار آب سند ازو جدا شده
بود برهبری سعادت بدولت آستان بوس رسیده ظلمت زدای اختر
طالع گردید و بعنایت خلعت و شمشیر و منصب هزار و پانصدی
پانصد سوار مشمول نوازش یافت بیست و پنجم چون روز وزن
ششم سال شمسی از عمر گرامی تازه نهال ریاض سعادت و بخت
مندی نوگل حدیقهٔ دولت و سربلندی شاهزادهٔ والانژاد خجسته
شیم محمد اعظم بود آن بادشاه زادهٔ گران قدر بعنایت سرپیچ مرصع
و خنجر خاصه با علاقهٔ مروارید و پنج سر اسپ از طویلهٔ خاصه

ازانجمله دو راس عراقی یکی با زین و ساز مینا کار و دیگری با ساز طلا مورد انظار عاطفت گردیدند و درین ایام سید جعفر مهین خلف سید جلال بخاری که بجای پدر صاحب سجادهٔ آن سلسله است بعنایت ارسال خلعت بهره اندوز عزت گردید و شجاع خان بقلعه داری چناده از تغییر خواصخان وعبد الرحیم و لد اسلام خان مرحوم بخطاب خانی سرفراز گشتند و پیشکش بهرام ولد نذر محمد خان و بهگونت سنگه هاده از کومکیان دکن و خواصخان و چندی دیگر از عمدها بنظر قدسی اثر در آمد و بعرض دار یافتگان پیشگاه عزت رسید که میادتخان برادر اسلام خان مرحوم باجل طبیعی روزگار حیاتش بسر آمد و اقاعلی سمنانی مخاطب بامانت خان بموت مفاجات در گذشت بیست و هشتم طبع اندس پایه افزای اورنگ جهانداري بنشاط شکار وسواری رغبت نموده بیرون دار الخلافة توجه فرمودند و در شکار گاههاي نواحی شهر آهوی چند بتفنگ صید نمودند و سلخ ماه مذکور عزم سیر اعز اباد از خاطر فیض بنیاد سر بر زده عنان توسن اقبال بآن گلشن سرای دولت و کامراني انعطاف یافت و درین روز فضل الله خان ولد سیادت خان را با برادر خردش و همچنین صفی خان و عبد الرحیم خان و عبد الرحمن پسران اسلام خان مغفور را که برادر زادهای آن مرحوم اند خلعت عنایت نموده از لباس کدورت براوردند و روز دیگر جعفر فوجدار متهرا را بمرحمت خلعت خاصه نواخته بان صوبه مرخص ساختند و دوم ذي قعده قرین سعادت لوای معاودت بشهر افراختند پنجم ماه مذبور عرضه داشت بهادر خان بجناب خلافت رسید مبنی

بر اینکه بعد از استماع خبرگرفتاری دارا بیشکوه با راجه جیسنگه و سائر افواج قاهره نهم شوال از نواحی بهکهر گذشته باوجود شدت حرارت هوا و بادهای سموم جانگزا که در انحدود میوزد هرروز مسافت بعیدی طی کرده خودرا بدادر رسانیده است و دارا بیشکوه را بدست آورده متوجه حضور پرنور گردیده بعد از وصول این عرضه داشت منشور مرحمت و نوازش بنام راجه و خان مذکور شرف صدور یافته با خلعت خاص جهت هردو مرسل گشت و درین ایام عاطفت خسروانه معظم خان و سائر امرای عظام و مجاهدان ظفر اعتصام را که در سمت بنگاله بودند و جعفرخان صوبه دار مالوه و خلیل الله خان صوبه دار پنجاب و دیگر صوبه داران و عمدها و امرای اطراف را بتشریف عزت و مباهات نواخت و مهابت خان صوبه دار کابل را بارسال خلعت و شمشیر با ساز مرصع مورد انظار نوازش ساخت و داؤد خان صوبه دار پتنه بارسال خلعت و شمشیر و سید سالار خان بمکرمت اسپ عراقی و رنبهاجی دکنی بعطای شمشیر مباهی گردیدند و شهامت خان بفوجداری غزنین از تغییر شمشیر خان منصوب گشته باضافهٔ هزار سوار بمنصب سه هزاری دو هزار سوار سرفراز شد و چون بعرض اشرف رسید که فتح الله خان ولد سعید خان بهادر مرحوم که حارس حصار شهر کابل بود باجل طبیعی درگذشت سعید خان برادر او که در سلک کومکیان آنصوبه بود بجای او منصوب شده باضافهٔ پانصدی بمنصب سه هزار و پانصدی دوهزار و پانصد سوار مورد نوازش گردید و سید نصیر الدین بخطاب خانی و عنایت یکزنجیر فیل و جمال بیجاپوری بخطاب خانی و

مرحمت علم و عنایت میانه بخطاب میانه خاني و عطای علم و
فرهاد بیگ علیمرد انخان بخطاب فرهاد خانی و بمرحمت نیل
سرفرازي یافته مامور گشتند که خزانهٔ عامره که از پیشگاه حضور
لامع النور برای تنخواه مواجب سپاه بنگاله مقرر گشته بود بآنجا
رسانند و ملک جیون زمیندار دادربجلدوي دولت خواهی و حسن
خدمتی که درگرفتن دارا بیشکوه ازو بتقدیم رسیده بود بعنایت
ارسال خلعت و منصب هزاري دوصد سوار و خطاب بختیار خانی
کامیاب مراحم شهنشاهانه گردید چون بعرض همایون رسیده بود که
قابلخان منشی ارادهٔ گوشه نشینی دارد عاطفت بادشاهانه او را
بسالیانه پنجهزار روپیه موظف ساخت و پیشکش مهاراجه جسونت
سنگه مشتمل بر نفائس جواهر و مرصع آلات بنظر قدسی برکات
رسیده زیور قبول یافت و چون محجوبهٔ نقاب عفت مخدرهٔ قباب
عصمت نوازش بانو بیگم زوجهٔ کریمهٔ شاهنواز خان برای سرفرازي
خویش التماس قدوم میمنت لزوم اشرف بمنزل خود نموده بود
حضرت شاهنشاهی بجهت افتخار و مباهات آن بانوی حمیده
صفات هشتم ماه مذکور سایهٔ سعادت بمسکن او افگنده ساعتی چند
بنور حضور فروغ بخش آن کاشانه بودند و نعمت خاصه آنجا تناول
فرمودند و آن عفت دثار رسم های انداز و نثار و شکر مقدم خدیو
روزگار بجا آورده پیشکشي از جواهر و مرصع آلات و دیگر نفائس
گذرانید و آخر روز بدولت خانهٔ معلی قرین سعادت معاودت
نمودند و درین اوقات بمناسبت موسم برشکال بجمیع عمدهای بارگاه
اقبال بقدر تفاوت مراتب خلعت بارانی مرحمت شد و عبد الرحمن

بن نذر محمد خان بمرخصت سرپیچ مرصع تارک مباهات افراخت و راجه رایسنگه را تهور بعنایت دهکدکهی زمرد نوازش یافت و بسیاري از بندهای عتبهٔ خلافت بعطای خلعت سرفراز گشتند هفدهم دامدار خان از مالوه رسیده بتقبیل سدهٔ سینه فائز گردید و بعنایت خلعت تشریف مباهات پوشید و درین ایام باقتضای رای عالم ارای راجه را جروپ با فوجی از عساکر ظفر اثر بکوهستان سری نگر که پرتهی‌پت زمیندار آن ازکمال کوته اندیشی و نا عاقبت بینی سلیمان بیشکوه را در ولایت خود جای داده حمایت و نگاهداشت او را بیهوده سعی میذمود تعیین یافت که آن بیغوله نشین دیوانخ ضلالت را بلطائف وعد و وعید بیم و امید داده بحسن تدبیر آن شعبهٔ درحهٔ خصومت و عناد را که وجود بی سودش مثمر تواید نتنه و فساد بود ازان کوهستان برآرد و اگر زمیندار مذکور بموعظه و پند متنبه نگشته در نگاهداشتن آن باطل بیحاصل اصرار نماید ولایت اورا پی سپر افواج جهانکشا ساخته همت بر استیصالش گمارد و از نوشتهٔ وقائع نگاران ممالک شرق رویه بمسامع حقائق مجامع رسید که اله وردیخان را که بمقتضای ضعف طالع و سرنوشت بد همراهی ناشجاع فتنه پژوه بیخرد اختیار کرده بود آن ستم‌کیش جور اندیش را بتیغ بیداد از هم‌گذرانید مجملی از کیفیت حال خان مذکور آنکه در عهد سلطنت اعلی حضرت صوبه دار پتنه بود و دران اوقات که بواسطهٔ سنوح عارضهٔ آن حضرت و سوء تدبیرات دارابی‌شکوه خبرهای شورش انگیز ملک آشوب باطراف و اکناف مملکت رفت و ناشجاع را هوای خود

سري در سر افتاده قدم از حد خود فراتر نهاد و بعزم دعوي ملک و سلطنت از بنگاله بر آمده بر سر پتنه لشکر کشید خان مسطور از تبه رائي و مصلحت ناشناسی صلاح کار در گرویدن باو دانسته پتنه را بي ایستادگی و ممانعت بتصرفش داد و از غلط اندیشی کمر اطاعت بموافقت ومتابعت آن ناسزاوار دولت بسته دل برهمراهي و دولت خواهي نهاد و ناشجاع اورا معزز و محترم داشته خان بهائي میگفت و در جمیع امور بکنکش و صوابدید او عمل میکرد و چون بعزیمت اکبرآباد از پتنه بصوب بنارس روان شده دربهادرپور چنانچه در اوائل این صحیفهٔ اقبال برسم اجمال سمت گزارش یافته با عساکر بادشاهی که بسرداری سلیمان بیشکوه بمدافعهٔ او معین شده بود جنگ کرد و هزیمت خورده برگشت خان مشار الیه موافقت ورزیده به بنگاله همراهش رفت و با او می بود و در زمان سلطنت و استقلال و ظهور نیر عظمت و جلال حضرت شهنشاهي که آن ناسپاس فتنه سگال دوم بارهٔ باندیشهٔ فاسد و خیال محال بالهآباد آمده چهرهٔ بخت خویش بناخن کفران نعمت و حق نا شناسی خراشید و باموکب نصرت پیرا صف آرا گردیده نیز همراه آن باطل ستیز بود چنانچه پیشتر گزارش یافته بعد از هزیمت یافتن او دگر بارهٔ رفیق طریق فرار و هم عنان سالک ادبار گشته به بنگاله رفت لیکن درین مرتبه چون از سیمای حال آن بیدولت برگشتهٔ اقبال نشان وخامت عاقبت و سوء مآل لائح و هویدا میدید و آثار فرخي و بهروزی از چهرهٔ کارش در نمی یافت ازو نومید گشته‌ازروی مدارا روز مي گذرانید و درین وقت که ناشجاع فتنه پرور از قرب

وصول عساکر قاهره باکبرنگر تاب ثبات و مقاومت در خود ندیده
ازآنجا بثّانده میرفت چون ارادهٔ مفارقت و عدم رفاقت از ناصیهٔ
حالش تفرس نموده بود بفتوای بیدانشي و جور اندیشي واغوای
جمعی از مفسدان فتنه انگیز اورا باسیف الله خان پسر کوچکش
بقتل رسانیده تحصیل این وزر و وبال را نیز ضمیمهٔ خزي و نکال
خویش گردانید چنانچه تفصیل این مقدمه بعد ازین در طي
نگارش سوانح بنگاله و گزارش احوال ناشجاع بد فرجام مرقوم کلک
حقائق ارقام خواهد گردید *

بنای حصار دولت اثار شیرحاجی بر دور قلعهٔ سعادت بنیاد مستقرالخلافة اکبراباد

ازانجاکه مهندس بنیان ایجاد و معمار حصون سبع شداد کاخ
والای این دولت ابدی بنیاد را برای تشئید قواعد ملک و ملت
و تاسیس مبانی حشمت و جلالت بارج رفعت و اعتلا افراخته رونق
کهن سرای دهر و آبادی دیرین بناء جهان بحسن تدبیر گیتي آرای
این زینت افزای سرای آفرینش منوط و مربوط ساخته لاجرم
همواره همت بلند جناب در حصانت و رصانت حصن دین و حصار
دولت مصروف میدارند و پیوسته اهتمام راي رزین و عقل متین
بر استحکام بنای مملکت و جهانداری و ترصیص ارکان ابهت و
نامداری میگمارند مؤید این کلام نوین خجسته ایام احداث حصار
شیرحاجي است بر دور قلعهٔ مستقرالخلافة اکبرآباد و چون آن
قلعهٔ دولت اساس فلک مماس که حضرت علیین مکانی عرش

آشیانی جلال الدین محمد اکبر بادشاه طاب ثراه بنا کرده‌اند از معظمات قلاع منیعه و حصون رفیعه مملکت ... رفسحت هندوستان و مرکز و مقر این سلطنت گردون نشان است و ازان عهد همایون تا این زمان سعادت مقرون از بس بنفائس ذخایر از زر و جواهر مشحون گشته رشک افزای بحر و کان است و اندر اسباب شوکت و ابهت این دولت ابد مدت دران میباشد و قبل ازین فصیل که بلسان اهل عرف شیر حاجی گویند نداشت لهذا درین هنگام سعادت انجام که قواعد خلافت و اقبال از قوائم اورنگ حشمت و جلال خلیفهٔ زمان بتازگی مشید گردید و جهان پیرا از پرتو دانش و تدبیر شهنشاه عالمگیر رونق و جوانی از سر گرفت رای عالم آرای که زینت بخش معمورهٔ هستی است چنان اقتضا نمود که آن قلعهٔ مبارکه را باحداث حصار شیر حاجی استحکام بخشند و حکم لازم الانقیاد بناظمان مهمات مستقر الخلافة اکبراباد صادر شد که حصاری استوار از سنگ سرخ فتحپور بران وتیره که در قلعهٔ مذکور بکار رفته است بنا کرده در اتمام آن کمر سعی و اهتمام بر میان بندند و شب سه شنبه پانزدهم ذی قعدهٔ این سال فرخ فال که واقفان اسرار تنجیم برای آن بنای آسمان شکوه همایون آثار ساعت اختیار کرده بودند بفرخندگی و مبارکی آنرا اساس نهادند از جانب دریا ارتفاع دیوار بنابر پستی زمین دوازده ذرع و فاصله تا دیوار قلعه شصت ذرع و عرض دیوار پنج ذرع و از دیگر جوانب که زمین رفعت داشت ارتفاع دیوار هفت ذرع و فاصله تا دیوار قلعه نیز هفت ذرع و عرض دیوار چهار ذرع و خندق در بیرون

شیر حاجي مقرر شد و پنج دروازه که هر ایک باب الابواب دولت و سعادتست بران حصار میمنت انوار قرار یافت از انجمله سه دروازه روبروی دروازهٔ هتیه پول و خضری و اکبري و یکی برسمت یمین دروازه که در جانب شاه برج است و دیگري بجانب دریا محاذي دروازهٔ خردي که درته جهروکهٔ مبارک است و کنگره و سنگ انداز بدستور قلعهٔ مبارکه معهود گردید بالجمله بفرمان شهنشاه دین پناه معماران خبرت آئین صاحب مهارت و استادان فن عمارت دست کوشش با فراختن آنحصار و پرداختن آن بنای سپهر آثار کشوده صنعت طرازي و کار نامه پردازي بکار میبردند و خارا شکافان آهنین چنگ قوي بازو و سنگ تراشان فولاد دست فرهاد نیرو داد استادی و هنروری داده بنوک الماس تیشه نام کوهکن از صفحهٔ ایام می ستردند و باهتمام تمام و تاکید و قدغن عظیم هر روز خلقي کثیر و فرقهٔ انبوه کار میکردند تا آنکه در عرض مدت سه سال صورت اتمام و پیرائه انجام یافت •

جشن وزن قمری سال چهل ودوم

درین اوقات سعادت مناط که جهان کامیاب عیش و نشاط و عالم لبریز عشرت و انبساط بود بزم آرایان دولت قاهره جهانیان را بورود فرخنده جشنی تازه صلا دادند و انجمن پیرایان حشمت باهرهٔ بارگاه سلطنت را بتازگی آذین مسرت و کامراني بسته ابواب طرب و خرمي برروي عالمیان کشادند یعني جشن وزن قمري سال چهل و دوم از عمر کرامت قرین شهنشاه ملک قدر

خورشید نگین در رسیده بهجت افروز روزگار گشت و بیست و سیوم ذی قعده موافق بیست و دوم امرداد آن بزم خجسته و مجلس همایون صورت انعقاد پذیرفته بعد از انقضای چهار گهری از روز مذکور در محفل سعادت اساس غسلخانه میزان دولت از شکوه عظمت و جلال اورنگ نشین کشور اقبال گران سنگ گردید و وزن مسعود بآئین مقرر وقوع یافته آن پیکر قدسی و عنصر قدوسی که ترازوی زور بازوی خرد از سنجیدن بار قدرش قاصر است بطلا و نقره و سائر اشیاء معهوده سنجیده شد و ارباب استحقاق و نیازمندان کوی احتیاج را از وجوه آن نقد مقصود بدامن امید آمد خدیو ابر کف دریا نوال دست جود و افضال کشوده ایستادهای پایهٔ سریر سپهر نظیر را بگونه گونه مرحمت و کام بخشی چهره کشای شواهد آمانی و آمال گردیدند ازانجمله درة التاج سلطنت عظمی قرة العین خلافت کبری بادشاه زادهٔ ارجمند محمد اعظم را بعنایت یک عقد مروارید گران بها که دانهای لعل آبدار نیز دران منظوم بود سر بلندی بخشیدند و امیر الامرا صوبه دار دکن بعطای خلعت خاص با تومان طوغ که درین دولت مهر فروغ عمدها و موئیفان بارگاه خلافت بان عز اختصاص می یابند والا رتبگی یافت و محمد امین خان میر بخشی باضافهٔ هزاری هزار سوار بمنصب پنجهزاری چهار هزار سوار بلند پایه گردید و ابراهیم خان خلف علیمردان خان که قبل ازین چنانچه گزارش یافت از منصب معزول گشته بسالیانه موظف شده بود درین روز عالم افروز مطرح انظار عنایت شهنشاهانه گردیده بمنصب پنجهزاری پنج هزار سوار و مرحمت خلعت خاص و شمشیر و سپر هردو با

ساز مینا کار و یک زنجیر فیل مزین بساز نقره و جل زربفت با مادهٔ فیل کامروای عاطفت شد و عبد الرحمن بن نذر محمد خان بعطای مادهٔ فیل و امیر خان بانعام سی هزار روپیه و مالوجی دکنی باضافهٔ هزار سوار بمنصب پنج هزاری پنجهزار سوار وعنایت یك زنجیر فیل و مرتضی خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب چهار هزاری دو هزار پانصد سوار و انعام پانزده هزار روپیه و دانشمند خان بعنایت شمشیر با ساز مینا کار و اسپ با ساز طلا و نامدار خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزار و پانصدی دو هزار وپانصد سوار و هوشدار خان بعطای یک زنجیر فیل مطرح انوار التفات شدند و بسیاری از عمدهای آستان دولت و بندهای سدهٔ خلافت بافزایش مناصب و دیگر عطایا ومواهب کامیاب مرحمت خسروانه گردیدند و گروهی از امرای رفیع القدر که از پیشگاه حضور دور بودند بعنایت ارسال خلعت چهرهٔ مباهات افروختند و گنجعلی خان از اصل و اضافه بمنصب سه هزاری یک هزار و دو صد سوار مطرح انوار التفات شدند و فیروز میواتی بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار و عنایت شمشیر با ساز مینا کار و محمد بیگ باضافهٔ پانصدی بمنصب هزار و پانصدی سه صد سوار و از اصل و اضافه فضل الله خان بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار و سیف الدین صفوی بمنصب هزاری چهار صد سوار سرافرازی یافتند و مراد خان بخطاب التفات خانی و مدر صالح فرمان نویس بخطاب مکتوبخانی مامور گشتند و قهور خان و جمعی دیگر از بندهای آستان خلافت بعطای خلعت کسوهٔ افتخار پوشیدند و سید محمد

قنوجی و ملا عوض وجیه و میر سیدی شاعر هر کدام بانعام یکهزار روپیه مباهی گردید و چندی از بندها بمرحمت اسپ سر بلند شدند و ده هزار روپیه بچندي از ارباب فضل و صلاح انعام شد و درین روز فرخنده نامدار خان و هوشدار خان و راو امر سنگه چندراوت و کنور رامسنگه پیشکشهاي شایسته از جواهر و مرصع آلات بمحل عرض رسانیدند و پیشکش لشکر خان صوبه دار ملتان مشتمل برده اسپ عراقی و جواهر و مرصع آلات و دیگر اشیا از نظر انور گذاشته درجهٔ قبول یافت و پیشکش چندي از عمدهای اطراف بنظر همایون رسید و پنجهزار روپیه بسرود سرایان آن انجمن عشرت عطا شد و شبهنگام چراغانی که باهتمام هوشدار خان بر زمین کنار دریاي جون از شمع ترتیب یافته بود فروغ افزای بزم اقبال گشته باعث انبساط خاطر ملکوت ناظر گردید سیوم ذی حجه حضرت شاهنشاهی بسیر باغ اعز آباد نشاط افزاي طبع مبارک شده آن روز و روز دیگر دران گلشن فردوس مانند بدولت و کامرانی و مسرت و شادمانی بسر بردند و پنجم قرین سعادت معاودت فرمودند درین ایام ابراهیم خان بمرحمت سپر با ساز مینا کار و هوشدار خان بعطای یک زنجیر فیل نوازش یافتند و منصب سیفخان باضافهٔ پانصد سوار دو هزار و پانصد سوار و منصب راجه کشن سنگه تونور از اصل و اضافهٔ هزاري هزار سوار مقرر شد و شیخ موسی گیلانی و اسد کاشي هریک بعنایت اسپ و بسیاري از بندهاي عتبهٔ خلافت بعطاي خلعت سر افرازی اندوختند وگروهی از عمدها که از پیشگاه حضور دور بودند بعنایت ارسال خلعت چهرهٔ

مباهات افروختند و چون در زمان اعلی حضرت امیر الامرا علیمردان خان مرحوم تخت مرصع مختصری برای پیشکش آن حضرت میساخت و دران هنگام پیرایهٔ اتمام نیافته در عهد اورنگ نشینی و استقلال این پایه افزای سریر عظمت و جلال امر اعلی باتمام آن عز نفاذ پذیرفته درین وقت آماده و مهیا گشته بود حکم اشرف صادر گردید که آن را در انجمن خاص غسلخانه بجای تخت کوچک مینا کار نصب نمایند و نهم ماه مذکور که ساعت قرین انوار سعادت بود آن زیبا سریر جواهر نگار زینت پذیر جلوس شهنشاه روزگار گردید و الهقلی بیگ داروغهٔ زرگر خانه رابجلدوی حسن خدمت و اهتمام در اتمام آن تخت همایون بخت عنایت بادشاهانه بزر کشیده شش هزار و پانصد روپیه که همسنگ او بر آمد باو عطا شد و روز دیگر که عید فرخندهٔ اضحی بود بارگاه عزت و دولت سرای عظمت بتمهید لوازم عید غیرت بزم جمشید و رشک بیت الشرف خورشید گشته دگر باره نوای کوس اقبال آوازهٔ طرب و نشاط در داد و زمانه آغوش شوق بیغل گیری شاهد عیش و انبساط کشاد آئین خرمی و حبور تازه گردید و آذین بیغمی و سرور بزمگاه دلها را طراز عشرت بخشید بندهای عقیدت شعار و دولتیان رفیع مقدار در عتبهٔ والای خلافت و سدهٔ آسمان سای سلطنت فراهم آمده بتسلیمات تهنیت تارک آرای سعادت گردیدند خدیو مؤید دین پناه بعادت معهود بعزم ادای نماز عید بر فیل کوه شکوهی که تخت سپهر پایهٔ طلا بران نصب گشته بود سوار شده با فر الهی و کوکب شهنشاهی بزیب و زینت تمام و کمال ابهت و احتشام بنوعی که معمول این

دولت ابدی است بمسجد عیدگاه فیض قدوم ارزانی فرمودند و نماز عید بجماعت گذارده قرین سعادت معاودت نمودند و در رفتن و آمدن تماشائیان و اهل کوچه و بازار از زر نثار کام دل اندوختند و از مطالعهٔ انوار جمال سایهٔ افریدگار و مشاهدهٔ فرشوکت و جلال خدیو روزگار دیده بنور ظل اللهی بر افراختند و بعد مراجعت از عیدگاه تقدیم سنت قربان نمودند و پس ازان بر اورنگ کامرانی جلوس فرموده بکام بخشی بندهاي عقیدتمند پرداختند و بداد و دهش و عطا و بخشش کام جهانی روا ساختند و چون جشن جلوس همایون که امتداد مدت آن تا این عید سعید مقرر شده بود بهزاران فرخی و فیروزی بسر رسید حضرت شهنشاهی روز دوم عید بباغ فیض بنیاد اعزآباد عز قدوم بخشیدند تا پیشکاران پیشگاه سلطنت بفراغ بال بساط جشن در چیده اسباب آذین برگزیدند و چهاردهم بشهر معاودت فرموده سریر آرای دولت و معدلت گردیدند *

بموجب یرلیغ معلی دارا بیشکوه و سپهر بیشکوه را که بهادرخان آورده در حوضه سرکشاده از میان شهر بخضرآباد بردند

درین هنگام بهادر خان که آن مدبر بد فرجام را با سپهر بیشکوه پسر کهترش از بختیار خان زمیندار دادر گرفته مقید بسلاسل مکافات صوري و معنوي بآئيني كه بد منشان نكوهيده كردار را در خورد و سزاوار باشد بموجب یرلیغ معلی بآستان فلک نشان می آورد با بختیار خان و سائر همراهان بظاهر دار الخلافة رسید و نظر بیک

چیله که از حضور پر نور برای خبر داری آن ادبار نصیب معین گشته بود باشارهٔ والا شانزدهم ماه مذکور آمده دولت زمین بوس دریافت و حقائق احوال وخامت مآلش معروض بارگاه اقبال داشته باز مرخص شد و سه شنبه بیستم مطابق هفدهم شهریور امر اعلی بصدور پیوست که آنخذلان پژوه را با سپهر بیشکوه در حوضهٔ سر کشاده بر مادهٔ فیلی بنشانند و نظر بیگ چیله در پس حوضه نشسته و بهادر خان با افواج قاهره همراه گشته داخل شهر سازند و از راه میان شهر و بازار دهلی کهنه برده بخضر آباد رسانند و در جای محفوظی از عمارات خواص پورهٔ آن که برای بودن او قرار یافته بود نگاهدارند و غرض ازین تشهیر آنکه همگی خلائق خرد و بزرگ و خاص و عام آن رمیده بخت تیره سرانجام را بی شائبهٔ شک و ریب برأی العین مشاهده نمایند و من بعد ژاژخایان بیهده گو و واقعه طلبان فتنه جو را جای سخنان لاطائل و مجال تصورات باطل نماند و در حدود و اطراف مملکت اوباشان را بهانهٔ افساد و دست آویز شورش بهم نرسد و بموجب حکم جلالت اثر آن سیه روز برگشته اختر را با پسرش بریک حوضهٔ فیل نشانیده آشکارا براه بازار داخل شهر کردند و از پای قلعهٔ مبارکه گذرانیده بنوعی که همه کس دیدند و احدی را در وجود بی سود او شک و شبهه نماند بشهر کهنه بردند و بر موجب حکم اشرف بخضرآباد رسانیده در جای که مقرر شده بود نگاهداشتند و بهادر خان بعد معاودت از خضرآباد سعادت اندوز ملازمت اکسیر خاصیت گشته یکهزار مهر بر سبیل نذر گذرانید و بعنایت خلعت خاص اختصاص یافت ●

بر آوردن دارا بی‌شکوه از قید هستی

چون وجود ظلمت اندود آن نخل بی ثمر گلشن وجود جز برگ فتنه و فساد و خار ضلالت و الحاد چیزی در بار نداشت و ارکان دین و دولت و قواعد شرع و ملت را احتمال انواع اختلال از بودن او متصور بود چنانچه درین وقت نیز از آتش شرارت وجودش شرارهٔ فسادی جسته سانحهٔ روی داد و در روز دوم بردن او بخضراباد اوباشان شهر و هرزه کاران کوچه و بازار بر افغانان بختیار خان شوریده چندی را بضرب سنگ و چوب در هجوم عام از پا در آوردند و برخي را خسته و مجروح گردانیده نهایت بی اعتدالی کردند و نزدیك بود که شعلهٔ فساد بالا گرفته فتور عظیمی در شهر بهم رسد لا جرم خدیو جهان را هم بحکم دین پروری و شریعت گستری و هم باقتضای مصلحت دولت و سروري ستردن غبار وجود شر آمود از ساحت کشور هست و بود لازم آمده آن باطل پرست ضلالت نهاد را که انساد و الحاد او هریک علة مستقلهٔ فرو نشاندن ظلمت حیاتش شده بود پیشن ازین برهم زن هنگامهٔ امن و امان ورخنه افگن اساس جمعیت حال عالمیان روا نداشتند و آخر روز چهار شنبه بیست و یکم ماه مذکور مطابق هزدهم شهر یور که همان روز قضیهٔ اوباشان شهر روی داده بود فرمان قهرمان جلال صادر شد که آن وخیم العاقبة را در خضراباد از قید هستی برآرند و باهتمام سیفخان و نظر بدگ چیلة و چندی دیگر از چیلهای معتمد اوائل شب پنج شنبه چراغ زندگانی او خاموش شده بنهانخانهٔ عدم‌شتافت

و باشارهٔ معلی پیکر فتنه سرشت پرشور و شرش را بمقبرهٔ منورهٔ
حضرت جنت آشیانی علیین مکانی همایون بادشاه انار الله مثواه
نقل کرده در تهخانه که زیر گنبد مرقد متبرک آنحضرتست
و شاهزاده دانیال و شاهزاده مراد پسران حضرت عرش آشیاني
جلال الدین محمد اکبر بادشاه طاب ثراه آنجا مدفون اند دفن نمودند
و روز دیگر فرمان جهان مطاع بنفاذ پیوست که سیفخان سپهر
بیشکوه را بقلهٔ گوالیار رسانیده بحارسان آنحصن عالی اساس سپارد
و بمستقر الخلافة اکبر اباد معاودت نموده بصوبه داری آنجا از تغییر
مخلصخان که به بنگاله تعیین یافته بود قیام نماید و هنگام رخصت
اورا بمرحمت خلعت و شمشیر و ماده فیل و نقاره نوازش فرمودند
و هزبر خان بعطای یک زنجیر فیل مباهی شده با جمعی از افواج
قاهره بهمراهی او معین گردید بیست و سیوم راجه جیسنگه که
از بهادر خان در عقب مانده بود جبهه سای عتبهٔ سپهر آسا گشته
یکهزار اشرفي و دو هزار روپیه برسبیل نذر گذرانید و بعطای خلعت
خاص و پهونچی مرصع و فیل خاصه مزین بساز نقره و جل زربفت
با ماده فیل مورد مرحمت گردید و چون بعرض اشرف رسیده بود
که از کثرت ایلغار و طی مسافتهای بعید اسپ بسیار از راجه
مذکور و بهادر خان تلف شده عاطفت بادشاهانه آن زبدهٔ راجها را
بعطاي دو صد اسپ از انجمله پنج راس عربی و عراقی یکی
با ساز طلا و بهادر خان را بعنایت یکصد اسپ از آنجمله پنج راس
عربي و عراقي یکی با ساز طلا نوازش فرمود و پردلخان و جان نثار
خان و اغر خان و آتش قلماق و جمعي دیگر از بندها و مجاهدان

جنود نصرت که همراه راجه جیسنگه و بهادر خان معین بودند دولت اندوز ملازمت گشته بعنایت خلعت مباهی شدند و ملک جیون که قبل ازین بجلدوی خدمت شایسته که از بظهور آمد بمنصب هزاری دوصد سوار و خطاب بختیار خانی کامیاب عنایت شده بود باضافهٔ صد سوار و مرحمت خلعت و خنجر مرصع و اسپ عربی با زین و ساز مطلی و یکزنجیر فیل و شمشیر با ساز میناکار مشمول مراحم گوناگون گردید و چون حکم جلیل القدر از پیشگاه معدلت بتحقیق منشأ قضیهٔ شور انگیزی اوباشان شهر که نسبت بافغانان او روی نمود صادر شده بود بعد از تحقیق و تفحص بثبوت پیوست که هیبت نام فتنه جوی بی سعادتی از خیل احدیان بادشاهی بادی این جرات شنیع گشته محرک سلسلهٔ فساد بوده است لهذا شحنهٔ شهر اورا گرفته بپیشگاه عدالت حاضر ساخته و ازین جهت که منشأ اینقسم جسارتی شده باعث هلاک جمعی از مسلمانان گشته بود مورد انظار قهر و عتاب بادشاهانه گردید حکم شد که اورا بیاسا رسانند تا موجب عبرت دیگر بی ادبان خود سر و جسارت کیشان فتنه پرور شود درین ایام پیشکش رانا راجسنگه که مشتمل بر یکزنجیر فیل کوه پیکر با ساز نقره و برخی از نوادر جواهر و پیشکش جعفر خان صوبه دار مالوه از نفائس مرصع آلات بنظر اکسیر اثر در آمده پذیرای انوار قبول شد و سعادتخان از جاگیر خود رسیده شرف تقبیل عتبهٔ اقبال دریافت و بعطاي خلعت کسوت مباهات پوشید و مالوجي دکني باضافهٔ هزار سوار که سابق از منصبش کم شده بود بمنصب پنجهزاری

پنجهزار سوار و بعنایت یکزنجیر فیل و راجه نرسنگه کور بمرحمت جمدهر مرصع و چندی دیگر از بندهای آستان سلطنت بمواهب خسروانه و بعطای خلعت و اسپ سرافراز گشته در سلک کومکیان عساکر بنگاله منتظم گردیدند و چون توپخانه تازه به بنگاله فرستاده میشد برق انداز خان باهتمام رسانیدن آن معین گشته از اصل و اضافه بمنصب هزاری صد سوار و مرحمت اسپ مباهی شد و همت خان که از بنگاله آمده بود بعنایت خلعت و جمدهر میناکار و انعام دو هزار روپیه نوازش یافته باز به بنگاله مرخص گشت بیست و هفتم باغ فیض بنیاد اعزاباد از یمن قدوم اشرف بهارستان دولت و اقبال شد و شب هنگام باشارهٔ فرمانفرمای ایام بر طرفین شاه نهر چراغان شده باعث انبساط خاطر ملکوت ناظر گردید روز دیگر قرین سعادت و کامرانی آنجا بسر برده بیست و نهم مراجعت فرمودند ٭

ذکر اکرام عام حضرت شاهنشاهی و بخشیدن باج غله و دیگر اجناس و حاصل راهداری کل مملکت محروسه

حضرت واهب العطیات جلت کبریاؤه که بعلم ازلی شناسای احوال عامهٔ خلائق و کافهٔ برایاست چون گروهی از بدائع نوع بشر را بانظار خیر و رحمت و انوار فیض و نعمت سزاوار داند و خواهد که آن زمرهٔ نیک بخت را از اهل دیگر قرون و اعصار که اکثر دست فرسود جور روزگار بوده اند رتبهٔ امتیاز بخشد هراینه

باقتضای لطف کامل خسروي نیک رای عادل و شهریاري
بلند همت دریا دل بر ایشان گمارد که ترقی درجات عزو جاه
بر ترفیه حال عباد الله مقصور شمارد و اعتلای مدارج دولت و
سروري از سلوک جادهٔ رعیت پروري چشم دارد از وسعت دستگاه
جود و کرمش خلائق از تنگیهای ایام باز رهند و بمیامن فضائل
و نعمش جهانیان داد آسائش و کامرانی دهند بینوایان قلیل
البضاعة از مآثر احسان عامش بطیب عیش و وسعت رزق فارغ
البال زیند و مسکینان عدیم الاستطاعة از برکات اصطناع و اکرامش
آسوده و مرفه الحال باشند بحکم تفضل عام رجهٔ نتیش خیرت
امر عموم بریت بود و بمقتضای لطف خاص پیشنهاد همتش
رعایت حال خصوص رعیت باشد شاهد صدق این بیان کیفیت
سعادتمندی دریافتگان این عهد میمنت مهد و زمان فرخنده
عنوان است که ایزد جهان آفرین بمحض الطاف بغایت آنمقبلان
عاقبت نصیب را در سایهٔ همای همایون فال این خدیو کرم پرور
مرحمت گستر ظلم کاه عدل پیرای جهان افروز عالم آرای جای
داده ابواب فیض و افضال و بر و نوال این برگزیدهٔ ذو الجلال بر
روی روزگار آنها کشاده از فیض عاطفتش هر زمان بلطیفهٔ احسانی
خاص و هردم بوظیفهٔ مرحمتي عام کامیاب میگرداند از جملهٔ آن
مراحم کامله و مکارم شامله که درین ایام معدلت پیرا جلوهٔ ظهور
نموده سرمایهٔ رفاهیت حال جهانیان گردید عفو کردن جمیع وجوه
راهداریست در کل ممالک محروسه و بخشیدن باج غلات و حبوبات
و سائر اجناس ماکولات و مشروبات در اکثر بلاد معظمه چون درین

دو سال بنابر وقوع سوانحي و حوادثي كه درين دفاتر مآثر نصرت
و فيروزي گزارش پذيرفته بعضي فتورات در ممالك هندوستان فيض
مكان روي نموده ازان رهگذر في الجمله اختلالي بحال سنگه و رعايا
راه يافته بود و در ايام ظهور شورش و فترت بسبب بغي و طغيان
متمردان هر ناحيت درين مملكت سپهر بسطت گشت و زرع و ضبط
و عمل نيز چنانچه بايد بوقوع نيامده و در هرجا زراعتي شده بود
اكثر دستخوش تاخت و تاراج و پايمال تعدي و تطاول سركشان و
عصيان منشان گرديده ازين جهت سعر غلات و حبوبات بالا رفته
بود لاجرم درين خجسته هنگام سعادت فرجام كه غبار فساد ملك
و دولت بآب تيغ اقبال شهنشاه عدو سوز فرو نشسته اورنگ عظمت
و استقلال بفر وجود مسعود آن حضرت زيب و زينت پذيرفته بود
مراحم خسروانه بر حال كافهٔ رعايا و قاطبهٔ برايا بخشوده سلسلهٔ
عاطفت عميم بادشاه عادل باذل مهربان كريم بجنبش آمد
و راي عالم آراي بقصد جبر و تدارك اين حوادث اقتضاي راي
گرامي عام و احساني شامل تام نمود كه صغير و كبير و غني و
فقير و مومن و كافر و مقيم و مسافر از عوائد فوائد آن بهره مند
گردند و بنابرين نيت عليا نخست در جميع طرق و مسالك
ممالك محروسه و قلمرو خالصه شريفه محصول راهداري از رسد
غلات و ديگر اشيا و اجناس كه قبل ازين هميشه گرفتن آن در
محال خالصات سركار پادشاهي مقرر و معمول بود و داخل ابواب
جمع گشته بخزانهٔ عامره ميرسيد و در مواضع تيول و اقطاعات امرا
و منصب داران و حدود زمينداريها در وجه تنخواه جاگيرداران

محسوب بود و خزائن موفور و گنجهای معمور از وجوه آن سرانجام توانستی نمود بمحض تفضل بادشاهانه برسبیل دوام معاف فرمودند و پس از چندی از کمال مکرمت باج غله و دیگر اجناس ماکوله و مشروبه که بیشتر گرفتن آن در جمیع شهرها مقرر بود ازدار الخلافة شاه جهان آباد و مستقر الخلافة اکبر آباد و دار السلطنة لاهور و بلدهٔ مبارکهٔ برهانپور و چندی دیگر از معظمات بلاد و معمورها و بسیاري از دیگر وجوه مال سائر در جمیع ممالک بر وجه استدامت و استمرار بخشیدند تا رسد غلات و حبوبات و سائر اصناف ماکولات بر سبیل وفور از نزدیک و دور بجایي که مهبط انوار نزول رایات عالیات باشد میرسیده باشد و در هرشهر و معموره ارزاني و فراواني در اقوات مردم پدید آمده این معنی سرمایهٔ عیش و رفاهیت خلائق گردد چنانچه باین جهت از سرکار خالصهٔ شریفه هر ساله مبلغ بیست و پنج لک روپیه که هفتاد و پنج هزار تومان رائج ایران است بخشیده شد و آنچه از کل ممالک محروسه بصیغهٔ راهداری معفو گردید محاسب وهم و مستوفی اندیشه از عهدهٔ ضبط و تعداد آن بیرون نتوانند آمد و درین باب امثله جلیله و مناشیر مطاعهٔ موشح بتاکید شدید و قدغن بلیغ بنام متصدیان هر صوبه و سرکار و فوجداران و کروریان اطراف و اقطار این کشور همایون آثار بطغرای نفاذ پیوست که من بعد دست از اخذ این وجوه که بخشیدهٔ همت والا شکوه است کشیده و کوتاه دارند و گرز برداران و یساولان و احدیان از جناب معدلت و جهانداری برای رسانیدن این احکام کرامت نظام و تقدیم مراسم منع و تاکید حکام بهمه صوبجات و ولایات معین

گشتند و بمیامن این فضل عظیم و امتنان جسیم در کل ممالک
فسیحة المسالک هندوستان تفاوت فاحش در نرخ غلات بهم رسید
و اگرچه چند سال متواتر بعد ازین نیز در بعضی از ولایات باران
کمی کرده خشکی روي داد و بدان جهت ایام عسرت بامتداد
کشید لیکن باشتداد نه انجامید و الحال اگر احیانا بعض سنوات
در برخي از محال و بلاد بسبب قلت باران فتوری در مراتب
کشت وکار و زرع روی میدهد و آفتی سماوي یا ارضی اتفاق مي افتد
بدین جهت که از دیگر مواضع معموره بی زحمت باج و تمغا
غلات موفوره بآن ناحیت میتواند رسید مکنه و قاطنان آنجا از
استیلاي قحط ایمن اند و بشدت غلا ابتلا نمی یابند امید که ایزد
جهان آفرین پرتو عاطفت این بادشاه با داد و دین و خدیو ظلم
کاه معدلت گزین را تا انقراض زمان بر بسیط زمین مبسوط داراد
و همت بلند جنابش را همواره در اشاعت انوار لطف وکرم و ازالت
آثار جور و ستم به نیروي توفیق و تائید بخشاد هشتم محرم
الحرام ده هزار روپیه وجه خیرات مقرر آن ماه بوساطت صدر الصدور
بارباب استحقاق عطا شد درین ایام ذوالفقار خان قرامانلو که در
سلک گوشه نشینان بود جهان گذران را پدرود نمود و عنایت بادشاهانه
اسد خان خلف او و نامدار خان را که نسبت دامادي بآن خان
مرحوم داشت بعطاي خلعت نوازش نموده از لباس کدورت برآورد
و از وقائع صوبهٔ دکن معروض بارگاه جلال گردید که اختصاص خان
صوبه دار برار و حسام الدین خان فوجدار بیجاگده باجل طبیعی
بساط حیات در نوردیدند و عاطفت خسروانه شاه بیگ خان را که

قبل ازین از منصب معزول شده بود بمنصب چهار هزاري چهار هزار سوار نواخته بصوبه داری برار تعین فرمود و چون ولایت کرناتک را که معظم خان در هنگام انتساب بقطب الملک تسخیر کرده بود حضرت شهنشاهي بر سبیل انعام بخان مذکور عطا کرده بودند و بعضی قلاع آن مثل کنجی کوته که از حصون معظمه آن ولایت است با توپخانهٔ بسیار و سائر اشیا در تصرف کسان و گماشتگان او بود و ازین جهت که قطب الملک را خار خار طمع و تصرف آن ولایت میشد مهمات آنجا اختلال داشت بنابران درین هنگام میر احمد خوافي بنظم و نسق امور آن حدود رخصت یافته بخطاب مصطفی خانی و عنایت خلعت و اسپ و یک زنجیر فیل و باضافهٔ هزار و پانصدي هزار و چهار صد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار سوار کامیاب مرحمت شد و سیفخان بیجاپوري بهمراهی خان مذکور معین گشته از اصل و اضافه بمنصب هزاری هشتصد سوار مباهی گردید و نامدار خان از تغییر فیض الله خان قور بیگی شده بعنایت خلعت سرفرازی یافت و سادات خان بمرحمت ماده فیل مباهی گشته در سلک کومکیان عساکر بنگاله منتظم شد و فیروز میواتی بفوجداری سرکار اتاوه از تغییر عبدالنبی خان معین شده بخطاب فیروز خاني و مرحمت اسپ و باضافهٔ پانصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار تارک افتخار افراخت و سید فیروز خان بارهه بخطاب اختصاص خاني نوازش یافت و رضوبخان بخاری چون ارادهٔ گوشه نشینی داشت بسالیانه دوازده هزار روپیه کامیاب مرحمت گردید و مخلصخان از کومکیان بنگاله و عبد العزیز خان

قلعه دار وابهسین بعنایت ارسال خلعت سرمایهٔ عزت اندوختند و پیشکش راجه رایسنگه سیسودیه از جواهر و مرصع آلات و پیشکش حاجی‌خان بلوچ مشتمل بر اسپ و استر و شتر و باز و جره و پیشکش پرتهي پت زمیندارا سری نگر از اسپان تانگن و جانوران شکار افگن که دران کوهستان بهم میرسید و پیشکش چندی دیگر از امرای اطراف بپایهٔ سریر خلائق مطاف رسید و رعد انداز خان که چندی پیش ازین چنانچه گزارش یافت بمهم سري نگر معین شده درین ایام بنابر مطلبی چند باشارهٔ همایون به پیشگاه حضور آمده بود دگر باره مرخص شد باتفاق راجه راجروپ باتمام آن مهم پردازد هنگام رخصت بعطای خلعت و ماده فیل سربلند گردید و یک قبضهٔ جمدهر مرصع بخان مذکور حواله شد که برای پرتهي پت زمیندار آنجا بفرستد و خلعت و جمدهر مرصع برای سوبهاگ پرکاس زمیندار سرمور و خلعت جهت راجه بهادر چند زمیندار کمایون از روي مرحمت ارسال یافت و بختیار خان زمیندار دادر بانعام ده هزار روپیه و عطای ماده فیل کامیاب عنایت گشته بمحال زمینداری خود مرخص شد و شیر سنگه راتهور از اصل و اضافه بمنصب هزاري هزار سوار دواسپه سه اسپه و مرحمت اسپ و خلعت نوازش یافته بجاگیر داری سرفراز گشت و چون قبل ازین درین دولت سپهر بسطت داروغگی داغ و تصحیحهٔ چهرهٔ اسپان تابینان جمیع امراء و منصبداران بیک کس متعلق بود و درین ایام وفور عساکر منصوره و کثرت افواج قاهره بمرتبهٔ رسیده بود که یك داروغه از عهدهٔ آن بر نمیتوانست آمد و ازین جهت کار مردم بتعویق می

کشید رای عالم آرای حضرت شاهنشاهی چنان اقتضا نمود که داروغهٔ دیگر یا مشرف و امینی جداگانه قرار دهند و میر عابد خوافی باین خدمت سربلند گشته حکم شد که تا هزاري منصب دار را او تصحیحهٔ تابینان بیند و از هزاری بالا تر تصحیحهٔ سپاه آنها بقباد بیگ داروغهٔ سابق متعلق باشد از سوانح عبرت بخش انکه درین هنگام از وقائع صوبهٔ کابل معروض بارگاه اقبال گردید که شیر بیگ ولد سعادتخان نبیرهٔ زین خان مغفور بزخم جمدهر قطع حیات پدر کرد فرمان شد که مهابت خان صوبه دار آنجا اورا مقید و محبوس دارد و هر حکمی که در بارهٔ او از پیشگاه خلافت صادر شود بآن عمل نماید و بجای سعادتخان شمشیر خان بحراست قلعه ارک کابل معین گشته از اصل و اضافه بمنصب دو هزار و پانصدی هزار و هشت صد سوار نوازش یافت و درین ایام میرزا نودر صفوی از اکبرآباد رسیده ناصیه سای آستان معلی گردید و چون حاکم بندر شجر پنج سه اسپ عربي برسبیل پیشکش بدرگاه خلائق پناه فرستاده بود اورنده بانعام یك هزار روپیه مشمول مرحمت گشته شش هزار روپیه باو حواله شد که ازو امتعه هندوستان خرید نموده برای حاکم بندر مذکور ببرد و از وقائع توران زمین بمسامع حقائق مجامع رسید که چون میان سبحان قلیخان حاکم بلخ و قاسم سلطان برادرش که ایالت حصار باو تعلق داشت غبار مخالفتی برخاسته مودت و وفاق بکدورت و نفاق متبدل شده بود سبحان قلیخان بلطائف تدبیر در مقام دفع او شد و جمعی از مردم خود بحصار نزد او فرستاده حرف صلح و آشتی و حدیث

مصالحت و یکجهتی درمیان آورد و او بصلح راضی شده از خامی و
معامله نا فهمي بعزم ملاقات سبحان قلیخان از حصار با جمعی
قلیل متوجه بلخ شد و چون قریب بموضع خلم رسید سبحان‌قلیخان
گروهی برسم استقبال فرستاده بانها گفت که اگر توانند اورا بقتل
رسانند آن فریق دران‌موضع انتهاز فرصت نموده اورا از هم گذرانیدند
و بعرض اشرف رسید که سید بهادر بخاری باجل طبیعی روزگار
حیاتش سپري‌شد و از وقائع چکلهٔ سهرند معروض پیشگاه خلافت‌گشت
که شیخ عبد الکریم تهانیسری متصدی مهمات چکلهٔ مذکور جهان
فاني را پدرود نمود و عبد النبي خان بنظم مهام آن چکله معین
گشته بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصد سوار بمنصب هزار و پانصدی
هزار و پانصد سوار سر بلند شد و محمد اسماعیل ولد نجابتخان که
کد خدا شده بعطای خلعت و خنجر مرصع و انعام ده هزار روپیه
جهت سرانجام لوازم طوی مشمول عاطفت گردید بیست و نهم
صفر حضرت شاهنشاهي عزم سیر خضر اباد نموده قرین سعادت
بآن صوب توجه فرمودند و نخست بروضهٔ منورهٔ حضرت جنت
اشیانی علیین مکانی همایون بادشاه طاب ثراه پرتو ورود گسترده
بفاتحه و دعا روح آن‌سریر آرای اقلیم‌قدس را روح و راحت‌افزودند
و پنج هزار روپیه بخدمهٔ آن روضهٔ فیض آگین انعام نمودند وازانجا
بمزار فائض الانوار قدوة الاصفیا شیخ نظام الدین معروف باولیا
قدس سره عنان سعادت تافته رسم زیارت بجا آوردند و یکهزار روپیه
بمجاوران آن بقعه تقسیه عطا کردند و ازآنجا سایهٔ چتر دولت و
اقبال بر ساحت خضر اباد افگنده روز دیگر قرین حشمت وکامراني

انجا بسر بردند و بآن روی آب توجه فرموده بشکار کلنگ نشاط افزای طبع همایون گشتند و دوم ربیع الاول ازان مکان فیض نشان بزیارت روضهٔ متبرکهٔ حضرت قطب الاولیای و الواصلین قدوة العرفای و الکاملین خواجه قطب الدین قدس الله سره العزیز توجه فرمودند و برسم معهود دوهزار روپیه بمجاوران آن مزار مهر انوار مکرمت شد و بعد از ادای مراسم طواف براه دامن کوه لوای مراجعت بشهر افراختند و در کوهچهٔ قدم رسول صلی الله علیه وآله وسلم آهوي چند شکار کرده قلعه مبارکه را مهبط انوار اقبال ساختند

توجه رایات جهانکشا بصوب ساحل رود گنگ بشکار جهت تقویت عساکر بنگاله

چون از رفتن بادشاهزادهٔ محمد سلطان بطرف ناشجاع و وقوع آنجاهلی و سوء تدبیر که بمقتضای تقدیر ازان والاتبار نا تجربه کار بظهور آمد عساکر واهره را در بنگاله چنانچه سمت گزارش پذیرفته چشم زخمی عظیم و اختلالی فاحش روی داده بود و اگرچه زبدهٔ امرای عظام معظم خان باستظهار اقبال بی‌زوال خدیو جهان لوازم استقلال و پایداري بکار برده در مراتب سرداري کوتاهی نکرده بود و مغلوب رعب و تزلزل نگشته با مجاهدان درست اخلاص عقیدتمند و مبارزان شهامت کیش ظفر پیوند در برابر غنیم عاقبت و خیم بر منهج مستقیم عبودیت و جان نشانی ثابت قدم بود لیکن بنابر آئین حزم و دوربینی رای جهان آراي که جلا پذیر انوار الهام ربانی و مرآة غیب نماي مصالح دولت و جهانبانیست چنان اقتضا

نمود که رایات عالیات بعزیمت شرق رویه از مستقر سریر خلافت حرکت کرده بسمت ساحل رود گنگ ارتفاع یابد و بعد از رسیدن بآن حدود اگر ضرور شود و مصلحت تقاضا کند بصوب اله آباد و پتنه نهضت نموده باین توجه همایون آنخان ارادت پرور و سایهٔ جنود ظفر اثر را تصرف و مظاهرت نمایند و اگر تا آن وقت خبر غلبه و استیلای افواج نصرت مآل و مقهور گشتن اعدای بد سگال بمسامع جاه و جلال رسد و خاطر ملکوت ناظر از اختلال و فتور جیوش منصور جمع گشته مصلحتی درپیش رفتن ننمایند روزی چند درکنار رود گنگ و نواحی آن نشاط اندوز سیر و شکار گشته لوای مراجعت بدار الخلافة برافرازند بنابران سیوم ربیع‌الاول موافق بست و ششم آبان که ساعتی مسعود بود متصدیان و عملهٔ پیشخانه را فرمان شد که باین عزیمت خیر انجام سرادقات اقبال بیرون زنند و چون موسم وزن مبارک شمسی نزدیک بود مقرر فرمودند که آن جشن فرخنده را در مقر اورنگ حشمت گذرانیده پس ازان بدولت متوجه مقصد گردند *

جشن وزن خجسته شمسی سال چهل دوم

درین ایام سعادت فرجام جشن وزن مبارک شمسی سال چهل و دوم از عمر کرامت قرین شاهنشاه زمان و زمین خدیو رافت گستر معدلت آئین صورت انعقاد یافته بزمی دلکشا و محفلی روح افزا مرتب گشت و بارگاه سلطنت و پیشگاه خلافت بسیط بساط عشرت و انبساط و زیب اسباب تجمل و احتشام آرایش پذیرفته روز

مبارک پنجشنبه پنجم ماه مذکور مطابق بست و هشتم آبان بعداز انقضای یکپاس و یک گهري ازان روز فیروز که ساعتی میمنت بخش نشاط افروز بود دو پلهٔ میزان از سنجیدن گوهر عنصر مقدس شاهنشاه آسمان‌جاه نمودار کفتین خورشید و ماه گردید و وزن مسعود بائین معهود بفعل آمده از وجوه آن عالمی را دامن خواهش مالا مال نقد آمانی و آمال شد و سال چهل و یکم شمسی از عمر ابد طراز بانجام رسنده سال چهل و دوم آغاز شد خدیو بنده پرور مکرمت شعار دست ابر آثار بجود و احسان کشاده بند هاي آستان رالا و ایستادهاي پایهٔ سریر معلی را بانواع لطف و مرحمت نوازش فرمرمودند ازآنجمله راجه جیسنگه بانعام یک لک روپیه مطرح انوار عاطف گردید و راجه جسونت سنگه که بنابر وقوع زلالت و سوابق تقصیرات خطاب مهاراجگی ازو مسلوب شده بود دریں روز همایون مورد لطف و تفضل بادشاه جرم بخش گردیده دگر باره بان والاخطاب کامیاب گشت و بهادر خان بانعام بیست هزار روپیه نوازش یافته یکهزار سوار از تابینان او در اسپه سه اسپه مقرر شد که منصبش از اصل و اضافه پنجهزاری پنج هزار سوار در اسپه سه اسپه باشد و میرزا نو در صفوی که در سلک گوشه نشینان بود بانعام ده هزار روپیه مشمول عاطفت و افضال شد و کنور را مسنگه باضافهٔ هزاري هزار سوار بمنصب چهار هزاری چهار هزار سوار و مرتضی خان باضافهٔ هزار سوار بمنصب چهار هزاری سه هزار سوار بلند رتبه گردیدند و عابد خان بانعام دوازده هزار روپیه مباهی گشته بعطاي علم لوای تفاخر برافراخت و میرزا خان از کومکیان بنگاله بعنایت نقاره و

علم نوازش یافت و خان عالم که بنابر وقوع تقصیري از منصب
معزول شده بود بمنصب سه هزاری دو هزار سوار مورد انظار فضل
و مکرمت گردید و کیرت سنگه ولد راجه جیسنگه بمرحمت سرپیچ
مرصع سربلند گشته بکامان پهاري که فوجداری آن باو متعلق بود
مرخص شد و صفیخان بمرحمت یکزنجیر فیل و باضافهٔ پانصدی
بمنصب دوهزار و پانصدی هزار سوار و زاو امرسنگه چندراوت باضافهٔ
پانصدی بمنصب دوهزار و پانصدی هزار سوار و شهامتخان بعنایت
علم وغیرتخان باضافهٔ پانصدی دوصد سوار بمنصب دو هزار وپانصدی
شش صد سوار سرفراز گشتند و تهور خان که چندی پیش ازین مورد
عنایت خسروانه گشته از منصب معزول شده بود بمنصب دوهزار
و پانصدي پانصد سوار کامیاب مرحمت شد و محمد صالح
ترخان که سابق قلعه دار سیوستان بود بنابر تهاون تقصیری
هنگام زدن دارا بیشکوه بتهته چنانچه در مقام خود گذارش یافته
ازو صادر شده از منصب معزول گشته مغضوب و معاتب بود از
مراحم شهنشاه جرم بخش رخصت کورنش یافته بمنصب هزار و
پانصدی هزار سوار کامیاب تفضل گردید و منصب رشید خان
از کومکیان بنگاله باضافهٔ پانصد سوار هزار و پانصدی هزار وپانصد
سوار مقرر شد و راجه امر سنگه بزودی از اصل و اضافه بمنصب
هزار و پانصدی هزار سوار و مان سنگه ولد روپ سنگه را تهور
بعنایت پهونچی مرصع و باضهٔ پانصدی دو صد سوار بمنصب هزار
و پانصدي هفت صد سوار و اسماعیل ولد نجابتخان بخطاب
خانی و باضافهٔ پانصدی بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار و

نوفضل الله خان و آقا یوسف هریک از اصل و اضافه بمنصب هزار
و پانصدی پانصد سوار و ذو القدر خان باضافهٔ پانصدی
بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار و میر ابراهیم میر توزوک
باضافهٔ پانصدي صد سوار بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار
و سزاوار خان باضافهٔ پانصدی پنجاه سوار بمنصب هزار و پانصدی
چهار صد سوار و پردلخان بانعام هشت هزار روپیه و آغرخان
بانعام چهار هزار روپیه و عطای خنجر مرصع و قادر داد انصاری
بخطاب خانی و آتش قلماق بخطاب آتش خانی و محمد تقی
برادر زادهٔ وزیرخان بخطاب خانی و از اصل و اضافه بمنصب هزاری
صد سوار سر بلندی یافتند و معتمد خان خواجه سرای باضافهٔ پانصدی
بمنصب هزار و پانصدی سه صد سوار مباهي شده بحارست قلعهٔ
مبارکه دارالخلافة بعداز نهضت رایات عالیات مورد انظار اعتماد گردید
و مکرمت خان بدیواني صوبهٔ گجرات و اهتمام سرانجام امتعه و
اشیای که برای سرکار خاصه شریفه در کارخانهای انجا مهیا میشود
از تغییر رحمت خان منصوب گشته بعنایت خلعت و ماده فیل
و از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی سه صد سوار مفتخر
و مباهی شد و عبد الرسول دکنی بمرحمت جمدهر مینا کار
نوازش یافته باکبرآباد مرخص گردید که در سلک همراهان اعتبار
خان باشد و دربارخان خواجه سراي بخدمت ناظری حرمسرای
مقدس خلعت سرافرازي پوشید و پنجهزار روپیه باهل طرب ونشاط
و سرود سرایان آن محفل انبساط و یکهزار روپیه بملا محمد صادق
طالب علم ایرانی که درین ایام باستیلام خلافت و جهانبانی رسیده

بود عطا شد و بسیاری از بندهای بعنایت خلعت قامت امتیاز
افراختند و درین روز جهان افروز از جانب مسند نشین مشکوی
عزت و اقبال پرده آرای هودج ابهت و جلال ملکهٔ تقدس نقاب
خورشید احتجاب روشن رای بیگم و همچنین از جانب ثمرات
ریاض خلافت و جهانداري مقدسات تتق عظمت و کامگاری و دیگر
پرده گزیدان استار عفت و نزاهت پیشکشهای شایسته از جواهر
ومرصع آلات و خوانهای زر و سیم نثار بنظر انور شهنشاه روزگار رسید.
و باین دستور امرای رفیع منزلت و سائر مقربان پیشگاه دولت
پیشکشها بمحل عرض کشیده رسم نثار بجا آوردند ازا نجمله راجه
جیسنگه پیشکشی از جواهر و مرصع آلات و نفائس اقمشه گذرانیده
قریب یک لک روپیه بها شد و درین تاریخ جعفر فوجدار متهرا
و مرحمت خان که از دکن آمده بود دولت زمین بوس سدهٔ
سلطنت یافتند و سید لطف علی بخاري که سید بهادر پسرش
فوت شده بود بمرحمت خلعت از لباس کدورت بر آمد و چون شب
در رسید خدیو جهان در انجمن خاص غسلخانه سریر آرائی دولت
و کامرانی گشته بتماشای چراغانی که باشارهٔ والا برکنار آب جون
در کمال خوبی و نظر فریبی ترتیب یافته بود مسرت افزای خاطر
اقدس شد و ازآنجا که شهنشاه دین پرور توفیق شعار از کمال حسن
نیت و صفای طویت مبلغی خطیر از نقد و جنس موازی
شش لک و سي هزار روپیه بود نذر سادات و مجاورین و خدمه و
معتکفین حرمین شریفین زادهما الله شرفا و جلالا نموده مقرر
فرموده بودند که مصحوب یکي از معتمدان درگاه آسمان جاه بآن

فضل الله خان و آقا یوسف هریک از اصل و اضافه بمنصب هزار
و پانصدی پانصد سوار و ذو القدر خان باضافهٔ پانصدی
بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار و میر ابراهیم میر توزوک
باضافهٔ پانصدي صد سوار بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار
و سزاوار خان باضافهٔ پانصدی پنجاه سوار بمنصب هزار و پانصدی
چهار صد سوار و پردلخان بانعام هشت هزار روپیه و آغرخان
بانعام چهار هزار روپیه و عطای خنجر مرصع و قادر داد انصاری
بخطاب خانی و آتش قلماق بخطاب آتش خانی و محمد تقی
برادر زادهٔ وزیرخان بخطاب خانی و از اصل و اضافه بمنصب هزاری
صد سوار سربلندی یافتند و معتمد خان خواجه سرای باضافهٔ پانصدی
بمنصب هزار و پانصدی سه صد سوار مباهي شده بحارست قلعهٔ
مبارکه دار الخلافة بعد از نهضت رایات عالیات مورد انظار اعتماد گردید
و مکرمت خان بدیواني صوبهٔ گجرات و اهتمام سرانجام امتعه و
اشیای که برای سرکار خاصه شریفه در کارخانهای انجا مهیا میشود
از تغییر رحمت خان منصوب گشته بعنایت خلعت و مادهٔ فیل
و از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی سه صد سوار مفتخر
و مباهی شد و عبد الرسول دکني بمرحمت جمدهر مینا کار
نوازش یافته باکبرآباد مرخص گردید که در سلک همراهان اعتبار
خان باشد و دربارخان خواجه سراي بخدمت ناظری حرمسرای
مقدس خلعت سرافرازي پوشید و پنجهزار روپیه باهل طرب ونشاط
و سرود سرایان آن محفل انبساط و یکهزار روپیه بملا محمد صادق
طالب علم ایرانی که درین ایام باستیلام خلافت و جهانبانی رسیده

بود عطا شد و بسیاری از بندهای بعنایت خلعت قامت امتیاز
افراختند و درین روز جهان افروز از جانب مسند نشین مشکوی
عزت و اقبال پردهٔ آرای هودج ابهت و جلال ملکهٔ تقدس نقاب
خورشید احتجاب روشن رای بیگم و همچنین از جانب ثمرات
ریاض خلافت و جهانداري مقدسات تتق عظمت و کامگاری و دیگر
پردهٔ گزیدان استار عفت و نزاهت پیشکشهای شایسته از جواهر
ومرصع آلات و خوانهای زر و سیم نثار بنظر انور شهنشاه روزگار رسید
و باین دستور امرای رفیع منزلت و سائر مقربان پیشگاه دولت
پیشکشها بمحل عرض کشیدهٔ رسم نثار بجا آوردند ازا نجمله راجه
جیسنگه پیشکشی از جواهر و مرصع آلات و نفائس اقمشه گذرانیده
قریب یک لک روپیه بها شد و درین تاریخ جعفر فوجدار متهرا
و مرحمت خان که از دکن آمده بود دولت زمین بوس سدهٔ
سلطنت یافتند و سید لطف علی بخاري که سید بهادر پسرش
فوت شده بود بمرحمت خلعت از لباس کدورت بر آمد و چون شب
در رسید خدیو جهان در انجمن خاص غسلخانه سریر آرائی دولت
و کامرانی گشته بتماشای چراغانی که باشارهٔ والا برکنار آب جون
در کمال خوبی و نظر فریبی ترتیب یافته بود مسرت افزای خاطر
اقدس شد و ازآنجا که شهنشاه دین پرور توفیق شعار از کمال حسن
نیت و صفای طویت مبلغی خطیر از نقد و جنس موازی
شش لک و سی هزار روپیه بود نذر سادات و مجاورین و خدمه و
معتکفین حرمین شریفین زادهما الله شرفا و جلالا نمودهٔ مقرر
فرمودهٔ بودند که مصحوب یکي از معتمدان درگاه آسمان جاه بآن

اماکن قدس فرستاده زمرهٔ سادات و صلحا و مشایخ و اتقیا را که
شرف اندوز مجاورت حریم آن در حرم مکرم باشند از فوائد آن بهرور
سازند درین اوقات سعادت پیرا میر ابراهیم خلف مغفرت آیات
میر نعمان که سیدی پاک طینت صالح و سیمای تدین و پرهیزگاری
از ناصیهٔ حالش هویدا و لایح بود و قبل ازین نیز بزیارت حرمین
مکرمین مشرف گشته لیاقت و شائستگی این امر داشت بتقدیم
این خدمت والا رتبت مقرر شده سعادت دارین اندوخت و بعنایت
خلعت مباهی شده مرخص گردید و خواجه سلامت بخدمت
تحویلداری نقود و اجناسی که مصحوب او فرستاده میشد و موازی
شش لک و سی هزار روپیه بود معین گشته خلعت سرفرازی
پوشید هشتم ماه مذکور موافق غرهٔ آذر که ساعت نهضت رایات
عالیات بود بعد از انقضای یك پاس و سه گهری حضرت شهنشاهی
قرین تائید الهی از آب جون عبور نموده لوای جهانکشا بصوب
ساحل گنگ افراختند و آن روز دو کروه طی کرده منزل آرای اقبال
گردیدند و چون از وقائع سمت پورب مکرر بعرض واقفان پایهٔ سریر
خلافت مصیر رسیده بود که بهادر نام مفسدی از طائفهٔ بچکوتی
در سمت بیسوارہ سر بفتنه و فساد و رهزنی و افساد برداشته است
و جمعی کثیر و فرقهٔ انبوه از کواران و متمردان طایفهٔ بیس و دیگر
واقعه جویان و خلاف منشان آن سمت باو گرویده باستظهار جمعیت
و هجوم اوباش لوای جرأت و جسارت بتاخت و غارت آن حدود
افراشته و رعایا و مترددین از سر شورش و طغیانش در امان نیستند
لهذا دفع او نیز پیشنهاد خاطر اقدس گشته بهادر خان با جمعی

از افواج نصرت مآل بدفع و استیصال آن بغی اندیش فتنه سگال
تعیین یافت و بعنایت خلعت خاص و شمشیر و سپر هردو باساز
مرصع مورد نوازش گشته دربن تاریخ مرخص شد و راو امر سنگه
چندراوت و جگت سنگه هاده و رامسنگه راتهور و اغرخان و سید
مصطفی و رگهناته سنگه و محمد صالح ترخان و غیرت و مظفر
پسران بهادر خان افغان و بلوی چوهان و گروهی دیگر بهمراهی او
معین گشته بمراحم خسروانه سر بلند گردیدند و دانشمند خان که
نظم مهام دار الخلافة باو تفویض یافته بود بمرحمت خلعت
خاصه و یک زنجیر فیل و نجابتخان که در سلک گوشه نشینان
بود و معتمد خان خواجه سرا که بحراست قلعهٔ مبارکه معین
شده بود هر یک بعنایت خلعت مباهی گشته مرخص شدند
و اعتقاد خان و تقرب خان بعنایت خلعت سر بلند گشته رخصت
یافتند که تا معاودت رایات عالیات در دار الخلافة بسر برند و کیرت
سنگه که فوجدار میوات بود فوجداری نواحی دار الخلافة از تغییر
حسن علی خان ضمیمهٔ خدمتش گشته بمرحمت اسپ و باضافهٔ
پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصد ی دو هزار سوار مفتخر
گردید و روح الله دیوان دار الخلافة و عبد الرحیم خان که بخدمت
بخشیگری و واقعه نویسی آن مرکز خلافت تعین یافته بود و حقیقت
خان و عنایت خان ولد ظفر خان که از زمرهٔ اشکر وغا بودند خلعت
رخصت یافتند و خوشحال بیگ کاشغری که در سلک گوشه نشینان
منتظم بود بانعام دوصد اشرفی و قابلخان منشي که او نیز بوظائف
دعا گوئي اشتغال داشت بانعام یکهزار روپیه مشمول عنایت شده

مرخص گشتند و در منزل مذکور دو روز مقام شده یازدهم رایات عالیات ازانجا نهضت نمود و اعتقاد خان بعنایت خلعت سر بلندی یافته بشاه جهان آباد مرخص گردید که تا مراجعت موکب منصور آنجا بسر برد و رضویخان که منصبش برطرف شده بسالیانه دوازده هزار روپیه کامیاب مرحمت شده بود بعطاي خلعت و انعام پنجهزار روپیه سرفراز گشته بگجرات که وطن مالوف اوست رخصت یافت که آنجا مرفه الحال بدعای دولت ابدي دوام قیام نماید نوزدهم رایت مسعود ظل ورود بر ساحل رود گنگ افگنده موضع گده مکتیسر (۲) فیض اندوز نزول اقبال شد و چون چرز و کلنگ و مرغابي و دیگر اقسام شکار از سباع و وحوش درآنجا بسیار بود و سر زمینهاي خوش و جنگلهاي دلکش داشت روزی چند بقصد سیر و شکار دران مکان دلنشین نزهت نشان اقامت موکب جلال مقرر گشت و ازین جهت که رخشنده گوهر درج دولت تابندهٔ اختر برج عظمت بادشاه زادهٔ والا قدر خجسته شیم محمد معظم چنانچه گزارش یافت بموجب یرلیغ طلب با وزیرخان از دکن متوجه کعبهٔ حضور گشته درین وقت نزدیک رسیده بودند بیست دوم که ساعت ملازمت آنغرهٔ ناصیهٔ حشمت بود حکم شد که محمد امین خان میر بخشي و فاضلخان میر سامان تا یک کروه راه پذیر گشته آن بهین نوبارهٔ نهال سلطنت را بعز ملازمت اشرف فائز گردانند و بعد از انقضای شش گهری از روز مذکور بادشاهزادهٔ والا قدر کامکار بنورد و آئیني

(۲ ن) گده مکهتیسر

شایسته و سزاوار در انجمن خاص غسلخانهٔ سعادت اندوز ملازمت اکسیر خاصیت شاهنشاه روزگار شده آداب کورنش و تسلیم بتقدیم رسانیدند و یکهزار اشرفی و یکهزار روپیه بصیغهٔ نذر گذرانیدند و چون آن والا نژاد عالی تبار بدولت پای بوس سربلندی دارین اندوختند حضرت شاهنشاهی از کمال شوق و عاطفت آن نخل گلشن حشمت و کامرانی را در آغوش عنایت و مهربانی کشیده کامیاب سعادت دوجهانی ساختند و خلعت خاصه با نادری و یکصد اسپ ازانجمله بیست راس عربی و عراقی یکی با زین و ساز میناکار و دیگری با ساز طلای ساده و یکزنجیر فیل خاصه مزین بساز نقره و جل زربفت و یکقبضهٔ جمدهر مرصع باعلاقهٔ مروارید بآن غرهٔ ناصیهٔ دولت مرحمت فرمودند و وزیر خان که در خدمت آن بادشاه زادهٔ ارجمند آمده بود جبین ارادت بر آستان عبودیت سوده پانصد مهر و یکهزار روپیه برسبیل نذر گذرانید و بعنایت خلعت خاصه نوازش یافت و چون قراولان در بیشهای آن نواحی شیری قبل کرده بودند شهنشاه هزبر صولت شیر شکار عزم صید آن سبع ضار فرموده بعد از ملازمت بادشاه زادهٔ سعادت پیوند که یکپاس از روز گذشته بود قرین عز وعلا برتخت روان طلائی که سرپوشیده بشکل بنگله ساخته بودند از مخترعات طبع مقدس این مبدع آئین دولت وکامرانیست و درین هنگام پیرایهٔ اتمام یافته بود سوار شده بشکار توجه فرمودند و نزدیک نخچیر گاه بر فیل سوار شده پادشاه زادهٔ محمد معظم را در عقب سر مبارک جای دادند و چون بشیر رسیدند آن سبع جانگزای را بضرب بندوق از پا در آوردند و در همان نواحی ساعتی چند بشکار

چرز بهجت اندوز گشته مراجعت فرمودند و سه روز دیگر قرین دولت
و کامروائي اقبال دران سر منزل عزو جلال اقامت گزیده بنشاط
شکار مسرت پیرای طبع اقدس بودند درین ایام پادشاه زادهٔ کامگار
بختیار محمد معظم را بعنایت یکعقد مروارید و دهکدهکی و پهونچی
مرصع و شمشیر خاصه و سپر با ساز مینا کار و دو صد ثوپ از ملبوسات
خاص عز اختصاص بخشیدند و رانا راجسنگه و مهابتخان صوبه دار
کابل بعنایت ارسال خلعت زمستانی قامت مباهات افراختند و
امیر خان بمرحمت یکزنجیر فیل سربلندی یافت و مبارک خان
نیازی ازکومکیان صوبهٔ کابل بفوجداری بنگش از تغییر حسین
بیگخان منصوب شده هزار سوار از تابینان او دو اسپه سه اسپه مقرر
گشت که از اصل واضافه منصبش دو هزاری دو هزار سوار ازآنجمله
هزار سوار دو اسپه سه اسپه باشد و منعم خان بقلعه داری احمدنگر
از تغییر دارابخان معین گشته بعنایت خلعت و اسپ و اضافهٔ
پانصدی بمنصب دو هزار و پانصدی هزار سوار سر افراز گردید
و اسماعیل خان بفوجداری جالندهر تعین یافته بمرحمت خلعت
و اسپ مباهی شد و مانسنگه ولد روپ سنگه راتهور بعطای
جمدهر مرصع باعلاقهٔ مروارید مشمول عاطفت گشته رخصت وطن
یافت و سهراب خان فوجدار بالاپور بعنایت ارسال خلعت کامیاب
عزت شد و مرحمت خان و تشریفخان که از دکن آمده بودند بعطای
خلعت وآتشخان بمکرمت خنجر باعلاقهٔ مروارید و اودی کرن
وکیل را نا بمرحمت اسپ و بهگونتداس دیوان مستقر الخلافة
اکبر اباد بخطاب رائی سربلند شدند و مصری افغان بفوجداری

* سلطان پور منصوب گشته بعنایت اسپ و از اصل و اضافه بمنصب
هزار و پانصدی هزار سوار عز افتخار یافت و پیشکش اعتماد
خان صوبه دار کشمیر از نفائس امتعهٔ آنجا بنظر قدسی اثر رسید و
خواجه برخوردار مخاطب با شرف خان که از قلعه داری اودیسه (۲)
معزول شده بود شرف اندوز ملازمت اشرف گشته یکزنجیر فیل
پیشکش نمود و چون تخت روان مسقف طلائي که مذکور شد
باهتمام امیندای زرگر که داروغگی کارخانهٔ ساختن طلا آلات و نقره
آلات باو تعلق داشت در عرض اندک فرصتي موافق حکم معلی
و خواهش طبع والا صورت اتمام یافته بود مراحم پادشاهانه اورا
بعطای ماده فیل و اضافهٔ منصب نوازش فرمود بالجمله چون قراولان
بتفحص شکار رفته بودند بمسامع جلال رسانیدند که در موضع برکهانگر
چرز بسیار است خاطر ملکوت ناظر بشکار آن سمت توجه نمود
وبیست و ششم رایات ظفر اثر از کده مُکتیسر باهتزاز آمده عرصهٔ
بر کهانگر مرکز دایرهٔ اقبال گردید و سه روز آنجا مقام شده اشتغال
بصید چرز نشاط افزاي طبع مبارک بود و چون قراولان در آن روی
گنگ شیري قبل کرده بودند شهنشاه شیر دل هزبر افگن روز سیوم
از آب عبور فرموده آنرا بضرب تفنگ از پاي در آوردند سلخ
ماه مذکور موکب منصور ازانجا نهضت نموده بطی دو مرحله
پرتو سعادت و فیروزی بر موضع فیروز پور گستردند و یک روز آنجا
مقام شد از سوانح این ایام مفتوح شدن حصن فلک اساس رهتاس

(۲ ن) ازیسه

است قبل ازین بابا بیگ نوکر ناشجاع که از جانب او بحراست
آن قلعه سپهر ارتفاع قیام داشت از سعادت منشی ونیک سرانجامی
اظهار دادن قلعه و خواهش عبودیت این آستان جلالت نشان کرده
بود و باشارهٔ همایون سلطان بیگ و کامگار خان با جمعی از جنود
کیهان ستان معین گشته بودند که بآنجا شتافته آن حصن قوی
بنیان را بتصرف آورند درین هنگام از عرضه داشت آنها معلوم
رای جهان آرای شد که بابابیگ مذکور بر وفق قرار داد قلعه را
بتصرف بندهای بادشاهی داده متوجه درگاه خلائق پناه گردیده
است عاطفت بادشاه بنده پرور مکرمت گستر که پیوسته برای نوازش
فدویان اخلاص مند و تربیت و پرورش بندهای عقیدت پیوند سبب
جود بهانهٔ طلب است این فتح آسمانی را که بمعاضدت اقبال
بی زوال و بی تکاپوی سعی و کوشش و نیروی محاصره و جدال روی
داده بود تقریب مرحمت و بنده پروری ساخته سلطان بیگ را
بخطاب شاه قلی خان و عنایت ارسال خلعت و اسپ و از اصل
و اضافه هزار و پانصدی هفت صد سوار و کامگار خان را از اصل
و اضافه بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار مباهی گردانیدند
و حراست قلعهٔ مذکوره بشاه قلی خان تفویض یافت سیوم ربیع
الثانی موضع احمد پور مرکز رایات منصور گشته روز دیگر آنجا مقام
شد و ازانجا لوای جهانکشا بطی دو مرحله بموضعی از کنار گنگ
که چرز وافر داشت پرتو نزول افگنده چهار روز آنجا اقامت واقع شد
و حضرت شاهنشهی چرز بسیار شکار کرده بدو دفعه در آنروی
آب دو قلادهٔ شیر یکی نر و دیگری ماده که بچه همراه داشت

بضرب تفنگ از پاي در آوردند و بچهٔ شیر را با شارهٔ همایون قراولان
زنده گرفتند درین هنگام عاطفت بادشاهانه گوهر درج حشمت
واقبال اختر برج عظمت و جلال بادشاه زادهٔ محمد معظم را بعطای
دهکدهکی الماس ویک عقد مرواریدگران بها عز اختصاص بخشید
و فیض الله خان قراول بیگی و جعفر نوجدا متهرا و حسنعلي
خان قوش بیگي بعنایت خلعت قامت امتیاز افراختند و هرجس
ولد راجه پتهلداس که برادرش فوت شده بود همچنین راجسنگه
و رامسنگه پسران ارجن‌کور که برادر زادهاي او بودند بعنایت خلعت
سرفراز گردیدند و عبد الرحیم و محمد رشید پسران مخلصخان که
چندی قبل ازین در صوبهٔ کابل در گذشته مورد انظار نوازش شده
بمناصب مناسب کامیاب تربیت بادشاهانه گشتند یازدهم ماه
مذکور موضع سرن گهاٹ که قراولان شکار بسیار در نواحی آن دیده
بودند مضرب خیام فلک احترام گردید و خدیو جهان چهار روز
دران سر منزل فیض نشان بساط اقامت گسترده نشاط اندوز شکار
بودند و چرز بسیار صید کرده دو شیر به تفنگ زدند از سوانح آنکه
چون گوهر محیط خلافت و جهانبانی پادشاه زادهٔ والا قدر خجسته
شیم محمد معظم برتبهٔ بلوغ و جوانی که هنگام نشاط و کامرانی ست
رسیده بودند عاطفت بادشاه کامل خرد بالغ نظر پرتو تربیت بحال
آن نو نهال گلشن اقبال افگنده پانزدهم درهمین منزل گاه عز و
جاه مخدرهٔ عفت سرشتی که از بنات اشراف خراسان بود و
شائستگي اقتران با آن اختر برج عظمت و کامکاري داشت عجالهٔ
در سلک ازدواج آن بادشاهزادهٔ ارجمند سعادت پیوند کشیدند و

شبهنگام که ساعت عقد بود اقضی القضات قاضی عبد الوهاب را طلبیده در حضور پر نور عقد فرمودند و از روی عنایت یکعقد مروارید گران بها بآن عالی تبار والا گهر مرحمت نمودند شانزدهم از سرن گهات کوچ شده بالای موضع نورنگر مخیم اردوی ظفر پیکر گشت و چون هنگام نزول بمنزل عبور اشرف از پیش دائرهٔ بادشاه زادهٔ والا قدر سعادت توام محمد معظم و وزیر خان شد آن کامگار بختیار و خان اخلاص شعار هر یک پیشکشی از جواهر و مرصع آلات گذرانید و موکب ظفر پناه پنج روز دران سر منزل مقام فرموده نشاط شکار مسرت افزای طبع همایون بود و چون خاطر ملکوت ناظر از سیر و شکار آن حدود پرداخت عزم توجه الهاباد که مقصد اصلی ازین نهضت جهانکشا آن بود وجهه همت ملک پیرا گردید و بیست و دوم رایت نصرت طراز از نورنگر باهتزاز آمده بکده مکتیسر مراجعت نمود و شهنشاه دین پناه در اثنای راه شیری که مراولان دران نواحی قبل کرده بودند بتفنگ زدند و بشش کوچ و دومقام دوم جمادالاولی دگر بارهٔ چتر والای اقبال برساحت کده مکتیسر سایه گستر شد و روز دیگر که آنجا مقام بود از وقائع بنگاله معروض بارگاه خلافت گردید که یکه تاز خان در محاربه که عساکر ظفر مآثر را درین ایام با شجاع روی داده بود جان نثار گشته سرخروئی جاوید اندوخت و درین وقت بادشاه زادهٔ کامگار عالی مقدار محمد معظم بمرحمت خلعت بارانی و اسپ عربی با ساز طلا و یک عدد پاندان مرصع با خوانچه و دیگر ادوات آن که مجموع مرصع بود مورد انظار عاطفت بادشاهانه گردیدند و جمعی از بندهای آستان سلطنت بعنایت خلعت مفتخر

و مباهي شدند چهارم از کده مکتیسر بعزیمت اله آباد کوچ شده
بیزدهم عرصهٔ سورون که شکار گاهی دل پذیر و دشتی پر نخچیر است
کامیاب نزول موکب عالم گیر گردید و در اثنای راه مادهٔ شیری که
قراولان قبل کرده بودند شکار شهنشاه هزبر صولت شد و درین ایام
کنور رام سنگه بعطای خلعت خاص مباهی گردید و پرتهی سنگه
ولد مهاراجه جسونت سنگه که از پیش پدر خویش آمده بود جبه
سای آستان خلافت گشته دو زنجیر فیل برسم پیشکش گذرانید و
بعطای خلعت و دهکدهکی الماس و یک عقد مروارید عز مباهات
اندوخت و بهگونت سنگه هاده از وطن و قلعه دار خان از دکن
رسیده دولت اندوز ملازمت اکسیر خاصیت گردیدند و خان مذکور
یک زنجیر فیل برسم پیشکش گذرانید و شیخ محبوب محمد از
اولاد کرام نقاوهٔ اولیای عظام خواجه بهاءالدین ملتانی قدس الله
سره بعطای خلعت و مادهٔ فیل کامیاب مکرمت گشته رخصت
وطن یافت بالجمله شکار گاه سورون سه روز فیض اندوز نزول همایون
گشته سیر و شکار آن عرصهٔ نزهت اثر مسرت افزای طبع مبارک
خدیو خورشید قدر جمشید فر شد و از جمله شکارهای خسروانه
درانجا بوقوع آمدن آن بود که خاقان جهان در یک روز پنج شیر
بنیروی بازوی اقبال عالم گیر از پا در انگنده ساکنان آن مرز و بوم
را از شر آن سباع جانگزا بفیض معدلت شهنشاهانه رهائی بخشیدند
و درین منزل جعفر ولد اله وردیخان را که فوجداری متهرا باو
تعلق داشت و پدرش را چنانچه سابقا گزارش یافت ناشجاع به تیغ
بیداد از هم گذرانیده بود مشمول انظار مرحمت گردانیده منصبش

را به سه هزاري سه هزار سوار از انجمله یکهزار سوار دو اسپه سه اسپه بود از اصل و اضافه سه هزار و پانصدی سه هزار سوار دو اسپه سه اسپه مقرر ساختند و بخطاب اله ورديخانی و عنایت خلعت خاصه و اسپ با ساز طلا نواختند و بخدمت مرجوعه رخصت نموده سه پسر اورا نیز خلعت مرحمت کردند و درین هنگام خاطر ملك پیرا پرتو التفات بحال مجاهدان توپخانهٔ همایون افگنده ولي بیگ کولابي را منک باشي اول برقندازان فرمودند و بعنایت خلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزاري دوصد سوار نوازش نمودند و ولي بیگ علیمردان خان را منک باشي دوم ساخته بمرحمت خلعت و اضافهٔ منصب مفتخر و مباهی گردانیدند و جمعی کثیر از جماعت داران دیگر را برتبهٔ یوز باشیگري پایهٔ عزت افزوده خلعت سر افرازی بخشیدند هفدهم ازسورون کوچ شده موضع چاندپور محط سرادق منصور گردید و از وقائع بنگاله بمسامع حقائق مجامع رسید نه نور الحسن که از عمدهای نا شجاع بود برهبري بخت بیدار ازان بر گشته روزگار جدا شده بجنود مسعود پادشاهی پیوست و روز دیگر سه کروه طی کرده نزول اجلال شد و چون طبع اقدس حضرت شاهنشاهی بتماشای جنگ فیل رغبت داشت فردای آن که کوچ بود اوائل روز حضرت شاهنشاهی یک جفت فیل بجنگ انداخته نشاط اندوز آن تماشای غریب خاطر فریب شدند و بعد از فراغ قرین سعادت و کامرانی ازان منزل نهضت فرمودند درین تاریخ عرضه داشت زبدهٔ امرای عظام معظم خان مشعر باین معنی به پیشگاه خلافت رسید که نا شجاع بیخرد

بد مآل که بسودای باطل و خیال محال درین مدت در بنگاله قدم استقامت بمدافعت و مقاومت جنود اقبال افشرده غبار فساد انگیخت و چون مرغ نیم بسمل دست و پائی زده حرکة المذبوحی میکرد درین هنگام از سطوت و استیلاء عساکر ظفر مآثر قواعد همت و ارکان ثباتش تزلزل یافته سلک شوکت و جمعیتش از هم گسسته است و آن خان عقیدت نشان بافواج منصور از آب گنگ عبور کرده بقلع و استیصال و اتمام مهم آن فتنه انگیز بد سگال کمر همت بسته چنانچه بالفعل از تانده که آنرا بنگاه خود ساخته آنجا رحل اقامت انداخته بود عزیمت جهانگیرنگر کرده است همچنانکه تفصیل آن بعد ازین مرقوم کلک حقائق نگار خواهد گردید بالجمله روز دیگر که مقام بود چون قراولان دران نواحی شیري قبل کرده بودند شهنشاه هزبر افگن شیر شکار سوار شده آن سبع ضار را بضرب تفنگ ازپای درآوردند و ازانجا بطی سه مرحله بالای شمس آباد نزول سعادت نمودند و دران موضع بنابر وفور صید و شکار سه روز اقامت گزیده دو ماده شیر و چرز و مرغابي بسیار شکار فرمودند چون مقصد اصلی ازین نهضت جهان پیرا معاضدت و امداد عساکر بنگاله بود و نیروی تائیدات آسمانی و میامن توفیقات یزدانی بی آنکه کومک تازه بان جنود مسعود پیوند و صورت فتح و ظفر درآئینهٔ تیغ مجاهدان جیوش قاهره جلوه گر شده مژدهٔ نصرت و فیروزی و نوید دولت و بهروزی بمسامع جاه و جلال رسید و خاطر مهر تنویر ازان مهم خطیر فراغت پذیرفته موکب منصور را مصلحتی درپیش رفتن نماند رای عالم آرای بادشاه عالمگیر کشور کشا درین منزل همایون

عزیمت معاودت مصمم فرموده و عنان توجه والا بسمت دار الخلافة انعطاف داده لوای مراجعت بر افراختند درین ایام فروغ اختر عظمت و بختیاري بهار گلشن ابهت و نامداری بادشاهزادهٔ عالیقدر ارجمند محمد معظم بعنایت خلعت خاص زمستانی عز اختصاص یافتند و همچنین امرای عظام و سائر عمدهای آستان سلطنت مقام که کامیاب خدمت حضور بودند باین مرحمت کسوت امتیاز پوشیدند و امیر الامرا صوبه دار دکن و معظم‌خان سپهدار بنگاله و دیگر عمدها و امرای اطراف باین عنایت قامت مباهات افراختند و مرتضی خان بعطای شمشیر خاصه و ابراهیم خان بمکرمت خنجر مرصع مشمول عاطفت خسروانه شدند و میر خان خلف خلیل الله خان که در حدود کوهستان جمون خدمات شایسته ازو بظهور رسیده قلعهٔ تاراکده را که مفسدان آن سر زمین در ایام فتور از تصرف بندهای بادشاهی بر آورده بودند استخلاص نموده بود بعنایت ارسال خلعت و نقاره مورد نوازش شد و فیض الله خان و صف شکنخان بعطای خلعت مباهی گردیدند و پرتهي سنگه ولد مهاراجه جسونت سنگه دو زنجیر فیل پیشکش نموده بعنایت دهکدهکی الماس سربلند گردید و نصرتخان بفوجداری مانکپور معین گشته از اصل و اضافه بمنصب دو هزاري سه صد سوار سرفراز گشت چون خواجه عبد الغفار که از خواجهای معزز معتبر ماور النهر است چون درین ایام عریضهٔ مبنی بر مراسم دعاگوی و قواعد هوا خواهی با مختصر پیشکشی بدرگاه آسمان جاه فرستاده بود از خزانهٔ انعام بادشاهي که نمودار گنجینهٔ فیض عام الهی ست دوازده هزار روپیه

بفرستادهای او حواله رفت که از نفائس امتعهٔ هندوستان فیض
مکان خرید نموده برای خواجه مشار الیه ببرند و ان ها نیز
کامیاب انعام و افضال بادشاه دریا نوال گردیدند و خواجه میر عبد
العظیم که او نیز از خواجهای ماور النهر است بعطاي دو هزار
روپیه مورد عاطفت گشت و میر مظفر حسین و میر ابن حسین
از اولاد ابن حسن خان فیروز جنگ که درین ایام از ایران بعزم
بندگی این درگاه خلائق پناه آمده بودند هریك بعنایت خلعت
و خنجر و انعام دو هزار و پانصد روپیه کامیاب مرحمت گشته
بمناصب مناسب مفتخر و مباهی گردیدند و موکب جاه و جلال
از بالای شمس آباد بچهار منزل سلخ ماه مذکور پرتو ورود بشکار
گاه سوررن افگند و یکروز آنجا اقامت گزید و ازانجا تا چهار روز دیگر
بر کنار رود گنگ مرحله پیما گشته ششم جمادی الاخر از ساحل
گنگ بسمت دار الخلافه میل کرد و از سوررن تا اینجا حضرت
شهنشاهی بهنیروی تائید الهی هشت شیر دیگر شکار فرمودند درین
هنگام ذو الفقار خان از کومکیان بنگاله بعنایت ارسال خلعت خاصه
با نادري عز امتیاز یافت و اله وردیخان فوجدار متهرا از محال
فوجداری خود رسیده دولت اندوز ملازمت گردید و پیشکشی از
مرصع آلات گذرانید و میر بابي ولد میر محمود اصفهانی که
مرادبخش در ایام تتور و زمان خود سری بمظنهٔ نفاق و بي
اخلاصي ازو منحرف شده او را با پدرش از گجرات اخراج کرده
از راه دریا با یران فرستاده بود و او درین ایام باستماع صیت
خلافت و سریر آرائي شهنشاه جهان از ایران احرام طواف کعبهٔ

اقبال بسته متوجه درگاه خلائق پناه شده بود بادراک دولت زمین
بوس ظلمت زداي اختر طالع گردید و بمرحمت خلعت و انعام
چهار هزار روپیه نوازش یافت درین اوقات نگارندگان وقائع حضور
لامع النور بعرض اشرف رسانیدند که درین مدت که شاهنشاه روزگار
نشاط اندوز صید و شکار بودند و چهار صد چرز شکار شاهین دولت
شده ازانجمله دوصد و پنجاه و هشت چرز بدست مبارک صید فرمودند
و مابقي چه در حضور پرنور و چه غایبانه شکار توشچیان و میر
شکاران شده و بیست و پنج شیر هدف تیر اقبال عالمگیر گشته ازانجمله
بیست و سه شیر بنفس اقدس از پای در آوردند و یکي را پادشاه
زادهٔ جوانبخت کامگار محمد معظم باشاره والا بتفنگ زدند و یک
شیر بچه را قراولان زنده گرفته و دیگر اقسام شکار از مرغابي و دراج و
غیر آن مزین از حیز تعداد است بالجمله موکب جهانکشا از کنار
گنگ بطي شش مرحله یازدهم ماه مذکور ظل اقبال بر نواحی
دار الخلافة افکنده در پنج کروهی شهر نزول اجلال گزید و روز دیگر
مقام شد و دانشمند خان صوبه دار دار الخلافة و اعتقاد خان و ظفر
خان و فاخر خان و خواجه عبد الوهاب و متصدیان و کومکیان آن
مستقر دولت سعادت زمین بوس دریافتند درین ایام راجه
جیسنگه یک راس اسپ عربی با ساز طلا بنظر معلی در آورده
بقبول آن سر بلند شد و طاهر خان بمرحمت اسپ عراقی با ساز طلا
مورد نوازش گشته بجاگیر مرخص گردید و جانباز خان بفوجداری لکهي
جنگل و دیبال پور از تغییر شهباز خان معین گشته بمرحمت خلعت
و اسپ مباهي شد و منصبش که دوهزاری پانصد سوار بود باضافه

دو اسپه سه اسپه افزایش پذیرفت و عسکر خان بفوجداری بنارس
از تغییر شرف خان بیگ منصوب گشته بعنایت خلعت و از اصل
و اضافه بمنصب دو هزاری هفت صد و پنجاه سوار سرافرازي یافت
و معین خان بخدمت وکالت سرکار بادشاه زادهٔ نیک اختر والا گهر
محمد معظم خلعت مباهات پوشیده از اصل و اضافه بمنصب هزار
و پانصدي دو صد و پنجاه سوار مشمول عنایت گشت سیزدهم کوچ
شده موضع شاهدره که یک کروه شهر است مخط سرادق جاه و جلال
گردید و حضرت شاهنشاهی در اثنای راه نشاط اندوز شکار گشته
یازده آهو و کلنگ و مرغابي بسیار صید فرمودند و روز دیگر مقام
شده نجابت خان که برسم گوشه نشینی در دار الخلافة بسر میبرد
جبهه سای عتبهٔ خلافت گردید و کیرت سنگه ولد راجه جیسنگه از
میوات رسیده بتقبیل مدهٔ سنیه تارک افتخار افراخت و بهادرخان
چنانچه گذارش یافته بدفع فتنه بهادر بچکوتي معین شده بود
چون کفایت مهم او نموده رفع فساد آن بد نهاد کرده بود درین
اوقات بصوبه داری اله اباد از تغییر خان دوران سربلند گشته فرمان
مرحمت عنوان مشعر باین معني با خلعت خاصه برای او ارسال
یافت و روز مبارک جمعه پانزدهم جمادی الاخره مطابق نهم
اسفندار که ساعت دخول دار الخلافة بود خدیو زمان شهنشاه جهان
ستان با جهانی فروشان بر فیلی کوه پیکر گردون توان که تخت
فلک پایهٔ طلا بر پشت آن نصب کرده بودند قرین سعادت وعظمت
سوار شده متوجه شهر گردیدند و فیل سوار از دریا عبور نموده داخل
دار الخلافة شاه جهان آباد شدند و نخست پرتو نزول بمسجد جامع

انگنده نماز جمعه گزاردند و ازانجا با شکوه آسمانی و فر یزدانی سوار شده در ساعتی مسعود قلعهٔ مبارکه را از یمن نزول همایون عرباوج گردون برافراختند و زمانی در خاص و عام و لمحهٔ در غسلخانه سریر آرای اقبال گردیدند و تقرب خان که در شهر بود و معتمدخان قلعه دار بادراک دولت زمین بوس چهرهٔ عزت بر افراختند درین ایام پیشکش تازه نهال گلشن حشمت و جلال بادشاه زادهٔ ارجمند سعادت پیوند فرخنده نال محمد اعظم از نوادر جواهر و نفائس اقمشه بنظر اکسیر اثر رسیده رتبهٔ قبول پذیرفت و یک زنجیر فیل با ساز نقره و جل زربفت و یک ماده فیل که مختار خان از دکن برسم پیشکش بجناب خلافت فرستاده بود و پشکش قباد خان صوبه دار تهته بمحل عرض رسیده شرف پذیرای یافت و بهگونت سنگه هاده بمرحمت علم رایت مباهات افراخت و شاه قلیخان که چنانچه گزارش پذیرفت قلعه داری رهتاس باو تفویض یافته بود باضافهٔ پانصدی بمنصب دو هزاری هفت صد سوار مورد انظار مرحمت گردید و منصب و قلعه دار خان از اصل و اضافه هزاری چهار صد سوار قرار یافت و درین هنگام خضر آباد از میامن قدوم خدیو جهان فیض اندوز گشته دو روز سیر و شکار آن نواحی مسرت افزای خاطر ملکوت ناظر گردید و ازانجا معاودت نموده باعز اباد توجه فرمودند و دو روز دیگر قرین دولت و کامرانی دران مکان فیض نشان بسر برده روز سیوم ازانجا بشکارگاه سیولی که آن را باترپ شکار موسوم ساخته اند متوجه گشتند و دران نخچیرگاه اقبال نیز دو روز بشکار نیله گاو و آهو نشاط اندوخته بیست و هفتم

بمعزاباد مراجعت نمودند و روز دیگر هم عنان دولت و سعادت شکار
کنان و صید افگنان بمستقر خلافت رسیدند و چون منزل گرامیء
گوهر محیط حشمت و کامگاري تابان اختر سپهر عظمت و بختیاری
بادشاه زادهٔ والا قدر فرخنده شیم محمد معظم بر سر راه بود برای
سر بلندی آن درة التاج سعادت و ارجمندی آنجا نزول اجلال
نموده بدولت ساعتی نشستند و بادشاه زادهٔ نامدار عالیمقدار اداي
مراسم نثار و شکر مقدم شهنشاه روزگار نموده پیشکشی از زواهر جواهر
و نفائس اقمشه بنظر مهر انور در آوردند •

بناء مسجد فیض اساس مختصر نزدیک بآرام گاه خاص اختصاص یافت

ازانجاکه همواره همت حق نهمت گیتی خدیو دین پرور یزدان
پژوه بر مواظبت طاعات و عبادات و احراز مثوبات و سعادات
مصروف است و همگی خواهش طبع مقدس آنکه تا ممکن
و مقدور باشد صلوات خمس و سنن و نوافل را در مسجد ادا نمایند
بر پیشگاه خاطر ملکوت ناظر که پیوسته شاهراه جنود ارادات الهی
و سر منزل وفور عزائم قدسی است پرتو این عزیمت تافت که
نزدیک بآرام گاه خاص خجسته مسجدی مختصر طرح اندازند و
عبادتجای فیض اثر بسازند تا همواره بسهولت و آسانی بي تجشم
رکوب و طول حرکت در اوقات لیل و نهار از راحتگهٔ قدس بآنمعبد
همایون اثار خرامش اقبال فرموده بطاعت دادار پاک و پرستش
داور بیهمال پردازند بنابران در سمت شمالی غسلخانهٔ مبارک

مابین عمارت آن نگارین سرای حشمت و جلال و باغ خلد مثالش
که موسوم بحیات بخش است زمینی برای این بناء کرامت انوار
اختیار نموده بمعماری توفیق مسجدی میمنت اساس از سنگ
مرمر طرح فرمودند مشتمل بر دو ایوان عالی بنیان باهم در طول
متصل و سقف هریک بشکل بنگله و دو گنبذ بر یمین و یسار بر
نهجی که در ایوان عقب که جائی محراب است گنبذ از بیرون
چندان نمودار نباشد و بر بالای ایوان پیش سه گنبذ عالی نمایان
باشد یکی بر بالای بنگله و دو بر هردو بازو و طول عمارت پانزده ذرع
و عرض نه ذرع سوای اساس و طول صحن آن پانزده ذرع و عرض
دوازده ذرع و هزده تسو و ارتفاع زمین کرسی عمارت از صحن یك
و نیم ذرع و بر سمت شمالی این عمارت مختصر ایوانی طولش
پنج ذرع و عرض سه و نیم ذرع یک در ازان بجانب ایوان مسجد
و نه منظر بسمت باغ حیات بخش سه ازان شرقی و سه غربی و
سه شمالی و در وسط ایوان حوض مطبوع خردی که آب ازان جوشد
و از صحن مسجد سه در بجانب باغ کشوده شود و پنجم ربیع الثانی
این سال همایون فال که رایات عزو جلال در ساحل رود گنگ نشاط
اندوز سیر و شکار بود باشارهٔ والا مسجد مذکور اساس یافته متصدیان
مهمات عمارت کمر سعی و اجتهاد باهتمام آن بناء شرافت بنیاد
بر میان همت استوار ساختند و از معماران پیشه ور و بنایان هنر
گستر و سنگ تراشان فرهاد فن و خارا شگافان کوه شکن و نقاشان
سحر طراز و طراحان کارنامه پرداز هر روز گروهی انبوه در عمارت آن
مسجد قدسی شکوه بازوی جد و سعی کشوده بکار پرداختند و اگرچه

در عرض اندک مدتي بتاکید و اهتمام تام ایوان اصل مسجد مهیا گشته چنان شد که حضرت شاهنشاهی دران نماز میگزاردند لیکن آن بقعهٔ مبارکه بالتمام در مدت پنج سال پیرایهٔ اتمام یافت و مبلغ یک لک و شصت هزار روپیه صرف آن شد بالجمله این فرخنده مسجد عالی بنا اگرچه عمارتش مختصر است لیکن زیب و زینت و فیض و کیفیت آن در مرتبهٔ قصوی و درجهٔ علیاست و بغایت مطبوع و دلنشین واقع شد و در سقف و جدار آن سراسر تختهای سنگ مرمرکه بنوک تیشه استادان هنرپیشه تراش یافته چنان تنگدرز بکار رفته است که گوئی از معدن صنع یک لخت برآمده بتجلیه و تصفیه بمثابهٔ صفا و صقال یافته که پای نظر ژرف نگاهان برسطح آن لغزش پذیرد نقاشان نازک دست بدائع نگار طاق و رواق و سقف و جدار انرا سوای ازارهٔ دیوار بگونان‌گون نقشهای دل پسند غریب و الوان گلها و بوتهای مرغوب خاطر فریب که طراحان جادو قلم بر صفحهٔ سنگ رقم زده‌اند منبت‌کرده کار نامه هنر برطاق بلند استادي نهاده اند و ازراه دیوار صاف و هموار و ساده پرکار قرار یافته روشني و صفای آن بمرتبه است که سطحش باصرح ممرد دم مساوات میزنند و ازصفحهٔ آئینه حکایت میکنند و گنبد های آسمان شان آن مسجد فیض نشان را از تنکهٔ (۷) پوشش ساخته بطلای ناب تلمیع‌نموده اند وهمچنین سرگلدستها را بگلهای ملمع مهر فروغ و زیب زیذب فزوده بي شائبهٔ تکلف وصف طرازی و آب و رنگ سخن پردازی نظارگیان

(۷ ن) پیکرمس

را از مشاهدهٔ آن گنبذ های فلک اعتلا کوه های طلا بنظر می آید
و هرگاه پرتو آفتاب بران می‌تابد تیز بینانرا از بارقهٔ انوار ملمعش
دیده بخیرگی میگراید •

• نظم •

بناء ز انوار رحمت چو طور • ستونهای مرمر علمهای نور
ز گل دستهایش که شد اوج گیر • حو امانه گل زد بسر چرخ پیر
فلک را در و پشت طاعت دوتا • ز انجم بکف سبحهٔ کهربا
نمایان ز سنگ لطافت سرشت • که شد سجدهٔ عکس خط سرنوشت

تاریخ اتمام این بناء قدسی احترام ملائک مقام را عاقل خان که از نیکو
بندهای قابل این درگاه گردون نشانست آیهٔ کریمه (وان المساجدلله فلا
تدعوا مع‌الله احدا) یافته اگرچه زیب و زینت وتکلفات این مهبط
انوار برکات در سال هزار و هفتاد و چهار صورت اتمام یافت لیکن
اصل عمارت در سنه هزار وهفتاد و سه که عدد حروف این ایت وافی
هدایت مشعر با نست مرتب شده بود چون تاریخ مذکور کمال
ندرت و غرابت دارد پسند طبع همایون آمد و بموجب امر اعلی
دران بقعهٔ مقدسه بر سنگ ثبت افتاد از سوانح دولت پیرا آنکه
درین ایام سعادت انجام از وقائع بنگاله بمسامع حقائق مجامع
رسید که بادشاه زادهٔ عالیقدر والا نژاد محمد سلطان که باغوای
خامی و جاهلی چنانچه گذارش پذیرفته طریق مخالفت و عصیان
سپرده بنا شجاع گرویده بودند درین هنگام که از غلبه و استیلای
عساکر نصرت نشان و سطوت اقبال بیزوال شاهنشاه زمان وهن
و اختلال عظیم بارکان شوکت و قوت آن بد مآل راه یافته بود و
عزیمت فرار بجهانگیر نگر داشت باقتضای مصلحت دید خرد

خرده دان و رهبری دولت بیدار خدیو جهان بشفاعت کردار خود متفطن شده از غلط صریح که کرده بودند بر گردیدند و ششم جمادی الاخرة بعنوانی که ازین طرف رفته بودند باکبر نگر آمده باسلام خان ملحق شدند چنانچه حقیقت این مقدمه بعد ازین بتفصیل در طي وقائع بنگاله مبین خواهد گشت این خبر بشارت اثر مجدد اثار نیرنگي اقبال نصرت طراز این دست پرورد الطاف ایزدي در نظر بصیرت دیده وران دور بین جلوهٔ ظهور نمود و مراحم بادشاهانه آن والا نژاد را بارسال خلعت خاص با نادری مصحوب محمد میرک گرز بردار نواخته یرلیغ گیتي مطاع بطغرای نفاذ پیوست که فدای خان با جمعی از عساکر بنگاله آن عالي تبار را به پیشگاه خلافت رساند و درین اوقات پیشکش عادل خان حاکم بیجاپور از اقسام جواهر و مرصع الات موازي یک لک سی هزار روپیه بجناب سلطنت رسیده پایهٔ قبول یافت و چون از وقائع بندر سورت بمسامع حقائق مجامع رسید که میر عرب خوافي متصدی مهمات آنجا باجل روزگار حیاتش سپری شد میر احمد خوافي بنظم مهام بندر مذکور معین گشته بافزایش منصب و خطاب مصطفی خانی و دیگر مراحم خسرواني کامیاب عاطفت شد و تشریف خان بخطاب مفتخر خانی سرمایهٔ افتخار اندوخت و عاقل خان از دکن وهمت خان از بنگاله و رحمت خان از گجرات بموجب فرمان طلب رسیده دولت زمین بوس یافتند و خوشحال بیگ قاقشال که قبل ازین مخاطب بقلیج خان شده بود بخطاب سعادت خانی و عنایت اسپ مباهی گشته در سلک کومکیان صوبهٔ کابل انتظام یافت وهمت

خان بعنایت خلعت و اسپ و باضافهٔ پانصدی بمنصب دوهزاری چهار صد سوار و عادل خان بعطای خلعت مشمول مرحمت گردیدند و قلعه دار خان بحراست قلعه ارک کابل از تغییر شمشیر خان معین شده بعنایت اسپ و باضافهٔ پانصدی سیصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هفت صد سوار سرفراز گردید و ارسلان خان در ملک کومکیان صوبهٔ کابل منتظم شده بعطای خلعت نوازش یافت ومانکو بلال دکني که درین هنگام بندگی درگاه آسمان جاه از دکن آمده بود جبهه ساي آستان خلافت گشته یک زنجیر فیل و دو اسپ عراقي برسم پیشکش گذرانید و بعطای خلعت و اسپ و بمنصب دو هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار مباهي گشته بدولت بندگی سربلندی یافت و میر باقی ولد میر محمود اصفهانی که چنانچه گذارش یافت تازه از ایران آمده بود نه سر اسپ عراقي پیشکش نموده بقبول آن سرمایهٔ مباهات اندوخت و بمنصب هزاری صد و پنجاه سوار سرفراز گردید و خواجه پهول بانعام یک هزار روپیه و چندی از قراولان بمرحمت اسپ مورد عنایت گشتند چهارم رجب عرصه دلنشین خضراباد مهبط انوار قدوم همایون گشته دو روز فیض اندوز نزول اشرف بود و ششم بشهر مراجعت فرمودند هشتم ماه مذکور که غرهٔ فروردین بود وزیر خان پیشکشی نمایان مشتمل بر نفائس جواهر و مرصع آلات و لطائف اقمشه و پنج زنجیر فیل و هفت سر اسپ بنظر کیمیا اثر در آورده بقبول آن تارک تفاخر بر افراخت و مجموع بمبلغ یک لک و بیست هزار روپیه بها شد و روز دیگر حضرت شهنشاهي بعزم سیر و شکار باغ‌اباد فیض بنیاد شرف قدر

بخشیده فردای آن ازانجا بخاص شکار توجه فرمودند دو روز دران
نخچیرگاه اقبال نشاط اندوز شکار گشته سیزدهم رایت معاودت بشهر
افراختند و درین ایام شیخ میرک هروی که از دیرین بندهای
این آستان سپهر نشان بود و جمال حالش بحلیه سیادت و علم و
صلاح آراستگی داشت بخدمت جلیل القدر صدارت کل از تغییر سید
هدایت الله قادری والا رتبگی یافته بعطای خلعت کسوت مباهات
پوشید و عبید الله خان بفوجداری گوالیار از تغییر کشن سنگه تونور
معین گشته از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری هزار دو صد سوار
سربلندی یافت ورحمت خان بخدمت دیوانی سرکار ملکهٔ قدسی
خصال تقدس نقاب پرده آرای هودج عفت و احتجاب روشن
رای بیگم از تغییر مقیم خان منصوب گشته بعنایت خلعت
و باضافهٔ پانصدی بمنصب هزار و پانصدی سه صد سوار مباهی
گردید و یادگار خان از کوهستان جمون رسیده دولت اندوز ملازمت
اشرف گشت و میر هدایت الله خویش خلیفه سلطان که تازه از
ایران آمده بدولت بندگی این آستان سپهر نشان سر افرازی یافته
بانعام پنجهزار روپیه فیض اندوز مرحمت گردید و شیخ عباس
برهان پوری یک هزار روپیه و جمعی از قراولان و عملهٔ شکار بعطای
خلعت و برخی بمرحمت اسپ مباهی گشتند و چون خلیل الله
خان صوبه دار لاهور چندی قبل ازین التماس عتبه بوسی کرده
بود و ملتمس او درجهٔ پذیرائی یافته حکم اشرف بنفاذ پیوسته
بود که میر خان خلف خود را بنیابت خویش در لاهور گذاشته
بدولت پای بوس رسد بیست و چهارم ماه مذکور به پیشگاه خلافت

رسیده احراز سعادت ملازمت نمود و پانصد اشرفی و یک هزار روپیه بصیغهٔ نذر و خنجر مرصع گران بها برسم پیشکش گذرانید بیست و نهم هوای گلگشت باغ و بستان از گلزار همیشه بهار طبع اقدس شهنشاه جهان سر برزده نخست بباغ صاحب آباد عز ورود بخشیدند و ازانجا بباغ معروف بسی هزاری و ازان گذشته بباغ سندر باری که هر دو بر سر راه اعزاباد واقع است پرتو قدوم افگنده بعد فراغ از سیر آنها باعزاباد توجه نمودند و سه روز آنجا بسیر و شکار مسرت اندوز گشته دوم شعبان بدار الخلافة معاودت فرمودند درین ایام پیشکش ملکهٔ ملکی صفات قدسی خصال صدر آرای شبستان دولت و اقبال بیگم صاحب که در مستقر الخلافة اکبرآباد کامیاب سعادت خدمت اعلی حضرت بودند مشتمل بر جواهر و مرصع آلات بنظر انور رسیده رتبهٔ قبول پذیرفت و محمد امین خان میر بخشی بمرحمت قلمدان مرصع مورد نوازش شد و خان دوران که سابق صوبه دار اله آباد بود بنظم مهام اڑیسه معین گشته فرمان عالیشان مشعر باین معنی باو طغرای نفاذ یافت و طاهر خان از جاگیر رسیده بتقبیل عتبهٔ خلافت ناصیه افروز عبودیت گردید و منصب نوازش خان که در سلک کومکیان صوبهٔ مالوه انتظام داشت از اصل و اضافه سه هزاری هزار و دو صد سوار مقرر گشت و چون بعرض اشرف رسیده بود که چکرسین بهیل زمیندار موضع کهاتا کهیری از اعمال مالوه باقتضای شقاوت کیشی و ناعاقبت اندیشی از منهج قویم اطاعت و انقیاد انحراف ورزیده سلوک طریق تمرد پیش گرفته است بهگونت سنگه هاده که موطن او بآنحدود

قریب الجوار است بتنبیه و تادیب آن ضلالت شعار جهالت آئین
و انتزاع قلعه ولایتش تعین یافته بعطای خلعت و اسپ و باضافهٔ
پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار مشمول
عاطفت شد و غیرتخان بقلعه داری رهتاس از تغییر شاه قلیخان منصوب
شده بعنایت خلعت و اصل و اضافه بمنصب دو هزار و پانصدی
هزار سوار سر بلند گردید و غضنفر خان فوجدار میان دواب از محال
فوجداری خود رسیده دولت اندوز ملازمت اشرف شد و مبارک
خان نیازی که بفوجداری هردو نبکش قیام داشت و منصبش دو
هزاری دو هزار سوار بود یک هزار سوار از تابینان او دو اسپه سه
اسپه مقرر گردید و چتر بهوج چوهان بفوجداری و تهانه داری
موضع دون که قبل ازین ضمیمهٔ خدمت غضنفر خان فوجدار میان
دواب بود منصوب شده بعطای خلعت و باضافهٔ پانصدی ده صد
سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار سرافرازی یافت
و سر انداز خان و یادگار خان در سلک کومکیان بنگاله انتظام یافته
بمرحمت خلعت مباهی شدند و شهباز خان از اصل و اضافه بمنصب
هزاری هشت صد سوار و عبد الرحمن خویشکی بمرحمت اسپ
سرافراز شده در سلک کومکیان کابل معدود گشتند و منصب غلام
محمد افغان از کومکیان صوبهٔ اله آباد و از اصل و اضافه هزاری
و هفت صد سوار قرار یافت و فیروز خان میواتی بفوجداری سرکار
اتاوه معین گشته خلعت سرفرازی پوشید و خانه زاد خان چون
کدخدا میشد بعطای خلعت و انعام ده هزار روپیه مشمول عنایت
شد و زمیندار چانده بمرحمت ارسال یک زنجیر فیل و اسپ بازین

و ساز مطلی مورد عاطفت پادشاهانه گردید و کفایت خان از بنگاله
رسیده دولت ملازمت اندوخت و محمد مومن ولد شاه بیگ خان
بعطای اسپ نوازش یافته بدکن مرخص گشت و مصحوب او خلعت
برای شاه بیگ خان مرسل شد و میر رحمت الله متولی روضهٔ
منورهٔ امیر کبیر و خاقان اعظم مطاع سلاطین گیتی و سرور خواقین
عالم حضرت صاحب قرانی انار الله برهانه که چندی قبل ازین
از خطهٔ سمرقند بدرگاه سپهر مانند آمده بود بانعام هفت هزار
روپیه از خزانهٔ احسان پادشاهانه کامیاب نوازش شد و چاپی
بیگ نوکر اوتار خان حاکم قندهار که از جانب او بآستان سپهر مدار
آمده بود بعنایت خلعت و انعام دوهزار روپیه بهره اندوز مرحمت
گردید و چون پادشاه زادهٔ عالیمقدار والا نژاد محمد سلطان که
فدائی خان از بنگاله با فوجی از جنود قاهره بآوردن ایشان مامور
شده بود بکعبهٔ حضور نزدیک رسیده بودند حکم والا صادر گشت که
مرحمت خان پذیره شده و آن والا نژاد را بزودی بدار الخلافة رساند و
هنگام رخصت بمرحمت اسپ مباهی شد و ازآن رو که در بنگاله از
فدائی خان و چندی دیگر از امرا بعضی تقصیرات سر زده بود
فرمان شهنشاه مالك رقاب از پیشگاه عتاب بصدور پیوست که خان
مذکور بحضور لامع النور نیامده از همانجا بگورکهپور که جاگیر او بود
برود نوزدهم ماه مذکور از وقائع بنگاله بمسامع حقائق مجامع
رسید که ناشجاع فساد انگیز فتنه پرور که در ثاندهٔ پای جرأت
فشرده حتی المقدور در مراتب مدافعت کوشش می نمود
بمساعی جمیله و ترددات شائسته معظم خان و دلیر خان و داؤد

خان قواعد همت و ثباتش اختلال ناحش یافته بحالی که سزاوار اعدای بد سگال باشد ازانجا بر کشتي نشسته روانه جهانگیرنگر شد چنانکه بعد ازین حقیقت این مقدمه در گذارش تفاصیل حال آنخسران مآل مشروح و مبین خواهد گردید از ورود این خجسته خبر ایستادهاي بساط سلطنت و بندهای آستان خلافت مراسم تهنیت بجا آورده تسلیم مبارکباد نمودند و نقارهای نشاط بنوازش آمد و عاطفت خسروانه معظم خان را بعنایت ارسال خلعت خاص و شمشیر و سپر خاصه عز مباهات بخشید و محمد امین خان خلف او را بجلدوی ترددات شایسته و مساعي آن خان اخلاص نشان بمرحمت خلعت و اسپ با ساز طلا مباهي ساخت و دلیرخان و داؤد خان و مخلص خان وچندي دیگر از عمدهای کومکیان لشکر ظفر اثر بنگاله را بمرحمت ارسال خلعت نواخت و درین هنگام پیشکش امیر الامرا مشتمل بر جواهر نفیسه و دیگر تحف و رغائب از دکن بدرگاه خلافت پناه رسیده پایهٔ قبول یافت و خلیل الله خان چون میر روح الله پسر خود را با صبیهٔ امیر الامرا نسبت کرده ارادهٔ طوی او داشت پیشکشي از جواهر و مرصع آلات بمحل عرض رسانیده التماس رخصت کرد عنایت بادشاهانه روح الله را بعطاي خلعت و اسپ با ساز طلا و جمدهر مرصع با علاقهٔ مروارید و مهرهٔ مروارید که در روز طوی برسر می‌بندند نوازش فرموده بین الاقران امتیاز بخشید و مرتضی خان بمرحمت مادهٔ فیل مباهی شد و مکرم خان فوجدار جونپور بفوجداری سرکار اوده که قبل ازین بفدائی خان مفوض بود و غضنفر خان بفوجداري سرکار

جونپور از تغییر خان مذکور منسوب گشته بعنایت خلعت و اسپ و از اصل و اضافه بمنصب دو هزار و پانصدی و دوهزار سوار سرفراز شد و عاقل خان بفوجداري میان دواب از تغییر غضنفر خان معین شده بعنایت خلعت و اسپ با ساز طلا و باضافهٔ پانصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار سربلند گردید هریك بافزایش منصب و دیگر مراحم خسروانه سربلند گردید و راجه عالم سنگه زمیندار مالوه از وطن خویش و سوبهگرن بندیله که بکفایت مهم چنپت مقهور معین بود بدرگاه معلی رسیده دولت زمین بوس یافتند و بالفقانخان و چندی دیگر از بندهای که طوی کد خداي انها بود خلعت و به برخی اسپ مرحمت شد و میر رضی خراسانی متخلص بدانش بعطاي خلعت و انعام یکهزار روپیه کامیاب عنایت گردید ٭

رسیدن بادشاه زادهٔ محمد سلطان بجناب خلافت و ممنوع شدن از سعادت ملازمت و به سلیم کدهٔ نگهداشتن

درین هنگام فرخندهٔ انجام که آن عالی نژاد بمیامن هدایت الهی و رهبری اقبال بلند حضرت شاهنشاهی نزدیک بدار الخلافه رسیدهٔ بودند راي عالم آرای که رموزدان اسرار دولت و جهانبا نیست چندان اقتضا نمود که چون بحکم جهالت و خطا اندیشي دامن کردار آن والاتبار غبار الودهٔ عصیان و مخالفت شدهٔ است یکچند بمکامات آن از دولت کورنش وسعادت حضور لامع النور محروم بودهٔ در گوشهٔ خمول بسر برند و در

زاویهٔ وحدت از شر اغوا و سوسهٔ اغرای شور انگیزان شیطان منش در مهد امن و آسایش بوده روزگار فرخنده بمواظبت سپرند بنابران صبح روز بیست و پنجم شعبان بموجب حکم اشرف الله یارخان داروغه گرز برداران بشکر پور که آن روی آب جون است رفته ایشانرا از راه دریا بسلیم گده برای بودن آن والا گهر مقرر شده بود رسانید و حراست و خبرداری ایشان بمعتمد خان خواجه سرا که در پیشگاه خلافت مورد انظار اعتماد است تفویض یافت بیست و هفتم از وقائع مستقر الخلافة اکبرآباد بعرض همایون رسید که ذو الفقار خان که از بنگاله کومکتناک بر آمده در اثنای راه آزارش اشتداد نموده بود و بدان جهت از خدمت بادشاهزادهٔ محمد سلطان جدا شده در مستقر الخلافة ماند جهانگذران را پدرود نمود چون از بندهای درست اخلاص شهامت منش بود حضرت شهنشاهی را خاطر مبارک قرین تأثر گردید درین اوقات راجه جیسنگه بعطای خلعت خاص و هوشدار خان بمرحمت یک قبضهٔ شمشیر سر بلند گردیدند و راجه راجروپ که با رعد انداز خان و دیگر افواج منصوره چنانچه گزارش یافته بمهم سری نگر قیام داشت و درین ایام بنابر بعضی مطالب بادراک شرف حضور مامور گشته بود دولت اندوز ملازمت اکسیر خاصیت شد و جانباز خان و پردلخان و آتشخان که به همراهی بهادر خان به تنبیه بهادر بچگوتی تعیین یافته بودند و اندرمن و مترسین بندیله که در سلک کومکیان صوبهکرن منتظم بودند شرف زمین بوس درگاه والا یافتند و وزیر بیگ مخاطب بارادت خان که از قدیم الایام بخدمت بادشاهزاده محمد سلطان

معین بود جبهه سای آستان خلافت گشته بنابر وقوع تقصیر در صحارست آن والا نژاد مغضوب و معاتب و معزول از منصب شد *

اغاز سال سیوم از سنین دولت دارای عالم گیری مطابق سنه هزار و هفتاد هجری

درین هنگام مبارک فرجام که جهان بکام هوا خواهان این سلطنت گیتی اعتصام و امور دین و دولت کامیاب انتظام بود قدوم فرخنده ماه صیام میمنت بخش ایام گشته سرمایهٔ نزول برکات آسمانی و پیرایهٔ حصول سعادات جاودانی شد و شب سه شنبه مطابق بیست و یکم اردی بهشت رویت هلال اتفاق افتاده سال سوم از سنین خلافت و جهان پیرائی خدیو جهان و خلیفهٔ زمان بفرخی و فیروزي و نیک اختری و بهروزی اغاز شد و دگر باره ابواب فوز و فلاح و سداد و صلاح برروی عالم و عالمیان باز گردید و اشارهٔ والا بصدور در پیوست که ناظمان امور سلطنت و پیشکاران پیشگاه ابهت و بترتیب اسباب و تمهید مقدمات جشن جلوس میمنت قرین که هرساله بجای جشن نوروزی چنانچه گذارش پذیرفته مقرر و معهود گشته بپردازند و دولتخانهٔ مبارک خاص و عام و انجمن خاص غسلخانه را بدستور سال گذشته اذین دولت واقبال بسته اسبک دل بادل که سپهر برین چون ساحت زمین سایه نشین و دامانش تواند بود در پیش ایوان فلک نشان خاص و عام باوج عظمت و احتشام بر افرازند و مقرر شد که بیست و چهارم این ماه سعادت پرتو که جلوس ثانی بر اورنگ عظمت و کامرانی دران روز واقع

شده اغاز جشن کرده آنرا بعید فرخنده فطر متصل سازند درین اوقات وزیر خان بصوبه داری مستقر الخلافة اکبر اباد از تغییر سیف خان معین گشته بعنایت خلعت خاص و اسپ عراقی باساز طلا و جمدهر مرصع باعلاقهٔ مروارید و نیل خاصه با ماده نیل سربلندی یافت و قاسم خان از مراداباد و اله وردیخان از مهترا رسیده دولت اندوز ملازمت اشرف گردیدند و الف خان که بموجب حکم جهان مطاع از صوبهٔ کابل آمده بود و باقرخان که از فوجداری بهکر معزول شده بود باستیلام عتبهٔ سپهر رتبه فائز شدند و ایرج خان از کومکیان مالوه بفوجداری بهلسه از تغییر راجه دیبي سنگه بندیله تعیین یافته از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری دو هزار سوار سرفراز شد *

ذکر جشن همایون و دیگر سوانح دولت روز افزون

چون اسباب و ادوات این جشن فرخنده بسعی کارگذاران بارگاه حشمت و جاه مهیا گردید بیست و چهارم این ماه میمنت اثر موافق چهاردهم خرداد که وقوع این بزم مسعود دران روز خجسته معهود بود در دولت خانهٔ مبارک دارالخلافة شاه جهان آباد محفلی دلکشا و انجمنی والا ترتیب یافته بساط عشرت و انبساط گسترده شد و اسباب خرمی و نشاط اماده گشت مجلس آرای اقبال هنگامهٔ عالم آرای و طرب پیرای از سرگرفت و بزم افروز دولت پیشگاه ایام را بزیور تجمل و احتشام آذین بست نخل مراتب و مناصب را از فیض بهار تربیت بادشاهي موسم نشو ونما

رسیده و نهال آمال و آمانی بقطره فشاني سحاب الطاف و مراحم خسرواني دگر باره سر سبزی آغاز نهاد جود و کرم را هنگام جهان پیرائي و آز و امید را وقت حاجت روائي آمده لمؤلفه * نظم *

دگر تازه شد رسم عیش و سرور * جهان گشت لبریز ذوق و حضور
شنیدند از هم زمین و زمان * ز تو مژده عشرت جاودان
فلک دهر را باده کام داد * طرب دست بیعت بایام داد

و بعد از یکپاس روز حضرت شاهنشاهي با درخشان الهي دولت خانهٔ خاص و عام را از فیض قدوم والا غیرت بخش سپهر اعلی ساخته چون مهر منیر و آفتاب عالم گیر از مشرق سریر مرصع نگار گردون نظیر انوار سعادت بر جهانیان گستردند صدای نقارهٔ نشاط و غلغل کوس شادي و طنطنهٔ شوکت جمشیدي و حشمت کیقبادی بمسامع ساکنان مجامع املاک رسانید و آهنگ تحیت و نوای تهنیت از خیل قدسیان بزمین و از زمرهٔ انسیان بچرخ برین رسید تخت از شکوه عظمت و جلال خدیو جهان صد پایه بر خویش افزود و چتر از فر میمنت فرق فرقدان ساي خلیفهٔ زمان با سایهٔ بال هما دعوی شرف و مباهات نمود بهرام پر نهیب بر بام پنجم فلک برای توزوک این جشن فرخنده کمر خدمتکاری بر میان بست و ناهید عشرت نصیب در انجمن سومین سپهر بقصد هنگامه آرائي و طرب سازی برامشگري و نغمه پردازی نشست بخت که از خدمتگاران این سلطنت آسمانیست باین خجسته مقال نا خواني آغاز نهاد * لمؤلفه * نظم *

شاها گهر محیط اجلال توئی * آرایش بزم جود و افضال توئي

هرروز بیارای بعیش انجمنی * که اورنگ نشین بزم اقبال توئی
آسمان که از هوا خواهان این دولت جاودانیست بلب ادب زمین
عبودیت بوسیده بعرض این مضمون لب کشاد * لمؤلفه * نظم *

از جشن تو بزم دهر آرایش یافت
واز عدل تو چشم فتنه آسایش یافت
در عهد تو از شکوه و زیب و زینت
هر چیز که میکرد جهانخواهش یافت

القصه این جشن سلطانی و انجمن دولت و کامرانی بنوعی انعقاد یافت و بعنوانی تمهید پذیرفت که مشاهدهٔ ترتیب و توزوک و زیب و آرایش آن هوش ربای حاضران و حیرت فزای ناظران گردید شهنشاه کام بخش کرم پرور با جهانی قدر و عظمت وشوکت ونه ساعتی چند دران محفل خلد مثال بر اورنگ حشمت وجلال جلوس سعادت فرموده باحیای مراسم لطف و بخشش و افاضه آثار عطا و نوازش پرداختند و بحر سان کف احسان کشوده دامن امید اهل تمنی را لبریز گوهر مدعی ساختند و ازانجا بانجمن خاص غسلخانه که آنهم بدستور خاص و عام زینت و آراستگی تمام یافته بود و شرف قدوم بخشیده دران بزم همایون نیز ساعتی سریرآرا گردیدند از شرائف لطائف اقبال انکه درین روز عالم افروز خبر از بنگاله رسید که ناشجاع وخیم العاقبة که از صدمهٔ صولت و استیلای جنود قاهره چنانچه ایمائی بآن رفته رخت ادبار از تانده بجهانگیرنگر کشیده بود آنجا نیز از سطوت جیوش نصرت آیات مجال ثبات نیافته ششم ماه رمضان این سال که اوائل سنه ثالث از جلوس

همایون حضرت شاهنشاهی اصت بولایت رخنگ آواره گردید و سر
تا سر مملکت وسیع بنگاله از گرد شورش و انساد او پیراسته بحیطه
ضبط و تصرف اولیای دولت در آمد و معظم خان با عساکر ظفر
نشان نهم ماه مذکور داخل جهانگیر نگر شد از ورود این مژدهٔ دولت
انزا اولیاي سلطنت و احبای خلافت را مسرت بر مسرت افزود
و بتازگي ابواب بهروزی و کامراني بر روی این دولت آسماني
کشود وغبار فساد از مرآة حشمت زدوده شد و خار عناد از سرابستان
ابهت دروده گشت خیل فتنه منهزم و سلك امنیت منتظم گردید
ملک بقرار گاه سلامت رسید و سلطنت بآرام جاي جمعیت خرامید
هوای فتنه و شور از دماغ پندار و غرور مخالفان بیرون شد و مواد
نزاع خصم بد سگال بقطع و فصل تیغ اقبال مرتفع گردید هواخواهان
خیر اندیش را نقش مامول بر صفحهٔ حصول درست نشست و
مخلصان ارادت کیش را از کشاکش تفرقه و تشویش رست
و عنقریب کلک حقائق نگار بعد از تمام داستان این جشن جهان
پیرا بتفصیل سوانح بنگاله که تا حال جا بجا بر سبیل اجمال وایما
گزارش یافته خواهد پرداخت بالجمله درین جشن مسعود که مدت
ده روز امتداد داشت عنایت بادشاه ابر کف دریا نوال شامل حال
همگنان گشته دور و نزدیك و خرد وبزرگ بمراحم و الا ومکارم سترگ
کامیاب شدند نخست رخشندهٔ گوهر محیط حشمت تابندهٔ اختر
سپهر عظمت بادشاه زادهٔ ارجمند والا قدر محمد معظم بمرحمت
خلعت خاص و سربند مرواریدکه دانهای لعل ابدار نیز دران منتظم
بود شرف اختصاص یافتند و نخل ارجمند گلشن سلطنت نهال

برومند چمن خلافت بادشاه زادهٔ جوان بخت محمد اعظم بعطای
دو عقد مروارید با آویزهٔ لعل و زمرد مطمح انظار عاطفت
گشتند و معظم خان بعنایت ارسال خلعت خاص وخنجر مرصع
تارک مباهات افراخت و براجه جیسنگه و خلیل الله خان
و محمد امین خان میر بخشي و مرتضی خان و امیر خان و
اصالت خان و تقرب خان و فاضل خان و دیگر امرای رفیع مقدار
و ارکان دولت پایدار و بسیاری از بندهای منصبدار بقدر درجات
و مناصب و ترتیب رتبه و پایه خلعتهای فاخر گران مایه مرحمت
شد و امیر الامرای صوبه دار دکن و مهاراجه جسونت سنگه صوبه
دار گجرات و جعفر خان صوبه دار مالوه و مهابت خان صوبه دار
کابل و دیگر امرای اطراف و عمدهای صوبجات و حکام ولایات
بعنایت ارسال خلعت سرمایهٔ افتخار اندوختند و بندمامی اهل
نشاط و نغمه سنجان آن محفل انبساط خلعتهای رنگارنگ عطا شد
چنانچه درین ده روز جهان افروز قریب شش صد دست خلعت از
خلعت خانهٔ جود و احسان بادشاهانه زیب قامت افتخار بند های
سدهٔ خلافت گردید و جمعی کثیر و زمرهٔ انبوه باضافهٔ منصب و
دیگر عطایا و مواهب سرفرازی اندوختند ازانجمله امیر خان بمرحمت
یک زنجیر فیل و مرتضی خان بعطای اسپ با ساز طلا وصف
شکن خان بمرحمت اسپ با ساز مطلی سربلندي یافتند وتربیت
خان بصوبه داري ملتان از تغییر لشکر خان منصوب شده خلعت
سرفرازی پوشید و لشکر خان بصوبه داری تهته از تغییر قباد خان
معین گشته بعنایت ارسال خلعت و فرمان مرحمت عنوان مشعر

باین معنی عز امتیاز یافت و منصب راجه سجانسنگه بندیله که
سه هزار و پانصدی سه هزار سوار بود باضافهٔ پانصد سوار دو اسپه
سه اسپه افزایش پذیرفت و گنجعلی خان از اصل و اضافه بمنصب
سه هزاری دو هزار سوار مباهی گشته در سلک کومکیان صوبهٔ کابل
انتظام یافت و راجه رگهناته از اصل و اضافه بمنصب دو هزار و
پانصدی شش صد و پنجاه سوار و از اصل و اضافه شاه قلیخان
بمنصب دو هزاري هزار سوار و الله یار خان بمنصب دوهزاری
هفت صد سوار و رعد انداز خان بمنصب هزار و پانصدی شش
صد سوار و رام سنگه ولد رتن را تهور که در سلک کومکیان بهادر
خان صوبه دار اله آباد منتظم بود و بمنصب هزار سوار و سید
حامد ولد مرتضی خان بمنصب هزاری سه صد سوار مشمول
عاطفت خسروانه گردیدند ومیر روح الله ولد خلیل الله خان بخطاب
خاني و باضافهٔ پانصدي بمنصب هزار و پانصدی دو صد سوار و
التفات خان باضافهٔ پانصدی بمنصب هزار و پانصدی صد سوار
مباهی گشتند و بهرام ولد قزلباشخان مرحوم که سابق از منصب
معزول شده بود مورد انظار التفات گشته بمنصب هزاری شش صد
سوار سرفراز گردید و سالیانهٔ فاخر خان که سي هزار روپیه بود
باضافهٔ پنج هزار روپیه افزایش پذیرفت و میر عماد خواهرزادهٔ خلیفه
سلطان که از نیک اختری و سعادت یاوری بعزم بندگی درگاه
خلافت پناه از ولایت ایران آمده درین اوقات به تلثیم سدهٔ خلافت
چهرهٔ طالع بر افروخته بود بمرحمت خلعت و خنجر مرصع و شمشیر
با ساز میناکار و اسپ با زین و ساز مطلا و انعام دوازده هزار روپیه

و منصب هزاری دو صد سوار سرمایهٔ کامرانی اندوخت و میرباقی ولد میر محمود اصفهانی بانعام ده هزار روپیه و عزیز الله پسر خرد خلیل الله خان بمرحمت مادهٔ فیل کامیاب عنایت گشتند و شمشیر خان از کومکیان صوبهٔ کابل بحراست حصار آن دار الملک اقبال از تغییر سعید خان منصوب گشته فرمان گیتی مطاع درین باب باو صادر شد و رحمت خان بخدمت دیوانی بیوتات حضور لامع النور از تغییر مقیم خان و خانمذکور بدیوانی صوبهٔ کشمیر از تغییر محمد عسکری و عنایت خلعت و اضافه بمنصب هزاری دوصد سوار و اسمعیل بیگ کرمانی ببخشیگری اول احدیان از تغییر رعد انداز خان و از اصل و اضافه بمنصب هزاری صد سوار و نظر بیگ چیله که داروغگی نقارخانه باو مفوض شده بود بخطاب نوبت خانی نوازش یافت و هرجس کور بفوجداری بعضی از محال ولایت دهندیره معین گشته بمرحمت اسپ مباهی شد و شیخ بهاء الدین از اولاد امجاد قدوهٔ اولیای عظام زبدهٔ اصفیای کرام قطب ربانی شیخ بهاء الدین ملتانی قدس سره العزیز بعنایت خلعت و مادهٔ فیل و انعام یکهزار روپیه بهره اندوز عزت گشته بوطن مالوف مرخص شد و سید جلال بخاری و سید محمد خلف او و سید حسن برادر سید جلال مغفور بمرحمت خلاع فاخره کسوت امتیاز پوشیدند و میر ابراهیم و میر طالب برادر زادهای میر حسن قاینی بوساطت فاضل خان دولت ملازمت اشرف یافته بانعام شش هزار روپیه کامیاب مکرمت بادشاهانه گردیدند و خوشحال خان کلاوت را که سر آمد نغمه سرایان پایهٔ سریر خلافت مصیر و در فن خود منفرد

و بی نظیر است عاطفت خسروانه بوزن سنجیده هفت هزار روپیه که هم سنگ او برآمد باو عطا فرمود و سی‌هزار روپیه بوساطت صدر الصدور بارباب استحقاق و محتاجین و زمرهٔ اتقیا و صالحین مرحمت شده آثار دعای اجابت انتمای آن‌گروه ضمیمه برکات این دولت گردون شکوه گردید و دوکس از کپتانان فرنگ که درین ایام باستیلام آستان خلافت نشان رسیده بودند بمکرمت خلعت و انعام پنجهزار روپیه مورد نوازش بادشاهانه گردیدند و شیخ قطب و افلاطون چیله هریک بانعام یکهزار روپیه مباهی گشت و پنجهزار روپیه بنغمه سنجان و سرود سرایان این جشن مسعود عطا شد و درین بزم عالم افروز بادشاه زادهای کامگار بخت بیدار و نوئینان رفیع مقدار اقامت رسم نثار نموده پیشکشهای شایسته گذرانیدند ازآنجمله آختر سپهر عظمت و بختیاری گوهر محیط حشمت و نامداری بادشاه زادهٔ ارجمند محمد معظم پیشکشی که قریب یک لک روپیه قیمت آن بود گذرانیدند و از جانب معظم خان پیشکشی از جواهر و اسپ و نفائس امتعه واقمشه بنظر اشرف رسیده پنجاه هزار روپیه بها شد و خلیل الله خان از جواهر و مرصع الات و اسپان عربی و عراقی و ترکی پیشکشی نمایان که دو لك روپیه قیمت آن شد بنظر همایون رسانید و قاسم خان موازی شصت هزار روپیه از جواهر مرصع آلات پیشکش کرد و اله وردیخان و هوشدار خان هریک پیشکشی که پنجاه هزار روپیه‌بها شد گذرانید و امیرخان و فاضلخان هر کدام از نفائس و مرغوبات قریب باین مبلغ بنظر اکسیر اثر رسانید و ابراهیم خان زین مرصع با ساز و لوازم آن و

تقرب خان یکسر اسپ عربي باساز طلا گذرانیدند و محمد امین خان میر بخشي و مرتضی خان و دیگر ارکان دولت و عمدهای بارگاه سلطنت پیشکشهای لایق از جواهر و مرصع آلات و سائر نفائس و مرغوبات بنظر مهر انور در آوردند وهمچنین از جمیع امرای اطراف وحکام صوبجات در خور حال پیشکشها بپایهٔ سریر گردون نظیر رسید و خوانهای زر و سیم نثار و پیشکشهای شایسته و سزاوار از جانب پرده آرای هودج عزت مسند نشین مشکوي ابهت ملکهٔ تقدس نقاب روشن رای بیگم و درهٔ فاخرهٔ بحر سلطنت نخلهٔ طیبهٔ گلشن خلافت ملکهٔ ثریا جناب زیب النسا بیگم و دیگر ثمرات ریاض عظمت و اقبال و مقدسات مشکوی ابهت و جلال بانوار نظر اکسیر اثر زیور قبول یافت وهمگی بمکارم عالیه و مواهب سامیه عز اختصاص یافتند و در ایام سعادت انجام این جشن فرخنده باشارهٔ معلی یک مرتبه بر کنار دریای جون محاذی درسن مبارک چراغانی که از شمع برروی زمین ترتیب داده بودند فروغ بخش انجمن دولت گردید و دوم بارهٔ چراغان کشتیها که بدستور سال گذشته باهتمام متصدیان سرکار بادشاهزادهای ارجمند کامگار و گماشتهای نوئینان عالی مقدار درکمال خوبي ودلپذیری سرانجام یافته بود نظر فریب تماشائیان شد و یکشب تماشای آتشبازی که اسباب و ادوات آنرا هم بر کنار دریا نصب کرده بودند مسرت فزای خاطر ملکوت ناظر گشت و در همین ایام عنایت بادشاه ابر کف دریا نوال بمناسبت موسم بر شگال نخل برومند گلشن عظمت نهال سعادت ثمر بوستان حشمت بادشاه زادهٔ ارجمند محمد

معظم و نوئینان والا مرتبت و امرای رفیع منزلت‌را بعطای خلعت بارانی عز اختصاص بخشیدند و شب شنبهٔ مطابق نوزدهم خرداد هلال فرخندهٔ شوّال از مطلع شرف و کمال سر بر زده در اثنای این جشن مسعود جهانیان را بتازگی مژدهٔ خرمی و بشارت خوشدلی داد اختر مراد از سپهر امید دمید ماه سعادت از فلک عزت تابان شد اطفال آمانی و آمال بعید دل افروز حصول و انجاح پیوستند و آرزومندان ندیم طرب ازصوم انتظار بر آمده بر سماط نشاط نشستند ماه نو چون زهرهٔ جبینان غرفه نشین از منظر قصر زمردین سپهر گوشه ابروی التفات بمنتظران عید امید نمود چرخ پیر از فرط شادمانی مانند کودکان زینت دوست از کف الخضیب دست در حنا گرفت بکلید هلال درهای شادکامی بر روی عالمیان کشاده شد و از طلعت ماه منیر طلیعهٔ انوار عشرت و کامرانی آشکار گردید غریو کوس شادیانه و طمطراق شلک خسروانه پرده کشای گوش زمانه گشت و طنطنهٔ تهنیت و زمزمهٔ مبارک باد از زمرهٔ خاکیان بمسامع افلاکیان رسید بهجت قدوم عید اسلامیان باذشاط جشن شهنشاه اسلام مانند رنگ و بوی گل بهم آمیخت و آمیزش این در هنگامه سور گلهای فرح و سرور در دامن روزگار فرو ریخت و چون طلوع تباشیر صباح فرخ رواج عید جهان را چهره بنور سعادت و بهروزی بر افروخت نوئینان رفیع قدر و امرای نامدار و سائر بندهای آستان سپهر مدار در عتبهٔ والای سلطنت و سدهٔ علیای خلافت حاضر آمده بتقدیم تسلیم تهنیت رسم عبودیت بجا آوردند و شهنشاه موفق موید دین پرور که سرتاسر این ماه مبارک اثر بادای صوم

و مواظبت دیگر عبادات و تحصیل مرضیات و سعادات و ذکر
و طاعت وشب بیداری و خیر و مبرت و پرهیزگاری و التزام صوالح
اعمال و اهتمام بشرائف وظائف و اعمال و اشتغال بتلاوت کلام
ملک علام و سلوک جادهٔ سنن حضرت خیر الانام علیه و علی آله
کرائم الصلواة و السلام بسر برده بودند عزم توجه بمصلی فرموده
بتوره و آئینی که معمول این دولت خدا داد است بر فیلی کوه شکوه
سپهر مانند که تخت مهر فروغ طلا از کوهٔ پشت آن برنگ اورنگ
زرین شفق از چرخ نیلوفری بسطوع بارقهٔ تلمع روشنی بخش
افاق بود سوار شده بادشاهزادهٔ نیک اختر والا گهرستوده شیم محمد
معظم را در عقب سر مبارک جای داده بعیدگاه توجه فرمودند و
نماز عید بجماعت ادا نمودند و بعد از معاودت ساعتی در محفل
سعادت اساس خاص و عام بر اورنگ کامرانی و کام بخشی نشسته
خورشید سان پرتو مرحمت و احسان بر ساحت احوال جهانیان
گستردند و ابروار از فیض عام مکرمت وانعام حدائق امید خلائق را
سرسبز و شاداب گردانیدند و تا دو روز بعد از عید مراسم جشن وسور
وتمهید و قواعد عیش وسرور ممهد بود و درین ایام قاسم خان بعنایت
خلعت خاصه و اسپ با ساز طلا مباهی گشته بمراد آباد که جاگیر
او بود مرخص شد و اله ویردیخان بمرحمت اسپ با ساز طلا سر بلند
گردیده رخصت معاودت بمتهرا یافت اکنون کلک سوانح نگار سرشتهٔ
وقائع حضور قدسی سرور را اینجا گذاشته بنگارش حقائق ممالک
شرقی و شرح حال ناشجاع خسروان مال و ذکر ترددات و محاربات
امواج قاهره که بپاشلیقی بادشاه زادهٔ عالیمقدار والانژاد محمد سلطان

و عمدة الملک معظم خان در ربیع الثاني نخستین سال جلوس همایون از اله آباد بتعاقب آن تیره بخت معین شده بود میپردازد و از هنگام رسیدن او به بنارس آغاز سخن کرده تا برآمدنش از بنگاله بجانب رخنگ که قریب شانزده ماه بود آن سوانح دولت افزا را که قبل ازین در طی این دفاتر مآثر نصرت جا بجا بطریق اجمال مذکور شده بر سبیل تفصیل گزارش میدهد تا ناظران این مجموعه بدائع عظمت و جلال بر کیفیت احوال آن فتنه اندیش باطل سگال و قوت بازوی بخت و نیروی سرپنجهٔ اقبال این برگزیده الطاف قادر بیهمال کماهی آگهي یافته عبرت اندوز کارخانهٔ ایجاد و خبرت پذیر تقلبات نشأ کون و فساد گردند بر متتبعان سیر و آثار این دولت گیتي مدار پوشیده مباد که آن بیخرد و تیره رای بعد فرار از اله آباد چون به بنارس رسید از بیدانشی و باطل اندیشي اراده کرد که در بهادر پور که دو ونیم کروه بالاي بنارس برکنار دریای گنگ واقع است حصاري کشیده مورچالها ببندد و روزي چند انجا قدم ثبات نشرده حتی المقدور همت بر مداومت گمارد و هرگاه کار برو تنگ شود باستظهار نواره راه فرار سپارد و بهادر پور سر زمیني است که آن برگشته بخت ادبار قرین قبل ازین در ایام بیماری اعلی حضرت که بهوس خود سری و استقلال لشکري فراهم آورده بعزمت اله آباد می آمد بصوابدید رای ناقص انجا رحل اقامت افگنده حصاری بر دور معسکر خود کشیده بود و مورچالها بسته و در همانجا از عساکر باد شاهی که بسرداری سلیمان بشکوه بر سر او تعیین شده بود شکست خورده راه فرار پیمود چنانچه خامهٔ حقائق نگاردر

اوائل این صحیفهٔ دولت *جملا ایمائي بآن نموده القصه باین خیال
خام پای تجلد دران مقام استوار کرده شروع درکشیدن دیوار و بستن
مور چال نمود و از قلعهٔ چناده که هنگام آمدن باله آباد بتصرف آورده
بود هفت توپ کلان برآورده در مورچالها نصب نمود وکسان فرستاده
بود که دیگر توپها ازان قلعه بیاورند درین اثنا طنطنهٔ وصول پادشاه
زادهٔ نامدار والاتبار محمد سلطان و معظم خان باعساکر گردون شکوه
بدو منزلي چناده شنیده ارکان ثبات و عزیمتش تزلزل یافت
و توقف در بهادر پور مصلحت ندیده بگام فرار بسمت پتنه شتافت
و بیست و هفتم جماد الاولی بظاهر آن بلده رسیده قرین خفت
و خواری در همین مذلت و شرمساری آنجا نزول ادبار نمود از کار
های بي هنگام آن بیخرد و تیرهٔ ایام انکه در خلال این احوال پر
اختلال که ناموس حشمت و سروري بدست لجاجت و نتنه پروری
بباد داده شاهد ملک و دولت ازو فراق مي جست و عروس بخت
و اقبال طلاق می طلبید در پتنه داعیهٔ کدخدا کردن پسر از خاطرش
سر بر زد و صبیهٔ ذو الفقار خان دراما نلو را که برسم گوشه نشینی
آنجا میبود بعنف وتکلیف تمام برای زین الدین مهین ناخلف .
خویش خطبه نموده بقید ازدواج او آورد و ازانجا روانهٔ پیش
گشته ششم جمادی الاخره داخل مونگیر شد و چون یک طرف آن
بلده کوهیست بلند فلک مانند و طرف دیگرش دریای گنگ است
و انغانان در زمان حکومت خود بجهت استحکام بلدهٔ مذکوره
در پیش آن دیواری کشیده از یکجانب بدریاد و از طرف دیگر بکوه
که فاصله نیمابین یک کروه و ربع جریبي است متصل ساخته اند

وخندقی حفر نموده و نا شجاع بنابر احتیاط از سال گذشته تا این
هنگام بتجدید و مرمت آن کوشیده در هر مي گز برجي ساخته بود
و خندق آنرا بآب رسانیده بعد از وصول بآنجا از محال طلبی و باطل
اندیشی باستحکام آن دیوار پرداخته و باستظهار حمایت آن رحل اقامت
انداخته خواست که روزی چند آنجا قدم جرأت استوار سازد و بلوازم
مدافعت و محاربت پردازد و باین هوس خام و سودای ناتمام
مورچالها بمردم خود بخش کرده آنها را بآلات توپخانه که در نواره داشت
مستحکم گردانید و راجه بهروز زمین دار کهرپور چون بظاهر بنابر
مصلحت مماشاتي با آن تیره اختر برگشته روز میکرد و خود را باو
متفق وامیدمود محافظت دامن کوه که از میان آن راهی غیر
مسلوک دشوار گذار باکبر نگر بود بعهدهٔ راجه مذکور گذاشته باعتماد
موافقت و هواخواهی او خاطرجمع نمود و چون پادشاهزادهٔ ارجمند
عالیقدر محمد سلطان و معظم خان که با عساکر کیهانستان راه
تعاقب آن بد عاقبت مي سپردند اواسط جمادی الاخرة بحدود
مونگیر قریب شدند از مصلحت سنجي و حسن تدبیر ارادهٔ تسخیر
مونگیر و محاصرهٔ آن که بطول می انجامید مستدرک دانسته قصد
درآمدن از راه کوهستان کردند وراجه بهروز را بنوید الطاف و مراحم
پادشاهانه بر فرض عبودیت و دولت خواهی و بتهدید قهر و عتاب
خسروانه برتقدیر مخالفت و گمراهي پیغام داده بشاهزاده اطاعت
و بندگی دعوت نمودند ازانجا که مقدمات نصرت و استیلا و موجبات
رفعت و اعتلاي این دولت جاوداني همواره ساخته و پرداختهٔ کار
کنان آسمان نیست راجه مذکور از یاوری بخت و بهروزی طالع

مسلک مستقیم بندگی و خدمتگذاری و منهج قویم دولت خواهي
عبودیت شعاري اختیار کرده برهبری سعادت قبول رهنمونی جنود
اقبال از طریق کوهسان نمود وافواج قاهره بدلالت او مونگیر را طرح
داده و کوه را در دست چپ گذاشته براه دامن کوه کهرکپور که بیشه
و جنگل است روانه شدند که از عقب ناشجاع درآمده کار برو تنگ
سازند آن تیره بخت چون برین معنی اطلاع یافت و دانست که
اگر چندی دیگر در مونگیر توقف کند جنود مسعود از عقب رسیده
راه فرار او مسدود خواهد شد و رسیدنش به بنگاله که مقر اهل و
عیال و مستقر حکومت و ایالت او بود و ملجا و مفری جز آن
نداشت متعذر خواهد گشت ارکان ثبات و استقامتش متزلزل گردیده
دست ازان مطلب باطل و سعي بیحاصل کشیده بیست و یکم ماه
مذکور از مونگیر روانه پیش شد و عساکر قاهره باستماع این خبر از
پیاله پور که قریب بیست کروه از مونگیر بسمت اکبرنگر است
براه راست میل کرده معظم خان بمونگیر آمد که بند و بست آن
نماید و پادشاهزادهٔ سپهر مکان محمد سلطان باعساکر ظفر قرین
تا برگشتن آنخان اخلاص آئین دران حدود اقامت نمودند و
چون ناشجاع بموضع رنگاماتي که از مونگیر سي و سه کروه و تا
اکبرنگر قریب پانزده کروه است و آن نیز بوضع مونگیر واقع شده
که یکطرفش کوه و طرف دیگر دریاي گنگ است رسید و خبر میل
کردن عساکر منصور براه راست شنیده گمان برد که چون راهٔ کوهستان
متعذر العبور بوده ترک آن نموده از راه متعارف بتعاقب خواهند
پرداخت درانجا باز بهمان خیال فاسد و ارادهٔ بیهوده که در مونگیر

کرده‌بود هوای قرار و درنگ داشته و سودای آهنگ مدافعه و جنگ در سرافگند ودگر باره دیواری چون بنای همت خود سست بنیاد از سمت دریا بر آورده بکوه رسانید و پانزده روز آنجا اقامت گزیده باستحکام آن دیوار و ساختن مورچال‌پرداخت و چون خواجه کمال افغان که زمین دار بیربهوم و چات نگر بود بنابر مطالب و مدعیات زمینداران‌ه بظاهربا او دم موافقت میزد آن بی بهرهٔ جوهر عقل و رای از خام طمعی کار او را بر معامله راجه بهروز قیاس نکرده بحکم (الغریق یتشبث بکل حشیش) باظهار اتفاق و هوا خواهي او مستوثق شد و اسفندیار معموری نوکر خود را باو همراه کرده بموضع بیر بهوم فرستاده که سد راه سپاه ظفر پناه شده نگذارند که از میان بیشه و جنگل آن حدود راه عبور یابند بالجمله معظم خان بمونگیر رسیده بنظم ونسق شهر وقلعه پرداخت وتاتعیین قلعه داری از حضور لامع النور محمد حسین سلدوز را بحراست قلعه معین ساخت و بعد فراغ از ضبط و بند و بست آن معاودت نموده به بادشاهزادهٔ والا نژاد محمدسلطان پیوست و عساکر منصور از پیاله پور بدستور پیش براه بیشه وکوه متوجه مقصد شدند وازانجا که خواجه کمال را تدبیردرست وعقل مآل اندیش بود و از کارشناسي و مصلحت داني سود خود از زیان میدانست بعد از رسیدن افواج جهان کشا به بیربهوم در راه دادن عساکر بادشاهي و سلوک جادهٔ بندگی و دولتخواهي بطریقهٔ راجه بهروز عمل نموده باولیای دولت آثارمخالفت و ممانعت بظهور نرسانید و خود آمده بپادشاهزادهٔ والا تبار ملازمت نمود و جنود قاهره اینجا نیز بهمان

عنوان که از مونگیر عبور کرده بودند کوه را در دست چپ گذاشته
براه دامن کوه طریق نصرت پیمودند و اسفندیار چون خواجه کمال
را با احبای سلطنت متفق یافت بی نیل مطلب معاودت کرد
از سوانحی که در خلال این ایام دران لشکر فیروزی اعتصام روی
داد قضیهٔ شورش انگیزی و نفاق پژوهی راجپوتان ضلالت کیش
و جدا شدن آن گروه نا عاقبت اندیش است از جنود مسعود تبیین
این مقال آنکه چون اکاذیب موحشه و اخبار غیر واقعه از جنگ
اجمیر بآنها رسیده از استماع آن اراجیف بمقتضای واقعه طلبي
و فتنه جوئي غبار نفاق و دو روئي بر چهرهٔ احوال شان نشسته بود
بعد از روانه شدن عساکر منصور از پیاله پور کنور رامسنگه ولد راجه
جیسنگه و راو بهاو سنگه هاده با اکثر آن فرقهٔ ضلال مثل امر سنگه
چندراوت وگردهر داس کور و چتر بهوج چوهان و شیر سنگه[۲] روتله
و پرتهو من کور از بیدانشی وکوته اندیشي بی تحقیق حال و ملاحظهٔ
سوء مآل بعزم تخلف از همراهی افواج اقبال چند روز هنگام
سواری و فرود آمدن ترک کورنش و ملازمت بادشاهزادهٔ عالیمقدار
محمد سلطان نموده در روز مقام نیز بخدمت ایشان نمی آمدند
و کیفیت جنگ اجمیر را بعنوانی نا سزاوار که نصیب دشمنان این
دولت پایدار باد شهرت داده برهمزن جمعیت دلهای سست عقیدتان
گردیدند دوازدهم رجب که لشکر ظفر اثر در دو منزلی بالربهوم بود
تغیر فاحش درسلوک پیش گرفته هنگام نزول درجای که برای هریک

(۲ ن) بیر سنگه روتله

مقرر شده بود فرود نمی آمدند و همگي اجتماع نموده دور از لشکر
گاه نزول می نمودند و وقت کوچ اردوی خود را درمیان گرفته
عقب لشکر می آمدند تا آنکه شانزدهم رجب که جنود قاهره دو
سه منزل از بیربهوم گذشته بود اتفاق نموده روی دولت از همراهی
جیش منصور بر تافتند و بهیأت مجموعی براه مخالفت ومعاودت
شتافتند وشاهزادهٔ عالیمقدار ومعظم خان بمقتضاي مصلحت متعرض
احوال آنها نگشته جزاي حرکت ناهنجار آن جهالت منشان
جسارت شعار را بقهر و عتاب بادشاهانه حواله نمودند و اصلا ازین
معنی متزلزل نشده باعتضاد جنود عون الهي و اعتماد اقبال
بیزوالي شاهنشاهي روانه مقصد گردیدند بالجمله ناشجاع بعد از آگهی
بر گذشتن عساکر جهان کشا از بیربهوم هواي مقاومت و ممانعت
از سر بیرون کرده ناچار و ناکام با جنود نکبت فرجام از رانگاماتي
روانهٔ اکبر نگر شد واوائل ماه رجب بآنجا رسید وچون از بیم تعاقب
افواج بحر امواج سفینه طاقت بگرداب اضطراب داده نیروي همت
و جرأت در باخته بود قرار استقامت و پایداری باخود نتوانست داد
و درانجا مقاومت باعساکر ظفر مآثر از اندازهٔ قدرت وعدت خویش
فراتر دانسته اواسط رجب بعزم گذشتن دریای گنگ از اکبرنگر برآمد *
از شنائع افعال ناصواب آن بیخرد بدمآب که در خلال اینحال بارتکاب
آن وبال دارین اندوخت کشتن اله وردیخان بود با سیف الله پسر
خرد او وتبئین این مقدمه آنکه چون میخواست که درگذر دوکاچهي [۲]

(۲ ن) کاچی

که دوازده گروه از اکبرنگر بسمت مخصوص آباد است از آب گنگ
عبور کند از شهر بر آمده در دو سه کروهی گذر مذکور نزول کرد
و سراج الدین جابری و نور الحسن را که از عمدهای او بودند
در شهر گذاشت که اهتمام بر آوردن کارخانجات و مردمش نمایند
و خود بکنار آب رفته کشتیها بمردم بخش کرد و مقرر نمود که اواخر
شب ازدریا بگذرد چون آنشب بادی عظیم میوزید و دریا بتلاطم
آمد روان شدن کشتیها را مانع گردید از کنار آب مراجعت کرده
بدایرهٔ خود آمد که صباح از آب بگذرد و درین وقت عساکرهٔ قاهره
بموضع بلکهته که تا جای نزول او قریب پانزده کروه بود رسیده
مقام داشت چون اله و ردیخان از معامله فهمي و کار شناسی رقم
خذلان و نکال از ناصیهٔ حال آن خسران مآل خوانده این معنی را
متیقن نمود که بر تقدیری که به تکاپوی گریز و آوارگي از تیغ قهر
و سطوت مبارزان جیش اقبال آمان یابد لامحاله در دریا طعمهٔ
ماهی و نهنگ یا محشور با دد و دام صحرای رخنگ خواهدگردید و
برهنموني عقل صواب اندیش میخواست که از غلط کردار خویش
برگشته بجنود مسعود پیوندد و درین هنگام که طنطنهٔ قرب وصول
افواج فیروزی لوا جگرکسل مخالفان و زهره گداز اعدا شده بود حصول
این مطلب را نزدیك بکار میدانست درین شب که ناشجاع از کنار آب
برگشته بخیمه‌گاه خود آمد خان مذکور انتهاز فرصت نموده بشهر
مراجعت کرد وچون بسیاری از مردم ناشجاع که از بهبود حال و حسن
مآلش امید بر گرفته آرادهٔ جدائي داشتند باو متفق و همداستان
بودند و خود نیز جوقی از سپاه داشت منزل خویش را استحکام

داده در مقام این شد که اگر جمعی از جانب آن شور انگیز فتنه پرور بر سر او آیند بنیروی جمعیت اتباع و همراهان بجنگ و مدافعت پیش آید و اعلان مخالفت نماید چون نا شجاع خبر برگشتن او بشهر شنید دران باب تدبیری اندیشید و خبرهای غیر واقعه که فروغی از صدق نداشت شهرت داده بسمت اکبرنگر برگشت و آنروز نخست میرزابیگ نام یکی از نوکران عمدهٔ خود را از راه بر سر او تعین کرد و پس ازان هرکس از سرداران و نوکران که بنظرش مي آمد پی درپی میفرستاد چنانچه اکثر سپاه و مردمش بردور منزل خان مذکور اجتماع کرده مترصد اشاره بودند که برخانه او یورش نمایند و سراج الدین جابری دیوان خود را فرستاده بود که او را بلطائف و عد وعید و استمالت و تهدید از ارادهٔ مخالفت ومفارقت باز داشته بهر عنوان که باشد پیش آن ادبار ائین برد چون خان مذکور صورت حال بر این منوال دید و از برگشتن ناشجاع بشهر و اشتهار اکاذیب باطله که آن بیخرد کوته اندیش شهرت داده بود جمعي که با او متفق بودند ارکان ثبات و همت شان بسستي گرآنیده بود بحکم ضرورت تن بآمدن نزد آن نکوهیده کردار داده بر عهد و قول نا استوار او دل نهاده با سیف الله پسر خرد خود را برفاقت سراج الدین از شهر برآمد دریں حالت سپاه و مردم ناشجاع هجوم آورده او را درمیان گرفتند و برسم گناهکاران دستها بر پشت بسته در بیرون اکبرنگر که ناشجاع بآنجا رسیده در باغ خود فرود آمده بود پیش او بردند و آن تیره بخت تبه رای اورا با پسرش برفیلي نشانیده همراه بشهر آورد و در منزل خویش

نزول ادبار نمود و بفتوی رای فتنه پرور و تحریک مفسدان کوته نظر
چشم از عقاب یوم الحساب و باز پرس روز محشر پوشیده او را با
سیف الله پسرش دران مقام بتیغ کین و انتقام از هم گذرانیده و
دست تطاول و بیداد باخذ و نهب اموال او کشوده تمامي را
متصرف شد و بنابر مصلحت سه روز دیگر در اکبرنگر بسر برده
بیست و یکم رجب دگرباره قرین خزی و نکال و رهین و زروبال از شهر
بر آمده و در دو کاچي (٢) از آب گذشته در سر زمین باقرپور که محاذی
آنست طرح اقامت انداخت و مجموع نوارهٔ بنگاله که مدار جنگ وتردد
دران ولایت برانست بحیطهٔ ضبط و تصرف خود آورد و از باقر پور
تا مقابل سوتی جا بجا مورچالها ساخته بنواره و توپخانه و سرداران
و مردم کاری استحکام داد و بادشاهزادهٔ والا نژاد محمد سلطان و معظم
خان با جنود گیهانستان سلخ رجب باکبر نگر رسیده نصرت وظفر در
دو کاچي نزول نمودند و چون مابین موضع مذکور و باقرپور درمیان
دریا سر زمیني مرتفع بود ناشجاع خواست که آن زمین را گرفته
برخي از توپخانه با جمعي از سپاه فراز آن بر آرد که ازانجا بآساني
توپ وتفنگ بر افواج قاهره اندازد و باین اندیشه شبهنگام جوقي
از مردم خود با توپي چند بکشتیها در آورده بآنجا فرستاده آنها در
حجاب ظلمت شب بران سرزمین بر آمده شروع در بستن مورچال
و ساختن دمدمه نمودند و اهل نواره دست جرأت بانداختن توپ
و تفنگ کشودند معظم خان همت اخلاص قرین بر انتزاع آن سر

(٢ ن) کانچي

زمین گماشته چون روز شد بسعي کوشش بسیار چند کشتي سرانجام
کرد و باین عزیمت صائب وقت شام باجمعي از مبازران فیروزي
اعتصام بکنار دریا رفت و چون اول شب باد اشتداد داشت و سیر
کشتي متعذر بود دوپاس از شب گذشته که باد ایستاد و طلاطم
دریا فرو نشست جمعي از بهادران جلادت آئین بران کشتیها نشانیده
بسوی آن سر زمین روان نمود و آنها فرود آمده کشتیها را باز پس
فرستادند و برخی دیگر دران سفائن نشسته رفتند و همچنین
بمیامن کوشش و اجتهاد آنخان اخلاص نهاد تا اخر شب قریب
دو هزار کس از تابینان او و چندی از بندهای عمدهٔ بادشاهی
مثل ذو الفقار خان و فتح جنگ خان و رشید خان انصاري و لودی
خان وراجه سبحان سنگه بندیله و تاج نیازی هریک با تابینان خویش
و دو و یست بیلدار و پارهٔ توپخانه از آب گذشتند و چون صبح دمید
مخالفان از عبور لشکر منصور آگهی یافته اندام ثبات آنها لغزش
پذیرفت و توپها را بر سفائن انداخته مانند خاشاک سبک سر از
پیش موج گریزان شدند و مجاهدان فیروزی لوا بجای انها آمده
دران سرزمین علم نصرت بر افراختند و طرح مورچال انداختند روز
دیگر اعدای تیرهٔ ایام با هئیت و جمیعت تمام با کل نوارهٔ بر سر
آن سر زمین آمدند و از کشتیها جنگ توپ و تفنگ سر کرده بر
روي آب آتش کارزار بر افروختند و عساکر قاهره نیز از مورچالها
بمدافعت پرداخته قدم همت از جای خود بر نداشتند و نیروی
مردانهٔ نموده چند کشتي را بتوپ زدند جمعي ازان خیل ادبار از
کشتیها بر آمده خواستند که باستظهار نوارهٔ برکنار آب مورچال

سازند تاج نیازی و جوقی از افغانان و گروهی از تابینان معظم خان بران جسارت منشان حمله برده آنها را فرصت تمکن و مجال قرار ندادند و از طرفین جنگ نمایانی شده چندی از بندهای بادشاهی و تابینان معظم خان رتبهٔ جانفشانی یافتند و برخی از مقهوران را سفینهٔ حیات بگرداب فنا افتاد و پس از یکروز مدبران شقاوت اندوز دگر باره باستظهار نواره آمده بجنگ درپیوستند لیکن از سطوت و صولت بهادران فیروزمند مغلوب و منکوب گشته طرفی بنشستند و جمعی کشته و پارهٔ مجروح گردیدند و چندی از مبارزان جلادت شعار نیز جان نثار گشته گروهی را آسیب زخم رسید و بعد از وقوع این حال اعدای بد سگال طمع خام از گرفتن آن سر زمین بریده دست از اویزش کشیدند و همگی همت بر استحکام مورچالها و نگاهداشتن آن مصروف ساختند اما همواره نوارهٔ انها بروی دریا سیر می نمود و گاهی بسمت اکبرنگر که محمد مراد بیگ باقشونی از جنود مسعود درانجا معین بود میرفت و شب و روز از طرفین بتوپ و تفنگ هنگامهٔ کوشش و جنگ گرم بود بالجمله چون در سمت دو کاچی (۲) و اکبرنگر دریا عرضی عریض داشت و ناشجاع با اکثر لشکر و سامان توپخانه در برابر توپ خانه نشسته بود و آنقدر نواره که جیش منصور بان عبور تواند نمود یافت نمیشد معظم خان بصوابدید رای اخلاص پیرا چنان اندیشید که خود باشش و هفت هزار سوار از بادشاهزادهٔ والانژاد محمد سلطان جدا شده

(۲ ن) کانچهی

بطرف سوتی که قریب چهارده کروه از اکبرنگر بسمت جهانگیرنگر واقع است رفته انجا بتدبیرگذشتن از دریا پردازد و عساکرظفر مآثر از دوکاچي تاسوتي جا بجا در کنار آب مورچالها ساخته در کمین انتهاز فرصت باشند بنابران آنخان ارادت ائین با برخی از جیوش نصرت قرین بسوتی رفته آنجا بساط اقامت گسترد و همت عقیدت پیوند بر عبور از دریا و استیصال اعدا مقصور گردانیده بسرانجام اسباب و تمهید مقدمات آن پرداخت علی قلیخان را با جمعی در محاذی دوناپور که قریب شش کروه از باقرپور بسمت جهانگیرنگر است تعیین کرد و بادشاهزادهٔ بلند مقدار محمد سلطان با ذوالفقار خان و اسلامخان و فدائیخان و جمعی دیگراز امرا وسائرافواج نصرت پیرا در دوکاچی قرار اقامت داده روبروی ناشجاع نشستند وآن باطل ستیز فتنه پرور نور الحسن را که از عمدهای او بود با فوجي و برخي از توپخانه فرستاد که در مقابل سوتی نشسته بمراتب مدافعت پردازد و اسفندیار معموری را با جمعی بدرناپور معین نمود که آنجا مورچال بسته مانع عبور عساکر منصور باشد و زین الدین پسر بزرگ خود را باتمامي پردگیان و زائد اموال و اشیا بتانده فرستاد بالجمله معظمخان بعد از استقرار در سوتی بسرانجام نوارهٔ پرداخته قریب صد کشتی سامان نمود و شب و روز در کمین فرصت بوده مخالفان آنطرف دمدمها بسته هشت توپ کلان برفراز آنها نصب کرده بودند و پیوسته بلشکر منصور می انداختند و اکثر اوقات آسیب آن بلشکریان و اهل اردو و دواب لشکر میرسید معظمخان در خلال این ایام خواست که دستبردی بمقهوران نماید بنابران ده

کشتی مشحون بالات توپخانه کرد و جمعی از تفنگچیان و مردم
کاری بران نشانیده شبی روانه نمود که بآنطرف رفته دستبردی بکار
برند کشتیهای مذکور چون قریب بمیان دریا رسید دیده‌بانان و
قراولان نوارهٔ غنیم آگاه شدند ونوارهٔ آنها بمدافعه پیش آمده این فریق
کاری نساخته بر گردیدند روز دیگر آنخان عقیدت پرور دگر باره بآن
عزیمت نصرت اثر بیست کس از بندهای بادشاهی و جمعی از
غلامان خود برده درکشتی نشانیده درگرمگاه روزی که هوا درنهایت
حرارت بود و اعادی غافل بودند آنها را فرستاد که شاید فرصت
یافته دستبردی نمایند آن کار طلبان چالاک بسبک سیری باد از
آب گذشته بر سر توپخانهٔ غنیم که در مورچالهای کنار دریا بود رسیدند
و بدلیری و تیزدستی شش توپ برداشته بکشتیها در آوردند و دو
توپ کلان که قابل نقل و تحویل نبود آتشگاه آنها را میخ زده باطل
گردانیدند و سالما و غانما معاودت کرده بنیرنگی اقبال بیزوال خدیو
جهان اینقسم دستبردی عظیم و جرأتی نمایان از انها بظهور آمد
اعادی از وقوع این مقدمه انگشت حیرت بدندان تعجب گزیده از
سطوت و صولت مبارزان بهرام انتقام حساب تمام بر گرفتند چون
ناشجاع ازین معنی آگهی یافت سید عالم را که رکن اعظم لشکر او
بود باموجی تازه بجای نور الحسن تعیین نمود و پس از وقوع
این قضیه شگرف باقتضای تقدیر عساکر گردون مآثر را چشم زخمی
روی داد و تبیین این مقدمه آنکه چون مبارزان فیروزی نشان
چنان دستبردی نمودند و نقش آن تدبیر بحسن اتفاق و بنابر
غفلت ارباب عناد و شقاق درست نشین شد معظم خان را بخاطر

رسید که دستبردی بهتر ازان بکار برد لهذا بعد از وقوع این مقدمه
به چند روز بندهای بادشاهی را طلبیده قرارداد که نوبتی دیگر
جمعی کثیر باستعداد تمام به کشتیها نشسته برسر مخالفان روند و
باین عزیمت شب دوشنبه نوزدهم شعبان از نخستین سال جلوس
همایون خود بکنار دریا رفته زمرهٔ از دلیران و دلاوران جیش مسعود
را که سرداران و مردم نامی دران میان بودند بر کشتیها نشانید و
بسعی و اهتمام تمام تا اواخر شب هفتاد و سه کشتی مشحون
بمردان کار و آلات پیکار ساخته نزدیک صبح بآنطرف آب روانه نمود
چون درین نوبت اعادی غافل نبودند بلکه از عزیمت این حرکت
پیشتر آگهی داشتند و آمادهٔ مدافعت شده شب و روز لوازم حزم
و پاسداری و مراسم تیقظ و هوشیاری بکار میبردند سید عالم که
سرگروه مخالف بود مستعد مقاومت و مصادمت گشته بالشکری
شایسته و چند فیل مست جنگی دور از مورچال عقب دمدمها در
کمین فرصت شد کشتیهای مذکور نزدیک بکنار رسیده دو سه کشتی
که از همه پیش بود اهتمام خان وگروهی دیگر دران بودند خان مزبور
و معدودی از مبارزان منصوربچستی وچالکی فرود آمده برمورچال اعدا
حمله آور گشتند و مردمی که در مورچال بودند از پیش آنها گریزان
شده بهادران نصرت لوا علمهای خود بربالای مورچال زدند بمشاهدهٔ
اینحال سید عالم بآن جمع کینه خواه از کمینگاه بر آمده درینوقت
که این زمرهٔ قلیل فرود آمده باقی در صدد نزول بودند و اکثر کشتیها
هنوز بکنار دریا نرسیده بود بربن گروه حمله کرده بکلم مدافعت
پیش آمد مبارزان جلادت آئین باوجود قلت عدد قدم دلیری

نشردہ دست جرأت باندا‌ختن تیر و تفنگ کشودند و مخالفان را
بر گردانیده نگذاشتند که داخل مورچال شوند لیکن مردمی که
در کشتیها بودند توفیق اعانت و امداد نیافتند و در عین این زد و
خورد قدم همت پس کشیده کشتیها را بر گردانیدند و از مجموع
نوارهٔ پادشاهی همین شش کشتی دران کنار ماند که برخی مردم
ازانها فرود آمده داخل مورچال شده بودند و پارهٔ هنوز در کشتي
بودند مخالفان از مشاهدهٔ این حالت چیره و دلیر شده بهمان هیئت
اجتماعي که نخست بر مورچال حمله آورده بودند با دو فیل
مست باهنگ مدافعه برگردیدند لیکن متعرض مردمی که داخل
مورچال شده بودند نگشته برسر کشتیهای مذکور هجوم آوردند و
فرصت غنیمت شمرده بازوي جسارت بمحاربه و پیکار کشودند
معظم خان چندانکه سعي کرد که کشتیهای که از کنار بر گشته بود
باز بکومك آنها برود یا باینطرف آید که جمعي دیگر سوار کرده بمدد
فرستد صورت نبست و درین اثنا که بهادران فیروزمند باعداي
شقاوت پیوند گرم تلاش و اویزش بودند از نوارهٔ مخالف چند گوشهٔ
جنگي از اطراف این کشتیها در آمده برروی آب نیز مخذولان
خاکسار آتش امروز پیکار شدند و بحر طوفان خیز فتنه و ستیز
بتلاطم آمده حربي صعب فیمابین روی داد و نهنگان بحر شجاعت
را با آن روبه صفتان اویزش رستمانه اتفاق افتاد زبردست خان برادر
فتح جنگ خان که بارفقای خود دریکی ازان کشتیها بود باجمعي
از مخذولان که درگوشها بودند جنگی مردانه و کوشش دلیرانه کرده
بسیاری ازان گروه ادبار پژوه را مقتول و مجروح ساخت و جنگ

کنان از میان گوشها برآمده یکزخم تفنگ و دو زخم تیر برداشت و
چند کس از همرهانش نیز زخمی شدند و شهباز و شریف برادران
فتح جنگ خان و رستم و رسول برادر زادهای خان مذکور و جمعی
دیگر از اقربا و تابعان او که در کشتی دیگر بودند برخی فرود آمده
بمدافعت اعدا پرداختند و مابقی در صدد فرود آمدن بودند درین
اثنا فوجی دیگر از دشمنان بد سیر قریب بدویست سوار فیلی
پیشا پیش برانها حمله کرد و فیل بآب درآمده بر سر کشتی رسید
این دلیران جانسپار مرد وار دل بر هلاک نهاده آنچه نهایت مرتبه
سپاهگری و جانفشانی بود بظهور رسانیدند و بعد از کوشش بسیار
شهباز را فیل بصدمه دندان از هم گذرانید و رستم و رسول با جمعی
دیگر جنگ کنان برتبهٔ والای شهادت فائزگشتند و تنی چندکه مجروح
گشته از تلاش و تردد بازمانده بودند بحسب تقدیر دستگیر شدند
حاصل که دران موقف قیامت اثر و موج خیز حادثه و خطرجمعی کثیر
را آب هلاک از سر گذشت و سفینهٔ حیات بسیاری بگرداب اجل
فروشد و بعد از وقوع این کارزار مخالفان نابکار برسر اهتمام خان و گروهی
که پیشتر از کشتی نزول نموده بمورچال درآمده بودند هجوم آوردند
آن دلاوران شهامت پرورکه جان فشانی را در راه بندگی پیرایهٔ بقای
جاودانی و سرمایهٔ عمر ثانی می شمردند بازوی بسالت و دلیری
کشاده خرید متاع نیکنامی را نقد روان برکف همت نهادند وتیغ
کین از نیام قهر کشیده داد سعی و جلادت دادند لیکن چون پیاده
بودند و از عقب کومکی نرسید و فیلان غنیم از اطراف برآنها حمله
کرد اهتمام خان و برخی دیگر گوهر حیات در راه عبودیت درباختند

و جمعی دیگر را اعادی هجوم آورده دستگیر ساختند القصه پس از وقوع این مقدمه بچند روز چون موسم برشکال نزدیک رسیده بود باران سر شده بمیانجی ابر قطره بار غبار پیکار فرو نشست و کثرت بارش و طغیان آبها باعث خمود نیران جدال و قتال گردید و از طرفین بساط محاربه در نوردیده بسر انجام اسباب گذرانیدن ایام برشکال پرداختند *

روگردان شدن شاهزادهٔ عالی تبار محمد سلطان و رفتن به پیش ناشجاع فتنه شعار و شرح وقایعی که بعساکر ظفر پناه رو داده

چون ایزد جهان آرا خواهد که یکی از برگزیدهای خویش را که جمال عظمت و کمال جلالتش از نظر ظاهر نگر صورت بینان در نقاب احتجاب مستور باشد در پیشگاه ظهور جلوه دهد و بلطائف توفیقات و شرائف تائیدات شان معنوي و فر ظل الٰهی اورا بکافهٔ عالمیان نماید تا هم اهل روزگار که بی دستیاری دلائل ظاهره براهین باهره کامیاب معرفت حقائق اشیا نتوانند شد بعلو قدر و منزلت او راه برده چراغ بینش از مشعلهٔ هدایت بر افروزند و سرمایهٔ آگهي وبصیرت اندوزند و هم آن دست پرورد انوار توفیق از ظهور بدائع وقائع و جلائل احوال اندازهٔ مواهب و الطاف ذوالجلال در بارهٔ خود گرفته دست اعتصام وتوسل از عروهٔ وثقی توکل برندارد و همواره همت والا بشکر نعم والاي نامتناهی آلهی گمارد باقتضای

حکمتهای پنهان که در سنوح حوادث نشأ کون و فساد ودیعت نهاده گاهی در ساحت دولت آسمان رفعتش غبار حادثهٔ ناملائم که باصرهٔ آشوب ظاهر بینان و توتیای دیدهٔ دانش هوشمندان باشد بباد دامن مصلحت بر انگیزد و احبای سلطنت و اولای خلافتش را بحدوث سانحهٔ نا مرغوب که غافلان اسرار حکمت ایزدی آن را از موید عین الکمال و خردمندان بصیرت منش از آیات مبین اقبال شمارند امتحان نماید تا چون عقول و افهام ارباب الباب در تدبیر آن معضله فرو ماند و اقدام نفوس اصحاب همت در حلول آن واقعه از جادهٔ ثبات و استقامت لغزش پذیرد سلسلهٔ عنایت ازلي که همواره کافل آمال و ناظم شتات احوال این دولت آسماني شکوهست بجنبش آمده بچاره گری و کار سازی پردازد و بحل آن عقدهٔ دشوار قوت بازوی بخت کامکار او بر همگنان روشن و اشکار سازد از شواهد و نظائر صدق این مقال در مدارج ظهور نیر ابهت وجلال خدیو جهان وخلیفهٔ زمان قضیهٔ مخالفت وطغیان بادشاهزادهٔ عالی نژاد محمد سلطان است که دربن هنگام بحسب تقدیر روی داده موجب حیرت آرا و افکار شد و بآ نسبب فی الجمله وهن و اختلالي بعساکر کیهان ستان راه یافته یکچند سرمایهٔ نخوت وغرور مخالفان گردید و آخر الامر امداد لطیفهٔ تائید الهی و رهنمائی انوار شمع دولت حضرت شاهنشاهی آن والا تبار خلاف اندیش را از تیه عصیان و گمراهي بر آورد ومجددا نیروی طالع والاي این خدیو انفس و افاق پرتو ظهور داده جهان و جهانیان را دیده بنور بینش بر افروخت تبیین این غریب واقعه آنکه چون دربن مدت

باشجاع از روی عذر و مکیدت بارسال رسل و رسائل و تمهید
تسویلات و تخلیلات که در نفوس جوانان نا تجربه کاران سریع التاثیر
است باغوای آنشعبهٔ دوحهٔ سلطنت میکوشید و به نیرنگ تلبیس
و تزویر افسون مکر و فریب میدمید و حرف تزویج صبیهٔ خود باآن
والا نژاد درمیان آورده بود و نیز بعضی مفسدان واقعه طلب میانه
ایشان و معظم خان که حضرت شاهنشاهی بمقتضای پیش بینی
و کارآگاهی او را در سرداری عساکر نصرت شعار کمال استقلال و
اختیار داده بودند غبار نقاز انگیخته همواره بنمامی و غمازی
رنجش انگیزی و فتنه سازی می نمودند درین وقت آن عالی
تبار را بنابر مقدمات و همیه اندیشهای فاسد بخاطر راه یافته این
معنی علاوه مراتب اغوا و اضلال مخالفان گردید و از خامی و
جاهلی ارتکاب امری که سزاوار آئین دانش و هوشمندی و
شایان شکوه حشمت و سربلندی نبود نموده چهرهٔ دولت و سعادت
خود بناخن مخالفت خراشید و ارادهٔ گرویدن بناشجاع و موافقت و
معاونت او پیشنهاد خاطر ساخته باین قصد ناصواب و عزیمت
نالایق شب بیست و هفتم ماه رمضان دوم سال از جلوس همایون
با امیر قلی داروغهٔ توپخانه و قاسم علی میر توزک خویش که
محرم این راز بودند و دو سه کس دیگر از خدمتگذاران بر کشتی
نشسته از آب گذشتند نا شجاع بعد از اطلاع برین مقدمه انبساط
و استبشار عظیم نمود و بلند اختر پسر کهتر خویش را با جانی بیگ
که سر خیل عمدهای او بود باستقبال فرستاده قدوم ایشانرا باعزاز
و احترام تمام تلقی کرد و این معنی را سرمایهٔ رونق کار و بهبود

حال خویش دانسته باستظهار یکدلی و استصواب موافقت آن والا نژاد مستوثق گردید وازین سانحه کمال فتور و اختلال بجنود اقبال راه یافته سپاه ظفر پناه بهم برآمدند و بند های بادشاهی را دل از جاي رفته بازوی همت بسستی گرائید و ناشجاع لشکری با برخی از نواره بدوکاچی فرستاد که از اشیا و اموال و کار خانجات و لشکر شاهزاده هرچه توانند بآنروی آب برند معظم خان همان شب از سنوح این قضیه آگهی یافته بحسن همت و نیروی تدبیر عنان ثبات و سکون از کف نداد و اصلا مغلوب تزلزل و هراس نگشته پای عبودیت از جادهٔ مستقیم اخلاص و دولت خواهی بیرون ننهاد و فردای آن بقصد جبر این حادثه از روی کمال سرداری و عبودیت شعاری جریده از سوتي خود را بدو کاچی رسانید و لشکر نصرت اثر را که از وقوع این سانحه سر رشتهٔ استقلال از کف داده بودند ضبط و نسق کرده باستمالت و دلدهی همت بخشید و جمعی از مخالفان را که چیرگی و چیره دستی کرده با نواره بقصد بردن کار خانجات و لشکر شاهزاده باین طرف آب آمده بودند ازانجا دفع نموده خائب و منهزم ساخت و کمر اخلاص و بندگی بر میان جان بسته بتدبیر تدارک این قضیهٔ ناملائم پرداخت القصه بعد ازین مقدمه چون موسم طغیان آبها بود از طرفین مورچالها برخاست و معظم خان خود در موضع معصومه بازار که سرزمینی مرتفع و از اکبرنگر بمسافت سي کروه واقع است قرار گذرانیدن ایام برسات داده آنجا بساط اقامت گسترد و بر وفق تجویز و صوابدید او ذوالفقار خان و اسلام خان و فدائي خان و سید مظفر خان و اخلاص خان

مَویشکی و راجه اندرمن بندیله وقزلباشخان و چندی دیگر از امرا در اکبر نگر ماندند و چون رای عالم آرای حضرت شاهنشاهی که پیوسته از فروغ الهام روشن و دقائق اسرار ملک و ملت دران پرتو افگن است از کمال دور بینی و مصلحت سنجی چنان اقتضا نموده بود که یکی از بندهای شهامت کیش جانسپار با فوجی از جنود نصرت شعار از دریای گنگ عبور نموده برسر تانده که بنگاه ناشجاع بود برود چنانچه معظم خان با عساکر نصرت اثر از سمت مخصوص آباد و اکبر نگر در استیصال آن شور انگیز فتنه گر میکوشید ازآنطرف دریای گنگ نیز برخی از افواج ظفر لوا بدفع او پردازند و از هردو سو کار بران برگشتهٔ روزگار تنگ سازند ازجناب خلافت و جهانداری یرلیغ گیتی مطاع بنام داؤد خان صوبه دار بهار صادر شده بود که کمر همت بتقدیم این خدمت بندد و با تابینان خود و کومکیان آ نصوبه هرجا مناسب داند از آب گنگ گذشته برسر تانده رود خان مذکور بعد از ورود منشور لامع النور شیخ محمد حیات برادر زادهٔ خود را با هزار و پانصد سوار و دو هزار پیاده بنیابت خویش‌درپتنه گذاشته بموجب فرمان واجب‌الاذعان غرهٔ ماه مبارک رمضان با رشید خان و میرزا خان و هادی‌داد خان و قادر داد خان وخواجه عنایت الله و سائر کومکیان صوبهٔ بهار بلدهٔ پتنه از گنگ گذشت و چون موسم برشگال رسیده آبها و نالها طغیان کرد و دریای ترجوک وگندک و دیگر شعبهای‌دریای‌گنگ که دران فصل بدون کشتی و جسر عبور ازانها متعذر است در راه واقع بود و غنیم عاقبت وخیم باستظهار نوارهٔ عظیم جا بجا بر کنار

آن آبها مورچال بسته و جمعی بمدافعه مقرر نموده از روی زمین
و دریا در مقام ممانعت بودند ازین جهت طی مسافت تا
رسیدن بحدود منگیر و بهاگلپور بطول کشید و درین مدت اکثر
اوقات میان مبارزان جیش منصور و اعادی مقهور جنگها و آویزشها
روی می نمود و همه جا غلبه و استیلا اولیای دولت را بود و چون
داؤد خان بموضع قاضي کریه که برابر بهاگلپور است رسید هنوز
موسم بارش آن ملک که امتدادش بیشتر از دیگر جاها است
سپری نگشته آبها و نالها که عبور ازان ناگزیر بود طغیان داشت
خصوصا آب کوسی و کاله پاني و مهاندی که در برشکال بغایت
عظیم می باشد و هیچیک پایاب ندارد و ازینجهت برای گذرانیدن
باقی ایام برشکال و فرونشستن طغیان آبها و نالها دران موضع قرار
اقامت داده یکچند بانتظار وقت و فرصت آنجا بسر برد و چون
ناشجاع بار دیگر چنانچه عنقریب گزارش خواهد یافت اکبر نگر را
متصرف شده باین روي آب آمد خان مذکور نیز بصوابدید رای
صائب از گنگ گذشته درین طرف اقامت گزید و یکچند در
حدود بهاگلپور و کهل گانو گذرانید و در اواخر ربیع الاول که موسم
باران منقضي گشته آبها از طغیان ایستاد و میان ناشجاع و معظم
خان درین طرف آب محاربات و صف آرائیها روی داده دگر باره
از گنگ گذشته روانهٔ مقصد گردید باُجمله ناشجاع بجهت گذرانیدن
ایام برشکال در تانده طرح اقامت افگنده مجموع لشکر خود را آنجا
جمع کرد و چون شنیده بود که رحمان یار مخاطب برشید خان پسر
افتخارخان قدیم که در سلک کومکیان بنگاله انتظام داشت و آن بیخرد

تیرهٔ بخت اورا حاکم جهانگیر نگر کرده بود زمینداران آنجا را
باخود متفق ساخته در صدد بندگي و دولت خواهي خلیفهٔ جهان
است و منور خان پسر معصوم خان زمیندار جانگیر نگر باشارهٔ او
اکثر نوارهٔ پادشاهي را بقید ضبط و تصرف خود آورده بآن برگشته
ایام در مقام سرکشي و خلاف است و مجموع زمینداران آنحدود
بموافقت او دم از مخالفت میزنند و عنقریب خانه مذکور با نوارهٔ پادشاهی
به معظم خان پیوست از استماع این خبر لوامع نیران خوف و هراس از
کانون باطنش سر بر زده زین الدین مهین نا خلف خود را با خواجه
خسرو که نوکر عمدهٔ او بود و لشکر شایسته بجهانگیر نگر فرستاد تا
بضبط و نسق آن حدود و استمالت زمینداران آنجا پردازد و رحمان
یار مذکور خاطر خود را بفعل نتواند آورد و چون خاطرش ازین معني
بغایت هراسان بود باین اکتفا نکرده سید عالم را باجمعي دیگر
متعاقب فرستاد که بزین الدین پیوسته بهر عنوان که صورت بندد
رحمان یار را بقتل رسانند زین الدین بعد از وصول بجهانگیر نگر
تمهید کشتن رحمان یار کرده از روی غدر و مکیدت بفسانه و افسون
روزی او را دربار عام طلبید و باشارهٔ آنشعبهٔ دوحهٔ فساد مردمی
که حاضر بودند هریک حربه انداخته او را از هم گذرانیدند و وبال
این قضیه نیز بروزگار رخامت آثار ناشجاع عائد گشته ضمیمهٔ اسباب
خذلان و ادبارش گردید *

و از موانع این ایام آمدن آن بدمآب است باینطرف آب
و متصرف شدن اکبر نگر بنابر بعضی موجبات و اسباب
تبیین این مقدمه انکه چون یکطرف آن بلده کوهستانست

و همه طرف دیگر را در موسم برشکال و زمان شدت باران و طغیان آبها که باصطلاح اهل آنملک جهیل میگویند بمثابهٔ آب میگیرد که همه زمینهای که در غیر این موسم خشک میباشد بزیر آب در می آید چنانچه مجال تردد اسپ و آدم نمي ماند و در عین شهر کشتي کار میکنند لهذا در هنگام طغیان جهیل بنابر آنکه همگي نواره را که مدار کار آنملک برآنست غنیم متصرف بود آزوقه از راه دریا بسپاه ظفر پناه نمیرسید و ازین جهت که راجه هرچند زمیندار مکجوه که از تیره بختي و شقاوت منشي با اعادی اتفاق داشت در طرف کوهستان مکجوه رااببرمترددین شورانیده بنجاره را میزد ازان راه نیز غله بمعسکر فیروزی نمیرسید بنابرین مقدمات درین ایام عسرت و تنگیِ تمام در لشکر منصور که در اکبرنگر بود روی داده کار مردم بصعوبت کشید و اختلال عظیم بحال لشکریان راه یافته اکثر مراکب و دواب از قلت قوت تلف شد و نیز جمعی از جنود قاهره در سرزمیني مرتفع که آب نمیگرفت رخت اقامت گسترده منتظر انصرام ایام برسات بودند چون ناشجاع برینحال آگهی یافته داعیه گرفتن اکبرنگر از ضمیر فساد پرورش سر برزده نخست شیخ عباس را که میر بحر بود با چهار صد سوار و برخي از نواره بموضع پتوره[۲] که دهی است درهشت کروهي اکبرنگر بر ساحل دریا و زمینش ارتفاعي دارد فرستاد و او با همراهان بآنجا آمده چون مانع و مزاحمي نبود بساط اقامت و درنگ گسترد و با آنکه درین

(۲ ن) بنوره

مدت که اکبرنگر در تصرف جنود ظفر اثر بود و اهل و عیال اکثر نوکران ناشجاع باموال و امتعه آنجا بودند معظم خان و ذو الفقارخان نظر برشیمهٔ معدلت و نصفت و شیوهٔ احسان و مروت خدیو جهان و خلیفهٔ زمان کرده منسوبان و متعلقان آنها را در مهد امن و امان جای داده بودند و احدی را یارای آن نبود که دست تعرض و تطاول بعرض و مال آنفریق رساند شیخ عباس مذکور در عرض این ایام که در پتوره بود اکتفا بآثار جور و بیداد ناشجاع کرده همواره جمعی بر نواره بتاخت و تاراج اکبرنگر میفرستاد چنانچه مال و ناموس بسیاری از مردم ناشجاع دران غارتها دستخوش بیداد اوباشان شد بالجمله بعد از چندی که شیخ عباس در پتوره پای جرأت استوار کرده بود ناشجاع دلیر شده عزم آمدن باین روی آب نمود و سراج الدین جابری را بامیر علاء الدین دیوان و محمد زمان میر سامان خود در ثانده بمحافظت بنگاه و اهل حرم گذاشته باستظهار نوارهٔ نهم ذی الحجه باین کنار آمد و درپتوره نزول ادبار نمود و چون میخواست که صبیهٔ خود بحبالهٔ نکاح بادشاهزادهٔ محمد سلطان در آرد تا ایشان دلنهاد همراهی او شوند و تهیهٔ اسباب این طوی کرده بود ازینجا ایشانرا بثانده فرستاد که کد خدا شوند و بعد از وقوع طوی مراجعت نمایند و سیزدهم ماه مذکور از پتوره قصد اکبرنگر کرده بآنجا آمد ذو الفقار خان با اکثر لشکر ظفر اثر در سرزمین بلندی از دامن کوه که مابین شهر قدیم و شهر نو است جای اقامت گزیده بود و راجه اندرمن بندیله با جمعی درمنازل و عمارات ناشجاع نزول داشت خان مذکور بعد از وقوف برین معنی چون

دران اوقات کونتذاک بود خود سوار نتوانست شد اسلام خان و فدائیخان با سائر عساکر بادشاهی سوار شده بقصد مدافعت اعدا براه خدابانی که ازان دامن کوه تا شهر نواحت و در موسم طغیان آبها همان زمین خشک میباشد بجانب مخالفان روانه شدند قبل از رسیدن این گروه راجه اندر من با همراهان خود در مقام مدافعت درآمده حتی المقدور کوشش و اویزشی با مخالفان نمود لیکن از قلت جمعیت همراهان تاب مقاومت نیاورد و اسلام خان و فدائیخان و سائر عمدها و سرداران لشکر بادشاهی بنابر اغراض باطلهٔ نفسانی بایکدیگر خلاف ورزیده توفیق مجاهده نیافتند و با آنکه از جانب اعدا اصلا آثار غلبه و استدلا رخ ننمود باکه شوکت و کثرت مبارزان جنود دولت را بود بی کوشش و جانفشانی قدم همت پس نهاده رخ از عرصهٔ مقابله تافتند و بهمان سر زمین که محل اقامت بود برگشته آنجا نیز از عدم اتفاق استقلال نورزیدند ذوالفقار خان چون حال برین منوال دیدناچار با مجموع عساکر قاهره در اواخر شب کوچ کرده براه دامن کوه منجوه و جیاسه بجانب معصومه بازار روانه شد و بمعظم خان ملحق گشت و بعضی از بندهای پست فطرت سست عقیدت راه بیوفائی پیموده رو گردان شدند و بجنود مخالف پیوستند و اکثر نوکران بادشاهزادهٔ والا تبار محمد سلطان از سپاه و خدمه بآنطرف رفته بعضی کارخانجات و فیلان و اسپان بادشاهزادهٔ نیز که آنجا بود بتصرف ایشان آمد و مخالفانرا از وقوع اینمعنی نخوت و جرأتی تازه و قوت و شوکتی فراوان بهم رسیده قدم جسارت در اکبرنگر فشردند و بی مانع ومزاحمی

ایام برشکال را آنجا بسر بردند و چون موسم باران منقضي شد
و طغیان آبها فرو نشست و بادشاهزادهٔ والا گهر محمد سلطان که
بجهت کج خدائي بڈاندهٔ رفته بودند با جنود مخالف که دران
طرف آب بود باکبر نگر آمدند ناشجاع را دگر بارهٔ سودای پندار و
غرور و هوای فتنه و شور بسر افتاده باندیشهٔ محال عزم صف آرائی
و نبرد با عساکر اقبال که همه پیش معظم خان در معصومه بازار
یکجا فراهم آمده بودند مصمم کردند و با بادشاهزادهٔ محمدسلطان
و بلند اختر پسر خرد خویش وقریب هشت هزار سوار بآهنگ جنگ
و قصد پیکار روانه شد و میر مرتضی بخشی خود را بحراست اکبرنگر
مقرر نمود معظم خان بعد از استماع خبر نهضت غنیم از اکبرنگر
بقصد مدافعه و مقابله از معصومه بازار روانه شد و چون نزدیک
بموضع بلکہته رسید بصوابدید رای صائب در عقب نالهٔ عمیقي که
بدریاي بهاگیرتي منتهي شده قرار اقامت داده دو جسر بفاصله نیم
کروه از هم بران ناله بست یکی پیش روی معسکر ظفر اثر و یکی با
دست راست در سمت بلکہته که هرگاه خواهد جنود مسعود را
باین دو جسر از آب بگذارند و درانطرف جسرها مورچال بسته
بادوات توپخانه استحکام داد و محمد مراد بیگ را باهتمام توپ
اندازی در مورچال سمت رو برویِ خود و یکه تاز خان را باجمعي
بمحافظت جسر جانب دست راست و پیر محمد آغر را با فرقهٔ
آغران بقراولی تعین کرده منتظر ورود اعادی نشست بالجمله چون
ناشجاع مي خواست که از نوارهٔ جدا نشود و از اکبرنگر تا نواحی
معسکر جیوش فیروزي که براه راست همگی بیست و چهار کروه

بود قریب بدو ماه طی کرده غرهٔ شهر ربیع الثانی از دوم سال جلوس همایون در حدود بلکهته در برابر افواج بحر امواج نزول ادبار نمود و چون ناله درمیان حائل بود نخست بتوپ و بان و تفنگ جنگ سر شده تا هشت روز باین عنوان از طرفین هنگامهٔ نبرد گرم بود و گاهی یکه جوانان و دلاوران جنود قاهره که برسم قراولی از آب گذشته بودند با مخالفان مقهور که خیرگی نموده قصد نزدیک آمدن بجسر میکردند آتش کارزار می افروختند و بشعلهٔ جان سوز تیغ و سنان خرمن وجود جمعی از اعدای نابکار و دشمنان تیره روزگار می سوختند چون معاندان دیدندکه جسری که رو بروی لشکر فیروزی اثر بود بمحافظت افواج گردون توان و توپخانه برق سطوت رعد نشان و حسن تدبیر و هوشمندی معظم خان مستحکم است و ازان سمت مجال یورش و عبور و احتمال آویزش با لشکر منصور نیست و قراولان بآنها خبر رسانیدند که در سمت جسر بالا جمعیت لشکر ظفر لوا کم است بامید اینکه شاید آنجا کاری از پیش برند روز نهم از مقابل جیش اقبال کوچ کرده بسمت جسر مذکور روانه شدند که آنجا جنگ در انداخته بغلبه و استیلا از آب بگذرند ناشجاع خود با بلند اختر پسر کهتر خویش در قول قرار گرفته هراول را باقتدار جرأت بادشاه زادهٔ بلند مقدار محمد سلطان استوار کرده شاهزاده چهار فیل جنگی با توپخانه پیش روی خود قرار داده بآئینی شایسته بسوی جسر روان شدند یکه تاز خان با همراهان خود بقدم همت و جلادت بقصد مدافعه بمورچال اینطرف آب آمد و معظم خان بعد از وقوف برین معنی ذو الفقار خان را با همرهان او و فرقهٔ

آنمران و روز بهانیان بمدد یکه‌تاز خان فرستاد و آنخان شهامت شعار
بود دران طرف جسر قرار گرفته رسول بیگ روز بهانی را با
جماعت او و طایفهٔ آنمران و پانصد سوار برق‌انداز و پانصد پیاده
بندوقچی بکومک یکه تاز خان از آب گذرانید القصه فوج مخالف
باستظهار فیلان و توپخانهٔ عظیم نزدیک بمورچال رسیده بجنگ و
کوشش پرداخت یکه تاز خان با آنکه سپاهی درخور هجوم مخالفان
همراه نداشت قدم ثبات و استقلال افشرده داد سعي و مردی داد
و پس از تلاش و تردد بسیار که منتهاي مراتب کارزار و سزاوار
بهادران جان نثار بود بزخم تفنگي که از دست اجل کشاد یافت
از پای در آمده با دو برادر حقیقی نقد جان در راه ولي نعمت
صورت و معني درباخت و بذیروی کوشش و جان فشانی لوای
شهادت در میدان سعادت بر افراخت و از بندهای روشناس محمد
صادق اردوبادی نیز دران دار و گیر بسربازی رتبهٔ سرفرازی
اندوخت و چندی دیگر از جوانان دلاور سربجیب نیکنامی فرو
برده جمعي کثیر چهرهٔ مردمي بزیور زخم آراستند و از نامداران لشکر
مخالف مقصود بیگ مخاطب بقدر انداز خان و سرمست افغان
هدف ناوک قضا گشته بر خاک هلاک افتادند و بسیاری ازآن
حزب ادبار کشته و زخمدار گشتند و بعد از سنوح این‌فعال چون
همراهان یکه تاز خان که جمعي قلیل بودند تاب استیلای اعدا
نیاوردند و از آب گذشته بذو الفقار خان که دران طرف جسر بود
ملحق شدند آنخان عقیدت مآب ازانروی آب بتوپ و تفنگ
نایرهٔ قتال افروخته بازوي شهامت و پردلی بمدافعت کشاد و

تلاشهای مردانه و کوشش هاي دلاورانه بظهور رسانیده داد مردی و مردانگي داد و از مشاهدهٔ کثرت اعادی و قلت جمعیت همراهان خویش چند کشتي را ازان سر جسر بحدت رای صائب آتش زده سوخت تا اگر بالفرض غنیم غلبه نماید و داخل جسر شود از آب نتواند گذشت و مخالفان نابکار پس از سعی بسیار و تلاش بدشمار دست از جنگ کشیده کاری نتوانستند ساخت و قدم جرأت بجسر نتوانستند گذاشت معظم خان بعد از وقوع این مقدمه صواب چنان دانست که از ناله عبور کرده بر سر مقهوران رود بنابران محافظت اردوی و معسکر بعهدهٔ ذوالفقار خان نموده باین عزیمت نصرت اثر با عساکر ظفر پیکر در همین روز از آب گذشت و ترتیب و تسویهٔ افواج قاهره نموده خود در قول قرار گرفت و اسلام خان را با سید مظفر خان و دلاور خان و نیکنام خان و جمعي دیگر از مبارزان جلادت اثار در میمنه و فدائیخانرا با راجه سجان سنگه بندیله و گروهی دیگر از مردان کار در میسره جای داد و فتح جنگ خان را با لودیخان و زبردست خان و فریقي دیگر از افغانان که همگي دو هزار سوار بودند بهراولي مقرر کرد و اخلاص خان خویشگی را با جوقی از مجاهدان شهامت شعار طرح نمود و تکیه بر بخت بلند و اقبال نصرت پیوند گیتي خدیو عالم گیر فیروز مند کرده بتوزوکی لائق و سزاور در عقب افواج مخالف که سه سردار تورة داشت و بادشاهزادهٔ عالیقدر محمد سلطان بآن مایهٔ جرأت و دلاوری ومهارت در فنون سرداری و سپاهیگری که در عرض مدتهای مدید از برکات خدمت و میامن ارشاد حضرت شاهنشاهی اندوخته بودند مقدمة

الجیش بودند روان گردید و ازین جهت که راه گل ولای بسیار داشت
و بیشه و جنگل بود بآهستگی روان گشته چون بکنار دریای بهاگیرتی
در جای که بنالهٔ بلکهة نپیوسته و پایابست رسید چنداول غنیم که
سردارش اسفندیار معموری بود ازان طرف نمودار شد باشارهٔ خان
سپه دار از توپخانهٔ بادشاهی دست بانداختن بان و گجنال و شترنال
کشوده نیران قتال بر افروختند و قشونی از افغانان که در فوج هراول
بودند و برخي از تابینان معظم خان و گروهی دیگر از مبارزان
نصرت مند از آب گذشته باعدا درآویختند و بیک حملهٔ افواج قاهره
پای ثبات دشمنان از جای رفت و بسیاری ازان گروه شقاوت پژوه
به تیغ آتشبار زهرآبدار مبارزان ظفرشعار گریبان بچنگ اجل داده
سر بجیب عدم در کشیدند و زخمهای کاری باسفندیار رسیده در معرکه
افتاد و نور الحسن که از عمدهای مخالف بود چهار زخم برداشته
از عرصهٔ کارزار بوادی فرار تافت و گردهرراتهور که او نیز از نوکران
عمدهٔ ناشجاع بود و با مهاراجه جسونت سنگه سمت خویشی داشت
دران آویزش و پیکار بدار البوار شتافت و بقیة السیف بتگ پا جان
ازان مهلکه برآوردند ناشجاع چون برآمدن معظم خان باین طرف
ناله اطلاع یافت ابن حسین داروغهٔ توپخانه را با فوجی در برابر
ذو الفقار خان بر سر جسر گذاشته ازانجا بقصد مقابلهٔ معظم خان بر
گشت و بعد از انقضای سه پاس روز روبروی جنود اقبال شده صف
آرای حرب و قتال گردید و پشت بدهی که دران نواحی بود داده
توپخانه را پیش روی خود چید القصه بتوپ و تفنگ و زنبورک
و بان نیران جدال زبانه زده برق فتنه درخشیدن گرفت و رعد بلا

نوای غنا ساز کرد معظم خان خواست که بافواج منصور بهمان ترتیب و توزوک که قرار داده بود بر مخالفان حمله برد لیکن چون امر بدابر انانیت و خود سری سخن شنوی و فرمان بری نکردند و با او فی الجمله نفاق ورزیده خود داری و کوتاهی نمودند و باین سبب از عساکر ظفر اثر ترتیب و توزوک افتاده سلک اجتماع و اتفاق بر جای نماند چنانچه هراول و طرح از قول بسیار دور افتاده میسره چندان بدست چپ میل کرد که قول بمنزلهٔ چنداول شد و از میمنه بغیر اسلام خان کسي نزدیک نماند و با معظم خان در قول از تابینان او پانصد سوار و از امرا همین قزلباشخان و ارادت خان و راجه بهروز مانده بودند لاجرم ان روز از طرفین هنگامهٔ جنگ بانداختن توپ و تفنگ گذشت و از کوتاهی مردم کوته اندیش کار بسلاح کوتاه نرسیده استعمال تیغ و سنان و حملهای دلیران و رزم آوران که بآن کار پیکار یک روی شود روی نداد چون شیر سوار میدان سپهر از معرکه گردون بر گشته بمنزل گاه مغرب فرود آمد هر دو لشکر دست از محاربه و جدال کشیده جنود مخالف آن طرف دریای بهاگیرتي نزول ادبار گزید معظم خان چون حال برین منوال دید باقتضای رای مصلحت پیرای از نالهٔ بلکهته عبور کرده بخیمه گاه خود آمد و ازآنجا که آن زبدهٔ خوانین عظام بداؤد خان که چنانچه گذارش یافته بموجب یرلیغ گیتي مطاع با عساکر پتنه از دریای گنگ گذشته در حدود مونگیر بجهت گذرانیدن ایام بر شکال اقامت داشت نوشته بود که درین وقت که موسم باران بآخر رسیده دریاها و نالها از شدت و طغیان باز ایستاده است و نا شجاع فساد اندیش

با اکثر جنود نا محمود خویش درین طرف مشغول مقابله و محاربهٔ عساکر اقبال است از جای که اقامت داشت پیش رفته قصد ثانده نماید و خبر رسیده بود که خان مذکور از آنجا روانهٔ پیش شده دران زودی از آب کوسی خواهد گذشت و بیقین میدانست که عنقریب ناشجاع فتنه پرور برگشته اختر باستماع این خبر سر رشتهٔ ثبات از کف داده قدم همتش لغزش خواهد پذیرفت و بی تعب حرب و کوشش و تجشم نبرد و آویزش هزیمت یافته بثانده خواهد رفت و نیز چون دلیر خان از پیشگاه عز و جلال بکومک جنود مسعود معین شده بود انتظار رسیدن او نیز میبرد لاجرم بمقتضای حسن تدبیر چند روزی صلاح در صف آرائي و معرکه پیرائي ندیده روز دیگر از کنار ناله کوچ کرد و بقصد تعلل و تاخیر در محاربه و کار زار کنار آن ناله را گرفته بسمت مخصوص آباد روانه شد ناشجاع از طرح دادن معظم خان و نهضت عساکر قاهره بسمت مخصوص آباد گمان ضعف و وهني در حال جنود اقبال و فتور و اختلالی در جرأت و استقلال معظم خان برده از اصابت رای و صلاح اندیشی آنخان اخلاص نشان غافل بود و بنابرین خیال غلط و پندار باطل او نیز با جنود ادبار از محل اقامت خود کوچ کرده ازان طرف دریای بهاگیرتی بسمت مخصوص آباد روان گردید که پیشتر رفته از آب بگذرد و بافواج نصرت شعار کارزار کند و در گذر نصیر پور که شش کروهی مخصوص آباد است و لشکر منصور در نزدیکي آن نزول گزیده بود پایاب یافته بقصد گذشتن از آب در برابر جیوش نصرت مآب فرود آمد و هر روز ازطرفین دریا بتوپ و تفنگ هنگامهٔ

جنگ گرم بود و قراولان لشکر فیروزی از آب گذشته با قراولان غنیم آویزش می نمودند و ده دوازده روز باین عنوان گذشت تا آنکه شب دوشنبه بیست و یکم ربیع الثانی که مخذولان بعزم محاربه و مجادله آهنگ گذشتن از آب داشتند و باین سودای محال و پندار درر از کارلوای نخوت و غرور بهوای استکبار می افراشتند نیرنگسازی اقبال دشمن گداز شهنشاه جهان منصوبه طراز آمد و خبر بدا شجاع رسید که داؤد خان از آب گومتی که آن باطل اندیش سید تاج الدین بارهه و جمال غوری و خواجه مشکی نوکران خود را با فوجی در کنار آن تعین کرده بود که آنرا از عبور افواج منصور محافظت نمایند بکوشش همت و تلاش جرأت گذشته است و جمال غوری دران مقاومت و مدافعت با جمعی دیگر بتیغ جلادت مبارزان فیروزمند سپری گشته و عنقریب خان مذکور بدانجا که بنگاه او بود میرسد از استماع این خبر رعب اثر مغلوب جنود خوف و هراس گردیده بنوعی که معظم خان اندیشیده بود داعیهٔ نبرد و پیکار بعزیمت معاودت و فرار مبدل ساخت و اواخر همان شب نا کام و ناچار در کمال اضطرار طبل رحیل ادبار فرو کوفته با جنود نکبت و خذلان و وفود خیبت و خسران از کنار آب بهاگیرتی کوچ کرده روی عزیمت بسمت سوتی آورد که از دریای گنگ گذشته خود را بتانده رساند معظم خان که بدیدهٔ دانش و تدبیر این منصوبه پیش دیده بود انتهاز فرصت نموده دفع مخالفان مطرود را کمر جانفشانی برمیان همت بست و بقصد تعاقب بعد از یکپاس روز سوار شده با مواکب منصور از دریای بهاگیرتی که پایاب بود عبور

نمود و چون تمام اردو و احمال و اثقال لشکر نصرت اثر بآیستنی از آب بگذرد و سه نالهٔ دیگر نیز تا معسکر غنیم درمیان بود آنروز یک و نیم کروه طي شد ناشجاع در کنار ناله که سه طرف دلدل داشت توپ خانه را چیده خود بافواج خویش سواره در عقب آن ایستاده بود معظم خان چون بر حقیقت گل ولای ودلدل آنسر زمین آگهی یافت پیش رفتن را بیرعایت مراسم حزم و احتیاط که از لوازم سرداری و سپاهگریست مناسب ندید و همانجا ایستاده توپخانهٔ بادشاهی را روبروی مخالفان چید و بتوپ و تفنگ هنگامهٔ جنگ گرم شده تا اواخر روز نائرهٔ جدال شعله ور بود و مردم از طرفین سواره ایستاده بودند و چون شام نزدیک رسید معظم خان اردو را عقب افواج فرود آورده بعد از سه گهری شب بخیمه گاه آمد و مقهوران در جاي که ایستاده بودند منزل نمودند و درین تاریخ مخلص خان و عبد الله خان و سید نصیرالدینخان و سید سالار خان و دیگر بندهاي بادشاهي که از درگاه سلاطین پناه با خزانه و توپخانه بلشکر منصور معین گشته بودند بجنود قاهره پیوستند و دوازده لک روپیه و هفت صد بان و دیگر ادرات توپخانه که همراه آورده بودند رسانیده ضمیمهٔ اسباب نصرت و فیروزی گردیدند بالجمله سه پاس از شب گذشته ناشجاع از جاي که بود کوچ کرده رهگرای فرار شد و بادشاهزادهٔ محمد سلطان را با سید قلي اوزبک که از عمدهای او بود و گروهی دیگر چنداول قرار داد صبح روز دیگر که خبر بمعظم خان رسید باجنود مسعود بعزم تعاقب سوار شده توپخانه و لشکر را باحتیاط تمام از نالها و مواضع گل ولاي گذرانید و چون منهیان خبر

رسانیده بودند که غنیم عاقبت وخیم در گذر کلکته محاذي موضع
تردي پور عزم گشتن از دریاي گنگ دارد بر جناح تعجیل بآن
سمت روانه شد و چون یک کروه طي نمود خبر رسید که مخالف
بسمت دریای گنگ نیامده بطرف سوتی روانه شده است بنابران
آنخان اخلاص کیش بجهت تحقیق حال مقهوران بجای که رسیده
بود توقف نمود و چون متواتر اخبار محقق رسید که غنیم براه
سوتي رفته آن نوئین معظم از سمت گذر برگشته از همان
راه بتعاقب شتافت و دو نیم کروه جریبي طي کرده اواخر
روز در موضع فتح پور نزول نمود و ازانجا تا منزل گاه مخالفان چهار
کروه بود چون پاسی از شب ماند توپخانهٔ منصور را پیشتر روانه
کرده فرهاد خانرا با فوج طرح و پیر محمد آغر را با قراولان و محمد
مراد بیگ را با اهل توپخانه همراه نمود و هنگام صبح خود با افواج
قاهره سوار شده درپی اعادي روان گردید و در اثناي راه خبر رسید
که ناشجاع از سوتی گذشته آن طرف جیلماری نزول ادبار نموده
است عساکر گردون مآثر ربع کرده از سوتي گذشته بافواج مخالف
نزدیک شد ناشجاع خسران مآل از مشاهدهٔ قرب وصول جنود اقبال
ازروی ضرورت بمقابله و مدافعت برگشته توپخانهٔ خود را که پیش
انداخته بود طلبیده در برابر جیوش ظفر پیکر چید و به توپ وتفنگ
و بان نایرهٔ قتال اشتعال یافته تا هنگام غروب آفتاب برین و تیره
گذشت و چون شام در رسید قریب صد سوار ازان جیش ادبار
جسارت و دلیری کرده بفوج ذو الفقار خان که از دست چپ جنود
فیروزي شعار به برانغار غنیم مقابل شده بود نزدیک رسیدند شیخ

عبد الحميد دکنی و چندی از همراهان خان مذکور و پیر محمد آغر با قراولان بتحریک غیرت و همت مرکب جلادت بر انگیخته بران تیره بختان حمله بردند و به تیغ سرافشان مبارزان نصرت‌نشان جمعی ازانها بر خاک هلاک افتاده بقیة السیف راه فرار سپردند و چندی از مجاهدان شهامت آثار نیز زخمی و جان نثار گشتند و چون ساعتی از شب گذشت هردو لشکر دست از جنگ کشیده در برابر هم فرود آمدند و شب را باصلاح پاس داشته مستعد گیرودار و اماده کارزار بودند و در اواسط این شب نور الحسن که از عمدها و ارکان لشکر مخالف بود چون بحسن فراست و عاقبت بینی دریافته بود که بوي خیر از اوضاع ناشجاع نمی‌آید و عنقریب ازسطوت و صولت جیوش نصرت شعار راه آوارگي و فرار می پیماید برهبري بخت و یاوری توفیق ازان برگشته اختر ادبار رفیق مفارقت جسته بجنود ظفر اثر پیوست معظم خان‌اورا بنوید الطاف بادشاهانه مستمال ساخته خلعت فاخر و خنجر مرصع و ده هزار روپیه از سرکار خاصهٔ شریفه داد و رفیقانش را نیز در خور حال رعایتها نمود القصه تا چهار پنج روز باین دستور هنگامهٔ جنگ بتوپ و تفنگ گرم بود و فریقین سواره و مسلح در برابر یکدیگر صف کشیده مي ایستادند و قراولان باهم آویزش می نمودند تا آنکه اواخر شب بیست و هفتم خبر رسید که غنیم مقهور پاسی از شب مانده بجانب دوناپور فرار نمود چون ماهچهٔ رایت صبح نمودار شد معظم خان کمر همت بر میان عبودیت بسته با جیوش رعد خروش بتعاقب روان گردید ناشجاع پس از رسیدن بدوناپور که آنجا ناله

از دریای گنگ جدا شد و اکثر اوقات بی کشتي و پل متعذر بعبور است ازین جهت که لشکر فتح رهبر بتعاقب آن تیره اختر بزودی از آب بگذرد و از جملهٔ دو پل پخته که از قدیم الایام بر نالهٔ مذکور بسته شده یکی راکه بگنگ نزدیک بود شکسته بدوکاچي رفته بود معظم خان چون بکنار ناله رسیده پل را شکسته یافت ساعتي چند آنجا ایستاده باهتمام تمام جای پل را بخاک انباشت و توپخانه و لشکر را گذرانید و در حین توقف بر کنار آن ناله یک کشتی از غنیم مشحون بادوات توپخانه که از آنجمله ده توپ و دو صد بان بود بدست آمده داخل توپخانهٔ منصور شد و بعد گذشتن از دونا پور در اثنای راه خبر رسید که ناشجاع از کمال سراسیمگي ترتیب افواج را برهم زده بالشکر پراگنده بدو کاچي فرار نموده است از استماع این خبر فتح جنگ خان تیز عناني کرده با تمام فوج هراول بی تحقیق و تامل برجناح سرعت روانه شد و اسلام‌خان نیز با افواج برانغار جلو ریز رفته خود را بهراول رسانید و چندانکه معظم کسان فرستادهٔ آنها را منع نمود بسخن او باز نه ایستادند تا انکه بکنار نالهٔ دوکاچی رسیدند افواج مخالف آن طرف ناله صف کشیده ایستاده بودند و توپخانه را پیش رو چیده مقاومت و مدافعت را مهیا و اماده شده دست جرأت بانداختن توپ و تفنگ کشودند و حتی المقدور در دفع صولت سپاه منصور کوشش نمودند و فتح جنگ خان واسلام خان با همراهان این طرف ناله عنان کشیده مجال گذشتن و پیش رفتن نیافتند تا آنکه معظم خان نیز با ذو الفقار خان و فدائیخان و دیگر جنود قاهره رسید و صلاح دران دیده چون این تیزجلوئی واقع

شده امواج بحر امواج بصدمهٔ توپخانهٔ مخالفان عنان دلیري باز نکشیده و شیبهٔ توپ و تفنگ آنهارا واقعي ننهاده باعتضاد تائید الهي و استظهار اقبال بی زوال حضرت شاهنشاهي ازان ناله که چندان آبی نداشت بتلاش جلادت و دلاوری بگذرند و همت بر دستگیر ساختن ناشجاع مقصور گردانیده اورا مجال عبور از دریای گنگ ندهند لیکن چندانکه درین باب امرا و سرداران را تحریک وتکلیف کرد کوتاهي و خود داري نموده سخن آن نوئین اخلاص‌آئین را رکا نبستند ناچار خان سپهدار توپخانهٔ سبکی که همراه رسیده بود ازین طرف ناله بروی غنیم چیده در برابر آن جیش ادبار صف کشیده ایستاد و به‌برق افگنی و آتش افروزی هنگامهٔ دشمن کشي و عدو سوزی گرم گردیده از اواخر روز تا اواسط شب نایرهٔ جدال مشتعل بود و قریب بنصف شب که اعداي باطل آهنگ دست از جنگ کشیدند عساکر منصور بخیمه گاه خود که تا جاي نزول مخالفان نیم کروه بود رفته باقي شب‌را بسر بردند و روز دیگر معظم خان ازانجا کوچ کرده برکنار ناله که‌بسمت اکبرنگر دربرابر غنیم واقع بود نزول نمود و صباح آن ناشجاع نیز از جاي نزول خود کوچ کرده برابر لشکر نصرت اثر فرود آمد و در صدد گذشتن از دریاي گنگ شد لیکن این اندیشه داشت که اگر نخست خود باجمعی بگذرد باقی لشکر نکبت اثرش که پیوند امید ازو گسسته جدائی را فرصت می جستند طریق مفارقت سپرده همراهی او نخواهند نمود و اگر اول لشکر و مردم از آب بگذراند و خود با جمعي قلیل بماند مبادا گرفتار سرپنجهٔ سطوت و استیلاي عساکر قاهره گردد لهذا باقتضاي

مصلحت خندقي عريض عميق بر اطراف لشكر گاه حفر نموده
مورچالها بست و باسباب و ادوات توپخانه استحكام داد تا از صدمهٔ
افواج بحر امواج ايمن بوده بآساني و فراغ بال ازآب بگذرد ونخست
بادشاهزادهٔ نامدار والاتبار محمد سلطان را كه درين وقت از رفافت و
و اتفاق ايشان خاطرش جمع نبود از آب گذرانيده بتانده فرستاد
و چون نزديك دوگاچي و جزيره درميان درياي گنگ واقع شده كه
عساكر ظفر مآل چنانچه گزارش پذيرفته سال گذشته آنجا مورچال
بسته بودند احمال و اثقال و اكثر لشكر را بنواره از شعبهٔ اول گنگ
گذرانيده بآن جزيره فرستاد و در صدد بستن جسر شده بانتظار
آماده شدن آن جسر باستظهار توپخانه يك دو روز بسر برد و در
عرض اين ايام نصرت فرجام معظم خان هر روز باعساكر ظفر اعتصام
از معسكر فيروزي سوار شده نزديك بمحل اقامت او مي آمد و
بانداختن توپ و تفنگ نايرهٔ پيكار افروخته باعث تفرق حال پر
اختلال او ميگرديد تا آنكه شب دوشنبه ششم جمادي الاولى كه جسر
بسته شده بود پاسي از شب گذشته منهيان اقبال خبر رسانيدند كه
آن باطل انديش بد سگال پريشان و آشفته حال بسان باد از آب
گذشته بحزب ادبار خويش ملحق گرديد و چون روز شد معظم خان
باقتضاي راي صائب فرهاد خان را با سه هزار سوار و محمد مراد
بيگ را با توپخانه پيشتر بجانب اكبرنگر فرستاد تا راه كدهي و
رنگا ماتي كه از هنگام استيلاي غنيم بر اكبرنگر تا اين زمان مسدود
بود بكشايد و آنحدود بامنيت گرايد و فوجدار و كوتوال باكبرنگر تعين
نمود و بداؤد خان كه درآنروي گنگ بود نوشت كه اگر احتياج

بکومک داشته باشد نوارهٔ خود فرستاده از گذری که مناسب داند
خان مذکور را از آب گذرانیده بلشکر خویش ملحق گرداند و خود
روز دیگر در دو کاچی برای سرانجام بعضی مهام مقام کرد و هشتم
ماه مذکور با عساکر منصور کوچ نموده بسمت اکبرنگر روانه شد و در
اثنای راه خبر رسید که دلیر خان در گذر دودهه که بکدم تلی نیز
اشتهار دارد ششم شهر حال بنوارهٔ داود خان عبور نموده درین دو روز
باو ملحق خواهد گردید و چون از پیشگاه خلافت و جهانداری
یرلیغ گیتی مطاع بنفاذ پیوسته بود که هرگاه این روی آب از وجود
اعادی پیرایش یافته معظم خان با جنود گیهانستان بتعاقب
مخذولان از گنگ بگذرد اسلام خان با جمعی از لشکر ظفر اثر در
اکبرنگر بوده ضبط و حراست این روی دریا بعهدهٔ او باشد معظم
خان در همین روز خان مذکور را با فتح جنگ خان و زبردست
خان و راجه سجانسنگه بندیله و سکندر روهیله و راجه اندرمن
بندیله و اسمعیل خان نیازی و دلاور خان و نیکنام خان و عبد الرسول
و شیخ حمید دکنی و میر عزیز بدخشی و جمعی دیگر که قریب
بده هزار سوار بودند مرخص کرد که باکبرنگر رفته آنجا اقامت گزینند
و از دوکاچی تا موتی جا بجا تهانه نشانیده ازین روی دریا با خبر
باشد که مبادا اعدای خسران مآب نقشی بر آب زده دگرباره
باستظهار نوارهٔ بر اکبرنگر و توابع آن استیلا یابند و خود با ذوالفقار
خان و فدائیخان و مخلص خان و اخلاص خان و سید مظفر خان و لودی
خان و قزلباش خان و راجه بهروز زمیندار مونگیر و راجه کوکلت
زمیندار اچینه و دیگر جنود قاهره نه کروه جریبی طی کرده در

پیرپہار که منتهاي اکبرنگر است منزل کرد وفرداي آن بگذر دودهه
که از پیرپہار بمسافت چہار کروه جریبي واقع است رسیده نزول نمود
و رسول بیگ روزبهاني را بتهانه داری اکبرنگر و عقیلی خان را
بتهانه داري دوناپور و راجه کوکلت را بتهانه داری لوده جنگل
و رنگاماٹي و کدهي و راجه بهروز را بفوجداري آنحدود تا مونگیر
که محال زمینداري او بود رخصت نمود و چون قبل ازین هژده لک
و پنجاه هزار روپیه براي تنخواه مواجب سپاه نصرت پناه از پیشگاه
خلافت مصحوب مخلص خان بلشکر ظفر اثر مرسل شده بود و خان
مذکور ازان جمله ده لک روپیه در قلعهٔ مونگیر گذاشته و هفت لک
روپیه دیگر که سید میرزاي سبزواري برسانیدن آن معین بود نیز
بمونگیر رسیده ضمیمهٔ آن شده بود سید نصیرالدین خان را با جمعي
بآوردن خزانه از مونگیر تعیین نمود و روز دیگر نوارهٔ داؤد خان
را که یکصد و شصت کشتي بود شیخ حمید پسر او آورده بگذر
دودهه رسانید و چون دریای گنگ درین موضع منشعب بسه شعبه
شده است مقرر کرد که بر شعبهٔ اول که آب آن کمتر بود جسر بسته
لشکر منصور عبور کند و در سر زمیني که میان شعبهٔ نخست
و دوم واقع بود فرود آمده از شعبهٔ دوم بکشتي بگذرد و دوازدهم ماه
مذکور که جسر بسته شده بود باجنود قاهره از نخستین شعبهٔ گنگ
عبور نموده در جزیرهٔ میان دریا نزول کرد و کشتیها را بشعبهٔ بزرگ
آورده اواخر روز بر مردم قسمت نمود که بتدریج از آب گذشته
در جزیرهٔ که مابین این شعبه و شعبهٔ سیوم گنگ است فرود آیند و ازین
جهت که دران چند روز اکثر اوقات از شدت و اشتداد باد دریا در تموج و

تلاطم بود لشکریانی عبور نموده در عرض دو سه روز گذشت و چون
خبر رسید که چندی از قراولان غنیم بموضع سمده که میان شعبهٔ بزرگ
و شعبهٔ سیوم گنگ محاذی اکبر نگر واقع است و اکثر ملاحان
بنگاله آنجا توطن دارند آمده اند تا اهل و عیال آن فرقه را
کوچانیده ببرند آن خان اخلاص شعار دویست سوار از تابینان خود
با جمعی از قراولان بادشاهی از آب گذرانیده بآنجا فرستاد که دفع
مخذولان نموده اهل و عیال ملاحان را از رفتن بطرف غنیم مانع
آیند و آنها بسمده رفته از قراولان مخالف که بآنجا آمده بودند چند
سوار را دستگیر کرده آوردند و خود چهاردهم ماه از شعبهٔ بزرگ
گذشته در جزیرهٔ که معسکر فیروزی بود فرود آمد و اشاره نمود که
کشتیها را بشعبهٔ سیوم گنگ آورده مهیا به بستن جسر بدارند و هزار
سوار دیگر بسمده فرستاد که آنجا تهانه نموده از اهل و عیال ملاحان
با خبر باشند تا آن جماعه از حزب مخالف جدا شده باین طرف
رجوع آورند و مبارزان نصرت شعار در سمده دو سوار دیگر از غنیم
دستگیر کرده فرستادند و از تقریر انها بوضوح پیوست که نا شجاع
بر نالهٔ مهاندی جسر بسته قرار داده بود که بادشاه زاده محمد
سلطان را با توپخانه و لشکری از آب گذرانیده بمدافعهٔ دلیر خان
و داؤد خان فرستد بعد از استماع خبر عبور جیش منصور از شعبهٔ
بزرگ گنگ تزلزل در بنای همت و عزیمتش راه یافت و مغلوب
رعب و هراس گشته جسر را کشود بالجمله دلیر خان و داؤد خان
که آن طرف دریا بودند اواخر روز جریده باین روی آب آمده با
معظم خان ملاقات نمودند و در صلاح کار مشاورت و کنکاش کرده

بعد از یکپاس شب بلشکرگاه خود رفتند و اگرچه نوئین معظم از روي کوشش و کار طلبي میخواست بر شعبهٔ سیوم گنگ ابز جسر بسته بزودی ازان عبور نماید لیکن چنانچه مذکور شد چون سمده در سرزمین همین جزیره که معسکر فیروزي اثر بود واقع شده و افواج غنیم بفاصلهٔ دو کروه از موضع مذکور آنروی نالهٔ مهاندی مورچال بسته اقامت داشتند بملاحظهٔ آنکه مبادا اعادي پس از برخاستن عساکر قاهره از سرزمین مذکور بآنجا آمده آنرا متصرف شوند و در سمده مورچال بسته بمردمی که در اکبرنگر بودند مجال تعرض و آویزش یابند رعایت مراتب حزم و تدبیر را روزی چند در همان جزیرهٔ قرار اقامت داده در کمین فرصت بود و دلیر خان و داؤد خان با همرهان خود و فرهاد خان و جمعي دیگر که با توپخانه بکومک آنها معین شده بودند و در برابر افواج غنیم که بسر گردگی سید تاج و خواجه منکی و دیگر سرداران مخالف در آنطرف نالهٔ مهاندی مورچال بسته بودند فرود آمده در تدبیر عبور لشکر منصور سعي و تلاش مي نمودند *

اکنون درین مقام کلک حقائق ارقام بتحریر مجملي از کیفیت نالهٔ مهاندي و تصویر چگونگی اختلاط ان با دریای گنگ و حقیقت مورچال مخالفان باطل آهنگ تر زبان میگردد

آن ناله از کوهستان مورنگ آمده درین مکان داخل شعبهٔ سیوم گنگ شده و نیم کروه پائین دست این موضع از شعبهٔ مذکور جدا شده بطرف مالده رفته است و از پیش مالده گذشته نزدیک شیرپور و هجراپور بدریای گنگ پیوسته است و شعبهٔ

مذکور نیز برابر اکبرنگر در موضع چاندپاره بشعبهٔ وسطي ملحق
گشته است و این شعبه از جائي که عساکر گردون مآثر برکنار آن
نزول داشت تا یک کروه عرضش در نهایت تنگی و آبش بغایت
عمیق است و زمین آنطرف دریا از سطح آب کمال ارتفاع دارد
ناشجاع ازجاي که نالهٔ مهاندی داخل شبعهٔ گنگ شده تا جائي که
ازان جدا گشته بمالده میرود سراسر مورچال بسته سید تاج و خواجه
مشکی را با برخی از جنود ادبار بمحافظت آن تعین کرده بود و
از محل انفصال مهاندی از شعبهٔ گنگ برکنار دریا دیوار کشیده
مورچالی دیگر ساخته بود و خود با بادشاه زادهٔ بلند قدر عالی نژاد
محمد سلطان در گهات چوکی میرداد پور توپخانه را پیش روچیده
آنجا اقامت داشت بالجمله چون گرفتن سرزمینی که سید تاج و
خواجه مشکی بمحارست آن معین بودند بگذشتن از شعبهٔ سیوم
گنگ در سمت مقابل اعادی صورت پذیر نبود زیراکه چنانچه
گزارش یافت عرض دریا کم و عمقش بسیار و زمین آنطرف مرتفع
بود رای معظم خان بربن قرار گرفت که در بالای آب شعبهٔ گنگ
جائی که مهاندي داخل نشده بجسر از آب گذشته باتفاق دلیر
خان و داؤد خان بتدبیر عبور از نالهٔ مهاندي پردازد و باین اندیشهٔ
صائب مقرر نمود که آن دوخان شهامت شعار درکنار نالهٔ مذکور
برابر اعداي بدسگال مورچال سازند و در روزی که آنها بتقدیم این
امر مي پرداختند از کمال حسن تدبیر توپخانه را از جاي که بود
پیشتر برده بتوپ و تفنگ ازین روی شعبهٔ گنگ باویزش و جنگ
پرداخت و مخالفانرا بطرف خود مشغول ساخت تا ازان طرف

دلیرخان و داؤد خان بآسانی برگذار نالهٔ مهانده‌ی مورچال بسته در برابر اعادي قرار گرفتند و دمدمها بر افراخته توپهاي رعد سطوت اژدر نهیب بران منصوب ساختند و بعد از استحکام مورچال شب و روز از طرفین بتوپ و تفنگ و بان و ضرب زن نوائر جدال و قتال شعله ور بود و اولیاي دولت و مجاهدان جنود نصرت درتدبیر عبور از نالهٔ مذکور و قمع و استیصال غنیم مقهور مساعي موفور بظهور رسانیده مي خواستند بهر نوع باشد از آب گذشته بناي ثبات مخالفان را بباد هزیمت دهند و چون معظم خان جاسوسان بسمت بالای آب مهانده‌ي براي تفحص گذري که صلاحیت گذشتن لشکر فتح رهبر داشته باشد تعین نموده بود شب سه شنبه بیست هشتم ماه مذکور منهیان خبر آوردند که در گذر گون رکهه موضع قابل عبور هست و از معسکر ظفر اثر تا آنجا بیک راه چهار کروه و براه دیگر دوکره مسافت بود لهذا آنخان عقیدت نشان هنگام صبح قبل از ظهور طلیعهٔ آفتاب برخی از توپخانه با فرهاد خان و جمعی از قراولان بآن سمت فرستاد که توپها برگذار ناله چیده به بستن مورچال پردازند و آنمکانرا بادوات توپخانه مستحکم سازند و ذوالفقارخان و فدائیخان و لودیخان را بجهت محافظت و خبر داری اردو و لشکر گاه گذاشته پس از یک و نیم پاس روز خود یا مخلص خان و جمعي دیگر از عساکر گردون توان از شعبهٔ سیوم گنگ بجسر عبور نمود و آ نطرف دلیر خان و داؤد خان و میرزا خان و رشید خان و دیگر مبارزان ظفر پناه همراه شده باتفاق روانهٔ سمت مقصد گرد یدند و در اثناي راه قراولان خبر آوردند که فرهاد خان و جمعي که پیشتر رفته بودند

برکنار ناله مورچال ساخته توپها نصب کردند آن ناله در موضع
مذکور قریب پنجاه گز عرض و آبش عمق بسیار داشت و
بر طرفین آن جنگلي صعب دشوار گذار از اقسام اشجار در نهایت
تشابك و تراکم واقع بود و چون بظهور پیوست که مخالفان کشتي
چند آنجا در آب غرق کرده اند معظم خان بعد از وصول بآن موضع
جمعی از ملاحان را به برآوردن کشتیها اشاره نمود و آنها عجالة دو
کشتي بر آورده بکنار رسانیدند آنخان اخلاص آئین نخست جمعی
از تفنگچیان پیاده بابرخي از بیلداران بآن دو کشتی بچند توپ
از آب گذرانید و بعد ازان پیر محمد آغر رابا زمرۂ قراولان بدفعات
بر کشتیهاي مذکور نشانیده بآن روی ناله فرستاد و اسپان انها بشنا
گذشتند و آنفریق در آنطرف بچستی و چالاکي و جد و جهد تمام
مورچال بستند و اگرچه جمعي از سوار و پیادۂ غنیم یا امیرقلی
داروغۂ توپخانۂ بادشاه زادۂ والاتبار محمد سلطان بنگاهباني آن گذر
قیام داشتند لیکن از نهیب مهابت اقبال دشمن مال خدیو جهان
و سطوت و صلابت عساکر کیهانستان قدم جسارت بدفع و منع پیش
نگذاشته مانند سراب از دور نمایان بودند دریں وقت پیر محمد
آغر با چندي از قراولان بتکلیف شهامت و دلاوري از مورچال پارۂ
پیش رفته بسمتي که آن گروه جلوه‌گر بودند روانه شد مخذولان نظر
باطل نگر بر قلت جمعیت آن مبارزان جلادت پرور در انگنده قریب
صد کس انها حمله آور شدند دلاوران نصرتمند مضمون (الحرب
خدعة) را کار بند گشته از روي مصلحت سپاهگري از پیش آنها
روگردان شدند و مقاهیر را بکنار آب کشیدند و ازین طرف مجاهدان

توپخانه بتوپ و تفنگ و بان و ضرب زن روی جرأت آن خیره رویان
تیره بخت را برگردانیدند دربن حالت گولهٔ توپی از توپخانهٔ منصور
بسواری ازان زمرهٔ نابکار رسیده اورا ازبارهٔ حیات فرو افگند اعادی
بدسگال از مشاهدهٔ این حال مغلوب رعب و دهشت گشته سراسیمه
وار راه فرار سپردند و پیر محمد آغر با قراولان تعاقب نموده یک کس
ازانها را دستگیر کرد و درین اثنا قریب سه صد کس از تابینان معظم
خان از آب عبور کرده بآن طرف رفتند و چون دوازده کشتي دیگر
که مخالفان غرق کرده بودند بدست آمده بود و دلیر خان و داؤد
خان از روی کارطلبي بر دیگران سبقت جسته شروع در گذرانیدن
مردم خود کردند و تمام آن شب سواران بکشتي و اسپان آنها
بشنا میگذشتند و آن دو خان شهامت نشان نیز او اخر شب عبور
کرده بلشکر خود پیوستند معظم خان آنشب و روز دیگر تا پاسي از
شب برکنار نالهٔ بسر برده بتاکید و اهتمام گذرانیدن جنود فیروزی
اعتصام قیام داشت چنانچه در عرض آن دو روز چهار هزار کس از
آب گذشتند و روز سیوم آنقدر کشتی بدست آمد که بر نالهٔ مذکور
جسر بسته شد و رشید خان و میرزا خان و دیگر کو مکیان و همراهان
داؤد خان عبور نمودند و چون مورچال دلیر خان و داؤد خان که
دران روی مهاندي برابر مورچال سید تاج و خواجه مشکي بسته
بودند خالی و غنیم نزدیک بود معظم خان محافظت و خبرداری
آنرا بعهدهٔ عبد الله خان سرای و سید سالارخان و میانه خان و جمال
دلزاق کرده خود بلشکر گاه بزرگ که درمیان دو شعبهٔ گنگ بود
معاودت نمود و روز دیگرکه غرهٔ جمادي الاخره بود ازان طرف مهاندی

خبر رسید که مخالفان را از سطوت عبور افواج منصور پای ثبات و قرار از جای رفته مرحله پیمای وادی فرار گشتند و سید تاج و و خواجه مشکي مورچال را خالي کرده پیش ناشجاع رفتند و سیوم ماه دلیرخان و داود خان ازجائي که بودند کوچ کرده برکنار ناله نزدیک بمکاني که قبل ازین مخذولان مورچال بسته بودند فرود آمدند و منهیان از لشکر ناشجاع خبر آوردند که سید عالم که با زین الدین مهین ناخلف او در جهانگیرنگر بود با قریب یکهزار و پانصد سوار و پیاده و دوصد توپ از خرد و کلان آمده باو پیوست و چون آنطرف مهاندي یک گروه پیشتر از محل نزول دلیرخان و داودخان ناله دیگر بود که لشکر منصور را ازان عبور با یستي نمود پنجم ماه مذکور معظم خان با جمعي از شعبهٔ سوم گنگ گذشته و از مهاندی بکشتي عبور کرده بکنار ناله رفت و بران جسر بسته یک گروه پیشتر رفته آن سرزمین را بنظر حزم و احتیاط ملاحظه نمود و مراجعت کرده بمنزل گاه خود آمد و روز دیگر سید سالار خان و میانه خان و جمال دلزاق را با هزار سوار و پیادهٔ بسیار و برخی از توپخانه بمالده تعین کرد و جمعی از مخذولان که درانجا بودند باستماع خبر توجه این فوج از نالهٔ مهاندی عبور نموده بآن طرف رفتند و مقرر شد که داود خان بامیرزا خان و رشید خان و سائر کومکیان خویش محاذی مکاني از مابین دریای گنگ و نالهٔ مهاندی که ناشجاع خود آنجا اقامت گزیده بود مورچال بسته بمراسم سعي و کوشش قیام نماند ٭

برگشتن بادشاه زادهٔ محمد سلطان بدلالت اقبال بی زوال خدیو جهان

از بدائع تائیدات آسماني و لطائف عنایات رباني دربارهٔ این دولت جاوداني که درین هنگام خجسته سرجام بجلوه گاه ظهور آمده غبار ملالت از چهرهٔ حال اولیای دولت زدود و مجددا جمال عظمت و کمال حضرت شاهنشاهی را بعالمیان روشن و آشکارا نمود آنکه بادشاهزادهٔ نامدار بلند مقدار محمد سلطان که باغوای وساوس نفساني و خامي جواني چنانچه گذارش یافت ارتکاب مخالفت و عصیان مرشد حقیقي و قبله و کعبهٔ دوجهاني نموده غبار شورش انگیخته بودند درین وقت که اثار نکبت و خذلان و امارات تیره روزی و ادبار در ناصیهٔ حال ناشجاع رسیده بخت برگشته روزگار برأي العین مشاهده نمودند و بیقین دانستند که رفاقت او جزسوي خاتمت و وخامت عاقبت نتیجهٔ ندارد چشم بصیرت بر سراپاي احوال خود کشوده بیاوری عقل رهنما بر قبح کردار ناسزاوار خویش متنبه کشتند و از غلطی که بمقتضاي تقدیر از ایشان سر بر زده بود بتعلیم سروش دولت وتلقین ملهم اقبال حضرت شاهنشاهی برگشته بشاهراه سعادت و هوشمندي مهتدي شدند و چون بعزیمت رجوع و انابت از روی صواب اندیشي چند روز قبل ازین به بهانهٔ دیدن اهل حرم خود که دران اوقات عارضهٔ بیماري داشتند از ناشجاع مرخص شده بتانده آمده بودند و اسلام خانرا که با فوجي از عساکر قاهره دراکبرنگر بود از داعیه خود آگهي داده مکرر نوشتهای

نهانی با و فرستاده بودند که با جنود مسعود در دوکاچي منتظر ورود ایشان باشد درین هنگام انتهاز فرصت نموده آن ارادهٔ پسندیده را از قوه بفعل آوردند و ششم جمادی الاخرة اواخر روز به بهانهٔ شکار سوار شده بکنار دریا آمدند و خود درکشتی نشسته و یازده کس از نوکران روشناس و برخی از خواجه سرایان و خدمه و یک اسپ سواری در چهار کشتی دیگر در آورده از گذر تانده بگذر دوکاچي که اسلام خان با افواج قاهره بموجب وعده ایشان آنجا مترصد بود متوجه شدند درین اثنا جمعي از مردم ناشجاع که در تانده می بودند ازین معنی آگهي یافتند و در کشتیها نشته راه تعاقب سپردند و بسیار نزدیک رسیده بودند مقارن اینحال اسلام خان که منتظر قدوم ایشان بود خبر دار شده خود را باهمراهان بکنار دریا رسانید مخالفان ادبار فرجام چون جمعیت لشکر ظفر اعتصام مشاهده کرده دیدند که کشتي بادشاهزاده بکنار نزدیک رسیده است خاسر و ناکام بر گشته بآنطرف رفتند و بادشاهزاده بتائید اقبال بی زوال حضرت شاهنشاهی قرین سلامت بساحل مقصود رسیدند لیکن یک کشتی که گروهی از خدمه ایشان دران بردند از گرانباری نزدیک باین کنار غرق شد و برخی مردم را آب هلاک از سر گذشت و چندی به نیروی شناوری از غرق آب اجل رستند و دو پاس از شب گذشته این خبر بهجت اثر از نوشته اسلام خان بمعظم خان رسید از وقوع این شگرف واقعهٔ مسرت افزا احبای سلطنت و اولیای دولت مسرور و مبتهج گشته بعجائب الطاف رباني و غرائب کارسازیهای آسماني که همواره قرین روزگار این خلافت جاودانیست متیقن

گردیدند نصرت را آب رفته بجوي و دولت را رنگ تازه بروی امد و چون پادشاهزاده جریده آمده بودند معظم خان از سرکار خاصهٔ شریفه برای ایشان از مایحتاج انچه عجالةً مقدور بود سامان نمود و ازانجا که بودن ایشان درآنروي آب مقتضای مصلحت نبود قرار داد که در گذر عمده از آب گذشته بلشکر ظفر قرین آیند و دهم ماه مذکور آن شعبهٔ دوحهٔ حشمت و جاه از گنگ عبور نموده بمعسکر منصور متوجه گردیدند معظم خان با دیگر بندهاي بادشاهی پذیره شده آن والاتبار را بخیمهٔ که براي ایشان مهیا گشته بود فرود آورد بالجمله چون منهیان خبر رسانیده بودند که درسمت پائین آب مهانديِ نزدیک بگله گهات بفاصلهٔ پنج کروه از مالده پایا بیست که صلاحیت عبور موکب ظفر ایات دارد محمد مراد بیگ که با سید سالار خان و میانه خان و جمال داراق وگروهي دیگر در مالده بودند باشارهٔ معظم خان جمعي از رفقاي خویش با برخي ازتوپخانه همراه گرفته خودرا بموضع پایاب رسانند وآنجا مورچال بسته کنار آب را بادرات توپخانه استحکام بخشند ناشجاع بعد از اطلاع بریمعني بلند اختر پسر کهتر خویش را با سید عالم که عمده ترین سرداران او بود و سید قلي اوزبک که او نیز بمزید قرب و اعتبار اختصاص داشت و سراج الدین جابري و میر مرتضی امامی و اکثر سرداران و نوکران عمده و سپاه و توپخانه بسمت مالده و بگله گهات فرستاد که دران حدود بر کنار مهاندی هرجا پایاب و قابل عبور لشکر منصور باشد مورچال بسته بمراسم مدافعت و مقاومت پردازند و خود با جان بیگ و ابن حسین و فوجي کمتر از هزار سوار باستظهار توپخانه

و نواره درجای که نالهٔ مهاندي از آب گنگ جداشده بطرف مالده میرود بفاصله نالهٔ مذکور برابر لشکر داوَد خان پای تجلد استوار کرده معظم خان چون برین معنی آگاهی یافت عبد الله خان سرای و حق وردیخان و گدابیگ را باپانصد سوار از همراهان ذوالفقار خان و قریب هزار سوار از تابینان داؤد خان و دلیرخان و گروهی دیگر از مبارزان بکومک لشکري که در حدود مالده بود تعیین نمود و دربن اوقات سید نصیر الدین خان که بآوردن خزانه از مونگیر معین شده بود بلشکر ظفر قرین رسیده چهارده لک و پنجاه هزار روپیه که ازانجا آورده بود رسانید وچون مدتي بود که ذو الفقار خان را کوفتي صعب طاری شده آنعارضه بامتدادکشیده بود و خان مذکور از غلبه ضعف و آزار نیروی سواری و تردد و طاقت رفاقت عساکر قاهره نداشت بغابرین ازجناب خلافت و جهانداری استدعای آمدن بکعبهٔ حضور نموده بادراک این سعادت دستوري یافته بود و دریذوقت بعزم روانه گشتن بدرگاه والا از معظم خان مرخص شده باکبرنگر آمد القصه چون افواج مخالف در حدود مالده و بگله‌گهاټ اجتماع کرده بودند و ازینجهت که جمعیت عساکر فیروزی مآثر دران طرف کم بود و سردار عمده نیز بانها نبود مظنهٔ این می‌شد که مخالفان از آب گذشته باین طرف آیند و دستبردی نمایند معظم خان بصوابدید راي اخلاص پیرا دلیرخان را نیز بآن سمت تعیین نمود و خان مذکور بیست و پنجم ماه مزبور بآن جانب روانه شد و چون یرلیغ لازم الامتثال ازجناب سلطنت و اقبال بطغرای نفاذ پیوسته بود که بادشاهزادهٔ محمد سلطان را روانهٔ پیشگاه

حضور نماید معظم خان بموجب حکم واجب الاذعان سامان لوازم رفتن ایشان کرده از بندهای بادشاهی فدائیخانرا بافوجی از سپاه ظفر پناه و ارادت خان را که سابق در خدمت ایشان معین بود با چندی از نوکران قدیمی ایشان بحراست و خبرداری آن والا نژاد مقرر نمود و بذوالفقار خان که چند روز پیشتر از لشکر ظفر اثر جدا شده روانهٔ درگاه معلی گشته بود نوشت که بهرجای رسیده باشد تا رسیدن شاهزاده توقف گزیند و او نیز در خدمت آن عالی نسب بوده لوازم حراست و محافظت بجا آورد و شاهزاده بیست و هفتم ماه مذکور از آب عبور کرده در پیربهار نزول نمودند و غرهٔ رجب از انجا روانهٔ درگاه آسمان جاه گردیدند و معظم خان در همان روز که شاهزاده از آب گذشتند از سرزمین جزیرهٔ که مابین شعبهٔ دوم و سیوم گنگ است و آنخان مصلحت دان باقتضای حزم و صلاح اندیشی مدت یکماه آنجا اقامت داشت کوچ کرده بآن روی آب رفت و راجه سبحانسنگه را با هزار سوار و پانصد پیادهٔ بندقچی و برخی از توپخانه برای محافظت آن سرزمین گذاشت که مبادا مخالفان آنرا بتصرف آرند و روز دیگر از نالهٔ مهاندی گذشته آنطرف منزل نمود و سلخ ماه مذکور که ازان جا کوچ کرده روانهٔ مالده بود درائنای راه نوشتهٔ دلیرخان از بگلهگهات رسید و بوضوح انجامید که میرزا بیگ نام یکی از سرداران عمدهٔ شاهشجاع بافوجی قریب هزار سوار و چند فیل که از مهاندی گذشتند بقصد محاربه و پیکار باامواج ماهره باین طرف آمده بود و در سیدن گهات دلیرخان را باو نبردی مردانه و جنگی دلیرانه روی داده است و مخالفان شقاوت شعار بعد

از کوشش و آویزش بسیار هزیمت فاحش خورده راه فرار سپرده‌اند
چنانچه میرزا بیگ مذکور یک زخم تفنگ و دیگر زخم نیزه برداشته
با هفت سوار نیم‌جان ازان مهلکه بر آورده و خواهر زادهٔ او که
بخطاب یکه تازخانی متهم بود و دیگری از رؤسای مقهوران که
بخطاب سرانداز خانی بدنامی داشت دران داروگیر دستگیر
سرپنجهٔ اقبال عدو بند دشمن شکار شهنشاه روزگار گشته اند و گروهی
انبوه ازان جسارت کیشان طعمهٔ تیغ سرافشان مجاهدان فیروزی
نشان شده برخی هنگام گریز ازان رستخیز فتنه و ستیز در آب
مهاندی بغرق آب عدم فرو رفته اند و آنخان جلادت شعار بعد ازین
فتح به بگله گهات رسیده برکنار مهاندی مورچال بسته و در آنطرف
سید عالم باتوپخانه و لشکری در برابر نشسته است معظم خان از
وقوع این لطیفهٔ نصرت که بدیرنگی طالع والای خدیو جهان چهرهٔ
امروز دولت گشته بود بهجت قرین و مسرت اندوز گشته چهارم
رجب بمحمودآباد که سه گروهی بگله گهات است و بلند اختر پسر
کهتر ناشجاع با سید قلی اوزبک و جمعی دیگر از سرداران و سپاه
مخالف درانطرف مهیای مدافعه بود رسید و آنجا مورچال بسته
اقامت گزید و روز دیگر سوار شده برای دیدن بگله گهات و ملاحظهٔ
مورچال بلشکر دلیر خان آمد خان مذکور دمدمها بر افراخته توپها
بران نصب ساخته بود و شب و روز آنها را بر مقهوران می‌انداختند
و چون از طریق خشکی بجهانگیرنگر سه راه است یکی راه مالده که
سید سالارخان و جمال دلزاق و گروهی دیگر به محافظت آن قیام
داشتند و دیگری راه بگله گهات که آنرا دلیر خان گرفته بود وسیوم

راه شیر پور و هجراهتي که بسمت پائین آب مهاندي و از بگله گهات
بمسافت هشت کروه واقع است و تا این هنگام فریقي بمحافظت و
سد آنطریق معین نبودند و غله نیز ازان راه بتّانده میرسید
بنابران معظم خان درین هنگام لودیخانرا با فوجي و شش توپ و
دیگر ادوات توپخانه بآنجا تعین نمود که ضبط و حراست راه و منع
رسیدن غله و آذوقه بتّانده نموده ازان ناحیه با خبر باشد بالجمله
معظم خان مدت یکماه در محمود آباد اقامت گزیده تمام همت
اخلاص نهمت خویش بتدبیر عبور از مهاندی و دفع و استیصال
دشمنان فساد اندیش که بمبانجي آب و استظهار توپخانه و نواره
قدم ثبات فشرده اظهار آثار تجلد میکردند بسته بود و چنانچه شیوهٔ
عبودیت و آئین خدمتگزاریست آسایش و آرامش را خیر باد
گفته شب و روز درین باب سعي و کوشش مینمود تا بالکلیه غبار فتنه
و آشوب ناشجاع باطل ستیز فتنه پرور از ساحت آن بوم و بر فرو
نشیند و آن مهم نصرت فرجام بزودي انجام یافته کار به موسم
برشکال آینده نکشد و چون در خلال این ایام گذر پایابي در حدود
بگله گهات بهمرسیده بود رای اخلاص پیرای آن نوئین ارادت آئین
برین قرار گرفت که پیش ازین توقف و درنگ جائز نداشته وتکیه
برافبال بیزوال خدیو جهان نموده بهرعنوان باشد بالشکر منصور از گذر
مذکور عبور نماید و همران و سرداران جنود قاهره را ازین قرار داد با
خبرساخته چهارم شعبان از دوم سال جلوس همایون پاسي از شب
مانده باین عزیمت صائب با مخلص خان و اخلاص خان خویشگی
و دیگر مبارزان فیروزي شعار سوار شد و در ابتدای راه دلیر خان

و سید مظفر خان و گروهی دیگر از سرداران شهامت نشان که دران ضلع بودند با سپاه خود از مورچالها برخاسته رفیق طریق نصرت گردیدند و بهیئت اجتماعی روان گشته اول روز نزدیک بگذر مذکور که دو کروه پائین بگاله گهات بود رسیدند چون ناشجاع پیشتر ازین اراده آگاه شده فوجی بابرخی از توپخانه جهت مدافعهٔ عساکر ظفر قرین تعیین نموده بود آنها آمادهٔ مدافعت درانطرف ایستاده بودند بمجرد ورود جنود مسعود بکنار ناله دست بانداختن توپ و تفنگ کشودند معظم خان توقف و درنگ مصلحت ندیده مردم را تکلیف گذشتن از ناله نموده مجاهدان فیروزمند و مبارزان نصرت پیوند بمیامن همت و جلادت و یاوری توفیق و سعادت جمعیت مخالفان را وقعی نه نهاده همگي دل بر عزیمت عبور گذاشتند ونخست دلیرخان و اخلاص خان و مخلص خان فیل سوار بآب زدند و پس ازان سید مظفر خان ودیگر نهنگان بحر شجاعت بآن ناله درآمده از چپ وراست و پس و پیش فوج فوج مانند موج درآب روان گشتند درین وقت مقهوران بد سرجام بجد و کوشش تمام از کنار آب آتش پیکار برافروختند و بهادران نهنگ صولت هزبر آهنگ را درمیان ناله بشبیبه توپ و تیر و تفنگ گرفته لوازم مقاومت بظهور رسانیدند و چندي از سپاه ظفر پناه هدف ناوک تقدیر گشته سر بجیب نیکنامي فرو بردند و برخي را آسیب زخم رسیده جمعي از صدمهٔ ریزش گوله و پیکان بر گردیدند و گروهي از دلیران بسالت کیش شهامت خو که حفظ ناموس سپاه گیری و آبرو دامن گیرشان بود روی همت بر نتافتند و چون دو طرف گذر غرق آب بود و درمیان ناله از طرفین گذر چوبها

بر زمین فرو برده بودند که نشان پایاب باشد و مردم بر زمین غرق آب نیفتند در بفوت بسبب عبور لشکر ظفر اثر آب بتلاطم آمده ریگ زمین از ته بدر رفت و بعضي مواضع پایاب غرق آب شد و چوبها نیز غلطیده نشانها برجاي خود نماند و بدین سبب از سوار و پیاده قریب هزار کس را لطمهٔ امواج تقدیر غریق بحر هلاکت ساخت و فتح پسر دلیر خان رخت حیات بسیلاب اجل داد و باقي جنود قاهره قرین نصرت و سلامت چون باد از آب گذشته بساحل مقصود رسیدند و بمجرد برآمدن جنوش بحر خروش از آب اعادي بد مآب رخ از عرصهٔ مقاومت گردانیده بمورچالها رفتند و معظم خان نیز متعاقب عبور نموده بجنود منصور پیوست و همگی عساکر گردون مآثر باتفاق بجانب مورچال مخالفان روان گردیدند جمعي ازان تیره بختان قدم جرأت فشرده ساعتي چند باستظهار توپخانه و مورچال هنگامه افروز کوشش و جدال گردیدند و عاقبة الامر تاب ثبات نیاورده روي همت برتافتند و مجموع توپخانه آنها بدست سپاه ظفر پناه درآمد و درخلال این احوال بلند اختر و سید عالم و سید قلي اوزبک که ناشجاع آنها را نیز متعاقب این گروه باین طرف تعین کرده بود رسیده از دور نمایان شدند و از سطوت افواج گیتي کشا بي آنکه مجاهدان نصرت لوا بر آنها حمله آرند و آویزشي فیمابین روي نماید عنان عزیمت تافته راه فرار سپردند و برآوردن جان ازان عرصه مغتنم شمردند و بلند اختر با سید قلي اوزبک از سراسیمگي بنّاندة شتافت و سید عالم با دیگر جنود مخالف بکام ادبار بناشجاع بر گشته روزگار پیوست بعد از وقوع این

فتح شگرف چون آنقدر کشتي که قابل بستن جسر باشد بهم رسیده بود معظم خان برکنار ناله نشسته باهتمام بستن جسر پرداخت و چون جسر مهیا شد بقیهٔ جنود مسعود را که از آب گذرانیده همانجا منزل کرد ناشجاع وخیم العاقبة اواسط همین روز خبر عبور عساکر منصور از ناله شنید و چون دید که سیل بلا نچنان بالا گرفته که بخس و خاشاک تدابیر باطل و اندیشهای بیحاصل سد راه آن توان کرد یکبارهٔ مورد یاس و ناکامی شده باهزاران حسارت و حرمان و نکبت و خذلان دل از بودن بنگاله و مملکت و دولت دیرساله برگرفت و چون شب در رسید بالشکر نکبت زده و حال تباه از چوکی میرداد پور رحل اقامت برداشته روی ادبار بتانده که بنگاه او بود آورد که از آنجا پسیچ راه آوارگی نموده بجهانگیر نگر رود بالجمله معظم خان روز دیگر بافواج ظفر اثر بجانب تانده که ناشجاع تیره اختر بانجا رفته بود روانه شد و بعد از طی اندک مسافتی باو خبر رسید که تمامی نوارهٔ غنیم نزدیك تردی پور که از گذر مذکور تا آنجا هشت کروهست جمع شده و ناشجاع خود نیز بآن راه خواهد آمد لهذا با جمعي از لشکر جدا شده بر جناح سرعت و تعجیل بجانب تردی پور شتافت و باقی جنود مسعود نیز متعاقب بآن سمت روان گردید و یکپاس از روز مانده آنخان اخلاص نشان بتردي پور رسید و چهار صد کشتی از نوارهٔ ناشجاع بعضی ازان مشحون باموال و کارخانجات او که دران موضع بانتظار رسیدن آن رمیده بخت مجتمع بود بتصرف اولیای دولت‌ابد قرین درآمد و معظم خان نور الحسن و میر عزیز دیوان لشکر ظفر اثر را با واقعه

نویسی و جمعی از سپاه و ششصد پیادهٔ بندوقچی برای ضبط آن اموال آنجا گذاشته صبح روز دیگر برسم ایلغار روانهٔ تانده شد و با چهار صد سوار قریب بنصف النهار بتانده رسید باشجاع که شب پنجم ماه مذکور چنانچه گزارش یافت از چوکی میرداپور روانهٔ تانده شده بود صباح آن بآنجا رسیده بعزم فرار و قصد ساز و برگ راه ادبار بیرون تانده برکنار دریا فرود آمد و بتاکید و اهتمام تمام دو غراب که اعتماد در استحکام آن داشت از نفائس و غرائب اموال مثل اشرفي و طلا و جواهر و مرصع آلات پر کرده خلاصهٔ دیگر اشیا و کار خانجات که درآنجا داشت بر دو غراب دیگر بار نموده آنها را روانه ساخت و بعد فراغ از سرانجام این امور نیم کروه از تانده پیشتر رفته در درخت زاری فرود آمد و ساعتی چند آنجا توقف گزید درین اثنا قراولي باو خبر رسانید که امواج قاهره نزدیک رسیده است از غایت رعب و دهشت مضطرب گشته سراسیمه وار ازانجا سوار شد و پنج و شش گهری از روز مانده خود را بکنار دریا رسانید و با بلند اختر و زین العابدین پسران خود و جان بیگ و سید عالم و سید قلی اوزبک و میرزا بیگ و معدودي از سپاه وخدمه و خواجه سرایان که همگی سه‌صد کس بودند در کشتی نشسته با قریب نصف کوسه در همان روز که پنجم شعبان از دوم سال جلوس همایون بود بجانب جهانگیرنگر آواره گردید و دیگر نوکران عمده و سردار نش که سیمای خیر و صلاح و آثار بهروزی و فلاح در چهرهٔ احوال او نمیدیدند باقتضای صلاح اندیشی خود را بیکسو کشیده معارفت گزیدند و اعوانان و خود سران لشکرش دست بغارت کشوده باخذ

اموال او جسارت نمودند چنانچه برخی از نفائس امتعهٔ توشکخانه‌اش
را که صندل نام خواجه سرای تحویلدار باشارهٔ آن خسران مآب
انتخاب کرده بر شش فیل و دوازده شتر بارکرده آورده بود که داخل
کشتی کند با چندی از جنائب خاصه که آنها را نیز میخواست
بکشتي در آورده همراه ببرد جمعی از اوباش بتاراج بردند و درین
وقت مردم بهم برآمده طرفه حالتي رخ نمود و غریب هرج ومرجي
پدید آمد هرکس را هرچه بدست می آمد بنهب و غارت میبرد
و آن را غنیمت می شمرد و چون معظم خان ششم ماه مذکور که
روز پیش آن ناشجاع از ژانده بوادی آوارگي شتافته بود بآنجا رسید
و برین احوال مطلع گردید بضبط و گرد آوری اشیا و اموالی که
مانده بود پرداخته در استرداد آنچه اوباشان لشکر بغارت برده بودند
ازان خیره چشمان تاراجگر و گستاخ رویان جهالت پرور ساعی شد و
عورات و پردگیان را که آنجا مانده بودند باحتیاط تمام حراست
کرده جمعی برای کیشک بر اطراف حرمگاه گماشت و ناظران و
خواجه سرایان قدیمی را تاکیدات بلیغه نموده مقرر ساخت که
بدستور سابق بخدمت خود قیام نمایند و لوازم هوشیاری وخبرداري
بیشتر از بیشتر بظهور رسانند و داؤد خان که بعد فرار ناشجاع از
چوکي میرداد پور بر آب مهاندي جسر بسته گذشته بود اواخر این
روز رسید و از جلائل دلائل اقبال این برگزیدهٔ ذوالجلال و امارات
روشن بر تیره روزی و ادبار ناشجاع خسران مآل که درین هنگام جلوهٔ
ظهور نموده بتازگي سرمایهٔ عبرت و بصیرت عالمیان گردید آنکه آن
دو فراب که مجموع خزانه و جواهر خانه و نفائس اموال آن بد مآل

در آنها بود پس از برآمدن معظم خان از تردی پور چون محالی
موضع مذکور رسید بندهای بادشاهي خبردار شده ازین طرف
کشتیها دوانیدند و بقوت طالع والای خدیو جهان و خلیفهٔ زمان
هردو را بدست آورده بکنار رسانیدند و مجموع اشرفي و طلا آلات
و جواهر و نفائسی که درآنها بود بحیطهٔ ضبط و تصرف اولیای دولت
قاهره درآمده ضمیمه غنائم گردید و از شبر پور و هجراهتي که
لودیخان با جمعی درانجا بود خبر رسید که هنگام عبور نوارهٔ غنیم
قریب سی کشتي که در بعضی ازانها برخی اشیا و اموال ناشجاع
و منسوبان و اتباع او بود بدست مبارزان فیروزی نشان آمد و برادر
زادهٔ سید عالم و رندوله پسر خواندهٔ او با چندی دیگر از مخذولان
که دران کشتیها بودند اسیر سر پنجهٔ اقبال دشمن شکار شهنشاه کامکار
گردیدند و همچنین اکثر اموال ناشجاع که بغارت رفته بود بحسن
سعی و تفحص و قدغن و اهتمام معظم خان از جسارت منشانی
که دست تطاول با خذ آن کشاده بودند استرداد یافته بحیطهٔ ضبط
آمد و هشتم ماه مذکور جمعی از نوکران عمدهٔ ناشجاع مثل سراج
الدین جابری و اسفندیار معموری و میر مرتضی امامی و ابن
حسین داروغهٔ توپخانه و محمد زمان میر سامان و قاسم کوکه و داراب
پسر فاضل خان قدیم و گروهی دیگر که روي امید ازو برتافته با اهل
و عیال و امتعه و اموال مانده بودند آمده بمعظم خان ملاقی شدند
و آن زبدهٔ نوئینان نظر بر شیمهٔ فضل و کرم و شیوهٔ بخشایش و
و احسان خسروانه کرده همگي را بجان و مال امان داد و بنوید
مراحم بادشاهی و بشارت مکارم سایهٔ الهی خوشدل و مستمال ساخته

مناصب مناسب در خور حال آن فریق تجویز کرد و حقائق احوال آنها را بدرگاه معلی عرضه داشت بالجمله معظم خان دوازده روز در ٹانڈه توقف نموده بنظم و نسق مهمات هردو روی گنگ وگرداوري اسوال ناشجاع نگوهیده فرجام قیام ورزیده هیزدهم شعبان بعزم تعاقب آن بد عاقبت تیره اختر کوچ کرده بتردی پور آمد و اسلام خان که با فوجی از عساکر ظفر مآثر در اکبرنگر بود چون بنابر نقار خاطری که با آن نوئین ارادت آئین داشت بی‌آنکه از پیشگاه خلافت و جهانداری فرمان طلب بنام او صادر شود با جمعي از همراهان خود از اکبرنگر برآمده عازم درگاه خلائق پناه شده بود مخلص خان را بفوجداری اکبرنگر مقرر نموده بآنطرف آب رخصت کرد و فتح جنگخان و اخلاص خان خویشگی و عبد الله خان سرای و زبردستخان و مالوجي و میانه خان و علیقلی خان و جمال دلزاق و امر سنگه نروری را با هزار سوار دیگر با خان مذکور تعیین نمود و خود با دلیر خان و داؤد خان و رشید خان و سید نصیرالدین خان و راجه نرسنگه کور و فرهاد خان و آغر خان و قراولخان و عبد الباری انصاری و گروهي دیگر از مبارزان جیش اقبال نوزدهم از تردی پور کوچ نموده در هجرا پور منزل گزید و روز دیگر ازانجا بر جناح مسارعت براه خشکی روانهٔ جهانگیر نگر گردید تا ناشجاع آنجا مجال ثبات و استقرار نیافته آوارهٔ کشور ادبار شود و بالکلیه ساحت آن مملکت از خس و خاشاک فتنه او پیرایه یابد بالجمله آن ناسزاوار دولت و اقبال نکبت زده و پریشان حال باهزاران خسران و ناکامی که بمکافات سوی افعال از پیشگاه عدل داور بیهمال

مستوجب آن شده بود یازدهم شعبان بجهانگیرنگر رسید و درین مدت که زین الدین مهین ناخلف او درانجا بود باشارهٔ آن بی‌بهره جوهر عقل و فرهنگ با راجهٔ رخنگ راه ارسال رسل و رسائل کشوده مکرر کسان با ارمغان نزد او فرستاده بود و بجهت دفع منور خان زمیندار جهانگیر نگر که از بخت مندی و پیش بینی چنانچه گزارش یافته زمینداران آنحدود را با خود متفق و همداستان ساخته سر از اطاعت و فرمان پذیری ناشجاع پیچیده بود چندی قبل ازین کومک طلبیده و دران وقت راجه جمعی کثیر از رخنگیان دیو سیرت بهائم خو با جلیه و غراب بسیار بمدد فرستاده چنانچه آتشبهٔ دوحهٔ فساد بمعاونت و امداد آنقوم بد نهاد برسر منور خان رفته او را شکست داد و پس از کفایت آنمهم مبلغی از نقد و جنس بر سبیل جلد بآنها داده آن گروه خذلان پژوه را رخصت معاودت نمود و بنامه و پیام با راجه مقرر کرد که هرگاه پدر دتنه پرورش برفتن رخنگ مضطر شود و بجهانگیرنگر آمده خواهد که بپایه‌مردی فرار رخت ادبار بآن دیار کشد دگرباره جمعی بسرحد فرستد که او را دلیل راه آوارگی شده بآن کفر اباد رسانند و راجه بحاکم چاتگام که سرحد رخنگ است تاکید کرده بود که هرگاه ناشجاع درین باب ایمائی کند بی توقف گروهی را نزد او فرستد ور خنگیان بدگوهر لئیم درین آمدن خرابی عظیم باطراف و نواحی جهانگیرنگر رسانیده چنانچه شیمهٔ آن بی دینان و عادت آن ضلالت گزینانست خلقی کثیر از رعایای آنجا که اکثر مسلمانان بودند بقید اسارا درآورده با خود بردند و وبال آن نیز بروزگار ناشجاع

و خیم العاقبت عائد گشته ضمیمهٔ موجبات خزی و ادبار او گردید
و درین ایام که بد فرجام از ټانډه فرار نموده بجهانگیرنگر رسید چون
این معنی را متیقن بود که از صولت و سطوت عساکر جهانکشا آنجا
نیز ثبات و استقامت نمي تواند ورزید و چارهٔ کار جز فرار بجانب
رخنگ نمی دید کسان بانوشتها نزد راجهٔ آنجا فرستاده درخواست
نمود که جمعی از مردم خود بفرستد تا او را رهبری و همراهی
کرده بآن ولایت کفر آیت که نمونهٔ از درکات سعیر و صورتی از
معني بِئْسَ الْمَصِيْرُ است برسانند و قریب یکماه بانتظار خبر بسر
برد و ازانجا که معظم خان بافواج نصرت پیرا چنانچه مذکور شد
بتعاقب او پرداخته بود از طنطنهٔ قرب وصول مواکب ظفر لوا مورد
رعب و هراس گشته مقید برسیدن خبر و معاودت فرستادهای خود
نشد و یکشنبه ششم شهر رمضان که آغاز سنه ثالث از جلوس همایون
بود رخت نکبت بر سفینهٔ ادبار نهاده با زین الدین و بلند اختر و
زین العابدین پسران خویش و چندی از عمدها که تا اینجا رفاقت
کرده بودند مثل جان بیگ و سید عالم و سید قلی اوزبک و میرزا
بیگ و جمعی از سپاهیان و معدودی از خدمه و خواجه سرایان از
جهانگیرنگر برآمد و در موضع دهاپه که چهار کروهی شهر و جای
تهانه است منزل نمود و درانجا جمعی از ملاحان و فرقهٔ از سپاهیان
که وخامت حال و خذلان و نکال خود درصورت رفاقت آنخسران مآل
بدیدهٔ پیش بینی و مصلحت شناسی میدیدند برگشته بشهر آمدند
و از نقدان ملاح چندکشتی همانجا ماند و روز دیگر ازانجا روانه شده
در سری پور که یکی از تهانهای عمده و دوازده کروه بالای جهانگیر

نگر است نزول ادبار نمود و درانجا جان بیگ که از تربیت کردهای عمدهٔ قدیمی او بود با چندی از نوکران روشناس و گروهی از عملهٔ نوارہ و ملاحان که درینوقت بوجود انها بیشتر از عمدها و سرداران احتیاج داشت ترک رفاقت کرده راه مفارقت پیمودند فردای آن ازانجا روانه شد و چون زین الدین مهین ناخلف او قبل ازین بسه ماه شخصي نزد راجهٔ رخنگ و دوکس دیگر سه چهار روز قبل از رسیدن ناشجاع بجهانگیرنگر برای طلب کومک پیش حاکم چاٹگام فرستاده بود درین روز بعد از طی اندک مسافتي آن هر سه کس با پنجاه و یک منزل جلیهٔ رخنگی و فرنگی مشحون بمردان کار و ادوات حرب و پیکار که حاکم چاٹگام باشارهٔ راجه سامان کرده برسم کومک فرستاده بود بآن برگشته بخت ملاقی شدند و نوشتهٔ راجه و حاکم چاٹگام رسانیدند و رؤسای کفرهٔ رخنگ اظهار نمودند که اگرچه راجه مارا برای امداد و کومک فرستاده است و قرار داده که خود نیز آمده در چاٹگام بنشیند و متعاقب نوارهٔ عظیم بفرستد و جمعی براه خشك نیز تعیین نماید لیکن این مراتب در صورتی مقرر بود که شما در جهانگیرنگر قدم ثبات فشرده استقامت میورزیدید چون اضطراب کرده بر آمدید مامور نیستیم که شمارا بر خنگ بریم ناشجاع بآنها گفت که ما باین عزیمت از جهانگیرنگر بر آمده ایم که در موضع بهلوه که سرحد ملک بادشاهیست رحل ثبات افگنده تمکن و اقامت نمائیم و قلعهٔ آنرا با دیگر تهانجات استحکام دهیم باتفاق و اعانت شما هرچه باید کرد از قوه بفعل آوریم بنابرین آن گروه ضلالت آئین بمرافقت و موافقت راضی گشته

همراه شدند و آن روز در پرگنه لکهي ديه منزل نمودند و صباح آن ناشجاع بيدولت باطل آهنگ باوارهٔ رخنک ازان موضع روانه شده در پرگنه بهلوه در مکانی که تا قلعهٔ آن براه خشک چهار کروه مسافت بود نزول نمود و درانجا امام قلي خويش حسين بيگ اباکش که بحراست قلعهٔ بهلوه قيام داشت باشارهٔ حسين بيگ مذکور آمده بآن تيره ايام ملاقی شد و آنغدار تبه کار او را تسليه و استمالت نموده فرستاد که حسين بيگ را مستمال ساخته پيش او آورد حسين بيگ از قلت سرمايهٔ دانش و تدبير سود کار خويش از زيان باز ندانسته روز ديگر بافسون فريب آنفتنه پرور با يکصد سوار از قلعهٔ بهلوه برآمده بديدن او رفت و آن آوارهٔ کشور دولت او را با امام قلي مذکور نگاه داشته تکليف دادن قلعه نمود و امر کرد که بمردم خود که در قلعه گذاشته بود بنويسد که قلعه را باتمامي اموال که آنجا داشت حوالهٔ کسان او نمايند و روز ديگر ميرزا بيگ را با دوازده کس در دو کشتي نشانيده با نوشتهٔ حسين بيگ فرستاد که رفته قلعه را باموال و اشيای او بتصرف آرد ميرزا بيگ در دو کروهی قلعه کشتي را بکنار باز داشت و نوشته حسين بيگ را بشخصی داده نزد گماشتهاي او که در قلعه بودند فرستاد و بآنها پيغام نمود که مرکوبي چند بفرستند که با همراهان از کشتی برآمده بقلعه رود چون نوشته بانها رسيد ازصواب انديشی وکار شناسی بظاهر قبول دادن قلعه نموده جواب فرستادند که اسپان براي سواری ميفرستيم و پس از ساعتی چند مظفرنام غلام حسين بيگ و هندوی که ديوان او بود با هشتاد سوار و چهار صد پيادهٔ بندوقچی وتير انداز

و دو فیل بکنار دریا رسیده بجنگ پیوستند و فیلانرا بآب زده بر سر کشتیها آمدند و میرزا بیگ را با ده کس از جمله دوازده کس دستگیر نمودند و دو کس گریخته خود را بناشجاع رسانیدند و اورا از سنوح این مقدمه آگهی بخشیدند آن تباه اندیش بیخرد بعد از اطلاع برین قضیه قرار داد که روز دیگر بامداد رخنگیان و استظهار نوارهٔ آنها کفایت مهم گماشتهای حسین بیگ نموده قلعهٔ بهلوه را بتصرف آرد و آن ضلالت کیشان را بسعی و کوشش درین امر تکلیف نمود چون صبح شد سرداری دیگر ازان گروه شقاوت پژوه با سه کشتی از چاتگام رسیده بفرقهٔ سابق ملحق شد چون رخنگیان دیدند که امر او از صلاح و کارش از اصلاح بیرون است از قبول رای باطل وتکلیف لا طائل او سر باز زده بزبان معذرت صریح جواب دادند که آداب وآئین ما نیست که از کشتي برآمده جنگ کنیم بتوپ و تفنگ برروی آب آتش کارزار می توانیم افروخت و حسین بیگ اباکش را که بودن او در قید ناشجاع سرمایهٔ هوس گرفتن قلعه بهلوه بود ازو طلبیده گفتند که با او معامله داریم وطلب را بمبالغه و ابرام رسانیده چون دیدند که ناشجاع در دادن او تعلل و امهال مي ورزد پردهٔ مدارا و مراعات ظاهر از پیش برداشته بناخوشی و تلخي در آمدند و حسین بیگ را با امام قلي از قید او براورده پیش خود بردند وبعد ازینمقدمه با او گفتند که اگر بهلوه بتصرف می آمد شمارا آنجا متمکن ساخته یکی از پسران شما را برخنگ می بردیم و آنچه راجه مقرر میساخت بعمل می آوردیم الحال چون نقش تدبیر درست نه نشست و بهلوه بدست نیامد صلاح درین

است که بی توقف و درنگ روانهٔ رخنگ شوید ناشجاع قبول این
معنی نموده بعزم جزم قرار داد که رخت ناکامی بآن ناحیه کشد
و چون مردمش ازین عزیمت باطل آگهی یافتند و دانستند که غول
ادبارش راه زده و دیو پندار افسون ضلال برو خوانده از بیدانشی
راه وادی می سپارد که جز خسران صورت و معنی و خذلان دینی
و عقبی سودی ندارد و اکثر سپاهان و خدمه وملاحان متفرق شده
هریک از طرفی بدر رفت چنانچه صبح روز دیگر که ازانجا روانه
میشد سید عالم با ده کس از سادات بارهه و سید قلی اوزبک با
دوازده تن از مغولان ومعدودی دیگرکه همگی بچهل کس نمی گشتند
قرار رفاقت داده مانده بودند بالجمله باعتماد موافقت و همراهی
و اعتضاد و امداد و هوا خواهی آن بی دینان بد نژاد برفتن رخنگ
دلنهاده گشته قطع علاقهٔ امید از بودن بنگاله کرد و با آنکه عقل
مصلحت بین و خرد خرده دان بهزار زبان میگفت * نظم *

اذا کان الغراب دلیل قوم * سیهدیهم سبیل الهالکین

از کمال سفاهت و بیخردی روز دیگر باغوای آن گمراهان ازکشور
دولت و شهرستان عافیت یکباره آواره گردید و بعد از قطع مراحل
ادبار و طی لجهای خونخوار بجزیره رخنگ که ارذل معمورهای عالم
و مسکن کفرهٔ ضلالت شیم است رسیده از تیره بختی وبد فرجامی
با دد و دام آن سرزمین محشور شد و بشامت کفران نعمت وناسپاسی
و زیاده طلبی و حق ناشناسی و نقض عهد و میثاق و هدم بنیان
وفا ووفاق و ستیزه با قضا و قدر و منازعت و لجاج با برگزیده خالق
اکبر مملکت وسیع بنگاله و دولت و حشمت چندین ساله را بباد

فنا داده اوارهٔ تیه خذلان گردید و خامت حال و سوی مآلش باعث عبرت همگنان شد و سر انجام کار آن بد عاقبت بعد از وصول بآن ولایت ضلالت بنیاد و ملاقات با سرگروه آن قوم بد نژاد و دون نهاد که بهزاران هزار مرحله از شهرستان ادمیت و کشور انسانیت دور و از حلیهٔ دین ودانش و شعار مروت و مردمی مهجور اند بعدازین در محل خود مشروح و مذکور خواهد گردید ٭

جشن وزن فرخندهٔ قمری اغاز سال چهل وچهارم

درین هنگام سعادت انجام که زمانه را هر زمان اسباب کامرانی و مواد شادمانی در افزایش بود خجسته جشن وزن مبارک قمری خدیو کام بخش کامران شهنشاه جهاندار جهان ستان نشاط افزای دوران گشته بفروغ بهجت و خوشدلی چهره پیرای حال جهانیان گردید و بتازگی صلای عیش وطرب و نوید خرمی و انبساط بعالمیان داده بزم گاه گیتی را زینت بخشید و روز مبارک دو شنبه هفدهم ذی قعدهٔ این سال فرخ فال مطابق چهاردهم امرداد پس از انقضای یکپاس روز که ساعتی سعادت طراز میمنت اموز بود در محفل فیض منزل غسلخانهٔ که برای این جشن خسروانه زیب و آرایش یافته بود انجمن عشرت مرتب گشته از سنجیدن گوهر عنصر همایون پایه افزای اورنگ عظمت و سروری میزان سر ناز بآسمان افراخت و بآئین معهود وزن مسعود بفعل آمده جهانی را کامیاب امید ساخت و سال چهل و سیوم قمری از عمر کرامت قرین خدیو زمان و زمین بانجام رسیده سال چهل و چهارم اغاز شد درین

روز خجسته پرتو عاطفت شهنشاهانه بر ساحت حال سعادت اندوزان بساط اقبال و مقربان پیشگاه جاه و جلال تافته رسم بخشش و نوازش و شیوهٔ مکرمت و انعام عام شد و نخل مراتب و مناصب از فیض بهار تربیت بادشاهی بنشو و نما گرائیده شاهد آمال جهانی بگوهر افشانی کف احسان خلیفهٔ الهي پیرایهٔ حصول یافت ازان جمله رخشنده گوهر درج عظمت تابنده اختر برج خلافت بادشاهزادهٔ والا قدر خجسته شیم محمد معظم بانعام یك لک روپیه و مرحمت جیغهٔ مرصع و بازوبندي که مشتمل بر دو قطعه لعل آبدار و چهار دانهٔ مروارید گران بها بود و یک عقد مروارید که دانهای زمرد نیز دران انتظام داشت سر بلندی یافتند و تازه نهال حدیقهٔ کامگاری شاداب نخل گلشن بختیاري بادشاهزادهٔ عالي نژاد سعادت پیوند محمد اعظم بعنایت یکعقد مروارید که دانهای زمرد دران منظوم بود عز اختصاص اندوختند و قرة العین سلطنت و فرمان روائی قوة الظهر ابهت و جهانکشائی بادشاه زادهٔ ارجمند والا گهر محمد اکبر بمرحمت یک زنجیر فیل مشمول عاطفت گردیدند و معظم خان سپهدار بنگاله بجلدوی مساعي جمیله که در دفع و استیصال ناشجاع خسران مآل ازو بظهور آمده بود بخطاب والاي خانخانانی و سپه سالاري بلند نامی یافته دو هزار سوار از تابینان او دو اسپه سه اسپه مقرر شد که منصبش از اصل و اضافه هفت هزاری هفت هزار سوار ازان جمله پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه باشد و بمرحمت ارسال خلعت خاص و شمشیر با ساز مرصع عز مباهات یافت و از روی عنایت خلعت خاص با شمشیر خاصه برای امیر

الامرا صوبه دار دکن و خلعت خاصه بجهت رانا راجسنگه و
و مهابت خان صوبه دار کابل و وزیر خان صوبه دار اکبرآباد و بهادر
خان ناظم مهام صوبهٔ اله آباد مرسل گشت و ابراهیم خان که بصوبه
داری کشمیر جنت نظیر از تغییر اعتماد خان معین گشته بود
بعنایت خنجر مرصع با علاقهٔ مروارید و اسپ با ساز طلا مباهی
گشته مرخص شد و اصالت خان که سابق از منصب معزول شده
بود درین هنگام مورد عاطفت خسروانه گشته بمنصب پنج هزاری
سه هزار سوار سربلندی یافت و بفوجداری مراد آباد از تغییر قاسم
خان منصوب شده بعطای خلعت خاصه و ماده فیل و ترکش
زردوزی کامیاب مرحمت گردید و قاسم خان بفوجداری چکلهٔ متهرا
از تغییر اله وردیخان معین گشته بعنایت ارسال خلعت نوازش
یافت و نجابت خان که بمقتضای تقدیر در اوائل این سلطنت
عالمگیر تقصیری ازو صادر شده بود چون ازانوقت باز که مورد تفضل
و بخشایش خدیو جرم بخش گشته رخصت کورنش یافته بود تا
این هنگام بي سلاح بملازمت اشرف مي آمد عاطفت بادشاهانه
او را بعطای شمشیر نوازش نموده حکم شد که بعد ازین یراق بسته
به پیشگاه حضور مي آمده باشد و طاهر خان بعنایت خنجر مرصع و
اسد خان بخشي دوم بمرحمت شمشیر و قطب الدین خان فوجدار
جوناگده بمرحمت ارسال خلعت و یک زنجیر فیل و سردار خان
از کومکیان گجرات و سوبهاگ پرکاس زمیندار سرمور و راجه
بهادر چند زمیندار کمائون بعنایت ارسال خلعت چهرهٔ اعتبار
افروختند و لودیخان که درین ایام از بنگاله به پیشگاه خلافت

رسیده بود باضافهٔ پانصدی پانصد سوار که سابق بنابر تقصیر
از منصبش کم شده بود بمنصب دو هزاری پانصد سوار سرفراز شد
و سوبهکرن بندیله بفوجداری ترهار و عنایت اسپ و از اصل واضافه
بمنصب دو هزاري هزار سوار دو اسپه سه اسپه مباهی گشت و
ازاصل و اضافهٔ نصیری خان فوجدار کرّه مانکپور بمنصب دوهزاری
هزار سوار و سید حسن ولد دلیر خان بارهه بمنصب هزار و پانصدي
هزار و پانصد سوار دو اسپه سه اسپه وتهور خان بفوجداری چتور و
مرحمت خلعت و اسپ و باضافهٔ پانصد سوار بمنصب هزارو پانصدی
هزار سوار و تشریف خان بقلعه داری فتح آباد دکن تعین یافته
به عنایت خلعت و خطاب مفتخر خانی و از اصل و اضافه بمنصب
هزار و پانصدی هزار سوار و محمد بیگ خان بفوجداری و قلعه
داری انتور معین گشته از اصل و اضافهٔ بمنصب هزار و پانصدی
شش صد سوار مورد نوازش گردیدند و از اصل اضافهٔ کاکر خان
بمنصب هزاری هشت صد سوار و میرزا علی عرب که در سلک
کومکیان دکن انتظام داشت بمنصب هزاری شش صد سوار و اسد
کاسي بمنصب هزاری شش صد سوار و اوزبک خان ازکومکیان دکن
بمنصب هزاری پانصد سوار سرافرازی یافتند و نور الحسن که شمهٔ
از احوال او در طي سوانح بنگاله گذارش یافت ازانجا رسیده جبهه
سای سدهٔ اقبال گردید و بمنصب هزاری پانصد سوار سربلند
شد و منصور برادر عبد الله خان والي کاشغر و مهدی برادر زادهٔ
خان مذکور که هر دو از و متوهم گشته براه بدخشان خود را بجمعیت
آباد هندوستان بهشت نشان رسانیده بودند درین هنگام بتقبیل

سدهٔ سپهر مرتبه فائز شده مشمول عواطف بادشاهانه گردیدند و اولین بعنایت خلعت و خنجر مرصع و شمشیر باساز طلا و سپر با ساز میناکار و انعام شش هزار روپیه و منصب هزاری دو صد سوار و دومین بمرحمت خلعت و جیغه وخنجر مرصع و شمشیر با ساز طلا و سپر با ساز میناکار و انعام چهار هزار روپیه و منصب هفت صدی صد سوار نوازش یافته سرفراز دولت بندگی گردیدند و قزلباش خان بقلعه داری قندهار دکن از تغییر میر عبد الله معین گشته خلعت سرفرازی پوشید و چون مهدیقلیخان سپاه منصور ارادهٔ گوشه نشینی داشت بسالیانه ده هزار روپیه کامیاب عنایت گردید و سید جعفر ولد سید جلال بخاری که کسوت سیادتش بطراز تقوی و فضیلت آراستگی دارد و بالفعل صاحب سجادهٔ آن سلسله است بمرحمت خلعت و یک زنجیر فیل و انعام ده هزار روپیه و سید محمد خلف او بعنایت خلعت وماده فیل و انعام یکهزار روپیه و سید حسن برادر سید جلال مغفور بعطای خلعت و ماده فیل سطرح انوار نوازش گشته باحمد آباد که موطن مالوف آنهاست و درانجا بوظائف احسان و شرائف افضال این دولت بی زوال موظف اند رخصت انصراف یافتند و سید محمد صالح بخاری که از اولاد قدوهٔ مشایخ عظام اسوهٔ اولیای کرام حضرت شیخ قطب عالم قدس سره و صاحب سجادهٔ آن دودمان کرامت نشانست بمرحمت خلعت و ماده فیل و انعام دوصد اشرفی کامیاب عاطفت بادشاهانه گردیدند و وزیربیگ مخاطب باردتخان که همراه بادشاه زادهٔ عالیقدر بلند مکان محمد سلطان بود و بنابرسنوح قضیهٔ رفتن

آن والاتبار به پیش نا شجاع مورد عتاب شهنشاه مالك رقاب گشته از
منصب معزول شده بود مطمح انظار بخشایش گردیده بمنصب هزاری
چهار صد سوار سربلند شد و بقلعه داری ظفرنگر از تغییر میرزا علی
عرب تعیین یافت و سیدی فولاد بکوتوالي رکاب سعادت از تغییر
محمد خان منصوب شده بعنایت خلعت و خطاب فولاد خانی ناصیهٔ
اعتبار برافروخت و حکیم محمد امین شیرازی و حکیم محمد
مهدی اردستاني و حکیم مقیم برادر حکیم شمسای کاشي و میر آق
متولی روضهٔ منورهٔ امیر کبیر و خاقان اعظم مطاع سلاطین گیتي
و پیشوای خواقین عالم حضرت صاحب قراني انار الله برهانه
و چندی دیگر هریک بانعام یک هزار روپیه و سید شیر محمد
قادری بانعام سه هزار روپیه و شیخ عبدالله بانعام دو هزارو پانصد
روپیه بهره اندوز مکرمت گشت و محمد آمین بیگ خویش
ذوالفقار خان که درین ایام از ولایت ایران روی عبودیت
باین آستان سپهر نشان آورده بود بمرحمت خلعت و شمشیر و
خنجر مرصع و سپر با ساز طلا و انعام سه هزار روپیه سربلندی
اندوخت و سبهاسنکر بهدوریه که از نیکو محضری و سعادت یاوری
توفیق ادراک شرف اسلام یافته بود بعنایت خلعت و اسپ
سر افراز گشته مسمی براو سعادتمند گردید و یکي از اهل دکن
که او نیز باین دولت فائز گشته بود بمرحمت خلعت و انعام یکهزار
روپیه کامیاب شد و پنجهزار روپیه با برخی از حلي مرصع باهل
ساز و نوا و نغمه سنجان آن بزم والا عطا گردید و درین فرخنده روز
جهان افروز از جانب مخدرهٔ نقاب حشمت و اقبال محجوبهٔ استار

جاه و جلال ملکهٔ ثریا جناب خورشید احتجاب بیگم صاحب که در مستقر الخلافة اکبر آباد شرف اندوز خدمت اعلی حضرت بودند یکعقد مروارید که پنج قطعهٔ لعل آبدار دران منتظم بود و دو لک و هشتاد هزار روپیه قیمت داشت بنظر فیض اثر رسیده پذیرای انوار قبول شد و از جانب صدر نشین مشکوی ابهت و احتشام پرده گزین تتق عظمت و احترام ملکهٔ تقدس نقاب روشن رای بیگم پیشکشي از جواهر زواهر بنظر قدسی مآثر در آمد و گوهر افسر سربلندی فروغ اختر ارجمندی بادشاهزادهٔ والا قدر محمد معظم پیشکشی شایسته از جواهر و مرصع آلات که پنجاه و دو هزار روپیه بها شد گذرانیدند و پیشکش قطب الملک که شصت و پنجهزار روپیه قیمت آن بود و پیشکش امیر الامرا صوبه دار دکن و پیشکش مهاراجه جسونت سنگه صوبه دار گجرات مشتمل بر جواهر و مرصع آلات و نفائس و نوادر آن بلدهٔ فاخره و اسپان کچهي باد رفتار که بقریب یک لک و پنجاه هزار روپیه بقیمت شد از نظر اشرف گذشته بمعرض قبول در آمد و راجه جیسنگه پیشکشی شایسته از جواهر و مرصع آلات موازي یک لک و سی هزار روپیه بنظر انور رسانید و جمعی دیگر از امرا بقدر پایه و حالت خویش پیشکش ها گذرانیدند و درین ایام تربیت خان صوبه دار اجمیر که ازانجا معزول شده بود دولت اندوز ملازمت اکسیر خاصیت گردید و بعرض همایون رسید که داور داد خان ناظم مهات اتک باجل طبیعی بساط حیات در نوردید و جمشید چیله که از غلامان روشناس این آستان دولت آساس بود و بفوجداري سرکار بیراتهه قیام داشت

یکی از سپاهیان بسابقهٔ رنجشی قصد هلاکش نموده اورا از پای در آورد و چون حقیقت گردن‌کشی و سرتابی متمردان مرادآباد که ازمحال مفسد خیز زورطلب است بمسامع حقائق مجامع رسیده بود حکم معلی صادر شد که بخشی سرکار تازه نهال بوستان سعادت و اقبال بادشاهزادهٔ ارجمند فرخنده فال محمد اعظم با پانصد سوار از سپاه ایشان بکومک اصالت خان فوجدار آنجا شتافته یکچند در تنبیه و تادیب مفسدان نکوهیده آئین و تمرد پیشگان ادبار قرین آن سر زمین ممد و معاون خان مذکور باشد و بعد از استیصال متمردان بغی‌سگال مراجعت نموده به پیشگاه جاه و جلال آید درین وقت فیض مقدم فرخنده عید الضحی مسرت بخش دلها گشته آئین عشرت و خرمی تازه شد وکوس طرب وخوشدلی بلندآوازه گردید نوئینان عالی مقدار و امرای والا جاه در بارگاه فلک پیشگاه جمع آمده بتسلیمات عبودیت سمات تقدیم رسم تهنیت نمودند و حضرت شاهنشاهی بشیمهٔ معهود عزم توجه بمصلی فرموده بر فیل کوه پیکر بدیع منظری که تخت مهر فروغ طلا بر پشت آن نصب گشته بود سوار شدند و سرو سر افراز گلشن سلطنت و سروری بادشاه زادهٔ کامگار سعادت شیم محمد معظم را در عقب سر مبارک جای دادهٔ نیض قدوم بعیدگاه ارزانی داشتند و نماز عید بجماعت گزارده پس از یک و نیم پاس روز لوای معاودت بر افراشتند و در رفتن و آمدن تماشائیان و اهل کوچه و بازار از زر پاشی و سیم افشانی دست مکرمت و جود نقد مقصود بدامن امید افتاد وبعد معاودت از عیدگاه شهنشاه اسلام پرور دین پناه بدست مبارک ادای

سنت قربان فرمودند درین روز میمنت افروز تربیت خان پیشکشی مشتمل بر یک زنجیر فیل وجواهر و مرصع الات و دیگر نفائس بنظر قدسی برکات رسانید و عاطفت بادشاهانه شامل حال بندهای آستان عظمت و جلال گشته جمعی کثیر را مورد انظار احسان و نوازش و مطرح انوار عطا و بخشش گردانید *

تعیین امیر خان با فوجی از جنود قاهره بتادیب و تنبیه راجه کرن بهورته (۲)

تبیین این مقال آنکه در ایام بیماری اعلی حضرت و هنگام تسلط و استیلای دارا بیشکوه که آن تیره بخت خسران بزوه از بی خردي و باطل اندیشی باغوای آن حضرت پرداخته ایشان را برین آورد که اکثر عساکری که بجهت تسخیر بیجاپور بملازمت رکاب نصرت مآب شهنشاه عالمگیر ممالک رقاب معین بودند طلب نمود و جمیع عمدها و سران لشکر بادشاهی بدربار جهانمدار شتافته از امرای بزرگ سوای معظم خان و نجابتخان کسی در دکن نماند راجه کرن جهالت منش ضلالت اندیش که پیوسته در سلک کومکیان آنصوبه انتظام داشت باغوای دارا بیشکوه از دولت اطاعت وخدمت گزاري و شرف متابعت و فرمان برداري خدیو جهان رخ برتافت و بي رخصت از دکن برآمده بوطن خویش شتافت لیکن دران وقت بحکم صلاح اندیشی آنجا توقف و درنگ نموده بدربار گیتی مدار نرفت و بعد ازانکه دارا بیشکوه فتنه سگال که از جنود اقبال

(۲ ن) راجه کرن بهورتیه

شکست خورده رهگرای وادي خذلان ونکال گردید و ساحت سلطنت و حریم خلافت از غبار شورش آن بیخرد فساد آئین پیرایش یافته سریر عظمت و کامراني و اورنگ فرماندهي و جهانبانی بفرجلالت و اقتدار این دست پرورد لطف افریدگار زینت پذیر شد و سران و سالاران و نوئینان و سپهداران از نزدیک و دور و غیبت و حضور سر عبودیت برخط فرمان برداری گذاشته غاشیهٔ انقیاد بر دوش اعتقاد نهادند وگوش اطاعت بحلقهٔ بندگی سپردند ازانجا که مرأت ضمیرش از زنگار ضلالت تیره و دیده تدبیرش از غبار جهالت خیره بود توفیق استغفار و اعتذار و دولت استلام آستان سپهر مدار نیافته یکچند بمقتضای اندیشهای تباه و مصلحتهای زمینداراته در آمدن بدار گاه جاه و جلال تعلل و امهال می ورزید و بس از مدتی که از بیخردي نشاء غفلت و نادانی بهوش آمده بخطای رای و غلط تدبیر خویش متفطن شده غلبهٔ وحشت و دهشت و استیلای خوف و هراس مانع آمدن او بدرگاه گردون اساس گشته از کمال انفعال و تشویر در پردهٔ حجاب تقصیر ماند و از کوتاه بیني و ناعاقبت اندیشي در بیگا فیر وطن خود که بولایت مالوار قریب الجوار است رحل اقامت افگنده در جواب مناشیر گیتی مطاع که از پیشگاه خلافت و جهانداري در بارهٔ طلب او عز صدور می یافت از روی مکر و تزویر عرائض مبني بر حیل و معاذیر نوشته دفع الوقت میکرد بنابران درین هنگام فرخنده انجام راي جهان آراي حضرت شاهنشاهی که مطاع انوار الهام الهیست چنان اقتضا نمود که یکی از عمدهای درگاه والا با فوجی از عساکر گیتي کشا بتادیب

آن بدکیش باطل اندیش معین شود که اگر از خواب غفلت بیدار گشته دست ندامت بذیل اعتذار زند و اظهار خجلت و سر افگندی کرده بقدم اطاعت و بندگی پیش آید اورا آمان داده همراه خود بعتبهٔ سپهر مرتبه آرد و الا بتنبیه و تادیب او پرداخته همت بر استیصالش گمارد و باین عزیمت صواب انجام امیرخان را با فوجی از جنود نصرت اعتصام و مبارزان بهرام انتقام مثل راجه رای سنگه راتهور و دیندار خان و پردل خان و الف خان و سید منور خان و سید بهادر بارهه و جان سپار خان و ترکتاز خان و راجه دیبی سنگه بندیله و زاهد خان و اتش خان و گروهی دیگر که قریب ده هزار سوار بودند به سرانجام این خدمت تعین نموده سیزدهم ذی حجه مرخص فرمودند و هنگام رخصت اورا بعطای خلعت خاص وشمشیر با ساز مرصع و ماده فیل با حوضهٔ نقره و ده اسپ ازان جمله پنج راس عراقی یکی با زین و ساز مطلی نوازش نمودند و از امرای کومکی و عمدهای آنجیش مسعود راجه رایسنگه راتهور بعنایت خلعت و اسپ با زین وساز مطلی و دیندار خان بمرحمت ماده فیل وپردلخان بعنایت اسپ و الفخان بمکرمت شمشیرواسپ وسید منور خان وسید بهادر بارهه وجان‌سپار خان وترکتازخان و راجه دیبی سنگه بندیله و زاهد خان و آتش خان و قریب سي کس دیگر هر یک بمرحمت اسپ و برخي بعنایت شمشیر و گروهي بعطاي خلاع فاخره سربلندي یافتند وکیسري (٢) سنگه ولد راو کرن مذکورکه برهبري

(٢ ن) کیسي سنگه

بخت و دولت از دیرگاه بندگی این درگاه آسمان جاه اختیار کرده کامیاب خدمت حضور بود و با پدر رابطهٔ الفت و داعیهٔ موافقت نداشت بموجب التماس در سلک کومکیان امیرخان منتظم گشته بعطای خلعت و مادهٔ فیل مباهي شد درین ایام الهوردیخان که از فوجداري متهرا معزول شده بود باستیلام کعبهٔ جلال شرف اندوز گردید و بعرض اشرف رسید که قاسم خان فوجدار سابق مرادآباد که درین اوقات بنظم مهمات چکلهٔ متهرا تعیین یافته روانهٔ آنحدود بود برادر زنش که مجهولي شوریده دماغ بود و همانا غبار نقاری ازو در خاطرداشت بجهالت ذاتي و جسارت نشاء جنون عارضي او را بزخم جمدهر از هم گذرانید و بفرمان جهان مطاع این بدکیش شقاوت منش بیاسا رسید و عبد النبي خان بفوجداري چکلهٔ متهرا معین گشته بعنایت خلعت و مادهٔ فیل و از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار دو اسپه سه اسپه نوازش یافت و نظم مهات چکلهٔ سهرند از تغییر او ببافرخان تفویض یافته منصبش باضافهٔ هفت صد سوار هزاری هزار سوار مقرر گردید هفتم محرم اخلاص خان خویشگي که بموجب حکم معلی خزانه و جواهرخانه ودیگر اموال ناشجاع با عورات و پردگیان آن وخیم العاقبة از بنگاله آورده بود بادراک دولت زمین بوس چهرهٔ عبودیت نوراني ساخت و بعنایت خلعت و شمشیر با ساز میناکار و اسپ عراقي تارک مباهات افراخت و الهوردیخان بفوجداري سرکار گورکهپور از تغییر فدائیخان سربلند گشته بمرحمت خلعت و شمشیر با ساز مرصع امتیاز یافت و الهداد ولد اخلاص خان بعنایت

خلعت و ازاصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدي چهار صد سوار سرافراز شد و درین ماه مبارک بیست هزار روپیه بوساطت صدر الصدور بارباب استحقاق انفاق شده ضمیمهٔ زخائر حسنات شهنشاه قدسي سیر قدوس ملکات گردید و درین اوقات عنایت پادشاهانه پرتو توجه بحال باز ماندهای قاسم خان افگنده جانی بیگ همشیره زاده و پنج پسر و دیگر خویشان و منسوبان اورا بعطای خلعت از لباس کدورت برآوردند و همگي را بوظائف احسان و شرائف افضال مشمول عاطفت و بندهٔ پروري گردانیدند رسور سنگه وکیل رانا بمرحمت خلعت و اسپ مباهی گشته رخصت انصراف یافت و ابو القاسم نبیرهٔ لشکر خان بانعام دو هزار روپیه کامیاب عنایت گردید بیست و دوم ماه مذکور خلیل الله خان صوبه دار لاهور که چنانچه گزارش یافته بموجب التماس بحضور لامع النور آمده یکچند کامیاب خدمت سراسر سعادت بوده رخصت معاودت یافته بعنایت خلعت خاص و شمشیر با ساز میناکار و یک زنجیر فیل بایراق نقره و ماده فیل مطرح انوار مکرمت شد *

کشایش قلعهٔ چاکنه که از قلاع حصینهٔ ولایت کوکن است بسعی امیر الامرا رو داده

تبیین این مقال آنکه قلعهٔ مذکور از قلاع حصینهٔ ولایت کوکن است وان ولایتیست واقع در ساحل دریای شور مشتمل بر قلاع محکمه و بندرهای زر خیز که ازان جمله بندر چیول ووابل است و پارهٔ ازان کوهستان و دره و سنگ لاخ و بعضی بیشه و جنگل است درسوابق

أيام برخي ازان ولايت كه بملک بیجاپور متصل است بعادل خان
و اکثر بنظام الملک تعلق داشت و در زمان فرمان روائی اعلی
حضرت که قلعه سپهر بنیاد دولت آباد با جمیع ولایات نظام الملك
بحیطهٔ تسخیر اولیای این سلطنت ابدي دوام درآمد و از دولت
و حشمت آن سلسله بی نظام اثري نماند عادل خان که ازعاقبت
بیني و مصلحت گزیني حلقهٔ اطاعت و انقیاد درگوش کرده و
غاشیهٔ اخلاص و اعتقاد بر دوش گرفته در مقام خدمت گزاري و
فرمان برداری بوده پیشکشهای شایسته بجناب خلافت فرستاده از
خدمت اعلی حضرت التماس کرد که باقي ولایت کوکن که مسخر
جنود قاهره شده بود بنابر انکه بمحال مملکت بیجاپوراتصال داشت
باو مرحمت فرمایند و تقبل نمود که بعضی از ولایات خوب خود
نیز در عوض آن بتصرف اولیای دولت سپارد آن حضرت بنابر
الحاح و اقتراح او ولایت مذکور باو عطا کردند و ازان وقت باز کل
کوکن در تصرف محمد عادل خان بود و در اواخر زمان حکومتش
اکثری ازان ولایت باقطاع ملا احمد نائته که از عمد های او بود
تعلق داشت و دو پرگنه که یکی موسوم به پونه و دیگري به سوپه
است بجاگیر ساهو بهونسله که پیشتر از اتباع نظام الملک بود و
بعد از انقراض دولت او بعادل خان گرائیده در سلک نوکران او
درآمد داده بود و ساهو انجا برسم زمینداران وطن گزیده چون خود
در سمت کرناٹک معین بود سیوائی پسر بد گهرش بنیابت آن
ضلالت پرور آنجا می بود و در اواخر زمان اعلی حضرت چون محمد
عادل خان را عارضه مرضي که بآن درگذشت طاري شده كونتش

بامتداد کشید و ازین رهگذر انقلابی در احوال مملکت بیجاپور بهم رسید ملا احمد سپاهي که در کوکن داشت نزد خود به بیجاپور طلبید و آن ولایت و قلاعش از لشکر و حشمي که ضبط و محافظت آن کماینبغي تواند نمود خالي ماند درینوقت سیوائي مردود که جلادت و بیباکي با مکر و گربزه فراهم دارد انتهاز فرصت نموده دران ولایت غبار طغیان بر انگیخت و آغاز سرکشي کرده جمعي از مفسدان قوم خویش بر خود گرد آورد و نخست بحیله و تزویر قلعهٔ چند را متصرف شده دست غلبه واستیلا بما بقي قلاع که از وجود حراست پیشگان و ذخیره و سامان تهی بود دراز نمود دران اثنا محمد عادل خان را روزگار حیات سپري شده علي‌عادل خان پسرش که دران وقت طفلي بود کسوت نیابت پوشید و ازین جهت که او را هنوز استقلالي در امور حکومت بهم نرسیده فتور و اختلالي در احوال بیجا پور راه یافته بود بخبر این قضیه نتوانست پرداخت و سیوائی مقهور روز بروز قوت گرفته بر تمامی قلاع و حصون آن ولایت دست تملک یافت و بجمعیت خاطر و فراغ بال سامان اسباب بغي و تمرد نمود وباستظهار کوه وجنگل و حصانت و رصانت قلاع سرکشي ومخالفت را میان بست واحداث حصون تازه کرده از سابق ولاحق چهل قلعه مشحون بسامان‌قلعه داری بهم‌رسانید و با علي‌عادل‌خان اعلان خلاف‌کرده گردن از طاعت بپیچید و چون علي عادل‌خان را فی الجمله استقلالي در مراتب حکومت و ایالت بهم رسیده درصدد دفع او شد رسل و رسائل بمیان آورده ازروي کید و تزویر باظهار خجلت ندامت استغفار تقصیر نمود و افضل نام یکی از ارکان دولت

روزی چند در پونه اختیار اقامت کرد و قریب چهل روز آنجا بسر
برد و درین مدت اکثر اوقات افواج قاهره را بر سر کهی با مخالفان
بد سگال آویزش و جدال روی میداد و چون بسبب طغیان آبهاي
که درمیان سرحد ملک پادشاهی و آن قصبه واقع است راه رسیدن
غله و آذوقه بلشکر ظفر اثر مسدود شد و ازین رهگذر عسرت و تنگی
بهمرسید بصوابدید راي صائب مصلحت چنان دانست که از پونه
کوچ کرده بچاکنه که ازانجا تا سرحد ملک بادشاهی غیراز دریای
بهیونره (۲) آبی درمیان نیست وآذوقه بلشکر ظفرپیکر بآسانتر میرسید
رفته اقامت گزینند و باقی ایام بر شکال را آنجا بسر برد و چون تا
انقضای موسم باران جنود مسعود بیکار بودند تسخیر قلعهٔ چاکنه
که از قلاع متینهٔ آن ولایت است و انتزاعش از مقدمات ضروریهٔ
آن مهم بود پیش نهاد عزیمت ساخت و باین قصد از پونه کوچ
کرده بیست و دوم شوال با عساکر فیروزی مآل بپای حصار چاکنه
رسید و برج و باره و اطراف و نواحی آنرا بنظر احتیاط در آورده
همت اخلاص قرین بر کشایش آنحصن حصین گماشت و مورچالها
بخش کرده هر جمعی در طرفي مقرر داشت درسمت شمال روبه خود
با سپاه خویش و گردهرکور و بیرم دیو سیودیه و حبش خان و
تربنکجی بهونسله و داواجی و جمعي دیگر از بند هاي بادشاهی
طرح مورچال افگند و در جانب مشرق که رو بروي دروازهٔ قلعه بود
شمس الدین خان و میر عبد المعبود داروغهٔ توپخانه و سید حسن

(۲ ن) بیهمره

و اوزبکخان و خداوند حبشی و بجی سنگه نوکر رانا راج سنگه با
فوجی که ازو در دکن معین می باشند و سلطان علی عرب و علی یار
بخاري به پیش بردن سیبه پرداختند و درطرف جنوب راوبهاوسنگه
و سرافراز خان و جادونرای و جوهر خان حبشی و جمعی دیگر
از دکنیان تعیین یافتند و در جانب مغربی راجه راي سنگه
سیودیه و گروهی دیگر مورچال بسته شروع درپیش برد کار کردند و
توپهای کلان اژدها صولت که آن نوئین رفیع منزلت بجهت تسخیر
قعلهٔ مذکور از قلاع دکن طلبیده بود اشاره نمود که درجاهاي
مناسب دمدمها ساخته آنها را نصب کنند و از موضعي که زمین
صلاحیت نقب داشته باشد آغاز نقب نمایند بالجمله مبارزان
نصرت آثار حصار را مرکزوار درمیان گرفتند و کمر سعی و اجتهاد
برمیان عبودیت استوار کرده همت بر کشایش آن حصن قوی
اساس بستند و باوجود موسم برشکال و دوام بارش ابر هاي طوفان
بار و تواتر تعاطر امطار شب و روز از طرفین بتوپ و تفنگ هنگامهٔ
جنگ و پیکار گرم بود شرارهٔ شعلهٔ باروت همواره از برج و بارهٔ مانند
برگ لاله از باد بهار بر فرق مجاهدان ظفر شعار میریخت و کولهٔ
توپ و بندوق افواج قاهره در و دیوار حصار را پرویزن وار مشبک
ساخته خاک ادبار بر سر دشمنان سیهٔ روزگار مي بیخت و گاهي که
اعادي فرصت می یافتند جمعي از قلعه برآمده بخیال دست برد
بر سر مورچالها هجوم می آوردند و از صدمهٔ پلارک خون آشام
مبارزان نصرت فرجام خا سر و ناکام بر میگشتند القصه مدت پنجاه
و شش روز بدین و تیرهٔ نیران قتال شعله ور بود و چون از مورچال

امیر الامرا ببرج مقابل آن نقب رسانیده بودند هفدهم ذي حجه
از سوم سال جلوس همایون مطابق سوم شهر یور که نقب مذکور
بباروت انباشته شده بود امیر الامرا بصواب دید راي اخلاص پیرا
افراز یورش داده مقرر ساخت که همه لشکر آماده شده بعد از پریدن
برج از اطراف و جوانب بر قلعه دوند و یکپاس از روز مانده اشاره
کرد تا نقب را آتش دادند برج مقابل بصدمه باروت از هم پاشیده
اجزای آن مانند خیل کبوتران رمیده بهوا اوج گرفت و ساکنانش
بیک چشم زدن ببروج مشیدهٔ افلاک رسیدند و چون راهی برای
یورش بهم رسید آن نوئین عقیدت آئین خود تا پیش دمدمه که در
مورچال او ساخته شده بود آمده بندهاي بادشاهي و تابینان
خویش را بر یورش و کوشش تحریص کرد عساکر فیروزی مآثر که
آمادهٔ مجاهده بودند تکیه بر نیروي طالع کشور کشاي حضرت
شاهنشهی کردهٔ و سپر حفظ الهی برسر کشیده مجموع بیک دفعه
بر قلعه دویدند و دامن جانفشانی بر میان زده بازوي جرأت کشادند
و همگی داد سعی و تلاش و دلیري دادند خصوصا شمس الدین
خان و راوبهار سنگه که نهایت کوشش و تردد ازانها بظهور پیوست
لیکن چون در عقب برج پشتهٔ بلندي از خاک بود مخذولان بران
پشته بر آمده دست جلادت بمدافعت کشودند و بانداختن بان و
تفنگ و حقه و سنگ پرداخته کمال جد و اجتهاد در ممانعت
نمودند مبارزان نصرت مند آنروز مجال پیش رفتن و برآمدن بران
گریوهٔ بلند نیافتند و چون دران آویزش و ستیز روز بآخر رسید
و ظلمت شب پردهٔ میانجي درمیان کشید مجاهدان عقیدت شعار

که عار فرار برخود نمی پسندیدند اکثر در پاي قلعه قدم همت فشرده
بهر عنوان که بود شب را بسر بردند و صبح روز دیگر که خورشید
جهان آرا مانند بهادران قلعه‌کشا برقلعهٔ ذات البروج آسمان یورش کرد
دگر باره عساکر فیروزی لوا آمادهٔ نبرد و پیکار گشته بر قلعه دویدند
و بمیامن اقبال گیتي ستان خدیو جهان بحصار شهر بند در آمده
بقهر و غلبه و صولت و استیلا آنرا مسخر ساختند و بدلالت تیغ
آبدار بسیاري از مخذولان نابکار بدار البوار فرستاده قلعهٔ پیکرشان از برج
سر پرداختند و بقیة السیف بحصار ارک پناه برده آنرا حصن
عافیت و آمان گردانیدند و درین دو یورش نصرت اثر دوصد و
شصت و هشت کس از بند هاي بادشاهی و تابینان امرا جانثار
گشته سرخروی ابد اندوختند و شش صد کس را آسیب زخم رسید
و چون مخالفان ضبط قلعهٔ ارک را نیز از حیز قدرت خویش بیرون
دیدند آمان خواستند و بوساطت راوبهاو سنگه آمده بامیر الامرا
ملاقی شدند و قلعه را باولیاي دولت قاهره سپردند امیر الامرا
فرداي آن داخل قلعه شده ملاحظهٔ برج و باره و توپخانه و ذخیره
نمود و بتدبیر بندوبست و اهتمام مرمت آن پرداخت و چون
از جناب خلافت و جهانباني اوزبک خان که در سلک کومکیان
دکن انتظام داشت بحراست آن حصن رصین معین شده بود اورا
با جمعي از سپاه ظفر پناه و توپخانهٔ شایسته در قلعه گذاشت
و بعد از چندی با جنود نصرت اثر ازانجا کوچ کرده بقصد تنبیه
سیوای ضلالت کیش و تسخیر قلعه و ما بقی ولایت آن مقهور
بغي اندیش بسمت پونه روانه شد و قلعهٔ مذکور بموجب حکم

اشرف باسلام آباد موسوم گشت و سوانحي که بعد ازین در دکن
روی نمود در مقام خود سمت گذارش خواهد یافت اکنون کمیت
خوشخرام خامه بشاهراه مقصود برگشته به تحریر وقائع حضور لامع
النور عرصه بیان مي پیماید و درین ایام رعد انداز خان که چنانچه
سابق ذکر یافته باشارهٔ معلی بنابر بعضي مطالب از مهم سری نگر
به پیشگاه خلافت آمده بود باتمام آن مهم دستوري یافته بمرحمت
جیغهٔ مرصع و اسپ عراقي سر بلند گردید و هفت کس ازکومکیان
او بعنایت اسپ و چندي دیگر بعطاي خلعت مباهی گردید و
چون بتازگي براي انصرام آن مهم خیر انجام مقرر شده بود که بعضی
مصالح از بندوقچی و بیلدار و برخی آلات و ادوات توپخانهٔ ورسد
غله بلشکر ظفر اثر برند حکم گیتی مطاع به نفاذ پیوست که
تربیت خان که بصوبه داری ملتان معین شده بود باهتمام رسانیدن
آن ضروریات قیام نموده پس از رسیدن آنجا باتفاق رعد انداز خان
و راجه راجروپ که متصدی آن مهم بودند جا بجا تهانه بنشاند
و بعد فراغ از تقدیم این خدمت مراجعت نموده بملتان شتابد و
خان مذکور هنگام رخصت بمرحمت خلعت و اسپ عربی با ساز طلا
سرافرازي یافت و چون مهمات صوبهٔ بنگاله بروفق خواهش اولیاي
دولت ابدی دوام انتظام یافته ساحت آن مملکت بالکلیه از غبار
افساد شاهشجاع شور انگیز پیراسته شده بود بداود خان صوبه دار بهار
که بکومک خانخانان سپه سالار معین گشته بود یرلیغ معلی صادر
شد که ببلدهٔ پتنه معاودت نموده بنظم مهام آنجا پردازد هژدهم
صفر که جشن وزن سال هفدهم از عمر گرامی چراغ دودمان حشمت

فروغ خاندان سلطنت بادشاه زادهٔ سعادت منش فرخنده شیم محمد معظم بود عنایت بادشاهانه آن تابندهٔ گوهر درج اقبال را بعطای یک عقد مروارید شاهوار که دانهاي زمرد آبدار دران منظوم بود و یک قبضهٔ خنجر گران بها عز اختصاص بخشید و درین تاریخ فدائیخان که از فوجداری گورکهپور معزول شده بود باستلام سدهٔ جلال فائز گردید و یرلیغ گیتي مطاع بجعفر خان صوبه دار مالوه صادر شد که برخی از تابیندان خود آنجا گذاشته با تتمه سپاه خویش برای کومک امیر الامرا بدکن شتابد و در تقدیم خدمات بادشاهی و ممد و معاون آن عمدة الملک باشد شب دوازدهم ربیع الاول که شب میلاد مسعود برگزیدهٔ خالق ودود خلاصهٔ عالم هست و بود حضرت سرور کائنات و اشرف موجودات علیه و علی آله و اصحابه شرائف الصلوة و کرائم التحیات بود شهنشاه اسلام پرور دین پناه پانزده هزار روپیه بزمرهٔ صلحا و اتقیا انفاق نموده استفاضهٔ انوار سعادت از میامن روح مقدس مظهر آن سرور فرمودند *

جشن وزن مبارک شمسی اغاز سال چهل وسوم

درین اوقات فیروزي سمات که ابواب مسرت و کامرانی برروي اولیای این دولت جاودانی باز بود ونسائم فتوحات آسماني وتائیدات رباني در بهارستان اقبال حضرت خاقاني در اهتزاز فرخنده جشن وزن شمسی خورشید جهانتاب اوج عالمگیري و کشورستانی عالمیان را نوید هزاران خرمي وطرب داد وگلشن شادکامی را در برج دلهاي عشرت طلب کشاد ودگر باره بارگاه سلطنت و انجمن خلافت ببسط

بساط عیش ونشاط ترتیب اسباب بهجت و انبساط آذین خسروانی و شکوه آسمانی یافته پیشکاران پیشگاه دولت باشاره والا اسپک مخمل دلبادل را که سپهر برین از غیرت وسعت و امانش دلتنگ و از ندرت ونفاست طرح و رنگ نمونه ایست از نقش ارژنگ درپیش ایوان فلک نشان چهل ستون خاص و عام باوج رفعت و احتشام بر افراختند و سریر گردون نظیر مرصع را که * ع *

آسمانیست که مهرش شه عالمگیر است

دران ایوان سعادت اساس بقوایم اقبال نصب کرده جمیع لوازم و ادوات این بزم مسعود بآئین معهود آماده و مرتب ساختند و اوائل روز مبارک جمعه پانزدهم ربیع الاول این سال فرخنده فال مطابق بیست و هشتم آبان ماه که ساعتی فیض بخش میمنت پرتو بود و در محفل شرافت منزل غسلخانه این بزم همایون صورت انعقاد یافته عنصر مقدس و پیکر کرامت پرور خدیو عطا کار مکرمت گستر بسیم و زر و سائر اجناس مقرر سنجیده شد و از وجوه آن جهانی را نقد مقصود بدامن امید آمد و سال چهل و دوم شمسی از عمر کرامت پیوند قرین خجستگی و بهروزی بانجام رسیده سال چهل و سیوم بمبارکی و فیروزی اغاز شد حضرت شاهنشاهی بعد فراغ ازین رسم میمنت طراز سریر آرای عظمت و بختیاری گشته خورشید وار پرتو عام عنایت و نوازش بر ساحت احوال بار یافتگان بارگاه جلال و سعادت اندوزان انجمن خلد مثال گستردند و بعد از ساعتی چند محفل خاص و عام را بانوار قدوم میمنت قرین نور آگین ساخته اورنگ مرصع نگار را بجلوس همایون والا پایه گردانیدند و تا سه روز

این جشن جهان افروز عالمیان را سرمایهٔ مسرت و شادمانی و پیرایهٔ حصول آمال و امانی بود و هر روز جمعی کثیر از مدوبان ارادت کیش و هوا خواهان خیر اندیش کامیاب مرحمت و افضال پادشاه دریا نوال گشته بمراحم و مواهب و انعامات و افزایش مناصب سربلندی می یافتند ازان جمله نهال برومند بوستان حشمت و کامکاری نخل سرافراز ریاض عظمت و نامداری پادشاهزادهٔ عالیقدر فرخنده شیم محمد معظم و بهار گلشن ابهت و سروری فروغ اختر سعادت و ذکا اختری پادشاهزادهٔ ارجمند بختیار محمد اعظم هریک باضافهٔ دو هزاری بمنصب پنج هزاری پنجهزار سوار و بمرحمت دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با ساز طلا عز اختصاص یافت و برای سربلندی امیر الامرا صوبه دار دکن و خانخانان سپهدار بنگاله وجعفرخان صوبه دارمالوه و دیگرامرای نامدار وعمدهای رفیع مقدار که از پایهٔ اورنگ خلافت و جهانبانی دور بودند خلاع فاخره مرسل گشت ومهاراجه جسونت سنگه صوبه‌دارگجرات بعنایت ارسال خلعت با شمشیر خاصه عز امتیاز یافت و راجه جیسنگه بعطای خلعت خاص و گوشوارهٔ مروارید و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با ساز طلا و مرتضی خان باضافهٔ هزاری هزار سوار بمنصب پنجهزاری سه هزار سوار و عطای خلعت والا پایکی یافتند و اسلام خان که بنابر بعضی تقصیرات یکچند مورد عتاب پادشاهانه گشته و از منصب معزول شده در مستقرالخلافة اکبرآباد قرین محرومی از سعادت خدمت انور بسر میبرد و درین هنگام مطمح انظار عفو و بخشایش خدیو عطا کیش خطا پوش گشته رخصت ملازمت

یافته بود و باشارهٔ والا درین بزم فرخنده جبهه سای آستان معلی
گردید و بعنایت خلعت و شمشیر و منصب چهار هزاری دوهزار
سوار دگر باره کامیاب دولت شد و فیض الله خان بمرحمت اسپ
با ساز طلا و شمشیر با ساز میناکار و میرزا نوذرصفوي که درسلک
گوشه نشینان بود بعنایت خلعت خاص و انعام ده هزار روپیه و
اخلاص خان خویشگی بانعام بیست هزار روپیه و صفیخان بانعام
پانزده هزار روپیه و محمد بدیع بن خسرو بن نذر محمد خان
بانعام ده هزار روپیه و فدائیخان که قبل ازین مورد عتاب پادشاه
مالک رقاب گشته منصبش کم شده بود باضافه هزار و پانصدي
پانصد سوار بمنصب سه هزاري دو هزار سوار و حسن علي خان
بمرحمت خلعت و ماده فیل و اسپ عراقي با ساز طلا و شمشیر با ساز
میناکار و کنور رام سنگه بمکرمت اسپ با ساز طلا بهره اندوز عاطفت
خسروانه گردیدند و نوازش خان که در سلک کومکیان مالوه منتظم
بود از اصل و اضافه بمنصب سه هزاري هزار و دو صد سوار مطرح
انوار نوازش شد و مرحمت خان بفوجداري اجمیر از تغییر تربیت
خان منصوب شده بعنایت خلعت و اسپ مباهي گردید و جلال خان
کاکر بفوجداری هوشنگ آباد مامور شده باضافهٔ هزاری پانصد
سوار به منصب سه هزاری دو هزار سوار سرمایهٔ افتخار اندوخت و
سعید خان بفوجداری سرکار بهرایچ از تغییر سید عزت خان معین
گشته بعنایت خلعت و اضافهٔ منصب سرفرازگردید و ملتفت خان
که بخدمت میر توزوکی قیام داشت میر بخشگری احدیان ضمیمهٔ
خدمتش گشته بعنایت خلعت قامت اعتبار بر افراخت و محمد

ابراهیم ولد نجابتخان که قبل ازین خان عالم خطاب داشت و بایجاب تقصیری سلب خطاب را مستحق شده مورد آن بی عنایتی گشته بود درین هنگام چون بعرض اشرف رسید که غیرتخان قلعه دار چناده رخت اقامت از حصار هستي بیرون کشید بخطاب غیرتخاني نامور شد و از اصل و اضافه همت خان بمنصب دو هزاری پانصد سوار و خانه زاد خان بمنصب هزار و پانصدی دو صد سوار و زبردست خان بفوجداری گوالیار و ازاصل و اضافه بمنصب هزاری هزار سوار ازانجمله پانصد سوار دو اسپه سه اسپه و جهانگیر قلي بیگ داروغهٔ تور خان بخطاب جهانگیر قلیخاني و بختاور خان بعنایت اسپ و حکیم جمالای کاشي که سابق مخاطب بدیانت خان بود و درین اوقات از غلبهٔ ضعف و استیلای کبرسن گوشه نشیني گزیده بدعاگوئي دوام دولت قاهره اشتغال داشت بمرحمت دو صد اشرفي و ولي بیگ کولابي از اصل و اضافه بمنصب هزاری چهارصد سوار و میر غضنفر میر توزوک بعطای جیغهٔ مرصع مفتخر گردیدند و سید هدایت الله صدر چون از استیلای کبرسن التماس کرده بود که رخصت گوشه نشیني یافته بدعای دوام دولت ابد فرجام قیام ورزد مراحم پادشاهانه اورا بسالیانه ده هزار روپیه کامیاب گردانید و مالوجي و پرسوجي دکني که از منصب معزول شده بودند نخستین بسالیانه سي هزار روپیه و دو مین بسالیانه بیست هزار روپیه مشمول فضل و عنایت خسروانه گردیدند و بدیع الزمان کفایت خان چون از کبرسن استدعای رخصت گوشه نشیني کرده بود بسالیانه شش هزار روپیه موظف شد و سید محمد نواسه و میر

ابوطالب مشهدی که درین ایام از خراسان بعزم خدمت گزاری
این آستان فیض مکان آمده بود جبهه سای عتبهٔ خلافت گشته
بمرحمت خلعت و منصب شایسته و انعام پنجهزار روپیه نوازش
یافت و اسفندیار عم زادهٔ اسد خان که او نیز بقصد بندگی عتبهٔ
سپهر مرتبه تازه از دیار ایران رسیده بود دولت اندوز ملازمت
اکسیر خاصیت گشته بخلعت و منصب شایان مورد عنایت احسان
شد و پرتهی سنگه ولد مهاراجه جسونت سنگه خلعت پوشیده
رخصت وطن یافت و بهادر چند زمیندار کمانون بمرحمت ارسال
یک قبضهٔ شمشیر با ساز مرصع سرمباهات باوج اعتبار رسانید و
بتقوی شعار شیخ محمد سعید خلف شیخ احمد سهرندی خلعت
و دو هزار روپیه و بسید حسین عرب دو هزار روپیه مرحمت شد
و محمد وارث و قاضی عبد الوهاب اقضي القضات و چندی دیگر
هریک بانعام یک هزار روپیه سرافراز گشت و یکي از چودهریان
احمد آباد که درین ایام بسعادت اسلام مشرف گشته بود بانعام
دو هزار روپیه مشتمل عنایت شد و بجمعی کثیر از بندهای آستان
اقبال و خدمتگزاران بارگاه جاه و جلال و بجمیع ارباب ساز و نوا
وسرود سرایان آن بزم والا خلعتهاي گوناگون عطا گردید و درین ایام
میمنت پیرا که بساط جشن مبسوط بود یکشب بر زمین آذروی دریای
جون محاذی عمارت مبارک غسلخانه چراغانی که باهتمام هوشدار
خان از بیست هزار شمع ترتیب یافته بود بزمگاه دولت را فروغ
عشرت بخشید و شب دیگر تماشای آتش بازی که ادوات آن هم
بر کنار دریا چیده بودند حیرت بخش نظارگیان گردید *

کشایش قلعهٔ پرینده باقبال بیزوال :

ازانجا که سرانجام مهام این دولت جاودانی از روز ازل بکار
کنان آسمانی حواله رفته لاجرم همواره مقاصد علیا ومطالب والای
این خدیو عالمگیر بحسن پرداخت و اهتمام پیشکاران پیشگاه
تقدیر بی توسل اسباب ظاهر و توسط کوشش و تدبیر با حسن
وجهی صورت پذیر میگرد و هر روز مبشر اقبال بمژدهٔ فتحی بدیع
و بشارت نصرتی شگرف سامعه افروز اولیای دولت بی زوال میشود
مصداق این کلام دربن خجسته هنگام کشایش قلعه پرینده است از
معظمات قلاع حصینه و حصون متینهٔ ولایت بیجاپور بمحض نیروی
اقبال کشور شکار این برگزیدهٔ آفریدگار بی زحمت محاربه و پیکار
کیفیت وقوع این فتح ارجمند آنکه غالب نام شخصی که ازجانب
علی عادلخان بحراست قلعهٔ مذکور قیام داشت ازانجاکه ملهم بخت
آیت هدایت بر دلش فروخوانده طالع بیدارش بصلاح کار رهنمون
گشته بود هوای عبودیت و هوا خواهی این آستان فلک نشان که
قبلهٔ حاجات مقبلان و کعبهٔ آمال همگنان است در سر همتش
افتاده از خرد منشي و صواب اندیشی بصدق نیت و صفای طویت
عزم انسلاک درسلک بندهای عتبهٔ خلافت نمود و سپردن آنقلعهٔ سپهر
مانند را باولیای سلطنت ابد پیوند بهین ذریعهٔ بندگي و ارادت
و گزین وسیله ادراک دولت و سعادت دانسته بنامه و پیغام مکنون
ضمیر خیر اندیش خویش با امیر الامرای صوبه دار دکن درمیان
اورد و بجهت تاکید این داعیه عبید الله پسر خویش را نیز نزد آن

رکن السلطنة فرستاد که مشافهة اظهار این مطلب نماید آن نوئین اخلاص آئین صورت این معنی بجناب خلافت وجهانبانی معروض داشته اشارهٔ معلی صادر شدکه اورا بجلائل مراحم وعنایات شهنشاهانه مستمال ساخته نوجی از عساکر دکن بپای قلعه مذکور فرستد وآنرا بتصرف آرد امیرالامرا غالب را بنوید عاطفت والای بادشاهی مستبشر گردانیده نخست بشیخ برهان ملازم خود که از جانب او بفوجداري سرکار پرقیام داشت نوشت که با جمعي که همراه دارد برجناح سرعت بجانب پرینده شتابد و متعاقب سرفرازخان و جادو نرای و کار طلب خان ز پیتهوجی و برادرش و دلاور خان و یعقوب دلاور و میر عبد المعبود داروغهٔ توپخانهٔ دکن و جمعي دیگر بدان صوب معین گردانید چون این گروه بپاي قلعهٔ رسیدند غالب از سعادت منشی بقرار داد خود عمل نموده بیست و هفتم ربیع الاول این سال مبارک فال قلعه را حوالهٔ بند های درگاه آسمان جاه کرد و خود رخت اقامت ازانجا بر گرفته با امتعه و اموال و اهل و عیال بیرون آمد و باتفاق کار طلبخان با سه پسر و داماد و دیگر اتباع و اشباع سلخ ربیع الثاني آمده با امیر الامرا ملاقي شد و آن زبدهٔ امرای عظام از سرکار خاصهٔ شریفه هفتاد و پنجهزار روپیه و یکزنجیر فیل و نه سر اسپ و یکقبضهٔ خنجر مرصع و خلعت فاخر بمشار الیه و بیست هزار روپیه و یک زنجیر فیل و خلعت بعبید الله پسرش که چنانچه مذکور شد واسطهٔ این مقدمه بود و بهر یک از دو پسر دیگر و دامادش خلعت و اسپ داده استمالت و دلجوی آنجا نمود و حقیقت بجناب خلافت عرضداشت از پیشگاه حضور لامع النور

حراست قلعهٔ مذکور بمختار خان که سابق فوجداری داندیر باو متعلق بود تفویض یافت و عاطفت بادشاه غالب را بمنصب چهار هزاری چهار هزار سوار که منتهای تمنای او بود و عطای خلعت و نقاره و علم و خطاب خانی بهرهٔ اندوز حصول آمال و امانی گردانید پوشیده نماند که قلعه مذکور از قدیم الایام در تصرف نظام الملکیه بود در اوائل عهد سلطنت اعلی حضرت که ارکان شوکت و استقلال آنسلسله اختلال پذیرفته مشرف بر انقراض و زوال گشته بود و فتح خان پسر ملک عنبر سررشتهٔ رتق‌وفتق‌مهمات‌آن دولت بکف اقتدار خویش گرفته از نظام الملک جز نامی نمانده بود و محمد عادلخان حاکم بیجاپور انتهاز فرصت نموده شخصی را که دران وقت بحراست آن قلعه قیام داشت بلطایف تطمیعات بجانب خود مائل‌گردانید و سه لک هون باو داده قلعه را گرفت و ازان باز حصار مذکور بتصرف عادل خان درآمده از لواحق و مضافات مملکت بیجاپور گردید و بفرمان اعلی حضرت یکمرتبه مهابت خان خان‌خانان بافواج قاهرهٔ بادشاهی بانتزاع آن قلعه معین شد و روزی چند بمحاصره پرداخته صورت تسخیرش در آئینهٔ سعی و تدبیر جلوه گر ندید و آخر الامر دست از کوشش کشیده بی نیل مطلوب باز گردید چون از روز ازل طلسم عقد های دشوار بنام‌نامی این دولت پایدار بسته شده درین ایام نصرت انجام بذیروی بخت همایون و اقبال روز افزون حضرت شاهنشاهی ان حصن حصین باحسن وجهی بحیطهٔ ضبط وتصرف اولیای سلطنت ابد قرین در آمد *

رسیدن امیر خان با افواج نصرت قرین و آوردن راوکرن را با دوپسر بحضور ظفر پیکر

سابقاً گزارش یافت که خان مذکور بازمرهٔ از افواج قاهره بتادیب آن جهالت منش معین گردید اکنون کلک سوانح نگار بتحریر انجام آن مهم نصرت پیرامی پردازد چون امیرخان با جنود منصور بحدود بیکار نزدیک شد راوکرن بطنطنهٔ توجه عساکر نصرت شعار از خواب گران غفلت و بیخردی بیدار گشته چاره کار در سلوک منهج مستقیم اطاعت و فرمان برداری دید و یقین دانست که اگر برسوی کردار اصرار نماید و بحکم جهالت مسلک مخالفت پوئیده بمدافعت و مقاومت پیش آید تیغ قهر و انتقام مجاهدان دین و مبارزان دولت گرد دمار از روزگار او انگیخته مال و متوطن و عرض و ناموسش دست خوش فنا و زوال خواهد گردید لاجرم هوای پندار باطل از سر جهالت و غرور بیرون کرد و بقدم ندامت و اعتذار نزد امیر خان آمد و او را شفیع عفو جرائم و زلات در حضرت خلافت ساخته عازم استلام عتبهٔ سپهر احترام گردید و خان مذکور او را همراه گرفته باعساکر راه معاودت سپرد و چهارم ربیع الثانی بر پیشگاه عظمت و جهانبانی رسیده کامیاب دولت زمین بوس گردید و هشتم راوکرن بوسیلهٔ آنخان عقیدت نشان بآئین بندگي در کمال خجلت و سر افگندی با انوپ سنگه و پدم سنگه پسران خویش جبین عبودیت برخاک آستان سلطنت سود و مورد لطف و بخشایش خدیو عطا بخش خطا پوش گشته از استیلای رعب و دهشت و غلبهٔ خوف و وحشت

آرام یافت عاطفت و افضال سابغهٔ ذو الجلال او را با پسرانش بعطای خلعت نواخته کسوت عفو پوشانید *

رسیدن کنور رام سنگ از سری نگر وآوردن سلیمان بیشکوه را بحضور پرنور

چون پیوسته شرائف تائیدات رباني و لطائف توفیقات سبحانی کار ساز و کام پرداز این دولت آسما نیست لاجرم همواره جلائل امور و عظائم مهمات که در نظر ظاهرنگر صورت پرستان چهره نمای دشواریست بآساني صورتگیرد و عقده های مشکل و کارهای صعب که دست تدبیر دقیقه سنجان عالم اسباب از حل آن بدامن عجز آویزد باحسن وجهی کشایش پذیرد ازان جمله بدست آمدن سلیمان بیشکوه که یک چند در حیز تعویق مانده بنابر بعضی موانع ظهورش در نظر همکنان بدیع می نمود و درین ایام فیروزی نشان مفاتح اقبال بیزوال شهنشاه جهان قفل اعضال ازان مهم کشود تبیین این مقال آنکه پرتهي سنگه زمیندار کوهستان سری نگر که از بیخردی و باطل پروری آن شبعهٔ دوحهٔ فساد را چنانچه گزارش پذیرفته در سرزمین خود جائی داده تا این هنگام بنابر فکر های بیهوده و طمعهای خام در حمایت و صیانت او کوشش بی حاصل می نمود درین وقت از بیهوشی نشاه غفلت بخود آمده دانست که اگر بیش ازین برین معنی اصرار نماید عنقریب بوبال نکال آن ناقابل بر گشتهٔ اقبال گرفتار آمده مال وموطنش دستخوش قهر و تاراج انواج بحر امواج خواهد گردید و دیدهٔ تدبیر بر سوی کردار خویش کشوده

باظهار ندامت و تمهید اعتذار پرداخت و مکتوبی براجه جیسنگه
مبنی بر استدعای صفح جرایم خود از پیشگاه سلطنت وتعهد سپردن آن
بی بهرهٔ جوهر سعادت باولیای دولت نوشته او را وسیلهٔ در خواست
عفو و بخشایش ساخت حضرت شاهنشاهی بالتماس راجه مذکور
رقم عفو برجریدهٔ تقصیرش کشیده کنور رامسنگه خلف آن زبدهٔ
راجهای عظام را معین فرمودند که بسرحد سری نگر شتابد و سلیمان
بیشکوه را ازو گرفته بعتبهٔ سپهر رتبه آرد و نوزدهم ربیع الثانی اورا
بعنایت شمشیر با ساز میناکار و دهکدهکی الماس سربلندی بخشیده
مرخص نمودند و او بآنصوب شتافته چون پرتهی سنگه خبر آمدنش
شنید جمعی فرستاد که سلیمان بیشکوه را در جای که می بود
دستگیر کنند تا بموجب یرلیغ گیتی مطاع اورا بکنور رامسنگه سپارد
آن باطل بی حاصل بعد از اطلاع برین معنی از ناقص خردی
بجنگ و مدافعت پیش آمده محمد شاه کوکه او و چندی دیگر
از همراهانش بقتل رفتند و خود دستگیر شد و پنجم جماد الاولی
مطابق هفدهم دیماه آن گرفتار دام ادبار را پرتهی سنگه مذکور
همراه میدنی سنگه پسر خویش و جمعی از مردم خود کرده از
کوهستان فرود آورد و بکنور رامسنگه و تربیت خان و رعداندازخان
که چنانچه مذکور گشته قبل ازین افواج ظفر اثر بتسخیر سری نگر
و استیصال آن ضلالت پرور معین شده کار برو تنگ کرده بودند
حواله نمود و چون این خبر بهجت پیرا هفتم ماه مذکور بمسامع
جاه و جلال رسید باشارهٔ معلی شادیانهٔ اقبال نواختند و دولت
خواهان بارگاه خلافت و بار یافتگان بساط سلطنت تسلیمات تهنیت

بجای آوردند و عاطفت بادشاهانه راجه جیسنگه را بعطای طرهٔ مرصع گران بها تارک تفاخر بر افراخت و یازدهم کنور رامسنگه و تربیت خان و رعد انداز خان با دیگر بندهای بادشاهي و عساکر قاهره آن ثمرهٔ شجرهٔ خلاف را که چون شجرهٔ خلاف ثمرهٔ نداشت بظاهر دار الخلافة رسانیدند و بامر اعلی اورا درقلعهٔ سلیم کده که بادشاه زادهٔ عالیقدر بلند مکان محمد سلطان نیز آنجا بودند جای دادند و چهاردهم حکم اشرف بصدور پیوست که اورا به پیشگاه حضور لامع النور آرند تا سعادت کورنش یافته بتفضل بادشاهانه مستمال و مطمئن خاطر گردد و باشاره والا الله یار خان و معتمد خان خواجه سرا اورا در محفل خلد مثال غسلخانهٔ شرف اندوز ملازمت همایون گردانیدند و حضرت شاهنشاهي که بهین مظهر الطاف الهی اند از فرط رافت و کمال افضال بر حال او بخشوده آن رمیدهٔ بخت هراسان را بمژدهٔ بخشایش و امان حیاتی تازه عطا فرمودند و دل وحشت منزلش را که رهین خوف و هراس و قرین رعب و دهشت بود ببشارت این امتنان عظیم و تفضل شکرف استیناس و ارام بخشیدهٔ پس از لمحه اورا رخصت نمودند *

فرستادن بادشاهزادهٔ محمد سلطان را از سلیم کده بقلعهٔ گوليار باسلیمان بیشکوه آهوی دشت ادبار

چون رای عالم آرای که دستور امور سلطنت و جهانباني و پرتو انوار الهام ربانیست چنان اقتضا نموده بود که آن بادشاهزادهٔ

والا نژاد را با این شعبهٔ و وجهٔ فساد بقلعه سپهر بنیاد گوالیار
که مراد بخش نیز با پسرش آنجا بود بفرستند تا مجموع دران
حصن حصین و معقل متین از شر اغوا و اغرای مفسدان ملک
اشوب و واقعه طلبان شورش انگیز محروس باشند لهذا مرتضی خان
را با چوقی از بندهای درگاه آسمان جاه برسانیدن ایشان مقرر
ساخته بیست و چهارم جمادي الاولی رخصت نمودند و معتمد
خان خواجه سرا را از تغییر عبید الله قلعه دار گوالیار کرده
همراه نمودند و هنگام رخصت مرتضی خان را بمرحمت ترکش
زر دوزي و سپر با ساز مینا کار و سید حامد پسرش بعطای اسپ
و معتمد خان را بمرحمت خلعت و اسپ و جمعی دیگررا از کومکیان
بعنایت خلعت و برخی را بعطای اسپ مباهی ساختند درین
ایام عاطفت خسروانه بادشاهزادهای کامگار بخت بیدار و امرای
نامدار را بمرحمت خلعت زمستاني عز اختصاص بخشید و امرا
و عمدهای اطراف را نیز باین عنایت سر بلند گردانید و راجه
جیسنگه که کوچ او فوت شده بود بعطای خلعت از لباس کدورت
برآمد و کنور رامسنگه بمکرمت سر پیچ مرصع و گوشوارهٔ مروارید
نوازش یافت وراوکرن بهورتیه که چنانچه موقع ذکر یافته دریں ایام
جبهه سای آستان سپهر احترام گشته بود پیشگی از جواهر و مرصع
آلات و یك زنجیر فیل کلان بایراق نقره و پنج سر اسپ بنظر قدسی
اثر در آورده بقبول آن ناصیهٔ مباهات افروخت و صد راس اسپ
پیشکش مهابتخان صوبه دار کابل ازان جمله ده راس عراقی باساز
طلا بنظر معلی در آمد و پیشکش لشکر خان صوبه دار ملتان

مشتمل بردهٔ سر اسپ عراقی و جانوران شکاری از باز و جره و یوز و دیگر تحف و رغائب بمحل عرض رسید و فتح جنگ خان که از بنگاله رسیده جبهه سای آستان اقبال گشت و طاهر خان بجاگیر مرخص شده بعنایت خلعت سربلند گردید و تربیت خان که چنانچه قبل ازین گزارش پذیرفته صوبه داری ملتان باو تفویض یافته بود بعطای خلعت سرافراز شده بآنصوب مرخص گشت و امان الله برادرش بعنایت خلعت مباهی شده بهمراهی او رخصت یافت و سیفخان که بمحال تیول خود رفته بود سعادت اندوز سدهٔ جلال گردید و پرتهی سنگه زمیندار سری نگر بعنایت ارسال خلعت قامت اعتبار افراخت و میدنی سنگه پسر او که بعد از سپردن سلیمان بیشکوه باولیای دولت قاهره همراه کنور رامسنگه بدرگاه آسمان جاه آمده بوسیله او دولت زمین بوس حاصل نموده بود مشمول مراحم والا گشته بعطای خلعت و فیل و ده راس اسپ و پنجاه هزار روپیه و جمدهر و پهونچي و اور بسی مرصع کامیاب مواهب خسروانه گردید و چون پدرش التماس نموده بود که اورا بمنصبی سربلند ساخته کامیاب خدمت حضور لامع النور دارند عنایت بادشاهانه اورا بمنصب دو هزاری هزار سوار سرمایهٔ افتخار بخشیده در سلک خدمتگزاران آستان سلطنت منتظم گردانید و معصوم خان از تغییر سیفخان اخته بیگی شده خلعت سرافرازی پوشید و پردلخان بفوجداری پٹن معین گشته بعنایت خلعت مباهی شد و پسر و برادرش خلعت یافته با او مرخص گشتند و راجه تودرمل بفوجداری اٹاوه و عنایت خلعت سربلند گردید و خواجه انور بخدمت ناظری

حرم سرای مقدس از تغیر دربار خان منصوب شده بعطای خلعت
و خطاب جواهرخاني پایهٔ اعتبار افراخت و بعرض اشرف رسید
که سید بهادر ولد سید صلابتخان بارهه جهان گذران را پدرود نمود
و منصور کاشغری که برادرش فوت شده بود و خضر ولد کمال لودي
که پدرش سپری گشته بود بعنایت خلعت از لباس کدورت برآمدند
و خاینده ولد یکه‌تاز خان که پدرش چنانچه گزارش یافته در بنگاله
نثار شده بود و چندي دیگر از خویشان آن مرحوم بمرحمت
خلعت مشمول عاطفت گشتند و طیب خواجه که از خواجهای
معتبر ماور النهر است و در عهد سلطنت اعلی حضرت هنگامي که
ولایت بلخ و بدخشان مفتوح شد بهندوستان فیض مکان آمده
یکچند شرف اندوز خدمت آنحضرت بود پس ازان بوطن مالوف
مرخص گردید چون درین هنگام از روي صدق ارادت و رسوخ
اخلاص عریضهٔ مبني بر اظهار عقیدت و دعاگوی عبودیت و هوا
جوئی بدرگاه جهان پناه ارسال داشته بود چهارده هزار روپیه ازخزانهٔ
مکرمت و احسان بفرستاده او حواله شد که از امتعهٔ هندوستان خرید
نموده بجهت خواجه مشار الیه ببرد وهمچنین خواجه عبد الغفار
نیز که دران دیار بحسب عزت واعتبار هم وطن خواجه است
چون بارسال عریضه و ابراز مراسم عبودیت استفاضهٔ انوار الطاف
بادشاهانه نموده بود دوازده هزار روپیه دروجه انعام او عطا گردید و
درین اوقات بیست و هفت راس اسپ با برخی از میوهای بلخ که
سبحان قلی خان والي انجا برسم ارمغان مصحوب قلیچ بیگ کس
خود بجناب خلافت و جهانباني مرسل داشته بود بنظر اکسیر اثر

رسیده آورنده بعنایت خلعت و انعام نوازش یافت نهم جمادی الاخره راوکرن پهورتیه که کیفیت حال او گزارش پذیرفت بمنصب سه‌هزاری دوهزار سوار مورد فضل و مکرمت گشته در سلک کومکیان صوبهٔ دکهن بدستور سوابق‌ایام انتظام یافت و انوپ سنگه و پدم سنگه پسرانش به تشریف عنایت مباهی گشته با او مرخص شدند و بیست و چهارم مرتضی خان از گوالیار رسیده بدولت ملازمت اکسیر خاصیت استسعاد یافت چون از وقائع بندر سورت بمسامع حقائق‌مجامع رسید که حسین پاشای حاکم بصره باقتضای نیک اختری و سعادت یاوری عریضهٔ مشعر بصدق ارادت و رسوخ عقیدت و مشتمل بر تهنیت جلوس اشرف بر سریر سلطنت و اورنگ خلافت بااسپان عربی نژاد برسم پیشکش مصحوب قاسم اقای ملازم خود بآستان سپهر بنیاد فرستاده مومی الیه بر بندر سورت رسیده است یرلیغ گیتی مطاع بمصطفی خان ناظم مهمات بندر مذکور پیرایهٔ نفاذ یافت که چهار هزار روپیه در وجه مدد خرج از خزانهٔ عامره آنجا بقاسم اقا داده و سرانجام ضروریاتش نموده اورا روانهٔ درگاه معلی گرداند *

رسیدن ابراهیم بیک سفیر سبحان قلی خان والی توران (۲) بآستان فیض مکان

چون آنخان والا دودمان ازروی آداب سنجی و قاعده دانی برای

(۲ ن) والی بلخ

تهنیت جلوس همایون بر سریر عظمت وکامرانی و اورنگ خلافت
و جهانبانی و اظهار مراتب صدق و ولا و تحریک سلسله عطوفت
خاطر والا اهیم بیگ را که از عمدهای او بود با صحیفهٔ اختصاص
و یکرنگی وارمغانی از تحف ونفائس توران روانهٔ درگاه اسمان جاه
کرده بود و درین هنگام معروض بارگاه جلال گردیده که او بظاهر دار
الخلافة رسیده است بیست و ششم جمادی اخره که بجهت استسعاد
او بعز ملازمت اشرف ساعت مقرر شده بود باشارهٔ معلی میر
باقی میرتوزوک پذیره شده او را ببارگاه سلاطین پناه آورد و بوسیلهٔ
بخشیان عظام شرف استلام سدهٔ سپهراحترام یافته نامهٔ سبحان قلي
خان را گذرانید و سوغاتی که از اسپان ترکی و شتران نر و ماده
و جانوران شکاري و دیگر نفائس و رغائب توران آورده بود بنظر
انوار رسانید و عاطفت پادشاهانه اورا مشمول نوازش گردانیده بعطای
خلعت فاخره و کمر مرصع و انعام پانزده هزار روپیه سربلندی
بخشید و منزلي لایق بجهت بودنش و یکی از بند ها برعایت
مراسم مهمانداری مقرر گردید و چون اورا بعد برآمدن از بلخ عارضه
بهمرسیده درین مدت علیل بود چنانچه کوفتناک بعتبه فلک مرتبه
رسیده با حالت ضعف و ناتوانی احرازتقبیل سدهٔ خلافت وجهانبانی
نموده اشاره والا صادر شد که اطبای پایهٔ سریر اعلی بتدبیر صحت و
معالجه او پردازند و هم درین اوقات سعادت عنوان از وقائع صوبهٔ
ملتان بمسامع اقبال رسیدکه شاه عباس والي ایران نیز بمقتضای
صلاح اندیشی و کار آگهی بتجدید مراسم یکجهتی و وداد و تاسیس
مباني صداقت و اتحاد پرداخته بوداق بیگ پسر قلندر سلطان

چواه تفنکچی اقاسی را که در سلک عمدهای او بود با نامهٔ منبی
از روابط موافقت و موالفت و مبنی بر تهنیت جلوس همایون بر
اورنگ عظمت و خلافت و ارمغانی شایسته روانهٔ درگاه سلاطین
پناه نموده و او از قندهار گذشته براه ملتان عازم آستان جلالت
نشان است بنابران خاقان جهان ابدال بیگ را که از بندهای نزدیک
روشناس بود تعیین فرمودند که پذیره شده تا ملتان برود و لوازم
مهمانداری بجا آورده سفیر مذکور را به پیشگاه حضور لامع النور
رساند و غرهٔ رجب او را خلعت مرحمت کرده رخصت نمودند و
بوداق بیگ را بعنایت ارسال خلعت مصحوب او کسوت مباهات
بخشیدند و بتربیت خان حاکم ملتان و خلیل الله خان صوبه دار
دار السلطنة لاهور و دیگر حکام و ناظمان مهام از سرحد دار الامان
ملتان تا دار الخلافة شاه جهان آباد یرلیغ معلی بطغرای نفاذ
پیوست که هر یک لوازم ضیافت و مهمان پذیری و مراسم تفقد و
نیکو داشت او بعمل آورده از نقد و جنس فراخور حال تکلفات بجا
آورد چهارم رجب ابراهیم بیک ایلچی سبحان قلی خان بمرحمت
عصای مرصع و یک عدد اشرفی که دوصد توله وزن داشت و یک عدد
روپیه بهمین وزن کامیاب عاطفت شد و چون کوفت مزمنی داشت
و درین وقت مرضش اشتداد کرده بود پس از روزی چند باقتضای
تقدیر از تقریر سفیر اجل پیام ممات شنید و همراهانش بعنایت
خلاع و انعام هشت هزار روپیه مشمول نوازش گشته رخصت
معاودت یافتند و درین ماه مبارک ده هزار روپیه بوساطت صدر
الصدور بارباب استحقاق انفاق شد سوم شعبان عاطفت بادشاهانه

طراز کسوت حشمت و بختیاری بهار گلشن عظمت و کامگاری بادشاهزادهٔ عالی تبار فرخنده شیم محمد معظم را بعطای خلعت خاص عز اختصاص بخشید وکسان بوداق بیگ ایلچی والی ایران که خربزهٔ کاریز و برخی میوهای دیگر بدرگاه جهان پناه آورده بودند بمرحمت خلعت و انعام دو هزار و پانصد روپیه و خواجه ابو ثنای از خویشان عابد خان بعنایت خلعت و انعام سه هزار روپیه کامیاب موهبت گردیدند و سید فیروز بفوجداری سرکار ایلچ معین شده خلعت یافت و بهاو سنگه برادر راجه راجروپ زمیندار کوهستان جمون که عمری روزگار بجهالت کفر و ضلالت بت پرستی گذرانیده بود چون درین ایام بمیامن ارادت و عبودیت بادشاه دین پرور حق پرست پرتو هدایت و فروغ سعادت برزاویهٔ باطنش تافته توفیق ادراک شرف اسلام یافته بود مراحم خسروانه او را بعطای خلعت فاخره و و اسپ و ماده فیل نواخته خطاب مرید خانی ارزانی داشت و و درین ماه فرخنده پانزده هزار روپیه باتقیا و صالحین و زمرهٔ مستحقین و محتاجین عطا شد از مآثر کرم پروری و رافت گستری خدیو احسان شعار مکرمت آئین درین اوقات میمنت قرین گستردن ظلال بر و افضالست بر مفارق کافهٔ فقرا و عامهٔ مساکین چون در حال بیماری اعلی حضرت که ایام شورش و فتور بود بنابر افساد متمردان و عصیان منشان که از فتنه جوئی و واقعه طلبی در هرگوشه سر خود سری برداشته دست جرأت از آستین طغیان بر آورده بودند و آسیب تعدی و تطاول آنها بکافهٔ رعایا میرسید درین مملکت سپهر بسطت گشت و زرع و ضبط و عمل چنانچه باید صورت

قبست و مزروعات اکثر محال بنهب و غارت بیداد مفسدان بد
نهاد رفت و دربن چند سال همایون فال نیز بر شکال بکمال نشد
و گاهی در اول موسم و بعضی اوقات در آخر فصل کمی باران
روی داد درین اوقات فیروزی سمات که این حالت بامتداد کشیده
بود در اکثر این ممالک فسیحة المسالک اثار عسرت و غلا شائع گشته
چهرهٔ حال فقرا و مساکین و مشارب عیش بینوایان و خاک
نشینان ازان غبار آلود گشت چنانچه در امور معیشت و تحصیل
اقوات که مناط زندگانی وسرمایهٔ بقای نوع انسانی است تهی دستان
وبی برگان ذل سوال و رنج طلب میکشیدند و درویشان و مسکنت
کیشان در کمال صعوبت و تعب بسر میبردند و در دار الخلافة
شاه جهان آباد که مجمع طرائف طوائف امم و مزدحم خلائق عالم
است باوجود فقرای شهر از قری وقصبات اطراف ونواحی نیز رعایا
محنت زده آفت رسیده از غایت اضطرار با اهل و عیال بقصد در
یوزو تحصیل قوت رو بشهر آورده ضمیمه فقرای انجاشدند و از نهایت
کثرت و انبوهي این گروه وظایف خیرات مقررهٔ سرکار بادشاهی
و وجوه انفاقات و مبرات مردم نایرهٔ جوع و طلب آنها فرو نمی
نشانید بنابرین عاطفت بادشاه دریانوال بر حال آن مسکینان شکسته بال
ترحم فرموده حکم جهان مطاع از پیشگاه تفضیل و اصطناع صادر
شد که بغیر از لنگرهای مقرر که از سرکار خاصهٔ شریفه هر روز آنجا
طعام برای فقرا می پزند ده لنگر دیگر در شهر و دوازده لنگر در
پرگنهای نواحی دار الخلافة قرار داده هر روز دو وقته طعام وافر
به جهت مساکین ترتیب دهند و همچنین فرمان همایون بصدور

پیوست که در مستقر الخلافة اکبر آباد و دار السلطنة لاهور نیز سوای
وجوه خیرات مقرر لنگرهای تازه بدستور دار الخلافة احداث نمایند
و اهتمام این خیر عام بعهدهٔ معتمدان دیانت شعار فرموده جابجا
داروغگان و محصلان گماشتند و بامرای بارگاه خلافت و عمدهای
پیشگاه سلطنت نیز تا هزاری منصب حکم اشرف صادر شد که
بقدر تفاوت مراتب و درجات مناصب از جانب خویش لنگرها
مقرر ساخته راتب خیر وموائد انفاق مرتب دارند و باین دستور
هر روز اطعام فقرا می نموده باشند و از غایت اعتنا و اهتمام
بشان این امر بر امرا نیز محصلان تعیین فرمودند که بمراسم تاکید
و قدغن پرداخته نگذارند که کسی از فرموده تخلف ورزد و از میامن
برکات رافت و احسان این سایهٔ لطف و مرحمت یزدان بلوی
سماط کرم گسترده شد و نوالهای نوال آماده گشت که هر روز خلقی
بدان انبوهی کامیاب آن موائد گشته از رنج جوع و عسرت و تعب
دریوزه و طلب رستند و بیمن فضل و احسان خلیفهٔ زمان بسعت
عیش و رفاهیت حال پیوستند ودعای اجابت اسر آن گروه ضمیمهٔ
دیگر موجبات بقای این دولت آسمانی شکوه گردید و تا عسر به یسر
تام مبدل نشد رسم این خیر عام منقطع نگشت و چون بعرض
اشرف رسید که غله از اطراف کم میرسد و مردم شهر در مواضع
فروخت غلات هجوم آورده از اقویا بر ضعفا حیف و میل میرود نظم
و نسق امور غله و اهتمام آن بفدائیخان مفوض گشته پنجاه کس از
بندهای منصبدار و پنجاه یساول بهمراهی او تعیین یافتند و
ازان جهت که عساکر گردون مآثر و جنود انجم شمار در دار الخلافة

بسیار فراهم آمده کثرت لشکر در رکاب ظفر اثر بمرتبهٔ کمال رسیده بود فرمان شدکه نوئینان والا احتشام و امرای عظام نصف لشکر و سپاه را در حضور نگاهداشته نیمی دیگر بمحال تیول و اقطاعات خویش فرستند تا هم در انبوهی خلایق شهر تخفیفی پدید آید و هم حال آنفریق بوسعت و رفاهیت گراید *

رویت هلال مبارک رمضان و آغاز سال چهارم جلوس فرخنده و ترتیب جشن عید و جلوس

درین اوقات نصرت سمات که از یمن معدلت و فرماندهی پایه افزای اورنگ دولت و دین عرصهٔ جهان و ساحت کیهان نشاط آگین و زمین و زمان و سپهر و اختران بهزاران خجستگی قرین بود ایام میمنت انجام صیام در رسیده آئین صلاح و سداد تازه شد و هنگامهٔ طاعت و حق پرستی گرمی پذیرفت و بیست و نهم شعبان مطابق دهم اردي بهشت غرهٔ جبین انجم و افلاک نور بخش انجمن خاک یعني هلال مبارک فال رمضان خوشتر از گوشهٔ ابروي ماه رویان از مناظر افق جلوهٔ ظهور نموده عبادت منشان سعادت پژوه را بفروغ ایمان چشم روشنی بخشید و سال سیوم از سنین خلافت گیتی آرای آفتاب عالم تاب اوج عظمت و جهانبانی بفرخی و کامرانی پیرایهٔ انجام گرفته چهارم سال سلطنت و اقبال بمبارکی و فیروزی اغاز جهان افروزی نمود و اشارهٔ همایون به پیشکاران پیشگاه حشمت و جاه صادر شد که بترتیب اسباب و تمهید مقدمات جشن جلوس اشرف پرداخته دولتخانهٔ والای خاص و عام و محفل

فیض اساس غسلخانه را بائین مقرر و رسم معهود آذین عشرت و شادمانی بندند و اسپک و دلبادل فلک دامن آفتاب ارتفاع را که

* لمؤلفه * نظم *

طنابش چو پهلوی هم جا کند * رهٔ آسمان جادهٔ پیدا کند
بدامان او گر رسد دست کس * همین پنجهٔ آفتابست بس

درپیش ایوان چهل ستون خاص و عام باوج رفعت و احتشام بر افرازند و سریر فلک نظیر مرصع را که * لمؤلفه * نظم *

ز بس تابش در و لعل خوشاب * دهد سایهٔ اش نور چون آفتاب
سپهری درو گوهرش ماه و مهر * ولی رسم او برخلاف سپهر
ز تابان گهر های گیتی فروز * شمردن توان اخترش را بروز

در وسط آن ایوان کیوان نشان نصب نمودهٔ سرکوب کرسی نه پایهٔ افلاک سازند و آرایش و پیرایش حجرهای اطراف خاص و عام بدستور جشنهای سابق بعهدهٔ اهتمام متصدیان بادشاه زادهای والا مقام و امرای عظام مقرر گشتهٔ حکم معلی صادر شد که اسباب چراغان و آتشبازی نیز بطریق هرسال سامان دهند و دقیقهٔ از دقائق لوازم این جشن خجستهٔ فرو نگذارند و اگرچه روز سریر آرای این زینت بخش اورنگ کشای بیست و چهارم ماه مبارک رمضان است و سال گذشتهٔ دران روز فیروز اغاز جشن شد لیکن ازانجا که همگنان را درین ماه میمنت پرتو بمقتضای طبیعت بشری از رهگذر روزهٔ داشتن و کف نفس از لذات و التزام ریاضت بدنی که باعث کلال قوای جسمانیست بمراسم خرمی و انبساط رغبتی تام و میلی کامل نیست و التذاذی وافی ازان حاصل نه و نیز شهنشاه حق آگاه

یزدان پرست را که بنیروی تائیدات سماوی و توفیقات ازلی سرتاسر
این ماه مبارک اثر بقلب و جوارح در لیل و نهار بطاعت و پرستش
حضرت آفریدگار قیام میورزند و لمحهٔ از ذکر حق و یاد صانع مطلق
غافل و ذاهل نیستند از کمال اشتغال بوظائف عبادات و تحصیل
اسباب سعادات درین ماه متبرک فرصت پرداختن بمراتب بزم
و سور وطرب و سرور نیست اغاز این جشن سعیدرا همه ساله از
روز فرخنده عید قرار داده امتداد مدت آنرا این نوبت تا ده روز
مقرر فرمودند از سوانح مسرت پیرا آنکه پس از انقضای
دو ازده گهری از روز دوشنبه دهم این ماه مسعود در مشکوی
دولت گوهر افسر حشمت و سربلندی نهالگلشن ابهت و بختمندی
پادشاه زادهٔ جوان بخت محمد معظم پسری نیک اختر والا گهر
قدم فرخنده بعالم ظهور گذاشته فروغ بخش دیدهٔ اقبال گردید از
استماع این مژدهٔ بهجت افزا طبع مقدس خدیو جهان و خلیفهٔ
زمان بشگفتگی و ابتهاج گرائیده خواجه معقول ناظر آنعالی تبار را
که این بشارت بسمع همایون رسانیده بود بعنایت خلعت و انعام
یک هزار روپیه نوازش فرمودند پادشاه زادهٔ ارجند کامگار یکهزار مهر
برسبیل نذر بخدمت اشرف گذرانیده برای آن نو بادهٔ نهال
عظمت و احتشام التماس نام نمودند حضرت شاهنشاهی آن مولود
مسعود را بسلطان معز الدین موسوم ساختند و درین ایام بمسامع
حقائق مجامع رسید که بوداق بیگ ایلچی والی ایران که کلک
حقائق نگار سابقا بآمدن او ازان دیار اشعار نموده سلخ شعبان
داخل بلدهٔ ملتان شد و تربیت خان صوبه دار آنجا پس از اقامت

مراسم ضیافت پنجهزار روپیه نه تقوزاز نفایس اقمشهٔ هندوستان باو تکلف کرد و چون از ملتان برآمده بدار السلطنهٔ لاهور رسید خلیل الله خان صوبه دار آنجا شرائط مهمان پذیری و رسم نکو داشت بجا آورده او را ضیافتی پسندیده نمود و دران انواع تکلفات بکار برده چهار صد قاب طعام و هفت صد خوان از اقسام متنقلات و عطریات کشیده بیست هزار روپیه و یکقبضه خنجر و شمشیر هرد و باساز میناکار و هفت تقوز پارچه از امتعهٔ نفسیهٔ هندوستان باوداد هژدهم ماه مذکور عریضه بوادق بیگ ایلچی مشعر بروانه شدن از دار السلطنهٔ لاهور به پیشگاه حضور لامع النور بابرخی جانوران شکاری از باز و جره و چرغ و شاهین و غیران مصحوب کسانش بجذاب عظمت و جهانبانی رسیده آورندها بعنایت خلعت تشریف سر افزای پوشیدند از سوانح نصرت پیرا درین خجسته ایام افتتاح قلعه کهاتا کهیری است از متعلقات صوبهٔ مالوه و استخلاص آن ولایت از مخاذیل قوم بهیل بحسن سعی و کوشش راو بهگونت سنگه هاده چون بمسامع جلال رسیده بود که چکرسین بهیل سرگروه مفسدان آن سر زمین که قبل ازین بدولت فرمانبرداری و خدمتگزاری آستان سلطنت کامیاب توطن و زمینداری آن ولایت بود قلعهٔ مذکور در تصرف داشت باغوای جهل و غرور واستظهار حصانت قلعهٔ مسطور از مسلک قدیم عبودیت و منهج مستقیم اطاعت انحراف ورزیده دم استکبار میزد چنانچه از آمدن نزد صوبه دار مالوه و دادن پیشکش مقرری عمدهٔ لوازم فرمان پذیری آن مخذول بود سر باز زده شیوهٔ بغي و تمرد میورزد لاجرم حضرت شاهنشاهی چندی پیش

ازین راوبهگونت سنگه هاده را که محال زمینداری و وطن او بآن ولایت قریب الجوار است بدفع آن مدبر ضلالت آئین تعیین فرموده بودند راو مذکور بموجب حکم جهان مطاع بآنجا شتافته باستیصال او پرداخت و قلعهٔ کهاتا کهیری را بحسن کوشش و تدبیر مفتوح گردانیده ساحت آن ولایت از لوث تصرف آن مردود پاک ساخت چون درین هنگام این معنی از عرضه داشت راوبهگونت سنگه معروض بارگاه جاه و جلال گردید عاطفت بادشاهانه او را مورد نوازش ساخته خلعت کسوت مباهات بخشید درین ماه میمنت پرتو سي هزار روپیه از خزانهٔ احسان عمیم بادشاه عادل با ذل مهربان کریم بوساطت صدر الصدور بزمرهٔ صلحا و اتقیا و ارباب احتیاج و استحقاق بذل و انفاق شد ودعاي اجابت انتمای آن گروه بروزگار همایون آثار متواصل گردید بیست و هشتم چون بوداق بیگ ایلچي و الی ایران بسرای بادلي که نزدیک آغر اباد است رسیده انجا نزول کرده بود گیتي خدیو عالم پرور مهربان او را بعنایت اولوش خاصه مورد نوازش ساختند و اشاره معلی صادر شد که سیوم ماه شوال که ساعتي نیک بود ادراک دولت زمینبوس نماید شب دوشنبه دهم خردداد روئت ماه فرخنده شوال اتفاق افتاده مسرت بخش دلها و طرب افروز خاطر ها شد درهای بستهٔ نشاط بکلید هلال بر روي روزگار کشاده گشت و اسباب خرمي و انبساط باشارهٔ ابروی ماه نو آماده گردید جهانیان بورود جشن کامیاب بهجت وخوشدلی شدند و عالمیان بقدوم دو عید یکدیگر را تهنیت گفتند • لمولفه • نظم •

سپهر را دو مسرت رسید از ایام
زمانه یافت بیک روز از دو شادی کام
یکي زعید همایون غرهٔ شوال
دگر ز جشن جلوس شهنشه اسلام
براي عیش دوبالای روزگار فلک
دوصاف عشرت ممزوج ساخت دریک جام

وفردای آن که عید خجسته فطربود و بارگاه سلطنت وانجمن خلافت بسعی کار پردازان پیشگاه دولت جاودانی شکوه آسمانی و پیرایش خسروانی یافته بود نوای شادیانهٔ اقبال طنطنهٔ عظمت و جلال بگوش گردون رسانید و نوئینان رفیع مقدار وامرای نامدار و سائر بندهاي آستان سپهر مدار ادای مراسم تهنیت و مبارکبادرا در کریاس فلک اساس حاضر آمدند وچون خورشید جمال جهان آرای گیتی خدیو دین پرور اسلام پناه بسان ماه عید ازاوج سپهر بارگاه تاباں شد بتسلیمات عبودیت تارک آرای سعادت گشتند حضرت شاهنشاهی بشیمهٔ معهود عزم توجه بمصلی نموده برفیل ابر خرام کوه پیکر بدیع منظری که تخت زرین بران زده بودند قرین دولت سوار شدند و گوهرافسر حشمت و سروری فروغ اختر ابهت و نیک اختری پادشاه زادهٔ کامکار بختیار محمد معظم را درپی سر مبارک جای داده بتوزوک و آئینی که معمول این سلطنت ابد طراز است بعیدگاه شرف حضور بخشیدند و پس از معاودت بدولتخانهٔ همایون در ایوان مهر نشان خاص وعام سریر آرای عظمت و احتشام گشته بکام بخشی خلائق پرداختند و بسیاری از عبودیت منشان اخلاص منش و ارادت کیشان عقیدت

پیوند را بمراحم و مواهب خسروانه مورد نوازش ساختند ازان جمله نهال برومند گلشن ابهت و جلال بادشاه زادهٔ ارجمند فرخنده فال محمد معظم را بمرحمت خلعت خاص و سرپیچ مرصع و یکعقد مروارید و انعام یک لک روپیه و نوگل حدیقهٔ ابهت و اقبال بادشاه زادهٔ والا قدر خجسته خصال محمد اعظم را بعطای خلعت خاص و یکعقد مروارید عز اختصاص بخشیدند و ازآنجاکه درین دولت پایدار و سلطنت گیتي مدار جز بادشاه زادهاي نامدار کامکار را افزایش مراتب منصب زیاده برهفت هزاری هفت هزار سوار معمول نیست و هرگاه عاطفت بادشاهانه بیکي از بندهای عمده که باین پایهٔ عالي رسیده باشد اقتضای ظهور مرحمتی کند اورا بانعام برخی از محال زیاده بر تیول تنخواه منصب کامیاب عنایت میسازند شهنشاه بنده پرور مکرمت گستر براجه جیسنگه که از عمدهاي بارگاه سلاطین پناه است و باین منصب والا پایهٔ عزت باوج ترقی افراخته باآنکه سابق بانعام محالی که یک کرور دام جمع آنست سربلند گشته بود موازی یک کرور دام دیگر تیول بر سبیل انعام مرحمت نموده اورا بین الاقران سرفراز فرمودند و بآن زبدهٔ راجهای عقیدت شعار و دیگر نوئینان رفیع قدر و امرای نامدار خلاع فاخره عطا کردند وبطاهر خان یک راس اسپ عراقي و کنور رامسنگه بمرحمت یک زنجیر فیل مباهي گشت وباخلاص خان خویشگی علم و بمیدني سنگه و پرتهی سنگه زمیندار سري نگر سرپیچ مرصع مرحمت شد و بقطب الدین خان فوجدار سورتهه اسپ با ساز مطلا عنایت نموده فرستادند و اعتماد خان بمناسبت نام بخطاب اشرف خانی

و شیخ عبد القوی بخطاب اعتماد خانی و اشرف خان که درسلک کومکیان دکن انتظام داشت بمناسبت اسم پدر خویش بخطاب برخوردار خانی و سید حامد ولد مرتضی خان و سید خان قلعه دار ظفرآباد هریک بخطاب خانی و میر باقی ولد میر محمود اصفهانی بخطاب باقی خانی و علی بیگ ولد مرشد قلیخان مرحوم بخطاب اهتمام خانی نامور گشتند و قاسم اقای رومی که چنانچه سابقا گزارش یافت حسین پاشای حاکم بصره اورا بجهت اظهار مراتب عبودیت و هوا خواهی و استفاضهٔ انوار توجهات شاهنشاهی بجناب خلافت فرستاده بود و شرف تقبیل سدهٔ سپهر رتبه دریافته پنج سر اسپ عربی نژاد که پاشای مذکور برسم پیشکش ارسال داشته بود بنظر همایون رسانید و از جانب خود نیز چند سر اسپ عربی و یک غلام گرجی پیش کش نموده بقبول آن سر تفاخر برافراخت و بعنایت خلعت و انعام پنج هزار روپیه مشمول عاطفت خسروانه گردید و محمود دلزاق بفوجداری یکی از محال صوبهٔ دکن معین گشته بعنایت خلعت و اسپ عراقی و باضافهٔ هشت صد سوار بمنصب هزاری هزار سوار مباهی گشت و میر عزیز بدخشی بداروغگی عدالت حضور پرنور از تغییر خواجه صادق و عنایت خلعت سربلند گردید و عساکری که از دیوانگی تن کشمیر معزول شده بود بخدمت دیوانی و لعل چند ولد رای بهارامل بدیوانی خالصهٔ شریفه شرف امتیاز پوشید و چون خواجه موسی ولد طیب خواجه عریضه مبنی بر اظهار مراسم دعا گوی دولت قاهره از ولایت توران ببارگاه اقبال که کعبهٔ آمال ساکنان

شش جهت گیتي است فرستاده بود چهار هزار روپیه در وجه انعام
او مصحوب حامل عریضه مرسل گشت و بسیاري از امرا
و منصبداران باضافهٔ مناصب و دیگر عطایا و مواهب از خلعت
و اسپ و فیل و جیغه و شمشیر و خنجر کامیاب عاطفت بادشاه
مکرمت شعار فیض پرور گردیدند و سید محمد متولي مرزا
فائض الانوار خواجهٔ ابرار و اسوهٔ احرار قدوة الفقراء الواصلین خواجه
معین الدین قدس سره بعنایت خلعت و ماده فیل و انعام یکهزار
روپیه و سید حسین مدني بانعام دو هزار روپیه وحاجی قاسم
خوش نویس و شیخ قطب و شیخ عبد الله و ملا فروغي شاعر هریک
بانعام یک هزار روپیه نوازش یافتند و بصالح بهادر گرزبردار و پنج
کس دیگر از گرز برداران جیغه مرصعه و بجمعي کثیر از بندها و
خدمت گذاران آستان سلطنت مصیر خلعت مرحمت شد
و پانزده هزار روپیه بچندی از ارباب فضل و هنر و پنجهزار
روپیه بنغمه پردازان و سرود سرایان آن بزم مسعود عطا گشت و
درین روز عالم افروز از جانب نخلهٔ کریمهٔ ریاض ارجمندی دوحهٔ
شریفهٔ حدائق سر بلندي ملکهٔ تقدس نقاب خورشید احتجاب بیگم
صاحب برخي از نوادر جواهر و مرصع آلات که از مستقر الخلافة
اکبر اباد برسم تهنیت این جشن دولت پیرا بخدمت والا ارسال داشته
بودند بنظر اکسیر اثر رسیده پرتو قبول پذیرفت و راجه جیسنگه
نوزده سر اسپ با ساز طلا و بعضی از نفائس جواهر و مرصع
آلات بمحل عرض رسانید ومحمد آمین خان میر بخشي و وزیرخان
و اصالتخان و بهادر خان و مرتضی خان و تقربخان و چندی دیگر

از امراي عظام و عمدهای بارگاه سپهر احترام هریک در خور حال پیشکشي شائسته گذرانیدن •

ملازمت بوداق بیگ ایلچی و رسانیدن نامه و گذرانیدن سوغات والی ایران

چون سفیر مذکور که حقیقت آمدنش سبق گذارش یافته بظاهر دارالخلافة رسیده بود سیوم عید در اثنای این جشن سعید حکم معلی صادر شد که اسد خان و سیفخان و ملتفت خان صدر توزک پذیره شده اورا از بیرون شهر بملازمت کرامت بهره آوردند و آنها بموجب حکم لازم الامتثال اورا ببارگاه جاه و جلال رسانیدند و در ایوان فلک نشان خاص و عام که حضرت شاهنشاهي آنجا سریر آراي عظمت و کامراني بودند شرف اندوز تقبیل آستان سلطنت گشته بطرز و قانوني که معمولی این دولت روز افزونست سعادت ملازمت اشرف دریافت و بعد از ادای آداب کورنش و تسلیم نامهٔ والی ایران را گذرانید و عاطفت بادشاهانه دران مجلس مقدس اورا بعطای خلعت فاخره و جیغه و خنجر مرصع نوازش نمود و ارگچه جشن با پیاله و خوانچه طلا و پان با پاندان وخوان طلا مرحمت شد و پس از انقضاي این فرخنده مجلس باشاره والا اورا بخانهٔ رستم خان مرحوم که سر منزلیست عالي دلنشین برکناره دریای جون و از سرکار خاصهٔ شریفه فرش و دیگر لوازم آن سامان یافته بود فرود آوردند و میر عزیز بدخشی که از بندهاي سنجیده بود بمهمانداری او معین گردید گیتي خدیو مکرمت پرور روز دیگر نیز او را به پاشگاه حضور

قدسي سرور طلب فرموده سعادت اندوز کورنش ساختند و بعطای
یکقبضهٔ شمشیر با سازمرصع نواختند وچندی ازهمراهانش را مثل
نظر قلی میر آخور اسپان سوغات ومحمد حسین تحویلدار امتعه
و تنسوقات و احمد بیگ خویش ایلچی مذکور و میر زین العابدین
ملای اورا بمرحمت خلعت کسوت مباهات بخشیدند و شبهنگام در
انجمن خاص غسلخانه سریر آرای اقبال گشته چراغان کشتیها که
باهتمام وکلای پادشاهزادهای عالی نژاد والا مقام و نوئینان رفیع
قدر و امرای عظام بدستور معهود دیگر جشنها در کمال خوبي و نظر
فریبي سامان یافته بود مسرت افروز طبع مقدس گردید و بوداق
بیگ و همراهانش تماشای آن هنگامهٔ دل پذیر نمودند و هفتم
شوال دگرباره سفیر مزبور را ببارگاه ملک پیشگاه طلب فرموده
کامیاب کورنش گردانیدند درین روز خجسته سوغات والی ایران از
نظر کیما اثر پادشاه دین پرور گذشت ازان جمله شصت و شش سر
اسپ عراقي برق تک باد رفتار و یک دانهٔ مروارید غلطان آبدار بوزن
سي و هفت قیراط بود الحق نطفهٔ این نفس گوهری از صلب ابر
نیسان در صدف امکان کم قرار میگیرد و در دانه باین گون و لون
بطریق ندرت از بحر صنع بساحل ظهور مي افتد آن در یتیم را
جوهر شناسان پایهٔ سریر اعلی بشصت هزار روپیه قیمت نمودند و
مجموع آن ارمغان بوقوف ارباب خبرت بچهار لک و بیست و دو
هزار روپیه بقیمت رسید و بوداق بیگ خود نیز از اسپان عراقي و
شتران بختی و دیگر نفائس ایران پیشکشي شایسته بنظر همایون
درآورده بقبول آن سربلندی اندوخت و عاطفت پادشاهانه اورا بانعام

شصت هزار روپیه و عطای ماده فیل باحوضهٔ نقره و جل زربفت مباهی ساخت و محمد حسین تحویلدار را بانعام پنج هزار روپیه و نظر قلي میر اخور و میرزین العابدین هریک را بانعام سه هزار روپیه و احمد بیگ خویش ایلچي را بانعام دو هزار روپیه سرفرازی بخشید پنجم ذی قعده مطابق سیزدهم تیر ماه که جشن عید گلابی بود بادشاه زاد های ارجمند کامگار و امرای نامدار برسم معهود صراحیهای مرصع و میناکار گذرانیده مسرت پیرای طبع مبارک شهنشاه روزگار گردیدند درین ایام فاضل خان که طفلی ازو درگذشته بود بعطای خلعت خاص کسوت مرحمت پوشید و راجه رای سنگه سیسودیه از وطن رسیده جبهه سای آستان خلافت گردید و قباد خان که از صوبه داری تتهه معزول گشته بود بادراک شرف بساط بوس فایز شد و چون ابو سعید نبیرهٔ اعتماد الدوله رحلت کرده بود خانزاد خان و صلاح الدین پسران او و دراب خان همشیره زاده اش را عاطفت بادشاهانه بعطای خلعت از لباس کدورت بر آورد و بعرض اشرف رسید که جمال ولد دلیر خان که بنیابت پدر بفوجداری بیسواره بود باجل طبیعي روزگار حیاتش سپری شد *

جشن وزن مبارک قمري سال چهل و پنجم

درین هنگام میمنت فرجام موسم وزن قمری مهر سپهر سلطنت و سروری در رسیده آئین جهان پیرائي و عشرت آرائی تازه شد و روز مبارک یکشنبه نوزدهم ذي قعده مطابق بیست و هفتم ماه تیر آنجشن فرخنده صورت انعقاد یافته پس از انقضای یازده گهری از

روز مذکور در ایوان کیوان نشان غسل خانه که بترتیب اسباب تجمل و احتشام آراستگی یافته بود وزن معهود بآئین معهود بفعل آمد و سال چهل و چهارم قمری از عمر سعادت قرین خدیو کشور دولت و دین و بفرخی و فیروزی و نیک اختری و بهروزی بانجام رسیده سال چهل و پنجم بمبارکی آغاز شد بادشاهزادهای کامکار والا تبار و نوئینان رفیع مقدار رسم نثار بتقدیم رسانیده تسلیمات تهنیت بجا آوردند حضرت شاهنشاهی بعد فراغ از مراسم وزن مبارک اورنگ جهانبانی و سریر کامرانی بعز جلوس همایون والا پایه گردانیده بکام بخشی خلائق برداختند درین روز فرخنده مهابت خان صوبه دار کابل بعنایت ارسال خلعت خاص قامت امتیاز افراخت و اصالت خان بمرحمت اسپ مباهی گشته بمراد آباد مرخص شد و خان زمان صوبه دار ظفرآباد باضافهٔ پانصد سوار بمنصب چهار هزاری دو هزار و پانصد سوار بلند رتبگی یافت و بوداق بیگ ایلچی بانعام پنجاه هزار روپیه و مرحمت کمر مرصع و خلعت بارانی و پاندان با خوانچه طلا و یک قبضهٔ سپر با ساز مرصع و یک قبضهٔ بندوق خاصه مورد عنایات گوناگون گردید و بمحمد حسین تحویلدار سه هزار روپیه و بنظر قلی میر اخور و حکیم یوسف از همراهان بوداق بیگ هرکدام دو هزار روپیه و بچند کس از قورچیان و همراهان ایلچی مذکور سیزده هزار روپیه عطاشد و اصالتخان فوجدار مراد اباد بمرحمت اسپ باساز طلا مباهی گشته بمحال فوجداری خود مرخص شد و خان زمان صوبه دار ظفرآباد باضافهٔ پانصد سوار بمنصب چهارهزاری دو هزار و پانصد سوار بلند رتبگی یافت

و دتاجی دکنی از اصل و اضافه بمنصب سه هزاری دو هزار سوار سر بلندی یافت و راجهٔ راج روپ بمحارست سرحد غزنین از تغییر سید شهامت خان معین گشته بعنایت خلعت و اسپ مباهی شد و از منصبش که سه هزار سوار بود پانصد سوار دو اسپه سه اسپه مقرر گردید یرلیغ گیتی مطاع بعز نفاذ پیوست که سید شهامت خان بعد از رسیدن راجه مذکور بدار الملک کابل آمده در سلک کومکیان آن صوبه منتظم باشد و سید عزت خان بفوجداری سرکار بهکر از تغییر خنجر خان منصوب شده بمرحمت خلعت و باضافهٔ پانصد سوار دو هزاری هزار سوار سرفراز گشت و عسکر خان فوجدار بنارس از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری ششصد سوار و رعد انداز خان از تغییر عاقل خان بفوجداری میان دواب و عنایت خلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار وفوجدار خان بفوجداری نواحی دار الخلافة شاهجهان آباد و عطای خلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار والف خان از اصل واضافه بمنصب هزاری هشت صدسوار سرفرازی اندوختند وشهباز افغان بفوجداری کوهستان جمون از تغییر میر خان تعین یافته از اصل واضافه هزاری هزار سوار وبعنایت خلعت موردنوازش گردیدو ناظر خان خواجه سرا بخدمت داروغگی زرگر خانه و از اصل و اضافه بمنصب هزاری دو صد سوار مباهی شد و عالم خان سردار قبیلهٔ نو خاني و تماجي زمیندار کچه و پرتهی سنگه زمیندارسري نگر و راجه دیبي سنگه بندیله و اعتبار خان قلعه‌دار اکبرآباد بعنایت ارسال خلعت سرمایهٔ مباهات اندوختند وسیدي

ابراهیم از ابتداع سیوای مقهور که برهبری طالع از آنضلالت کیش
جدائی گزیده بعزم بندگي در گاه خلائق پناه نزد امیر الامرا آمده
بود بموجب التماس آن عمدهٔ نوئینان بمنصب هزاری پانصد سوار
کامیاب شد و چون سیدي جوهر که از عمدهاي علي عادل خان بود ازو
منحرف گشته بدلالت سعادت نقش ارادت این آستان اقبال بر
لوح ضمیر مرتسم شاخته بود و سیدی بلال وکیل خود را بجناب
خلافت و جهانداری فرستاده میخواست که روی نیاز بدر دولت
ابد طراز آرد عاطفت بادشاهانه اورا بارسال خلعت فاخره با فرمان
مرحمت عنوان مصحوب سیدی بلال وکیلش سرافرازي بخشید
و وکیل مذکور بعطاي خلعت واسپ و انعام دو هزار روپیه مباهی
گردید و جواهرخان خواجه سرا بمرحمت ماده فیل و محمد آمین
شیرازي و حکیم محمد مهدی آردستانی و سید محمد صالح
گجراتی هریک بعنایت خلعت و قاسم اقاي کس حسین پاشای
حاکم بصري بانعام پنج هزار روپیه و میر شرف الدین صفهاني
از سادات گلستانه بانعام دو صد اشرفي و حاجي حسین عرب
بمکرمت خلعت و انعام دو هزار روپیه و سید عبد الرؤف مدني
بانعام دو هزار روپیه و شاه قلي و لد شهسوار بیگ که از دکن آمده
بود بعنایت شمشیر با ساز طلا و انعام یک هزار روپیه و بسرام خان
کلاونت و چندي دیگر هر کدام بانعام یک هزار روپیه فیض اندوز
عاطفت خسروانه گردیدند و بهندی از شرف اندوزان بساط خدمت
از خزانهٔ احسان و مکرمت بیست هزار روپیه انعام شد و سه هزار
روپیه بزمرهٔ نغمهٔ سنجان و سرود سرایان آن بزم مسعود انعام شد

سیوم ذی الحجه بوداق بیگ سفیر والي ایران بانعام سه عدد اشرفی کلان که وزن مجموع هفت صد توله بود و سه عدد روپیه هریك بوزن پانصد توله نوازش یافت ودرین هنگام پیشکش امیر الامرا صوبه دار دکن از نوادر و جواهر و دیگر تحف و رغائب و پیشکش قباد خان صوبه‌دار معزول تهته مشتمل بر مرصع آلات و نفایس امتعه تهته و یک زنجیر فیل وپیشکش شمس الدین خان خویشکی یك زنجیر ماده فیل و پیشکش منگلیخان بنظر قدسی انوار در آمد و راجه جیسنگه دو اسپ عراقي برسم پیشکش گذرانید و چون بمسامع همایون رسید که میر ابراهیم و ادمیر نعمان که چنانچه گزارش یافته جهت رسانیدن مبلغ شش لک و شصت هزار روپیه که شهنشاه جهان نذر حرمین شریفین زاد هما الله قدر و تعظیما کرده بود بآن اماکن قدس مرخص شده بود و دران حدود باقتضاي اجل موعود رخت هستی ازین سرای فانی بربسته عاطفت بادشاهانه اسلام خان را که خسر او بود باهمت خان خلف خان مذکور بعطای خلعت نواخت و کنور رامسنگه که کوچ او فوت شده بود و راجه رایسنگه که یکي از اقاربش درگذشته بود هر یک خلعت کسوت نوازش پوشید و افتخار خان و ملتفت خان و بهاء الدین پسران اصالت خان مرحوم که والدهٔ آنها رحلت نموده بود بعطای خلعت از لباس کدورت بر آمدند و عسکر خان فوجدار بنارس که پسرش فوت شده بود بعنایت ارسال خلعت مورد التفات گردید و از وقائع صوبهٔ کابل بموقف عرض رسیده که نیکنام خان افغان باجل طبیعي درگذشت دهم ذي حجه که عید فرخنده اضحي بود دگر بارهٔ بارگاه

سلطنت و جهانبانی بآذین نشاط و شادمانی زینت یافته نوای شادیانهٔ اقبال سامعهٔ پیرای همگنان گردید و عمدهای آستان دولت و سائر بندهای عتبهٔ خلافت دربار جهان مدار حاضر آمده چون خورشید جمال عالم آرای گیتی خدیو عالمگیر از اوج عظمت وجلال طالع شد مراسم عبودیت و تسلیمات تهنیت بجا آوردند حضرت شاهنشاهی بشیمهٔ کریمهٔ خویش عزم مصلي کرده بآئین معهود توجه فرمودند و نماز عید را آنجا بجماعت گزارده قرین سعادت معاودت نمودند و پس از ادای سنت قربان در ایوان سپهر نشان خاص و عام در اورنگ فلک پایهٔ مرصع نگار جلوس فرموده کام بخش خلائق گردیدند و درین روز خجسته بوداق بیگ ایلچي والي ایران را رخصت انصراف ارزاني داشته بانعام یک لک روپیه و عنایت خلعت فاخره و خنجر مینا کار با علاقهٔ مروارید و اسپ با زین و لجام طلا و فیل با زین طلا و ساز نقره و جل زر بفت و یکزنجیر فیل دریائی که شکل و صورتش خالی از طرفگی و غرابتي نیست و یک منزل پالکی با ساز و لوازم آن مطرح انوار نوازش ساختند و مقرر فرمودند که جواب نامهٔ متعاقب او مصحوب یکي از بندهای عمده که بسمت فهمیدگی و سنجیدگی موسوم باشد با شایسته ارمغاني از نفایس و نوادر هندوستان فیض مکان بفرستند و بایلچی مذکور از اول تا آخر پنج لک روپیه و بهمراهانش سی و پنج هزار روپیه عطا شد و حکم جهان مطاع بصدور پیوست که خواجه صادق بدخشي اورا بدرقهٔ نموده بملتان رساند و چون درین ایام از وقائع دارالملک کابل بمسامع حقائق مجامع رسید که عبد العزیز خان والی بخارا بمقتضای طرز شناسی

و قاعدهٔ دانی وبر وفق سنت اسلاف خویش عمل نموده بجهت تقدیم
مراسم مبارکباد جلوس همایون بر اورنگ خلافت و جهانبانی خواجه
احمد پسر خواجه خواوند محمود را که از کبار خواجهای ماوری النهر بود
با تهنیت نامهٔ خلت آئین بخدمت اشرف فرستاده سفیر مذکور یازدهم
ذی قعده بخطهٔ کابل رسیده است از پیشگاه سلطنت مصاحب بیگ
بجهت مهمانداری و آوردن خواجه مسطور تعین یافته مرخص
گردید و بطراز کسوت حشمت ونامداری زینت مسند ابهت وبختیاری
بادشاه زاده والا قدر محمد معظم و راجه جیسنگه و محمد امین
خان و مرتضی و دیگر امرای عظام بمناسبت موسم برشکال خلعت
بارانی عطا شد و چون نوگل حدیقهٔ دولت تازه نهال گلشن سلطنت
بادشاهزادهٔ والا گهر محمد اعظم را تربیت بادشاهانهٔ نوازش بندوق
اندازی که تحصیل ملکهٔ آن ناگزیر نشاء مروری و سر افرازی است
مامور ساخته بودند هوشدار خان که آن شیوه را خوب ورزیده بخدمت
تعلیم آن والا تبار تارک افتخار افراختهٔ خلعت یافت و بادشاهزادهٔ
سعادت پیوند بمرحمت بندوق خاصه مورد عاطفت گردیدند وسردار
خان که در سلک کومکیان صوبهٔ گجرات انتظام داشت بموجب
طلب ازان صوب رسیده ناصیهٔ سای آستان معلی گردید و یک
زنجیر فیل و چند قلادهٔ یوز که فرد کامل آن در گجرات پیدا میشود با
دیگر نفائس اشیا برسم پیشکش گذرانید و بفوجداری و جاگیر داری
سرکار بهرایچ معین گشته بعنایت خلعت و باضافهٔ هزار سوار
بمنصب دو هزاری دو هزار و پانصد سوار سر بلندی یافت
و ظفر خان که در سلک دعاگویان دولت قاهره بود رخصت سکونت

در دار السلطنهٔ لاهور یافته بعطای خلعت مباهی شد و عاقل خان که از فوجداری میان دواب معزول گشته بود چون بسبب بعضی عوارض جسمانی در پیشگاه خلافت و جهانبانی استدعا نمود که گوشهٔ انزوا گزیده بدعای دوام دولت روز افزون قیام‌نماید بسالیانه نه هزار روپیه موظف گشته بدار السلطنهٔ لاهور رخصت یافت و از نوشتهٔ وقائع نگاران ممالک شرقی بموقف عرض رسید که ذو القدر خان حارس قلعهٔ رهتاس باجل طبیعی رخت اقامت از حصار هستی ببرون کشید و هژبر خان بحراست حصن مذکور تعیین یافته بعنایت خلعت و از اصل اضافه بمنصب هزار و پانصدی شش صد سوار سربلند گردید از سوانح دولت پیرا جوهر نمای تیغ اقبال حضرت شاهنشاهیست بسر امشانی چنبت بد گهر که سرگروه مفسدان خود سر بود آن بغی اندیش فتنه پرور از قوم ضلالت کیش بندیله است و از دیرباز در ولایت و سیع مالوه باستظهار بیشهای انبوه و سرزمینهای ناهموار آن حدود قزاقی و رهزنی جسارت ورزید بیرایهٔ بغی و طغیان و مسلک نامستقیم خلاف و عصیان می پیمود و بآئین دزد پیشگان زندگانی می نمود درایام سلطنت اعلیحضرت مکرر افواج قاهرهٔ بادشاهی بدفع واستیصال آن بدسگال معین گشت لیکن قلع ریشه فساد و قطع مادهٔ افساد او چنانچه بایست صورت نه بست درهنگام توجهٔ عساکر گیتی کشا از دکن بدستیاری عجز و استکانت وتوبه وندامت درحدود مالوه بموکب جلال پیوسته دولت زمین بوس دریافت و بسلوک جادهٔ عبودیت و دولت خواهی و اختیار خدمتگزاری و همراهی ذلات و جرایم

خویش را پردهٔ عفو و بخشش پوشانید و چون جنود کیهانستان در نواحی مستقر الخلافة اکبر آباد بردارا بیشکوه ظفریافته بتعاقب آن بدمآب متوجهٔ پنجاب گشت و ساحت آن بوم و بر از وجود فتنه آمود او پیراسته شد هنگام مراجعت رایات عالیات بدار الخلافة آن مردود بموجب فرمان همایون در سلک کومکیان خلیل الله خان منسلک گردید در دار السلطنة لاهور ماند و در وقتي که موکب اقبال از مرکز خلافت بدفع فتنهٔ ناشجاع متوجهٔ اله آباد گردید آنضلالت کیش را عرق بدرگي حرکت نموده و جوهر فرومایگی از ذات خساست نهاد سربر زده از دار السلطنة لاهور بآئین ممالیک گزیر پیشه فرار نمود وبمالوه رفته بشیمهٔ ذمیمه و عادت قدیمهٔ خویش همان طریقهٔ رهزني و قطع طریق پیش گرفت و چون دران هنگام ازطرف اله آباد ناشجاع فتنه جو لواي فساد افراسته گرد مخالفت و عدوان انگیخته بود چنانچه سبق ذکر یافته دران یورش فیروزي اثر راجه جسونت سنگه درعین معرکهٔ وغا وموقف هیجا ازلشکر ظفرپیرا روگردان شده منهج عصیان پیمود و از سمت گجرات دارابیشکوه باطل ستیز دگر باره سپاه و لشکری فراهم آورده بهوس مقابله وآویزش با موکب ظفر لوا روانه اجمیر گشته بود آنضلال اندیش بد مآل به پشت گرمی فتوح آنشورش و اختلال انتهاز فرصت نموده مسالک و شوارع ولایت مالوه بر مترددین میشورانید و جسارت و خیر گي از حد گذرانیده بود حضرت شاهنشاهی دران ایام مجالته سو بهکرن بندیله را که هم از قوم اوست با چندی دیگر از راجپوتان بتادیت و تنبیه انمردود تعین نمودند و بعد ازانکه مهم ناشجاع ودارابیشکوه و راجهٔ جسونت

سنگه بمیامن اقبال فرخنده فال بر وفق خواهش اولیای دولت بیزوال بقطع و فصل انجامید و غبار آن فتنها که بیکبار برخاسته بود بآب تیغ عالمگیر شهنشاه سکندر نظیر در اندك فرصتی فرو نشست و رایات جاه و جلال پرتو ورود بدار الخلافة افگند راجه دیبی سنگه بندیله باستیصال آن مقهور مامور گشته یرلیغ گیتی مطاع بنام جمیع جاگیر داران و کومکیان صوبهٔ مالوه عز نفاذ یافت که باتفاق راجه مذکور در دفع و استهلاک او ساعی بوده ریشهٔ فساد آن‌ضلالت نهاد ازان سرزمین بر اندازند و ساحت آن برو بوم از خار افساد او بپردازند و این گروه بموجب فرمان همایون کمر همت بکفایت مهم آن مخذول بسته شب و روز در کمین فرصت بودند و آن نابکار از بیم صولت افواج نصرت شعار دران مدت یکجا قرار نگرفته رو به صفت هر روز گوشهٔ می خزید و هر شب مسکن ومقامی تازه میگزید تا انکه درین سال فیروزی مآل بمردم راجه سجان سنگه بندیله که خود در سلك کومکیان عساکر بنگاله انتظام داشت و برخی از اتباع و تابینانش در وطن او بودند خبر رسید که آن سیه بخت تبه کار بقوم دهندیره پناه برده میان آن گروه در آمده است باستماع این خبر بولایت دهندیره شتافته به تجسس حال او پرداختند و چون آگهي یافتند که آن عصیان منش در موضع سهره که موطن راجه اندرمن دهندیره است بحمایت مردم او مختفی گشته است بآنجا رفته طلب او نمودند جمعي ازان قوم کوته اندیش که بمناسبت ملت و کیش اورا جا داده بودند از قهر و عتاب پادشاه مالک رقاب خائف و هراسان شده در حالتی که آن کافر اجل گرفته

علیل و مریض بود مداوای اورا ازدم شمشیر تدبیر جستند و بحکم ضرورت سر پر شرش از تن فتنه پرور جدا کرده نهانی از مردم راجه سجان سنگه بدربار جهانمدار فرستادند و بانها جواب دادند که ما اورا از هم گذرانیده بسزای کردار رسانیده یم و چهاردهم ربیع الاول سر آن مدبر خیره سر بجناب سلطنت رسیده برخاک ادبار و نگونساری پای فرسود مذلت وخواری گردید وظهور آثار نیرنگی اقبال دشمن شکار خدیو جهان بتازگی تمرد منشان خلاف ائین را سرمایهٔ عبرت شده دولت خواهان بیدار بخت آگاه دل را بصیرت بخشید *

جشن وزن شمسی و آغاز سال چهل و چهارم

درینهنگام میمنت انوارموسم وزن شمسی خدیو روزگار بصد خرمی فصل بهار در رسیده گلهای نشاط بر تارک جهانیان افشاند و دگرباره بارگاه دولت و پیشگاه عظمت به‌آذین خسروانی زیب وزینت پذیرفته رسم عیش وآئین شادمانی تازه شد و چهارشنبه سلخ ربیع الاول مطابق دوازدهم آذر پس از انقضای هفت گهزی از روز مذکور در ایوان سپهر نشان غسل خانه آنجشن خجسته انعقاد یافته‌از فیض سنجیدن بادشاه فلک دستگاه کفتین ترازو جرم خورشید و ماه را بسنگ کم برگرفت و سال چهل و سوم شمسی از عمر سعادت قرین گیتی خدیو با داد و دین بهزاران نصرت و فیروزی و میمنت و بهروزی بانجام رسیده سال چهل و چهارم اغاز شد حضرت شاهنشاهی بعد فراغ از مراسم وزن بایوان چهل ستون خاص و عام که گران مایهٔ تخت فیروزی بخت مرصع نگار درآنجا نصب کرده بودند سریر آرای

دولت و کامرانی شدند درین بزم فرخنده قرة العین عظمت و بختیاری قوة الظهر شوکت و نامداری بادشاهزادهٔ فرخ خصال محمد معظم بانعام دو لک روپیه نوازش یافتند و امیر الامرای صوبه دار دکن و خان خانان سپهدار بنگاله و مهاراجه جسونت سنگه ناظم مهام احمد آباد و جعفر خان صوبه دار مالوه و مهابت خان صوبه دار کابل بعنایت ارسال خلاع فاخره قامت مفاخرت افراختند و عبد الرحمن بن نذر محمد خان بانعام ده هزار روپیه مورد مرحمت شد و عابد خان که از نژاد کبار خواجهای ماوری النهر است بتفویض خدمت جلیل القدر صدارت کل از تغییر شیخ میرک که اورا کبر سن دریافته بود والاپایه گردانید و اسلام خان بصوبه داری کشمیر دلپذیر از تغییر ابراهیم خان معین گشته بمرحمت خلعت و اسپ با ساز طلا سربلند شد و همت خان پسرش بعنایت اسپ مباهی گشته برفاقت پدر مرخص گردید و چون صف شکنخان میر آتش بنابر تقصیری مورد عتاب بادشاهانه گشته از منصب و خدمت معزول شده بود فدائیخان بخدمت داروغگی توپخانه خلعت سرفرازی پوشید و قباد خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار و پانصد سوار چهرهٔ اعتبار افروخت و اکرام خان بفوجداری فتحپور و خانوه معین گشته از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری دو هزار سوار مورد مرحمت گردید و حسن علی خان توسن بیگی بعنایت خلعت کسوت مباهات یافته جهت بسر کردن جانوران بشکارگاههای نواحی دار الخلافة مرخص شد و چون فوجی تازه از مبارزان جنود اقبال برسم کومك بدکن معین

شد بود و رعد انداز خان برسانیدن آن مامور گشته بعنایت خلعت و علم و یک زنجیر فیل نوازش یافت و از جمعی که با خان مذکور بدکن تعیین یافته بودند رگهناتهه سنگه راتهور بعنایت خلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی شش صد سوار و قادر داد انصاري و جهانباز خان هریک بمرحمت خلعت و از اصل واضافه بمنصب هزاري پانصد سوار و زاهد خان و سید علي اکبر بارهه و چندي دیگر بعنایت اسپ و ترکتاز خان و سید زین العابدین بخاري و جمعی دیگر بمرحمت خلعت و برخی بعطای شمشیر بهر اندوز عزت گشتند و سوبهکرن بندیله از اصل و اضافه بمنصب دو هزاري هزار و دو صد سوار و مرحمت خلعت و شمشیر سرافراز گشته در سلک کومکیان صوبهٔ دار الملک کابل منتظم شد و مرادقلي کهکر از کومکیان صوبهٔ مذکور باضافهٔ چهار صد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار و چهار صد سوار و از اصل و اضافه التفات خان بمنصب هزار و پانصدی دو صد سوار و امام اوبردي که در سلک کومکیان دکن منتظم است بمنصب هزاری هزار سوار و حامدخان بمنصب هزاری چهارصد سوار و افتخار ولد فاخرخان بمنصب هزاري سه صد سوار و محمد عابد ولد زاهد خان مرحوم بمنصب هزاری دو صد و پنجاه سوار و حکیم صالح شیرازی بمنصب هزاري صد سوار مشمول انظار عنایت گردیدند و مانسنگه ولد راجه روپسنگه راتهور بعنایت سرپیچ مرصع تارک مباهات افراخته بوطن رخصت یافت و روح الله بدیواني دار الملک کابل از تغییر یعقوب خان منصوب شده بعنایت خلعت وخطاب بشارت خاني سرمایهٔ کامراني اندوخت

و سید جعفر خان ولد سید جلال بخاری و سید محمد خلف او که
در موطن مالوف خود گجرات بودند بعنایت ارسال خلعت سرمایهٔ
افتخار اندوختند وکمال نظر داروغهٔ آبدار خانه بخطاب خدمت طلب
خاني پایهٔ عزت یافت و انور خان خواجه سرا که التماس رخصت
زیارت حرمین شریفین زادهما الله شرفا و قدرا نموده بود بعنایت
و انعام دو هزار روپیه سر افراز گشته بادراک آن سعادت ماذون
شد و قاسم اقای کس حسین پاشاي حاکم بصره بانعام دوازده هزار
روپیه و عطای خلعت کامیاب گشته رخصت انصرام یافت و
بهمراهان او یک هزار روپیه عنایت شد و مصحوب او یك قبضهٔ
شمشیر مرصع گران بها برای پاشای مذکور مرسل گردید و مغول
خان که از زمرهٔ گوشه نشینان بود بانعام پنجهزار روپیه بهره اندوز
مرحمت گشت و بسیاری از امرا و منصب داران بمکرمت
خلعت و اسپ و شمشیر و دیگر عطایاي خسروانی مباهی
گردیدند و هفت هزار روپیه بزمرهٔ نغمه سنجان و سرود سرایان آن
بزم مسعود عطا شد و جمعي کثیر از بندهای آستان خلافت
و ملازمان رکاب دولت بعنایت خلعت و برخی بمکرمت اسپ
مباهی گشتند و درین روز جهان افروز از جانب خان خانان
سپه سالار یك قطعه الماس ابدار که هفتاد و پنجهزار روپیه قیمت
آن بود بنظر مهر انوار در آمده پسند طبع همایون افتاد و پیشکش
مهاراجه جسونت سنگه صوبه دار گجرات از نوادر جواهر و مرصع
آلات به پیشگاه حضور رسیده پایهٔ قبول یافت و دانشمند خان
الماسی که پنجاه هزار روپیه قیمت داشت بمحل عرض رسانید

و دیگر امرای نامدار و عمدهای آستان سپهر مدار پیشکشها درخور
حال گذرانیدند و اشارهٔ والا صادر شد که تا پنج روز این جشن فرخنده
هنگامه آرای عشرت و خرمی و انجمن‌افروز مسرت و شادکامی باشد

ادراک سعادت ملازمت خواجه احمد سفیر عبد العزیز خان والی بخارا و گذرانیدن نامه در ایام این جشن طرب پیرا

چون آن خان والا دودمان چنانچه سابقا گزارش یافت
نسبت خوانین اسلاف و طریقهٔ ابا و اجداد که همواره با سریر
آرایان این دولت خدا داد رعایت مراتب یکجهتی و داد وسلوک
سلک صداقت و اتحاد نموده باقتضای صلاح اندیشی طالب ایتلاف
و التیام و بادی فتح الباب ارسال نامه و ابلاغ پیام بوده اند برای
ادای مبارک باد جلوس این فرزندهٔ لوای عظمت و کشورستانی
بر اورنگ خلافت و جهانبانی خواجهٔ احمد نام یکی از نزدیکان
خود را با تهنیت نامه مبنی بر مراتب الفت واستیناس و محتوی
بر قواعد آداب دانی و پایه شناسی و ارمغانی از نفائس و مرغوبات
توران برسم سفارت بآستان فلک نشان فرستاده ایلچی مذکور درین
هنگام بظاهر دار الخلافة رسیده بود چهارم ربیع الثانی در اثنای این
بزم کامرانی و جشن خسروانی حکم معلی صادر شد که بسعادت
تلثیم سدهٔ جلال فایز گردد و بموجب فرمان همایون صیفخان و
و قباد خان پذیره شده او را ببارگاه اقبال رسانیدند و درمحفل فلک
شکوه خاص وعام بوسیلهٔ بخشیان عظام شرف استلام سدهٔ سپهر

احترام دریافت و پس از تقدیم مراسم کورنش و تسلیم نامهٔ
عبد العزیز خان را بخدمت اشرف گذرانید و سوغات که مشتمل بود
بر اسپان راهوار ترکی و شتران نر و مادهٔ بختی و دیگر تحف
و نوادر بنظر خورشید مآثر رسانید ازان جمله یک قطعهٔ لعل رنگین
خوشآب بود که بچهل هزار روپیه قیمت شد عاطفت پادشاهانه
دران روز خواجه احمد مزبور را بمکرمت خلعت فاخره و خنجر
گران بها باعلاقهٔ مروارید و انعام هشت هزار روپیه نوازش نمود
و چون در راه کوفتی بهمرسانیده هنوز بقیهٔ ضعفی داشت
عصای مرصع عطا فرموده منزلی لایق بجهت بودنش مقرر شد
و شبهنگام باشارهٔ والای فرمان روای ایام کشتیهای که بدستور
جشنهای سابق بران چراغان شده بود برروی دریای جون جلوه گر
گشته حیرت بخش ناظران و طرب فزای حاضران گردید و چراغانی
که از شمع داران روی آب برزمین کنار دریا در کمال خوبی و نظر
فریبی ترتیب یافته بود ایستادهای آن انجمن عشرت را مسرت
بخشید حضرت شهنشاهی در ایوان سپهر نشان غسلخانه رو بدریا بر
سریر عظمت و اقبال جلوس فرموده از اوج رفعت و علا بآن تماشای
بهجت افزا توجه فرمودند و خواجه احمد ایلچی نیز دران فرخنده
مجلس سعادت حضور یافته از تفرج آن هنگامهٔ دلپذیر بهره ور شده *

جشن کدخدائی بادشاهزادهٔ عالی تبار بخت بیدار خجسته شیم محمد معظم با دختر عفت سیر راجه روپسنگه راتهور برطبق سنت سنیهٔ میمنت افروز

ازانجا که حکمت کاملهٔ خلاق احد و بینیاز صمد که ذات مقدسش بتنزیه لم یولد متفرد و ممتاز و در صفت وحدت و یکتائی بی سهیم و انباز است سرشتهٔ بقای انسان که خلف الصدق دودمان امکان و قرة العین خانوادهٔ اکوان است و مخلوق از برای پرستش صانع و معرفت یزدان بتوالد و تناسل باز بسته و سرور اهل دانش و بینش که کدخدائی سرای آفرینش است در ترغیب سنت سنیهٔ نکاح بامر تناکحوا تکاثروا عقد جواهر رحمت در دامن بخت نیک سرانجامان است گسسته برقاطبهٔ خلائق و کافهٔ عباد خصوصا سلاطین والا نژاد که اساطین کارخانه ایجاد اند لازم و محتم است که همت بلندنهمت برتکثیر ذریت که سرمایهٔ نظام کشور صورتست مقصور داشته سراچهٔ هستی و پیشگاه حق پرستی را رونق فزایند و اخلاف عالی گهر را باعفت منشان نیکو سیر سمت مزاوجت داده در استیفای نسل که خلود ذکر و دوام نام از شرائف نتائج آنست کوشش نمایند بنابرین رای عالم آرای حضرت شاهنشاهی که بهین مظهر خلیفهٔ آلهی و در همه امور مقتدی بآثار شرع مظهر جناب رسالت پناهی اند درین هنگام میمنت فرجام چنان اقتضانمود که فروزندهٔ اختر برج دولت رخشندهٔ گوهر درج سلطنت پادشاهزادهٔ کامگار بخت بیدار محمد معظم را که سن شریفش بپایهٔ نوزده

سالگی رسیده نخل برومند قدرش در گلشن شباب و کامرانی قد
کشیده بود ازین سنت وافي برکت بهره‌ور سازند و خاطر اقدس از
پیوند آن نونهال گلستان جاه و جلال که برذمت همت والا فرضی
بود لازم الادا بپردازند و پس از تامل در اختیار عفت سرشتی که
سزاوار این نصیب ارجمند باشد قرعهٔ این دولت بنام صبیهٔ ستوده
اطوار راجه روپ سنگه را تهور که از نژاد راجهاي ذیشان و پسر عم
مهاراجه جسونت سنگه بود اتفاق آن مستورهٔ بختمند را نامزد
پادشاه زادهٔ عالی قدر فرمودند و چون بموجب یرلیغ گیتی مطاع
از موطن خویش بمشکوی قدس و حرمکدهٔ اقبال رسید نخست
بتلقین کلمهٔ طیبه و ادراک شرف اسلام فایز گردید و روزی چند
در خدمت علیه حجله نشینان حریم عفت و پرده گزینان سرادق
عظمت کسب ضروریات احکام دینی و آداب و مراسم ایمانی نموده
در اندک فرصتی جمال حالش بزیور اخلاق حمیده و عادات
پسندیده آرایش یافت و اشارهٔ همایون بترتیب اسباب و مقدمات
آنطوي فرخنده صادر گشته کارپردازان پیشگاه سلطنت بسرانجام
لوازم آن پرداختند و متصدیان مهمات سرکار بادشاه زادهٔ نامدار
بختیار نیز بسامان ضروریات آن قیام ورزیده آنچه بایست مهیا ساختند
و عاطفت خسروانه از زواهر جواهر و پیرایهای گران مایه زیاده از یک
لک روپیه بآن مخدره نقاب حیا عطا فرمود و بسیاری از نفائس
اثواب و امتعه ودیگر اسباب تجمل وتزیین مبذول داشت وهمچنین
صدرآرایان سرادق حشمت و اقبال و معظمات شبستان جاه و جلال
اعنی بیگمان تقدس نقاب خورشید احتجاب ثریا جناب نیز از اقسام

حلی و حلل و مرصع آلات و رغائب ملبوسات تلطفات بجا آورده جهازی شایسته برای آن محجوبهٔ عفت منش مرتب نمودند و سیزدهم ربیع الثانی مطابق پانزدهم آذر که شب هنگام آن باختیار اختر شناسان پایهٔ سریر اعلی ساعت عقد مقرر شده بود در محفل فردوس مثال غسلخانهٔ خجسته جشنی بادشاهانه پیرایهٔ انعقاد یافت

* لمؤلفه * نظم *

که نظارهٔ جشن آن بزم گاه * تهی ساختی دیده را از نگاه
بهشتی بزیبائی روی حور * ازو چشم بد چون غم از عیش دور
چمن نیز چون دامن بوستان * صفا خیز چون سینهٔ دوستان

و آن روز بهجت افروز در منزل فیض قرین پادشاه زادهٔ ارجمند نیز بساط جشن و سور مبسوط گشته هنگامهٔ عیش و طرب گرمی پذیرفت ارباب نغمه و سرود با دف و چنگ و بربط و عود آنجا فراهم آمده نواسنج عشرت و خوشدلی بودند و اوائل شب مذکور که آن بزم قدسی سرور در بارگاه اقبال ممهد گشته بود بادشاه زادهٔ عالی تبار والا مقام در کمال شوکت و احتشام از منزل خود برآمده براه دریا سوار سفینهٔ سعادت متوجه پیشگاه حضور لامع النور گردیدند و در برج قلعه مبارکه از کشتی فرود آمده یکران دولت و کامرانی بزیر ران کشیدند ازانجا تا پای شاه برج که مطلع آفتاب سلطنت و جهانبانی است از دو طرف بر زمین کنار دریا چوب بست نموده چراغانی در کمال خوبی و نظر فریبی کرده بودند و فانوسهای رنگین و ؟ و منقش بطرزی دلکش درپیش آن در آریخته بدستور معهود دیگر جشنها چراغان کشتیها نیز هنگام افزون آن بزم طرب پیرا شده

از تلمع و ضیا سطح بلورین آب هم چشم چشمهٔ آفتاب گردیده بود*

* لمولفه * نظم *

ز بس شمع و مشعل برافروخته * زمین همچو منقل شد افروخته
چراغان چنان گشت عالم فروز * که نگذاشت در دهر یک تیره روز
و دران طرف دریا آلات و ادوات آتشبازی چیده شده بود بموجب حکم اعلی چندی از امرای عظام مثل اسد خان بخشی دوم و صفیخان و افتخار خان اخته بیگی و ملتفت خان میر توزک از جای که بادشاهزادهٔ بلند مقدار سوار شده بودند درر کاب ایشان روان گشتند و طایفهٔ مطربان و اهل عشرت و سرور از اناث و ذکور با دف و ساز بنغمهٔ شادی و اهنگ مبارکباد گل بانگ نشاط بر کشیده ترانه سرایان و سرود گویان پیش پیش می آمدند و آواز نقاره و کرنا و صفیر و نفیر و سرنا از بالای سفائن چراغان که بر روی دریا جلوه گر بود و آوازهٔ شکوه و جلالت بگوش گردون میرسانید و در انجمن همایون غسلخانه که حضرت شاهنشاهی بامر الهی سریر آرای خرمی و انبساط بودند ترانه سنجان محفل خاص در پردهٔ تهنیت نوا ساز گشته شعلهٔ آواز شان در خرمن طاقت ناهید در گرفته بود و غلغلهٔ شادمانی و صدای شادیانهٔ کامرانی ازان بزم معلی سپهر اعلی بر رفته *

* لمولفه * نظم *

سرود مغنی شده گرم جوش * زده نغمهٔ چنگ و نی راه هوش
پی گوهر خوشدلی رشته ساز * چه آهنگ مطرب چه آوازه ساز
بالجمله بادشاه زادهٔ عالی مقدار والا حشمت قرین دولت و مسرت سعادت اندوز ملازمت اشرف گشته آداب تسلیمات بجا آوردند حضرت

خلافت پناهی آنسلاله دودمان سلطنت را مطمح انظار عاطفت و مطرح انوار مرحمت گردانیده یکعقد مروارید شاهوار که پنجاه هزار روپیه ارزش داشت از سر عنایت بدست کرم پرور بر سر ایشان بستند وگرانبها سربندی دیگر از یک دانهٔ لعل آبدار و دو دانهٔ مروارید غلطان که پنجاه و پنج هزار روپیهٔ قیمت آن بود و بازو بندی مرصع و خنجر خاصه باعلاقهٔ مرواربد و چرکسی خاصهٔ مروارید دوز و جیغهٔ مرصع و یک لک روپیه نقد و یکزنجیر فیل خاصه باتلایر و پنج سر اسپ عربی و عراقی ازان جمله یکی با ساز مرصع و یکی بازین و ساز طلا مکرمت فرمودند و اشارهٔ والا بافروختن آلات آتشبازي صادر شده تماشای آن هنگامهٔ دلپذیر حیرت بخش ناظران گردید نخلهای باروتی که بسان سرو جوی باری از کنار دریای جون قد افراخته بود گلهای آتشین در دامن زمین فرو ریخت و انعطاس صوران گوناگون نقشهای بدیع از صفحهٔ آئینه فام آب انگیخت صورت بر رفتن و باز گشتن تیر هوائي از گلبازی نو نهالان گل پیرهن در ساحت باغ و گلشن نشان داد و از شعله ریزی و شرر باری گل افشان هوای گلریزان بهار در سر عشرت طلبان افتاد لمعات فروغ ماهتابی کرهٔ زمین را چون گوی آفتاب رزین ساخت و حلهای زر کش نور بهر آذین بزم سرور بر در و بام شهر وکو انداخت *

* لمواقه * نظم *

ز انوار مهتابی مه ضیا * جهان یکسه اندوخت نور و صفا

هوا روشنی بخش ادراک شد * زمین شمع فانوس افلاک شد

و پس از انصرام این تماشای نشاط افزا چون ساعت عقد در رسید

بموجب امر اعلی قاضی عبد الوهاب اقضی القضات در حضور انور
بآئین شرع مطهر تمهید قواعد عقد نموده آن نخلهٔ حدیقهٔ
عفت را بانهال برومند گلشن حشمت پیوند داد ایستاد های بساط
قرب و حضور و باریافتگان آن انجمن پرنور مراسم تهنیت بتقدیم
رسانیده تسلیم مبارکباد نمودند و نقار های عشرت بنوا آمده نغمه
سرایان خوش آواز و ترانه گویان طرب ساز نغمهای دلنواز در مقام
تحیت و ثنا خوانی سرودند و آن بزم پر نشاط و محفل انبساط
بمبارکی و فرخندگی صورت انجام پذیرفت درین جشن بهجت
پیرا بخواجه احمد ایلچی بخارا که باشارهٔ والا شرف اندوز بساط
حضور بود دو عدد اشرفی یکی سه صد توله و دیگری دو صد توله
وزن داشت با دو روپیه بهمین وزن عطا گردید و بخوشحال خان
کلاونت و بسرامخان برادرش موازی چهار هزار روپیه از حلی و
حلل مرصع و سه هزار روپیه نقد و بجوهر (٢) خان کلاونت دو هزار روپیه
مرحمت شد درین هنگام فرخنده فرجام چون ایام برشگال سپری
گشته و هوا بخوشی گرائیده بود و فصل زمستان‌که موسم سیر و شکار
این کشور فیض پرور است در رسیده هوای نشاط صید نخچیر از
پیشگاه خاطر مهر تنویر شهنشاه عالمگیر سر بر زده هفدهم ماه مذکور
ساخت شکار گاه بالم از فیض ورود فرمانروای عالم شرف اندوز شد
و آن روز و روز دیگر آنجا بشکار کلنگ و آهو نشاط اندوخته نوزدهم
بخاص شکار توجه فرمودند و روز دیگر ازانجا بشکار پور سعادت قدوم

(٢ ن) چوہر خان

بخشیده بیست و یکم دگرباره بخاص شکار مراجعت نمودند و سیزده
روز دیگر دران نخچیرگاه نزهت نشان و نواحی آن بصید نیله گاو
عشرت آرا گشته در پردهٔ شکار پرورش حال رعایا و زیر دستان
میکردند و بقراولی سعادت ازلی صید دلهای رمیده نموده چهره
افروز دولت و معدلت بودند و درخلال این ایام در موضع انوپ شکار
روزی شکاری غریب دلفریب که کمال ندرت داشت مسرت پیرای
طبع اقدس کردید گزارش کیفیتش اینکه چون آنحضرت بعزم صید
نیله گاو که هنگام مستي آن بود بشکار گاه مذکور رسیدند از جمله
قرولاني که در تفحص نخچیر بهر سو تکاپو داشتند شیخ بده و نام قراولي
آمده بموقف عرض همایون رسانید که دو نیله گاو درین نزدیکی از
جوش نشای مستی بجنگ پیوسته آویزشی شگرف حیرت افزا
بایك دیگر دارند حضرت شاهنشاهی بتماشای آن وحشیان توجه
فرموده نزدیک بآنها رسیدند چنان پرخاش مستی و شورش بهیمي
برانها مستولی بودکه اصلا رم نخورده سر از جنگ برنداشتند و بنوعی
درهم آویخته زد و خورد می نمودند که تمام سر و گردن هر دو
مجروح گشته بخون بر آغشته بود پس از جنگ ممتد یکی ازان
درستیزنده وحشي مغلوب گردیده راه گریز سپرد و آن دیگر در پي
او شتافت درین وقت خدیو روزگار قصد شکار انها نموده از تخت
روان مبارک فرود آمدند و با دالي و موند که از الات و ادوات
صید و حوش است متوجه شکار گردیدند اتفاقا از رسائی کمند
عدوبند اقبال حضرت شاهنشاهی که هیچ صید مقصودي گردن
ازان نپیچد نخچیری که گریخته بود برگشته برسر تیر آمد آن

حضرت اززوی چستی و چالاکی تفنگ موسوم به بی‌بدل را که در سرراستی و بی خطائی نظیر ندارد بجانب او ماشه خوابانیدند و گوله بشانه اش رسیده ازانطرف گذر کرد و آن‌صید سي قدم رفته از پا در افتاد و دیگری که تعاقب او کرده بود آمده بر دور آنسر زمین سعادت قرین که کیهان خدیو با داد و دین بدولت آنجا سربر زانوي صید افگنی نشسته بودند گردید و چون بقابوی آنحضرت در آمد اورا نیز نشان کرده تفنگ موسوم بظفر بان را که برسر دست مبارک بود چنان بجانب‌او برق افروز شدند که گوله بمیان‌دل در سینه اش جای‌گیر آمد و او نیز بفجاه قدم رفته فرو غلطید شیخ بدهو و یار محمد قراول که نزدیك بودند رسیده آنها را ذبح نمودند و آن شکار غرابت آثار که اموزجی بود از نقش نیرنگي طالع‌خصم افگن اقلیم شکار شهنشاه روزگار حیرت افزای دیده وران هوشمند گشته ازان تیزدستی بخت و صید افگنی اقبال نیروی بازوي تائید این برگزیدهٔ ذو الجلال مجددا بچشم بصیرت مشاهده کردند و طبع مبارک خدیو جهان ازان بشگفتگی و انبساط گرائید و چون بیگ اهنگ توجهٔ بادشاهانه آن دو شگرف نخچیر بروش دلپذیر که گذارش یافت بدو تیر صید شد و باتفاق مهارت پیشگان فن شکار و صید آزمایان کهن دشت روزگار صیدی باین ندرت و خصوصیت کم‌اتفاق می افتد اشارهٔ معلی صادر شد که سه تختگاه سنگین یکی دران گل زمین که شهنشاه دولت و دین در حالت صید این وحشیان آنجا نشسته بودند ودو دیگر دردوجا که آن دو نخچیرهدف تیر اقبال‌عالم گیر کشته‌بودند بسازند تا نشانی از کیفیت این‌شکار

بدیع آثار باشد و نیز فرمان همایون بنفاذ پیوست که درآن موضع خوب
شکار دولتخانهٔ مختصری بجهت نزول اشرف به پردازند درین هنگام
بفروغ اختر جاه و جلال گوهر محیط عظمت و اقبال پادشاهزادهٔ
ستوده خصال محمد معظم یک سر اسپ از طویلهٔ خاصه عطا گردید
و بمرتضی داد خان و کنور رامسنگه و هوشدار خان و فیض الله خان
و حسن علی خان و دارابخان و برخی از قراولان و عملهٔ شکار خلعت
شکاری مرحمت شد پنجم جمادی الاولی شهنشاه دین پناه رایت
معاودت از شکارگاه بر افراخته ساحت دار الخلافة را از نور قدوم
اشرف سعادت بخشیدند درینوقت یرلیغ گیتی مطاع بنام مهاراجه
جسونت سنگه صوبه دار گجرات عز صدور یافت که بتمامی سپاه
خویش بکومک امیر الامرای که باعساکر منصور بدفع و استیصال
سیوای مقهور قیام داشت بشتابد و بقطب الدین خان فوجدار
جوناگده فرمان شد که بگجرات آمده تا برسیدن صوبه داری دیگر
بنظم مهام آنصوبه اشتغال ورزد و از وقائع دار الملک کابل معروض
بارگاه خلافت گردید که راجه راجروپ تهانه دار غزنین با جل طبعی
سپری شد و شمشیر خان که بحراست حصار شهر کابل معین بود
بجای او منصوب شده باضافه پانصد سوار بمنصب دو هزار و
پانصدی دو هزار و پانصد سوار مباهی گردید و خدمت او بشهامت
خان که در سلک کومکیان آن صوبه منتظم بود مفوض گشته منصبش
که دو هزاری هزار سوار بود باضافهٔ پانصد سوار افزایش پذیرفت
و مان دهاتا ولد راجه راجروپ که تهانه داری کهمرد و غوربند
و ضحاک باو متعلق بود بنابر قضیه فوت پدر خویش بعنایت

ارسال خلعت مورد نوازش شد و از اصل و اضافه بمنصب هزاری هزار سوار سربلند گردید و بمرید خان برادرش که چنانچه سابقا گدارش پذیرفته از نیک سرانجامی شرف اسلام دریافته دولت اندوز حضور لامع النور بود نیز خلعت مرحمت شد دهم ماه مذکور اله وردیخان فوجدار گورکهپور بعز بساط بوس بارگاه سلطنت جبین طالع بر افروخت و سه زنجیر فیل بر سبیل پیشکش گذرانید و بعطای خلعت سرمایهٔ مباهات اندوخت و درین اوقات بجمیع فوئیدان والا قدر و امرای والا نامدار و بسیاری از عبودیت منشان خدمت گذار خلعت زمستانی عطا شد *

تسخیر ولایت پلاون از متعلقات صوبه بهار

چون از روز نخست کارکنان قضا و قدر مقالید فتح و ظفر بدست شکوه دولت این خدیو سکندر فر داده اند و در مدارج عالمگیری و کشور ستانی ابواب تائیدات غیبی و توفیقات آسمانی برروی بخت جهان کشای کشاده لا جرم اولیاي سلطنت گیتي فروزش هر روز به تسخیر ولایتي فیروز و بگشایش ناحیتی نصرت اندوز گشته بلوامع سیوف همت و مجاهدت عرصهٔ مملکت از ظلمت وجود شرکشان نخوت منش پیرایش میدهند پرده کشای چهرهٔ صدق این مضمون مسخر گشتن ولایت پلاون است که درین ایام از میامن اقبال کیهانستان خدیو جهان بحسن سعی و کوشش داؤد خان صوبه دار پتنه برمنصهٔ ظهور آمد توضیح این مقدمه آنکه چون مرزبان آن ولایت که بوراثت نیاکان ضلالت آئین آن سر زمین را

متصرف بود باستظهار قلاع متین و حصون استوار و کثرت پیادهای
جرار و صعوبت طرق و مسالک از بسیاری جنگلهای انبوه و فزونی
کریوه و کوه پذیرای افسون دیو غرور گشته دم نخوت و استکبار میزد
و بدست جسارت لوای استبداد افراخته از دیرگاه باغی و خود
سر میزیست و از بیجوهری و سست همتی برخی صوبه داران در
بعضی اوقات که انتهاز فرصت میکرد پای جرأت از حد خود فراتر نهاده
دست تعرض بمحال ملک پادشاهی که بحدود زمینداری او قریب
الجوار بود دراز مینمود از کوته نظری و فرومایه گوهری به پندار
جهالت و خیال خود سری سر از ربقهٔ فرمان پذیری بارگاه سپهر مدار
و اطاعت و تبعیت صوبه دار پیچیده در دادن پیشکش برسم معهود
دیگر مرزبانان تهاون و تقاعد میورزید لاجرم سال گذشته در هنگامی
که داؤد خان صوبه دار بهار از مهم بنگاله مراجعت نموده بنواحی
پتنه رسیده بود و دران حدود یک چند توقف گزیده به تنبیه و تادیب
بعضی مفسدان تیره ایام قیام داشت فرمان قهرمان جلال از پیشگاه
سلطنت و اقبال بخان مذکور پیرایهٔ نفاذ یافت که با کومکیان و عساکر
آن صوبه همت بر تسخیر ولایت آن سیه روز ظلمت کفر و غوایت
گماشته اورا نابود و مستاصل سازد و ساحت آن سرزمین را از غبار تصرف
آن مدبر بی دین بپردازد و یرلیغ گیتی مطاع بنام فوجداران و تیولداران
و زمینداران و سائر کومکیان آن صوبه صادر گردید که با سپاه و تابینان
خویش نزد او شتافته در تقدیم آن مهم شرایط موافقت و مرافقت
بظهور رسانند آنخان شهامت نشان بورود فرمان عالیشان کمر
عبودیت بتمشیت آن خدمت بسته بیست دوم شعبان آنسال که

از تادیب دیگر فساد کیشان فارغ گشته بود باتفاق میرزا خان فوجدار دربهنگه و تهور خان جاگیردار چین پور وراجه بهروز زمیندار مونگیر و دیگر عساکر بادشاهي و زمینداران و کومکیان آن صوبه بسمت مقصد روانه گردید پلاون بمسافت چهل کروه در جنوب رویهٔ پتنه واقع شده از بلدهٔ مذکور تا سرحد آن ولایت بیست و پنج کروه است و ازانجا تامکاني که مسکن و مامن مرزبان آن ولایت و آثار شهر و آبادیست پانزده کروه آن معمورهٔ کفر و ضلالت دو قلعه محکم اساس دارد هر دو سنگین یکي ازان بر فراز کوهي که دران نزدیکی است و دیگري بروي زمین رودی عظیم از پاي آن دو حصن منیع میگذرد و در اطراف ونواحي کوهها مرتفع و جنگلهاي انبوه است و سه قلعهٔ متین از متعلقات آن ولایت در سرحد صوبهٔ بهار است نخستین قلعه کونٹهي که بیست کروهی پلاونست دوم قلعه کنده که از کونٹهي بمسافت هفت کروه بر سمت یسار آن واقع است سیوم قلعه دیوکن که بفاصله ده کروه از کونٹهي در جانب یمین آنست و همواره از قدیم الایام زمینداران ضلالت فرجام آن کفر بوم را بغي و سرکشي با حکام شیوه بوده و به پشت گرمي حصانت قلاع و صعوبت مسالك و انبوهي بیشها با صوبه داران دم مخالفت زده طریق اطاعت نمی پیموده اند چنانچه درعهد سلطنت اعلی حضرت که عبد الله خان بهادر فیروز جنگ مدتي بصوبه داري پتنه قیام داشت پرتاب ولد بلبهدر چرو که دران هنگام مرزبان آن ناحیت بود از کمال جهل و استبداد تن باطاعت و انقیاد ندارد و در مدت حکومت او پیشکشي نفرستاد و بعد ازان خان مرحوم که امیر الامرا خلف

یمین الدوله آصفجاه که دران وقت بشایسته خان مخاطب بود بصوبه
داری آنجا منصوب شد اگرچه بموجب فرمان حضرت اعلی باعساکر
کومکی آن صوبه به تنبیه آنضلالت پرور پرداخت لیکن او را مستاصل
نساخت و انتزاع قلاع و ولایتش میسر نگشته هشتاد هزار روپیه
پیشکش گرفت و مراجعت نمود بالجمله چون زمیندار شقاوت شعار
پلاون همواره قلاع مه گانهٔ سرحد را بسامان محاربه و نبرد مشحون
داشته باستظهار آن دست جرأت ببعضي محال ولایت پادشاهي
دراز می‌کرد داؤد خان انتزاع آنهارا از مقدمات مطلب دانسته نخست
تسخیر قلعه کوتهي پیش نهاد عزیمت ساخت و پنجم ماه مبارک
رمضان این سال همایون بپای آن قلعه رسید مفسداني که درانجا
بودند از سطوت جنود قاهره پیشتر باستماع خبر مغلوب رعب و
خوف گردیده رخت اقامت بیرون کشیده بودند و قلعه را خالي
کرده داؤد خان آنرا بحیطهٔ تصرف آورده بندوبست شایسته داد و
پس ازان کشایش قلعه کنده وجهه همت گردانید آن قلعهٔ است
در کمال استحکام برفراز کوهي واقع شده و جمعي کثیر از مقاهیر با
سامان قلعه داري دران بودند از قلعهٔ کوتهي تا آنجا اگرچه مسافت
هشت کروه است لیکن سراسر راه آن جنگلي انبوه است و در وسط
طریق کوهي بلند و کریوه دشوار گذار نیز هست ازین جهت خان
مذکور نخست بقطع اشجار جنگل و هموار ساختن راه پرداخته دران
باب سعي و کوشش تمام بظهور رسانید و چون بپذیروی جهد و اهتمام
مبارزان نصرت اعتصام تا یک کروهي قلعه کنده جنگل بریده شد
و راه قابل عبور افواج منصور گردید اساس ثبات و استقلال مخذولان

بدستکال تزلزل پذیرفته آن حصار حصانت آثار را نیز بی مدافعه
و پیکار خالی کرده بگام فرار مسلک ادبار سپردند و داؤد خان بافواج
فیروزی نشان چهارم شوال بپای قلعه رسیده آنحصن متین را
تصرف نمود و انهدام آنرا مقتضای رای صلاح اندیش دانسته
بهدم بنیانش پرداخت و در اندک فرصتی آن حصار استوار را با
خاک برابر ساخت و چون فصل برشکال نزدیک رسیده بود قرار
داد که ایام بارش را که نه هنگام حرکت و یورش است درآنجا گذرانیده
بعد از انقضای موسم باران رهگرای مقصد گردد و رعایت مراسم
حزم و تدبیر را از قلعه کوتهی تا آنجا در هر سه کروه قلعه گلین
ساخته در هریک صد سوار از تابینان خویش و جمعی از پیادهای
بندوقچی و برخی از زمینداران تعیین نمود که چون رسد آزوقه بمعسکر
نصرت آید از حدود خود بسلامت بگذرانند و محافظت راه نموده نگذارند
که از دست برد مقهوران بی دین آسیبی بمترددین برسد و چون
موسم برشکال سپری شده هنگام نهضت و سواری در رسید همت
اخلاص گزین بر تسخیر پلاون بسته با عساکر نصرت قرین عازم آن
مهم شد و با آنکه مرزبان آنجا بصدمهٔ صولت افواج منصور از مستی
پندار و غرور بشعور آمده وکلا فرستاده بود که تمهید مراسم معذرت
و ندامت و تعهد وظائف انقیاد و اطاعت کرده پیشکشی مقرر نمایند
تا جنود قاهره از عزیمت استیصال و انتزاع ولایت آن خسران مآل
درگذشته به پتنه معاودت کند آن خان شهامت شعار تزلزل در
اساس عزیمت خود راه نداد و توزوک لشکر و ترتیب افواج نموده
غرهٔ ربیع الاول این سال فرخنده بآئینی شایسته روانه سمت مقصد

گردید میرزا خان با سه‌صد سوار جلادت آثار و دوصد پیادهٔ بندوقچی
بهراولي کمر همت بر میان پردلي بست و تهور خان با هشت
صد سوار و سه‌صد پیاده در برانغار آمادهٔ کارزار شد و شیخ تاتار برادر
زادهٔ داؤد خان با پانصد سوار از تابینان خان مذکور و راجه بهروز
با چهار صد سوار و یک هزار و پانصد پیاده‌کار فرماي جرانغار گردید
و داؤد خان خود با دو هزار سوار در قلب جاي‌قرار گزیده پانصدسوار
از تابینان خویش بچنداولي معین ساخت و گروهي انبوه از تبرداران
بسرگردگی جمعی از بندهاي پادشاهي و مردم خویش تعیین
نمود که سراسر راه را تا قلعهٔ پلاون که جنگلهاي صعب‌داشت‌ومتصور
بود که مخذولان در پناه آن کمین‌گاه گرفته باستظهار تشابک اشجار
طریق آمد و شد بر مترددین لشکر نصرت شعار بشورانند جنگل
بري نموده مسطح ومصفي سازند و در هرجا که باقتضای مصلحت
جمعي بایست گذاشت تهانه مقرر کرده جوقي بمحارست‌آن‌گماشت
تا مقهوران را مجال دستبرد نماند مجملا جیوش فیروزی لوا بترتیب
و آئینی که گذارش یافت هر روز سوار شده مسافتي قلیل می
پیمودند و جنگل بریده و راه ساخته پیش میرفتند و هنگام نزول بر
اطراف لشکر مورچالها ساخته بلوازم تیقظ و هوشیاري که نا گزیر
سپاهگریست قیام می ورزیدند و بنابر تعویق ساختن راه در عرض
نه روز ده کروه طي شده نهم ماه مذکور در موضع نرسی که ازانجا
تا قلعهٔ پلاون هفت کروه مسافت است مضرب خیام افواج ظفر
اعتصام گردید و اگرچه دربن مدت که داؤد خان برای گذرانیدن
ایام برشکال در کنده اقامت داشت چنانچه سابق ذکر یافت وکلای

زمیندار پلاون برای تمهید مصالحه و مقرر کردن پیشکش نزد او آمد شد داشتند اما خان مذکور سخن آنها را بسمع قبول راه نداده جوابی که مشعر بحصول مقصود آنمردود باشد نمیگفت درین هنگام که افواج قاهره بموضع نرسی نزول کرد مجددا صدمهٔ رعب و استیلای جنود مسعود در باطن ضلالت آمود آن کافر مطرود کار گر آمد و بمشاهدهٔ آثار سطوت اقبال دشمن مال و ملاحظهٔ وخامت عاقبت و سوی مآل هوای سرکشی و سودای مخالفت از سر پندارش برآمد و ناچار از راه چاره سگالی و لابه گری پیش آمده صورتسنگه وکیل خود را که مدار علیه و صاحب اختیار مهمات او بود دگر باره نزد داؤد خان فرستاده اظهار عجز و زاری و قبول فرمان پذیری و خدمت گزاری نموده راجه بهروز را در حصول این مدعی وسیلهٔ انگیخت و تقبل دادن یک لک روپیه بر سبیل پیشکش بسرکار جهاندار و پنجاه هزار روپیه بداؤد خان کرد خان مذکور درین مرتبه از کمال تضرع و الحاح او تن بقبول این معنی داد و پذیرفتن مامول آن مخذول را از مقتضیات صلاح اندیشی شمرده این مقدمه را بجناب سلطنت و جهانبانی عرضه داشت و بانتظار رسیدن جواب از بارگاه سپهر جناب روزی چند دران مقام توقف گزیده در استیصال او امهال می ورزید در خلال این ایام روزی منهیان جیش اسلام خبر رسانیدند که جمعی از مقهوران انتهاز فرصت نموده در هفت کروهی معسکر فیروزی رسد غلهٔ را زده اند اگرچه پس از وقوع این مقدمه زمیندار غدار بوساطت وکلا تمهید مراسم اعتذار کرده چنین وا نمود که آن جسارت بی اطلاع و اشارت او از مردمش سر زده و نیز پنجاه هزار

روپيه از جملهٔ پيشكشي كه قبول كرده بود نفرستاد ليكن داؤد خان
بران ادای ناهنجار مسامحه ننموده بتحريک غيرت و تكليف حميت
بعزم پيش برد كار و سزا دادن آن بكار هشتم ربيع الثاني از نرسي
كوچ كرد و در دامن كوهي كه سه كروهي قلعهٔ پلاون بود نزول نمود
و شانزدهم آنجا يک كروه پيشتر رفته خيام نصرت بر افراخت
مخذولان از قلعه بر آمده در نيم كروهي عسكر ظفر شعار مورچالها
استوار بسته بجميعت و هجوم تمام نشسته بودند و مهياي مدافعه
و محاربه گشته اظهار آثار جلادت ميكردند درين وقت از جناب
خلافت و جهانداري يرليغ كرامت عنوان در جواب عرضه داشت
داؤد خان مشعر باين معني برتو سعادت گسترد كه اگر مرزبان
مذكور برهبري بخت و ياوري دولت توفيق ادراک شرف اسلام
در يافته بدين مبين احمدی و ملت والای مصطفوی گرايد و ترک
آئين ضلال و باطل پرستي نمايد اورا بيمن ايمان امان داده پيشكش
بگيرد و آن ولايت برو مسلم دارد و الا چنانكه مامور شده همت بر
استيصال آن مقهور و انتزاع قلاع و ولايتش گمارد آنخان عبوديت منش
مضمون حكم همايون را بآن بدكيش تيره ايام پيغام نموده انتظار
جواب داشت ازان جا كه مبارزان جنود اقبال را شوق جدال و قتال
با اعدای بد مكال عنان گسل شكيب وتحمل بود تهورخان برلاس
كه از صدق تام بهرهٔ تمام داشت تا وصول جواب آنخسران مآب كه
آثار امتنا و ابا از قبول اين پيام هدايت پيدا از چهرهٔ حالش
لائح بود صبر نكرده بتحريص تهور و دلاوری در احراز نضيلت
مجاهده تعجيل نمود و بی اطلاع و مشورت داؤد خان بدست و

چهارم ربیع الثانی با سپاه خود سوار شده بر طاغیان مردود حمله برد و نزدیک مورچال آنها رسیده نائرهٔ نبرد برافروخت چون داؤد خان ازین معنی آگهی یافت او نیز بضرورت با جنود نصرت سوار شده پیشتر رفت و در برابر مورچال مقهوران بفاصلهٔ یک تفنگ انداز فرود آمده آنجا طرح مورچال انداخت و بتوپ و تفنگ هنگامهٔ جنگ گرم ساخت از یک پاس روز تا هنگام غروب خورشید گیتی فیروز نیران حرب و قتال شعله ور بود و دلیران جلادت منش از طرفین سرگرم کوشش و آویزش بودند چون تهور خان بخذلان منشان جهالت پرور نزدیک تر بود شانزده کس از تابینان او سر بجیب نیکنامی فرو بردند و پنجاه کس از سوار و پیاده و بسیاری از مراکب را آسیب زخم رسید و اواخر روز آنخان تهور نشان بصوابدید داؤد خان بمعسکر ظفر پیوست و چون شام پردهٔ ظلام بر چهرهٔ بخت عاصیان تیره ایام کشید آنمردودان دو توپ بزرگ از قلعهٔ برآورده در مورچال نصب نمودند و دست جرأت بتوپ اندازی کشودند از صدمهٔ گولهٔ آنها تنی چند از سوار و پیاده با برخی از دواب عرضهٔ تلف گردیدند و درین شب زمیندار مذکور بشقاوت ازلی و ضلالت جبلی اظهار اصرار بر آئین کفر و انکار نموده سرتابی خود از ربقهٔ تکلیف اسلام بداؤد خان پیام داد بالجمله چون مورچال متمردان بر فراز گاهی بود و مجاهدان نصرتمند درنشیب جای سدنه ساخته بودند و آسیب توپ و تفنگ آن گروه شقاوت پژوه بعساکر گردون شکوه میرسید داؤد خان کوهچه که سرکوب آن سرکشان منکوب بود و آن را با سائر کوهها و پشتهای بلند فراگرفته

مورچالها ساخته بودند به نیروی تلاش جرأت و جهاد همت بدست
آورده توپی چند بران بالا برد وبرق افروزان توپخانهٔ منصور بچالاکی
و گرم دستی علی الاتصال آنها را بران مستحقان عذاب و بلا بسان
غرندهٔ ابر نیسان خروشان میساختند و در اساس ثبات و ارکان
استقلال آن قوم بد سگال تزلزل می انداختند تا آنکه بیست
و هفتم شهر مذکور اشرار را پای قرار و پایداری لغزش پذیرفته
از سیبها راه فرار پیمودند و نزدیک بقله رفته بر کنارهٔ رودی
که در پاي آنحصار جاریست دگر باره بازوی جهد و کوشش
ببستن مورچال کشودند چون از معسکر جنود فیروزي تا آنجا
جنگلي انبوه بود داؤد خان در سه روز باهتمام بریدن اشجار
جنگل و ساختن راه پرداخت و غرهٔ جمادي الاولی که راه قابل عبور
جیوش منصور گشته بود بافواج ظفر قرین باهنگ یورش بر مورچال
مقهوران بي دین که برکنار آب بسته بودند روانهٔ پیش گردید شیخ
تاتار و شیخ احمد برادر زادهاي خود را با تابینان خویش و جمعي
از منصبداران بادشاهي و پسر راجه بهروز را باتباع او و جمعي از
تابینان میرزا خان در دست چپ معین ساخته قرارداد که از راه
درهای کوه بر مخالفان خذلان پژوه حمله برند و شیخ صفي را با
جوقی در سمت یمین تعیین کرد و خود با میرزا خان و تهور خان
و راجه بهروز و ابو مسلم و سید نجابت و گروهي از منصبداران در
قلب قرار گرفت و از سه جانب بر متمردان عصیان منش یورش کردند
دلیران عرصهٔ وغا و شیران بیشهٔ مبارزت بآن حرب کفر و ضلالت رسیده
نیران قتال بر افروختند و تا دو پاس روز بآن تیره روزان شقاوت اندوز

حربی صعب ونبردی شدید نموده مثوبت غزو و جهاد اندوختند و آخر الامر نسائم غلبه و استیلا بر پرچم اعلام جنود اسلام وزیده کفار ضلالت فرجام مقهور و مغلوب گردیدند بشعلهٔ تیغ سر افشان بهادران نصرت نشان جمعي کثیر از عصات را آتش در خرمن حیات افتاد و بسیاري ازان بي دینان ببارش تیر و تفنگ و ضرب شمشیر و طعن سنان خسته و مجروح گشته زخمدار بدر رفتند جمعی ازانها در پناه کوه و جنگل در خزیدند و فریقي رخت ادبار بحصار شهر بند کشیدند پس از وقوع این فتح اگرچه قرار داد داؤد خان این بود که بافواج نصرت شعار برجای مورچال مخالفان قرار گرفته از روي تأمل و تدبیر بتسخیر قلعها که در کمال متانت و استواري بود وکشایش آنها بزودی در مرآة اندیشه چهره نمي نمود بپردازد لیکن مجاهدان جیش اسلام که رغبت و شغف تمام باحراز رتبهٔ غزا داشتند عنان تمالک و تماسک ازکف داده بنیروي جلادت و یاوری سعادت بتعاقب آن جمع بد عاقبت رخش شجاعت بر انگیختند و فوج فوج بسان فوج سبک از آب گذشته در پي آن خاکساران باد پیما روان گشتند وبحصار شهر بند رسیده بیورش و آویزش پرداختند مقهوران بغي اندیش تاب ثبات و استقامت از حوصلهٔ طاقت خویش افزون دانسته سراسیمه وار از حصار بیرون شدند و بهزاران خواري و دشواري بقلعهٔ پائین و حصار کوه پناه جستند و زمیندار خسران مآل اهل و عیال و زبدهٔ اشیا و اموال خویش که در قلعها بود برآورده بجنگل فرستاد و خود باستظهار حصانت آن در حصار با گروهي از کفار تحصن گزیده بمراسم مدافعت و مقاومت قیام

ورزید غازیان فیروزمند بحصار شهر بند در آمده بشعلهٔ تیغ و سنان
آتش دران کفرستان زدند و ازانجا بدروازهٔ قلعه رسیده بنیروي
کوشش همت برکشایش آن بستند وتا یکپاس شب ازطرفین هنگامهٔ
جنگ بتوپ و تفنگ گرم بود انجام حال بر اهل حصار تنگ شده
زمیندار تیره روزگار پس از یک و نیم پاس شب براهی که
ازقلعه بجانب جنگل داشت برآمده ره گراي فرار گردید و بمیامن
عون و تائید الهی و امداد اقبال بي زوال حضرت شاهنشاهي
فتح و فیروزی قرین حال مبارزان جهاد آئین گشته آن هر دو حصن
حصین بتصرف اولیاي دولت و دین در آمد ساحت آن دیار از
لوث وجود کفار سیه روزگار پیرایش یافت و صنم خانها و معابد
هندوان که از دیرباز ظلمتکده شرک و ضلال بود بانوار ذکر و تهلیل
برآمود و درین یورش وآویزش شصت و یک کس از مجاهدین اسلام
بپای مردي سعادت بپایهٔ والای شهادت رسیدند ویک صد و هفتاد
و هفت تن بیمن مجاهده و پیکار چهرهٔ شجاعت را از گلگونه زخم
سیماي سرخروئي بخشیدند وبسیاري ازان تیره بختان بدنهاد را
تیغ خصم افگن بهادران دشمن شکن برج سر از قلعهٔ تن جدا کرده
بگوي نیستي فرو افگند و جمعي نیم کشته و زخمدار آوارهٔ دشت
ادبار شدند و جمع غفیر اسیر و دستگیر گردیدند و پس از چند روز
چون منهیان خبر رسانیدند که گروهی انبوه از خسران منشان باطل
پژوه در قلعهٔ دیوکن فراهم آمدند و به پندار دور از کار استعداد جنگ
پیکار نموده آنجا قدم جرأت نشرده داوُد خان شیخ صفي را با فوجی
آراسته از تابینان خویش و برخی از بندوقچیان بدفع اشرار و تسخیر

آنحصار تعین نمود و او بآنجا رسیده بمحاصره پرداخت و کار بر متحصنان تنگ ساخت متمردان باطل ستیز تاب ثبات نیاورده طریق فرار پیمودند و آن قلعه نیز بتصرف دولت خواهان درآمد و خان مذکور بجهت بندوبست آن ولایت و ضبط و استحکام قلاع و حصون و قلع ریشهٔ فساد گمرهان تیره درون چندي دیگر دران حدود توقف ورزیده منگلي خانرا که بموجب یرلیغ گیتی مطاع فوجداري پلاون و حراست آن قلاع باو تفویض یافته بود آنجا گذاشته به پتنه مراجعت نمود ●

اکنون سمند تیز گام آسمان خرام خامه را در طی مناهج تحریر این شگرف نامه بسمت نگارش و وقائع حضور پرنور عنان تاب گشته سرشتهٔ سوانح اقبال را از جای که گذاشته بود باز بکف مي آرد

بیست و دوم جمادي الاولی عنایت خسروانه داؤد خانرا که در تسخیر ولایت پلاون مساعي جمیله ازو بظهور پیوسته بود بارسال خلعت خاص کسوت مباهات بخشید و اضافهٔ منصبش دریکي از جشنهای خسروانه مقرر گردید و درین تاریخ رایت اقبال فرمانروای عالم پرتو سعادت بشکارگاه پالم انگنده سه روز بصید نخچیر آن عرصهٔ دلپذیر مسرت پیرای خاطر مهر تنویر بودند و بیست و پنجم ساحت دار الخلافة بفیض قدوم اشرف مهبط انوار عز و شرف گرا بد وصف شکنخان که چندی قبل ازین مورد عتاب خسروانه گشته از خدمت و منصب معزول شده بود مورد انظار عفو و بخشایش خدیو بنده پرور قدردان گشته بمنصب دو هزاری یک هزار سوار سرافرازی یافت دوم جمادی الاخرة فاضل خان میر سامان بمستقر الخلافة اکبرآباد مرخص

گردید که بخدمت همایون اعلی حضرت رفته گزارش بعضی مطالب و مقدمات نماید و پس از تقدیم آن خدمت به پیشگاه حضور آید و هنگام رخصت بعنایت خلعت خاص نوازش یافت و درین هنگام امیرخان بصوبه داری دار الملک کابل از تغییر مهابت خان سربلند شد و بعطای خلعت خاص و شمشیر خاصه و جمدهر مرصع با علاقهٔ مروارید و اسپ عراقي با ساز طلا و فیل خاصه با ساز نقره و ماده فیل با زین نقره و جل زربفت و باضافهٔ هزاری هزار سوار دو اسپه سه اسپه بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار ازان جمله یکهزار سوار دو اسپه سه اسپه مورد اصناف الطاف گشته هشتم ماه مذکور بدان صوب مرخص گردید محمد ابراهیم و محمد اسحاق پسران شیخ میر مرحوم و چندی دیگر در سلك کومکیان آنصوبه انتظام یافته ببعضي ازانها خلعت و برخی اسپ مرحمت شد و از کومکیان آن صوبه مرادقلی ککهر و جمعی دیگر هریک بمرحمت اسپ و خلعت و سعادت خان بتشریف عنایت خلعت مورد نوازش گردید و عسکرخان فوجدار بنارس در سلک کومکیان صوبهٔ بنگاله انتظام یافته خواجه صادق بدخشی بخدمت او خلعت سرافرازی پوشید و دلیر ولد بهادر خان روهیله بفوجداری ترهار از تغیر سید عبدالعزیز معین شده بعنایت خلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزاری هزار و دو صد سوار ازان جمله پانصد سوار دو اسپه سه اسپه سرفراز گردید و ازروی عنایت خلعت خاص با فرمان مرحمت عنوان جهت رانا راجسنگه مصحوب کبرای مرسل گشت هژدهم ماه مذکور خلیل الله خان صوبه دار سابق پنجاب که در لاهور عارضه بر مزاج او طاری گشته از دیر باز کوفتناک

بود بظاهر دار الخلافة رسید و ازانجا که بقیهٔ ازان آزار و ضعف بسیار
داشت اشارهٔ والا بصدور پیوست که داخل شهر شده بسر منزل
خویش فرود آید و از کمال عاطفت و بنده پروری تقرب خان و
دیگر اطبای پایهٔ سریر خلافت را حکم شد که بمعالجهٔ او پردازند
و میر خان خلف خان مذکور با روح الله خان و عزیز الله برادران
خود احراز دولت ملازمت اشرف نمود غرهٔ رجب فاضل خان از
مستقر الخلافة اکبرآباد رسیده ناصیه‌سای آستان خلافت شد و برخي
از نفائس جواهر و مرصع آلات که حضرت اعلی از سر عاطفت مصحوب
او فرستاده بودند و مرتب شانزده لک روپیه قیمت آن بود بخدمت اشرف
گذرانید و میر خان هژده سر اسپ عراقی با برخی از جواهر و مرصع
آلات بر سبیل پیشکش بنظر انور رسانید و هژده سر اسپ کچهی
باد رفتار صرصر خرام از انجمله ده سر با ساز طلا که قطب الدین فوجدار
سورتهه برسم پیشکش بدرگاه معلی فرستاده بود بموقف قبول رسید
و خواجه احمد ایلچی بخارا بانعام پانزده هزار روپیه و برخي از
نفائس اقمشه مورد نوازش گشت و بمیرزا بیگ میر شکار و لطیف
بیگ میر آخور و محمد رحیم مشرف سوغات عبد العزیز خان خلاع
فاخره و پنجهزار روپیه مرحمت شد و از سوانح بسر آمدن روزگار
حیات خلیل الله خان است چون کوفتش بامتداد کشیده ضعف
و فتور قوی بمرتبهٔ کمال رسیده بود باندک نکسي که از بی تدبیری
غذا روی داد کارش از مدوا درگذشت و بدعوت اجل نمک خوان
(کُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ) چشیده دوم رجب پیمانهٔ زندگی او لبریز
گشت چون از بندهاي ارادت شعار اخلاص کیش و فدویان هواخواه

خیر اندیش بود و درین دولت ابدقرین نسبت عبودیت موروثی و حقوق خدمت دیرین داشت شهنشاه عاطفت شعار قدردان را از درگذشتن آن فدوي عقیدت مند خاطر حق‌شناس حقیقت پیوند قرین تاسف و تاثر گشته روح اورا بانوار توجهات روحانی سرمایهٔ امرزش بخشیدند و روز جمعه که دو روز از رحلت او گذشته بود بمقتضای کمال قدر شناسی و بنده پروری که آیه‌ایست در شان این خورشید اوج عظمت و سروري از مسجد جامع پرتو قدوم بسر منزل باز ماندهای آن مرحوم افگنده آن سوگواران را بزبان عاطفت تسلیه و پرسش و دل جوئي و نوازش فرمودند و میر خان و روح الله خان و عزیز الله خان پسران آن مغفور و افتخار خان و ملتفت خان و بهاؤ الدین برادر زادهای او و سیف الدین صفوی‌داماداش را بعطای خلاع فاخره نواخته و همگي‌منسوبانش را مشمول مراحم خسروانه ساخته ازکدورت ماتم رسیدگي بر آوردند و زوجه وصبیه‌اش را بسالیانه پنجاه هزار روپیه کامیاب مکارم شهنشاهانه گردانیدند و پسران و داماداش را باضافهٔ مناصب مطمح انظار تربیت ساخته وقوع آنرا در جشن همایون عید فطر که نزدیك بود مقرر فرمودند ششم ماه مذکور خدنگهٔ سور نوگل حدیقهٔ ابهت و جلال تازه نهال ریاض حشمت و اقبال بادشاه زادهٔ والا گهر محمد اکبر زینت‌افزای انجمن خلافت گشته در ساعتی مسعود آن قوت الظهر سلطنت عظمی باین سنت سنیه فائزگردیدند و چون ایں‌ارادهٔ دل‌پسند دفعةً بي‌تمهید و توطیه از پیشگاه ضمیر مهر تنویر حضرت شاهنشاهي‌که همواره از صور الهام نقش پذیر است سر بر زد و خاطر ملکوت ناظر بآن متعلق بود که

این منت ارجمند که از شرائف منن نبویست بروزی از قوت بفعل
آید لاجرم وقوع آنرا بتمهید جشنی بزرگ در حیز تعویق و تاخیر نیفگنده
برونق انتقار مآثر شریعت غرا زیادت تکلفات بتقدیم آن امر
موکد نپرداختند و ذمۀ همت علیا ازان حق لازم الادا فارغ ساختند
و درین جشن خجسته جمعی از ملازمان و خدمت گذاران آن بادشاه
زادۀ کامگار بختدار را بعطای تشریفات نواختند و درین اوقات برونق
خواهش و اشارۀ حضرت اعلی خواجه پهول و خدمتخان خواجه سرا
و جمعی از چیلها را خلعت داده بمستقر الخلافة اکبرآباد رخصت
فرمودند که ضمیمۀ خدمتگزاران آن حضرت باشند و چون در پیشگاه
خلافت و جهانداری از تقریر بوداق بیگ ایلچی ایران بظهور پیوسته
بود که والی آندیار را بخوردن پان که از شرایف خصایص هندوستان
و برگ سبزی ازین خرم بوستان است رغبت و شعف تام بهمرسیده
لاجرم بمقتضای عطوفت پروری حکم اشرف صادر شد که قدری
معتدبه از پان نفیس برای والی مذکور ببرند و یکی از ملازمان
درگاه برسانیدن آن معین شد نوزدهم رایات مهر انوار بعزیمت شکار
پرتو اقبال بآن روی دریای جون افگنده پنج روز درآن حدود بصید
نخچیر نشاط اندوز بودند و بیست و چهارم که قرین سعادت معاودت فرمودند
خواجۀ احمد ایلچی بخارا را بعنایت خلعت و خنجر مرصع با علاقۀ
مروارید و انعام هی هزار روپیه نواخته رخصت انصراف بخشیدند و بمیرزا
بیگ میرشکار و لطیف بیگ میرآخور و چندی دیگر از رفقای او
خلاع فاخره ده هزار روپیه و برخی از اقمشه مرحمت کردند از اول تا
آخر بسفیر مذکور و بمراهانش از نقد و جنس قریب یک لک و

بیست هزار روپیه عطا شد و چون عبدالرحمن دیوان بیگي عبد العزیز
خان که از اساطین دولت اوست عریضهٔ مبني بر مراتب عبودیت
و هواخواهي این آستان سپهر نشان بخدمت ایستادهاي پایهٔ اورنگ
عظمت و جهانباني نگاشته با مختصر پیشکشي بقصد استفاضهٔ انواع
مواهب بادشاهانه که فیض عامش بسان امطار غمام بجمیع طوایف
انام میرسد و دور و نزدیک و ترک و تاجیک از عوائد فوائد آن بهره مند
میگردند بدرگاه خلافت پناه ارسال داشته بود از خزانهٔ انعام بادشاهي
هشت هزار روپیه بفرستادهٔ او حواله شد که از امتعهٔ هندوستان خرید
نموده برای او ببرد و میر عبد الله کاشغری و چندي از رفیقانش
بانعام چهار هزار روپیه کامیاب عنایت گشتند غرهٔ شعبان هشتاد
زنجیر فیل از فیلان شجاع که خان خانان از بنگاله فرستاده بود و دو
زنجیر فیل از غنائم پلاون بنظر همایون رسید شب پانزدهم ماه مذکور
که لیلة البرات بود پانزده هزار روپیه از خزانهٔ احسان بیکران بوساطت
صدر الصدور بارباب استحقاق انفاق شد و درین ایام زینت افزای
افسر و اورنگ مکرر بعزم شکار کلنگ بخضر آباد توجه نمودند چنانچه
یکصد و پنجاه کلنگ درین سال صید شاهباز اقبال همایون نال شد
و چندین بار چتر فلک فرسا و لواي خورشید سا بسمت اعزآباد ودیگر
صید گاه هاي نواحی دار الخلافة سایه گستر شده اتمام شکار مسرت
بخش طبع همایون گردید واز جملهٔ شکارهای صید تمرغه بود که آن روی
دریاي جون در برابر خضر آباد اتفاق افتاد چون خاطر مبارک بنشاط
آن شکار شگرف رغبت نمود بفیض الله خان قراول بیگي حکم والا صادر
شد که مردم اطراف را گرد آورده باهتمام آن پردازد و خان مذکور

باقراولان و عملهٔ شکار بموجب فرمان بسر انجام لوازم آن کوشیده دامي بزرگ که آنرا بزبان میر شکاران هند باور گویند در عرصهٔ شکار گاه کشید و جانور بسیار از هرطرف رانده بدرون آن در آورد و چون قمرغه دست بهم داد و کیفیت آن بغرض اشرف رسید گنگون عزیمت خسروانه باهنگ نشاط اندوزي آن شکار بدیع آثار بجانب خضر آباد سبک خرام گشته روز دیگر با شاهزادهاي ارجمند بیدار بخت و مقربان بساط عزت و ملتزمان رکاب دولت بآن روي آب توجه فرمودند و چون بکنار دام رسیدند بادشاه زادهای والا مقام و چندي از امرای عظام بدرون آن در آمده مشغول صید افگنی شدند و عمدها و خواص را نیز رخصت شکار فرمودند سی‌صد و پنجاه و پنج آهو بحیطهٔ دام در آمده بود شهنشاه والا بنیروي دست و بازو کشورکشاهشت آهو زدند ازانجمله شش بهتفنگ و دو بضرب خدنگ و سي و یک نخچیر را قراولان دستگیر کردند و چهل و هفت ازان غزالان‌راجمعي‌که رخصت صید یافته بودندبتدبیر تفنگ از پای در آوردند و ازانجا که پرتو انوار رحم و کرم جبلی و فضل و رافت ذاتي این مظهر رحمت نامتناهی چهره افروز حال جمیع مخلوقات الهی است و چنانچه افراد انسان را که بدائع ودائع ایزدي اند دستخوش جور و تطاول و پایمال ظلم و تعدي نمي پسندند اصناف حیوانرا که بي زبانان کشور آفرینش اند اسیر دام ستم و بیداد روانمیدارند در اثنای این حال که طبع قدسي خصال بمقتضای بشریت مشغوف صید و شکار بود بدارفهٔ تیر هوشمندی و تابش انوار آگاهی صورت این خطرهٔ الهی بخاطر ملکوت ناظر جلوهٔ ظهور نمود که آن

گرفتاران بي نوا را که از همه سوراه تکاپو بسته و سررشتهٔ چاره بیرون شد از جمیع جهات گسسته است پیش ازین بهواي خواهش طبع از پاي در آوردن از آئین شمول رافت و عموم معدلت دور است و فتوت بادشاهانه و مروت خسروانه برحال آن وحشیان مسکین بخشایش آورده اشارهٔ والا بمنع صید و اطلاق آنها از قید صادر شد و مجموع آنچه سالم مانده بودند ازتنگ نای دام رهائي یافته دامن صحرای عافیت گرفتند و بعرض همایون رسید که آهوی بسیار بحیطهٔ قمرغه در آمده بود چون نزدیک بدام رسیدند بهیأت مجموعی رم نموده پراهل قمرغه حمله کردند و پنج کس را از صدمهٔ شاخ آنها آسیب رسید ازانجمله دو تن هلاک شدند و قریب هزار آهو بدر رفته سه صد و پنجاه و پنج بدام آمد بالجمله درین هنگام بفیض الله و هوشدار خان و داراب‌خان خلعت مرحمت شد و بسیاری ازمیر شکاران و جمعی کثیر از بندها و خدمت گزاران بعنایت خلعت و برخی بعطای اسپ سرفرازي یافتند و از نکاشتهٔ وقائع نگاران صوبهٔ دکهن بمسامع حقائق مجامع رسید که گردهر داس‌گور که در سلک کومکیان آن صوبه بود باجل طبیعی بساط حیاط در نوردید از غرائب سوانح که درین ایام بعرض اشرف رسید آنکه جمعی از اطفال در قصبهٔ موتي پت چنانکه عادت صبیان است ببازي شاه و وزیر هنگامه آرای لهو و لعب بودند ازانجمله دوکس دزد شدند کودکی که شحنهٔ آن بازی بود آنها را گرفته پیش طفلی که ببازیچه حکم رانی داشت آورد و او برسم‌بازي اشاره‌بسیاست‌آنها کرد‌آن کودک ناهوشمند دست و پاي هر دو بسته چوبي که در دست داشت چنان بر سر انها زد

که هر دو را بضرب آن سراز هوای حیات پرداخته شد و باقتضای قضای آن لهو صورت جد پذیرفت ‌•

باقبال جهان‌کشا ظفر پیرا رفتن معظم خان خانخانان سپه سالار بنگاله با عساکر نصرت پیرا فتح لوا دربی نا شجاع بد فرجام بآهنگ تسخیر ملک آشام وگشایش آن ناحیت بمیامن سعی و جهاد اولیای دولت فیروزی اعتصام پس ازگشایش کوچ بهار

هر بخت مند صاحب اقبالي راکه ایزد کام بخش بیهمال بتفویض رتبهٔ علیای خلافت و کیهان خدیوی وبخشش منزلت والای سلطنت و جهان خسروی بهره مند فضل و کرامت ساخته چهرهٔ سعادت سیمای احوالش بلوامع انوار داد دهی و معدلت پژوهي برافروزد و علم عالمگیری و لوای گیتی ستاني بدست دولت گردون شکوهش داده پایهٔ قدر و حشمت آن برگزیدهٔ خویش باوج نصرت و استیلای ورزیدهٔ سپهر رفعت و اعتلا بر افرازد لاجرم کارهای سترگ و مهمات شگرف که حیرت فزای دور بینان دیدهٔ وروبینش افروز ژرف نگاهان بصیرت پرور باشد بدلپذیرنگ سازی مآثر اقبال و کارپردازی منتسبان عتبهٔ جلالش بخوبترین صورتي در پیشگاه ظهور چهره کشاید وساحت ولایات گردن کشان روزگار و عرصه گاه نخوت سرتابان اطراف و اقطار که بدست غرور سر خود سری خارند و کلاه استکبار بر فرق پندار کج گذارند بحوافر مراکب مواکب گیتی ستانش فرسوده آید ازبدائع مصداقات این کلام صدق آنجام درین اوقات خجسته فرجام مسخر گشتن

ولایت کوچ بہار و توجۂ جنود ظفر اعتصام است ازانجا بتسخیر مملکت آشام که بمساعي کوشش زبدۂ امرای عظام خان خانان سپهدار بنگاله سمت وقوع پذیرفت تفصیل این اجمال آنکه چون در اواخر سال هزار و شصت و هفت هجری که اعلی حضرت را بیماری طاری شده مدت آن عارضه بامتداد انجامید وچنانچه‌دریں صحیفۂ سعادت طراز گزارش یافته بآن سبب در جمیع جوانب و اکناف این مملکت سپهر بسطت گرد شورش برخاسته فتور عظیم باحوال ملک راه یافت و سرکشان هرطرف و متمردان هرناحیه قدم جرأت از حد خودفراتر نهاده‌راه طغیان و طریق عصیان پیمودند و مفسدان بغي اندیش و فتنه گرایان وانعه طلب که در کمین چنین وقتي بودند فرصت یافته آغاز شور انگیزي نمودند و ناشجاع از بي خردی و خام طمعی در بنگاله بدعوی سلطنت و سروري برخاسته بر سر پتنه لشکر کشید و این حرکت نا صواب ازو باعث فتوروا ختلال احوال آنديار گشته زمینداران‌فسادجوتغییر سلوک پیش گرفتند بیم نراین زمیندار کوچ بهار که قبل از حدوث این سانحه بر منهج قویم اطاعت وفرمان پذیری ثابت قدم‌بود و چنانچه رسم مقرر سائر مرزبانان است همواره بارسال پیشکش اظهار انقیاد مي نمود چشم از صلاح حال و ملاحظۂ مآل پوشیده باغوای دیو ضلال از شاه راه خرد یکسوشد و از سر جسارت بتاخت گهوره کهات جسارت ورزید و جمعی کثیر از صغیر و کبیر رعایا آنجاکه اکثر مسلمان بودند اسیر کرده بولایت خود برد و خرابی بسیار بآن ناحیه رسانید و پس از ارتکاب این جرأت شنیع دگر باره در سرانجام اسباب نکال خویش

کوشیده بهولاناتهه وزیر خود را با گروهی انبوه بقصد ولایت کامروپ
که عبارت از هاجورا و گواهتی و توابع آن است از قدیم ایام
داخل ممالک محروسهٔ بادشاهی بود فرستاد که آن را نیز بتصرف در
آورد درین وقت جی دهجسنگ راجهٔ آشام که بحسب وسعت
ولایت و فزونی دستگاه قدرت و کثرت وجمعیت لشکر و انبوهی
خیل و حشم و بسیاری نواره و توپخانه و فیلان جنگی برو رتبهٔ تفوق
داشت وبهوای پندار باطل سر بر خط اطاعت و فرمان پذیری
نمیگذاشت و ولایت خویش را که از بنگاله دور دست واقع است
و آبهای عظیم پهناور و دریاهای زخار خونخوار و بیشهای صعب
دشوار گذار در طریق آن حائل و بر قلاع رفیعه و حصون منیعه
مشحون بآلات بیکار و مردان کار مشتمل است از آسیب ترکتاز مواکب
نصرت طراز ایمن و مصون می پنداشت چون بر سنوح آن حوادث
و فتن و مراتب شور انگیزی و ملک آشوبی ناشجاع ادبار نصیب
سعادت دشمن آگهی یافت و بر کیفیت دلیری بیم نراین وعزیمت
تازه او مطلع شد اورا نیز سودا طمع خام تکلیف جسارت بتصرف
ولایت مذکور نموده چشم از ملاحظهٔ سوی نتائج ومفاسد آن داعیهٔ فاسد
پوشید و از ضلالت منشی و باطل پرستی آن نکوهیده جرأت را
پیش دستی با بیم نراین خیال کرده از وخامت انجام آن کردار
ناهنجار نیندیشید و لشکری عظیم از آشامیان دون نهاد و دیو خصال
بانوارهٔ وتوپخانه براه دریا و برخي دیگر از راه خشک بولایت کامروپ
تعیین نمود و لطف الله شیرازی که در سلک بندهای بادشاهی
و در اعداد کومکیان آنصوبه بود ودران هنگام بفوجداری انجا

قیام داشت چون دید که سیلاب آشوب از دو طرف در رسیده و شعلهٔ فتنه از دو سو بالاگرفته وتاب مقاومت رافراتر از نیروی قدرت خویش میدانست و از وصول کومک و مدد امیدش منقطع بود باقتضای صلاح اندیشي رخت اقامت ازان ولایت برگرفته بپایمردی نوارهٔ خود را از ممر آن سیل حادثه بر کنار کشید و بحدود جهانگیر نگر رسید و بهولاناتهه وزیر بیم نادین چون برقصد آشامیان و توجه آن گروه شقاوت پژوه بدان صوب آگهی یافت ازانجا که چیره دستی و استیلای ایها را متیقن بود و مصادمت و مقاومت نمی توانست نمود عنان عزیمت از سمت آن مقصد برتافته قرین ناکامي مراحل معاودت پیمود و متغلبان ضلالت فرجام آشام بی مانع و منازعی بر ولایات بادشاهي دست تملک و تسلط یافته بنهب وغارت و جور و بیداد پرداختند وچنانچه شیمهٔ ذمیمهٔ آن جمع بدنهاد است سکنه و رعایاي آندیار را اسیر ساختند و چون ناشجاع بیخرد بد فرجام که دران هنگام از محال جوئي وفتنه پروري هوای سلطنت و خود سری در سر افگنده اسباب شورش و مواد فساد سرانجام داده بود در اندک فرصتي غبار آلود ادبار گشته بحال پر اختلال خویش در مانده و گرفتار آمد و بجبر آن قضیه نتوانست پرداخت آشامیان مقهور ازانجا قدم جرأت پیشتر نهاده بي مانعي تا حوالی پرگنهٔ کری باري که پنج منزلي جهانگیر نگر است متصرف شدند و در موضع مست سله که قریب بکري باری است تهانه ساخته جمعی کثیر بمحافظت آن گذاشتند و در سوابق ازمنه نیز ازان تیرهٔ بختان امثال این جرأت وخیرگي بظهور رسیده چنانچه در عهد فرمانروائي

حضرت جنت مکاني پاي جسارت از سرحد خود پيش نهاده ولايات پادشاهي را تاختند و سيد ابابکر را که از بندهاي عمدهٔ آستان سلطنت بود با گروهي انبوه از سوار و پياده از حوالي جمدهره باسيري بردند و در اوائل جلوس اعلى حضرت دگر باره چيره دستي نموده شيخ عبد السلام فوجدار ها جورا با جمعي کثير از گواهتي دستگير نمودند و درين مدت هيچ‌يک از حکام بنگاله توفيق تاديب آن جمع نابکار نيافت مگر مير عبد السلام مخاطب باسلام خان که در نوبت صوبه داري خود در زمان سلطنت اعلى حضرت تسخير آشام و تنبيه آشاميان تيره ايام را وجهه همت ساخته بسرکردگي سيادتخان برادر خويش لشکري بدان صوب فرستاد ليکن چون در خلال آن حال از صوبه داري بنگاله معزول گشته امر جليل القدر وزارت باو نامزد شدو آنصوبه باقطاع نا شجاع قرار گرفت توفيق اتمام آن مهم نيافت و افواج قاهرهٔ بادشاهي از موضع کجل که دهنه ولايت آشام است پيشتر نتوانست رفت بالجمله چون در ماه رمضان سال سيوم جلوس همايون ناشجاع از بنگاله بجانب رخنگ رهگراي آوارگي گشته خان خانان با جنود ظفر اثر متعاقب او بجهانگيرنگر رسيد و درصدد جبر اختلال احوال آن حدود شده طنطنهٔ صولت و سطوت عساکر نصرت نشان رعب انگن دلهاي سرکشان و عصيان منشان گرديد راجهٔ آشام ازصدمهٔ پلارک قهر و انتقام مجاهدان جنود اسلام بيمناک و هراسان گشته درمقام اصلاح کردار ناهنجار وتمهيد مراسم اعتذار درآمدووکيلي بامعذرت‌نامه نزدخان خانان فرستاده اظهار نموده که چون بيم نراين زميندار کوچ بهار که بامن سمت خصومت دارد در ايام شورش و انقلاب دست تعرض

بولایت بادشاهی دراز نموده ولایت کامروپ را که در قدیم الایام
بآشام تعلق داشت می خواست متصرف شود من او را از تصرف آن
بازداشتم و آن حدود را بحیطهٔ ضبط آوردم الحال هرکس باین صوب
معین شود این ولایت را بتصرف او سپارم خان خانان باقتضای صلاح
اندیشي دران وقت بظاهر معذرت او در پذیرفت و وکیل را خلعت
داده باز گردانید و رشید خان را با سید نصیر الدین خان و سید
سالار خان و آغر خان و جمعی دیگر تعیین نمود که رفته ولایات
بادشاهي را بنابر قرار داد آشامیان تصرف کند و درین اثنا بیم نراین
نیز مغلوب جنود رعب و خوف گردیده درخواست عفو تقصیر
خود را وکلای فرستاد ازانجا که تادیب و گوشمال او لازم و متحتم
بود خان خانان بجواب آن خسران مآل نپرداخت و فرستاده را روی
نداده مقید و محبوس ساخت و راجه سجانسنگه بندیله را با فوجی
از بندهای بادشاهي و میرزا بیگ کس خود را با یکهزار سوار از
تابینان خویش بتنبیه آن شقاوت شعار و تسخیر ولایت کوچ بهار
معین ساخت آشامیان چون بر تعین رشید خان با انواج نصرت
نشان بسمت کامروپ آگهي یافتند نخست پرگنهٔ کری باری و چند
پرگنهٔ دیگر را خالي کرده پس نشستند و آخر تا کنار آب بناس
ولایات بادشاهي را وا گذاشتند لیکن رشید خان چهار منزل از
جهانگیر نگر پیش رفته بنابر افراط احتیاط توقف گزید و این معنی
را بر حیله وری و تزویر آن گروه مبنی داشته در پیش رفتن تعلل
ورزید و چندانکه خان خانان مراسم تاکید بجاي آورد موثر نیفتاد
تاانکه سید یوسف که سابق از قبل ناشجاع فوجدار پرگنهٔ کری باری

بود و آغر خان از کومکیان رشید خان و جمعی دیگر باشارهٔ آن نوئین
عقیدت آئین پیش رفته کری باری و برخی از پرگنات دیگر را که
آشامیان واگذاشته بودند بحیطهٔ ضبط و تصرف آوردند و بعد ازین
رشید خان نیز پیشتر رفته بموضع زکاماتی که از توابع کامروپ است
رسید و چون مخذولان آشام از تعلل او در پیش رفتن خیره گشته دگر
بارهٔ بسودای طمع خام دل بتصرف آن ولایت بسته بودند و بکثرت
وجمعیت تمام با سامان توپخانهٔ و نوارهٔ بسیار و سائر ادوات نبرد
و پیکار در مقام مخالفت و مدافعت در آمده و او لشکر و سامانی
در خور دفع آنها همراه نداشت در رنگا ماتی اقامت نموده حقیقت را
بخان خانان نوشت و راجه سجان سنگه که به تنبیه بیم نراین معین
شده بود چون دید که آن مهم از پیش نمی تواند برد او نیز در
نواحی یک دوار که در بند ولایت کوچ بهار است توقف نموده
حقیقت حال باز نمود خان خانان بعد از اطلاع برین حقائق
مقتضای رای صواب آن دانست که سامان و سرانجام آن دو مهم
لازم الانصرام نموده خود با نوارهٔ و توپخانه و عساکر بنگاله عازم آن
مقصد شود و صورت این اراده بخدمت ایستادهای پایهٔ سریر
خلافت مصیر عرض داشته دستوری خواست و یرلیغ گیتی مطاع
بر طبق ملتمس او بنفاذ پیوست و بامرای کومکی و سران سپاه
ظفر پناه که در مهم ناشجاع با او معین بودند حکم معلی صادر شد
که درین مهم شرائط موافقت و مرافقت بظهور رسانیده از صلاح و
صوابدید او بیرون ننهند و چون ایام برشکال بانجام رسید و طغیان
آبها در نشست عزیمت خویش مصمم نموده کمر خدمت بر میان

همت و اخلاص بصت و شب هژدهم ربیع الاول از چهارم سال
جلوس همایون مطابق سنه هزار و هفتاد و دو هجري بقصد
استیصال عاصیان بد مآل از خضر پور روانه شد و دو ثلث نواره همرا
گرفته باقی را در جهانگیر نگر گذاشت و بموجب حکم معلی
حراست اکبر نگر بمخلص خان و محافظت جهانگیر نگر باحتشام
خان تفویض یافت و سید اختصاص خان و راجه امر سنگه نروري
و جمعي دیگر از عمدهای منصبداران با کومکیان مقرري بهمراهي
احتشام خان معین شدند و انتظام مهمات خالصهٔ شریفه بعهدهٔ
پهگو تیداس دیوان آنجا بدستور معهود مقرر گشته اهتمام مهام
نواره بعهده مقیم مفرض گردید و چون معظم خان باافواج ظفرقرین
بموضع بری تله که سرحد ملک بادشاهیست در رسیده به صدد
استکشاف احوال طرق و مسالك از سرحد ملک بادشاهی بولایت
کوچ بهار شد از تقریر ماهیت دانان آن سر زمین چنین بوضوح
انجامید که سه راه مسلوک مشهور بولایت مذکور هست یکي از
سمت ولایت مورنگ و دوم از جانب ملک بادشاهی از جمله آن
دو راه یکی راه یک دوار است و آن عبارت از در بندیست محکم
اساس که بر بالای بندی عریض مرتفع که باصطلاح اهل آن ملک
آل میگویند از قدیم الایام ساخته شده و شهر کوچ بهار با برخی از
پرگنات محصور است بآن بند عالي و دورش بیست و چهار کروه
است و بر بالای آن بند از همه طرف جنگلي است انبوه از درخت
بانس و بید و دیگر اشجار بلند تنومند و شاخهای آنها بنوعي برهم تافته
شده که مور ازان بدشواری عبور تواند نمود چند جا بران بند

حصانت پیوند در و دربند در کمال استحکام ساخته و توپهای
بزرگ و زنبورک وضرب زن و دیگر ادوات بکار بران چیده شده مردان
کار و حراست پیشگان هشیار بمحافظت هریک معین اند وبرگذرین
آن در بندها یک دوار است که راه مذکور از سمت محاذی آن سر
برمی آورد وباوجود آن جنگل پر خطر خندقی عمیق پهنا وربر دور آن
دربند حفر نموده اند و راه متعارفی که ازان بولایت کوچ بهار تردد
می شود همین است و اگر دربند مذکور مفتوح شود تا معمورهٔ کوچ بهار
دیگر عائقی در راه نیست لیکن فتح آن بآسانی میسر نمیشود وطریق
دیگر راه گهرزه (۲) کهات است که بزنگامانی تصال یافته و عرض آن بقدر
در اطرف کمتر است لیکن دران راه نالهای عظیم عمیق دشوار
عبور و جنگلی خطرناک صعب المروراست که از تشابک شعبهای
اشجارش سر رشته آن در زنجیر است وکثرت درختان خاردارش
پای را هنگام عبور امن گیر و سوای این طرق سه گانه مشهور راهی
دیگر از سمت ملک بادشاهي نشان دادند که آن آن طرف عرض
و ارتفاعش از دیگر اطراف کمتراست لیکن تا معمورهٔ کوچ بهار
همه جا جنگلی انبوه برنی دارد که بیم نراین ازین راه که احتمال
عبورموکب منصور ازان راه دور میدانست چنانچه بایست بمحافظت
آن نپرداخته بود وباستظهار صعوبت آن بدشه خاطر ازین اندیشه
جمع ساخته خان خانان بافزای رای کارآگاه اختیار این راه نموده
با سپاه ظفر پناه از بی تله روان شد و مقرر کرد که نوارا را در ناله

(۲ ن) گهونتنا گهات

که از کهوره‌گهات آمده بدریای برمهاپتر ملحق میشود آورده نگاه‌دارند
و راجه سجانسنگه بامر آن نوئین عقیدت کیش با همرهان خویش
بر سر راه مذکور بجنود منصور پیوست چون عساکر گیتی کشا داخل
آن راه شده شیر دلان شهامت پیشه دران بیشه در آمدند فیلان
فلک توان کوه پیکر و تبر داران و پیاده‌های لشکر پیش پیش افواج
نصرت لوا نیهای جنگل درهم شکسته ساحت آن عرصه از تراکم
و انبوهي آن می پرداختند و راه میساختند و نخست سواران
جیش فیروزی مرکب رانده اهل اردو از عقب آنها روان میشدند
و باین عنوان هرروز بسعي و کوشش عظیم و زحمت و مشقت تمام
دران بیشه راه کشوده بپای همت مردانه آن وادی پرتعب می
پیمودند در اثنای طي این مسافت رودي عظیم بهناور پیش آمد
که عبور ازان ناگزیر بود مردم آن بوم و بر اظهار نمودند که بی کشتی
و بستن جسر گذشتن لشکر ازان میسر نیست و پایاب ندارد و ازین
رهگذر برخی صورت پرستان ظاهربین که از بدایع تائیدات سماوی و
شکوه معنوی این دولت جاوید طراز غافل بودند بگرداب تفکر در
افتاده خرد کوتاه بینشان را موج حیرت از سر برگذشت ازانجا که
همواره میامن اعانت و امداد کارسازان آسماني عساکر نصرت اثر
را در هر طریق راهبر است قراولان موکب فیروزی که بتفحص
پایاب هرسو در تکاپو بودند بدلالت خضر توفیق راه گذار جنود ظفر
شمار یافته بخان سپه سالار خبر رسانیدند و جیوش نصرت مآب
بپایاب ازان رود گذشته بساحل سلامت رسیدند و مشاهده این
شگرف کاري اقبال گلشن ارادت اولیای دولت بی‌زوال را آبی دیگر

فزود بالجمله افواج گیتی ستان بصولت آتش و سطوت برق ازان
نیستان گذشته غرهٔ جمادی الاولی بپای آل رسید جمعی از مخذولان
تیرهٔ ایام که بحراست آن قیام داشتند باوجود آن سد استوار دنای
همت سست پیوند شان بسیلاب رعب شکست یافته پس از اندک
آویزشی رخ از عرصهٔ مقاومت بر تافتند و فردای آن جنود ظفر
پیرا داخل آل گشته چون بشهر کوچ بهار نزدیک رسید بیم نراین
که باستظهار آن آل دم سرکشی و استقلال میزد و آنرا حصار
امنیت ملک و مال خود از آسیب حوادث روزگار میدانست از
مشاهدهٔ آثار قهر و استیلای عساکر فیروزی مآل و داخل شدن در آل
عرصهٔ عافیت بر خود تنگ فضا دیده برآوردن جان و ناموس ازان
ورطه مغتنم شمرد و سه روز قبل از وصول افواج قاهره بشهر خلاصهٔ
اموال و تمامت اهل و عیال را بر گرفته با جمعی از خواص و نزدیکان
رهگرای وادی آوارگی و ادبار گردید و بپای مردی فرار خود را بپای
کوه بهوتنت که پناه جای خویش اندیشیده بود کشید و بهولا ناتهه
وزیرش باشاره و صوابدید او با پنج شش هزار پیاده بسمت مغرب
رویهٔ کوچ بهار که دامن کوه مورنگ است و جنگل های صعب
دارد فرار نمود بخیال آنکه چون جنود اقبال ازانجا نهضت گزیند
متوجه پیش شود از کمین فرصت برآمده بقطع طریق و شورانیدن
راه و سوختن قری و مزارع و غلات و اغوای سکنه و رعایا پردازد
و نگذارد که آذوقه بلشکر ظفر اثر رسد و ششم ماه مذکور حوالی شهر
مضرب خیام سپاه اسلام گشته روز دیگر عرصهٔ آن معمورهٔ نزهت اثر
که از ظلمت و جود تباه کیشان ضلالت پرور پیرایش یافته بود مرکز

رایات فتح شد و سید صادق صدر بنگاله باشارهٔ خان خانان بر فراز خانهٔ بیم نراین بر آمده بگلبانگ اذان سامعه افروز ساکنان آن کفرستان گردید و طنطنهٔ تکبیر و تهلیل که از بدأ سطوع تباشیر صبح ملت احمدی تا آن وقت بگوش باطل نیوش اهل آن دیار نرسیده بود نعم البدل صدای ناقوس آمد در بتکدها سجدهٔ اصنام بسجود و رکوع نماز مبدل گشت و بجای طاق ابروی بتان محراب قرار گرفت آثار کفر و ضلال سمت انطماس پذیرفت و ارکان دین و قواعد اسلام بلند اساس شد و ازانجاکه همگی همت معدلت گزین پادشاه فتوت پرور مروت آئین متوجه آنست که اصناف خلائق و گروها گروه برایا در هر کشور و ناحیت از میامن فضل و کرم و مآثر عدل و احسان پادشاهانه بر مهاد امن و امان متمکن بوده هرگز از رهگذر جنبش عساکر قاهره در اصناف جیدرش اقبال بر چهرهٔ احوال رعایا و زیردستان هرچند باقتضای سرنوشت در اطاعت و فرمان پذیری سرکشان و بغی اندیشان روزگار شان سپری شده باشد غبار ملالی نه نشنید و همواره بسپهداران رفیع مقام و نوئینان والا احتشام از پیشگاه عدالت و جهابانی تهدید و تاکید میرود که قواعد نصفت و رافت را در جمیع امکنه و احوال با طوائف انام پاس دارند خان خانان بمقتضای کار آگهی و خلوص عبودیت نظر برپشمهٔ تدسیهٔ لطف و مکرمت خسروانه کرده یکروز قبل از وصول بشهر تاکید وندغن عظیم نموده منادی گردانیده بود و جمعی باهتمام گماشته که لشکریان و اهل اردو دست تطاول بتاراج و غارت کشیوهٔ یغما چیان بست نظرتست نکشوده عرض و مال و ناموس رعایا را

خواه در مساکن خود باشند و خواه از بیم سپاه ظفر پناه فرار نموده متعرض نشوند قدغنچیان پس از دخول لشکر بشهر تنی چند از سوار و پیاده راکه دست تعدی بمال رعیت گریخته دراز کرده چند بز و گاو و برخي اجناس ما کوله متصرف شده بودند گرفته آوردند خان سپه سالار آن سفله طبعان جسارت شعار را برونق توره این دولت معدلت آثار بسزای کردار رسانیده آنهارا باشیائی که تصرف نموده بودند تشهیر نمود و انتشار صیت عدل و انصاف شاهنشاهی موجب تالیف و استمالت قلوب رعایای گریخته شد و اکثر باستماع این معنی بمساکن و اماکن خویش باز گردیده سپاس گذار و نیایش گزین عدالت پروري و داد گستری خدیو جهان و خلیفهٔ زمان گشتند و بشن نراین پسر زمیندار مذکور بیاوری بخت و رهبري دولت باعیال خود از پدر بدگهر خویش جدائی گزیده روی نیاز بلشکر ظفر طراز آورد و بطوع و رغبت شرف اسلام دریافت بیم نراین بنابر انکه از کج بیني و جوهر ناشناسي داعیهٔ خود سري و استقلال از سیمای حال این پسر تفرس مي‌نمود او را محبوس و نظربند داشت لیکن از مشاهدهٔ احوال و اطوارش امارات خلاف آن پندار در نظر ارباب بصیرت پرتو ظهور داد خان خانان اورا از سرکار اشرف خلعت داده استمالت و دلجوئي کرد و جمعي از مجاهدان جیش اقبال بتعاقب بیم نراین که چنانچه گزارش یافت در دامنهٔ کوه بهوتنت پاي اقامت در دامن ناکامي کشیده بود تعیین نمود و اسفندیار بیگ ولد الهیارخان مرحوم را که بر خصوصیات احوال آن سرزمین اطلاع داشت بتفحص بهولانانه شوریده

بخت که در جنگل های دامن کوه مورنگ در خزیده جویای
فرصت شور انگیزی بود فرستاد که هم آن مخذول را بدست آرد و هم
بتسلیه و استماله رعایا پرداخته آنها را بمساکن خود شان بازگرداند
و فرهاد خانرا نیز با گروهی از سمت دیگر بجهت همین مطلب
روانه ساخت و بحکم کار شناسي و تدبیر اشاره نمود تا عمارات
در بند یک دوار را منهدم ساختند و از هر طرفش تا صد گز جنگل
بری کرده جانبین آن از هجوم اشجار پرداختند و یکصد و شش
توپ از خرد و بزرگ و یکصد و پنجاه و پنج زنبورک و رامجنگی
و بندوق بسیار و دیگر آلات توپخانه و ادوات بیکار و برخي از احمال
و اثقال بیم نراین بقید تصرف در آمد و اسباب توپخانه بجهانگیرنگر
ارسال یافت و فرهاد خان که بتعاقب بهولا نانهه معین گشته بود
رسم تکامشی بجا آورده تا جائی که سوار مي توانست رفت
بدنبال اوشتافت و برخی از اسپان و اشیایی که آن مخذولان گذاشته
بجنگل رفته بود بدست آورده پس از هفت روز مراجعت نمود و
اسفندیار بیگ که ماهیت دان آن بوم بود بمکاني چند که گمان
بودن آن ضلالت کیش داشت جاسوسان فرستاده کوشش بلیغ در
تفحص آن مدبر گمراه نمود وچون خبر شنید که در یکی ازجنگلهای
آن سمت بمان موذیات در خزیده میخواهد که ازانجا به پناه گاهي
دیگر فرار نماید نصف شب با همراهان خود سوار شده بر سر او
ایلغار کرد و در پاس روز بمکانی که اورا نشان داده بودند رسیده
آن بد فرجام را با زن و فرزند و چندی از اقوام که همراهش بودند
دستگیر کرده قرین نیل مطلب مراجعت نمود و از گرفتار شدن آن

کافر نهاد آذین مکنهٔ آن‌سرزمین که از شر او خائف بودند مطمئن گشته جمعی که متفرق شده بودند رجوع نمودند و بیم‌نراین مقهور که در دامن آن کوه پهوتنت ماوی گزیده بود چون آگهی یافت که فوجی از جیوش قاهره بدانصوب معین گشته است بحمایت دهرمراج مرزبان آنکوهستان توسل جسته ببالای کوه بر آمد و آن کوهیست که جز پیاده را بصد دشواری مجال صعود بر قلل آن نیست مجاهدان نصرت شکوه بپای آن کوه رسیده یک زنجیر فیل و برخی از اسپان و دیگر دواب که ازان خسران مآب آنجا مانده بود با یکی از مردم آن کوهستان بدست آورده بر گردیدند و آن شخص کوهی بزبان عجز و تضرع بخان‌خانان اظهار نمود که اگر مرا امان دهید و مکتوبی مشتمل بر مطلبی که داشته بمرزبان این کوه بنویسید رفته باو میرسانم و جواب می آرم آن خان صلاح اندیش او را امان داده ببخشش خلعت و زر خوشدل ساخت و پروانه بزمیندار بهوتنت نوشته مصحوب او مرسل گردانید مشعر باین معنی که بیم نراین مقهور را که با او پناه جسته است بفرستد یا او را ازانجا بیرون کند کوهستان پهوتنت بسر سبز است و بمسافت پانزده کروه در سمت شمالی کوچ بهار واقع شده و قلل آن که همواره برف دارد از سه منزلی بلدهٔ مذکوره نمودار است میوهای سرد شیرین مثل امرود و سیب و به و امثال آن آنجا میشود و اسپان مختصر که آنرا تانگن و کونت گویند و مشک و پهوت که مسمی از پشمینه است و پری که پارچه گنده ایست پرزدار منسوج از ریسمان که بکار فرش می آید درانجا بهم میرسد و نقره و طلا قلیلی از ریگ شوی پیدا میشود زمیندار

آن کوهستان مردی بود معمر مرتاض رعیت پرور انصاف پیشه مردم آن
سر زمین چنین وا مینمودند که قریب صد و بست سال از عمرش گذشته
ومع هذا قوی و مشاعرش مورد کلال ناحش نگشته از حظوظ و لذات
احتراز می نمود و جز کیله و شیر غذایی نمی خورد و با رعیت در
کمال رفق و رادت سلوک میکرد و بر جمعی کثیر ریاست داشت
در وسط ولایتش تند رودی عمیق کم عرض جاریست و بجای پل
زنجیری اهنین بر بالای آب بسته اند که هردو سرش از طرفین
بسنگهای عظیم بند است و زنجیری دیگر بر بالای آن بارتفاع قامت
ادمی بر همان وتیرہ تعبیه شده متردّدین پای بر زنجیر زیرین نهاده
و دست بر زنجیر بالا زده باعتصام آن دو سلسله عبور مینماید
و احمال و اثقال و اسپان تانگن را نیز بهمین زنجیر از آب میگذرانند
آن شخص کوهی قوی هیکل و سرخ و سفید بود و در سر موی
دراز زرد رنگ داشت که از اطراف رو و گردن فروهشته بود وجز
لنگی سفید که بر میان بسته بود لباسی دیگر نداشت گویند زن
و مرد آن قوم بدین هئات و رنگ اند و بهمین وضع و لباس زیست
می نمایند چون بیان برخی از خصوصیات ولایت کوچ بهار درینمقام
ناگزیز است خامهٔ سوانح نگار بگذارش مجملی ازان صفحه ارا
میگردد آن ولایت مابین شمال و مغرب بنگاله مائل بشمال واقع
شده طولش پنجاه و پنج کروه جریبی و عرض پنجاه کروه است
بحسب نزهت و صفا و لطافت آب و هوا و وفور رياحين و ازهار و
کثرت بساتین و اشجار و خرمی و دلکشائی و فیض بخشی و فرح
افزائی از بلاد شرق رویه امتیاز دارد ونواکه وا ثمار هندوستان وبنگاله

مانند انبه و کیله و انناس و کونله که بهترین اقسام نارنج است بغایت خوب میشود و نهال فلفل گرد نیز دران هر زمین بسیار است آنچه ازان ولایت در اندرون بند واقع است آنرا بیهتر بند و خارج انرا باهر بند گویند و دریای عظیم و دو نهر مختصر داخل بند میشود و آنها با دیگر آبها و دریاها که از جوانب دیگر می آید بدریای سنکوس که از سمت آشام منتهای ولایت کوچ بهار است داخل میگردد و در ایام برسات هیچیک پایاب نیست و بعد از انقضای موسم باران بعضی پایاب میشود و اکثر در ته سنگ ریزه دارد و آب شان در کمال لطافت و عذوبت و صفاست و در بیرون بند پنج چکله است مشتمل بر هفتاد و هفت پرگنه و در درون بند دوازده پرگنه و محصول آن ولایت قریب بده لک روپیه است سکنهٔ آن دو قوم اند یکی مسج و آن گروه در پرگنات درون بند سکونت دارند و دوم بهار که بیرون بند میباشد وجه تسمیهٔ آن ولایت بکوچ بهار وجود آن قوم است و ولایت آشام را نیز کوچ آشام بدین جهت گویند که بسیاری ازان طائفه درانجا توطن گزیده اند و هردو قوم کافر و بت پرستند و بیم نراین ازین قوم است ونراین جز نام اجداد و نیاکان اوست بنابرانکه بتی که اهل آن دیار آنرا پرستش مینمایند موسوم به نراین است کفرهٔ هند زمینداران آن ولایت را اعتبار عظیم میکنند و از نژاد راجهای بزرگ که قبل از ظهور دولت اسلام بوده‌اند میدانند زمیندار مذکور سکه بر زر میزد وآن زر را دران ولایت نرائني گویند وطبعش بعیش و عشرت و خودآرائی و زینت و پاکیزگي بغایت مائل بود بمستي و هوا پرستی روزکار

گذرانیده خود بامر حکومت کمترمی پرداخت وضبط و نسق مهمات
به بهولا ناتهه وزیر خویش باز گذاشته بود عمارات عالی و مساکن
دل نشین مشتمل بر دیوان خانه و خلوت و حرم و خواص پوره
و حمام و باغچها و نهر و فواره و آبشار بقرینه وطرح در کمال زینت
و تکلف ساخته و همه جا تصرفات خوب بکار برده و شهر کوچ بهادر نیز
بطرح و قرینه آباد شده و کوچها همه خیابان دارد و درختهای
ناگیسر و کچنار که بغایت خوش برگ و گل موزونست نشانیده
شده نقص آن سرزمین منحصر درین است که نهال خلعت اشخاصش
از بهار خوبی وجمال بهره ور نیست وآب هوایش با کمال لطافت
حسن پرور نه همانا دهقانان قضاتخم وجاهت و زیبائی در زمین
طینت آن قوم بیفشانده و مصور صنع در چهره کشای آن گروه
قصد شبیه کشی صورت انسانی نکرده خرد و بزرگ را روی و طلعت
زشت و نا دلنشین است و لطف منظر از زن و مرد آن کشور گریزان
و کناره گزین در هیأت و اشکال بطائفه قلماق مشابهت دارند لیکن
اکثر سبز فام و برخی گندم گون اند و در قوم مهیج بعضی سفید رنگ
می باشد و این فریق هم مزارع اند و هم سپاهی حربه آنها تیر و
شمشیر و تفنگ است و تیر ها اکثر زهر آلوده پیکانست بمجرد
رسیدن آن ببدن جای زخم آماس میکند و مجروح را هلاک میسازد
گویند علاج آن خوردن گذیرو است و طلا کردن آن بر موضع
جراحت و مسموع شده که بعضی از اهل آن ولایت افسونی میدانند
که چون بر آب میخوانند و مجروح ازان بیاشامد از آمیب آن زخم
جانگزا رهائی یابد بالجمله چون خان خانان را پیشنهاد همت اخلاص

منش و غرض اصلی ازین یورش تسخیر ولایت آشام و تنبیه و
تادیب آشامیان نابکار تیره ایام بود تادیب و استیصال دهرمزاج
و انتزاع آن کوهستان رابوقتی دیگر حواله نموده عزیمت آشام مصمم
نمود و اسفندیار بیگ راکه بموجب التماس آن نوئین معظم از پیشگاه
خلافت و جهانبانی بخطاب اسفندیار خانی مامور شده بود با جمعی
از منصبداران و چهار صد سوار از تابینان خود و یک هزار پیاده
بندوقچی بفوجداری کوچ بهار گذاشته آنرا بعالمگیرنگر موسوم ساخت
و قاضی سمو را که سابق نوکرناشجاع بود و بر حقائق و کیفیات آن
ولایت وقوف و اطلاع تام داشت بدیوانی آنجا گماشت و در عرض
شانزده روز که عرصهٔ آن ولایت مورد اقامت جنود قاهره بود خاطر از
بندوبست آنجا پرداخته بیست و سوم ماه مذکور با عساکر منصور
بعزم تسخیر آشام از راه گهوراگهات روانه شد و بیست و هشتم
موکب فیروزی بکنار دریای برهماپتر رسید و دو کروه از رنگاماتی
گذشته نزول نمود و رشید خان با همراهان خویش آنجا بلشکر ظفر
اثر ملحق گردید و چون نواره نرسیده بود دو روز بانتظار رسیدن آن
اقامت واقع شد دریای برهماپتر از طرف ولایت ختا می آید و
آبهای دیگر نیز باو می پیوندد و در کمال شدت و تندی جاری
است اکثر جا ها عرضش نیم کروهست از طرفین این بحر پرخار
تا سرحد آشام و ازان بیشتر تا جای که علام الغیوب داند دو کوه بلند
کشیده در ساحل آن از کثرت بیشه و جنگل و وفور آبها و نالها و گل ولا
و دلدل عبور لشکر در کمال دشواریست و اگرچه زمینداران
آن حدود و بومیان آن سرزمین طرق و مسالکی که بسهولت عبور

توانستی کرد نشان میدادند لیکن خان سپه سالار بآئین حزم اندیشی
و دور بینی که اساس سرداری و سپه سالاریست بر رهنمونی آن گروه
اعتماد نکرده راه کنار دریا باوجود نهایت صعوبت اختیار نموده
مقرر ساخت که دلیرخان با افواج هراول و میر مرتضی با توپخانهٔ
منصور آن راه را که راست بسمت مقصد منتهی می شد سرگرده
پیش پیش افواج قاهره ره نورد نصرت و فیروزی کردند خانمذکور
دامن کوشش و اجتهاد برمیان اخلاص و اعتقاد زده گام همت
در مراحل عزیمت عزو جهاد نهاد و فیلان فلک پیکر کوه توان بصدمهٔ
دندان اشجار جنگل را درهم شکسته و نیهای بیشه را که در کمال
انبوهی رسته بود بکمند خرطوم دسته بسته پایمال میساختند و
تبرداران و پیادهای لشکر بتبر بقدر وسع و توانائی در تصفیه و
تسویهٔ آن مسالک ناهموار سعي و کوشش بکار برده طریق مطلب
از خار موانع می پرداختند و آبها و نالها دران راه بسیار بود لیکن
اکثر گذر پایاب داشت و در هر سرزمین که چهله و دلدل پیش
می آمد آنرا بشاخهاي درختان و دستهای ني و پشت های کاه
می انباشتند آنگاه سبکروان وادی نصرت قدم همت بران مي گذاشتند
و چون راه باین مرتبه صعب و خطرناک بود و نواره ازین جهت
که سر بالای آب می آمد دیر می رسید در روزی دو کروه یا دو و نیم
کروه بیشتر طی نمی شد و هرجا که مرکز رایات نزول میگشت هر
جوقی از سپاه اسلام درمحط رحال وحضرت خیام خویش جنگل بری
نموده جای فرود آمدن می کشادند و رحل اقامت می نهادند و
خان سپه سالار از بام تاشام بساختن طرق و مسالک و گذرانیدن

اردو و لشکر از مواضع اخطار و مهالک اهتمام سعی و کوشش می
گماشت و دران مراحل مخوف هائل شبها را بآئین حزم و بیداری
پاس میداشت القصه مبارزان سعادت لوا بمساعدت توفیق در قطع آن
طریق خار رنج و تعب که گل راه طلب است در زیرپای همت چون
برگ شگوفه و یاسمین که نسیم فروز دین پای انداز قدوم لشکر
بهار سازد تصور نموده بشوق غزا و جهاد با آشامیان بد نهاد و محو
رسوم کفر و جهالت ازان برو بوم ضلالت بنیاد آن مسافت پر آفت
را بانواع مشقت پیمودند تا انکه ششم جمادی الاخرة دو نیم کروهی
جوگی کهپه منزل گاه جنود ظفر پناه گردید و آن کوهیست بلند بر
ساحل دریای برهماپتر واقع شده وجه تسمیه اش آنست که در
سوابق از منه یکی از جوگیان هند در مغارهٔ ازان کوه بمعوله گزیده
شده از خلق کناره گرفته بود و بلسان آن قوم غار را کوپهه گویند
ازینجا تا گواهتی که سرحد قدیم ممالك محروسه است چهل کروه
مسافتست و ازانجا تاگر گانو که مسکن راجه آشام و دار الملک آن
ولایت است یکماه راه آشامیان شقاوت پژوه از دامن این کوه که
که متصل بدریاست قلعه که عرض دیوارش از پائین نه گز و از بالا
پنج گز و دورش از درون حصار زیاده از یک کروه واقع است مشتمل
بر بروج مشیده در کمال متانت و رصانت ساخته اند ارتفاع
دیوار از جانب غربی که برسر راه سپاه ظفر پناه بود تاوتره
کوه رسیده و چنانچه در استحکام قلاع و حصون رسم آن قوم سیه درون
است بمسافت یک تفنگ انداز دور از دیوار گودالها حفر نموده
میخهای سر تیز بانس که بلغت آنطائفه پهانچه گویند درمیان آنها

نصب کرده بودند و در عقب آن قریب به دونیم تیر انداز تا کنار
خندق بر سطح زمین بهانچها فرو برده در خندق عمیق آن که
بعرض سه گز بود نیز بر همین وتیره بهانچها تعبیه نموده بودند وسمت
جنوبی آنرا دریای برمها پتر محیطاست پیوسته و از جانب مشرق
دریای بناس از پای آن کوه گذشته بدریای برمها پتر پیوسته‌است
و جهت شمالی بخندق و کوه و جنگلی انبوه استحکام پذیرفته
و محاذی کوه مذکور دران طرف دریا نیز کوهیست که آنرا
بنج‌رتن گویند و بران کوه نیز بر همین وتیره حصاری متین و قلعه
حصین است در قلعه جوگی‌کهوپه قریب پانزده هزار کس باتوپخانهٔ
بسیار و دریای قلعه سه صد و بیست کشتی جنگی با ساز و آلات
بیکار بود که اگر عساکر قاهره بران قلعه مستولی شوند متحصنان
خود را از سمت دریا بپایمردی نواره بقلعهٔ کوه بنج رتن رسانیده
آنجا ثبات و استقامت ورزند و دران حصار استوار فرصت‌جو بوده
چون لشکر فتح رهبر ازان جا متوجه پیش شود از کمین‌کین برآمده
رسد آذوقه را بزنند و راه بر مترددین بشورانند و دران قلعه نیز قریب
شش هزار کس ازان جماعت عصات با ادوات توپخانه آمادهٔ مدافعه
و نبرد بودند و چون‌درین موضع دریا منشعب بدوشعبه گشته در وسط
هردو شعبه قطع زمینی خشك واقع شده بود که نشیب گاهی داشت
مخذولان نگون بخت آنجا مورچال‌بسته آنرا بچوب و بانس استحکام
داده بودند بقصد اینکه نوارهٔ بادشاهی از هرشعبه که قصد عبور نماید
بتوپ و تفنگ نیران جنگ افروخته نگذارند که پیش رود خان سپه
سالار روز دیگر آنجا مقام نمود و سید نصیرالدین‌خان و یاد گارخان

و میانه خان و جمال خان و روپسنگه راتهور و پرتاب سنگه هاده را
با جوقي ديگر از دريا گذرانيد که دران روی آب باشند تا غنيم
عاقبت وخيم آن طرف را محل ثبات و درنگ نندیشد و جمعي
بسمت عقب کوه چوگي کپهه تعيين نموده مقرر ساخت که جنگل
بري کرده تا کنار دريای بغاس از عقب کوه زمين از هجوم اشجار
بپردازند تا راه فرار گمراهان مردود از طرف جنگل مسدود شود چون
آشاميان دانستند که راه گريز بسته ميشود از صدمهٔ خوف و هراس
حصار طاقت را متزلزل ارکان ديده درحجاب ظلمت شب هردو قلعه
را خالی کردند و بنواره درآمده استعداد جنگ بانوارهٔ بادشاهي نمودند
روز ديگر که سپه سالار خيل ثابت و سيار بانتزاع بلند حصار سپهر
از تصرف آشامي شب ديوچهر رايت همت بر افراخت وکارفرماي
سفاين کواکب زورق خورشيد را بادبان زر نگار کشوده از ساحل افق
سپهر اخضر فلک دريا نورد ساخت خان سپه سالار با مواکب انجم
شمار بادشاهی سوار شده روي بجانب حصار آورد و نوارهٔ منصور را
باستعداد شايسته و آئين سزاوار روانه نمود و نصير لدين خان و ديگر
امرا با فوجي که از آب گذشته بودند نيز از جای خود باهتزاز آمده
ازان طرف محاذي اين افواج بحر امواج بساحل نسبته روان شدند
ودريای لشکر از طرفين آن بحر پهناور بصد شورش محيط بجنبش
آمد و مبارزان نواره مستعد احراز مثوبت عز و جهاد بر روی
کشتيها نهنگ آسا بحر فرسا گشتنداز هجوم و انبوهي نواره توگفتی
ابرهاي تيره از روي دريا برخاست و غبار جوش سپاه از کنارهٔ بحر
را نمودار ريگ روان گردانيد آشاميان شوم بخت تيره روز که از

حصار بنوارهٔ پناه جسته بر روی آب آمادهٔ افروختن آتش پیکار
بودند از مشاهدهٔ سطوت افواج نصرت پیرا از طرفین دریا و حرکت
نوارهٔ منصور سفینهٔ طاقت بگرداب اضطراب داده لنگر ثبات و
استقامت بر گرفتند و روی ادبار بوادی فرار نهادند نوارهٔ بادشاهی
تعاقب آن بخت بر گشتگان کرده کار برانها تنگ نمود اکثری کشتیها
بکنار کشیده بجنگل پناه جستند و ما بقی دران بحر خون خوار
بطوفان جلادت و کارزار غازیان فیروز مند لطمه خور امواج بلا گشته
بعضی زخمدار بدر رفتند و جمعی کشته گرفتار و دستگیر گردیدند
و یک صد و چهل و هشت کشتی و شصت و چهار توپ آهنین از
کوچک و بزرگ و تفنگ و بادلیج بیشمار و ضرب و بارت بسیار
و دیگر اسباب و ادوات حرب و پیکار بتصرف مجاهدان ظفر شعار
در آمد و فتح آن دو حصار چهرهٔ آثار چهرهٔ امروز دولت پایدارشده
مبارزان نصرت شکوه بی کوشش محاربه و یورش کامیاب فیروزی
گردیدند اگر مخذولان پای ثبات میفشردند بتلاش بسیار صورت تسخیر
آن دو حصار در آئینهٔ سعی و تدبیر جلوه گر میشد چه سه طرف
حصن جوگی گهپه چنانچه گزارش پذیرفت بحمایت دریای
برمهاپتر و بناس و جنگل و کوه استحکام داشت و سمت روی بروی
لشکر ظفر اثر که سراسر دیوار بود صلاحیت نقب نداشت زیرا که
بکندن دو گز اززمین آب می جوشید بالجمله خان خانان عطاء الله
ملازم خود را با جمعی بمحارست و تهانه داری جوگی گهپه تعیین
نموده عزیمت گواهتی نمود و چون از دریای بناس بایست گذشت
باشارهٔ آن نومین معظم جسر بران بسته شد و لشکر منصورعبور

نموده دوازدهم ماه مذکور از کنار بناس متوجه پیش کردید و سید نصیر الدین خان ودیگر امرا که از دریای برمهاپتر عبور نموده بودند مقرر شد که از همان روی آب بصوب مقصد درحرکت آیند و هر روز در برابر لشکر فتح رهبر نزول نمایند و در وقت گذرانیدن توپخانه از دریای بناس یك کشتی بآب فرو رفته توپ کلانی بآب افتاد خان سپه سالار چون ازان آگهی یافت به بر آوردن آن توپ که کمال اشکال داشت بلکه متعذر می نمود همت بسته راضی بماندن آن نشد و عملهٔ توپخانه و نوارة را به برآوردن آن تاکید کرد و آنها از موضعي که توپ فرو رفته بود زمین کنار دریا را بریده آب را ازان جانب بدریای برمها پتر انداختند و بجرهای ثقیل و مساعي جمیل پس از چند روز توپ را ازان تند رود عمیق بر آورده بلشکر رسانیدند و این معني باعث شگفت همگنان گشته در نظر بینش ارباب بصیرت از جلائل دلائل و بدائع آیات اقبال روز افزون نمود و بیست و یکم دو کروهی گواهتی که سپاه آسام بغلبه و ازدحام تمام آنجا عدم جرأت مشرده مهیای مدافعت و پیکار بودند مرکز رایات نزول گردید آشامیان بد فرجام آنجا دو قلعه در نهایت وسعت و رفعت و استحکام بنا نموده اند یکی در موضع سری گهات که پنج کوه را حصار کرده اند و دیگري برکوه پاندو[۳] که آن روی دریای برمهاپتر محاذي سری گهات است و تمامي نوارهٔ خود درمیان این دو قلعه نگاه داشته بودند و دران دو قلعه از یك لك آشامی زیاده بود بعد از ورود

(۳ ن) کوه پاندو و کوه ماندو

جنود مسعود بدان موضع خان سپه سالار رشید خان را با فوجی تعین
نمود که بسمت شمالی قلعه که راه فرار محصوران ناپکار بود رفته سد
طریق گریز آنها نماید و آن مقهوران از سطوت عساکر جهان کشا مغلوب
رعب و هراس گشته پای ثبات و قرار شان لغزش پذیرفت و شب
هنگام قبل از رسیدن خان مذکور قلعه را خالی کرده جمعی ازانها
خود را بنواره رسانیدند و قرین مذلت و خواری ازراه دریا طریق
فرار سپردند و برخی براه خشک آوارهٔ دشت ادبار گشته غبار آلود
ناکامی شدند چون خان خانان ازین معنی آگهی یافت ازجای
که بود کوچ نموده بسری گهات آمد و داخل قلعه شده مشاهدهٔ
وسعت و متانت و رفعت و رصانت آن حصار سپهر آثار نمود و
خاطر از بندوبست آن پرداخت و ازانجا بگواهتی که بمسافت ربع
کروه پیشتر بود رفته خیام نزول افراخت حارسان قلعه ناندو نیز بی
ارتکاب جنگ و ستیز براه گریز شتافتند یادگار خان اوزبک از آنروی
آب تعاقب آن مردودان بدمآب نموده برخی را به تیغ خون آشام
رهگرای نیستی گردانید و در موضع کجلی نام که هفت کروه
پیشتر از قلعه ناندو مست کفار ضلالت شعار قلعه متین ساخته جمعی
کثیر باسباب توپخانه و لوازم قلعه داری بحراست آن گذاشته بودند
باستماع فرار مقهوران از گواهتی گروهی ازان دیو سیرتان بی دین
که در آن تحصن حصین بودند از سراسیمگی و بیم قبل از رسیدن
جنود ظفر ورود راه گریز سپردند و همه قلعه که در کمال متانت
و استحکام و اشتغال بمحاصره هریکی ازانها مانع تسخیر آشام بود
بمفاتیح اقبال جهانکشا بدین آسانی کشایش پذیرفت همانا معاونان

غیبی و کارکنان آسمانی که همواره سامان طراز و کام پرداز این دولت جاوداني اند رعب افگن دلهای ضلالت امای آنمردودان باطل سگال گشته صرف عنان همت و عزیمت شان از وادی ثبات و استقلال نمودند والا اگر پای قرار فشرده بمراسم قلعه داری که آن بد کیشان را مسلم است سعي پرداختند تا رسیدن ایام برشگال که برهم زن هنگامهٔ حرب و جدال است تسخیر یکي ازان حصون صورت پذیر نبود و بالجمله بتخانهٔ کومکهیا و لونا چماری و اسمعیل جوگی که از صنمکدهاي بزرگ مشهور است و درافسون های هندی و افسانهای هندوان بعظمت و بزرگواري مذکور برفراز کوهي متصل بقلعهٔ داندو واقع شده از نشیب تا فراز آنکوه قریب هزار زینه از سنگ ساخته اند و قلعهٔ کجلی متصل بجنگل موسوم بکجلي بن است که ذکر آن در اسمار کفار هند واقع است و فیل بسیار دران هست چون ولایات پادشاهي تا گواهتي که سرحد قدیم بود از تصرف کفار آشام بنیروي تیغ سعی و جهاد مبارزان اسلام مستخلص شد و ساحت آن حدود از خار تسلط و استیلای آن گروه تیره ایام پیراسته گشت خان خانان محمد بیگ ملازم خود را با جمعی بفوجداری گواهتي و حسن بیگ زنگنه را که او نیز در سلک نوکران او بود بحراست کجلی تعیین نموده بدست و پنجم ماه مذکور بالشکر منصور بآهنگ تسخیر ولایت آشام ازگواهتي روانه شد و ازین جهت که مدار جنگ و پیکار آن قوم غدار نابکار بر خدعه وفریب وشبخونست و همواره در سوابق ازمنه بدستیاری مکر سگالی و حیله اندوزی برلشکرها ظفر یافته اند و بسیاري از جنود سلاطین هند که عزیمت

تسخیر آن ولایت کرده اند باین طریق دران حدود بورطهٔ هلاکت افتاده خان سپه سالار از کمال حزم اندیشی وکار آگهی تاکید و قدغن نمود که جنود فیروزي اعلام شبها در محل نزول و مضرب خیام بمراسم تیقظ و بیداری و لوازم احتیاط و هوشیاری قیام ورزیده دیده بخواب غفلت نسپرند و سپاه نصرت پناه سلاح از بر نیفگنده زین از پشت مراکب باز نگیرند و هر جوقی بنوبت رسم کیشک بجای آورده از مکر و غدر اعادی با خبر باشند و مقرر شد که هرجا معسکر شود درپیش روی قراولان لشکر و درعقب آنهامیر مرتضی خان داروغهٔ توپ خانهٔ منصور با گروه تفنگچیان و برق افگنان وتمامی توپ خانه و از عقب آنها دلیر خان بافوج هراول فرود آمده سد راه مقهوران باشند و درین هنگام مکرو پنج زمیندار ولایت درنگ که از لواحق آشام است از دوربینی و مصلحت گزینی بقدم اطاعت و انقیاد بجنود نصرت لوا پیوسته طریق عبودیت و دولت خواهی سپرد و دو زنجیر فیل برسم پیشکش آورد خان خانان اورا استمالت و دلجوئی نموده بهمراهی جیش منصور مامور ساخت و زمیندار دروهریه که آن نیز از توابع آشام است برادر زادهٔ خود را که سمت نیابت و جانشینی او داشت با یکزنجیر فیل نزد خان سپهدار فرستاده باظهار بیماري نیامدن خود را تمهید اعتذار نمود آنخان عقیدت سگال برادر زاده اش را معتمال ساخته همراه گرفت بالجمله درین طرف دربای برمهاپتر که عساکر قاهره را نصرت مي پیوند قلعه ایست بجمدهر موسوم از معظمات قلاع مشهورهٔ آن مرزبوم و آن سه حصار استوار است مشتمل بر بروج مشیده که بر فراز کوهی

بلند برروی هم کشیده اند و پهلوهای آن کوه را تراشیده و یک طرف آن دریای برهماپتر است و سه طرف دیگر غرقابیست عریض عمیق که اکثر جاها عرضش یک تیر انداز است و محاذی آن قلعه درانطرف دریا قلعه ایست در کمال وسعت و رفعت و به نهایت متانت و حصانت موسوم بسیمله گده وکثرت و هجوم آسامیان دران پشتر نشان میدارند چون کرگانو که دار الملک آشام و مسکن ومستقر راجه آنجاست آن روی دریای بر مهاپتر بود و مدت محاصره چمدهر بامتداد میکشید و تسخیر آن بآساني دست نمي داد خان سپه سالار صلاح کار دران دید که بکشایش آن ملتفت نشود و عنان عزیمت بجانب قلعه سیمله‌گده معطوف داشته از دریا بگذرد وپس از کشودن آنحصن حصین که آشامیان بي دین استظهار تمام بدان داشتند روی همت بسوی کرگانو آورد و باین اندیشهٔ صائب ششم رجب آن لشکر بیشمار را ازان بحر پهناور زخاز بکشتي در عرض دو روز گذرانیده با آئین حزم و هوشیاري روانه شد روزي در اثنای طی این مسافت تند بادی صرصر مانند وزیدن گرفته ژاله عظیم بارید و به بسیاري از نوارهٔ پادشاهي ولشکریان آسیب غرق و شکست رسید و ستور و مراکب از صدمهٔ ژاله گزند یافتند چنانچه بعضي اسپان و دیگر چهار پایان تاب صدمات آن نیاوردِ خود را از سراسیمگي بآب زدند و بتازیانهٔ موج دریا پویه راه عدم بر گرفتند یازدهم ماه مذکور افواج ظفر طراز بپای قلعهٔ سیمله‌گده رسیده بفاصلهٔ در تفنگ انداز ازقلعه نزول نمود و ان حصني است متین و حصاري رفعت آئین که گوئی انموزجی است از قلعه ذات البروج آسمان برروی

زمین محاصرهٔ آن از نیروی قدرت و طاقت ارباب همم عالیه افزون و ساکنانش از سنگباران حوادث روزگار و آسیب منجنیق افلاک مصون وهم تیز پا در رسیدن بپای برج و بارهٔ اش تعلل را کوچه سلامت اندیشیده و از خیال صعوبت تسخیرش سر اندیشه حصاری گریبان تأمل گردیده * لمولفه * نظم *

گشته حصن ز رفعت و وسعت * بهرور چون حصار چرخ برین
غوطه خور دلو آسمان بچهش * ثور چرخش بجای گاو زمین

مخذولان نابکار در دو دست آنقلعه سپهر آثار دو دیوار عریض رفیع استوار کشیده اند یکی در جانب جنوب و آن منتهی میشود بکوهی که در عقب قلعه است و از ابتدای این دیوار تا آن کوه چهار کروه است و دیگری در طرف شمال و این دیوار تا سه کروه کشیده بدریای برهماپتر رسیده است و این دو دیوار مشتمل است بر پنج برج کلان که دورهٔ هریکی چهار صد وسی گز است و برجهای خرد هر کدام بفاصله پنجاه گز دور از دیگری واقع است و بر دور هریک از برجهای بزرگ بدستور قلعه دیواری آستوار کنگره دار کشیده از طرف درون و بیرونش خندقی عمیق بزمین فرو برده اند و دران بجای آب خاکی نرم چون توتیا چنانچه طریقهٔ آن کروه خاکسار است انباشته و بر سر آن هردو دیوار توپ و بادلج و تفنگ و سائر آلات و ادوات جنگ چیده شده بود و قریب سه لک آشامی جنگجو دیو خو دران حصار فراهم آمده ستیزه و قتال را آماده بودند و درمقام مدافعت بقدم کوشش و ثبات ایستاده جنود قاهره بر کنار ناله که از سمت جنوب قلعه بپای برج جنوبی رسیده و ازانجا

بطرف غرب جریان یافته است نزول سعادت نمود و مقرر شده که شبها چندی از سرداران افواج جهانکشا با فوجی از سپاه نصرت پناه سوار شده تا هنگام ظهور طلیعهٔ لشکر صبح معسکر ظفر را برسم طلایه پاس دارند و از غدر شبخون مخالفان با خبر باشند و محمد بیگ بخشی لشکر منصور بنسق این امر معین شده هر شب باهتمام مراسم پاسداری قیام می ورزید و ازانجا که محاصرهٔ تمام آنحصار میسر نبود بصوابدید خان سپه سالار دلیر خان باروج هراول و میر مرتضی با اهل توپخانه از معسکر فیروزی اوا پیشتر رفته درجای که تفنگ از قلعه نمیرسید برابر یکی از برجهای کلان مورچال بستند وتوپهای بزرگ بر دمدمها بر آورده بر قلعه میزدند و جمعی از مبارزان نصرت نشان و برخی از سپاه خان خانان باشارهٔ او بساختن کوچهٔ سلامت پرداخته سیبها قریب بدیوار حصار رسانیدند مخذولان آشام هر روز تا شام و هر شب تا صبح بمراسم حرب و کارزار می پرداختند وعلی الاتصال توپ وتفنگ از برج و باره می انداختند و مبازران فیروزی شعار ریزش آن ابر بلا را چون قطرات امطار که در فصل بهار بر سبزه و مرغزار بارد تصور نموده دمی از سعی وکوشش نمی آسودند و دست از جهاد کوتاه نمی نمودند و در بعضی لیالی مخذولان غدار انتهاز فرصت نموده بقصد دستبرد بر اهل سیبه حمله آور میشدند و بتیغ خون آشام دلاوران بهرام انتقام جمعی بخاک هلاک افتاده بقیة السیف ناکام و خاکسار به پناه حصار درمیرفتند و چندی از مجاهدان اسلام نیز دران کارزار و ستیز برتبهٔ والای شهادت میرسیدند و برخی پیکر مردی را بزینت زخم طراز سعادت

می بخشیدند شبي گروهی انبوه ازان جمع ضلالت پژوه بصولت تمام برسیبه که باهتمام سپاه و مردم خان خانان بود ریخته اظهار آثار تهور و جلادت نمودند ونزدیک بود که آسیبي عظیم و چشم زخمی فاحش باهل سیبه که دران دم از کید مخالفان غافل بودند برسد تابینان دلیر خان بر جسارت و چیرگی آنها آگهي یافته بکومک پرداختند و مقهوران تاب حمله آن شیر دلان نیاورده روبه صفت گریزان شدند و کاري نساختند چون روزی چند از محاصره گذشت و چندان کاري از پیش نرفت چه هر توپی که از توپخانهٔ منصور بر برج و بارهٔ قلعه میرسید از کمال استحکام و استواری آن حصن محکم آساس جز گردی ازان برنمی خواست و اثری معتد به چون شکستن دیوار و افتادن کنگره بران مترتب نمی شد و نیز مکاني که جنود مسعود آنجا خیام نزول افراخته بودند سر زمینی قلب خطر ناک و درانجا مظنهٔ شبیخون جسارت اندیشان بی باک بود چنانچه در سوابق ازمنه دو دفعه در همین مکان لشکرهای عظیم هندوستان که بعزیمت تسخیر آن دیار رفته بودند بخدعه و شبیخون آن قوم غدار سیه درون دستخوش هلاکت و پایمال خرابی شده کسی جان بسلامت ازان ورطه بر نیاورده لاجرم رای اصابت انتمای خان سپه سالار بدان قرار گرفت که بر یکی ازان دو دیوار که کیفیت حصانت و محکمی آن گزارش یافت یورش کرده شود و در کشایش آن حصار سرعت و تعجیل بکار رود که در توقف و تاخیر احتمال هزاران آفات وگوناگون مخافات است وباین اندیشهٔ درست و راي صائب فرهاد خان را برای تحقیق راه یورش تعیین نمود که اطراف حصار را بنظر احتیاط

در آوردة جائی که صلاحیت آن امر داشته باشد اختیار نماید اگرچه همه اطراف جنگل بود و مقهوران بنابر کثرت عدد و وفور اتباع و انصار از همه سو خبردار و آمادهٔ بیکار بودند و توپ و تفنگ بسیار مي انداختند لیکن چون جنگل جانب جنوب کمتر بود خان مذکور آن سمت را برای این مطلب انسب دید و مقرر گردید که دلیر خان با جمعی از دلیران وابطال جنود اقبال بآن سمت شتافته ازانجا یورش نماید و سائر عساکر قاهرة نیز از معسکر فیروزی طراز باهتزاز آمده از پیش روی خود حمله آور شوند و محصوران را از همه سو مضطرب ساخته تزلزل در بنای ثبات و رخنه در اساس حیات آن بي دینان افگنند لهذا درشب پانزدهم ماه مذکور باین عزیمت صواب آئین دلیر خان با راجه نرسنگ و فرهاد خان و یادگار خان و سرانداز خان و جمال خان و میانه خان و آصر خان و قراول خان و رنمست پسر بهادر خان روهیله و هزار و پانصد سوار از تابینان خان خانان و گروهي دیگر از مبارزان و میر مرتضی داروغه توپخانه بآن سمت معین شد یکي از آشامیان تیره بخت که در مبادي احوال از میان آن قوم بد مآل برآمده و سال ها در ممالک بادشاهی بسر برده در سلک احاد لشکر منصور منتظم بود مضمون • بیت •

عاقبت گرگ زاده گرگ شود • گرچه با آدمي بزرگ شود

صورت حالش آمده بدنهادی و فرومایهٔ نژادی خار خار شر انگیزی و نکوهیده سگالی از خاطرش بر انگیخت و عرق مجانست ذاتی و مناسبت فطری او بآشامیان حرکت نموده بمکر اندوزي در مقام کینه توزی شد و نزد خان خانان آمده بصورت دولت خواهي اظهار

نمود که چون بر حقیقت این بوم و بر کما هي آگهي دارم اگر
برهبري من عمل نمایند افواج فیروزي را بموضع که ارتفاع دیوار
و عرض و عمق خندق و دیگر موانع یورش کمتر باشد میبرم خان
سپه سالار بر مکیدت و نفاق آن گمراه آگاه نشده اورا برهبری سپاه
ظفر پناه معین نمود و آن غدار نابکار همانذم بمحصوران پیام داد که
در فلان مکان که اصعب جوانب و حدود است جمعیت و هجوم
نموده مترصد باشند که من افواج قاهره را بآن طرف رهنمون شده
بر سر تیر شما مي آرم دلدر خان آن بداندیش را همراه گرفته اواسط
شب رهگراي مقصدگردید و چون بمحاذی دروازه که در وسط دیوار
بود رسید میر مرتضی را با میانه خان و جمال خان مقابل دروازه
گذاشت که آنجا بتوپ اندازی مقهورانرا بخود مشغول ساخته از
موضع یورش غافل دارد و میرمرتضی توپ خانه‌را آنجا باز داشته
باهتمام توپ اندازی و برق افروزی پرداخت وچون همراهانش را
حائل و پناهي چنانکه باید نبود بسیاری از سوار و پیاده هدف
توپ و تفنگ شده عرضهٔ تلف گشتند و آن آشامي بد نهاد که
بجهت رهبري همراه دلیرخان بود مرکوز ضمیر بداندیش خویش
بفعل آورده خان مذکور را با افواج منصور هنگام ظهور تباشیر صبح
بمکاني برده راه یورش نمود که خندقي پر آب داشت و صعوبت
طریق بیشتر از دیگر امکنه و اجتماع مقهوران زیاده از جوانب
دیگر بود اهل حصار دست جرأت بمدافعه و بیکار کشوده بیکبار
چند هزار توپ و بادلیج و تفنگ و دیگر ادوات آتشبازی رها
کرده روی هوا را از ابر دود چون روز بخت خویش تیره ساختند

رعد صدای توپ اژدها پیکر از زمین و زمان زلزله انگیز شد و حقهای باروت از بالای برج و باره بر فرق مجاهدان شراره ریز گشت برق بندوق از دامن هوا بگریبان سما رسید و ریزش گولهٔ تفنگ عرصهٔ خاک را بسان دامن افلاک لبریز سنگ حادثه گردانید دران رستخیز بلا از حسن اتفاق تفنگی بر مغز آن آشامی پر نفاق رسیده اورا بجزای کردار رسانید و شاهد معنی (لَا یَحِیقُ الْمَکْرُ السَّیِّئُ اِلَّا بِاَهْلِه) جلوهٔ ظهور نموده سرمایهٔ عبرت سائر بداندیشان شد دلیرخان را چون وفور همت و شهامت رخ تافتن ازان آشوبگاه حادثه که آزمونجای جوهر مردی و مردانگی بود تجویز نمی نمود برحمایت اقبال بی زوال حضرت شاهنشاهی که در صیانت بندهای اخلاص کیش نمود از حفظ آلهیست تکیه کرده فیلی که بران سوار بود از کمال جلادت بآب خندق راند و دیگر بهادران نبرد جو و مبارزان بسالت خو چون آن حسن دلیری از سردار مشاهده نمودند همه را عرق جرأت بحرکت آمده پای عزیمت پیش نهادند و مجموع یورش نموده دران موقف پر خطر و عرصهٔ قیامت اثر که پردلان روزگار را قدم همت از فهیب آن میلغزید و روان تهمتن و روح روئین تن از خوف آشوبش بر خویش می لرزید باعدای نابکار داد گیر و دادند و جنگی عظیم در بیوسته مبارزان دین و مجاهدان نصرت قرین را با کفار نابکار و فرقهٔ اشرار حربی صعب روی داد چنانچه اکثری از سپاه اسلام را تن از آسیب زخم و نکار و جمعی را دران بذل کوشش نقد جان نثار شد و پنج تیر بدلیر خان رسید لیکن چون سلاح پوشیده بود پیکرش ازان مجروح نشد و تیر بسیار بر فیل مرکوبش

و طوطه آن بند شده بود و خان دلیر با چندی از یلان خصم افگن قلعه گیر بپای حصار رسیده بدستیاری شجاعت ببالای دیوار برآمد و متعاقب او دیگر پردلان و ابطال رسیده بااهل ضلال برزم و قتال در آویختند و مقارن این حال میر مرتضی که محازی دروازهٔ حصار مشغول کارزار بود بنیروی برق افروزي و دشمن سوزي محصورانرا مغلوب ساخته دروازه را مفتوح گردانید جمعي که در سیبه بودند بیاوري همت از خندق گذشته قدم بدیوار حصار گذاشتند و از جمیع جوانب سپاه نصرت شعار داخل حصار شده لوای غلبه و استیلا بر افراشتند و کفار فجار که در درون حصار بیرون از حصر و شمار بودند از مشاهده آثار سطوت و صولت و نهیب قهر و انتقام جنود اسلام با کمال کثرت و جمعیت و سامان ادوات حرب و پیکار و حصانت و رصانت حصار ارکان ثبات و قرار متزلزل دیده فرار اختیار نمودند و از قلعه براهي که باندیشهٔ چنین روزی بجانب جنگل گذاشته بودند رهگرای ادبار گشتند و حصن کلیا بر را که قلعه اصل بود و آنرا محصور بحصار سیمله‌کده ساخته بودند در نهایت حصانت و متانت و استواری و کشایش آن فی حد ذاته در کمال صعوبت و دشواري بود از غلبهٔ رعب و بیم خالی کردند و عساکر گردون مآثر داخل حصار شده فوجي بسرکردگي محمود بیگ بخشي بتکامشي مخذولان شتافتند و جمعي ازانها را طعمهٔ شمشیر انتقام گردانیده و چندیرا دستگیر کرده معاودت نمودند و گروهي از مقاهیر که بحراست قلعه چمدهر قیام داشتند از استماع تسخیر حصار سیمله کده مغلوب خوف و هراس گشته آنرا نیز خالی کردند و راه فرار

سپردند خان سپه سالار بدرون حصار رفته از مشاهدهٔ وسعت
و متانت آنحصن محکم اساس و استحکام برج و باره و کثرت
وفور آلات قلعه داري بشگفت آمد و از تسخير آن قلعه سپهر
آسا بدين عنوان مجددا بنيرنگسازي بخت والا و نيروی اقبال
کشورکشای شهنشاه جهان مستوثق شده ناصيهٔ شکر و سپاس
بسجود درگاه کبريا بر افروخت و مقرر نمود که از آشاميان تيره‌بخت
که مانده بودند جمعی که بقدم عجز و اطاعت پيش آيند انها را
آمان داده و سلاح گرفته قيد کنند و مقيد ادرا يکجا فراهم آرند وهرکه
از شقاوت و بدرگی راه خيرگي سپرد و دست بيراق کند بتيغ خون
آشام از هم گذرانيده نقش وجودش از صفحهٔ هستی بسترند و
تاکيد و قدغن نمود که هيچکس از لشکريان دست بغارت نکشايد
و اهل و عيال رعايا را آسيبی ننمايد تاخاطر رميده و دل رعب ديده
آن وحشی طينتان ديو منش دد خصال از آسيب مضرت جنود
قاهره ايمن و مطمئن گرديده در مساکن و اماکن خويش قرار گيرند
و جمعی و خلقی انبوه از فرقهٔ مسلمين و سکنه و رعايای ولايت
کامروپ که بقيد آشاميان گرفتار آمده دور از يار و ديار دران تيره
بوم ضلالت و بی دينی و ديوسار جهالت و نامردمي بصحبت
اشرار معذب ميزيستند از تسلط آن ملاعين نا بکار رهائی يافتند
و باوطان مالوفهٔ خويش شتافتند و مقرر نمود که آمارای اشام را
بجهانگير نگر برده بکار باروت ساختن و شغل سرانجام ادوات نواره
باز دارند و خود قرين نصرت و ظفر باعساکر فيروزي اثر در پاي
قلعه کليابر نزول نمود و پنج روز آنجا اقامت گزيده سيد نصير

الدین خان را با جمعي از بنده هاي بادشاهي و تابینان خویش بفوجداری کلیابر و سید میرزاي سبزواری را با سید تاتار و راجهٔ کشن سنگه بتهانه داری جمدهره تعیین کرده خود ازانجا کوچ نموده روانهٔ پیش شد بنابرآنکه تا دو منزل دریای برهماپتر بدامن کوه پیوسته از پای آن میگذرد و ازین جهت لشکر فتح رهبر را عبور برساحل دریا میسر نبود و از کنار آب دور افتاده در عقب کوه راه می پیمودند مابین عساکر قاهره و نوارهٔ مسافتي بعید پدید آمد درین وقت مقهوران بي دین که بصحرا و دریا در کمین کین بودند انتهاز فرصت نموده با قریب هشتصد کشتي جنگی مشحون بمردان کار و ادوات پیکار درجای که بیشتر از صد کشتي از نوارهٔ منصور بمنزل نرسیده مابقي در دنبال بود بغتة بر سر نوارهٔ آمد بتوپ و تفنگ بر روی آب آتش جنگ بر افروختند دربن حالت ابن حسین داروغهٔ توپ خانه چون خان خانان بنابر بعضي مهام او را همراه گرفته بود حاضر نبود منصور خان زمیندار و علی بیگ ملازم خان سپهدار که بحراست و اهتمام نوارهٔ معین بودند دران موج خیز فتنه و ستیزکه طوفان بلا بلند گشته بحرپرآشوب حادثه از صرصر خطر متلاطم بود سفینهٔ طاقت بگرداب اضطراب نداده و دل بیاوری الطاف الهی و مدد کاری اقبال بي زوال حضرت شاهنشاهی نهاده در مقام مدافعت اشرار پایداري نمودند و بازوی همت و دلیری بمحاربه و پیکار آن جمع نابکار کشودند و چون دو پاس از شب سپری شد برخی از نوارهٔ بادشاهي که در عقب بود از پي رسیده باعث استظهار مجاهدان ظفر شعار گردید و تا یکپاس روز

دیگر نایرهٔ قتال و جدال شعله ور بود و حربی صعب و جنگی ممتد روی نمود چنانچه بآن اشتداد و امتداد هیچ گاه جنگ نواره اتفاق نیفتاده بنابر کثرت مخالفان و قلت جمعیت مجاهدان نزدیک بود که لشکر اسلام از مدافعت و مقاومت بستوه آمده مورد غلبه و استیلای کفار شوند و خدا نخواسته چشم زخمی روي نماید درین اثنا که کار بر مبارزان ظفر جنگ تنگ شده بود عون عنایت ایزد نصرت بخش که همواره در جمیع شدائد یاور بندهای اخلاص پژوه عقیدت پرور است چهرهٔ ظهور نموده نسیم فتح و ظفر از مهب اقبال بر رایت آمال مبارزان فیروزمند وزیده آشامیان منکوب منهزم و مغلوب گشتند و سبب آن بود که چون در شب آواز توپ بلشکر ظفر پیکر که از کنار دریا تا آنجا سه گروه مسافت بود رسید خان سپه سالار بر وقوع این سانحه متفطن گشته محمد مومن نام یکي از بندهای بادشاهي را با جمعي تعین نمود که خود را بنوارهٔ رسانیده بمدد پردازد و او دران شب راه گم کرده بکنار دریا نتوانست رسید پاسی از روز بر آمده با معدودی بساحل دریا در موضعي که میان نوارهٔ بادشاهی و مخذولان آویزش بود و کرناچی را که همراهش رسیده بود اشاره نموده تا کرنا کشید مقهوران از شنیدن آواز کرنا و نمودار شدن جوقی از سواران که همراه محمد مومن رسیده بودند مورد رعب و هراس گشته سفینهٔ همت را لنگر ثبات بر گرفتند و مبارزان نوارهٔ منصور را جرأت و دلیري افزوده سرمایهٔ استظهار شد و به پشت گرمی وصول کومک بتازگی خود را فراهم آورده و کشتیهارا راست کرده بصولت تمام بر نوارهٔ غنیم

حمله آور گشتند آشامیان کافر کیش در حال که از سطوت اقبال دشمن مال خدیو جهان دل باخته بودند رخ از عرصهٔ مقابله تافته چون خاشاک سبکسر از پیش باد صرصر گریزان گشتند و نوارهٔ بادشاهی تعاقب آن برگشته بختان نموده بسیاری ازانها را دران بحر خونخوار طعمهٔ نهنگ تیغ آبدار ساختند و جمعی که بر تندروی کشتیها اعتماد نداشتند از بیم قهر و انتقام غازیان اسلام خود را بکنار انداخته خاکسار ادبار براه فرار شتافتند و باقی ماندها بپای مردی سرعت سیر سفائن از طوفان آب شمشیر رهائی یافتند وقریب چهار صد کشتی که بر هریک توپی بزرگ با ادوات آن از حرب و باروت بود بدست مجاهدان ظفر پیوند در آمده فتحی سترگ روی داد و شکستی فاحش بر اعادی شقاوت منش افتاد اگر نه مساعدت طالع ارجمند دشمن سوز و معاضدت بخت بلند جاوید فیروز حضرت شاهنشاهی شامل حال اولیای دولت بی زوال گشته همت بخشش و ثبات افزای دلاوران نمی شد واندک کوتاهی از اهل نواره بظهور می آمد تمام نواره از دست رفته نهضت جنود نصرت بدیگر پیشتر میسر نمی گردید و چشم زخمی عظیم ازان مقهوران لئیم میرسید بالجمله هم از وقوع این مقدمه و هم از تسخیر حصار سیمله که که پیش ازین روی داده بود فتور و شکست تمام باحوال مخذولان آشام راه یافت و چون خود را در صحرا با شیران بیشه شهامت و در دریا با نهنگان بحر صرامت آزموده آثار عجز و زبونی خویش مشاهده کردند چارهٔ کار در فرار و آوارگی از شهر و دیار دانسته آمادهٔ گریز بجانب کوهستان کامروپ که در

کمال صعوبت است و سوار را مجال عبور بر فراز آن نیست گردیدند
چون موضع سواه گده مخیم جنود فیروزی اثر گشت عمدها و خواص
راجه که مدار مهام ریاست و حکومت او بودند و بلسان آن قوم آنها
را بهوکن نامند بنابر مکر و خدیعتی که سرشتهٔ طینت آن طایفهٔ
پرفریب بد نهاد است حیله سازی و روبه بازی آغاز نهادند و عرائض
مبنی بر عجز و اطاعت و التماس مصالحه نگاشته مصحوب وکلا نزد
خان خانان فرستادند آنخان کار آگاه جواب داد که اگر راجه آنچه
از توپ خانه پادشاهی و اموال رعایا و سپاهی که بغارت آن از
گواهتی جسارت نموده باتمامی رعیت ممالک محروسه که درین مدت
اسیر کرده در بند دارد بفرستند و من بعد امتثال اوامر و نواهی
بادشاهی کرده قرار فرستادن چند فیل کلان هر ساله بآستان فلک
نشان نماید و بالفعل پیشکشی لایق از نقد و جنس با دختر
خویش بجناب سلطنت مرسل دارد جنود قاهره از تنبیه و
استیصال او عنان عزیمت مصروف خواهد داشت و الا وصول عساکر
جهان کشا را بگرگانو متیقن گشته آماده آوارگی و ادبار باشد و
چون بنای آن ملتمس بر مکر و تزویر و دفع الوقت و تاخیر بود و
همگی نیت آن گروه بد طویت مقصود برین که لشکر فیروزی
را از مراسم حزم و پاسداری غافل سازند تا مکر و خدعه بکار توانند
برد خان سپه سالار سپاه نصرت شعار را در غایت مراتب تیقظ و
هوشیاری بیشتر از بیشتر تاکید و قدغن نموده وهن و فتور در
عزیمت تسخیر گرگانو راه نداد و بیست و هفتم رجب موضع لکهوگده
جاء حیوش کیهاستان گردید و آن موضعیست که آب دهنگ

که از کوهستان جنوبی مي آید آنجا بدریاي برهماپتر ملحق می گردد و تا گرگانو دیگر آبها و نهرهاي کوچک نیز داخل برهماپتر میشود بالجمله یازده زنجیر فیل از راجه در لکهوگده بدست اولیای دولت ظفر اثر در آمد و درانجا برهمنی که از مقتدیان راجه بود باشارهٔ او نزد خان خانان آمده بزبان تضرع و انکسار التماس مصالحت نمود و متعاقب اویکي از نزدیکان راجه نیز رسیده پاندان و مشربهٔ طلائي و دو سبوی نقره و مبلغي اشرفي و مکتوبی مبنی بر مراسم ندامت و اعتذار و درخواست صلح و مراجعت افواج گردون اقتدار وقبول فرستادن پیشکشي شایسته و سزاوار آورده اظهر عجز و انکسار گزارش مدعی نمود و چون این مقدمات بحکم فراست و هوشمندی محمول بر خدیعت و حیله وری بود خان سپه سالار جواب داد که الحال خود جنود مسعود عازم گرگانواست بعد از وصول بآنجا آنچه صلاح وقت و مقتضای حال باشد بعمل خواهد آمد چون شهر گرگاو بر ساحل رود دیکهو آباد است که در هشت کروهي آن بآب دهنک متصل میشود و آبش آنقدر نیست که سفائن بزرگ برای مرور تواند نمود مقرر شد که نوارهٔ مذکور در لکهوگده که مجمع آبها آن دیار است قرارگیرد و کشتیهاي خرد که برآب رود دیکهو عبور تواند نمود همراه بگرگانو آید و ابن حسین داروغهٔ نواره با منور خان و سائر زمینداران بنگاله و جمال خان و جمعي از منصبداران و علی بیگ ملازم خان خانان با گروهی از تابینان او و برخي از پیادهای تفنگچی برسر نواره نموده باهتمام رسیدن آذوقه و امنیت طریق و خبرداری از جوانب وحدود آن ولایت بکوشند وعرهٔ شعبان

ز لکہوگدہ کوچ شدہ در مکانیکہ کارخانۂ نوارۂ راجہ بود لشکر گاہ شد و قریب صد منزل کشتي بزرگ که درانجا ماندہ بود بتصرف اولیای دولت در آمدہ داخل نوارۂ منصور گردید و روز دیگر افواج گیتي کشا در موضع دیوانگانو از رود عظیمي که درپیش آنجاریست عبور نمودہ بر ساحل آن خیام نزول بر افراخت راجه درانجا بتخانۂ عالی بنا و باغي در کمال نزهت و صفا به جهت برهمنی که از مقتدایان او بود مشرف بران رود ساخته و روز دیگر آنجا مقام شدہ خان سپه سالارجمعی از تابینان خود را بتهانه داری آنجا ومحافظت راہ و تسلیه و استمالت رعایا تعیین نمود و درین منزل از بعضی مسلمانان کرگانو که بحسب تقدیر اسیر کفار شدہ از دیر باز آنجا بسر می بردند نوشتها رسید مشعر بآنکه راجه بعد از استماع خبر قرب وصول افواج قاهرہ اهل و عیال وزبدۂ اموال از جواهر و نقود و دیگر نفائس آشیا برداشته بجانب کوهستان نامروپ که از کرگانو تا آنجا چهار روزہ مسافتست فرار نمود و برخي از فیلان بجنگل ها سر دادہ بعضيدیگر با مابقی احمال و اثقال آن سرخیل اهل ضلال بمحافظ و حارسي در شهر ماندہ است چهارم شعبان قریۂ گجپور مورد نزول جیش منصور گردید و درانجا چهار زنجیر فیل از فیلان راجه بدست آمد و فردای آن باشارۂ خان سپهدار فرهاد خان و سید محمد دیوان لشکر ظفر اثر با جمعي بجهت ضبط اموال راجه بر جناح استعجال پیشتر روانۂ کرگانو شدند و روز دیگر آنجا رسیدہ بگرد آوري غنایم پرداختند و آن روز موضع ترمهاني که مجمع رود دیکهو و دهنک است مضرب خیام افواج نصرت اعتصام گردید و

دران نواحي شانزده زنجیر فیل ازفیلان راجه بتصرف اولیای دولت درآمد و جمعي از سپاه فیروزی در کچپور و برخی در ترمهانی و و فریقی در لام دانگ که موضعیست مابین ترمهانی و کرگانو و رودی از پیش آن جاریست معین شدند که ضبط آن حدود قیام نمایند ششم شعبان از چهارم سال جلوس همایون خطهٔ کرگانو که دار الملک آسام است از پرتو ماهچه رایت اسلام نور آگین گشت و جنود ظفر ورود از رود دیکهو عبور نموده در سمت شرقی مساکن راجه سرادق نصرت زده نزول نمود از صولت و استیلای مجاهدان فیروزی لواپشت شوکت و تجبر اشرار نابکار انکسار یافته غبار آلودهٔ ناکامی و پیغوله گزین ادبار شدند و به پرتو انوار ایمان ظلمت غوایت و باطل پرستی رو بحجاب تواري نهاده ساحت آن تیره بوم روشنی پذیرفت از هیبت گلبانگ اذان نا موس را نفس در سینه شکست و ببروز سرپنجهٔ قوت‌دین متدین زنار چون رشته اهل باطل از میان کفار گسست باهتمام غازیان سعادت مند هیاکل اصنام بسان قوالب بیجان‌باندک فرصتي از هم فرو ریخت وصدمه وغلبه ونیروی اسلام گرد نگو ساري از معابد کفر و مناسک شرک بر انگیخت طنطنهٔ شکوه اقبال شاهنشاهی در اطراف و اقطار آن دیار پیچید و وآوازهٔ این فتح‌نامه‌دار آویزهٔگوش روزکار گردیدوگروه‌مسلمان‌وفرقهٔ اهل ایمان که از دیرباز محبوس آن زندان ضلالت و محشور با ارباب کفر و جهالت‌گشته در دست جور و جفا و قید تسلط و استیلای آشامیان شوم لقا دست خوش رنج و پایمال عنا بودند وهرگز این لطیفهٔ غیبی و عطیهٔ آسمانی بخواب و خیال در خاطر معنت زده آن آوارگان و

كشت بلا و بيچارگان بغربت مبتلا خطور نمي نمود از وصول افواج
ظفر پيرا بهره مند حصول امید گشته جوش شادماني و نشاط
درگرفتند و مانند معذبين امت که در قيامت پس از انصرام ايام
تعذيب بميامن فضل و بخشايش رب کريم از بلای جحيم رهائي
يابند از عذاب صحبت کفار لئيم نجات يافتند بالجمله چون بتحقيق
پيوست که راجه و خواص او بعد از عزيمت فرار از توپ و ضرب زن
چندانکه توانسته اند در تالاب ها غرق کرده اند خان سپه سالار
خود بامتصديان و عملهٔ توپخانه باهتمام بر آوردن آنها بر سر تالاب ها
رفت و به سعی و تلاش تمام دوصد و هشت توپ و ضرب زن بر
آورده داخل توپخانه نمود از غنايمي که بسرکار والای بادشاهي ضبط
شد زياده از يکصد زنجير فيل و تقريبا موازی سه لك روپيه از طلا و
نقره و ديگر امتعه و اجناس آ نديار بود و از آغاز اين يورش نصرت
طراز تا هنگام مراجعت جنود دشمن گداز شش صد و هفتاد و پنج
توپ که ازانجمله يکی قريب سه من گوله مي خورد و دو هزار و
سه صد و چهل وسه زنبورک ويک هزار و دوصد رامجنگي نوعيست
از بندوق کلان و شش هزار و پانصد و هفتاد قبضهٔ بندوق و زياده
از دو هزار صندوق باروت که هريک دو و نيم من باروت داشت و
هفت هزار و بيست و هشت قبضه سپر و از آهن و سرب و شوره و
گوگرد آن قدر که از وزن و حساب افزون بود و زياده از يک هزار
کشتی جنگی بحيطهٔ تصرف درآمد و يك صد وبيست کشتی بزيب
و زينت تمام درکمال بزرگي و استحکام از سفاين خاصه راجه درگرگانو
بود و چيزها جهت محافظت برفراز آن ساخته بودند يکی از آشاميان

مقهور شبی بشرارهٔ شرارت آتش درچیزها زدکه تمامی آنها دران طوفان
آتش بباد فنا برسد و از معظمات غنائم که بکار عامهٔ سپاه و کافهٔ
لشکر آمد انبارهای برنج بود که مخالفان تیره ایام از سفاهت و
طمع خام بگمان آنکه پس از مراجعت لشکر اسلام باز بران دست
تملک خواهند یافت بسوختن و تلف ساختن آن نپرداخته بودند
و درین مدت که عساکر نصرت پیکر دران بوم و بر اقامت داشت
اعظم اسباب قوت لشکر همان شد و اگر نه آن بودی از بی قوتی و
فقدان آذوقه خصوصا در موسم برشکال و هنگام طغیان آبها که راه رسد
آذوقه از اطراف مسدود بود مردم را کار بجان میرسید یک صد و
هفتاد و سه انبار که در هر یکی ده هزار من برنج و در بعضی کمتر
بود بضبط در آمد خان سپه سالار از پیش بیغی و مصلحت گزینی
کسان بمحافظت آنها گماشته نگذاشت که دست زدهٔ غارت و تاراج
افواج بحر امواج شود و زیاده از قدر احتیاج پایمال اتلاف و اسراف
گردد و مقرر شد که رعایای ولایت کامروپ با وطان خویش رفته بعمارت
و زراعت پردازند و تا مدت یکسال از ادای مال واجب و تکالیف
دیوانی مرفوع القلم باشند آن محنت زدگان جور دیده و بیچارگان
ستم رسیده که بمیامن برکات دولت بادشاه دین پناه عدل پرور
رافت گستر از شر آن قوم بد سیر نجات یافته بودند برخصت خان
سپه سالار بر سفائن خرد آشامی که از یک تختهٔ چوب میتراشند
و آنرا کوس گویند سوار شده بمواطن و مساکن خویش پیوستند
اکنون کلک حقائق ارقام درین مقام بگذارش برخي از کیفیات و
خصوصیات ولایت آشام و شرح بعضی از احوال آشامیان ضلالت

کیفش بد فرجام پرداخته متتبعان این ناثر مآثر نصرت را ازان آگهی می بخشد ولایت مذکور مابین شمال و مشرق بنگاله واقع شده و دریاي برمهاپتر که از سمت ختاي آمده ازمیان آن ولایت میگذرد و آنچه ازان سرزمین بساحل شمالی دریای برمهاپتر است اوتر کول گویند وآنچه در طرف ساحل جنوبیست دکهن کول خوانند و منتهای طول اوتر کول کوهستانیست که سکنه آن بقوم سری مجمي اشتهار دارند و مبدأش گواهتي است که سرحد ممالک محروسهٔ پادشاهي است و امتداد دکهن کول منتهی میشود بموضع که موسوم است بصدیه و مبادی آن بکوهستان سري نگر پیوسته و از کوهستان های شمالی مشهور که در طرف اوتر کول واقع است کوهستان دوله و لامده است و از جبال معروفه جنوبي سمت دکهن کول کوهستان نامروپ است که چهار منزل بالای گرگانو است و راجه بآنجا گریخته بود و دیگر کوهستانیست که سکنهٔ آنرا قوم نانک گویند و متوطنان جبال مذکور مال گذار راجه نیستند لیکن اظهار انقیاد میکنند و امتثال برخي از احکامش مینمایند مگر قوم دفله که از دائرهٔ اطاعت او بیرونند و گاهي انتهاز فرصت نموده بحدودي که متصل بدامن کوهستان آنهاست تاخت مي برند ولایت آشام طولانی واقع شده امتدادش تقریبا دوصد کروه جریبی است و عرضش از کوهستانهای شمالی تا جبال جنوبي تخمینا هشت روزه راهست و ازگواهتی تا گرگانو هفتاد و پنج کروه جریبي است و ازانجا تا ولایت ختن که مسکن پیران و یسه بوده و درین زمان مشتهر بهآوه ودارالملک راجه پیگوست که خود را از نسل پیران و یسه میداند پانزده منزل

مسافت است ازانجمله پنج منزل آن طرف کوهستان ناموپ
جنگل و کوهستان صعب دشوار گزار است و ازان گذشته تا آوه که
مشرق رویه است زمین هموار و دشت است و در سمت شمالي
دشت جبالی است و چنانچه گزارش یافت دریاي برمهاپتر ازان سمت
آمده و چندین آب از کوهستان جنوبی آشام آمده بدریای بر مهاپتر
داخل میشود و اعظم آنها آب دهنک است که چنانچه سبق ذکر
یافت در موضع لکهوکده بآن دریای پهناور پیوسته و مابین آن دوآب
جزیرهٔ است معمور مزروع در کمال فسحت و خومي و صفاتا قریب
پنجاه کروه کشیده و آبادی آن منتهي میشود بجنگل صعبي که
چراگاه فیلانست و ازانجا فیل میگیرند و سواي آن در جنگلهای
ولایت آشام چهار پنج جای دیگر هست که صیدگاه فیلان است چنانچه
اگر خواهند در سالي پانصد شش صد فیل گرفته میشود و طرف
دیگر آب دهنک که جانب گرگانو است سرزمیني است وسیع
خوش و فضای فسیح دلکش و مجموع آن آباد و معمور و در همه
جا کشت و زرع و باغ و درخت زار موفور و مجموع آن جزیره که مذکور
شد تا این سر زمین دکهن کول از موضع سیمله کده تا شهر گرگانو
که قریب پنجاه کروه مسافت است همه جا باغهای پر درخت میوه
دار چنان بهم پیوسته که گویا یک باغست و در میان باغها خانهای
رعیت است و اقسام ریاحین رنگین خوشبو و الوان گلهاي باغی
و خودروی درهم شگفته چون در ایام برسات زمینها را آب میگیرد
بجهت سهولت عبور و تردد این از سیمله کده تا گرگانو آلي عریض
بلند بسته اند که سر زمیني مزروع جز آن بنظر نمي آید و از دو

طرف راه درختان بانس سایه گستر سر برهم نهاده از فواکه و اثمار
آنجا انبه و کیله و کتهل و نارنج و ترنج و لیمو و اناناس است
و پنیاله که قسمي ز آمله است درانجا بمثابه راست مزه و خوش
جاشنی میشود که جمعی طعم آن دریافته اند بر الوچه ترجیح
میدهند و درخت نارجیل و نهال فلفل و فوفل و ساذج نیز وفور
دارد و نیشکر نفیس نازک شرین سرخ و سیاه و سفید و زنجبیل
بی ریشه و برگ تنبول میشود و قوت نشو و نمای نباتات و قابلیت
زمین بمرتبهٔ کمال است هرچه بکارند و هر نهال که بنشانند
خوب میشود و در اطراف کرگانو درخت زرد آلو و انار نیز هست
لیکن چون خودرست و تربیت و پیوند نیافته اثمار آن زبونست
و محصول عمدهٔ آن ولایت برنج و ماش است و عدس بسیار کم
است و گندم و جو نمي کارند و ابریشمی بسیار خوب مثل ابریشم
حیدنه[2] میشود لیکن بقدر احتیاج میسازند و وفور عظیم ندارد مشجر
و مخمل و تاث بند که قسمی از پارچهٔ ابریشمی است که خیمه و
قنات ازان سازند و دیگر اثواب ابریشمین خوب می بافند نمک
درانجا عزیز و کمیابست در دامن بعضی کوهها بهم میرسد لیکن
تلخ و گزنده است و در اصل آن ولایت نمکي بغایت تلخ از درخت
کیله میسازند در کوهستاني که قوم نانك مي باشند عود نفیس
وافر بهم میرسد و هر سال جمعی ازان قوم عود بآشام آورده بنمک
و غله معاوضه میکنند و این گروه ضلالت پژوه که دران کوه مسکن

(۲ ن) ابریشم حمیده

دارند بفرسنگها از سرزمین آدمیت دور و از حیلهٔ صفات و شمائل
انساني بکلی مهجور اند از پاي تاسر عریان زیست می نمایندسگ
و گربه و مار وموش و مور و ملخ و اطفال آن هرچه بیابند میخورند
در کوهستان نامروپ و سدیه و لکهو کده نیز عود خوب غرقي پیدا
میشود و در اکثر آن جبال آهوي مشکین هست و سرزمین
ساحل شمالي دریای برمهاپتر که اوترکول گویند در نهایت
آبادانیست فلفل و فوفل بسیار درانجاحاصل میشود و وفور معموری و
کثرت گشت و زرع دران طرف بیشتر از دکهن کول است لیکن چون
جنگل های صعب و اماکن دشوار گذار در دکهن کول افزون تر
است حکام آشام باقتضاي مصالح ملکی آنجانب را محل سکونت
و مرکز اقامت ساخته دار الملک خویش آنجا قرار داده اند
و در اوترکول از ساحل دریا تا دامن جبال که سرد سیر است و
برف دار و مسافت متفاوتست از پانزده کروه کم نیست و از
چهل و پنج زیاده نه سکنهٔ آن کوهستان ها توانا و قوی هیکل و وجیه
و مستوي الخلقة اند و مانند سائر اهل سرد سیر گونهٔ روی شان سرخ
و سفید است و اشجار و اثمار سرد سیري دران کوهستان ها میشود
و در سمت قلعهٔ جمدهرة بجانب گواهتّي کوهستانیست که آنرا
ولایت درنگ گویند جمیع مردم این کوهها بایکدیگر در احوال و
و اطوار و گفتار مشابهت دارند و باسامي قبائل و امکنه و مساکن
از هم متمایز اند در اکثر آن جبال مشک و قطاس و بهوت و پری
و نوعي از اسپ کوهی که آنرا کونت و تانگن گویند بهم میرسد و
طلا و نقره از ریگ شوئي آبها پیدا میشود و همچنین در کل ولایت

آشام از شستن ریگ دریاها و نهرها طلا حاصل میشود یکی از محصولات آن ولایت همین است گویند که دوازده هزار آشامی و برو ایتی بیست هزار بر یک شوئی آبها قیام دارند و مقرر چندین است که بالمقطع هریک ازان جمع که باین صنعت مشغول اند در سالی یک توله طلا براجه دهند اهل آشام گروهی بد کیش باطل آئین اند و دین و ملتي مشخص ندارند وهرچه مرغوب طبع کج رای ایشان افتد بفتوی خواهش نفس و میل طبع عمل کرده باختیار آن میگرایند و هر امر که در نظر ادراک قاصر شان جلوهٔ استحسان کند بآن اقدام مینمایند از کمال خشونت مقید بهیچ طریقي از طرق کفر و اسلام و معتقدي بهیچ فریقي از مشاهیر فرق انام نیستند برخلاف سائر کفرهٔ هند از اکل مطبوخ مسلمانان احتراز نمی کند و از تناول هیچ یک از لحوم غیر گوشت آدمي ابا ندارند و میته نیز میخورند و بنابر عدم عادت از خوردن روغن مجتنب اند بمثابه که اگر بوی آن از طعامی آید رغبت بآن نمی‌نمایند ستر وحجاب عورات درمیان آن قوم رسم نیست چنانچه زنان راجهٔ آنجا نیز رو ازکسي نمی پوشند و رخ کشاده و سر برهنه در بیرون تردد می کنند مرد ایشان اکثر چهار و پنج زن دارند بیع و شری و معاوضهٔ ازواج درمیان ایشان متعارف و معمول است و سرو ریش و بروت میتراشند و هرکس ازین شعار تخلف ورزد اورا زجر و ملامت میکنند و زبان شان با زبان اهل بنگاله اشنائی ندارد قوت و توانائي و جرأت و بیباکی از هیات و خلقشان پیدا و خصال سبعی و صفات بهیمی از سیمای حال شان هویداست تاب ریاضات بدني و قدرت بر امور شاقه از

اکثر طوائف امم بیشتر دارند همه سخت کوش و سخت جان و
وجنگجو و کینه ورغدار و مکارند رحم و شفقت و انس و الفت و
صدق لهجه و وفا و شرم و عفت و حیا در طینت آن قوم بد نهاد
نسرشته اند و تخم اهلیت و ادمیت در مزرع و جود ضلالت آمود
شان نکشته چون از لباس انسانیت بکلی عاری اند پوشش درستی
ندارند کرباسي بر سر و لنکی بر کمر می بندند و چادري بدوش
میگیرند دستار بر سر بستن و جامه و ازار و کفش پوشیدن دران
دیار رسم نیست عمارت خشت و سنگ و گل در کل آن ولایت غیر
دروازهای شهر کرکانو و بعضی از بتخانها نیست غنی و فقیر
مساکن و بیوت خویش از چوب و ني و علف مرتب می سازند
راجه و خواص او بر سکاسن و رؤسا و اغنیای رعیت بر ترلي که از
سکاسن نازک تر است سوار میشوند از دواب اسپ و شتر و دراز
کوش دران سر زمین نمی شود مکر از جای دیگر بانجا برند آن حیوان
سبرتان بحکم مجانست بدیدن و داشتن دراز کوش میل تمام دارند
و بقیمت اعلی خرید و فروخت مي نمایند و از مشاهدهٔ شتر
تعجب عظیم می کنند و از اسپ بغایت میرمند چنانچه اگر یک
سوار بر صد آشامی مسلح حمله برد همه سلاح انداخته فرار مینمایند
و اگر گریختن نتوانند خویش را به بند میدهند اما اگر یکي ازان
مردودان با ده پیاده از قومی دیگر روبرو شود غلبه میدّاید سکنهٔ قدیم
آن ولایت دو قومند آشامی و کلتانی قوم ثاني بر گروه نخستین در
جمیع امور تقدیم و مزیت دارند مکر در مراسم حرب و سپاهگری
و تمشیت صعاب امور که آشامیان مشهور دران مراتب پیش

قدم اند شش هفت هزار آشامی دیو سیرت جلادت شعار با اسلحهٔ رزم و پیکار هموارہ در اطراف نشیمن و خوابگاه راجه بحراست و پاس او قیام دارند و معتمد و فدوی و میر عضب راجه آن فرقه اند حربهٔ اهل آن ولایت بندوق و شمشیر و نیزه و تیر و کمان بانس است و در قلاع و نوارہ توپ و ضرب زن و رام جنگی نیز بسیار دارند و در انداختن آن بغایت ماهر اند راجها و حکام و عمدهای آن ولایت چون رهگرای نیستی شوند برای آنها دخمه سازند و زنان و خواص و خدمهٔ متوفی را با برخی اسباب تجمل و حوائج ایام زندگانی از فیل و اوانی زرین و سیمین و فرش و لباس و خوردنی و چراغی با روغن بسیار و مشعل داری در دخمه گذارند و این را بمنزلهٔ توشهٔ آخرت شمرند و سر دخمه بچوبهای قوی باستحکام تمام بپوشند چند دخمهٔ کهنه را که مردم لشکریان راه یافته بودند شگافته بودند از مجموع آنها موازی نود هزار روپیه از طلا و نقره بر آمد از بدائع امور که عقل طبیعی مشتریان روزگار از قبول آن سر باز زند و جریان عادت بر امتناع وقوعش شهادت دهد آنکه جمعی از منصبداران پیش خان خانان آمده متفق اللفظ و المعنی نقل کردند که در یکی از دخمها که هشتاد سال بران گذشته بود پاندان طلائی بر آمد که پان سبز تازه دران بود و العهدة علی الروی شهر کرگانون مشتمل است بر چهار دروازه که بسنگ و گل عمارت شده از هر دروازه تا خانهٔ راجه سه کروه مسافت است و اطراف شهر را نیستان احاطه کرده و آل بلند عریضی بجهت تردد مردم درایام برسات در سراسر شهر ساخته اند و در پیش خانه هر کس باغ و مزرعه است و در حقیقت آن

شهر محوطه ایست مشتمل بر قری و مزارع خانه راجه بر کنار رود دیکهو است که از میان شهر میگذرد و در هر یک از طرفین آن رود معمورهٔ ایست و بازاری مختصر دارد که غیر از پان فروش دیگر اصناف محترفه دران نمي نشینند و سبب آنست که در آن ولایت خرید و فروخت اطعمه و اغذیه متعارف نیست سکنه آنجا هرسال اقوات یکساله خویش ترتیب داده ذخیره کنند بر اطراف خانهٔ راجه آلی بسته اند و بر کنار آن بجای دیوار بانسهای محکم متصل بهم بزمین فرو کرده و بر دور آل مذکور خندقی حفره نموده که همیشه پر آبست و درانمحوطه یک کروه و چهاوده جریب است در درون آن نشیمنهای عالی و مساکن وسیع بعضی از چوب و برخی ازکاه و علف که آن را چر گویند بجهت راجه ترتیب داده اند و از جملهٔ آن اماکن دیوان خانه ایست بطول یکصد و پنجاه ذرع و عرض چهل ذرع مبنی بر شصت و شش ستون چوبی و دوره هر ستونی قریب بچهار ذرع است و در اطراف این نشیمن انواع شبکهای چوبی منبت کار نصب کرده از درون و بیرون آنرا بلوحهاي برنجی مصقل که چون پرتو آفتاب بران افتد بسان آئینهامی درخشد تزئین نموده اند و بتحقیق پیوسته که سه هزار نجار و دوازده هزار مزدور دو سال متواتر دران کار کرده اند تا مهیا شده هرگاه راجه درین ایوان می نشسته یا سوار مي شده بجای نقاره ونفیر دهل ودانه میزده اند ودانه لوحیست مدور ستبر از روی و هماداطاس روئین که در عهد سلاطین عجم نواختن آن در حروب و رکضات متعارف بوده همین است راجهای آن ولایت پیوسته بکثرت حشم و خدم و وفور جمعیت اتباع

و انصار و سرانجام اسباب نخوت و مواد استکبار کلاه گوشهٔ غرور بر
تارک پندار کج نهاده اند و هرگز سر اطاعت و فرمان برداري
بهیچیک از سلاطین نامدار و خواقین کامکار فرود نیاورده باج خراج
نداده اند در جمیع ازمنه دست استیلاي فرماندهان هندوستان
از دامن تصرف آندیار کوتاه بوده و مفتاح تدبیر هیچ کس از
اعاظم گیتی کشایان کشور گیر طلسم اشکال آن مهم نکشوده در سوابق
ایام هرگاه لشکری بعزم تسخیر آن مرز و بوم روی توجه بدان صوب
مي آورده چون بسرحد آن ولایت میرسیده است آشامیان مقهور
در مقام مدافعت در آمده بشبخون و خدعه و غدر و سد راه آذوقه
کار برانها تنگ می ساخته اند و اگر بدین طریقهٔ بران گروه ظفر
نیافته از مقاومت و مصادمت عاجز می آمده اند رعایا را کوچانیده
بکوهستان ها میبرده اند و آتش در غلات زده ولایت را خالی
میکرده اند و چون لشکر بآن کشور در می آمده است و ایام برشکال
میرسیده از کمین فرصت برآمده بکینه خواهي و انتقام میپرداخته اند
و آن فریق را از فقدان آذوقه و قوت کار بهلاکت کشیده در دست
آن مخاذیل اسیر و قتیل مي گردیده اند و باین عنوان مکرر لشکر
های گران و افواج بیکران دران گرداب بلا غریق بحر فنا گشته متنفسی
ازانها بر نیامده در ازمنهٔ سالفه وقتي حسین شاه نام یکي از سلاطین
بنگاله را عزیمت تسخیر آن ولایت پیشنهاد همت گشته با لشکري
جرار از پیاده و سوار و نوارهٔ بسیار متوجه آندیار شد و در آغاز کار
بر آشامیان ضلالت شعار ظفر یافت و با سپاه خویش بآن ولایت
در آمده رایت غلبهٔ و استیلا بر افراشت و راجهٔ آنجا چون تاب

مقاومت نداشت ملک را خالي کرده بکوهستان رفت حسین شاه
پسر خود را با اکثر لشکر بضبط آن حدود گذاشته به بنگاله معاودت
نمود چون برشکال در رسیده به طغیان آبها طرق و ممالک مسدود
کردند راجه با اعوان و انصار خویش از کوه فرود آمد و آشامیان
بد گهر آن لشکر را درمیان گرفته بجنگ پرداختند و از جمیع جوانب
راه وصول آذوقه مسدود ساختند و آن گروه را در اندک فرصتي از
فقدان قوت کار بجان رسیده در دست مقاهیر قتیل و اسیر گشتند ،
و همچنین محمد شاه بن تغلق شاه که فرمان روای اکثر سواد اعظم
هندوستان بود نوبتي یك لك سوار با ساماني سزاوار بکشایش آندیار
فرستاده ومجموع دران سر زمین طلسم آئین سر بجیب گمنامي
فرو برده خبری و اثری ازانها ظاهر نشد و باری دیگر هم بدین
منوال حیشي بانتقام آن آشامیان بدفعال و تدارک این قضیه تجهیز
کرده بدان مهم روان نمود و چون بآنها به بنگالة رسیدند فسخ عزیمت
نموده این داعیه را موقوف داشت از مردم سرحد هرکس بآن دیار
قدم گذارد اذن بر گشتن ندارد و همچنین هیچیک از اهل آن
ولایت را یارای بر آمدن ازان سرزمین نیست ازین جهت کسي را
اطلاع بر کیفیت حال آن گروه کماهي حاصل نمی شود مردم
هندوستان اهل آن ولایت را ساحر و جادو گر خوانند و در افسونهای
هندوی و مبطلات سحر اسم آن ولایت مذکور است و گویند هرکرا
بدان دیار گذار افتد گرفتار طلسم شده راه بیرون شد نمي یابد
جی دهجسنگه راجهٔ آنجا ملقب بسرکی راجه است و سرک در لغت
هندوی آسمان را گویند آن شوریده دماغ سودای بندار را از کمال

ضلالت و جهالت معتقد آنست که اجداد بد نژاد او فرمانروای ملاء اعلی بوده اند یکی ازانها وقتی میل هبوط نمود و بنردبان طلا از آسمان فرود آمده یکچند بنظم مهام آن ناحیت مشغول شد و چون آن سرزمین دل نشین او گردید همانجا اقامت گزیده دیگر بآسمان نرفت القصه ولایتی بدین مثابه وسیع معمور و کشوری چنین دور دست دشوار عبور که بیان کیفیات اخطار و مهالک و خصوصیات صعوبت طرق و مسالک و دیگر عوائق و موانع تسخیرش فراتر از نیروی نگارش و تقریر است و قومی چنین دو صفت سبع خصال بهیمه اطوار و طایفهٔ همه دیو هیکل سخت کوش بی باک غدار با عدت وابهتی تمام و کثرت و جمعیتی فزون از تصور اوهام همه جا در مقام مدافعت و مقاومت عساکر گیتی کشا آمادهٔ جنگ جوئی و کینه خواهی بودند و چندین قلعهٔ حصین محکم اساس و حصن متین فلک مماس مشحون بمردان کار و سامان حصارداری و بیکار که کشایش هریک ازانها بمدتی مدید میسر نمی آمد داشتند و بیشهای صعب پرخطر و دریا های زخار پنهاور در راه بود بمدد گاری تائید ایزد نصرت بخش فیروزی رسان و سپهداری اقبال کشورستان خدیو جهان مسخر جنود فیروزی اعتصام و مرکز رایات دولت اسلام گشته تارک نخوت و استکبار بسیاری از آشامیان مقهور که گردن کشان مغرور و بی دینان از خدا دور اند بحوافر مراکب مواکب ظفر مآل پایمال اذلال شد و مجاهدان دین و مبارزان سعادت آئین فضیلت غزو وجهاد اندوخته برکات مثوبات آن بروزگار فرخنده آثار شهنشاه حق پرور شریعت گستر توفیق شعار عاید گردید

و راجهٔ مردود مطرود که کاخ دماغش آشیانه زاغ نخوت بود وعمري در حکومت و ریاست آن قوم به نعال کوس نخوت و استقلال نواخته هرگز تصور این ادبار و نکال نمی نمود بوبال اعمال گرفتار آمده با معدودی از عمدها نزدیکان و اهل و عیال و برخی از اشیا و اموال چنانچه گزارش پذیرفت بکوهستان نامروپ که برداءت آب و هوا و تنگی عرصه و فضا بد ترین اماکن عالم و بی شک یکی ازدرکات جهنم است قرار نمود و سائر سرداران و سپاهش باشارهٔ او بآن روي آب دهنگ رفته در جزیرهٔ وسیعي که مابین دریای برهماپتر و آب مذکور است و مشتمل است بر جنگلهای انبوه و بیشهای صعب اقامت گزیدند و برخی دیگر ببعضی کوهستانها جای گرفته جویای فرصت کین شدند نامروپ سر زمینی است در جانب دکهن کول میان سه کوه بلند واقع شده و از گرگانو تا آنجا چهار روز راهست از بس مکان بد آب و هوای تنگ فضا دلگیر است راجه هرکرا مورد غضب ساختي بآنجا فرستادی طرق و مسالک دشوار عبور دارد که پیاده بصعوبت تمام میرود و یک راهست که سوار میتواند رفت ابتدای این راه تا قریب نیم کروه جنگلی انبوهست و ازان گذشته درهٔ ایست سنگلاخ پر آب و بر طرفین آن دره دو کوه بلند سر بفلک بر کشیده بالجمله خان سپه سالار روزي چند درگرگانو اقامت نموده بنظم و نسق مهام و تسلیه و استمالت رعایا و گرد آوری اشیا و اموال راجه پرداخت و مکرر خطبه بنام نامي و القاب سامی خدیو جهان خلیفه زمان شهنشاه عالمگیر جهان ستان خوانده وجوه دراهم و دنانیر بسکهٔ همایون زینت پذیر ساخت در اثنای این حال دو سه روز

بارانی بشدت تمام باریده بادهای تند وزیده اثار موسم برشگال که
دران دیار از سائر ممالک هندوستان پیشتر شروع میشود هویدا گردید
چون بالضرورة فصل باران را آنجا بایست گذرانید خان سپه سالار
در صدد تعین تهانها و حفظ حدود و جوانب و ضبط طریق رسیدن
آذوقه شده مقرر ساخت که ایام برشکال را انجا بگذراند و چون
ساحت میدان سپهر از سیاهی لشکر سحاب منجلی گشته تیر باران
ابر و برق افروزی هوا فرونشیند و آبها و دریاها از جوش وطغیان باز
ایستد عساکر گردون مآثر باهتزاز آمده در قلع و استیصال راجه
و اتباعش کوشش نمایند وعرصه آن بر و بوم از خس و خار وجود
ضلالت آمود آن مردود و بپرایند و باین صوابدید خود با اکثر جنود
منصور در موضع متهرا پور که بمسافت سه و نیم کروه پیشتر ازکرگانو
در دامن کوهی ما بین مشرق و جنوب واقع است و بوسعت فضا
و رفعت وزمین صلاحیت تمکن موکب ظفرقرین داشت قرار اقامت
داده میر مرتضی داروغهٔ توپخانه را با راجه امر سنگه وجمعی از
تابینان امرا و برخی از بندوقچیان پیاده بمحافظت کرگانو وگرد آوري
آلات و ادوات توپخانه‌که از راجه مانده بود فرستاد وسید محمد دیوان
لشکر نصرت‌اثر را بجهت تسلیه و استمالت رعایا وپرداخت مهمات
دیواني ومحمد عابد دیوان بیوتات را برای ضبط اموال راجه در کرگانو
معین نمود و مقرر کرد که میر مرتضی از آلات توپخانه آنچه درکار
باشد نگاهداشته تتمه را بجهانگیرنگرارسال دارد ومحمد عابد ملاحظهٔ
عرض اموال و اجناس نموده ازان جمله آنچه تنخواه مواجب سپاه
توان نمود در وجه علوفه آنها تن نماید و بقیه را با ادوات توپخانه

بجهانگیر نگر فرستد و میانه خان را با تابینان او و طائفهٔ از تابینان دیگر امرا بموضع ساپانی که در دامن کوه جنوبی کرگانو واقع است و یکی از سرداران عمدهٔ راجه با بسیاری از مخذولان آنجا پای جرأت فشردهٔ سرمایهٔ فتنه جوئی و شورش انگیزی بودند و مزاحمت بحال سکان آن سرزمین میرسانیدند معین ساخت که آنجا رفته به تنبیه تمرد منشان و حراست سنگه و رعایا پردازد و غازی نام افغانی از نوکران خود با برخی از سوار و پیاده در موضع دیو پانی که مابین گرگانو و ساپانی واقع است بخبرداری گماشت و جلال ملازم خویش بضبط و محارست کنار آب دهنک مقرر کرده فوجی با او همراه نمود و بیستم شعبان بامواکب گیهانستان از کرگانو نهضت نموده موضع متهراپور مخیم سرادق نزول ساخت و بقصد گذرانیدن ایام بارش آنجا بساط اقامت انداخت و باشارهٔ آنخان سپه سالار فوجی از عساکر گردون شکوه هشت کروه پیشتر ازان مکان رفته تهانه نمودند و مکرر آنها را با مخذولان نابکار که در لیل و نهار انتهاز فرصت نموده از سر جسارت نایره افروز کین و پیکار میگشتند محاربات عظیم اتفاق افتاد و آویزشهای سترگ روی داد و در هر کرت غلبه و نصرت و اولیای دولت را بود و مقاهیر آشامی همواره جمعی بکشتن داده خاکسار فرا میشدند و همچنین گروهی از کفار تیره روز گار که آن روی آب دهنک در بیشها و جنگل های آن ناحیت چون مور و مار انتشار داشتند هنگام فرصت و قابو بتکرار شبخونها بر عساکر جلال آورده هر بار جمعی آزان مخاذیل بد فرجام عرضهٔ تیغ قهر و انتقام غازیان فیروزی اعتصام شده مغلوب و منکوب میگردیدند

و چون بغدر و شبخون کاري نساختند چند نوبت بهجوم و جمعیت تمام در روز مجاهدان جاوید فیروز حمله آورده در هر کارزار مبارزان سعادت آئین مظفر و غالب و اعادی بي دین منهزم و خائب میگشتند و چون مکرر این صورت روی نموده نقش جلادت و دلاوری جلال مذکور در دلهاي مخالفان مقهور که دران سمت بیشتر از دیگر امکنه فراهم بودند قرار گرفته سطوت آن سپاه کینه خواه رعب افزا و زهره رباي متمردان تباه اندیش شد و روی همت از عرصهٔ مقابله و مجادله بر تافته بزوایاي ناکامی در شدند و توقف میانه خان در موضع ملپاني باعث امنیت آن حدود گشته غبار افساد آشامیان بد نهال فرو نشست و میر مرتضی باهمراهان خویش در گرگانو بضبط و محارست آ نجا کماینبغي قیام ورزیده همواره بآئین حزم و احتیاط با جمعی که داشت مستعد و مسلح پاس میداشت و از غدر و مکر اعادی پر حذر و با خبر میزیست بالجمله کل مواضع دکهن کول بتحت تصرف و تسلط اولیاي دولت قاهره در آمد اکثر سکنه و رعایا بانتشار صیت رافت و معدلت شهنشاه جهان سریر خط اطاعت و انقیاد نهاده بمساکن و اماکن خویش قرار گرفتند و سکان زمین اوتر کول نیز در صدد ایلی و فرمان پذیری در آمدند وچون کیفیت این فتح نامدار و خصوصیات سوانح این یورش نصرت آثار درین ایام سعادت انوار که منتهای سال چهارم از جلوس همایون بود از عرضه داشت خان خانان سپه سالار بمسامع جاه و جلال که همواره شاهراه بشائر اقبال باد رسیده مسرت پیرای خواطر اولیای دولت گردید عواطف بادشاهانه محمد امین

خان خلف آن نوئین معظم را که عرضه داشت او گذرانیده بود بعطای خلعت خاص عز اختصاص بخشید و فرمان مرحمت عنوان مبنی بر جلائل مراحم پادشاهانه از پیشگاه عنایت و نوازش بنام خانخانان پیرایهٔ نفاذ یافته با خلعت خاصه به جهت او مرسل گردید و دیگر عنایات جلیله و مکارم منیله که در مقام خود سمت ذکر خواهد یافت در بارهٔ او بظهور رسید اکنون کلک حقائق نگار بتحریر وقائع حضور پرنور پرداخته باقی احوال این مهم خیر مآل و کیفیت انجام آنرا در مقام خود گزارش خواهد نمود •

جشن جلوس جهان افروز و آغاز سال پنجم از سنین دولت فیروز والای عالم گیری مطابق سنه هزار و هفتاد و دو هجري

درین خجسته هنگام میمنت فرجام که از فیض جهان پیرائی و فرمان روائی گیهان خدیو حق پرست یزدان پژوه دین و دولت بهم امیزش داشت و ملک و ملت بیکدگر نازش می نمود قدوم فرخندهٔ ماه صیام برکت بخش ایام شده شرف اندوزان دولت اسلام را هنگامه آرای انجمن سعادت و چراغ افروز شبستان عبادت گشت دگرباره نور طاعت و فیض متابعت دین مبین مؤمن صفتان پاک دین را چهرهٔ بسیمای صلاح افروخت و نفوس هوا پرستان طبیعت پرور را اجر تکلیف الهی نظر از مناهی و ملاهي بر دوخت برکات ماه مبارک رمضان جهانیان را برمائدهٔ توفیق صلای عام در داد و ظائف طاعات و شرائف عبادات معهودهٔ آن شهر

کرامت بهر ابواب حسنات و مثوبات برروی زمانیان کشاد و شب
پنجشنبه سلخ فروردین شرف رویت آن ماه سعادت پرتو روی نمود
و سال چهارم از سنین سلطنت میمنت قرین طرازندهٔ اورنگ
جهانبانی فرازندهٔ لوای کشور ستانی بهزاران فرخی و کامرانی
پیرایهٔ اختتام یافته پنجم‌سال خلافت وسریر آرائی بمبارکی آغازشده
نوید حسن انجام رسانید پیشکاران پیشگاه دولت و کار گزاران بارگاه
حشمت را فرمان شد که ترتیب اسباب و تمهید قوانین وآداب این
جشن سعید تا رسیدن عید نموده بآئین معهود با فراختن اسبک
دلبادل در پیش بلند ایوان چهل ستون خاص و عام و نصب کردن
تخت مرصع نگار در وسط آن بارگاه گردون احترام و دیگر لوازم و
مقدمات این بزم همایون پردازند و اسباب چراغان و آتشبازی
نیز بطریق هر ساله آماده و مهیا سازند و پیرایش و آذین حجرهای
اطراف خاص و عام بدستور پیشین بعهدهٔ وکلای بادشاه زادهای
عالي مقدار و امرای نامدار قرار یافت ششم رمضان المبارک سی
هزار روپیه بوساطت صدر الصدور برزمرهٔ اتقیای و صالحین و فقرا و
محتاجین انفاق شده برکات دعاي اجابت اثر آن گروه ضمیمهٔ
اسباب خلود و بقای این دولت آسماني شکوه گردید و درین تاریخ
از نوشتهٔ وقائع نگاران دار السلطنة لاهور معروض محفل لامع النور
گردید که خواجه احمد ایلچی عبد العزیز خان والی بخاراکه چنانچه
گزارش پذیرفت درین نزدیکی رخصت انصراف یافته بود در راه
کوفت قدیمش عود نموده رخت اقامت از سر منزل هستی بر
گرفت یازدهم پرم دیو سیسودیه از وطن رسیده جبهه سای آستان

خلافت شد و یک زنجیر فیل و دو سر اسپ برسم پیشکش گذرانیده بعطای خلعت قامت مباهات افراخت و شب شنبه بیست و نهم اردی بهشت هلال فرخنده شوال بسان ماه رویان زیبا چهرهٔ مسرت سیما از منظر قصر زر اندود افق بمنتظران بزم عشرت و سرور نموده هنگامه آرای طرب و سور شد و فردای آن که عید خجسته فطر بود لوای کوس خسروانی و صدای شادیانهٔ عیدی از بارگاه حشمت و جاه پرده کشای گوش افلاک گشته انجمن عشرت و انبساط آراسته شد آمیزش فیض عید اهل اسلام با نشاط جشن جلوس شهنشاه خورشید فر فریدون غلام زمانه را بامتزاج برکات دین و دولت و ابتهاج مزاج ملک و ملت بشارت بخشید و اختلاط این دو عیش دل افروز رقم نسخ بر جریدهٔ ذکر جمشید و نام نوروز کشید بخت و سعادت اقبال و کامرانی بورود این دو عید یکدیگر را تهنیت گفته مصافحهٔ الفت کردند و روشنان سماوی و مقدسان علوی نظارهٔ زیب و زینت این محفل خسروی را برسم تماشائیان بر افراز بام سپهر برین هجوم آوردند نوئینان بلند مکان و امرای عالیشان و سائر بندهای آستان کیوان نشان همه مزین و زرین لباس در کریاس دولت اساس و عتبهٔ فلک مماس بجهت ادای مراسم مبارک باد فراهم آمدند و چون خورشید عالم گیر اوج خلافت بانوار طلعت جهان پیرا فروغ بخش بارگاه سلطنت شد وظائف کورنش و تسلیمات تهنیت در موقف عبودیت بجا آورده از زبان حال باین ترانه ثنا خوان بزم اقبال گردیدند ٭ ٭ نظم ٭

شاها زتو صد ناز بجمشید کنیم ٭ وز عید تو آرایش امید کنیم

تا حشر چنان باد که از بخت سعید • بینیم مه روی تو و عید کنیم
و حضرت شاهنشاهی بعادت معهود عزم توجه بمصلی نموده بر
فیل فلک هیکل همایون منظری که تخت زرین بر کوهٔ پشت آن
نصب نموده بودند با جهالی فرو شکوه و حشمت و عظمت سوار
شدند و بتوزوک و آئینی که معمول این دولت گردون شوکت و
مخصوص این سلطنت سپهر بسطت است فیض افزای ساحت
عیدگاه گشته نماز عید بجماعت ادا کردند و پس از معاودت قرین
سعادت در ایوان خاص و عام که بآذین ابهت و احتشام رونق
چرخ برین و رشک افزای نگار خانهٔ چین شده بود بر سریر مرصع
نگار جلوس فرمودند و غمام بذل و انعام باد شاهی چون سحاب
فیض و رحمت الهی بر کشت زار امید جهانیان قطره‌بار گشته
نهال آمال بسیاری از شرف اندوزان آن محفل فردوس مثال‌ددران
بهارستان مکرمت و افضال شگوفهٔ مراد گرفت، ازانجمله رخشندهٔ
اختر برج حشمت تابندهٔ گوهر درج ابهت بادشاهزادهٔ
عالی تبار بلند مقدار محمد معظم بعطای خلعت خاص و سرپیچ
مرصع و خنجر مرصع باعلاقهٔ مروارید و دهکدهکی و اوربسی و پهونچی
مرصع و سمرن مروارید مشمول عواطف جلیله گشتند و فروغ ناصیهٔ
بخت مندی افسر تارک سر بلندی بادشاهزادهٔ کام گار بخت بیدار
محمد اعظم بمکرمت یک قبضهٔ خنجر مرصع باعلاقهٔ مروارید و نوگل
حدیقهٔ دولت تازه نهال جویبار سلطنت بادشاه زادهٔ ارجمند والاگهر
محمد اکبر بمرحمت جیغهٔ مرصع عز اختصاص یافتند و چون
مراحم بیکران گیتی خدیو بنده پرور مهربان اقتضای آن می نمود

که خان خانان سپه سالار را بجلدوی مساعی جمیله که ازو در تسخیر ولایت آشام و کوچ بهار بظهور رسیده بود مورد موهبتی سترگ سازند و منصب آنخان ارادت نشان بمرتبهٔ هفت هزاری هفت هزار سوار پنج هزار سوار دو اسپه سه اسپه که از پایهای والای عمدهای درگاه معلی است رسیده بود عاطفت شهنشاهانه اورا بانعام محالی که یک کرور دام جمع آن بود زیاده بر اقطاع مقرر و عطای توامان طوغ که درین دولت ابد طراز اعاظم نوئینان و سپهداران رفیع مرتبت را بآن شرف امتیازمی بخشند نواخته رایت عزتش باوج کامرانی و مباهات افراخت و بعنایت خلعت خاص اختصاص بخشیدند و راجه جیسنگه و محمد آمین خان میر بخشی و مرتضی خان و اعتقاد خان و دانش مند خان و فاضل خان و بسیاری از عمدهای بارگاه خلافت بمرحمت خلاع فاخره کسوت افتخار پوشیدند و امیر الامرای صوبه دار دکن و رانا راج سنگه و مهاراجه جسونت سنگه و جعفر خان صوبه دار مالوه و وزیر خان ناظم مهام مستقر الخلافة اکبر آباد و امیر خان که ایالت صوبهٔ کابل باو مفوض بود و دیگر امرای اطراف و حکام صوبها بعنایت ارسال خلعت مطرح انوار نوازش گردیدند و طاهر خان وقباد خان حسنعلی خان هریك بعطای یکراس اسپ عراقی با سازطلاو حسن خان بعنایت دو سر اسپ عراقی با سازطلا مشمول مکارم خسروانی شدند و الله ویردیخان بعطای خلعت و خنجر با علاقهٔ مروارید وسه سر اسپ یکی با ساز طلا سربلند گشته بگورکهپور که فوجداری آن بار متعلق بود مرخص شد و سه پسرش بمرحمت اسپ مباهی گردیدند و فدائیخان باضافهٔ پانصدی بمنصب

سه هزار و پانصدي دو هزار سوار و ميرخان باضافهٔ پانصدی هزار
سوار بمنصب سه هزار و پانصدي دو هزار و پانصد سوار و از اصل
و اضافه الله يار خان بمنصب دو هزاري هزار سوار و يوسف خان
بمنصب هزار و پانصدی شش صد سوار و روح الله خان برادر امير
خان بمنصب هزار وپانصدی چهار صد سوار و سيف الدين صفوی
بمنصب هزاری شش صد سوار و دارابخان بمنصب هزاری پانصد
سوار و ناظرخان خواجه سرا بمنصب هزاري دو صد و پنجاه سوار
سرافراز گشتند و پرم (۲) ديو و سيسوديه كه درين ايام از وطن باستلام
سدهٔ سپهر احترام رسيده بود بمرحمت خلعت خنجر مرصع با علاقهٔ
مرواريد و دهكدهكی مرصع و اسپ با ساز طلا تارک تفاخر بر
افراخت و علي قليخان كه سابق بنابر تقصيري از منصب معزول
شده بود مورد فضل و بخايش گشته بمنصب هزاری پانصد سوار
نوازش يافت و منصب راى مكرند فوجدار بريلي باضافهٔ پانصدی
هزار و پانصدي هزار سوار و منصب بختيار خان زميندار را از
اصل و اضافه هزاری چهار صد سوار مقرر شد و رشيد خوشنويس كه
در زمان اعلی حضرت اختيار گوشه نشينی كرده تا اين هنگام در
كنج انزوا بوظائف دعا گوئ دولت قاهره قيام داشت بمنصب
نهصدی هشتاد سوار كامياب عنايت شد و بخدمت ديواني سركار
پرده آراي هودج حشمت زينت افزای مشكوی ابهت زبدهٔ مخدرات
زمان ملكهٔ جهان بيگم صاحب كه سابق نيز يكچند بآن سر بلند بود

(۲ ن) بيرم ديو

خلعت سرافرازی پوشیده بمستقر الخلافة اکبرآباد مرخص گردید و میر عماد خویش خلیفهٔ سلطان بخدمت داروغگی روزینه داران که سابق بشیخ میر مرحوم متعلق بود منصوب گشته خلعت یافت و افتخار ولد فاخر خان بخطاب مفاخر خانی ومیدنی سنگه فرستادهٔ رانا راجسنگه بعنایت خلعت و اسپ و مادہ فیل مباهي گشته رخصت انصراف یافت و سید بهار که قبل ازین مخاطب بشجاعت خان شده بود چون ارادهٔ گوشه نشینی داشت بسالیانه ده هزار روپیه بهره اندوز رظائف مکرمت گردید و رضویخان بخاری بانعام پنجهزار روپیه و عزیز الدین برادر زادهٔ جعفرخان که کدخدا میشد بمرحمت خلعت و انعام پنجهزار روپیه و میر احمد ولد صفی خان بعطای جیغهٔ مرصع و مادہ فیل و مظفر بیگ وزیر کرمان که تازه از دیار ایران رسیده بدولت بندگي آستان فلک نشان فائز گردیده بود بمرحمت خلعت و انعام پنجهزار روپیه و میر ابراهیم مازندرانی که او نیز تازه ازان دیار بعتبهٔ سپهر مدار رسیده بود بعنایت خلعت و انعام دو هزار روپیه و عبد الله ولد خدمت طلبخان بانعام یکهزار روپیه و سعید خوشنویس و میر یحیی طالقانی و خواجه اکرکه از مکهٔ معظمه زادها الله شرفا و قدرا بر گشته بود هر یک بانعام یکهزار روپیه نوازش یافتند و درین روز جهان افروز از جانب ملکهٔ ملکي صفات تقدس نقاب طراز طیلسان عفت و احتجاب بیگم صاحب برخي از زواهر جواهر و نفائس مرصع آلات که برسم تهنیت این بزم کامرانی و انجمن شادمانی از مستقر الخلافة اکبرآباد ارسال داشته بودند بنظر اکسیر اثر رسیده انوار قبول پذیرفت و

بادشاهزادهای ارجمند کامکار اقامت رسم پیشکش و نثار نموده بسی
از نفائس و نوادر روزگار گذرانیدند و پیشکشهای شائسته از نوئینان
رفیع قدر و امرای نامدار بمحل عرض رسید و درین تاریخ تربیت
خان صوبه دار ملتان که بموجب فرمان طلب ازانجا آمده بود دولت
زمین بوس بارگاه خلافت یافتهٔ بعطای خلعت قامت مباهات
افراخت و چون این روز خجسته بهزاران میمنت و سعادت منقضی
گشته شب در رسید و محفل خاص غسلخانهٔ بانوار حضور شهنشاه
خورشید جاه مانند بزم فلک بفروغ شمع ماه فروزان شد چراغان
کشتیها که باهتمام امرای عظام و متصدیان بادشاهزادهای عالیقدر
والا مقام در کمال خوبی و نظرفریبي سرانجام یافته بود نور افزای
انجمن عیش و خوشدلي گردید و شب دیگر تفرج این هنگامهٔ
نشاط پیرا منشي شد و چراغاني که از شمع بر روی زمین کنار دریا
جون مرتب شده بود نیز طبع مقدس را مسرت افزود تا سه رز این
جشن گیتی فروز عشرت آرای محفل اقبال بود *

گفتار در انحراف مزاج مقدس پایه افزاي اورنگ خلافت روزي چند از منهج صحت واستقامت

درین ایام سعادت انجام که مزاج زمانه از میامن عدل و رافت
خدیو داد گر معدلت پرور پیرایهٔ اعتدال داشت و اسباب انتظام دین
و دولت و موجبات شگفتگي خواطر اولیای سلطنت سمت کمال
پذیرفته بود چشم زخم تفرقه و تشویشي بهنگامهٔ جمعیت دلها رسیده
سنوح عارضهٔ ذات همایون روزی چند بندهاي ارادت کیش عقیدت

پیوند را ملالت بخشید و بمیامن عنایت بی غایت ایزدی عاقبت
بعافیت گرائید تبیین این مقال آنکه چون در ایام ماه
مبارک رمضان که هوا بغایت گرم و طول ساعات نهار علاوه
آن بود حضرت خلیفة الرحمانی باقتضای تائیدات آسمانی
و توفیقات یزدانی اکثر اوقات روز بوظائف طاعات و شرائف عبادات
و تلاوت و کتابت و حفظ کلام مجید ربانی اشتغال می نمودند
و ازان گذشته بلوازم نصفت پروری و معدلت گستری و پژوهش
حال مظلومان و داد دهی ستم رسیدگان که مهین عبادت برگزیدگان
درگاه صمدیت است مشغل بوده بمراسم استراحت نمی پرداختند
و شامگاه که افطار میفرمودند بعادت معهود مسجد غسلخانه را نور
آمود حضور ساخته تا مدتی از شب باداى فرائض وسنن و نوافل
که سنت تراویح ازانجمله بود میگذرانیدند و مع هذا بقصد ریاضت
بدن و تلطیف سر و تصفیهٔ روح بآئین تقدس منشان و ابرار و سنت
صالحین و احرار از اشربهٔ لذیذه و اطعمهٔ شهیه که سرمایهٔ قوت پیکر
جسمانی و پیرایهٔ قوام هیکل عنصریست احترازنموده قریب بدوپاس
شب غذای قلیلی که از قوت روحانیان نشان دادی تناول میکردند
و اکثر شب در نزهت گاه قدس مسجد بعبادت و آگاهی و ابتغای
مرضات الهی گذرانیده اگر لمحهٔ میغنودند و دمی می آسودند
هنوز بستر استراحت از پهلوی مبارک گرمی پذیرفته بود که بتحریك
بخت بیدار و دل هشیار بتیقظ و انتباه میگرائیدند و دگر باره از
چشمهٔ سار توفیق تجدید وضو نموده تا ظهور انوار فجر بمراسم
طاعت و حق پرستی قیام می ورزیدند چنانچه سرتاسر آن ماه

فرخنده باین عنوان گذرانیده از قلت غذا و التزام سهرو اقدام
بعبادات شاقه عنصر مقدس را کمال رنج و تعب رسید لاجرم پس
از انصرام ایام صیام و وقوع جشن مبارک بنابر تقدم این اسباب و
علل آثار گرانی در بدن همایون و مقدمهٔ انحرافی در مزاج وهاج ظاهر
شد لیکن ازانجا که کمال حوصله وقار و نهایت تحمل و ثبات ذات
قدسی برکات آنحضرت است بقوت نفس ارجمند و علو همت بلند
خود را مغلوب آن عارضه نگردانیدند و تا سیوم عید که ایام جشن مسعود
بود هر روز برسم معهود در وقت در محفل والای خاص وعام وانجمن
خاص غسلخانه سریر آرای اقبال و کامرانی گشته هنگامهٔ نشاط و
طرب را فسرده نساختند چون روز سیوم آن سوی المزاج ازدیاد
پذیرفته تپی بر پیکر مقدس طاری شد آخر روز که هنگامهٔ
بار غسلخانه بود از حرمکده قدس بیرون آمده لمحهٔ بر پای ایستادند
و بندهای آستان خلافت که بآئین مقرر دران بارگاه عز و جلال
فراهم آمده بودند کورنش نموده بخشیان عظام اهل چوکی را
تسلیم قور فرمودند و پس ازان بعز ورود بآرامگاه حشمت و جاه
بخشیده امر معلی به برداشتن اسباب جشن و آذین صادر شد و روز
دیگر که حرارت تپ اشتداد یافته بود و آخر روز حکیم محمد امین
و حکیم محمد مهدی که سرآمد حذاقت منشان بارگاه سلطنت اند
آن حضرت را فصد کرده بمعالجه و مداوا پرداختند و ان شب
کمال گرانی در پیکر کرامت پرور بهم رسیده از استیلای گرمی
تپ بسان اضطراب درتاب بودند و گاه مدهوشی روی میداد و ازین
جهت که بفصد خون بسیار کشیده شده بود ضعفی عظیم نیز عارض

آن گردید درآن شب از شدت آن عارضه رنگ از چهرهٔ دولت پریده
بود و نیرو از بازوی اقبال رمیده مزاج عافیت تغییر داشت وطبع
خرمي مكدر سلطنت بر خویش میلرزید و مملکت از گزند فتنه
میترسید پرده آرایان مشکوی عزت و پرستاران بارگاه عظمت پروانه
وار بر گرد آن شمع انجمن خلافت و جهانداري جمع آمده تا صبح
بر آتش بیقراری بودند و روز دیگر نیز اثر خفتي در تپ پدید
نیامد و نزدیک بود که از هول آن حادثه ملک و ملت بهم برآید
و امن و عافیت بشورش گراید ازانجا که ذات مقدس آن برگزیدهٔ
ذوالجلال در هر حال بهره‌مند ثبات و استقلال است و اصابت راي
و دانش ملک آرای آن حضرت در حالت سقم و صحت بر یک
وتیره و منوال دریں حالت نظر رافت گستر بر صلاح امر جهان و
جهانیان افگنده باوجود کمال تغییر حال و اشتداد آزار بجهت حفظ
سلسله امن و آمان قصد بیرون آمدن نمودند و قوت نفس موید
را قایمقام توانایي تن ساخته و بیاوري عصاي تائید رباني قامت
ابداراخته هنگام تسلیم قور که بندها هاي عتبهٔ خلافت درساحت
غسه جمع آمده بودند بهمان طرز و آئین که در ایام کمال صحت
. ر . ازان حضرت معهود بود از آرامگاه خاص بیرون خرامیده
بتسلیم قور اشاره فرمودند و خلائق را که منتظر طلوع افتاب سلطنت
بودند از فروغ انوار جمال مهر آثار پرتو سعادت بخشیده خاطر نگران
عقیدت مندان اخلاص کیش را که رهین هزار گونه تفرقه و تشویش
بود آرام بخش گردیدند و لمحهٔ بقوت روحاني و نیروی همت
عظمت و جهانباني برپای ایستاده بخلوت گاه دولت باز گشتند

زهي ذات قدسي نهاد و نفس تائيد پرورد که بشدت آلام جسمانی
و عوارض عنصري که شیردلان روزگار و بزرگ همتان عالی وقار را
عنان تحمل گسلد و سررشتهٔ تماسک از کف رباید مغلوب نگردیده
دران حالت طمع آشوب و شورش مرد افگن بهره‌مند جوهر ثبات و
استقامت باشد و اقتضاي خرد والا و دانش ارجمندش برمقتضیات
جسم و قوی و آثار طبع و مزاج غالب و قاهر اند نگارندهٔ این صحیفهٔ
معالی و مفاخر آن روز در سلک بندها حاضر بود دران والا بارگاه
دولت بار و سعادت کورنش آن سایهٔ رحمت افریدگار یافته بدیدهٔ
تفرس عیان میدید که در صدور این حرکت مصلحت پیرا و ظهور
این جلوهٔ عالم آرا که سرمایهٔ انتظام حال زمان و موجب امن و
آرامش زمانیان گردید آنحضرت را جز قوت نفس موید محمدي
دیگر از اسباب تحرک نبود چنانچه حضار اذکیا و هوشمندان از
مشاهدهٔ این نیروی همت خسروی در شگفت مانده از سر انصاف
اذعان نمودند که در چنین شگرف حالتي این مایهٔ ثبات و سکون
بر شخص اقدس و ذات همایون مسلم است امید که ایزد بیهمال
پیوسته نهال برومند عمر و اقبال این مهین پاسبان ملک و ملت
و بهین قهرمان دین و دولت را که سرمایهٔ رونق بهارستان ایجاد
است از نسائم ناملائم نشاءکون و فساد صیانت نموده بزلال چشمهٔ
سار بقا سرسبز و شاداب داراد بالجمله روز دیگر نیز حضرت
شاهنشاهی بنابر رعایت مصالح ملکي بهمین دستور هنگام تسلیم
نور بیرون آمده از انوار دیدار مبارک پرتو هیات بر عالمیان گستردند
وفردای آن به بندهای آمدان خلافت از دولت کورنش محروم

ماندہ هفتم شوال که روز جمعه بود فروزندهٔ اختر برج حشمت و جلال بادشاهزادهٔ ارجمند فرخنده خصال محمد معظم را بنیابت خویش حکم فرمودند که بآئین مقرر بمسجد جامع رفته نمازگذارند و اواخر روز راجه جیسنگه و محمد آمین خان میر بخشي و فاضل خان میر سامان و راجه رگهناته ناظم امور دیواني بآرامگاه خاص طلب فرموده دولت کورنش دادند تا چند روز دیگر هنگام تسلیم نور شرف قدوم به بیرون مي بخشیدند و لمحهٔ ایستاده جمال جهان افروز بخلائق مي نمودند و گاه دمي بر فراز کرسي قرار مي گرفتند و درین ایام تقرب خان را که چندي پیش ازین مورد عتاب خسروانه گشته از نظر التفات افتاده بود مورد فضل و بخشایش و مشمول کرم و نوازش ساخته رخصت کورنش دادند و روز سیزدهم که وقت معهود جلوهٔ سعادت به بیرون نمودند بر تخت سنگ مرمری که در پیش ایوان خوابگاه مبارک است جلوس فرمودند و جمیع بار یافتگان انجمن غسلخانه دولت اندوز کورنش شده بآئین مقرر بر وفق تفاوت پایه و منزلت در مقام خدمت و عبودیت ایستادند و چون شام در رسید نماز مغرب بجماعت گذارده بعد از ادای نماز بخلوتگاه انس خرامیدند و روز دیگر که جمعه بود باوجود نهایت ضعف و بقیهٔ کوفت بدستور ایام صحت هنگام نماز بر تخت روان نشستهٔ قرین سعادت و توفیق بمسجد جامع تجشم فرمودند تا عامهٔ خلائق از مشاهدهٔ جمال عالم آرای آنحضرت بنهایي گرائیده از تفرق خاطر رهائی یابند و جمعهٔ دیگر نیز برین وتیره عمل نموده جهان و جهانیان را امن و آرام

افزودند و در عرض این ایام بنابر ضعف و نقاهت گاه از منظر درشن آفتاب طلعت همایون طلوع مي نمود و برخی اوقات هنگام تسلیم قور بر آمده بندها را اطمینان مي بخشیدند و گاه بجهت اداي نماز بمسجد مبارک غسلخانه خرامش اقبال میفرمودند و درین وقت بعضي از عمدها و خواص و محرمان حریم قرب و اختصاص دولت کورنش می اندوختند و در هفتهٔ دیگر بنابر بعضي اسباب نکس در آزار آن حضرت روي داد چنانچه سه روز متوالي از آرامگاه خاص بیرون نیامدند و چند جمعه پرتو حضور بمسجد نیفگندند چون طبیعت نهایت ضعف پذیرفته بود و این نکس روی نمود بعضي عوارض دیگر علاوهٔ کوفت اصلی که سوي‌المزاجي حاد بود گشته مدت این آزار بامتداد کشید لیکن بمیامن فضل و موهبت ایزدی بصحت و عافیت انجامیده خاتمت آن احوال پراهوال که جان قدسیان از بیم‌گزندش خسته رفزند بود بخیر و سلامت قرین گشت ●

اعتدال مزاج خدیو هفت کشور و شهنشاه بحر و بر خلیفهٔ دین پرور

در معالجه و مداواي این عارضه از حکیم محمد امین و حکیم محمد مهدی که باتفاق متصدی علاج بودند بالقاي الهام غیبي و توفیق شفا بخش حقیقي خدمتهای نمایان و تدبیرات شایسته بظهور پیوست و مساعي جمیله بوقوع آمد و مراتب خیرات و مبرات و نذور و صدقات که از مجربات معالجات روحانیست چندان بکار رفت

که رسم احتیاج و بینوائي از جهان بر افتاد مجملا حضرت شهنشاهی
در خلال این ایام خیر انجام باوجود کمال ضعف و بقیهٔ آزار سررشته
صلاح اندیشي ملک و ملت و رعایت تدبیر دین و دولت از کف
همت فرو نگذاشته گاه اوائل روز از مطلع دریچه خورشید سان چهرهٔ
سعادت مینمودند و گاه وقت تسلیم نور لمحهٔ جلوهٔ اقبال به بیرون مي
فرمودند و مطالب و مقدمات ملکی اکثر بوساطت عرائض و نوشتجات
بعرض میرسید و جواب با صواب بخط قدسي نمط تحریر می یافت
وگاهی بعضی متصدیان عمده در آرامگاه خاص دولت بار یافته ضروریات
امور معروض میداشتند و باحکام مملکت پیرا ارشاد می یافتند
و درین اوقات نخل سرفراز گلشن اقبال گوهر ارجمند محیط جلال
بادشاهزادهٔ ارجمند فرخ خصال محمد معظم بمرحمت خلعت
باراني شرف اختصاص یافتند و صف شکنخان و راجه رگهناتهه
و صفی خان و اخلاص خان و الله یار خان و افتخار خان و حسن
علی خان و جمعی دیگر از امرا که در جشن مبارک خلعت نیافته
بودند کسوت مباهات پوشیدند و دو سر اسپ عربی پیشکش امیر
الامرا با ساز مرصع و میناکار و پنج زنجیر فیل پیشکش خان دوران
صوبه دار اڈیسه و یازده سر اسپ عربي و پنج غلام گرجي پیشکش
مصطفی خان ناظم مهمات بندر سورت از نظر انور گذشت و بعرض
اشرف رسید که قابلخان منشی که مدتی برسم گوشه نشیني در لاهور
بسر میبرد و درین هنگام بموجب طلب بحضور پر نور آمده بود و
کامگار خان که در سلک کومکیان اڈیسه انتظام داشت و مالوجی
دکهنی که چندي قبل ازین گوشه نشین شده بود باجل طبیعی

روزگار حیات شان بسر آمد و چون بمسامع همایون رسید که درنواحی پرگنهٔ کول که در تیول حسن علی‌خان بود جمعی مفسدان واقعه طلب از کوته اندیشی و تمرد کیشی غبار شورش انگیخته سر بفساد برداشته اند خان مذکور با پانصد برقنداز و ملتفت خان میر بخشی احدیان با چهار صد احدی بجهت تنبیه و تادیب آن عصیان منشان تمرد آئین تعیین یافته مرخص گشتند که گروه آن شقاوت پژوه را بسزای کردار خویش رسانند هفدهم ذی قعده که بمیامن لطف و عنایت ایزدی مزاج وهاج بصحت و استقامت گرائیده جز بقیهٔ ضعف و نقاهت اثری از عوارض پیکر قدسی نمانده بود حضرت شاهنشاهی بفر قدوم اشرف فیض بخش حمام گشته غسل عافیت نمودند و غبار ملالت از دلهای عالمیان شسته شد و نوزدهم قرین فرخی و بهروزی در بارگاه سپهر احترام خاص و عام انجمن آرای اقبال گشته جمیع بندها را دولت کورنش دادند چون سیزدهم تیر ماه که عید گلابی بود در ایام عارضهٔ ذات همایون واقع شده مراسم آن بفعل نیامده بود درین روز فرخنده باشارهٔ والا پادشاهزادهای عالی قدر و امرای رفیع مقدار بآئین مقرر صراحیهای مرصع مینا کار گذرانیده بشکرانهٔ صحت و عافیت ذات مقدس خدیو روزگار رسم نثار بجای آوردند و بیست و ششم مهابت خان که از صوبه داری کابل معزول شده بود بآستان فیض مکان رسیده شرف اندوز ملازمت اکسیر خاصیت گردید و بعنایت خلعت خاص اختصاص یافت و بیست و نهم چون پرده آرای هودج عزت فروغ بخش تتق حشمت ملکهٔ تقدس نقاب خورشید احتجاب روشن رای بیگم

بشادی رفع عارضهٔ ذات عدیم المثال در حرمکدهٔ قدس و مشکوی
اقبال فرخنده جشنی ترتیب داده بودند بامر همایون جمیع امرا
و عمدهای بارگاه خلافت برای تقدیم مراسم تهنیت بسدهٔ علیهٔ حرمگاه
دولت رفته تسلیم مبارکباد بجای آوردند و از سرکار آن ملکهٔ ملکی
سیر قدسی اطوار تا قریب پنجاه کس از عمدها بخلاع فاخره مباهي
گردیدند دهم ذی الحجه که عید مبارک اضحي بود بارگاه سلطنت
و دولت سراي خلافت باسباب تجمل و احتشام زیب و آرایش یافته
صدای شادیانهٔ عیدي و خروش کوس خسروی جهانیان را صلاي
عشرت وشادمانی درداد پادشاهزادهاي کامگار بخت بیدار و نوئینان
رفیع مرتبت و امرای نامدار و سائر بندهای درگاه جهان مدار در
جناب والا وآستان معلی حاضر آمده بتسلیمات تهنیت تارک عزت
بر افراختند و حضرت شاهنشاهی بشیمهٔ معهود عزم توجه بمصلی
فرموده با فر آسماني و کوکبهٔ عظمت و جهانباني بر فیل بدیع
منظر آسمان پیکري که تخت زرین بران زده بودند سوار گشته بآئین
مقرر پرتو ورود بساحت عید گاه افگندند و نماز عید گزارده پس از
معاودت بدمت مبارک ادای سنت قربان نمودند و در ذهاب و ایاب
آن خدیو مالک رقاب از زر و سیم نثار اهل کوچه و بازار را دامن
امید گرانبار نقد مقصود شد کافهٔ خلائق وعموم سکنهٔ دار الخلافة از
صغیر و کبیر و غني و فقیر که یکچند از حرمان دیدار مهر انوار
رنج ناکامی کشیده بودند خورشید جمال عالم آراي آن حضرت را
در اوج کمال با فروغ عافیت و اقبال بکام خویش دیده از فیض
دو عید و حصول دو امید بهره ور گردیدند ٭

جشن وزن فرخندهٔ قمري سال چهل و ششم

درین اوقات میمنت قرین که جهان از میامن صحت و عافیت خدیو زمان و زمین پاسبان دولت و دین مسرت اندوز و نشاط آگین بود موسم وزن خجستهٔ قمری در رسیده جهانیان را عشرت و خرمی افزوده روز چهار شنبه شانزدهم ذی الحجه مطابق یازدهم امرداد که دگر باره بارگاه حشمت و جهانبانی از آذین طرب و شادمانی چهره بآراستگی افروخته بود در محفل فردوس مثال غسلخانه بزمی نشاط افزا وجشنی عالم آرا مرتب گشت و بعد از انقضای یکپاس و پنج گهری از روز مذکور وزن مسعود بآئین معهود بفعل آمد و سال چهل و پنجم قمری از عمر سعادت قرین آن حضرت پایهٔ اختتام یافته سال چهل و ششم آغاز شد بادشاهزادهای کامگار عالی مقدار و امرای اعیان دولت پایدار رسم نثار بجا آورده تسلیمات تهنیت بتقدیم رسانیدند حضرت شاهنشاهي بعد فراغ از مراسم وزن مبارک سریر آرای اقبال و کامرانی گشته دست دریا نوال بمکرمت و افضال گشادند درین جشن فرخنده بیادشاهزادهای نامدار بخت بیدار و بسیاری از امرا و عمدهاي حضور فائض الانوار خلعت مرحمت شد و برای جمعی از امرا و حکام اطراف خلاع فاخره مرسل گشت و مهابت خان که صوبه داري گجرات از تغییر مهاراجه جسونت سنگه بار مفوض گشته بود بعنایت خلعت خاصه و اسپ عراقی با ساز طلا و یک زنجیر فیل کلان با ساز نقره و جل زربفت سر بلند شد و دو هزار سوار از تابینانش دو اسپه سه اسپه مقرر گردید که منصبش از اصل و اضافه شش هزاری پنجهزار

سوار ازان جمله سه هزار سوار دو اسپه سه اسپه باشد و بجلدوی
مساعی جمیله که قبل ازین در کشایش ولایت پلاون از داؤدخان
صوبه دار پتنه بظهور پیوسته بود یکهزار سوار از تابینان او دو اسپه سه
اسپه مقرر گشت که منصبش از اصل و اضافه چهار هزاری چهار
هزار سوار ازان جمله دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه باشد و منصب
راوکرن که در ابتدا در کومکیان دکن بود باضافهٔ پانصدی سه هزاری
هزار و پانصد سوار قرار یافت و کنور رامسنگه بمرحمت پهولکچی
مرصع مشمول نوازش شد و رضویخان که قبل ازین در سلک گوشه
نشینان انتظام یافته بود مورد انظار عاطفت بادشاهانه گشته
بمنصب دو هزار و پانصدی چهار صد سوار و عنایت خلعت و
جمدهر مینا کار سرافرازی اندوخت و منصب اسمعیل خان
قلعه دار احمد نگر باضافهٔ پانصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار
سوار و از اصل و اضافهٔ مکرمت خان دیوان گجرات بمنصب هزار
و پانصدی سه صد و پنجاه سوار و قلندر خان بمنصب هزاری هشت
صد سوار و محمد تقی خان بمنصب هزاری صد و پنجاه سوار و
منصور ولد ملک عنبر بسالیانه هزار روپیه مباهی گردیدند و
فرستادهٔ حاکم ولندیز که چندی قبل ازین بآستان فلک نشان رسیده
بود بعنایت خلعت و اسپ و خنجر مرصع مورد نوازش گشته
رخصت انصراف یافت و چندی از نوکران عادلخان که با پیشکش
او بدرگاه خلائق پناه آمده بودند خلعت یافته مرخص شدند و
میر جعفر ولد سید جلال بخاری و محمد صادق برادر زادهٔ سیفخان
هریک بانعام دو صد اشرفي و خواجه عبد المنان بانعام سه هزار

روپیه و شیخ عبد الوهاب بخاری بانعام دو هزار روپیه و خواجه قادر و چندی دیگر هریک بانعام یکهزار روپیه نوازش یافت و یک هزار روپیه به بسرامخان کلاونت و هشت هزار روپیه بسائر نغمه سرایان و سرود پردازان آن بزم نشاط پیرا عطا گردید و چون مجلس فردوس آئین غسلخانه بهزاران عشرت و شادمانی و مسرت و کامرانی بسر رسید حضرت شاهنشاهی حرمکدهٔ قدس را بفروغ انوار ظل الهی برافراخته دگر باره دران مشکوی اقبال دست دریا نوال بجود و افضال کشودند و مجموع صدر آرایان شبستان دولت و پرده گزینان سرادق ابهت را بجلدوی حسن خدمت و پرستاری که در ایام کوفت و بیماری آن زیبندهٔ اورنگ عظمت و بختیاری از یشان بظهور پیوسته بود بانعامات سامیه و مواهب عالیه نوازش فرمودند چنانچه از نقد دو لک و سی هزار اشرفی بآن مقدسات تتق عزت عطا نمودند بالجمله تا سه روز آن جشن طرب افزا امتداد داشت و هفتم محرم الحرام گیتی خدیو کیوان غلام اوائل روز بباغ صاحب آباد فیض قدوم بخشیدند و آن روز و روز دیگر قرین حشمت و جلال دران گلشن فردوس مثال بسر برده نهم بدولت خانهٔ همایون مراجعت فرمودند و چهاردهم پرتو عزیمت بخضرآباد افگنده چون فیض و نزهت و صفای آن مکان دلکشا ملائم طبع اقدس افتاد پانزده روز آنجا بساط اقامت گسترده مسرت اندوز بودند و سلخ ماه مذکور عرصهٔ دار الخلافه از ورود مسعود نور آمود شد وچهارم صفر دگر باره عزم گلگشت باغ صاحب آباد از خاطر انوار سر بر زده دو روز دران سرا بستان خلد نشان بهجت افزای طبع مقدس بودند دهم

ماه مذکور چون مطابق روز دسهره بود که عید هندوانست براجه جیسنگه و کنور رامسنگه خلعت خاصه عطا فرمودند و ازانجا که بعضی از زمینداران کوهستان جمون و مفسدان آن حدود از کوتاه بینی و فتنه گزینی طریق تمرد و عصیان پیموده باغوای جهالت و گمرهی سر بفساد داشته بودند و لوای نخوت و استبداد افراشته دفع و استیصال آن گروه خذلان سگال پیش نهاد همت خسروانه گشته میر خانرا با جمعی از بندهای حضور لامع النور بآن مهم مرخص نمودند و فوجداری آن سرزمین نیز از تغییر شهباز خان بخان مشارالیه تفویض نمودند و هنگام رخصت اورا بعنایت خلعت و اسپ عراقی باساز طلا و یک زنجیر فیل و باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزار و پانصدی سه هزار سوار نواختند و از کومکیان او بروح الله خان برادرش و سیف الدین صفوی و راجه سارنگدهر و جمعی دیگر خلعت و به برخی اسپ مرحمت کردند و بمیدنی سنگه که پسر راجهٔ سری نگر است خلعت مرحمت گردید شانزدهم عزیمت گلگشت باغ فیض‌بنیاد اعز اباد فرمودهٔ بفر قدوم والا بهار پیرای انجمنستان دولت گشتند و چند روز آنجا قرین خرمی و نشاط بسر برده بیست و یکم مراجعت نمودند و چون درین هنگام تقرب خان باجل طبیعی رخت هستی بر بسته بود عواطف پادشاهانه محمد علیخان پسرش را بعطای خلعت از لباس کدورت بر آورد و چون بسبب تقصیرات پدرش او نیز از منصب معزول گردیده بود درین وقت مورد فضل و بخشایش شهنشاه عطا کار احسانمنش شده بمنصب هزار و پانصدی دو صد سوار نوازش یافت و احمد خان

بخشي دوم که طفلي ازو در گذشته بود بعطاي خلعت خاص از سوگواري برآمد و درين ايام فوجداري ترهار از تغيير دلير افغان براجه ديبي سنگه بندیله مفوض گشته منصبش باضافهٔ پانصد سوار دوهزاري دو هزار سوار مقرر شد و پردلخان بفوجداري هوشنگ آباد از تغيير جلال خان مباهي گشته يک هزار سوار از تابينان او دو اسپه سه اسپه قرار يافت که منصبش از اصل و اضافه دو هزاري دوهزار سوار دو اسپه سه اسپه باشد و چون معروض پيشگاه جاه و جلال گرديد که اکرام خان فوجدار بيرون مستقر دار الخلافة اکبر آباد وديعت حيات بمتقاضي اجل موعود سپرده عبيد الله خان بجاي او معين گشته باضافهٔ پانصدي پانصد سوار سربلندي يافت و ارسلانعلي ولد الهوردي خان مغفور بفوجداري بنارس از تغيير خواجه صادق بدخشي تعيين يافته بعنايت خلعت و از اصل و اضافه بمنصب نهصدي هفت صد سوار مباهي شد و از وقائع دار الملک کابل بعرض اشرف رسيد که جبار قلي ککهر از کومکيان آن صوبه باجل طبيعي درگذشت دوازدهم ربيع الثاني چون روز وزن رخشندهٔ اختر سپهر مفاخر و معالي پادشاهزادهٔ هوشمند فطرت بلند محمد معظم بود عاطفت بادشاهانه آن درة التاج عظمت و بختياري را بعطاي يك عقد مرواريد گرانبها نواخت و باشارهٔ همايون فاضل خان مير سامان بمنزل شريف ايشان رفته باهتمام لوازم و سرانجام مقدمات آن فرخنده جشن پرداخت و وزن آن گران قدر والا گهر بآئين مقرر بفعل آمد و سال نوزدهم شمسي از سن گرامي ايشان بانجام رسيده سال بيستم بمبارکي اغاز شد و بادشاهزادهٔ ارجمند

بامر معلی خلعت فاخره و خنجر مرصع بخان مذکور عطا کردند
بیستم وزیر خان صوبه دار مستقر الخلافة اکبر آباد که منشور عاطفت
بطلب او عز صدور یافته بود ازانجا رسیده احراز دولت زمین بوس
نمود و بعنایت خلعت خاص قامت مباهات افراخت و سیف خان
که قبل ازین بنابر تقصیری از منصب معزول گشته در سهرند
برسم گوشه نشین بسر میبرود درین هنگام مشمول انوار مرحمت
گشته بموجب حکم لازم الامتثال بهجبهه سائی آستان جاه و جلال
چهره افروز طالع گردید و بعنایت خلعت و شمشیر و منصب دو
هزاری هزار و پانصد سوار سرفراز شد پنجم ربیع الثانی حضرت
خلیفة الرحمانی بعزیمت سیر و شکار لوای توجه به اعزآباد افراختند
و چون باشارهٔ معلی چندی قبل ازین نزدیک بآن حدیقهٔ خلد آسا
باغی خوش و بستان سرای دلکش که بقول باری موسوم
است اساس نهاده بود درین وقت که سیر و گلگشت آن بهارستان
اقبال بهجت افزای خاطر قدسی مآثر گردید و عمارات دلپذیرش
که باهتمام ملتفت خان میر توزوک صورت اتمام یافته بود
بنظر اکسیر اثر رسیده پسند طبع انور افتاد عاطفت خسروانه خان
مذکور را بعطای خلعت و اسپ و از اصل و اضافه بمنصب هزار
و پانصدی شش صد سوار سرفرازی بخشید از سوانح مصلحت
پیرا نقل نمودن خزائن عامره است از حصن سعادت بنیاد مستقر
الخلافة اکبر آباد بقلعهٔ دولت اساس دار الخلافة شاه جهان آباد چون
درین ایام رای عالم آرای پایهٔ افزای اورنگ خلافت و جهانبانی
که مرآة جمال نمای شواهد الهامات ربانیست باقتضای بعضی

از دقائق مصالح ملك و ملت پرتو توجه بصوب این مطلب افگنده
بود حکم اشرف عز نفاذ یافت که وزیر خان بمستقر خلافت شتافته
در بر آوردن آن خزائن موفوره و گنجهای نامحصوره و رسانیدن آن
به پیشگاه حضور لامع النور لوازم قدغن و اهتمام بظهور رساند و
و اخلاص خان خویشگي و کیرت سنگه و جمعی دیگر باو معین
شدند و هشتم ماه مذکور خان مشارا الیه با همراهان بدین مهم
مرخص گردید و در خلال این ایام مکرر رایت اقبال بصوب اعزاباد
و خضرآباد اهتزاز نموده سیرو شکار آن حدود مسرت افزای طبع
همایون گشت و نوبتی هنگام نهضت بخضرآباد گیتی خدیو حق
پژوه بزیارت روضهٔ متبرکهٔ قدوه آکابر عظام سلطان المشایخ شیخ نظام
الدین قدس الله سره العزیز توجه نموده فیض اندوزگشتند و بعادت
معهود مجاورین آن بقعهٔ قدسیه را از فیض انعام بهرور گردانیدند
درین ایام عاطفت بادشاهانه طراز مسند حشمت و سربلندي فروغ
گوهر فطرت و هوشمندي بادشاهزادهٔ کامگار محمد معظم و راجه جیسنگه
را بعطای خلعت زمستانی عز مباهات بخشید و همچنین سائر
عمدهای آستان خلافت و مقربان پیشگاه دولت بترتیب قدر و
منزلت باین عنایت سربلند شدند *

جشن وزن فرخندهٔ شمسی سال چهل و پنجم

درین اوقات میمنت پیرا که از شکوه معدلت و فرمان روائي
زینت افزاي اورنگ سلطنت و سروری دین و دولت در پایهٔ رفعت
و بر تري و ملک و ملت کامیاب سعادت و نیک اختری بود

سوم وزن خجستهٔ شمسي در رسيده جهانيان را كام بخش عشرت و خوش دلي گردانيده و روز مبارک غرهٔ جماد الاولى مطابق بيست و دوم آذر كهٔ بارگاه حشمت و جاه بآئين خسرواني بر آراسته بود در انجمن فردوس مثال غسلخانهٔ فرخنده جشني پادشاهانه منعقد گشت و پس از انقضاي دو پاس از روز مذكور گوهر عنصر مقدس حضرت شاهنشاهي بزر و سيم و ديگر آشياي معهوده سنجيده شده وزن مبارك بآئين مقرر بفعل آمد و سال چهل و چهارم شمسي از عمر سعادت قرين سرير آراي خلافت و جهانباني بهزاران فرخي و كامراني بانجام رسيده سال چهل و پنجم بمباركي آغاز شد پادشاه زادهاي نامدار بخت بيدار و امرا و عيان دولت پايدار رسم نثار بجاي آورده تسليمات تهنيت بتقديم رسانيدند و درين روز عالم افروز بهين شعبهٔ دوحهٔ عظمت و اقبال گزين بادهٔ نهال جاه و جلال پادشاه زادهٔ والاقدر محمد معظم بعطاي خلعت خاص و انعام يک لک روپيه و درة التاج حشمت و كامگاري قرة العين شوكت و بختياري پادشاهزادهٔ ارجمند محمد اعظم بعنايت يک عقد مرواريد و نوگل حديقهٔ دولت فروغ ناصيهٔ سعادت پادشاهزادهٔ والا گهر محمد اكبر بمرحمت جيغهٔ مرصع مطرح انوار عاطفت گرديدند و راجه جيسنگه و وزير خان و محمد امين خان و مرتضي خان و اعتقاد خان و ديگر امراي نامدار و عمدهاي درگاه سپهرمدار بعطاي خلاع فاخره قامت مباهات افراختند و امير الامرا صوبه دار دكن و خان خانان سپهدار بنگاله و مهاراجه جسونت سنگه كه در دكن بود و جعفر خان صوبه دار مالوه و امير خان صوبه دار كابل و ديگر امراي اطراف بعنايت

ارسال خلعت مورد نوازش گردیدند و عنایت ماده فیل بدانشمند خان ضمیمهٔ عطای خلعت گشت و محمد امین خان باضافهٔ هزار سوار بمنصب پنج هزاری پنج‌هزار سوار و مرتضی خان باضافهٔ هزار سوار بمنصب پنج هزاری چهار هزار سوار و اعتقاد خان باضافهٔ هزاری بمنصب پنج هزاری یک هزار سوار و فاضل خان باضافهٔ هزاری بمنصب پنج هزاری دو هزار سوار و هوشدار خان باضافهٔ پانصدی بمنصب چهار هزاری دوهزار و هشت صد سوار و اسد خان بخشی دوم باضافه پانصدی بمنصب چهارهزاری دوهزار و پانصد سوار سربلند شدند و از اصل و اضافهٔ عابد خان بمنصب چهار هزاری هزار و دوصد سوار و فدائی خان بمنصب سه هزاری دو هزار و سه‌صد سوار و اشرف خان بمنصب دوهزار و پانصدی چهار صد سوار و عبد الله خان ولد سعید خان بهادر مرحوم بمنصب دوهزاری هزار و هفت صد سوار رصف شکن خان بمنصب دوهزاری یکهزار و دوصد سوار و پرم دیو سیسودیه بمنصب هزاری پانصد سوار و باقي خان میر توزک بمنصب هزاری سه صد سوار و محمد منصور کاشغری بمنصب هزاری دو صد وپنجاه سوار سربلند شدند و نجابتخان که در مبادی سال اول این خلافت همایون بنابر وقوع تقصیری مورد عتاب خسروانه گشته از منصب معزول شده بود مطمح انظار فضل و مکرمت پادشاهانه گردیده بمنصب پنج هزاری چهار هزار سوار دگرباره کامیاب دولت شد و خلعت خاصه و جمدهر باعلاقهٔ مروارید باو عطا گشت و وزیر خان که چنانچه گزارش یافت بجهت آوردن خزائن عامره بمستقر الخلافة اکبر آباد رفته بود خدمت

مذکور را بآئین شایسته بجا آورده درین جشن فرخنده دولت زمین بوس دریافت و بعطاي خلعت خاص و باضافهٔ هزار سوار بمنصب پنج هزاری چهار هزار سوار والارتبه گردید و صفي خان باضافهٔ پانصدي بمنصب سه هزاری هزار و دوصد سوار و راجه رگهناته باضافهٔ پانصدی پنجاه سوار بمنصب سه هزاری هفت صد سوار و عبد الرحمن بن نذر محمد خان بانعام ده هزار روپیه و دانشمند خان بمرحمت ماده فیل و الله یارخان بعنایت علم نوازش یافتند و علي قلیخان بفوجداری اعظم آباد از اعمال صوبه گجرات تعیین یافته خلعت سرفرازی پوشید و منصب چکرام از کومکیان دکن باضافهٔ پانصدی هزار سوار مقرر شد و شیخ بدهوي قراول بمرحمت فیل مورد نوازش گردید و جمعی کثیر از منصبداران و خدمت گذاران بارگاه سلطنت بعنایت خلعت کسوت افتخار پوشیدند و چهار هزار روپیه بزمرهٔ نغمه سنجان و سرود سرایان آن بزم عشرت پیرا عطا شد و درین جشن خسروانه پیشکش امیر الامرا صوبه دار دکن از جواهر زواهر و نفائس مرصع آلات بنظر قدسی برکات رسیده رتبه قبول پذیرفت *

توجه رایات عالیات بصوب پنجاب

چون دران هنگام که سواکب جاه و جلال بتعاقب دارا بیشکوه بد مآل سایهٔ سعادت و اقبال بر عرصهٔ پنجاب گسترد بنابر سنوح فتنهٔ ناشجاع چنانچه سبق ذکر یافته بزودی ازان حدود مراجعت واقع شد و آن قدر توقف روي نداد که خاطر اقدس حضرت شاهنشاهی از سیر و شکار آن ناحیت نشاط اندوز شود و

درین ایام طبع مبارک را بگلگشت نزهت آباد کشمیر فردوس نظیر هم رغبت تام بهم رسیده بود و بعضی مصلحت هاي ملک و دولت نیز اقتضاي آن میکرد که رایات خورشید تاب بصوب پنجاب انتهاض نماید لهذا این عزیمت فرخنده پیش نهاد خاطر اشرف گشته غرهٔ جمادی الاولی که روز جشن وزن مبارک بود اشارهٔ والاصدور پیوست که پیش خانهٔ همایون بسمت پنجاب بیرون زنند و هفتم ماه مذکور مطابق بیست و هشتم آذر که ساعت بانظار سعد و انوار سعادت قرین بود خدیو زمان و زمین پای دولت در رکاب اقبال آورده لوای توجه بدان صوب بر افراختند و آن روز اعز آباد فیض بنیاد را مهبط انوار نزول ساختند هوشدار خان بصوبه داری و حراست قلعهٔ دار الخلافة تعیین یافته بعنایت اسپ با ساز طلا و فیل با حوضهٔ نقره سربلند گردید و داروغگی غسلخانهٔ مبارک از تغییر خان مذکور بالله یار خان مفوض گشته خلعت و علم بار مرحمت شد و یازدهم از سرابستان اعز آباد کوچ فرموده چند روز در شکار گاههاي نواحي آن نشاط صید بنچیر اندوختند و شانزدهم حوالي قصبهٔ سونی پت مضرب خیام ابهت و احتشام گشته دوروز درانجا مقام شد و بیست هفتم نزد یکي کرنال محط سرادقات اقبال گردیده چون خاطر ملکوت ناظر بسیر مخلص پور و شکار چرز دران حدود مائل بود درین منزل فاضل خان میر سامان را با زوائد اردو و لشکر و کار خانجات رخصت فرمودند که از راه راست بدار السلطنة لاهور رود و هنگام رخصت خان مذکور را بعطای پوستین خاصه پشت گرم عنایت ساختند و روز دیگر کوچ فرموده با ملازمان رکاب

دولت مراحله آرای سعادت گشتند و شکار کنان و صید افگنان متوجه شده بنجم جمادی الاخره بخضر آباد پرتو ورود گستردند و پس از استیفای سیر و شکار آن حدود عنان توسن اقبال بسمت راه راست منعطف ساخته یازدهم باغ انبالهرا بنزول اشرف خرمی و طراوت بخشیدند و درین ایام پیشکش امیر الامرای از نفائس جواهر و مرصع آلات بنظر قدسی درآمده رسیده رتبهٔ قبول پذیرفت و فیض الله خان قراول بیگی و حسن علی خان قوش بیگی و اعتماد خان ورحمت خان دیوان بیوتات وجمعی کثیر از قراولان و عملهٔ شکار بعنایت خلعت شکاری نوازش یافتند و مصطفی خان ناظم مهمات بندر سورت و راجه تودرمل فوجدار اراوهٔ و راجه بهادر چند زمیندار کمانون بمرحمت ارسال خلعت سربلند گشتند و جهانگیر قلیخان بفوجداري میان دوآب معین گشته بعنایت خلعت و اسپ مباهی شد وچون درین اوقات صف شکن صفوی که از دیر باز در گوشهٔ انزوا بوظائف دعا گوئی این دولت گیتی آرای اشتغال داشت روزگار حیاتش بسر رسیده بود و اخلاص خان خویشگی باجل طبیعی بساط هستی در نوردیده عاطفت پادشاهانه سیف الدین ولد صف شکن مغفور و دیگر منسوبان او و خداداد پسر اخلاص خان مرحوم و چندی دیگر از خویشانش را بعنایت خلعت نوازش فرمود و موبهاگ پرکاس زمیندار سرمور و باقر خان فوجدار سهرند بموکب جاه وجلال پیوسته ادراک دولت زمین بوس نمودند و عاطفت پادشاهانه موبهاگ پرکاس را بعطای خلعت و اوربسی مرصع و جمدهر مرصع و اسپ با ساز طلا سرفرازی بخشید پانزدهم ظاهر بلدهٔ سهرند

از غبار موکب مسعود عبیر آمود شده باغ خلد مثالش از نزول اشرف چمن زار دولت و بهارستان اقبال گشت و بنابر فیض هوا و نزهت و صفای آن بستان سرای دلکشا دو روز آنجا اقامت شد و باقر خان پیشکشی از امتعه و اقمشهٔ آن بلده بمحل عرض رسانید و بعطای خلعت مباهی گشت نوزدهم نواحی قصبهٔ لودیانه مضرب سرادقات جاه و حشمت گردید و روز دیگر رایات عظمت و جلال دریای ستلج را که باشارهٔ همایون جسر بران بسته شده بود عبور نموده قریب بقصبهٔ پهلور نزول کرد و چون قراولان درپیشیهای نزدیک آن دوشیر دیده بودند شهنشاه شیر دل هزبر صولت بعزم صید آن در صبح ضار سوار شدند و هردو را بضرب تفنگ از پای در آوردند بیست و ششم نواحی تلوندی مخیم عساکر گردون شکوه شد و ابراهیم خان ناظم مهمات دار السلطنهٔ لاهور ازانجا رسیده احراز دولت زمین بوس نمود بیست و ششم موکب ظفر پناه از دریای بیاه برخی بکشتی و بعضی بپایاب عبور نموده نزدیک فتح آباد منزل گزید و دوم رجب ظاهر دار السلطنهٔ از طلوع ماهچهٔ رایت اقبال فروغ سعادت پذیرفته باغ فیض بخش که عمارات دلنشین و مساکن نزهت آئینش غیرت افزای قصور فردوس برین است بنزول اشرف مهبط انوار عز و شرف گردید و فاضل خان میر سامان که پیشتر آمده بود بدولت ملازمت استسعاد یافت و چون ساعت داخل شدن شهر و قلعه مبارک دهم ماه مذکور مطابق غرهٔ اسفندیار بود خاقان جهان تا رسیدن ساعت دران بستان سرای دولت بساط اقامت گسترده چمن آرای عشرت

و کامرانی بودند و دهم ماه مذکور بعزم دخول آن مستقر حشمت
و جاه با فر الهی و عظمت شهنشاهی بر فیل‌کوه شکوه زیبا منظري
که تخت فلک پایه زرین بر کوهٔ پشت آن نصب گشته بود سوار
شدند و رخشندهٔ اختر سپهر اقبال بادشاه زادهٔ فرخنده خصال محمد
معظم را در پي سر مبارک جای داده لواي توجه بشهر افراختند
و قریب دوپاس از روز گشته قلعهٔ مبارک که بمیامن قدوم همایون
سر رفعت باوج گردون رسانید و چون فصل جوش نرگس و اوائل
موسم شگوفه و هنگام سیر ریاض و گلگشت بساتین بود روز دیگر
بسیر باغ دلکشا که آنروی دریای راویست توجه نموده مسرت
پیرای طبع اقدس گردیدند و فردای آن که جمعه بود در مسجد
فیروز خان که در فضاي بیرون قلعه نزدیک بدروازهٔ هتیه پول
واقعست بآئین معهود نماز گذارده مقرر فرمودند که سائر جمعات
بدین دستور آنجا اقامت جماعت مي نموده باشند و در ایام
این ماه مبارک افزون بیست هزار روپیه بوساطت صدرالصدور عابدخان
بارباب استحقاق انفاق شد و درین اوقات از وقائع بنگاله بمسامع‌حقائق
مجامع رسید که سید نصیرالدین خان و سید میرزای مزاواری که
با خان خانان دریساق آشام بودند باجل طبعی مرحله هستی
پیمودند عاطفت بادشاهانه میر علی اصغر پسر سید میرزا رابا سه
برادر دیگرش و دلاورخان برادر زاده و عزیز الله دختر زادهٔ آنمرحوم
را بعطای خلعت از لباس کدورت برآورد و فیروز خان میواتي فوجدار
لکهی جنگل که دولت اندوز ملازمت شده بود خلعت یافته بمحال
فوجداری خود مرخص گشت و مهاسنگه عمه رانا راج سنگه بعنایت

خلعت سربلند شده رخصت انصراف یافت و مصحوب او خلعت خاصه بجهت سرفرازی رادا مرسل گشت و رعایت خان بناظم مهمات بندر سورت از تغییر مصطفی خان معین شده بعنایت خلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزاری چهار صد سوار مباهی گردید بیست و چهارم حضرت شهنشاهی بعزم شکار تلوندی رایت توجه برافراخته روزی چند دران حدود نشاط اندوز شکار بودند دران نواحی دوشیر که آسیب آن بسکنه و رعایا میرسید بتفنگ از پای در آوردند و چهارم شعبان ساحت دار السلطنه را از سایهٔ چتر اقبال فروغ سعادت بخشیدند و چون ارادهٔ سیر کشمیر دلپذیر مرکوز خاطر مهر تنویر بود خدمت کار خان را با جمعی از بیلداران و تبرداران بجهت ساختن طرق و مسالک آن که اکثر کوه های بلند و کریو های دشوار عبور و درهای تنگ سنگلاخ صعب العبور است و مضائق و مزالق بسیار دارد رخصت نمودند ششم ماه مذکور میر خان فوجدار کوهستان جموں ازان حدود رسیده دولت زمین بوس دریافت *

فتح ولایت جام[٢] و کشته شدن رایسنگه نبیره سرانجام زمیندار آنجا بحسن صرامت و شهامت قطب الدین خان خویشکی فوجدار جوناکده

تبیین این مقال آنکه رنمل زمیندار سابق آن ولایت که حلقهٔ اطاعت

(٢ ن) ولایت هالار

و بندگیِ این آستان خلافت نشان زیور گوش جان ساخته در جادهٔ فرمان پذیری و دولت خواهی ثابت قدم بود و همواره بمقتضای صلاح اندیشی و کارآگاهی امتثال اوامر و نواهی بادشاهی و ادای پیشکشی مقرری می نمود چون درین عهد سعادت مهد روزگار حیاتش سپری شد از پیشگاه سلطنت و جهانبانی زمینداری آن ناحیه بستَرسال پسرش تفویض یافت و او بموجب یرلیغ کرامت نشان و رسم معهود زمینداران برجای پدر نشست و سرکردگی قوم خویش و راجگی آن سرزمین را کمربست رایسنگه مردود برادر زنهل که مقهوری مغرور و غداری نابکار بود عرق غیرت و حمیتش حرکت نموده براه دشمنی و مخالفت ستَرسال شتافت و در صدد دفع و اهلاک او در آمده چون با جوهر دلیری و جرأت مکر و چربزه فراهم داشت مردم را از زرهانیده بجانب خود دعوت نمود و بلطائف تدبیرات و حیل فریب پنج شش هزار سوار و پیاده جمع آورده رایت غلبه و استیلا بر افراخت و گوردهن راتهور را که جد مادری ستَرسال و مدار مهام ریاست او بود بقتل رسانیده ستَرسال را باخواص نوکران و پیشکاران و مادرش مقید ساخت و زمینداری و ولایتش را متصرف شده بجای پدر نشست و تماچی زمیندار ولایت کچه را نیز باخود متفق نموده بمعاونت و موافقت او مستظهر گشت و ازانجا که دیدهٔ عاقبت بین و عقل مصلحت گزین نداشت وظلمتکدهٔ باطن ضلالت موطنش از تابش نور خرد بهره ور نبود دم نخوت و استقلال زده هوای خود سری در سر بیمغز افگند و کسان قطب الدین خان حاکم جوناکده را که

بجهت تحصیل زر پیشکش بآن ولایت معین شده بودند از همه
جا برخیز ایندة مردم بادشاهی را از دار الضرب و بندر مروارید که
از اعمال آن ولایت است نیز معزول ساخت و پس از چندی
ستر سال از قید آن مدبر بدسگال رهائي یافته نزد قطب الدین خان
آمد و از جور و بیداد آنضلالت نهاد تظلم نمود چون این سوانح
و وقائع بمسامع حقائق مجامع رسید یرلیغ لازم الامتثال از پیشگاه
قهر و جلال بطغرای نفاذ پیوست که قطب الدین خان کمر همت
بدفع و استیصال رایسنگه خسران مآل بسته عرصهٔ آن ولایت از خار
تسلط و استیلای او به پیراید و ستر سال را دگر باره بزمینداری آنجا
نصب نماید و میر رستم خوافی و عبد الباری انصاری و احمد کاسی
و جمعي دیگر از کومکیان صوبهٔ گجرات بمعاونت او تعیین یافتند
و خان مذکور بمجرد ورود منشور لامع النور سامان لوازم آن مهم نموده
با سپاه خویش و کومکیان گجرات که مجموع قریب هشت هزار
سوار و پیادهٔ بسیار از بندوقچی و تیرانداز بود اوائل جمادي
الاولی این سال فرخنده فال از جوناگده بعزم دفع رایسنگه روانه
گردید و اواسط ماه مسطور داخل ولایت جام شد رایسنگه تیره
بخت بد فرجام باستماع توجه جنود نصرت اعتصام همگی سپاه و
و مردم خود را فراهم آورده و سرانجام توپ خانه نموده بجمعیت و
ابهت تمام از شهر جام بعزم مدافعه بیرون آمده بود و در چهار
کروهی از شهر نزول ادبار گزیده و اطراف لشکرگاه را به بستن مورچال
و چیدن ادوات توپ خانه استحکام بخشیده و تماچي مقهور زمیندار
ولایت کچه که از زمینداران آن حدود در قوت و اقتدار و جمعیت

اعوان و انصار با رای منگه شقاوت شعار بود بمناسبت ضلالت
ذاتی و اقتضای جهالت فطری هفت هزار سوار جرار نیزه گزار
از راجپوتان جلادت شعار بکومک او تعیین نموده بود بالجمله قطب
الدین خان با جنود قاهره نزدیک بمقهوران رسیده بفاصله یک کروه
در برابر آن گروه شقاوت پژوه فرود آمد و او نیز بنابر رعایت مراسم
حزم و احتیاط که مناط سپاهگری و سرداریست در پیش معسکر
خویش مورچالها بسته بادوات توپخانه استحکام داد و باقتضای رای
صائب توپی چنداز لشکر گاه پیش فرستاد که در موضعی که آسیب
گولهٔ آنها بمخذولان رسد نصب نموده مورچال سازند و میر رستم
و عبد الباری انصاری و اسد کاسی را با گروهی از سپاه خود تعین
نمود که نزدیک بتوپخانهٔ مذکور نزول نموده از دستبرد مخالفان با
خبر باشند و این گروه با توپخانه از لشکرگاه پیش رفته در جای
مناسبی مورچال ساختند و از طرفین بتوپ و تفنگ هنگامهٔ جنگ
مرشده شب و روز نائرهٔ قتال مشتعل بود و ازین جهت که غنیم عاقبت
وخیم نیز توپخانهٔ عظیم داشت بتوپ اندازی و برق افروزی مبارزان
دین را بر دشمنان ضلالت آئین غلبه و استیلا دست نداد و چون
قریب دو ماه برین وتیره گذشت و کاری از پیش نرفت و منهیان
خبر آوردند که کومك زمیندار ولایت کچه نزدیک رسیده است وآن
جمع تیره سرانجام عنقریب بمقهوران جام ملحق گشته قوت وشوکت
اعادی متزاید خواهد گردید قطب الدین خان بصوابدید خرد مصلحت
دان صلاح دران دیدکه پیش ازانکه بوصول مدد و افزایش جمعیت سپاه
بازوی جرأت مخالفان قوت گیرد صف آرای قتال گشته همت بر

استیصال آنها گمارد و این عزم مصمم نموده بترتیب و توزوک افواج
پرداخت و فوجي برسر راه کومکیان کچهه که نزدیک رسیده بودند معین
ساخت که سد راه آن گمراهان بوده از حال آنها آگاه باشند و بهریک از
میر رستم و اسد کاشي و عبدالباری انصاری که از لشکرگاه پیش بودند
فوجی تازه از سوار و پیاده و بندوقچی کومك داده مقرر نمود که هر
کدام از طرفی بر مردودان حمله برند و محمد پسر بزرگ خود را
هراول خویش کرده میمنه و میسره بمردان کار و بهادران شهامت
آثار استوار ساخت و شب پانزدهم رجب بعزم رزم و آهنگ کارزار
چون پاسی از شب ماند افواج نصرت شعار سلاح پیکار پوشیده نقارهٔ
جنگ نواختند و از مورچالها بیرون آمده به نیت غزو و جهاد کمر
همت بر میان سعي و اجتهاد بستند و اعدای بد نهاد نیز آمادهٔ
مدافعت و مقاومت گشته از مورچالها بر آمدند و قطب الدین خان
خود با اکثر لشکر که همراه او بودند درپیش مورچال توقف گزیده
قرارداد که نخست افواجی که با توپخانه پیش بودند نیران قتال
افروخته جنگ سرکنند میر رستم و عبد الباری و اسد کاسي دست
استظهار و اعتضاد بمیامن تائیدات الهي و اقبال بي زوال حضرت
شاهنشاهي زده بدیروی شجاعت و دلاوري هریک از طرفي بر
حزب کفر و زمرهٔ ضلال حمله بردند و گروهی از مخذولان که پیش
خیل جنود عدوان بودند مقابل شدند و دلیران جلادت کیش دست
جرأت از آستین شهامت بر آورده بضرب تفنگ و سابقهٔ خدنگ
روی جسارت مقهوران باطل آهنگ بر تافتند و آن بي دینان پای
همت برکشیده براهٔ سکه سنقاوت منش پیوستند و چون از سطوت

و استیلای این افواج نصرت لوا بقطب الدین خان خبر رسید با عساکر قاهره بر جناح سرعت بمقابلهٔ کفار نابکار شتافته بجنود نامحدود کفر و طغیان مقابل شد رایسنگه تیره بخت همگی سپاه خویش یکجا فراهم آورده بجسارت جهل و غرور پای ثبات درمیدان مدافعت فشرد و با راجپوتان جاهل تهور کیش که وقت حفظ ناموس وهنگام جوش حمیت زهرآب تیغ خونخوار را شربت خوشگوار و شیوهٔ سربازی سرمایهٔ مباهات و افتخار دانند پیاده شده متهورانه دل بر هلاک نهاد و بعد ز ساعتی چند که از طرفین اژدهای توپ و تفنگ در خروش و بحر وغا بطوفان آتش درجوش بود مبارزان منصور از اطراف و جوانب مقهوران در آمده طائران تیر جنگ خدنگ را از آشیان کمان برروي اعادی پرواز دادند و در هر سینه نیز جمعی کثیر و جمی غفیر ازان بی دینان بقعر سعیر و درکات بئس المصیر فرستادند و چون رایسنگه مردود قرارکشته شدن باخود داده بقصد در باختن نقد حیات قدم استقلال و قرار در عرصهٔ پیکار استوار کرده بود تماجی پسر بدگهر خود را با جانام برادر ضلالت پرور خویش و جمعي از اقربا و راجپوتان جهالت اندیش بمبالغهٔ تمام رخصت داد که بپاي مردي گریزازان رستخیز بلا برآمده خود را بگوشهٔ کشند تا ریشهٔ نسل و بیخ فساد او دران سرزمین باقي باشد القصه غازیان نصرتمند و مجاهدان همت بلند داد سعی و جهاد داده بدلالت تیغ جانستان بدباری از بي دینان را رهگرای مطمورهٔ نیستي گردانیدند و رایسنگه مردود که روی بروی قطب الدین خان بود بایک پسر و عم و اقربا و خواص و عمدهاکه همگی شش صد

تن بودند یکجا دران بحر پر آشوب هیجا بتند باد حملهٔ بهادران فیروزی لوا حباب آسا سر بگریبان فنا فرو بردند و قریب یک هزار کس دیگر از کفار تیره ایام علف تیغ انتقام غازیان اسلام گشته بقیة السیف راه فرار سپردند و یک صد و هفتاد و هفت تن از مبارزان شهامت کیش برتبهٔ والای شهادت فائز گردیدند و چهار صد و سی و چهار کس زخمی شده گل نیک نامی از شاخسار مردی چیدند و از میر رستم و اسد کاشی و عبدالباری انصاری که مقدمهٔ این جیش فیروزی بودند تلاشهای مردانه و ترددات بهادرانه بظهور رسید و چون عرصهٔ نبردگاه از لوث وجود جهالت منشان گمراه پیرایش یافت و رخسار سعادت مجاهدان دین قویم بگلگونهٔ این غزو سترگ و جهاد عظیم آرایش پذیرفت قطب الدین خان در ساحت میدان رزم فرود آمده شکرانهٔ ایزدیگانه را دوگانه ادا کرد و سلامت ذات اقدس و شخص مقدس حضرت شاهنشاهی را که این فتوحات والا و نصرت های سترگ بنیروی بخت جهان افروز و یاوری اقبال دشمن سوز چهرهٔ آرای دین و دولت میگردد بزبان اخلاص فاتحه خوانده اواخر روز با جنود فیروزی بلشکرگاه آمد و تفقد حال مجروحان نموده جراحان بمداوای آنها گماشت و چون معلوم شد که فوجی که زمیندار کچه بکومک رایسنگه مخذول تعین نموده بود بدو کروهی رزم گاه رسیده بوده و باستماع خبر غلبه و استیلای اولیای دولت رهگرای فرار گردیده خان مذکور فوجی از جنود منصور بتعاقب آن بر گشته بختان معین نمود و هفدهم رجب از جای که اقامت داشت کوچ کرده در ظاهر شهر جام نزول کرد و لشکریان را از

تعرض حال سکنهٔ شهر منع نموده منادی گردانید که بفرزندان و متعلقان
جمعی که کشته شده بودند کسی آسیب نرساند و سه‌سال را که
زمینداری آنجا بالاصالة باو میرسید بجای رایسنگه متمکن گردانید و سر
پر شر رایسنگه تیره اختر و بامنبیه پهرار وسنگه رام خاله زاده و سانگای
عمش بگجرات فرستاد که از دروازهای شهر در آویزند تا سرمایهٔ عبرت
دیگر خود سران فتنه پرور باشد و یک دو ماه جهت بند و بست و
ضبط و نسق آن سر زمین دران حدود توقف گزیده چون منهیان
خبر رسانیدند که تماجی پسر رایسنگه و جسای برادر آن وخیم العاقبه
سه هزار کس از سوار و پیاده فراهم آورده در موضع هالار غبار
انگیز فتنه شدند آن خان شهامت نشان محمد پسر خود را با دو
هزار سوار بدفع و استیصال آن شوریده بختان تعیین نمود و آن هر
دو مردود باستماع توجه این جیش مسعود باهمراهان از موضع
هالار فرار نموده رو بجانب کچه آوردند و محمد مذکور بر جناح
استعجال از دنبال رسیده با آن کوته اندیشان بجنگ و قتال
پیوست و حربی صعب روی نموده یکصد و هفت تن از فیئهٔ
کفر و طغیان دران آویزش بخاک هلاک افتادند و بقیة السیف
بتگ پا نیم جانی بدر بردند و چندی از مبارزان اسلام بسعادت
شهادت رسیدند و چون قطب الدین خان عرصهٔ آن ولایت از خار
فساد بی دینان بد نهاد پیراسته خاطر از بند وبست آن حدود
پرداخت بجوناگده معاودت نمود و پس از وصول خبر این فتح
نمایان بآستان دولت آشیان خان مذکور مشمول عواطف پادشاهانه
گشته شهر جام بفرمان شهنشاه اسلام موسوم باسلام نگر گردید •

معاودت خان خانان سپهدار بنگاله از جنگ بعد مصالحه وتحصیل پیشکش و پدرود کردن جهان فانی

سابقا رقم زده خامهٔ حقائق نگار گشت که چون بمیامن اقبال کشورستان خدیو جهان و مساعی جمیلهٔ خان خانان عساکر اسلام را فتح ولایت آسام دست داده توفیق غزو و جهاد با آشامیان شقاوت بنیاد چهره افروز سعادت شد و شهر گرگانو که مرکز حکومت و مستقر ایالت راجهٔ آنجاست و از دیرباز ظلمتکدهٔ شرک و ضلالت و دار الملک کفر و جهالت بود بورود جنود مسعود نور آمود گشته تمامی سر زمین دکن کول که ساحل جنوبی دریای برهماپتر است بتصرف مبارزان دولت و مجاهدان دین در آمد و راجه مردود آنجا بهزاران خواری و خاکساری رخت ادبار بکوهستان کامروپ کشیده عساکر قاهره دران ولایت رایت استقرار بر افراشتند و سکنه و رعایای آن دیار که از بیم سطوت سپاه ظفرپناه بکوهها و جنگلها گریخته بودند باستماع صیت معدلت و نصفت این دولت خداداد بأماکن و مساکن خویش باز گشته سر بر خط اطاعت و انقیاد گذاشتند ازین جهت که موسم برسکال نزدیک رسیده بود و ایام بارش را آنجا بایست گذرانید خان سپه سالار همت بر ضبط و محافظت حدود و ثغور آن ولایت گماشته، درهرجا که مظنهٔ شورش و فساد آسامیان بد نژاد بود تهانه قرار داد و یکی از سرداران با فوجی بآنجا فرستاد تا از هر طرف که آن قوم مقهور سر بفتنه و شور بر آرند مبارزان منصور همت بدفع آنها گمارند و بمر مرتضی

را با جمعی از مجاهدان نصرت لوا در شهر کرگانو گذاشته بیستم شعبان از چهارم سال جلوس همایون خود با بقیهٔ لشکر ظفر اثر در موضع متهرا پور که سه و نیم کروه بالاي کرگانو واقع است و سرزمینی بلند دارد که در موسم برشکال آنرا آب نمیگیرد اقامت ورزید درین اثنا موسم برشکال در رسیده جوش لشکر ابر از ساحت میدان آسمان شورش انگیز شد و از تقاتر امطار و ریزش سحاب مدرار عرصهٔ دشت و بسیط هامون طوفان خیز گشت موج سیلاب چون زنجیر پاي دیوانگان دشت فرسا گردید و خیمهٔ لشکریان در صحرا نمودار حباب روي دریا آمد بمشاهدهٔ صولت برق زمین از آب رخ در نقاب احتجاب کشید و از بیم تیر باران ابر دریا زره جامهٔ موج در پوشید نهر ها و نالها بسان تمرد پیشگان سر بطغیان بر آورد و طرق و مسالک از وفور گل ولاي راه تردد بر سپاه و لشکر مسدود کرد سران و سرداران مقاهیر آشام و سپاهان و رزم آوران آن گروه تیره ایام که از بیم بلارک قهر و انتقام مجاهدان ظفر اعتصام در تنگناي جنگلها و بر قلل جبال سر بجیب ناکامي در کشیده روبه صفت از شیران بیشهٔ وغا و هزبران عرصهٔ هیجا اختفا گزیده بودند انتهاز فرصت نموده دلیري و جسارت آغاز کردند و نخست در موضع دیولگانو غبار تمرد انگیخته بر تهانه دار آنجا شب خون آوردند بندهاي بادشاهي ازانجا که سررشته حزم و آگاهي از کف نداده هوشیار و خبردار بودند بحملهٔ مخذولان از جا نرفته در مقام مدافعت ثبات قدم ورزیدند و اعادي را هزیمت دادند خان خانان بعد از استماع این خبر یادگار خان اوزبک را تعیین نمود که متمردان آن حدود را تنبیه نموده

بمحافظت آن تهانه قیام نماید و خان مذکور بآنجا شتافته دفع
شراشرار نابکار نمود چون مقهوران در دیوانگانو کاري نساختند آهنگ
تهانه کجپور نموده غرة شوال بهجوم و جمعیت تمام بر سر انوربیگ
تهانه‌دار آنجا رفتند و او در اول وهله اگرچه بنیروي بازوی
جرأت و دلیری بران دیوسیرتان ضلالت پرور ظفر یافت و آنها را
منهزم گردانید لیکن چون پس از فتح خاطر از دغدغهٔ مخالفان
پرداخته حزم و احتیاط را که سرمایهٔ سپاهیگری و پیرایهٔ دلیری و
دلاوریست کار نبست و مورد غفلت و بی پروائی گشت ضلالت
کیشان غدر اندیش که هزیمت یافته بودند بکام جسارت بر گردیده
ناگهان بران تهانه ریختند و او با معدودی شربت هلاک چشیده
دیگرانرا پاي ثبات از جا رفت و آشامیان مقهور کجپور را متصرف
گشته انروي آب دهنگ از محاذی موضع مذکور تا نواحي لکهوکده
مورچالها ساخته بسد راه نواره و منع رسیدن آذوقه بلشکر ظفر
قرین پرداختند چون خان سپه سالار برین معني آگهي یافت
سرانداز خان ازبک را باجمعي تعیین نمود که بکجپور رفته بتدارک
این قضیه کوشد و چون آن حدود را از غبار فتنهٔ مفسدان بپرداید
در کجپور اقامت گزیده بحراست تهانهٔ آنجا قیام نماید و متعاقب
او محمد مراد بیگ را که چندی قبل ازین با برخی از سفائن
جنگي ببدرقه کشتیهای آذوقه از لکهوکده بگرگانو رفته بود با نواره
همراه او وچندی دیگر از کشتیهاي جنگي مقرر نمود که کشتیهای
آذوقه را که خالي شده بود بدرقه نوده برگرداند و بسر انداز خان
ملحق گشته باتفاق راه مقصد سپارند و بمعاونت هم مستظهر باشند

چنانچه محمد مراد بیگ خان مذکور را بپاي مردي نواره که با
اوست از آب جا و پا را گذاشته و سرانداز خان با همراهان خویش
بر ساحل شرائط امداد و کومک نواره بظهور رساند و محمد مراد
بیگ در موضع نیک که سرانداز خان بانتظار رسیدن او توقف نموده
بود باو رسیده ازانجا بایکدیگر روانه شدند و درگذشتن از نخستین ناله
که بر سر راه سرانداز خان بود فیمابین منازعت و ناسازي روي نموده
از ورزش تند باد ستیزه و رنجش کشتي اتفاقشان در موج خیز
مخالفت و نفاق افتاد و بغلبهٔ نفسانیت سر رشته دولتخواهي
و مصلحت شناسي از کف فروهشته سرانداز خان از همانجا قدم
مرافقت پس کشید و محمد مراد بیگ از خودرائي و خویشتن
نمائي مقید بر فاوت او نگشته سفینهٔ عزیمت را بدست سبکسري
لنگر برداشت و شب هنگام که کشتیها را بکنار کشیده منزل گزید
برخي از نوارهٔ مقهوران نمایان شده ناگهان بر نوارهٔ بادشاهي حمله
آورد و از طرف ساحل نیز مقارن این حالت گروهي از اهل ضلالت
در رسیده بآئین نکوهیدهٔ خویش شور شبخون در انداختند محمد
مراد بیگ و همراهانش را پاي ثبات و سکون لغزش پذیرفته
همت و دلاوري بر مدافعت و مقاومت یاوري نکرد و مجموع
لشکریان و اهل نواره بي آنکه شرائط پیکار و مراسم کارزار بظهور
رسانند از کشتیها خود را بکنار انداخته عار فرار گزیدند و بتهمهاني
رسیدند و بغیر چند کشتي از افغانان دلیر خان که بمجرد ظهور
نوارهٔ غنیم آن پردلان بنیروي بازوي جلادت آن مغائن را بمیان
نوارهٔ مخالفان زده بدر رفتند و به دیولگانو رسیدند دیگر مجموع

نوارهٔ پادشاهی و لشکریان و کشتیهای که آزوقه به گرگانو رسانیده
بودند با جمیع اشیای که درانها بود بتصرف آشامیان در آمده
سرمایهٔ نخوت و استکبار ان گروه نابکار گردید و راه رسیدن آذوقه
بلشکر فیروزی اثر و طریق آمد و شد نواره و خبر از اگهو کده مسدود
شد و چون جزیرهٔ آنروی آب دهنگ را که جلال بضبط آن معین
بود اکثر آب گرفته از طغیان دریا و کثرت گل ولای بادپایان دشت
پیمای را آنجا مجال جولان نبود و مبارزان جهاد آئین از تردد
بازمانده در سرزمینی رفعت قرین رحل اقامت و سکون افگنده بودند
و در دامن کوه ساپانی که میانه خان با جمعی آنجا بود از کثرت
نزول سیلاب آن کوه مجاهدان نصرت پژوه بستوه آمده جز محافظت
خویش بامری دیگر نمی توانستند پرداخت مخذولان آشام از
صدمهٔ تیغ خون آشام غازیان ظاهر اهتمام خاطر بیدغدغه ساخته
و رایت جسارت افراخته جمعی ازان خسیسان خس طبیعت که
در سیر روی آب بسان خاشاک بی باک و چالاک اند سبک از
آب دهنگ گذشتند و برخی ازان پست قدر آن نازل مرتبه بنگون
ساری بخت و هبوط طالع چون سیل از فراز کوه ساپانی منحدر
گشتند و دست تعرض بحوالی گرگانو دراز کرده فرصت دست برد
بحارسان شهر می جستند میر مرتضی که بمحافظت شهر قیام
داشت و پیوسته بآئین عبودیت و اخلاص و ازروی کوشش و نیکو
بندگی بمراسم حزم و پاسداری و شرائط خبر گیری و هشیاری
همت می گماشت پس از آگهی برین معنی بیشتر از پیشتر در
وظائف حراست کوشیده روز و شب آمادهٔ مدافعت و پیکار بود

چون دست استیلای مقهوران بکرگانو نرسید و آنجا کاري از پيش نتوانستند برد جمعی کثیر ازان مدبران بموضع دیو پاني که غازي افغان با بیست سوار و پنجاه پیاده تهانه دار آنجا بود رفته آنرا قبل کردند ازانجا که او را از جوهر دلیری و سپاهگیري نصیبی بود نظر بر قلت جمعیت همراهان خود نکرده بقصد دفع شر آنشقاوت کیشان از محوطهٔ بانسی که بجهت سکونت خویش ساخته بود بیرون آمده باچندی از رفقا که در میدان جلادت و سربازي با او شریک لعذان بودند بران جمع کثیر تاخت درین اثنا سرداران ملاعین که خود را بدروازهٔ محوطه رسانیده بود بیکي از همراهان غازی مقابل شده شمشیري بر پیشانی اسپ او رسانید و اسپ بصدمهٔ زخم از زمین راست شده سوار بر زمین افتاد و خصم کینه جو باتیغ آمیخته رو بدو نهاد آن مرد صفت شهامت کیش بچلدی و چالاکی از زمین بر جسته بآنمردود در آویخت و بزخم جمدهر خونش با خاک برآمیخت اشرار نابکار از کشته شدن سردار مغلوب رعب و بیدلی گشته روي همت از عرصهٔ پیکار بر تافتند بالجمله ازوقوع این قضایا رعایایيکه سر بر خط انقیاد نهاده بمساکن خویش باز آمده بودند بوادیفرار شتافتند و در خلال این حال خبر استیلای بیم نرابن بر ولایت کوچ بهار اشتهار یافته نخوت افزای اعداي مقهور و همت گسل بیدلان لشکر منصورگشت و این سانحه بدان جهت وقوع یافتکه جمعيکه بنظم و نسق مهمات مالی آن ولایت معین گشته بودند باقتضای مصلحت و تدبیر کار نکرده بدستوری که در ممالک محروسهٔ پادشاهی معمولست

شروع در جمعبندی آدولیت و مطالبت اموال از رعیت نمودند
ازانجاکه زمینداران مملکت هندوستان بمقتضای تدبیر بجهت تسخیر
قلوب و استمالت رعایا که سر از ربقهٔ اطاعت و مالگزاری آنها بر
ندارند درمحال زمینداری خویش معامله در اخذ مال بکارمي برد
و دستور و قانوني که در ممالک محروسه معمولست بعمل نمی
آرند و بیم نراین نیز برین و تیره عمل می کرد کافهٔ رعایای
آنجا از وقوع آن معامله و قرار آن دستور که از آئین معهود آندیار
دور بود و بایستي بتدریج سمت ظهور و استمرار گیرد متوحش و
و نفور گشته خواهان بیم نراین شدند و او را بفرود آمدن از
کوهستان و تحریک سلسلهٔ فساد ترغیب نمودند آن ضلالت آئین
این معني را دولتی عظیم شمرده از کوهستان فرود آمد همگی
اهل آن دیار بآن بغی اندیش سیه روزگار پیوستند و دگرباره او را
بحکومت و ریاست بر گرفته بر سرمحمد صالح نام یکی از منصبداران
ازان بادشاهی که در موضع کتهل باری بود ریختند و او با همراهان
بتیغ عصیان آن مخاذیل نقد جان در راه عبودیت در باخت و
ابواب وصول رسد بلشکری که آنجا بود مسدود شد و بیم نراین
باسفندیار خان پیام نمود که طریق سلامت آنست که خود را در
معرض هلاک نیاورده رخت اقامت ازین دیار برگیري و به بنگاله
روي خان مذکور چون قوت مقاومت در خود ندید بصوابدید خرد
مصلحت بین بارفقای خویش ازانجا برآمده بگهوره گهات رفت
و درین وقت عسکرخان نجم ثاني که از جناب خلافت و جهانباني
بآنجا معین شده بود در گهوره گهات رسیده بار پیوست و بنابر آنکه

استعداد استرداد آن ولایت از کفرهٔ بدنهاد نداشتند بضرورت آنجا
توقف گزیدند تا مهم آشام بانجام گراید و خبری از خان خانان بیاید
بالجمله چون آن نوئین سپهدار بر کیفیت جرأت و جسارت آشامیان
و آمدن آنها بنواحی گرگانو و محاربه باغازی تهانه دار دیوپانی
آگهی یافت ابو الحسن نام یکی از جماعت داران خرد با فوجی
شایسته بتنبیه مقهورانی که چند جا در نواحی دیوپانی مورچال
ساخته دگرباره در صدد حمله بردن بران تهانه بودند تعیین نمود
و زمرهٔ آغران را با جمعی دیگر بکومک میر مرتضی فرستاد
و ابو الحسن بدیوپانی رسیده بتادیب مفسدان پرداخت و آن
بی دینان مردود را ازان حدود متفرق و پریشان ساخت و چون قضیه
شکست محمد مراد بیگ و استیلای آشامیان بر نوارهٔ که همراه
او بود بخان سپه سالار رسید فرهاد خان را با راجه سجان سنگه و
قراول خان و دیگر بندهای بادشاهی و فوجی آراسته از سپاه خود
بلگهوگده تعیین نمود که رفته کشتیهای آذوقه را که آنجا فراهم
آمده باشد بلشکر ظفر اثر رساند و در رفتن و آمدن مفسدان اطراف
را تنبیه و تادیب نموده سرانداز خان را بمحافظت کجپور باز دارد
و در هر تهانه که کومک ضرور داند جمعی بگذارد و تهانهای آن
حدود را بنوعی بندوبست دهد که بعد ازین مقهوران بی دین
مجال تعرض بمترددین نیابند و ابو الحسن را که چنانچه گزارش
یافته بتنبیه مفسدان دیوپانی معین کرده بود نیز مامور ساخت
که با همراهان خویش رفیق خان مذکور باشد و فرهاد خان هژدهم
شوال بگرگانو رسیده از ناله دیکهو که کمال شورش و طلاطم و نهایت

طغیان و اشتلم داشت شب هنگام عبور نمود و ابو الحسن ازانروی
آب باو پیوست و چون بموضع نیک رسیده صحرا را دریای بیکران
دید و چندانکه در جست و جوی راه کوشید چاره و تدبیرش بجای
نرسید چون آن روز و شب آسمان از سحاب قطره ریز و زمین از آب
طوفان خیز بود سواران جز خانه زین منزل گاهی نگزیدند و پیاده ها
بغیر ایستادن در آب چاره ندیدند روز دیگر فرهاد خان ناچار
چارهٔ کار در معاودت دانست و سر انداز خان را که دران موضع
بود همراه گرفته بسمت کرگانو روان شد و بارفقا همه دران آب
رانده قریب بموضع ترمهانی رسید آسامیان غدار نا بکار بتازگی آنجا
انهار عمیق و جداول عریض حفر نموده بآب دهنگ متصل کرده
بودند و بر سواحل آن مورچالها ساخته بمردان کار و آلات پیکار استوار
نموده راه مراجعت سپاه ظفر پناه را مسدود گردانیده بودند دریں
اثنا بسیاری از ملاعین آسامی که بر کشتیهای جنگی نشسته بودند
در رسیده بر اطراف لشکر منصور شروع در انداختن توپ و تفنگ
نمودند و از مورچالها نیز دست باستعمال آلات حرب کشودند فرهاد
خان و همراهانش حال برین منوال دیده درگرداب حیرت و اندیشه
فرو شدند نه نواره داشتندکه بان دفع اعادی مقهور و از آبها و نالها
عبور توانند نمود و نه آذوقه که قوت دواب و لشکریان شود ناچار خود
را ببالای آلی که دران نواحی بود کشیده دل بفضل الهی نهادند
چون ازین معنی بخان خانان خبر رسید محمد مومن بکه تازخانی
را با فوجي عظیم از سپاه خود بکومک فرستاد و او بترمهانی رسیده
پیشتر نتوانست آمد خان سپه دار و سائر دولت خواهان عقیدت

شعار را از استماع این حالت موجب شامت و ملالت گشته در حل
آن معضله فرو ماندند القصه تا یک هفته فرهاد خان و رفقای او
بر فراز آن آل محصور آشامیان دیو سیرت درد خصال بودند و از بی
قوتی گاوان لشکر را ذبح نموده بگوشت آنها تغذی می نمودند و
مقهوران محال طلب هر روز و هرشب از کشتیها و مورچالها بانداختن
توپ و تفنگ نائرهٔ جنگ افروخته مراسم کینه توزی و شر اندوزی
بظهور میرسانیدند و چند نوبت از کشتیها فرود آمده قدم جسارت
بر ال نهاده حملات متواتر نمودند و فرهاد خان با مبارزان نصرت
نشان در مقام مدافع در آمده بضرب تیغ سرافشان کفایت شر
آنشقاوت منشان می نمود نوبتی جمعی کثیر از مقاهیر بپای آل
آمده بر معدودی از راجپوتان راجه سجان سنگه که بآنها نزدیک بودند
حمله آور شدند فرهاد خان ازان حال آگاه گشته خود را بآن موضع
رسانید و راجپوتان را اشاره نمود تا مضمون الحرب خدعة را کار
بسته از روی مصلحت قدم همت را پس کشیدند آشامیان بی فرهنگ
باطل آهنگ از مشاهدهٔ این حالت خیره گشته بی درنگ پیش آمدند
و از کشتیها دور افتادند خان مذکور چون تیر تدبیر در هدف مقصود
جایگیر دید با همراهان عطف عنان همت نموده بران گمراهان
حمله نموده اکثری ازانها را طعمهٔ تیغ بی دریغ ساخته چند کشتی
را متصرف شد مجملا چون این حالت بامتداد کشید و جنود مسعود
را آذوقه مفقود گشته از بی قوتی کار بصعوبت انجامید خان مذکور
و اتباعش بصوابدید همت و جرأت قرار داده که کلکها از درخت
کیله ونی و کاه ترتیب دهند و آنرا ضمیمهٔ کشتیهای که از مخالفان

بدست آورده بودند ساخته و بر آنها سوار شده بدفع شر اشرار نابکار پردازند و خود را بهر عنوان که باشد ازان گرداب خطر بساحل نجات اندازند بنابرین قرار داد پس از هفت روز که دران گرداب عنا و آشوب گاه بلا برنج تسلط و استیلای اعدا مبتلا بودند فرهاد خان با جمعی از پردلان که هریک نهنگ بحر شهامت و شجاعت بود در اول ظهور تباشیر صبح که هنوز روشنی روز جهانرا چهره افروز نگشته بود بران کشتیها و کلک ها که ترتیب داده بودند بر نشستند و سفینهٔ همت بدریای توکل افگنده در روی آب بر روی مخذولان خسران مآب حمله ور گردیدند آن ضلالت کیشان مقهور ازانجا که سر خوش نشاء پندار و غرور گشته احتمال ظهور این قسم دستبردی از مبارزان منصور راه نمی دادند بجمعیت خاطر و اطمینان دل بی پروا و غافل غنوده بودند از سنوح این حال و مشاهدهٔ جرأت و جلادت مبارزان فیروزی مآل مغلوب رعب و دهشت گشته بوادی فرار و بوادی ادبار شتافتند و غازیان اسلام ازان مهلکه نجات یافتند فرهاد خان سپاس فضل و موهبت ایزدی بجا آورد و بچهل و یک کشتی که از آنامیان مردود بدست آورده بود لشکریان را از آنها گذرانیده دوم ذی قعده بجانخانان پیوست و پس از مراجعت فرهاد خان از کثرت بارش وطغیان آبها طرق و مسالک بالکلیه مسدود شد وهرکس در هر تهانه که بود بر آمدنش ازان جا و وصول کومک باو نزدیک بمرتبهٔ تعذر رسید بنابران خان سپهدار قرار داد که سپاه ظفر پناه از تهانها بر خیزند و جلال با همراهان ازان روی آب دهنگ و غازی از دیوبابی و جمعی از مردم تهانهای دیگر بگرگانو آمده نزد میر

مرتضی باشند و میانه خان از دامن کوه ساپانی بر خاسته با
مراندا ز خان آنروی نالهٔ دیکهو که از پیش کرگانو جاریست اقامت
نماید و سکنهٔ آن حدود را از شر تعرض اعادی مردود محافظت کند
و دیگر لشکرها از هرجا که باشند بمتهراپور آمده بجیش مسعود
پدونددند بالجمله بنابر سنوح این اسباب و موجبات دگر داره جمیع
ولایت آشام بتصرف آشامیان تیره ایام در آمده غیر از کرگانو و متهراپور
جاي دیگر در تصرف عساکر منصور نماند و از خیرگی مقهوران
کار بجای کشید که از متهراپور بکرگانو بي فوجی مجال تردد نبود
از وقوع این حالت وحشت و دل تنگي و دهشت و سراسیمگي بر
ضمائر استیلا یافت و دلها قرین حیرت و خاطرها رهین ضجرت
گردید عسرت و قلت آذوقه نیز ابن حالت پر ملالت را علاوه شد و
راجهٔ ضلالت کیش یکي از عمدهاي خویش که اورا بیجدلي بهوکن
گفتندي سردار و صاحب اختیار کرده بالشکري عظیم بمدافعهٔ عساکر
گردون مآثر تعیین نمود و باطراف آن ولایت نوشت که هیچ کس
از گفته و فرمان او سرنه پیچد و خود از کوهستان نامروپ برآمده در
قصبهٔ سولا کوري که در چهار منزلی کرگانو است و در سوابق ایام
دار الملک راجهای آشام بوده اقامت نمود و بیجدلی پهو کهن
که بکنار نهردلي که از کوهستان برآمده و از نزدیک متهراپور گذشته بآب
دهنگ می پیوندد و در موسم برشکال دریای عظیم می شود
آمده قرار گرفت و از اطراف آندیار مردم را طلبیده حشري انبوه از
آشامیان شقاوت پژوه فراهم آورد و دیواری عریض مرتفع در کمال
استحکام بطول سي کروه در عرض اندک فرصتی برلب آب مذکور

ساخت که یکسر آن بکوه متصل بود و سر دیگر منتهی شده بجای
که نهردای متصل بآب دهنک مي شود مقاهیر شقاوت فرجام
چندین نوبت بجمعیت و هجوم تمام از آب گذشته بر لشکر دلیرخان
شب خون آوردند و آویز شهای صعب کردند نوبتي آن خان
شهامت شعار خود سوار شده بران مخذولان تاخت و جمعي کثیر
را طعمهٔ صمصام انتقام ساخت و دیگر بلشکر او جسارت ننمودند و
چون زمیندار چارنك که از اعاظم اعوان راجه بود باتباع خود بنزدیك
متهراپور آمده مورچال بسته بود خان خانان راجه سجان سنگه را
بدفع او تعیین نمود و راجه مذکور بر سر او رفته با آن کافر لئیم
حربی عظیم نمود و او را هزیمت داده کامیاب ظفر بلشکر فیروزي
اثر معاودت کرد و همواره مبارزان جلادت آثار را در لیل و نهار با
اعدای تیره روزگار آویز شها روي میداد که ذکر مجموع آن بر سبیل
تفصیل موجب اطناب و تطویلست چون مخالفان را از محاربات و
مقاتلاتي که در متهراپور با جنود منصور بجای آوردند مقصود
حاصل نشد انتزاع گرگانو که فیلان و اسپان و جمیع آلات توپ خانه
و نواره و ذخیرهٔ آذوقه درآنجا بود پیش نهاد همت باطل نهمت
ساختند و شبها بجمعیت تمام بر اطراف شهر و محوطه خانهٔ راجه
هجوم آورده فرصت یورش مي جستند و نواحی شهر را بشرارهٔ
شرارت آتش زده خانها را می سوختند و صدق (کریمهٔ یُخْرِبُونَ
بُیُوتَهُمْ بِأَیْدِیهِمْ) را چراغ ظهور در پیشگاه بصائرمی افروختند میرمرتضی
درون آل بر دور محوطه خانهٔ راجه از پیادهای بندوقچي جمعي
بحراست باز داشته و گروهي بر گذار نالهٔ دیکهو بمحافظت گماشته

خود با همراهان مکمل و مسلح تا صبح آمادهٔ مدافعت و محاربت بود و در مراسم خبر داری و هوشیاري تهاون نمي‌نمود چون خان‌خانان ازین معنی آگاه شد هفتم ذی القعده فرهاد خان را با سید سالار خان و قراول خان بکرگانو تعیین نمود بعد از آمدن فرهاد خان مخذولان شقاوت پرور بیشتر از پیشتر جسارت و خیرگی نموده بکرات و مرات هنگامه آرای جدال وقتال گشتند و آویزشهای سترگ وکوششهای سخت بکار برده هربار خاسر و ناکام و مغلوب تیغ سطوت دلاوران اسلام گردیدند و صعب ترین محاربات آن بود که در شب غرهٔ ذی الحجه روي داده فرهاد خان زخمي شد و نزدیک بود که کرگانو بتصرف آشامیان مخذول در آید و کار لشکر نصرت شعار بفساد گراید و آن چنا بود که مقاهیر باطل ستیز محال طلب بپردهٔ داری ظلمت شب انتهاز فرصت کرده نموده از سمتی که خندق محوطهٔ منزل راجه پایاب بود گذشتند و بپای دیوار بانس رسیده بشور عظیم که هنگام رزم و جدال شیمهٔ آنقوم بد خصالست بر بندوقچیاني که در پای دیوار بحراست قیام داشتند حمله آوردند آنها را پس از اندک مدافعتي پای قرار از جای رفته فرار نمودند و اشرار نابکار دیوار را آتش زده بدرون حصار آمدند و نصف آنرا فرو گرفتند و از وقوع این معنی شورش و انقلاب عظیم در اهل حصار بهم رسیده مردم بهم بر آمدند و حال دگر گون شد چون سرداران جنود فیروزی صدای هاو هوی مقهوران را سر معاملهٔ هر شب که بر اطراف حصار آمده شور می انداختند قیاس کرده بخیال این جسارت نیفتادند و بندوق چیان مذکور نیز بغلبهٔ دهشت و سراسیمگي از وقوع این

جرأت دیر خبر بآنها رسانیدند زود بتدارک این قضیه نپرداختند مجملا چون فرهاد خان و میر مرتضی بر کیفیت استیلای اعدا آگهی یافتند با جمعی از دلاوران سوار شده بدفع آنها متوجه گشتند اما چون ظلمت لیل پردهٔ احتجاب و استتار بر چهرهٔ مخالفان سیه روزگار کشیده بود نمی دانستند که جمعیت آنها در کدام طرفست و بچه جانب حمله باید برد در خلال این حال آشامیان بد سگال یکی از چپپر های بزرگ خانهٔ راجه را آتش زدند از پرتو شعلات آن شب تیره نمودار روز روشن گشته محل اجتماع فساد کیشان ظاهر شد و مجاهدان فیروزی مآل بروشنائی آن مشعلهٔ اقبال بران گروه تیره بخت حمله کردند لیکن چون زمین ها گل ولای داشت و گودالها بر سر راه پر آب شده بود اکثر سواران از هم جدا افتاده خیر معدودی از سپاه با سرداران نرسیدند آشامیان سست همت باوجود کثرت عدد از صدمهٔ جرأت و دلیری بهادران نصرت نشان مورد رعب و هراس گشته ببالای آل بر آمدند و ازانجا دست جرأت بانداختن تیر کشودند مبارزان بپای آل رسیده میر مرتضی با هفت سوار از مبارزان معادت مند بنیروی همت و جلادت ببالای آل حمله کرد و شدت تیر باران آن نابکارانرا چون قطرات ابر بهاران سرمایهٔ خورمی و طربناکی شمرده دلیرانه خود را ببالا رسانید و بباد آن حملهٔ مردانه ابر جمعیت آن تیره روزان را فراز آن پشته متفرق گردانید و فرهاد خان از سمتی دیگر با معدودی بر مخالفان تاخت و همچنین سائر سرداران و دلاوران هریک از طرفی بر مخذولان بی دین زده تیغ قهر و کین از خون آن ملاعین رنگین

ساختند نوهاں خانرا دران رست خیز بلا و ستیز مرد آزما از غنچهٔ پیکان اعدا دو گل زخم بر دست شگفته کلچین ریاض سرخروئی شد با جمله اعادی ضلالت قرین تاب حملات مبارزان سعادت آئین نیاورده هزیمت را غنیمت شمردند و خود را بخندق افگنده طریق فرار و مسلک ادبار سپردند و عرصهٔ حصار از خار استیلای اشرار پیرایش یافته اولیای دولت بفیروزمندی چهرهٔ نشاط برافروختند چون حصار مذکور ازبانس بود و آشامیان مخذول بسوختن آن مجال دخول یافته بودند روز دیگر میر مرتضی بصوابدید دولت خواهان همت برساختن دیوار گل بجای حصار بانس گماشته بجد و کوشش بلاغ همان روز دیوار سمت شمال را باستحکام تمام برآورد و در عرض یکهفته بر دور آن محوطه دیواری عریض مرتفع مرتب ساخته بتوپ وتفنگ و دیگر آلات جنگ مستحکم گردانید و سید سالار خان و عبد الرسول دکنی و قشونی دیگر از سپاه ظفر پناه مقرر گشتند که شبها بیرون شهر رفته بمراسم حراست و پاسداري قیام نمایند و از کید کفار غدار با خبر باشند لیکن آشامیان سخت کوش بدکیش از بدرگی ترک خیرگی نکرده دست جسارت از کینه توزی و شرانگیزی نکشیدند و از آئین فتنه سازي و دست اندازي متقاعد نگردیدند هر شام بجمیعت تمام از نهردلی و ناله دندکاله که یک گروهي کرگانو گذشته بآب دهنک مي پیوندند عبور نموده بافواج منصور که در بیرون شهر پاس میداشتند مقابله و مجادله می نمودند و براطراف حصار هجوم آورده جویاي فرصت دستبرد بودند و آنروی رود دیکهوکه محل اقامت سرانداز خان و مبارک خان بود مورچالها ساخته

پیوسته شب خون بران لشکر می آوردند و آنها چون جای مستحکمی داشتند بمدافعه پرداخته دفع شر آن بد اندیشان میکردند و در هفتم ذی الحجه مخذولان باهمگی اتباع خویش بکثرت وهجوم تمام شبهنگام بقصد یورش بر حصار از آب گذشتند و بشهر رسیده بیکبار بر افواج بیرون و اطراف حصار حمله آورده جنگ در انداختند فرهاد خان با انکه از شدت الم زخمها که بدمتش رسیده بود کمال آزار داشت سوار شده میان حصار ایستاد و اهتمام جنگ و مراسم سرداری بجا آورده سپاه فیروزی را بمدافعه ومحاربهٔ کفار نابکار تعیین نمود تا قریب مه پاس شب نیران قتال و جدال شعله ور بود و حربی صعب و کارزاری شدید که مثل آن کم بوقوع پیوسته بود رو نمود خود مقهوران شقاوت پرور مکرر از هر سو بر دیوار حصار یورش برده در هیچ طرف مجال غلبه و استیلا نیافتند و عاقبت الامر بصدمهٔ تیغ مجاهدان جلادت شعار سپر انداخته بوادی فرار شتافتند و درین بیکار و آویزش از اکثر مبارزان عقیدتمند و فدویان اخلاص منش خصوصا فرهاد خان و سید سالار خان و میر مرتضی تردداث مردانه و کوششهای دلیرانه بظهور رسید و شب هشتم شهر مذکور منهیان لشکر منصور خبر رسانیدند که دگر باره مقاهیر از آب گذشته عزم غدر و شبخون دارند فرهاد خان با کمال ناتوانی و آزار سوار شده آمادهٔ رزم و کارزار گردید و افواج درون و بیرون را خبردار ومستعد بیکار گردانید قریب بد و پاس شب که ماه جهانگرد سر بنقاب احتجاب درکشید عاصیان تیره بخت ظلمت سرشت از کمینگاه برآمده برخی با سید سالار خان و عبد الرسول مقابل شدند و جمعی

کثیر محاذی دیوار حصار صف کشیده جویای فرصت یورش بوداند
درین اثنا تیره ابری متراکم که نموداری از انبوهي و هجوم افواج
مخالف بود ظاهر شده بارشی شدید آغاز کرد که چون ریزش سیل
سرشک عشاق فرصت دیده کشودن نمی داد و آب تا رکاب بادپایان
آتش‌خو رسیده دلاوران اسلام را مجال تاختن بران خاکساران نماند
لیکن مقاهیر نیز پای جرأت پیش ننهاده قدرت آویزش نیافتند
و از اول تا آخر در برابر عساکر نصرت مآثر ایستاده پایان شب رخ
از عرصهٔ مقابله بر تافتند و روز عید الضحی خبر رسید که گروهی
انبوه از آشامیان شقارت پژوه از آب دندکا عبور نموده در سواد شهر
میان دوآل ببستن مورچال دست جسارت کشاده اند فرهاد خان
قراولخان را با فرقهٔ آغران و جلال را با همراهان او و دیگر دلاوران
بمدافعهٔ بد اندیشان معین ساخت و آنها رفته فضیلت غزو وجهاد
با آن جمع ضلالت نهاد اندوختند و آن باطل ستیزان را مغلوب
و منهزم ساخته مورچالها را که بچوب و تخته ساخته بودند آتش
زده سوختند چون فرهاد خان را الم زخم دست باشتداد انجامیده
از کثرت تردد و شدت آن آزار ضعف و ناتوانی بر و مستولی گردیده
بود مخالفان ازین معنی آگهی یافته خیرگي میکردند خان سپه سالار
رشید خان را بجاي او تعیین نموده اورا نزد خود طلبید و خان مذکور
یازدهم شهر مسطور داخل گرگانو شده همان روز شنید که کفار فجار
دگر باره بمورچالی که متصل شهر از تخته و چوب ساخته بودند وروز
پیش غزات اسلام آنرا آتش زدند آمده بتجدید و استحکام آن مشغول
اند بمجرد استماع این خبر با جنود ظفر اثر سوار شده به تنبیه آن

تیره بختان شقاوت آشامیان مردود از سطوت و صولت جنود مسعود
ره نورد فرار شدند رشید خان تا کنار آب دندکا تعاقب آن بدعاقبتان
کرده ازانجا معاودت نمود و در همین روز سر انداز خان نیز خبر
یافت که ضلالت منشان آشامی در یکی از مورچالها که نزدیک
بمحل اقامت او درانروی نالهٔ دیکهو ساخته بودند جمعیت نموده
عزیمت شبخون دارند باوجود کثرت آشامیان بد اندیش و قلت
همراهان خویش بتحریک جلادت و دلاوری بر سر آن زمرهٔ بد سیر
رفته جمعی کثیر به تیغ کین و کمند قهر قتیل و اسیر گردانید و موچال
را خراب نمود و اسیران را که از صد تن بیش بودند سرهای
کشتگان از گردن در آویخته نزد خان خانان فرستاد بعد از وقوع این
فتح اعادی خسران مآب دست از تعرض حال امواج آنروی آب
کشیده دگر باره پیرامون عزیمت شبخون نگردیدند و چون گروهی
از کفار تیره روزگار بر کنار نالهٔ که موسوم است بکاکو جان و از مابین
نهر دلی و دندکا میگذرد مور چالی باستحکام بسته بودند رشید خان
محافظت شهر و حصار بمیر مرتضی و راجه امر سنکه گذاشته
شانزدهم ماه مذکور بقصد دفع آن مفسدان مهجوران از کرگانو برآمد
و از نالهٔ دندکا با تمامی سپاه ظفر پناه به نیروی توکل و دلیری گذشته
چون بکنار نالهٔ کاکو جان که دران طرفش غنیم لئیم مورچال بسته
بجمعیت عظیم نشسته بود رسید فرقهٔ ضلال بازوی جرأت بمدافعه
و جدال کشوده شروع در انداختن توپ و تفنگ نمودند و چون زمین
آنروی آب بنوعی ارتفاع داشت که صعود بساحل متعذر می نمود
و جنود قاهره در گذشتن از آب متفکر گشته لختی درنگ گزیدند

و دریں اثنا عبد الرحمٰن خویش رشید خان با چندی از بهادران جلادت شعار و چند بیلدار بآب زدند و چون نزدیک بکنار رسیدند مخذولان مغلوب خوف و رعب گشته روی بفرار نهادند و بیلداران به تیز دستی و چالاکي راهی که یک سوار ببالا تواند رفت دران کنار کشادند و مبارزان ظفر پناه ازان راه ببالا برآمده بتعاقب گریختگان پرداختند و دیگر لشکریان نیز از عقب آنها بسرعت از آب گذشتند مجاهدین اسلام دران صحرای وسیع باعدای ضلالت فرجام رسیده تیغ انتقام در آنها نهادند و کششی بلیغ و قتلی بیدریغ کرده مثوبت جهاد اندوختند و پسر بلحداي بهوکن که سردار آن جمع نابکار بود با بقیة السیف آن خیل ادبار بتگ پا نیمجاني ازان عرصهٔ بلا بر آورده بکنار نهر دلي رسید و چون گریختگان از بیم تعاقب جنود ظفر مآب دست خوش اضطراب بودند سراسیمه وار بکشتیهای که در کنار داشتند هجوم آورده خود را بر روي هم در سفائن انداختند و برخی را کشتیها غرق شده بسیاری را موج فنا از سر گذشت و یک صد و هشتاد تن از آشامیان دد نهاد که اکثر رؤسای آن قوم بد نژاد بودند و ازان جمله یکي از سرداران عمده بود بکمند قهر و استیلای بهادران فیروزمند اسیر گشتند و رشید خان مورچال آنها خراب کرده قرین نصرت و ظفر معاودت نمود و از وقوع این فتح نمایان خوف و هراس بیقیاس بر بواطن آن باطل پرستان ایزد ناشناس مستولی گشت و از جمیع مورچال ها بر خاسته بزوایای ناکامي در خزیدند و فی الجمله آرامشی در اهل شهر و حصار پدید آمد و باشارهٔ خان سپهدار رؤسای اساری را مغلول و مقید ساخته مابقي

را در کنار نالهٔ دندکا بدار زدند تا خلاف اندیشان بد سگال ازان
عبرت گیرند شمهٔ از سوانح لکهوگده که نوارهٔ بادشاهی آنجا بود آنکه
بعد از رسیدن موسم برشکال و طغیان آب ها و مسدود شدن راهها
چون خبر جسارت و خیرگی آشامیان مقهور و قصهٔ گشته شدن
انور بیگ تهانه دار کجپور اشتهار یافت ابن حسین بر دور لشکر خویش
حصار از بانس در کمال متانت و استحکام ترتیب داده بر اطراف
آن ادوات توپ خانه چید و برکنار دریا نیز بر سر راه و موضع کمین گاه
مقاهیر مورچال ها بسته از شر اعدا و شب خون آنها فارغ گشت
و برخی از نواره مشحون بمردان کارزار و ادوات پیکار بسر کردگی
علی بیگ ملازم خان سپه سالار بکجپور فرستاد که آنجا رفته بتنبیه و
تادیب اعادی پردازد چون علی بیگ بکجپور نزدیک رسید برخي از
کفرهٔ نابکار بر روی دریا باسفائن جنگی و جمعی از طرف ساحل بر
سر نوارهٔ بادشاهی آمده از دوسو بحرب وجدال پیوستند و در اول
کار نوارهٔ منصور مغلوب شده تا موضع بانس باری که مابین کجپور
و دیول گانو است باز گردید و درانجا منور خان زمیندار که
ابن حسین او را با برخی دیگر از نواره بمدد علی بیگ فرستاده بود باو
پیوست و هر دو باتفاق بر اهل کفر و شقاق حمله بردند و آن ضلال
اندیشان تاب ثبات نیاورده طریق فرار سپردند و چند کشتی ازان ها
بدست مبارزان نصرت مند افتاد و منور خان و علی بیگ
بلکهوگده معاودت نمودند و چون درین وقت یادگار خان در دیولگانو
از شر اعدا ایمن نبود و بودن او درانجا با جمع قلیلی که همراه
داشت از مصلحت دور مي نمود ابن حسین باذن خان سپهدار

برخی از نواره بدیواگانو فرستاده اورا بلکهوکده طلبید و چند نوبت بپای مردی دلیری و شهامت با مبارزان منصور بآنروی دریای برهماپتر رفته چندی از رؤسای آشامی را که گروهي انبوه ازان قوم بد نهاد فراهم آورده دران طرف مصدر فتنه و فساد گشته بودند و بمنع وصول رسد و قطع طریق مسلک تمرد و سرکشي می پیمودند تنبیه و تادیب نمود و جمعی ازان بي باکان را بتیغ بیدریغ از هم گذرانیده زمرهٔ کثیر بقید اسر آورد و اسیرانرا باشیای بسیار که غنیمت جیوش نصرت شعار گشته بود بلکهوگده رسانید و در عرض این ایام سه نوبت نواره پرساز و سامان بجهت بدرقه کشتیهاي فرقه که بشغل تجارت غله و رسانیدن آذوقه قیام داشتند بگوهتي فرستاد که ازانجا آذوقهٔ وافر بلکهوگده آوردند و چون مکرر بر سکنهٔ حدود قلعهٔ سولهگده که مابین لکهوگده وکلیابر واقع است تاخت برده مفسدان آن سرزمین را گوشمال داد رعایای آن موضع از تترکتاز غازیان سعادت پژوه ستوه آمده سرداران خود را که محرک سلسلهٔ فتنه وشورش بودند دستگیر ساخته نزد او آوردند و اظهار اطاعت و انقیاد کردند و چند کرت بر متوطنین دامن کوه تاخته قتل و غارتی عظیم نمود و آنها نیز دو سردار که از عمدهای راجه بودند و نزدیک کوهستان مورچال ساخته هنگام فرصت قدم جرأت بحوالي کرگانو مي گذاشتند با زنان و فرزندان آنها دستگیر کرده نزد او آوردند و چون اکثر مفسدان را تنبیه و تادیب نموده دست جرأت و استیلاي آنها کوتاه ساخت یادگار خانرا فرستاد که بآئین پیش ضبط دیواگانو نماید و حقائق این احوال را بخانخانان نوشته مصحوب یکی از آشامیان

فرستاد بالجمله چون بیجدای بهوکن مکرر حملات مرد آزما و شب خون ها بر عساکر قاهره آورد و در مراتب مدافعت و محاربت هر تدبیری که ممکن بود بکار برده بیقین دانست که اقدام ثبات و همت مجاهدان دین و مبارزان نصرت قرین بامثال این امور لغزش نمی پذیرد وشاهد مقصودش در مرآة سعی و کوشش صورت نمیگیرد ناچار مسلک عجز و ابتهال سپرده بدلالت عقل دور بین و خرد مصلحت گزین باشارت راجهٔ شقاوت کیش ضلالت آئین بزبان مسکنت و خضوع اظهار ندامت و استدعاي مصالحت نمود و عریضهٔ مبني برین مراتب مصحوب یکي از مردم کاردان نزد خان خانان ارسال داشت و فرستاده او بمتهرا پور که محل اقامت مواکب منصور بود آمده خان سپه سالار را بتذکار کلمات عجز آمیز بخشایش انگیز بصلح راضی گردانید لیکن آن نوئین صلاح اندیش کاردان قبول این معنی را مشروط بآن ساخت که راجه پانزده زنجیر فیل و سه لک توله طلا و دختر خویش بجهت پرستاری پرده آرایان حرمکدهٔ سلطنت و اقبال بفرستد و هر ساله پنجاه زنجیر فیل برسم پیشکش به پیشگاه جاه وجلال ارسال دارد وآنچه از ولایت آشام پی سپر افواج ظفر اعتصام گشته بتصرف بندهای بادشاهی وا گذارد و کوهستان دامروپ و دیگر کوهستانهای اطراف آن ولایت باو متعلق باشد و پورنمل نام هندوی از بندهای بادشاهي جهت ابلاغ این پیام برفاقت کس بیجدلي بهوکن نزد او فرستاد و چون پورنمل آنجا رسید بیجدلي بهوکن قدومش بآداب مهمان پذیری تلقي نموده شبی اورا نهاني از اغیار طلبید و اظهار کرد

که اگر راجه قبول شرائط مصالحه نکند من ازو مفارقت جسته نزد خان خانان می آیم و بمنهج عبودیت و دولت خواهی خدیو زمین و زمان میگرایم و بعد از دو سه روز پورنمل را اذن انصراف داد در خلال این احوال در متهرا پور که خان خانان با اکثر عساکر منصور آنجا اقامت داشت بسبب کثرت بارش و رداءت آب و هوا اقسام امراض و اسقام خصوصا تپ لرزا و اسهال شائع شده اکثر اهل لشکر مریض و کوفتناک شدند و اثر سمیتی در هوا و مقدمهٔ وبائی در جلود نصرت لوا بهمرسیده جمعی کثیر باقتضای تقدیر بساط حیات در نوشتند و این حالت پرملالت در کرگانو و اطراف و نواحی آن بلکه در جمیع ولایت آشام سرایت کرده این بلیه عموم یافت و خلقی انبوه از آشامیان شقاوت پژوه خصوصا اتباع و اشیاع راجه که خود را بکوهستان های دور و تنگنای دره ها و جنگلها کشیده آن مواضع را پناه جای خویش اندیشیده بودند از تیغ زهرآبدار وبا زخم فنا خورده بدرکات جحیم پیوستند چنانچه از خواص راجه نقل نمودند که دو لک و سی هزار آشامی ببلیه وبا راه نیستی پیمودند و وقوع قحط و غلا و فقدان حوائج ضروری معیشت که علتش انسداد طرق و مسالک و عدم وصول رسد از جهانگیر نگر بود علاوهٔ ایذای گشته کار مردم ازان بدشواری کشید از جملهٔ یک صد و هفتاد و سه انبار شالی که از مخاذیل غنیمت اولیای دولت گشته بود هنگام طغیان آب وجسارت و خیرگی اعدای خسران مآب شانزده انبار درتصرف عساکر نصرت شعار مانده مابقی را مقهوران متصرف شده بودند و درین مدت قوت غالب اهل لشکر و دواب برنج بود و دیگر

اجناس غلات و ماکولات و مشروبات و جون بقا داشت چون گاو
بسیار از مخالفان بدست سپاه ظفر پناه آمده بود تا یک چند
گوشت گاو در آب صرف جوشانیده یا در پیهٔ آن پخته با برنج
میخوردند در اواخر حال آن نیز مفقود شد و چون اقسام لیمون
و نارنج دران ولایت وافر است گاهی صفرای هوس متنعمان ازان
می شکست دیگر از انواع خوردنی چیزی باقی نماند مجملا بنابر وقوع
این قضایا و حدوث این بلایا آشامیان شقاوت پرور خیره سرشده تازگی
آمید در انتزاع آن ولایت بستند و بیدلی بهوکن که چنانچه گزارش
یافت از مجادله و کوشش بعجز گرائیده ازروی تضرع طلب مصالحت
میکرد دگر باره راه مخالفت وطغیان پیمود واز قرارداد صلحی که پیشتر
نموده بود بر گشته بکینه توزی و شر اندوزی نشست و چون
عفونت هوای متراپور و حدوث علل و اسقام بنهایت رسید
خانخانان با جنود نصرت نشان ازان جا کوچ نموده دوازدهم محرم از
پنجم سال جلوس همایون بگرگانو آمد و آشامیان مخذول این
حرکت را بر عجز محمول داشته خیره تر شدند و در جسارت و دلیری
فزودند اکثر شب ها بآئین نکوهیدهٔ خویش باطراف حصار آمده
قصد شب خون میکردند و حملهای متواتر مي نمودند چون
عساکر قاهره از درون و بیرون خبردار و آمادهٔ مدافعت و پیکار
بودند و شب ها بر بستر استراحت نمی غنودند و مردردان بهر
طرف حمله مي آوردند تیغ قهر بر سر وناوک بلا بر جگر خورده از
صولت غازیان اسلام بانهزام مي گرائیدند نوبتی مقاهیر اجتماعی
عظیم نموده در مهتاب شبی بمورچال دلیر خان و راجه سجانسنگه

آمده نائرۀ قتال بر افروختند و جمعي کثير طعمۀ صمصام انتقام مبارزان فيروزي مآل گشته جز خذلان و نکال حاصلي نيندوختند دلير خان را از خيرگي و جرأت آنها عرق غيرت و شهامت و دليري حرکت نموده بتعاقب آن جسارت منشان پرداخت و تا نالۀ دندکا رفته تيغ جلادت بخون بسياري از ملاعين بي دين رنگين ساخت و پس از وقوع اين معني آشاميان ضلالت کيش سر از هواي شب خون پرداخته ديگر قدم جسارت بنزديکي کرگانو نگذاشتند و در خلال اين ايام در کرگانو نيز امراض و علل مهلکه شائع شده شدت آن بليه و اشتداد قحط و غلا بنهايت انجاميد و ازانجا که جز صبر و سکون چارۀ نبود مجاهدان دين و مبارزان ظفر قرين بمقتضاي (اِنَّ اللّٰهَ مَعَ الصَّابِرِيْنَ) پاي همت در دامن مصابرت کشيده و دست اعتصام و توسل بحبل المتين تسليم و توکل در زده منتظر انصرام ايام برسات و طلوع نير رهائي ونجات ازان ورطۀ پرآفات بودند و در اواسط ماه صفر باران روي به کمي نهاده خورشيد جهان افروز لطف و عنايت ايزدي از افق افضال تابان شد و از تاثير نگاه گرم آفتاب رفته رفته نقاب آب از چهرۀ شاهد غبرا برافتاده روي دل جوي زمين نمودار گشت زمرۀ اسلاميان را پاي تمني از گل برآمد و گشتي اميد مخالفان بخشک افتاده درين ايام چون بظهور پيوست که ازان روي رود ديکهو تا ديوالگانو براه چارنگ قريب دامن کوه آلي هست که انرا در برشکال آب نمي‌گيرد و درين وقت که زمين‌ها بقيۀ از آب وگل دارد و آن راه خشک و قابل عبور است خان سپه سالار بيست و يکم صفر ابوالحسن را با فوجي از مواکب

نصرت اثر تعیین نمود که ازان راه بچارنگ رفته بتنبیه مفسدان
اطراف ونواحی آن پردازد وغازی افغانرا با صد سوار و صد پیاده آنجا
تهانه دار ساخته خود بدیولگانو رود و آنجا توقف نموده بابن حسین
اعلام نماید تا کشتیهای آذوقه را بدیولگانو فرستد ابو الحسن بچارنگ
رفته تمرد گزیدان آن حدود را تنبیه و تادیب نمود و غازی افغان
را با جمعی که بهمراهی او تعیین یافته بودند آنجا گذاشته بدیولگانو
آمد و پس از وصول بآنجا چون کشتیهای آذوقه از لکهوکده رسید
ازانرو که هنوز برخي مقاهیر بر طرفین دریا در مورچالهاي خود
متمکن بودند و نواره را بیم آسیب تعرض و دست انداز آنها بود
احتیاطا برخی اجناس مغانم را با فوجي از سوار و پیاده براه چارنگ
روانهٔ گرگانو نمود و خود نواره را همراه گرفته عازم گرگانو شد و چند
قلعه که اعادی بر طرفین آب دهنگ احداث کرده بودند بقهر و
استیلا انتزاع نموده منهدم ساخت و درین وقت خان خانان سید
احمد ملازم خودرا با فوجي از سوار و پیاده [illegible] جپور فرستاد
و سید سالار خان را بچارنگ تعیین نمود که باتفاق غازی بضبط و
محافظت آن حدود قیام نماید و اواخر ربیع الاول رسد غلات از
راه خشلک سر کرد و ابو الحسن با نوار بر آنرده بگرگانو رسید و
بیمن فضل و کرم ایزد منان شدت عسر به یسر مبدل شد و وسعت
و رفاهیت در حال لشکریان پدید آمد بالجمله آشامیان تیره
بخت را از فرو نشستن آبها و انصرام ایام برشکال و انفتاح طرق
و مسالك هوای جرأت و نخوت از سر رفته دیگر باره روی ادبار
بشواهق جبال و تنگنائی درها و جنگل ها نهادند و راجه

مخذول که بصوب کوری آمده بود باز بکوهستان ناصروپ گریخت و
بیجدلی بهوکن اگرچه باستظهار متانت و استحکام مورچالی که
برکنار نهر دلي ساخته بود با گروهي انبوه از آشامیان شقاوت پژوه بر
جای خود ثبات و استقامت ورزیده بود لیکن دیگر باره از راه
مسکنت و خشوع درآمد و سفرا فرستاده مکرر التماس مصالحه نمود
خان سپهدار بقبول ملتمس آن غدار نابکار اقبال نکرده همت بر
دفع و استیصال آن مدبر بد سگال و گرفتن مورچالش گماشت و
هشتم ربیع الثانی ابو الحسن و قراول خان و جمعی از مبارزان
ظفر قرین را تعیین نمود که بر کشتیهای جنگی نشسته بترسهانی
روند و ازانجا بسرا بالاي نهر دلي روان شده از عقب مورچال او
در آیند پس از رسیدن این فریق بآنجا اعادی بقدم مدافعت و
مقاومت پیش آمدند و حربي عظیم و کارزاري سترگ روی داد
آخر الامر مجاهدان فیروزی لوا غلبه و استیلا یافته بحصاری که
اعدا از بانس ساخته بودند در آمدند و مخالفان منهزم گردیدند
و چون ازان جانب که جنود قاهره در آمده بودند تا محل اقامت
بیجدلی بهوکن که محاذي گرگانو بود و فرقهٔ عظیم از مقهوران لئیم
آنجا بودند ده کروه مسافت بود و رفتن ابو الحسن با همراهان بر
سر آن گروه مقتضای مصلحت نمی‌نمود خان سپه سالار قرارداد که
خود نیز با اکثر عساکر ظفر اثر از گرگانو برآمده برسر بیجدلي بهوکن
رود و مقرر نمود که ابو الحسن با همراهان همانجا اقامت گزیده
منتظر رسیدن افواج بحر امواج باشد و مقارن وصول جیوش منصور
ازان طرف بر اعادی حمله برد و میر مرتضی را بدستور سابق

بمحافظت و حراست کرگانو و سر انداز خان را بضبط آن روی رود دیکهو معین ساخته چهاردهم ربیع الثانی با جنود مسعود از کرگانو بر آمده و از آب دنده کا بپایاب گذشته چون لشکر فتح رهبر بکنار نهر دالی که پایاب بود رسید بجدلی بهوکن که از داخل شدن ابو الحسن بمورچال بنای ثباتش تزلزل یافته دل ازدست داده بود و آمادهٔ فرار ایستاده از سطوت عساکر قاهره یکبار مغلوب رعب و خوف گشته چارهٔ کار در فرار دید و با همراهان خویش از مورچال بر آمده راه گریز سپرد و جنود فیروزی قرین نصرت و بهروزی بآن مورچال که در کمال رصانت و استحکام بود داخل شده برجاي اعادی مخذول خیام نزول افراشتند از وقوع این فتح آسامیان تیره بخت مورد یاس و ناکامی گشته دل از امید غلبه بر داشتند و رعایا و سکنهٔ هر ناحیت که در ایام شور انگیزی و فتنه سازی سپاه آشام و ضعف و اختلال حال لشکر اسلام طریق بیوفائی و تمرد گرائي پیموده بعضي بطوع و برخی بکره براجه گرویده بودند دگرباره از متابعت او رجوع کرده روی التجا بلشکر منصور آوردند و چون منهیان خبر رسانیدند که جمعي از مقهوران در مورچالی که آنروي آب دهنک ساخته اند پاي جرأت فشرده خیال تمرد در سر دارند خان خانان با جنود کیهانستان ازان موضع کوچ کرده هژدهم ماه مذکور بساحل آب دهنک رسید مخاذیل آشامی که در آنروی آب مورچال داشتند با آنکه آن آب عمیق عریض درمیان حائل بود از مشاهدهٔ رایات و اعلام جنود نصرت اعتصام بانهزام گرائیدند از سوانحی که درین مقام باقتضاي تقدیرات آسماني روی داده منشای معاودت

جلود اسلام از دیار آشام شد آنکه هنگامی که خان خانان سوارهٔ بکنارهٔ آب رسیده مورچال مخذولان را باحتیاط نظر می‌نمود آن نوئین عقیدت آئین راغشي وضعفي طاري شده بغلبهٔ آن حالت از اسپ فرود آمد و برروی زمین تکیه کرده ساعتي بیخود شد و چون بهوش آمد بخیمه گاه رفته نزول نمود و مبدای کوفت و آزارش که باعث مصالحه با آشامیان گشت و آخر بآن درگذشت هما بود و دربن موضع بنابر حدوث این عارضه چند روزی اقامت نمود و دربن مکان بدلی بهوکن که از سرداران عمدهٔ نامی راجه و سر آمد شجاعان آشام بود و بنابر رنجي که از راجه داشت قطع نظر از اهل و عیال کرده با سه برادر خویش ازو جدائي گزیده بود روی ارادت بلشکر فیروزی آورده نزدخان خانان آمد آن خان سپهدار باقتضای مصلحت اورا ببخشش خلعت‌فاخره و دهکدهکی و خنجر مرصع و اسپ‌خوشدل ساخته‌دلجوئي و استمالت نمود و مقررکردکه از مردم جنگی آن ولایت هر قدر تواند فراهم آورده بضبط و محافظت قری و قصبات و راهها از نامروپ تا کرگانو قیام نماید و راه دریا نیز تا موضع ترمهاني بعهدهٔ او کرد چون اورا درمیان آشامیان بسرداري و سر لشکری اعتباری عظیم بود در اندک فرصتي چهار هزار کس از مردم جنگی آن ولایت جمع نموده بمراسم خدمت گزاري و دولت خواهی پرداخت راجه ازین معنی بیمناک و هراسان گشته برهمه عمدهای خود بی اعتماد شد و بیحدای بهوکن را که چنانچه گزارش یافته هنگام شورش باران و طغیان آب در محاربه و مجادله با عساکر نصرت مآب کمال سعي وکوشش نمود اصلا مداهنه وتهاون

نکرده بود از کمال خوف و استشعار به بهانه اینکه در مدافعه لشکر بادشاهي مداهنه و کوتاهي ورزیده است باعیال و اطفال از ذکور و اناث بسیخها آهنین کشیده بعقوبت شدید هلاک گردانید چون بدلي بهوکن بخان خانان اظهار نمود که چندی از عمدهاي راجه با جمعي از مقاهیر و چند زنجیر فیل در موضع سوا کوری هستند خان سپه دار درویش بیگ ملازم خود را با شش صد سوار بدفع آن گروه تعیین کرد او بآنجا رفته مخذولان را انهزام داد و هفت زنجیر فیل بدست آورده بلشکر فیروزي فرستاد و ازانجا که خان خانان را همگی همت بر استیصال راجه مقصور بود و می خواست که ساحت آن ولایت از خار وجود فتنه آمود آن کافر مردود بپیرایش یابد پنجم جمادی الاولی بعزیمت نامروپ که راجه بآنجا پناه برده بود از کنار آب دهنگ کوچ کرده روز دیگر در قصبهٔ سوا کوری نزول نمود و هفتم ماه مذکور عساکر منصور درپاش آن قصبه از آب دهنگ بپایاب عبور نموده آنروی آب نزول کرد ونهم که دران منزل مقام بود خان خانان را دردی شدید در سینه و معده بهم رسیده تپی محرق طاری شد و بعدازدو سه روز مرض ذات الصدر نیز علاوه گردیده روزبروز آزارش اشتداد و ضعف و ناتوانی ازدیاد می یافت و لشکریان که در موسم برشکال گذشته از قحط و غلا و بیماری و وبا و فقدان ارامش وآسایش و دوام محاربه و آویزش ستوه آمده انواع شدائد و مکاره را متحمل شده بودند چون حال سردار و کیفیت کوفت و آزارش بدین و تیره دیدند و ملاحظهٔ این داشتند که مبادا پیش از حصول مطلب که استیصال راجه بود موسم بارش در رسد دگربارة

حالات سابق رخ نماید یا آنکه خان‌خانان را بآن عارضه روزگار حیات بسر آید از بی سری کار لشکر بفساد گراید مورد تفرق خاطر گشته ارکان همت و ثبات شان متزلزل گردید و عظمای لشکر در صدد این در آمدند که اگر خان خانان بجهت اتمام آن مهم و استیصال راجه اراده گذرانیدن موسم برشکال داشته باشد مسلک خود سری سپرده ازو جدا شوند و به بنگاه آیند چون خان سپه سالار در عین کوفت و آزار برین معنی آگهي یافت این الم روحانی برکوفت جسماني او غلبه کرده قرین تفکر ور هین ملالت شده چهاردهم ماه مذکور کوچ کرده یک منزل پیش رفت تا غنیم لئیم خیره نگردد لیکن بنابر ضرورت و اقتضای مصلحت اراده مصالحت و عزیمت معاودت پیش نهاد خاطر ساخت و راجه ضلالت آئین که همواره بارسال سفرا و وسیله امرا التماس صلح و طلب عفو مي‌نمود وبقبول مقرون نمیشد درین وقت که گرفتاری و استیصال خویش قریب الوقوع میدید بدلیر خان توسل جسته در التماس مصالحت و اظهار عجز و مسکنت مبالغه کرد و آن خان شهامت نشان بنابر صلاح وقت خان‌خانان را باین معنی راضي ساخت و هفدهم ماه مذکور کوچ شده موضع پتام که برابر جنگل دره نامر و پست محل نزول گردیده سر زمین پتام متعلق بزمینداری بود که نسبت قرابت و اختصاص براجه داشت و از جانب او بخطاب راجگي از اقران ممتاز بود و داشاره راجه در دهنهٔ جنگل و دره مور چالی درنهایت متانت و استحکام بسته بودند و وقوع امر مصالحه درین موضع مقرر گشته بود بعد از وصول جنود مسعود باین مکان وکلاي کاردان که راجه

تمشیت صلح برای ورایت آنها مفوض ساخته بود رسیده بتمهید
مقدمات مصالحه پرداختند و پس از گفت و گوی بسیار چنین
قرار یافت که راجه بالفعل صبیهٔ خود با دختر راجه پتا و بیست هزار
توله طلا و یک لک و بیست هزار توله نقره و بیست زنجیر فیل برسم
پیشکش و پانزده زنجیر فیل برای خان خانان و پنج زنجیر فیل
بجهت دلیر خان بفرستد و متعاقب در عرض دوازده ماه سه لک
توله نقره و نود زنجیر فیل بسرکار بادشاهی واصل سازد و هر ساله
بیست زنجیر فیل پیشکش می فرستاده باشد و تا وصول تتمه
پیشکش که ادای آن در مدت دوازده ماه مقرر شده بود چهار
کس از عمدها که ارکان ایالت و حکومت او بودند هر کدام
یک پسر خود برسم گروگان همراه لشکر ظفر پناه به بنگاله فرستد
و فرزندان و عیال بدلی بهوکن با برخی از رعایای ولایت
کامروپ که در کوهستان نامروپ و دیگر جبال محبوس بودند
بلشکر ظفر اثر رساند و نیز مقرر شد که از سمت اوترکول ولایت
درنگ که یکطرفش بگواهتی و طرف دیگرش بدریای آبی
براری که از حوالی قصبهٔ جمدهر میگذرد متصل است و از جانب
دکن کول ولایت بیل تلی و دومریه که هیچگاه در تصرف
بندهای بادشاهی نبوده داخل پیشکش و ضمیمهٔ ممالک محروسه
باشد و حد فاصل میان مملکت بادشاهی و ولایت آشام در
جانب دکن کول دریای کلنگ و در طرف اوترکول دریای آبی
براری قرار یافت و عهد نامهٔ مشتمل بر تعهد این امور از جانب
آشامیان و قولنامه از قبل خان خانان مبنی بر قبول صلح بشروط

مذکوره نوشته شد و چون مقرر گردید که جلوس مسعود براه ساحل
آب دهنگ لوای معاودت افراخته بگرگانو برود خان سپه سالار بمیر
مرتضی نوشت که با همراهان و توپ خانه و آشیای که آنجا بود و
جمعی از رعایا و سکنهٔ آن ولایت از مسلمان و هندو که ارادهٔ بنگاله
داشته باشند از گرگانو بر آمده بلشکر منصور بپیوندند و بابن حسین
خبر فرستاد که بجهت نقل اسباب گرگانو برخی از نواره بآنجا
فرستد و چون بدلی بهوکن اظهار نمود که چندی از فیلان راجه
که هنگام انهزام در صحرا و جنگل رها کرده بود درین نواحي
هست جمعي بتفحص آنها معین ساخت و شب سه شنبه پنجم
جمادی الاخره وکلای راجه رسیده پیشکشی که رسانیدن آن
بلا تاخیر مقرر بود از طلا و نقره و صبیهٔ راجه و دختر راجه پتام
با چهار پسر از عمدهای راجه که بودن آنها در بنگاله تا رسیدن
تتمه پیشکش معهود شده بود بلشکر فیروزی رسانیدند و جمعي که
بتفحص فیلان رفته بودند بعد از چند روز رسیده پانزده زنجیر فیل
آوردند و دهم ماه مذکور از پنجم سال جلوس همایون که مقدمات
صلح صورت یافته بود خان خانان با مواکب کیهانستان از دهنهٔ
کوهستان نامروپ کوچ نموده رایت معاودت بصوب بنگاله برافراخت
و چون درین هنگام فی الجمله خفتی در ازار آن نوئین بلند مقدار پدید
آمده بود بسرعت سیر ره نورد گشته کوچ بر کوچ طی منازل مي
نمود و چون بترمهاني رسید و بظهور پیوست که نواره که ابن حسین
بگرگانو فرستاده بنا بحمل اشیا و احمال سرکار بادشاهی نمي
کند و ازین جهت هنوز میر مرتضی از گرگانو بر نیامده در فکر

سرانجام نواره است مقرر نمود که تهانه‌داران چارنک و کجپور و دیو اگانو تا آمدن میر مرتضی در تهانهای خود بوده وقتی که میر مذکور عازم لکهوکده شود با او رفاقت نمایند بالجمله خان سپه سالار با جنود نصرت شعار بیست و دوم شهر مسطور بلکهو کده رسیده بانتظار رسیدن میر مرتضی چند روز آنجا مقام نمود و چون میر مرتضی با همراهان و جمیع اشیا و اموال پادشاهی و خلقی کثیر از ذکور و اناث آن ولایت که بطوع و رغبت عزم مهاجرت ازان کفرستان نموده بودند رسید ازانجا که بندوبست و سر انجام مهام سر زمین درنگ و دو مریه و غیر آن که چنانچه مذکور شد از ولایت آشام ضمیمهٔ ممالک محروسه گشته بود و نظم و نسق مهمات گواهتی که در مدت تسلط و استیلای آشامیان بدسگالی کمال اختلال یافته بود لازم بود و نیز بیم فراین زمیندار کوچ بهار را که دگر باره غبار فساد وطغیان انگیخته بران ولایت مستولی گردیده بود تنبیه بایستی نمود و موسم برشکال قریب شده بود آن نوئین سپهدار باقتضای مصلحت عازم بنگاله گشت و دلیر خان را با اکثر لشکر و نواره بانتظار رسیدن برخی از فیلان پیشکش که هنوز نرسیده بود در لکهوکده گذاشته بیست و هشتم ماه مذکور عازم گواهتی شد و سلخ آن ماه بموضع کلیا بر رسیده غرهٔ رجب ازانجا کوچ نمود و بجهت ملاحظه کردن حدود دومریه و سرحد ولایت آشام و مملکت پادشاهی که بتازگی قرار یافته بود براه دامن کوه روانه گردید و بنابر صعوبت راه و انبوهی جنگل لشکریان سه چهار منزل تعب تمام کشیدند و چهارم شهر مذکور از دریای کلنگ عبور موده در پای قلعه کجلی نزول کرد و

چون مکرتهج[۳] راجهٔ درنگ هنگام یورش آشام همراهی جنود ظفر اعتصام اختیار نموده دران سفر بساط حیات در نوردیده بود ومادرش که با پسر خرد سال او در ولایت درنگ بود درین مدت بلوازم دولت خواهی قیام ورزیده خان سپهدار کس بطلب مادر و پسر مکردهج فرستاده دران منزل چند روز قیام نمود تا آنها و راجهٔ دو مریه که اورا نیز طلبیده بود برسند و مهمات آن حدود را نظم و نسق دهد و درین ایام آن خان خانان سپه سالار را بنابر استعمال بعضی از ادویه حاره که بتجویز طبیبان فرنگی بکار برد ضیق النفس و خفقان و آثار قرحهٔ شش و استسقا که هر یک براسه مهلک است بر آلام سابق افزود بالجمله یازدهم شهر مذکور که مادر و پسر مکردهج از ولایت درنگ رسیدند خان خانان آنها را بعنایات بادشاهی خوشدل و مستمال ساخته آن پسر را که ده ساله بود قائم مقام پدر ساخت و چون راجه دو مریه بسبب عارضهٔ که اورا طاری شده بود نتوانست آمد مادر خودرا فرستاده تمهید معذرت نمود و او نیز در همین روز رسیده مورد استمالت شد و آن نوئین عقیدت آئین سیزدهم از کجلی کوچ کرده بموضع پاندر که مقابل قصبهٔ گواهتی آنروی آب واقعست نزول نمود و چون از پیشگاه خلافت و جهانبانی یرلیغ همایون صادر شده بود که رشید خان بفوجداری سرکار نامروپ قیام نماید خان مذبور را بآن خدمت معین ساخته جمعی دیگر از امرا و منصبداران و محمد بیگ ملازم خود را با چهار صد سوار و دو صد

(۳ ن) مکرد هج

پیاده و برخی از نوارهٔ بهمراهي او تعیین نمود و روز دیگر دلیرخان
از لکهوکده رسیده هشت زنجیر فیل که راجهٔ آشام از جملهٔ فیلان
پیشکش متعاقب ارسال داشته بود رسانید و چون خان سپهدار
باوجود شدت کوفت و آزار مهمات آن حدود را انتظام بخشیده خاطر
ازان پرداخت بیست و ششم ماه مسطور از موضع پاندو بکشتي
نشسته کوچ به کوچ روانه گشت و سلخ آن ماه بمقام بري تله
که سر راه ولایت کوچ بهار است رسیده بعزم انتزاع آن ولایت وتنبیه
و تادیب بیم نراین آنجا نزول کرد و اردو و سائر اهل لشکر که براه خشک
می آمدند بعد از پنج شش روز رسیده محاذی موضع مذکور از
آب گذشتند و اسفندیار خان و عسکر خان و راجه بهروز که در حدود
گهوره گهات اقامت نموده بودند بلشکر فیروزي پیوستند و درین ایام
کوفت خان خانان بمرتبهٔ رسید که کار از مداوا در گذشت و طبیعت
مغلوب استیلای مرض شد چون حال خویش برین منوال دید و
کمال همت و حمیتش بتسخیر کوچ بهار مصروف بود عسکر خان
را با اکثر جنود قاهره و نوارهٔ بیست و ششم شعبان بدان مهم تعیین
نموده بجانب خضر پور روانه شد و اواخر روز چهار شنبه دوم شهر رمضان
المبارک از ششم سال جلوس همایون در دو کروهی خضرپور داعي
حق را لبیک اجابت گفته ازین مرحلهٔ دنا بسر منزل بقا پیوست
چون این خبر از نوشتهٔ سوانح نگاران بنگاله در دار السلطنة لاهور
بمسامع حقائق مجامع رسید ازانجا که مراحم پادشاهانه قیمت
سنج گوهر عبودیت و اخلاص نیکو بندهای عقیدت مند و در
پیش گاه خلافت و جهانباني عاطفت و قدرداني را پایهٔ بلند

است حضرت شاهنشاهی بر فوت آن نوئین ارادت آئین که بندهٔ عمدهٔ فدوي این دولت ابد قرین بود متأسف گشته روح اورا بانواع توجهات روحاني نوازش فرمودند و محمد آمین خان خلف الصدق آنخان مغفور را که بخدمت و الائی میر بخشیگری و منصب ارجمند پنج هزاری پنج هزار سوار سربلندی داشت مورد انواع مکارم و اصناف اعطاف ساخته تسلی بخش خاطر محزون او گشتند چنانچه عنقریب بتفصیل در محل خود سمت گزارش خواهد یافت اکنون کلک حقائق نگار سر رشته وقائع حضور مهر انوار را از جای که گذاشته بود و باز بکف می آرد *

آغاز سال ششم از سنین خلافت والای عالم گیري مطابق سنه هزار و هفتاد و سه هجری وتوجه بجانب کشمیرجنت‌نظیر

درین هنگام میمنت انجام که مآثر عدل و رافت پایهٔ افزای اورنگ حشمت و فرمانروائی دین و دولت را چهره افروز و جهان از فیض فضل و نصفت زینت بخش دیهیم سلطنت و کشور کشائی نشاط روز بود ماه مبارک رمضان بهزاران فرخندگی در رسیده بر زمین و زمان از پرتو سعادت نور افشان شد و شب سه شنبه بیست و یکم میروردی رویت هلال کرامت انوار اتفاق افتادهٔ سال ششم از عوام خلافت سعادت درین گیتی خدیو با داد و دین بفرخی و فیروزی و نیک اختری و بهروزی چهرهٔ آغاز بر افروخت وچون بیست و پنجم این ماه میمنت پرتو ساعت نهضت رایات عالیات

بعزیمت خطهٔ دلپذیر کشمیر بود مقرر شدکه درساعت مذکور بباغ دلکشاکه آن روی آب راوی محاذی قلعهٔ مبارکه واقعست و بی‌شوائب تکلیفات سخن وري نسخه ایست از ریاض رضوان و مشتمل بر عمارات فیض آیات و منازل بهشت نشان پرتو نزول افگنده روزی چند آنجا بساط اقامت گستردند و جشن فرخنده جلوس اشرف راکه هرساله وقوع آن در عید سعید فطر معهود گشته است گذرانیده پس از انصرام آن بزم نشاط انجام لواي توجه بصوب مقصد بر افرازند و اشارهٔ همایون بکار پردازان پیشگاه سلطنت و سامان‌طرازان بارگاه حشمت عز صدور یافت که دران بستان سرای اقبال اسباب و لوازم آن بزم خجسته ترتیب دهند درین ایام طیب خواجه که از اعاظم خواجهای ماوری النهراست چون بعادت معهود عریضهٔ مبنی بر اظهار مراسم عقیدت و دعاگوئی دولت قاهره با مختصر پیشکشی بجناب خلافت و جهانداري ارسال داشته بود عاطفت بادشاهانه اورا بارسال خلعت کسوت مباهات بخشیده ده هزار روپیه از خزانهٔ احسان بیکران بکسانش حواله شد که از امتعهٔ هندوستان خرید نموده برای او ببرند و هفت هزار روپیه در وجه انعام عبد الرحمن دیوان بیگی سبحان قلیخان والی بلخ که او نیز بارسال عریضه اظهار مراسم عبودیت و اخلاص کرده بود عطا گردید و بقابیگ ملازم سبحان قلی خان که از جانب او برخي جانوران شکاري برسم ارمغان بآستان فیض مکان آورده بود بانعام پنج هزار روپیه نوازش یافت و جمعی کثیر از اهل ماوری النهر که بقصد استفاضهٔ انوار مکرمت بادشاهانه بدرگاه خلائق پناه آمده بودند

بعطایا و مواهب سنیه کامیاب شدند و محمد آمین خان میر بخشي بعنایت خنجر با علاقهٔ مروارید نوازش یافت و رعد انداز خان که برسانیدن فوجی از جنود اقبال بجهت کومک لشکر دکن معین شده بود ازان صوب رسیده دولت استلام عتبهٔ جلال دریافت و بعرض اشرف رسید که رعایت خان فوجدار موستان باجل طبعی بساط حیات در نوردید وخنجر خان خلعت یافته در سلک کومکیان صوبهٔ کابل منتظم گردید و معین خان بخدمت دیوانی سرکار پرده آرای هودج عزت زینت افزای مشکوی دولت ملکهٔ مقدس نقاب روشن رایْ بیگم از تغییر مقیم‌خان خلعت سر افرازي پوشید بیستم این ماه مبارک فرجام موافق نهم اردی بهشت متصدیان پیش خانهٔ همایون باشارهٔ والا در ساعتی مسعود سر ادقات اقبال از دار السلطنة لاهور بیرون برده در باغ دلکشا بساط حشمت و ابهت گستردند و بیست و پنجم مطابق چهاردهم اردی بهشت که ساعت نهضت موکب مسعود بود پس از انقضاي پنج گهرّي از روز مذکور حضرت شاهنشاهي با نصر الهي و عظمت و شکوه جهان پناهی از قلعهٔ مبارکه سوار شده لوای توجه بعزم کشمیر بر افراختند و دریای راوی را بجسر عبور نموده درباغ دلکشا نزول سعادت فرمودند درین روز میر خان فوجدار کوهستان جمون را بعنایت خلعت و اسپ با ساز طلا نواخته بخدمت مرجوعه رخصت نمودند واز وقائع صوبهٔ بنگاله خبر در گذشتن خان خانان سپه سالار ازین دار بیمدار بمسامع همایون رسید و پس از سه روز از کمال مرحمت و ذره پروری اشارهٔ معلی بهدین ثمرهٔ شجرهٔ اقبال گزین بارهٔ نهال حشمت

و جلال پادشاهزادهٔ قدسی شیم محمد معظم صادر شد که برای
سرافرازی محمد امین خان خلف الصدق آنخان مغفور بسر منزل
او عز قدوم بخشیده تارک افتخارش باوج سربلندی برافرازند
و اورا همراه به پیشگاه حضور آوردند واسد خان بخشي دوم را نیز
حکم شد که در رکاب پادشاهزادهٔ عالیقدر برود و چون خان مذکور
کامیاب این فخر و مباهات بملازمت قدسی برکات رسید عاطفت
خسروانه اورا بعطاي خلعت خاص از لباس مو کواری بر آورد و در
جشن مسعود بدیگر مواهب عالیه نوازش فرمود چنانچه در مقام
خود گذارش خواهد پذیرفت شب چهارشنبه نوزدهم اردی بهشت
هلال فرخنده شوال از افق سعادت طلوع نموده هنگامه افروز عشرت
و شادمانی گردید و روز دیگر که عید خجسته فطر بود حضرت
شاهنشاهی در مصلای که از خیمه ترتیب یافته بود برسم معهوده
نماز عیدگزاردند و بعد فراغ از نماز انجمن آراي نشاط و کامراني گشته
سریر عظمت و جهانبانی را از فر جلوس والا آسمان پایه گردانیدند
درین روز خجسته نخل برومند گلشن دولت و کامگاری نهال نیکو ثمر
بوستان سلطنت و بخت یاری پادشاهزادهٔ ارجمند محمد معظم بانعام
دو لک روپیه و غرهٔ ناصیهٔ حشمت و سربلندی فروغ اختر ابهت
و بخت مندی پادشاهزادهٔ والا قدر محمد اعظم بعطای طرهٔ
مرصع مطرح انوار عاطفت گردیدند و امیر الامرا و راجه جسونت
سنگه و دیگر عمدهاي اطراف بعنایت خلعت قامت مباهات
افراختند و براجه جی سنگه خلعت خاص و آوربسی مرصع
و دو اسپ عراقی یکي با ساز طلا و بمحمد امین خان میر بخشي

اسپ عربي با ساز طلا و مادهٔ فیل وشمشیر و سپر و جمدهر با علاقهٔ مروارید و بنجابتخان مادهٔ فیل و اسپ با ساز طلا و بفاضل خان میر سامان یک زنجیر فیل و بدانشمند خان نقاره و براجه رایسنگه اور بسي مرصع و بتربیت خان جمدهر مرصع و بعبد الرحمن ولد نذر محمد خان و طاهر خان و اسد خان بخشي دوم و فیض الله خان و فدائیخان و حسن علي خان و قباد خان هر یک اسپ با ساز طلا عطا شد و نامدار خان که در دکن بود باضافهٔ پانصدی بمنصب چهارهزاري دوهزار و پانصد سوار والا پایگی یافت و سربلند خان که او نیز در سلک کومکیان آن صوبه انتظام داشت از اصل و اضافه بمنصب دو هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار والله یار خان باضافهٔ پانصدی بمنصب دوهزار و پانصدی هزار سوار و افتخار خان آخته بیگي از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری هزار و دو صد سوار و ارسلان خان باضافهٔ پانصدي بمنصب هزار و پانصدي هشت صد سوار و از اصل واضافه روح الله خان بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار و دیانت خان بمنصب هزار وپانصدي دو صد و پنجاه سوار و التفات خان بمنصب هزار و پانصدي صد و پنجاه سوار والا پایگي یافتند منصب خنجر خان که در سلک کومکیان کابل انتظام داشت از اصل و اضافه هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار مقرر گردید و بختاور خان بعنایت مادهٔ فیل و اسمعیل زمیندار هوت که درین ایام شرف اندوز ملازمت اشرف گشته بود بمرحمت خلعت و فیل و اسپ با زین و ساز نقره و شیخ بهاوٴ الدین ملتانی بعطاي خلعت و مادهٔ فیل و انعام یک هزار روپیه و بکرم

سنگه گوالياري بعنايت خلعت و اسپ بازين و ساز نقرة و الله داد خويشگي که فوجدار بهرايچ بود بعنايت خلعت و خطاب خاني و ديپچند[۳] زميندار کهلور که تازة بدولت زمين بوس رسيده بود بعنايت خلعت و خنجر مرصع با علاقهٔ مرواريد و اور بسي و پهونچي مرصع و يک زنجير فيل و خطاب راجگي مشمول عاطفت بادشاهانه گرديدند و عبد الرسول دکني که از منصب معزول شده بود بساليانه ده هزار روپيه موظف گشت و عبد الله خان بعنايت خلعت مباهي گشته درزمرهٔ کومکيان صوبهٔ کابل انتظام پذيرفت و مريد خان خلعت يافته درسلک کومکيان ميرخان فوجدار جون منتظم شد و برهان الدين برادر زادهٔ فاضل خان که از ولايت ايران روي نياز باين آستان سپهر نشان آورده بود دولت زمين بوس شده سلطنت يافته بعطاي خلعت تشريف مباهات پوشيد و بشيخ عبدالوهاب بخاري و بشيخ عبد الله اکبرابادي و شيخ محمد يوسف کرويزي و کب اندر هندي شاعر هرکدام يک هزار روپيه و بمير محمد صادق و اد عبد الله صفوي و مير موسي نبيرهٔ او يک هزار و پانصد روپيه عطا گرديد و پنجهزار روپيه بنغمه سنجان و سرود سرايان آن بزم نشاط پيرا مرحمت شدو امراي نامدار و عمدهاي درگاه سپهر مدار مثل راجه جيسنگه و نجابت خان و مرتضي خان و ابراهيم خان صوبه دار لاهور و فاضل خان ميرسامان و چندي ديگر اقامت رسم پيشکش نموده تحف و رغائب بمحل عرض رسانيدند چون اين بزم والا و جشن عالم آرا در کمال دولت و کامراني

(۳ ن) ديپچند

و نهایت عشرت و شادمانی بانجام رسید سیوم شوال رایت نصرت
طراز از باغ دلکشا باهتزاز آمد از سوانح این ایام آنکه چون سیوائی
مقهورکه امیر الامرا صوبه دار دکن و راجه جسونت سنگه با دیگر جنود
قاهره باستیصال او مامور بودند درین وقت جسارت و خیرگی نموده
شبخون بلشکر امیر الامرا آورده بود و وقوع این معنی که از غفلت
آن عمدهٔ امرای نامدار ناشی بود باعث عتاب بادشاه مالک رقاب
آمد رای عالم آرای چنان اقتضا نمود که صوبه داری دکن را از تغیر او
بفرزندهٔ اختر برج سلطنت واقبال رخشندهٔ گوهر درج عظمت و جلال
بادشاهزادهٔ عالیقدر فرخنده خصال محمد معظم تفویض فرمایند
و هشتم شوال که موضع چهیه ککر[7] مضرب خیام ابهت و احتشام بود
بادشاهزادهٔ ارجمند و اقبال را بدان صوب مرخص نمودند و هنگام
رخصت آن نهال برومند گلشن حشمت را بعنایت خلعت خاص
و پنجاه راس اسپ عربی ازان جمله دو راس با زین و ساز طلا
و پنجاه راس ترکی و یک زنجیر فیل از حلقهٔ خاصه با ساز نقره
و جل زر بفت و ماده فیل و شمشیر مرصع گران بها و پنج لک روپیه
و باضافهٔ سه هزاری پنجهزار سوار بمنصب پانزده هزاری ده هزار سوار
مورد عواطف گونا گون ساختند و مهاراجه جسونت سنگه را که در
دکن بود بعنایت ارسال خلعت خاصه و دو اسپ یکی با ساز طلا
نواختند و وزیرخان صوبه دار اکبرآباد را که بسمت قدامت خدمت و
اعتماد و صدق عبودیت و اعتقاد موسوم است بخدمت آن درة التاج

(۷ ن) چهیه ککهر

خلافت ونامداري معين فرموده اورا بعنايت خلعت و يک زنجير فيل مباهي گردانيدند و سيد خانرا بقلعه داری دولت آباد خجسته بنياد و محمد تقي خان را بخدمت بخشي گري آن صوبه تعيين نمودند و روز ديگر موکب ظفر پيکر از چيمه کگر نهضت نموده دريای چناب را بجسر عبور کرد و چهار دهم قصبهٔ بهنبر که ازانجا داخل بکوهستان کشمير ميشوند فيض اندوز نزول اشرف شد از دار السلطنة لاهور بکشمير جنت نظير چهار راه سلوک مشهوراست يکي راه پکهلي که دور ترين مسالک است خم و پيچ و نشيب و فراز بسيار دارد ليکن کرم سير است و دران راه برف کمتر از ديگر راه ها مي بارد و زود زائل مي شود چون خواهند اوائل موسم لاله و شگوفه و جوش بهار کشميررا دريابند ازين راه ميروند و راه مذکور سي و پنج منزل و يکصد و پنجاه و چهار کروه پادشاهيست که کروهي دويست جريب و جريبي بيست و پنج ذرع بادشاهي باشد دوم راه چومك که بيست و نه منزل و يکصد و دو کروهست درين راه نيز بارش برف کم است اما بعد از آب شدن آن در يکدو موضع گل ولای بسيار ميشود که گذشتن ازان کمال تعب و صعوبت دارد و ازين راه باواسط بهار کشمير ميتوان رسيد سيوم راه پونچ که بيست و سه منزل و نود و نه کروه بادشاهيست آن راه نيز کم برف است و بآن راه اواخر بهار کشمير را مي توان دريافت چهارم راه پرنچال (۷) که هشتاد کروه بادشاهي و بيست وپنج منزل لشکر است ازان جمله

(۷ ن) پرينچال

تا پهنبر که راه هموار است هشت منزل و سي و سه کروه و از پهنبر
تا کشمیر که کوهستانست دوازده منزل و چهل و هفت کروه و این
راه ازان سه راه دیگر سرد سیرو پر برفتر است و برفش دیر مرتفع
میگردد چنانچه تا اواخر اردي بهشت در سرکتل پرنچال برف وسرما
می باشد و ممکن نیست که ازین راه بسیر شگوفه و لالهٔ جوغاسی
که بهترین اقسام لاله است و در مبادی موسم بهار کشمیر می شکفد
توان رسید لیکن از دیگر طرق نزدیک تر و بهتر است و چون بنابر
صعوبت راه که اکثر بر شوامخ جبال است شتر از پهنبر پیشتر
نمی توان برد و دران کوهستان غیر فیل و اسپ و استر و مزدوران
کشمیری بار نمي برند و سرادقات جاه و جلال بادشاهي آن قدر
که در دیگر اسفار و حرکات همراه می باشد بآن راه بردن متعسر و
تخفیفی دران ضرور است از زمان حضرت جنت مکانی چنین
معهود شده که در یازده منزل ازان منازل دوازده گانه که چوکي هتی
و نوشهره و چنگش هتي و راجور و تهنه و بیرم کله و پوشانه
و بالای کتل پرنچال و هیره پور و شاجه مرگ و خان پور باشد
هر جا یکدست منزل مرغوب مشتمل بر حرم سرا و غسلخانه
بجهت دولت خانه میسازند و باصطلاح اهل کشمیر آنرا لری گویند
و عمارت و مرمت هریک ازان لریها بعهدهٔ اهتمام یکي از امرای
عظام مقرر مي باشد و همچنین از هر راه که رایات عظمت وجاه متوجهٔ
کشمیر شود همین طریقه معمول است ازانجا که رایات عالیات را
یك چند در دار السلطنهٔ لاهور اقامت روی داده درین نهضت مسعود
تاخیری واقع شد چنانچه اول ماه خرداد الویهٔ همایون ظل ورود

بقصبهٔ پهنبر افگند و بدین جهت برف از راه پرنچال زائل شده بود توجه موکب ظفر پناه بآن راه مقرر گردید و چون راهها وکریوهای دشوار گذار آن کوهستان عبور تمامي عساکر گردون مآثر را که که بسیط عرصهٔ زمین بران تنگ وهنگام رکوب و نزول عرض و طولش فرسنگ در فرسنگ است گنجایش نداشت حکم اشرف بنفاذ پیوست که راجه جیسنگه و نجابت خان و فدائي خان و قباد خان و غیرت خان و بسیاري از امرا و منصب داران و اکثر توپخانه و زمرهٔ احدیان و زوائد اردو و لشکر در سواحل آب چناب و نزدیک گجرات خرد اقامت نموده تا هنگام مراجعت رایات جلال از خطهٔ کشمیر دران حدود باشند و طاهر خان با برخی دیگر از امرا رخصت جاگیر یافت وصف شکن خان با جمعي مامور شدکه دریای کتل پهنبر تمکن گزیده بضبط و خبرداري دهنهٔ آن کوهستان قیام ورزد و آینده و رونده را بی‌حکم ودستك مانع آید بواسطهٔ آنکه مردم درمضائق و منازل کوهستان درهاي تنگ از کثرت و ازدحام آزار نکشند و از عقبات مشکله بآساني عبور نمایند اشارهٔ والا صادر شد که برخی از امرا و منصب داران و ارباب خدمات نزدیک باکارخانجات ضروری ملازم رکاب نصرت مآب بوده محمد امین خان میر بخشي با برخي از بندها و فاضل خان میر سامان با زوائد کار خانجات و بعضي دیگر از مردم دو سه منزل از دنبال موکب اقبال یکي از عقب دیگر بیایند و شانزدهم موکب ظفر پناه از پهنبر نهضت نموده بلري چوکي هتی که بر کنار تالابي خوش واقع است و اهتمام آن باسد خان متعلق بود نزول کرد و خان مذکور

یک زنجیر فیل برسم پیشکش گذرانید و همچنین بهراری که نزول سعادت میشد هر یک از عمدها که اهتمام آنرا متکفل بود پیشکشی در خور حال میگذرانید هفدهم نو شهره که پرگنهٔ است وسیع بغایت معمور و رودی عظیم از پیش قصبهٔ آن جاریست و در عهد حضرت عرش آشیانی اکبر بادشاه طاب ثراه بفرموده آنخسرو خورشید جاه قلعهٔ متین از سنگ بر کنار آن رود ساخته شده مورد نزول همایون گردید و چون اهتمام لری آن بمتصدیان سرکار نهال حدیقهٔ دولت و کام کاری بهار چمن حشمت و بخت یاری بادشاه زادهٔ ارجمند محمد اعظم تعلق داشت آن عالي نسب والا تبار یکدانهٔ مروارید گران بها با برخي دیگر از نفائس آشیا برسم پیشکش گذرانیدند درین منزل اسلام خان صوبه دار کشمیر که بجهت صوبه داري مستقر الخلافة اکبر آباد یرلیغ طلب بنام او صادر شده بود با همت خان مهین خلف خویش رسیده دولت زمین بوس دریافت و بآن خدمت سربلند گشته بعنایت خلعت و اسپ با ساز طلا و فیل با سازنقرهٔ و باضافهٔ هزاری هزار سوار بمنصب پنجهزاري سه هزار سوار مورد نوازش گردید و همت خان بفوجداري نواحي آن مرکز سلطنت معین گشته بعنایت خلعت و اسپ مباهی شد و از منصبش که دو هزاری هزار سوار بود پانصد سوار دو اسپه سه اسپه قرار یافت هژدهم بچنکش هتی و ازانجا براجور که لري دولتخانه آن باهتمام متصدیان سرکار نخل برومند گلشن اقبال ثمرهٔ شجرهٔ عظمت وجلال بادشاهزادهٔ فرخنده خصال محمد معظم متعلق بود شرف نزول بخشیدند و از جانب آن والاگهر بخت بیدار پیشکشی از زواهر

جواهر بنظر مهر انور رسید و شبهنگام چراغانی که باهتمام راجه حیات زمیندار آنجا از هیمه بر کنار رود خانه و بر فراز کوه ترتیب یافته بود بهجت افروز طبع مقدس گردید و عاطفت بادشاهانه راجه مذکور را بعطای خلعت و انعام پنجهزار روپیه نوازش فرمود بدستور موضع تهته که مرتضی‌خان باهتمام لری آن مامور بود از ورود اشرف کام یاب عز و شرف گردید و خان مذکور مراسم پیشکش بتقدیم رسانید و روز دیگر موکب اقبال از کتل رتن پنجال که کریوه ایست سخت دشوار گذار عبور نموده بلری بیرم کله نزول فرمود اگرچه طریق این مرحله سر تا سر کریوهٔ صعب المرور است اما سواره آنرا طی می توان کرد و بسختی کتل پیرپنجال نیست که در بعضی عقبات پیاده باید رفت خضرت و نضارت و خرمی طراوت آن کوه فلک شکوه بمرتبهٔ است که بتحریر شمهٔ ازان شگفت نیست اگر نهال خشک خامه سر سبز بهار جاودان و آب در جوی مسطر روان گردد درتمام این راه که گوئی قنطرهٔ صراطست درمیان ریاض جنت تماشای بنفشه و یاسمین و اقسام سبزهای شاداب و گلهای رنگین و درختان موزون سدره قامت طوبی آئین حسرت بهشت برین از خاطر ناظران میبرد و مشاهده آبهای روان کوثر مثال و چشمهای صافی تسنیم زلال غبار کدورت و ملال از دلهای تماشائیان میشوید و این کتل منتهی میشود بدرهٔ بیرم کله که نمونهٔ از کوچهٔ باغ فردوس است از دو طرف کوهای سبز خرم پر صنوبر سر بچرخ اخضر کشیده و چون صفحهٔ عارض نوخطان مهوش سبز های دلکش بران دمیده و رود خانهٔ که عذوبت آن گرد بیرونقی بر چهرهٔ چشمهٔ خضر بیخته و صفای زلالش آب آینه

بخاک بر آمیخته دران دره جریان دارد و منبعش تال پریان است
و لری دولت خانهٔ بادشاهي برکنار آن ساخته شده قبل ازین
آبشاري دران دره واقع بود که بقدر چهار آسیا آب از سی گز ارتفاع ریخته
داخل رود خانه میشد و بفرمودهٔ حضرت جنت مکاني روبروی آن
تختگاهي از سنگ ساخته بودند که آنجا نشسته تماشا میکردند
الحال چون بمرور ایام تندی آب سنگ را بریده ریزش آب و
و کیفیت آبشار بحالت سابق نمانده است بالجمله بیست و دوم
لري پوشانه که پای کتل پرنچال است از ورود مسعود فیض آمود
شد و روز دیگر موکب منصور ازان کریوهٔ صعب المرور عبور نمود
از پائین کتل مذکور تا فراز آن قریب دو کروه پادشاهیست سیاحان
جهان گرد و سیاران عالم نورد بر بسیط خاک چنان راهی صعب
هولناک نشان نداده اند شعرای سحبان بیان و سخن سنجان بلاغت نشان
که بنظم و نثر تعریف کشمیر دلپذیر و شرائف متنزهات و لطائف
خصوصیات آن خطهٔ فردوس نظیر نموده اند طریق وصف صعوبت
راهش نیز بپای خامهٔ صدق رقم پیموده اند چنانچه عندلیب نواسنج
ریاض قدس معني حاجي محمد جان قدسي درین باب گفته

• بیت •

بکشمیر اعتقاد ما درست است
ولي ایمان براهش سخت سست است

و صاحب طبع سلیم محمد قلي وصف تنگي راه بلطف سخن چنین
ادا کرده •

• بیت •

درین ره خوش بود معشوق دلخواه • که نتواند کس اورا برد از راه

مجملاً موکب جلال بعد از طی آن‌عقبه در فضای بالای کتل که لری آن باهتمام اسلام خان بود نزول اجلال نمود بیست و چهارم لري هیره پور از نزول همایون کامیاب فیض و صفا گشته روز دیگر آنجا مقام شد و فرداي آن بمنزل شاجه مرگ توجه فرمودند نزدیك منزل مذکور موضعیست که مزار شیخ موسی بغدادی که معاصر عارف سبحاني و ولی حقاني حضرت سید علی همدانی قدس سره العزیز بوده آنجا واقع‌شده سرزمینی سبز خرم دل نشین است و درختان موزون طوبی نشان دارد و جوئی بقدر دو آسیا که گوئی از نهر سلسبیل جدا شده مابین مقبرهٔ شیخ و مسجدی که آنجا ساخته اند میگذرد و همه جا درمیان سبزه جریان دارد الحق مکانی فیض قرین و نزهت گاهي خلد آئین است بیست و هفتم لوای جهان کشا بمنزل خانپور در اهتزاز آمد درین راه سرزمینهاي خرم و خوش و مرغزارهای دلکش و جداول آبهای صافي و گلهاي رنگارنگ و سبزهای گوناگون بنظر همایون درآمد و خصائص و کیفیات کشمیر بهشت نظیر و آثار خضرت و نضارت و صفا وطراوت آن خطهٔ دلپذیر آشکار گشته غبار تعب سفر و صعوبت راه از دلهای نظارگیان زدود و درین منزل سیفخان که پیشتر بکشمیر آمده بود و مراد خان زمیندار تبت دولت زمین بوس دریافتند و روز دیگر آنجا مقام شده فرداي آن کنار دریای بهت نزدیک موضع هفت چنار مضرب خیام حشمت گشت و سلخ ماه مذکور آنجا مقام شد و غرهٔ ذی قعده مطابق هژدهم خرداد که ساعتي مسعود بود شهنشاه روزگار اوائل روز از موضع هفت چنار سوار سفینهٔ اقبال گشته بهار آسا روي توجه

بگلشن کشمیر آوردند و اواسط روز دولتخانهٔ والا بفیض قدوم اشرف رو کش حدیقهٔ جنان گردید چون وصف خطهٔ کشمیر و تعریف خصوصیات آن بلدهٔ فردوس نظیر فراتر از پایهٔ تحریر است و در کتاب مستطاب بادشاهنامه که مشتمل است بر وقائع عهد دولت اولی حضرت علیین مکانی فردوس آشیانی صاحب قران ثانی شاهجهان بادشاه طاب ثراه برخی از خصائص و احوال آن بلدهٔ خلد مثال از ریاض و بساتین جنت نشان و جزیرهای دلکش فیض مکان و چشمه سارهای تسنیم مانند عذوبت قرین و گولابهای صافی ضلال آئینه آئین و آبشارهای دلفریب فرح فزا و ییلاقها خوش هوای دلکشا و سر زمینهای خرم و خوش و درختان موزون دلکش و کثرت ریاحین و ازهار و وفور فواکه و اثمار و نزهت عرصه و فضا و لطافت آب و هوا و دیگر مزایای شگرف که آن بلدهٔ فیض بنیاد بآن از سائر امکنه و بلاد امتیاز دارد مشروح و مبین گشته لا جرم درین صحیفهٔ مآثر سعادت و اقبال بتوصیف متنزهات و شرح خصائص و کیفیات آن که تفصیلش را مجلدی جدا گانه باید نوشت نمی پردازد بالجمله چهارم ماه مذکور هوای گلگشت باغ و بستان از بهارستان خاطر انور خدیو جهان سر بر زده نخست باغ فیض بخش و فرح بخش را از فیض قدوم خرمی و نضارت بخشیدند و ازانجا سایهٔ سعادت بباغ نشاط افگنده سیر آن گلشن فردوس مانند فرمودند و پس از فراغ بدولت خانهٔ والا مراجعت نمودند درین هنگام سردار خان فوجدار سرکار بهرایچ بفوجداری سرکار سورټهه از تغییر قطب الدین خان که درسلك کومکیان لشکر دکن منتظم شده بود منصوب گشته خلعت

سرفرازی یافت و چون مجاهد برادر فیض الله خان باجل طبیعی در گذشته بود عاطفت بادشاهانه خان مذکور و دو برادر دیگرش را بعطای خلعت ازلباس کدورت برآورد از سوانح این ایام دفع و استیصال قوم سنبل است از کنار دریای نیلاب آن گروه وخامت پژوه قبیله اند از قبائل افغان نیازی که بیشتر ازانها درآندروی نیلاب تمکن دارند و در سوالف ایام برخی ازان طائفهٔ بد فرجام در موضع دهنکوت که آندروی آب است و حضرت شاهنشاهی آنرا بمعظم نگر موسوم ساخته اند اقامت گزیده بودند و بنابر آنکه قومی مفسد جهالت کیش و فرقهٔ تیره سیرت نا عاقبت اندیش اند و بعضی اوقات مصدر شر و فساد می گشتند اشارهٔ والا بفوجداران و حکام آن حدود صادر شده بود که آن شور بختان را ازان سرزمین اخراج و ازعاج نمایند و بموجب فرمان همایون آنها را بآندروی آب کوچانیده بودند چون بمسامع حقائق مجامع رسید که درین اوقات آن جمع واجب القمع بمقتضای جهالت و نا عاقبت اندیشی مسالک بغی و عصیان و طریق تمرد و طغیان پیموده اند و گروهی انبوه ازان خود سران خسران مآب بپایمردی جسارت و دلیری ازآب نیلاب عبور نموده بر تهانهٔ بادشاهی که درین طرف آب است حمله آورگشته اند خلیل الله خان فوجدار آنجا که بنیروی همت و شهامت قدم ثبات فشرده بآن مردودان نابکار بمدافعه و مقابله پیش آمده بود دران آویزش و کار زار جان نثار گشته تهانه بتصرف مقهوران در آمده است لاجرم چهرهٔ غضب بادشاهانه بشعلهٔ غیرت فروزان شده یرلیغ لازم الامتثال از موقف قهر و جلال صادر شدکه فدائی خان

میر آتش که با توپخانهٔ منصور در کنار دریای چناب بود با اهل توپخانه بدان صوب شتافته آن مدبران برگشته روزگار را بسزای کردار ناهنجار رساند و خان مذکور بمجرد ورود منشور لامع النور عازم آن حدود گشته بتنبیه و استیصال طاغیان بدمآل پرداخت اگرچه باستماع توجه افواج قاهره که مقاومت آن فزون از اندازهٔ طاقت وتوان آنها بود اهل و اعیال واکثر مواشی و مال خویش با جمعی از آب گذرانیده بودند لیکن گروهی که بجسارت جهل و غرور درین طرف آب مانده بودند طعمهٔ تیغ سطوت مبارزان نصرت مند گشته سر بجیب نیستی در کشیدند و عرصهٔ آن ناحیت از خار وجود عاصیان مردود پیرایش یافته از مال و مواشی آنها غنیمت فراوان بدست سپاه ظفر پناه آمد و قریب دو لک روپیه از نقد و جنس بسرکار خاصهٔ شریفه ضبط شد و فدائی خان روزی چند آنجا توقف نموده بندوبست تهانه و ضبط و نسق آن سر زمین نمود و چون یرلیغ همایون بخنجر خان که در سلک کومکیان صوبهٔ کابل انتظام داشت صادر شده بود که بر جناح سرعت و استعجال بدان صوب شتافته بحراست تهانه و فوجداری آنجا قیام نماید بعد از رسیدن خان مذکور فدائی خان اورا درانجا متمکن ساخته مراجعت نمود چون راجه رگهناته متصدی مهمات دیوانی را در راه کشمیر عارضه طاری گشته باشتداد انجامیده بود درین وقت مستوفی قضا روز نامچهٔ حیاتش از دفاتر هستی بر آورد و منصب جلیل القدر وزارت اعظم بفاضل خان میر سامان که بسمت فضیلت و جامعیت در علوم سنجیدگی و معامله فهمی و رزانت رای

متصف بود و استحقاق این خدمت والا رتبت داشت نامزد گشته یازدهم ماه مسطور بتفویض این رتبهٔ والا و منزلت عظمی سر مباهات باوج کامرانی رسانید و بعطای خلعت خاص قامت امتیاز افراخت و افتخار خان بخدمت میر سامانی خلعت افتخار پوشید و ملتفت خان برادرش از تغییر او آخته بیگی شده خلعت یافت و روح الله خان بخدمت میر بخشی گری احدیان از تغییر ملتفت خان منصوب گشته بعنایت خلعت مباهی شد از شرائف سوانح این اوقات قدسی برکات افزایش وجوه خیرات و مبراتست در عهد سلطنت اعلی حضرت هر سال در پنج ماه متبرک از خزانهٔ احسان بادشاهانه مبلغ هفتاد و نه هزار روپیه بوساطت صدر الصدور بارباب استحقاق و محتاجین و زمرهٔ اتقیاء و صالحین انفاق میشد بدین دستور در هریک از محرم و ربیع الاول دوازده هزار روپیه و در رجب ده هزار و در شعبان پانزده هزار و در ماه مبارک رمضان سی هزار و درهفت ماه دیگر خیرات را وجهی مقرر نبود ازا نجا که همواره همت قدسی نهمت شهنشاه موفق حق پژوه برکام بخشی خلائق و انجاح مقاصد حاجت مندان مقصور و طینت لازم السعادتش بافاضت آثار کرم و اشاعت انوار احسان سحاب آسا خورشید سان مفطور است درین وقت حکم معلی از پیشگاه فضل و مکرمت بصدر الصدور و متصدیان امور بیوتات صادر شد که دران پنج ماه متبرک بدستور سابق عمل نموده در باقی شهور نیز که پیشتر وجه انفاقی مقرر نبود هر ماه ده هزار روپیه بارباب استحقاق انفاق شود که وجوه خیرات مقررهٔ از سابق و لاحق در سالی یک

لک و چهل و نه هزار روپیه باشد تا ارباب احتیاج در تمام عرض سال بهراندوز وظائف خیر و افضال بوده هیچ وقت از مواهب پادشاهانه محروم نباشند و این مبالغ سوای زریست که از وجوه وزن مبارک شمسي و قمری در سالی دو نوبت دامن امید خلائق را لبریز نقد مقصود مي سازد و دیگر مراتب خیرات و مبرات و وجوه انعامات و ادرارات که از کید ضابطه و دستور بیرونست محاسب وهم و مستوفی خیال بضبط و تعداد آن نتواند پرداخت *

جشن وزن مبارک قمري سال چهل و هفتم

درین ایام طرب بخش نشاط پیرا که عرصهٔ دلکشای خطهٔ کشمیر از فرنزول شهنشاه مهر افسر سپهر سریر خدیو جهاندار عالم گیر سعادت آگین و فیض پذیر بود موسم وزن فرخنده قمري در رسیده جهانیانرا نوید شادماني و بشارت کامراني رسانید و روز مبارک یکشنبه هفدهم ذي قعده مطابق سیوم تیر پس از دو پاس روز آن جشن دل افروز انعقاد یافته وزن مسعود بآئین معهود بفعل آمد و سال چهل و ششم قمري از عمر کرامت طراز حضرت شهنشاهی بهزاران میمنت و فرخندگی بانجام رسیده سال چهل و هفتم آغاز شد درین روز همایون فاضل خان وزیر اعظم باضافهٔ پانصد سوا بمنصب پنج هزاری دو هزار و پانصد سوار والا رتبگی یافت و دانشمند خان بعطای علم رایت افتخار افراخت و مرتضی خان و کنور رامسنگه والله یارخان هریك بعنایت اسپ باساز طلا مباهي گشته بعنایت خلعت باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دو هزار و

پانصدي دو هزار سوار مشمول عاطفت شد و افتخار خان مير
سامان باضافهٔ پانصدی بمنصب دو هزار و پانصدی هزار و دو صد
سوار و سيف خان بصوبه داری کشمير از تغيير اسلام خان منصوب
گشته بعنايت خلعت و افزايش منصب مشمول عاطفت شدند
و حکيم محمد مهدی بخطاب حکيم الملکي نامور گشت و سعدي خان
از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدي سه صد سوار و مراد خان
زميندار تبت بعنايت خلعت و اسپ و خنجر مرصع و از اصل و
و اضافه بمنصب هزاری شش صد سوار و مفاخر خان از اصل
و اضافهٔ بمنصب هزاري چهار صد سوار و محمد تقي خان که خدمت
بخشيگری دکن باو مفوض شده بود بمنصب هزاري دو صد و
پنجاه سوار و خدمت طلب خان بعنايت اسپ و الله قلی چيله
بانعام يک هزار روپيه و مرحمت اسپ و شمشير مورد نوازش
گرديدند و سعيد جعفر ولد سيد جلال بخاری که در موطن مالوف
خويش گجرات بود بانعام سه هزار روپيه مورد مرحمت گرديد و
و عنايت خان ولد ظفر خان که در کشمير اختيار گوشه نشيني کرده
بود از اصل و اضافه بسالیانه بيست و چهار هزار روپيه کامياب
مکرمت گشت و بخواجه معين الدين ولد خواجه خداوند محمود
خلعت و يک هزار روپيه و بخواجه عبد الروف ده بادي و قاضي
عبد الوهاب اقضي القضات هر کدام يک هزار روپيه و بشيخ
محسن کشميري خلعت و دو هزار روپيه و بچندي از شعرا و
سازندهاي کشميري سه هزار روپيه و بزمرهٔ نغمه سنجان هندکه ملازم
رکاب نصرت مآب بودند سه هزار روپيه انعام شد از سوانح در

گذشتن فاضل خان وزیر اعظم است ازین جهان فانی ازانجا که
کامیابی ارباب استعداد را سپهر حسد پیشه دشمن دیرین و روزگار
دل آزار همواره با خردمندان بر سر کین است آنخان عقیدت آئین
را که خلعت خدمت بلند رتبت وزارت بر قامت قابلیتش
زیبنده و شایان بود پس از تسلیم آن خدمت کوفت معده بهم
رسیده در اندک فرصتی اشتداد یافت و چون اشهب عمرش از منزل
ستین بچند مرحله بر گذشته بحدود سبعین مشرف گشته بود
و طبیعت شیخوخت را قوت مقاومت آن مرض صعب نمانده
معالجه و مداوا سودمند نیفتاد و ببست و هفتم ذی قعده که در
یازدهم آن بفوز رتبهٔ والای دیوانی کامرانی یافته بود داعی حق
را لبیک اجابت گفته جهان گذرانرا پدرود نمود حضرت
شهنشاهی که قدردان گوهر اخلاص و قیمت سنج جوهر عبودیت اند
بر فوت آن دستور دولت خواه متأسف گشتند و نعش آن مغفور
بموجب وصیتش بلاهور نقل یافته در باغی که جهت مدفن
خویش ساخته بود مدفون شد و درین روز که سیزدهم قمر ماه و عید
گلابی بود چون طبع مبارک خداوند حق شناس از حدوث این
سانحه متأثر گشته بود مراسم آنروز را موقوف فرمودند و روز دیگر
جشن مذکور بآئین مقرر بفعل آمده پادشاهزادهای کامگار والاتبار
و امرای نامدار رسم گذرانیدن صراحیهای مرصع و میناکار بجا آوردند
و درین روز برهان الدین برادرزادهٔ فاضل خان مرحوم که تازه از ایران
زمین بدرگاه سپهر آئین آمده بود مورد انظار نوازش گشته بعنایت
خلعت از لباس سوگواری بر آمد و بمنصب هشت صدی صد و پنجاه

سوار سر بلند شد دهم ذی الحجه که عید فرخنده اضحی بود مراسم
آن عید سعید بعمل آمد و حضرت شاهنشاهی بعادت معهود به مسجد
عیدگاه پرتو قدوم گستردند و پس از ادای نماز معاودت فرموده
رسم قربان بجای آوردند و شب بیست و هفتم باشارهٔ معلی بر
کوهچهٔ که آنطرف ڈل روبروی دولتخانهٔ والا واقع است و همچنین
بر کشتیها در روی ڈل چراغانی در کمال خوبی و نظر فریبی شده
تماشای آن نشاط افزای طبع همایون شد و نوبتی دیگر بر روی
ڈل چراغان کشتیها هنگامه افروز عشرت گردید و بکرات حضرت
شاهنشاهی بگلگشت و بساتین سیر نزهت گاهها توجه فرموده
مسرت اندوز گشتند درین ایام شهامت خان حارس حصار شهر
دار الملک کابل بحراست قلعهٔ ارک آن بلدهٔ فیض قرین از تغییر
قلعه دار خان و شمشیر خان تهانه دار غزنین بمحافظت حصار شهر
مذکور و قلعه‌دار خان بتهانه داری غزنین تعیین یافتند و از وقائع صوبهٔ
بنگاله بمسامع حقائق مجامع رسید که خواص خان از کومکیان آنصوبه
باجل طبیعی بساط حیات در نوردید و چون از سوانح صوبهٔ دکن
معروض پیشگاه خلافت شد که سید علی و راجی ولد افضل که از
نوکران عمدهٔ عادل خان بود ازو مفارقت جسته بعزم بندگی درگاه
آسمان جاه روی ارادت بلشکر ظفر اثر دکن آورده‌اند عنایت بادشاهانه
اولین را بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار و دومین را بمنصب
هزار و پانصدی هفت صد سوار نواخت و دلاور خان حبشی از
کومکیان دکن بخطاب حبشی خانی سرفراز شد ٭

نهضت رایات جاه و جلال از نزهت اباد کشمیر بجانب ویرناک و ازانجا بصوب دار السلطنة لاهور

چون در سمت جنوبي کشمیر چشمه سارهای کوثر زلال و نزهت گاههای خلد مثال که هریک زینت بخش اقلیمی و چشم و چراغ کشوري تواند بود واقع شده بر پیشگاه خاطر خورشید مآثر چنین پرتو افگند که بدان صوب توجه نموده نشاط اندوز سیر آن اماکن دلکشا کردند و از ویرناک سمند اقبال را بجانب دار السلطنة عنان برتابند و روز مبارک دو شنبه بیست و دوم محرم مطابق چهارم شهریور که ساعتی فرخنده اثر بود موکب جاه و جلال ازان خطهٔ فردوس مثال نهضت نموده آنروز در موضع پانپور که سر زمین آن زعفران زار است و درانجا باغی خوش و منزل دلکش براي دولتخانهٔ بادشاهي بر کنار آب بهت ساخته شد پرتو نزول گستردند و روز دیگر قریهٔ دیئی پور محط سرادق منصور گردید و فردای آن قصبه بیج براره که آنجا بر طرفین آب بهت و بستان سرا در کمال نزهت و صفا محاذي هم واقع است از ورود مسعود سعادت آمود گشت و دران مکان فیض نشان یکروز مقام شد بیست و ششم که رایت ظفر طراز از بیج براره باهتزاز آمد تا پل کهنه بلکه که منتهای سیر کشتی است حضرت شاهنشاهی سوار سفینهٔ اقبال قطع مسافت فرمودند و ازانجا بدولت بر تخت روان نشسته باسلام آباد معروف ماچچه که در چشمهٔ خوش و عمارات عالي دلکش دارد شرف قدوم بخشیدند و چون آن موضع باقطاع تازه

نهال ریاض خلافت شاداب نخل گلشن سلطنت پادشاه زادهٔ ارجمند
محمد اعظم متعلق بود آن نوگل حدیقهٔ دولت پیشکشی از نوادر
جواهر بنظر قدسی مآثر رسانیدند و بیست و هفتم باغ و عمارات چشمه
سار آصف آباد معروف بمچهی بهون که منبع آن سرچشمهٔ ابچهم
سیاحت پیشگان جهان دیده کم رسیده و مشتمل است بر عمارات
عالی دلنشین و حیاض و ریاض فیض آگین از نزول همایون انوار
میمنت پذیرفت و چون آن مکان نزهت نشان مرغوب طبع اقدس
آمد روز دیگر قرین عز و احتشام آنجا مقام فرمودند و از جانب
رخشندهٔ اختر برج سلطنت تابنده گوهر درج خلافت پادشاهزادهٔ
عالیقدر محمد معظم که آن موضع بتحویل ایشان تعلق داشت رسم
پیشکش بتقدیم رسانید بیست و نهم چشمه سار فیض بنیاد دلکشا آباد
معروف باحول از ورود اشرف آبرو یافت و آن چشمه ایست
هم چشم کوثر و تسنیم که تا خورشید هر صبح از زلال صافی آن دست
و رو نشوید سیمای روشنی نگیرد و تا ماه هر شامگاه بطریق انعکاس
دران غوطه نخورد رخسارش جلا نپذیرد آبشر را در عذوبت و گوارائی
قسمت مزیت بر آبهای دیگر است دران فرحت گاه دولت عمارات
پادشاهانه و منازل خسروانه در کمال زیب و زینت و رفعت و متانت
ساخته شده و باغی خوش و بستان سرای دلکشا دارد که ریشهٔ نهال
محبتش از سرزمین خاطر رضوان آب می خورد دلدادگان عشرت
نیز یک روز مقام شد و چون آن مکان خلد مثال بسرکار پرده آرای هودج
عظمت صدر نشین تتق حشمت نواب تقدس نقاب زیب النسا
بیگم متعلق بود آن ملکهٔ ملکی اطوار ادای مراسم پیشکش و نثار

نمودند دوم صفر رایات جهانکشا از دیگم آباد انتهاض نموده پرتو ورود بچشمهٔ سار شاه آباد معروف به ویرناگ افکند آن منهل پاک و سرچشمهٔ فیض ناک منبع دریای بهت است و آب بسیار دارد در کمال صفا و برودت که پنجهٔ آفتاب تاب سردی آن ندارد ازان می جوشد و جداول و انهار ازان جریان می یابد دران مکان نزهت قرین نیز عمارات عالی دلنشین و بساتین جنت آئین مشتمل بر نهرهای خوش و آبشار های دلکش که هریک آب روی کشوری تواند بود ساخته شده چون فیض هوا و نزهت و صفای آن موضع دلکشا ملائم طبع اقدس خاقان جهان آمد دو روز آنجا بساط اقامت گسترده گلشن افروز دولت و بخت و چمن آرای عشرت و شادمانی بودند از سوانح آنکه چون جعفر خان صوبه دار مالوه بجهت تفویض خدمت جلیل القدر وزارت اعظم به پیشگاه حضور طلب شده بود صوبه داری مالوه از تغییر او بنجابت خان که در کنار چناب بود مفوض گشته فرمان والا شان مشتمل بر این معنی با خلعت خاص بجهت او مرسل شد و منصبش که پنجهزاری چهار هزار سوار بود باضافهٔ یک هزار سوار افزایش پذیرفت و از وقائع صوبهٔ گجرات بمسامع حقائق مجامع رسید که شوریده بخت بی سروپای از قوم بلوچ دران ناحیت بوسوسهٔ سودای باطل و اغوای دیو پندار خود را دارا بشکوه نام کرده بود و جمعی از واقعه طلبان فتنه جو و اوباش بی آبرو فراهم آمده غبار فساد می انگیختند و طایفهٔ کولیان گجرات که پیوسته هوای تمرد و سودای طغیان آن گروه عصیان پژوه را در سر است آن فرومایه را دست آویز فتنه ساخته

شورش افزائی می کردند مهابت خان صوبه دار آنجا بدفع او پرداخته سلک جمعیت مفسدانی که بران مجهول فراهم آمده هنگامه آرای افساد بودند از هم کسیخت و فرقهٔ کولیان را تادیب بلیغ نموده گرد دمار از روزگار شان انگیخت و آن تیره بخت بی نام و نشان را ازان حدود آواره ساخت بالجمله پنجم ماه مذکور موکب منصور از شاه آباد بجانب دار السلطنة لاهور عنان اقبال منعطف ساخته هشتم بهیره پور که سر راه پونچال است پرتو نزول افگند و در اثنای راه حضرت شاهنشاهی بسیر آبشار او هرکه در درهٔ دست چپ راه واقع است و کمال ندرت و غرابت دارد توجه نموده نشاط اندوز تماشای آن شدند دربن منزل سیف خان که بصوبه داری خطهٔ کشمیر منصوب شده بود بعطای خلعت و اسپ عراقی و یک زنجیر فیل مباهی گشته دستوری معاودت یافت و مراد خان زمیندار تبت خلعت یافته مرخص شد و از وقائع دار السلطنة بموقف عرض رسید که ظفر خان که برسم گوشه نشینی آنجا بسر می برد باجل طبیعی روزگار حیاتش سپری شد و از هیره پور در عرض یازده روز عرصهٔ پهنبر از غبار موکب مسعود عطر آمود گردید و راجه جی سنگه که بموجب فرمان همایون در نواحی گجرات اقامت گزیده بود و صف شکن خان که در پهنبر نزول داشت و راجه رای سنگه و دیندار خان دولت ملازمت اندوختند و راجه حیات زمیندار راجور بعنایت خلعت و ماده فیل سرفراز گشته رخصت انصراف یافت و روز دیگر که در پهنبر مقام بود از وقائع مستقر الخلافة اکبر آباد بموقف عرض رسید

که اسلام خان صوبه دار و کفایت خان دیوان آن مرکز دولت
باجل طبیعی رخت هستی بر بستند و برلیغ کرامت عنوان بنام
هوشدار خان صوبه دار دار الخلافة شاه جهان آباد صادر شد که بعد
از رسیدن سیف خان که از تغییر او بحراست قلعهٔ مبارکه ونظم مهمات
دار الخلافة معین شده بود بمستقر الخلافة شتافته بصوبه داری آن
مصر اقبال قیام نماید و سیف خان بخلعت نوازش یافته مرخص
گردیدکه بزودی خود را بدار الخلافة رساند ورعد انداز خان از تغییر
همت خان بفوجداری نواحی اکبرآباد تعیین یافته بعطای
خلعت مباهي شد و از منصبش که دو هزاری هزار و پانصد سوار
بود پانصد سوار دو اسپه سه اسپه مقرر گردید و میر مهدي یزدی
بدیواني آن مستقر حشمت منصوب گشته خلعت سرفرازی پوشید
ومقیم خان بدیواني سرکار ملکهٔ ملکی خصال تقدس نقاب طراز
هودج عفت و احتجاب روشن رای بیگم مباهي گشته بعطای
خلعت سربلند شد بیست و ششم موکب ظفر مآب از دریای چناب
بجسر عبور نموده برساحل آن نزول سعادت فرمود وچون قراولان دران
نواحي شیری چند قبل کرده بودند شهنشاه شیر شکار بعزم صید آن
سباع ضار و درندگان مردم آزار روز دیگر که مقام بود سوار شده
ازان جمله دو ماده شیر را که هریک بچه داشت بتفنگ از پای
در آوردند و شیر بچها را قراولان گرفتند و صباح آن که از کنار دریا
کوچ شده دگربارهٔ بشکار شیری چند که باقی مانده بود توجه نموده
دو مادهٔ شیر و چهار شیر بچه را بتفنگ از پای در آوردند و فیض الله
خان قراول بیگی را بعطای خلعت نواختند چهارم ربیع الاول موافق

پانزدهم مهر رایت ظفر پیرا پرتو سعادت در ساحت باغ دلکشا افگنده عمارات دولت خانهٔ آن از نزول اشرف مهبط انوار عزو کرامت گردید و ابراهیم خان صوبه‌دار دار السلطنة و اعتقاد خان و تربیت خان که بموجب حکم والا در لاهور مانده بودند دولت آستان بوس دریافتند و پس از دو روز اقامت دران حدیقهٔ خلد آسا اواخر روز چهار شنبه هفتم ماه مذکور مطابق هزدهم مهر که ساعت دخول دار السلطنة بود حضرت شهنشاهی قرین تائید الهي لواي عظمت و جلال ازان بستانسرای اعدال بر افراخته روی توجه بشهر آوردند و از دریای راوی بجسر عبور فرموده قلعهٔ مبارکه را بقدوم میمنت قرین رفعت و ذروهٔ چرخ برین بخشیدند درین ایام راجه جی سنگه بعطای خلعت خاص وامت مباهات نواخت و طاهر خان از چاگیر رسیده جبهه سای عتبهٔ سلطنت گردید و بعطای عصای مرصع نوازش یافت و میر خان فوجدار کوهستان جمون ازانجا رسیده بتقبیل سدهٔ سنیهٔ شرف اندوز شد و سید سلطان ازسادات کربلاي معلی که یك چند در کلکنده بود و برهبری سعادت و یاوری بخت ازانجا بقصد استلام آستان خلافت و انتظام در سلک خدمت گزاران پیشگاه سلطنت از قطب الملک جدا شده بود دولت آستان بوس یافته یک زنجیر فیل برسم پیشکش گذرانید و بعطای خلعت سربلند گردید و ازین جهت که علا عوض و حده برابر تقصیري مورد عتاب خسروانه شده بود خواهد داد که شرف سعادت با منزلت فضیلت فراهم داشت بخدمت حتساب از تغییر او خلعت سرفرازی پوشید و چون درین ایام نوبت خان چیله را یکی

از چیلهای پادشاهی بسابقهٔ عداوتی که با او داشت بزخم جمدهر از پای درآورده بود معدلت پادشاهانه قاتل‌را بیاسا رسانید و پسران و دیگر باز ماندگان آن مرحوم مورد عاطفت گشته بعنایت خلعت نوازش یافتند و کوچک بیگ ملازم عبد العزیز خان والی بخارا که از جانب آن خان والا دودمان چند سر اسپ و برخي جانوران شکاري برسم ارمغان آورده بود سعادت استلام آستان فلک احترام دریافته آنها را بنظر انور رسانید و بمراحم خسروانه سر افراز گشت و حاجی محمد عرب فرستادهٔ امام یمن شرف اندوز ملازمت اکسیر خاصیت گشته دو سر اسپ عربی و دو قبضهٔ شمشیر که امام برسم هدیهٔ بارگاه خلافت ارسال داشته بود بخدمت اشرف گذرانید و بعنایت والا نوازش یافت پانزدهم عزم زیارت روضهٔ منورهٔ حضرت جنت مکانی نور الدین محمد جهان گیر بادشاه طاب ثراه که دران روی آب راوی واقع است از خاطر ملکوت ناظر گیتی خدیو حق پرست سر بر زده بآنصوب از فیض انوار شرف قدوم بخشیدند و روح آن سریر آرای محفل خلد را بفاتحه و دعا روح افزا گشته ده هزار روپیه بخدمه و مجاوران آن روضهٔ فیض مکان انعام فرمودند *

جشن وزن مبارک شمسي و آغاز سال چهل و ششم

درین ایام میمنت فرجام که جهان از مآثر عدل و رافت بادشاه عالمگیر مالک رقاب کامیاب بود و نهال آمال عالمیان بترشح سحاب نصفت و احسان خاقان مهر افسر سپهر جناب سرسبز و شاداب فرخندهٔ جشن وزن شمسي آن پایه افزای اورنگ خلافت

و جهانکشائي طرب پیرای انجمن‌پهایام کشته هنگامهٔ خرمی ونشاط رونق پذیرفت و روز مبارک دو شنبه یازدهم ربیع الثانی مطابق بیستم آبان در عمارات فیض بنیاد شاه برج دار السلطنة لاهور که در رفعت و شان عزت بخش چرخ ذات البروج و آفتاب هر صبح بعزم تماشای آن شگرف مکان بر نردبان نه پایهٔ فلک در عروج است و باشارهٔ همایون پیشکاران پیشگاه دولت براي این جشن بهجت طراز آنرا ببسط بساط تجمل و احتشام بنوعی که معمول این سلطنت گردون بسطت است زیب و آرایش فزوده بودند خجسته بزمی دلکشا و مقدس محفلی مسرت اما پیرایهٔ انعقاد یافت و خورشید گیتی فروز اوج عظمت و اقبال پرتو ورود به برج میزان افگنده وزن مسعود بآئین معهود بفعل آمد و سال چهل و پنجم از عمر همایون بهزاران میمنت و فرخندگي بانجام رسیده سال چهل و ششم آغاز شد حضرت شاهنشاهی بعد فراغ از مراسم وزن مبارک سریر آرای حشمت و کامرانی گشته دست دریا نوال بجود و افضال کشودند درین روز خجسته امیر خان صوبه دار کابل که بموجب یرلیغ طلب ازانجا آمده بود ناصیه ساي عتبهٔ خلافت گشته پیشکشی شایسته از اسپان عربی باد رفتار و ترکی راهوار و نفائس جواهر ودیگر رغائب ونوادر گذرانید وبعطای خلعتِ خاص اختصاص یافته از منصبش که پنجهزاری پنجهزار سوار بود یکهزارسوار دو اسپه سه اسپه مقرر شد و نجابت خان صوبه دار مالوه بمرحمت یک زنجیر فیل مشمول عاطفت خسروانه گردید ومنصب هوشدار خان صوبه دار مستقر الخلافة اکبر آباد از اصل و اضافه چهار هزاری سه هزار سوار

قرار یافت و احمد خان بخشی دوم از اصل و اضافه بمنصب چهار هزاری سه هزار و هشت صد سوار و فدائی خان باضافهٔ پانصدی بمنصب چهار هزاری دو هزار و سه صد سوار وصف شکنخان از اصل و اضافه بمنصب دوهزار و پانصدی هزار و چهار صد سوار و سیفخان صوبه دار کشمیر بعنایت ارسال خلعت و شمشیر و افتخار خان میر سامان بعطای قلمدان و عبد الرحمن ولد نذر محمد خان بانعام پنجهزار روپیه و ملتفت خان باضافهٔ پانصدي بمنصب دو هزاري شش صد سوار و مخلص خان باضافهٔ پانصدی بمنصب دو هزاری چهار صد سوار و حکیم الملک باضافهٔ پانصدی بمنصب دو هزاري پنجاه سوار و از اصل و اضافه سزاوار خان بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار و محمد عابد برادر فیض الله خان بمنصب هزاری سه صد سوار سر بلندی یافتند و عاقل خان که یکچند برسم گوشه نشینی در لاهور بسر میبرد منظور انظار عاطفت گشته بمکرمت خلعت و بمنصب دو هزاری هفت صد سوار دگر باره کامیاب دولت بندگی گردید و سید سلطان کربلائی که چنانچه گذارش یافت که درین ایام بآستان معلی رسیده بود بمنصب هزار و پانصدی شش صد سوار سرافراز گشت دوازده هزار روپیه و ده سر اسپ باو عطا شد و شیر سنگه زمیندار چنبه که درین هنگام شرف اندوز ملازمت اکسیر خاصیت گشته بود بمرحمت سرپیچ و اور بسی مرصع و منصب هزاري چهار صد سوار و خطاب راجگي تارک مباهات افراخت ولطف الله خان و جواهر خان خواجه سرا و خدمت طلب خان هریک بعنایت مادهٔ فیل و هردیو زمیندار کوهستان جمون و دربار خان خواجه سرا بمرحمت

اسپ با زین و ساز نقره مباهي شدند و خواجه بهاؤالدین از خواجه زادهای ماوری النهر که رخصت طواف حرمین شریفین زادهما الله شرفا و قدرا یافته بود بعطای خلعت و انعام پانزده هزار روپیه کامیاب عاطفت شد و کوچک بیگ ملازم عبد العزیزخان والی بخارا بمرحمت خلعت و انعام دو هزار روپیه سر افراز گشته رخصت انصراف یافت و قاضي عبد الوهاب اقصی‌القضات و محمد وارث و حافظ رحیم الدین و حکیم‌صائب و راقم این‌صحیفهٔ اقبال‌وچندی دیگر هر کدام بانعام یک هزار روپیه مباهی شد و پنجهزار روپیه بزمرهٔ نغمه سنجان و سرود سرایان آن بزم پر نشاط عطا گردید و پنج زنجیر فیل پیشکش بهادر خان صوبه دار اله آباد بنظر انوار رسید و جمعی از عمدها و امرای حضور پر نور ادای مراسم‌پیشکش نمودند ٭

فرستادن صحیفهٔ قدسي در جواب شاه عباس والی ایران با سوغاتی قیمت هفت لک روپیه مصحوب تربیت خان

چون شاه عباس والی آندیار بمقتضای صلاح اندیشي و آداب سنجی بجهت تهنیت سریر آرای این زیبندهٔ اورنگ خلافت و کشور کشائی بوداق بیگ پسر قلندر سلطان چوله تفنگچی اقاسی را که در سلک عمدهای او بود بانامهٔ مبنی بر مراسم مبارکباد جلوس همایون بر سریر سلطنت ابد بنیاد و مبني از قواعد یکجهتی و اتحاد ارمغانی شایسته از تحف و نفائس ایران زمین بسدهٔ سپهر آئین فرستاده بود و او در سه چهار جلوس

والا بآستان معلی رسیده ادای مراتب سفارت نمود و در همان
سال کامیاب مراحم خسروانی شده رخصت انصراف یافت
درین اوقات حضرت شهنشاهی را بر پیشگاه ضمیر آفتاب اشراق
که دقیقه سنج رموز انفس و آفاق است چنین پرتو افگند که
قدسی صحیفهٔ عطوفت مشحون در جواب آن نامهٔ تهنیت‌مضمون
طراز نگارش داده با برخی از نفائس و نوادر ممالک هندوستان
برسم ارمغان مصحوب یکی از عمدهای درگاه‌آسمان جاه‌نزد والی ایران
فرستند و تربیت خان صوبه دار ملتان را که از بندهای مجیدهٔ عمدهٔ
این دولت گردون توان و صاحب ثروت و سامان بود باین خدمت
مقرر نمودند و در روز جشن وزن اشرف اورا بعطای خلعت و یک
زنجیر فیل با ساز نقره و ماده فیل و ده سر اسپ ازانجمله دو
عربی و دو عراقی یکی ازانها با ساز طلا و جیغهٔ مرصع و شمشیر
و سپر و ترکش همگی باساز مرصع و با ضافهٔ یکهزار سوار بمنصب
چهار هزاری چهار هزار سوار مورد انظار نوازش ساخته بسفارت
ایران زمین مرخص فرمودند و گرامی مراسله که بموجب امر
اعلی دانشمند خان انشا کرده بود با سوغاتی از مرصع آلات و
و نفائس امتعه و اثواب و دیگر نوادر و رغائب این مملکت فلک
فسحت که زیاده از هفت لک روپیه قیمت آن بود مصحوب خان
مذکور فرستادند ٭

معاودت شهنشاه سلیمان سریر از پنجاب بدار الخلافة شاه جهان‌آباد

چون خاطر ملکوت ناظر گیتی خدیو عالمگیر از گلگشت

خطهٔ کشمیر و سیر و شکار عرصهٔ پنجاب و نظم مهام آن حدود فراغت یافت و یک چند سایهٔ چتر همایون انوار سعادت بر ساحت آن دیار گسترده ساکنان آن بوم و بر از فیض معدلت و احسان پادشاهانه کامیاب و بهره‌ور گردیدند عزم مراجعت بصوب دار الخلافة شاه جهان آباد که مستقر سریر سلطنت ابد بنیاد است از باطن الهام‌موطن سر بر زد و روز مبارک جمعه پانزدهم ربیع الثاني مطابق بیست و چهارم آبان که ساعتی مسعود بود متصدیان و عملهٔ پیش خانه خلعت یافته بموجب امر والاسرادقات اقبال بیرون زدند و دوشنبه هژدهم مطابق بیست هفتم آبان که اختر شناسان پایهٔ سریر اعلی ساعت این نهضت فرخنده مقرر کرده بودند قریب بسه پاس روز حضرت شاهنشاهي با فرالهی و شکوه جهان پناهي بر فیل کوه پیکر بدیع منظری که تخت آسمان پایهٔ زرین بر پشت آن نصب کرده بودند سوار شده لوای توجه بر افراختند و آن روز در باغ فیض بخش نزول سعادت نموده دو روز دیگر درآن بستان سرای دولت قرار اقامت دادند و چون صوبه داری دار السلطنة لاهور بدستور سابق بابراهیم خان مفوض شده بود اورا بعطای خلعت نواخته رخصت فرمودند و حاجی محمد طاهر بر نهج سابق بخدمت قلعه داری آن مرکز سلطنت خلعت سرفرازی پوشید و فیروز خان میواتی فوجدار دیبالپور بعطای خلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار مباهي گشته بخدمت مرجوعه مرخص شد و بیست و یکم که از باغ فیض بخش کوچ شد صف‌شکن خان و عابد خان و چندی دیگر از امرا و بسیاری

از بندهای منصبدار را با اکثر زوائد اردو و کارخانجات رخصت
فرمودند که براه راست پیشتر رفته در دار الخلافة احراز شرف
ملازمت نمایند و مقرر ساختند که خود با خاصان و نزدیکان و عملهٔ
شکار نخست بشکار گاه کانو واهن توجه نموده دران نخچیر گاه اقبال
نشاط شکار اندوزند و همه جاشکارکنان وصید افگنان طی منازل نمایند
و بیست و چهارم در چهار منزلی دار السلطنة امیر خان صوبه دار
کابل را بعنایت خلعت خاصه و خنجر باعلاقهٔ مروارید و دو اسپ
هر دو با ساز طلا سربلند ساخته رخصت انصراف فرمودند بیست
و هفتم عرصهٔ شکارگاه کانوواهن از سایهٔ سنجق جهان کشا نور آگین
گشته عمارات فیض آیات دولت خانه آن بنزول والا مهبط انوار
شرف و کرامت شد و دو روز فیض اندوز اقامت همایون گردید چون
اعتقاد خان التماس نموده بود که یك چند در لاهور بوده متعاقب
بعز حضور رسد اورا خلعت عطا کرده مرخص فرمودند و میر خان
فوجدار کوهستان جمون بعنایت خلعت و اسپ با ساز طلا سر بلند
گشته بخدمت مرجوعه رخصت یافت و ازانجا که بعرض اشرف
رسیده بود که برخي از مفسدان نواحي پیت جالندر بمقتضای
ناعاقبت اندیشي غبار تمرد و عصیان انگیخته‌اند یاز دهم جمادی
الاولی فدائیخان داروغهٔ توپخانه بآنحدود مرخص شد که تنبیه
و تادیب مفسدان فساد آئین و بندوبست آن سر زمین
کرده متعاقب بیاید و صالح بهادر از تغییر خانه زاد خان
بفوجداری آن حدود خلعت سرفرازی پوشید و شیر سنگه زمیندار
چنبه بمکرمت خلعت و جیغهٔ مرصع و اسپ با ساز طلا و نقره

و یک زنجیر فیل کامیاب عاطفت گشته بوطن مرخص شد و از
خزانهٔ احسان بادشاهانه پنج هزار روپیه بکس خواجه عبد الغفار
که از ماوراء النهر عریضهٔ او آورده بود و هفت هزار روپیه بفرستادهٔ
کو پک اتالیق که از عمدهای سبحانقلی خان والي بلخ است و
مختصر پیشکشي بجذاب والاي سلطنت فرستاده بود حواله رفت
که از امتعهٔ هندوستان خرید نموده برای آنها ببرند درین هنگام
عاطفت بادشاهانه فروغ دودمان حشمت و کامکاری بهار بوستان
ابهت و بختیاری بادشاهزادهٔ والا قدر عالی همم محمد معظم و
مهاراجه جسونت سنگه و دیگر عمدهای اطراف را بمرحمت
خلعت زمستانی نواخت و راجه جی سنگه و محمد امین خان
میر بخشی و دیگر امرای بارگاه سلطنت و عمدهاي آستان خلافت
را بعطاي خلاع فاخره قامت امتیاز افراخت و امیر الامرا که از
صوبه داری دکن معزول گشته بود بصوبه داري بنگاله معین شده
فرمان کرامت عنوان مشتمل برین معنی با خلعت خاصهٔ زمستاني
بجهت او مرسل گردید و حکم شد که بپیشگاه حضور نیامده بدان
صوب شتابد سیزدهم ماه مذکور موکب منصور از دریاي ستلج
بجسر عبور نمود و باقر خان فوجدار سهرند و جهانگیر قلیخان فوجدار
میان دواب شرف اندوز ملازمت گشتند و روز دیگر دولت خانهٔ باغ
سهرند از فیض قدوم چمن پیراي حدائق عظمت و جلال
بهارستان اقبال گشت و چون طراوت ونضارت و نزهت وصفا آنگلشن
دلکشا ملائم طبع اقدس افتاد و چهار روز شرف اندوز اقامت
همایون شد بیست و دوم باغ فیض آئین انباله از نزول اشرف

کامیاب خرمی گردید و چون خاطر ملکوت ناظر بسیر و شکار مخلص
پور مائل بود رایات عالیات از انباله بآن سمت متوجه شده بیست
و هشتم خضر آباد که سه کروهی مخلص پور است مخیم سرادقات
حشمت شد و حضرت شاهنشاهی بعزم سیر عمارت و باغ مخلص
پور که بفیض آباد موسوم است بکشتي از دریای جون عبور نموده
آن گلشن سراي دولت را سیر نمودند و اواخر روز بدولت خانهٔ همایون
مراجعت فرمودند و سه روز آنجا اقامت گزیده بشکار چرز نشاط
اندوز بودند و سوبهاگ پرکاس زمیندار سرمور و آن حدود جبهه سای
آستان سلطنت گشته برخي جانوران شکاری از باز و جره و شاهین
برسم پیشکش گذرانید و بعطاي خلعت کسوت مباهات پوشید
هفتم جمادی الآخره نزدیك کرنال مضرب خیام ابهت و جلال شد
و بعرض اشرف رسید که الله یار خان که هنگام نهضت رایت
منصور از دار السلطنت لاهور کوفتي بهمرسانیده از راه راست
پیشتر بدار الخلافت شاه جهان آباد آمده بود در انجا باشتداد
آن عارضه بساط حیات درنوردید و ملتفت خان بخدمت داروغگی
گرز برداران و ملازمان جلو که بآن خان مرحوم متعلق بود خلعت
سر افرازی پوشید و باقر خان فوجدار سر هند و جهانگیر قلیخان
فوجدار میان دوآب خلعت یافته بخدمات مرجوعه مرخص گشته
نهم ماه مذکور نواحی قصبهٔ پانی پت مهبط انوار نزول شد و روز
دیگر که دران منزل مقام بود زبدهٔ امرای عظام جعفر خان که اورا از
مالوه بجهت تفویض خدمت جلیل القدر وزارت طلب داشته بودند
دولت زمین بوس آستان سلطنت دریافته یکهزار مهر و یکهزار روپیه

بصیغهٔ نذر و برخی از جواهر زواهر برسم پیشکش گذرانیده و شبهنگام که ساعتی مسعود بود درانجمن خاص غسلخانه بخدمت والای وزارت اعظم که آن نوئین اخلاص آئین را لیاقت و شایستگی آن حاصل بود سر بلند گشته بعطای خلعت خاص با چرکسی قامت امتیاز افراخت و درین هنگام ملا یحیی نایته که ملا احمد مهین برادرش رکن رکین دولت بیجاپور بود و او بیاوری بخت و دلالت سعادت جدائی از عادل خان گزیده بآستان خلافت نشان که قبلهٔ اقبال مقبلانست بصدق نیت روی ارادت آورده بود شرف تلثیم سدهٔ سپهر مرتبه دریافته خلعت مباهات پوشید چهاردهم نواحی سونی پت مرکز رایات فلک فرسا گشته و دو روز آنجا مقام شده طبع مبارک بشکار نیله گاو نشاط اندوخت و درین اوقات از وقائع صوبهٔ بهار معروض بارگاه سلطنت گردید که میرزا خان فوجدار دربهنگه که با آقه وردیخان فوجدار گورکهپور به تنبیه زمیندار مورنگ معین بود دران حدود باجل طبیعی روزگار حیاتش سپری شد و بیست و دوم باغ فیض بنیاد آغر آباد بفر قدوم گیتی خدیو حق پرست کامیاب نزهت و صفا گردید و تابیست و نهم دران بستان سرای حشمت بزم آرای ابهت و کامرانی بوده چهار شنبه سلخ ماه مذکور مطابق یازدهم بهمن که ساعت بانوار سعادت قرین بود پس از دو پاس روز بعزیمت دخول شهر بر فیل کوه شکوهی که تخت فیروز بخت زرین بر کوههٔ پشت آن منصوب گشته بود سوار شده رایت توجه بصوب دار الخلافت افراشتند و درباغ سرهندی که بر سر راه بود فرود آمده نماز ظهر بجماعت گزاردند و بعد فراغ

از نماز قرین تایید ربانی و فر آسمانی از انجا متوجه گشته ساحت دار الخلافت را بورود مسعود کرامت آمود ساختند و قلعهٔ مبارکه را از یمن نزول همایون سر باوج گردون بر افراختند درین ایام پیشکش عادل خان حاکم بیجا پور مشتمل بر شانزده زنجیر فیل و نفائس جواهر و مرصع آلات بنظر قدسی برکات رسید و عاقل خان بخدمت داروغگی غسلخانهٔ مبارک که پیشتر بالله یارخان مرحوم مفوض بود سرافراز شده بعنایت خلعت و اسپ و شمشیر مباهی گشت و ملتفت خان و سزاوار خان بخدمت میر توزوکی سربلند گشته هریک خلعت سرافرازي پوشیدواسفندیار بیگ و بر خوردار بیگ برادران الله یار خان مغفور بعطای خلعت از لباس کدورت بر آمده مورد عنایت و رعایت خسروانه گردیدند و حاجي محمد فرستادهٔ امام یمن بمرحمت خلعت و انعام چهار هزار روپیه مشمول عاطفت گشته رخصت انصراف یافت چهارم رجب اصالتخان از مراد آباد رسیده باحراز دولت ملازمت چهرهٔ مراد بر افروخت و چهار سر اسپ عراقی بر سبیل پیشکش گذرانیده بعطای خلعت خاصه سرمایهٔ مباهات اندوخت و محمد بیگ خان که سابق قلعه دار الئور بود ازانجا رسیده دولت زمین بوس دریافت و غیاث الدین خان که بخشی صوبهٔ دکن بود بنظم مهمات بندر سورت از تغیر رعایت خان منصوب گشته بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدي سیصد سوار بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار سر بلند شد و سید صدر جهان خویش خلیفهٔ سلطان که برهبری سعادت از ایران بعزم بندگی این آستان خلافت نشان آمده بود شرف اندوز ملازمت اکسیر خاصیت گشته بعطای

خلعت و منصب شایسته کامیاب شد و هفت سر اسپ عربی که
محمد پاشا حاکم لحسا از روی عبودیت و اخلاص برسم پیشکش
مصحوب عبد الله بیگ نام شخصی بجناب خلافت و جهانداری
فرستاده بود بنظر انور رسیده آورنده بخلعت و انعام مباهي شد و
مصحوب او هشت هزار روپیه با برخي اجناس براي پاشاي
مذکور ارسال یافت بیست و چهارم بعزم سیر و شکار رایت مهر
انوار پرتو اقبال بآغر آباد افگند و در اثناي راه رکن الدوله جعفر
خان سپاه خود بنظر انور عرض نمود و یک سر اسپ با ساز مرصع
پیشکش کرده عاطفت خسروانه اورا بعطای خلعت خاص عز اختصاص
بخشید و حضرت شهنشاهی از آغر آباد بانوب شکار شرف قدوم
بخشیده چند روز آنجا بصید نخچیر نشاط اندوز گشتند و بیست و نهم
رایت مراجعت بشهر افراختند و سیوم شعبان بخضر آباد توجه نموده
دو سه روز بسیر و شکار آن حدود مسرت اندوختند درین هنگام باقتضای
رای عالم آرا صف شکنخان را با برخی از عساکر قاهره تعین نمودند
که باورنگ آباد رفته در خدمت درة التاج سلطنت و بختیاری قوة
الظهر عظمت و کامگاري پادشاه زادهٔ والا قدر خجسته شیم محمد
معظم باشد و اورا بعطای خلعت و اسپ و باضافهٔ پانصدي صد سوار
بمنصب سه هزاری هزار و پانصد سوار سر بلند گردانیده پنجم
ماه مذکور مرخص فرمودند و بچندی از همراهان او اسپ و
ببرخی خلعت عطا شد و معصوم خان خلف شاهنواز خان مرحوم
بفوجداری ترهت معین گشته بعنایت خلعت و اسپ با ساز طلا
سرفرازي یافت و همت خان از تغیر او قوربیگی شده بعطای

خلعت سرمایهٔ افتخار اندوخت و معتقد خان که سابق فوجدار
سلطانپور بلهری بود بفوجداری سرکار جونپور از تغیر غضنفر خان
منصوب شده خلعت نوازش یافت و خواجه نذیر از تغیر هزبر خان
بحراست قلعهٔ فلک اساس رهتاس و عنایت خلعت مباهي گشت
بیست و دوم احتشام خان که در سلک کومکیان بنگاله بود ازانجا
رسیده دولت اندوز تقبیل سدهٔ علیه گردیده بعطاي خلعت کسوت
مباهات پوشید *

آغاز سال هفتم از سنین والای عالمگیری
مطابق سنه هزار و هفتاد و چهار هجري

درین اوقات خجسته اثر که جهان از فیض معدلت شهنشاه
دادگر بهره‌ور بود و زمانه را بفر دولت گیتی خدیو دین پرور
خلعت خوشدلی در بر و افسر شادکامي بر سر قدوم فرخنده ماه
صیام برکت بخش ایام گشته جهانیان را نوید بهروزي و مژدهٔ
سعادت اندوزی رسانید و شب دوشنبه دهم فروردین ماه رُویت هلال
اتفاق افتاده سال هفتم از سنین میمنت قرین سلطنت و فرمان
روائی خلیفهٔ زمان و زمین خاقان حق پرست پاک دین آغاز شد
و اشارهٔ معلی به پیشکاران پیشگاه خلافت صادر گشت که تا رسیدن عید
سعید بسامان لوازم و ترتیب مقدمات جشن جلوس همایون پرداخته
برسم هرسال محفل والای خاص و عام و انجمن خاص غلسخانه را
آذین بندند و چون این شهر فیض بهر بهزاران شرف و کرامت
بانجام رسید شب دوشنبه نهم اردی بهشت هلال فرخندهٔ شوال

از افق سعادت طلوع نموده هنگامه آرای عیش و نشاط و فروغ افزای انجمن انبساط شد و فردای آن که عید خجستهٔ فطر بود و بارگاه سلطنت و جهانبانی بسط بساط حشمت و تجمل شکوه آسمانی یافته بود در دربار سپهر مثال شادیانهٔ اقبال بنوا آمده صلای خوشدلی و شادکامی بجهانیان رسانید و پادشاهزادهای کامگار عالی مقدار و امرای نامدار و سایر بندهای آستان گیهان مدار در سدهٔ سنیهٔ سلطنت فراهم آمده آداب عبودیت و تسلیمات تهنیت بجای آوردند و حضرت شاهنشاهی با شان آلهی و فر جهان پناهی بر فیل کوه پیکر زیبا منظری که تخت زرین بران زده بودند سوار شده بتوزوک و آئینی که معهود این دولت ابد قرین است بمصلی توجه فرمودند و نماز عید بجماعت گزارده پس از مراجعت در ایوان چهل ستون خاص و عام که درکمال زینت وآراستگی روکش بزم سپهر و حیرت بخش دیدهٔ ماه و مهر بود بر تخت فیروز بخت مرصع نگار جلوس فرموده دست نوازش بکام بخشی خلائق کشادند و شب هنگام در محفل فردوس مانند غسلخانه که آن نیز برسم مقرر زیب و آرایش یافته سریر آرای اقبال و انجمن افروز کامرانی گشته باضافت آثار لطف و کرم و اشاعت انوار جود و احسان داد امید خلائق دادند و شب دیگر چراغان کشتیها که باهتمام متصدیان پادشاهزادهای عالیقدر والا مقام و امرای عظام سرانجام یافته بود بزمگاه دولت را فروغ عشرت بخشید و تا چهار روز هنگامهٔ عیش و طرب امتداد داشت درین جشن فرخنده نهال برومند گلشن خلافت نخل سرفراز ریاض سلطنت پادشاهزادهٔ والا قدر عالی همم محمد معظم که در دکن بودند

بعنایت خلعت و شمشیر خاصه و بیست سر اسپ عراقي و هشتاد سر اسپ ترکی مورد انظار مرحمت گردیدند و غرۀ ناصیۀ حشمت و کامکاری قرۀ باصرۀ شوکت و بختیاری بادشاه زادۀ ارجمند محمد اعظم بعطاي سرپیچ مرصع گران بها و سپر باساز مرصع و یک زنجیر فیل از حلقۀ خاصه با سه زنجیر تلایر عز اختصاص یافتند و راجه جیسنگه و جعفرخان و محمد امین خان و مرتضی خان و اصالت خان و دانشمند خان و طاهرخان و بسیاری از عمدهاي آستان معلی و بندهای عتبۀ والا بمرحمت خلاع فاخره قامت مباهات و امیرالامرا صوبه دار بنگاله و مهاراجه جسونت سنگه و وزیرخان که در دکن بودند و مهابت خان ناظم مهمات گجرات ونجابت خان صوبه‌دار مالوه و ابراهیم خان صوبه دار دار السلطانت لاهور و دیگر عمدهای اطراف و امرای صوبجات بعنایت خلعت نوازش یافتند و محمد امین خان و نجابت خان که منصب هریک پنج هزاري پنج هزار سوار بود از تابینان هرکدام یک هزار سوار دو اسپه سه اسپه مقرر شد و اصالت خان باضافۀ پانصد سوار بمنصب پنج هزاری چهار هزار سوار و دانشمند خان باضافۀ هزاري بمنصب پنج هزاری دو هزار سوار والا پایه گردیدند و عابد خان از اصل و اضافه بمنصب چهارهزاری هزار و پانصد سوار و مرحمت یک زنجیر فیل مورد عاطفت شد و احتشام خان باضافۀ پانصد سوار بمنصب سه هزار و پانصدي سه هزار سوار وراو کرن بهورتیه و جادونرای که در سلک کومکیان دکن منتظم بودند هریک باضافۀ پانصدی پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار سوار و سید عزت خان از اصل و اضافه

بمنصب سه هزاري دو هزار سوار و امرسنگه چندراوت باضافهٔ پانصدي
بمنصب دو هزار و پانصدي یک هزار و سه صد سوار و سید منور خان
بمنصب هزار پانصدی هزار سوار و اعتماد خان باضافهٔ پانصدي صد سوار
بمنصب دو هزار و پانصدي چهارصد سوار و از اصل اضافهٔ تهور خان
بمنصب دو هزاري هزار سوار و نصري خان بمنصب دو هزاري
هشت صد سوار و اعتبار خان قلعه دار اکبر آباد بمنصب دو هزاري
هفت صد سوار و رحمت خان بمنصب دوهزاري چار صد سوار
و کاکر خان بمنصب هزاري و پانصدي هزار هشت صد سوار و
فضل الله خان بمنصب هزار و پانصدي شش صد سوار و محمد
علی خان بمنصب هزار و پانصدي سیصد سوار و شجاع خان
بمنصب هزاری نه صد سوار و دارن خان بمنصب هزاری شش
صد سوار و حامد خان و میر ابراهیم ولد شیخ میر مرحوم هریک
بمنصب هزاري پانصد سوار و عبد الرحیم خان و ناظر خان هریک
بمنصب هزاري دو صد سوار و برق انداز خان بمنصب هزاری صد
و پنجاه سوار سر افرازی یافتند و طاهر خان و فیض الله خان و
حسن علی خان هریک بعنایت اسپ با ساز طلا و همت خان
بمرحمت علم و بزرگ امید خان بعنایت اسپ و از اصل و اضافه
بمنصب هزاري چهار صد سوار و محمد کامگار خان ولد جعفر خان
از اصل و اضافه بمنصب هزاری دو صد سوار بخطاب کامگار خاني و
فرخ فال ولد یمین الدوله آصف خان مرحوم بانعام ده هزار روپیه
و میر غضنفر میر توزوک بخطاب یکه تاز خاني و دارابخان و
عرب شیخ ولد طاهر خان و بختاور خان هریک بعنایت اسپ

و برسوجی دکنی که از منصب معزول شده بود بسالیانهٔ بیست هزار
روپیه و انوپ سنگه زمیندار ماندهو بعطای سرپیچ و دهکدهکی
مرصع و محمد منصور کاشغری بعنایت شمشیر با ساز میناکار و
مکتوب خان و نهال چند جوهری و مان سنگه باد فروش هریک
بمرحمت ماده فیل و خوشحال خان کلاونت بعنایت اسپ و
گردهر داس پیش دست میر سامان بخطاب رائی سربلندی یافتند
و شیخ عبد الله اکبر آبادی و خواجه وفا از اهل ماوراء النهر
هریک بانعام دو هزار روپیه و تقوی شعار شیخ محمد اشرف
لاهوری و سید بدایت الله قادری و حاجی قاسم خوشنویس و
شیخ جمال محدث و شیخ قطب و ملا فروغی شاعر و چندی دیگر
هر کدام بانعام یک هزار روپیه بهره اندوز مرحمت گشت و پنج هزار
روپیه بزمرهٔ نغمه سنجان و سرود سرایان آن بزم مسعود عطا شد و
درین روز عالم افروز از جانب بهین ثمرهٔ شجرهٔ سلطنت گزین باوهٔ
نهال خلافت پادشاه زادهٔ والا قدر محمد معظم که در دکن بودند
پیشکشی مشتمل بر یک زنجیر فیل و نفائس اقمشه و دیگر
تحف و رغایب پیشکش قطب الملک مشتمل بر چهار زنجیر فیل
و زواهر جواهر و پیشکش عادل خان از نوادر مرصع آلات بنظر
قدسی برکات رسید و جعفر خان و راجه جیسنگه و اصالت خان
هریک پیشکشی شایسته گذرانید و از جانب وزیر خان دو زنجیر
فیل و چهار سر اسپ و برخی جواهر ثمینه از نظر انور گذشت و
محمد امین خان و دانشمند خان و داؤد خان وکنو رام سنگه و فدائی
خان و احتشام خان وبعضی دیگر از عمدها درخور حال پیشکشها

بعمل عرض رسانیدند و بهادر خان صوبه دار اله آباد که منشور عاطفت بطلبش صادر شده بود ازانجا رسیده سعادت ملازمت اکسیر خاصیت دریافت و یک هزار اشرفي و دو هزار روپیه بصیغهٔ نذور و پیشکشي شایسته گذرانیده بعنایت خلعت خاص و شمشیر مشمول انظار عاطفت شد و دلیر خان که بموجب یرلیغ طلب از بنگاله رسیده بدولت زمین بوس فائز گردید و یک زنجیر فیل و نه سر اسپ تانگن برسم پیشکش گذرانیده بعطای خلعت کسوت افتخار پوشید و ملا یحیی برادر ملا احمد ناتیه سه زنجیر فیل و گوپال سنگه هاده یک زنجیر فیل برسم پیشکش گذرانیدند و میر حاجي فولاد ایلچی عبد الله خان والی کاشغر که خان مذکور اورا با صحیفهٔ اخلاص و ولا و مختصر ارمغانی از نوادر آن دیار بآستان سلاطین مدار فرستاده بود شرف اندوز ملازمت اشرف گشته مشمول مکارم خسروانه شد هشتم ماه مذکور احتشام خان بمرحمت اسپ مباهی شده رخصت جاگیر یافت و راجه کشن سنگه تونور و راجه امر سنگه نروری خلعت یافته در سلک کومکیان صوبهٔ کابل منتظم گشتند و درین هنگام بعرض همایون رسید که میرزا نوذر صفوی که برسم گوشه نشینی در مستقر الخلافه اکبر آباد بسر می برد باجل طبیعي ودیعت حیات مستعار سپرد و فیض الله خان قراول بیگی که پسرش فوت شده بود و اسد خان که کوچ او درگذشته بود هریک بعنایت خلعت مشمول نوازش گردید و بمفاخر خان بمناسبت خویشی اسد خان خلعت مرحمت شد و ملا عوض وجیه که سابق بنابر تقصیری از منصب معزول شده بود مورد انظار عنایت گشته بمنصب هزاری صد سوار

مباهی شد و بخدمت تعلیم قوة الظهر حشمت و نامداری معمرة الصدر ابهت و کامکاری بادشاهزادهٔ ارجمند محمد اعظم خلعت سرافرازی پوشید و میر خان از کوهستان چون که فوجداری آن باو متعلق بود و غضنفر خان از جونپور و مخلص خان از بنگاله و عبد العزیز خان از مالوه بموجب یرلیغ طلب رسیده دولت زمین بوس دریافتند و سیدی احمد که والی حبشه اورا با رقیمهٔ نیاز و مختصر پیشکشی بدرگاه سلاطین پناه فرستاده بود بدولت استلام سدهٔ سپهر احترام فائز گشته تشریف عنایت پوشید و پس از روزی چند دگربار بعطای خلعت و انعام ده هزار روپیه کامیاب مرحمت شده رخصت انصراف یافت و بمصحوب او از نقد و جنس موازی بیست و پنج هزار روپیه برای والی مذکور مرسل گشت و شیخ سعد الله فرستادهٔ حاکم عمان دولت اندوز ملازمت اکسیر خاصیت شده بعنایت خلعت و انعام پنج هزار روپیه مورد نوازش گردید و او نیز بزودی رخصت معاودت یافته ده هزار روپیه بجهت حاکم مذکور مصحوب او مرسل شده

جشن وزن خجستهٔ قمری .

. درین اوقات فرخ سمات که از میامن حق پرستی خدیو صورت و معنی دین دولت یکرنگ بود و غنی و فقیر در پلهٔ میزان معدلت هم سنگ فرخنده جشن وزن قمری خورشید اوج خلافت و سروری در رسیده جهانیان را نوید عشرت و شاد کامی داد و آواسط روز مبارک شنبه بیست و یکم ذی قعده مطابق بیست و هشتم خرداد که بارگاه سلطنت و دولت سرای عظمت بآذین

خسروانی آرایش یافته بود در محفل فیض بنیاد غسل خانه
وزن معهود بآئین معهود بفعل آمد و سال چهل و هفتم قمری
از عمر میمنت قرین خدیو زمان و زمین بهزاران فرخندگی
و فیروزی بانجام رسیده سال چهل و هشتم بسعادت و بهروزی
آغاز شد درین جشن همایون عاطفت پادشاهانه گوهر افسر
حشمت و اقبال طراز مسند ابهت و جلال پادشاهزادهٔ والا قدر
محمد معظم را بعنایت خلعت خاص وانعام یک لك روپیه نواخته
بمتصدیان دکن یرلیغ رفت که مبلغ مذکور را از خزانهٔ آنجا
بسرکار ان عالی تبار رسانند و براجه جیسنگه و چندی از امرای
نامدار خلعت عطا شد و جعفرخان بعنایت خنجر با علاقهٔ مروارید
مورد نوازش گردید و بهادر خان بمرحمت خلعت و شمشیر و اسپ
با ساز طلا سر بلند گشته باله آباد که صوبه داری آن باو تعلق
داشت مرخص شد و دلیر خان بعنایت اسپ با ساز طلا مباهی
گشته رخصت جاگیر یافت و طاهر خان بعطاي هفت سر اسپ
مطمح انظار مکرمت شد و منصب شاه قلی خان موجدار اوده باضافهٔ
پانصد سوار دوهزاری دوهزار سوار از انجمله یك هزار سوار دو اسپه
سه اسپه مقرر شد و ملا یحیی برادر ملا احمد نایته که چنانچه گزارش
یافته از بیجاپور روی نیاز بدرگاه خلایق پناه آورده بود بمنصب
دو هزاري هزار سوار و مرحمت اسپ با ساز طلا و شمشیر با ساز
میناکار و مخلص خان از اصل و اضافه بمنصب دو هزاري پانصد
سوار سر افراز گشتند و منصب مراد خان زمیندار تبت از اصل
و اضافه هزاري هزار سوار قرار یافت و میر عزیز داروغهٔ عدالت

و برق انداز خان هر یک از اصل و اضافه بمنصب هزاري دو صد
سوار مفتخر گشت و میر حاجی فولاد ایلچي عبد الله خان
والي کاشغر بعنایت خلعت و انعام پنجهزار روپیه و جمعی از
رفیقانش بانعام چهارده هزار روپیه بهره اندوز عاطفت گشته
رخصت انصراف یافتند و مصحوب سفیر مذکور از نقد و جنس
سی هزار روپیه برای خان مذکور فرستاده شد و عبید الله خان
فوجدار نرور و بهادر چند زمیندار کمائون و جمعی دیگر از امرای
اطراف بمرحمت ارسال خلعت سرمایهٔ افتخار اندوختند و سید
عنایت الله که کد خدا می شد بعنایت خلعت و اسپ و جیغهٔ
مرصع و انعام پنجهزار روپیه و شیخ قطب بانعام دو هزار روپیه و
منصور ولد ملک عنبر بانعام یک هزار و پانصد روپیه و شیخ
عبد الوهاب بخاري و شیخ مصری و دوست محمد خطیب و دوازده
کس دیگر هر یک بانعام یکهزار روپیه فیض اندوز عنایت گشت
و سید جعفر ولد سید جلال بخاري و سید محمد پسرش که در
موطن مالوف خود گجرات بودند بمرحمت ارسال خلعت و انعام
دوهزار روپیه مورد التفات گردیدند و ملا حیدر علی داماد ملا عبد الله
شوشتري مشهور که درین اوقات بمساعدت بخت از ایران بآستان معلی
رسیده بود بعنایت خلعت و انعام دو هزار روپیه و وظیفهٔ شایسته
کامیاب شد و پنجهزار روپیه بزمرهٔ نغمه سنجان و سرود سرایان آن
بزم عشرت پیرا عطا گشت و آن جشن فرخنده تا سه روز جهانیان
را طرب افروز بود - از سوانح بهجت افزا آنکه درین هنگام از
عرضه داشت گوهر افسر حشمت و اقبال فروغ اختر عظمت و جلال

بادشاهزادهٔ فرخنده خصال محمد معظم بظهور پیوست که هفدهم ذي قعده در مشکوی دولت آن عالي قدر والا تبار بعد انقضاي سه پاس از روز مذکور از بطن عصمت نقاب والدهٔ کریمهٔ سلطان معز الدین پسری والا گوهر متولد شد حضرت شاهنشاهي آن نوگل حدیقهٔ سلطنت را بسلطان اعز الدین موسوم ساختند و امان الله ملازم بادشاهزادهٔ والا نژاد را که عرضه داشت ایشان آورده بود بخلعت و انعام دو هزار روپیه نواختند هشتم ذی حجه مطابق سیزدهم تیر ماه جشن عید اضحی منعقد شده بادشاهزادهای کامگار عالیمقدار و امرای نامدار بآئین معهود رسم گذرانیدن صراحیهای مرصع وسیناکار بجای آوردند نهم ماه مذکور که عید فرخندهٔ اضحی بود بارگاه سلطنت و جهانبانی بسط بساط حشمت و تجمل آذین پذیرفته دگر باره نواي کوس خسرواني نغمهٔ عشرت و شادمانی بمسامع جهانیان رسانید و حضرت شاهنشاهي بدستور مقرر فیض قدوم بعیدگاه بخشیده نماز عید بجماعت گزاردند و پس از معاودت در محفل سپهر مشاکل خاص و عام سریر آرای اقبال و انجمن افروز کامرانی گردیدند درین روز خجسته جعفر خان بعنایت خلعت خاص اختصاص یافت و اصالت خان بمرحمت اسپ با ساز طلا مباهی شده بمراد آباد مرخص گشت و خنجر خان فوجدار معظم نگر بعنایت ارسال علم لوای تفاخر بر افراخت و میر رضي الدین بفوجداری سرکار سارن از تغیر منکلي خان معین شده بعنایت خلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی هشت صد سوار سرفراز گشت و سید انور که سابق فوجدار سرکار خیر آباد بود

بفوجداری گوالیار تعین یافته بعنایت ارسال خلعت سرمایهٔ مباهات اندوخت و منصبش از اصل و اضافه هزاری نه صد سوار مقرر شد و میر اسفندیار معموري بفوجداری خیرآباد منصوب شده بعنایت خلعت و اسپ سربلند گردید و محمد شریف خویش اعظم خان مرحوم که تازه از ایران آمده بود بمرحمت خلعت و انعام دوهزار روپیه نوازش یافته سرافراز دولت بندگي گشت *

فرستادن مصطفی خان بسفارت توران

چون عبد العزیز خان والیِ بخارا در چهارم سال این سلطنت عالم آرا خواجه احمد خلف خواجه خارند محمود را چنانچه در مقام خود گزارش یافته با تهنیت نامه و مختصر ارمغانی از نفائس توران برسم حجابت جهت مبارکباد جلوس اشرف بر سریر خلافت و جهانبانی بآستان معلی فرستاده بود و بعد ازان همواره بارسال هدایا ، و ابلاغ پیام صدق و ولا اظهار مراتب موافقت و یک رنگی می نمود لاجرم حضرت شاهنشاهی را درین ایام سعادت فرجام بمقتضای کمال عطوفت بر خاطر ملکوت ناظر پرتو افگند که یکی از ایستادهای بساط قرب و حضور را بسفارت توران مقرر نموده جواب نامهٔ آن خان والا دودمان با ارمغانی شایان مصحوب او ارسال دارند و مصطفی خان خوافي که از دیرین بندهای سنجیدهٔ درگاه آسمان جاه است بتقدیم این خدمت معین گشته هزدهم ذي حجه مرخص شد و هنگام رخصت بعنایت خلعت و اسپ باساز طلا و شمشیر باساز میناکار و جمدهر مرصع با علاقهٔ

مروارید و سپر و ترکش هر دو با ساز میناکار و مادهٔ فیل با حوضهٔ
سربلند شد و مصحوب او نامهٔ که بموجب امر اعلی دانشمند خان انشا
کرده بود با موازی یک لک و پنجاه هزار روپیه از نوادر مرصع آلات
و نفائس اقمشهٔ هندوستان بجهت خان مذکور فرستادند و چون
سبحان قلي خان والي بلخ نیز در سیوم سال جلوس همایون چنانچه
درین صحیفهٔ مآثر اقبال گزارش یافته ابراهیم بیگ راکه از عمدهای
او بود برسم سفارت بجناب عالمیان مآب فرستاده در ادای مراسم
تهنیت بر عبد العزیز خان سبقت گزیده بود گیتي خدیو مکرمت
پرور قدردان آن خان والا مکان را هم بارسال نامهٔ عطوفت عنوان موازي
یک لك روپیه ارمغان یاد آوری فرمودند درین هنگام غضنفر خان
بصوبه داري تهته از تغیر قباد خان منصوب گشته بعنایت خلعت
و اسپ با سازطلا و یک زنجیر فیل باضافهٔ پانصدی هزارسوار بمنصب
سه هزاری سه هزارسوار ازانجمله هزارسوار دواسپه سه اسپه سربلندشد و سادات
خان از کومکیان صوبه بهار بموجب یرلیغ طلب ازان حدود رسیده دولت
زمین بوس دریافت - و از سوانح صوبهٔ بنگاله معروض پیشگاه خلافت
شد که میر صالح داماد شاه نواز خان و دوست کام ولد معتمد خان
که در سلك کومکیان آن صوبه منتظم بودند باجل موعود در گذشتند -
و از وقائع دار الملك کابل بمسامع حقائق مجامع رسید که بشارت
خان دیوان آنجا باجل طبیعي سپري شد - و از وقائع سهرند بظهور
پیوست که باقر خان نوجدار آن چکله را روزگار حیات بسر آمد و
عبد العزیز خان بجاي او معین شده بمرحمت خلعت و اسپ
مباهی گشت بیست و سیوم محرم نامدار خان که در سلک کومکیان

مهاراجه جسونت سنگه انتظام داشت و در تنبیه و تادیب میواتی
مقهور ترددات نمایان ازو بظهور رسیده بود بموجب فرمان طلب.
ازانجا رسیده بجبهه سائی آستان خلافت جبین عبودیت نورانی
ساخت و بعنایت خلعت قامت افتخار افراخت و درین ایام
بمناسبت موسم برشکال بهار گلشن جاه و جلال سحاب چمن
حشمت واقبال پادشاهزادهٔ ارجمند محمد معظم ومهاراجه جسونت
سنگه و امیر الامرا ونجابت خان و وزیر خان و دیگر عمدهای
اطراف بعنایت خلعت بارانی نوازش یافتند و راجه جیسنگه
و جعفر خان و محمد امین خان و دیگر امرای حضور و ایستادهای
پیشگاه قرب بر حسب ترتیب قدر و منزلت باین مرحمت
سرفراز گردیدند وچون از فیض باران رحمت ایزدی هوا اعتدال
یافته دشت و صحرا بنضارت و خرمی گرائیده بود حضرت
شاهنشاهی مکرر بسمت آغر آباد و دیگر صید گاه هاي اطراف
دارالخلافه توجه نموده نشاط سیر و شکار اندوختند و آهوی بسیار
صید فرمودند و درین اوقات راجه فرسنگه کور از بنگاله رسیده احراز
دولت ملازمت اشرف نمود و خلعت یافته بوطن مرخص شد و
از منصبش که هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار بود پانصد سوار
دو اسپه سه اسپه مقرر گردید و چون بعرض همایون رسیدکه خواجه
نذیر درین ایام بقلعه داری رهتاس تعین یافته بود باجل طبیعی
درگذشت و ابو مسلم بحراست آن حصن سپهر اساس معین شده
بعنایت خلعت نیکنام‌خانی سرفراز گردید وبزرگ امید خان بعنایت
خلعت مباهی گشته به بنگاله رخصت یافت حکم والا صدور یافت که

نزد امیر الامرا باشد و منگلی خان که از فوجداری سرکار سارن معزول شده بود سعادت زمین بوس دریافت و دربارخان خواجه سرا بخدمت ناظری حرم سرای مقدس از تغیر جواهر خان مورد انظار اعتماد گشته خلعت سرفرازی پوشید و فوجداری نواحی دار الخلافه از تغیر فوجدار خان ضمیمهٔ خدمت فولاد خان کوتوال گشته خلعت باو مرحمت شد و منصبش افزایش پذیرفت هشتم ربیع الثانی چون دسهره بود که عید هندوانست عاطفت بادشاهانه راجه جیسنگه را بعطای خلعت خاص نوازش نمود شانزدهم ماه مذکور داؤد خان که از صوبه داری پتنه معزول شده بود ادراک شرف ملازمت کیمیا خاصیت نموده بعطای خلعت مشمول عنایت گشت و هزبر خان که از قلعه داری رهتاس معزول شده بود ازانجا رسیده بعز بساط بوس فائز گردید *

تعین راجه جیسنگه با افواج منصور جهت دفع سیوای مقهور

چون آن نابکار شقاوت شعار که مجملی از حال خسران مآل او درین صحیفهٔ مآثر اقبال گزارش پذیرفته در ولایت خود باستظهار قلاع حصین و معاقل متین و کثرت جمعیت اوباش ودکندان واقعه طلب فتنه آئین کمال قوت استقلال یافته ریشهٔ استقرار دران سر زمین فرو برده بود و شیوهٔ نخوت و فزاقی پیشه گرفته غبار شورش می انگیخت و ازین جهت که ولایتش بساحل دریای شور نزدیکست و بندری چند در تصرف داشت

مانند طائفهٔ ملیبار بدزدی و رهزنی برکشتی نشینان نیز بدگوهری خویش هویدا میساخت و هرگاه کشتی مورد نثور دریاگشته بیکی از بندرهای او می افتاد تمامی اموال و اشیائی که دران بود دست خوش جور و تغلب او میگشت چنانچه درین ایام بظهور پیوست که جهاز بزرگی که جمعی کثیر از طوائف تجار باموال و امتعهٔ بسیار دران بودند طوفانی شده بقبضهٔ تصرف و استیلای او درآمده بود وآن کافر جابر دست تطاول باخذ و نهب اموال آن مسکینان کشوده تمامی را متصرف شد و مع هذا مالکان اموال را که اکثر مسلمان بودند مقید و محبوس ساخته باضرار و آزار طلب زیادتی می نمود و از ظلم پرستی و شقاوت پروری مدت ها آن محنت زدگان را بایں سبب در شکنجهٔ تعب مبتلا داشت تا آنکه جمعی از انها که در مواطن و مساکن خویش بقیهٔ ثروت وبضاعتی داشتند ازان جمله مبلغ های کلی طلب داشته باو دادند و از چنگ جبر و بیداد آن ضلالت کیش بد نهاد رهائی یافتند و مهاراجه جسونت سنگه که با عساکر قاهره باستیصال او تعین یافته بود اگرچه بر سر ولایت آن مردود رفته یک چند بمحاصرهٔ بعضی از قلاع اوقیام ورزید و در تخریب ولایت و تسخیر حصون آن مقهور سعی موفور بظهور رسانید لیکن اثری که مطلوب اولیای دولت بود بر کوشش او مترتب نشد و هیچ یکی از قلعهای عظیم آن مخذول لئیم مفتوح نگشت و مهم او بطول و امتداد کشید لاجرم درین اوقات سعادت پیرا رای ملک آرای حضرت شاهنشاهی که مطرح انوار الهام آلهی و مرآت صور اسرار سلطنت و جهان پناهیست چنان تقاضا نمود که یکی از نوئینان

بارگاه خلافت را با لشکری تازه و ساماني شایسته بدفع آن ضلالت آئین تعیین نموده مهاراجه جسونت سنگه را به پیشگاه حضور لامع النور طلب دارند و راجه جیسنگه را که از راجهاي ذي شان و بحسن تدبیر و جمعیت لشکر و وفور سامان سرداري و سرلشکری را شایان بود با چندی از امراي نامدار و عمدهاي آستان سپهر مدار مثل دلیر خان و داؤد خان و راجه‌راي سنگه سیسودیه و احتشام خان شیخ زاده و قباد خان و راجه سجان سنگه بندیله و کیرت سنگه و ملا یحیی نایته و راجه نرسنگه گور و پورنمل بندیله و زبردست خان وبادل بختیار و برق انداز خان و دیگر مبارزان نصرت شعار با توپخانه و سایر ادوات نبرد و پیکار که همگی قریب چهارده هزار سوار بودند بتقدیم این خدمت تعیین نموده مقرر فرمودند که آن زبدهٔ راجها و جمعی که در رکاب ظفرمآب بودند در جشن مبارک شمسي که وقوع آن نزدیک بود بدان صوب مرخص کردند و یرلیغ گیتي مطاع بنام دلیر خان و احتشام خان و برخی دیگر که در محال تیول خویش بودند بعز صدور پیوست که ازانجا عازم مقصد گشته براجه مذکور پیوندند *

جشن وزن مبارک شمسی

درین ایام فرخنده انجام که از فیض این دولت آسماني عرصهٔ جهان بهارستان طرب و شادماني که انجمن گیتي نگارستان عشرت و کامراني بود موسم وزن شمسي خورشید اوج خلافت و جهانستاني در رسیده جهانیان را نشاط تازه بخشید و روز مبارک شنبه نوزدهم ربیع الاول

مطابق هفدهم آبان که بارگاه حشمت و دولت سراي سلطنت باشارهٔ والاآذین خسرواني و شکوه آسماني یافته بود بعد از انقضای دو پاس و سه گهری از روز مذکور در محفل فیض بنیاد غسلخانهٔ همایون جشني بادشاهانه انعقاد یافته عنصر انور و پیکر کرامت پرور گیتي خدیو دادگر معدلت گستر را باشیای معهوده بآئین مقرر سنجیده شد و سال چهل و ششم شمسي از عمر اشرف قرین سعادت و اقبال بانجام رسیده سال چهل و هفتم به نیک اختری و بهروزي جلوهٔ جهان افروزی آغاز کرد و حضرت شهنشاهی بعد فراغ از وزن مسعود دران انجمن طرب پیرا سریر آرا گشته بکام بخشیٔ خلائق پرداختند و نهال آمال بسیاري از عبودیت منشان ارادت سگال را از فیض بهار مکرمت و افضال کامیاب نشو و نما ساختند دران روز عشرت افروز رخشنده اختر برج سلطنت تابندهٔ گوهر درج خلافت بادشاهزادهٔ ارجمند والا قدر محمد معظم که در دکن بودند بعنایت دو سر اسپ عربي مورد عاطفت گردیدند و خنجر خاصه باعلاقهٔ مروارید بنو گل حدیقهٔ دولت تازه نهال ریاض حشمت بادشاهزاده کامگار محمد اعظم عطا شد و جعفر خان بعنایت خلعت خاص با نادري قامت امتیاز افراخته باضافهٔ هزاري هزار سوار بمنصب هفت هزاری هفت هزار سوار ازانجمله چهار هزار سوار دو اسپه سه اسپه والا رتبگی یافت و راجه جیسنگه که بافواج قاهره بدفع و استیصال سیواي مقهور معین شده بود بعنایت خلعت خاص با نادري و شمشیر مرصع و یک صد اسپ ازانجمله بیست راس عراقی و عربي یکی با زین و ساز طلا و فیل خاصه با

طلایی و ساز نقره و جل زربفت مورد عواطف پادشاهانه گشته مرخص
شد و مرتضی خان باضافهٔ یکهزارسوار بمنصب پنج‌هزاری پنج هزار
سوار وفدائی‌خان از اصل واضافه بمنصب چهار هزاری دو هزار و پانصد
سوار و فیض الله خان باضافهٔ پانصدی بمنصب چهار هزاری دو
هزار سوار مشمول‌مراحم خسروانه گردیدند و سادات خان بفوجداری
شاه آباد تعیین یافته بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدی بمنصب
دو هزار و پانصدی دو هزار سوار سرفراز شد و حسن علي خان
باضافهٔ پانصدی بمنصب دوهزار و پانصدی یک هزار و هفت صد
سوار و مبارز خان بعنایت ماده فیل و خنجر خان فوجدار معظم
باضافهٔ پانصدی بمنصب دو هزاری پانصد سوار و سیف الدین
صفوی بخطاب کامیاب خانی و از اصل و اضافه بمنصب هزار و
پانصدي هفت صد سوار وقلعه دار خان حارس قلعهٔ غزنین بعنایت
ارسال خلعت و یک زنجیر فیل و حکیم صالح شیرازی بخطاب
صالح خانی و باضافهٔ پانصدی بمنصب هزار و پانصدي بمنصب
یک صد سوار و حاجي شفیع دیوان دکن بخطاب شفیع خاني و
از اصل و اضافه بمنصب هزاري دو صد و پنجاه سوار و بختاور خان
و دربار خان هریک بعطای ماده فیل کامیاب مرحمت گشتند و
از اصل و اضافهٔ هادیخان از کومکیان صوبهٔ بهار بمنصب دو هزاری
شش صد سوار و روح الله خان و معتمد خان خواجه سرا هر یک
بمنصب هزار و پانصدی شش صد سوار والتفات خان بمنصب هزار
و پانصدي نوصد سوار و سید سلطان کربلائي بمنصب هزار و پانصدی
هفت صد سوار و گدا بیگ بمنصب هزاری چهار صد سوار مفتخر

گردیدند و از گروهی که با راجه جیسنگه بدکن معین گشته بودند
داؤد خان بعنایت خلعت و اسپ با ساز طلا و یک زنجیر فیل مباهی
شد و منصبش که چهار هزاری چهار هزار سوار بود باضافهٔ هزاری
افزایش پذیرفته و یکهزار سوار از تابینانش دواسپه سه اسپه مقرر گردید
و راجه رایسنگه سیسودیه بعنایت خلعت و اسپ با ساز طلا و جمدهر
مرصع باعلاقهٔ مروارید و قباد خان بعنایت خلعت و اسپ و باضافهٔ
پانصدی بمنصب سه هزاری دو هزار سوار و کیرت سنگه بمرحمت
خلعت و اسپ و از اصل و اضافه بمنصب دو هزار و پانصدی هزار
و هفت صد سوار و ملا یحیی نایته بعنایت خلعت و فیل و باضافهٔ
پانصد سوار بمنصب دوهزاری هزار و پانصد سوار و راجه نرسنگه
کور و پورنمل بندیله هریک بمرحمت خلعت و اسپ و بادل بختیار
و برق انداز خان و بسیاری از مبارزان شهامت نشان بعطای
خلعت و برخی بعنایت اسپ نوازش یافته مرخص گشتند و محمد
لطیف ولد مکرمت خان مرحوم بدیوانیء آن جیش مسعود خلعت
سرافرازي پوشید و جاني بیگ به بخشیگریء آن لشکر مقرر گشته
بعنایت اسپ و خلعت مباهي شد و بجهت دلیر خان خلعت
دیگر و یك زنجیر فیل و برای احتشام خان خلعت مرسل گشت
و از امرای دکن سرافراز خان و قطب الدین خان و رندوله خان و
شرزه خان وهلال خان و غالب خان و جوهر خان و دتاجی بعنایت
ارسال خلعت سرمایهٔ مباهات اندوختند و درین روز هوشدار خان
صوبه دار مستقر الخلافه اکبر آباد که بموجب التماس به پیشگاه
حضور آمده بود شرف زمین بوس دریافته بعنایت خلعت سربلند

تلایر و ساز نقره و جل زربفت مورد عواطف بادشاهانه گشته مرخص
شد و مرتضی خان باضافهٔ یکهزارسوار بمنصب پنج‌هزاری پنج هزار
سوار وفدائی‌خان از اصل واضافه بمنصب چهار هزاری دو هزار و پانصد
سوار و فیض الله خان باضافهٔ پانصدی بمنصب چهار هزاری دو
هزار سوار مشمول‌مراحم خسروانه گردیدند و سادات خان بفوجداری
شاه آباد تعیین یافته بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدی بمنصب
دو هزار و پانصدی دو هزار سوار سرفراز شد و حسن علي خان
باضافهٔ پانصدی بمنصب دوهزار و پانصدی یک هزار و هفت صد
سوار و مبارز خان بعنایت ماده فیل و خنجر خان فوجدار معظم
باضافهٔ پانصدی بمنصب دو هزاری پانصد سوار و سیف الدین
صفوی بخطاب کامیاب خانی و از اصل و اضافه بمنصب هزار و
پانصدي هفت صد سوار وقلعه دار خان حارس قلعهٔ غزنین بعنایت
ارسال خلعت و یک زنجیر فیل و حکیم صالح شیرازی بخطاب
صالح خاني و باضافهٔ پانصدی بمنصب هزار و پانصدي بمنصب
یک صد سوار و حاجي شفیع دیوان دکن بخطاب شفیع خاني و
از اصل و اضافه بمنصب هزاري دو صد و پنجاه سوار و بختاور خان
و دربار خان هریک بعطای ماده فیل کامیاب مرحمت گشتند و
از اصل و اضافهٔ هادیخان از کومکیان صوبهٔ بهار بمنصب دو هزاری
شش صد سوار و روح الله خان و معتمد خان خواجه سرا هر یک
بمنصب هزار و پانصدی شش صد سوار والتفات خان بمنصب هزار
و پانصدي نوصد سوار و سید سلطان کربلائي بمنصب هزار و پانصدی
هفت صد سوار و گدا بیگ بمنصب هزاری چهار صد سوار مفتخر

گردیدند و از گروهی که با راجه جیسنگه بدکن معین گشته بودند
داؤد خان بعنایت خلعت و اسپ با ساز طلا و یک زنجیر فیل مباهی
شد و منصبش که چهار هزاری چهار هزار سوار بود باضافهٔ هزاری
افزایش پذیرفته و یکهزار سوار از تابینانش دواسپه سه اسپه مقرر گردید
و راجه رایسنگه سیسودیه بعنایت خلعت و اسپ با ساز طلا و جمدهر
مرصع با علاقهٔ مروارید و قباد خان بعنایت خلعت و اسپ و باضافهٔ
پانصدی بمنصب سه هزاری دو هزار سوار و کیرت سنگه بمرحمت
خلعت و اسپ و از اصل و اضافه بمنصب دو هزار و پانصدی هزار
و هفت صد سوار و ملا یحیی نایته بعنایت خلعت و فیل و باضافهٔ
پانصد سوار بمنصب دوهزاری هزار و پانصد سوار و راجه نرسنگه
کور و پورنمل بندیله هریک بمرحمت خلعت و اسپ و بادل بختیار
و برق انداز خان و بسیاری از مبارزان شهامت نشان بعطای
خلعت و برخی بعنایت اسپ نوازش یافته مرخص گشتند و محمد
لطیف ولد مکرمت خان مرحوم بدیوانی آن جیش مسعود خلعت
سرافرازي پوشید و جاني بیگ به بخشیگری آن لشکر مقرر گشته
بعنایت اسپ و خلعت مباهي شد و بجهت دلیر خان خلعت
دیگر و یك زنجیر فیل و برای احتشام خان خلعت مرسل گشت
و از امرای دکن سرافراز خان و قطب الدین خان و رندوله خان و
شرزه خان وهلال خان و غالب خان و جوهر خان و دتاجی بعنایت
ارسال خلعت سرمایهٔ مباهات اندوختند و درین روز هوشدار خان
صوبه دار مستقر الخلافه اکبرآباد که بموجب التماس به پیشگاه
حضور آمده بود شرف زمین بوس دریافته بعنایت خلعت سربلند

شد و پریم سنگه زمیندار سری نگر که پدرش اورا بخدمتگزاری
بارگاه خلافت پناه فرستاده بود دولت اندوز تقبیل سدهٔ سنیه گشته
پیشکشی از طلا آلات و اسپان کوهی و جانوران شکاري بمحل عرض
رسانید و بعنایت خلعت و سرپیچ و اوربسی و پهونچي مرصع و
منصب هزاری پانصد سوار مورد عاطفت گردید و احمد بیگ خان
بانعام ده هزار روپیه و قاضی عبد الوهاب اقضی القضاة بمرحمت
مادهٔ فیل وانعام یکهزار روپیه و عبدالله ولد حاجي قاسم خوش نویس
که کد خدا میشد بانعام چهار هزار روپیه و محمد قاسم چوراغاسي
که تازه از توران بآستان سپهر نشان رسیده بود بمرحمت خلعت و
جیغهٔ مرصع و انعام دو هزار روپیه و خواجه سکندر که او نیز بتازگي
ازان دیار آمده بود بعنایت خلعت و خنجر و انعام دو هزار روپیه
و سید شیر محمد قادري بانعام سه هزار روپیه و ملا محمد مقیم
کاشي که از خاصان و مصاحبان بدشکوه بود بانعام دو صد اشرفي و
شیخ عبد الملک و سعیداي خوش نویس و خواجه کمال الدین و
شیخ الله داد هریک بانعام دو هزار روپیه و سید شیخ همشیر زادهٔ
سید جلال بخاري بانعام یک صد اشرفي و محمد وارث و خواجه قادر
محتسب و بیست کس دیگر هر کدام بانعام یک هزار روپیه بهرة
اندوز عاطفت گردیدند و دو هزار روپیه بنغمه سنجان و سرود سرایان
آن انجمن والا عطا شد و درین بزم مسعود نوئینان نامدار و امرای
عالیمقدار رسم نثار بجای آورده پیشکشها گذرانیدند و تا سه روز
این جشن خسروانی جهانیان را سرمایهٔ شادماني و پیرایهٔ کامراني
بود درین ایام چون هوا بسردي گرائیده موسم شکار نیله گاو رسیده بود

بخاطر مبارک شهنشاه روزگار بنشاط شکار مائل شده دوم جمادی
الاولی بآغرآباد شرف قدوم بخشیدند و شش روز در نخچیر گاههای
نواحی آن نشاط صید اندوخته نیله گو بسیار شکار فرمودند دهم ماه
مذکور میرزا سلطان صفوی جاگیردار دهامونی ازآنجا رسیده احراز
دولت ملازمت نمود و یک هزار اشرفی بصیغهٔ نذر و نه زنجیر فیل
و برخی جواهر و مرصع آلات برسم پیشکش گذرانیده خلعت نوازش
پوشید و هوشدار خان صوبه دار مستقر الخلافه اکبرآباد بمرحمت
خلعت و شمشیر و اسپ با سازطلا مباهی شده مرخص گردید - و
از وقائع صوبهٔ مالوه بمسامع حقائق مجامع رسید که نجابت خان
صوبه دار آنجا جهان گذران را پدرود نمود و نظم مهام آن صوبه بوزیر
خان صوبه دار خاندیس تفویض یافته یرلیغ همایون صادر شد که
بدان صوب شتافته به بلد و بست مهمات آنجا پردازد و بعنایت
ارسال خلعت خاص اختصاص یافت وداود خان که درسلک کومکیان
راجه جیسنگه انتظام یافته بود بصوبه داری خاندیس مقرر گشته
فرمان شدکه یکی از اقارب خویش باجمعی از تابینان در بلدهٔ طیبهٔ
برهانپور گذاشته خود با تتمهٔ سپاه عازم مقصد شود و عاطفت خسروانه
غیرت خان خلف نجابت خان را که کامیاب خدمت حضور بود
بعطای خلعت از کسوت سوگواري برآورد و معتقد خان و اسمعیل
خان و دیگر پسران آن خان مرحوم را که از پایهٔ سریر سلطنت دور
بودند بارسال خلعت نوازش فرمود و بعرض اشرف رسید که خنجر
خان فوجدار معظم نگر را روزگار حیات بسرآمد و الله یار پسرش
بعطای خلعت از لباس کدورت برآمد و رزق الله خان که از مستقر

الخلافه اکبرآباد آمده بود بعنایت خلعت مفتخر گشته رخصت انصراف یافت وراجه تودرمل ناظم مهمات چکلهٔ اتاوه که برموجب طلب بحضور پرنور آمده بود خلعت یافته بخدمت مرجوعه مرخص شد و مبارز خان از کابل رسیده شرف زمین بوس دریافته و بعنایت خلعت سرافراز گشت و عبدالله خان از تغییر راجه اندرمن دهندیره بفوجداری شاه آباد از اعمال صوبهٔ مالوه معین گشته باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار تارک افتخار برافراخت و قاضی عارف کشمیری بنگارش سوانح احوال تربیت خان که به حجابت ایران زمین رفته بود تعیین یافته بعنایت خلعت و اسپ و انعام پنجهزار روپیه مباهی گردید و حکم شد که بزودی روانه گشته بخان مذکور ملحق گردد هشتم جمادی الآخره از عرضه داشت گوهر محیط حشمت و بختیاری اختر سپهر عظمت و کامکاری پادشاهزادهٔ والا قدر محمد معظم که در صوبهٔ دکن بودند بظهور پیوست که بیست و ششم جمادی الاولی در مشکوی دولت آن والا تبار از بطن دختر ستوده سیر راجه روپ سنگه راتهور گرامی پسری تولد یافته فروغ بخش دیدهٔ اقبال گردید و یک هزار اشرفی که بصیغهٔ نذر فرستاده بودند بمحل عرض رسید حضرت شاهنشاهی از ورود آن مژدهٔ دولت پیرا مسرور و مبتهج گشته آن مولود مسعود را بسلطان عظیم الدین موسوم ساختند و میر محسن ملازم پادشاهزادهٔ کامگار را که عرضه داشت ایشان آورده بود بمرحمت خلعت و اسپ و انعام دو هزار روپیه و میرزا محمد وکیل آن عالی نسب را بعنایت خلعت نوازش فرمودند یازدهم ماه مذکور آله وردی خان از گورکهپور که باقطاع او

تعلق داشت رسیدهٔ جبهه سای عتبهٔ خلافت گردید و چهارده زنجیر
فیل که از زمیندار مورنگ گرفته بود با ده زنجیر فیل پیشکش خود
بمحل عرض رسانیده خلعت عاطفت پوشید و یک زنجیر فیل پیشکش
نصیر خان بنظر اکسیر اثر رسید و درین ایام بادشاه زادهای
عالیقدر والا مقام و امرای عظام که فیض اندوز خدمت حضور بودند
بمرحمت خلعت زمستانی برسم معهود مورد نوازش گردیدند و نهال
بوستان سلطنت طراز کسوت ابهت بادشاهزادهٔ ارجمند محمد معظم
و امرای اطراف باین عنایت عز اختصاص یافتند و مکرر رایت
اقبال بسمت آغرآباد و پالم و خضرآباد و دیگر شکارگاههای اطراف
دار الخلافه باهتزاز آمده خاطر اقدس از سیر و شکار آن حدود بهجت
آمود شد و بفیض الله خان قراول بیگی و زمرهٔ قراولان و عملهٔ شکار
خلعت شکاری مرحمت گشت و ارسلان علی ولد آلهٔ وردی خان
مرحوم که سابق فوجدار بنارس بود بفوجداری سیوستان از تغیر
ضیاء الدین خان معین گردید و از اصل و اضافه بمنصب هزاری
نهصد سوار ازان جمله هفت صد سوار دو اسپه سه اسپه مباهی
شده بخطاب ارسلانخانی نامور گشت و پلنگ حمله مخاطب
بارسلان خان بخطاب خنجر خانی سرافراز گردید و هزبر خان
بفوجداری بنارس از تغیر ارسلان خان و از اصل و اضافه بمنصب
هزار و پانصدی هفت صد سوار مفتخر شد و بعرض اشرف
رسید که فیروز خان میواتی فوجدار دیپالپور و حقیقت خان
که در سلک گوشه نشینان بود باجل موعود درگذشتند و دینداار
خان بفوجداری دیپالپور تعیین یافته بعنایت خلعت و اسپ و

باضافهٔ هشت صد سوار بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار سوار
مباهی شد و چون خواجه عبد الغفار بعادت معهود از ماوراء النهر
عریضهٔ مبنی بر مراسم عبودیت و دعا گوئی بدرگاه خلائق پناه
ارسال داشته بود از خزانهٔ احسان پادشاهانه هفت هزار روپیه
در وجه انعام خواجه مزبور و سه هزار روپیه بفرستادهای او عطا
شد دوازدهم رجب حضرت شاهنشاهی بالتماس مخدرهٔ تتق
عصمت نو رس بانو بیگم زوجهٔ کریمهٔ شاهنواز خان مرحوم شرف
قدوم بسر منزل او بخشیده آنجا نعمت خاصه تناول فرمودند و آن
بانوی حمیده اطوار ادای مراسم پای انداز و نثار و شکر مقدم خدیو
روزگار بجا آورده پیشکشی گذرانید و درین هنگام صبرخان فوجدار جمون
که به پیشگاه حضور آمده بود رخصت آن حدود یافته بعنایت خلعت
و اسپ سربلند گشت و سید شیر خان بارهه از کومکیان صوبهٔ اڈیسه
بقلعه داری اندباری و فوجداری نواحی آن تعیین یافته از اصل
و اضافه بمنصب هزار و پانصد سوار سرافراز شد و چون فدائی خان
محمد صالح که پسر خود را کد خدا میکرد پیشکشی بنظر همایون درآورده
التماس رخصت نمود وعاطفت پادشاهانه پسرش را بعطای خلعت
و خنجر مرصع نوازش فرمود و سید سلطان کربلاهی که او نیز
کدخدا میشد بعنایت خلعت وخنجر مرصع سرمایهٔ افتخار اندوخت
بیست و سیوم ماه مذکور معروض پیشگاه خلافت گردید که بیگنام
خان قلعه دار رهتاس بساط حیات در نوردید و ولی بیگ گولابی
بحراست آن حصن سپهر اساس معین شده از اصل و اضافه بمنصب
هزاری چهار صد سوار مباهی شد و دلاورخان بقلعه داری رتنپور

که تا رسیدن عید سعید بترتیب اسباب و سرانجام لوازم جشن مسعود پرداخته محفل سپهر اساس خاص و عام و انجمن خلد مقر غسلخانه را برسم هرساله آذین عشرت و شادمانی بندند درین هنگام آله وردیخان فوجدار گورکهپور که چنانچه مذکور شد به پیشگاه حضور آمده بود بخدمت مرجوعه مرخص گشته بعطای خلعت و اسپ با ساز طلا و سپر با ساز میناکار مشمول عاطفت شد و معین خان بدیوانی دار الملک کابل از تغیر حکیم نور الدین منصوب گشته بعنایت خلعت و اسپ سربلندی یافت و مقیم[2] خان از تغیر او بدیوانی سرکار ملکهٔ ملکی خصال تقدس نقاب طراز هودج عصمت و احتجاب روشن رای بیگم خلعت سرافرازی پوشیده از اصل و اضافه بمنصب هزاری دوصد سوار مباهی شد و چون ایام صیام قرین انوار میمنت و شرف بانجام رسید شب جمعه بیست و نهم فروردین هلال فرخنده شوال از افق سعادت طالع گشته چهره آرای شاهد عیش و نشاط شد فردای آن که عید فرخنده فطر بود و بارگاه خلافت و جهانبانی ببسط بساط حشمت و تجمل پیرایش و آراستگی یافته بود نوای عشرت و خوشدلی بلند گشته شادیانهٔ اقبال طنطنهٔ عظمت و جلال بگوش گردون رسانید بادشاه زادهای کامگار عالیمقدار و امرای نامدار و سایر بندهای آستان گیهان مدار بسدهٔ والا و درگاه معلی فراهم آمده آداب عبودیت و تسلیمات تهنیت بجای آوردند و شهنشاه مهرافسر سپهر سریر ع

(۲ ن) حکیم خان

تعیین یافت غرهٔ شعبان لشکرخان که از صوبه داری تهته معزول شده بود دولت زمین بوس یافته بعنایت خلعت مشمول التفات گردید پنجم ماه مذکور سیفخان صوبه دار کشمیر که بموجب التماس بجناب معلی رسیده بود شرف تقبیل سدهٔ سنیه یافته خلعت نوازش پوشید ششم لشکر خان بصوبه داری پتنه از تغیر داؤد خان تعیین یافته بعطای خلعت و یك زنجیر فیل و اسپ با ساز طلا کامیاب مکرمت شد و چون صفی خان میر عبد السلام پسر خود را که جدا میکرد پیشکشی بمحل عرض رسانیده رخصت طوی خواست و عاطفت پادشاهانه پسرش را بعنایت خلعت و خنجر مرصع نواخت بیست و ششم سیفخان صوبه دار کشمیر رخصت انصراف بآن خطه دلپذیر یافته خلعت واسپ با ساز طلا باو عطا شد ●

آغاز سال هشتم از سنین دولت والای عالمگیری مطابق سنه هزار و هفتاد و پنج هجری

درین اوقات همایون که زمانه را مواد عشرت و کامرانی روز افزون و دین و دولت به هزاران سعادت و فرخندگی مقرون بود شهر کرامت بهر رمضان در رسیده انوار یمن و برکت بر جهان و جهانیان گسترد و شب چهار شنبه نوزدهم ماه اسفندار رؤیت آن ماه مهر انوار اتفاق افتاده سال هشتم از سنین خلافت و فرمان روائی طرازندهٔ افسر و تخت شهنشاه مؤید فیروز بخت بمبارکی و فیروزي و خجستگی و بهروزی آغاز شد و اشارهٔ والا بکار پردازان پیشگاه دولت و سامان طرازان بارگاه سلطنت صادر گشت

مانند بدر منیر و خورشید عالم گیر که بر سپهر برین بر آید بر فیل
فلک خرام کوه تمثال که تخت زرین بر کوههٔ پشت آن نصب
کرده بودند سوار شده بتوزوک و آئین مقرر بمصلی توجه فرمودند
و اقامت نماز عید بجماعت نموده پس از مراجعت در ایوان چهل
ستون خاص و عام که تخت فیروز بخت مرصع نگار را دران انجمن
سعادت اساس مرکوب کرسی نه پایهٔ افلاک ساخته درپیش آن
اسپک دلبادل مخمل بر افراخته بودند سریر آرای ابهت و
کامرانی گشت دست نوازش و افضال بکام بخشی و عطا کاری
کشودند و تا پنج روز قرین بخت بیدار و دل هوشیار محفل خرمی
و طرب آراسته باصناف مکرمت و احسان صید دلهای خلائق
فرمودند و چون بدولت از خاص و عام بر خاستند از کمال حق
پرستی و توفیق شعاری دگر باره تجشم حرکت و سواری فرموده
جهت ادای نماز جمعه پرتو قدوم بمسجد جامع گستردند و بآئین
معهود نماز گزاردند درین جشن خجسته برای مهین بارهٔ نهال
عظمت و اقبال گزین ثمرهٔ شجرهٔ ابهت و جلال بادشاهزادهٔ ارجمند
محمد معظم که در دکن بودند خلعت خاص فرستادند و فروغ دودمان
حشمت و کامگاری چراغ خاندان سلطنت و بختیاری بادشاه زادهٔ
والاقدر محمد اعظم را بمرحمت سه اسپ از طویلهٔ خاصه و یک
عقد مروارید و نو گل حدیقهٔ دولت تازه نهال ریاض خلافت بادشاه
زاده والا گهر محمد اکبر را بعطای جیغه و پهونچی مرصع مشمول
عاطفت ساختند و امیرالامرا و راجه جیسنگه و دیگر امرای اطراف
را بعنایت ارسال خلعت کسوت مباهات بخشیدند و جعفر خان

بمرحمت خلعت خاص اختصاص یافت و وزیرخان صوبه دار مالوه
که پنج هزاری پنج هزار سوار منصب داشت یک هزار سوار از
تابینانش دو اسپه سه اسپه مقرر شد و طاهر خان بمرحمت هشت
سر اسپ ازانجمله یکی عربی با ساز طلا و دانشمند خان باضافهٔ
پانصد سوار بمنصب پنجهزاری دوهزار و پانصد سوار و از اصل و اضافه
اسدخان بمنصب چهار هزاری سه هزار سوار و میرزا سلطان صفوی
و نامدار خان هریک بمنصب چهار هزاری دو هزار و هشت صد سوار
بمنصب سه هزاری دو هزار و سیصد سوار و عبدالرحمن بن نذر محمد
خان بانعام چهار هزار روپیه و صف شکن خان که در دکن بود باضافهٔ
پانصد سوار بمنصب سه هزاری دوهزار سوار و افتخار خان باضافهٔ پانصدی
بمنصب سه هزاری هزار و دوصد سوار و حسن علی خان بمرحمت
اسپ با ساز طلا و مبارز خان بعنایت پنج سر اسپ و سید سلطان
کربلائي باضافهٔ پانصدی بمنصب دو هزاری هفت صد سوار وسید
شیرزمان بارهه باضافهٔ پانصدي سیصد سوار بمنصب هزار و پانصدی
هفت صد سوار و از اصل واضافهٔ همت خان بمنصب دو هزاری
هزار و دو صد سوار وملتفت خان بمنصب دوهزاری هشت صد سوار و
غیاث الدین خان ناظم مهام بندر سورت بمنصب هزار و پانصدی هشت
صد سوار و سزاوار خان بمنصب هزار و پانصدی شش صد سوار و یوسف
خان بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار و صالح خان بمنصب هزار
و پانصدی صد و پنجاه سوار و بتاج خان فوجدار پونار بمنصب هزار و
هشت صد سوار و فرهاد خان از کومکیان صوبهٔ بنگاله بمنصب هزاري
چهار صد سوار و مکرمت خان دیوان صوبهٔ گجرات بمنصب هزاری

سیصد و پنجاه سوار و محمد تقي خان بخشی دکن بمنصب
هزاری سیصد سوار و سید جعفر بخاری که در طن مالوف خود
گجرات بود بعنایت ارسال خلعت و انعام دو صد اشرفي و سید علی
داروغهٔ کتاب خانه بمرحمت خنجر مرصع و پریم سنگه پسر زمیندار
سري نگر بعنایت جمدهر مرصع و سید عنایت الله بعنایت ماده
فیل و انعام دو هزار روپیه و خدمت طلب خان بمرحمت اسپ و
محمد ناصر چیله بمناسبت داروغگی نقار خانه بخطاب نوبت خانی
و خواجه طرب که در خدمت اعلی حضرت بود بخطاب محلدار
خاني مفتخر و مباهی شدند و ارسلان خان فوجدار سابق بفارس
که چنانچه گزارش یافته بفوجداری سیوستان تعین یافته بود جبهه
سای آستان اقبال گشته بعنایت خلعت و اسپ سربلند شد و بدان
خدمت مرخص گردید و جهانگیر قلی خان فوجدار میان دو آب
که بموجب التماس شرف اندوز ملازمت اکسیر خاصیت گشته
بود بعنایت خلعت سرفراز گشته بخدمت مرجوعه رخصت یافت
و خواجه سکندر که تازه از ما وراء النهر آمده در سلک بندهای این
آستان فلک احترام انتظام یافته بود بمرحمت جیغهٔ مرصع و شمشیر
و سپر با ساز طلا و انعام دو هزار روپیه مباهی شد و سید یحیی بانعام
دو هزار روپیه و شیخ محمد ماه جونپوري بانعام دو صد اشرفي و
سعید الله و محمد معصوم از ملازمان قدیمي که در سلک لشکر
دعا منتظم شده بودند هریک بانعام سه هزار روپیه و ملا محمد
امین خوش نویس بانعام دو هزار روپیه و شیخ پیر محمد صاحب
سجادهٔ جناب قدوة الواصلین حضرت خواجه معین الدین قدس سره

بعنایت خلعت و انعام یک هزار و پانصد روپیه و الله یار ولد
رضا بهادر و حکیم احمد عرب و میر محمود سبزواری و سعیدای
خوش نویس و ملا فروغي شاعر وکب اندر وکبیرای که از شعرای
هندوي زبانند و چندی دیگر هریک بانعام یک هزار روپیه کامیاب
شدند و پنج هزار روپیه بنغمه سنجان و سرود سرایان آن بزم مسعود
عطا شد و درین روز خجسته نوئینان رفیع قدر و امرای نامدار
پیشکشهاي شایسته که یک لک و هفتاد هزار روپیه قیمت آن شد
گذرانیده و از جانب امیر الامرای صوبه دار بنگاله برخي از جواهر
نفیسه و مرصع آلات و از قبل وزیر خان دو زنجیر فیل با نفایس
جواهر بنظر اکسیر مآثر رسید و مرتضی خان و دانشمند خان و کنور
رام سنگه و دیگر عمدها در خور حال پیشکش ها گذرانیدند و دو
زنجیر فیل با ساز نقره پیشکش مختارخان قلعه دار پرنیده از نظر
انور گذشت و حاجی احمد (۲) سعید که در چهارم سال جلوس همایون
بجهت رسانیدن مبلغ شش لک و شصت هزار روپیه نذر حرمین
شریفین زادهما الله قدرا و جلالة بآن اماکن قدس تعیین یافته بود
ازان صوب رسیده جبهه سای آستان خلافت شد و چهارده سر اسپ
عربی برسم پیشکش گذرانیده سید یحیی که شریف مکهٔ معظمه او را
با صحیفهٔ نیازی مشتمل بر اظهار مراسم اخلاص و دعاگوئي و سه سر
اسپ عربي و برخي تبرکات و تنسوقات آن مکان ملائک آشیان
برفاقت مشار الیه بدرگاه فلک پیشگاه فرستاده بود دولت اندوز ملازمت

(۲ ن) محمد سعید - و همچنین آینده

اشرف گشته بعنایت خلعت و انعام شش هزار روپیه سربلند شد
و سیدی کامل سفیر حاکم حبشه و سید عبدالله فرستادهٔ حاکم حضرموت
که آنها نیز با صحائف اخلاص و انموذجی از تنسوقات آن حدود
درین ایام بآن جناب متعلی رسیده بودند باستلام سدهٔ جلال فائز گشته
نخستین بعطای خلعت و انعام دو هزار و پانصد روپیه و دویمین
بعنایت خلعت و انعام یک هزار روپیه سرفرازی اندوخت و شیخ
محمد فرستادهٔ سید عبد الرحمن مغربی که از اجلهٔ سادات
و اتقیا و سعادت اندوز مجاورت حرم قدس کعبهٔ معظمه است تقبیل
عتبهٔ اقبال نموده بعنایت خلعت و انعام دو هزار روپیه کامیاب شد
و نه سر اسپ عربی که امام اسمعیل حاکم یمن از روي اخلاص و
هوا خواهی ارسال داشته بود بنظر فیض گستر رسید و این جشن
جهان افروز تا پنج روز جهانیان را هنگامه آرای طرب و نشاط بود - درین
اوقات از وقایع صوبهٔ دکن بمسامع علیه رسید که احتشام خان شیخ
زاده که در سلک کومکیان راجه جیسنگه انتظام داشت باجل
طبیعي روزگار حیاتش سپری شد - و از سوانح مستقر الخلافه اکبر
آباد معروض بارگاه سلطنت گردید که اعتبار خان خواجه سرا که
بحراست حصن سپهر مثال آن مصر دولت و اقبال قیام داشت رخت
اقامت ازحصار هستی بیرون کشید و رعد انداز خان فوجدار نواحی
مستقر الخلافه بجای او معین گشته بعنایت ارسال خلعت و باضافهٔ
پانصد سوار بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار مباهی شد و
خدمت خان مذکور بهوشدار خان صوبه دار آن مرکز سلطنت متعلق
گشته منصبش باضافهٔ هزار سوار چهار هزاری چهار هزار سوار مقرر

شد هشتم ذی قعده مهاراجه جسونت سنگه از دکن رسیده بملازمت سده سنیه چهرهٔ طالع بر افروخت و یک هزار مهر و یک هزار روپیه بر سبیل نذر گذرانیده بعطای خلعت خاص سرمایهٔ مباهات اندوخت *

جشن وزن فرخندهٔ قمری

درین ایام میمنت فرجام موسم وزن قمری پایه افزای اورنگ خلافت و جهان بانی در رسیده آئین مسرت و شادمانی تازه شد و روز مبارک سه شنبه هفدهم شوال مطابق سیزدهم خرداد که بارگاه سلطنت و دولت سرای خلافت دگر باره ببسط بساط عشرت و کامرانی آذین خسروانی و شکوه آسمانی یافته بود آن جشن خجسته انعقاد یافت و بعد از انقضای یک پاس و دو گهری از روز مذکور در محفل خلد مثال غسلخانه وزن مسعود برسم معهود بفعل آمد و سال چهل و هشتم قمری از عمر میمنت طراز شهنشاه خورشید قدر کیوان غلام قرین هزاران فرخی و بهروزی بانجام رسیده سال چهل و نهم آغاز جهان افروزی نمود درین جشن عالم آرا بهار چمن حشمت و کام گاری نهال گلشن ابهت و بختیاری بادشاهزادهٔ جوان بخت محمد اعظم بعنایت یک زنجیر فیل با ساز نقره مورد عاطفت گردیدند و مهاراجه جسونت سنگه بعطای خلعت خاصه و پهونچی و دهکدهکی مرصع مشمول التفات شد و جعفر خان فوجدار و محمد امین خان و مرتضی خان و اعتقاد خان و دانشمند خان و طاهر خان و بیست و پنج کس دیگر از امرای

عظام بمرحمت خلعت نوازش یافتند و کنور رامسنگه بعنایت شمشیر و مبارز خان بعطای جیغهٔ مرصع و اسپ با ساز طلا سربلند شدند واز اصل واضافهٔ قلعه دارخان حارس غزنین بمنصب دوهزاری هزار و پانصد سوار از آن جمله پانصد سوار دو اسپه سه اسپه و رای مذکور فوجدار بریلي بمنصب پانصدی هزار هزار ودو صدسوار دو اسپه سه اسپه مباهی گشتند و سهراب خان که سابق فوجدار بالا پور بود بقلعه داری اودگیر از تغیر بهرام خان تعیین یافته از اصل واضافه بمنصب هزار و پانصدی شش صد سوار سرافراز شد و سعادت خان قاقشال خلعت یافته بجاگیر خود مرخص گردید و حاجی احمد سعید بنظم مهام چکلهٔ اتاوه از تغیر راجه تودرمل معین شده بعنایت خلعت و اسپ و از اصل و اضافه بمنصب هزاری هفت صد سوار پایهٔ اعتبار افراخت و از اصل و اضافهٔ علی قلیخان از کومکیان صوبهٔ گجرات و خواجه عنایت الله از کومکیان صوبهٔ دکن هریك بمنصب هزاری هفت صد سوار و احمد بیگ نجم ثانی ازکومکیان صوبهٔ مالوه بمنصب هزاري چهار صد سوار سر بلندی یافتند وعالم خان سردار قبیلهٔ نوحاني و میر احمد خان قلعه‌دار بهالیسرو برخی دیگر از امراي اطراف بعنایت ارسال خلعت وکامل بیگ فوجدار اتك بخطاب کامل خاني و بکرم سنگه ولد راجه‌مان سنگه‌گوالیاری از زمینداران کوهستان جمون بخطاب راجگی و مرحمت ارسال خلعت سرمایهٔ افتخار اندوختند و تقوی شعار شیخ محمد اشرف لاهوري بعطای سه هزار روپیه و شاه قلي چیله بانعام پنجهزار روپیه و خدا بند بیگ ولد یکه تاز خان مرحوم و پنج کس دیگر هریک بانعام دو هزار روپیه‌وحکیم

احمد عرب و دوازده کس دیگر هریک بانعام یکهزار روپیه کامیاب گردیده و سید یحیی رسول شریف مکه بعنایت خلعت و اسپ و انعام هفت هزار روپیه و یکعدد اشرفي و یکعدد روپیه هریک بوزن صد توله و سیدي کامل سفیر حاکم حبشه بعنایت خلعت و اسپ و انعام دو هزار روپیه و سید عبد الله فرستادهٔ حاکم حضرموت بعطای خلعت و اسپ و انعام دو هزار روپیه و شیخ محمد فرستادهٔ سید عبد الرحمن مغربی بعنایت خلعت و اسپ و انعام (۲) دوهزار روپیه سرافراز گشته رخصت انصراف یافتند و از خزانهٔ احسان پادشاهانه دوازده هزار روپیه برای حاکم حبشه و هفت هزار روپیه جهت حاکم حضرموت و نه هزار روپیه برای سید عبد الرحمن مغربی مصحوب سفرا ارسال یافت و چون (۳) کوپک اتالیق که از عمدهای سبحان قلی خان والی بلخ بود عریضهٔ مبنی بر اظهار مراتب بندگی و اخلاص با مختصر پیشکشي بدرگاه فلک پیشگاه فرستاده بود آورنده بعنایت خلعت و انعام دو هزار روپیه نوازش یافته مرخص شد و مصحوب او هفت هزار روپیه با خلعت فاخره و خنجر مرصع بجهت مشار الیه مرسل گشت و پنج هزار روپیه بزمرهٔ نغمه سنجان سرود سرایان آن انجمن اقبال عطا شد و درین بزم فرخنده جعفر خان پیشکشی مشتمل بر دو زنجیر فیل و نه سر اسپ عربی و عراقي و نفایس اقمشه و دیگر تحف و رغائب بنظر

(۲ ن) چهار (۳ ن) پنج (۴ ن) سه (۵ ن) وصالح محمد (۶ ن) چهار (۷ ن) کپک

همایون رسانید و سائر امرا و عمدهای بارگاه دولت در خور حال پیشکش ها گذرانیدند غرهٔ ذی حجه قاسم آقای رومي که دوم بارهٔ از جانب حسین پاشای حاکم بصرهٔ آمده بود باستلام سدهٔ سنیه جبهه افروز طالع گشته نه سر اسپ عربی فرستادهٔ پاشای مذکور و چند اسپ از جانب خود بمحل عرض رسانید و بعنایت خلعت و خنجر مرصع و انعام نه هزار روپیه کامیاب عاطفت شد دهم ماه مذکور که عید فرخندهٔ اضحی بود آئین عیش و انبساط تازگی یافت وکوس طرب و نشاط بلندآوازگي پذیرفت و حضرت شاهنشاهی بآئین معهود رایت توجه بمصلی افراخته پس از معاودت بدست مبارک ادای سنت قربان نمودند نوزدهم که مطابق سیزدهم تیر بود جشن عیدگلابی منعقدگشته بادشاهزادهاي ارجمند بختیار و امرای نامدار رسم گذرانیدن صراحیهای مرصع و میناکار بجاي آوردند *

فتح اکثري از قلاع ولایت سیوا و ایل شدن آن جهالت کیش فتنه گر بحسن کوشش و تدبیر راجه جیسنگه

تبیین این داستان نصرت طراز از آغاز آنکه آن زبدهٔ راجهاي عظام که با عساکر نصرت اعلام چنانچه گزارش یافته نوزدهم ربیع الاول سال گذشته از جناب خلافت وجهانداری بدفع فتنهٔ سیوای مقهور تعیین یافته بود چهارم شعبان آن سال بخطهٔ فیض بنیاد اورنگ آباد رسیده با همراهان شرف ملازمت درة التاج عظمت و جلال قوة الظهر حشمت و اقبال بادشاهزادهٔ فرخنده خصال محمد معظم دریافت و هشتم ماه مذکور ازان عالیقدر والا نژاد مرخص گشته روانهٔ مقصد

مقصد شد و بیست و پنجم بقصبهٔ پونه که مهاراجه جسونت سنگه
با افواج قاهرهٔ پادشاهي آنجا بود رسید و مهاراجه بموجب فرمان
همایون سر رشتهٔ اختیار آن مهم بدو باز گذاشته روانهٔ درگاه سلاطین
پناه گردید وآن نوئین اخلاص آئین چند روزی در پونه اقامت گزیده
بضبط و نسق آن حدود و استحکام تهانها پرداخت و قطب الدین
خان را با هفت هزار سوار بطرف جنیر فرستاد که دران سمت بوده
از غنیم مردود باخبر باشد و مقرر ساخت که رو بروي قلعهٔ لوه گده درمقام
مناسبي تهانهٔ باستحکام ساخته شه هزار سوار آنجا بگذارد و مقابل حصن
ناردرک تهانهٔ دیگر قرار داده دران مکان نیز فوجي شایسته معین
سازد وخود با تتمهٔ جیوش قاهره همواره دران اطراف و حدود سواری
نموده بمراسم هوشیاری و پاسداری قیام ورزد وهمچنین در هر طرف
که مظنهٔ دست برد بغي اندیشان بود جمعي از جنود مسعود تعیین
نمود و بمقتضاي رای مصلحت پیرا نخست تسخیر قلعهٔ پورندهر
وحصن ردرمال که از معظمات قلاع سیواي تیره بخت بود پیش نهاد
همت اخلاص نهمت ساخته باین عزیمت صائب هفتم رمضان
این سال فرخ فال از پونه بسمت ساسور که هر دو قلعهٔ مذکور نزدیک
آن بر فراز کوهی واقعست برآمد و احتشام خان را بضبط و حراست
پونه گذاشته رندوله خان و ببرم دیو سیسودیه و زاهد خان وجان نثار
خان و خواجه ابو المکارم وجمعی دیگر را که همگی چهار هزار سوار
بودند بهمراهي او تعیین نمود و بعد از وصول بموضع پونی (۲) که پنج

(۲ ن) لوني

گروه از پونه بسمت ساسور روی بروی کوه قلعهٔ پورندهر واقع است
و دو راه از میان آن کوه بملک پادشاهی هست که عاصیان گمراه بآن
دو طریق مسلک جسارت می توانستند سپرد رایا و هفونت راو را
با سیصد سوار وسیصد پیاده بندوقچي بتهانه داری آنجا مقرر نمود
و بیست ودوم آن ماه مبارک که بیک منزلی ساسور رسید دلیرخان
را که مقدمهٔ جیش فیروزی بود با فوج هراول و توپخانهٔ منصور
پیشتر روانه نمود که ازکتلي صعب المرور که بر سر راه بود عبورنموده
نزدیک ساسور منزل گزیند و فردای آن خود نیز با دیگر افواج قاهره
متعاقب او روان شده چون بپاي کتل رسید داؤد خان را آنجا
گذاشت که پس ازانکه همگي لشکر ظفر اثر ازان کریوه عبور کند
ازانجا روانه شود وخود با سپاه همراه از کتل گذشت و دو کروه طی
نموده نزول کرد و دلیر خان که پیشتر آمده بود نزدیک بساسور رسیده
در صدد نزول بود و سواره ایستاده سر زمین مناسبي برای فرود
آمدن می جست درین وقت فوجي از غنیم سیه روزگار نمودار گشته
غبار انگیز پیکار شد آن خان شهامت پرور سپاه ظفر اثر را توزوک
کرده بر آن جسارت کیشان حمله ور شد و آنها تاب مدافعت ومقاومت
و نیروی ثبات و استقامت در خود ندیده بطرف کوهی که قلعهٔ
پورندهر و رذرمال بر فراز آن مقابل هم بفاصلهٔ دو تفنگ انداز
واقع است روبه ادبار آوردند و جنگی بگریز و ستیزی فرار آمیز
میکردند خان مذکور با جنود منصور جنگ کنان و خصم افگنان
بپای کریوهٔ آن کوه رسید و درین آویزش بسیاري از مقاهیر طعمهٔ
شمشیر مبارزان دلیر شدند و برخی قلعه را حصار عافیت ساخته

مابقی آوارهٔ دشت ناکامی گردیدند و مجاهدان فیروزمند قدم جرأت برآن کوه بلند سپهر مانند گذاشته بعلو همت چرخ پیوند ابر آسا برآن برآمدند و معمورهٔ که در کمر کوه بود و دکنیان آنرا ماچی گویند آتش زده بعزم محاصرهٔ قلعه پیشتر رفتند متحصنان هردو قلعه شروع در انداختن توپ و تفنگ و بان کرده برق افروز کین و پیکار گشتند دلیرخان با جنود نصرت نشان پای همت پس نکشید و بیاوری جرأت و بسالت نزدیک بحصن پورندهر رسیده عجاله مورچالی بست و حقیقت حال براجه جیسنگه اعلام کرد راجه چون ازینمعنی آگهی یافت کیرت سنگه پسر خود را با سه هزار سوار خویش و راجه رایسنگه و قباد خان و مترسین و اندرمن بندیله و بادل بختیار و جمعی دیگر تعیین نمود که بدلیرخان پیوسته در محاصرهٔ هردو قلعه بکوشند و جمعی از بیلدار و سقا و سرب و باروت و دیگر آلات توپخانه و مصالح مورچال فرستاد و داؤد خان که راجه اورا در پای کتل برسم چنداولی گذاشته بود چون ازینمعنی آگهی یافت از کتل عبور نموده او نیز بمقتضای کارطلبی از همانجا بجانب لشکر دلیرخان شتافت و باو ملحق شد و چون سلک جمعیت مجاهدان منصور درست گردید بشوکت و ابهت تمام همت بر محاصرهٔ هر دو قلعه بسته باستحکام مورچالها پرداختند و کمند تدبیر بر کنگرهٔ تسخیر آن بلند حصار چرخ آثار انداختند دلیرخان با سپاه خود و غیرت و مظفر برادر زادهای او و دیگر افغانان و اودیبهان و هریبهان کور از ماچی گذشته ما بین پورندهر وردرمال جای مورچال اختیار نمود و آتشخان میرآتش آن جیش

اقبال را با توپخانهٔ پادشاهی و ترکتاز خان و جمعی از راجه جیسنگه
در پیش روی خود جای داد و کیرت سنگه با سه هزار سوار راجه
و چندي از منصبداران رو بروی دروازهٔ قلعهٔ پورندهر سیبه ساخت
و در دست راست او راجه نرسنگه گور و کرن راتهور و جگت سنگه نروری
و سید مقبول عالم مورچالها قرار دادند و داؤد خان با تمام تابینان
خویش و راجه رایسنگه راتهور و محمد صالح ترخان و رامسنگه
و سید زین العابدین بخاری و حسین داؤد زئی و شیر سنگه راتهور
و راجهنگه گور و چندي دیگر از بندهای پادشاهي عقب قلعهٔ پورندهر
مقابل کهڑکی جای مورچال گزید و رسول بیگ روزبهانی با
جمعي دیگر از روزبهانیان در دست راست داؤد خان قرار گرفت
و چتربهوج چوهان با جوقی از سپاه دلیرخان رو بروی حصن
ردرمال . و مترسین و اندرمن بندیله و چندي دیگر در عقب آن
باستحکام مورچال پرداختند و روز دیگر راجه از جائی که بود کوچ
کرده بساسور رسید و بفاصلهٔ دو کروه از قلعه لشکر گاه ساخت و خود
با جمعی بپای قلعه رفته ملاحظهٔ سیبها و اهتمام پیش برد و کار کرده
بدائره گاه برگشت و چون جاسوسان خبر رسانیدند که نیتوي مردود
که خویش نزدیک سیواي ضلالت گراست . و سر خیل فتنهٔ آن
مخذول بود با فوجی بطرف پرنیده شتافته است راجه سید منور
خان بارهه را با شرزه خان و حسن خان و جوهر خان و جگت سنگه
و دیگر بندهای پادشاهی که در تهانهٔ سوپه بودند بتعاقب و تنبیه
آن مقهور فرستاد و این گروه تا پرنیده رفته چون مخالفان باستماع
توجه آنها فرار نموده بودند معاودت نمودند و ازانجا که احتشام خان

تهانه دار پونه را چنانچه قبل ازین در طی وقائع حضور پر نور گزارش یافت باجل طبیعی روزگار حیات سپري شده بود آن نوئین ارادت سگال . سیوم شوال قباد خان را بجای او تعیین نمود و بصوابدید رای صائب از جای که معسکر فیروزي بود کوچ کرده در پاي کوه نزدیک بمورچال ها نزول کرد چنانچه اکثر دایرهاي اهل لشکر بر کمر کوه واقع شد بالجمله شب و روز مبارزان نصرت شعار بتوپ و تفنگ شعله افروز نبرد و هنگامه آرای پیکار بودند و متحصنان آن دو حصن حصین در مراتب مدافعت و مقاومت کمال سعي و کوشش مي نمودند و راجه هر روز خود بمورچال ها رفته مراسم تاکید و اهتمام بظهور میرسانید چون یك برج قلعهٔ ردرمال بصدمات متواتر توپ ها که علی الاتصال برآن میزدند شکست و انهدام یافت دلیر خان سپاه خود را بر یورش تحریض نمود و ششم شوال آنها باستظهار اقبال بی زوال خدیو جهان دلیرانه برآن برج یورش کرده بر فراز آن برآمدند و جمعي که بمحافظت آن قیام داشتند تاب ثبات و پایداري نیاورده بمحوطهٔ که مقابل برج مذکور است در خزیدند و مبارزان فیروزی لوا علم نصرت بر بالاي برج افراشته باستحکام آن پرداختند و درین یورش و آویزش چهار کس از تابینان دلیر خان پیکر مردي بزینت زخم آراستند و هفت تن از مخالفان بر خاک هلاک افتاده چهار کس زخمدار شدند چون راجه ازین معنی آ گهي یافت از راجپوتان خود نیز جمعي تعیین نمود که بسپاه دلیر خان پیوسته در تسخیر حصار کوشش نمایند مبارزان منصور دست جلادت و مردانگي بجدال و قتال کشوده لوای غلبه و استیلا بر افراختند و

باستعمال آلات توپ خانه کار بر محصوران تنگ ساختند چون آن
گروه ضلالت پژوه ستوه آمده نیروي محافظت قلعه درخود ندیدند
روز دیگر کس نزد راجه فرستاده بزبان مسکنت و خضوع امان
طلبیدند راجه نظر بر شیمهٔ فضل و کرم خسروانه نموده آنها را امان
داد و اواخر روز محصوران از قلعه بیرون آمده بدلیر خان ملاقی
شدند و آن قلعه بتصرف اولیای دولت در آمد و از فرقهٔ
مذکور دو سردار را دلیر خان خلعت داده با دیگر همراهانش
پیش راجه فرستاد و راجه نیز چندی را خلعت داده چون رخصت
خواستند که باوطان خود روند اسلحه ازانها گرفته همگي را مرخص
ساخت - درتسخیر آن حصار استوار از مبارزان جلادت شعار قریب
پنجاه سوار و سي پیاده جان نثار گشتند و سی و دو سوار و هفتاد
و هفت پیاده را آسیب زخم رسید و بعد از فتح این قلعه راجه
بصوابدید راي اخلاص پیرا داؤد خان را با راجه رایسنگه وشرزه
خان و امرسنگه چندراوت و محمد صالح ترخان و سید زین العابدین
بخاری و اچل سنگه کچهواهه نوکر عمدهٔ خود و چهار صد سوار از
تابینان خویش و جمعي دیگر از مبارزان بسالت کیش که همگی
قریب هفت هزار سوار بودند معین نمود که از دو طرف بولایت
سیوای مردود در آمده بتاخت و تاراج پردازند و بدین جهت کار
برآن تیره روزگار تنگ سازند و نوزدهم شوال خان مذکور را با
همراهان رخصت نمود و بقطب الدین خان که او نیز با لشکري
شایسته درسمت جنیر معین بود و بلودیخان که بمحافظت تلکوکن
قیام داشت نوشت که آنها نیز ازان طرف بولایت آن مخذول در

متوطنین آن سر زمین را که
آمده در تخریب آن بکوشند و رعایا و متوطنین آن سر زمین را که چندانکه توانند بقیه
همگی درکیش ضلالت وآئین جهالت اند چندانکه توانند بقیه
امر آورند تا میوای شقاوت پژوه از همه جهت ستوه آید و بعجز
و بیچارگی گراید بالجمله در یکی از شبها جمعی از مخالفان غدر
اندیش تیره درون باراده دست برد و شب خون بمورچال کیرت
سنگه آمدند و چون او با همراهان خبردار و هوشیار و آمادهٔ حرب
و کارزار بود کاری نساخته خاسر و ناکام بر گردیدند و نوبتی دیگر
انتهاز فرصت نموده بپرده داری ظلمت شب بر مورچال رسول
بیگ روز بهانی حمله آور گشتند و چون او و رفیقانش مغلوب
غفلت و بی‌خبری بودند بر سر توپهائی که در مورچال او بود رفته
آتشگاه یکی را میخ زدند و بتابینان رسول بیگ ناگهانی در آویخته
یکی را از پای در آوردند و چهارده کس را مجروح کردند چون صدای
این دار و گیر بلند شد زبردست خان از مورچال خود و محمود نوکر
دلیر خان با جمعی از آن خان شهامت نشان رسیده بمقهوران در
آویختند و چهار تن را طعمهٔ صمصام انتقام ساخته بسیاری را خسته
و مجروح گردانیدند و بقیة السیف نیم جانی بر آورده به پناه قلعه
در رفتند و روزی دیگر فریقی ازان بخت برگشتگان بقصد برداشتن
لاش های کشتگان از دریچهٔ قلعه برآمدند چون دران طرف مورچال
پردلخان و سوبهکرن بندیله و دیگر بندهای پادشاهی بود این گروه
شقاوت پژوه بمدافعت ومقاومت غنیم درآویختند و آن مدبران کاری
نساخته رهگرای فرار شدند و درین آویزش هشت تن از مبارزان خصم
افگن گل زخم از شاخسار مردی چیدند و چهار کس از مخالف را

صرصر حملهٔ دلاوران خاک نیستي بر سر پیبخت و بسیاري زخمدار شدند و داؤد خان و راجه راي سنگه و دیگر مبارزان فیروزمند که بتاخت رفته بودند بیست و یکم شوال بنواحي روهیره و دامن کوه قلعه راجگده رسیده قریب پنجاه قریه را چون خرمن بخت اعادی آتش زدند و چهار موضع که در شعاب جبال آباد بود و جمعي از مخذولان آنجا تمکن داشتند گروهی از مغلان که قراول جیش منصور بودند بآنجا رسیده باعادی در آویختند و خبر بداؤد خان فرستادند خان مذکور راجه رایسنگه را با فوج هراول و اچل سنگه کچهواهه را با راجپوتان راجه جیسنگه بامداد آنها تعیین نمود و مقاهیر رهگراي فرار گشته هرچهار موضع بخاک برابر شد و رعایای ضلالت گرا اسیر گردیده مواشي و امتعه و اشیای آنها بدست بهادران ظفر لوا در آمد و روز دیگر دران سرزمین مقام کرده فرداي آن بسمت راجگده روانه شدند و بسیاری از مواضع و قری را آتش در زده ویران ساختند و بیست و چهارم بپاي قلعه مذکور رسیده به تسخیر مضافات و نواحي آن پرداختند درین حالت مقهوران از بالای قلعه توپ و تفنگ و بان مي انداختند و جمعي کثیر از قلعه بر آمده در کمر گاه کوه صف کشیده ایستاده بودند لیکن از سطوت و صولت افواج قاهره جرأت فرود آمدن نیارستند نمود بالجمله چون آن سر زمین کوهسار و سنگ زار بود و نشیب و فراز بسیار داشت جنود مسعود بعد از تاخت و غارت آن حدود ازانجا دو کروه برگشته نزدیک کتل کونجن کیوره دایره کردند و شب را بآئین پاسداري و هوشیاری بسر بردند روز دیگر بسیوا پور آمدند و داؤد خان ازانجا بسمت قلعه کنډانه رفته

مضافات آنرا تاخت و قطب الدین خان با همراهان بسمت درهٔ پور[۲] کهوره وتامی کهوره نزدیک قلعه کنواری رفته بتخریب ولایت اهل کفر و غوایت پرداخت و از سکنهٔ آن بوم اسیر بسیار گرفت و مواشی بیشمار بدست آورد و بیست و نهم شوال که داؤد خان و قطب الدین خان بهم ملحق گشتند باتفاق یک دیگر بسمت قلعهٔ لوه گده شتافتند چون افواج قاهره بپای قلعه رسید از اعدای نابکار پانصد سوار و هزار پیاده جنگی جرار از قلعه برآمده با قراولان جیش منصور جنگ درپیوستند چون این خبر بداؤد خان رسید راجه رایسنگه و قطب الدین خان و اچل سنگه نوکر راجه جیسنگه را باسپاه او بامداد فرستاد راجهٔ رایسنگه و اچل سنگه بهنگام رسیده سلک جمعیت ضلالت کیشان جسارت شعار بتیغ آبدار از هم گسیختند وخون جمعی را بخاک معرکه برآمیختند و بقیة السیف رهگرای فرار گشته قلعه را حصار عافیت ساختند ومبارزان منصور معمورهای دامن کوه قلعه را آتش زده و یران ساخته اسیر ومواشی بسیار بدست آوردند و درآن نواحی دایره کردند و صباح آن دگر باره سواری نموده مواضع دامن کوه قلعهٔ لوه گده و ایهاگده و تپکی[۳] و تکونه را سوخته و خراب کرده بدایره گاه برگشتند و چون اکثری از ولایت عاصیان مردود پامال خرابی ساخته از تاخت و تاراج آن حدود پرداختند روز دیگر بعزم معاودت کوچ کرده نزدیک قصبهٔ پونه نزول نمودند و چون راجه جیسنگه مقرر کرده بود که قطب الدین خان با همراهان در نواحیء پونه تهانه

(۲ ن) پوردکهوره (۳ ن) تنکی

ساخته آنجا باشد خان مذکور آنجا توقف گزیده داود خان و راجه رایسنگه و دیگر بندهاي پادشاهی و چهارم ذي قعده پس از چهار ده روز بلشکر ظفراثر پیوستند و قطب الدین خان که نزدیك پونه تهانه ساخته آنجا اقامت داشت چون آگهي یافت که جمعی از غنیم شقاوت آئین نزدیک قلعهٔ اوردرک کمین گرفته فرصت کین می جویند با همراهان روی عزیمت بدان صوب آورده تا نواحی اوردرک تاخت نمود و نزدیک هر یک از قلاع مخالف که جمعی از بغي اندیشان جسارت کیش بخیال محال و پندار دور از کار برآمده غبار پیکار انگیختند از صدمهٔ صولت بهادران ظفر شعار بعضی کشته و برخي زخمدار گشته خاک فرار برفرق روزگار خود ریختند خان مذکور آن روز در عقب کوه لوه کده منزل گزید و چون خبر شنید که جمعی از باغیان ضلالت پژوه بالای کوه فراهم آمده اند روز دیگر سوار شده جوقي از مبارزان دلاور بالای کوه فرستاد ازان عصیان منشان چندی که بجنگ پیش آمدند بنیروي بازوی جلادت بهادران فیروزمند بحضیض نیستی افتادند و برخي بپای مردی فرار رهائی یافتند و بسیاري دستگیر شدند چنانچه از مرد و زن سیصد تن بقید اسر آمدند و قریب سه هزار از مواشی آنها بدست سپاه ظفر پناه آمد بالجمله چون راجه جیسنگه باستصواب مهارت پیشگان فن قلعه گیري قرار داده بود که دمدمهٔ بلند باستحکام تام از چوب و تخته ترتیب دهند تا گروهي از برق اندازان و توپ افگنان با ادوات توپخانه بر فراز آن برآمده سرکوب عاصیان منکوب باشند و کار برآنها تنگ سازند بیست و چهارم ذي قعده که دمدمه مرتب گشته بود

عمدهٔ راجها چندی از مردم خود تعیین نمود که دمدمهٔ مذکور را محاذی برجی که سیوای مقهور بجهت مزید استحکام آن قلعه احداث نموده بود و ببرج سفید زبان زد است نصب نمایند واواخر روز دمدمه در برابر آن برج منصوب شد و مبارزان توپخانه و برخی از راجپوتان راجه بر فراز آن برآمدند اهل قلعه از مشاهدهٔ این حال شروع در بارش توپ و تفنگ و ریزش حقه و سنگ و دیگر آلات آتش بازي کرده بمدافعهٔ مبارزان منصور و باطل ساختن دمدمهٔ مزبور پرداختند درین اثنا جمعی دیگر از راجپوتان عمده راجه که در مورچال بودند با سپاه دلیرخان بامداد بهادران جلادت کاشر رسیدند و پس ازانها زبردست خان و آتش خان داروغهٔ توپخانه خود را رسانیدند و هنگامهٔ جدال وقتال گرمی پذیرفته از طرفین نهایت جهد و کوشش وکمال دلیری ودلاوری بظهور رسید و بهوبت سنگه نوکر عمدهٔ راجه جیسنگه که سردار پانصدکس بود و چندی از راجپوتان و یکی از تابینان دلیرخان جان نثار گشتند و بسیاری از مقاهیر بقعر سعیر پیوستند راجه بعد ازین سوبهکرن بندیله وترکتاز خان و جمعی دیگر از بسالت منشان بمعاونت بهادران نصرت نشان تعیین نمود و دلیر خان وکیرت سنگه متصل دمدمه ایستاده تاکید جنگ وکارزار واهتمام پیش برد کار میکردند بصدمات توپخانهٔ منصور در برج مفید شکست و ریخت و رخنهٔ بسیار راه یافته مبارزان نصرت منش مکرر یورش کردند و خود را بپای برج رسانیده شروع در کاوش آن نمودند مقهوران لئیم ما بین این برج و برج قدیم که به برج سیاه مشهور است باروت بسیار ریخته بودند که اگر دلاوران فیروز مند بر برج سفید استیلا

یابند و خواهند که ازانجا بر برج سیاه یورش نمایند آنرا آتش زنند
دریندوقت آن باروت را آتش زدند و قریب هشتاد تن از مخذولان
بی دین بشرارهٔ شرارت و شعلهٔ کین خود سوختند درهمین گرمی
جلادت کیشان نصرت منش را داعیه آن بود که بر برج سیاه نیز
یورش نمایند چون شب نزدیک رسیده بود و مخالفان میان هردو
برج که نشیب گاهی بود آتش در زده بودند راجه جیسنگه از صواب
اندیشی صلاح دران ندیده سپاه ظفر پناه را ازان عزیمت بازداشت
و در پای برج سفید مورچال نمودند و چون شام پردهٔ ظلام برچهرهٔ
بخت عاصیان بد فرجام کشید رخت اقامت از برج سفید برگرفته
با حال تباه ببرج سیاه در آمدند و آن برج و برجی دیگر قریبهٔ آن
که هردو بنا کردهٔ سیوای بدنهاد بود بتصرف اولیای دولت ابدی بنیاد
در آمد و توپها را بر برج سیاه بسته همت بر انباشتن نشیب گاهی
که مابین هر دو برج بود گماشتند و در عرض پنج شش روز آن را
بخاک و سنگ انباشتند و بر آن زمین مورچالی بلند بر آورده بر
برج سیاه مشرف ساختند و دو توپ بر بالای آن برده علی الاتصال
می انداختند چون صدمات توپ دران نیز رخنه افگن گشته حارسانش
را گزند بسیار رسید برج مذکور را با برجی دیگر که متصل آن بود
خالی کرده در پناه دیوار حصار جای گرفتند و آن هردو برج نیز
بتصرف بهادران قلعه کشا در آمد و درین ایام چون بقباد خان
تهانه دار پونه خبر رسیده بود که جمعی از مقهوران در موضع
نرکوت ماوا دارند ابو القاسم و عبد الله پسران خویش را با جمعی
از تابینان خود و رندوله خان و خواجه ابو المکارم و راجپی و بهائی

پسران افضل بیجاپوري و برخي ديگر از بندهاي پادشاهي بدان جانب تعيين نمود اين گروه چون نزديک بدان موضع رسيدند سيصد سوار از اشرار که دران جا بودند فرار نمودند و سپاه نصرت شعار اسير و مواشي بسيار گرفته مراجعت کردند بالجمله چون سيواي ضلالت کيش بر مراتب سطوت و استيلاي جنود قاهره آگاه گشته يقين ميدانست که عنقريب حصن متين پورندهر که از مواد عمدهٔ نخوت و استکبار آن تيره روزگار بود و بسياري از اقربا و مردم کاري او دران محصور بودند بنيروي قهر و صولت اولياء دولت مسخر خواهد شد و لا محاله افواج بحر امواج پس ازان بمحاصرهٔ حصن راجگده که آن نابکار پشت استظهار بدان باز داده با همگي اهل و عيال و ذخائر و اموال دران بود خواهند پرداخت و آنرا نيز بجبر و قهر مفتوح خواهند ساخت و اگر بر جادهٔ سرکشي و عصيان منشي ثابت قدم بوده بمسلک مستقيم متابعت و فرمان برداري نگرايد و در مخالفت و طغيان اصرار نمايد مآل حالش بخذلان و نکال و خرابي و استيصال خواهد کشيد لاجرم پيش بيني و مصلحت گزيني را کار بسته چندي قبل ازين بتکرار کسان نزد راجه جيسنگه فرستاده بود که تمهيد مراسم اعتذار و اصلاح کار آن ضلالت شعار نمايد و در آخر پندت نام برهمني که آن مقهور لئيم باو رابطهٔ ارادت و اعتقاد عظيم داشت باشارهٔ او نزد راجه آمده حرف استدعاي امان درميان آورده بود و راجه بار عهد نموده که اگر آن مدبر غدار بقدم صدق و راستي طريق عجز و ندامت پويد و بي سلاح بآئين مجرمان آمده ملاقات کند از آسيب جاني در امان خواهد بود چون پندت مذکور

معاودت نمود آن جهالت کیش ضلالت پژوه که از صدمات قهر و
استیلای مواکب گردون شکوه ستوه آمده ذریعهٔ جهت امن و امان و
وسیلهٔ برای سلامت مال و جان میخواست بعهد وقول راجه از خوف و
هراس و اندیشه و وسواس رسته عزیمت اطاعت و انقیاد و عبودیت
و فرمان پذیری آستان سپهر بنیان مصمم نمود و بخاطر ایمن و دل
مطمئن هفتم ذی حجه با معدودی از راجکان بقصد ملاقات راجه
بآئینی که قرار یافته بود روان گردید و شب براجه خبر رسیده بود
که آن ضلالت کیش فردا خواهد آمد چون روز شد راجه بدلیرخان وکیرت
سنگه که از پیش قدمان عرصهٔ پیکار بودند و سیبهٔ آنها بحصار بسیار
نزدیک رسیده بود پیغام نمود که مورچال خود پیشتر بردهٔ تدبیر
یورش بر حصار نمایند خان مذکور وکیرت سنگه بجد و اهتمام بلیغ
شروع درپیش برد کار کردند از مشاهدهٔ اینحال مقهوران بجمعیت
تمام از حصار ببرون آمده بمراسم مدافعت پرداختند مبارزان فیروزمند
بحملهای متواتر دلیرانه آن جسارت منشان را از پیش رانده
بدروازهٔ قلعه رسانیدند و نیروی مردانه روی داده قریب شصت
تن از اعدا بذیغ سرافگن دلیران دشمن شکن سر از هوای هستی
پرداختند و بسیاری مجروح گشتند و چندی از تابینان راجه و
و دلیرخان وکیرت سنگه چهرهٔ مردی بگلگونهٔ زخم آراسته معدودی
جان سپردنی در راه عبودیت در باختند. در اثنای اینحال که
هنگامهٔ قتال و جدال گرم بود و راجه هر ساعت خبر می گرفت که
کار جنگ و کارزار بکجا انجامیده منهیان خبر رسانیدند که سیوای
مقهور بموضع سیوا پور رسیده ازآنجا برفاقت سرفرازخان تهانه دار آنجا

بملاقات می آید آن عمده راجها اودیراج منشئ خود را با گرگ سین کچهواهه باستقبال او فرستاده پیغام کرد که اگر آمدن بعزم فرمان پذیری و عبودیت و قصد سپردن قلاع و حصون بتصرف اولیای دولت است باین عزیمت صائب و ارادهٔ پسندیده بیاید که مورد انظار عفو و تفضل پادشاهانه گشته مال و ناموس و جانش در امان خواهد بود والا آمدن در کار نیست چه عنقریب بمیامن عون عنایت ایزد متعال و نیروی بخت دشمن سوز عدو مال اورنگ نشین کشور اقبال تمامي قلاع و ولایتش مسخر خواهد گردید اودیراج پس ازطي اندک مسافتي باو رسیده پیام راجه گزارد آن خسران مآب جواب گفت که اکنون خود نزدیک بحضور رسیده‌ام آنچه مقتضای بندگي و دولت خواهی خواهد بود بعمل خواهم آورد و پس از ساعتي بمعسکر ظفر پیوسته نزدیک بدایرهٔ راجه رسید آن نوئین کار شناس جاني بیگ بخشئ لشکر نصرت اثر را فرستاد که اورا بدرون آرد و چون بدرون خیمه رفته با راجه ملاقي شد راجه باو معانقه کرده نزدیک خود جای داد آن ضلالت سگال زبان عجز و ابتهال کشوده اظهار ندامت بر زلات و تقصیرات خود نمود و گفت که قلعهٔ پورندهر را با بسیاري از قلاع دیگر بامید عفو بخشایش گیتي خدیو فضل پرور کرم گستر پیشکش می‌کنم و من بعد حلقهٔ اطاعت و بندگی در گوش و غاشیهٔ دولت خواهی و خدمت گذاری بر دوش خواهم کشید راجه نظر بر شیمهٔ تفضل و احسان پادشاه خطا بخش عذر نیوش کرده اورا بجان و مال امان داد و غازي بیگ میر توزوک را اشاره نمود که برفاقت یکی از مردم او

نزد دلیر خان و کیرت سنگه رفته بگوید که چون سیوا بیاوری بخت و رهبری طالع منهج قویم عبودیت و فرمان پذیری سپرده است مراعات خاطر او کرده محصوران را امان دادیم متعرض حال آنها نگشته بگذارند تا بیرون آیند و سپاه ظفر پناه بقلعه در آمده آنرا تصرف نمایند غازي بیگ ابلاغ پیام نمود و کس سیوا باشارهٔ او بدروازهٔ حصار رفته متحصنان را باعلام کیفیت حال مژدهٔ حیات تازه بخشید وآنها آن‌شب مهلت خواستند و راجه سیوا راکه جریده آمده بود در دایرهٔ خود جاي داده با او انواع ملاطفت بظهور رسانید روز دیگر بموجب قرارداد هفت هزار تن از مرد و زن ازانجمله چهار هزار تن مرد جنگی از قلعه برآمدند و بندهای بادشاهی داخل شده آن حصن متین را تصرف نمودند و راجه سید محمد جواد را که دیوان بیوتات لشکر ظفر اثر بود تعیین نمود که بقلعه رفته ذخیره و اسلحه و توپخانه و سایر اشیائي که دران باشد بقید ضبط آورد و چون سیوا در همین روز پنج قلعهٔ دیگر موسوم بلوه کده و ایسالده و تهکي وتکونه و روهیره پیشکش کرده راجه جیسنگه براجه سجانسنگه بندیله که در سمت عقب حصن پورندهر بر سر راه راجکده معین بود اشاره نمود که اندرمن برادر خود را با فریقي براي تصرف قلعه روهیره بفرستد و بقباد خان تهانه‌دار پونه نوشت که با هزار و پانصد سوار رفته چهار قلعهٔ دیگر را بتصرف آورد و سیوا نیز کسان خود تعیین نمود که مردم اورا بر آورده قلاع مذکور را به بندهای پادشاه حواله نمایند و چون دلیرخان هنوز در پای قلعه اقامت داشت راجه سیوا را برفاقت راجه رایسنگه نزد خان مذکور

فرستاد که باو ملاقي شود آن خان شهامت پرور بعد از ملاقات دو سر
اسپ یکی عربي با ساز طلا و شمشیر و جمدهر هر دو با ساز مرصع
و دو تقوز از نفایس اقمشه باو داده رخصت نمود و چون پیشتر که
سیوا بنابر مآل اندیشي و مصلحت شناسي چنانچه گزارش یافت
راه آشنائی وآمد و شدکسان براجه‌کشوده بود و راجه اورا بابلاغ نصایح
هوش افزا و پیغام بیم و امید بشاهراه اطاعت و بندگي میخواند
بجهت استمالت خاطر آن مدبر فرمان عالیشان مکرمت عنوان
مبني بر مژدهٔ فضل وبخشایش بنام او با خلعت عاطفت ونوازش
از پیشگاه خلافت و جهان ستاني التماس کرده بود و فرمان همایون
و خلعت که بموجب استدعای آن زبدهٔ راجهای عظام از جناب
سلطنت مرسل گشته بود درین‌روز رسید اواخر روز سیوا باستماع این
بشارت عظمی بهجت اندوز گشته باستقبال مثال کرامت تمثال
شتافت و بورود آن منشور مکرمت مضمون سر مباهات باوج گردون
رسانیده خلعت افتخار پوشید و چون باطن ضلالت موطن آن وحشي
دشت عصیان بمژدهٔ عفو و احسان شهنشاه جهان فی‌الجمله آرامش
و اطمینان یافت راجه با او در بارهٔ سپردن تمامي قلاع و حصون
باولیای دولت ابد مقرون سخن درمیان آورده بعد از گفت وگوی
بسیار چنین قرار یافت که از جملهٔ سي و پنج قلعه که از زمان
حکومت ولاة نظام الملکیه دران ولایت بود و الحال سیوا در تصرف
داشت بیست و سه قلعه که حصن متین پورندهر و رودرمال
ازانجمله باشد و قریب ده لک هون حاصل ولایات متعلقهٔ آنست
بتصرف بندهای درگاه آسمان جاه سپارد و ازانجاکه دست توسل

و آنجا بعفو عمیم و فضل جسیم شهنشاه جرم بخش مهربان کریم در زده بقدم ندامت و اعتذار مسلک اطاعت و بندگی و منهج عبودیت و سر افگندگی سپرده بود دوازده قلعه که قریب یک لک هون محصول مضافات آن ست بدستور سابق در تصرف او باشد و بماوی و مسکن خویش بازگشته سنبهاجی پسر خود را که طفلی هشت ساله بود نزد راجه فرستد و آن پسر در سلک بندهای درگاه خلائق پناه منتظم گشته همراه راجه باشد و سپاه و نوکرانش بمراسم خدمت قیام نمایند و سیوا خود نیز هرگاه دران حدود مهمی بمیان آید کمر خدمت بر میان جان بسته لوازم بندگی بجای آورد و بنابرین قرار داد راجه اورا دو اسپ با ساز طلا و یک زنجیر فیل ماده داده رخصت نمود وکیرت سنگه را همراه کرد که تا قلعهٔ کندانه که از جملهٔ قلاع سپردنی باولیای دولت و در حصانت و متانت ثانی حصن پورندهر بود رفته بعد از تصرف قلعهٔ مذکور و سپردن آن براهد خان که بقلعه داری مقرر گشته بود سیوا را ازانجا رخصت کند. وتفصیل اسامی قلاع مفتوحه اینست پورندهر - ردرمال - کندانه - کهنداکله - لوه کده - ایساکده - پتنگی - تکونه - روهیره - ناردرک - ماهولی (۲) - بهنداردرک - پکس کهول (۳) - روپ کده - بکت کده - موربخن - مانک کده - سروپ کده - ساکرکده - مرک کده - انکوله - سون کده - مان کده - بالجمله چهاردهم ذی حجه بر وفق قرار داد سیوا سنبهاجی پسرش نزد راجه آمد و چون بندر چیول از جملهٔ ولایاتی بود که از سیوا بتصرف

(۲ ن) ماهولی (۳ ن) پلس کهول

احیای سلطنت قاهره آمده بود راجه لودیخان را بضبط آنجا تعیین
نمود و بیست و یکم ربیع الاول بدیدن قلعهٔ کندانه که در شش کروهي
معسکر ظفر پیرا بود رفته آن حصن رفیع و معقل منیع را ملاحظه
نمود و اهتمام بند و بست و سرانجام ضروریات آن کرده و شب آنجا
بسر برده روز دیگر بلشکرگاه برگردید و ازآنجا که بموجب التماس
آن عمدهٔ راجها سنبهاجی پسر سیوا از پیشگاه مکرمت و احسان
بمنصب پنجهزاری پنج هزار سوار سر افراز گردیده فرمان مرحمت
عنوان مشتمل برین معني درین روز رسیده بود راجه اورا هنگام
دیوان طلبیده بجاني بیگ بخشي لشکر ظفر اثر اشاره نمود تا اورا
تسلیم این عطیهٔ عظمی فرمود و از جانب خود خلعت و یك زنجیر
فیل با ساز نقره داده پس از چند روز سیوا نیز از راجگده رسید و
چون عادل خان حاکم بیجاپور قبل ازین مصدر برخی تقصیرات که
ازان جمله تاخیر و اهمال در ایصال وجوه پیشکش بود گشته درین
اوقات براي اصلاح کارهاي ناهنجار خویش ملا احمد نایته را که در
سلک عمدها و اعاظم دولت او انتظام داشت نزد راجه فرستاده بود
بیست و ششم ربیع الاول که او بشش کروهی معسکر ظفر اثر رسید
راجه اودیراج منشی خود را باستقبال او فرستاد و ملا یحیی
برادرش را که مدتي قبل ازین چنانچه گزارش یافته بیاوری طالع
در سلک بندهای درگاه آسمان جاه منسلک گشته درآن جیش
فیروزی بود نیز دستوری دیدنش داد و پس از سه روز که ساعت
ملاقات ملا احمد بود راجه مقرر نمود که راجه رایسنگه و کیرت سنگه
رفته اورا بیاورند و آنها اندک مسافتي طی کرده در اثنای راه باو

برخوردند و اورا آورده براجه ملاقي ساختند آن عمدهٔ راجهای عظام مراسم نکو داشت و احترامش بجای آورد و دو اسپ عراقی با ساز طلا و یک زنجیر فیل با ساز نقره و دو تقوز از نفائس اقمشه باو داده باوطان خودش رخصت نمود عادل خان مصحوب او دو زنجیر فیل و برخی جواهر و مرصع آلات برای راجه فرستاده بود و چون ازان وقت باز که سیوا برسم مجرمان بی سلاح آمده براجه ملاقي شده بود تا این وقت یراق نمی بست راجه درین هنگام یک قبضه شمشیر و یک قبضه جمدهر مردو با ساز مرصع باو داده تکلیف یراق بستن نمود - اکنون کلک حقائق نگار سررشتهٔ سوانح دکن را اینجا گذاشته بتحریر وقائع حضور پرنور می پردازد نوزدهم ذی حجه که خبر فتح قلعهٔ پورندهر و کیفیت آمدن سیوا نزد راجه جیسنگه زا عرضه داشت آن عمدهٔ راجها بمسامع جاه و جلال رسید باشارهٔ معلی شادیانهٔ اقبال بنوازش آمد و عواطف خسروانه راجه را بعطای خلعت خاص و شمشیر خاصه با ساز میناکار و یک زنجیر فیل با یراق نقره وجل زر بفت نواخته دو هزار سوار از تابینانش دو اسپه سه اسپه مقرر فرمود که منصبش از اصل و اضافه هفت هزاری هفت هزار سوار دو اسپه سه اسپه باشد وکنور رامسنگه خلف الصدق راجه مذکور که دولت اندوز خدمت حضور پرنور بود بعنایت خلعت و برخی از حلي مرصع و یک زنجیر ماده فیل نوازش یافت و از عمدهای آن جیش مسعود دلیرخان و داؤد خان و راجه رایسنگه سیسودیه و کیرت سنگه بمرحمت خلعت قامت مباهات افراختند و یک هزار سوار از تابینان دلیرخان دو اسپه سه اسپه مقرر شد که

منصبش از اصل و اضافه پنجهزاری پنجهزار سوار ازان جمله دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه باشد و از اصل و اضافهٔ راجه سجانسنگه بندیله بمنصب سه هزاري سه هزار سوار و پانصد سوار دو اسپه سه اسپه و کیرت سنگه بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار سوار و ترکتازخان بمنصب هزاری شش صد سوار سر بلندی اندوختند و دیگر بندها درخور حال باضافهٔ مناصب و دیگر مواهب نوازش یافتند سیوم محرم پرتهی سنگه ولد راجه جسونت سنگه از وطن رسیده دولت اندوز ملازمت اکسیر خاصیت گردید و بعنایت پهونچی و سرپیچ مرصع سر بلند شد نوزدهم ماه مذکور که جشن وزن سال دوازدهم از سن شریف نهال گلشن ابهت و کامگاری بهار چمن حشمت و بختیاری بادشاه زادهٔ ارجمند محمد اعظم بود عاطفت شهنشاهانه آن گوهر درج سلطنت را بعطای یك عقد زمرد نواخت - درین ایام از وقائع صوبهٔ مالوه بمسامع حقائق مجامع پیوست که نوازش خان برادر خرد خلیل الله خان مرحوم که فوجدار ماندو بود جهان گذران را پدرود نمود و مرحمت والای پادشاهی افتخار خان میر سامان و ملتفت خان و میر بهاء الدین پسران اصالت خان مرحوم و روح الله خان و عزیز الدین پسران خلیل الله خان مغفور را که برادر زادهای او بودند و کامیاب خان صفوی را که سمت قرابت باو داشت بعطای خلعت از لباس کدورت بر آورد و میر خان مهین خلف خلیل الله خان را که فوجدار جمون بود بارسال خلعت کسوت نوازش بخشید و محمد بیگ خان بفوجداری ماندو تعیین یافته بعنایت خلعت و اسپ و از اصل و اضافه بمنصب هزار

و پانصدی شش صد سوار سر بلند شد *

تعیین یافتن عمدهٔ راجها راجه جیسنگه با عساکر منصوره بعد فراغ از مهم سیوا بتخریب ولایت بیجاپور وتنبیه عادل خان

هر تهی مغز تیره اختری که از سرمایهٔ دانش و دیده وري و پیرایهٔ کیاست وخرد پروری که مناط جمیع امورخصوصا شیوهٔ ریاست وسروري همان تواند بود بی بهره و حرمان نصیب افتد و از ازل اورا بمقتضای نقصان فطرت و استعداد یا پستیء مرتبه اصل و نژاد جوهر والای بصیرت و پیش بیني و گوهر بی بهای ادب سنجی و مصلحت گزینی که نظام احوال جهانیان بدان منوط و مربوط است کرامت نگشته باشد هرائینه درسلوک مسلك زندگانی و تنظیم قواعد آمال و اماني بورطهٔ خسران و زیان زدگي در افتاده از هرچه کند پیوسته ندامت و پیشمانی اندوزد و بسا باشد که از کج اندیشی و باطل پژوهي خرمن بخت و سعادت خویش بآتش مخالفت عقل و دانش بسوزد بارقهٔ صدق این معنی از حال عادل خان حاکم بیجاپور پرتو ظهور میدهد که چون در اصل فطرت از جوهر شعور و دانائي محروم و بنقص فرومایه نژادی و وصمت پستیء نسب موسوم است همواره ازمنهج صلاح وجادهٔ صواب عدول ورزیده بکارهای ناشایسته واندیشهای خام خود را مورد خسارت و ناکامی می گرداند و دیدهٔ نا عاقبت بین از نتائج کردار نا پسند پوشیده سود کار خویش از زیان باز نمی داند از جملهٔ نکوهیده کارهای او آنکه

دران ایام خیر انجام که صوبهٔ دکن مرکز رایات اقبال و آرام گاه موکب جاه و جلال بود و آن نا قابل امر ایالت که بی سابقهٔ ارث واستحقاق تازه بحکومت آن ولایت رسیده بود امور دولت وامارتش کمال فتور و اختلال داشت حضرت شاهنشاهی بنابر موجباتي که ذکرآن موجب اطناب است با عساکر ظفر اعتصام وامرای عظام که یکی از آنها معظم خان بود لوای توجه به تسخیر بیجاپور بر افراخته بدان صوب نهضت فرموده بودند وبنیروی اقبال کشورکشا حصن حصین بیدر وقلعهٔ متین کلیان را قهرا و جبرا مفتوح ساخته نزدیک بود که ساحت ولایت بیجاپور بالکلیه از غبار تصرف آن نا سزاوار امر ریاست پیرایش یافته بقبضهٔ تملک اولیای دولت بیزوال درآید و در خلال آن حال بنابر سنوح حوادث و وقائعی که دران ایام روی نمود و از جهت کمال عجز و خشوعی که آن فرو مایه گوهر اظهار کرد فسخ عزیمت آن مهم نموده و منت جان و مال و ملک و ناموس برو نهاده عنان معاودت بخطهٔ فیض بنیاد اورنگ آباد تافتند آن مجهول النسب بشکر این عطیهٔ عظمی و موهبت کبری که فوق تصور و خیال و فرا تر از اندازهٔ شایستگی و استیهال او بود تقبل دادن مبلغ یک کرور روپیه بر سبیل پیشکش نمود و بعد ازآنکه موکب اقبال از دکن بمستقر خلافت انتهاض نموده سریر سلطنت و جهانباني و اورنگ حشمت و کامرانی از جلوس همایون والا پایه شد و عساکر گردون مآثر یکچند بدفع فتنهٔ بیشکوه و چندی دیگر برفع شورش انگیزی شجاع و پس ازان بدیگر مهمات و یساقها مشغول شد ازآنجا که تاخیر و تسویف در امور و کوته اندیشی و نا عاقبت بیني ومکیدت

و احتیال از خصائص احوال دکنیان روبه خصال است در ادای وجه پیشکش تعلل و تاخیر ورزیده درین مدت بلیت و لیل ولطائف معاذیر وحیل میگذرانید و هرگاه یرلیغ همایون بتاکید آن عز صدور می یافت ببهانهای بیجا و عذرهای نا روا تمهید مراسم اعتذار نموده با وجود اندوختهای وافر حکام ماضیهٔ بیجاپور که بی شایستگی واهلیت و با عدم سابقهٔ وراثت بقبضهٔ تصرفش آمده بود دعوی افلاس وناداري و اظهار خجلت و شرمساری می نمود و با وجود ارتکاب این تقصیرات هنگامی که سیوای ضلالت شعار برو غلبه و استیلا یافته بر سر بعضی قلاع او که بحدود ولایات آن نابکار قریب الجوار بود رفته کار برو تنگ داشت و نزدیک بود که قلعهٔ نیاله (۲) را که از معظمات قلاع خان مذکور است متصرف شود در رفع تسلط او بجناب سلطنت و جهانبانی ملتجي شده درین باب بر سبیل تواتر و توالی عرایض مبنی بر مراسم الحاح و اقتراح ومحتوي بر التزام خدمات و دولت خواهي و رسانیدن وجه آن پیشکش و دیگر پیشکشها به بندهاي بادشاهی بدرگاه سلاطین پناه فرستاد چون عذر نیوشی و خطا بخشي و فضل پروری و کرم گستری از جلائل خصائل قدسیهٔ این سریر آراي اقبال و اورنگ نشین کشور افضال است عاطفت پادشاهانه بر حال او بخشود و باین تخشع و ابتهال برو تفضل و ترحم فرمود و مناشیر تهدید و وعید بسیوا صادر گشت و افواج قاهرهٔ دکن را نیز فرمان شد که به تنبیه وتادیب او پرداخته دست استیلای

(۲ ن) پناله.

آن مقهور را کوتاه کنند واو بمدافعهٔ افواج قاهره و حفظ قلاع و ولایت خویش فروماندہ عادل خان بدین وسیله از شر او مصون ماند و چون مهم آن مردود بنابر سوء تدبیر سرداران جنود ظفر مآب و دیگر موجبات و اسباب بامتداد انجامید و یکچند عقدهٔ تعویق درین مطلب افتاده باعث مزید خیرگی آن نابکار گردید فرمان کرامت عنوان بعادل خان عز صدور یافت که او نیز افواج خویش بر سر آن بد کیش تعیین نماید که چنانچه عساکر گردون مآثر ازین طرف بدفع و استیصال او میکوشند لشکر بیجاپور نیز ازان سمت در قمع و اهلاکش ساعی باشد ازآنجا که خان مذکور را دیدهٔ عاقبت بین و عقل مصلحت گزین نبود و کوکب تیره بختیش فروغ سعادت و مقبلی نداشت قدر این نعمت سترگ و عاطفت والا نشناخته مسلک کفران و ناسپاسی سپرد و صلاح کار و سود روزگار خود ندانسته از کج اندیشی و کوته نظری بعادت دکنیان بنای معامله برخدیعت و حیله‌گیری گذاشت و اگرچه بظاهر چنین وا مینمود که بنابر امتثال امر اعلی در دفع او ساعیست و برخی از لشکرهای خود بحدود ولایت آن مخذول تعیین نموده بود لیکن ازین جهت که دفع آن بدنهاد و قلع ریشهٔ فساد اورا بالکلیه ازمقدمات خرابی حال خویش اندیشیده صواب چنان میدانست که آن مقهور میان عساکر منصور و اهل بیجاپور حائل باشد درین اوقات بنابر مصلحت کار خود با او بنامه و پیام و عهود و مواثیق سلسله جنبان یکدلی وموافقت گشته متفق وهمداستان شده بود و نهانی در مراتب امداد و اسعادش کوشیده بتفویض اقطاعات و ارسال نقود ودیگر مایحتاج اورا معاونت میکرد

و بدان تدبیر ناقص و اندیشهٔ واهی قطب الملک را نیز برین داشته
بود که نصرت و مدد آن کافر فاجر نموده زرها بدو فرستد وباوجود این
شنائع اعمال بنابر مراعات حفظ ظاهر همواره عرائض مبنی بر اظهار
صدق عقیدت و رسوخ ارادت بدرگاه آسمان جاه میفرستاد چون
این حقائق و معانی بر مرآت خاطر مهر نظیر که پیوسته از صیقل
الهام جلا پذیر است پرتو وضوح انگنده بدلائل ظاهره و براهین
باهره ثبوت یافته بود و آن ناحق شناس نعمت مکرمت و انضال
مستوجب تادیب و گوشمال گردیده لاجرم درین هنگام که عساکر
فیروزی اعتصام از کفایت مهم سیوای شقاوت گرا فارغ شد یرالیغ
همایون از موقف جلال براجه جیسنگه صادر گشت که بعد از بندوبست
قلاع و ولایاتی که از سیوای بتصرف اولیای دولت قاهره در آمده بود
با افواج منصور بتاخت ولایت بیجاپور شتافته در تخریب توابع
و مضافات آن که همگی سکانش در کیش کفر و جهالت و آئین
بت پرستی و ضلالت اند جد و کوشش بکار برد و تا پای قلعهٔ بیجاپور
رفته و بمحاصرهٔ آن مقید گشته آن قدر که ممکن و مقدور باشد ولایت
مذکور را بتازد و هرجا از جنود مخالف اثری ظاهر شود صف
آرای کارزار گشته گرد دمار از روزگار آنها بر انگیزد تا عادلخان نادان
از گران خواب غفلت و بیخبری بانتباه گرائیده سرمایهٔ هوشیاری
و کار آگهی بدست آرد و کیفیت این مهم نصرت پیرا از مبدا
تا منتهی درطی سوانح نهم سال جلوس اشرف سمت گزارش
خواهد پذیرفت هفدهم صفر گنج علی خان از کوکمیان دار الملک
کابل که بموجب التماس به پیشگاه حضور آمده بود دولت زمین

بوس در یافته بمرحمت خلعت مباهی شد و سعادتخان قاقشال
که در جاگیر خود بود بفوجداری معظم نگر از تغیر الله یار پسر
خنجر خان مامور گشته بعنایت ارسال خلعت و از اصل و اضافهٔ
بمنصب دو هزاری هزار سوار سرفرازی یافت و درین ایام
بمناسبت موسم بر شکال عاطفت بادشاه ابر کف دریا نوال
بادشاهزادهای ارجمند عالی‌مقدار و امرای نامدار را بعطای خلعت
بارانی نواخت و بجهت سرفرازی سیوای که برخی از حقیقت حال و
کیفیت معاملهٔ آن ضلالت مآل گزارش یافت دگر باره خلعت فاخره
از پیشگاه مکرمت مرسل گشت و چون دستور اعظم جعفرخان بر کنار
دریای جون منزلی عالی دلنشین بناکرده درین ایام صورت اتمام یافته
بود برای امتیاز و سر افرازی آن عمدهٔ نوئینان هفتم ربیع الثانی
خورشید اوج خلافت و جهانبانی پرتو سعادت بسر منزل او افگنده
ساعتی تشریف حضور داشتند آن خان رفیع مقدار ادای مراسم پای
انداز و نثار و شکر مقدم خدیو روزگار بجای آورده پیشکشی شایسته
از جواهر زواهر و مرصع آلات و دیگر رغائب و نوادر بنظر قدسی مآثر
در آورد هشتم ماه مذکور چون روز دسهره بود که عید هندوانست
مهاراجه جسونت سنگه وکنور رام سنگه بعنایت خلعت قامت مباهات
افراختند و پرتهی سنگه ولد مها راجه بعطای کمر مرصع نوازش یافت
و چون عبد الله خان والی کاشغر در سال گذشته چنانچه رقمزدهٔ
کلک سوانح نگار گشته صحیفهٔ اخلاصی با برخی از تحف ولایت خویش
مصحوب میر حاجی فولاد بدرگاه سپهر بنیاد فرستاده اظهار مراسم
مخالصت و یکجهتی کرده بود و عاطفت خسروانه اقتضای آن می

نمود که نامهٔ او را جوابی از پیشگاه مهربانی و قدردانی صادر گشته مصحوب یکی از بندهای پایهٔ سریر عظمت و جهانبانی ارسال یابد لاجرم درین ایام خواجه اسحاق که از بندهای سنجیدهٔ رو شناس بود بحجابت کاشغر معین شد وبمرحمت خلعت و اسپ و شمشیر و سپر باساز مرصع و کمر خنجر وجیغهٔ مرصع و انعام هفت هزار روپیه مباهی شده بدان صوب رخصت یافت و قدسی صحیفهٔ عطوفت عنوان در جواب نیاز نامهٔ خان مذکور با یک قبضهٔ خنجر و یک قبضهٔ شمشیر هر دو مرصع بجواهر ثمینه و برخی دیگر از نفائس و رغائب مصحوب او مرسل گردید چهاردهم بعرض اشرف رسید که رحمت خان دیوان بیوتات بعارضهٔ مرضی که او را طاری شده بود مرحلهٔ هستی پیمود و عاطفت پادشاهانه عبد الرحیم خان داماد و محمد صادق پسرش را بعنایت خلعت از لباس سوگواری بر آورد و از نوشتهٔ وقائع نگاران ممالک شرقی معروض بارگاه جلال گردید که راجه بهروز زمیندار مونگیر را باجل طبیعی روزگار حیات سپری شد و در همین اوقات خواجه قادر که در رکاب نصرت مآب شغل جلیل احتساب بدو مفوض بود جهان گذران را پدرود نمود و پسرانش بعنایت خلعت نوازش یافتند و دیانت خان که بخدمت داروغگی داغ قیام داشت بدیوانی بیوتات سرمایهٔ مباهات اندوخت و خواجه صادق بدخشی بخدمت او منصوب گشت و شغل احتساب بمحمد زاهد خلف قاضی اسلم مرحوم که بسمت فضیلت و تورع موسوم است تفویض یافت و مجموع بعنایت خلعت سر افراز گشتند هژدهم سر بلند خان که بموجب یرلیغ همایون

از دکن رسیده بود احراز دولت آستان بوس نمود *

جشن وزن مبارک شمسی

درین اوقات قدسی برکات که نمو دولت و فیض معدلت گیتی خدیو داد گر چمن پیرای ریاض امن و آرامش و جهانیان را نقد مقصود و گوهر امید بداماں خواهش بود فرخنده جشن وزن شمسی آفتاب اوج خلافت و گیتی ستانی عالمیان را بشارت بهجت وکامرانی رسانید و اوائل روز چهارشنبه بیست و پنجم ربیع الثانی مطابق سیزدهم ابان که ساعت بانوار سعادت و انظار میمنت اقتران داشت و بارگاه سلطنت و جهانبانی بآذین خسروانی زیب و آرایش یافته بود در ایوان فیض مکان غسلخانهٔ مبارک بزمی دلکشا ومحفلی نشاط افزا منعقد گشته وزن مسعود بآئین معهود بفعل آمد و سال چهل و هفتم شمسی از عمر کرامت قرین شهنشاه دنیا و دین بخجستگی و بهروزی بانجام رسیده و سال چهل و هشتم جلوهٔ جهان افروزی آغاز نمود حضرت شاهنشاهی بعد فراغ از مراسم وزن همایون بایوان سپهر نشان خاص و عام که بزیب اسباب تجمل و احتشام بر آراسته گران مایهٔ تخت والا پایهٔ مرصع نگار درانجا بقوام اقبال نصب گشته بود پرتو قدوم گسترده سریر آرای دولت و بخت و اورنگ نشین عظمت و جلال گردیدند درین جشن خسروانه گوهر افسر ابهت و بختیاری فروغ اختر حشمت و کام گاری پادشاهزادهٔ ارجمند محمد اعظم بانعام یک لک روپیه مطرح انوار عاطفت گشتند و مهاراجه جسونت سنگه و جعفر

خان هر یک بعطای خلعت خاص و دو سر اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با ساز طلا و دیگری با ساز مطلی و محمد امین خان میر بخشی و مرتضی خان هر کدام بمرحمت اسپ سر بلندی یافت و چون حقیقت حسن خدمت و جانفشانی داؤد خان که در سلک همراهان راجه جیسنگه بود از وقائع لشکر منصور دکن بموقف عرض همایون رسیده بود عنایت بادشاهانه یک هزار سوار از تابینان او را دو اسپه سه اسپه مقرر فرمود که منصبش از اصل و اضافهٔ پنجهزاری چهارهزار سوار ازان جمله دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه باشد و کنور رام سنگه بعطای یک عقد مروارید و میرخان فوجدار جمون باضافهٔ پانصدی بمنصب سه هزار و پانصدی سه هزار سوار و عبد الله خان باضافهٔ پانصدی بمنصب پانصدی دو هزار سوار و پرتهی سنگه ولد مهاراجه بعنایت جمدهر مرصع با علاقهٔ مروارید و از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری هزار سوار و بهوجراج کچهواهه که در سلک کومکیان راجه جیسنگه انتظام داشت از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی هزار و دوصد سوار و فتاح خان فوجدار پونا که قلعهٔ داری یکی از قلاع مفتوحه ولایت سیوا علاوهٔ خدمت او شده بود باضافهٔ پانصدی پانصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار ازانجمله پانصد سوار دو اسپه سه اسپه و داراب خان باضافهٔ پانصدی بمنصب هزار و پانصدي شش صد سوار و عنایت مادهٔ فیل و دیانت خان دیوان بیوتات از اصل و اضافهٔ بمنصب هزار و پانصدی سی صد و پنجاه سوار و مقیم خان باضافهٔ پانصدی پنجاه سوار بمنصب هزار و پانصدی دو صد سوار و کامگار خان

باضافهٔ پانصدي بمنصب هزارو پانصدي دو صد سوار و از اصل اضافهٔ
سید حامد خان بمنصب هزاری شش صد سوار و لطف الله خان
بمنصب هزاری پانصد سوار و سید علي داروغهٔ کتاب خانهٔ
بمنصب هزاری سي سوار و ادهم بیگ بخطاب ادهم خانی مفتخر
و مباهی گشتند و فرخ فال ولد یمین الدوله آصف خان مرحوم
مغفور که در سلک گوشه نشینان بود بعنایت خلعت و اسپ و
انعام ده هزار روپیه نوازش یافته بمستقر الخلافه اکبر آباد که
درآنجا تمکن گزیده بود مرخص شد و قاسم آقای فرستادهٔ حسین
پاشای حاکم بصره بعنایت خلعت وجیغه و خنجر مرصع و انعام
دوازده هزار روپیه سرافراز گشته رخصت انصراف یافت و یکهزار
روپیه بهمراهان او مرحمت شد و شاه خواجه بعطای خنجر مرصع و
انعام دو هزار روپیه و عبد الله بیگ و تبیع بیگ که تازه از ولایت
توران بآستان فیض مکان رسیده بود اولین بمرحمت خلعت وخنجر
و شمشیر و انعام سه هزار روپیه و دومین بعنایت خلعت و
خنجر و شمشیر و انعام دو هزار روپیه و شیخ حسین عرب و حسن
علي نبیرهٔ مرشد قلیخان مرحوم هریک بانعام دو هزار روپیه و
دوازده کس دیگر از بندهای درگاه جهان پناه هریک بانعام یکهزار
روپیه مشمول عاطفت گشتند و ملا عبد الله ولد ملا محمد تقی
مشهور بمجلسي که بعزم بندگی این آستان فیض مکان از ولایت
ایران آمده بود دولت زمین بوس یافته بعنایت خلعت و انعام
دو هزار روپیه و منصب مشایسته کامیاب شد و پنجهزار روپیه بزمرهٔ
نغمه سنجان و سرود سرایان عطا شد و درین جشن عالم افروز فروغ

دیدهٔ حشمت و اقبال پادشاه زادهٔ ارجمند فرخنده خصال محمد
اعظم پیشکشي شایسته از جواهر و مرصع آلات بنظر مقدس درآورده
بقبول آن ناصیهٔ بختیاری بر افروختند و پنج زنجیر فیل و سه هزار
اشرفي از جانب امیر الامراء صوبه دار بنگاله بمحل عرض رسید و سر
بلند خان یک زنجیر فیل بنظر انور درآورد و چندی دیگر از امرا
در خور حال پیشکشها گذرانیدند و تا سه روز این جشن دولت پیرا
جهانیان را سرمایه نشاط و شادماني و پیرایهٔ انبساط و کامرانی بود
درین اوقات از وقائع لشکر ظفر اثر دکن که بسرداری راجه جیسنگه
بعد از کفایت مهم سیوا چنانچه گزارش پذیرفته بتاخت ولایت
بیجاپور تعیین یافته بود بعرض همایون رسید که عادل خان بملاحظهٔ
سوابق جرائم و تقصیرات خویش از گران خواب غفلت بیدار
گشته و بصدمهٔ قهر و انتقام عساکر فیروزی اعتصام مغلوب خوف و
هراس شده ملا احمد نایته را که رکن رکین دولت و مدار مهام
حکومت او بود وبجوهر عقل و رای و سمت فضیلت وفهمیدگی از
امرای بیجاپور ممت امتیاز داشت چنانچه قبل ازین در طی سوانح
آن جیش اقبال مذکور گشته درین هنگام بجهت اصلاح کار و تمهید
مراسم ندامت و اعتذار وتجدید مراتب قول وقرار نزد راجه جیسنگه
فرستاده است و مصحوب او دو زنجیر فیل و برخی جواهر و مرصع
آلات برای راجه ارسال داشته در مقام خشوع و ابتهال است چون
ملا احمد را از صواب اندیشي و بختمندی مدتها بود که آرزوي
ملازمت و تمنّي خدمت این آستان فلک نشان مرکوز ضمیر
مصلحت دان گشته همواره وسیله مي جست و منصوبه میخواست

که باین سعادت عظمی فائز آید و در سلک بندهای درگاه جهان‌پناه انتظام گزیده سرمایهٔ شرف و مباهات اندوزد درین وقت که حصول دیرین آرزوی اورا چنین تقریبی رو داده فرصت احراز این دولت ارجمند یافته بود مکنون‌خاطر خویش را براجه جیسنگه‌اظهار نموده آن عمدهٔ راجها کیفیت این معنی به پیشگاه خلافت عرضه داشت و فرمان مکرمت عنوان‌طلب بنام مشار الیه عز صدور یافته با خلعت فاخره و جمدهر مرصع برای سرافرازی او مرسل گشت و عاطفت‌پادشاهانه غائبانه اورا بمنصب شش هزاری شش هزار سوار سرمایهٔ افتخار بخشید *

نور آگین شدن ثبت بزرگ بفراغ آثار اسلام و در آمدن زمیندار ضلالت فرجام آنجا بشاهراه اطاعت و بندگی درگاه فلک احترام

چون از سوابق ازمنه و ایام ساحت آن ولایت ظلمت آمود کفر و غوایت بود و هرگز پرتو نور ایمان برآن سرزمین نتافته آثار دین متین و شعار ملت مبین درانجا رواج نداشت و زمینداران و سکنهٔ آن ناصیه پیوسته روزگار بجهالت ضلالت و بت پرستی گذرانیده هرگز طنطنهٔ تکبیر و تهلیل بگوش باطل نیوش آنها نرسیده بود وهیچگاه سر بربقهٔ اطاعت و فرمان برداری فرمان روایان اسلام فرود نیاورده بودند لاجرم رای عالم آرای گیتی خدیو حق پرست چنین اقتضا نمود که سر گروه آن قوم جهالت کیش را بتهدید و وعید و واندرز شدید تکلیف اطاعت اسلام نمایند تا آثار

مسلمانی دران مرز و بوم پدید آمده بتدریج شهور و اعوام سمت
شیوع و قوت گیرد و بی دینان آن کفرستان را که در باطل پرستی
و ضلالت پروري خلیع العذار بودند هوای استبداد و خود سری از سر
بیرون رود و فرمان کرامت عنوانی بنام دادن نمجل زمیندار آنجا
بدین مضمون صادر شد که اگر مطیع الاسلام گشته آثار حق پرستی
و معالم مسلمانی در ولایت خود رائج کند و حلقهٔ اطاعت و بندگی
در گوش کشیده خطبه و سکه بنام نامی و القاب سامي مزین سازد
زمینداری ولایت مذکور برو مسلم خواهد بود و الا افواج جهانکشا
بتخریب آن ولایت و استیصال اهل کفر و غوایت معین خواهند
شد و گرد دمار از روزگار او و اتباعش خواهند انگیخت و فرمان
همایون را نزد سیفخان صوبه‌دار کشمیر فرستاده امر فرمودند که آنرا
مصحوب یکی از بندهاي پادشاهی نزد زمیندار ضلالت شعار فرستد
و در صورتی که امتثال حکم اشرف نماید متعرض احوال او نگردد
و بر تقدیر ابا و امتناع با عساکر کشمیر بر سر ولایت او رفته فضیلت
غزو و جهاد با آن نابکار بدنهاد اندوزد خان مذکور آن منشور لامع النور
را مصحوب محمد شفیع نام یکی از بندهای درگاه خلائق پناه که
در سلک کومکیان آن صوبه انتظام داشت و چندی از تابینان خویش
نزد دلدن نمجل فرستاد چون محمد شفیع با همراهان بدان حدود
رسید مرزبان مذکور از مصلحت بینی و صلاح اندیشي باقدام خشوع
و ابتهال تا سه کروه استقبال مثال لازم الامتثال نموده آن منشور عز
و شرف را برفرق مباهات نهاد و آداب تسلیمات بجای آورده اظهار
اطاعت و عبودیت کرد و روز دیگر که جمعه بود با اتباع خویش

بجهت خواندن خطبه بر آمده در مکانی مناسب که خلقی کثیر آنجا
فراهم آمده بودند خطبه بنام نامی و القاب سامی شهنشاه دولت
و دین گیتی خدیو یزدان پرست حق آئین خوانده شد و چون
خطیب زبان بنام والای خلیفهٔ جهان گوهر آمود ساخت زر بسیار
نثار نمود و بعد از تقدیم مراسم خطبه در سرزمینی مناسب به
بنای مسجد اشاره کرد وطلا و نقره بسیار بسکهٔ همایون زینت بخشیده
با محمد شفیع و رفقای او مراسم اعزاز و نکو داشت بجای آورد و
چون مسامع ساکنان آن دیار بصیت ملت احمد مختار صلوات الله
و سلامه علیه و علی آله الاطهار و اصحابه الاخیار و خطبهٔ دولت و
طنطنهٔ حشمت شهنشاه روزگار بر افروخت و فرستادگان از تقدیم
مراتب و ترویج مراسمی که بدان مامور بودند پرداختند دادن تمجیل
آنها را باحترام و اکرام تمام رخصت انصراف داد و عریضهٔ مبنی بر
وظائف عجز و بندگی و قواعد اطاعت و سر افگندگی و التزام اینکه
من بعد همواره بر جادهٔ قویم عبودیت و هوا خواهی ثابت قدم بوده
از امتثال احکام و اوامر پادشاهی سر نتابد و ترویج خطبه و سکهٔ
مبارک و اشاعت آثار و شعار اسلامی را استدامت نماید با کلید
طلائی که اشارت بسپردن آن ولایت باشد و یکهزار اشرفی و دو هزار
روپیه مسکوک بسکهٔ همایون و پیشکشی از تحف و رغائب آن دیار
مصحوب آنها بدرگاه سپهر مدار فرستاد طول ولایت مذکور زیاده بر
شش ماهه راهست و عرضش در برخی مواضع دو ماهه و بعضی
جاها یکماهه مغرب رویهٔ آن بکشمیر و کمائون و سری نگر و بهار و
بنگاله منتهی میشود و مشرق رویه بارژنگ و خطا میرسد و شمال

رویه تبت خرد و کاشغر و تمام مغلستان است و جنوب رویه بدشت
قبچاق پیوسته زمیندار آنجا از دوازده هزار سوار و پیاده بسیار دارد و
اکثر نوکرانش از قوم قره قلماق اند بالجمله چون یازدهم جمادی
الاخره از عرضداشت سیفخان که درین مطلب سعی و تدبیر
درست بکار برده بود حقیقت این مقدمه بر خاطر ملکوت ناظر پرتو
ظهور انگند عاطفت پادشاهانه اورا بعنایت خلعت و از اصل و
اضافه بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار و سیصد سوار سر بلند
گردانید و مراد خان زمیندار تبت خرد را که درین مهم آثار دولت
خواهی ازو بظهور پیوسته بود بمرحمت خلعت نواخت درین ایام
مهاراجه جسونت سنگه و جعفر خان و محمد امین خان و مرتضی
خان و دانشمند خان ودیگر امرای حضور بعطای خلعت زمستانی
نوازش یافتند و همچنین امرای اطراف باین عنایت عز مباهات
اندوختند و منشور عاطفت پیرا مبنی بر مراتب فضل و مکرمت
بنام سیوا عز صدور یافته خلعت فاخره و جمدهر مرصع برای او
مرسل گشت و بعرض اشرف رسید که راجه تودرمل که از فوجداری
اتاوه معزول شده بود و بختیار خان زمیندار دهادهر باجل طبیعی
بساط حیات در نوردیدند - و از وقائع صوبهٔ دکن بعرض همایون
رسید که جواهر خان حبشي از کومکیان آنجا مرحلهٔ هستي
پیمود چون شهنشاه یزدان پرست حق آگاه از کمال حسن نیت و
توفیق شعاري درین ایام مبلغ سه لک و بیست هزار روپیه از نقد
و جنس نذر سدنه و مجاورین و زمرهٔ سادات و صالحین حرمین
شریفین زادهما الله قدرا و جلالة فرموده بودند میر عزیز بدخشی

برسانیدن آن معین گشته خلعت سرافرازی پوشید و درین ایام که موسم اعتدال هوا و هنگام نشاط اندوزی شکار و سیر صحرا بود رایت اقبال مکرر بآغر آباد و خضر آباد توجه نموده صید نیله گاو و دیگر اقسام شکار بهجت افزای خاطر مقدس خدیو روزگار گردید هفتم رجب رخشنده اختر برج سلطنت تابنده گوهر درج خلافت پادشاه زادهٔ ارجمند کام گار محمد معظم که بفرمان همایون از دکن آمده بودند چون بکعبهٔ حضور نزدیک رسیده در خضر آباد نزول داشتند بزبدهٔ امرای عظام جعفر خان حکم شد که بخضر آباد شتافته آن درة التاج اقبال را بعز ملازمت اکسیر خاصیت رساند و آخر روز در غسلخانهٔ مبارک آن عالی قدر والا تبار با نو گل حدیقهٔ دولت سلطان معزالدین گرامی پسر خویش باحراز ملازمت اشرف سعادت اندوز گشته یک هزار مهر و چهار هزار روپیه بر سبیل نذر گذرانیدند و مطرح انوار عاطفت و مهربانی شده بعطای خلعت خاص و جمدهر مرصع با علاقهٔ مروارید و پهونچی مرصع و دو اسپ عربی هردو با ساز طلا و دو[2] اسپ ترکی نوازش یافتند یازدهم ماه مذکور فروغ دودمان حشمت و کام گاری نهال بوستان ابهت و بختیاری بادشاهزادهٔ سعادت منش محمد اعظم بعنایت ده سر اسپ یکی از آنها با ساز طلا مشمول انظار مرحمت گردیدند - درین ایام از نوشتهٔ وقائع نگاران دکن بمسامع حقائق مجامع رسید که ملا احمد نایته که از عمدهای عادل خان بود و

(۲ ن) ده اسپ

حقیقت آمدن او از بیجاپور و کیفیت طلبیدنش به پیشگاه حضور
لامع النور قبل ازین رقم زدهٔ کلک حقائق طراز گشته برونق قسمت
و اقتضای تقدیر که هیچکس را ازان چاره وگزیر نیست در راه کعبهٔ
مقصود مرحلهٔ هستي پیموده بسر منزل بقا رسید و دیرین آرزوی
خدمت و بندگی این آستان اقبال را که ساکنان شش جهت و
قاطنان هفت کشور رامنتهای امانی و آمالست بخاک نومیدي برد
آن مرحوم چون بصدق اخلاص و رسوخ عقیدت عزم بندگی درگاه خلائق
پناه داشت اسد پسر خود را با قشونی از سپاه همراه آورده بود وبیست
و نهم ربیع الاول این سال فرخنده فال که در پای قلعهٔ پورندهر
بلشکر ظفر اثر رسیده براجه جیسنگه ملاقی شد راجه بنابر رعایت
فضیلت و قابلیت مشار الیه و صدق ارادت و اعتقادش باین آستان
سپهر بنیاد با او لوازم احترام و تکو داشت و مراسم دل جوئی و کرم
خوئی بجای آورد و چون عاطفت پادشاه بنده پرور قدر دان چنانچه
گذارش یافته اورا بمنصب شش هزاري شش هزار سوار و عطای
خلعت و جمدهر مرصع نواخته فرمان مرحمت عنوان مشتمل
رطلب او به پیشگاه حضور عز صدور یافته بود راجه بموجب حکم معلی
دولک روپیه باو و پنجاه هزار روپیه باسد پسرش و دیگر رفقا از سرکار
خاصهٔ شریفه داده سلخ جمادی الاولی اورا روانهٔ درگاه آسمان جاه
گردانید و از جانب خود نیز بنقد و جنس تکلفات بجاي آورد وترکتاز
خان و غازی بیگ صحبت یساول را همراه کرد که بدرقه نموده
اورا باورنگ آباد فیض بنیاد رساند موصي الیه در راه کوتفاک گشته
چون باحمد نگر رسید از جام اجل شربت ناکامي چشیده ودیعت

حیات مستعار سپرد چون این خبر بمسامع جلال رسید عاطفت پادشاهانه اسد بسرش را بعنایت خلعت نواخته فرمان شد که با منسوبان و بازماندگان پدرش به پیشگاه خلافت و جهانبانی شتابد و او بموجب حکم معلی باورنگ آباد آمده ازانجا روانهٔ درگاه خلائق پناه شد - از سوانح ملال انزا آنکه از نوشتهٔ وقائع نگاران مستقرالخلافه اکبرآباد بظهور پیوست که حضرت اعلی را که دران مرکز حشمت و ابهت بر مسند عافیت متمکن بودند و روي همت از شواغل صوري و مشاغل دنیوی بر تافته بجمعیت خاطر و فراغ بال اوقات فرخنده ساعات بعبادت و پرستش ایزد بیهمال و تدارک سوابق احوال میگذرانیدند اوائل شب دو شنبه دوازدهم رجب عارضهٔ حبس بول طاری شده شدت آن الم تا صبح باقی بود ازورود این خبر کلفت اثر خاطر مقدس حضرت شاهنشاهی قرین اندوه و ملالت گشته سرور محفل اقبال منغص شد و باطبائی که سعادت اندوز خدمت آن حضرت بودند و پیش قدم آنها حکیم مومنای شیرازي بود که بحدس و حذاقت موصوف است و از قدیم الایام بمزاج همایون آن حضرت آشنا و مورد اعتماد ومحرمیت و مشمول التفات و عنایت بود تاکیدات شد که در ازالهٔ آن عارضه جهد وکوشش بلیغ در کار برده حقائق احوال همایون لا روز بروز عرضه داشت نماید و پس ازان باخبار متواتر ظاهر شد که تمام روز دو شنبه و شب دیگر نیز در شدت آن عارضه تفاوتی بهم نرسیده و اوائل روز دیگر اگرچه بتدبیرات ومعالجاتی که بکار رفته خفتی دران عارضه پدید آمده است لیکن دیگر گونتها حادث شده و لینتي در طبع بهم رسیده و رفته

رفته آن حالت درتزاید است ازانجا که کیفیت سن و ضعف شیب دوقرینهٔ واضح بود برین‌که باوجود اشتداد و امتداد این عوارض و آلام شمع حیات با برکات آن حضرت از صرصر گزند ایام مصون نمی تواند بود و اطبای نیز حال بدین نمط وا نموده اظهار یاس از بهبود کردند و پیش نهاد همت پادشاهانه آن شد که لوای نهضت بمستقر الخلافه اکبر آباد افراخته در چنین وقتی فیض‌لقای میمنت پیرای آن حضرت دریافته هنگام سنوح قضیهٔ ناگزیر آنجا شرف حضور داشته باشند و بکار پردازان پیشگاه سلطنت اشارهٔ معلی صادر شد که بزودی در سامان لوازم این عزیمت کوشیده در جمیع ضروریات اختصار بکار برند وچون سرانجام این مراتب بچند روز می کشید بنابر رعایت مراسم احتیاط مقرر فرمودند که مهین‌بارهٔ نهال دولت و کامگاری بهین ثمرهٔ شجرهٔ حشمت و بختیاری بادشاه زادهٔ ارجمند محمد معظم بر جناح سرعت و استعجال پیشتر باکبرآباد شتافته تا رسیدن رایات عالیات سعادت اندوز خدمت اکسیر خاصیت حضرت اعلی باشند و بیست و سیوم ماه مذکور آن عالی‌قدر والا تبار را بعطای خلعت خاص و یک عقد مروارید نوازش فرموده مرخص ساختند درین تاریخ امیر خان صوبه دار کابل که بموجب فرمان طلب بحضور لامع النور آمده بود و مکرم خان صوبه‌دار اوده که ازان خدمت معزول شده بود دولت زمین بوس دریافته بود بعطای خلعت مباهی شدند *

رحلت مغفرت ایت مورد تاییدات ربانی مشمول توفیقات آسمانی اعلیحضرت صاحب قران ثانی بوسعت آباد جهان قدس وفرحت جاویدانی

گیتی که درو راحت جاویدان نیست • درخورد اقامت خردمندان نیست
جائی که نه جای آرمیدن باشد • چندانکه درونگه کنی چندان نیست

بیدار دلان هوشمند و خرد پروران حقیقت بدوند که واقفان اسرار دانش و بینش و کارآگهان کارخانهٔ آفرینش اند بیقین دانند که این ویرانهٔ دیر سست بنا کهن خرابهٔ معمورہ نما که روزی چند مسکن و موطن آدمی گشته جاودان جای اقامت جان پاک ومهبط این گوهر تابناک نتواند بود بلکه شهرستانی است بر رهگذر واردان غیبی که چون بخرد نزادان ارواح و نفوس بر وفق تقدیر قادر ذو الجلال بعزم تحصیل معرفت و کمال از نزهت آباد کشور قدس و دار الملک اقلیم جبروت در اهتزاز آیند و بمصلحت حکمت ربانی برمراکب قوالب هیولانی ومطایای هیاکل جسمانی راکب گشته آهنگ سیر صحرای شهود و میل وادئ ظهور و نمود نمایند بعد از قطع مراحل تمادی و مدت بدان خطهٔ عاریت اساس رسیده برسم مسافران آنجا بساط نزول اندازند و بضرورت طیلسان تعلقات نشای کون بردروش فطرت گرونه روزي چند بمقتضیات و احکام آن در سازند تا بدستیاری قوی و مشاعر و مددکاری حواس باطن و ظاهر که گزین اسباب معرفت حضرت رب الارباب اند مشاهدهٔ غرائب صنع بیچون و عجائب کارگاه کن فیکون نموده بقدر مهلت

و استعداد در شناخت و پرستش ایزد جهان آفرین که مقصود از آفرینش همین است کوشش نمایند و فریفتهٔ وضع مستعار و دل بستهٔ لذات نا پایدار آن دار بیمدار نگشته از گوهر بی بهای عرفان و یزدان شناسی و دست آویز رجوع بموطن اصلی سرمایهٔ عیش و سرور نشاء حقیقی بدست آرند و پس از سامان برگ و ساز بازگشت ازین سیر همواره از سر انتظار گوش بر نداء جان فزای « یٰاَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِی اِلٰی رَبِّکِ رَاضِیَةً مَّرْضِیَّةً داشته چون فرمان طلب در رسد بخشنودی و رضا پذیرائی حکم نافذ قضا گشته بآهنگ کعبهٔ وصال و عزیمت بارگاه وصول از فضای این دار فنا و ساحت این مرحلهٔ پر خوف و عنا رخت اقامت بر گیرند و دگر باره بنشاط آباد شهرستان انس و کشور روح پرور قدس رسیده بشمول فیض رحمت و غفران ایزدی کامیاب سرور ابدی و بهره‌مند حضور سرمدی شوند و جاودان بمشاهدهٔ انوار جمال و جلال حیّ لایزال و ادراک نعم باقیه و لذات دائمهٔ آن نشاء بی زوال مورد روح و راحت و مشمول امن و استراحت باشوند خاصه برگزیدگان بارگاه احدیت و دست پروردگان لطف صمدیت که ازان گروه قدسی شکوه‌اند سروران ملت اسلام و سلاطین دین پرور والا مقام چه این زمرهٔ عالیشان در علو مرتبهٔ ذات و رفعت منزلت نفس و دانش و بینش خدا داد با مؤیدات و صاحبان نفوس قدسیه شریک العنان اند و ساحت جهان بی بقا بر جولان سمند همت بلند شان تنگ فضا و فطرت ارجمند و قوت نفس تایید پیوند آن قدسی منشان همواره طالب رفعت و اعتلا و جویای عروج بر معارج اعلی است علی الخصوص

اقبال مندي كه بيمن فضل و موهبت ايزد متعال سير مدارج دولت و اقبال كرده در دنيا باقصى مراتب كامراني فائز گرديده باشد و در سلوك آن منهج پرخطر سررشتهٔ آگاه دلي و هشيار خرامى و رعايت مراسم دين پروري و عدالت گستري و اشاعت انوار رأفت و مكرمت بركافهٔ خلائق از كف نگذاشته قبل از سنوح واقعهٔ ناگزير از مشاغل عالم صورت كه شواغل قرب و ارتباط بجهان معنى است اعراض نموده بتلافي و تدارك زلات نشاء بشريت موفق گشته باشد از شواهد اين تمهيد قضيهٔ رحلت مغفرت آيت مورد جلائل توفيقات رباني مشمول انظار تاييدات سبحاني حضرت فردوس آشياني صاحب قران ثاني است كه ايام حشمت وكامراني و خلافت و جهانباني بعدالت و دينداري و پاسباني كافهٔ رعايا و تحصيل رضا و خشنودي حضرت خالق البرايا گذرانيده پس از سي و يك سال سلطنت و كشور ستاني توفيق ترك اشتغال بامور دنيا و اختيار عزلت و انزوا در يافته بقيهٔ عمرگران مايه بهمگي جمعيت خاطر و توجه باطن بطاعت و عبادت و يزدان پرستي مصروف ساختند و چون ايام مقدر مهلت و مدت موعود اقامت درين دار غرور و سراى بى سرور بانجام رسيده داعى وَٱللهُ يَدْعُوا إِلَى دَارِ ٱلسَّلَامِ مژدهٔ طلب بگوش حق نيوش آن سرور دين پرور رسانيد از سر صدق عبوديت زبان ايمان بلبيك اجابت گويا ساخته با ساز و برگ صوالح اعمال و كرائم افعال آهنگ كعبهٔ وصال نمودند و سرير سلطنت نشاء باقي را بشكوه دين پروري پايه افزودند - تبيين اين سانحهٔ عظمى آنكه چون عارضهٔ آن حضرت چنانچه گزارش

پذیرفت باشتداد و امتداد انجامید و ضعف و ناتوانی بر پیکر
مقدس غالب شد امراض مختلفه و عوارض متضاده که معالجهٔ
یکی سبب ازدیاد دیگری می شد حادث گشته از کمال انحلال قوی
رعشه و اختلاج عظیم در اعضا بهم رسیده و روز بروز قوت بدن درکاهش
و استیلای مرض در فزایش بوده و برتدبیرات اطبا و استعمال ادویه
و تناول اشربه و اغذیه اثری مترتب نمی گشت و به هیچ وجه
صورت صحت و بهبود در آئینهٔ حال چهره نمی نمود تا آنکه اوائل
شب دو شنبه بیست و ششم رجب شدت مرض متزائد گشته آثار
تغیر حال و علامات قرب ارتحال ظاهر شد و آن حضرت بنیروی
توفیق و قوت ایمان دران حالت روی دل بجناب کبریا آورده خاطر
از غیر حق پرداختند و نخست شکر جلائل نعمتهای بی منتهای
آلهی که بمحض کرامت و فضل نامتناهی بآن حضرت عطا شده
بود بابلغ وجهی ادا فرموده از صمیم قلب مقدس اظهار تسلیم و
رضا بقضای ایزدی و تقدیر آسمانی که غنی و فقیر و امیر و
وزیر را ازان چاره و گزیر نیست نموده مکرر کلمهٔ طیبهٔ توحید
از روی کمال شعور و آگاهی بر زبان حق بیان جاری ساختند و
در خلال این حال پرده گزین تتق عظمت و احترام صدر نشین
مشکوی ابهت و احتشام زبدهٔ مخدرات زمان ملکهٔ جهان بیگم
صاحب و چندی از پردگیان حریم عفت و پرستاران بارگاه عزت را
که شرف اندوز حضور بودند از ناله و زاری و جزع و بیقراری نهی
فرموده و شرائف وصایا و جلائل مواعظ که سرمایهٔ سعادات جاوید
تواند بود بجای آورده بکلمات قدسیهٔ ایمائی خاطر سوگواران بیقراران

درد مصیبت را تسلی بخشیدند و پس از لمحهٔ طائر عرش پرواز روح پر فتوح آن خاقان سرفراز از غبار ما سوی بال و پر افشانده بهوای سیر حدیقهٔ قدس وگلگشت سرا بستان جنان طیران نمود و در نشیمن خلد و نزهتگاه فردوس جای گرفته با طوطیان سدره آشیان جنت هم آواز شد از وقوع این حادثهٔ کبری دوران لباس کدورت در بر کرد وگردون غبار حسرت بر سر بیخت قدسیان صوامع افلاک با مقیمان ساحت خاک، در الم این درد جگر سوز سهیم گشته جیب جامهٔ جان چاک کردند و روشنان سپهر اعلی و ساکنان چرخ والا بعزم پرسش این قضیهٔ هولناک آهنگ خطهٔ خاک کردند و خرد و بزرگ را خاطر دستخوش اندوه وتحسر گشت و وضیع و شریف را باطن مورد ملال و تاثر گردید • لمولفه •

غم و سوگواری دگر عام شد • صبوری بدنبال آرام شد

دریغا ازان گوهر بی بها • که آخر بچوبین صدف کرد جا

برفت آن شکوه مجسم دریغ • ازان زینت افزای عالم دریغ

اگرچه گذشتند شاهان بسی • دل آگاه نگذشته زینسان کسی

ازین بزم مستان چه هشیار رفت • بخواب عدم بخت بیدار رفت

روانست تا ذکر این کهنه دیر • روانش بود تازه از ذکر خیر

بالجمله بعداز سنوح این واقعهٔ ملالت اثر بموجب اشارهٔ نواب تقدس نقاب خورشید احتجاب ملکهٔ جهان بیگم صاحب رعد انداز خان قلعه دار و خواجه پهول بدرون غسلخانه حاضر آمدند و کهرکی دروازهای قلعه کشوده باحضار سید محمد قنوجی که فضل و تقوی با شرف فقر و سیادت فراهم دارد و در ایام انزوای اعلی حضرت خلد آرامگاه

پیوسته سعادت اندوز خدمت آن حضرت بود و قاضي قربان که
شغل قضای مستقر الخلافه باو تعلق داشت کس فرستادند که
آمده بامر تجهیز و تکفین پردازند و دو پاس شب که آنها حاضر
شدند نخست بسر اسقاط نماز و روزه با آنکه هیچگاه ازان خدیو
موفق فوت نشده بود قیام نموده مبلغی خطیر برای قضای صوم
وصلوة مقرر ساختند و پس ازان در برج مثمن که طائر روح
فردوس آشیان آن حضرت دران مکان شنقار شده بود بامر نواب
علیه بار یافتند و نعش مقدس را بایواني که نزدیک برج مذکور
است نقل کرده بآئین شرع مبین و سنت رسول امین صلوات الله
و سلامه علیه و علی آله و اصحابه اجمعین باداي مراسم غسل
پرداختند و بعد از تقدیم وظائف تجهیز و تکفین جسد نور آگین
را در صندوقی از صندل گذاشتند و دروازهٔ شیب برج مذکور را
که مسدود بود کشوده نعش مطهر را بآئینی شایسته از قلعه
برآوردند و از دروازهٔ شیر حاجی که محاذی آن دروزه بود گذرانیده
بیرون حصار بردند و هوشدار خان صوبه دار باجمیع بندهای بادشاهی
همراه گشته هنگام صبح بکنار دریا رسیدند و تابوت رحمت
نثار آن سزاوار غفران پروردگار را از آب گذرانیده بروضهٔ منورهٔ
طیبهٔ که بر آوردهٔ معمار همت ارجمند آن حضرت است و مرقد
منور نواب ثریا جناب خورشید احتجاب تقدس نقاب رابعه اطوار
آسیه آثار بیگم بیگملن معظم بانوی بانوان عالم سرور زنان زمان
صفوة نساء دوران قدوهٔ مطهرات اسوهٔ مقدسات ملکهٔ ملکی خصائل
مالکهٔ قدسي شمائل مهبط انوار رحمت یزداني مورد انظار مغفرت

رباني بلقیس دوم و مریم ثاني مهد علیا ممتاز الزمانی در آنجا است و کیفیت آن نزهتگاه قدس در کتاب مستطاب پادشاه نامه مشروح گشته رسانیدند و سید محمد و قاضی قربان و سایر صلحا و اتقیا بر جنازهٔ آن محفوف انوار مغفرت نماز گزاردند و نعش مطهر را بدرون گنبد برده بجوار رحمت ایزدی سپردند * اللهم کما وفقته لقطع علائق الشر و الفساد - و قلع اصول البغی و العناد - و هدم بنیان الجور والاعتساف - و نصب رایات العدل و الانصاف - و اعلاء اعلام الدین - و ترویج الشرع المبین - حتی بلغت دولته عنان السماء - و منقطع الفضاء - و نورت بلوامع سلطنته القاهرة - و سواطع معدلته الباهرة - اقطار الارض و اکنافها - و ارجاء الدنیا و اطرافها - اسکنه في اقصی درجات الخلد و اعلی علیین - و احشره في زمرة اهل الحق و الصدق و الیقین - و اسقه من ماء معین - و زوجه بحور عین - تاریخ رحلت مغفرت آیت آن حضرت را یکی از نکته سنجان (شاه جهان وفات کرد) یافته و راقم این صحیفهٔ اقبال آن را چنین در سلک نظم کشیده *

* لمولفه *

چون شاه جهان خدیو قدسي ملکات
برخاست بعزم عقبی از تخت حیات
جستم از عقل سال تاریخش را
گفتا خردم شاه جهان کرد وفات

مدت زندگانی آن سریر آرای سلطنت جاوداني هفتاد و شش سال و سه ماه قمری و بیست و هفت روز و هفتاد و چهار سال شمسی سه روز کم - و ایام فرمان روائی و حکم رانئ آن حضرت سی و یک

سال و دو ماه قمری و بیست و سه روز و سی سال و چهار ماه شمسی
و هژده روز بود بالجمله اواخر شبی که قضیهٔ ارتحال آن محفوف فضل
و غفران ذو الجلال وقوع یافته بود این خبر کلفت اثر در هفت کروهی
اکبر آباد برخشنده اختر برج حشمت فروزندهٔ گوهر درج سلطنت
پادشاهزادهٔ والا قدر محمد معظم که بموجب حکم اشرف که بآن
مستقر خلافت مرخص گشته بودند رسید و آن عالی نسب والا تبار
بر جناح سرعت طی آن مسافت نموده اوائل روز که آن پادشاه
خلد مکان مدفون گردیده بود بشهر رسیدند و روز دیگر بقلعهٔ مبارکه
رفته مراسم پرسش و تعزیه با ملکهٔ قدسي سیرت قدوسی نژاد
بیگم صاحب و دیگر پردگیان استار دولت بجای آوردند و بر
حسب امر اعلی وظائف خیرات و مبرات و ختمات قرآن بتقدیم
رسانیدند و مکرر مجلس مولود بآئینی که براي سلاطین نامدار و
خواقین عالي مقدار در خور و سزاوار باشد منعقد ساخته باتفاق
اهل استحقاق و اطعام صلحا و علما روح مقدس آن حضرت را سرور
و راحت بخشیدند و بسید محمد و قاضی محمد قربان و زمرهٔ مشایخ
و ارباب فضل و اصحاب تقوی اکرامات سنیه بجاي آوردند و چون
اواخر روز بیست و ششم ماه مذکور که در شبش این قضیه سانح
گشته بود منهیان تیز پی از مستقر الخلافه به پیشگاه جاه و جلال
رسیده خبر وقوع این سانحهٔ وحشت را رسانیدند از استماع این
واقعهٔ هائله خاطر مقدس حضرت شاهنشاهي قرین هزاران غصه و
الم و رهین فراوان تحسر و افسوس گشته بی اختیار قطرات عبرات
بر وجنات همایون فرو بارید و با وجود ثبات و تحمل خسروانی و

شکوه و وقار سلیمانی و وسعت دستگاه صبر و حوصلهٔ جهانبانی آثار قلق و بیقراری و علامات کمال تاثر و سوگواری که هرگز از حلول هیچ سانحهٔ دلخراش ازان حضرت کسی را مشهود و معاین نگشته بود ظاهر شد و چندان سیل سرشک از چشم جهان بین آن خدیو جهان روان گردید که مقربان بارگاه دولت و محرمان حریم سلطنت را تزلزل در بنای طاقت افتاد و در اندوه این حادثه آن حضرت و پادشاهزادهای ارجمند والا قدر و جمیع ثمرات ریاض عفت و مقدسات تتق عصمت مانند صبح سفید پوش شدند و همچنین امرای نامدار و ارکان دولت پایدار لباس کدورت پوشیدند و حکم اشرف بصدور پیوست که در السنه و افواه و رقائم و مناشیر نام نامی آن پادشاه خلد آرام گاه بحضرت فردوس آشیانی مذکور و مرقوم گردد و بر زبان حق ترجمان گذشت که همگی آرزوی دل و متمنای خاطر آن بود که هنگام سنوح این قضیه حاضر باشم و دیده بدیدار باز پسین آن حضرت نور آگین ساخته بتکفل لوازم این امر ناگزیر اجر و سعادت اندوزیم چون باقتضای تقدیر آن امنیت بحصول نه پیوست اکنون تدارک آن باین تواند بود که فسخ عزیمت اکبرآباد نکرده بآن مستقر خلافت شتابیم و بزیارت مرقد منور و مضجع مطهر آن حضرت تبرک جسته و گرامی همشیرهٔ تقدس نقاب تنزه حجاب بیگم صاحب و دیگر سوگواران این مصیبت را تسلیه و دلجوئی نموده از لباس کدورت برآریم و بنابر تصمیم این عزیمت چهارم شعبان مطابق بیست و دوم بهمن باشارهٔ والا متصدیان پیشخانهٔ همایون سرادقات اقبال بیرون برده در خضر آباد باوج حشمت و جلال

برافراختند ودرین روز امیرخان پیشکشی مشتمل بر یک صد اسپ
عراقی وترکی و نوادر جواهر و مرصع آلات و نفائس اقمشه و امتعه
بنظر انور رسانید و نهم ماه مذکور مطابق بیست و ششم بهمن که
ساعت نهضت الویهٔ ظفر طراز بود دانشمند خان بصوبه داری
و حراست قلعهٔ مبارکهٔ دار الخلافه تعیین یافته بعنایت خلعت
خاصه و اسپ سر بلند شد و چون معاودت رایات عالیات بزودی
مقرر بود قرار یافت که مخدرات سرا پردهٔ ابهت واحتشام محتجبات
تتق عزت واحترام محمل آرای دولت همراهي نگشته در مشکوی
سلطنت بمانند و پس از انقضای دوازده گهري از روز مذکور حضرت
شاهنشاهی با فر آلهی و عظمت و شکوه جهان پناهی از قلعهٔ مبارکه
سوار سفینهٔ اقبال گشته روي توجه بخضر آباد آوردند و آنروز در
عمارات فیض بنیاد آن نزول سعادت نموده روز دیگر ازانجا نهضت
فرمودند ومقرر شدکه از راه کنار دریای جون که در هر منزلی باغي
خد آئین وعمارتي عالی دلنشین بجهت دولتخانهٔ والا ساخته شده طی
مسافت فرمایند و چون مرکز خاطر اقدس آن بود که بعد از وصول
بمستقر خلافت تا از مراسم تعزیه و تسلیهٔ مخدرات تتق عفت و
احتجاب نپردازند در قلعهٔ مبارکه اقامت نگزینند اشارهٔ معلی
به پیشکاران سلطنت صادر شد که منزل بیشکوه را برای نزول اشرف
زینت و صفا بخشند و در مرحلهٔ دوم امیر خان صوبه دار کابل را
بعطای خلعت خاصه و اسپ با ساز طلا و جمدهر بآعلاقهٔ مروارید
نواخته رخصت معاودت بدار الملک کابل نمودند و در منزل ششم
هوشدار خان صوبه دار اکبر آباد که استقبال موکب جلال نموده بود

بعز ملازمت همایون فائز گشت و روز دیگر عبد النبي خان فوجدار متهرا دولت زمین بوس دریافت بالجمله رایات عالیات کوچ برکوچ قطع مراحل نموده بیستم ماه مذکور مطابق هفتم (۳) اسفندار که ساعت دخول مستقر خلافت بود حضرت شاهنشاهی از موضع بهادر پور بر کشتی نشسته از راه دریا متوجه شهرکرامت بهر اکبر آباد گردیدند و پس از وصول بآن مرکز سلطنت بمنزل پیشکوه که بجهت نزول اشرف قرار یافته ببسط بساط دولت زینت پذیرفته بود شرف ورود بخشیدند و روز دیگر بروضهٔ منورهٔ حضرت علیین مکاني فردوس آشیانی پرتو قدوم گسترده رسم طواف و زیارت بجاي آوردند و بفاتحه و دعا و طلب رحمت و غفران روح مطهر والدین کریمین شریفین را راحت و سرور افزودند ودل حق منزل را تاثر و رقت عظیم دست داده از دیدهٔ اشکبار گوهر سرشک بسیار نثار آن دو مرقد مغفرت انوار فرمودند و دوازده هزار روپیه بخدم و مجاورین آن مزار فیض آثار عطا کرده نماز ظهر در مسجد روضهٔ مکرمه ادا نمودند و چون از تقدیم این مراتب پرداختند قرین سعادت مراجعت کردند و بعد از یک روز بفر قدوم اشرف رفعت بخش قلعهٔ مبارکه گشته شبستان دولت را بانوار طلعت مهر فروغ بر افروختند و با نخلهٔ کریمهٔ ریاض حشمت ثمرهٔ طیبهٔ نهال ابهت ملکهٔ تقدس نقاب خورشید احتجاب بیگم صاحب ملاقات نموده مراسم پرسش و دلجوئی بتقدیم رسانیدند و بانواع ملاطفت و ملایمت خاطر شریف

(۳ ن) هفدهم

ایشان تسلی بخشیدند و همچنین با جمیع محتجبات سرادق عزت لوازم تلطف و مهربانی بجای آوردند و از نفائس اقمشه تورهای شایسته بهریك مکرمت کرده مجموع را از لباس کدورت بر آوردند و دو پاس از روز گذشته مراجعت فرمودند و پس از دو روز دوم باره بقلعهٔ مبارکه شرف قدوم بخشیده آن ملکهٔ قدسی خصال را بفیض حضور پرنور مسرور گردانیدند و اشارهٔ معلی صادر شدکه جمیع امرای نامدار و بندهای آستان سلطنت مدار بدر حرمگاه دولت رفته بخدمت آن ملکهٔ قدسی نقاب کورنش برسانند و نذرها بگذرانند و چون بندهای سدهٔ خلافت بموجب حکم لازم الامتثال بعتبهٔ شبستان اقبال حاضر آمده کورنش رسانیدند از سرکار آن پرده آرای هودج عزت و بختیاری بجمیع امرا تا هزاری خلاع فاخره عطا شد و بعد از چند روز دیگر بارهگرامی همشیرهٔ قدسی نژاد را بدیدار همایون اثار مسرت اندوز ساخته ملاطفت و دلجوئی نمودند و آن ملکهٔ ملکی اطوار مراسم پای انداز و نثار بجای آورده پیشکشی شایسته بنظر انور رسانیدند و حضرت شاهنشاهی هرچند روز بروز بروضهٔ منوره پرتو قدوم گسترده بدعا و فاتحه اجر و سعادت می اندوختند و مکرر دران روضهٔ فیض آمود مجلس مولود منعقد ساخته بانفاق محتاجین و فقرا و انعام صلحا و فضلا هدیهٔ سرور بروح مبرور حضرت فردوس آشیانی علیین مکانی[1] فرستادند و ازانجا که برخی مصلحت های دولت و جهانبانی مقتضی آن گشت که رایات عالیات روزی چند در مستقر خلافت ابد پیوند اقامت نماید مخدرات سرادق سلطنت را از دار الخلافهٔ شاه جهان

آباد طلب فرمودند و عبد النبی خان و مخلص خان و خدمت خان خواجه سرا را با جمعی دیگر از بندها تعیین نمودند که بآن مرکز اقبال شتافته هنگام آمدن در ملازمت هودج عفت بیگمان باشند و چون عید سعید نطر نزدیک بود اشارهٔ والا صادر شد که تخت فیروز بخت مرصع و سایر اسباب و لوازم جشن مسعود را نیز همراه بیاورند و درین ایام نجف قلی غلام والی ایران که از جانب آن والا دودمان خربزه برسم سوغات آورده بود به پیشگاه خلافت رسیده دولت زمین بوس سدهٔ سنیه دریافت و دو هزار و هفت صد خربزه که بر پنجاه جمازه بار بود با سه خوان طلا از نظر معلی گذرانیده بعنایت خلعت سرفراز گردید و پس از چند روز دگر باره بعطای خلعت و انعام ده هزار روپیه مباهی گشته رخصت انصراف یافت و چون نهال ریاض دولت و کامگاری بهار چمن ابهت و بختیاری پادشاهزادهٔ والا قدر ارجمند محمد معظم را اندک انحراف مزاجی روی داده فصد کرده بودند بیست و ششم ماه مذکور حضرت شاهنشاهی از روی عطوفت و مرحمت پرتو قدوم بسر منزل ایشان انگنده ساعتی چند قرین دولت آنجا تشریف حضور داشتند و آن کامگار بخت بیدار مراسم پیشکش و نثار تقدیم نموده شکر مقدم همایون بجای آوردند *

گفتار در فتح قلعهٔ چاتکام از متعلقات ولایت رخنک

چون والا قدر نیک اختری را دست تایید آسمانی افسر گیتی پناهی و جهان خسروی بر تارک عزت نهد و فضل

و موهبت ربانی از عطا خانهٔ تقدیر بخت جهان ستان و طالع
عالمگیر دهد ، لاصحاله بمیامن دولت ارجمندش پیوسته
کارهای دشوار کشاید و بنیروی اقبال بلندش همواره فتوحات
شگرف رخ نماید - مصدق این کلام کشایش قلعهٔ چاتگام است از
کفر آباد ولایت رخنگ که هرگز پرتو ماهچه اعلام اسلام بر ساحت آن
کفر بوم نتافته و هیچیک از فرمان روایان هندوستان را خیال تسخیرش
در پیشگاه ضمیر راه نیافته بود/ و درین سال فرخنده بمسلکام
جمیلهٔ زبدهٔ نوینان عظام امیرالامراء سپهدار بنگاله صورت وقوع یافته
چهره افروز دین و دولت شد - تبیین این مقال آنکه سیرتان ولایت
رخنگ که از کمال جهالت و ضلالت بصد مرحله از شهرستان
مردمی دور اند و بر افواه والسنه بقوم مگهه مشهور بنابر قرب جوار
رخنگ ببنگاله و اتصال سرحد آن ده ولایت بهم هنگام انتهاز فرصت
از بدگوهری و فتنه پروری جسارت ورزیده با نواره و توپخانه و کثرت
و جمعیت تمام بسرحد ولایت بنگاله می آمدند و سکنه و رعایای
بعضی مواضع که بر سر راه آن گمراهان بود آسیب بیداد آن گروه
بدنهاد میرسید و اگرچه از قدیم الایام آبهائی که راه در آمد نوارهٔ
آن شور بختانست بر هردو کنار آن قلاع و تهانها محکم ساخته شده -
بتعیین مردم کاری استوار میدارد و همواره جمعی با نوارهٔ پادشاهی
نیز بر روی دریا سیر نموده از دستبرد آنها با خبر میباشند لیکن
از انجاکه آن قوم بدمآب را در مراتب حرب و پیکار روی آب از کثرت
مزاولت و ممارست ملکه و مهارتی عظیم است و مفائن جنگی
آنها بحسب سامان توپخانه و متانت و استحکام مزیت تمام بر

نوارهٔ بنگاله دارد بالکلیه راه جسارت آن دیو خصلتان مردود مسدود نبود و چون اکثر اوقات در کمین فرصت می بودند هرگاه قابو می یافتند دست تعرض و تطاول بسکنه و رعایای سواحل دراز کرده اموال و اشیای آنها را عرضهٔ انتهاب می ساختند و از هندو و مسلمان و مرد وزن چندانکه میسر بود بقید اسر می آوردند و بعضی اوقات بغلبه و استیلای تمام آمده نهایت خلل و خرابی بولایت جهانگیر می رسانیدند چنانکه در سوابق ازمنه نزدیک جهانگیر نگر رسیده بسیطسرو نهب آن حدود پرداخته بودند و زمرهٔ انبوه و خلقی کثیر از صغیر و کبیر اسیر ساخته ازانجا که همواره همت والای نهمت آئین طرازندهٔ اورنگ خلافت را امن و آرامش بلاد و عباد و قلع مواد شر و فساد پیش نهاد است چندی قبل ازین که حقیقت جسارت و خیرگی آن شقاوت منشان و آمدن نوارهٔ آنها بسرحد ولایت پادشاهی از نوشتهٔ سوانح نگاران بنگاله معروض پیشگاه اقبال گردید از موقف عظمت و جلال یرلیغ همایون بزبدهٔ امرای عظام امیر الامرا سپهدار آن صوبه عز صدور یافت که در حفظ ثغور آن ولایت و استحکام قلاع و تهانها که بر ممر آن قوم بد گهر واقع است بیشتر از پیشتر کوشیده در دفع شر و منع ضرر آنها کماینبغی ساعی باشد و قلاع تازه و تهانهای جدید در هرجا مناسب داند احداث نموده چنان کند که من بعد راه آمدن آن اشرار بدکار بحدود ولایت پادشاهی مسدود شود و آسیب و گزندی ازان جمع شقاوت پیوند بسکنه و رعایای مستمند نرسد و بالکلیه قطع مواد افساد آن گروه بد نهاد از آن بوم و بر صورت بندد همت برکشایش ولایت رخنگ بستهٔ نخست

تسخیر چاتگام که کلید فتح آن کفرستان و تصرف دران موجب
سد طریق جرأت و دست اندازی آن گروه بولایت بنگاله است وجه
قصد ساخته در سامان اسباب این عزیمت خیر اثر کوشش نماید
بنابر آن امیر الامرا کمر همت بتمشیت این مهم بر میان عبودیت
بسته بسر انجام مقدمات این مطلب پرداخت و چون تهانهٔ
نواکهالی که آن طرف تهانه سنگرام گده وبهلوه و جگدیه نزدیک بدریای
شور واقع است منتهای تهانهای پادشاهی و ازانجا چاتگام قریب
المسافت است و هرگاه نوارهٔ مقهور آن بعزیمت شقاوت پروری
سفری می شود از نزدیک آن گذشته بملک پادشاهی منتشر می
گردد و ازانجا کیفیت و[illegible] نوارهٔ آن تیره بختان بد مآب درهنگام
ذهاب و ایاب معلوم می [illegible] آن جهت در عهد صوبه داری
ابراهیم خان فتح جنگ همواره جمعی از جنود قاهره بمحافظت آن
قیام داشتند لهذا امیرالامرا باقتضای رای اخلاص پیرا استحکام تهانهٔ
مذکور از ضروریات این مطلب شمرده اوائل صفر این سال نصرت مآل
سعید نام افغانی از نوکران خود با پانصد پیادهٔ تیر انداز و تفنگچی
بحراست آن تعیین نمود و برخی از نوارهٔ بادشاهی با جمعی
دیگر بامداد و اعانت او مقرر ساخت و باستحکام تهانهٔ سنگرام گده
که الحال موسوم بعالمگیر نگر و محل جدا شدن آبهائی است که ممر
سفائن مگهه است پرداخته محمد شریف فوجدار بندرهوگلی را با
پانصد برق انداز و تیر انداز و یکهزار پیاده بندوقچی بتهانه داری
آنجا معین ساخت و بیست توپ از خرد و کلان با لوازم آن بدانجا
فرستاد و محمد بیگ اباکش و ابو الحسن نام یکی از جماعه داران

خود را با نوارهٔ که در سری پور بود تعیین نمود که بر سبیل نوبت
بر روی آب سیر نمایند و از سری پور تا عالمگیر نگر که بیست و یک
کروه مسافت است چون آل که هنگام برشکال بآن تردد توان نمود نبود
مقرر ساخت که آل بندند تا در موسم طغیان آبها که زمینها را آب
می گیرد طریق وصول کومک و آذوقه به تهانهٔ مذکور مسدود نباشد
و ازانجا که دلاور زمیندار سوندیپ که بظاهر اظهار اطاعت وبندگی
می نمود بنابر مصلحت کار خویش باطناً بامقاهیر مگهه موافقت
داشت بابو الحسن نوشت که آن تیره بخت بی سعادت را که نقش
نفاق و دو روئی از روی کارش لائح بود تکلیف رفاقت در سیر روی
آب نماید و اگر از آمدن ابا و امتناع کند تنبیه وتادیب او را جویای
وقت و فرصت باشد چون ابوالحسن [illegible] چندی ب باو پیام نمود جواب داد
که عنقریب آمده در نواکهالی ملاقی می شوم ابو الحسن بآنجا رفته
یکدو روز انتظار کشید و چون اثری از وعدهٔ او ظاهر نشد خود با نوارہ
وجمعی که همراه داشت بقصد بردن او عازم سوندیپ شد و چون
بدان سر زمین رسید آن تیره بخت اعلان آثار خلاف اندیشی و
عصیان منشی نموده با اتباع خویش بجنگ پیش آمد و ابو
الحسین با همراهان قدم همت فشرده بازوی جرأت و جلادت
به پیکار کشود ودلاور بدگهر پس از کوشش و آویزش بسیار قرار نموده
بقلعهٔ که دران جزیره داشت محصور گشت و سپاه منصور
از پی او شتافته و بپای قلعه رسیده بکشایش آن پرداختند و قهرا
وجبرا انرا مسخر ساختند و آن مقهور بصد حیلهٔ و سعی خود را
ازان مهلکه بر آورده به پناه جنگل در خزید و مردم متفرق خود

را آنجا فراهم آورده با هفت هشت هزار کس دگر باره روی جرأت بمحاربهٔ مبارزان فیروزمند آزرد ابو الحسن با وجود قلت عدد همراهان قدم استقامت استوار داشته جنگی مردانه کرد و دلاور دو زخم تیر بر داشته بجنگل فرار نمود و بسیاری از مردمش بتیغ سطوت دلاوران شهامت کیش سپری شدند و از بهادران نصرت شعار نیز چندی جان نثار و برخی زخمدار گردیدند و درین اثنا خبر رسید که برخی از نوارهٔ مقهوران رخنگ نمودار شده چون با ابو الحسن آن قدر کس نبود که گروهی بحراست جزیره گذارد و با جوقی دیگر همت بر مقابله و مدافعهٔ رخنگیان گمارد با مجموع همراهان و نواره بدفع مخذولان روان شد چون مقاهیر رخنگ صلاح در جنگ ندیده نوارهٔ خود بیک سو کشیدند ابو الحسن نیز بنابر مصلحت متعرض پیکار آنها نگشته بتهانهٔ نواکهالی آمد امیر الامرا بعد از آگهی برین مقدمه ابن حسین داروغهٔ نواره و جمالخان دلزاق و سرانداز خان و قراولخان و محمد بیگ اباکش و گروهی دیگر از منصبداران و یکهزار و پانصد کس از اهل توپخانه و چهار صد سوار از تابینان خود با نوارهٔ تازه سوای آنچه بسیر روی آب مقرر بود تعیین نمود که ابو الحسن را با رفقای او بخود منضم ساخته بتسخیر جزیرهٔ سوندیپ پردازند و عرصهٔ آن سر زمین بالکلیه از خار وجود دلاور تیره اختر پردازند چون ابن حسین با همراهان بنواکهالی که محاذی سوندیپ است رسید باقتضای صلاح اندیشی خود با محمد بیگ اباکش و نوارهٔ منصور بجهت سد راه مقهوران رخنگ آنجا بتوقف گزید و ابو الحسن با تابینان

امیر الامرا و زمینداران اواسط جمادی الآخرهٔ این سال همایون بر سر جزیرهٔ مذکوره رفته هنگامه آرای کارزار شد. و بنیروی بازوی جهد و کوشش قلعهٔ چند که زمیندار شقاوت شعار در کنار دریا ساخته بود بدست آورده مورچالها بست و جمعی کثیر از اتباع دلاور بدلالت تیغ دلاوران شهامت پرور مسلک نیستی پیمودند و شریف پسرش زخمی شده دستگیر گشت و دلاور بد سیر چون تاب مدافعت از بضاعت همت خویش فزون دید بجنگل گریخته در مکانی که پناه جای خود اندیشیده بود قرار گرفت و ابو الحسن تعاقب او نموده بسیاری از اتباع و مردمش را که روبه صفت در جنگل خزیده بودند علف تیغ انتقام ساخت و آن تیره بخت را با اهل و عیال دستگیر کرده ساحت آن جزیره از خار تصرفش پرداخت و او را با نود و دو تن از مرد و زن که باو متعلق بودند همراه منور زمیندار نزد امیر الامرا فرستاد آن زبدهٔ نوینان بعد از آگهی برین معنی عبد الکریم برادر رشید خان را بحراست آنجا مقرر ساخته دو صد سوار و یکهزار پیادهٔ بندوقچی با او تعیین نمود و چون عزیمت تسخیر چاتگام داشت بابن حسین داروغهٔ توپخانه نوشت که با همراهان دران حدود توقف گزیده وقتی که دیگر جنود فیروزی اعتصام به تسخیر چاتگام معین شوند او نیز با رفقا و نوارهٔ بدان گروه ملحق گردد و چون استمالهٔ فرنگیانی که در چاتگام سکونت گزیده با زمیندار رخنگ موافقت داشتند از مقدمات ضروریهٔ مطلب بود بصوابدید رای سدید خطوط مبنی بر لطائف مواعید بآن گروه نوشته بفرنگیانی که در بندرهای ولایت بنگاله

تمکن داشتند حواله نمود که با نوشتهای خود نزد آنها فرستند اتفاقا چندی ازان نوشتها بدست کرام کبري نام یکی از مقاهیر مگهه که زمیندار رخنگ اورا بعادت نکوهیدهٔ خویش با برخی از نوارهٔ برسم قزاقي بطرف سوندیپ فرستاده بود درآمد و او نوشتها را نزد زمیندار مذکور ارسال داشت و بدین جهت آن مقهور بر طائفهٔ فرنگیان بی اعتماد گشته بکرام کبري نوشت که آن فریق را با متعلقان از چاتگام برخنگ فرستد فرنگیان ازین معني آگهي یافته با رخنگیان در مقام مخالفت و محاربت درآمدند و برخی از سفائن آن بخت برگشتگان را آتش زده با کل اتباع وکشتیهای خود بعزم بندگی و دولت خواهیء این آستان اقبال آشیان روی عزیمت بولایت بنگاله آوردند و بیست و یکم جمادی الآخره پنجاه جلبهٔ فرنگی که مشحون بود بتوپ و تفنگ و سائر آلات جنگ و تمام طائفهٔ فرنگیان چاتگام داخل تهانهٔ نواکهالي شد فرهاد خان تهانه دار بهلوه چندی از سرداران آنها نزد امیر الامرا فرستاده ما بقي را نزد خود نگاه داشت وآن عمدهٔ نوینان آن گروه را بنوید مراحم پادشاهي تسلیه و استماله نموده هم از سرکاروالای پادشاهی و هم از جانب خود بآنها رعایتها کرد بالجمله چون این مقدمات روی نموده اسباب و معدات فتح چاتگام بسعیء کار کنان آسماني سلسله وار دست بهم داد و قابوي سرکردن آن مهم بدست آمد امیر الامرا آن عزیمت مصمم نموده بزرگ امید خان خلف خویش را با دو هزار سوار از تابینان خود و سید اختصاص خان بارهه و میر مرتضی و سبل سنگه سیشودیه و میانه خان و گورن کچهی و چندي دیگر از

منصبداران و جمعی که پیشتر با عسکر خان بمهم کوچ بهار معین بودند بآن مهم تعیین نموده بیست و هفتم ماه مذکور رخصت کرد و چون مقرر گشته بود که خان مشار الیه با همراهان از راه خشک عازم مقصد شود بفرهاد خان تهانه دار بهلوه نوشت که با ابن حسین داروغهٔ نواره و منور زمیندار و دیگر بندها و لشکری که آنجا بودند سفینهٔ عزیمت را ازان حدود لنگر برگرفته براه دریا روان شوند و میر مرتضی داروغهٔ توپخانه را نیز رخصت نمود که بر جناح سرعت بفرهاد خان رسیده او را با دیگر همراهانش در پیش رفتن سزاولی نماید و کپتان مور سرگروه فرنگیان چاتگام را با دیگر سرداران آنها خوشدل و مستمال ساخته مقرر گردد که با تمام اتباع و نوارهٔ خویش درین عزیمت فیروزی اثر رفیق جنود فتح بوده بمراسم خدمت و دولت خواهی پردازد و کمال پسر زمیندار سابق رخنگ را که از دست تسلط و استیلای زمیندار حال در عهد فرمان روائی اعلی حضرت علیین مکانی فردوس آشیانی طاب ثراه باین دولت فلک رفعت پناه آورده بجهانگیر نگر آمده بود بوعدهٔ تفویض سرگروهی قوم او امیدوار از عنایت پادشاهانه ساخته مقرر نمود که با فریقی از قوم مگهه که در جهانگیر نگر بودند همراه میر مرتضی برود و مراسم خدمت و جانفشانی درین مهم بتقدیم رساند و پروانه مبنی بر ترغیب مراتب عبودیت و دولت خواهی و استمالت بمراحم والای پادشاهی بحاکم چاتگام نگاشته مصحوب یکی از مردم مگهه نزد او فرستاد چون نوشتهٔ امیر الامرا بفرهاد خان رسید و میر مرتضی با رفقا بدو پیوست بصوابدید و کنکاش دولت خواهان چنین قرار

یافت که خان مذکور و میر مرتضی با دیگر بندهاي بادشاهي و
تابینان امیر الامرا برسم منقلاي از راه خشک مراحل مقصد سپارند
و ابن حسین داروغهٔ توپخانه و محمد بیگ اباکش و منور زمیندار
با دیگر زمینداران از راه دریا روانه شوند و بنابرین قرار داد فرهاد
خان جمعي را با بیلداران و تبرداران و برخی از پیادهاي تیر
انداز و بندوقچي بجهت ساختن راه و بریدن جنگل تعیین نمود و
شانزدهم رجب با میر مرتضی و دیگر همراهان از نواکهالی کوچ کرده
بدهانهٔ جکدیه نزول کرد و ابن حسین و همراهانش که با نواره بودند
زورق عزیمت را لنگر برگرفته نهنگ آسا بحر فرسا گشتند و هژدهم
ماه مذکور فرهاد خان با همراهان از آب پهنی عبور کرد و از روي
تدبیر و کاردانی طی مراحل نموده بیست و چهارم نزدیک تالابي
که ازآنجا تاچاتگام یکروزه مسافت نشان میدادند بانتظار رسیدن بزرگ
امید خان نزول کرد و خان مذکور بیست و یکم رجب از آب پهني
گذشته بآئین حزم و احتیاط و هوشیاري که مناط سپاهگري و
سرداریست قطع مسافات دشوار و طی مسالک ناهموار کرد و بکوشش
و تدبیر تمام از آبها و دریاهای خونخوار و جنگل هاي متراکم اشجار
عبور نموده بیست و پنجم بهشت کروهی موضعی که فرهاد
خان و میر مرتضی نزول داشتند و ازآنجا تا قلعهٔ چاتگام ده کروه
مسافت بود و جنگلي در کمال انبوهي و راهي بغایت صعب
داشت رسیده منزل گزید فرهاد خان هر روز قدری راه را جنگل
بریده و هموار ساخته پیش میرفت و نوارهٔ پادشاهی در موضع
دومریه از متعلقات چاتگام که تا موضع اقامت بزرگ امید خان

قریب بیست کروه بود توقف نموده منتظر قرب وصول جنود فیروزي بود غنیم عاقبت وخیم که درکمین گاه انتهاز فرصت باندیشهٔ آنکه تا عساکر بودند مآثر از نوارهٔ منصور دور است شاید دستبردي توانند نمود نوارهٔ خود توزوک نموده بیست و هفتم ماه مذکور بجمعیت و ابهت تمام بر سر نوارهٔ پادشاهي آمده بجنگ پیوستند ابن حسین و منور زمیندار و دیگر مبارزان نصرت شعار باقتضاي تایید آسماني که همواره قرین حال این دولت جاودانیست دست سعي و کوشش کشوده بمدافعه و مقابلهٔ اعادي در آمدند نوایر جدال و قتال بر روی آب التهاب یافته هنگامهٔ کوشش و آویزش از طرفین گرمي پذیرفت سطح دریا از آمیزش خون نهنگان بحر وغا سپهري شفق گون و بچهار موجهٔ صدمات تیر و تفنگ و توپ وضرب زن کشتئ عمر مخالفان غریق دریاي خون گردید بدارش ابر مدرار کمان صدف سینهٔ دشمنان از گوهر آبدار پیکان لبریز و رعد غرش بندوق جانستان نمودار آثار روز رستاخیز شد ازانجا که ستیزهٔ باطل با حق و آویزهٔ ظلمت با نور بجائ نمیرسد اعداي ضلالت فرجام تاب ثبات و پایداری با مبارزان اسلام نیاورده روي بوادئ فرار آوردند و ابن حسین داروغهٔ نواره با کشتیهاي سبك تیزرو بتعاقب در آمده ده غراب و سه جلیهٔ ازان تیره بختان بدست آورد ومقارن این حالت نوارهٔ بزرگ مقاهیر نمودار شد و دگر باره بحر طوفان خیز محاربه و ستیز بتلاطم آمده بعد از حرب و ضرب بسیار چون روز بآخر رسید مخالفان ظلمت سرشت روي از عرصهٔ مقابله بر تافته رهگراي ادبار شدند و ابن حسین تعاقب آن مدبران نموده

چون نوارهٔ آنها بدریای کرن پهولی درآمد و سفائن بزرگ پادشاهی همراه نرسیده بود صلاح درپیش رفتن ندیده نواره را در مکانی مناسب باز داشت و شب را بآئین پاسداری گذرانید چون بزرگ امیدخان ازین معنی آگهی یافت بفرهادخان و میرمرتضی بتاکید تمام نوشت که بجنگل بری و ساختن راه مقید نا شده برجناح استعجال روان کردند و بهر عنوان که باشد خویش را نزدیک بنواره رسانند و خود نیز ترک جنگل بری کرده بسرعت سیر رهگرا شد فرهادخان و میر مرتضی با همراهان روز دیگر بکنار دریا رسیدند و مقاهیر تیره ایام را از مشاهدهٔ لشکر اسلام رایت همت نگونسار شد درین روز ابن حسین با نوارهٔ منصور بدریای کرن پهولی که نوارهٔ مخالف دران لطمه خور امواج ناکامی بود درآمده با اعادی نابکار هنگامه آرای کارزار شد و دیگر باره نوایر جدال بشدت تمام اشتعال یافته حربی صعب و نبردی شدید روی داد و تا دوپاس روز از طرفین نهایت مرتبهٔ کوشش و آویزش بظهور رسید و آخر الامر دران موج خیز حرب و قتال باد مراد عنایت ایزدی سفینهٔ آمال مبارزان فیروزی مآل بساحل نصرت و فیروزی رسانید و مخالفان باطل ستیز شکست فاحش یافته روی بوادی گریز آوردند و جمعی کثیر از مقاهیر را کشتی حیات بگرداب نیستی فرو شد و گروهی انبوه بقید اساری گرفتار آمدند و بسیاری از غلبهٔ دهشت و فرط ارتعاب خود را بآب در افگنده ازان راه بآتش دوزخ پیوستند و آن روز پس از فتح نوارهٔ منصور در دریای کرن پهولی پائین قلعهٔ چاتگام توقف گزید و چندی از فرنگیان چاتگام که آنجا مانده بودند و جمعی

دیگر از اهل فرنگ که درین وقت از رخنگ بکومک آنها رسیده بودند
بابن حسین ملاقي شدند وکپتان مور که قبل ازین با همراهان خویش
چنانچه گزارش یافته است از چاتگام نزد امیر الامرا آمده درین
مهم همراه لشکر نصرت پناه بود مصدر خدمت و دولت خواهي
گشته ترددات شایسته بظهور آورد و روز دیگر بزرگ امید خان با تتمهٔ
جنود نصرت اعتصام بپاي قلعهٔ چاتگام رسید و افواج قاهره از برو
بحر بر قلعه محیط گشتند محصوران بعد از تلاش بسیار و کوشش
بیشمار چون تاب مقاومت و مدافعت از اندازهٔ قدرت و نیروي
مکنت خویش فزون دیدند و سطوت و استیلاي جنود مسعود رعب
افگن باطن ضلالت مسکن شان گشته بود ناچار ترک مخالفت و پیکار
جسته دست توسل بدامان استیمان زدند و روز دوم محاصره
که سلخ رجب بود رخت قامت از قلعه بیرون کشیده اولیاي
دولت ابدی دوام آن حصن متین و معقل حصین را که در
متانت و حصانت و استحکام شهرهٔ ایام است و هرگز کمند عزیمت
هیچیک از سلاطین اسلام و خوانین دین پرور والا مقام بکنگرهٔ تسخیرش
نرسیده و اقدام جنود خطرات و اوهام بسپردن ساحت تصرفش
آشنا نگردیده با کل ولایت چاتگام و تمام توپخانه و نوارهٔ آنجا
متصرف گشتند و بمیامن تاییدات قادر متعال و برکات توفیقات
ایزد نصرت بخش بیهمال این قسم فتحی که سرمایهٔ تشیید
مبانیء دین و ملت و پیرایهٔ تنظیم قواعد ملک و دولت بود احبای
سلطنت و اصفیای خلافت را نصیب گشته عرصهٔ آن برو بوم کفر و
ضلال از لوث تصرف ارباب حزی و نکال پرداخته آمد و رایات

اقتدار کفار نا بکار نگونسار گشته بجای آن اعلام اسلام افراخته شد و حاکم چاتگام که عمزادهٔ زمیندار رخنگ بود با یک پسر و چندی از خویشان و قریب سیصد و پنجاه تن و دیگر ازان بد کیشان بقید اسر گرفتار گردید. و یکصد و سی و دو کشتی جنگی و یک هزار و بیست و شش توپ برنجی و آهنی و تفنگ و زنبورک بسیار و سرب و باروت بیشمار و دیگر مصالح توپ خانه و سه زنجیر فیل بدست آمد و بمیامن حسن نیت ارجمند و مجاهدهٔ همت آسمان پیوند گیتی خدیو مؤید فیروزمند ساحت کفر آمای آن سر زمین که هرگز پرتو خورشید دین مبین بران نتافته بود بانوار آثار اسلام روشنی پذیرفت و مسامع سکنه و قاطنانش که هیچ گاه جز نوای کفر و ضلال نشنیده بود باستماع زمزمهٔ ذکر و تهلیل بر افروخت و خلقی کثیر از رعایای ولایت بنگاله که بحسب تقدیر از دیرباز بقید اسر کفار سیه روزگار گرفتار آمده از یار و دیار دور افتاده بودند از شر تسلط اشرار نابکار رستند و باماکن و مساکن خویش پیوستند بالجمله بزرگ امید خان اسارای چاتگام را بهمراهیِ جمعی نزد امیرالامرا فرستاد و خود با جنود قاهره آنجا بساط اقامت گسترده در صدد بندوبست آن ولایت شد میانه خان را با جوقی بجهت استمالهٔ رعایا و نشانیدن تهانه بسمت شمالیِ چاتگام تعیین نمود و تاج میانه را با کومکیان و تابینانش و یکصد نفر بندوقچی بتهانه داری و محافظت طرق و مسالک از چاتگام تا کنار دریا پهنی معین ساخت و چون در بندر رامبو (۲)

(۲ ن) رامپور (الحال ان را رامو نامند)

که از چاتگام تا آنجا چهار روزه راه وما بین چاتگام و رخنگ واقع است جمعی کثیر از مخاذیل رخنگ بودند و بمحارست و نگاهداشت قلعهٔ آن قیام داشتند میر مرتضی داروغهٔ توپخانه را با برخی از افواج قاهره بدان صوب تعیین نمود که باستمالهٔ رعایای آن سمت پرداخته از کیفیت مسالک و معابر آن سرزمین آگهی بخشد و اگر میسر آید بدانجا رسیده بر تسخیر قلعهٔ آن همت گمارد میر مذکور بعد از قطع مراحل صعب و گذشتن از جنگلهای انبوه و آبهای دشوار گذار پس از دوازده روز با همراهان بیک کروهی قلعهٔ رامبو رسیده توقف نمود و از روی کار طلبی کشایش آن حصن متین پیش نهاد همت اخلاص آئین ساخت و روز دیگر هنگامی که جنود مسعود انوار صبح بعزم تسخیر نیلی حصار آسمان از کمین گاه افق بیرون تاختند با مبارزان بسالت خو برامبو رسیده باعتضاد عون و امداد الهی و استظهار اقبال فیروزی مآل حضرت شاهنشاهی بر قلعه یورش برد راولی نام برادر زمیندار رخنگ که نظم مهام آن سرزمین باو متعلق بود با همراهان خویش از سر تجلد بمدافعت پرداخته بقدر قدرت و توانائی مراسم کوشش بتقدیم رسانید و چون تاب مقاومت از اندازهٔ استطاعت خویش فزون دید با محصوران رخت اقامت از حصار بر گرفته بجنگلی که متصل بکوه نزدیک قلعه بود گریخت میر مرتضی با رفقا تعاقب آن بد عاقبتان نموده جمعی کثیر را طعمهٔ شمشیر انتقام ساخت و گروهی انبوه دستگیر شدند و برخی از مقهوران ضلالت آئین که از صدمهٔ تیغ کین بهادران ظفر قرین رسته در پناه جنگل خزیده بکوه پناه

جسته بودند چون دانستند که دستگیر سرپنجهٔ اقبال خواهند گردید
امان طلبیده ملاقی شدند و اولیای دولت بی زوال مخذولان را
بقید اساری در آوردند و گروهی از مسلمین رعایای بنگاله که آنجا
رهین قید کفار نابکار بودند از عذاب صحبت اشرار رهائی یافتند
و از میامن دولت قاهره رخت اقامت ازان کفرآباد ضلالت بنیاد
برگرفته بجانب اوطان خویش شتافتند چون خبر این فتح به بزرگ
امید خان رسید و نیز بظهور پیوست که زمیندار ضلالت شعار رخنگ
فوجی از راه خشکی برامبو تعیین نموده بنابر رعایت مراسم احتیاط
میانه خان و جمال خان دلزاق و جمعی دیگر را بکومک میر
مرتضی فرستاد میر مذکور بعد از تسخیر رامبو جوقی از بندوقچیان
بکنار رودی که بمسافت یک و نیم کروه از رامبو واقع است تعیین
کرده بود که آنجا اقامت نموده از آمدن غنیم با خبر باشند روزی
ناگاه جمعی کثیر از مخالفان با هفت زنجیر فیل از جنگل برآمده
بر زمرهٔ بندوقچیان حمله آوردند و چندی را از هم گذرانیدند و چون
میر مرتضی ازین معنی آگهی یافت سوار شده با جمعی از جیوش
قاهره بدفع آن اشرار روان شد و بکنار رود مذکور رسیده با آنکه
آبش عمیق بود و مقهوران شروع در استحکام مورچال بر کنار آن
نموده بودند با همراهان دلیرانه بآب زده ازان سالم عبور نمود
مردودان نابکار بجنگ و پیکار پیش آمده کوششی بلیغ نمودند و
آخر الامر تاب ثبات و پایداری نیاورده روی بوادی فرار آوردند و
مبارزان منصور تعاقب نموده جمعی کثیر را قتیل و اسیر ساختند
و هشتاد توپ و بندوق بسیار و دیگر ادوات پیکار ازان حرب ادبار

بدست مجاهدان ظفر شعار در آمد بالجمله چون مسافت از چاتگام
تا رامبو بغایت صعب است و کوه و جنگل بسیار و یکدو آب که بی
کشتی متعذر العبور است در راه است و در موسم برشکال همهٔ آن
راه را چنان آب میگیرد که بالکلیه طریق عبور مسدود میگردد و
درین سال از جهت قلت آذوقه و قرب وصول فصل برشکال تعیین
افواج بحر امواج برخنگ در حیز توقف افتاد و بزرگ امید خان
ازروی دور بینی ومصلحت اندیشی نظر بر انسداد طرق و مسالک
و عدم وصول کومک در هنگام طغیان آبها نموده بمیر مرتضی نوشت
که با همراهان ازانجا برآمده سران و زمینداران و اسارا و رعایای رامبو
را بدکن کول که متعلق بچاتگام است بیارد میر مذکور بصوابدید
بزرگ امید خان از رامبو بچاتگام آمد و چون خبر این فتوحات از
عرضهٔ داشت امیر الامرا اواخر شعبان این سال همایون فال بمسامع
اقبال رسید حضرت شاهنشاهی چاتگام را باسلام آباد موسوم ساختند
و آن زبدهٔ نوینان را بعنایت خلعت خاص و شمشیر با ساز مرصع
و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با ساز طلا و یک زنجیر فیل با تلایر
و بزرگ امید خان خلف او را باضافهٔ پانصدی صد سوار بمنصب
هزار و پانصدی پانصد سوار و فرهاد خان را باضافهٔ پانصدی
بمنصب هزار و پانصدی سدصد و پنجاه سوار و میر مرتضی داروغهٔ
توپخانه را بخطاب مجاهد خانی و ابن حسین داروغهٔ نواره را
بخطاب مظفر خانی و هر یك را باضافهٔ منصب و منور زمیندار را
از اصل و اضافه بمنصب هزاری پانصد سوار نواختند *

آغاز سال نهم از سنین دولت والای عالمگیری مطابق سنهٔ هزار و هفتاد و شش هجری

درین فرخنده اوقات که از فیض دین پروري و معدلت گستری زیبندهٔ اورنگ سلطنت و سروری جهان را اختر نیک اختری از سپهر مراد طالع و جهانیان را ماه سعادت از افق امید لامع بود شهر کرامت بهر صیام در رسیده روشنی بخش دیدهٔ ایام شده و شب دوشنبه مطابق هردهم اسفندار رؤیت آن ماه مهر انوار اتفاق افتاده سعادت منشان عبادت شعار را سرمایهٔ احراز برکات و ادخار حسنات گردید و سال نهم از سنین خلافت میامنت قرین خدایگان دولت و دین شهنشاه یزدان پرست حق آئین بهزاران خرمی و بهروزی آغاز جهان افروزی نموده اشارهٔ معلی به پیشکاران پیشگاه سلطنت صادر شد که تا رسیدن عید سعید بارگاه جاه و جلال را آذین حشمت و اقبال بندند درین ایام مبارز خان که در جاگیر خود بود بصوبه داریٔ کشمیر از تغیر سیف خان معین گشته بعنایت خلعت و اضافهٔ پانصدی بمنصب سه هزاری دو هزار سوار سربلندی یافت و گوپال سنگه و حکرام کچهواه از کومکیان صوبهٔ کابل هریک بمرحمت علم رایت مباهات افراخت و اسد ولد ملا احمد نایته که حقیقت آمدن او از بیجاپور و سپري شدن روزگار حیاتش در بلدهٔ احمد نگر در مقام خود سمت گزارش پذیرفته دولت زمین بوس آستان فلک نشان دریافته بعنایت خلعت فاخره و اسپ با ساز طلا و خنجر مرصع و منصب هزار و پانصدي

هزار سوار و خطاب اکرام خانی مورد نوازش شد و عبید الله خان فوجدار نرور که بموجب التماس به پیشگاه حضور آمده بود احراز دولت ملازمت اکسیر خاصیت نمود و بعرض اشرف رسید که دلاور خان حارس قلعهٔ رنتهبور باجل طبیعی بساط حیات در نوردید و یک صد و بیست و یک زنجیر فیل که برخی زمیندار آشام برسم پیشکش فرستاده و بعضی در جنگل های بنگاله صید شده بود مجموع را امیر الامرای صوبه دار آنجا بجذاب معلی ارسال داشته بنظر خورشید اثر رسید و شب سه شنبه هفدهم فروردین هلال خجستهٔ شوال از مطلع سعادت و کامرانی رخ نموده چهره آرای نشاط و شادمانی شد و روز دیگر که عید فرخندهٔ فطر بود نوای شادیانهٔ اقبال از بارگاه حشمت و جلال بلندی گرای گشته آوازهٔ طرب و سرور بجهانیان در داد و طنطنهٔ عظمت و شکوه بگوش گردون رسانید بادشاهزادهای والا گوهر عالي تبار و نویئان رفیع قدر و امرای نامدار و سایر بندهای آستان سپهر مدار بسدهٔ سنیهٔ خلافت و جهانبانی حاضر آمده بتسلیمات تهنیت تارک سعادت پیراستند حضرت شاهنشاهی بعادت معهود بر فیلی کوه پیکر بدیع منظر که تخت زرین بر کوههٔ پشت آن زده بودند سوار شده با فر آلهی و عظمت و شکوه جهان پناهی لوای توجه بمصلی برافراختند پس از اقامت نماز عید قرین سعادت معاودت نموده در ایوان عالي بنیان خاص و عام بر سریر گردون نظیر مرصع نگار جلوس فرمودند و دران والا بارگاه بزم کام بخشي و کامرانی آراسته دست دریای نوال بجود و احسان و مکرمت و افضال کشودند و بعد از

دو پاس و دو گهڑی که ازان محفل سپهر نشان برخاستند پرتو قدوم بانجمن خاص غسلخانه گسترده با وجود تجشم حرکت و صرف قوت دماغ بهنگامه آرائي جشن و سور بديوان عدالت و داد گستري كه اهم مهمات سلطنت و سروريست و در هيچ روز وظيفهٔ آن شغل جليل ازان حضرت متخلف نمی شود پرداختند و بميامن عدل کامل و لطف شامل مظلومان و جور ديدگان را نيز کام دل روا ساختند بالجمله تا سه روز هنگامهٔ عيش وطرب و انجمن خرمی و سرور مرتب بود و دران جشن فرخنده عاطفت پادشاهانه زهرهٔ سيمای حشمت و کام گاري درهٔ محيط شوکت و بختياري ملکهٔ تقدس نقاب خورشيد احتجاب بيگم صاحب را باکرام يک لک اشرفي عز اختصاص بخشيده بر ساليانهٔ ايشان که سابق دوازده لک روپيه بود پنج لک روپيه افزود و بمخدرهٔ نقاب عزت پرده آرای مشکوی ابهت پرهيز بانو بيگم و زينت بخش هودج عفت نور افزای شبستان دولت گوهر آرای بيگم هرکدام يک لک روپيه عطا فرمود و رخشنده اختر برج خلافت تابنده گوهر درج سلطنت پادشاهزادهٔ عاليقدر محمد معظم بعنايت خلعت خاص و بازوبند و پهونچي مرصع و انعام دو لک روپيه و باضافهٔ دو هزار سوار بمنصب پانزده هزاری دوازده هزار سوار و تازه نهال رياض عظمت گرامی نخل بوستان حشمت پادشاهزادهٔ نامدار محمد اعظم بعطای خلعت خاص وجيغهٔ مرصع و خنجر با علاقهٔ مرواريد و باضافهٔ دو هزار سوار بمنصب دوازده هزاري هفت هزار سوار مورد نوازش گرديدند و جعفر خان و مهاراجه جسونت سنگه هريک بعنايت خلعت خاص قامت

مباهات افراخت و بهرام بن نذر محمد خان بانعام ده هزار روپیه و طاهر خان بمرحمت اسپ با ساز طلا و باضافهٔ پانصد سوار بمنصب پنجهزاري سه هزار سوار و فیض الله خان و حسن علیخان هریک بمرحمت اسپ با ساز طلا و سربلند خان باضافهٔ پانصدی بمنصب سه هزاري هزار و پانصد سوار و اصل و اضافهٔ عبد النبی خان فوجدار متهرا بمنصب دو هزاري هزار و پانصد سوار ازانجمله هفت صد سوار دو اسپه سه اسپه و حکیم الملک بمنصب دو هزاری یک صد سوار و معتمد خان قلعه دار گوالیار بمنصب هزار و پانصدی شش صد سوار و عبد الرحیم خان بمنصب هزار و پانصدي سیصد سوار و دلاور خان از کومکیان لشکر دکن بمنصب هزاري نهصد سوار و عرب شیخ ولد طاهر خان و بهیم سنگه پسر زمیندار سری نگر هریک بمنصب هزاری شش صد سوار و دربار خان خواجه سرا بمنصب هزاري سیصد سوار و بختاور خان بمنصب هزاری یک صد و سي سوار و مکرمت خان و توان گجرات که فوجداری اسلام نگر ضمیمهٔ خدمتش شده بود بعنایت ارسال خلعت و باضافهٔ شش صد سوار بمنصب دو هزاري دو هزار سوار مشمول عاطفت گشتند و عبد الله خان فوجدار نرور بمرحمت خلعت و اسپ مورد التفات خسروانه گشته بخدمت مرجوعه مرخص شد و میر عماد الدین خویش خلیفهٔ سلطان بخدمت دیوانی بیوتات رکاب سعادت از تغیر دیانت خان منصوب شده بعطای خلعت و باضافهٔ پانصدي پنجاه سوار بمنصب هزار و پانصدي دو صد و پنجاه سوار نوازش یافت و لطف الله خان بخدمت داروغگی روزینه داران

از تغیر میر مذکور خلعت سرفرازي پوشید و پرتهی سنگه ولد
مهاراجه جسونت سنگه بعطای طرهٔ مرصع و اسپ و ساز طلا سرمایهٔ
مباهات اندوخت و چون درین هنگام راي عالم آرای حضرت
شاهنشاهی که گنجور کنوز رموز ملک و ملت و مرآت شواهد اسرار
دین و دولتست چنین اقتضاي نمود که خزائن عامره را که در
پنجم سال جلوس میمنت قرین بنابر بعضی مصلحت های
سلطنت و جهانبانی از قلعهٔ دولت بنیاد مستقر الخلافهٔ اکبر آباد
بقلعهٔ مبارکه دار الخلافهٔ شاه جهان آباد نقل کرده بودند دگر باره
بحصن سپهر مثال آن مرکز حشمت و اقبال که از سوابق ایام
همواره محل خزائن و ذخائر این دولت سپهر اعتصام است
نقل نمایند که بدستور قدیم آنجا باشد لهذا نامدار خان را باهتمام
آوردن آن تعیین نموده بعنایت اسپ باساز طلا نواختند و دوازدهم
ماه مذکور مرخص ساختند و یرلیغ گیتي مطاع بنام دانشمند خان
ناظم مهام دار الخلافه و دیگر متصدیان آن دار الملک مجد و جلال
طغرای نفاذ یافت که بزودي سر انجام اسباب و لوازم این امر
نموده خزائن عامره را بمستقر خلافت فرستند - و درین ایام بعرض
اشرف رسید که حق وردیخان قلعه دار رایسین باجل طبیعی در
گذشت و چون حوری خانم جدهٔ فیض الله خان که انگهٔ نواب
خورشید احتجاب تقدس نقاب ملکه جهان بیگم صاحب بود جهان
گذران را پدرود نمود عاطفت پادشاهانه خان مذکور را با محمد عابد
برادرش و محمد جعفر ولد ارادت خان مغفور که دختر زادهٔ آن
مرحومه است بعطای خلعت از لباس کدورت برآورد - پانزدهم

ذی قعده چون سیوای فتنه گرا که قبل ازین کیفیت احوال آن ضلالت مآل و فرستادن راجه جیسنگه او را به پیشگاه جاه و جلال مفصلا سمت گزارش پذیرفته بظاهر دار الخلافه رسیده بود حکم والا بنفاذ پیوست که فردای آن که روز جشن وزن مبارک بود جبهه سای سدهٔ سنیه گردد و بجهت استمالهٔ قلب آن وحشي دشت جهالت و گمراهی فرمان شد که دران روز فرخنده کنور رام سنگه خلف راجه جیسنگه و مخلص خان پذیره شده او را بدولت زمین بوس استان معلی رسانند و درین تاریخ نامدار خان که چنانچه سبق ذکر یافته بجهت آوردن خزائن عامره از دار الخلافه شاه جهان آباد معین شده بود احراز سعادت ملازمت اکسیر خاصیت نمود و ان خزائن پیکران و گنجهای روان که بر یک هزار و چهار صد عرابه بار بود بمستقر خلافت رسانید و مجموع آن در عرض چند روز بتاکید و اهتمام تمام داخل قلعهٔ مبارکه شد ●

جشن وزن فرخنده قمري

درین ایام میمنت قرین که از فر دولت و فیض معدلت زینت بخش آورنگ خلافت و جهانباني روزگار درعین سعادت و کامرانی و زمانه هم آغوش شاهد آمال و اماني بود موسم جشن وزن قمری آن خورشید سپهر سلطنت و سروري در رسیده جهانیان را مژدهٔ عشرت و شادماني رسانید و روز مبارک یکشنبه هژدهم ذي قعده موافق سیوم خرداد بعد از انقضای یکپاس و چهار گهري از روز مذکور در محفل فیض بنیاد غسلخانهٔ مبارک اکبرآباد که پیشکاران

پیشگاه اقبال آنرا ببسط بساط عظمت و جلال آراسته تخت فیروز بخت مرصع نگار آنجا نصب نموده بودند دامن امید ترازو از فیض سنجیدن گیتي خدیو عدل پرور مکرمت گستر لبریز زر و گوهر گردید وزن مسعود بائین معهود بفعل آمده از برکات آن تمنای عالمی بحصول پیوست و سال چهل و نهم قمري از عمر ابد طراز خلیفهٔ زمان خاقان گیهان ستان بسعادت و بهروزي پیرایهٔ انجام یافته سال پنجاهم بهزاران میمنت و فیروزي آغاز جهان افروزي نمود حضرت شاهنشاهی بعد فراغ از مراسم وزن مبارک برسریر گردون نظیر مرصع جلوس فرموده بکام بخشی خلائق پرداختند درین روز خجسته مهین شعبهٔ دوحهٔ سلطنت بهین بادهٔ نخل ابهت پادشاهزادهٔ والا قدر محمد معظم بعطای خلعت خاص و طرهٔ مرصع و شمشیر خاصه و یک عقد مروارید و رخشندهٔ اختر برج کامگاري تابنده گوهر درج بختیاري پادشاهزادهٔ ارجمند محمد اعظم بعنایت خلعت خاص و سمرن مروارید و شمشیرخاصه و تازه نهال ریاض اقبال بادشاهزاده والاگهر ستوده خصال محمد اکبر بمرحمت خنجر مرصع باعلاقهٔ مروارید و نوگل حدیقهٔ دولت سلطان معز الدین بمرحمت خلعت و یک زنجیر فیل عز اختصاص یافتند و جعفر خان و مهاراجه جسونت سنگه هر یک بمرحمت خلعت و مکرم خان بعطای شمشیر مشمول عاطفت گشتند و میوا که بموجب حکم معلي کنور رامسنگه و مخلص خان پذیره شده اورا بسده سپهر مرتبه آورده بودند با سنبهاجي پسرش در کمال انکسار و بندگی و خجلت و سرافکندگی اداب ملازمت و تسلیمات عبودیت بجای

آورده باحراز دولت زمین بوس تارک مباهات افراخت و یکهزار و
پانصد اشرفي بر سبیل نذر و شش هزار روپیه برسم نثار گذرانیده
مورد مراحم خسروانه گردید و گنجعلي خان بعنایت خنجر مرصع
و از اصل و اضافه بمنصب سه هزاری دو هزار سوار سربلند گشته
در سلک کومکیان دار الملک کابل انتظام یافت و سردار خان از
کومکیان صوبهٔ گجرات باضافهٔ پانصدي بمنصب سه هزاري دو هزار
سوار ازان جمله هزار و پانصد سوار دو اسپه سه اسپه و از اصل
و اضافهٔ معتقد خان فوجدار جونپور بمنصب دو هزاري دو هزار
سوار ازان جمله یکهزار و هشت صد سوار دو اسپه سه اسپه و تهور
خان بمنصب دوهزاري هزار و سیصد سوار و سید ابراهیم از کومکیان
صوبهٔ بنگاله بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار و محمد علی خان
بمنصب هزار و پانصدی سیصد و پنجاه سوار و صالح خان بمنصب
هزار و پانصدي دو صد و پنجاه سوار و متر سین بندیله از کومکیان
و راجه جیسنگه و راجه مهاسنگه بهدوریه از کومکیان صوبهٔ کابل هریک
بمنصب هزاري هزار سوار و سید خان حارس قلعهٔ ارک دولت آباد
بمنصب هزاري شش صد سوار و میر مهدي دیوان مستقر الخلافهٔ
اکبر آباد بمنصب هزاری یک صد سوار و عزیز الله ولد خلیل الله
خان مرحوم که کد خدا میشد بعنایت خلعت و اسپ و خدا بخش
ولد فاخر خان که او نیز ارادهٔ کدخدائی داشت بانعام ده هزار روپیه
و راجه حیات سی زمیندار راجور بعنایت شمشیر با ساز مینا کار
امیر الله نبیرهٔ عبد الرحیم خانخانان مغفور و بدیع الزمان پسر اقا ملای
مرحوم هریك بانعام پنجهزار روپیه و سید محمد صاحب سجاده جناب

قدوة الاولياء الواصلين حضرت خواجه معين الدين چشتی بانعام
دو هزار روپيه و شيخ جمال محدث و پنج کس ديگر هرکدام
بمرحمت يکهزار روپيه سر بلندی يافتند و پنجهزار روپيه بزمرهٔ
نغمه سنجان و سرود سرايان آن بزم مسعود عطا گرديد - دهم ذی حجه
که عيد فرخندهٔ اضحی بود دگر باره بارگاه خلافت و دولت سرای
سلطنت طراز عشرت و نشاط و پيرايهٔ طرب و انبساط يافته نوای
کوس دولت و شاديانهٔ اقبال مژده بهجت و خرمی بمسامع جهانيان
رسانيد و گيتی خديو دين پرور حق پرست بشيمهٔ قدسيه خويش
رايت حشمت بصوب مصلی بر افراخته بتوزوک و آئيني که معمول
اين دولت عالم آراست توجه فرمودند و نماز عيد بجماعت ادا کرده
قرين سعادت معاودت نمودند درين ايام سيفخان که از صوبه‌داری
کشمير معزول شده بود ازانجا رسيده احراز دولت زمين بوس نمود
و بعطای خلعت مباهی گشت و ميرخان فوجدار کوهستان جمون
که بموجب يرليغ همايون از انجا آمده بود بتلثيم سدهٔ سنيه فائز
شد و ديندار خان بفوجداری نوشهره از تغير دلير خان افغان تعيين
يافته باضافهٔ پانصدی دو صد سوار بمنصب دو هزار و پانصدی
هزار و دو صد سوار سر افراز گرديد و دلير خان بفوجداری جمون
از تغير ميرخان منصوب گشته از اصل و اضافه بمنصب هزار و
پانصدی يکهزار سوار از انجمله هشت صد سوار دو اسپه سه اسپه
نوازش يافت * غرهٔ صفر شهنشاه روزگار پرتو توجه بساحت فتح شکار
افگنده دو روز آنجا نشاط اندوز صيد بودند و روز سيوم مراجعت
فرمودند و درين ايام بمناسبت موسم برشکال بپادشاهزادهای

کامگار بخت بیدار و امرای رفیع مقدار خلعت بارانی مرحمت
شد و امیر الامرا راجه جیسنگه و دیگر عمدها و امرای اطراف نیز
باین عنایت سرمایهٔ مباهات اندوختند و از وقائع دکن بمسامع
حقائق مجامع رسید که حشن خان از کومکیان آن صوبه باجل
طبیعی بساط حیات در نوردید * پانزدهم ماه مذکور سیفخان بصوبه
داری ملتان از تغیر تربیت خان تعیین یافت و بعنایت خلعت
و شمشیر با ساز میناکار و اسپ با ساز طلا و فیل با جل زر بفت و
باضافه پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار و پانصد سوار سربلند
گشته مرخص شد و حسن علی خان بخدمت داروغگی ملازمان
جلو و همت خان بداروغگی گرز برادران از تغیر ملتفت خان و
یوسف خان بداروغگی کارخانه مرصع آلات از تغیر عبد الرحیم‌خان
خلعت سر افرازی پوشیدند و چون فیض الله خان ارادهٔ گوشه‌نشینی
کرده بود دارابخان از تغیر او قراول بیگی شده خلعت یافت و
درین اوقات عبد النبی خان‌که بفوجداری چکلهٔ متهرا قیام داشت
فوجداری نواحی اکبر اباد علاوه خدمتش گشته بعنایت خلعت
و باضافهٔ پانصد سوار دو اسپه سه اسپه بمنصب دو هزاری دو هزار
سوار از انجمله یکهزار و سیصد سوار دو اسپه سه اسپه نوازش یافت
و باقیخان بحراست قلعهٔ چاندور و فوجداری نواحی آن از تغیر میر
محمد خان منصوب گشته بعطای خلعت و از اصل و اضافه
بمنصب هزاری پانصد سوار مباهی گردید بیست * و سیوم بعرض
اشرف رسید که اصالت خان فوجدار مراد اباد که او را از دیر باز
عارضهٔ صعبی طاری شده مریض و علیل بود و روزگار حیاتش

سپري شده بعالم بقا رحلت نمود و الله ورديخان فوجدار گورکهپور
بجای او تعیین یافته از منصبش که سه هزار و پانصدي سه
هزار سوار بود پانصد سوار دو اسپه سه اسپه مقرر گشت و بعنایت
ارسال خلعت و فرمان عالیشان مشعر باین معني سرافراز شد
و سادات خان فوجدار شاه آباد بفوجداری گورکهپور معین گشته
بمرحمت خلعت مورد نوازش شد و منصبش که دو هزار و
پانصدي هزار و سیصد سوار بود باضافهٔ پانصدي هفت صد سوار
افزایش پذیرفت *

فرار نمودن سیوای ضلالت شعار از درگاه سپهر مدار

هر تیره اختر بد گوهری که ناصیهٔ بخت شقاوت اثرش ازخانه
تقدیر رقم پذیر نقوش خزی و نکال و طینت ادبار پرورش مفطور
بر سلوک منهج گمراهی و ضلال باشد لا محاله باقتضای فرمان ازلی
و خذلان فطري پیوسته از دولت گریزان بود و از اقبال روی گردان
گردد شاهد صدق این معني رخ تافتن سیوای بد نهاد است از
آمدان فلک بنیاد و فرار نمودن از مستقر الخلافه اکبرآباد تبیین
این قضیه آنکه همچنانچه در مقام خود سمت گزارش یافته بعد از
تعیین افواج قاهره باستیصال او چون آن مقهور لئیم بمنهج قویم
و مسلک مستقیم اطاعت و فرمان برداری گرائیده کامیاب دولت
عبودیت و خدمت گزاري گشته بود عمدهٔ راجهای عظام راجه
جیسنگه بنابر عهد و قولی که با او داشت درصدد اصلاح کار و انجاح
آمال ان خسران مآل بود و دریذوقت که آن ضلالت منش را بموجب

خواهش او بدرگاه والا فرستاده و التماس کرده بود که چون پیشگاه حشمت و جاه رسد بشمول مراحم و مکارم پادشاهي بين الاقران سر بلند و مباهی گردد لهذا درین هنگام که بسدهٔ فلک احترام آمد حضرت شاهنشاهی که مظهر لطف و رحمت الهي اند نظر بر سوابق تقصيراتش نکرده با او در مقام نوازش و بنده پروري در آمدند و میخواستند که آن باطل پژوه را رهین عنایت و احسان و مورد تفضل و امتنان سازند چنانچه در روز جشن مبارک که رسیدن و بدولت ملازمت اکسیر خاصیت دران روز مسعود قرار یافته بود کنور رامسنگه و مخلص خان را حکم شد که بجهت سرافرازي او پذیره شده ان شقاوت منش را بعزاستان بوس رسانند و چون ببارگاه خلافت رسیده کامیاب تقبیل سدهٔ سنیه گردید بعد از تقدیم آداب ملازمت باشارهٔ والا بر بساط قرب و منزلت بار یافت و در مقامی مناسب که جای مقربان پیشگاه دولت بود با امرای نامدار و نوینان رفیع مقدار دوش بدوش ایستاده و مقرر شده بود که دران روز فرخنده بمواطف گوناگون سر بلندي یابد و روزي چند دولت اندوز ملازمت اشرف بوده و از میامن الطاف و مکارم پادشاهانه بمطالب و مقاصد خویش فائز گشته بزودی کامیاب عزت مباهات رخصت انصراف یابد لیکن از انجاکه آن تیره بخت خذلان شعار همواره با وحشیان دشت ضلالت و دو و دام صحرای جهالت روزگار بسر برده خالی از نشاء خبطي نبود و هرگز شرف ملازمت خواقین نامدار و سلاطین سپهر مقدار که بهین سرمایهٔ تحسین اخلاق و تهذیب اطوار است در نیافته قواعد آداب مجلس

پادشاهان نمی دانست و هوای بعضی توقعات بیجا و مقاصد قدور از کار در سر داشت و خیالات خام در خاطر بخته بود با وجود عواطف و مراحمی که بمحض تفضل پادشاهانه نسبت بحال او سمت ظهور یافت بعد از ایستادن دران مجلس بهشت آئین سودای جهل و نادانی سربی مغزش را بشور آورد و بگوشهٔ رفته با کنور رامسنگه اظهار رنجیده خاطری نمود و گلهای بیجا و خواهشهای ناروا آغاز نهاده پردهٔ از روی سفاهت و بیخردی بر گرفت و جوهر خبط و شورش دماغش در همان روز جهان افروز بروی روز افتاد و چون پرتو این معنی بر پیشگاه خاطر آگاه حضرت شاهنشاهی تافت اورا قابل بساط قرب و حضور ندانسته رخصت فرمودند که بمنزل خود رود و بدین جهت عنایات و مواهبی که نسبت باو مقرر شده بود بظهور نیامد و آن بیخرد بد کردار از نظر توجه و التفات شهنشاه روزگار افتاده حکم شد که من بعد در پیشگاه حضور بار نیافته از دولت کورنش محروم باشد و بکنور رامسنگه که واسطهٔ کار آن نابکار بود و در بیرون شهر منزل داشت حکم شد که آن مقهور را نزدیک اوتاق خویش فرود آورده از حال او با خبر باشد و سنبهاجی پسرش را که چنانچه سبق ذکر یافته بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار سر بلند بود هر چند روز با خود بملازمت اشرف آورد و چون مراتب مکر و شیطنت آن مدبر نکوهیده اطوار بر خاطر مهر انوار سمت ظهور داشت و مظنهٔ فرار آن ضلالت شعار میشد بفولاد خان کوتوال شهر اشارهٔ معلی صادر گشت که بر اطراف منزل گاه او جمعی از همراهان خود و برخی از اهل توپخانه بجهت پاسداری بنشانند و منشور لامع النور

محتوی بر صورت حال و کیفیت معاملهٔ آن مقهور براجه جیسنگه
که مشغول مهم بیجاپور بود و با آن بد کیش عهد و قول درمیان
داشت عز صدور یافته حکم شدکه آنچه در مادهٔ او اصلاح دولت داند
بدرگاه آسمان جاه معروض دارد تا بر وفق صوابدید و ملتمس آن
عمدهٔ راجها با آن مردود معامله رود و پس از دو سه روز که آن
شقاوت اندوز مورد بی توجهي و تلخکام زهر بیعنایتی گشته از
دولت کورنش محروم بود شور سودای پندار و غروری که در سر داشت
فرو نشسته از مدهوشی نشاء سفاهت بهوش آمد و از بیم سهر و
عقاب پادشاهانه جگردرباخته در صدد چارهٔ کار خود شد وتوسل بامرای
رفیع قدر و نوینان والا جاه جسته اظهار عجز و ندامت پیش گرفت
و چندانکه خضوع و الحاح نمود پرتو التفات پادشاهي بر ساحت
حال آن ضلالت منش نتافته دولت بار و رخصت کورنش نیافت
لیکن سنبهاجي پسرش بموجب حکم معلی با کنور رامسنگه بعز
کورنش میرسید و بعنایات و مراحم خسروانه مفتخر و مباهی
میگشت؛ در خلال این حال عرضه داشت راجه جیسنگه در جواب
منشور لامع النور رسید معروض داشته بود که چون این فدوي با آن
مخذول مراتب عهد و میثاق درمیان آورده و هنوز بمهمات این
حدود مشغول است اگر فضل و کرم بادشاهانه از جرم او در گذرد هم
این بنده رهین منت بخشایش و احسان و سرفراز در زمرهٔ امثال
و اقران میگردد و هم این معني بصلاح کار پادشاهی وتمشیت مهام
این حدود اقرب مینماید و متعهدگشته بود که آن مطرود از مسلک
بندگي و فرمان پذیری انحراف نورزیده جرأت بر سلوک جادهٔ بغي

و عصیان نخواهد نمود بنابرین عاطفت خسروانه آن عمدهٔ راجها را
بقبول این ملتمس سربلندی بخشیده پرتو عفو و بخشایش برحال
آن باطل سگال گستره و حکم اشرف بفولادخان صادر شد که جمعی
که بر دور منزلگاه او بجهت خبرداری نشانیده بود برخیزانند تا
خاطر وحشت زده اش بجمعیت و اطمینان گراید و بسنبهاجی پسرش
بیشتر از پیشتر آثار عنایت و مرحمت بظهور رسیده مرکوز باطن
اقدس این بود که پس از چند روزی آن مقهور را نیز کامیاب
دولت کورنش گردانند و مشمول الطاف و اعطاف ساخته رخصت
انصراف دهند ازانجا که باطن ضلالت مواطن آن تیره بخت از
تصور شنائع انعال و اطوار سابق و اوضاع ناهنجار و اداهاي نالایق
که بتازگي ازو سر زده نا ایمن بود و غلبهٔ خوف و دهشت غضب
پادشاهی که نمودار قهر و سخط آلهی است اورا بیقرار داشت دربنوقت
که اهل توپخانه و تابینان فولاد خان از اطراف منزلگاه او برخاستند
و کنور رامسنگه نیز از پاسداری حال او غفلت ورزید انتهاز
فرصت نموده مکیدت و احتیال را کاربست و تغییر وضع داده در
شب بیست و هفتم صفر با سنبهاجی پسر خویش رهگرای وادی
فرار و مرحله پیماي دشت ادبار گردید چون این معني بعرض
اشرف رسید کنور رامسنگه مورد خشم و عتاب پادشاهانه شده از
منصب معزول و از دولت کورنش ممنوع گردید و براجه جیسنگه
فرمان شد که نیتوی ضلالت خو را که با آن بغي اندیش نتنه جو
سمت قرابت داشت و چنانچه مذکور شده قبل ازین سر لشکر او
بود و بنابر مصلحت دولت و صوابدید راجه جیسنگه بمنصب پنج

هزاري سربلندي يافته در لشکر ظفر اثر همراه راجه بود بحسن
تدبير دستگير ساخته بجناب خلافت و جهانباني فرستد که مبادا
عرق شقاوتش بجنبش آمده از جيش نصرت شعار فرار نمايد و
بآن عصيان منش تيره روزگار گرايد درين ايام خان زمان ناظم مهام
احمد نگر بصوبه داري خانديس از تغير داؤد خان منصوب شده
بعنايت خلعت و صدور فرمان عاليشان مشعر باين معني سربلندي
يافت و چون فوجداري دلاور از تغير منگلي خان باشکر خان
صوبه دار پتنه مفوض گشته بود بعنايت خلعت نوازش يافته
يکهزار سوار تابينانش دو اسپه سه اسپه مقرر شد که منصبش از
اصل و اضافه چهار هزاري چهار هزار سوار ازانجمله دو هزار سوار دو
اسپه سه اسپه باشد و مرحمت خان بفوجداري آره معين گشته
بمرحمت خلعت و باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دو هزاري نهصد
سوار مباهي شد و جلال افغان که برهبري بخت از لشکر عادل
خان جدائي گزيده بعزم بندگي درگاه خلائق پناه براجه جيسنگه
پيوسته بود بموجب تجويز آن عمدهٔ راجها بمنصب هزار و
پانصدي هشت صد سوار سر افرازي يافت و چون بنابر اسباب و
مقدماتي که مذکور خواهد شد عزيمت توجه بدار الخلافهٔ شاه جهان آباد
مرکوز خاطر فيض بنياد حضرت شاهنشاهي گشته بود راي عالم
آراي چنين اقتضا نمود که قبل از انتهاض الويهٔ جهان کشا مهد عفت
و هودج دولت پرده آرايان شبستان حشمت و اقبال بان دارلملک
مجد و جلال نهضت سعادت نمايد بنابران درين ايام که موسم
برشکال بانجام رسيده هوا باعتدال گرائيده بود نخست مخدرهٔ سرادق

عزت محجوبهٔ استار ابهت ملکهٔ تقدس نقاب روشن رای بیگم را باثمرات طیبات نهال سلطنت بدان صوب مرخص ساختند و مخلص خان را با جمعی از منصبداران و احدیان و برق اندازان همراه تعین نمودند و اورا بعنایت خلعت و اسپ و از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری شش صد سوار نواختند حکم فرمودند که چون گوهر افسر عظمت و بختیاری فروغ اختر شوکت و نامداری بادشاهزادهٔ والا قدر ارجمند محمد معظم که فرستادن ایشان با افواج نصرت لوا چنانچه مذکور خواهد شد بدار الملک کابل مقرر شده بودند بدار الخلافه رسند در سلک کومکیان رکاب ظفر مآب ایشان منتظم باشد و پس ازچند روز مسند نشین حرمکدهٔ عزت و احترام زینت بخش سرادق ابهت و احتشام ملکهٔ آفاق بیگم صاحبه را که رفتن ایشان نیز بدار الخلافهٔ شاه جهان آباد مقرر شده بود رخصت ان صوب نمودند وصفی خان را بملازمت هودج اقبال آن زهرهٔ سپهر سعادت و کمال تعین فرموده بعنایت اسپ با ساز طلا سر بلندی بخشیدند •

تعین مهین شعبهٔ دوحهٔ سلطنت و فرمان روائی گزین باوهٔ نهال خلافت وکشورکشائی بادشاهزاده کامگار بخت بیدار محمد معظم بافواج نصرت طراز بدار الملک کابل

تبیین مجملی از منشای این مقصد خیر انجام آنکه چون شاه عباس فرمان روای ایران در سال چهارم از سنین این دولت

میمنت قرین بوداق بیگ پسر قلندر سلطان جوله تفنگچی آقاسی
را با نامهٔ خلّت پیرا و ارمغانی شایسته بجهت اداء مراسم تهنیت
جلوس همایون بر سریر سلطنت روز افزون برسم سفارت چنانچه در
مقام خود سمت ذکر یافته بدرگاه فلك پیشگاه فرستاده اظهار مراتب
صدق و صفا و ابراز مراسم یکجهتي و ولا نموده بود و بر ذمت همت
پادشاهانه باقتضاء آئین فتوت پروری و صداقت گستري فرستادن
جواب آن تهنیت نامه با شایسته ارمغاني لازم و متحتم مي نمود
لاجرم تربیت خان که از بندهای عمده بارگاه آسمان جاه است
بسفارت ایران معین گشته در سال ششم جلوس اشرف از پیشگاه
خلافت رخصت آن صوب یافت و چون بایران رسیده در اصفهان
بشاه ملاقي شد آن سلطنت پناه بخان مذکور خوب بر نخورده بی
منشاء و باعثی آثار نقار خاطر و غبار باطن ظاهر ساخت و برخلاف
آئین مخالصت و وداد و قانون یکجهتی و اتحادی که در تهنیت
نامه ابراز آن نه نموده بود با او سلوک نمود و بعضی اوقات عزم سپه
کشی و رزم آزمائی و داعیهٔ فرستادن لشکر بسرحد ولایت پادشاهي
و دیگر امور که مشعر برنجش بود اظهار میکرد بالجمله تربیت
خان پس از یکسال در فرح آباد مرخص گشته روانهٔ هندوستان شد
و شاه بعد از روانه شدن خان مذکور ارادهٔ لشکر کشی که اظهار کرده
بود پیشنهاد خاطر ساخته سپاهیِ گران با توپخانهٔ فراوان بخراسان
تعیین نمود و از فرح آباد روانهٔ اصفهان شد که سر انجام اسباب
این عزیمت نموده خود نیز متعاقب بخراسان آید چون این
مراتب قبل ازین مجملا بمسامع حقایق مجامع رسیده بود و درین

وقت که تربیت خان داخل حدود و ممالک محروسه گشته عرائض او بدرگاه آسمان جاه رسید حقیقت این احوال بتفصیل بر پیشگاه ضمیر خورشید نظیر گیتی خدیو عالمگیر پرتو افگنده شعلهٔ غیرت خسروانه زبانه بر کشیده عزیمت ایران زمین پیشنهاد همت بلند نهمت ساختند و باین اراده بهار گلشن جاه و جلال فروغ اختر حشمت و اقبال بادشاهزادهٔ کامکار بخت بیدار محمد معظم را با مهاراجه جسونت سنگه و جمعی دیگر از امراء نامدار و عساکر فیروزی شعار که برخی شرف اندوز رکاب ظفرمآب و بعضی در محال تیول و اقطاعات خویش بودند و مجموع آن بیست هزار سوار بود و توپخانهٔ برق سطوت رعد آثار و سامانی شایسته و سزاوار درخور این دولت پایدار بدار الملک کابل تعیین نموده مقرر فرمودند که خود نیز متعاقب رایت خورشید تاب بصوب پنجاب بر افرازند و امثلهٔ جلیله بطلب بهادر خان و دلیر خان و داؤد خان و دیگر سران و سپهداران که از پایهٔ سریر گردون نشان دور بودند عز صدور یافته حکم شد که بر جناح سرعت و استعجال خود را بسایهٔ چتر اقبال رسانند و روز سه شنبه چهارم[۲] ربیع الاول مطابق بیست و سوم شهریور بعد از انقضای هفت گهری از روز مذکور که ساعت با نوار سعادت و انظار میمنت قرین بود آن عالی قدر والا تبار را با مهاراجه و دیگر امراء عظام و مبارزان ظفر اعتصام مرخص گردانیدند و هنگام رخصت آن نهال حدیقهٔ ابهت را بعطاء خلعت

(۲ ن) چهاردهم

خاص وجیغهٔ مرصع و یکعقد مروارید که دانهای زمرد گران بها نیز دران منظوم بود و سر بندی از دو قطعه لعل آبدار و دو زمرد و دو دانهٔ مروارید شاهوار و شمشیر با ساز مرصع و خنجر مرصع باعلاقه مروارید و ترکش با ساز مرصع و برخی جواهر دیگر که قیمت مجموع دو لک و شصت هزار روپیه بود و یکصد راس اسپ از انجمله بیست و پنج راس عربی و عراقی یکی با زین طلا و ساز میناکار و دیگری با ساز طلا و یکزنجیر فیل از حلقهٔ خاصه با تلایر و ساز نقره و جل زر بفت . انعام پنج لک روپیه مشمول عواطف گونا گون ساختند ونو گل گلبن حشمت سلطان معزالدین مهین خلف ایشان را بمرحمت مالهٔ زمرد و خنجر مرصع نواختند و از عمدهای کومکیان آنحدشر اقبال مهاراجه بعنایت خلعت خاص وشمشیر با ساز میناکار و جمدهر مرصع باعلاقهٔ مروارید و دو اسپ یکی ازطویلهٔ خاصه و یکی با ساز طلا و فیل با ساز نقرهٔ و جل زر بفت و میرزا سلطان صفوی و نامدار خان هریک بعنایت خلعت و اسپ با ساز طلا و از اصل و اضافه بمنصب چهار هزاری سه هزار سوار و غیرتخان بعطای خلعت و اسپ و از اصل و اضافه بمنصب سه هزاری دو هزار و پانصدی سوار و سر بلند خان بمکرمت خلعت و شمشیر و اسپ و الله داد خان خویشگی بعنایت خلعت و اسپ و ماده فیل و از سابق و حال بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار ازانجمله هشتصد سوار دو اسپه سه اسپه و از اصل و اضافهٔ خواجه رحمت الله ده بیدی بمنصب هزار و پانصدي سیصد و پنجاه سوار و التفاتخان بمنصب هزار و پانصدي دو صد و پنجاه سوار و مفاخر خان

بمنصب هزاری چهار صد و پنجاه سوار و مجموع بعنایت خلعت
و برخی بمرحمت اسپ و محمد ابراهیم ولد شیخ میر مرحوم با
دو برادر خود هر کدام بعطای خلعت و اسپ و شاه قلی میر توزک
بعنایت خلعت و خطاب هزبرخانی و گروهی دیگر بمرحمت
خلعت و جمعی بعطای اسپ مفتخر و مباهی گشتند و خواجه
صادق بدخشی بخدمت بخشیگری آن لشکر ظفر اثر خلعت
سرفرازی پوشید و از اصل و اضافه بمنصب هزاری چهار صد سوار
سربلند گردید و درین تاریخ بعرض همایون رسید که تربیت خان
بظاهر مستقر الخلافه رسیده است چون در مراتب سفارت بعضی
تقصیرات ازو صادر گشته بود مورد عتاب بادشاه مالك رقاب گشته از دولت
ملازمت اشرف ممنوع شد درین ایام از نوشتهٔ سوانح نگاران بندر
سورت بموقف عرض رسید که میر عزیز بدخشي که چنانچه سبق
ذکر یافته بجهت رسانیدن وجوه نذور و خیرات بمکهٔ معظمه زادها الله
قدرا و جلالة معین گشته بود بعد از ادراک سعادت زیارت و طواف
دران مقام ملائک مطاف باجل طبیعي در گذشت *

نهضت الویه مهر پیرایه از مستقر الخلافهٔ اکبر آباد بدار الخلافهٔ شاه جهان آباد

چون بنابر مقدماتیکه سمت گزارش پذیرفت توجه رایات
اقبال بآن دار الملک مجد و جلال و ازانجا بسمت پنجاب و کابل
پیشنهاد همت والا وجهت عزیمت جهان کشا گشته بود یازدهم
ربیع الثاني. مطابق هژدهم مهر که ساعتی مسعود بود اشارهٔ .

معلی به پیشگاه سلطنت صادر شد که سرادقات همایون از شهر بیرون زنند و بدستور معهود عملهٔ پیشخانه بعنایت خلعت مباهي گشتند و روز مبارک دو شنبه نوزدهم ماه مذکور مطابق بیست و ششم مهر بعد از انقضاي سه پاس ازان روز فیروز که ساعت نهضت رایات عالیات بود حضرت شاهنشاهي با شان الهي و فر جهان پناهي سوار سفینهٔ سعادت گشته براه دریا لواي عزیمت برافراختند و نزدیك موضع بهادر پور منزلگاه عز و جاه گشت و هوشدار خان بدستور سابق بصوبه داری اکبرآباد معین گشته بعنایت خلعت و اسپ با ساز طلا سربلند شد و رعد انداز خان بخدمت آخته بیگی و میر توزکي از تغیر ملتفت خان مباهی گشته خلعت یافت و عبد النبي خان بخدمت مرجوعه مرخص گردیده بعنایت خلعت سر بلند شد و میر مهدی دیوان آن مستقرالخلافه بخدمت سابق خلعت سر افرازی پوشید و بهرام ولد نذر محمد خان که دران مرکز حشمت و جلال وظیفه خوار احسان و افضال شهنشاه ابرکف دریا نوال بود بعطاء خلعت و انعام ده هزار روپیه کامیاب عاطفت گشته مرخص شد و رشیدای خوشنویس که در سلک دعا گویان دولت قاهره انتظام یافته بود بعنایت خلعت و محمد جعفر آصفخان و فریدون حسین ولد تهور خان مرحوم که در زمرهٔ گوشه نشینان آن مصر دولت بودند هریك بانعام دو هزار روپیه مورد عاطفت شد بالجمله موکب مسعود از طریق ساحل دریای جون راه نورد مقصود گشته شهنشاه جهان اکثر اوقات از آن طرف دریا شکار کنان صید افگنان طي راه میفرمودند و گاه

از یمن رکوب اشرف کشتي را محیط گوهر اقبال ساخته آب روی دریا میفزودند و بچهارده منزل قطع آن مسافت نموده غرهٔ جمادی الاولی ساحت فیض بنیاد خضرآباد از سایهٔ سنجق جهان کشا انوار میمنت پذیروفت و چهار روز در عمارات نزهت آئین آن بسر برده ششم ماه مذکور مطابق میزدهم ابان قریب بسه پاس روز که فرخنده ساعتی میمنت قرین بود راکب سفینهٔ سعادت گشته لواء توجه بشهر بر افراختند و اواخر روز قلعهٔ مبارکه را از فیض قدوم و فر نزول رشک بیت الشرف خورشید ساختند و دانشمند خان صوبه دار دار الخلافة بموجب امر معلی همانجا شرف اندوز ملازمت والا گردید و درین تاریخ بهادر خان صوبه دار اله آباد که برطبق یرلیغ گیتي مطاع ازانجا آمده بود دولت زمین بوس دریافته یکهزار مهر و دو هزار روپیه بر سبیل نذر گذرانید و بعنایت خلعت خاص قامت مباهات افراخت و چون موسم جشن وزن مبارک شمسی در رسیده بود مقرر شد که آن جشن مسعود را در مرکز خلافت و جهانداری بفعل آورند و روزی چند تا فراهم آمدن مبارزان فیروزمند و مجاهدان ظفر پیوند که مناشیر مطاعه بطلب آنها ازاطراف واکناف صادر شده بود دران سریرگاه عز و جاه گذرانیده اواخر جمادی الآخرة موکب منصور بصوب دار السلطنة لاهور نهضت نماید *

جشن وزن مبارک شمسی

درین اوقات میمنت سمات که انوار نصرت و فیروزی و آثار

خجستگی و بهروزی از همه سو قرین حال هوا خواهان این دولت آسمان جاه وگردون بحسن موافقت ومتابعت احباء سلطنت همایون از اعادی کینه خواه بود جشن وزن شمسی شهنشاه ظفر رایت توفیق سپاه خدیو یزدان پرست. حق آگاه جهانیان را کامیاب نشاط و شادمانی و هم آغوش شاهد آمال و امانی گردانید و هشتم جمادی الاولی مطابق پانزدهم آبان بعد از انقضاء پنج گهری از روز مذکور در انجمن خاص حشمت و جلال و نگارین سرای دولت و اقبال اعنی غسلخانهٔ مبارک که باشارهٔ والا برای وقوع این جشن طرب پیرا زیب و آرایش یافته بود وزن مسعود بآئین معهود صورت وقوع یافته از فیض سنجیدن شهنشاه آفاق گیتی خدیو معدلت پرور قدسی اخلاق ترازوی میزان عدل را گران مصداق آمد وسال چهل و هشتم از عمر کرامت طراز قرین تاییدات آلهی و سعادات نامتناهی بپیرایهٔ اختتام پذیرفته سال چهل ونهم چهرهٔ آغاز بگلگونه حسن انجام برافروخت حضرت شهنشاهی بعد فراغ از مراسم وزن مبارک ساعتی دران بزم گاه عز و جاه سریر آرای ابهت و کامرانی گشته ازانجا ببارگاه والای خاص وعام پرتو عظمت و احتشام گستردند و ساعتی چند آنجا بزم اقبال آراسته کام بخش خلایق گردیدند و بنیروی توفیق و خدا آگاهی ازان گزین محفل ابهت و گیتی پناهی بخلوتگاه عزت و جلالت خرامش نموده بشیمهٔ کریمهٔ خویش زمانی بر اورنگ عدالت نشستند درین بزم جهان افروز اختر سپهر دولت و کامکاری گوهر محیط شوکت و بختیاری بادشاهزادهٔ والا قدر محمد اعظم بعطای خلعت خاص و یکقبضهٔ شمشیر مورد عاطفت گشتند و جعفر

خان و دانشمند خان نیز بعنایت خلعت قامت امتیاز افراختند و عاطفت بادشاهانه طراز کسوت حشمت و ارجمندی زینت مسند شوکت و سر بلندی پادشاه زادهٔ کام کار محمد معظم و مهاراجه جسونت سنگه را بارسال خلعت خاص نوازش نمود و یکهزار سوار از تابینان بهادر خان و یکهزار سوار از تابینان وزیر خان دو اسپه سه اسپه مقرر شد که از اصل و اضافهٔ منصب نخستین پنجهزاری پنجهزار سوار ازانجمله چهار هزار سوار دو اسپه سه اسپه باشد و منصب دومین پنجهزاری سه هزار سوار و مکرم خان باضافهٔ هزاري بمنصب پنجهزاري سه هزار سوار و فدائي خان باضافهٔ پانصد سوار وهمت خان باضافهٔ پانصدي بمنصب دو هزار و پانصدي هزار و دو صد سوار و عاقل خان باضافهٔ پانصدی بمنصب دو هزار و پانصدی هفت صد سوار و مربد خان که بفوجداری دامن کوه کمانون معین گشته بود باضافهٔ پانصدی پانصد سوار بمنصب هزار و پانصد سوار و سردار خان بمرحمت اسپ و قلعهدار خان تهانه دار غزنین بخطاب نصرت خاني و عرب شیخ ولد طاهر خان بخطاب مغلخاني و ملک حسین ابدالی از کومکیان صوبهٔ ملتان بخطاب وفا دار خانی ومیر اسفندیار معموري بخطاب معمور خانی و از اصل ز اضافه هرجس کر بمنصب هزاری نهصد سوار و میر برهانی بمنصب هزاری پانصد سوار سر بلندی یافتند و عبد الرحمن بن نذر محمد خان بانعام پنجهزار روپیه و محمد بدیع بن خسرو بن نذر محمد خان و میر جعفر استرابادي هریک بانعام چهار هزار روپیه و حکیم مهدي شیرازی بانعام دو هزار روپیه . و محمد وارث و نعمت خان

و سعیدای خوش نویس و چندی دیگر هریک بانعام یکهزار روپیه
نوازش یافتند و چهارهزار روپیه بزمرهٔ نوا سنجان و سرود سرایان آن
بزم مسعود عطا شد بالجمله تا سه روز آن جشن نشاط افروز کام
بخش جهانیان بود یازدهم ماه مذکور حضرت شاهنشاهی اوائل روز
بمنزل شریف پرده آرای هودج عزت زینت بخش مشکوی ابهت
ملکهٔ تقدس نقاب ثریا جناب بیگم صاحب پرتو قدوم گسترده ساعتی
چند ایشان را کامیاب فیض حضور گردانیدند آن ملکهٔ ملکی سیرت
قدسی اطوار مراسم پای انداز و نثار و شکر مقدم همایون خدیو
روزگار بجای آورد و دو پاس روز ازانجا بسعادت معاودت فرمودند
از سوانح مقتول شدن اعتماد خانست بتیغ جسارت یکی ازمجاهیل
ترکمانان چون امیر خان صوبه دار کابل درین ایام چندی ازمغولان
بی سر و پا را بمظنهٔ جاسوسی گرفته بدرگاه جهان پناه فرستاده بود
حضرت شاهنشاهی خان مذکور را که بسمت کار آگاهی و معامله
فهمی موسوم بود بتحقیق حال آنها مامور ساخته بودند اواز یکی
ازان چند کس را که ترکمانی سپاهی وضع بود بی علاقه بند وزنجیر
در خلوت نزد خویش طلبیده بموجب امر لازم الامتثال ازوتفتیش
احوال می نمود درین وقت عرق جهالت آن مجهول حرکت کرده
ناگهان از جای درآمد و خود را بخادمی که در بیرون اسلحهٔ او داشت
رسانید و شمشیر از دست او گرفته با تیغ آهیخته بچالاکی برگشت
و ضربتی کاری بخان مذکور رسانیده بهمان زخم قطع رشتهٔ حیاتش
نمود و چندی که نزدیک بودند آن تیره روز شقاوت اندوز را درمیان
گرفته بتیغ انتقام از هم گذرانیدند ازانجا که خان مذکور بحلیهٔ فضل

و کمال و قدمیت خدمت و محرمیت بارگاه جاه و جلال اتصاف داشت و از معتمدان راست گفتار درست کردار بود خدیو عاطفت پرور مهربان را وقوع این سانحه خاطر حق شناس بتاثر گرائید وپرتو التفات بحال بازماندهای او افگنده پسران وخویشانش را بعنایت خلعت نواختند و همگي را باضافهٔ مناصب و دیگر مراحم ومواهب کامیاب ساختند شانزدهم نزهتگاه خضر آباد از سایهٔ چتر اقبال فروغ سعادت گرفت و روز دیگر حضرت شاهنشاهی ازانجا بروضهٔ قدسیهٔ جناب قدوة الاولیای و الواصلین حضرت خواجه قطب الدین قدس سره العزیز توجه فرمودند و فیض زیارت آن مزار فایض الانوار اندوخته فردای ان دوهزار روپیه بمجاوران آن بقعهٔ کریمه انعام نمودند وهژدهم رایت معاودت بشهر افراخته فردای آن بهادرخان را رخصت فرمودند که بلشکر ظفر اثري که در رکاب پادشاهزادهٔ کام کار بخت یار محمد معظم بصوب دار الملک کابل تعیین یافته بود ملحق کردد و هنگام رخصت اورا بمرحمت اسپ با ساز طلا و فیل با یراق نقرهٔ نواختند و سید برهاني خلعت یافته در سلک همراهان خان مذکور درآمد بیست و سوم بجهت سرافرازي زبدهٔ امرای عظام جعفر خان منزل اورا بانوار قدوم اشرف بر افروختند آنخان اخلاص آئین بشکر مقدم فیض قرین مراسم پای انداز و نثار بجاي آورده پیشکشی از نوادر جواهر و مرصع آلات بنظر قدسي برکات در آورد و برخی ازان رتبهٔ قبول یافت خاقان جهان ساعتی چند آنجا تشریف حضور داشته قبل از دو پاس روز مراجعت فرمودند و در ین هنگام خواجه اسحاق که سال گذشته چنانچه سابق ذکر یافته بحجابت کاشغر معین شده

بود و بنابر استماع اخبار خلل و فتور آن ولایت از راه مراجعت کرده
به پیشگاه حضور آمده چون بظهور پیوست که احوال آن دیار بانساق
و انتظام گرائیده است دگر باره بدان صوب مرخص گشت بیست و یکم
جمادی الآخره رایت دولت فرمانروائي عالم پرتو ورود بعرصهٔ شکارگاه
پالم افگنده دو روز آنجا بشکار آهو نشاط اندوز بودند و ازآنجا بعزم صید
نیلهٔ گاو که موسم آن رسیده بود ساحت خاص شکار را جولانگاه سمند
اقبال ساختند و بیست و چهارم ماه مذکور که گیتی خدیو عالم گیر
دران شکار گاه دلپذیر نشاط اندوز صید نخچیر بودند خبر درگذشتن
شاه عباس فرمان روای ایران از عرایض زمینداران حدود ملتان و
و قندهار بمسامع جاه و جلال رسید تبیین مجملی از کیفیت این
واقعه آنکه چون شاه از فرح آباد عزیمت اصفهان نمود در راه عارضهٔ
خناق بهمرسانیده مریض شد و چون مرض شدت داشت باندک
روزی آزارش را کار از تدبیر و مدارا در گذشته غرهٔ ربیع الاول این
سال ازین دار غرور رحلت نمود و پس از وقوع این سانحه
بصوابدید امرا و ارکان دولت ایران بوداق بیگ جولهٔ تفنگچی اقامی
که چنانچه درین دفاتر مآثر دولت سمت گزارش پذیرفته برسم
سفارت بجناب خلافت وجهانباني آمده بود از اردو جدا شده برجناح
سرعت و استعجال باصفهان آمد و صفی میرزای پسر بزرگ اوراکه
آنجا بود برآورده باتفاق اکابر واعیان بلدهٔ مذکوره بر مسند حکومت
و ایالت آن دیار متمکن گردانید و متعاقب امرا و لشکریان رسیده
بدو گرویدند بالجمله ازانجا که بزرگ نژادی و والا نهادی ذات قدسی
صفات شهنشاه جهانست از استماع این خبر اصلا اثر بهجت و بشاشت

ازان حضرت بظهور نه پیوست بلکه اظهار ملالت و قبض خاطر کرده فرمودند که مرغوب طبع مقدس آن بود که شاه در قید حیات بوده فیما بین اتفاق صف آرائی می افتاد اکنون که چنین روی داد کمال فتوت و مروت اقتضای آن نمی نماید که افواج جهانکشا بر سر ایران زمین تعیین یابد بنابرین اندیشهٔ قدسی اساس یرلیغ کرامت عنوان بنام فروزنده اختر برج سلطنت تابنده گوهر درج خلافت بادشاه زادهٔ ارجمند محمد معظم عز صدور یافت که از دار السلطنت لاهور پیش نرفته روزی چند درانجا اقامت گزینند و چون فرمان طلب در رسد با افواج منصور آهنگ کعبهٔ حضور نمایند و نیز منشور لامع النور بمهابت خان که درین زودی بخدمت آن فامدار والا تبار مرخص گشته بود صادر شد که از راه برگشته بپایهٔ سریر خلافت شتابد بالجمله خاقان جهان دوازده روز با بخت فیروز وطالع دشمن سوز مسرت اندوز شکار بوده زیادهٔ بر هفتاد نیله گاو و آهوی بسیار صید فرمودند وسیوم رجب بشهر معاودت نمودند چهاردهم ماهٔ مذکور رایت اقبال پرتو ورود بخضرآباد افگند و خدیو حق پژوه ازانجابروضهٔ قدوهٔ اصفیای کرام سلطان المشایخ شیخ نظام الدین قدس سره توجه فرموده فیض زیارت اندوختند و بعادت معهود یک هزار روپیه بمجاوران آن مزار قدسی انوار عطا فرمودند و بعد مراجعت ازانجا دگر بارهٔ باغرآباد فیض بنیاد عز قدوم بخشیدند و چندروز در شکار گاههای نواحیٔ آن بصید نیله‌گاو مسرت پیرای طبع اقدس گشته بیست و چهارم بشهر معاودت نمودند درین‌ایام طراز کسوت حشمت و سروری فروغ اختر سعادت و نیک اختری پادشاهزادهٔ والا تبار بخت بیدار محمد معظم

و مهاراجه جسونت سنگه را بعنایت خلعت زمستانی نواختند و
جعفرخان و دانشمندخان و مکرم‌خان و مرتضی خان و دیگر امرای
حضور و عمده‌های اطراف را باین عنایت سر بلند ساختند و طاهرخان
از جاگیر و داؤد خان وقطب الدین خان وصف شکن‌خان وقباد خان از دکن
رسیده بتقبیل سدهٔ اقبال استسعاد یافتند و پورنمل بندیله ومنگلی
خان که از فوجداری پالون معزول شده بود در سلک کومکیان دارالملک
بل منتظم گشته نخستین بعنایت خلعت وعلم و باضافهٔ پانصدی
دو صد سوار بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار و دومین بعنایت
خلعت و اسپ نوازش یافت و نصیری خان بفوجداری در بنگه ولا
اصل و اضافه بمنصب دو هزاری هزار سوار سرافراز گردید و مکرمت خان
خان دیوان گجرات از تغییر شفیع خان بدیوانی صوبهٔ دکن و خان
مذکور بدیوانی صوبهٔ گجرات منصوب شده بعنایت خلعت سرمایهٔ
مباهات اندوختند و میر رستم خوانی بفوجداری برودہ خلعت
سرافرازی پوشیده باضافهٔ پانصد سوار بمنصب هزاری هزار سوار
مباهی شد و درانجا قراول بیگی بمرحمت خلعت و اسپ نوازش
یافت و بزمرهٔ فراولان خلعت مرحمت شد و بعرض اشرف رسید که
شاه قلی خان فوجدار اوده باجل طبیعی بساط حیات در نوردید
پنجم شعبان بهادر خان که چنانچه سابق ذکر یافته بملازمت رکاب
ظفر مآب بادشاهزادهٔ عالیقدر والا تبار محمد معظم معین شده
بعد از رسیدن خبر فوت والی ایران بموجب فرمان از راه برگشته بود
بتقدیم سدهٔ عظمت و جهانبانی جبین ارادت نورانی ساخت و بعطای
خلعت خاص قامت امتیاز افراخت و هفدهم ماه مذکور بالهٔ آبا

که صوبه داري آن بدو مفوض بود مرخص گشته هنگام رخصت بعنایت
خلعت و خنجر مرصع با علاقهٔ مروارید مشمول عاطفت شد ودرین
اوقات نیدوي خوبش سیوا که چنانچه گزارش یافته پس از فرار
آن ضلالت کیش جهالت شعار از درگاه جهان مدار راجه جیسنگه اورا
در دکن دستگیر کرده بجناب معلی فرستاده بود بپایهٔ اورنگ خلافت
رسید و اشارهٔ والا صادر شد که فدائی خان میر آتش جمعی از اهل
توپخانه بحراستش گماشته از حال او با خبر باشد وپس از چند روز
که در قید ضبط خان مذکور بود بدلالت دولت و هدایت سعادت
داعیهٔ قبول اسلام از خاطرش سر برزده بوساطت خان مومی الیه
در پیشگاه خلافت التماس نمود که اگر عاطفت بادشاهانه این بنده
را بجان امان بخشد از روي صدق اعتقاد مسلمان میشود چون
ملتمس او بعرض همایون رسید شهنشاه دین پرور حق پژوه را آن
داعیهٔ مرضیه مستحسن افتاده پرتو عفو و انضال بر حال او گستردند
و آن بخت مند نیک سر انجام که عمری بضلالت کفر و جهالت
و بت پرستی روزگار بسر برده بود توفیق ادراک شرف اسلام دریافته
زاویهٔ باطنش از ظلمت شرک پیراسته شد و بمیامن این کرامت علیا
از ورطهٔ قهر و غضب پادشاهی که نمونهٔ از سخط آلهی است نجات
یافته کامیاب مقاصد دارین شد و عنایات و مراحمی که بعد ازین
نسبت باو ممت ظهور یافت عنقریب گزارش خواهد پذیرفت -
اکنون کلک سوانح نگار سررشتهٔ تحریر وقایع حضور مهر انوار را اینجا
گذاشته بشرح مساعي و ترددات افواج ظفر لوا که بسر کردگی
راجه جیسنگه که در سال گذشته بعد از اتمام مهم سیوا بنابر اسباب

و موجبات که در مقام خود مذکور شده بتاخت ولایت بیجاپور و تنبیه
و تادیب عادل خان معین شده بود پرداخته وقایع و کیفیات آن
مهم نصرت فرجام از آغاز تا انجام بر سبیل تفصیل رقمزدهٔ کلک
حقائق ارقام میسازد *

شرح تاخت ولایت بیجاپور و محارباتی که عساکر جهانکشارا با دکنیان شقاوت‌گرار روی نمود

چون راجه جیسنگه با سایر افواج قاهره که با او معین بودند
بعد از کفایت مهم سیوا چنانچه سابق ذکر یافته به تنبیه
و تادیب عادل خان و تاخت ولایت بیجاپور مامور شده
بود بموجب حکم جهان مطاع بیست و دوم جمادی الاولی
سال گذشته باین عزیمت فیروزی انجام با دلیر خان و داؤد خان
و راجه رایسنگه و قطب الدین خان و سیوا و دیگر جنود ظفر لوا از
ای قلعهٔ پورندهر کوچ کرده بسمت مقصد روانه شد و قول بحسن
شهامت و استقلال آن عمدهٔ راجهای عظام رونق یافته ملا یحیی
نایته و پردل خان و جگت سنگه هاده و مانکوجي و ناروجي و سید
علی بیجاپوری و بهوجراج کچهواهه و اودیبهان راتهور و سید منور
خان بارهه و زبردست خان و رامسنگه و برق انداز خان وبادل
بختیار و جانی خان بخشي و محمد لطیف دیوان لشکر منصور و
وخواجه عبید الله پسر غالبخان وگروهي دیگر از بندهای پادشاهي و
خلاصهٔ سپاه راجه جیسنگه که همگي قریب دوازده هزار سوار بود دران
فوج معین شدند و سیوا بافواج خود که هزار و پانصد سوار و هفت

هزار پیاده بود در دست چپ قول تعین یافت و سرگردگی هراول
بجوهر دلیري و شجاعت دلیر خان منوط گشته سرفراز خان وغالب
خان و دتاجي و رستم راو و پردل خان و سید نجابت بارهه و پورنمل
بندیله و نرسنگه کور ولودیخان وچتر بهوج چوهان و آتش خان داروغهٔ
توپخانهٔ لشکر ظفر اثر با قریب پانصد برق انداز و اکثر توپخانهٔ
پادشاهي و جمعي از مبارزان نصرت پیرا و هزار سوار رانا که همگي
قریب هفت هزار و پانصد سوار بودند با او تعین یافتند وداؤدخان
بکار فرمائی برانغار کمر همت برمیان عبودیت بسته راجه سجانسنگه
و شرزه خان دکنی و جوهر خان حبشي وراو امر سنگه چندراوت و
محمد صالح ترخان و مسعود خان و ترنبکجي بهوسله و راجي
پسر افضل بیجاپوري و اندرمن بندیله و سید زین العابدین بخاری
و سید مقبول عالم و جمعی دیگر از مبارزان بسالت شیم که شش
هزار سوار بودند بهمراهیٔ او مقرر گشتند و سرداریٔ جرانغار باستقلال
شهامت راجه رایسنگه سیسودیه مفوض گشته جادو نرای دکنی و
باباجی و شرزه راو وترنبکجي و بتهوجي ودولت مند خان با گروهی
دیگر از دکنیان و سوبهکرن و متر سین بندیله و هرجس کور و ابراهیم
پنی و اسمعیل نیازي و جمعی دیگر از دلاوران جلادت شعار که زیاده
از شش هزار سوار بودند با او معین شدند و قطب الدین خان با
هلال خان و دلاور خان و اودا جیرام و چترروجي و برخي دیگر از
دکنیان و سید علي اکبر بارهه و خداوند حبشی و شیخ عبد الحمید
و عبد الله شیرازی و ممریز مهمند و گروهی دیگر از منصبداران
بچنداولی قرار یافت و کیرت سنگه با جوقی از مبارزان شهامت

منش التمش شد و فتح جنگ خان با حسن خان و عبد الرسول
و جمعی دیگر در یسار جنود فیروزی آثار بطریق طرح معین گردید
و قباد خان با جان نثار خان و فرقهٔ از مغولان بقراولي چهرهٔ افروز
جرأت و پردلي شد و دو فوج دیگر از مبارزان مغول - یکی بسر
گردگی شهسوار خان و دیگری بپاشلیقی ترکتاز خان مقرر گردید
که بر یمین و یسار عسکر منصور دور دور برسم قراولی طریق
نصرت سپارند و پس از طی دو مرحله ابو محمد نبیرهٔ بهلولخان
که در سلک سرداران عادل خان انتظام داشت و از نیک اختری
و سعادت یاوری بعزم بندگی درگاه خلایق پناه ازو جدائی گزیده
بود با فوجي باشکر منصور پیوسته براجه ملاقي شد و راجه اورا
بعنایات و مراحم پادشاهی مستمال ساخته یك قبضهٔ شمشیر مرصع
و دو اسپ و برخی اقمشه از جانب خود داد و چون حقیقت
آمدن او از عرضه داشت راجه بمسامع حقائق مجامع رسید عاطفت
پادشاهانه اورا بعنایت خلعت و منصب پنج هزاری چهار هزار
سوار سربلندي بخشیده حکم شد که در سلک کومکیان راجه باشد
و آن زبدهٔ راجها اورا با جمعي از مجاهدان بسالت آئین در جانب
یمین موکب نصرت قرین بطریق طرح تعیین نمود و هفتم
جمادی الآخره از ده کروهی قلعهٔ پلتن که از حصون سرحد ولایت
بیجاپور است و بر سر راه لشکر منصور بود نیتوی سرلشکر سیوا را با
فوجي ازو مقرر نمود که بپاي قلعهٔ مذکور رفته در تسخیر آن بکوشد
و تا رسیدن خبر ازو فرار توقف دارد پس از سه روز بظهور پیوست
که چون نیتو با همراهان بپای قلعه رسید متحصنان از غلبهٔ خوف و

رعب قلعه را خالی کرده فرار نمودند و اولیای دولت قاهره آنرا
متصرف گشتند راجه باستماع این خبر ناروجی و بهلادجی را با جمعی
بحراست آن حصار معین ساخت یازدهم ماه مذکور نزدیک دریای
نیرا محل ورود امواج ظفر پیرا شد و چون قلعهٔ پلتن نزدیک بود
راجه بدیدن آن رفته بندوبست آن حصار نمود و ابچا جی زمیندار آن
بوم آمده ملاقی شد و راجه او را بعنایت پادشاهی مستمال ساخته
خلعت داد و نیتو را با همراهانش بتسخیر قلعهٔ منکل بیده که
ازانجا تا بیجاپور شانزده کروه جریبی مسافت است تعیین نمود و
چون سیوا باشارهٔ راجه جوقی دیگر از اتباع خود بتسخیر حصن ناتهوره
که هفت کروهی قلعهٔ پلتن است نیز فرستاده بود درین روز خبر
رسید که فرستادهای او حارسان آن حصار راباستمالت بر آوردند وآن
قلعه نیز بتصرف اولیای دولت روز افزون درآمد وافواج بحرامواج از کنار
دریای نیرا کوچ برکوچ متوجه پیش شدند و هرروز صفوف قتال بر
آراسته مجموع اردو را درمیان گرفته بتوزوک و احتیاطی مسافت
می نمودند و پس از قطع چند مرحله خبر رسیده که قلعهٔ کهارن
را که دران حدود بود متحصنان از سطوت و صولت عساکر گردون
مآثر خالی کرده راه فرار سپرده اند راجه مسعود خان را با چندی
از منصبداران و سیصد بندوقچی از لشکر سیوا تعیین نمود که
حصن مذکور را متصرف گشته بحراست آن قیام نماید بیست و
یکم که جنود نصرت اعلام مقام داشت از تقریر منهیان بوضوح
پیوست که چون نیتو با همراهان بپای قلعه منکل بیده رسید
محصوران تاب ثبات و نیروی استقامت درخود ندیده فرار نمودند

راجه بعد از آگهی برین معني اودیت سنگه (ن) بهدوریه را بحراست آن قلعه و سرفراز خان را بفوجداری مضافات آن معین ساخت و روز دیگر کوچ شده چون قلعهٔ منکل بیده بمسافت دو کروه بریک سمت راه لشکر گردون شکوه بود راجه بدیدن آن رفته آن حصار استوار را بنظر احتیاط در آورد و حصن مذکور قلعهٔ است عالي اساس کهن بنیاد از سنگ و آهک تعمیر یافته خندقي عمیق دارد و توپ آهنین و ده زنبورک و سیصد بان دران بود راجه توپ اندازان و بانداران و دیگر احتشام تعیین کرده بندوبست آن نمود و پارهٔ غله بجهت ذخیره فرستاد بیست و پنجم در اثنای قطع مسافت قراول غنیم از دور نمایان شد و شب هنگام مخالفان سیه بخت تیرهٔ ایام نزدیک بمعسکر نصرت اثر آمده چنانچه آئین آن گروه ادبار پژوه است باني چند انداختند چون مبارزان بخت بیدار در مورچالها مسلح و مستعد کار بودند سوار شده بدفع جسارت منشان پرداختند و ازانجا که منهیان خبر رسانیدند که گروهی انبوه در پنج کروهی معسکر ظفر قرین اقامت دارند راجه روز دیگر مقام کرده دلیر خان و راجه رایسنگه و قطب الدین خان و قباد خان و کیرت سنگه و فتح جنگ خان و ابو المحمد و سیوا و گروهي دیگر از مبارزان نصرت لوا بتادیب و تنبیه آن جمع شقاوت گرا تعیین نمود جنود مخالف باستماع این خبر کوچ کرده و از لشکر گاه پیشتر رفته صفوف اقبال آراسته بودند افواج منصوره بجائی که مقهوران را نشان داده بودند

(ن) اودي سنگهه

رسیده معسکر شان را خالي یافتند و چون از لشکرگاه گذشته بر اثر
آنها پارهٔ پیشتر رفتند فوجی عظیم از غنیم لئیم که قریب دوازده
هزار سوار بود و سردارانش شرزه مهدوی و ابوالمحمد نبیرهٔ بچتر
و خواص و جادون کلیانی و انگوی بهونسله بودند بسال بسته و
صفوف آراسته نمایان شدند بمجرد دیدن موج اعادي دلیرخان و راجه
رایسنگه و کیرت سنگه که در یمین و یسار آن خان شهامت شعار
بودند بنیروی شجاعت و دلیری جلو ریز بر مخالفان تاختند و
صمصام انتقام و تیغ کین بخون آن مخذولان ادبار آئین رنگین
ساختند مقاهیر تیره روز خیره روي بمشاهدهٔ نیروی بازوی سطوت
و جلادت بهادران شهامت خوی تاب ثبات در خود ندیده روی
همت از عرصهٔ نبرد بر تافتند و چنانچه عادت آن گروه بي سعادت
است که بقزاقی و حیله وری فرصت دستبرد میجویند و قابوی کارزار
می طلبند متفرق شده بچهار فوج منقسم شدند جوقی بسمت
میمنه و فشونی بطرف میسره و فریقی از پي قول در آمدند و
جمعی بفوج قراول مقابل شدند تا مگر بدین طریق کاری از
پیش توانند برد ازانجمله فوجی از دست چپ راجه رایسنگه جلوریز
رسیده باو بکارزار پیوست راجه مذکور روی همت بمدافعه آورده
نبردی مردانه کرد و سوبهکرن و منرسین بندیله که هراول او بودند
مصدر ترددات شایسته گردیدند و پس از زد و خورد بسیار مقهوران
را پای قرار از جای رفته عار فرار گزیدند درین آویزش یاقوت
حبشی از عمدهای آن سیه درونان بر خاک هلاک افتاد و پانزده
تن دیگر از مردم نامی آنها بتیغ بیدریغ بهادران فیروزمند سپری

گشتند و علم و چتر و اسپ و اسلحهٔ بسیار از کشتگان آن بخت برگشتگان بدست مبارزان نصرت نشان در آمد و همچنین دلیرخان و دیگر بهادران کار طلب پیکار جو از هرسو بازوی جلادت کشوده باعدا در آویختند و حملات متواتر بر آنها پیموده بضرب تیغ آبدار وسنان آتشبار گرد دمار از روزگار شان انگیختند خصوصا دلیر خان که روی صولت و دلیری بهر طرف که می آورد در دم لوای غلبه و استیلای افراخت و سلک جمعیت دشمنان را متفرق و پراگنده میساخت بالجمله بعداز تردد بسیار و آویزش بی شمار که مخالفان مردود رهگرای فرار گشته بودند چون روز بآخر رسید و لشکر ظفر اثر شش کروه طی مسافت کرده تجشم حرب و قتال اندوخته بود وسرداران جیش فیروزی صلاح در تعاقب ندیده روی توجه بمعسکر نصرت قرین آوردند چون مخاذیل بر معاودت امواج گردون شکوه آگهی یافتند عنان ادبار از سمت فرار بر تافته چنانچه شیوهٔ دکنیان برگشته روزگار است از دو طرف لشکر منصور نمایان شدند و خیرگی نموده شروع در انداختن بان کردند و هرگاه ظفر سپاه پناه برآنها حمله ور میگشت بسان خاشاک سبک سر از پیش باد صرصر گریزان گشته پای ثبات نمی افشردند و چون مبارزان شهامت کیش عنان بر می تافتند دگر باره همان مسلک می سپردند درین اثنا جوقی ازان تیره بختان بر نیتو که با فوج میوا برسم چنداولی از عقب لشکر نصرت لوا می آمد حمله آورده بآویزش در آمدند نیتو بمدافعهٔ آنها پرداخته کوشش مردانه کرد و دگر بارهٔ جمعی کثیر ازان مدبران در رسیده برنیتوجی هجوم آوردند درین وقت کثرت سنگه ونوتیح جنگ

خان بامداد و اعانت او پرداخته ترددات شایسته بظهور رسانیدند و مخالفان را ازو دفع کرده رهگرای وادی فرار گردانیدند و درین آویزش گوله بندوقچی بجادون کلیانی رسیده گرمی آن بر پیکر پلیدش با حریق نار سعیر در آمیخت و معدودی از مبارزان شهامت شعار جان نثار گشته جمعی زخم دار شدند و نوبتی دیگر گروهی از مقاهیر بر راجه رایسنگه حمله آوردند و قطب الدین خان و کیرت سنگه بکومک او پرداخته آنها را منهزم ساختند و دلیرخان با جنود مسعود وقت شام بمعسکر فیروزي اعتصام رسید و درین تاریخ از نوشتهٔ اودیت سنگه قلعه دار منگل بیدهه بظهور پیوست که روز پیش هنگام صبح سه فوج از غنیم عاقبت وخیم که قریب شش هزار سوار بودند بر سر قصبهٔ منگل بیدهه آمده بجانب دروازهٔ قلعه صف بسته ایستادند و باآنکه راجه‌جیسنگه از روی احتیاط و پیش بینی بسرافراز خان فوجدار آنجا تاکید بلیغ کرده بود که اگر فوج کلانی از مخالفان بآنطرف آید چون جمعیت سپاه با او کم است قصد مدافعه و پیکار باعدای نابکار نکرده بقلعه در آید خان مذکور بمقتضای حمیت و بسالت مصلحت و تدبیر را کار نبسته با سپاه قلیل خود که نه در خور مدافعهٔ اعادي بود با آنها مقابل شد و جنگی مردانه و نبردي دلیرانه کرده کوشش و آویزش بسیار که نهایت مرتبهٔ جرأت و تهور بود بظهور رسانید و عاقبت الامر بسر بازی رتبهٔ سرافرازی یافت و از همراهانش چندی نقد جان درباخته برخی مجروح شدند و فیلانش زخمها برداشتند بعد از وقوع این قضیه پسران او با بقیهٔ سپاه و فیلان از صلاح اندیشی خود را

بقلعه کشیدند مخالفان تا دروازهٔ حصار آمده چون از برج و باره
تیر و تفنگ برآن محال اندیشان باطل آهنگ باریدن گرفت
و جمعی ازان خاکساران باد پیما بر خاک هلاک افتادند خائب و
خاسر از پای قلعه برگردیدند بالجمله راجه دو روز دیگر دران موضع
اقامت نموده بیست و نهم کوچ کرد و غرهٔ رجب نزدیک بمنزل
منهیان آگهی دادند که فوجی از غنیم نمودار گشته راجه مقصود
بیگ علی دانشمندی را برسم قراولی برای تشخیص خبر تعیین
نمود و او باز گشته خبر رسانید که مخاذیل بسرعت و تعجیل می
آیند راجه قباد خان و آتشخان داروغهٔ توپخانه را برای محافظت
بنگاه گذاشته راجه رایسنگه و قطب الدین خان را مقرر ساخت که
با سپاه خویش بیرون لشکر گاه ایستاده خبر دار باشند و خود با
دیگر افواج قاهره که آمادهٔ کارزار بودند از نزدیک منزل برگشته
بمقابلهٔ مردودان روان شد نیم کروه طی کرده بود که سیاهی لشکر
آن تیره روزان نمودار گردید و ابو المحمد نبیرهٔ بچهتر و شرزه مهدوی
و نبیرهٔ بهلول و خواص با دیگر سرداران غنیم یک فوج عظیم شده
بکام جسارت می آمدند و فوجی دیگر نیز از عقب این گروه بود
مخالفان چون نزدیک رسیدند بر وفق رسم و آئین خویش
جوقی بیمین و فریقی به بسیار متفرق گردانیدند و از طرفین
جنگ بان و تفنگ سر شده راجه دلیر خان را با فوج هراول
بدفع گروهی که در جانب یسار جنود نصرت شعار بودند اشاره
کردند و خود بر قول اعادی که فوجی انبوه بود حمله آور شد
وکیرت سنگه و فتح جنگ خان و سیوا را پیش روی خود کرد اچل

سنگه کچهواه با قشونی از راجپوتان راجه پیشتر ازین جماعه جلو ریز میرفتند مقهوران بعادت نکوهیدهٔ خویش نخست روی گردان شده سری بگریز آغاز نهادند چون پیش روان عرصهٔ کارزار تعاقب آن برگشته بختان نموده نزدیک رسیدند و راه گریز برآنها تنگ شد بحکم ضرورت عطف عنان نموده بجنگ شمشیر درآمدند و اچل سنگه و همراهانش را با آنها حربی صعب روی داد و قریب صد تن از مخذولان دران آویزش طعمهٔ تیغ مبارزان فیروز مند گشته بسیاری مجروح شدند و برخی از راجپوتان راجه نیز پیکر مردی بزینت زخم آراستند و معدودی بمردانگی سر بجیب نیکنامی فرو بردند آخر الامر مردودان نابکار را پای ثبات و قرار از جای رفته نیل عار فرار بر چهرهٔ روزگار خود کشیدند و بهادران منصور تا سه کروه آنها را تکامشی کردند و داود خان با همراهان خود بفوجی که مقابل او بود درآویخته بنیروی شهامت و دلاوری لوای غلبه و استیلا بر افراخت و راجه سجانسنگه که هراول او بود مصدر ترددات نمایان شد و دلیر خان که بفوج دست چپ حمله برده بود چون بمخالفان قریب شد و نزدیک بود که کار پیکار از تفنگ و تیر گذشته بنیزه و شمشیر رسد مقاهیر رخ از عرصهٔ مقابلهٔ او بر تافته راه گریز سپردند دوم ماه مذکور عساکر منصور در پنج کروهی بیجاپور نزول نمود و تا هفت روز آنجا اقامت گزید عادل خان حصن متین بیجاپور را که بمناعت و رصانت و وسعت و حصانت شهرهٔ روزگار است بوفور حارسان و کثرت آلات و ادوات قلعه داری استحکام تام داده سوای مردم مقرر و محافظان سابق سی هزار پیاده کرناتکی فراهم آورده داخل

آن حصن منیع کرده بود و تالاب نورس پور و شاه پور را خالي نموده
چاهها و باولی هاى پیرامون قلعه را همگي بزقوم و خاک انباشته
و عمارات و معمورهای بیرون حصار بر زمین یکسان ساخته آنچه
سپاه ظفر پناه را در تخریب آنجا بایستي کرد خود بجاي آورده بود
و چنانچه رسم و آئین حکام بیجاپور است خود دران حصن
حصین و معقل متین تحصن جسته مجموع سرداران و افواج
خویش را در بیرون بمدافعت و مقاومت جنود قاهره مامور گردانیده
بود و درین وقت باشارهٔ آن بي بهره جوهر سعادت شرزهٔ مهدوی و
و سیدي مسعود و عزیز و چندی دیگر از لشکریانش بولایت
بادشاهی در آمده غبار انگیز شورش گشته بودند تا اگر افواج
گیهانستان را عزم محاصره و تسخیر قلعه باشد باستماع این خبر
متزلزل گشته دست از محاصره بدارند و از پای قلعه بر خیزند و
ما بقي لشکرش در نواحیِ قلعه بود بالجمله راجه در منزل مذکور
دلاوران مغول را با برخي در دست راست و پارهٔ پیش روی لشکر
ظفر اثر و جمعی از دکنیان در دست چپ و زمرهٔ در عقب
بخبرداری و اهتمام کهي مقرر نموده بود و برسبیل نوبت این جماعه
بمحافظت اهل کهي میرفتند روزی جادونرای و دیگر دکنیان
که بآئین معهود بجانب دست چپ رفته بودند خبر فرستادند که
قراول غنیم نمایان شده راجه رایسنگه و قطب الدین خان باشارهٔ
راجه بدانسو شتافته بعد از طي دو کروه بقراول غنیم بر خوردند و
از طرفین باني چند انداخته تا شام فریقین در برابر یکدیگر
ایستاده بودند و چون حجاب ظلمت شب درمیان حائل شد

سرداران فیروزی نشان طریق معاودت سپردند بمجرد برگشتن آنها
مخالفان جسارت و خیرگي کرده جوق جوق رو بطرف جنود مسعود
آوردند مبارزان بسالت کیش بمدافعهٔ آن جمع محال اندیش
عنان بر تافتند نخست جمعي ازان تیره روزان بمقابلهٔ بایاجی
گهونسله و شرزه راو و دیگر دکنیان که در سمت یمین راجه رایسنگه
بودند در آمده آغاز خیرگي نمودند راجه مذکور بدلیری و دلاوری
بر مخذولان حمله برده آنها را دفع کرد و چندی ازان مدبران بر
خاک هلاک افتاده برخی مجروح گردیدند و گروهی رو بسمت فوج
قطب الدین خان آورده ازان جمله قریب دو صد سوار جلادت شعار
تیغها آهیخته مرکب جسارت بر انگیختند آن خان جلادت جو بازوی
همت بدفع آنها کشاده کوششي مردانه نمود و چندی ازان سیه بختان
طعمهٔ صمصام انتقام مبارزان نصرت اعتصام گشته برخي مجروح
شدند راجه جیسنگه پس از آگهی بر کیفیت حال دلیر خان و
داود خان و کیرت سنگه را بکمک تعیین نمود و خود با فوج قول که
آمادهٔ کار و مستعد پیکار بود بیرون دایره گاه ایستاده انتظار خبر میبرد
نام بردها در راه براجه رایسنگه و قطب الدین خان و دیگر سپاه
ظفر پناه که غنیم را دفع نموده قرین نصرت و استیلا معاودت نموده
بودند بر خورده باتفاق روان شدند و قریب پاسي از شب گذشته
داخل معسکر فیروزی گشتند بالجمله چون عساکر منصور را قصد
محاصرهٔ قلعهٔ بیجاپور مرکوز خاطر نبود و بنابر عدم این اراده توپخانهٔ
سنگین که تسخیر آن حصن حصین را شاید و دیگر ادوات قلعه
کشائی همراه نیاورده بودند و از سرحد ولایت پادشاهی تا نزدیک

قلعهٔ بیجاپور پی سپر تاخت و تاراج افواج بحرامواج گشته از تخریب
نواحی و مضافات قلعه دقیقهٔ نامرعی نماند و نیز مخالفان
چنانچه گزارش یافت تالابها را شکسته و چاهها و باولی های
اطراف قلعه را مانند چشمه سار بخت خویش بخاک انباشته دران
نواحی اثری از آب و آبادانی نگذاشته بودند و باوجود قلت آب
غله و آذوقه در لشکر ظفر قرین کمیاب شده بود لاجرم راجه و سایر
دولتخواهان خیراندیش تعاقب و تادیب مردودانی که بملک
بادشاهی درآمده غبار شورش انگیخته بودند صلاح دولت و مقتضای
مصلحت دانسته نهم ماه مذکور از نواحی بیجاپور کوچ کردند
و روی عزیمت بسمت قلعهٔ منکل بیذه آوردند و کوچ بر کوچ
طی مراحل نموده پانزدهم کنار دریای بهیوره منزل گزیدند
درین روز چون راجه نزدیک دایره گاه رسید بافواج قاهره بآئین مقرر
صف بسته ایستاده بود جنود غنیم که بطریق معهود خویش عقب
چنداول می آمدند از یمین و یسار نمودار شده جوقی بطرف دلیر
خان روی جسارت آوردند خان مذکور بباد حملهٔ مردانه گرد دمار
از روزگار شان بر آورد و همچنین فریقی بداود خان وقشونی براجه
سجانسنگه مقابل شدند و بنیروی بازوی جرأت و بسالت مبارزان
فیروزمند مغلوب و منکوب گردیده راه ناکامی و فرار پیمودند و افواج
فیروزی لوا بعد از دفع اعدا نزول نمودند اکثر اوقات مخذولان
تیره ایام انتهاز فرصت نموده باهل کهی دست اندازی میکردند و
مبارزان شهامت آئین از کمین کین بر آمده سزای کردار آن گروه
نابکار میدادند درین ایام راجه باقتضای رای اخلاص پیرای سیوا را

بطرف قلعهٔ نرواله تعین نمود تا مخالفان مذبذب خاطر گشته برخی بآن
طرف مشغول شوند و اگر میسر آید قلعهٔ مذکور را مسخر سازد و ظاهر شد
که شرزه مهدوي و دیگر مقاهیر که بولایت بادشاهی در آمده بودند
باستماع توجه جنود مسعود بدینصوب از ولایت پادشاهي بر آمده
به نبیرهٔ بهلول و ابو احمد و مردودان دیگر که عقب لشکر فتح
رهبر بودند ملحق شدند و منهیان از جانب پرینده رسیده آگهی
دادند که سکندر برادر فتح جنگ خان ازآنجا عازم لشکر منصور
شده در چهار کروهیٔ پرینده فرود آمده بود شرزه مهدوی و دیگر
افواج غنیم که نزدیک بودند خبر یافته پیغام کردند که بما ملاقی
شو او بمقتضاي صدق عبودیت و رسوخ عقیدت جواب داد که
محل ملاقات ما و شما میدان نبرد و عرصهٔ کارزار است مخذولان
بی فتوت نابکار با شش هزار سوار بر سر او آمدند و با او همگي یك
صد سوار بود چهل سوار از تابینان خودش و شصت سوار دیگر از
پرینده برفاقت آمده بودند و چون اعادی نزدیك شدند تابینانش
بمقتضای نمکخوارگي ثبات قدم ورزیده دیگران متفرق گشتند
سکندر را حفظ ناموس شجاعت و سپاهگری دامن گرفته روی
بر تافتن ازان گروه بی راه د روی تجویز نکرد و از کمال بسالت
و مردانگي با رفیقان یکدل جلادت کیش خویش بقصد سر بازی
و نیل سرخروئي و سرافرازی از اسپ فرود آمده داد مردي
و مردانگی داد و بسیاري ازان نا جوانمردان را طعمهٔ تیغ
شجاعت و دلیری ساخته با همراهان وفادار نقد حیات مستعار
فراراً عن العار مردانه وار در باخت و پسرش را با دو تن دیگر که

زخمهای نمایان برداشته در میدان افتاده بودند مقهوران برگرفته
بقلعهٔ سولا پور فرستادند القصه چون افواج نکبت اثر غنیم یکجا
فراهم آمده در عقب لشکر فتح رهبر بودند راجه بقصد اینکه قابوی
تنبیه آن مدبران بدست آید تا سه روز در کنار دریای بهیونره اقامت
نموده در فکر تادیب آنها بود و ازینجهت که آن گروه فرار پیشه یکجا
قرار نگرفته بهر سو پویان و گریزان بودند دران مکان اینمعنی صورت
نه پذیرفت بنابرآن بیستم ماه مذکور کوچ کرده در موضع دیگر از کنار
دریا نزول نمود و روزی چند دران مقام اقامت گزید و دیانت
رای که در سلک معتمدان عادل خان بود از جانب او آنجا رسیده
بعضی پیغامهای مبنی بر مراسم اعتذار و اظهار عجز و ندامت
براجه آورد و برخی مرصع آلات که فرستاده بود رسانید و درین هنگام
راجه سید عبد العزیز بخاری را بقلعه داری منگل بیدهه تعیین
نمود و اودوت سنگه قلعه دار سابق را نیز بهمراهی او معین ساخت
و اسباب حفظ و حراست آن حصار بنهجی شایسته سامان نموده
قرار داد که خود با افواج قاهره مابین سولاپور و پرینده اقامت نماید
و درآنجا احمال و اثقال عساکر اقبال را تخفیف داده و سبکبار شده
دیگر بار برسر ولایت بیجاپور رود و بیست و چهارم با جنود ظفر
مآب از آب گذشت و از تقریر منهیان بظهور پیوست که سیوا که
بطرف قلعهٔ نپاله معین شده بود بپای آن قلعه رسیده اواخر شب
با سپاه خویش بران یورش برد چون محصوران خبردار و آمادهٔ
مدافعت و پیکار بودند حربی صعب وکارزاری شدید واقع شده جمعی
از مردم او مقتول و مجروح گشتند وچون کار ازپیش نرفت

ازانجا بقلعهٔ کهیلنه از قلاع خودش که بمسافت بیست کروه از قلعهٔ نپاله واقع است رفته قرار گرفت و جوقي چند از مردم خود بتاخت ولایت غنیم فرستاد و درین وقت نیتوی سر لشکرش ازو جدائی گزیده بمخالفان پیوست بیست و ششم که موضع لوهری از اعمال بریندہ مورد نزول جنود مسعود میگشت راجه قریب دو پاس روز بکنار نالهٔ که نزدیک منزل بود رسیده برای محافظت بهیر و گذرانیدن توپخانه در دست چپ اردو قرار گرفته بود و قراولان را بهر سو فرستاده که خبر غنیم بیاورند و دلیر خان با فوج هراول برسم معهود پیشتر بمنزل رسیده بدستور هرروزه درپیش لشکرگاه صف بسته بود درین وقت ازدست راست اردو فوجی از اعادی ظاهر شد داؤد خان باشارهٔ راجه از ناله گذشته آنطرف ایستاد و دلیر خان از جائی که بود پارهٔ پیشتر آمده بجائی که بان اعادي میرسید قرار گرفت و راجه قطب الدین خان را عقب اردو وراجه رایسنگه را در دست چپ بجای خود گذاشت که اردو را از ناله گذرانیده بمحافظت لشکرگاه قیام نمایند وخود بتعجیل از ناله گذشته میان فوج دلیر خان و داؤد خان ایستاد و قریب هفت هزار سوار از فوج بزرگ غنیم جدا شده رو بروی راجه و داؤد خان صف آرا گشتند ومابقي رو بسوی دلیر خان نهادند راجه کیرت سنگه را با فوج التمش و فتح جنگخان را با لشکر طرح بامداد دلیر خان فرستاد و پس از اندک زمانی از جملهٔ این هفت هزار سوارکه در برابر راجه و داؤد خان بودند نیز بیشتري بسمت دلیر خان شتافته برو هجوم آوردند بمشاهدهٔ این حال راجه نیز با سپاه قول بخان مذکور ملحق شد

و یکپاس از روز مانده مقهوران با فوج دلیر خان بکارزار درآمدند آن خان شهامت شعار بدفع آن جمع نابکار در آمده بتلاشهای مردانه و حملهای دلیرانه سلک جمعیت آنها را از هم گسیخت و جمعی ازان گروه ادبار پژوه را بتیغ الماس گون چون بخاک معرکه برآمیخت غیرت و مظفر برادر زادهای او و ابو المحمد نبیرهٔ بهلول و غالبخان و قباد خان و دیگر مبارزان جان نشان و بندهای اخلاص نشان که دران فوج بودند دستبردهای نمایان نمودند و در هر طرف که بر سپاه نصرت پناه از استیلای اعدا و هجوم خصوم کار تنگ میشد دلیر خان خود را رسانیده دشمنان منکوب را مغلوب می ساخت چون مخالفان از مقابلهٔ فوج دلیر خان طرفی نه بستند خاسر و ناکام ازان سمت عنان همت برتافته بفوجی که مقابل راجه و داؤد خان بود ملحق شدند و راجه دلیر خان را طلبیده بجانب دست چپ خود باز داشت و کیرت سنگه و فتح جنگخان را پیش روی خود کرده آهنگ جنگ با آن گروه باطل آهنگ نمود درین اثنا مخذولان خیرگی کرده قدم جرأت پیش نهادند کیرت سنگه با فوج التمش و راجپوتان راجه و فتح جنگخان و جمعی دیگر از مردان مرد که پیش قدم عرصهٔ نبرد بودند برآن جسارت منشان حمله‌ور گشتند و هرناتهه چوهان که از راجپوتان عمدهٔ راجه بود و جمعی دیگر از متهوران جلادت کیش سبقت نموده بمخالفان در آویختند و بتیغ تیز و سنان خون ریز بسیاری از مقهوران باطل ستیز را تار و پود حیات ازهم گسیختند و دران آویزش هرناتهه ببست و یک زخم برداشته با همراهان خویش نقد جان در باخت و جمعی دیگر از

راجپوتان نامی راجه بزخمهای نمایان چهرهٔ بسالت برافروختند و
سید منور خان بارهه و رامسنگه راتهور و برادرش که در فوج قول
بودند از روي کار طلبی بر غنیم تاخته ترددات پسندیده بظهور
رسانیدند بمشاهدهٔ این حال راجه نیز بمدافعهٔ اعدا عنان گرا گشته
بنیروی دلیری و دلاوری خیل مخالف را از پیش برداشت وازانجا
بدفع گروهی که از طرفي دیگر آغاز جسارت کرده بودند برگشته
لوای غلبه و استیلا برافراشت القصه دکنیان مقهور چندانکه مقدور
و میسور بود کوشش وآویزش نمودند و جمعی کثیر ازان قوم بدفرجام
طعمهٔ تیغ بهادران بهرام انتقام گشته بسیاري را آسیب زخمهای
کاري رسید و آخر الامر بعنان بخت و روزگار خویش برگشته بکام
ناکامی و ادبار راه فرار سپردند و سپاه ظفر پناه تا ده کروه آن گروه
شقاوت پژوه را تکامشی نموده کامیاب نصرت و فیروزی بازگشتند
راجه پس از فتح بمکانی که پشتهای کشتگان افتاده بود آمده ایستاد
و اشاره کرد تا آنها را برداشتند و کثرت سنگه را بطریق چنداولي
در عقب گذاشته با جنود مسعود بمنزلگاه روانه شد و یکپاس و سه
گهري از شب گذشته بمعسکر فیروزي رسید درین محاربه و پیکار
یکصد و نود تن از دلاوران صف شکن و هزبران خصم افگن سر
بجیب نیکنامي درکشیدند و قریب دو صد و پنجاه کس گلهای
زخم از شاخسار مردي چیدند و مراکب بسیار از پای در آمده
برخی زخمدار گشتند و از غنیم لئیم زیاده از چهار صد کس مقتول
و مجروح شدند و از تقریر برخي مجروحان لشکر غنیم که بدست
آمده بردند بظهور پیوست که درین جنگ گولهٔ تفنگی بر اسپ

سواری خواص که از سرداران مخالف بود رسیده از اسپ در انداخت
و چون اورا بر اسپ دیگر سوار کردند بآن نیز تیری رسید و شهباز
افغان که او هم از سرداران آن حزب ادبار بود زخم تیری از شصت
جلادت مبارزان منصور بر سینه خورد بالجمله لشکر منصور در منزل
مذکور یک مقام کرده ازانجا بطی سه مرحله غرۀ شعبان در هشت
کروهی قلعۀ پرینده نزول نمود و بمقتضای مصلحت بیست و چهار
روز آنجا اقامت گزید و بتواتر اخبار ظاهر شد که قطب الملک از
کج اندیشي و بی خردي سود خویش از زیان باز ندانسته با عادل
خان متفق شده است و با آنکه سابق شرزه نام نوکر خود را با چهار
هزار سوار و ده هزار پیاده بکومک لشکر او فرستاده بود درین هنگام
رضا قلی خواجه سرا را از نوکران خویش که بخطاب نیکنام خانی
بدنامی داشت با شش هزار سوار و بیست و پنجهزار پیاده بامداد
و معاونت آن باطل اندیش بی خرد تعیین نموده با افواج او بشش
کروهی بیجاپور رسیده و رضا قلي بقلعه رفته نزد عادل خان است
و از نوشتۀ مسعود خان قلعه دار کهاون بوضوح پیوست که سیدی
جوهر از سرداران غنیم با جمعي کثیر از مقاهیر بر سر قلعۀ مذکور
آمده آنرا قبل کرده بود اتفاقا گولۀ تفنگي از قلعه باو رسیده رهگرای
نیستي شد و رفیقانش متفرق گردیدند و هشتم ماه مذکور نوشتۀ
اودت سنگه بهدوریه از قلعۀ منگل بیدهه رسید مشعر بآنکه فوج
عظیم از غنیم آنرا در قبل دارند بنابرآن راجه داود خان گوالیاری و
رایسنگه و قطب الدین خان را با همراهان مقرری آنها تعیین
نمود که مخالفان را از پای قلعه دفع کنند و نوزدهم خبر رسید که

مقهورانی که بمحاصرهٔ قلعهٔ مسطور جسارت ورزیده بودند از استماع
توجه افواج قاهره آنصوب از پای قلعه برخاسته راه ادبار سپردند
بیست و چهارم و داؤد خان و راجه رایسنگه و قطب الدین خان
برگشته بلشکر فیروزی پیوستند و چون نوشتهای قلعه داران ظفرآباد
وکلیانی و اوسه واودگیر مخبر از جسارت و خیرگی نبیرهٔ بهلول و
دیگر مخالفان مخذول و در آمدن آنها بملک بادشاهی و شورش
انگیزی و افساد نیتو که چنانچه گزارش یافته در پای قلعهٔ نپاله از
سیوا جدائی گزیده بعادل خان گرویده بود رسید راجه با عساکر
قاهره بیست و پنجم از نواحی پرینده کوچ کرده از راه دهارا سیون
و تلجاپور روانه شد که دگر باره بولایت غنیم در آمده چندانکه ممکن
و مقدور باشد در تخریب آن بکوشد و جنود نا مسعود مخالف را
نیز که درآن سمت نشان میدادند تنبیه و تادیب نماید و چون از
نوشتهٔ ناروجی بسونت رای که در قلعهٔ بهلتن بود بظهور پیوست
که در قلعهٔ مذکور آب بغایت کم است و اگر محاصره اتفاق افتد بعلت
قلت آب کار بر محصوران تنگ خواهد شد راجه بمقتضای مصلحت
بهلتن را بجاگیر مهداجی خویش سیوا که در سلک بندهای
بادشاهی انتظام یافته بود مقرر ساخته اورا بآنجا فرستاد و ناروجی
بسونت رای را نزد خود طلبید و چون در موضع دوهوکی از اعمال
بیجاپور قلعچهٔ گلینی بود که جمعی از معاندین دران متحصن بودند
غالب خان و ناروجی راکهو و آتشخان را با برخی از توپخانه بتسخیر
آن تعیین نمود و پس از رسیدن این جماعه بپای آن قلعه محصوران
زینهار خواسته بر آمدند یکصد کس سپاهی و دو صد تن از رعایا

بودند و شرزه راو بحراست آن تعیین یافت و هفتم ماه مبارک رمضان
نهم سال از جلوس همایون تلچاپور مورد نزول عساکر گردون مآثر
گشت و باقتضای مصلحت شش روز آنجا مقام شد و بظهور پیوست
که نبیرهٔ بهلول و ساهو با دیگر مخاذیل بیست وهشتم شعبان بپای
قلعه کلیان رسیده غبار جسارت بر انگیختند و مبارزان نصرت شعار از
فراز حصار آنها را بتوپ و تفنگ و بان گرفته خاک ادبار بر فرق روزگار
شان بیختند چنانچه شصت تن ازان محال اندیشان رهگرای نیستی
شدند و بسیاری مجروح گشتند و نبیرهٔ بهلول ناکام و مخذول از پای
قلعه برخاست و چون منهیان آگهی دادند که جنود غنیم که در
سمت کلیان و اوسه بودند بسمت ظفر آباد شتافته اند راجه
چهاردهم ماه مذکور با افواج منصور از تلچاپور کوچ کرده هژدهم در
سه کروهی قلعهٔ نلدرک نزول نمود و روز دیگر از آنجا بسمت
قلعهٔ کنجوتی کوچ کرد و چون پیشتر پتنگ راو را با جمعی بتسخیر
کنجوتی تعیین کرده بود خبر آمد که وقتیکه او با همراهان بآنجا
رسید گروهی از مخالفان که در قلعه و قصبه بودند از کوته اندیشی
و بخت برگشتگی بکام جسارت بر آمده بمجادله پرداختند و چندی
از طرفین مجروح شدند و زخم تابری بدست پتنگ راو رسید و
شبهنگام مخذولان فرار نموده مسلک ادبار سپردند و قصبه با قلعهٔ آن
بتصرف مبارزان فیروز مند در آمد و بیستم متصل کنجوتی معسکر
جنود مسعود شد و راجه باقتضای صلاح اندیشی اشاره کرد که قلعهٔ آنرا
منهدم ساختند و روز دیگر هفت و نیم کروه جریبی پیموده در یک
کروهی نیلنکه که قلعهٔ متین گلین دارد و از آنجا تاکلیان شش ونیم

کروه و تا اوسه ده کروه انست منزل گزید و غالب خان و دتاجی
و راکهوجی و کهیلوجی و جمعی دیگر را با آتشخان و برخی از
توپخانه بتسخیر قلعهٔ نیلنکه تعیین نمود و روزی چند آنجا اتفاق
اقامت افتاد چون فرستادها بآنجا رسیدند محصوران قلعه حصار
عافیت بر خود تنگ فضا دیده دست توسل بدامان استیمان زدند
و قلعه را بتصرف اولیاي دولت سپردند راجه سلیمان بیجاپوری را
اسپ و خلعت داده بحراست قلعهٔ مذکور معین ساخت و چون آن
زبدهٔ راجها بمقتضای مصلحت و کارآگهی باستمالت و تالیف
قلب نیتو که مجملی از حال او گزارش یافته است پرداخته اورا
بجادهٔ قویم بندگی و مسلک مستقیم دولتخواهی رهنمون شده بود
درین وقت بیاوری بخت و دولت از کردار نا صواب خویش برگشته
از خیل مخالف جدا شد و بلشکر نصرت اثر پیوسته براجه ملاقي
گردید و ازآنجا که سیوا را آرزوی استلام سدهٔ سنیه مرکوز خاطر بود راجه
بر وفق خواهش والتماس او درین باب به پیشگاه خلافت و جهانباني
عرضه داشت نموده بود و فضل و عاطفت حضرت شاهنشاهی که
پرتو خورشید لطف وکرم الهی است قبول ملتمس او کرده یرلیغ
مکرمت پیرا صادر گشته بود که جریده آمده ناصیه ساي آستان
معلی گردد درین ایام آن ضلالت کیش با سنبهاجی پسر خویش و
برخی نوکران خود از راجه مرخص شده روانهٔ درگاه خلائق پناه
گردید و چون راجه دتاجي و همراهانش را از فوج هراول و ترکتاز
خان را از فوج التمش با جمعي دیگر برای طلایه افواج نصرت
پیرا تعیین نموده بود دتاجی از نیلنکه دو کروه پیشتر رفته

بحراست اهل کهي قيام داشت درين اثنا شرزه مهدوی که بالموانع
مخالف نزديک بود نوجی بمقابلهٔ ترکتاز خان فرستاد خان مذکور
بمدافعهٔ آنها در آمده کوشش مردانه نمود و چندي از همراهانش
زخم برداشتند و شرزه با سه چهار سوار بر سر دتاجی آمد و مخالفان
از هر چهار طرف اورا با همراهانش قبل کرده هنگامه آرای کارزار
شده مبارزان هزبر آهنگ چون کار بر خود تنگ ديدند از اسپان
فرود آمده بازوی جلادت بجنگ کشودند و دتاجي با رفقاي خويش
قدم همت و دليری فشرده آنچه منتهاي مرتبهٔ کوشش و سپاهگري
بود بظهور رسانيد و بضرب تيغ مرافشان بسياري ازان شقاوت منشان
بر خاک هلاک انداخت و آخر الامر زخم بسيار بر داشته جان
سپردني در راه عبوديت در باخت و رستم راو مجروح شده در
معرکه افتاد و سپاه غنيم اورا بر گرفته بردند و سيدي ريحان
کوششهاي مردانه کرده سر بجيب نيکنامی فرو برد و بسونت رای
و راکهوجي پسران دتاجی که زخمهای کاري برداشته بودند با برخی
از همراهان خود را بيک سو کشيدند و چون بمعسکر ظفر پيوستند
بسونت راي بهمان زخمها در گذشت و در همين روز ابوالقاسم پسر
قباد خان برسم قراولي از لشکر گاه برآمده بود گروهی از غنيم نابکار
نمودار شده باو در آويختند و او چون سپاهی درخور مدافعهٔ اعدا
همراه نداشت بآئين قزاقي ازآنجا برآمده اواخر روز دلير خان را
ازين معني آگهی داد آن‌خان شهامت نشان بلا توقف با فوج هراول
روانهٔ آنصوب شد و بجائي که جنگ واقع شده بود رسيد شب آنجا
توقف گزيد و قريب صد و پنجاه تن از مبارزاني که جان نثار شده

بودند اشاره کرد که لشهای آنها را از خاک برداشته مسلمانان را
دفن کردند و هندوانرا سوختند و راجه رایسنگه نیز باشارهٔ راجه اواخر
شب رفته باو پیوست خان مذکور روز دیگر بدفع اعادی که بمسافت
سه کروه از جنگ گاه اقامت داشتند روان شد و مخالفان از استماع
خبر آمدن آو رو بوادی فرار نهادند پنجم شوال عساکر نصرت مآل
از نیلکنه بسمت اوسه نهضت نمود و هفتم که مقام بود راجه
قطب الدین خان و داؤد خان را با همراهان آنها بحراست کهی
تعیین نمود و چون آگهی یافته بود که لشکر بیجاپور و گلکنده سوای
ابو المحمد نبیرهٔ بچتر و رضا قلی که در عقب بودند بسه فوج منقسم
گشته اند یکی بسرداری شرزه مهدوی و دوم بسرگردگی خواص
حبشی و سوم بکار فرمائی نبیرهٔ بهلول لاجرم همواره مستعد کار و
مترصد پیکار بوده گوش بر خبر آن افواج نکبت اثر داشت تا آنکه
اواسط روز مذکور خبر رسیده که شرزه با فوج خود بر سر اهل کهی
آمده برخي شتران که از افواج منصور بسمت دست راست رفته
پارهٔ دور شده بودند گرفته و دو فوج دیگر بداؤد خان و قطب الدین
خان مقابل شده و آنها شتران کهی راپیش انداخته جنگ کنان
مي آیند راجه باستماع این خبر دلیر خان را با فوج هراول بتعجیل
هرچه تمام تر بکومک فرستاد خان مذکور بسمتي که داؤد خان و
قطب الدین خان با غنیم لئیم آویزش داشتند روان شد و چون پارهٔ
راه رفت اتفاقا داؤد خان فوجی از اعدا بقصد اینکه از عقب فوج
داؤد خان و قطب الدین خان در آیند از جنود مخالف جدا شده باین
سمت که خان مذکور میرفت آمده بود آنخان جلادت پرور بران روبه

صفتان حیله ور حمله آور شده آنها را متفرق ساخت و ازانجا
پیشتر رفته در حالتي که داؤد خان و قطب الدین خان دواب کهی را
را سالم از تعرض معاندین روانهٔ معسکر نصرت قرین نموده از بس
جمعیت خاطر با غنیم خویش معرکه آرای نبرد بودند بآنها پیوسته
لودیخان و غیرت برادر زادهٔ دلیر خان که پیش روی او بودند مرکب
جلادت بر انگیخته دلیر انه بر مخالفان تاختند و رایت غلبه و استیلا
افراخته بسیاري را بر خاک هلاک انداختند و چون فوجي دیگر ازان
خیل ادبار بکومک رسید دلیر خان از فیل بفرود آمده بر اسپ سوار
شد و جلو ریز برسر آن سیه بختان رسیده بلطمهٔ سرپنجهٔ همت و
دلیري روي جرأت و جسارت شان از عرصهٔ کارزار برتافت و بسیاری
را طعمهٔ صمصام انتقام ساخته تا دو کروه در پی آن مدبران شقاوت
پژوه تاخت و راجه جیسنگه که بعد از فرستادن دلیر خان ملا یحیی
و نیتو و سیدی منبل را با دیگر حبشیان و چندي از مبارزان
مغول و جمعي از بندوقچیان بپاسداری معسکر فیروزي تعیین کرده
با باقي سپاه ظفر پناه سوار شد و چون نزدیک رزمگاه رسید فوجي
از سمت یمین نمودار گشت راجه جلو ریز برآن گروه باطل ستیز
حمله برده بشعلهٔ تیغ آبدار و برق سنان آتشبار دود سوداي پندار
از دماغ نخوت شان بر آورد وفتح جنگخان با فوج طرح و کیرت سنگه
بالشکر التمش کوششهاي نمایان بکار بردند و فوجی دیگر از جانب
یسار نمودار گشته راجه با جنود جرار انغار برآنها تاخت و بیاوری همت
و دلاوري سلک جمعیت آن جسارت کیشان از هم گسیخت و سوبهکرن
و متهرسین بندیله که پیش روی او بودند ترددات شایسته بجاي

آوردند و سایر مبارزان منصور که در هر فوج معین بودند مصدر تلاشهای مردانه گردیدند بالجمله مخالفان قابو جو چون از همه سو دست جرأت و جلادت بنیروي بازوی شهامت و صرامت مبارزان فیروزمند بر تافته دیدند سررشتهٔ ثبات و پایداري از کف داده بادیه پیمای فرار و رهگرای وادیِ ادبار شدند و بعد از پشت دادن اعدا راجه بتکامشیِ آنها در آمده مسافتي بعید در پیِ آن عبید خویان گریز پا شتافت و چون منهزمان بپایمردیِ اسپان تازي نژاد بسرعت برق و باد پویان بودند وروز نیز بی گاه شده بود راجه عنان باز کشیده بسمت داؤدخان و قطب الدین خان روان شد و در راه خبر شنید که آنها نیز قرین فتح و ظفر بجانب او می آیند و ازآنجا بسمتیکه دلیرخان بود میل کرده چون آگهي یافت که خان مذکور نیز مظفر و منصور می آید عنان بوادیِ معاودت تافته روانهٔ معسکر فیروزي شد و داؤد خان و قطب الدین در راه براجه پیوسته قریب یکپاس از شب گذشته مجموع سپاه ظفر پناه بلشکرگاه رسیدند درین فیروزي مصاف از مبارزان لشکر منصور قریب دو صد تن بمردی و مردانگی نقد جان درباختند وچهار صد وشصت و پنج کس پیکر شجاعت بزیور زخم زینت پذیر ساختند و از سپاه مخالف مضاعف این مقتول و مجروح گردیدند و روز دیگر که مقام بود از تقریر مبشران اقبال بظهور پیوست که الیاس مهدوي مخاطب بشرزه خان که در جلادت و دلاوری و فنون سرداري و سپاهگري مسلم اهل دکن و رکن اعظم آن جیش پر مکر و فن بود درین جنگ بزخم تفنگي که بدستش رسید و زخم نیزهٔ که بر کتفش آمد از پای درافتاد

ومخذولان لش او را از معرکه برگرفته بیرون بردند و پسر خردش را
آسیب زخمهای کاری رسید ونیز منهیان آگاه گزارش نمودند که درین
آویزش سپاه بیجاپور و لشکر گلکنده زیاده بر بیست و دو هزار
سوار بود نهم ماه مذکور افواج قاهره از جایی که اقامت داشتند
نهضت نموده در موضع سات سور از اعمال اوسه نزول کردند و
پس از هشت روز ازانجا نهضت نموده در مقام اودن منزل نمودند
و بیست و یکم کنار آب تیر که آن نیز از متعلقات اوسه و ازآنجا
تا تلجاپور هشت کروه رسمیست معسکر حشود فتح رهبر شد روزی
چند آنجا اتفاق اقامت افتاده سیوم ذی قعده شبهنگام فوجی از
مخالفان خسران مآب بآن روی آب آمده قریب سه هزار بان بلشکر
فیروزي انداختند و آسیب آن ببعضی مردم و برخي دواب رسید
پنجم ماه مذکور کوچ شده موضعی دیگر از کنار آن آب مورد نزول
گشت و دهم نزدیک قلعچه تدر از اعمال پرگنهٔ دهوکی که متعلق
به بیجاپور است محل ورود جیش مسعود شد راجه بعد از وصول بدان
منزل بآئین معهود از راه حزم و دور بینی نزدیک بمعسکر فیروزي
توقف گزیده افواج قاهره را جا بجا باز داشت و اکثری از اردو
بلشکرگاه رسیده چنداول هنوز نرسیده بود درین اثنا منهیان خبر
رسانیدند که لشکر نکبت اثر بیجابور و کلکنده بهیئت مجموعی
نزدیک بچنداول رسیده است راجه بمجرد استماع این خبر با لشکر
قول و فوج طرح و التمش بجانب اعادی روان شد و بدلیرخان
و دیگر سرداران فیروزي نشان پیام نمود که خود را زود برسانند
و آنها نیز در راه براجه پیوستند چون بغنیم نزدیک رسیدند دلیر

خان پیش روی راجه شد راجه رایسنگه در دست خان مذکور قرار گرفت و از غنیم عاقبت وخیم حواص و پسر شرزه مهدوي و دیگر بیجاپوریان و حیدر آبادیان قطب الملکی با قریب هفت هزار سوار روبروی داؤد خان و قطب الدین خان صف آرا گشتند و نبیرهٔ بهلول با تمام افغانان بیجاپوري وانکوی بهونسله و مالکجی کهوارپره و دیگر مرهتهای بیجاپوري و شرزه حیدر آبادي که نوجي گران بودند بدلیر خان مقابل شده باني چند انداختند آن خان شهامت نشان بجنگ توپخانه مقید نا شده دلیرانه سمند جلادت بدفع مخالفان برانگیخت و نزدیک بآنها رسیده به تیغ تیز و سنان خون ریز بآن گروه باطل ستیز در آویخت و چون اشتعال نیران حرب و قتال شدت پذیرفت اعداي بدسگال سطوت و صوات مجاهدان جیش اقبال راتاب نیاورده روی همت از مقابله بر تافتند و دلیران عرصهٔ نبرد و شیران بیشهٔ نورد آن روبه صفتان شقاوت کیش را پیش انداخته بتعاقب درآمدند غیرت و نعمت برادر زادهاي خان مذکور که از پیش روان معرکهٔ کارزار بودند کوششهاي مردانه بجای آوردند و رحیمداد برادر زادهٔ دیگرش زخمهای کاري برداشته از مرکب فرو افتاد و ابو المحمد نبیرهٔ بهلول مصدر ترددات نمایان شده چندی از همراهانش بزخمهاي شمشیر چهره آراي مردانگي گشتند و کرن راتهور و برادرش جوهر جلادت بظهور رسانیده گلهای زخم از شاخسار مردي چیدند و آتشخان داروغهٔ توپخانه و حسن بیگ منک باشي و جمعی دیگر از گروه برق اندازان که مقدمهٔ این موج بودند ترددات شایسته نمودند و دلیر خان بهرجا غلبه از سپاه مخالف مشاهده میکرد

بپایمردی شهامت و مردانگی خود را رسانیده بدفع آنهامی پرداخت
راجه نیز که در سمت یمین آنخان بسالت آئین بود مساعی شایان
و تلاشهای نمایان بتقدیم رسانیده معاندان تیره بخت انتهاز فرصت
نموده بر جادونرای که در دست راست فوج راجه مذکور بود و اندکی
از فوج دور بود هجوم آوردند او بمدافعهٔ اعدا ثبات قدم ورزیده
کوششی شایسته نمود و چندی از همراهانش سر بر سر مردانگی
نهاده برخی مجروح شدند و راجه رایسنگه بکومک او رسیده مقاهیر
را منهزم ساخت و جنود گردون شکوه تا هفت کروه تعاقب
مخذولان ادبار پژوه نموده پالکی و جهتری بسیار و شتران پر بار از
جوشن و زره و بان و دیگر اسلحهٔ پیکار ازآنها بدست بهادران نصرت
شعار افتاد و راجه داؤد خان و قطب الدین خان را در برابر خواص
و پسر شرزه مهدوی و دیگر مخاذیل که بآن دو خان جلادت نشان
مقابل بودند گذاشته بآهنگ کومک دلیرخان روان گشته بود چون
یک کروه پیمود این گروه نیز بقصد اینکه از عقب دلیر خان در
آیند رخ از عرصهٔ مقابلهٔ داؤد خان و قطب الدین خان بر تافته
ازآنجا برگشتند و آنها برای محارست دایره گاه ماندند در خلال
اینحال خبر رسید که همراهان دلیرخان غنیم خود را رانده دور
رفته اند و بتعاقب اعادی هرسو متفرق شده و خان مذکور باسیصد
کس مانده راجه بمجرد استماع این خبر از کوهچهٔ که درمیان او
و دلیرخان حائل بود گذشته نزدیک بآنخان دلیر رسید کیرت سنگه
و فتح جنگ خان که مقدمهٔ فوج راجه بودند باو پیوستند و ازآنجا
که فوج بزرگ مخالف تنبیه بلیغ یافته رهگرای فرار گشته بود

و روز بآخر رسیده باقتضای رای مصلحت پیرا صلاح در معاودت
و ترک تعاقب دیده بدلیر خان پیام نمود که عنان باز کشیده
فوج متفرق خود را فراهم آورد و روانهٔ معسکر فیروزی گردد و چون
فیلی از فتح جنگ خان که آسیب صدمهٔ بان باو رسیده سراسیمه
میگردید در وقت روانه شدن راجه بسمت دلیرخان عقب مانده
بود درین وقت پسر شرزه و خواص و جمعی مخذولان که از دور نمایان
بودند انتهاز فرصت نموده در پای کوهچهٔ مذکور فیل را قبل کردند
راجه ازین معنی آگهی یافته بلا توقف با جمعی قلیل جلو ریز
خود را بسر کوهچه رسانید مخالفان چون همراهان راجه را بغایت
کم دیدند فیل را گذاشته و یکجا فراهم آمده مهیای ستیز و آویز گشتند
درین وقت کیرت سنگ و فتح جنگ خان رسیدند و بآن جمع نابکار
و گروه سیه روزگار در آویخته بضرب تیغ آبدار و سنان برق آثار بسیاری
را بر خاک نیستی انداختند و بعد حملهای مردانه عرصهٔ کار زار
از غبار جمعیت و هجوم آنها پیراسته تا یک کروه بتعاقب پرداختند
و راجه نیز با وجود وقار سرداری خود را بهر طرف رسانیده آثار
شهامت و دلاوری بظهور میرسانید چون شام در رسید و نسائم
غلبه و استیلا بر پرچم رایت مبارزان ظفر لوا وزیده اثری از غنیم
لئیم نماند امواج قاهره کوس نصرت نواخته و علم فیروزی افراخته
بدایره گاه معاودت کردند درین آویزش حیدر ترکمان را از سرداران
قطب الملک زخم تیری بر ران رسید و زیاده بر پانصد تن از سپاه
بیجاپور و گلکنده که از آن جمله موسی افغان سر لشکر نبیرهٔ بهلول
و مانکوی پسر نایک کهراره و چندی دیگر از عمدها بودند بدلالت

تیغ بهادران منصور راه عدم پیمودند و قریب هزار کس زخمی
شدند و از سپاه ظفر پناه یکصد و سی و پنج تن بنقد جان گوهر
نیک نامی خریدند و هفت صد و نود و چهار کس مجروح گردیدند
بالجمله راجه دران منزل سه روز اقامت نموده از آنجا بطی دو مرحله
پانزدهم ماه مذکور برکنار آب مانجره که بمسافت ده کروه رسمی از
فتح آباد معروف بدهارور واقع است نزول نمود از آنجا که
مخالفان نابکار سیماب وار بیکجا قرار نگرفته برسم قزاقی چنانچه
شیوهٔ سپاه دکن است هنگام انتهاز فرصت آویزش می نمودند و چون
مغلوب میگشتند بدستیاری سبکباری و پایمردی مراکب باد رفتار
مرحله پیمای وادی فرار میگشتند و دگر باره قابو دیده مسالک
جسارت می سپردند و افواج بحر امواج بنابر گرانباری و سنگینی
اردو بتعاقب آن بد عاقبتان شقاوت خو مسافت بعید نمی توانستند
پیمود راجه باقتضای رای مصلحت پیرا عزیمت آن کرد که جنود
نصرت شعار را جریده و سبکبار ساخته برسر آن جیش نکبت اثر رود
و آنها را تنبیه و تادیبی چنان نماید که من بعد جرأت بستیز و
آویز نتوانند نمود و باین اراده جریده شده خیمهٔ مختصری
برداشت و همچنین همه سرداران و لشکریان را تاکید کرد که مخفف
و سبکبار شوند و مجموع احمال و اثقال اردو و لشکر را بفتح آباد
فرستاد که آنجا باشد و بیرم دیو میسودیه و جگت سنگه هاده و
کهیلوجی و جمعی دیگر را که دو هزار و سیصد کس بودند بجهت
حراست بنه و اردو درآنجا تعیین نمود و بیست و دوم ذی قعده باین
عزیمت صائب از کنار آب مانجره کوچ کرده بسمت دهارامیون

که مخذولان را آنجا نشان میدادند پنج و نیم کروه جریدی پیمود و
جاسوسان گزارش نمودند که غنیم مردود خبر توجه جنود مسعود
شنیده از دهاراسیون بطرف بیجاپور رهگرای ادبار شد و افواج
قاهره بیست و هفتم ماه مذکور از دریای سین عبور نموده در
موضع سهری از اعمال پرینده که مخاذیل آنجا گرد شورش انگیخته
بودند نزول کرد و روز دیگر بر کنار دریای بهیونره منزل نمود و از
تقریر منهیان ظاهر شد که افواج مخالف یکجا فراهم آمده در سه
کروهی سولاپور اقامت گزیده اند و بتحقیق پیوست که چون عادل
خان بر کیفیت غلبه و استیلای جنود اقبال و حقیقت ضعف حال
و پریشانی واختلال افواج نکبت مآل خویش آگهی یافته بیقین
دانسته که از مقابله و مدافعهٔ عساکر گردون شکوه ستوه آمده نیروی
کوشش وآویزش در آنها نمانده است نا چار مصلحت کار در ترک
پیکار دیده ابو المحمد نبیرهٔ بهتر را با لشکری که بخاص خیل
معروف اهل دکنست نزد خود طلبیده بسرداران خود نوشته است
که بعد ازین قدم جرأت و جسارت بنزدیک عسکر ظفر قرین
نگذاشته از آسیب سطوت و صولت مبارزان فیروزی نشان بر کران
باشند و با بقیهٔ لشکر ادبار اثری که با آنها مانده تا هنگامی که
جنود مسعود دران حدود است نزدیک سولا پور اقامت نمایند
و همچنین قطب الملک نیز لشکر خود را که بکومک بیجاپوریان
فرستاده بود بحیدر آباد طلبیده است از آنجا که افواج جهانکشا
در تخریب ولایت مخالف که بدان مامور بودند دقیقهٔ نا مرعی
نگذاشته تمام محال متعلقهٔ بیجاپور را مکرر بی سپر تاخت و تاراج

ساخته بودند چنانچه گذارش یافت چندین مرتبه با جنود اعدا صف آرا گشته هر دفعه لوای غلبه و استیلا برافراخته و مبارزان ظفر شعار از کثرت حرکات و توالی رکضات و تجشم محاربات و مقاتلات پی در پي دستخوش رنج و تعب گشته مراکب و دواب بسیار تلف شده بود معهذا موسم برشگال در رسیده مجال تردد نماند و در خلال این حال بنابر مقدمات مذکوره یرلیغ لازم الامتثال از پیشگاه جاه و جلال براجه جیسنگه صادر شد که با جنود مسعود ببلدهٔ فاخرهٔ اورنگ آباد معاودت نموده موسم برشگال را آنجا بگذراند و برخی امرا و لشکریان را بمحال تیول خویش رخصت نمایند که مرفه و آسوده حال شوند راجه بموجب امر اعلی ترک پیکار مخالفان نهاد و عزیمت معاودت باورنگ آباد نمود و چون متانت و استحکام قلعهٔ منگل بیدهه و سامان اسباب و لوازم حراست آن در مرتبهٔ نبود که وقتی که عسکر ظفر اثر ازان حدود رایت معاودت برافرازد از تعرض اعادی مصون تواند ماند راجه باقتضای رای مصلحت پیرا صلاح درین اندیشید که قلعهٔ مذکور را خالي کند بنابرین دلیر خان با راجه رایسنگه و قباد خان تعیین نمود که اسباب توپخانه و ذخائر قلعه برآورده اودوت سنگه حارس آنرا با رفقای او همراه بیاورد رخان مذکور با همراهان سلخ ماه مسطور عازم منگل بیدهه شده چون بدانجا رسید آن قدر سرب و باروت که در قلعه بود به بندهای بادشاهی و تفنگچیان و بیلداران و دیگر مردم قسمت نمود که بلشکر ظفر اثر رسانند و لشکریان را اشاره نمود که غلات و سایر ذخائر قلعه را چندانکه توانند تصرف نمایند و آنچه بماند آتش

در زنند و بیلداران گماشت که کنگرهای قلعه را انداخته آن قدر که میسر باشد در هدم و تخریب آن حصار بکوشند و بعد فراغ ازین مراتب مردم قلعه را همراه گرفته ششم ذی حجه با همراهان بلشکر منصور رسید و روز دیگر راجه با افواج قاهره از کنار آب بهیونره بسمت پرینده کوچ کرد و نهم از آب عبور نموده در هشت کروهی پرینده منزل گزید و ازانجا بنزدیک موضع بهوم رسیده بنابر مصلحت تا هفتم ربیع الثانی آنجا نزول داشت و ازانجا بنواحی بیر آمده تا آخر ماه مذکور آنجا بود و چون دربن ایام سیوای فتنه گرا که بدرگاه معلی رفته بود از سر جهالت و کوته اندیشی چنانچه در طی گزارش وقایع حضور پرنور مذکور گشته از مستقر الخلافت اکبرآباد که دران هنگام مرکز رایات جاه و جلال بود روی گردان شده مرحله پیمای وادی فرار و آوارهٔ دشت ادبار گردیده بود یرلیغ همایون براجه جیسنگه صادر شده که نیتوی خویش اورا دستگیر نموده بدلیر خان سپارد و خان مذکور اورا همراه گرفته بجناب خلافت آرد راجه جمعی بجهت آوردن نیتو که در فتح آباد بود تعیین نمود و آن جماعه اورا پنجم جمادی الاولی بلشکر ظفر اثر رسانیدند و راجه آن مسعود العاقبة را که حقیقت رسیدنش بسدهٔ سپهر احترام و شرف اندوزی او بادراک شرف اسلام سبق ذکر یافته با پسرش حوالهٔ دلیر خان نمود و آن خان بسالت نشان روز دیگر نزدیک بیراز راجه جدا شده بموجب فرمان طلب روانهٔ درگاه معلی شد و راجه نیز بیست و نهم ماه مزبور از نزدیک بیر بعزیمت اورنگ آباد کوچ نموده هشتم جمادی الآخره در ظاهر آن بلدهٔ فاخره نزول نمود *

تعیین یافتن دلیر خان بافواج قاهره به تنبیه زمیندار چانده و تحصیل پیشکش نمایان

ایزد بیهمال که لطف کامل و فضل شاملش چهره کشای شواهد بدائع آمال است چون این زیبندهٔ اورنگ خلافت را بمزید تایید و اقبال و کمال نوازش و افضال از سلاطین والا شکوه کرامت امتیاز بخشیده و بخامهٔ موهبت ازلی برلوحهٔ جبین طالع مسعودش رقم نصرو اعزازکشیده لاجرم همواره بازوی بخت ارجمند شد را درتافتن سرپنجهٔ نخوت سرکشان مغرور و عاصیان مقهور بنیروی توفیقات ربانی مؤید است و پیوسته اولیای دولت وسلطنت ابد پیوندش را در احراز فتوحات نبیله و تحصیل غنایم جلیله امداد تیسیرات آسمانی معاضد از شواهد صدق این مدعا درین هنگام تعیین افواج جهان کشا است بسر گردگی دلیرخان بر سر زمیندار چانده و بیدار گشتن او از خواب غفلت و دادن پیشکش شایسته باولیای دولت - تبیین این مقال آنکه چون آن تیره بخت از کمال سفاهت کیشی و نا عاقبت اندیشی از منهج قویم اطاعت و مسلک مستقیم عبودیت انحراف جسته شیوهٔ بغی و عصیان ورزیده بود و بخیال محال و پندار دور از کار مصدر حرکت ناهنجار گردیده بنابر آن تنبیه وگوشمال آن خسران مآل پیش نهاد همت خسروانه گشته فرمان قهرمان جلال بدلیرخان که با برخی از عسکر منصور دکن بعد فراغ از تاخت ولایت بیجاپور به پیشگاه حضور طلب شده بود صادر گشت که بهرجا رسیده باشد بمجرد ورود منشور لامع النور برگشته باهمراهان

بر سر ولایت آن مقهور رود خان مذکور در منزل از دریای نربده
گذشته بود که بوصول یرلیغ کرامت نشان مباهي گشته با رندوله خان
و راجه سجان سنگه بندیله و راو بهاو سنگه هاده و راو کرن بهورتیه
و راجه نرسنگه کور و جگت سنگه هاده و قادر داد خان و زبردست
خان و آتش خان و برق انداز خان وگروهی دیگر از مبارزان نصرت
نشان اواخر جمادی الآخرهٔ این سال همایون فال عازم مقصدگشت
و بموجب امر والا ایرج خان فوجدار ایلچپور و فتاح خان فوجدار
پونار و جمعی دیگر نیز در سلک کومکیان انتظام یافتند و چون
اواسط شعبان با افواج قاهره بحدود ولایت چانده رسیده مانجی ملار
زمیندار نابکار آن سر زمین بسطوت عساکر ظفر قرین از بیهوشی
نشاءِ پندار بخویش آمده جنود خوف و رعب برباطن ضلالت مواطنش
استیلا یافت و سر از هوای بغی و طغیان و خاطر از اندیشهٔ
استبداد و عصیان پرداخته چارهٔ کار در سلوک منهج اطاعت و
عبودیت دید و ناکیا نام شخصی که مدار مهام او بود نزد دلیر خان
فرستاده اظهار عجز و ابتهال و ندامت بر سوابق جرائم و سیآت اعمال
نمود و استدعا کرد که چون آن خان دلیر نزدیك شود بآئین مسکنت
و خشوع آمده ملاقي گردد و برای ایمنیِ خاطر درخواست عهد و
قول نمود خان مذکور نظر بر شیمهٔ فضل و کرم پادشاهی که نمودار
الطاف آلهی است نموده متمنای اورا بپایهٔ انجاح بخشید و
فرستاده را باز گردانید که نوید حصول این مامول بدو رسانیده آن
ضلالت کیش را بیاورد و چون ناکیا از لشکر فیروزی معاودت نموده
خاطر وحشت زدهٔ اورا از جانب دلیر خان مطمئن گردانید این

معنی را نوزي عظیم و نعمتي سترگ شناخته بلا توقف بعزم ملاقات آن خان شهامت کیش با مدهکر نام مهین پسر خویش روان شد و مبلغي از زر و سیم مسکوک بجهت پیشکش سرکار بادشاهي که عجاله آوردن آن میسر بود همراه برداشت و بیست و سیوم شعبان که دلیر خان بموضع ماندوره که سرحد ولایت چانده است نزول نمود مرزبان مذکور بلشکر ظفر اثر پیوسته چون قصد ملاقات خان مذکور نموده باشارهٔ آنخان شهامت نشان آتشخان و رستم برادر ایرج خان رفته آن جهالت پرور را با پسرش بآئین مجرمان میان بند در گردن افگنده بی سلاح و یراق نزد او آوردند و در نهایت خضوع و سر افگندگي ملاقات کرد و تمهید مراسم ندامت و اعتذار و اظهار مراتب عجز و انکسار نموده یکهزار اشرفي و دو هزار روپیه و دو سر اسپ و یک زنجیر فیل برسم نیاز بدلیر خان گذرانید و هفت هزار اشرفي و پنج لک روپیه که بر چند فیل و شتر و عرابه بار کرده همراه آورده بود بصیغهٔ جرمانه و شکرانهٔ امان بسرکار خاصهٔ شریفه سپرد خان مزبور باو گفت که اگر سلامت جان و ناموس و بقای موطن و ولایت خویش میخواهی باید که پیشکشی لایق برای سرکار بادشاهی بزودی سرانجام دهی و من بعد باغوای دیو ضلال و تحریک شقاوت و نکال قدم از شاهراه بندگی و فرمان پذیری بیرون ننهي از آنجا که آن ضلالت شعار سطوت اقبال دشمن مآل شهنشاه روزگار مغلوب رعب و بیم و مورد خوف عظیم گشته زوال موطن و مال و هلاک استیصال خود را بر تقدیر عدم قبول و امتثال متیقن بود از کار گهي و معامله شناسی سخن دلیر خان را آویزهٔ گوش و هوش ـ

ساخته سرمایهٔ بهبود کار و سود روزگار خویش دانست و چنین قرار یافت که برسم جرمانه مبلغ یک کرور روپیه از نقود و نفایس اشیا مثل جواهر و مرصع آلات و نقره و فیلان کوه پیکر بدیع منظر در عرض مدت دو ماه سامان نموده باولیای دولت قاهره واصل نماید و سوای آن پنج لک روپیه بدلیر خان که واسطهٔ اصلاح کار و ذریعهٔ عفو جرائم آن بد کیش نابکار در حضرت خلافت گشته بود بطریق شکرانه بدهد و هر ساله دو لک روپیه پیشکش مقرری بسرکار خاصهٔ شریفه مودی سازد و قلعهٔ مانک درک را که از حصون متینهٔ آن مدبر غوی و پشت استظهارش بآن قوی بود بنیانهای پادشاهی منهدم ساخته با خاک یکسان نمایند و بموجب التماس خان مذکور فرمان عالیشان از جناب فضل و احسان مشتمل بر صفح مآثم آن مورد نکال عصیان و تفویض جا نشینی او به رام سنگه کهین پسرش که اورا نایب مناب خویش می خواست بصدور پیوندد و چون این مراتب مقرر گردید دلیر خان حقیقت معامله را به پیشگاه سلطنت و جهانبانی معروض داشته قبول این مطلب را الحاح و اقتراح نمود ازآنجا که عفو و بخشایش از جلائل شیم قدسیهٔ شهنشاه مکرمت پرور تفضل منش است بر وفق ملتمس آن خان بسالت نشان رقم معافات بر صحیفهٔ زلات مرزبان مزبور کشیده از مواقف لطف و اصطناع یرلیغ گیتی مطاع مبنی بر این معنی بطغرای نفاذ پیوست و با خلعت فاخره بجهت سرافرازی و اطمینان او از حضرت خلافت مرسل گشت بالجمله دلیر خان صالحی ملار را نزد خود نگاهداشته وکلای اورا رخصت کرد که

رفته در سرانجام پیشکشي که مقرر شده بود بکوشند و محمد لطیف
دیوان لشکر منصور را با جمعی از سوار و پیاده بهدم قلعهٔ مانک
درک تعیین نمود و او با آن گروه بآنجا شتافته در اندک فرصتی
آن حصن متین را با سطح زمین برابر ساخت و مبلغی خطیر ازینکه
که جابجا دران قلعه مدفون بود با قریب پنجاه توپ آهنی وراجنگی
و بندوق بسیار و دیگر ادوات توپخانه بر آورده بلشکر فیروزي رسانید
و همچنین جمعی بقلعهٔ بهلولي که در سرحد ولایت دیوکده واقع
بود و آن نیز کمال حصانت و متانت داشت تعیین نمود که بهدم
و تخریب آن پردازند و پس از دو ماه که هفتاد و هفت لک روپیه
از وجه پیشکش بوصول رسید چون زمین‌دار مسطور مریض و علیل
گشته احوال ولایتش فتور و اختلال پذیرفته بود و سکنه و رعایای
آن سرزمین روي بفرار آورده متفرق شده بودند و رخصت نمودن
او در وصول تتمهٔ پیشکش دخیل بود و فی الجمله تسامح و اسهال با او
مقتضای مصلحت می نمود لاجرم دلیرخان از روی صلاح اندیشي
مقرر نمود که سانجی ملار را روزي چند رخصت نماید مشروط بدانکه
سه لك روپیه دیگر از جملهٔ تتمهٔ پیشکش سرکار جهان مدار با مبلغ
پنج لک روپیه که تقبل دادن آن بخان مومی الیه نموده بود که
مجموع هشت لک روپیه باشد در عرض مدت دو ماه ادا نماید و
بیست لك روپیه باقی را بتدریج در مدت سه سال واصل سازد و درین
باب مچلکا ازو گرفت و بنابرین قرار داد خلعت فاخره که با فرمان
مرحمت عنوان از جناب سلطنت بجهت او مرسل گشته دلیرخان
بنابر مصلحت تا این هنگام باو نداده بود و جمدهر مرصع و برخی

دیگر از آلات و یک زنجیر فیل یاو داده بیست و هفتم شوال اورا با
رامسنگه پسرش مرخص ساخت که بچانده رفته باصلاح امور ولایت
خویش و سرانجام تتمهٔ وجه پیشکش پردازد و چون فتاح خان
فوجدار پوبار درین ایام باقتضای اجل موعود بساط حیات درنوردید
از پیشگاه خلافت و جهانداری قادر داد خان بجای او معین گشته
بود تحصیل تتمهٔ پیشکش بعهدهٔ سعی و اهتمام خان مشار الیه
گذاشته سدهکر مهین پسرش را نیز برسم یرغمل تا وصول هشت لک
روپیه که ادای آن معجلا قرار یافته بود حوالهٔ او نمود و آنچه از
نقود و مرصع آلات و فیلان کوه پیکر در وجه پیشکش بوصول رسیده
بود مقرر کرد که برخی را ازان ایرج خان فوجدار ایلچپور با محمد
لطیف دیوان لشکر منصور و جمعی از بندهای بادشاهی و پارهٔ را
رستم برادر ایرج خان با گروهی دیگر بایلچپور رسانند و خان زمان
صوبه‌دار خاندیس وزین العابدین دیوان آن صوبه را با فریقی بآنجا
فرستد که آنها را به بلدهٔ طیبهٔ برهانپور نقل نمایند و ازآنجا بدرگاه
آسمان جاه برده بمحل عرض رسانند بالجمله چون کوک سنگه
زمیندار ولایت دیوکده که بولایت چانده قرب الجوار است نیز از
نا عاقبت اندیشي و سفاهت پروري در ایصال پیشکش مقرری
تهاون واهمال می ورزید چنانچه پانزده لك روپیه از پیشکش سنوات
ماضیه بر ذمهٔ او جمع آمده بود و در دادن آن بتمهید معاذیر
دفع الوقت و تاخیر مي نمود و بدالیرخان فرمان شده بود که بعد از
تمشیت مهم چانده بتادیب آن تیره بخت غدار پردازد و اورا نیز
از گران خواب غفلت بیدارسازد و آنخان بسالت شعار در اثنای

اشتغال بمهم چانده زمیندار مذکور را تخویف و تهدید نموده بود و آن ضلالت فرجام شخصی را که مدار مهام او بود فرستاده تا به تمهید مراسم ندامت و اعتذار و تقبل ادای وجوه پیشکش بسرکار گیهان مدار اصلاح کار آن نابکار نماید لاجرم خان دلیر بنابر کمال خشوع و ابتهال آن بدکیش باطل سگال اورا بقبول معذرت و تعهد التماس عفو زلات در پیشگاه خلافت منت پذیر گردانیده مقرر ساخت که پانزده لک روپیه که از پیشکش سنوات سابقه بر ذمهٔ او لازم الادا بود با قریب سه لک روپیه دیگر برسم جرمانه در عرض مدتی معین بسرکار والا رساند و ازانجمله شش لک روپیه در مدت دو ماه واصل سازد و من بعد در ادای پیشکش مقرری که هر ساله مبلغ یک لک روپیه بود مداهنه و مسامحه نورزیده سر از خط بندگی و فرمان برداری نه پیچد و بنابرین قرارداد آن ضلالت نهاد عجالةً ده زنجیر فیل کوه تمثال در وجه پیشکش فرستاد و چون دلیر خان خاطر از مهم چانده پرداخت وکیل آن تیره روزگار را که درین مدت ملازم لشکر نصرت شعار بود رخصت نمود که پیشتر رفته بسرانجام مراتب پیشکش پردازد و پانزدهم ذی قعده از دهم سال این سلطنت بی زوال خرد نیز بجهت مزید تاکید باافواج قاهره از حدود چانده که قریب سه ماه آنجا اقامت داشت بجانب ولایت دیوگده روان شد و مانجی ملار زمیندار چانده را نیز طلب داشت که با اتباع خویش آمده بجنود فیروزی پیوندد و چون بحدود ولایت دیوگده رسید کوک سنگه مرزبان آنجا بقدم عجز و خشوع آمده بآن خان عقیدت آئین ملاقی شد

و پس از چند روز بجهت سرانجام پیشکش مرخص گردید محمد
خان مذکور با جنود منصور روزی چند دران حدود بسر برده برخی
از وجوه پیشکش بوصول رسانید و در صدد این بود که ما بقي را
بزودی تحصیل نماید و اگر زمیندار خسران مآل در اداي آن تعلل
و اهمال ورزد همت بر تسخیر قلاع و ولایتش گماشته ساحت آن
ناحیت از خار وجود او بپیراید در خلال این حال مثال کرامت
تمثال از جناب خلافت و جهانداری بآن خان شهامت پرور صادر شد
که معاملهٔ زمیندار دیوکده را بهر عنوان باشد زود صورت داده چون
تادیب و تنبیه عادل خان و تاخت ولایت بیجاپور دگرباره مرکوز
خاطر والا و وجه همت جهان کشا گشته با افواج قاهره ازآنجا بدکن
ش تابد و بملازمت رخشنده اختر برج حشمت و اقبال تابنده گوهر
درج ابهت و جلال پادشاهزادهٔ عالیقدر محمد معظم رسیده هرگاه
اشارهٔ معلی صادر شود با افواج بحر امواج بدان مهم قیام نماید لاجرم
خان دلیر زمیندار مسطور را که اظهار تنگدستي و پریشان حالي
مي نمود بمقتضای مصلحت چندي دیگر مهلت داده درباب
ایصال تتمهٔ پیشکش بوعدهٔ معین محکا ازو گرفت و تحصیل آنرا
نیز بعهدهٔ قادر داد خان نمود و درین ایام مانجي ملار زمیندار
ولایت چانده برروفق قرار داد خویش از جملهٔ تتمهٔ پیشکش مبلغ
هشت لک روپیه دیگر که اداي آن معجلا مقرر گشته بود سرانجام
کرده باولیای دولت قاهره واصل ساخت که مجموع هشتاد وپنج
لک روپیه باشد و چون دلیرخان خاطر از مهمات ولایت چانده و
دیوکده پرداخت بموجب یرلیغ گیتی مطاع هشتم ربیع الثانی باعساکر

فیروزی روانهٔ دکن شد و عاطفت پادشاه بنده پرور قدردان آن‌خان بسالت منش را بعنایت خلعت خاص و اسپ با ساز طلا نوازش نموده یکهزار سوار از تابینان اورا دو اسپه سه اسپه مقرر ساخت که منصبش از اصل و اضافه پنجهزاری پنجهزار سوار ازانجمله سه هزار سوار دو اسپه سه اسپه باشد و ایرج خان را باضافهٔ پانصدی بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار سوار و قادر داد خان را از اصل و اضافه بمنصب هزاری هشت صد سوار ازانجمله چهار صد سوار دو اسپه سربلند بخشید *

آغاز سال دهم والای دولت عالمگیری مطابق سنه هزار و هفتاد و هفت هجری

درین اوقات خجسته فرجام ماه مبارک صیام بهزاران یمن و برکت وفرخندگی و میمنت در رسیده پرتو سعادت برجهان گسترده وشب جمعه مطابق هفتم اسفندار رؤیت آن‌ماه مهر انوار اتفاق افتاده ابواب حسنات و مثوبات برروی جهانیان باز شد و سال دهم از سنین سلطنت و فرمان روائی خورشید سپهر خلافت و جهان کشائی قرین توفیقات آسمانی و تاییدات ربانی آغاز شد واشارهٔ همایون به‌پیشکاران پیشگاه دولت صادر گشت که بتهیهٔ اسباب و لوازم جشن مسر پرداخته تا رسیدن عید سعید فطر بارگاه خلافت و جهانبانی بدستور هر سال آذین حشمت و کام رانی بندند *

تولد نوگل حدیقهٔ دولت
پادشاه زاده محمد کام بخش

درین فرخنده هنگام که فیض بهار عدل و رافت پادشاه دریا نوال از نهال بخت جهانبانی ازهار امانی وآمال میدمید و بمیامن اقتران دین و دولت و برکات ازدواج ملك وملت نتائج خیر وسعادت از بطن کمون بمهد ظهور میرسید در بهارستان خلافت تازه گلی از گلبن حشمت و کامراني شگفته مشام اقبال را عطر آگین ساخت و روز یکشنبه دهم ماه مبارک رمضان مطابق شانزدهم اسفندار ... پس از انقضای دو پاس و چهار گهری از روز مذکور پادشاهزادهٔ والا گوهر نیک اختری از بطن یکي از مخدرات تتق عفت و پرده گزیدان سرادق عزت قدم فرخنده بعالم ظهور گذاشت و بمحمد کام بخش موسوم گشت و چون دین ایام گوهر اکلیل ابهت و بختیاری فروغ اختر عظمت و نامداری پادشاهزادهٔ ارجمند محمد معظم بموجب یرلیغ همایون با عساکر منصور از دار السلطنت لاهور مراجعت نموده بودند بیست و پنجم ماه مذکور که ساعتي مسعود بود باشارهٔ معلی عمدهٔ امراي عظام جعفر خان ومحمد امین خان میر بخشی تا بیرون شهر پذیره شده آن درة التاج سلطنت را به پیشگاه حضور آوردند و اوایل روز در انجمن خاص غسلخانهٔ آن عالیقدر کامگار با سلطان معز الدین مهین خلف خویش بعز ملازمت اشرف شهنشاه روزگار فائز گردیدند و یکهزار اشرفي و چهار هزار روپیه بر سبیل نذر گذرانیدند ومیرزا سلطان صفوی ونامدارخان وراجه رایسنگه

سیسودیه و مخلص خان و غیرت خان و دیگر امرای نامدار که در
رکاب آن والا تبار بودند نیز بتقبیل سدهٔ سنیه تارک مباهات
برافراختند و عاطفت بادشاهانه آن قرهٔ باصرهٔ حشمت را بعطای
خلعت خاص و یك عقد مروارید گران بها و عصا و شمشیر با ساز
مرصع و سلطان معز الدین و مها راجه جسونت سنگه را بعنایت
خلعت عز اختصاص بخشید و شب یکشنبه هفتم فروردین هلال
فرخندهٔ شوال از افق سعادت رخ نموده منتظران مقدم خجسته عید
را بهره مند حصول امید گردانید و صبح روز دل افروز عید نوای
شادیانهٔ اقبال از بارگاه ابهت و جلال پرده کشای گوش گردون گشته
بادشاهزادهای کامگار و امرای نامدار و سایر بندهای آستان سپهر
مدار درسدهٔ والای سلطنت و عتبهٔ علیای خلافت فراهم آمده چون
خورشید جمال عالم آرای گیتی خدیو حق پرست یزدان پژوه از
مشرق عظمت و جهانبانی طلوع نموده تسلیمات تهنیت و آداب
مبارکباد بجای آوردند و حضرت شهنشاهی بر فیل فلک شکوهی
که تخت زرین بر کوههٔ پشت آن منصوب بود سوار شده بآئین معهود
لوای توجه بمصلی برافراختند و پس از مراجعت ساعتی چند
در محفل فلك نشان خاص و عام بر سریر مرصع نگار جلوس فرموده
انجمن آرای کام بخشی و کامرانی گزیدند دربن ایام فرخنده
بادشاهزادهای کامگار ارجمند بخت بیدار محمد معظم و محمد
اعظم و رکن السلطنت جعفر خان بعطای خلعت خاص مشمول
عاطفت گشتند و مکرمخان بمرحمت اسپ با ساز طلا مباهی شد و
اعتقادخان بعطای علم لوای افتخار افراخت و داؤد خان بصوبهداری

برار تعیین یافته بعنایت خلعت و جمدهر مرصع و اسپ با ساز طلا
سرافراز گردید و یکهزار سوار از تابینانش دو اسپه سه اسپه مقرر شد
که منصبش از اصل و اضافه پنجهزاري چهار هزار سوار ازانجمله
سه هزار سوار دو اسپه سه اسپه باشد و راجه رایسنگه سیسودیه
که بمنصب پنجهزاري پنجهزار سوار سربلندی داشت پانصد سوار از
تابینانش دو اسپه سه اسپه مقرر گشت وتربیت خان که بدابر بعضي
اسباب چنانچه گزارش پذیرفت روزی چند مورد عتاب پادشاه مالك
رقاب گشته از منصب معزول و از سعادت کورنش محروم بود از
میامن مراحم پادشاهانه رخصت ملازمت یافته بعفو تقصیر
کامیاب نضل و بخشایش خدیو جرم بخش عذر پذیر گشت
و بمنصب چهار هزاري سه هزار سوار سرافرازی یافت و میرزا خان
نبیرهٔ عبد الرحیم خان خانان که از مبادی ایام این سلطنت گیتي طراز
تا این هنگام در سلک گوشه نشینان بود مورد انظار عنایت
گشته بمنصب سه هزاری سه هزار سوار و عطای خلعت خنجر
مرصع سر بلند شد و قطب الدین خان باضافهٔ پانصدی پانصد سوار
بمنصب سه هزار و پانصدی سه هزار سوار ازانجمله دو هزار سوار
دو اسپه سه اسپه مباهي گردید و نیتوجی خویش سیوا که حقیقت
حال و کیفیت نیک سرانجامی او بتوفیق ادراک شرف اسلام قبل
ازین مرقوم کلک حقایق نگار گشته چون سنت ختان بجای آورده
شعار و آداب مسلمانی اندوخته بود مطمح انظار مراحم شهنشاه دین
پرور مکرمت گستر گشته بعنایت خلعت فاخره و جمدهر مرصع
و شمشیر با ساز میناکار و اسپ با ساز طلا و مادهٔ فیل و بمنصب

. سه هزاری دو هزاری سوار و خطاب محمد قلی‌خانی کامیاب نوازش
شد و از اصل و اضافهٔ غیرت خان بمنصب سه هزاری دو هزار و دو صد
سوار و صفی خان بمنصب سه هزاری هزار و پانصد سوار و انعام
دو هزار روپیه و سوبهکرن بندیله بمنصب دو هزاری هزار و پانصد
سوار و سید منور خان بمنصب دو هزاری هزار سوار و هادیخان
بمنصب دو هزاری هفت صد سوار و شهسوار خان بمنصب هزار و
پانصدی هفت صد سوار و زاهد خان بمنصب هزار و پانصدی
شش صد سوار و شیخ نظام بمنصب هزار و پانصدی یکصد سوار
و محمد طاهر نواسهٔ رستم خان بمنصب هزاري هفت صد سوار و
و سید زین العابدین بخاري بمنصب هزاري پانصد سوار و بادل
بختیار بمنصب هزاری سیصد و پنجاه سوار سر بلندی اندوختند
و سید فیروز خان که در سلک کومکیان صوبهٔ بنگاله انتظام داشت از
اصل و اضافه بمنصب دو هزار و پانصدی یکهزار و پانصد سوار
ازانجمله پانصد سوار دو سه اسپه و جگت سنگه هاده باضافهٔ پانصد
سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار ازانجمله پانصد
سوار دو اسپه سه اسپه مفتخر و مباهي شدند و بیرم دیو سیسودیه
که بنابر تقصیری از منصب معزول شده بود بعطاي خلعت و
منصب هزاري و پانصد سوار مورد عنایت شد و میر عماد الدین
دیوان بیوتات بخطاب رحمت خانی و عزیز الدین برادر زادهٔ جعفر
خان بخطاب بهره مند خانی و خواجه محمد یوسف بخشی صوبهٔ
کابل بخطاب ارشد خانی و بهادر بیگ بخشی سرکار بادشاهزادهٔ
فرخنده شیم محمد معظم بخطاب ضابط خاني سرمایهٔ کامرانی

اندوختند و محمد منصور کاشغري بعنایت مادهٔ فیل و سید علی
داروغهٔ کتابخانه بانعام ده هزار روپیه و جمیل بیگ ارلات که تازه
باستلام عتبهٔ خلافت رسیده بود بانعام شش هزار روپیه و اورس بی
و ملا قاضي از اهل توران که آنها نیز درین ایام بجناب معلی آمده
بودند هر یک بانعام پنجهزار روپیه وعوض بیگ و بیات قره هریک
بانعام چهار هزار روپیه و شاه خواجه بمرحمت اسپ و انعام سه هزار
و قاضی عبد الرحمن که بصدارت خطهٔ فیض بنیاد اورنگ آباد
تعیین یافته بود و گدا بیگ قلماق هریک بانعام سه هزار روپیه
و حاجي یاسین بانعام دو هزار روپیه و خواجه رحمت الله دهبیدی
و حکیم مقیم و یازده‌کس دیگر هریک بانعام یکهزار روپیه بهره‌اندوز
مرحمت گشتند و چون خواجه عبد الغفار برسم معهود هر ساله از
ماوراء النهر بوسیلهٔ عریضهٔ اخلاص وعبودیت استقاضهٔ انوار مکرمت
خسروانه نموده بود دوازده هزار روپیه در وجه انعام او عطا گردید
و دوهزار روپیه بمیرمحمود فرستادهٔ خواجهٔ مذکورعنایت شد وعبد الله
بیگ ملازم عبد العزیز خان والئ آنجا را که از جانب آن خان والا
دودمان سوغاتی از میوه آورده بود بعنایت خلعت و انعام سه هزار
روپیه مباهی شده رخصت انصراف یافت و محمد سعید فرستادهٔ
سلطان حاکم حضرموت که حامل عریضهٔ او بود بمرحمت خلعت
و انعام سه هزار روپیه سرافراز گشته مرخص شد و پنجهزار روپیه از
خزانهٔ احسان بیکران باو حواله رفته که از امتعهٔ هندوستان خرید
نموده براي سلطان محمد مذکور ببرد و سید زید حاکم مخا که او
نیز عریضهٔ مبنی برمراسم اخلاص و عبودیت بسدهٔ سنیه فرستاده

بود بارسال خلعت و انعام سه هزار روپیه سر بلندی یافت و سه هزار روپیه بزمرهٔ نغمه سنجان و سرود سرایان آن بزم مسعود عطا شد و درآن جشن جهان افروز از جانب پرده آرای هودج عزت و اقبال زینت افزای تتق ابهت و جلال ملکهٔ ملک سیرت قدسی خصال بیگم صاحب و نخلهٔ کریمهٔ ریاض دولت شعبهٔ دوحهٔ چمن سعادت ملکهٔ تقدس نقاب. روشن رای بیگم و دیگر معظمات سرادق سلطنت پیشکشهای شایسته بنظر همایون. رسیده و زبدهٔ امرای عظام جعفرخان و محمد امین خان میر بخشی و دانشمند خان و داؤد خان و قطب الدین خان و چندي دیگر از عمدهاي بارگاه سلطنت پیشکشهاي شایسته از جواهر و مرصع آلات بنظر قدسی برکات رسانیدند و پیشکش وزیر خان صوبه دار مالوه مشتمل بر دو زنجیر فیل کوه پیکر و پنج سر اسپ عراقی و نفایس جواهر و دیگر تحف و نوادر بمحل عرض رسید و آن محفل شادماني تا سه روز جهانیان را سرمایهٔ نشاط وکامرانی بود - از سوانح این ایام فرستادن رخشنده اختر برج حشمت تابنده گوهر درج ابهت بادشاهزادهٔ کامگار بخت بیدار محمد معظم است بدکن اگرچه بعد از آمدن آن عالی قدر والا نسب بموجب فرمان طلب در اواخر سال هشتم جلوس همایون از دکن به پیشگاه حضور نظم مهام آن صوبه بنابر بعضي مصلحتها بعمدهٔ راجهای عظام راجه جیسنگه که با افواج قاهره به تنبیه عادل خان قیام داشت تفویض یافته بود لیکن چون در حقیقت صوبه داریٔ آنجا بآن گوهر اکلیل شوکت و بختیاري متعلق بود بنابراقتضای مصالح دولت یکچند در خدمت اشرف

سعادت اندوز بودند درین ایام که راجه جیسنگه از تاخت ولایت
بیجاپور فارغ شده بموجب یرلیغ معلی با جنود فیروز بخطهٔ اورنگ
آباد آمده بودند درین ایام که برای عالم آرای حضرت شاهنشاهی
که مرآت چهره نمای اسرار ملک و ملت است چنان پرتو انگند که
آن نامدار والا تبار را بدکن رخصت نمایند که بر نهج سابق بصوبه
داری آنجا قیام نمایند و راجه جیسنگه را بحضور لامع النور طلب
فرمایند بنابران هفتم شوال آن گوهر افسر حشمت و اقبال را بعطای
خلعت خاص و سربندی گران بها از یکدانهٔ لعل آبدار و دو دانهٔ
مروارید شاهوار و دو سر اسپ باد رفتار یکی ازان با ساز مینا کار و
دیگری با ساز طلا و فیل با ساز نقره و جل زربفت و ماده فیل و انعام
پنج لک روپیه و باضافهٔ پنجهزاری بمنصب بیست هزاری دوازده هزار
سوار و سلطان معزالدین خلف آن عالی قدر را بعنایت یکعقد مروارید
مشمول عاطفت ساخته رخصت فرمودند و بنابر بعضی مصلحتهای
ملک و دولت مهاراجه جسونت سنگه و راجه رایسنگه سیسودیه و
وصف شکن خان و صفی خان و راجه رایسنگه کچواهه و غیرت خان
و سربلند خان و جمعی دیگر از امرا و عمدهای آستان خلافت را
در رکاب نصرت آثار آن نامدار بلند مقدار تعیین فرمودند و هنگام
رخصت مهاراجه بعنایت خلعت و شمشیر با ساز مرصع و دو اسپ
یکی با ساز طلا و راجه رایسنگه سیسودیه بعطای خلعت و جمدهر
مرصع و وصف شکنخان بعنایت خلعت و جمدهر میناکار و اسپ باساز
طلا وصفی خان بعنایت خلعت و اسپ باساز طلا و ماده فیل و
غیرتخان و سربلند خان هریک بمرحمت خلعت و جمدهر میناکار

و راجه رایسنگه کچواهه بمکرمت خلعت و جمدهر مرصع و مخلص
خان و ملتفت خان هریک بعطاي خلعت و سید منور خان و
برق انداز خان هر کدام بمرحمت خلعت و اسپ و شهسوار خان
بعنایت خلعت و خنجر مرصع و اسپ و ترکتاز خان و سید
زین العابدین بخاری و پردل خان وشجاع و جانباز خان وسید نجابت
هریک بمرحمت اسپ سربلندی یافتند و جمعي دیگر نیز در خور
حال بعطایاي پادشاهانه از خلعت و اسپ و شمشیر مباهي
گردیدند و میرزا سلطان صفوی خلعت یافته بجاگیر مرخص
شد که بندوبست آن نموده ازآنجا بخدمت پادشاه زادهٔ عالیقدر
شتابد و یرلیغ گیتی مطاع براجه جیسنگه صادر شد که بعد از
وصول آن والا نژاد بخطهٔ اورنگ آباد عازم پیشگاه حضور گشته دولت
آستان بوس دریابد و درین ایام میرزا خان بعنایت اسپ وماده فیل
مباهی شده رخصت جاگیر یافت و معین خان بدیوانی دارالملک
کابل معین گشته بمرحمت خلعت و اسپ سرافراز شد و لطف الله
خان که کد خدا میشد بعنایت خلعت و اسپ و فیض الله نبیرهٔ
میرزا والی مرحوم که او نیز کد خدا میشد بعطای خلعت و جیغهٔ
مرصع و انعام پنجهزار روپیه کامیاب عاطفت گردیدند و بعرض
اشرف رسید که کنور پرتهي سنگه ولد مهاراجه جسونت سنگه
سرباز خان فوجدار هوشنگ آباد و رزق الله خان شیخ زاده که
فن طب و جراحی مهارتی وافي داشت باجل طبیعي بساط حیات
در نوشتند و زاهد خان بمرحمت خنجر مرصع و اسپ مفتخر گشته
در سلک کومکیان صوبهٔ کابل انتظام یافت و منکلي خان پتهانه از

نوشهره که در راه کابل است معین گشته از اصل و اضافهٔ بمنصب هزارو پانصدي هزار سوار ازانجمله دو صد سوار دو اسپه سه اسپه مورد نوازش گردید و وبرد‌ست خان بفوجداری هوشنگ آباد منصوب گشته از اصل و اضافه بمنصب هزاري سوار ازانجمله پانصد سوار دو اسپه سه اسپه سربلند شد و بهرام خان بقلعه داری فتح آباد دکن از تغیر درویش خان بیگ قاقشال تعیین یافته بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدی صد سوار بمنصب هزاری هزار و هفت صد سوار تارک مباهات افراخت *

شورش انگیزی افغانان یوسف زئی در سواحل دریای نیلاب و تنبیه و تادیب آن طائفهٔ باغیه به نیروی اقبال دشمن مال شهنشاه مالک رقاب

پوشیده نماند که این قوم عصیان منش شقاوت پژوه زمرهٔ کثیر و گروهی انبوه اند در سوالف ایام یورت و مسکن آنها سرزمین قندهار و قراباغ بود بنابر بعضی موجبات ازان حدود پراگنده شده درزمانی که میرزا الغ بیگ کابلی حکم روای کابل بود روی عزیمت بدان صوب آوردند و چون ریشهٔ اقامت درسرزمین نزهت قرین کابل محکم نتوانستند نمود روي بطرف لمغانات نهادند و ازانجا تاکاشغر شتافتند و آخرالامر درسرزمین سواد و بجور رنگ اقامت ریخته رحل سکونت انداختند و دران سر زمین گروهی که لقب سلطانی داشتند وخود را از نژاد دختری سلطان سکندرمی پنداشتند مرزبان بودند نخست این نابکاران غدار از راه خدمت‌گذاري درآمده

خویش را دران ناحیت جای کردند و آخر الامر بناخن غدر و
معادات چهرهٔ وفا و وفاق خراشیده طریق کفران نعمت و ناحق
شناسي پوئیدند و بچیره دستی و خیره روئي بر سلطانان آنجا تسلط
و استیلا یافتند و خار تصرف آن مخذولان تمامي دشت و کوه آن
سرزمین را فرو گرفته مرزبانان دیرین بزوایای ناکامی و پیغولهای
گمنامی ماوی گزیدند و جمعی ازان ستم دیدگان هنوز باقتضاي
حب وطن دران مرز و بوم مسکن دارند و ترک یورت قدیم دشوار می
انگارند و بالفعل زیاده از صد سالست که متغلبان یوسف زئی دران
حدود بساط تمکن گسترده بنابر نافرماني و استبداد و دزدی و رهزني
و افساد بسر میبردند و بنگاه آنها کوهستان سواد و بجور است و
سرزمین بیرون کوه را نیز گرفته اند طول آن کوهستان سي کروه و
عرض در بعضی مواضع بیست کروه و در برخی اماکن پانزده
کروهست و مرغزارهای خوش و جنگلهای نزه دلکش دارند آن
سرزمین از دو جانب بدریای نیلاب و از یکجانب بدریائی که از
خطهٔ کابل آمده از پیش نوشهره میگذرد و از جانبي دیگر بکوهستان
شمالی محاط است در عهد سلطنت حضرت عرش آشیاني اکبر
بادشاه چون آثار بغي و فساد آن قوم بد نژاد بظهور رسیده بود زین خان
گوکلتاش که از اعاظم دولت آن حضرت بود با لشکری فراوان به تنبیه
آن بغي اندیشان معین شد و بعد ازو راجه بیربل که از باریافتگان
بارگاه قرب و منزلت بود و حکیم ابو الفتح که در سلک عمدهای
مقربان انتظام داشت با دیگر جنود قاهره تعیین یافتند که ضمیمهٔ
لشکر پیش شده در دفع و استیصال آن گروه بدسگال بکوشند جیوش

مذکوره بآن کوهستان درآمده آویزشهاي سترگ و کوششهای عظیم نمودند ونخست غلبه و استیلای تمام یافته عرصهٔ بجور از غبار تسلط اشرار پرداختند و اکثری از سواد بحیطهٔ تصرف آورده قلاع و تهانها ساختند و آخر الامر از عدم اتفاق و یکدلی سرداران چشم زخمی عظیم بدان لشکر رسیده شکستی فاحش روی داد و جمعی کثیر تلف شدند و راجه بیربل دران میانه نقد زندگی در باخت و پس از وقوع آن فضیحه مراسم جبر و تدارک بر وجه احسن بکار نرفت وچون از قتل و غارت افواج بادشاهی خرابی تمام باحوال آن جمع بدفرجام راه یافته بود ازان وقت باز تا این هنگام ترک فتنه پروری وعصیان منشی کرده قدم جرأت از حد خویش بیرون نمیگذاشتند و اگرچه آن خود سرو خلیع العذار در مرز و بوم خود بسر برده گردن بربقهٔ باج گذاری نمیدادند لیکن بحدود خود در ساخته بدست جهل وغرور لواي جسارت نمي افراشتند درین ایام از تیره رائی و کوته اندیشی هوای شورش پروری و فساد کیشی در دماغ پندار افگنده قدم جرأت بوادی خلاف و طغیان گذاشتند و بهلوی شقاوت خوي که سر گروه آن جمع بي راه و روی بود بمقتضای شقاوت فطری و شرارت ذاتي محرک سلسلهٔ افساد گشته قبائل آن قوم جاهل را با خود متفق و همداستان ساخت و یکی از گدایان مجهول را بادعای آنکه از نژاد مقتدایان آن گروه جهالت پژوهست محمد شاه لقب نهاده دست آویز فتنه انگیزی کرد ونخست ملا چالاک که از ملایان بی نام و نشان ولایت بیهره وخوشاب است ودرمیان آن مجاهیل دوکانچهٔ زرق و تلبیس کشوده بدست آویز ریا وتزویر سمت عزت و ریاستی یافته بصلاح دید

بهاکوی فساد اندیش با پنج هزار کس از افغانان یوسف زئي بر سر
قلعهٔ چهاچل که در حدود پکهلي است رفته قلعهٔ مذکور را که شمشیر
نام گماشته شادمان مرزبان آنجا دران بود بلطایف غدر و مکیدت
متصرف شد و درآن حدود آغاز شورش انگیزی نموده و گروهی
انبوه از افغانان فتنه پژوه یوسف زئي در کنار دریای نیلاب و حدود
اتک پای جسارت ازحد خویش پیش گذاشته دست تعرض و تطاول
برخی از مواضع ممالک محروسه دراز نمودند چون این خبر از نوشتهٔ
وقایع نگاران آن حدود بمسامع جاه و جلال رسید بکاملخان فوجدار اتک
فرمان شد که فوجداران و جاگیرداران نواحی دریای نیلاب را همراه
آورده حتی المقدور بتادیب آن طائفهٔ خسران مآب پردازد وبامیرخان
صوبه دار کابل یرلیغ کرامت طراز بنفاذ پیوست که شمشیرخان را
با چندی دیگر از عمدهای کومکیان و جمعی از لشکرهای آن صوبه که
مجموع پنجهزار کس باشد بدفع آن فساد کیشان محال اندیش
تعیین نماید کاملخان ازروی جلادت و کار طلبی برسیدن شمشیر
خان مقید نگشته با همراهان خویش و لشکری گهکهر و اشرف و
خوشحال خنک و برخی دیگر از بندهای بادشاهي که باو نزدیک
بودند از اتک برآمده بگذر هارون که روبروی ولایت یوسف زئي
واقع است بقصد تنبیه آن جهالت منشان روان شد و چون از عبدالرحیم
ملازم امیرخان که بنیابت خان مذکور در پشاور می بود طلب
کومک نموده بود و او باشارهٔ امیرخان عجالة مراد قلي سلطان
گهکهر و راجه مهاسنگه بهدوریه راباچندي دیگر از بندهای پادشاهي
بکومک تعیین کرده این گروه شانزدهم شوال بگذر اتک از دریای نیلاب

گذشته بکاملخان پیوستند مخذولان یوسف زئی از تیره رائی و خیره رویی بجمعیت تمام بآین روی دریا آمده بعزم جنگ و پیکار در گذر هارون اقامت ورزیده بودند کامل خان چون برینمعنی آگهی یافت از گذر سرکه و طورمیدانی که سه کروهی اتک است و آنجا اقامت داشت بعزم رزم مقهوران سوار شده مراد قلی سلطان را هراول ساخت و راجه مها سنگه را برانغار کرده خود قول شد و بنابر آنکه آب نیلاب در دست چپ بود ترتیب فوج جرانغار در کار ندانست و چون جنود مسعود بگذر هارون رسیدند از عاصیان فتنه پرور قریب بیست و پنجهزار کس از سوار و پیاده باین روی آب آمده بودند و ازانجمله دههزار سوار و پیاده انتخاب کرده بآهنگ جنگ مستعد گشته نخست مراد قلی سلطان که هراول بود با تابینان خود که همگی مسلح وآمادهٔ کارزار بودند و دو فیل ماده با ساز پیشر روی آنها بود بمقاهیر ملاقی گشته بجنگ در پیوست و نبردی مردانه و کوشش دلیرانه بظهور رسانید وکامل خان و راجه مها سنگه ولشکری کهکهر نیز بنیروی همت و جلادت حمله ور گشته تیغ انتقام از خون فاسد آن مفسدان تیره ایام لعل فام ساختند و حربی صعب و رزمی شدید روی داد و عاقبت الامر بامداد نصر و تایید الهی و یاوری اقبال دشمن مال حضرت شاهنشاهی اولیای دولت بی زوال بکرامت نصرت و فیروزی مخصوص گشته لوای استیلا برافراختند وگروه باغیان چون از سطوت و صولت مبارزان فیروز مند جوهر همت در باخته بودند از میدان ستیز روی بوادی گریز آورده سراسیمه وهراسان بدریای نیلاب زدند ومجاهدان ظفر مآب تعاقب نموده آتش کارزار برافروختند

و گروهی انبوه را درمیان آب دریا خاشاک هستي بسیلاب فنا داده
ازان غلبهٔ نمایان مسرت و خرمی اندوختند و قریب دو هزار ازان
دد سیرتان بهائم خو بقتل رفته بسیاري مجروح گشتند و اکثری ازآنها
نیز در دریا دستخوش امواج فنا شده از راه آب بآتش دوزخ پیوستند
و چون در گذر هارون دریای نیلاب منشعب بسه شعبه گشته بعضی
مواضع پایاب بود بقیة السیف بهزاران خواري و دشواري رخت
حیات بساحل سلامت کشیدند و چهل تن دستگیر سرپنجهٔ انتقام
بهادران ظفر اعتصام گردیدند مبارزان منصور چهار صد سر ازان خود
سران فتنه پرور جدا کرده بودند کامل خان ازانجمله یکصد و بیست
سر بدربار فرستاد وازمابقی کله مناری ساخت تا سرمایهٔ عبرت دیگر
گمراهان شوریده سرگردد و چند تهانه که روبروی ولایت یوسف زئی
واقع است و مقهوران متصرف گشته بودند باز بتصرف بندهای
پادشاهي در آمد و چون این خبر بمسامع جاه و جلال رسید کاملخان
بعطای خلعت و فیل و باضافهٔ پانصدي دو صد سوار بمنصب هزار
و پانصد هفت صد سوار و مراد قلی سلطان بمرحمت خلعت و راجه
مهاسنگه بهدوریه بعنایت خلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزاري
هزار سوار ازانجمله پانصد سوار دواسپه سه اسپه مورد نوازش خسروانه
گردیدند بالجمله کاملخان با دیگر اولیای دولت قاهره بعد از دفع
اعادي در گذرهارون اقامت ورزید و پس از وقوع این فتح حسین
بیگ خان با برخی از یوز باشیان و برق اندازان کومکي صوبهٔ کامل
که امیرخان صوبه دارآنجا اورا با آنجمع برسم کومک بانک تعیین
نموده بکاملخان پیوست و همچنین الله داد خان و منکلیخان که در

سلک کومکیان صوبهٔ کابل انتظام یافته از پیشگاه حضور بدان صوب
معین گشته بودند و ثاني الحال اشارهٔ معلی صادر شده بود که چون
باتک رسند بکومک کاملخان قیام نمایند بخان مذکور ملحق گشتند
و هژدهم ذي قعده شمشیر خان و راجه دیبي سنگه بندیله وگوپال
سنگه و جگرام و امر سنگه و دیگر بندهای پادشاهي و عبدالرحیم
ملازم امیرخان با فوجي از تابینان خان مذکور که بکفایت این مهم
معین شده بودند از دریاي نیلاب گذشته بطرف اتک آمدند و در
برابر ولایت یوسف زئي از دریای مذکور عبور نموده بسر زمان آن
عاصیان تمرد آئین در آمدند و مخالفان شقاوت پیوند در موضع
اوهند که دهنهٔ کوهستان آن مخاذیل است دگربارہ اجتماع نموده
مترصد فرصت جسارت و فتنه انگیزي بودند و تتمهٔ این احوال
در مقام خود گزارش خواهد یافت •

تعیین یافتن محمد امین خان با افواج قاهره و تنبیهٔ افغانان یوسف زئی

چون آن گروه خذلان پژوه بمقتضای جهالت ذاتي و شقاوت
فطري چنانچه سمت گزارش یافت مصدر آثار بغی و طغیان گشته
از روی تمرد و استبداد غبار شورش و افساد بر انگیخته بودند و
سر رشتهٔ اطاعت و فرمان برداري که حبل متین فلاح و رستگاریست
بدست جسارت و بي آزرمي گسیخته لاجرم چهرهٔ قهر و عتاب شهنشاه
ممالک رقاب از شناعت کردار آن قوم بد مآب بسان خورشید فروزان
گشته بر پیشگاه خاطر عاطر چندین پرتو افگند که آن خیره رویان تیره

بخت را مالشي بسزا داده از گران خواب غفلت بيدار سازند و
با آنکه کاملخان فوجدار اتک و مرزا قلي سلطان کهکهر با لشکرهای
آن حدود مکرر بآن جمع شقاوت پرور آویزشهاي مردانه نموده
استیلا و ظفر یافته بودند و بموجب یرلیغ همایون امیر خان صوبه دار
کابل شمشیرخان را بالشکري از کومکیان آن صوبه بتادیب آن زمرهٔ
باغیه تعیین نموده بود درین هنگام باقتضای رای عالم آرای که
عکس پذیر نقوش الهامات رباني و مرآت صوابنمای اسرار دولت
و جهانبانیست محمد امین خان میر بخشی را با صابرخان و قباد
خان و قطب الدین خان خویشگي و چندي دیگر از امرای نامدار
و مبارزان نصرت شعار که مجموع نه هزار سوار بودند بکفایت مهم
آن اشرار نابکار تعیین نموده هژدهم ذي قعده بآن صوب مرخص
ساختند و هنگام رخصت خان مذکور را بعطای خلعت خاص واسپ
باساز طلا و فیل با ساز نقره نواختند و از کومکیان آن جیش ظفر
لوا صابرخان و قباد خان و قطب الدین خان[۲] و رگهناتهه سنگه بهورتیه
و کیسری سنگه بهورتیه هرکدام بمرحمت اسپ و پرمدیو سیسودیه و
سوبهکرن بندیله وشجاع بیک وجمعي دیگر هریک بعنایت مشمول نوازش
گشتند و بگروهي دیگر درخور حال اسپ و خلعت و شمشیر عطا شد *

جشن وزن فرخندهٔ قمری

درین اوقات میمنت اثر که میامن عدل و رافت کیتي

(ن ۲) و هادی خان وسید سلطان کربلائي واکرامخان و جانباز خان

خدیو حق پژوه برجهان و جهانیان و فیض گستر بود جشن وزن قمری
آن خورشید سپهر سلطنت و سروری صورت انعقاد یافته عالمیان را
دامن امید بگوهر مقصود بر آمود و بیست و پنجم ذی قعده
مطابق سوم اردی بهشت اوائل روز در انجمن خاص غسلخانه
که بآئین حشمت و ابهت پیرایش یافته بود وزن مسعود بآئین
معهود بفعل آمد و سال پنجاهم قمری از سنین عمر کرامت قرین
طرازندهٔ افسر دولت و برازندهٔ اورنگ دین و ملت بمبارکی وبهروزی
پیرایهٔ انجام یافته سال پنجاه و یکم طراز آغاز پذیرفت در آن بزم
خجسته درة التاج شوکت و اقبال قرة الظهر عظمت و جلال پادشاه
زادهٔ ارجمند سعادت پیوند محمد اعظم بعطای خلعت خاص و
شمشیر با ساز مرصع و خنجر باعلاقهٔ مروارید و باضافهٔ سه هزاری
بمنصب پانزده هزاری هفت هزار سوار مورد انظار عاطفت گشتند
و نوگل حدیقهٔ حشمت و کامکاری تازه نهال گلشن ابهت و نامداری
پادشاهزادهٔ نیک اختر والاگهر محمد اکبر که تا این هنگام منصب نیافته
بودند بمنصب هشت هزاری دو هزار سوار و عطای تومان طوغ و
نقاره و آفتاب گیر مطرح انوار مکرمت شدند وجعفر خان بعنایت
خلعت خاص و عبد الرحمن خان بن نذر محمد خان بانعام پنجهزار
روپیه و عابد خان و عاقل خان هریک بمرحمت خنجر مرصع باعلاقهٔ
مروارید و کیسری سنگه بهورتیه از اصل و اضافه بمنصب هزار و
پانصدی هزار وچهار صد سوار و بنوالی داس برادرش که تازه
از وطن باستلام سدهٔ سپهر مرتبه نائز گشته بود بعنایت خلعت
و اسپ و جمدهر و دهکدهکی مرصع و منصب هزاری چهار صد

سوار و بختاور خان از اصل و اضافه بمنصب هزاري پنجاه سوار و محمد جعفر پسر ارادتخان مرحوم بعنایت ماده فیل نوازش یافتند و شیخ محمد خادم روضهٔ معینیه بعنایت خلعت و انعام دوهزار روپیه و محمد وارث و نعمت خان و چندي از بندهای عقیدت شعار باضافهٔ منصب وديگر عنایات چهرهٔ افتخار برافروختند و ازخزانهٔ انعام بادشاهانه بیست هزار روپیه بجمعی از امیدواران فیض احسان و سه هزار روپیه بزمرهٔ نغمه سنجان و سرود سرایان عطا شد و تا سه روز آن جشن جهان افروز همگنان را سرمایهٔ خرمي و کامیابی بود و درین ایام چون از نوشتهٔ محمد خان والیٔ اورگنج بقصد استفاضهٔ انوار توجهات پادشاهی و اظهار مراسم اخلاص و هوا خواهی ایشم بی دیوان بیگی خود را برسم سفارت با رقیمهٔ الاخلاص و مختصر ارمغاني بدرگاه سلاطین پناه فرستاده بود پانجم ذي حجه سفیر مذکور به پیشگاه حضور لامع النور رسیده دولت زمین بوس دریافت و بعطاي خلعت و خنجر و انعام پنجهزار روپیه مباهي شد و درین هنگام بعرض اشرف رسید که غضنفر خان صوبه دار تهته باجل طبیعي بساط حیات درنوشت و حسن علی خان برادرش بعطای خلعت نوازش یافته الله وردیخان مهین برادر او که فوجدار مراد آباد بود و ارسلانخان برادر خردش که فوجداری هیوستان داشته و همچنین پسران و دیگر منسوبانش بارسال خلعت مورد عاطفت گشتند و سید عزتخان فوجدار بهکر بصوبه داری تهته معین گشته بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدی یکهزار سوار بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار سوار

سرفراز گردید و مصطفی خان بفوجداری بهکر تعیین یافته بعنایت
خلعت و اسپ و باضافهٔ پانصدی چهار صد سوار بمنصب دو هزار
و پانصدی دو هزار سوار سر افراز گردید دهم ماه مذکور که عید فرخندهٔ
اضحی بود آن عید سعید بفعل آمده حضرت شاهنشاهی بعادت
معهود لوای توجه بمصلی افراختند و پس از معاودت بر سریر
کامرانی نشسته بکام بخشیء خلایق پرداختند چون عبد العزیز خان
والیء بخارا بنابر تاکید مبانیء الفت و وداد و تشیید ارکان یکجهتی
و اتحاد رستم بي نام یکی از عمدهای خود را با صحیفة الولا و
برخي تنسوقات توران دیار برسم ارمغان بدرگاه فلک پیشگاه که ملجا
و مرجع خواقین والا جاه است فرستاده بود و سفیر مذکور درینوقت
بظاهر دار الخلافه رسیده دوازدهم ماه مزبور حکم معلی صادر شد
که تربیت خان تا بیرون شهر پذیره شده اورا به پیشگاه حضور آورد
در انجمن والای غسلخانه بادراک دولت ملازمت اشرف فائز
گشته بعنایت خلعت فاخره و خنجر و جیغهٔ مرصع و سی هزار
روپیه مباهی شد درین اوقات سیفخان که از صوبه داریء ملتان و
معصوم خان که از فوجداریء سرکار ترهت معزول گشته بودند سعادت
زمین بوس دریافتند و رضویخان بخاری که جمال حالش بحلیهٔ
سیادت و صلاح آراستگی داشت بخدمت جلیل القدر صدارت
اعظم از تغییر عابد خان منصوب گشته بعنایت خلعت و باضافهٔ
پانصدی بمنصب سه هزاری پانصد سوار سربلندی یافت و
اشرف خان از تغییر خان مذکور بخدمت دیوانیء سرکار پرده آرای
هودج عزت نور افزای مشکوي ابهت ملکهٔ قدسی خصال بیگم

صاحب خلعت سر افرازی پوشید و کار طلب خان بفوجداری گوالیار
تعیین یافته بعنایت خلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزاری
هفت صد سوار مباهی شد ومیر برهاني بفوجداری باری معین گشته
بعطای خلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزاري هفت صد سوار
نوازش یافت و چون سبحان‌قلی خان والی بلخ اقتدا بعبدالعزیزخان
مهین برادر خویش کرده خوشی بیگ نام یکي از عمدهاي خود را
برسم سفارت بآستان فیض مکان تعین نموده بود ومصحوب او نیاز
نامه و ارمغادي از نفایس توران فرستاده و او درین هنگام بظاهر
دار الخلافه رسیده در اغراباد نزول داشت چهارم محرم الحرام
بموجب امر اشرف بوساطت بخشیان عظام دولت زمین بوس عتبهٔ
سپهر احترام دریافت و عاطفت پادشاهانه اورا بعطاي خلعت فاخر
و خنجر و جیغهٔ مرصع و انعام پانزده هزار روپیه نواخت درین ایام
چون خان دوران صوبه دار اودیسه باجل طبیعي ودیعت حیات
سپرده بود تربیت خان بصوبه داری آنجا تعین یافته بعنایت
خلعت و اسپ باساز طلا و بمنصب چهارهزاري سه هزار سوار ازانجمله
پانصد سوار دو اسپه سه اسپه سربلند گشت و سردار خان فوجدار
جوناگده چون فوجداری اسلام آباد علاوهٔ خدمتش شده بود باضافهٔ
پانصد سوار دواسپه سه اسپه بمنصب سه هزاري سه هزارسوار ازانجملهٔ
دو هزار و پانصد سوار دواسپه سه اسپه مباهي شد و سادات‌خان فوجدار
کورکهپور بفوجداری جونپور ازتغیر معتقد خان منصوب گشته بعنایت
خلعت و باضافهٔ یکهزار و دو صد سوار بمنصب سه هزاری سه هزار
سوار ازانجمله پانصد سوار دو اسپه سه اسپه سر افراز شد و جانبي

خان بفوجداری نردر از تغیر عبد الله خان معین گشته بعنایت
خلعت و اسپ نوازش یافت و درین هنگام بمناسبت موسم
برشگال بپادشاهزادهای ارجمند عالیقدر و امرای نامدار خلعت
بارانی عنایت شد و رستم بی ایلچی بخارا بمرحمت کارد اوزبکی
با ساز مرصع و پاندان طلا با خوانچه و کمر مرصع و ماده فیل با
حوضهٔ نقره و انعام بیست هزار روپیه و برخی از همراهانش
بمرحمت خلعت و انعام سی و دو هزار روپیه و خوشی بیگ
ایلچی بلخ نیز بعنایت کارد اوزبکی با ساز مرصع و پاندان طلا با
خوانچه و کمر مرصع و ماده فیل و انعام یکعدد اشرفی صد مهری و
یکعدد روپیه دو صد تولکی و برخی رفیقانش بعطای خلعت وانعام
پنجهزار روپیه کامیاب عواطف پادشاهانه گردیدند بیست و هشتم
از نوشتهٔ سوانح نگاران بلدهٔ طیبهٔ برهانپور بمسامع حقایق مجامع
رسید که عمدهٔ راجهای عظام راجه جیسنگه که چنانچه گزارش
پذیرفته بعد فراغ از مهم بیجاپور بخطهٔ اورنگ آباد معاودت نموده
ازانجا بموجب حکم والا روانهٔ درگاه معلی شده بود مریض گشته در
بلدهٔ برهانپور رخت هستی بر بست گیتی خدیو بنده پرور مهربان
کنور رامسنگه مهین خلف او را که دولت اندوز خدمت حضور بود
و چنانچه سبق ذکر یافته بنابر تقصیری که در محافظت سیوا ازو
بظهور پیوسته بود مورد عتاب خسروانه گشته تا این‌هنگام از منصب
معزول بود مورد انظار عاطفت ساخته بعنایت خلعت و جمدهر
مرصع با علاقهٔ مروارید و شمشیر با ساز مرصع و اسپ عربی با ساز طلا
و فیل خاصه با جل زربفت و ساز نقره و خطاب راجگی و منصب

چهار هزاری چهار هزار سوار مشمول مراحم گونا گون گردانیدند -
درین ایام نصرت فرجام از نوشتهٔ وقایع نگاران فوجی که بسر کردگی
شمشیر خان چنانچه گزارش یافته به تنبیه افغانان یوسف زئی
معین شده بود درپیشگاه خلافت چنین بظهور پیوست که خان
مذکور را پیش از وصول محمد امین خان با عاصیان مقهور مکرر
آویزشهاي سترگ روي داده محاربات نمایان اتفاق افتاده و آن
زمرهٔ فساد آئین از جنود ظفر قرین تنبیه وتادیب بلیغ یافته منهزم
و مغلوب وگردیده اند - بتبیین مجملي ازکیفیت آن اینکه چون بعد از
جنگی که کامل خان را باتفاق مراد قلي سلطان و دیگر بندهاي
بادشاهي دران روي آب نیلاب با بغي اندیشان خسران مآب روی
نموده شمشیر خان و عبد الرحیم ملازم امیر خان با عساکر کومکی
کابل بحدود ولایت آن مفسدان رسیدند سرزمین منذر را که دربیرون
کوهستان یوسف زئي ومحل کشت و زرع و میدان کرو فر آن گروه شقاوت
پرور است محل نزول افواج قاهره ساخته باحداث تهانه و مورچال
در موضع اوهند که دهنهٔ کوهستان است و ضبط و نسق آن حدود
پرداختند و مساکن و مواطن و قری و مزارع آن تیره بختان که در
بیرون کوهستان بود پی سپر تاخت و تاراج و دستخوش نهب و
غارت گردانیده رایت استیلا بر افراختند و بمحمد امین خان میر
بخشی که چنانچه مذکور شده بلشکری تازه و توپخانه و سامانی
شایسته از جناب خلافت و اقبال باستیصال آن قوم بد سگال معین
گشته بود فرمان شد که از کومکیان خویش قباد خان را بر جناح
سرعت نزد شمشیر خان فرستد که پیشتر بآنجا رسیده ضمیمهٔ

همراهان او گردد بالجمله چون شمشیرخان آگهی یافت که مردودان
یوسف زئي با مجهولي که اورا دست آویز فتنه جوئی ساخته بودند
در موضع منصور و پنج پیر و مرغز که محل سکونت بهاکوی مخذول
و اتباع او است اجتماع کرده اند عزم تعبیه آن فساد اندیشان نموده
صبح روز بیست و یکم ذی حجه با افواج قاهره از اوهند که محل
اقامت جنود فیروز مند بود بر سر آن گروه شقاوت پیوند رفت چون
بموضع پنج پیر رسید عاصیان خذلان پژوه با گروهی انبوه از سوار
و پیاده در دامنهٔ کوهی قدم جرأت فشرده دست بآویزش و پیکار
کشادند مبارزان شهامت کیش بآن زمرهٔ جاهل ناعاقبت اندیش
درآویخته داد مردی ومردانگی دادند و تیغ ومرد فام از خون خصم
تیره سر انجام لعل گون ساخته بنیروي بازوي دلاوری باغیان مقهور را
از موضع مذکور دفع کردند مخالفان بغي اندیش چون تاب مقاومت
در خویش ندیدند خود را ببالای کوه کشیده به تیر و تفنگ وسنگ
دگر باره هنگامه آرای جنگ گشتند ولحظهٔ حرکة المذبوحي کرده
متفرق گردیدند و درین آویزش داؤد برادر شمشیرخان بمردانگی
نقد هستی درباخت و چندی دیگر از دلاوران جلادت شعار گوهر
جان نثار کردند و بسیاری پیکر شجاعت و دلیری را بطراز زخم زینت
بخشیدند واکثری قری و مساکن آن سیه روزان را آتش در زده امتعه
و مواشي آنها بباد غارت دادند و پس از دو روز دگر باره شمشیر
خان با جنود مسعود بر سر موضعی چند که در دست چپ پنج پیر
بود رفته بر نهب مواشي و اموال وتخریب مواطن آن جمع خسران
مآل گماشت و دران موضع از آبادی اثری نگذاشت و نوبتی دیگر

بر چهار موضع که پنج کروه پیشتر از مرغز امست تاخت برده لوازم
التهاب و تخریب بتقدیم رسانید بهاکوی میه روی و دیگر ملکان
یوسف زئی بعد از وقوع این مقدمات باعانت و امداد الوس اکوزئی
و ملی زئی گرد آورده که اهل سواد و نبیر اند لشکری فراوان گرد
آورده بخیال محال تدارک و انتقام پانزدهم محرم الحرام با سپاه
نامحصور بموضع منصور آمدند و آنجا مورچالهای مستحکم در اماکن
مناسب بسته از پیاده بندوقچی و تیرانداز که زیاده از مور و ملخ
فراهم داشتند پیاده بندی ها قرارداده مورچالهارا استحکام تام بخشیدند
و روز دیگر عزم پیکار با لشکر فیروزي نموده با گروهی از سوار وپیاده
از موضع مذکور رویه جسارت بسوی کارزار آوردند و قراول آن مردودان
بمورچالهاي لشکر ظفر اثر نزدیك رسیده آغاز خیرگیي کرد شمشیر
خان ترتیب افواج نموده با جنود قاهره متوجه دفع مقاهیر گردید
در فوج هراول الله داد خان خویشگی و دلیر ولد بهادرخان روهیله
ومصری و سید فیروز و قطب کاسی و ابراهیم و سرمست داؤد زئي
و عبد الواحد قیام خاني و کور دهن کوروکشن سنگه و میرتقي ملازم
امیرخان با گروهی از تابینان خان مذکور مقرر شدند و راجه دیبی
سنگه بندیله و راجه مهاسنگه بهدوریه با جمعی از مبارزان شهامت
شعار در برانغار قرار یافت و گوپال و جگرام با جوقی دیگر در جرانغار
تعیین یافتند و اغرخان با زمرهٔ از مغولان بقراولي کمرهمت بست
و شمشیرخان با عبد الرحیم نایب امیر خان بریک فیل نشسته
کارفرمای قول شد چون جیش نصرت لوا باعدا قریب گشت عامیان
مقهور دست جرات بجنگ بندوق و تیر کشودند و سپاه ظفر پناه

بضرب توپ و شتر نال و بان و بندوق آن خیره رویان جسارت کیش
را از پیش رانده بموضع منصور که چنانچه مذکور شد آنجا مورچالها
بسته پیاده و تفنگچی و تیرانداز بیشمار گذاشته بودند رسانیدند چون
افواج قاهره بمورچالها نزدیک شدند آن گروه عاقبت وخیم مکرر
شلکهاي عظیم نموده بندوق بسیار رها کردند و نزدیک بود که روی
لشکر ظفر اثر بر گردد درین اثنا بتحریک شمشیرخان افواج هراول
و برانغار بیکبار جلو ریز بر مردودان باطل ستیز تاختند خان مذکور
خود نیز با فوج قول بر آن قوم مخذول حمله آور گشت و حربی
صعب در پیوست دلاوران نصرت نشان بضرب تیغ و طعن سنان
خون بسیاري ازان تیره بختان بخاک معرکه بر آمیختند و داد
کوشش و دلیري داده سلک جمعیت اعادی از هم گسیختند و
مقهوران ادبار منش شکستی رسوا وهزیمتی فاحش خورده جمعی
کثیر علف تیغ انتقام گردیدند و گروهي انبوه مجروح شدند و از فرط
حرارت هوا بسیاري از گریختگان چون بلب آب پنج پر رسیدند
بی اختیار آب خورده شعلهٔ حیات خویش فرو نشانیدند و گروهی از
بی آبي تشنه لب بسراب عدم رسیدند و برخی که فرصت گریز نیافتند بر
فراز کوهی که دران موضع بود برآمده بکوشش وآویزش ثبات قدم ورزیدند
عساکر نصرت پژوه بر آن کوه محیط گشته از یک طرف هدایت
برادر شمشیرخان که هراول او بود با تابینان خان مذکور وقطب کاسي
و عبدالرحمن خویشگی و جوقی دیگر بجنگ در پیوستند و از طرفی
دیگر الله داد خان و دلیر و مصري و ابراهیم و سرمست و جمعی
دیگر بدفع اهل عصیان پرداختند مبارزان فیروزی آهنگ چون بجنگ

تیر و تفنگ دفع متمردان نتوانستند بی توقف و درنگ از مراکب
پیاده شده و سپرها بر رو گرفته مردانه وار بکوه بر رفتند و گروهی از
مردودان که بجنگ پیش آمدند طعمهٔ تیغ انتقام ساختند و برخی
که دست از جنگ کشیده امان طلبیدند آنها را دستگیر نمودند
چنانچه قریب سیصد تن ازان عاصیان که چندی از ملکان معتبر
الوسات خود بودند اسیر گشتند چون درین ایام این حقایق و کیفیات
بمسامع جاه و جلال رسید عاطفت شهنشاه بنده پرور قدردان شمشیر
خان را بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدی بمنصب سه هزاری دو هزار
و پانصد سوار ازانجمله یکهزار سوار دو اسپه سه اسپه نواخت و از
کومکیان او راجه دیبی سنگه بندیله بمنصب دو هزاری دو هزار سوار
و گوپال سنگه بمنصب هزار و پانصدی یکهزار و پانصد سوار و جگرام
کچواهه بمنصب هزار و پانصدی یکهزار سوار و راجه امرسنگه نروزی
بمنصب هزاری شش صد و پنجاه سوار هریک از اصل و اضافه و
مجموع بعنایت ارسال خلعت مورد نوازش گشتند درین اوقات عابد
خان بصوبه داری اجمیر تعیین یافته بعنایت خلعت و یکزنجیر فیل
و باضافهٔ پانصد سوار بمنصب چهار هزاری هزار و پانصد سوا
مورد عاطفت شد و الله وردیخان فوجدار مراد آباد بصوبه داری
اله آباد از تغیر بهادر خان معین گشته بعنایت خلعت و اسپ و
اصدار فرمان عالیشان مشعر باین معنی نوازش یافت و از تابینان او
یکهزار و پانصد سوار دو اسپه سه اسپه مقرر شد که از اصل و اضافهٔ
منصبش چهار هزاری سه هزار سوار دو اسپه سه اسپه باشد و صوبه
داری گجرات از تغیر مهابتخان به بهادر خان مفوض گشته یرلیغ

گیتی مطاع باو صادر شد که بعد از رسیدن الله وردیخان باله آباد ازانجا عازم گجرات گردیده بنظم مهام آن صوبهٔ قیام نماید و نامدار خان بفوجداری سرکار مراد آباد منصوب گشته بعنایت خلعت و اسپ باساز طلا و از اصل و اضافه بمنصب چهار هزاری سه هزار سوار سرفراز شد و اعتقاد خان خلعت یافته برای دیدن مهین برادر خویش امیر الامرا صوبه دار بنگاله مرخص شد و محمد قلیخان در سلک کومکیان دار الملک کابل انتظام یافته بعطای خلعت و اسپ با ساز طلا و یکزنجیر فیل تارک مباهات افراخت و معتقد خان که سابق فوجدار جونپور بود بفوجداری سلطان پور بلهری تعیین یافته باضافهٔ هزار سوار بمنصب دو هزاری یکهزار و پانصد سوار دو اسپه سه اسپه سرفراز گردید و چون راو کرن بهورتیه که درسلک کومکیان صوبهٔ دکن انتظام داشت مصدر تقصیری شده بود مورد عتاب خسرو ممالک رقاب گشته سرگردگی قوم او و ریاست وطن او بانوپ سنگه پسرش عطا شد و عاطفت پادشاهانه اورا بعطای خلعت و علم و منصب دو هزار و پانصدی دو هزار سوار سرمایهٔ افتخار بخشید و چون محمد تقی خان بخشی و واقعه نویس صوبهٔ اورنگ آباد باجل طبیعی درگذشته بود فرمان شد که غیاث الدین خان ناظم مهام بندر سورت بصوبهٔ مذکور شتافته بخدمت بخشیگری و وقائع نگاری آنجا قیام نماید و زین العابدین دیوان خاندیس بنظم مهمات بندر سورت تعیین یافته بخطاب خانی نامور شد و چون محمد امین خان که با جنود نصرت نشان.چنانچه گزارش پذیرفته بدفع و استیصال افغانان یوسف زئی معین گشته بود

بولایت آن مردودان که شمشیر خان با لشکرهای کابل آنجا بود رسیده
از مراتب تاخت و تاراج و تخریب مساکن و مواطن عاصیان چندانکه
ممکن بود بفعل آورد درین هنگام باقتضای رای عالم آرای یرلیغ همایون
باو صادر شد که برخی از کومکیان خویش را ضمیمهٔ کومکیان سابق
شمشیر خان ساخته و اورا بدستور پیش در سر زمین اوهند گذاشته
خود با تتمهٔ جنود مسعود معاودت نماید و چون بدار السلطنت
لاهور رسد توقف گزیده از تغییر ابراهیم خان بصوبه داری آنجا قیام
نماید و سپاه همراه او بدرگاه آسمان جاه آیند - مجملی از کیفیت
حال خان مذکور دران مهم آنکه دوازدهم ربیع الاول از آب نوشهره
بگذر نری گذشته بموضع لکی رسید و آنجا سه مقام کرده شمشیر خان را
از اوهند نزد خود طلبیده که بعضی حقایق ازو تفتیش نموده درصلاح
کارکنکش نماید شمشیر خان خاطر از بندوبست سر زمین اوهند و
مورچالهای لشکر ظفر پیوند جمع نموده بموجب طلب خان مذکور
نزد او آمد و چون ملکان قوم اوتمان زئی را که اظهار اطاعت و فرمان
برداری میکردند و بشمشیر خان ملتجی گشته بودند همراه آورده بود
محمد امین خان باقتضای مصلحت آنها را خلعت داده رخصت نمود
که باوطان خویش بازگشته بدستور پیش درآنجا متمکن و از سطوت
عساکر قاهره ایمن باشند و مراد قلی سلطان و جمعی از منصبداران
و احدیان تیرانداز و برق انداز از همراهان شمشیر خان ضمیمهٔ لشکر
خویش ساخت و چون از فریق یوسف زئی قوم شیرپا که از شهباز کده
تا کوه کره مار جا بجا سکونت دارند هنگام انتهاز فرصت دست
جسارت بدزدی میکشودند و بنابر اظهار آثار شقاوت و نکال سزاوار

تادیب و گوشمال بودند بصوابدید رای مصلحت پیرا بعد از سه روز
اقامت در مواضع لکی بعزیمت تنبیه آن مفسدان بصوب شهباز کده
روان شد و چون افغانان باجور نیز سر بفساد برداشته با قوم اکور زئی
که بهاکوی بد نهاد بامداد آنها مستظهر بود متفق شده بودند
نخست اغر خان را با قریب هشتصد سوار بدان صوب تعیین نمود
و پس ازان گنجعلی خان را با دو هزار سوار بآن ناحیت معین
ساخت که با اغر خان اتفاق نموده در تادیب بغي اندیشان آنچه
صلاح دانند بکار برند و چون ما بین لنگرکوت و شهباز کده منزل
گزید میر خان را با سید سلطان و مبهکرن بندیله و اکرام خان و
مراد قلي سلطان و کیسری سنگه و رکهناتهه سنگه و گروهی دیگر
از منصبداران و برخی دیگر از تابینان خویش تعیین نمود که
مواضع نواحی شهباز کده را بتازند خان مذکور و همراهانش هنگام
صبح بقریهٔ که در دست راست شهباز کده بود رسید آنرا با چند
موضع دیگر که در اطراف آن بود تاختند و در فضای اندرون کوه
کره مار در آمده و چند قریهٔ دیگر را آتش در زده بخاک تیره برابر
ساختند و قریب شش هزار از مواشی عاصیان نابکار بدست مبارزان
نصرت شعار در آمد و میر خان باسپاه ظفر پناه مظفر و غانم بمعسکر
فیروزی پیوست و محمد امین خان با افواج منصور از آنجا بطي
مرحله بموضع حجاز که بر درهٔ کوه سواد واقع است رسیده باشارهٔ
او عساکر گردون مآثر بتادیب مفسدان آن مرز وبوم وتخریب بیوت
و مساکن آنها پرداختند و غبار دمار از روزگار سکنهٔ آن سرزمین بر انگیخته
مواشي بسیار بدست آوردند و چون خان مذکور از تاخت آن حدود

و تنبیهٔ عاصیان مردود پرداخت بیست و هفتم ربیع الثانی با عساکر
فیروز مند باوهند رسیده بر حقایق و کیفیات آن سر زمین آگهی
حاصل نمود و بموجب یرلیغ معلی که درین وقت باو رسید شمشیر
خان را با لشکر سابق که همراه او بود و قریب دو هزار کس دیگر
از همراهان خویش بدستور پیشر آنجا گذاشته ششم جمادی الاولی
با جنود مسعود ازان حدود مراجعت نمود درین ایام کیرت سنگه
ولد راجه جیسنگه که همراه پدر خویش بود بتقبیل سدهٔ سنیه
دولت اندوز گشته بعطای خلعت مشمول مکرمت شد و کشن سنگه
ولد راجه رایسنگه از وطن رسیده احراز ملازمت اشرف نمود و بعطای
خلعت سرمایهٔ افتخار اندوخت - و از سوانح دار الملک کابل بعرض
همایون رسید که عربخان تهانه دار باجور باجل طبیعی در گذشت

جشن وزن فرخندهٔ شمسی

درین فرخنده ایام میمنت فرجام که از فیض تابش آفتاب
معدلت شهنشاه حق پژوه زاویهٔ امید جهانیان روشن و برشحات سحاب
احسان گیتی خدیو گردون شکوه عرصهٔ جهان رشک ساحت گلشن بود
جشن وزن شمسی خورشید اوج خلافت و کشور ستانی هنگامه آرای
نشاط و شادمانی و مجلس افروز عشرت و کامرانی گردید و بیست و
پنجم جمادی الاولی بیستم ابان قریب دو پاس روز در انجمن خاص
غسلخانه که برای این جشن همایون بآئین خسروانی آرایش یافته
بود وزن مسعود بآئین معهود بفعل آمد درین جشن خجسته اختر برج
عظمت و نامداری گوهر درج حشمت و بختیاری پادشاهزادهٔ ارجمند

سعادت پیوند محمد اعظم بعطای خلعت خاص و سپر با ساز مرصع
و یکزنجیر فیل مورد عاطفت گشتند و جعفرخان بعنایت خلعت
خاص عز اختصاص یافت و مکرم خان صفوی مخاطب بمیرزا
مکرم‌خان‌گشته رایت افتخار باوج بلند نامی افراخت و فدائی‌خان
بفوجداری گورکهپور از تغیر سیادت خان معین گشته بمرحمت
خلعت و اسپ با ساز طلا و باضافهٔ هزار و پانصد سوار بمنصب
چهارهزاري چهار هزار سوار سر بلند شد و رعد انداز خان از تغیر
فدائی‌خان بخدمت داروغگی و توپخانه خلعت سرافرازي پوشید و
کیرت سنگه بعنایت نقاره و باضافهٔ پانصدی پانصد سوار بمنصب
سه هزاری دو هزار و پانصد سوار و نصرت خان تهانه دارغزنین باضافهٔ
پانصدي بمنصب دو هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار ازانجمله
هفتصد سوار دو اسپه سه‌اسپه مباهی شدند و روح الله خان از تغیر
رعد انداز خان اختر بیگی شده بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدی
بمنصب دو هزاري ششصد سوارمشمول انظار تربیت گردید و کامگار
خان بخدمت میربخشیگیری احدیان از تغیر روح الله خان معین
گشته بعنایت خلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدي
سیصد سوارسرافرازي یافت [(۲) و ازاصل و اضافهٔ رکهناتهه سنگه بهورتیه
بمنصب هزار و پانصدی نه صد سوار و فضل الله خان بمنصب
هزار و پانصدي شش صد و پنجاه سوار و ملتفت خان از کومکیان
دکن بمنصب هزار و پانصدی هفت‌صد سوار و صالح خان‌بمنصب

(۲ ن) بیک نسخه

هزار و پانصدي دو صد و پنجاه سوار و مترسين بنديله بمنصب
هزاري و هزار سوار و مغولخان بمنصب هزاري هفت صد سوار
و يکه تاز خان و سيد يادگار حسين هريک بمنصب هزاري چهار
صد سوار مفتخر گرديدند] وراجه اندرمن دهنده‌يره ازکومکيان صوبهٔ
بنگاله باضافهٔ پانصدی صد سوار بمنصب هزارو پانصدي پانصد
سوار و کونداجي دکنی عم محمد قلي خان که کيفيت احوال و
حقيقت نيک سرانجامی او سبق ذکر يافت چون درين هنگام
بموافقت خان مذکور توفيق ادراک شرف اسلام يافته بود بعنايت
خلعت و اسپ با ساز طلا و شمشير با ساز مينا کارو انعام دو هزار
روپيه و بمنصب هزاري هشت سوار سرمايهٔ مباهات و کامراني
اندوخت و کشن سنگه ولد راجه رامسنگه که تازه از وطن بسدهٔ سنيه
رسيده بود بمنصب هزاری پانصد سوار سرافراز گشته بکنور کشن
سنگه مخاطب شد [(۲) و عبد الرحمن بن نذر محمد خان بانعام پنج
هزار روپيه و محمد بديع بن خسرو بن نذر محمد خان بانعام چهار
هزار روپيه و باقي محمد برادر خرد او بانعام سه‌هزار روپيه‌وخوشحال
بيگ کاشغري بمرحمت شمشير باساز ميناکار]ومحمد منصور برادر
عبد الله خان والی کاشغر بخطاب ناصر خاني و عنايت جيغهٔ مرصع
و يک زنجير فيل و انعام پنجهزار روپيه و ناصر خان ولد امير الامرا
بخطاب ظفر خاني مطرح انوار عاطفت گشتند [(۳) وسيد محمد قنوجی
بانعام چهار هزار روپيه و حکيم مومنا بانعام هزار روپيه و نعمت خان

---

(۲) بيک نسخه (۳) بيک نسخه

و محمد وارث و جمعي كثير هريك بانعام يكهزار روپيه كامياب
عنايت پادشاهانه گرديدند و سه هزار روپيه بزمرهٔ نغمه سنجان
و سرود سرايان عطا شد و آن جشن خسروانه تا سه روز جهانيان را
سرمايهٔ نشاط و پيرايهٔ انبساط بود بيست و ششم ربيع الثاني رستم بي
ايلچي عبد العزيزخان بمرحمت خلعت فاخر و شمشير هردو با ساز
مرصع و اسپ با ساز طلا و يک زنجير فيل و انعام سي و چهار هزار
روپيه و همراهانش بانعام شانزده هزار روپيه و خوشحال بيگ ايلچي
سبحان قلي خان بعنايت خلعت و اسپ باساز طلا و شمشير و سپر
هر دو با ساز طلا و سپر هردو با ساز مرصع و يک زنجير فيل و انعام
سي و چهار هزار روپه و يار محمد پسرش بمرحمت خلعت و خنجر
و انعام يكعدد اشرفي پنجاه مهري و رفيقانش بانعام چهار هزار روپيه
مشمول مراحم بادشاهانه گشته رخصت انصراف يافتند از اول تا
آخر بسفير بخارا و رفقاي او قريب دو لك روپيه و بايلچي بلخ
و تبعهٔ او يک لک و پنجاه هزار روپيه عطا شد و ايشم بي فرستادهٔ
والي اورگنج بعنايت خلعت و انعام شش هزار روپيه نوازش
يافته مرخص گرديد و از روي عاطفت يک قبضه خنجر مرصع گران
بها مصحوب او براي والي مذكور ارسال يافت و بيست هزار
روپيه بار حواله رفت كه از امتعهٔ هندوستان خريده نموده جهت موصي اليه
ببرد و از خزانهٔ احسان بادشاهانه براي خواجه موسي و خواجه
زاهد كه از خواجهاي جويباري اند هر كدام پنج هزار روپيه مصحوب
كسان آنها مرسل گشت - از سوانح اين ايام آنكه از نوشتهٔ وقايع نگاران
صوبهٔ دل پذير كشمير بعرض داشت مراد خان زميندار تبت معروض بارگاه

خلافت گردید که خان والا دودمان عبدالله خان والی کاشغر که یولبرس
خان پسرش برو مستولی شده بود با اهل و عیال و معدودی از ملازمان
خویش غارت زده بی سامان بقصد توسل و التجا باین دولت
فیض قرین که ملجای سلاطین و مرجع خواقین است روی عزیمت
از ولایت خویش بدان صوب نهاده و خواجه اسحاق که چنانچه در
مقام خود گزارش یافته از جناب سلطنت و جهانبانی برسم سفارت
بدانصوب دستوری یافته بود درین حالت بدو ملاقی شده خان مذکور
را در رهائی ازان ورطه ممد و معاون گشته است و عنقریب بکشمیر
بهشت نظیر خواهد رسید حضرت شاهنشاهی که ذات قدسی
ملکاتش مصدر اعطاف الهی و منبع الطاف نامتناهی است باستماع
این خبر از کمال رأفت و قدردانی پرتو تفقد و مهربانی بحال آنخان
سعادت نشان افگنده خواجه صادق بدخشی و سیف الله را بجهت
تقدیم مراسم مهمانداری آن سلالهٔ خواقین تعیین نمودند و یک
قبضه خنجر مرصع گران بها و جیغهٔ مرصع و یکصد و نه سر اسپ
از عربی و عراقی و ترکی چندی از آنها با ساز مرصع و طلا و دو زنجیر
فیل و برخی از ظروف طلا و نقره و قدری ملبغ [illegible] از ملبوسات
و رغائب اثواب و خیمه و خرگاه و نفایس فرش و سایر اسباب
تجمل مصحوب آنها ارسال داشته حکم فرمودند که فرستادها
بکشمیر شتافته آنجا بآن والا دودمان ملاقی شوند و حکم شد که
تا رسیدن خان مسطور به پیشگاه حضور لامع النور بلوازم مهمانداری
قیام نمایند و یرلیغ گیتی مطاع بمبارز خان صوبه دار کشمیر صادر شد
که چون بدان خطهٔ دلپذیر رسد از سرکار اشرف و اعلی سامان جمیع

ضروريات و ما يحتاج آنخان رفيع قدر نموده و مبلغ پنجاه هزار روپيه
از خزانهٔ آن صوبه داده همرگاه روانهٔ درگاه سلاطين پناه گردد خود همراه
گشته خان مشار اليه را ببارگاه خلافت رساند و بمحمد امين خان
صوبه‌دار لاهور فرمان شد که چون بآن مرکز سلطنت وارد گردد لوازم
اعزاز و اکرام و مراسم نيکو داشت و احترام بعمل آورده وظائف ضيافت
بر وجه لائق تقديم نمايد و پنجاه هزار روپيه از سرکار خاصهٔ شريفه و
مبلغي کرانمند و برخي امتعه ازجانب خود بدهد و همچنين
بجميع حکام و فوجداران که بر سر راه بودند حکم شد که جا بجا
مراتب مهمانداری بظهور رسانند و از حدود متعلقهٔ خويش
بآئين شايسته بگذرانند و در هشتم شوال سال يازدهم از جلوس
همايون بظاهر دار الخلافه رسيده در يکي از بساتين نزهت آئين
اغراباد فرود آمد و درآنجا باشارهٔ والا لوازم ضيافت چنانچه شايستهٔ
جلالت قدر و شان اين دولت کرامت نشان باشد بتقديم رسيد
و خانهٔ رستم خان مرحوم که سر منزلی عالي دلنشين است
بر کنار دريای جون و از سرکار خاصهٔ شريفه فرش و ديگر لوازم
آن مهيا گشته رونق و صفای تازه يافته بود بجهت نزول آنخان
والا مکان معين شد و قرار يافت که يازدهم ماه مذکور داخل
دار الخلافه گشته بادراک ملاقات فائز البرکات خديو جهان که
سروران گيتی و سرافرازان کيهان را هواي تمنای آن در سر است
کامياب گردد دران روز بموجب حکم والا زبدهٔ امراي عظام جعفر
خان که مدار مهام اين دولت گيتی اعتصام است با اسدخان بخشي
دوم تا بيرون شهر پذيره گشته باحترام تمام آنخان والا مقام را ببارگاه

اقبال آوردند و چون داخل قلعهٔ مبارک شد بامر اعلی رکن السلطنت
جعفر خان اورا از راه باغ حیات بخش بمسجد همایون غسلخانه
که عبادتگاه خاص پادشاه حق پرست است و ملاقات خان موصی
الیه را آنجا مقرر شده بود آورد و حضرت شاهنشاهی ساعتی
قبل از نماز ظهر خرامش اقبال بآن بقعهٔ قدسیه فرموده خان
مذکور را از احراز لقاي میمنت قرین فیض اندوز و مسرت آگین
ساختند و بسخنان تفقد آمیز عطوفت پیرا عاطفتهای پادشاهانه
بجای آوردند و چون وقت نماز در رسید بآئین معهود نماز ظهر بجماعت
ادا نموده بعد فراغ از نماز آن خان رفیع منزلت را بمنزل رخصت
فرمودند و پیشکاران پیشگاه سلطنت را فرمان شد که هر روز از انواع اطعمه
و اشربه بنوعي که سزاوار این دولت سپهر بسطت باشد از سرکار خاصهٔ
شریفه سامان نموده بآئین شایسته میفرستاده باشند و همواره
شهنشاه مکرمت پرور مهربان آن سلالهٔ خوانین را بملاطفات گوناگون
یاد و شاد میفرمودند و خاطر غمدیدهٔ رنج کشیده اش را باظهار آثار
قدر شناسی و فتوت پروری مسرور ساخته انواع دلجوئی و کرم خوئی
بظهور میرسانیدند و نوبتی دیگر عاطفت خسروانه خان مذکور را در باغ
حیات بخش از فیض حضور قدسي سرور کامیاب ساخت بالجمله
آن حشمت پناه مدت هشت ماه قرین خرمی و شادکامی ومشمول
اعزاز و احترام در دار الخلافه شاه جهان آباد بسر برده از کلفت و
محنت سفر بر آسود و بمیامن اعطاف بیکران خدیو زمان غبار مکاره
و نوائب روزگار که باقتضای گردش چرخ دوار اورا روی نموده
بود از صفحهٔ خاطر زدود و چون عزیمت طواف حرمین شریفین

زان هما الله قدرا و جلاله پیش نهاد همت ساخته دران ارادهٔ فرخنده
رسوخ داشت پس از انقضای مدت مذکور باحراز آن مقصد اسنی
مرخص گشت و هنگام رخصت حضرت شاهنشاهی آن شوکت مرتبت
را دگر باره بانجمن حضور طلب داشته انواع تلطفات و مهربانیها
بجا آوردند و باشارهٔ والا کارپردازان پیشگاه سلطنت سامان و
لوازم و مایحتاج آن سفر میمنت اثر بر وجه لایق نمودند و یرلیغ
کرامت نشان بصوبه داران و حکام و فوجداران از دار الخلافة
شاه جهان آباد تا بندر سورت صادر شد که آن رفیع قدر را از
حدود متعلقهٔ خود بآئین شایسته بگذرانند و مهمانداران بدستور
هنگام آمدن معین شدند و از اول تا آخر مبلغ (۲) ده لك روپیه از
خزانهٔ بادشاهانه باو عائد گردید غرهٔ رجب بعرض اشرف رسید که
خان دوران صوبه دار اودیسه باجل طبیعی رخت هستی بر بست
سیزدهم دانشمند خان از تغیر محمد امین خان که چنانچه گزارش
یافته بود بعد فراغ از مهم یوسف زئی بصوبه داری دار السلطنة لاهور
تعیین یافته بود بخدمت جلیل القدر میر بخشیگری سربلند گشته
بعطای خلعت خاص وقلمدان مرصع نوازش یافت - و درین ایام عاطفت
خسروانه پادشاه زادهای عالیقدر والاتبار و امرای نامدار را بعطای خلعت
زمستانی قامت امتیاز برافراخت ارسلان خان و بفوجداری سلطانپور
بلهری معین گشته بعنایت خلعت و اسپ از اصل و اضافه بمنصب
هزاری هشت صد سوار دو اسپه سه اسپه سرافراز شد و خواجه پهول

(۲ ن) دو

بقلعه داری گوالیار از تغیر معتمد خان منصوب گردیده بعنایت خلعت و اسپ وخنجر و خطاب خدمتگار خانی مباهی شد و خدمتگار خان بخدمتگذار خان مخاطب گشت نوزدهم ابراهیم خان که از صوبه داری دار السلطنة لاهور معزول شده بود باحراز ملازمت اکسیر خاصیت چهرهٔ سعادت بر افروخت و میر خان و هادیخان که در سلک کومکیان محمدامین خان بودند بتقبیل سدهٔ سنیه فائز گردیدند و عنایت خسروانه میر خان را بعطای خلعت نواخت و عبدالنبی خان فوجدار متهرا ازآنجا رسیده دولت زمین بوس دریافت درین اوقات چون از سوانح بنگاله بعرض همایون رسید که آشامیان مردود دگرباره از راه نا عاقبت اندیشی قدم جرأت و جسارت از حد خویش پیش نهاده با لشکری انبوه و نوارهٔ عظیم بر سر کواهتی که سرحد ولایت بنگاله است آمده اند و بنابر عدم وصول مدد بسید فیروز خان تهانه دار آنجا آن دد سیرتان بر قلعهٔ کواهتی استیلا یافته خان مذکور با اکثر همراهان بمردی و مردانگی نقد جان در راه عبودیت در باخته است رای عالم آرای چنان اقتضا نمود که یکی از عمدهای آستان سلطنت با لشکری از پیشگاه حضور بدفع فتنهٔ آن عاصیان مقهور و بی دینان از خدا دور معین گردد و برخی از عساکر کومکی آنصوبه نیز بهمراهان خویش ملحق ساخته بتادیب و تنبیه آن گروه خذلان پژوه پردازد بنابرآن راجه رامسنگه بکفایت این مهم معین گردید و بیست و یکم ماه مذکور بعنایت خلعت و اسپ با ساز طلا و جمدهر با علاقهٔ مروارید مورد نوازش گشته مرخص شد و نصیریخان وکیسری سنگه بهورتیه و رگهناته سنگه میرتیه و بیرم دیو

سیسودیه و جمعی دیگر از عمدها و منصبداران و هزار و پانصد
احدی و پانصد برق انداز باو تعیین یافتند *

خاتمه

سپاس و نیایش ایزد بی همتا را که بدستیاری بخت بلند
و پیشکاری طالع ارجمند ده ساله سوانح ایام سلطنت و کام رانی
و اعوام خلافت و جهان ستانی گیتی خدیو مهر افسر سپهر سریر
شهنشاه عالم گیر بطرزي بدیع و اسلوبی منیع که پذیرای طبائع دشوار
پسندان کار آگاه سخندانی و دقائق شناسان رموز الفاظ و معانی
تواند بود بی شائبهٔ مبالغه و اطرا نگاشتهٔ کلک نکته سنج معنی
پیرا گردید و ازان وقائع دوات آثار الواح صحائف روزگار و اوراق
دفاتر لیل و نهار زینت جاوید پذیرفته بمیامن نشر مناقب و مآثر
و ذکر معالي و مفاخر آن اورنگ نشین کشور باطن و ظاهر نام این
گمنام بر جریدهٔ ایام ثبت اوفتاد * لمولفه * نظم *

صد شکر که این شگرف نامه * پیراسته شد بکام خامه
دیباچهٔ حشمت و جلال است * فهرست دفاتر کمال است
دستور سلوک شهر یاران * آویزهٔ گوش روز گاران
هر نکتهٔ او هزار دفتر * هر نقطه درو هزار گوهر
منگر تو که ساده است گفتار * این شاهد ساده هست پرکار
کردم بشگرف کاری کلک * بس گوهر بی‌بها درین سلک
صد رخنه بدل فگندم از فکر * تا شانه زدم بزلف این بکر
طبعم تا نقش این رقم بست * بس نقش بدیع از قلم بست

بسیار رمید خواب و آرام * کین نامه گرفت حسن انجام

اکنون خامهٔ حقائق نگار برخي از شرائف اطوار و کرائم اخلاق آن خدیو انفس و آفاق که جداگانه طراز نگارش یافته درذیل این صحیفهٔ اقبال ثبت نموده شاهد کلام را بدان زیور اختتام می بخشد *

گذارش برخی ازکرائم عادات وشرائف صفات این خدیو کامل الذات

چون ایزد جهان آفرین آن پایهٔ افزای اورنگ دولت و دین را مورد انظار فضل و کرم و مطرح انوار تربیت و نوازش خویش ساخته درخلافت و سروری برتبهٔ اکملیت و برتری از فرمان روایان گیتي یگانه و ممتاز خواسته لاجرم ذات کرامت سماتش را بحلیهٔ ملکات فاضله و اخلاق کاملهٔ انسانی پیرایهٔ سعادت جاودانی بخشیده تا بشرائف اوصاف و خصائل و جلائل مناقب و فضائل نسخهٔ انسان کامل باشد و بوفور حق شناسی و دین پروری و فرط نصفت شعاری و معدلت گستری مقتدای خواقین دین دار و پیشوای سلاطین عادل چنانچه صورت این معني بر مرآت خاطر دیده وران هوشمند و آگاه دلان حقیقت پیوند از تتبع مراتب شمائل و عادات و تصفح مدارج تاییدات و سعادات آن حضرت جلوهٔ ظهور دارد و راقم این صحیفهٔ مآثر اقبال بگذارش برخی ازان چهره آرای شاهد مقال گشته بدان تقریب برای خسروان جهان و سرفرازان کیهان جریدهٔ اخلاق می پردازد که آن گروه والا شکوه را دستور العمل دولت و بخدیاری و قانون الادب حشمت وکامکاری باشد - آن بادشاه

خدا آگاه باقتضای سعادت فطری و نیک بختیٔ ازلی بکمال رسوخ در مراتب دین مبین و نهایت ثبات و استقامت بر جادهٔ شرع مطهر حضرت خاتم المرسلین صلوات الله و سلامه علیه و علی آله و اصحابه اجمعین چنانچه آثار آن بر روی روزگار آشکار است متصف و موسوم اند - و از مذاهب اربعهٔ معتبرهٔ اسلامی بمذهب حنیف امام ایمه حضرت امام اعظم قدس الله سره الاکرم که از فروغ مشکوة هدایتش حریم کعبهٔ دین و ایمان روشن و انوار برکات مجتهداتش بر اقطار ارض وارجای جهان پرتو افگن است عاملند و جمیع عقائد و اعمال آن برگزیدهٔ ذو الجلال بر طبق اصول محکمه و فروع متقنهٔ طائفهٔ حقهٔ حنفیه است - تقوی و صلاح و زهد و تورع آن حضرت بمرتبه ایست که متقیان روزگار و ورع کیشان پرهیزگار از تتبع مراتب احوال سعادت منوال حلقهٔ ارادت در گوش و غاشیهٔ پیروی بر دوش دارند - آن مورد تاییدات آسمانی با وجود جمعیت اسباب حشمت و کامرانی هم از ریعان سن شباب و عنفوان ایام جوانی که موسم نو بهار عشرت و شادمانی و هنگام غلبه و استیلای هواجس نفسانیست از جمیع مناهی و ملاهی و مسکرات و محرمات متحرز و نفوراند و از رسائی نشاء توفیق هیچگاه مانند هوا پرستان و غفلت پیشگان لب بشرب رحیق نیالوده بوی مسکرات و مغیرات بمشام پرهیزگاری آن حضرت نرسیده - و از کمال عفت نفس قدسی سرشت هرگز طبع مبارک جز با شرائف حلائل و زوجات مکرمات مقارنت و مضاجعت نجسته و از مبادی غلوای شباب تا این هنگام میمنت آغاز خجسته نرجام که سن کرامت قرین منزل خمسین را

کامیاب نعمات برکات و الوف سعادات ساخته میل به نسوان محرمه در خاطر اشرف اطهر که جلوه گاه دوشیزگان حجلهٔ غیب و آئینه خانهٔ شواهد اسرار الهی است نقش نه بسته - با آنکه بزم آرایان عشرت و هنگامه پیرایان نشاط از مطربان خوش آواز و سازندهای دلنواز و نواسنجان نادر ترانه و سرود سرایان سرآمد یگانه از هر صنف و گروه در پایهٔ سریر گردون شکوه مجتمع اند از کمال تقدس و تشرع و حق پرستی باستماع سرود و ساز توجه نمی نمایند - و جز هنگام جشن و سور و اوقات طرب و سرور که باقتضای آئین شهنشاهی و رعایت آداب جهان پناهي ارتکاب صحبت ساز و نوا ضرور است هنگامهٔ رود و سرود در بزم مقدس انعقاد نمی یابد لمولفه * شعر *

نکرده بهر رضای خدای عزّ و جل
نه چشم سوی غزال و نه گوش سوی غزل

آن خدیو قدسي شیم بلباسهای نامشروع و زینتهای محرم اگرچه شان سلطنت و شکوه دولت را منافي نیست تلبس و تزئین نمیفرمایند و پیوسته لباس مبارک از اثواب فاخرهٔ متشرعانه است - و زواهر جواهری که از پوشش آن حضرت زیب و فر می یابد آنچه محتاج نگین خانه است بجای طلا بر سنگ یشب تعبیه یافته نامشروع و مباح باشد - از کمال پاکی طینت و طهارت جبلت همیشه با وضو میباشند - و با صلوات مفروضه جمیع سنن و نوافل بی شایبهٔ ملال و تکاسل ادا نموده تاخیر نماز از وقت مستحب روا نمیدارند - و روزهٔ ماه مبارک رمضان سفرا و حضرا برغبت داشته - در سایر ایام متبرکه نیز بقوت تایید ازلی و نیروی توفیق آسماني صائم می باشند - و در ماه

مبارک صیام ادای سنت تراویح ضمیمهٔ رواتب عبادات آن بادشاه حق پرست است - و سرتا سرآن ماه فرخنده بادای طاعت وعبادات و افاضهٔ خیر و مبرات و قیام بصوالح اعمال و التزام شرائف احوال و کام بخشی و فیض رسانیٔ خلائق وتحصیل خشنودی و رضای خالق اوقات فائض البرکات مصروف ساخته در عشرهٔ اخیره بسنت سنیهٔ نبوی در مسجد قدسی اساس غسلخانه معتکف میشوند و درین ایام بتمام همت وهمگیٔ نهمت روی توجه بجناب کبریا آورده درآن خلوت قدس شب و روز بسجود عبودیت ناصیه افروز وبحسن خشوع وخضوع از درگاه صمدیت فیض اندوزاند - و درجمعات تشریف حضور بمسجد جامع می برند و اقامت نماز جمعه هیچگاه از روی احتیاط بی وقوع مانعی قوی ازان حضرت فوت نمیشود و هرگاه موکب جاه و جلال در دار الخلافه شاه جهان آباد و یا شهری دیگر اقامت داشته باشد چون عزم توجه بشکارگاههای نواحیٔ شهر می نمایند اول هفته نهضت اقبال درموده روز پنجشنبه لوای مراجعت به شهر می افرازند تا فتور در ادای نماز جمعه نشود و گاهی که شکار دو هفته یا بیشتر پیش نهاد خاطر والا گردد دریکی از جوامع قصبات بزرگ که نزدیک باوردی معلی باشد نماز جمعه می کنند - و در عیدین خواه سفر وخواه حضر بمصلی پرتو حضور گسترده با کافهٔ مسلمین نماز عید بجماعت میگزارند - و در لیالیٔ متبرکه باحیای شب که طریقهٔ زنده دلان خدا طلب است پرداخته از انوار فیض الهي چراغ افروز بخت و سعادت اند - با آنکه بصحبت مشایخ کرام و اعاظم دین و سالکان مسلک حق ویقین از مواهب قلبی وفتوحات

باطني چندان سرمایه گرفته اند که بارشاد و هدایت مستعدان آن احوال و مستحقان آن نوال را زکوة نصاب کمال می توانند داد از غایت حق طلبی و خدا جوئی پیوسته خاطر عاطر آن قبلهٔ مقبلان جویای صحبت فقرا و عرفا و صاحبدلان است و در هر کس نشانی از مقصود اصلی و مطلوب حقیقي مي یابند سلسله جنبان طلب اند - تقدس و تأله و روحانیت وتیرهٔ آن خدیو قدسي خصال دران پایه است که خاطر ملکوت ناظر باستیفای لذات جسماني و مشتهیات نفساني با آنکه حلال و مباح باشد نیز راغب نیست و پیوسته بریاضات بدنی از تقلیل غذا و التزام سهر و کثرت صوم و مواظبت عبادات شاقه در تصفیهٔ روح و تلطیف سر و تنزیه باطن میکوشند و همواره عبادت و پرستش کردگار جهان و ذکر و یاد خالق زمین و آسمان پیش نهاد همت حق پژوه داشته به تحصیل کمالات حقیقي و ادخار نعم روحاني اسباب دولت جاوداني فراهم می آورند و غرض از سلطنت و سروری اعلای اعلام دین پروري و مقصود از خلافت و برتري تشیید ارکان شریعت گستري دانسته در ترویج قواعد دین مبین و تنفیذ احکام ملت متین و محو رسوم ضلالت و جهالت و رفع آثار بدع و اهوا و منع ظهور مناهی و ملاهی روح مقدس حضرت رسالت پناهی را صلوات الله و سلامه علیه و علی آله واصحابه از خود خشنود مي سازند چنانچه بمیامن مساعی مشکورهٔ آن حضرت دین حنیف و ملت بیضا را درین کشور فیض پیرا قوت و استیلائی دست داده که در زمان هیچ یکی از فرمان دهان با داد و دین غیر از عهد سعادت مهد خلفای راشدین مهدیین رضوان الله

علیهم اجمعین مثل آن صورت وقوع نیافته - از برکات مسلمانيِ آن
حضرت در معابد شرک و مناسک ضلال گرد بی رونقي بر چهرهٔ
بتان نشسته و زنار تعلق بت پرستان از کیش و آئین کافری
گسسته یوما فیوما آثار کفر و جهالت در کاهش و انوار اسلام و ایمان
در افزایش است چه در مستقر اورنگ سلطنت و چه در اطراف و
اکناف این مملکت سپهر بسطت پیوسته جمعی از کفار ضلالت شعار
شرف اسلام در می یابند و در پایهٔ سریر گردون شکوه هرکس ازان
گروه بدلالت سعادت ارادهٔ مسلمانی میکنند ناظمان مهام شرعیه
اورا بعتبهٔ بارگاه خلافت حاضر آورده باشارهٔ معلی تلقین کلمهٔ طیبه
مینمایند و حضرت شاهنشاهي بجهت تالیف قلوب سایر اهل
غوایت آن فریق را بخلعت و انعام نقود و دیگر عطایا و مواهب بر
وفق درجات احوال آنها می نوازند و برخي را که از قوم خود
امتیازی دارند بی واسطه بزبان حق ترجمان که مفتاح خزائن
صدق و ایمان است تلقین شهادتین نموده بین الاقران سر بلند
می سازند لمولفه * شعر *

بعهد خسرو دین پرور سلیمان قدر
گسسته است سلیماني از میان زنار
توان براه ضلالت کشید ازان سدي
ز بس که شد بت سنگین شکسته از کفار

احکام شریعت غرا و ملت بیضا بحمایت دین پروری آن حضرت
چنان کامیاب نفاذ و جریان است که اگر بدعوی بی نوائي
و تظلم کمترین گدائي از محکمهٔ قضا رقم احضار بنام یکی از اعیان

و امرا صادر شود امتثال مثال را مجال تاخیر و امهال ندارد و خواه و نا خواه حکم شرع شریف و فتوی ملت منیف را گردن اطاعت می گذارد لمولفه * شعر *

گیاه خشک کند دعوی از طراوت خویش
بآفتـــاب زدار القضـــا رود اعلام
قصاص اگر طلبد شمع کشته را آتش
حدیث باد بود خیـــر باد با ایام

و همچنان که قبل ازین درین دفاتر دولت مآثر سابق ذکر یافته درپایهٔ سریر سلطنت و سایر بلاد و اقطار ممالک محروسه محتسبان بافذ حکم بجهت منع منکرات و رفع محرمات مقرر ساخته اند تا خلائق را بقهر و زجر ازان باز داشته رهنمون طریق صلاح و سداد و مانع ارتکاب فجور و فساد باشند چنانچه در هیچ جا احدی از رعیت و سپاهی بلکه بندهای عمدهٔ بادشاهی را جرأت بر اظهار و اعلان مناهي و ملاهی نمانده و ترویج امر احتساب درین مملکت گردون فسحت بدین غایت از خصائص احکام این بادشاه دین پناه است و در سوالف أیام چندان رواجي نداشته و جز نامی ازان نبوده لمولفه * شعر *

دولتش تا حامی اسلام شد * دین همی بالد بخویش از عز و شان
احتساب شرع را از حکم او * دره بر دوش است چرخ از کهکشان

صفت عدل و نصفت آن خدیو کامل عادل را دفتری جداگانه باید تا به نیروی تکاپوی کلک نکته سنج معنی طراز در روزگاری دراز یکی از هزار و اندکی از بسیارش بمنصهٔ اظهار تواند آمد دو

زمان فرمان روائي و خلافت آن حضرت ظلمي اگر رفته برگذشتگان و پيشينيان امت كه ادراک اين عهد سعادت مهد ننموده از ظل حراست و فيض عدالت بادشاهانه محروم بوده اند لمولفه * شعر *

بدوران عدلش كه پاينده باد * متمديدهٔ كس ندارد بياد
بآهن رسد گر ز عدلش خبر * بپای درخت آب گردد تبر
كند سيل اگر خانهٔ را خراب * شود زهرهٔ ابر از بيم آب
ز دريا بكشتي رسد گر زيان * گهر گيرد از بحر هم سنگ آن

با آنكه خلاصهٔ اوقات فرخنده ساعات صرف داد دهی خلائق و پژوهش حال رعايا و زيردستان نموده هرروز بی تخلف ديوان عدالت ميكنند و مير عدل و داروغهٔ عدالت تعين نموده اند كه متظلمان و داد خواهان را بپيشگاه معدلت حاضر آورده مطالب و مقاصد آنها را بعرض والا ميرسانند از غايت اعتنا و اهتمام بشان اين امر جليل يكی از معتمدان بارگاه خلافت را معين ساخته اند كه اگر متصديان عدالت در عرض مدعی و انجاح مطلب بعضی ملهوفان بنابر اغراض نفسانی تاخير و تعويق و مداهنه و مسامحه ورزند وآن مستغيثان بدو رجوع نموده عرائض مشتمل برحقيقت حال خويش بار دهند تا آنها را بنظر انور رساند و در خلوات قدس آن تظلم نامها بمطالعهٔ اشرف ميرسد و جواب مطالب آن فريق بخط مبارک بر حاشيهٔ آنها طراز نگارش می يابد - و از شرائف تاييداتی كه آن دست پرورد لطف خاص ايزدي بدان كرامت اختصاص يافته آنست كه عقل و حكمت و عدل و رأفت و ضبط و سياست و خدا پرستی و شريعت پروری را چنان با هم تركيب و امتزاج

داده اند که در نظم و نسق مملکتی بدین وسعت و حفظ و حراست
دولتی باین عظمت جز حدود و سیاسات شرعیه که متکفلان امور
ریاست کبری و متحملان بار ناموس خلافت عظمیٰ را اجرای آن
ناگزیر است بکار نمیبرند و هرگز باقتضای قوت غضبی و هوای
نفس و شهوات طبع تخریب بنای حیات فردی از افراد نوع
انسان که بدائع صنائع و شرائف ودائع آفریدگار جهانند حکم
نمی فرمایند - و هیچ یک از پادشاهزادهای کامگار والا تبار و امرا
و نوئینان رفیع مقدار که بنظم مهام صوبه و ولایتی ازین کشور وسیع
قیام دارند از بیم باز پرس قهر و عتاب بادشاهانه بقتل احدی
جرأت نمی توانند کرد - جمعی که مصدر تقصیرات و مستحق
عقوبات شده باشند از عرایض حکام و صوبه داران و نوشتهٔ وقائع
نگاران حقیقت حال شان بمسامع حقائق مجامع می رسد و چون
از درگاه معلی بر وفق شریعت غرا حکم سیاست آنها صادر میشود
بیاسا میرسند و در پیشگاه معدلت خسروانه وضیع و شریف و ادانی و
اقاصی را مواخذه و باز پرس یکسانست و در اجرای حدود شرعیه
امرا و اعیان و فقرا و بی نوایان از هم متمیز نیستند - هرگاه یکی از
عمدهای بارگاه خلافت در مراتب خدمت و مراسم عبودیت مصدر
زلتی شود که بحکم تورهٔ سلطنت و بادشاهی و آئین فرمانده‌ی و
و جهانبانی تادیب وگوشمال او لازم و متحتم باشد بعزل از خدمت
و سلب رتبهٔ عزت و اعتبار و برطرف کردن منصب و جاگیر یا کم
کردن منصب در خور جریمه و تقصیر تنبیه و تادیب می یابد و
پس از چندی اگر جرمش قابل عفو باشد مورد فضل و بخشایش

و مشمول کرم و نوازش می شود و همچنین سایر بندهای آستان والا که جرم و خطائی از آنها سرزند بدین عنوان متنبه و متادب میگردند و این معنی در حقیقت عین تربیت و بنده پروریست که سرمایهٔ اصلاح احوال و پیرایهٔ تهذیب اخلاق و اطوار بندهای ناهنجار میگردد - و صفت عفو و جرم بخشی و خطا پوشی و عذر نیوشی آن مظهر لطف و احسان و رحمت آفریدگار بحدیست که در ایام فترت و زمان اختلال ملک دولت که آن حضرت براهبری تایید آسمانی بنابر موجبات و اسبابی که در اول این کتاب مستطاب گزارش پذیرفته رایت عزیمت از دکن برافراخته متوجه مستقر الخلافه گشتند و عساکر نصرت مآل را با اعادی بدسگال محاربات عظیم روی داد و آویزشهای سترگ اتفاق افتاد و عاقبة الامر بیاوری نصر و امداد ایزد متعال و اقتضاي حکمت و مشیت قادر ذو الجلال سریر سلطنت واقبال و اورنگ عظمت و استقلال بفر جلوس همایون زیب و زینت یافت جمعی که از بیدولتی و کوتاه اندیشي رخ از سعادت ارادت و هوا خواهی آن برگزیدهٔ الهی تافته غبار مخالفت برفرق روزگارخود بیختند و در معارک و حروب که آن حضرت با اعادی صف آرا بودند تیغ جسارت برروي مبارزان جنود دولت کشیده چون ازرم و حیا برخاک سفاهت ریختند و گروهی که در برخی مواقف هیجا از نفاق و دو روئی روي بخت از عسکر ظفر اثر بر تافتند و براه عصیان منشي و خلاف اندیشی شتافتند و مجموع سزاوار صنوف عتاب و بی توجهی بل مستحق عقوبات عظیمه شده بودند از کمال فضل و کرم جبلی بموجب اینمعنی که * مصرع *

در عفو لذتی است که در انتقام نیست

جرائم و زلات همه بخشیدند و هیچ یک را باظهار سوء کردار خجلت نداده پردهٔ اغماض بر تقصیرات شان کشیدند - حیا و شرم و مردمی و آزرم آنحضرت بغایتی است که هرگز کلمهٔ رکیک و حرفي مستهجن بر زبان گهر بیان جریان نیافته و هیچگاه سخنی که موجب شرمندگي و انفعال و باعث هتک عزت و تقبیح حال کسی باشد بروي او نفرموده اند لمولفه * شعر *

حیاي عالم با او است و این عجب نبود

که چشم عالمیان است و چشم جاي حیااست

از غایت بزرگ نهادی و والا نژادي و نهایت پایه شناسی و قدردانی با فرقهٔ سادات عظام و طایفهٔ مشایخ کرام و زمرهٔ علماي اعلام مراسم توقیر و تبجیل و لوازم اعزاز و احترام باقصی الغایة رعایت فرموده پاس عزت این گروه را اساس بارگاه سروري و سرفرازي میدانند و در ایوان عدل و داد چندان کشاده پیشانی می نشینند و نرم خوئی و مهربانی با متظلمان و داد خواهان بکار میبرند که آنها را درعرض مطلب و مدعی هیبت محفل سپهر مشاکل بند و هشت بر زبان نگذاشته بی شایبهٔ خوف و بیم مقاصد و مدعیات خود بشرح و بسط تمام و بمبالغه و اطناب در کلام معروض میدارند و ازان بهیچ وجه آثار ملالت بر ناصیهٔ حال اشرف ظاهر نمیشود و باین طیب خلق و کشاده پیشانی لطف دور باش شان و شکوه و مهابت عظمت و جلال آن قهرمان کشور اقبال که زهره گداز اکاسرهٔ ایام است وترک بهرام را از نهیب آن لرزه

بیم و هراس بر اندام طیش و تندی و عجلت و اضطراب در هیچ
باب ازان خدیو خورشید قدر فلک جناب مشاهده نگشته - در کارها
نهایت غور و تامل و دور بینی و ملاحظهٔ اطراف و عواقب آن بکار
می برند و هرگز امری از امور که خالی از مصلحت دین
و دولت و خیریت و صلاح جمهور باشد ازان حضرت بظهور
نمی رسد - تیقظ و آگاهی در مراتب سلطنت و بادشاهی دران پایه
که حقایق معاملات هر صوبه و سرکار همواره بر سبیل تفصیل
روز نامچه وار از نوشتهای سوانح نگاران که جا بجا معین اند
بموقف عرض اشرف رسیده جزئیات و کلیات کیفیت زیست
و سلوک صوبه داران و حکام و عمال درپیشگاه جاه جلال سمت
انکشاف می یابد و باقتضای عدالت و نصفت پاداش حسن
عمل و کیفر سوء کردار هرکس میدهند - و از غایت اعتنا و اهتمامی
که باستکشاف احوال ملک و دولت دارند در هر صوبه و سرکار بغیر
واقعه نویس مقرر - یکی از معتمدان بیغرض کار آگاه خفیهٔ معین
فرموده اند که سوانح و حقایق آنجا بی اطلاع دیگری نوشته بدرگاه
آسمان جاه ارسال دارد تا اگر واقعه نگار مقرر بنابر غرضی در
نگارش برخی امور از نفس الامر تجاوز ورزیده باشد از نوشتهٔ او
حقیقت حال در جناب سلطنت و جهانبانی درجهٔ ظهور یابد و
ببرکت این هوشیاری و خبرداری نیکی و راستی برکردار متصدیان
اشغال و مهام غالب گشته از افعال نکوهیده و اعمال ناپسندیده
محترز اند لمولفه * شعر *

دل روشنش آگه از کار ملک * عیان نزد او جمله اسرار ملک

ز احوال مردم چنان نکته یاب * که داند چه بینند شبها بخواب

از مراتب جود و احسان و فضل و اصطناع آن رونق افزای کارخانهٔ ابداع کلک نکته پرداز تا کجا داستان طراز تواند شد شرائف خیرات و کرائم مبرات و صنوف ادرارات و اکرامات چندانکه ازان مظهر الطاف الهی بمنصهٔ ظهور رسیده عشر معشار آن از اعاظم سلاطین کامگار و خواقین گردون اقتدار در تمام ایام دولت و مدت سلطنت روی نداده و انوار صدق اینمعنی از مواهب عالیه و انعامات سامیهٔ آنحضرت که این دیباچهٔ نسخهٔ مفاخر و معالی بذکر بعضی ازان مشحون است بر مرات ضمیر همگنان پرتو افگن میگردد - و از جملهٔ آن سترگ بخششها عفو کردن باج غلات و حبوبات و وجوه راهداری و محصول اقمشه و دیگر اموال سایر است در کل ممالک محروسه و تمام قلم رو دولت قاهره از فرقهٔ مسلمین خصوصا و عفو کردن بعض وجوه مذکوره از کافهٔ رعایا و قاطبهٔ برایا عموما که مجموع آن هر ساله مبلغ می لک روپیه می شود - و ازان جمله بخشیدن مطالبات اجداد و نیاکان بندهای آستان خلافت نشان است که قبل ازین درین دولت جهان مدار و سلطنت گردون اقتدار بر رونق معمول روزگار دیوانیان عظام و مستوفیان ممالک نظام از تنخواه مناصب و وجه مواجب آنها بر سبیل تدریج وضع نموده بسرکار خاصهٔ شریفه عائد میساختند و اینمعنی موجب پریشانی و اختلال حال بسیاری از منتسبان عتبهٔ جاه و جلال می گشت و چون این مطالب درین دولت فیض پرور که مرجع و ملجای خلائق هفت کشور است حد و نهایتی نداشت هر سال بدین جهت مبلغهای خطیر از وجه طلب امرا و

منصبداران و سایر بندهای درگاه والا که همت خانه زادی آستان
معلی دارند وضع شده سرمایهٔ کفایت خزانهٔ عامره میشد - ازان جا
که همت خیر فهمت آن حضرت پیوسته بر تمهید مراسم لطف
و رأفت و تشیید مبانی جود و عاطفت مقصور است و همواره وجه
قصد و پیش نهاد خاطر اقدس آنکه سرافرازان عبودیت این دولت
اندیشان و سعادت اندوزان خدمت این آستان فیض مکان بطیب
حال و جمعت عیش و فراغ بال و سرور خاطر مخصوص و بهره مند
بوده غبار پریشانی برچهرهٔ حال و گرد ناکامی بر رخسار آمال
آنها نه نشیند بمقتضای استیفای مآثر مکرمت و افضال رقم عفو
بر دفاتر مطالبات مذکور کشیده حکم جهان مطاع از پیشگاه فضل
و اصطناع بناظمان مناظم دیوانی عز صدور یافت که جمیع بندهای
درگاه خلائق پناه را از منصب دار دو بیستی تا امیری که بمنصب
هفت هزاری سر بلند است از مطالبهٔ آنچه بر ذمهٔ اجداد ونیاکان
واجب الادا بوده معاف و مسلم شمرده بدان جهت تعرض
و مزاحمت ننمایند و از دو منصب دار بیستی تا چهار صدی بنابر
کمی منصب از مطالبهٔ آنچه ذمهٔ آبای آنها بدان مشغول باشد نیز
معاف شناسند و از پانصدی تا هفت هزاری بحکم سعت حال
و حصول استطاعت وجوه مطالبات را لازم الادا دانسته اگر موازی
قدر آن میراث یافته باشند بمرور ایام و تدریج شهور و اعوام از عهدهٔ
ادای آن برآیند و اگر بقدر آن میراث نبرده باشند وجه مطالبه
بقدر ترکه ادا کنند و اگر ظاهر شود که بجماعهٔ مذکوره مطلقا متروکه
نرسیده آنها نیز بالکلیه از ادای وجه مطالبه معاف و مرفوع القلم

باشند و آنچه بدین جهت بخشیدهٔ همت والا گشته از کرورها متجاوز است

لمؤلفه * شعر *

بقطـــرهٔ ابر و بانجم سپـــهر نتواند
سخا و بخشش اورا نگاهداشت شمار
ز آستین عطایش که کوچهٔ امل است
نمونهٔ دو سه چنین است موج دریا بار

و از مبرات عام شامل آن خدیو ابر کف دریا نوال آنکه چون سابق در بسیاري از مسالک و مشارع این مملکت گردون بسطت بجهت نزول مسافران خانات و رباطات که محل امن و آرامش و مقام راحت و آسایش آن گروه تواند شد نبود و خلائق در بعض راهها خصوصا از بلدهٔ فیض بنیاد اورنگ آباد تا مستقر الخلافة اکبر آباد و از دار السلطنة لاهور تا دار الملک کابل کمال رنج و تعب می‌کشیدند رأفت و عاطفت بادشاهانه بر حال مترددین و مسافرین بخشوده یرلیغ لازم الامتثال از پیشگاه مکرمت و افضال پیرایهٔ صدور یافت که در جمیع طرق و شوارع این ممالک کثیر المسالک بهرجا سرا و رباط نباشد از سرکار خالصهٔ شریفه سرای وسیع الفضا از سنگ و خشت و آهک و گچ در کمال متانت و استحکام مشتمل بر بازار و مسجد و چاه پخته و حمام بسازند و در هر مرحله بجهت فرسودگان محنت سفر و رهروان دشت و صحرا منزل گاهی بپردازند که محط رحال و محل صیانت اشیا و اموال آن فریق باشد و برکات اجر و مثوبتش بروزگار این دولت همایون آثار عائد گردد. و همچنین حکم والا صادر شد که هر سرای قدیم

ابنیهائي که محتاج مرمت باشد بترمیم آن پردازند و در هر موضع
که پل در کار باشد نیز باستحکام تام بسازند چنانچه از خزائن جود و
اکرام بادشاهی بمصارف این ابنیهٔ خیر چندان زرخرچ شده ومی‌شود
که مستوفیِ خیال بدستیاریِ معمار اندیشه از تخمین آن عاجز است
و بالفعل بمیامن فضل و کرم شهنشاه زمان که رونق بخش کهن
سرای جهان و موسس اساس خیر و احسان است طرق و مسالک
هندوستان بهشت نشان چنان سمت امن و آبادی پذیرفته‌که مراحل
و منازل و جبال و صحاری از معموري و ایمني حکم بلاد و امصار
گرفته است و از جملهٔ مکارم سنیهٔ آن حضرت آنکه هم در نخستین
سال جلوس میمنت پیرا که حقیقت بي رونقي و اندراس وانهدام
برخی مساجد و معابد اسلام بعرض اشرف رسید یرلیغ کرامت طراز
بطغرای نفاذ پیوست که در جمیع ممالک محروسه هرجا مسجدی
مدروس باشد از سرکار خاصهٔ شریفه ترمیم و تجدید عمارت آن کرده
از نو رونق و صفا بخشند و امام و موذن و خادم و سایر لوازم خرج
مسجد از فرش و چراغ وغیرآن مقرر سازند چنانچه هرسال مبلغهای
خطیر بدین وجه مصروف میشود - و ازانجا که توجه خاطر دانش
آثر بترویج مراتب فضل و تاسیس معالم علم درجهٔ قصوی دارد
و در جمیع بلاد و قصبات این کشور وسیع فضلا و مدرسان را بوظائف
لایقه از روزیانه و املاک موظف ساخته بشغل تدریس و تعلیم
محصلان علوم گماشته اند و برای طلبهٔ علم در هر معمولی و ناحیهٔ
وجوه معیشت درخور رتبه و حالت و استعداد مقرر داشته و هرساله
بدین وجه نیز از خزائن احسان پادشاهانه مبلغهای معتد به

صرف میشود و از فیض مکرمت و افضال شهنشاه ابر کف دریا
نوال طالبان علم و کمال سمت افزوني پذیرفته منشرح البال و مرفه
الحال بکسب و تحصیل علوم اشتغال مي ورزند و برکات دعای
اجابت اثر آن گروه سرمایهٔ بقای این دولت آسماني شکوه میگردد -
و ازان جمله آنست که چون همگي همت والا نهمت شریعت
پیرای آن خدیو دین پرور حق پژوه مصروف است با آنکه کافهٔ
مسلمین در احکام دین متدین بمسائلی که اکبر علما و ایمهٔ مذهب
شریف حنفي بدان فتوی داده معمول بها و معمول علیها دانسته
عمل نمایند و مسائل مذکوره در کتب فقه و نسخ فتاوی بنابر
اختلاف فقها و علما با روایات ضعیفه واقوال مختلفهٔ آنها مخلوط است
و معهذا مجموع آنرا یک کتاب حاوي نیست و تا کتب مبسوطهٔ
بسیار فراهم نیاید وکسی را دستگاهی وسیع و بضاعتي کامل و قدرت
و استحضاري وافی در علم احکام فقه نباشد استکشاف حق صریح
و استنباط مسئلهٔ مفتی بها وحکم صحیح نمي تواند نمود لاجرم بر ضمیر
مهر انوار که در امور دین و دولت بفتوی الهام کار گزار است پرتو
این عزیمت تافت که جمعی از علماي پایهٔ سریر اعلی کتب
معتبره و نسخ مبسوطهٔ آن فن را که در کتاب خانهٔ خاصهٔ شریفهٔ
بروزگاران از اطراف و اکناف عالم فراهم آمده جلوه گاه انظار تتبع
ساخته ازروی تحقیق و تدقیق و خوض و غور انیق بجمع و تالیف
آن مسائل پردازند و از مجموع آن نسخهٔ جامعه مرتب سازند تا
همگنان را استکشاف مسئلهٔ مفتی بها در هر باب بمراجعت آن
کتاب بسهولت و آساني دست دهد و قضات و مفتیان اسلام از جمیع

کتب و دفاتر شتی و تتبع و تصفح جمیع نسخ فتاوی مستغنی
باشند و سرگردگی و اهتمام این مهم صواب انجام بفضیلت مآب
شیخ نظام که جامع فضائل معقول و منقول است تفویض یافت که کمر
سعی و اجتهاد بتمشیت این امر بسته باتفاق سایر اهل فضل و
و دانش جمع و تالیف آن مسائل نماید و گروهی از فضلا و علما
که در پایهٔ اورنگ خلافت بودند بدان شغل شریف مامور شدند و
در اطراف و اکناف کشور فضل پرور هندوستان بهر جا کسی بسمت
اشتهار و مهارت در علوم موسوم بود بموجب یرلیغ همایون بجناب
والای سلطنت حاضر آمده بموافقت آن جمع تعین یافت و همگی آن
فریق بوظائف شایسته و مواهب ارجمند کامیاب گشته بتقدیم آن
امر مشغول شدند و از کتبی که تمشیت آن امر را درکار شود نسخ
صحیحه از کتاب خانهٔ خاصهٔ شریفه بفضلا حواله رفت و هرسال مبلغی
خطیر در وجوه وظائف و انعامات عمله و معارمان این شغل جلیل
و خطب نبیل ازخزانه احسان بادشاهی صرف میشود و چون آن کتاب
مستطاب صورت اتمام گیرد و پیرایهٔ اختتام پذیرد جهانیان را از
سایر کتب فقهی مغنی خواهد بود و برکات اجر و ثوابش ابد الآباد
در نسخه حسنات شهنشاه مؤید قدسی ملکات مثبت و مرقوم
خواهد گشت - شجاعت و شهامت و پردلی و حزامت و صرامت
و متانت رای و اصابت تدبیر و همت بلند و عزیمت عالمگیر آن
خدیو مهر انصار سپهر سریر از فرط ذیوت وکمال ظهور مستغنی
از مراتب شرح و تقریر است کار آگهان رموز حرب و وغا و دقائق
مهمان قواعد رزم و هیجا درین معنی متفق اند که جز امیر کبیر

و خاقان اعظم مطاع سروران جهان و پیشوای خسروان عالم حضرت صاحبقران کشور ستان طاب ثراه دیگری از سلاطین والا شکوه و پادشاهان عالی مکان را در فنون رزم آزمائی و سپه آرائی و مراتب لشکر کشی و جهان کشائی این مایه خبرت و رسائی و مهارت و دستگاه که آن شهنشاه فلک قدر انجم سپاه را است نبوده و هیچ یک از ملوک سابقه و خواقین ماضیه بگوهر رای صائب و جوهر تیغ ثاقب این آثار دشمن سوزی و کارنامهای فتح و فیروزی در روزگار ننموده آگاه دلان دانش آئین از تتبع صادرات احوال میمنت قرین که این دفتر مآثر کامکاری حاوی برخی ازان است مجملا ادراک اینمعنی توانند نمود. حسن توکل و ثبات واستقلال آن فرازندهٔ لوای اقبال در معارک رزم و قتال و مواضع اخطار و اهوال بمثابهٔ ایست که هرگز نظر همت بلند آن حضرت بر قلت اعوان و انصار و کثرت اعداد و خصوم و اعادی نبوده و جز برعون عنایت ایزدی نصرت بخش فیروزی رسان وثوق و اعتماد ننموده اند در مضمار کشور کشائی و هنگام صف آرائی اگر خیل بشر سراسر بکین برخیزند و جنود هفت کشور بیک دفعه غبار حمله انگیزند ارکان ثبات و قرار آن برگزیدهٔ آفریدگار تزلزل نمی یابد و رخ تافتن از میدان رزم و عرصهٔ کارزار در ضمیر مهر انوار خطور نمی نماید حملات صف آزمائی شجعان جهان و دلاوران عالم بر آن گران رکاب مضمار ثبات قدم لامحاله چون وزیدن ریاح عاصف است بر کوه گران و همانند آهنگ برق خاطف بسوی قطب آسمان لمؤلفه • شعر •

فتاده بید صفت موج لرزه در تن شیر.

درآن مصاف که افشرده است پای وقار
ز خاک پای ثباتش طلا کند برسر
سپهر بهر مداوای کهنه رنج دوار

مکرر در مواقف هیجا و صفوف وغا چنان روی داده که سلک اجتماع موکب همایون از هم گسیخته زمرهٔ قلیل در رکاب ظفر مآب مانده اند و افواج مخالف بجمعیت و شوکت تمام هنگامه آرای کارزار بوده و آن خدیو خصم افگن دشمن شکن لنگر استقامت و پایداری افگنده چون کوه بسیلاب لشکر انبوه از جا نرفته اند و بحسن صبر و ثبات و نیروی همت و پردلی رایت غلبه و استیلا افراخته مظفر و منصور گشته - و از خصائص عادات آن حضرت آن است که در عین گرمیء هنگامهٔ حرب و قتال و زمان اشتعال نوائر رزم و جدال چون وقت نماز میرسد بقصد عبادت یزدان پاک و معبود بی نیاز از مرکوب خاص فرود می آیند و از سر صدق عبودیت سجادهٔ طاعت و حق پرستی بر زمین نیاز گسترده با ملازمان رکاب دولت صف آرای جماعت میگردند و در کمال حضور و طمانیت و نهایت تخضع و تخشع چنانچه شیمهٔ کریمهٔ آن حضرت است نماز میگزارند و دران حالت اگر جهان و جهانیان بهم برآیند در جمعیت قلب و آرام باطن اشرف خلل و فتور نمیرود و بارها در مواقف صعب این صورت ازان خدیو صورت و معنی رخ نموده و دوست و دشمن و موافق و مخالف آنرا معاینه کرده اند و بالجمله بروفق مودای " من استأنس بالله لم یستوحش من غیر الله " جز ایزد توانا و خالق بی همتا ترس و بیم و خوف و هراس

از بهیچ چیزو هیچکس در ذات اقدس نیست اموافقه * شعر *

هرگز بر هیچ چیز دلش بی قرار نیست

ازبس گرفته معرفت حق درو قرار

از بزرگ نژادیهای نفس قدسی نهاد آن بهره مند سعادت
خدا داد یکی آنست که از وقوع امور ناملائم و مناورات طبع که
نشاء کون و عالم بشریت ازان خالی نیست غبار ضجرت و ملال
بر چهرهٔ احوال آنحضرت نمی نشیند و از صدور سوانح مسرت
بخش بهجت پیرا و حصول مطالب و مقاصد علیا چون ظهور فتوحات
سترگ و مغلوب گشتن اعدا که طبائع بشری را نشاط افزا است
آثار فرح و انبساط مفرط از بشرهٔ همایون ظاهر نمیشود چنانچه در
محاربات عظامه که جنود اقبال را با اعادي خسران مآل روی
داده همه جا فتح و ظفر نصیب اولیاي دولت بي زوال گردید
صورت صدق اینمعنی مشهور همگنان شده است در هر معرکه و
کارزار پس از ظهور غلبه و استیلای افواج نصرت شعار و هزیمت
یافتن دشمنان نابکار چون فدویان اخلاصمند و نوئینان عقیدت شعار
تقدیم مراسم مبارکباد فتح نموده اظهار بشاشت و نشاط میکردند طبع
مبارک بآن توجه نفرموده روی التفات همت ازان وادي می تافتند
و آن مایهٔ مسرت و شگفتگی که از وقوع آن قسم فتوحات نمایان رخ
مینماید در چهرهٔ حال اقدس ظاهر نبود حاصل که در اوقات شدت
و رخا و رنج و راحت و اندوه و شادي حال خجسته مآل بیک وتیره
ومنوال است بر سنوح امور مرغوبه شکر و سپاس منعم حقیقی بجا
آورده مکروه را بصبر و سکون و ثبات نفس تلقي میفرمایند و هرگز

غلبهٔ سرور و استیلای حزن از احوال آن مظهر بدیع صفات ذوالجلال مستنبط نمیگردد و در مقام بشاشت و انبساط خندهٔ آن حضرت از حد تبسم در نمیگذرد و هنگام قهر و شورش طبع هیأت غضبانی آن آیت رحمت ربانی از زهر چشم و چین پیشانی عتاب بیشتر نیست و معهذا هیبت آن معاتبت زهره گداز رستم وافراسیاب و جگر شیر دلان روزگار از سطوت آن آب است - از کمالات کسبیهٔ آن حضرت که زینت بخش حالات قدسیهٔ وهبیه گشته تتبع علوم دینیه از حدیث و تفسیر عربیه و فقه شریف حنفیه است از بس بممارست مراتب شرعیه و استکشاف عقائد اصلیه و مسائل فرعیه اشتغال ورزیده اند قوت حافظهٔ اشرف مخزن این حقائق شده و بسیاری از کتب طریقت و سلوک و اخلاق چون احیاء العلوم و کیمیای سعادت و دیگر تصانیف عرفا و اکابر و رسائل و مولفات علمای باطن و ظاهر بمطالعهٔ همایون رسیده حل معضلات وکشف اسرار آن فرموده اند وبالفعل نیز بعدفراغ ازنظم مهام سلطنت وسروری و تمهید مراسم دین پروری و عدالت گستری باین شرائف اشغال پیوستگی دارند - و از جلائل فضائل آن خدیو یزدان پرست توفیق حفظ تمام کلام مجید ربانیست در عین اوان سلطنت وجهانبانی و زمان اشتغال بامور ملک رانی و کشور ستانی که هیچ یک از سلاطین اسلام و دین پروران باستانی را این خصیصهٔ سعادت چهره آرای دولت نگشته و عزیمت این مقصد بلند و داعیهٔ همت بسند در خاطر نگذشته بلکه کمتری از ارباب فضل و کمال و اصحاب علم و معرفت را این کرامت و شرف دست نداده اگرچه هم از مبادی

حال دولت و اقبال برخی از سور کریمهٔ قرآنی و بسیاری از آیات
بیّنات فرقانی محفوظ خاطر اقدس بود لیکن حفظ مجموع کلام الله
ازان بادشاه خدا آگاه بعد جلوس بر اورنگ حشمت و جاه
اتفاق افتاد وچون به نیروي تایید ربانی این خطرهٔ الهی و داعیهٔ
آسمانی بر باطن تقدس موطن پرتو افگند بمیامن همت بادشاهانه
وعزیمت خسروانه و یاوري توفیق کردگار و مساعدت بخت سعادت
آثار درعرض اندک وقتی ومختصر فرصتی مجموع کلام مجید وفرقان
حمید با رعایت مراتب قراءت و شرائط تجوید و ادراک شان ونزول
آیات بیّنات و تفسیر معاني و فهم اسرار و نکات آن بر لوحهٔ حافظهٔ
اشرف که لوح محفوظ اسرار غیبي است مرتسم گشت چنانچه
تاریخ شروع آن حفظ شریف را حروف کریمه "سنقرئک فلاتنسی"
بحساب جمل پرده از رخ می کشاید و تاریخ اتمامش از اعداد
لوح محفوظ جلوهٔ ظهور می نماید از رتبهٔ خط و حسن تحریر آن
شهنشاه فلاطون فطنت سکندر نظیر که صفحات روزگار و اوراق دفاتر
لیل و نهار ازان زینت پذیر است خامهٔ نکته پرداز جادو فن
را چه یارای دم زدن بقدرت کلک بدائع آثار معنی استادی و
سحرنگاری را چنان بر کرسی نشانیده اند که دست استادان اقالیم
سبعهٔ خط بدان نتواند رسید و برشحهٔ فیض انامل درر بار نهال
موزون قلم را در خوشنویسي شاخ و برگی بخشیده که یکتایان
صنعت خط از تتبع آن شیوه جز خجلت ثمری نتوانند چید - خط
نسخ آن حضرت که رقم نسخ خط یاقوت و صیرفی تواند بود درغایت
پختگي و مزه و متانت و اسلوب است و کمال قدرت در نوشتن

آن دارند و اکثر اوقات توفیق ثواب اندوزی کتابت کلام الله از ضمائم عبادات و کرائم عادات آن شهنشاه دین پناه است در ایام میمنت انجام بادشاهزادگی مصحفی مجید بخط مبارک صورت اتمام داده آنرا با دیگر شرائف تحف ورغائب و مبالغی خطیر برسم نذر و آئین نیاز بمکهٔ معظمه وکعبهٔ مشرفه زادها الله قدرا وجلالة فرستادند که دران حرم محترم وبقعهٔ مکرم برکات تلاوتش بروزگار خجسته آثار عائد گردد و بعد از جلوس برسریر سلطنت واقبال با وجود کثرت مشاغل صوري و معنوی و نظم وپرداخت امور دیني و دنیوي وفرط توجه اشتغال بحراست و پاسبانیِ جهانیان و تاسیس قواعد عدل و احسان عزیمت نگارش مصحفی دیگر از خاطر انور سر بر زده شروع دران مقصد والا فرمودند و هرروز بعد فراغ از اشغال ضروریهٔ دین و دولت و تنظیم مهام ملك و ملت و ادای وظائف طاعت و عبادت شطري از اوقات میمنت قرین بتحریر سطری چند از کتاب مبین مصروف ساخته در عرض اندک وقتی بدستیاریِ تایید و مددگاریِ بخت سعید جلدي دیگر از مصحف مجید باتمام رسانیده سعادت جاوید اندوختند و سوای این دو مصحف کریم مکرر بتحریر پنج سوره و دیگر سور قرآني موفق گشته اند - خط نستعلیقِ آن حضرت بی شایبهٔ اطرای مدح طرازی و اغراق نکته پردازي دران رتبه است که قطعهاي که در عین ایام ذوق و سرگرمیِ مشق رقم پذیر خامهٔ اشرف گشته بقطعهای خوب استادان که عمر گرانمایه صرف تحصیل آن سرمایه ساخته بتکمیل امری دیگر نپرداخته اند در نظر خط شناسان مبصر مشتبه می شود - و شکسته نستعلیقي در

غایت مغزداري و صفا و متانت وپختگي مي نویسند که شکستهای
زلف دلبران سلسلهٔ نسب بآن درست میکنند و خط عذار سیمین
عارضان سر مشق دلربائی ونظر فریبی ازان می‌گیرد همانا تسخیر
خطهٔ خط و فرمانروای قلمرو این فن بدیع نمط چون فتح کشوردیگر
فضائل و کمالات از متممات عالمگیري وجهان کشائي آنحضرت است
در اکثر اوقات باقتضای عنایت ومرحمت یا بنابر بعضی مطالب
مربي و مصالح ملکي مناشیرکرامت عنوان بادشاهزادهای ارجمند
کامگار و نوئینان نامدار بخط مبارک مي نویسند و کم وقتي میگذرد
که بر عنوان امثلهٔ جلیله که بامرای ذی شان و عمدهاي آستان
سپهر نشان زینت صدور مي یابد سطري چند نگارش نمیفرمایند -
نکته داني و معنی شناسي و ربط و مناسبت نظري و کسبی آن
حضرت بمراتب نثر و انشای انواع کلام در مرتبه ایست که سخن
سنجان معني طراز و فصاحت پیشگان نکته پرداز از فیض تعلیم
و ارشاد آن مطهرکمالات قدسي عمرها استفادهٔ دقائق و رموز سخن
مي توانند کرد هرگاه باداي منشور منشیان بلاغت گستر انشا
نامهٔ میفرمایند بحسن تقریر دل پذیر بنوعي تمهید مطالب و
تلقین مدعی مي نمایند که اگر نگارندهٔ قوت حافظه را بدرج آن
درر شاهوار و لآلی آبدار ساخته بنگارش همان الفاظ گهر نثار بنظم و
تالیفي که از زبان حق بیان استماع نموده اکتفا نماید از تجشم فکر
و تکلف انشا مستغني است و چون مسودهٔ آن درست میشود
بمطالعهٔ اشرف رسیده از قلم بدائع رقم آن شهنشاه نکته رس
هوشمند چندان بتصرفات مرغوب و اصلاحهاي دلپسند زینت

مي يابد كه اديب اريب از ملاحظهٔ آن بعجز و قصور معترف گشته سرمايهٔ بصيرت در اسلوب و قواعد سخن و پيرايهٔ خبرت و مهارت دران فن مي اندوزد و همچنين مناشير جلالت نشاني كه منشيان بلاغت آثار بپادشاهزادهاى كامگار بخت بيدار و عمدهاى اين دولت پايدار مي نويسند نخست مسودهٔ آنها بنظر انور در آمده بزيور اصلاح بادشاهانه مزين مى شود - آن زبان سروش بخت و اقبال اگرچه اكثر اوقات بزبان سليس مليح فارسي تكلم ميفمايند ليكن تركى چغتائي را بغايت خوب مى دانند و با تركان بدان زبان سخن مى كنند و با جمعي از اهل هند كه فارسي نميدانند يا نيكو نميتوانند گفت بضرورت زبان بلغت هندي مى كشايند - و قواعد و آداب سپاهگرى و صنوف هنرهاى كه لازم مرتبهٔ حشمت سروريست از علم صيد و شكار و شيوهٔ كماندارى و تفنگ اندازي و اسپ تازي و ديگر لواحق اين امور كمال آن برگزيدهٔ ذو الجلال بحديست كه مهارت پشگان آن فنون كه سعادت اندوز بساط قرب و ملتزم ركاب اقبالند پيوسته از مشاهدهٔ عجز و نقصان خويش در جنب آن كمالات عرق تشوير و انفعال بر ناصيهٔ عبوديت دارند - و از كرائم اخلاق آن خديو كشور انفس و آفاق حسن تربيت فرزندان ارجمند عالى گهر و بادشاهزادهاي والا قدر نيك اختر است كه بميامن توجه باطني و ظاهري و پرورش صوري و معنوى آن حضرت بكمالات عليه و فضائل سنيه فائز گشته از صلاح و طاعت و پرهيزكاري و عقل و راى و دانش و هوشياري و قواعد و آداب سرورى و سرداري و صنوف هنرهاي كسبي نصيبهٔ وافي دارند و همگي

بیمن استفاضهٔ انوار تربیت شاهنشاه خدا آگاه حافظ کلام الله اند و تحصیل قدر معتد به از مراتب علم و ادب کرده در نوشتن اقسام خطوط مهارت اندوخته و با فصاحت و بلاغت زبان فارسي وترکی نیکو آموخته اند - و همچنین ثمرات طیبات نهال حشمت و اقبال و نخلات شریفات ریاض عظمت و جلال و دیگر صدرنشینان مشکوی عزت و احترام و پرده گزینان شبستان ابهت و احتشام و سایر محتجبات استار عفت و مخدرات سرادق عصمت بمیامن ارشاد و هدایت و برکات خدمت فیض آیت آن حضرت اکتساب عقائد حقه و احکام ضروریهٔ دینیه و تحصیل خط وسواد نموده همه بر سجادهٔ طاعت و حق پرستي و از کمال تقدس و تنزه برکت بخش خاندان وجود و شرافت افزای دودمان هستي اند و پیوسته بتلاوت و کتابت قرآن مجید و مواظبت خیرات و مبرات وتحصیل حسنات و مثوبات اشتغال مي دارند *

ذکر کرائم اشغال شهنشاه حق پژوه خیر اندوز در اوقات شبانروزی

آن حضرت قبل از طلوع انوار صبح صادق از بستر استراحت با بخت بیدار و دل هوشیار برخاسته از چشمه سار توفیق وضو میکنند و از خوابگاه مقدس بیرون خرامیده بمسجد فیض آمود غسلخانهٔ مبارک پرتو قدوم می گسترند و مستقبل قبله بجاي نماز نشسته بموجب حدیث شریفه نبوي علی قائله شرائف الصلوات و کرائم التحیات که " المنتظر للصلوة کمن هو في الصلوة "

بانتظار وقت ثواب اندوز می باشند و چون وقت نماز می رسد پس
از اقامت سنت موکده مفروضهٔ صبح را ادا مینمایند و بعد از نماز
بتلاوت کلام مجید و ادعیهٔ ماثوره و اقامت اوراد و وظائف معهوده
که دران مراتب بمیامن توفیقات ایزدی و تاییدات آسمانی گوی
مزیت از سجاده نشینان عبادت پژوه و زاویه گزینان حق پرست
ربوده اند پرداخته تا چاشتگاه باین امور مشغول می باشند و بعد
از فراغ قرین بخت و سعادت و کامیاب فیض عبادت ازان معبد
همایون بر آمده بخلوتگاه عز و جاه که نشیمن خاص آن خدیو خدا
آگاه است شرف قدوم می بخشند و دران وقت برخی محرمان حریم
دولت و مقربان پیشگاه اقبال را با خواص خدم شرف بار داده بر
سریر معدلت و داد دهي مي نشینند و داروغگان عدالت جمعی از
متظلمان و داد خواهان چه از اهل دار الخلافه و مردم حضور پرنور و
چه از مردم دور دست و سکنهٔ اقطار بلاد و صوبها که بر انها ستمي
رفته و باستماع صیت نصفت و مظلوم نوازي و استظهار آثار
معدلت و ظلم گدازی ان طرازندهٔ اورنگ سروری و سرافرازی
از مساکن و اوطان خویش مهاجرت گزیده بآستان سپهر بنیاد که
موقف عدل و داد است می آیند درپیشگاه معدلت حاضر آورده
صورت تظلم و استغاثهٔ آنها بي شایبهٔ اغماض و غایلهٔ اغراض
بخدمت اشرف ارفع رفع نموده مطلب هریک مفصل و مشروح
بعرض همایون میرسانند وآن حضرت بنفس نفیس متوجه تفتیش
و استکشاف حال آنها گشته چون صورت احوال شان درحضرت
خلافت پیرایهٔ ظهور می یابد قضایای شرعیه باشارهٔ والا بر وفق

بیمن استفاضهٔ انوار تربیت شاهنشاه خدا آگاه حافظ کلام الله اند و تحصیل قدر معتد به از مراتب علم و ادب کرده در نوشتن اقسام خطوط مهارت اندوخته و با فصاحت و بلاغت زبان فارسي و ترکی نیکو آموخته اند - و همچنین ثمرات طیبات نهال حشمت و اقبال و نخلات شریفات ریاض عظمت و جلال و دیگر صدرنشینان مشکوی عزت و احترام و پرده گزینان شبستان ابهت و احتشام و سایر محتجبات استار عفت و مخدرات سرادق عصمت بمیامن ارشاد و هدایت و برکات خدمت فیض آیت آن حضرت اکتساب عقائد حقه و احکام ضروریهٔ دینیه و تحصیل خط وسواد نموده همه بر سجادهٔ طاعت و حق پرستی و از کمال تقدس و تنزه برکت بخش خاندان وجود و شرافت افزای دودمان هستي اند و پیوسته بتلاوت و کتابت قرآن مجید و مواظبت خیرات و مبرات وتحصیل حسنات و مثوبات اشتغال مي دارند ٭

ذکر کرائم اشغال شهنشاه حق پژوه خیر اندوز در اوقات شبانروزی

آن حضرت قبل از طلوع انوار صبح صادق از بستر استراحت با بخت بیدار و دل هوشیار برخاسته از چشمه سار توفیق وضو میکنند و از خوابگاه مقدس بیرون خرامیده بمسجد فیض آمود غسلخانهٔ مبارک پرتو قدوم می گسترند و مستقبل قبله بجاي نماز نشسته بموجب حدیث شریفه نبوي علی قائله شرائف الصلوات و کرائم التحیات که " المنتظر للصلوة کمن هو في الصلوة "

بانتظار وقت ثواب اندوز می باشند و چون وقت نماز می رسد پس
از اقامت سنت موکده مفروضهٔ صبح را ادا مینمایند و بعد از نماز
بتلاوت کلام مجید و ادعیهٔ ماثوره و اقامت اوراد و وظائف معهوده
که دران مراتب بمیامن توفیقات ایزدی و تاییدات آسمانی گوی
مزیت از سجاده نشینان عبادت پژوه و زاویه گزینان حق پرست
ربوده اند پرداخته تا چاشتگاه باین امور مشغول می باشند و بعد
از فراغ قرین بخت و سعادت و کامیاب فیض عبادت ازان معبد
همایون بر آمده بخلوتگاه عز و جاه که نشیمن خاص آن خدیو خدا
آگاه است شرف قدوم می بخشند و دران وقت برخی محرمان حریم
دولت و مقربان پیشگاه اعیان را با خواص خدم شرف بار داده بر
سریر معدلت و داد دهي مي نشینند و داروغگان عدالت جمعی از
متظلمان و داد خواهان چه از اهل دار الخلافه و مردم حضور پرنور و
چه از مردم دور دست و سکنهٔ اقطار بلاد و صوبها که بر انها ستمي
رفته و باستماع صیت نصفت و مظلوم نوازي و استظهار آثار
معدلت و ظلم گدازي ان طرازندهٔ اورنگ سروری و سرافرازی
از مساکن و اوطان خویش مهاجرت گزیده بآستان سپهر بنیان که
موقف عدل و داد است می آیند درپیشگاه معدلت حاضر آورده
صورت تظلم و استغاثهٔ آنها بي شایبهٔ اغماص و غایلهٔ اغراض
بخدمت اشرف ارفع رفع نموده مطلب هریک مفصل و مشروح
بعرض همایون میرسانند وآنحضرت بنفس نفیس متوجه تفتیش
و استکشاف حال آنها گشته چون صورت احوال شان درحضرت
خلافت پیرایهٔ ظهور می یابد قضایای شرعیه باشارهٔ والا بر وفق

شریعت غرا و مطابق ملت ببضا بقطع و فیصل میرسد و مراتب عرفیه موافق تورهٔ سلطنت و جهان بانی و آئین معدلت خسروانی تنقیح و تشخیص می یابد و از ارباب تظلم و استغاثه جمعی که دلائل مسکنت و اضطرار و مخائل احتیاج و افتقار از چهرهٔ احوال شان نمودار باشد از خزانهٔ احسان بیکران دامن امید بنقد مقصود آموده فیض اندوز فضل و مکرمت میگردند و پس از تقدیم مراتب معدلت گستری بشبستان اقبال خرامیده بعضي اوقات چون مهر منیر و خورشید عالم گیر که از دریچهٔ مشرق جهانتاب گردد از منظر مبارک درسن جلوهٔ سعادت نموده منتظران دیدار میمنت آثار را فروغ بخش ابصار میگردند و در فضای پای درسن خلقي انبوه از هر صنف و گروه فراهم آمده بي مانع و مزاحمي استفاضهٔ انوار فیض الهي از جمال عالم آرا مینمایند آن خدیو خورشید قدر انجم حشر شان افواج قاهره بیشتر دران عرصهٔ پهناور می بینند و در جمعات که برای اقامت نماز جمعه بجامع دار الخلافه پرتو قدوم میگسترند بعضی امرا از تابینان خود را در فضای دلکشای پای قلعه بنظر انور عرض میدهند و متصدیان فیلان سرکار خاصهٔ شریفه برخی افیال مست خود سر که آوردن آنها بخاص و عام دشوار است در پای درسن از نظر اقدس میگذرانند و گاه بعضی از فیلان کوه پیکر بدیع منظر ابرخرام رعد خروش در عقب اسپان برق تک باد رفتار میدوانند تا بدویدن از دنبال اسپ وحمله بر رکب و مرکوب که در معارک وغا ز آنها مطلوب ست خوگر شوند و بعضی ازمات باشارهٔ معلی فیلان کوه تمثال فلک شکوه که میه مست بادهٔ جنگجوئی

و عربده خونی گشته باشند از یک زنجیر تا پنج زنجیر بقدر خواهش
طبع اقدس دران میدان وسیع بجنگ می اندازند و نظارهٔ آن
شگرف هنگامهٔ دلفریب که از غرائب دیدنیهای عالم است ازان
منظر والا مسرت پیرای خاطر ملکوت ناظر شهنشاه جهان و حیرت
افزای زمرهٔ نظارگیان میگردد و دران جلوه گاه اقبال دو گهری و گاه
بیشتر و گاه کمتر می نشینند و ازانجا بسعادت برخاسته بجهروکهٔ
ایوان چهل ستون خاص و عام که در وسعت و عظمت و شکوه و شان
نمونهٔ از ایوان کیوان است و خامهٔ نکته سنج را وصف زیب و
آراستگی آن فزون از نیروی قدرت و توان جلوس سعادت می
نمایند و دران محفل همایون بتوزک و آئینی که معمول این
دولت ابد قرین است دیوان بزرگ کرده متوجه پرداخت عظائم
امور ملکی و کلیات مهمات مالی می شوند و بوساطت بخشیان
عظام مراتب معاملات و مهام امرا و منصب داران بعرض اشرف
رسیده جمعی که بتفویض خدمات و اضافهٔ مناصب و دیگر عطایا
و مواهب کامیاب میگردند یا بدولت بندگی این درگاه آسمان جاه
تازه سربلندی می یابند تقدیم رسم تسلیم می نمایند و گروهی
که بصوبها و خدمات بیرونی تعین یافته باشند خلعت سرافرازی
پوشیده در خور پایه و حالت مورد دیگر مراحم گردیده از پیشگاه
خلافت مرخص می شوند و گروهی که امیدوار دولت بندگی و
خدمت و اضافهٔ منصب اند از نظر انور گذشته در خور شایستگی
و قابلیت بمطالب و متمنیات خویش فائز میگردند و همچنین
مهمات زمرهٔ برق اندازان که عبارت از تفنگچیان سوار اند خواه

منصبدار و خواه احدی و فرقهٔ احدیان تیر انداز بوساطت میر آتش
وبخشی احدیان بموقف عرض میرسد و آن گروه از نظر اقدس می گذرند
و بوسیلهٔ مقربان بارگاه و امیران درگاه عرائض صوبه داران ومتصدیان
هر صوبه و سرکار و پیشکشهای آنها بمحل عرض میرسد و متصدی
خدمت عرض مکرر احکام مطاعهٔ که در باب منصب و جاگیر و
دیگر مراتب و مهمات و اقسام معاملات صادر می شود مکرر بعرض
اقدس می رساند و آخته بیگی و داروغهٔ افیال هرروزه برخی اسپان
و چندی از فیلان بزینت و آراستگی تمام بنظر انور در می آورند
و اگر اسپی یا فیلی زبون و لاغر شد متکفلان امور آن‌ها بمعرض
عتاب و باز خواست می آیند و اسپان داغی و تابینان و منصبداران
را داروغهٔ داغ و تصحیحه بنظر خورشید اثر مي نمایند و اگر اسپی یا
سواری بنظر همایون زبون در آید رد فرموده تابین باشی را بمعرض
عتاب می آورند بالجمله کلیات امور و عظائم مطالب جمهور درین
دیوان اقبال و ایوان جلال پیرایهٔ انتظام می گیرد و چهار پنج
گهری آنجا اوقات میمنت سمات آنحضرت بجلائل اشغال
پادشاهی و شرائف مهام گیتي پناهي مصروف می شود و قبل
از دو پاس روز قرین بخت و سعادت ازین دیوان بزرگ و محفل
سترگ برخاسته بانجمن خاص غسل خانه عز قدوم می بخشند
و دران نگارین سرای دولت بر اورنگ قدر و حشمت نشسته تا
دو پاس روز سریر آرای کام بخشی و کامرانی و انتظام بخش امور
خلافت و جهان بانی می باشند و اکثر اعیان دولت و ارکان سلطنت
و متصدیان مهمات و اهل خدمات و گروهي از گرز برداران و بنده‌های

جلو و اهل خاص چوکي رجمعي از چیلها و قورچیان و مردمي که
وجود شان ضروری باشد آنجا شرف بار مي یابند و دیوانیان
عظام و بخشیان ممالک نظام و متصدیان مهام بیوتات و چندی
از داروغهای کارخانجات و دیگر ارباب خدمات که رخصت عرض
دارند از مطالب و مهمات کلي و جزوی بنوبت معروض داشته
بجوابهاي با صواب که ارباب الباب را سرمایهٔ بخردي و پیرایهٔ
هوشمندی تواند بود ارشاد می یابند و صدر الصدور اهل استحقاق
و نیاز مندان فیض انفاق را جوق جوق بنظر کمیا اثر شهنشاه آفاق
در آورده مراتب احوال و صورت اماني و آمال آنها بشرف انها
میرساند و آن گروه بر وفق نصیبهٔ ازلي بتعیین وظائف و عطای
اراضی مدد معاش و انعام نقود کامیاب عواطف باشاهانه مي
گردند و عرائض صوبه داران و حکام اطراف اکثر درین محفل فیض
قرین بوساطت بار یافتگان بساط قرب از نظر فیض اثر گذشته
برخی بمطالعهٔ اشرف میرسد و بعضي دیگر را وزیر اعظم خوانده
مضمون بعرض همایون میرساند و احکامی که در جواب هریک
می شود دستور خرد گنجور بمنشیان عطارد نشان ابلاغ می نمایند
و اکثر مسودات نخست بامر از نظر انور نور آگین گشته بتصرفات
بدیعه و اصلاحهای کاملانهٔ بادشاهانه در الفاظ و معانی که ماهران رموز
سخن سنجی و نکته دانی را دستور العمل فصاحت و قانون الادب
بلاغت تواند بود زینت می یابد و چون مناشیر جلیل القدر نوشته
می شود دستور اعظم آنها را بنظر معلی میرساند و عنوان بعضی
امثلهٔ جلیله که بامرای نامدار و نوئینان رفیع مقدار عز صدور یافته

باشد بجهت تفاخر و مباهات آن گروه با مزید قدغن و تاکید در
مطالب و احکام بخط خاص که از سواد خط پیشانی مقبلان خوشتر
است مزین میسازند و وقائع هر صوبه و سرکار از روی نوشتهای
سوانح نگاران اطراف و اکناف این کشور فلک وسعت که برسبیل تواتر
وتوالی به پیشگاه حضور عز وصول می یابد درین والا بارگاه بمسامع
حقائق مجامع میرسد و برخی اوقات جانوران شکاری از باز و جره
و شاهین و چرغ و بحری و یوز و غیرآن بوساطت توش بیگی و
قراول بیگی از نظر اشرف میگذرد ولختی تماشای پری چهره اسپان
برق سرعت باد رفتار که متصدیان اصطبل سرکار خاصهٔ شریفه
بآراستگی تمام از نظر انور میگذرانند و رائضان وچابک سواران نیز
در صحن غسلخانه سوار شده می گردانند مسرت پیرای طبع اقدس
میشود و درین مجلس همایون نیز داروغهٔ عدالت مستغیثان و داد
خواهان را حاضر ساخته عرض احوال و مطالب آنها می نمایند
و شهنشاه حق آگاه درائنای اشتغال بمهمات سلطنت و سروری که
مجملی ازان سمت گزارش پذیرفت بحال متظلمان نیز پرداخته
داد دهی خلائق می فرمایند و از ایام هفته روز چهار شنبه
خاص بامر عدالت است دران روز بدیوان خاص و عام شرف
حضور نمي بخشند و جمیع متصدیان عدالت و قاضی عساکر و
مفتیان و فضلا و علما و ارباب عمائم وشحنگان شهر در محفل خلد
آئین غسلخانه حاضر آمده همگی اوقات قدسی سمات مصروف
بعدل پروری و داد گستری میشود ومردمی که آنجا ضروری الوجود
نباشند درآن والا بارگاه بار نمی یابند بالجمله شهنشاه جهان تا•

قریب دو پاس روز باین مراتب اشتغال دارند و ازین محفل
همایون قرین سعادت برخاسته بمشکوی قدس و حرمکدهٔ اقبال عز
قدوم می بخشند و آنجا بر سفرهٔ نعمت خاصه نشسته بقصد
تحصیل قوت طاعت و عبادت ایزدی بقدر قوت روحانیان از اغذیهٔ
طیبه که از خزانهٔ وجه حلال سرانجام می یابد تناول می نمایند
و بجهت ترطیب دماغ و حفظ صحت و قوام بدن و اعتدال مزاج
ساعتی با دل بیدار دیده بشکر خواب می سپارند و قبل از درآمدن
وقت نماز ظهر از بستر استراحت برخاسته وضو می کنند و دگر باره نور
افزای ساحت قدس مسجد گشته بعد از ادای دوگانهٔ تحیت
بآئین تخشع و عبودیت بر سجادهٔ توفیق مستقبل قبله می نشینند
و ازروی کمال آگاهی و حضور دمی چند بذکر و تسبیح حق و یاد
پروردگار مطلق بعنوانی که از اعاظم ملت و اکابر دین و اهل باطن
و ارباب یقین فرا گرفته اند سعادت اندوز گشته چون وقت ادای
صلوة میرسد با جمعی از علما و سادات و مشایخ و فقرا و برخی
از خواص و نزدیکان که درآن وقت حاضر اند فریضهٔ ظهر بجماعت
گزارده تمام سنن و نوافل و اوراد و وظائف معهوده که اوقات متعبدان
تجرد کیش و متنسکان زهد اندیش از استیفای آن قاصر است
ادا نموده بعد فراغ ازین مراتب خلوت کدهٔ خاص را که ما بین
حرم کدهٔ قدس و ایوان مبارک غسلخانه است بقدوم همایون فروغ
سعادت می بخشند و تا رسیدن وقت نماز عصر دران آرامگاه دولت
بکرائم افعال و شرائف اشغال مانند تلاوت قرآن مجید و کتابت و
مقابلهٔ آن و تتبع مسائل دینی و خوض در معارف یقینی و

مطالعهٔ کتب و رسائل عرفا و اکابر اوقات فرخنده آیات مصروف میدارند و بعضی احیان درآن نشیمن جاه و جلال بعضی از عمدهای آستان اقبال و ناظمان مناظم ملک و مال را شرف بار داده به تنظیم و تمشیت برخی مصالح و مهمات ضروریهٔ سلطنت می پردازند وعرائض بعضی داد خواهان و التماس مظلومان بوساطت بار یافتگان بساط قرب بنظر بینش دررسیده جواب آنها از پیشگاه عدل و مکرمت صادر میشود و درین وقت گاه حرم سرای دولت را ساعتی بنور حضور مشرف میسازند دران شبستان اقبال نیز صدر نشینان مشکوی عزت و احترام و پرده گزینان تتق عظمت و احتشام و شرائف عفائف سعادت پیوند و مخدرات عاقلهٔ هوشمند که بار یافتهٔ پیشگاه قرب و خدمت اند احوال مستورات محنت زده و بیوگان و یتیمان بموقف عرض میرسانند و حوائج آنها بانجاح مقرون گشته هریک در خور حال از آثار فیض وجود و بر و عطای این دولت جاوید بقا کامیاب میگردد و چون وقت نماز عصر میرسد دگر باره بمسجد مبارک غسلخانه پرتو قدوم گسترده فریضهٔ عصر بجماعت ادا می نمایند و بعد از فراغ بخلوت کدهٔ دولت معاودت نرموده ساعتی دیگر بهوشیار دلی و آگاهی و نظم مهام خلافت و جهان پناهی می گذرانند و چون از روز یک دو گهری باقی می ماند ازان خلوتگاه عز و جاه بر آمده در انجمن خاص غسلخانه سریر آرای حشمت و بختیاری میگردند و برخی از مهمات ملک و دولت بعرض میرسد و باریافتگان پیشگاه سلطنت دران محفل فردوس آئین بدستور روز پیشین شرف بار یافته سعادت کورنش مي یابند و

جمعی از امرا و منصبداران که نوبت کشک آنها باشد دران وقت
حاضرمیشوند و میرتوزکان بهرام صولت وصحبت و یساولان پیشگاه دولت
آن فریق را بحسب تفاوت پایه و قدر بردو طرف قور خاصه باز داشته
از مردم‌عمده صفی در پیش می آرایند و در عقب آن صفوف دیگر
مرتب میدارند و بخشیان عظام باشارهٔ والا آنها را بدستوری که
درین سلطنت ابد طراز معمول است تسلیم قور می‌فرمایند و بعد
فراغ ازین امر که متصل بوقت شام می باشد چون موذن اذان
مغرب میگوید شهنشاه یزدان پرست حق آگاه روی دل از هنگامهٔ
کثرت و گیر و دار سلطنت بر تافته بخضوع تمام متوجه شنیدن
اذان می شوند و پس از استماع آن از سریر گردون نظیر بر خاسته
نماز مغرب بجماعت در مسجد ادا مینمایند و بشیمهٔ کریمهٔ
خویش جمیع سنن و نوافل با اوراد و وظائف معهوده بجای می
آرند و این مراتب بدو گهری میکشد و بعد فراغ نماز از مسجد
برآمده دگر باره در نشیمن والای غسلخانه که از کثرت مشاعل
مهر فروغ و وفور شمعهای کافوری زرین لگن و فانوسهاي طلائی مه
پرتو چون بزم سپهر بچراغان انجم لبریز نور می‌شود بر تخت فیروزی
بخت جلوس سعادت فرموده بنظم و پرداخت امور ملک و مال
و تمشیت مهام دولت و اقبال توجه میفرمایند و وزیر اعظم
درین وقت مهمات کلیه و جزئیهٔ دیوانی بعرض اشرف رسانیده
بجواب‌های رسا و احکام دولت پیرا که خردمندان روزگار و مدبران
امور کار را دستور العمل‌آگهی و هوشمندی تواند شد ارشاد می‌یابد
و چون چهار گهری از شب میگذرد و مؤذن اذان عشا میگوید

شهنشاه بیدار بخت از فراز تخت برخاسته اکثر مردم را اذن رفتن از غسلخانه میشود و نماز عشا نیز با جمعی از خواص و نزدیکان بجماعت گزارده بآرامگاه خاص عز ورود می بخشند و روزهای پنجشنبه بدیوان اول روز در ایوان سپهر نشان خاص و عام اکتفا نموده دیوان آخر روز و انعقاد مجلس خلد آئین غسلخانه در شب موقوف میدارند و آن شب متبرک بامور دنیوی و مهمات صوری نپرداخته همگی اوقات فائض البرکات مصروف طاعت و عبادت و تحصیل اسباب ثواب اندوزی و سعادت میشود و در شبها چون خاطر مقدس از مشاغل کونیه و وظائف عبادات پرداخته بقصد استراحت و آرام بخلوت گاه انس پرتو قدوم می گسترند اکثری از شب را با دل بیدار و خاطر آگاه به تیقظ وانتباه و مشغولی بیاد پروردگار جهان و تفکر و تدبیر در مصنوعات خالق کون و مکان و شکر و سپاس نعم والای بی منتهای الهی که از پیشگاه فضل و احسان نامتناهی بآن سزاوار سریر شهنشاهی و شایستهٔ اورنگ گیتی پناهی عطا شده میگذرانند تا هنگامی که باقتضای بشریت حوالی قدمی اساس را بخت بیدار حواب در می یابد دو سه گهری بی اختیار تن به بستر استراحت میدهند و در شبانروزی آسایش وخواب آن بادشاه مالک رقاب زیاده از یک پاس شب نیست لمولفه

* نظم *

سر چو ببالین هوس کم نهاد * بر سر خود بار دو عالم نهاد
خلق مبدل ز گران باریش * فتنه گران خواب زبیداریش

امید که تا نخلبند قضا به پرورش اشجار ممکنات نضارت بخش

گلشن امکان است باوۀ اقبال این نهال سایه گستر بوستان جاه و جلال پر بار شد و تا نقشبند قدر بنقوش صور موجودات صورت طراز نگار خانۀ کون و مکان است نقش بدیع دولت این اورنگ نشین عظمت و استقلال بر روی کار باشد . * ع *

زین دعاها براجابت منت بسیار باد

تمام شد

تمام شد

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

برآرای مهر پیرای دانشوران خرده بین و خردمندان والا تمکین که بسیاحی غواص فکر آلی دل پذیر و درار بی مثل و نظیر معانی از قلزم طبع بساحل قرطاس آورده گوش هوش سامعین را زینت تازه می بخشند و عرائس اخبار عجیبه و سوانح غریبهٔ سلاطین نامدار و دیگر امرای والا تبار را بجواهر بیان متحلی ساخته پذیرای بارگاه سلطنت و پسندیدهٔ حضرات ملوک عالی منقبت می گردانند تا عالمیان از احوال پاستانی عبرت گیرند و پند پذیرند و از افعال قبیحه و خصائل فضیحه که باعث بدنامی و غرامت و سبب سوء سرانجامی و وخامت است اجتناب ورزیده خود را بمکارم اخلاق آراسته و بمحاسن اوصاف پیراسته نمایند مخفی و محتجب نماند *

که کتاب عالمگیر نامه فرخنده کتابی ست زیبا و گرامی نسخهٔ

دل‌کشا و گلستاني ست بی خزان و تازه بوستاني ست که هزاران رياحين معاني در وی شکفته و خندان اگر بآب زرنگاشته آيد بجا و اگر دفتري از فصاحت خوانم روا *

از رشحهٔ کلک گوهر سلک مجلّيِ ميدان سخن پروري و مقدّم مضمار انشا پردازي صدرنشين بزم سوانح‌نگاري زينت‌بخش محفل عبارت آرائي جهان‌گير ملک سحر بياني عالم‌گير کشورسخن داني منشيِ بی مثل و بديل بيقين محمد کاظم بن محمد امين مشهور بميرزا کاظم ولد اميناي کاشي که درفن انشا علم " انا ولا غيري " بر افراشته و دررنگين نگاري رايت " انا افصح" برداشته و در فصاحت و بلاغت گوي سبقت از همه ربوده و در اعجاز کلامي شهرهٔ آفاق „ کالشمس رابعة النهار" بوده طبع انشائي داشت و در نظم‌دقتي اين بيت ازوست

* شعر *

نيست ازچاه‌زنخدان‌بتان‌قسمت‌ما * غيرآبي‌که‌زحسرت‌بدهان‌مي‌گردد

اما در بدو حال بمقتضای مشيّت ايزدي برخي از اوقات گران مايه جوهر زندگاني را دست فرسودهٔ بيحاصلي کرده روزگار به بطالت مي سپرد و يک چند در دام نامساعدي روزگار چون مرغ زيرک بسر مي برد و در زاويهٔ گم‌نامي با شاهد ناکامي دست در آغوش مي بود و روي شاهد نامرادي بمرآت حال مي‌نمود واز خار حسرت عسرت غنچهٔ مرادش چاک چاک مي گشت و شوک خواري و بی اعتباري سينه‌اش را مي خست وبار صفراليدي بر خود مي کشيد و شربت تلخ تهي دستي مي چشيد *

وچون همای طالعش بپرواز آمد و دولتش ياوري نمود و توفيق

ایزدی رہ نمایش گردید بآبروی سخن در آغاز نخستین سال جلوس همایون شرف ملازمت سدهٔ فلک احترام منبع آثار عظمت و جلال مطلع انوار ابهت واقبال سپهر بلند اختری سرور اقلیم سری وسروری والا همت قوی صولت کهف اسلام مرجع انام صبح سیمای مشرق ضمیر خورشید رای جمشید نظیر نخل پیرای ریاض سعادت ابدی گل چین حدیقهٔ خلق محمدی حق دوست باطل دشمن زنارگسل بت شکن کامل نصاب جوهر دانش و بینش مالک رقاب کشور آفرینش فروغ گوهر خرد فرق کنندهٔ میان نیک و بد سلیمان ثانی صاحب قرانی سلطان ابو المظفر محی الدین محمد اورنگ زیب عالمگیر یافته بیمن مدیح سنجی آن اورنگ نشین کشور معانی گوی سبقت از همه ربود و غبار بی رونقی از چهرهٔ اقبالش زدود و بدستیاری طبع سخن سرا از حضیض ذلت و خمول بر آمده بر بساط عزت و شرف قبول نشست و بخت غنوده سر از کنارش برگرفت و ظلمت زدای اختر طالع گردید و ناصیهٔ سعادت و نیک بختی بنقش ارادت آراسته در سلک بندگی گزید بشکرانهٔ آن بقلم استعجال صفحهٔ چند باانشاء محامد آن ذات اقدس نگاشته هدیهٔ انجمن اقبال و تحفهٔ بارگاه عزوجلال گردانید *

چونکه در مجلس عزت انصاف و قدردانی را پایهٔ بلند و از محاسن عادات و مکارم اخلاق پادشاه ارجمند آن بوده که از اصحاب معانی گلی بباغی می گرفتند و گوهری بکانی می پذیرفتند و آن عبارات معجز آیات پسند خاطر همایون افتاد و اسلوب کلامش خیلی ملایم طبع سلطانی آمد *

اشارۀ صادر گردید که بدائع سوانح دولت کرامت آئین و مملکت سعادت قرین که مثل آن دیگر سلاطین نام‌دار و خواقین والا تبار را با وصف جد فراوان وسعی بی‌کران روي نداده بکوشش تمام جمع نموده بي بیش و کم بکلک صدق رقم تبسطیر نماید و تحریر سازد و آن درارئ دل پذیر اقبال را در سلک تالیف انتظام بخشد و آن عرائس اخبار را بحلی تقریر دل چسپ و مرغوب آرایش دهد تا بر صفحۀ روزگار یادگار ماند و پس ماندگان قافلۀ وجود را اطلاع بر سوانح این عهد سعادت توامان گردد مؤلف را درین عهدۀ سوانح نگاري وکار وقائع نویسي مقرر فرموده حکم عالي شرف نفاذ یافت که وقائع نگاران نسخۀ واقعات سامي فهرست واردات احوال گرامي ماه بماه سال بسال با وقائع صوبجات و سوانح ولایات بدو سپارند و مقرر گشت که هرچه از اخبار و سوانح بحیز تحریر و معرض تسطیر در آید بعد از ترتیب داستاني داستان ازان در خلوت همایون باوقات مناسب بعرض اشرف پادشاه برسد ●

و حکم فرمودند که چون احوال بادشاه زادگي از حین تولد تا زمان عالم آرائي در کتاب پادشاه نامه مذکور و مسطورست عنان اسپ بیان ازان سمت معطوف داشته بتحریر احوال ایام سلطنت پردازد و از آغاز انکشاف صبح کشور کشائي که درجمادی الاولی سنه یک هزار وشصت وهفت هجري بوقوع آمده داستان‌طراز گشته هژده ساله احوال را یک مجلد سازد برطبق فرمان سلطاني مؤلف این کتاب سوانح ایام سلطنت پروري وقائع ازمنۀ

معدلت گستري از جمادی الاولی سنه مذکور تا رجب المرجب سنه هزار و هفتاد و هشت هجري اعني ده ساله احوال ایام سلطنت و کامراني و اعوام خلافت و جهان‌بانی آنچه از قوه بفعل آمده بود بعبارت دل پذیر بدیع اسلوب و فقرات رنگین و مرغوب بطرزي بدیع و وضعي منیع که پذیرای طبع دشوار پسندان کارگاه سخن داني و دقائق شناسان رموز الفاظ و معاني تواند بود بمعرض تحریر در آورده داد انشا پردازي درداد *

و چون بندگان حضرت اعلی خاقاني بمقتضای دانش خدا داد و فطرت بلند و علو همت و وسعت حوصله ابقاء آثار ظاهر را در جذب محو آن وقعتی نه نهاده بتاسیس مآثر باطن بیشتر توجه داشتند بعد از تدوین واقعات ده ساله حکم حقیقت شیم صادر شد که گذارندهٔ داستان مفاخر و مکارم محمد کاظم مصنف کتاب مستطاب عالمگیر نامه من بعد وقائع را بقید کتاب در نیارود لهذا او هم بدان قدر اکتفا نمود - و پس از وفات پادشاه عنایت الله خان مرید خاص عالمگیر در عهد پادشاه ابوالنصر قطب‌الدین شاه عالم پادشاه غازي محمد ساقي مستعدخان را باعث شد که باقي احوال چهل ساله و کسري بقید تحریر در آورد *

و مؤلف درین صحیفه تصریح باسم اورنگ زیب نه‌نموده در هر جا ازان بلفظی شریف و عبارتي بدیع که مناسب مقام ست چون شهنشاه گیتي پناه - و شهنشاه دانش آئین - و شهنشاه آفاق - و بادشاه دادگستر - و خاقان جهان - و خدیو فیروز بخت کام یاب - و آنحضرت * وشاهجهان را باعلی حضرت و حضرت اعلی نام برده -

و از دارا شکوه و شجاع بي شکوه و ناشجاع سخن سرائيده *

و چون ولد امينا از ذکر حبس کردن عالمگير پدر پير خود شاهجهان را تا هشت سال و در همان حال انتقال کردنش بدارالبقا و همچنين ديگر سوانح ناپسنديده و وقائع غير حميده که در اوائل ايام سلطنت او صورت بسته اغماض نموده مجملي ازان درينجا بطور نمونه ذکر کرده مي شود *

در سنه يکهزار وشصت و هفت هجري شاهجهان را که بعدالت و انصاف و فطانت وکياست معروف بود بمقتضاي مشيّت ايزدي عارضهٔ حبس بول ظاهر شد و بالتماس دارا شکوه بسواري کشتي عرصهٔ دل کشاي اکبرآباد از پرتو رايات جاه و جلال مطلع خورشيد اقبال گشت و تا غرهٔ ربيع الثاني سنه مذکور بمنزل دارا شکوه اقامت داشته بتاريخ غرهٔ شهر مذکور نهضت فرماي ايوان شهرياري و زينت بخش کاخ معدلت گستري گرديد و زينت تازه بخشيد تا اين سال انجام امور سلطنت و انصرام کارهاي مملکت بالاستقلال بقبضهٔ اقتدارش بود و رتق و فتق هر امور مي فرمود چون عارضهٔ جسماني بر پيکر مقدس و عنصر همايون طاري شده مزاج اشرف از منهج صحت و قانون اعتدال منحرف گشت و ايام کوفت امتداد يافته ضعف قوي روز بروز سمت تضاعف و اشتداد مي پذيرفت ازان جهت بنظم و نسق امور جهان‌داري انواع اختلال راه يافته فساد عظيم در مملکت هندوستان بهم رسيد و صرصر خزان بي انتظامي بگلستان مملکت وزيد دارا شکوه که هميشه خلعت استحقاق امور کشورکشائي و جهانباني بمقراض طمع بر

قامت خود مي بريد و خود را از ديگران احق مي ديد هنگام
مرض شهنشاه زمان خسرو دوران انتهاز فرصت نموده زمام اختيار
سلطنت بقبضهٔ اقتدار خود در آورد و دست استقلال آن‌حضرت از
مراتب ملك و مال كوتاه ساخته باقتضاي راي خود جميع كارهاى
مالي و ملكي انجام مى‌كرد اورنگ زيب كه دران وقت بملك دكن
اقامت ميداشتند و در نظم و نسق آن نواحي مشغول بودند چون
اخبار بيماري پدر بزرگوار خويش و بي اختياري او و اقتدار دارا
شكوه در امور جهان‌باني و دادگستري اصغا فرمودند مصلحت در
امهال و صلاح در اهمال نديده باشتهار عزم شرف ملازمت والد امجد
از خطهٔ اورنگ آباد نهضت فرماي سمت دار الخلافهٔ شاه‌جهان
آباد گرديدند و در اثناي راه با مهاراجه* جسونت سنگه و ديگر
امرا و افواج پادشاهي كه باشارهٔ دارا شكوه سد راه بودند مقاتله
كنان و محاربه ورزان باحصول غلبه و نصرت تا مقام اعزآباد نزول
اجلال ارزاني‌داشتند آخر چون پدر و برادر را مغلوب‌يافتند بروز جمعه
غرهٔ ذي‌قعده سنه يك‌هزار و شصت و هشت هجري در عمارت
دل پذير اعزآباد مجلسي دل‌كشا و جشني جهان آرا باهتمام
امراي موافق ترتيب داده بعد انقضاي پانزده گهڙى و بيست و
دو پل روز مذكور مطابق شش ساعت و نه دقيقهٔ نجومي بر سرير
فرمان دهي بى اداى رسوم كه سلاطين نام‌دار والا تبار را حين
جلوس بر اورنگ دولت معمولي و ضروري ست جلوس اجلال
فرموده بسبب طمع سلطنت و حرص مملكت پدر پير خود را
محبوس فرمودند *

و تا هشت سال جلوس عالمگیر شاهجهان بزندان ماندة در همان قید از زندان بدن پس از سي و يك سال و دو ماه سلطنت باوائل، شب دوشنبه بيست و ششم شهر رجب المرجب سنه يكهزار و هفتاد و شش هجري داعي اجل را لبيك اجابت فرمود تاريخش * شاهجهان وفات كرد * و نيز * بيت *

سال هجري فوت شاهجهان * رضي الله - گفت اشرف خان

و هم * مصراع * زعالم سفر كرد شاهجهان * يافتند

اگرچه ذات مستجمع صفات آن پادشاه دين پناه بحر علوم خدايگاني و معدن خصائل جهانباني موصوف بحكمت و شجاعت و دانشمندي در امور سلطنت بود اما از مطاعن عقوق پدر و سفك دماء برادر و تعذيب بعضي از اولاد و تجويز قتل جماعة مسلمين در محاربات بيجاپور و حيدرآباد و غيره ممالك دكن صرف بطمع متكاثر دنيوي كه اين همه در پردهٔ حِيَل شرعيه اجرا مي نمود خالي نبود *

تمام شد اين عجالهٔ نافعه در اختصر و اهم احوال كتاب عالمگيرنامه - بحكم عالم علوم عربيه و فارسيه علامهٔ زمان پروفيسر مستر ايچ بلخمان صاحب بهادر ام اے سكريٹري اشياٹك سوسايٹي اف بنگال - رقم زدهٔ شكسته قلم - خاكسار عبدالحيّ مدرس مدرسهٔ عاليهٔ كلكته عفا عنه الله و رحم * و فهرست مفصلهٔ اسماء رجال و مواضع واقع عالمگير نامه عنقريب بحليهٔ طبع جلوه‌گر و متبختر شدني ست *



فهرست اسامی مواضع واقع در کتاب
عالمگیرنامه بترتیب حروف تهجّی *

بسم الله الرحمن الرحیم

* ا *

* ب *

* ت *

* چ *

* س *

* ش *

* ص *

* ظ *

* ع *

* ک * گ *

* ميم *

* ن *

(ا)

(ب)

(ت)

(ج)

(خ)

(ذ)

(ر)

(ز)

(ص)

(گ)

BIBLIOTHECA INDICA:

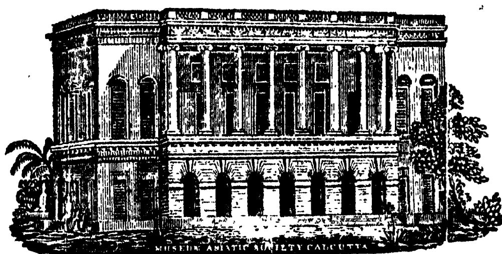
A

COLLECTION OF ORIENTAL WORKS

PUBLISHED BY THE

ASIATIC SOCIETY OF BENGAL.

NEW SERIES, No. 288.



INDEX

OF

NAMES OF PERSONS

AND

GEOGRAPHICAL NAMES

OCCURRING IN THE

'ÁLAMGÍRNÁMAH,

BY

MAULAWI' 'ABDULHAY,

CALCUTTA MADRASAH.

CALCUTTA:

PRINTED BY G. H. ROUSE, AT THE BAPTIST MISSION PRESS.

1873.